

گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب

محمد جعفری

(مدیر مسؤول روزنامه انقلاب اسلامی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰)

mbarzavand@yahoo.com

انتشارات برزاوند

چاپ اول: تیر ماه ۱۳۸۶

چاپ دوم: فروردین ماه ۱۳۹۳

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست

۴	مقدمه مؤلف	۴	مقدمه بر چاپ دوم
۴	مقدمه بر چاپ دوم	۵	مدخل
۶	فصل اول: نیروی جانشین انقلاب	۶	شورای انقلاب
۶	شورای انقلاب	۸	دولت موقت
۸	دولت موقت	۹	چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب
۹	چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب	۱۲	آقای دکتر یزدی و چگونگی تشکیل دادگاه انقلاب
۱۲	آقای دکتر یزدی و چگونگی تشکیل دادگاه انقلاب	۱۲	تضعیف دولت بازرگان
۱۲	تضعیف دولت بازرگان	۱۲	آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی و تضعیف دولت بازرگان
۱۴	تضعیف کنندگان دولت بازرگان از زبان بازرگان	۱۴	نقش صدا و سیما در تضعیف دولت بازرگان
۱۴	نقش صدا و سیما در تضعیف دولت بازرگان	۱۵	نقش بعضی از محافل روحانی مؤثر در تضعیف دولت بازرگان
۱۵	نقش بعضی از محافل روحانی مؤثر در تضعیف دولت بازرگان	۱۵	نقش بعضی از محافل حزبی مؤثر در تضعیف دولت بازرگان
۱۶	مجلس خبرگان	۱۶	مجلس خبرگان
۱۸	دولت موقت و طرح انحلال مجلس خبرگان	۱۹	آقای خمینی و تضعیف دولت بازرگان
۱۹	آقای خمینی و تضعیف دولت بازرگان	۲۰	نقش چپ‌های افراطی و مجاهدین در تضعیف دولت بازرگان
۲۰	نقش چپ‌های افراطی و مجاهدین در تضعیف دولت بازرگان	۲۰	نقش دولت و شرایط پذیرش نخست‌وزیری در تضعیف دولت بازرگان
۲۱	نقش تأسیس ارگانهای جدید انقلابی در تضعیف دولت بازرگان	۲۱	چگونگی تشکیل سپاه پاسداران
۲۱	چگونگی تشکیل سپاه پاسداران	۲۳	تشکیل جهاد سازندگی
۲۳	تشکیل جهاد سازندگی	۲۴	ورود روحانیون به وزارخانه‌ها
۲۴	ورود روحانیون به وزارخانه‌ها	۲۴	مرعوب خمینی
۲۴	مرعوب خمینی	۲۷	شصت سال خدمت و مقاومت
۲۷	شصت سال خدمت و مقاومت	۲۷	قدمهایی که باید برداشته می‌شد
۲۷	قدمهایی که باید برداشته می‌شد	۲۸	فصل دوم: اشغال سفارت آمریکا
۲۸	فصل دوم: اشغال سفارت آمریکا	۲۹	اشغال سفارت آمریکا به وسیله چریکهای فدایی خلق و...
۲۹	اشغال سفارت آمریکا به وسیله چریکهای فدایی خلق و...	۳۰	دستگیری سعادت‌نی و حماد شیبانی
۳۰	دستگیری سعادت‌نی و حماد شیبانی	۳۲	پیگیری مسئله شکنجه و جاسوسی
۳۲	پیگیری مسئله شکنجه و جاسوسی	۳۲	گزارش آقای امیر انتظام
۳۲	گزارش آقای امیر انتظام	۳۲	گزارش کوزبچکین
۳۲	گزارش کوزبچکین	۳۳	ماجرای سعادت‌نی و دکتر یزدی
۳۳	ماجرای سعادت‌نی و دکتر یزدی	۳۴	کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب
۳۴	کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب	۳۵	ماشاءالله قصاب و انحلال کمیته سفارت
۳۵	ماشاءالله قصاب و انحلال کمیته سفارت	۳۶	اطلاعیهای نادرست روابط عمومی دادسرا و مقامات قضایی
۳۶	اطلاعیهای نادرست روابط عمومی دادسرا و مقامات قضایی	۳۸	اشغال سفارت و گروگان‌گیری بوسیله دانشجویان پیرو خط امام
۳۸	اشغال سفارت و گروگان‌گیری بوسیله دانشجویان پیرو خط امام	۳۸	زمینه‌های تاریخی مسئله گروگان‌گیری

۷۸	نحوه افشاگری و اثرات آن در بعد زمان
۷۹	سندهای افشاء شد در چند ماهه اول گروگان گیری
۷۹	مهدی روغنی و سند افشاء شده
۸۰	رابطه آقای خمینی با آقای روغنی
۸۰	چگونگی بازداشت امیر انتظام
۸۱	بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام و امیرانتظام
۸۳	افشاگری و امیرانتظام
۸۴	افشاگری و نهضت آزادی
۸۴	بیان نامه نهضت آزادی
۸۶	موافقت مجدد افشاگری
۸۶	دکتر ناصر میناچی و افشاگری
۸۷	پاسخ میناچی به افشاگری
۸۷	نامه آقای بازرگان به روزنامه اطلاعات
۸۸	افشاگری و سکوت
۸۹	دولت در دولت
۹۰	دستورالعمل برای وزارت خارجه
۹۰	دعوت ۵۰ شخصیت آمریکایی
۹۰	سیاست خارجی دانشجویان پیرو خط امام
۹۱	شرکت در دستگیریها و بازداشتها
۹۱	بازداشت وزیر ارشاد ملی
۹۲	دانشجویان پیرو خط امام و سر در گمی
۹۳	دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه
۹۳	مستقل بودن رادیو و تلویزیون
۹۵	فصل ششم: تعلل‌های عمدی در آزادی گروگانها
۹۶	چگونگی موجودیت چهار شرط
۹۷	معامله با دسته ریگان
۱۰۰	کشف معامله با ریگان
۱۰۰	کارتر از طرح ریگان پرده بر می‌دارد
۱۰۱	آنچه که من شنیدم
۱۰۱	تصویب شرایط آزادی گروگانها
۱۰۲	شرایط آزادی گروگانها
۱۰۲	دولت، مجلس و ریگانیان
۱۰۳	ماهیت ریگان و جمهور یخواهان
۱۰۴	نکات دیگر دال بر زد و بند با ریگان
۱۰۶	نقد بیانیه الجزایر و نبوی
۱۰۷	در زمان کارتر مسئله باید حل می‌شد
۱۰۸	آقای خمینی در جرگه حزب جمهوری اسلامی
۱۰۸	کینه نسبت به شریعتمداری
۱۰۹	کینه نسبت به کارتر
۱۱۰	بی‌خاصیت شدن انقلاب دوم
۱۱۱	بهباد نبوی در نقش کارگزار روحانیت حاکم
۱۱۳	فصل هفتم: حکمیت
۱۱۴	حکمیت، رفسنجانی و بخشش اسلحه
۱۱۶	مجلس و حکمیت
۱۱۷	توضیحات نبوی در مورد حکمیت
۱۱۸	نکات توضیحی به پاسخ نبوی
۱۲۳	تصویب لایحه حکمیت و آمریکا
۱۲۳	افزودن تبصره به بیانیه الجزایر
۱۲۴	قرارداد الجزایر و حکمیت یا کاپیتولاسیون
۱۲۴	ایران در منگنه دو جانبه کارتر- ریگان

۴۰	طرح و طراحان گروگان گیری
۴۱	طرح و برنامه با همکاری سپاه
۴۲	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروگان‌گیری
۴۳	آیا گروگان‌گیری طرح و کار عده‌ای دانشجو بود و یا ...؟
۴۴	کمیته‌ها و چتر حمایتی و حفاظتی گروگان‌گیرها
۴۴	گروگانها بعد از حمله به طیس
۴۴	اشغال سفارت
۴۵	علت اشغال سفارت
۴۵	پشتیبانی همه جانبه از عمل دانشجویان
۴۶	بنی‌صدر و گروگان‌گیری
۴۷	فصل سوم: دولت شورای انقلاب و بنی‌صدر
۴۷	بهم زدن سفر هیات آمریکایی
۴۸	شورای امنیت
۴۸	تقاضای تشکیل شورای امنیت
۴۹	سفارت و اینجانب
۵۰	برنامه بنی‌صدر برای حل بحران گروگان‌گیری
۵۱	جنگ در جبهه سیاسی
۵۲	پاسخ به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد
۵۲	تسلیم شدن به خواست ایران
۵۴	ماجرای پشت پرده
۵۵	جنگ در جبهه اقتصادی
۵۶	اعلام خارج کردن سپرده‌های ارزی
۵۶	توقیف سپرده‌های ایران
۵۷	وارونه سازی یا انتقاد؟
۵۹	واکنش جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران
۵۹	تغییر سیستم پولی
۶۰	تبدیل قوتها به تضعیف
۶۱	شرح ماجرای قتل دختر ایرانی
۶۳	فصل چهارم: کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا
۶۴	کمیسیون تحقیق و توافقات پذیرفته شده
۶۵	مطبوعات و کمیسیون تحقیق
۶۵	موافقت امام با تشکیل کمیسیون بین المللی در تهران
۶۶	متن تلگراف رئیس جمهور به دبیر کل سازمان ملل
۶۶	اعضای کمیسیون تحقیق و ملاقات با گروگان‌ها
۶۶	بر خورد دانشجویان با کمیسیون تحقیق
۶۷	تحویل گروگانها به شورای انقلاب
۶۸	جوسازی دانشجویان و تحویل ندادن گروگانها
۶۹	دانشجویان قصد تحویل گروگانها را ندارند
۶۹	عذر خواهی کارتر و دانشجویان
۶۹	آقای خمینی و تأیید عمل دانشجویان
۷۰	آخرین تیر دانشجویان به کمیسیون
۷۱	حزب جمهوری و کمیسیون
۷۲	جوسازی، خمینی و ترور
۷۲	آقای خمینی و علائم آشکار دیکتاتوری
۷۴	فصل پنجم: تشکیل دولت در دولت
۷۴	ایجاد بستری مناسب
۷۵	در تدارک حمایت نیروی نظامی
۷۶	ایجاد غرور و چشیدن طعم قدرت
۷۷	ضرورت دیدارها
۷۸	فهرست مذاکرات و دیدارها

۱۵۸	حاصل سخن
۱۶۰	پیوستها
۱۶۳	ملحقات
۱۶۴	۱- ادامه تحقیق در باره نقطه‌های کور واقعه گروگانگیری
۱۶۷	۲- مقصر اصلی خسارتی عظیمی که اشغال سفارت آمریکا برای ایران ببار آورده کیست؟
۱۶۸	۳- نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و پاسخ به آن
۱۸۶	پاسخ به نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
۱۸۷	بخش اول: نکات مقدماتی
۱۸۸	بخش دوم: بررسی تفصیلی نقد
۱۸۸	۱- موضوع خانم ابتکار
۱۸۹	۲- تاریخ روزنامه انقلاب اسلامی و نسبت آن با مجاهدین خلق
۱۹۰	۳- گروگانگیری و ربط آن به کودتای ۲۸ مرداد
۱۹۱	۴- معرفی روزنامه انقلاب اسلامی
۱۹۱	۵- اقدامات بنی‌صدر در وزارت خارجه
۱۹۱	۶- به نمایندگی از بنی‌صدر در سفارت
۱۹۱	۷- رویکرد بنی‌صدر در حل مسأله گروگانگیری
۱۹۲	۸- بنی‌صدر و سقوط دولت موقت
۱۹۲	۹- دانشجویان و اسناد سفارت
۱۹۴	۱۰- اسناد سفارت در باره بنی‌صدر
۱۹۶	۱۱- جریان سعادت و کمیته انقلاب مستقر در سفارت
۱۹۶	۱۲- آقای بهشتی و تز دیکتاتوری صلحا
۱۹۶	۱۳- حقوق انسان نزد آقای خمینی
۱۹۷	۱۴- روابط خارجی و انزوا
۱۹۷	۱۵- قرارداد الجزایر
۱۹۸	۱۶- سلطه پذیر کیست؟
۱۹۹	۱۷- گروگانگیری و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران
۱۹۹	۱۸- دولت و سند افتخار؟
۲۰۰	پیوستهای ملحقات

۱۲۵	فصل هشتم: گروگان‌گیری و خسارت‌های عظیم اقتصادی
۱۲۶	آقای خمینی و گروگان‌گیری
۱۲۶	آقای بهشتی و سود اقتصادی
۱۲۹	سند افتخار؟
۱۲۹	احصاء خسارت‌های اقتصادی
۱۳۰	الف- خسارت‌های نظامی
۱۳۰	ب- خسارت‌های پرداخت اضافه بها
۱۳۱	ج- خسارات ایران از بابت جنگ تحمیلی
۱۳۱	۱- ارزیابی پدیده جنگ
۱۳۲	۲- هشدارها
۱۳۳	۳- تحقیق از طریق خراسی
۱۳۴	د- خسارت و پرداخت به آمریکایی‌ها و غیر آمریکایی‌ها
۱۳۵	۱- پرداختی به ایرانیان دارای تابعیت مضاعف
۱۳۵	۲- پرداخت به غیر آمریکاییان
۱۳۶	۳- پرداخت به آمریکائیان یا سندیکاهای آمریکایی
۱۳۷	و- لاشخورها و تقسیم دارایی‌های کشور
۱۳۸	آزادی یکطرفه گروگانها
۱۳۸	فصل نهم: فقدان و یا بی‌نیازی از نیروی کارشناسی لایق
۱۴۰	مکاتبات بانک مرکزی با دولت
۱۴۰	نامه اول رئیس کل بانک مرکزی به رجائی
۱۴۳	نامه دوم رئیس کل بانک مرکزی به نبوی
۱۴۵	نامه آقای نوبری به مجلس
۱۴۸	ریاست جمهوری و بیانیه الجزایر
۱۵۰	نامه بنی‌صدر به رئیس مجلس
۱۵۱	نامه بنی‌صدر به نمایندگان مجلس
۱۵۲	در خواست نوار جلسه غیر علنی
۱۵۳	در جریان قرارداد نمایندگان مجلس
۱۵۴	مصوبه مجلس در مورد شرایط آزادی گروگانها
۱۵۵	نظرات قبل از اعلام جرم
۱۵۶	آقای نبوی و مصوبه مجلس

تقدیم به همسر

از همان ابتدای شروع زندگی مشترک با همسرم بتول اشکان‌نژاد بر اثر شرکت فعال اینجانب در امور سیاسی - دینی و انقلاب، دچار شرایطی سخت و طاقت فرسا گشت و سرانجام به مهاجرت و جلای از وطن کشیده‌شد. اگر فداکاری همسرم در روشن نگاهداشتن چراغ چنین زندگی یار نبود، خلق این اثر و سایر آثار امکان‌پذیر نمی‌گشت. خلق همه تراوشات قلمی و غیرقلمی خود را در تمام دوران مرهون نوشیدن تحمل و سختی می‌دانم که همسرم با عملش و صبر و بردباری به من قوت قلب و یاری رساند.

با تقدیم اثر معنوی این تحقیق به همسرم شاید بتوانم گوشه‌ای از زحماتش را سپاسگزاری کرده‌باشم.

مقدمه مؤلف

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و به گروگان گرفتن و نگهداری کارکنان آن به مدت ۴۴۴ روز که عواقب زاینباری برای ملت ایران در برداشت، از امهات رویدادهایی است که به عصای دست آقای خمینی و انحصارگران، برای استقرار استبداد و دیکتاتوری ولایت فقیه تبدیل گردید.

نظر به اینکه متأسفانه، هنوز هیچکدام از گروگان‌گیرهای اصلی، نه تنها حاضر نشده‌اند مسئله گروگان‌گیری و تبعات آن را صادقانه، همانطوریکه واقع شده است، برای نسل حاضر و نسلهای آینده توضیح دهند، بلکه هر از گاهی هر کدام از سران آن، برای رها شدن از بار سنگین و مصیبتی عظیم که عمل آنان برای کشور ببار آورده است، سعی می‌کنند که با تحریف حقایق و قلب امرهای واقع شده که تحویل جامعه غائب از صحنه می‌دهند، خود را از عواقب مصیبت‌بار عذاب وجدان تبرئه کنند. این امر مرا بر آن داشت که به تألیف و تحریر کتاب حاضر دست بزنم. بدین امید که نسل حاضر و نسلهای آینده دریابند که با دست خودی‌ها، چه بلای بزرگ‌تری بر سر کشور آمده است، و چگونه خودی‌ها عامل اجرای منویات آمریکا شده‌اند.

بنابراین برای یافتن مقصر بدنبال این کشور و آن کشور نگردد و گناه نادانی‌ها، خطاها، و عامل دست این و آن شدن‌ها را به گردن این و آن نیندازند که هرکس، هر گروه، هر نسل، و هر ملت در گرو اعمال خویش است، بدانند که باید: خودشکنی، آینه شکستن خطاست.

تنها با خود و با ملت راست شدن و حقایق را به تمامه برای آنها بازگو کردن، حداقل کاری است که با آن می‌شود به جبران خطاها، اغفال و ندانم‌کاریهای گذشته پرداخت و از عذاب وجدان رهایی حاصل کرد و عفو و درباری بیکران رحمت و مغفرت خداوند را برای خود به ارمغان آورد که: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

ذکر چند نکته بعد از این وجیزه، شاید برای خوانندگان گرامی خالی از فایده نباشد:

حتی‌الامکان سعی شده است وقایع به ترتیب تاریخ ذکر گردد تا خواننده بهتر در جو آن زمان قرار بگیرد و درک مسائل برایش آسانتر گردد.

تکرار پاره‌ای از داده‌ها به منظور روشن شدن وجوه مختلف آنها بوده و نه اطالۀ کلام. به هر حال قبلاً از صبر و حوصله خوانندگان سپاسگزارم.

از آقای محمد صدر که زحمت اصلی تایپ کتاب را بدون چشمداشتی بعهده گرفتند و در انتشار این اثر مرا یاری رساندند، تشکر و سپاس قلبی خود را نسبت به ایشان ابراز می‌دارم.

از تمام دوستان و کسانی که اطلاعات خود را در اختیارم گذاشتند و یا به هرنحوی در امر نشر این تحقیق مددکارم بودند، صمیمانه تشکر می‌کنم و موفقیت همگی را در خدمت به خلق خدا و آزادی و استقلال و رشد کشور خویش از خداوند مسئلت می‌نمایم.

محمد جعفری لندن تیر ماه ۱۳۸۶

مقدمه بر چاپ دوم

نظر به اینکه انتشار چاپ نخست کتاب "گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب" مورد استقبال بسیاری از همزبانان در داخل و خارج قرار گرفته است، و با توجه به اینکه در فاصله هفت سالی که از نشر نخست می‌گذرد به اسناد و گفتگوهای تازه تری دست یافته‌ام، چاپ دوم و منقح‌تر کتاب

ضروری به نظر می‌رسید. در این چاپ علاوه بر مطالب پیشین که بازخوانی و حک و اصلاح شده‌اند، سه مقاله به شرح زیر افزوده شده است:

۱- «ادامه تحقیق در باره نقطه‌های کور واقعه گروگان‌گیری».

۲- «مقصر اصلی خسارتی عظیمی که اشغال سفارت آمریکا برای ایران ببار آورده کیست؟» و

۳- پاسخ به نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران به مدیریت آقای عباس سلیمی‌نمین در باره کتاب «گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب» به همراه عین نقد دفتر مزبور که همگی به عنوان ملحقات به کتاب افزوده شده است.

هر سه مطلب حاوی نکات تازه‌ای است که امید است بدین وسیله بر برخی نقاط کور مسئله گروگان‌گیری و اثرات زیانبخش آن بر ایران و ایرانی نوری تازه بیندازد. همچنین در این سالهای اخیر بعضی از دست اندرکاران و کسانی که به نحوی درگیرمسئله گروگان‌گیری بوده‌اند، خود اعترافات کرده‌اند که آنها نیز در این ضمن آمده است.

با افزایش سه مبحث جدید به کتاب، چه بسا برخی نکات کلیدی کتاب در جاهایی از متن تکرار می‌شوند که امیدوارم خوانندگان گرامی آن را بر من خواهند بخشید. این تکرارها هر چند موجب اطالۀ کلام شده است ولی به دلیل اهمیت ویژه‌ای که آن نکات داشته و یا به خاطر ربط مطلب و حفظ تسلسل آن در بخشهای مختلف کتاب با سه مطلب افزوده شده، حفظ شده است.

و نکته دیگر این است که گاهی سوال شده است که تفاوت این اثر با آثار با ارزش و خواندنی مشابه منتشر شده در خارج از کشور در مورد گروگان‌گیری در چیست؟ در جواب بر این نکته مایلیم دست بگذارم که اکثر قریب به اتفاق اسناد و مدارک ذکر شده در این کتاب، به جز چند مورد، حاصل دسترسی خاصی بوده است که اینجانب در آن دوران به عنوان مدیر مسئول پرتیراژترین - گرچه حقیقت انکار ناپذیری است - اما اگر نگویم پرتیراژترین، یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های کشور داشتم و بسیاری از تحلیلها مستند به گزارشها و اسنادی است که در همان بجهوه دوران گروگان‌گیری و یا بلافاصله بعد از آزادی گروگانها، به وسیله دست اندر کاران و مسئولین وقت، مستقیم و یا غیر مستقیم، در داخل انتشار پیدا کرده است.

سرانجام اینکه در خلال بازنگری کتاب و با توجه به نقدهای انجام گرفته بر اثر برایم بسیار مهم بود که اصل مدعای کتاب را مورد بررسی انتقادی دوباره قرار دهم. در کمال شگفتی وقتی آثار و اسناد و خاطرات تازه منتشر شده را دیدم به ابعاد بیشتری از اقدامات و قرار و مدارهای پنهانی زعمای حزب جمهوری اسلامی، در هماهنگی کامل با آقای خمینی، برای معامله با جمهور یخواهان و ریگانیان آگاه شدم، معامله‌ای که با به تعویق انداختن آزادی گروگانها راه را برای انتخاب ریگان و همزمان حذف نخستین رئیس جمهور منتخب ایران و سرکوب نیروهای ملی و آزادیخواهان باز می‌کرد، و البته همین طور هم شد.

از همه کسانی که در این سالها با صرف وقت به قرائت و نقد کتاب همت گماشته‌اند، از جمله آقای سلیمی‌نمین و همکاران محترمشان، بدون توجه به هر نوع انگیزه‌های درون نظامی که داشته‌اند، سپاسگزارم. در این بین کسانی هم بودند که با مهر و دوستی و با نامه یا در طی دیدار مرا از نظرات اصلاحی خود مطلع ساختند، که از آنها نیز صمیمانه سپاسگزارم و امیدوارم که باز هم مرا از نظرات و انتقادات خود نسبت به مطالب نگاشته شده محروم نگردانند.

و توفیق از اوست

محمد جعفری، لندن فروردین ماه ۱۳۹۳

جامعه رها شده از سلطه استبداد داخلی و خارجی به ذهنش خطور نمی کرد که استبداد دیگری و یا به قول آقای احمد خمینی «تا بتی نسازی، بتی را نمی شود از بین برد»^۱ بتی دیگر خارج از دسترس دید جامعه و بدست مرجع تقلید هشتاد و چند ساله که به او بعنوان سمبل معنویت می نگریست، در حال ساخته شدن است.

به هنگام بازگشت آقای خمینی به تهران هنوز دولت اسمی بختیار بر سر کار بود ولی به جز یدک کشیدن لقب نخست وزیری، از خود قدرت و اختیار چندانی نداشت. در تهران و غالب شهرستانها کمیته های انقلاب محلی بوجود آمده بود^۲ و این کمیته ها علاوه بر کار کمک رسانی به مردم، به حفظ نظم و مراقبت شهر و محله می پرداخت و سرپرستی بیشتر آنها، دردست روحانی محل بود.

در این هنگام دو نیرو و یا دو حرکت پاپیای هم در جریان بودند:

۱- ملت ایران یکپارچه مانند سیل خروشان در سراسر کشور برای بدست آوردن آزادی، استقلال و استیفای حقوق خویش در صحنه مبارزه آماده و حاضر به همه نوع فداکاری و از خود گذشتگی بود.

۲- نطفه دولت و یا نیروی جانشین انقلاب و رژیم شاه که در پاریس و بیرون از حضور نمایندگان واقعی قاطبه مردم ایران در حال بسته شدن و در شرف بدست گرفتن قدرت بود، شکل می گرفت.

دو نیرو و یا دو جریان فوق پاپیای هم در حرکت بود و به میزانی که جریان دوم، ارکان قدرت را می ساخت و یا قبضه می کرد، نیروی اول ضعیف و ضعیفتر می شد تا سرانجام در این جدال و درگیری نیروی اول - که صاحب اصلی انقلاب و کشور بود - به کناری رانده شد و سرانجام بدست نیروی دوم حذف گردید.

در فصل اول به شکل گیری نیروی جانشین انقلاب که عبارتند از: شورای انقلاب، دولت موقت و ارگانهای انقلابی جدید التاسیس و سپس در فصول بعدی به جریان دوم و چگونگی حذف آن از صحنه مبارزه و از بین بردن همه حقوق و آزادی ها و مستقر گردانیدن دیکتاتوری ولایت فقیه می پردازم و قبل از اینکه به چگونگی و توضیح نیروی جانشین انقلاب بپردازم. این نکته حائز اهمیت ویژه ای است که نیروی جانشین انقلاب با توافق آمریکایی ها و تنی چند از داخلی ها بر اساس وحدت ارتش و روحانیت و حذف مصدقی ها و روشنفکران تهیه شده بود.

آقای عباس امیر انتظام در مورد این سؤال که همکاری سیاسی شما در سال ۵۷ با آقای مهندس بازرگان چه موقع شروع شد و تماس و مذاکره با دیپلماتها آمریکایی به چه ترتیب صورت گرفته است؟ می گوید، «من از ۱۷ شهریور ۵۷ به آقای مهندس بازرگان پیوستم و به نمایندگی از شخص ایشان با نمایندگان حقوق بشر آمریکا و همینطور با استمیل (مذاکره کننده اصلی سفارت آمریکا بعد از سفیر کبیر)، مذاکره کرده ام و بنابر عرف معمول دیپلماتها در اینگونه موارد می گویند ما در این گونه حوادث نقشی نداریم و در امور داخلی کشورها دخالت نمی کنیم. مسائل مربوط به خودتان است ولی حقیقت غیر از این است. آنها هم دخالت می کنند و هم نقش کلیدی دارند.

به هر حال می توانم بگویم که از اواسط آذر ۵۷ تا پیروزی انقلاب ما هفته های سه چهار دفعه با همین آقای استمیل ملاقات و گفتگو می کردیم.

۱- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، چاپ ۱۳۸۳، ص ۳۲۴

۲- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۳

او دیگر بهانه های سابق را نمی آورد و می گفت: برای جلوگیری از خونریزی تلاش خودمان را می کنیم. با شاه و بختیار صحبت می کنیم. همه مخالف خشونت و خونریزی هستند. آن وقت ژنرال هایزر^۳ هم به تهران آمده بود، مأموریت و نقش او مشخص نبود. بعدها به مأموریت او پی بردیم.^۴

در مورد اینکه وی چه مأموریتی داشت؟ آقای انتظام می گوید: «جذب سران ارتش و تشویق آنها به حفظ نیروهای مسلح بدون حضور شاه و جلوگیری از کودتای نظامی! به هر حال این کوشش ها به نتیجه رسید و برخوردها کمتر شد. ارتش که فکر کودتا در سرداشت (به استثنای برخورد گارد جاویدان با همافران در دوشان تپه) خود را کنار کشید و آن اعلامیه کذا را در روز ۲۲ بهمن صادر کرد.»^۵

و بنا به گفته آقای فتح الله بنی صدر در اواخر دی و یا اوایل بهمن ماه ۵۷ در جلسه ای که در منزل آقای فریدون سحابی تشکیل شد با آمریکایی ها بر سر ایجاد دولتی نیرومند با وحدت ارتش و روحانیت توافق بعمل آمد.^۶ آقای سولیوان و اسپین سفیر آمریکا در ایران در کتاب خود از این توافق سخن به میان آورده است.

آقای دکتر یزدی در این رابطه می گوید: «غربی ها به خصوص آمریکایی ها نگران آن بودند که خلائی با رفتن شاه از ایران ایجاد می شود و کشور را با خطر پیروزی کمونیستها روبرو می کرد. آنها تصور می کردند یک ائتلاف و نزدیکی میان ارتش و روحانیون این خطر را منتفی می سازد. روحانیون علی الاطلاق ضد کمونیست هستند. ارتش ضد کمونیست است، روشنفکران به خصوص ملی - اسلامی مصدقی ها علی الاصول ضد آمریکایی و ضد انگلیسی هستند. در حالیکه بخش عمده روحانیون ضد مصدقی اند. براین اساس نزدیکی ارتش و روحانیون و حذف روشنفکران، خلاء بیرون رفتن شاه را پر می کند و خطر پیروزی کمونیستها را منتفی می سازد.»^۷

این گفته آقای دکتر یزدی با مطلب آقایان فتح الله بنی صدر و امیر انتظام در محتوی یکی است آنچه آقای دکتر یزدی از آن ساکت است اینکه نمی گوید که به راستی بدست چه کسانی این ها صورت گرفته است؟ آیا در آن روزها به جز نهضت آزادی، آقایان امیر انتظام، دکتر یزدی و بهشتی به عنوان حلقه اتصال روحانیون، حلقه اسرار خمینی، کسان دیگری طراح و عامل آنها بوده اند؟

و بنابر همین نقل قولها، کسانی که در خط آزادی و استقلال ایران که مصدق بیانگر آن بود، عمل می کردند، می بایستی حذف می شدند و چنین نیز شد. ما تا بعد از کودتای خرداد ۶۰ و انتشار بعضی از مصاحبه ها و خاطرات داخلی، و خارجی ها و رو شدن بعضی از اسناد دیگر از این توافقه هیچ اطلاعی نداشتیم.

۳- ژنرال هایزر روز پنجشنبه ۱۴ دیماه ۵۷ (۴ ژانویه ۷۹) بطور محرمانه وارد تهران شد و پس از ۳۱ روز اقامت در تهران در ۱۵ بهمن ۵۷ به واشنگتن بازگشت. هایزر در طول این مدت فقط یک بار بطور ناگهانی در ۱۱ دیماه ۵۷ با سولیوان بدیدار شاه رفت. مهمترین مطلب مورد بحث برنامه ریزی سفر شاه بود (تاریخ سیاسی ۲۵ ساله، سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج ۲، ص ۲۵۶)

۴- شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ اول ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۳۳۲ - ۳۳۱

۵- همان

۶- این مطلب را آقای فتح الله بنی صدر یکی از اعضای نهضت آزادی در پاریس در گفتگویی با برادر خود آقای بنی صدر در سال ۱۳۷۵ فاش ساخته است.

۷- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۳۳۶ - ۳۳۵

فصل اول نیروی جانشین انقلاب

شورای انقلاب

آقای بنی صدر در شهریور ماه ۵۷ هنگامیکه هنوز آقای خمینی در عراق بود طی گزارشی از اوضاع ایران به وی پیشنهاد کرد که بجاست دستور تشکیل شورایی عمومی مرکب از افراد اس و قص دار تمام استانها بدهید تا مسائل جاری مملکت را در این شورا حل و فصل نمایند.^۱ اما آقای خمینی در آذر ماه ۵۷، آقای مطهری^۲ را مأمور تشکیل شورای انقلاب کرد و آقای خمینی برای اولین بار در ۲۲ دی ۵۷، اعلام کرد که شورای انقلاب تشکیل شده و اعضاء آن در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد.^۳

مرحوم مهندس بازرگان می گوید: «به دستور امام اعضاء شورای انقلاب از طرف آیت الله مرتضی مطهری در تهران مصاحبه و دعوت شدند»^۴ و «شورا در نیمه دوم آذر ماه ۱۳۵۷ تشکیل رسمی یافت»^۵ اما «ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد. ولی همیشه اکثریت آنرا معممین تشکیل می دادند که مقررتر بودند.»^۶ آقای دکتر یزدی می گوید: «تا زمانیکه به ایران برگشتیم ۸ نفر عضویت شورای انقلاب را پذیرفته بودند که عبارت بودند از مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، سید احمد صدرحاج سید جوادی، مهندس سبحانی، مهندس کتیرایی، دکتر شببانی، تیمسار مسعودی و یک نفر دیگر هم بود. از روحانیون هنوز کسی عضو نشده بود و همه از سیاسیون^۷ بودند آقای خمینی به من هم گفتند که عضو شورای انقلاب باشم.»^۸

این گفته آقای دکتر یزدی که تا زمانی که به ایران برگشتیم ۸ نفر عضویت شورای انقلاب را پذیرفته بودند و همه از سیاسیون بودند چنان بنظر می رسد که با روایت آیت الله منتظری، مهندس بازرگان، دکتر بهشتی و داده های تاریخی همخوانی ندارد و تا قبل از اینکه آقای خمینی و همراهان او از پاریس به ایران برگردند، آقایان روحانیون نه تنها در شورای انقلاب بودند، بلکه اکثریت داشته اند و کارگردانی امور نیز برعهده آنان بوده است. بنا به روایت آقای دکتر بهشتی هسته اولیه شورای انقلاب از آقایان مطهری، باهنر، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و بهشتی تشکیل شده است و اعضاء دیگر بوسیله این ۵ نفر انتخاب و به آقای خمینی معرفی می شده اند.^۹

آقای هاشمی رفسنجانی در مورد تشکیل شورای انقلاب می گوید:

۱- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، چاپ ۱۳۸۳، ص ۴-۵

۲- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۳۵

۳- درس تجربه، ابوالحسن بنی صدر، ص ۱۸۲ و صحیفه نور ج ۴، ص ۲۰۷ و تاریخ سیاسی معاصر، ج ۲ سید جلال الدین مدنی، ص ۳۳۸

۴- شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ اول ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۲۸۸

۵- همان

۶- همان

۷- از این عده به جز آقای کتیرائی و تیمسار مسعودی که از دوستان آقای مهندس بازرگان بودند، مابقی همه عضو نهضت آزادی هستند.

۸- مجله ایران فردا، بخش ویژه انقلاب، شماره ۵۱، بهمن و اسفند ۷۷، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۲۴

۹- اطلاعات، ۳۱ تیر ماه ۵۹، شماره ۱۶۱۹۶، مصاحبه با آقای دکتر بهشتی

«استاد شهید مطهری در مراجعت از سفر پاریس دستور رهبر عظیم الشان انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند. حضرت امام آقایان شهید مطهری و شهید بهشتی و موسوی اردبیلی و شهید باهنر و اینجانب هاشمی رفسنجانی را به عنوان هسته اولیه شورای انقلاب تعیین و اجازه دادند که دیگر افراد باتفاق نظر این پنج نفر اضافه شوند.»^{۱۰}

آقای سیدعلی خامنه ای را آقای منتظری^{۱۱} جهت عضویت در شورای انقلاب در پاریس به آقای خمینی معرفی می کند.^{۱۲} سپس آقای مهدوی کنی را این گروه روحانی به آقای خمینی معرفی می کنند^{۱۳} و عضو شورای انقلاب می شود. همچنین آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر شببانی، مهندس عزت الله سبحانی، سرتیپ مسعودی در همان اوایل و قبل از آمدن آقای خمینی به ایران به عضویت شورای انقلاب در آمده اند. تشکیل شورای انقلاب از آیت الله طالقانی از جمله به علت اینکه وی عضو شورای جبهه ملی است، مخفی نگاه داشته شده بود.^{۱۴} بعد از اینکه مرحوم طالقانی به دو ابتکار مهم: اقدام به تأسیس شورای انقلاب مرکب از همه گروهها و دسته ها و برگزاری راهپیمایی تاسوعا و عاشورای حسینی دست می زند، روحانیون شورای انقلاب و نهضت آزادی ها از ترس ایجاد این شورای انقلاب موازی با شورای انقلاب به خمینی اطلاع می دهند. آقای خمینی از طریق آقای دکتر یزدی به آیت الله مطهری اطلاع می دهد که با آیت الله طالقانی تماس حاصل کند و وی را به عضویت شورای انقلاب در آورد^{۱۵} و برای برگزاری تظاهرات با آیت الله طالقانی تماس گرفته می شود و سپس ستاد مشترکی از آیت الله طالقانی، روحانیت مبارز تهران (یعنی همان روحانی های شورای انقلاب. ن) و جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر برای برگزاری آن انتخاب می کنند^{۱۶} و این همان راهپیمایی عظیم آرامی است که مرحوم مهندس بازرگان می نویسد: «... در ۵۷/۹/۱۹ با تقارن روز حقوق بشر و تاسوعای حسینی و با دعوت جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، مرحوم آیت الله طالقانی و روحانیت مبارز تهران، و به مدیریت ستاد مشترک منتخب آنان، یک راهپیمایی عظیم آرام در شهر تهران برگزار گردید.»^{۱۷}

نه تنها آقای خمینی بلکه روحانیت مبارز طرفدار وی نیز مخالف سرسخت دکتر مصدق بودند. مرحوم بازرگان نقل می کند: «یک جبهه ملی-اسلامی^{۱۸} مشابه با نهضت مقاومت ملی، از گروهها و شخصیت های محدود وفادار به مبارزه و آلوده نشده بدستگاه و دربار، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ تشکیل گردید و فقط روحانیت مبارز از مشارکت حضوری در جلسات و اعزام نماینده خوداری نموده بود، و یکی از آقایان که سابقه

۱۰- دوران مبارزه، هاشمی رفسنجانی، تهران ۱۳۷۶، ص ۳۶۱. با توجه به تمام اسناد و مدارک و رویدادها بنظر می رسد که این مطلب آقای هاشمی رفسنجانی در این مورد خالی از مناقشه است.

۱۱- آقای منتظری در تاریخ ۲۷ آذر ۵۷ برای دیدار با آقای خمینی به پاریس عزیمت کرد.

۱۲- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۲۰۴

۱۳- اطلاعات، ۳۱ تیر ماه ۵۹، شماره ۱۶۱۹۶، مصاحبه با آقای دکتر بهشتی

۱۴- مجله ایران فردا، بخش ویژه انقلاب، شماره ۵۱، بهمن و اسفند ۷۷، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی و مهندس سبحانی

۱۵- همان

۱۶- همان، و برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، ص ۳۸۹-۳۸۴

۱۷- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۳۵

۱۸- عملاً چنین جبهه ملی - اسلامی که مرحوم بازرگان از آن سخن به میان می آورد تبلور خارجی نداشته و عملی از خود بروز نداده است، مگر اینکه منظور آن مرحوم از جبهه ملی - اسلامی همان نهضت آزادی و دوستان خود وی باشد.

دوستی با دکتر بقائی^۱ دارد اظهار می‌داشت که تردید ما بدلیل طرفداری بعضی، از شماها از دکتر مصدق و عدم تسلیم مطلقان به آقای خمینی است.»^۲

گرچه مرحوم مهندس بازرگان نام روحانی، دوست بقائی از اعضای روحانیت مبارز را نبرده است. اما چنین به نظر می‌رسد که آن روحانی به احتمال قوی یکی از آقایان: دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، دکتر باهنر و موسوی اردبیلی است.

با همین مختصر معلوم می‌شود که از نظر آقای خمینی و هسته اولیه روحانی شورای انقلاب، اعضاء شورای انقلاب:

۱- نیابستی از شورای جبهه ملی باشند.

۲- نیابستی از طرفداران دکتر مصدق باشند.

۳- بایستی تابع نظر آقای خمینی و یا آن ۵ نفر روحانی هسته اولیه شورای انقلاب باشند.

به سادگی قابل فهم است که شورای انقلابی که آقای خمینی دستور تشکیل آن را در آذر ماه ۵۷ به مرحوم مطهری داده است، یک شورای امری بوده و هدف از تشکیل آن این بوده است که به منزله عصای دست آقای خمینی و آن ۵ روحانی هسته اولیه عمل کند.

آقای بنی‌صدر هم که حدود ۲ ماه بعد از اینکه به ایران بازگشت به عضویت شورای انقلاب درآمد، در مورد ترکیب شورای انقلاب می‌گوید: «به هر حال، آن ترکیب نشان داد که او (یعنی آقای خمینی. ن) عده‌ای را تعیین کرده بود و عمدتاً از کسانی که اهل چون و چرا نباشند. بسیاری از موارد می‌نشستیم و تصمیماتی می‌گرفتیم و بعد، آقای خمینی می‌زد تو دهن شورا. می‌رفتیم که آنجا بایستیم جلوی، در آنجا همشون تسلیم می‌شوند و اصلاً جرأت نمی‌کردند بگویند کاری که ما کردیم، صحیح است.»^۳

در تاریخ ۲۹ بهمن ۵۷ یعنی ۷ روز بعد از پیروزی انقلاب^۴ بوسیله همین ۵ روحانی یعنی آقایان محمد جواد باهنر، سید محمد بهشتی، سید علی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی با انتشار بیانیه‌ای موجودیت حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند و در بیانیه آن بدون اشاره به جنبش ملی شدن صنعت نفت به جنبش مشروطه و جنگل در یکصد ساله اخیر اشاره می‌کنند و علل شکست آنرا فقدان تشکیلاتی نیرومند و منسجم معرفی کرده و در این راستا می‌گویند:

«... ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنگین است که می‌تواند حرکت انقلابی ملت را بدرستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن از خطر غارت دشمن مصون بدارد... با این تشخیص و تحلیل، تأسیس حزب جمهوری اسلامی را در جهت هدفهای اعلام شده از سوی رهبر جنبش، امام خمینی اعلام می‌کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه با ما شریکند، به همکاری فرا می‌خوانیم.»^۵

در این بیانیه سه نکته حائز اهمیت ویژه‌ای است:

۱- بیانیه چنان تنظیم یافته که غیر مستقیم برساند، این حزب با

اشاره و تأیید آقای خمینی تأسیس شده است. این مطلب اخیر با نکته سوم نامه ای که ۵ نفر فوق‌الذکر بعنوان مؤسس حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸، به آقای خمینی نوشته‌اند: «... با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم» و بند ۷ نامه مورخ ۵۹/۱۱/۲۵ آقای هاشمی رفسنجانی: «۷- ما حزب جمهوری اسلامی را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیر مستقیم- من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم- تأسیس کردیم»^۶ همخوانی دارد.

۲- مرحوم آیت الله مرتضی مطهری که آقای خمینی وی را مأمور تشکیل شورای انقلاب کرده بود و وی با کسانی که قرار بوده است - در اوایل کار- به عضویت شورای انقلاب در آیند، گفتگو و مذاکره و مصاحبه می‌کرد، در تأسیس حزب جمهوری اسلامی یا سانسور بوده و یا نظر به اینکه موافق آنان نبوده، از آن کناره گیری کرده است و دو نامه فوق‌الذکر^۷ متضمن این نکته است که، همین ۵ نفر و به ویژه هاشمی رفسنجانی، بدون اطلاع و یا موافقت مرحوم مطهری در مورد تأسیس حزب با آقای خمینی صحبت کرده‌اند.

البته آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب "انقلاب و پیروزی" ص ۲۱۵، در مورد تشکیل حزب جمهوری و مطهری می‌گوید: «وقتی که من جدی شدم برای اینکه حزب تشکیل بدهیم، شهید مطهری مخالفتی بروز نداد، اما با حزب همکاری هم نکرد.» از این گفته آقای هاشمی می‌شود استنباط کرد، که مرحوم شهید مطهری با تشکیل حزب مخالف بوده است.

همه اینها حکایت از این می‌کند که مرحوم مطهری با منش و روش حزب و مؤسسين آن هماهنگی ندارد و عملاً در جهت مخالف آن بوده است. به احتمال قوی وی از این مطلب به موقع مطلع شده است که آمریکائی‌ها در تهران در منزل فریدون سحابی،^۸ بنا بر توافق با بهشتی و نهضت آزادی قرار می‌گذارند که حکومتی نیرومند با وحدت ارتش و روحانیان به رهبری بهشتی بوجود آید و چون احتمالاً مرحوم مطهری مخالف چنین توافقی بوده است، از صحنه حذف شده است. طرفه اینکه چند روزی قبل از اینکه وی ترور شود، با آقای بنی‌صدر صحبتی داشته و

۶- عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۶۰، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۶-۱۵

۷- همان، ص ۲۳

۸- کامل نکته سوم و هفتم دو نامه ذکر شده در متن به قرار زیر است: «۳- پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی سیاسی دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاریها در همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» را بعهدہ گرفتیم و در ماههای اول موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردیم» ۷- ما «حزب جمهوری اسلامی» را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیر مستقیم - من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم - تأسیس کردیم و با توجه به اینکه قانون اساسی، تعدد احزاب را پذیرفته فکر می‌کنیم یک حزب اسلامی قوی برای تداوم انقلاب و حکومت اسلامی ضرورت دارد و جنابعالی هم روزهای اول در تهران و قم مکرراً تأیید فرمودید - ممکن است فعلاً فراموش کرده باشید - و اکنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذیه می‌شود - غیر مستقیم - ولی رنگ حمایت از روزهای اول کمتر شده . میل داریم لااقل در جلسات خصوصی نظر صریحی بفرمایید. اگر میل دارید ما حزب را کنار بگذاریم، ما را قانع کنید و اگر لازم می‌دانید که حزب بماند باید جوری دیگر عمل شود و اگر همین گونه که عمل می‌فرمائید مصلحت است ما را قانع کنید تا ما هم دوستان حزبی را قانع کنیم».

۹- درس تجربه، از ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۵۵ و ۱۹۳

۱- به نظر من بر دوستان بازرگان و یا کسان دیگری که اطلاع دارند آن روحانی دوست بقائی کیست؟ فرض است که برای گشودن حلقه های مفقوده ارتباطی تاریخ کشور خود، وی را معرفی کنند.

۲- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۳۰

۳- درس تجربه، ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۸۴

۴- ر.ک به همین کتاب بخش مرعوب خمینی، مراجعه کنید.

۵- کیهان، یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۴۰، ص ۲۰

ناراحت به نظر می‌رسیده، به آقای بنی‌صدر اظهار داشته که برای ایران و اسلام احساس خطر می‌کنم و از این بیم دارم که هم انقلاب و هم اسلام را از بین ببرند و کشور را هم دوباره تحویل آمریکا بدهند.^۱

به هر حال آقای مطهری روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۵۸، ساعت ۲۲ و ۴۰ دقیقه ظاهراً توسط گروهی بنام فرقان بضرر گلوله از پای درآمد^۲ و کم و کیف این قتل نیز مانند قتل‌های دیگر مشخص و معلوم نگردید. و بطوریکه نقل شده است مسئول جمع و جور کردن بازجویی گروه فرقان به آقای معادبخواه یکی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی واگذار شده است.^۳

۳- با حذف جنبش ملی شدن صنعت نفت در این بیانیه غیر مستقیم به حذف ملیون، جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق و آن خط پرداخته اند. و برای مخالفین داخلی و خارجی دکتر مصدق خط خود را روشن کرده‌اند. وضعیت شورای انقلاب و چگونگی تشکیل آن بعنوان یکی از ارکان مهم نیروی جانشین رژیم شاه، اگر نه برای همه، حداقل برای کمبلین نهضت آزادی، در همان ابتدای کار مشخص بوده است. در زیر به چگونگی تشکیل ارکان دیگر نیروی جانشین انقلاب: دولت موقت و دادگاه‌های انقلاب می‌پردازم.

دولت موقت

نظر به اینکه بوسیله شورای انقلاب و آقای خمینی تصمیم گرفته شده بود که آقای مهندس بازرگان به سمت نخست وزیری دولت موقت منصوب شود، آقای خمینی در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را طی فرمانی،^۴ مأمور تشکیل دولت موقت کرد. بنابه گفته آقای دکتر عبدالصمد تقی زاده و دیگران که در صحنه حاضر بوده‌اند حکم نخست وزیری را احمد آقا به آقای قطب زاده می‌دهد که در سالن بزرگ مدرسه علوی در حضور خبرنگاران، اربابان جراید و سایر حاضرین در مراسم معرفی نخست وزیر، برای همگان قرائت نماید که ناگهان آقای هاشمی رفسنجانی سر می‌رسد و پیش آقای خمینی رفته، عمایه خود را در اعتراض به اینکه چرا حکم را باید آقای قطب زاده قرائت کند به زمین

- ۱- آقای بنی‌صدر این مطلب را در جمع ما که در منزل خواهرش گرد آمده بودیم یکی دو سه روز قبل و یا بعد از ترور مطهری عنوان کرد.
- ۲- اطلاعات، چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۵۸، شماره ۱۵۸۴۴، و سایر جراید کشور
- ۳- بهر حال مسئله ترور مطهری در خور تحقیق جدی است و بر کسانیکه از آن اطلاعی دارند واجب است که اطلاعات خود را در اختیار همگان قرار دهند.
- ۴- متن حکم نخست وزیری بازرگان:

۱۳۹۹/۱۴/۶

۵۷/۱۱/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفتارندم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی، نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهند. مقتضی است که اعضای دولت موقت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند مسئلت می‌نمایم.

روح الله الموسوی الخمينی

می‌زند. آقای قطب زاده هم بدون اینکه چیزی بگوید، حکم را به آقای هاشمی می‌دهد و از صحنه خارج می‌شود.^۵

خبرنگار روزنامه اطلاعات بی‌خبر از اصل قضیه که متوجه غیبت قطب زاده در مراسم معارفه می‌شود، در گزارش خود اشاره می‌کند: «در جلسه دیروز (یعنی ۱۶ بهمن روز معرفی نخست وزیر. ن) از قطب زاده خبری نبود و کار ترجمه فرانسه را دکتر توسلی یکی از نزدیکان امام عهده دار بود.»^۶

سپس فرمان^۷ نخست وزیری آقای مهندس بازرگان را در جلسه معارفه و در حضور همه، آقای هاشمی رفسنجانی^۸ قرائت کرد و مهندس بازرگان بعنوان نخست وزیر انقلاب مشغول کار و معرفی وزراء خود گردید و بعد از سقوط دولت بختیار و پیروزی قطعی انقلاب در ۲۲ بهمن مرحوم بازرگان در محل نخست وزیری رسماً کار خود را آغاز کرد.

در آن دوران مشخص نبود که وی با چه شرایطی پست نخست وزیری را پذیرفته است. آقای دکتر یزدی بعد از گذشت بیست و چند سالی از انقلاب در مورد انتخاب وزراء و شرایط آن در مصاحبه‌ای می‌گوید: «پس از اینکه مرحوم مهندس بازرگان دولت را قبول کرد، وزراء را نخست وزیر یعنی، آقای مهندس، به شورای انقلاب معرفی می‌کرد. شورای انقلاب بررسی و تصویب می‌نمود و هر وزیری را که شورای انقلاب تصویب می‌کرد دو حکم انتصاب می‌گرفت، یک حکم از جانب آقای خمینی و یک حکم هم از جانب آقای مهندس بازرگان بعنوان نخست وزیر.»^۹

نظر به اینکه شورای انقلاب در نقش مجلس عمل می‌کرد، بررسی و تصویب وزراء معرفی شده از جانب نخست وزیر، جای ایراد و اشکال نبود. حتی قبل و بعد از تصویب وزراء توسط شورای انقلاب، آقای خمینی هم اگر نظر ارشادی، مشورتی و یا بالاتر از آن را بعنوان رهبر انقلاب ابراز می‌نمود، باز هم جای ایراد و مناقشه نبود. اما اینکه وزراء می‌بایستی بعد از تصویب شورای انقلاب دو حکم انتصاب، یکی از جانب نخست وزیر و دیگری از جانب آقای خمینی می‌گرفتند، محل اشکال است.

قبول این شرط آشکارا می‌گوید: نخست وزیر و وزراء هیچ‌کاه و آقای خمینی همه کاره است. رهبر مانند پادشاه استبدادی و نه حتی مشروطه نخست وزیر و تعدادی وزیر در اختیار دارد که باید مجری اوامرش باشند. در رژیم استبدادی گذشته وضع بدین منوال نبود.^{۱۰} پس از معرفی وزراء توسط نخست وزیر و تصویب مجلس، هیئت دولت به حضور شاه می‌رسید، ولی این تنها نخست وزیر بود که احکام وزراء را صادر می‌کرد.

۵- گفتگو با اینجانب در مورد چگونگی برگزاری مراسم معارفه

۶- اطلاعات، سه شنبه ۱۷ بهمن ماه ۵۷، شماره ۱۵۷۷۸، ص ۲ ستون در حاشیه مصاحبه دیروز امام خمینی.

۷- انشاء اولیه این فرمان تاریخی از شهید مطهری است که با تکمیل و تصویب شورای انقلاب و آقای خمینی، وی حکم را برای مهندس بازرگان نوشته است.

انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، ص ۷۸

۸- آقای رفسنجانی می‌گوید: در مورد قرائت حکم نخست وزیری آقای بازرگان در شورای انقلاب تعیین تکلیف نشده بود و اصلاً بحثی در این زمینه نبود. بعد از آنکه امام حکم را دادند، ما نمی‌دانستیم که چه کسی باید حکم را بخواند یک وقت به من اطلاع دادند که امام نظرشان این است که شما حکم را بخوانید. البته این موضوع خیلی معمولی بود. انقلاب و پیروزی، هاشمی رفسنجانی، زیر نظر محسن هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴

۹- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۳۲۴

۱۰- در رژیم گذشته و به ویژه ۱۳ سال دولت هویدا، نخست وزیر کاره ای نبود و در حد یک کارگزار عمل می‌کرد، ولی ظاهر قضیه حفظ می‌شد و احکام وزراء را نخست وزیر صادر و امضاء می‌کرد.

معلوم نیست که چرا آقای مهندس بازرگان که عمری را در مبارزه با استبداد، سپری کرده بود، زیر بار مسئولیت نخست وزیری، بدون اختیارات لازمه رفته است؟

چگونگی تشکیل دولت موقت انقلاب یعنی قوه مجریه انقلاب از نظرتان گذشت. حال نوبت آنست که به چگونگی تشکیل رکن دیگر نیروی جانشین انقلاب، قوه قضائیه یا دادگاههای انقلاب بپردازیم.

چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب

در رابطه با چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب اول به سراغ داده‌های منتشره در جراید کشور می‌رویم و سپس مصاحبه آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب، از نظرتان خواهد گذشت.

داده‌های منتشره در جراید کشور

در تاریخ ۲۶ و ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ دو گروه و در هر گروه چهار نفر از امرای ارتش در دادگاههای در بسته و یکی چند ساعته محکوم و تیر باران^۱ شدند. مرحوم مهندس بازرگان نخست وزیر یکشنبه ۶ اسفند ماه ۵۷، در مصاحبه‌ای گفت: از اعدام ژنرال‌ها از طریق روزنامه‌ها مطلع شدم.^۲

آقای خمینی در تاریخ ۵/۱۲/۵۷ و ۹/۱۲/۵۷ طی احکامی جداگانه به ترتیب آقای خلخالی^۳ را به عنوان حاکم شرع دادگاههای انقلاب و مهدی هادوی^۴ را به سمت دادستان کل انقلاب منصوب کرد. سپس ۷ تن دیگر در همان نوع دادگاهها محکوم و در ۱۴ اسفند ماه ۵۷ تیر باران گردیدند.^۵ متعاقب آن یک گروه ۱۲ نفره دیگر از عمال رژیم گذشته، نیمه شب ۲۱ اسفند ماه ۵۷ تیر باران شدند.^۶ در هر حال، ماشین اعدام‌های برق آسا در دادگاههای در بسته در تهران و شهرستانها براه افتاده بود و با وجود اعتراض آقایان بنی‌صدر و بازرگان، اشخاص دیگر، سازمانهای حقوق بشر و NGO به این اعدام‌ها، آقای خمینی در پاسخ به اعتراض کنندگان گفت: «چرا به ما اشکال می‌کنند که شما چرا دژخیمان را می‌کشید؟ ما در عین حال که اینها را مجرم می‌دانیم و باید فقط هویت آنها ثابت بشود و باید آنها را همین که هویتشان ثابت شد کشت. نصیری همین که هویتش ثابت شد که نصیری است باید کشت معذالک او را چند روزی نگه داشتند محاکمه کردند و اقرارات او را ثابت کردند و او را کشتند. آیا جامعه حقوق بشر تصور نمی‌کند که مجرم را باید کشت برای حقوق بشر؟»^۷

آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در تاریخ ۲۴ اسفند ۵۷ در قم با آقای خمینی دیدار کردند^۸ که از جمله مسائل مطرح شده در این دیدار: نحوه کار دادگاههای انقلاب بود که بدرخواست نخست وزیر، آقای خمینی دستور تجدید نظر در کار دادگاهها و توقف محاکمات تا تهیه آئین نامه و نحوه کار آنها صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، نظر به اینکه تسریع در محاکمات و اجرای احکام درباره جنایتکاران فی الجمله منتفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب

۱- اطلاعات و کیهان، جمعه ۲۷ بهمن ۵۷ فوق العاده و اطلاعات، دوشنبه ۳۰ بهمن ۵۷

۲- اطلاعات و کیهان، یکشنبه ۶ اسفند ماه ۵۷ شماره ۱۰۶۴۶

۳- خاطرات خلخالی، ص ۲۹۰ و ۲۹۱

۴- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای آقای خمینی، ج پنجم، بهمن ۱۳۶۱، ص ۱۲۳

۵- اطلاعات، دوشنبه ۱۴ اسفند ماه ۵۷، شماره ۱۵۸۰۰

۶- اطلاعات، ۲۲ اسفند ماه ۵۷، شماره ۱۵۸۰۷

۷- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای آقای خمینی، ج پنجم، چاپ ۱۳۶۱،

سخنرانی مورخ ۱۳/۱۲/۵۷، ص ۲۳۶

۸- اطلاعات، سه شنبه ۲۶ اسفند ماه ۵۷، شماره ۱۵۸۱۰، ص ۷

اسلامی صورت گیرد و به همین منظور دستور داده شده است که شورای انقلاب اسلامی آئین نامه جدیدی تنظیم و تصویب نماید، از این رو لازم است دادگاه مرکزی تهران از این تاریخ تا تصویب آئین نامه جدید محاکمات را متوقف کند و دادگاههای شهرستانها به کار بازپرسی و محکمه ادامه دهند ولی اجرای احکام این دادگاهها از این پس موقوف به تأیید دادگاه مرکزی خواهد بود که طبق آئین نامه جدید صورت خواهد گرفت. تذکر این نکته بجاست که تمامی دادگاههای انقلاب به جز رسیدگی به جرائم ضد انقلابی حق هیچگونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می‌شود را ندارد زیرا دادگاههای فوق العاده انقلاب اسلامی فقط مربوط به رسیدگی به امور ضد انقلابی در حال حاضر در دوران رژیم اختناق می‌باشد. روح الله خمینی.^۹

آقای امیر انتظام سخنگوی دولت در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۵۷ در مورد آئین نامه دادگاههای انقلاب گفت: «این آئین نامه را هیئت دولت تهیه و تصویب خواهد کرد و برای اجراء در شورای انقلاب و نیز در مرحله نهایی باید تصویب شود... این آئین نامه نحوه محاکمه را مشخص می‌کند، شرایط و مواردی را که باید در محاکمه منظور شود از نظر وجود هیئت منصفه، وکیل مدافع و یا تجدید نظر در رأی صادره را در بر خواهد داشت و کلیه محاکمات علنی خواهند بود و دادستان و دادگاه انقلاب نیز بر اساس طرح جدید محاکمات انقلابی که در دست تهیه است تعیین خواهد شد. تهیه آئین نامه محاکمات انقلابی نیز در چند روز آینده بین ۵ تا ۱۰ فروردین ماه پایان می‌یابد.»^{۱۰}

اگرچه سخنگوی دولت می‌گوید، در آئین نامه دادگاههای انقلاب هیئت منصفه، وکیل مدافع و یا تجدید نظر در رأی، در آن ملحوظ شده است، اما آنچه که به تصویب شورای انقلاب رسیده، فاقد موارد فوق است. اعلامیه دولت در تاریخ ۹ فروردین ۵۸ در باره اعدام‌های دادگاههای انقلاب و آئین نامه جدید اشعار دارد: «با توجه به فجایع و کشتارهای وحشیانه وحشتناک که غالب اعدام شدگان درباره مردم آزادیخواه و شرافتمند ایرانی مرتکب شده‌اند از یکطرف و خرابی که انقلابهای سیاسی و اجتماعی دیگر دنیا بدنبال داشته است از طرف دیگر آنچه در ایران جریان دارد قابل اغماض و بسیار ناچیز می‌باشد. ... اینک که بدستور امام عملیات دادگاههای انقلاب متوقف گردیده است، امیدواریم بر طبق آئین نامه‌ای که از طرف دولت تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب می‌رسد و با رعایت کامل و موازین شرعی و حقوقی صحیح شرایط بازداشت و بازپرسی و محاکمه بنحو مطلوب انجام گردد.»^{۱۱}

۹- همان، ص ۸

۱۰- اطلاعات، دوشنبه ۲۸ اسفند ماه ۵۷، شماره ۱۵۸۱۲، ص ۷

۱۱- اطلاعات، پنجشنبه ۹ فروردین ۵۸، شماره ۱۵۸۱۷، ص ۷، متن کامل اطلاعیه دولت به شرح زیر است:

«در مورد بازداشتها و کیفرها و اعدامهایی که از تاریخ شروع تا ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۷ نسبت به خیانتکاران و خطا کاران دوران استبداد و ایام اخیر در تهران و شهرستانها وقوع یافته و مراجعات و اعتراضات مکرر از ناحیه هموطنان یا از علاقمندان به ایران و طرفداران حقوق بشر و عفو بین المللی و صلیب سرخ به دولت به عمل آمده و خواهان تخفیف و مجازات و ترحم و تأخیر شده‌اند یا اعدام‌ها و شیوه محاکمات را به لحاظ غیرعلنی و بدون وکیل مدافع و شاهد و تماشاچی بودن خلاف اصول انسانیت و مقررات حقوق بشر دانسته‌اند و توضیحات اشعار می‌دارد. با توجه به فجایع و کشتارهای وحشیانه و وحشتناک که اغلب اعدام شدگان در باره مردم آزادیخواه و شرافتمند ایرانی مرتکب شده‌اند از یک طرف و میزان قتل و خونریزی و خرابکاری که انقلابهای سیاسی و اجتماعی دیگر دنیا بدنبال داشته است از طرف دیگر، آنچه در ایران جریان دارد قابل اغماض و ناچیز می‌باشد. اینک که به دستور امام عملیات دادگاههای انقلاب متوقف گردیده است، امیدواریم بر طبق آئین نامه ای که از طرف دولت تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب می‌رسد و با رعایت کامل و موازین شرعی و حقوقی صحیح شرایط بازداشت و باز پرسی و محاکمه و اجرای احکام به نحو مطلوب انجام گردد.»

سرانجام آئین نامه تشکیل و نحوه رسیدگی دادگاههای انقلاب که در جلسه مورخ ۱۲ فروردین ۵۸ شورای انقلاب تصویب گردید، در تاریخ پنجشنبه ۱۶ فروردین ماه ۵۸ در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان انتشار پیدا کرد. این آئین نامه که شامل ۳۴ ماده و ۱۵ تبصره است، نحوه کار دادگاههای انقلاب و دادرسیها را در برمی گیرد^۱ و به شرح زیر است:

بسم الله المنتقم الجبار

الف- دادگاههای انقلاب اسلامی و طرز تشکیل آنها

ماده ۱- بمنظور رسیدگی به جرائم ضد مردم و ضد انقلاب از قبیل اقدام به اعدام و شکنجه و حبس مردم بی گناه ایران یا دخالت مؤثر در آنها به منظور تحکیم نفوذ بیگانگان و رژیم ننگین پهلوی و ایفای نقش اصلی و عمده در غارت و حیف و میل بیت المال و برهم زدن اقتصاد کشور و اقدام به حمله مسلحانه یا قتل و جرح یا حبس مردم در دوران حاضر یا داشتن روابط ضد ملی با بیگانگان و هرگونه تجاوز به عنف نسبت به نوامیس مردم در حوزه هر دادرسی انقلاب اسلامی یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود. دادگاه در صورت لزوم شعبه‌های متعدد خواهد داشت، در اینصورت ارجاع پرونده به سایر شعبه‌ها با رئیس شعبه اول است.

ماده ۲- دادگاههای انقلاب به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب رهبر انقلاب امام مدظله العالی تشکیل می‌یابد و با تصویب معظم له منحل می‌شود.

ماده ۳- دادگاهها مرکب از سه عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل خواهند بود اعضای اصلی عبارتند از:

الف - یک قاضی شرعی به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام مدظله.

ب - یک حقوقدان به انتخاب قاضی شرع.

ج - یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی و دارای عدالت با تعیین شورای انقلاب.

تبصره ۱- اعضای علی البدل از میان اشخاص واجد شرایط صلاحیت در ماده سه انتخاب خواهند شد و دادگاه با تعیین اعضای اصلی شروع بکار خواهد کرد.

تبصره ۲ - هیچ یک از اعضای دادگاه نباید کمتر از سی سال داشته باشند.

تبصره ۳- یک نفر از طرف دولت باید در دادگاه حضور پیدا کند. عدم حضور نماینده دولت پس از اطلاع مانع تشکیل دادگاه نخواهد شد.

ماده ۴- ریاست دادگاه بر عهده قاضی شرع است.

ماده ۵- کیفر خواست باید قبل از تشکیل دادگاه به متهم ابلاغ شود.

ماده ۶- گواهان و مطلعان و کارشناسان در صورتیکه حضورشان در دادگاه لازم باشد احضار می‌شوند و اگر حضور بهم نرساند جلب می‌گردند.

تبصره ۱- دادگاه علنی است مگر اینکه رئیس دادگاه سری بودن آنرا ضروری تشخیص دهد.

تبصره ۲- احکام دادگاه حضوری محسوب است مگر وقتی که متهم در هیچیک از مراحل تحقیق و در جلسات دادگاه حاضر نشود و لایحه ای نیز نفرستد که در این صورت حکم غیابی صادر خواهد شد.

تبصره ۳ - دادگاه می‌تواند برای انجام دادن محاکمه قرار بازداشت متهم را صادر کند.

ماده ۷ - مفاد حکم غیابی بوسیله درج در یکی از روزنامه‌های کثیر الانتشار به محکوم علیه ابلاغ می‌گردد. محکوم علیه غایب می‌تواند ظرف ده روز به حکم غیابی اعتراض نماید. حکمی که پس از رسیدگی به اعتراض صادر گردد قطعی و لازم الاجراء است.

تبصره ۱- رسیدگی به اعتراض محکوم علیه غایب در دادگاه صادر کننده رأی غیابی به عمل خواهد آمد.

ماده ۸ - پس از قرائت کیفر خواست و استماع مدافعات متهم دادگاه که هر تحقیق را برای ثبوت شرعی لازم بداند بعمل می‌آورد. چنانچه در پرونده نقص مشهود گردید به دستور رئیس دادگاه پرونده به دادرسی اعاده می‌شود و پس از رفع نقص دادگاه پس از مشاوره طبق موازین اسلام حسب تشخیص قاضی شرع به صدور رأی مبادرت می‌کند و رأی قاضی شرع در این موضوع قاطع است.

ماده ۹- مجازاتها طبق حدود شرع اسلام و شامل اعدام، قصاص، حبس، ضبط اموال و ... خواهد بود.

تبصره ۱ - در مورد ضبط اموال تأدیه نفقه قانونی اشخاص واجب النفقه محکوم علیه به تشخیص دادگاه با دولت خواهد بود.

ماده ۱۰- جهات رد قضات دادگاهها و دادرسیها رفع صلاحیتهای ذکر شده در این آئین نامه می‌باشد.

ماده ۱۱- صلاحیت دادگاهها و دادرسیهای انقلاب مادامیکه رسیدگی به اتهامات و جرائم متهمین و مجرمین مذکور در ماده یک خاتمه نیافته بقوت خود باقی است.

ب - دادرسیهای انقلاب اسلامی

ماده ۱۲- در سراسر کشور برای رسیدگی و تعقیب جرائم ضد انقلاب و ضد مردم یک دادرسی کل انقلاب اسلامی و در هر شهرستان که دادستان کل انقلاب اسلامی لازم بداند نیز یک دادرسی کل انقلاب تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۳- هر دادرسی کل انقلاب اسلامی یک دادستان و تعداد کافی بازپرس و دادیار خواهد داشت. دادستان کل و دادستانهای انقلاب می‌توانند به اندازه لازم قائم مقام و معاون و کارمند دفتری داشته باشند. تبصره - دادستان انقلاب می‌تواند وظیفه دادستان انقلاب تهران را نیز بر عهده گیرد.

ماده ۱۴- دادرسیهای انقلاب کشور تحت تعلیمات و نظارت دادستان کل انقلاب و کلیه اعضای قضایی و دفتری دادرسیهای انقلاب شهرستانها زیر نظر دادستان انقلاب همان شهرستان انجام وظیفه خواهد کرد.

ماده ۱۵- دادستان دادگاه انقلاب به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب رهبر انقلاب تعیین می‌گردد. بازپرسی توسط بازپرسان با دادیاران دادرسیهای انقلاب وزیر نظر دادستان آمد.

اعضای قضایی دادستان کل انقلاب توسط دادستان کل و تأیید رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب تهران منصوب می‌شوند.

عزل و نصب کارمندان قضایی و دفتری هر شهرستان با دادستان انقلاب همان شهرستان است. با این همه نظر دادستان کل انقلاب در عزل و نصب آنان قاطع است.

ماده ۱۶- دادستان کل انقلاب می‌تواند بنا به اقتضاء چند شهرستان را در حوزه یک دادرسی کل انقلاب قرار دهد.

ماده ۱۷- اعضای قضایی دادستان کل و دادرسی کل انقلاب از بین حقوقدانان و قضات و سایر افراد مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی انتخاب خواهند شد.

ماده ۱۸- متهم در دادرسی تعقیب می‌شود که از حوزه آن مرتکب

جرم شده باشد و در صورتیکه در چند حوزه مرتکب جرم شده باشد در دادرسی که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده است مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

تبصره - در صورتیکه محل وقوع جرم تعقیب مجرم محذوری داشته باشد دادستان کل می‌تواند هر جا صلاح دانست متهم را مورد تعقیب قرار دهد.

تشخیص مهمترین جرم با دادگاهی است که متهم در حوزه آن توقیف شده است و اگر جرمها از یک درجه باشند متهم در حوزه‌ای که در آنجا توقیف شده است محاکمه خواهد شد.

ماده ۱۹- احاله رسیدگی در هر مرحله مجاز و منوط به نظر قاضی شرع است.

ماده ۲۰- بازپرس وظیفه تحقیق را رأساً و در صورت اقتضاء با حضور دادیار انجام خواهد داد و نظر خود را در مورد مجرمیت یا برائت متهم بنظر دادستان می‌رساند تا در صورت موافقت دادستان با مجرمیت متهم از طرف او ادعاینامه صادر شود.

تبصره - در رفع اختلاف بین نظر بازپرس و دادستان نظر دادگاه متبع است.

ماده ۲۱- بازپرس هر تحقیقی را برای کشف حقیقت لازم بداند در هر جا و هر کس را که لازم بداند می‌تواند احضار و در صورت مقتضی جلب کند.

ماده ۲۲- تحقیقات غیر علنی است و اوقات تعطیل مانع ادامه تحقیق نمی‌باشد.

ماده ۲۳- کلیه هزینه‌های مربوط به اجرای این آئین نامه از قبیل اجرت کار شناسان و غیره از صندوق دولت پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۴- در مرحله تحقیق اخذ هر گونه تأمین با بازپرس و دادستان است.

ماده ۲۵- قرار بازداشت که همیشه از اختیارات بازپرس است باید به نظر دادستان برسد و اگر بین بازپرس و دادستان در این مورد اختلاف رأی پیدا شود نظر دادگاه رافع اختلاف است.

ماده ۲۶- کسانی که با اخذ تأمین باید آزاد شوند لازم است با نظر قاضی شرع باشد.

ماده ۲۷- بازپرس می‌تواند با نظر و موافقت دادستان قرار توقیف کلیه اموال و دارائی متهم حتی امتیازات مادی و سهام متعلق به او را صادر کند. اجرای قرار بعهده دادستان است.

ماده ۲۸- دادستان دارای کلیه اختیارات بازپرسی نیز می‌باشد. تبصره - در صورتیکه بازپرس احراز کند، متهم اموالی را که من غیر حق تحصیل نموده است به همسر و یا فرزندان خود واگذار کرده یا به طور سوری یا با تبانی به سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی انتقال داده است دستور توقیف آنرا خواهد داد.

ماده ۲۹- دادرسی (دادستان یا بازپرس) متهمی را که مخفی شده است یا فرار کرده باشد یکبار بوسیله یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و هنگام ضرورت از طریق رسانه‌های گروهی احضار خواهد کرد. مهلت معرفی پس از این اعلام برای متهمینی که در خارج از کشور بسر می‌برند یک ماه است.

ماده ۳۰- کلیه کمیته‌های انقلاب، پاسداران انقلاب، نیروهای مسلح، مراجع انتظامی کشوری، شهرداری ها و اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند دستورهای دادستان انقلاب، بازپرس، دادیار و دادرسی‌های انقلاب را با سرعت اجرا کنند والا از طرف دادستان کل انقلاب کتباً توبیخ و در صورت تکرار در دادگاه انقلاب محاکمه می‌شوند.

ماده ۳۱- پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب بدون اجازه کتبی دادستان حق دستگیری هیچکس را ندارند و همچنین حق ندارند بدون اجازه کتبی دادستان انقلاب به خانه کسی وارد شوند یا مال کسی را توقیف نمایند و در صورت تخلف از این ماده به دستور دادستان انقلاب از سازمانهای انقلاب بکلی برکنار خواهند شد و اگر کسی و اگر عمل آنها جرم محسوب شود از طرف دادرسی انقلاب تعقیب خواهند شد.

تبصره یک - موارد مذکور در این ماده فرقی میان کارکنان دولت و غیر آنها نیست.

تبصره ۲- در مواردی که خوف فرار متهم باشد و شخص مورد اتهام از اشخاصی باشد که هیچ نحو مسامحه و سهل انگاری در دستگیری او صلاح نیست نامبردگان در ماده ۳۱ می‌توانند با شناخت قطعی متهم را بدون اجازه دستگیر نمایند.

ماده ۳۲- احکام باید بطریق مقتضی به محکوم علیه ابلاغ شود و دادستان انقلاب دستور اجرای آنرا صادر خواهد کرد. اجرای حکم حتی المقدور باید در محل وقوع جرم باشد.

تبصره - احکام صادره از طرف دادگاهها باید ظرف بیست و چهار ساعت پس از صدور حکم از طریق دادستان اجرا شود و الا رئیس دادگاه شخصاً دستور اجرای حکم را صادر خواهد نمود.

ماده ۳۳- احکامی که از محاکم انقلاب قبل از تصویب این آئین نامه صادر گردیده بلافاصله اجرا خواهد شد.

ماده ۳۴- این لایحه قانونی مشتمل بر ۲۴ (سی و چهار) ماده و ۱۵ تبصره است که پس از تصویب شورای انقلاب اسلامی و یکبار آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و اعلام بوسیله سایر رسانه‌های گروهی قابل اجرا خواهد بود.

در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۲ شورا ی انقلاب رسماً تصویب گردید. رئیس شورا»

بر اساس این آئین نامه قضات شرع و دادستان کل علاوه بر اینکه فعال مایشاء هستند، دارای اختیارات نامحدودی نیز می‌باشند. در دادگاهها و دادرسیها دیگران چندان کاره‌ای نیستند و باید در نهایت مجری اوامر قضات و دادستان کل باشند.

ثانیاً طبق سلسله مراتب، قدرت اصلی در دست آقای خمینی است که منصوب کننده قضات و دادستان کل است و دادگاهها در واقع بازوی اجرائی اوامر آقای خمینی به حساب می‌آیند. شورای انقلاب که تصویب کننده این آئین نامه و پیشنهاد کننده قضات و دادستان کل به آقای خمینی است، در حقیقت آن پنج روحانی شورای انقلاب که همان مؤسسين حزب جمهوری اسلامی هستند، در پشت این قدرت سنگر گرفته اند. گرچه اینها در ظاهر خود را مقلدین و شاگردان آقای خمینی وانمود می‌کنند، اما آقای خمینی متقابلاً در چمبره قدرتی است که اینان عاملین آن هستند و مطلب اخیر بویژه در سال ۶۰ آشکار می‌شود که آقای خمینی اسیر قدرت تنیده و مجری اوامر قدرتی می‌گردد که آن پنج نفر نمایندگی آنرا در اختیار دارند. کمی دورتر به توضیح این مطلب باز خواهیم گشت.

این بود کم و کیف آئین نامه‌ای که دولت موقت تهیه و تصویب کرده و به تصویب شورای انقلاب رسیده است. آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت در تاریخ سه شنبه ۲۱ فروردین ۵۸ در مصاحبه مطبوعاتی خود در مورد دادگاههای انقلاب در مورد جنایتکاران و مفسدین گفت: «رسیدگی به جرائم جنایتکاران و مفسدین رژیم گذشته در صلاحیت دادگاه انقلاب است که رسیدگی می‌کند و زمان کار

این دادگاهها البته محدود است و قاعده‌تاً حدود یکسال باید باشد و آنگاه کارها به مسیر عادی خود بر می‌گردد و البته وزارت دادگستری در ایران صد در صد با وزارت دادگستری گذشته متفاوت خواهد بود. و در مورد دخالت دولت در کار دادگاهها گفت: در آئین نامه گفته شده که نماینده دولت مختار است که در جلسات دادگاه شرکت بکند یا نکند و دادگاه مستقل هستند و بصورت مستقل کارهای خودشان را انجام می‌دهند.^۱

آقای دکتر یزدی و چگونگی تشکیل دادگاه انقلاب

آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در مورد چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب بعد از ۲۳ سال نقل می‌کند: «دادگاه انقلاب را دولت تشکیل داد. من بعنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب طرحش را دادم. رفته پیش آقای خمینی و گفتم آقا انقلاب شده، مثل همه انقلابهای دنیا سینه‌های مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را می‌گیرند، می‌خواهند بکشند. اگر در این مقطع اجازه داده شود که هر کسی، هر کسی را بکشد ... هیچکس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد... آقای خمینی این حرف را پذیرفت و گفت بنشینید و آئین نامه بنویسید. ایشان، فقط یک شرط کرد، گفت حکم را حاکم شرع بدهد، من قبول کردم که آئین نامه نوشته شود ... بر طبق این آئین نامه، حاکم شرع را امام تعیین می‌کند و حاکم شرع رأی را اعلام می‌کند. اما دادستان را دولت تعیین می‌کند، پرونده‌ها را دادستان تنظیم می‌کند و به دادگاه می‌دهد، دادگاه رسیدگی می‌کند و حکم صادر می‌نماید. اما بعد، این نظم بهم خورد.»^۲

آقای دکتر یزدی در مورد چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب حقیقتی را به زبان آورده است که دادگاههای انقلاب را دولت موقت تشکیل داد اما تا رفت بجنید، از دستش بیرون آوردند.

۱- بفرض صحت که آقای خمینی پذیرفته باشد که دادستان کل انقلاب را دولت موقت تعیین بکند، باز اصل دادگاه انقلاب است و نه دادستان زیرا بازپرسها و دادیاران که زیر نظر دادستان انجام وظیفه می‌کنند، پس از تکمیل پرونده، آنرا به دادگاه ارسال می‌دارند و قاضی دادگاه است که پس از مطالعه پرونده و تشکیل دادگاه، برای پرونده ارجاعی و متهم و استماع دلایل طرفین و اثبات جرم و یا رد آن حکم مجرمیت و یا تبرئه متهم را صادر می‌کند.

۲- در بیان آقای دکتر یزدی در مورد چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب و آئین نامه آن، شورای انقلاب که در رژیم‌های انقلابی نقش قانونگذار، نظارت و در مواردی انتصابات مقامات را عهده دارد نادیده گرفته شده است.

۳- آقای دکتر یزدی نقل می‌کند: «پیش آقای خمینی رفته و گفتم آقا انقلاب شده مثل همه انقلابهای دنیا سینه مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را می‌گیرند، می‌خواهند بکشند...» اولاً در اینکه در همه انقلابهای دنیا پس از پیروزی کشت و کشتار شده واقعیت ندارد. در انقلاب کوبا، نیکاراگوئه، آفریقای جنوبی و ... بعد از پیروزی چه کشت و کشتاری شد؟ تجربه آفریقای جنوبی در این رابطه به ما می‌گوید اگر به جای کشت و کشتار همین کار در ایران شده بود سرنوشت ما غیر از این می‌شد. ثانیاً وقتی شما قبول دارید که این انقلاب هم مثل سایر انقلابهاست آیا از خود نپرسیده اید که آن حرفهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که در اسلام عدالت اساس کار است و به احدی ظلم

نخواهد شد، و در نزد قاضی، حاکم و یک فرد عادی برابر است و ... همه آن حرفها خارج از اعتقاد و برابری بدست گرفتن قدرت بود؟

ثالثاً اگر همه با هم و بویژه دست اندرکاران اولیه می‌ایستادند و از تشکیل دادگاه انقلاب انحصاری جلوگیری می‌کردند و ضابطه اساس کار قرار می‌گرفت نه کوشش در ایجاد ارگانهای جدید برای تصاحب قدرت،^۳ چگونه هر کس، هر کسی را می‌گرفت می‌کشت؟ و حتی اگر آقای خمینی هم مایل به کشتار بود، چگونه امکان عمل می‌یافت؟

به نظر من همین که شما و دولت موقت پذیرفتید که دادگاهی خارج از چهار چوب دادگستری تشکیل شود، به کجراه رفته اید. مگر چه عیبی داشت و نمی‌شد که در دادگستری شعباتی فوق العاده از دادگاه و دادسراها با قضات ویژه، برای رسیدگی به این امور ترتیب داد؟ اگر آقای خمینی هم پیشنهاد تشکیل دادگاه انقلاب را خارج از چهارچوب دادگستری می‌کرد و شما آنرا می‌پذیرفتید، باز هم کار اشتباهی بود. حال چه رسد که خود شما خارج از چهارچوب دادگستری، دادگاه انقلاب تشکیل داده و به آقای خمینی پیشنهاد کرده بر تشکیل آن صحنه بگذارد.

البته از جانب بعضی از مصلحین به آقای خمینی پیشنهاد شده بود که مثل پیامبر به هنگام ورود به مکه عفو عمومی اعلام کند. اما گروههای قدرتمندار که به غیر از آزادی، قبضه کردن قدرت را هدف قرار داده بودند، خواستار ضربتی عمل کردن دادگاهها و به راه افتادن ماشینهای سریع اعدام بودند، زمینه را برای بقا و تثبیت اینگونه دادگاهها آماده می‌کردند، غافل از اینکه در مراحل بعدی، خود گرفتار همان سرنوشت خواهند شد.

تضعیف دولت بازرگان

بعضی‌ها علت العمل کناره گیری دولت آقای مهندس بازرگان و یا شکست دولت وی را گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا نام می‌برند و بعضی از مغرضین، یا نا آگاهان از وقایع و مسائل آن دوران و یا ساده لوحان آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی را موجب تضعیف و یا شکست دولت موقت قلمداد می‌کنند. جهت تنویر افکار عمومی و نسلهای آینده، در رابطه با مسئله فوق کوشش می‌شود در دو بخش جداگانه به توضیح آن بپردازم.

۱- آیا آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی موجب تضعیف یا شکست دولت موقت شده است؟

۲- آقای مهندس بازرگان در این رابطه چه می‌گوید و از نظر وی چه گروه و یا کسانی چوب لای چرخ دولت موقت گذاشته‌اند و موجب شکست، استعفاء، تضعیف و یا هر چه بنامیم شده‌اند؟

آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی و تضعیف دولت بازرگان

کسانی که آقای بنی‌صدر و یا روزنامه انقلاب اسلامی را موجب تضعیف و یا شکست دولت موقت قلمداد می‌کنند، به نظر می‌رسد که در فهم ساده دموکراسی مشکل دارند. اگر اینها قبول دارند که دموکراسی و آزادی یعنی اینکه موافق و مخالف هر دو باشند و نظرات خودشان را هم ابراز دارند و اگر دولتی و از جمله دولت موقت با مخالفت سیاسی سقوط کرده باشد که این عین دموکراسی است. و آیا در دموکراسی‌های موجود تجربه شده غیر از این است که موافق و مخالف برنامه و نظرات خود را ارائه می‌دهند و به رأی اکثریت مردم و با اقبال جامعه و افکار عمومی

۳- برای توضیح بیشتر نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، بخش ارگانهای جدیدالتاسیس، ص ۴۲۹ - ۴۲۵

۱- اطلاعات، چهارشنبه ۲۲ فروردین ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۲۷، و کیهان همین روز
۲- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۳۴۷

دولتی کنار می‌رود و دولت دیگری جای او را می‌گیرد؟ اگر مسئله شکست دولت موقت، استعفاء و یا سقوط آن بدینگونه بود، که این تحصیل حاصل بود و ما به دموکراسی و مردم سالاری رسیده بودیم.

از همه کسانی که از روی غرض، نا آگاهی و یا ساده نگری می‌گویند: آقای بنی‌صدر یا روزنامه انقلاب اسلامی موجب سقوط دولت موقت شده‌اند، می‌پرسم مرحوم بازرگان چه عملی را خواست و یا شروع کرد، و آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی کمک نکردند و با آن مخالفت کردند؟ اگر در زمینه آزادیها و استقلال کسی آمد و گفت که شما با فلان حرکت آزادخواهانه و استقلال طلبانه دولت موقت مخالفت کردید، حق با اوست و من به سهم خود از دولت بازرگان و شخص وی و همه ملت ایران عذر خواهی می‌کنم.

در دموکراسی و آزادی اختلاف عقیده سیاسی محترم است. ما از ابتدا با تدارک بازگشت به استبداد، بعد از پیروزی انقلاب به زعم و فهم خود که همه اسناد آن موجود می‌باشد مخالفت می‌کردیم:

– با تشکیل دادگاههای انقلاب و اعدامهای برق آسا مخالفت می‌کردیم.

– با هرج و مرج و مراکز تعدد قدرت مخالفت می‌کردیم.

– با شکنجه و زندان‌ها و انواع آن مخالفت می‌کردیم.

– با سلب آزادیهای فردی و اجتماعی مخالفت می‌کردیم.

– با خلق و تأسیس ارگانهای جدیدالولاده بعنوان پایه‌های استبداد جدید و استقرار دیکتاتوری مخالفت می‌کردیم.

– در زمینه دخالت‌های بی مورد آقای خمینی و دستگاه روحانیت مخالفت می‌کردیم.

اگر اینها موجب تضعیف دولت موقت و یا سقوط آن شده است حق با آنها است.

به جاست این نکته را تذکر دهم که غالباً مردم آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی را یکی می‌دانند. همانگونه که همه مستحضرند روزنامه با همت و کوشش آقای بنی‌صدر و همکارانش و به نام ایشان تأسیس شد، اما هر کسی در روزنامه مستقل از آقای بنی‌صدر کار می‌کرد و نظرات درست و یا غلط خود را ابراز می‌داشت و به غیر از مقالاتی که آقای بنی‌صدر شخصاً نوشته‌اند، مابقی مطالب به مسئولیت روزنامه بود و نه آقای بنی‌صدر، به همین علت استقلال در کار، روح آقای بنی‌صدر هم از بعضی از مطالب درج شده در روزنامه خبر نداشت ولی شاید مخاطب یا مخاطبینی فکر می‌کرده‌اند که مطلب را آقای بنی‌صدر نوشته و یا به اشاره ایشان بوده است. از جمله دو مطلب زیر در رابطه با آقای مهندس بازرگان نخست وزیر نوشته شده و در روزنامه انتشار پیدا کرده، که بقلم اینجانب، محمد جعفری است.

الف – آقای مهندس بازرگان به همراه تیمسار شاکر رئیس ستاد مشترک، مهندس صباغیان وزیر کشور، مهندس طاهری وزیر راه و ترابری و مهندس طاهر احمد زاده وزیر صنایع و معادن برای بازدید از اصفهان و کهکیلویه و بویر احمد، روز چهارشنبه ۲ آبان ۵۸ عازم آن دو استان شدند از طرف روابط عمومی نخست وزیر به روزنامه‌ها اطلاع داده شد که خبرنگاری را جهت تهیه گزارش و خبر معرفی کنند.

از جانب روزنامه انقلاب اسلامی، اینجانب معرفی شدم و همراه هیئت به آن دو استان سفر کردم. پس از بازگشت، گزارشی از این سفر تهیه کردم که در شماره ۱۰۴ روزنامه مورخ ۵ آبان ماه ۵۸ درج گردید. دو نکته در گزارش آمده بود که آقای نخست وزیر از درج آن در روزنامه ناراحت شده بودند:

۱- نخست وزیر در یکی از سخنرانیهای خود مردم را به وحدت در

برابر «اتحادیکه بین دشمنان ماست که در راسش اسرائیل است و عامل اصلی شاه و دربار بر گرد رهبری امام دعوت کرد.» در این رابطه سئوالی طرح کردم که «اگر در رأس دشمنان اسرائیل قرار دارد، پس آمریکا در این میان چکاره است؟ آیا این آمریکا نیست که سالیان دراز نفت را به غارت برده. آیا این آمریکا نیست که کودتای شوم ۲۸ مرداد را سازمان داد. آیا با اشاره آمریکا نبود که اسرائیل در ایران همه گونه تسهیلات بدست آورد. آیا آمریکا نبود که برنامه انقلاب سفید را به شاه مخلوع ابلاغ کرد و آیا این آمریکا نبود... و آیا خود اسرائیل در قلب خاورمیانه به غیرازیک پایگاه نظامی آمریکا چیز دیگری است؟ اگر آری چرا از آمریکا نامی به میان نمی‌آید؟»^۱

۲- در تفسیر کوتاهی بر سفر نخست وزیر از جمله گفته شد: «مسئله مهم دیگری که می‌شود بدان اشاره کرد اینکه آقای نخست وزیر گفتند که: مسئله‌ای و مشکلی و گره‌ای نبوده است جز رساندن پیام و سلام مودت و برادری استانه‌های مختلف کشور. با توجه به این مطلب و سایر مطالب اظهار شده از جانب ایشان در مورد رهبری انقلاب، باید گفت همانطوریکه در کشورهای دیگر مرسوم است در نزدیکی‌های انتخابات ریاست جمهوری دست به یک چنین سفرهایی می‌زنند. شاید سفر نخست وزیر هم با انتخابات آینده ایران بی رابطه نباشد ولی در هر حال به نظر اینجانب، این سفرها جهت تبادل افکار مفید خواهد بود.»^۲

ب- در تاریخ ۹ آبان ۵۸ خبر دار شدیم که آقای نخست وزیر، همراه هیئتی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به الجزیره سفر خواهند کرد و طبق معمول از روزنامه‌ها نمایندگان نخست وزیر را همراهی خواهند کرد. در این رابطه روزنامه با روابط عمومی نخست وزیری تماس گرفت تا ترتیب اعزام خبرنگار انقلاب اسلامی داده شود. پاسخ روابط عمومی نخست وزیری این بود: «فقط خبرنگاران دوست همراه نخست وزیر سفر خواهند کرد، از گزارش سفر اصفهان راضی نیستند.»^۳

آقای علیرضا نوبری سردبیر روزنامه که مشتاق بود همراه نخست وزیر به الجزایر سفر کند، نظر به اینکه اطلاع داشت که اینجانب و آقای مهندس جواد پور ابراهیم با آقای صادق طباطبائی معاون نخست وزیر، در آلمان روابط دوستی داشته ایم، ما را واسطه قرار داد که برویم و از آقای طباطبائی بخواهیم که مشکل را حل کند.

اینجانب و آقای پور ابراهیم به اتفاق به دفتر آقای طباطبائی به نخست وزیری رفتیم. پس از تعارفات معمول، مسئله را با ایشان در میان گذاشتیم. ابتدا آقای طباطبائی گفت این چیز مهمی نیست و حل می‌شود. سپس شخصاً به اتاق نخست وزیر رفت و با وی در این رابطه گفتگو کرد. پس از بازگشت گفت: «متأسفانه ایشان از آن گزارش راضی نیستند و من هر چه اصرار کردم، فایده‌ای نبخشید.»

پس از مایوس شدن از اعزام نماینده همراه نخست وزیر به الجزایر، مطلب کوتاهی تحت عنوان «مغضوبین کاخ نخست وزیری» که چرا و بچه دلیل ما، مورد بی مهری نخست وزیر قرار گرفته ایم و چطور روزنامه بامداد، کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی دوست هستند و ما دشمن، در روزنامه درج گردید.^۴ حقیقت اینستکه برای دولتی که در خط دموکراسی و آزادی خواهی است، وجود روزنامه‌ها، حتی روزنامه‌های مخالف باعث تقویت آن می‌شود و نه تضعیف. کسانی که مصدقی و پیرو مصدق

۱- انقلاب اسلامی، ۵ آبان ۵۸، شماره ۱۰۴، ص اول تفسیری بر سفر نخست وزیر

۲- همان، ص ۳

۳- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۳ آبان ۵۸، شماره ۱۱۰، ص ۲، مغضوبین کاخ نخست وزیری.

۴- همان، ص ۱ و ۲

هستند، می‌دانند که جراید کشور هیچ زمانی، مثل زمان نخست وزیری دکتر مصدق آزاد نبودند. وقتی مصدق نخست وزیر شد، به اطلاع عموم رسانید «که هر قدر مطبوعات از من و دولت من انتقاد کنند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت و نتیجه این بود اگر انتقاد منصفانه می‌شد دولت رفتار خود را تصحیح می‌کرد و این در صلاح ملت و دولت هر دو بود و چنانچه انتقاد مغرضانه بود، در مردم تأثیری نمی‌کرد و انتقاد کننده خود رسوا و مفتضح می‌گردید و آن دسته از جراید که با پول و تشویق بیگانه اداره می‌شدند هر چه خواستند نوشتند و هیچوقت تعقیب نشدند و در جامعه هم تأثیر نکرد و بهترین دلیل همان رأی است که ملت در فریاد خود به دولت داد.»^۱

در طول جنگ عراق علیه ایران چندین بار آقای خمینی به بهانه جنگ پیشنهاد بستن همه روزنامه‌ها، بجز اطلاعات و کیهان را به آقای بنی‌صدر داد، اما آقای بنی‌صدر نپذیرفت و معتقد بود که حتی وجود روزنامه‌های مخالف بهتر از نبود آنها است و ما نمی‌توانیم به بهانه جنگ از آزادی مطبوعات که اساس مردم سالاری و دموکراسی است جلوگیری کنیم.

گرچه مرحوم مهندس بازرگان از درج دو نکته ذکر شده، در رابطه با سفر اصفهان و بویر احمد و بویژه نکته اول ناراضی بودند و به همین علت ما را توییح کردند و اجازه ندادند که خبرنگار ما همراه ایشان به الجزایر برود، اما احدی را گمان بر این نیست که انتقادهایی از این نوع و یا شدیدتر از آن چه به حق و چه به ناحق باعث سقوط و یا استعفای دولتی گردد.

نه تنها آقای مهندس بازرگان بصورت کنایه و یا اشاره جانی عنوان نکرده است که آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی باعث تضعیف و یا استعفای دولت وی شده‌اند بلکه گروهها و یا کسانی که به زعم خودشان چوب لای چرخ دولت می‌گذاشته‌اند را، معرفی کرده است.

تضعیف کنندگان دولت بازرگان از زبان بازرگان

بعضی‌ها علت اللعلل کناره گیری دولت بازرگان و یا شکست دولت وی را گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا توسط گروهی دانشجوی تحت نام «دانشجویان پیرو خط امام» ذکر می‌کنند، اما آقای مهندس بازرگان آنرا رد می‌کند و می‌گوید:

«گروههای چپی و افراطی اصرار داشتند که استعفای دولت موقت را «سقوط دولت موقت» بنامند و معلول گروگان گیری و افشاکاری بدانند، در حالیکه روز قبل از اشغال سفارت استعفاء به تصویب هیئت دولت رسیده و دو هفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که اگر اخلال گری‌ها و تعدد مراکز تصمیم گیری جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت و شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد وزراء فشار می‌آورند و دولت موقت خود را ناچار می‌بیند که کنار برود. عمل گروگان گیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت ولی از چندی قبل، مخصوصاً بعد از مسافرت الجزایر و بهانه ملاقات با برژنسکی وزیر امور امنیتی دولت آمریکا، نقشه برای بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده و تبلیغات و تحریکات حساب شده وسیع در صدا و سیما جمهوری اسلامی و در بعضی محافل روحانی و حزبی مؤثر براف افتاده بود. اصولاً دولت موقت از همان ماه دوم انتصاب، آمادگی خود را برای واگذاری مسئولیت و عدم قبول بی‌نظمی‌ها و دخالت‌ها اعلام کرده بود و در این مدت بنا به امر و تکلیف شرعی کردن امام و اصرار شورای انقلاب ادامه

۱- خاطرات و تألمات، دکتر محمد مصدق، ص ۳۷۴

بخدمت می‌داد و برای استعفاء و تحویل قدرت کمترین نیاز به نقشه و توطئه یا بهانه گیری و افشاکاری وجود نداشت.»^۲

با وجودیکه مهندس بازرگان می‌نویسد: «عمل گروگان‌گیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت.»^۳ اما این نکته را مد نظر قرار می‌دهد که: «از چندی قبل، مخصوصاً بعد از مسافرت به الجزایر و به بهانه ملاقات با برژنسکی وزیر امور امنیتی دولت آمریکا، نقشه برای بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده و تحریکات حساب شده وسیع در صدا و سیما جمهوری اسلامی و در بعضی محافل روحانی و حزبی مؤثر براف افتاده بود.»^۴

طبق فراز فوق مرحوم بازرگان اشعار پیدا کرده بود که از چندی قبل و بویژه بعد از مسافرت به الجزایر برای بد نام کردن دولت موقت نقشه کشیده شده و صدا و سیما، بعضی محافل روحانی و حزبی تحریکات وسیع مؤثر براف‌انداختند. به همین دلیل استعفای دولت موقت یکی دو روز بعد از اشغال سفارت و شروع افشاگری‌ها، بدترین زمان برای استعفاء انتخاب شده است.

وقتی نخست وزیر در چنین موقعیتی و با این علم و اطلاع استعفاء می‌دهد - گر چه از قبل در مورد آن برنامه ریزی کرده باشد - در اذهان چنان تداعی می‌شود که عمل گروگان‌گیری موجب استعفای دولت شده است و این عمل، دانشجویان اشغال کننده سفارت و پشت پرده‌های آنرا جری‌تر و در ادامه عمل خود مصرت‌تر می‌گرداند.

آقای بنی‌صدر می‌گوید: «وقتی آقای بازرگان استعفاء داد به وی اصرار کردم که استعفاء نکنید و نگذارید که با گرفتن یک سفارت خانه یک حکومتی را ساقط کنند. او گفت: «نه دیگه فایده نداره» خلاصه قبول نکرد و استعفاء داد.»^۵

در واقع استعفای مرحوم بازرگان درست بعد از گروگان‌گیری به منزله نازشستی بود که به مرتکبین و عوامل پشت پرده این عمل داده شد. در همین جا مهندس بازرگان سه گروه و دسته را که تحریکات کرده و نقشه بد نام کردن دولت موقت را کشیده و خلاصه چوب لای چرخ دولت موقت گذاشته‌اند را معرفی می‌کند:

۱- صدا و سیما جمهوری اسلامی

۲- بعضی از محافل روحانی مؤثر

۳- بعضی از محافل حزبی مؤثر

ابتداء به توضیح مختصری از سه دسته فوق می‌پردازم و سپس به گروه‌های دیگر که به زعم مهندس بازرگان موجب تضعیف دولت وی شده‌اند، اشاره خواهیم کرد.

نقش صدا و سیما در تضعیف دولت بازرگان

در زمان دولت موقت آقای صادق قطب زاده مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی بود. وی که یکی از اعضاء اصلی و گرداننده نهضت آزادی در خارج از کشور بود از سال ۱۳۵۱ به بعد تحت نام نهضت آزادی در خارج از کشور فعالیت می‌کرد- با آقای دکتر یزدی و بعضی افراد دیگر ماهنامه پیام مجاهد را منتشر می‌کردند- و با رهبران نهضت آزادی رابطه و تماس داشت و آنها از وی حمایت می‌کردند. یکی دو هفته

۲- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان

۱۳۶۳، ص ۹۵

۳- همان

۴- همان

۵- درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۸۹ و ۱۹۰

دوران بوده‌اند، واضح است که منظور وی از بعضی محافل روحانی مؤثر، دستگاه روحانیت حاکم و بویژه روحانیون شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی است.

نقش بعضی از محافل حزبی مؤثر در تضعیف دولت بازرگان

باز منظور مهندس بازرگان از بعضی محافل حزبی - گرچه آشکار نام نبرده است - حزب جمهوری اسلامی است. کسانیکه تا به اینجا مسئله را دنبال کرده‌اند، می‌دانند که روحانیون حاکم، از همان اوایل و حتی قبل از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷، در صدد قبضه کردن قدرت بودند.^۲ در همین راستا با کمک آقای خمینی، شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب، سپاه، کمیته‌ها، و... را تحت نام آقای خمینی و تابع اراده رهبری در ید اختیار خود گرفتند و از هر بهانه‌ای علیه ملیون و حتی دولت موقت که آقای خمینی آنرا دولت امام زمان نامیده بود،^۳ برای حذف آنها و قبضه کردن کامل قدرت سود جستند. نظر به اینکه بعضی محافل روحانی و حزبی تفکیک ناپذیرند با آوردن چند نمونه تحریکات و تبلیغات حساب شده برای بدنام کردن و تضعیف دولت بازرگان این قسمت را به پایان می‌برم.

آقای خمینی در تاریخ ۲۹ مهر ماه ۵۸ در دیدار با کارکنان بخش زبانهای خارجی رادیو و تلویزیون، در سخنرانی خود گفت: «... اگر یک کسی یک صحبت انحرافی بکند، مکرر به مکرر تماشای او را می‌گذارند، در این رادیو می‌گذارند، در تلویزیون هم می‌گذارند، اگر کسی جواب این انحراف را بدهد یا نمی‌گذارند و یا اگر بگذارند بطور انحراف می‌گذارند. این مصیبتی است که ما به آنها مبتلا هستیم، من مصیبت‌های زیادی دارم ولیکن نمی‌توانم همه مصیبت‌هایم را بگویم، شما فکر بکنید شما توجه بکنید، اینها می‌خواهند کردستان را از ایران اصلاً کنار بگذارند و ببرند سراغ یک چیزهای دیگری، نمی‌خواهند خدمت به شماها بکنند، قصد خدمت نیست، مقصد این است که ایران را تکه تکه بکنند، بعد هم یک کودتا درست کنند و تماشای کنند و...»^۴

در رابطه با این سخنرانی آقای خمینی، حزب جمهوری اسلامی جهت حمایت و پشتیبانی از آقای خمینی مردم را به راهپیمایی دعوت کرد. در قسمتی از اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی آمده است:

«آیا امام در میان ملت خود تنهاست؟ من مصیبت‌های زیادی دارم ولیکن نمی‌توانم همه مصیبت‌هایم را بگویم.» «چه دردناک است که انسان مشاهده نماید زمانیکه هنوز یکسال از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران نگذشته جوی ایجاد کنند که امام از زیادی مصیبت‌ها شکوه نماید و دردناکتر آنکه نامردمان شریعی بوجود آوردند که امام حتی نتواند مصیبت‌ها را در مقابل امت اظهار نماید و چرا چنین شده است؟ آیا جز آنست که نیروهای انقلابی نتوانسته‌اند آنطور که باید و شاید وظایف خود را در این مرحله از انقلاب درک کرده و بدان‌ها عمل نمایند؟ آیا جز آنست که گروهی فرصت طلب اکنون ظاهراً به حمایت از انقلاب و رهبر انقلاب برخاسته و برای انقلابیون حقیقی و حتی برای شخص امام خط مشی تعیین می‌کنند؟ ... اگر امام از زیادی مصیبت‌ها

مانده به پرواز انقلاب، وی به اتفاق مرحوم طالقانی در پاریس اعلامیه انفصال از نهضت آزادی داده و سپس در ایران مدت کمی به عضویت کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در آمد. بعد از خارج شدن از حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان مدیر عامل صدا و سیما، در مصاحبه‌ای به همراه آقای محمد مبلغی اسلامی شرکت کرد و علیه حزب جمهوری اسلامی داد سخن داد که شرح این واقعه در جای خود خواهد آمد.

در رابطه با آقای قطب زاده مدیرعامل صدا و سیما و دولت موقت به شرح واقعهای از زبان دکتر سید محمد باقر نصیرالسادات سلامی مسئول سنجش افکار و مرکز تحقیقات و روابط عمومی تلویزیون در زمان صدارت آقای قطب زاده بر صدا و سیما می‌پردازم که همین یک واقعه برای روشن شدن مطلب کافی به نظر می‌رسد. آقای دکتر سید محمد باقر نصیرالسادات سلامی واقعه را برای نگارنده چنین نقل کرد:

دو هفته قبل از مسئله گروگان گیری از مهندس بازرگان برای سخنرانی در جام جم دعوت به عمل آمد. من با قطب زاده در مورد مهندس بازرگان به گفتگو پرداختم و به وی خاطر نشان کردم که آقای بازرگان قبل از من و شما و دیگران به مبارزه سیاسی مذهبی دست زده و در این راه از همه چیز مایه گذاشته‌اند و اکنون نخست وزیر ایران است و این سازمان یکی از بزرگترین سازمان‌های دولتی با ۹۸۰۰ کارمند است بنا بر این باید به هر نحو که شده از مهندس دعوت کرد تا برای کارکنان این مؤسسه سخنرانی کنند. وی قبول کرد و من از آقای مهندس بازرگان دو هفته قبل از گروگان گیری دعوت بعمل آوردم.

روز سخنرانی درست مصادف با دومین روز گروگان گیری بود. من با صادق قطب زاده قرار گذاشتم و گفتم قبل از اینکه مهندس به جام جم برسند، من شما را پیچ خواهیم کرد و شما برای استقبال به اول جام جم بیایید و به فیلمبرداران و خبرنگاران نیز گفتم که برای فیلمبرداری آماده باشند که فیلمی جهت استقبال از نخست وزیر در صدر اخبار پخش شود. موقعیکه اتومبیل مهندس بازرگان نزدیک جام جم رسید. به جام جم تلفن کردم گفتند که صادق قطب زاده رفته است شورای انقلاب و گفته است که من مهندس را آنجا خواهیم دید. من از این عمل قطب زاده بحدی ناراحت شدم که به سختی توانستم در حضور کارکنان برنامه سخنرانی را اعلام کنم. به مهندس بازرگان گفتم که شما در مورد گروگان گیری کوتاه نیائید و محکم بایستد. ایشان با طعنه گفتند حاج آقا یعنی آقای خمینی این مسئله را تأیید خواهند کرد و من هم می‌روم پی کارم. گفتم، دلیل شما چیست که حاج آقا آنرا تأیید می‌کنند، گفتند بیست و چهار ساعت از قضیه می‌گذرد و ایشان حرفی در این باره نزنده است. حال برویم به طرف تلویزیون شما. بعد از ختم سخنرانی در راه بمن گفتند ملاحظه کردید که رؤسا چگونه از من استقبال کردند!

آقای مهندس بازرگان ضمن اینکه مختصر و مفید نظرش را در مورد آقای قطب زاده محترمانه گفته است آقای خمینی را نیز غیر مستقیم تحت عنوان اینکه «حاج آقا گروگان گیری را تأیید می‌کنند» عامل اصلی شکست دولت خود معرفی کرده است. کمی دیرتر به این مطلب باز خواهیم گشت.

نقش بعضی از محافل روحانی مؤثر در تضعیف دولت بازرگان

با وجودیکه مرحوم بازرگان بعضی محافل روحانی را که در کشیدن نقشه و برآه‌انداختن تبلیغات و تحریکات علیه دولت موقت و بدنام کردن آن را آشکارا نام نبرده است، اما بر مطلقین و کسانیکه در جریان امور آن

۱- مصاحبه با آقای دکتر محمد باقر نصیرالسادات سلامی در بارسلونای اسپانیا در سال ۱۳۷۹

۲- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، ص ۶۳ و ۶۴ و ۳۷۵ و همین کتاب ص...

۳- بیانات آقای خمینی به مناسبت راهپیمایی ۱۹/۱۱/۵۷، در حمایت از دولت امام زمان. «از این اجتماع عظیم ملت ایران در این روز که برای پشتیبانی از دولت جناب مهندس بازرگان که دولت شرعی و دولت امام زمان سلام الله علیه است تشکر می‌کنم.» اطلاعات، شنبه ۲۱ بهمن ۵۷ شماره ۱۵۷۸۱، ص ۷

۴- کیهان، دوشنبه ۳۰ مهر ۵۸، شماره ۱۰۸۳۷، ص ۱ و ۲ و اطلاعات همان روز ص ۲ و صحیفه نور، جلد دهم، ص ۲۱ و ۲۲

شکوه می‌کنند مسلماً منظور فرزندانی این امت نیست، بلکه مصیبت امام از دست فرصت طلبانی است که اکنون بفکر میوه چینی از نهال تازه پای انقلاب اسلامی ایران افتاده‌اند. از دست انحصار طلبانی که حزب این وجدان بیدار انقلاب اسلامی ایران را به انحصار طلبی متهم می‌کنند و ما اکنون برای تجدید پیمانمان با امام و رهبرمان و برای اینکه نشان دهیم که امام تنها نیست و نخواهد بود ... روز جمعه را با راهپیمایی عظیم خود مشت محکمی بر دهان دشمنان اسلام و ایران خواهیم کوبید و به استعمار و عمال داخلی آن نشان خواهیم داد که انقلاب ما پاینده و پویاست ...»^۱

آقای منتظری رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه تهران اعلام کرد دولت در قضیه کردستان مسامحه کرد و مقصراست.^۲ ستادی برای راهپیمایی تشکیل و از طرف آن ستاد مسیرهای راهپیمایی اعلام گردید و بنام راهپیمایی بزرگ وحدت امت با امام نامگذاری شده و به بسیج مردم و روحانیت پرداختند و آقای منتظری برای راهپیمایی پیام داد.^۳ روز جمعه ۴ آبان ۵۸ پس از راهپیمایی و تجمع در دانشگاه آقای بهشتی سخنرانی کرد و سپس قطعنامه همبستگی امت با امام قرائت شد. سه بند قطعنامه که مستقیماً به دولت موقت مربوط می‌شد، عبارتند از:

«۶- ما نگرانی عمیق خود را از قاطعیت و محافظه کاری دولت اظهار داشته و جداً خواهان روش انقلابی و قاطعانه برای اصلاح سیستم اداری و تصفیه و پاکسازی ادارات هستیم.

۸- ما حمایت خود را از مجلس خبرگان که نمایندگان اکثریت قاطع ایرانند و اصل ولایت فقیه اعلام کرده و از آنان می‌خواهیم که اصول اسلامی را بدون گرایش به شرق و غرب تصویب نموده و از هیچ شایعه و تهمت‌های نهراسند که خدا و ملت پشتیبان آنها هستند.

۱۱- به مصداق «و امرهم شوری بینهم» شوراها اساس و پایه حکومت مردمی هستند و لذا ضمن پشتیبانی از تشکیل شوراهائی در شهر و روستا و کارخانجات و غیره که دارای وظایف و اختیارات و ترکیبی مناسب با آرمانهای اصیل انقلاب باشد خواستار تشکیل یک هیئت برای بررسی علل و عوامل و نارسائی‌های انتخابات و عدم استقبال مردم می‌باشیم.»^۴

بند شش قطعنامه روشن است و نیازی به توضیح ندارد. اما بند ۸ و ۱۱ چون در رابطه با دو امر واقعی است که مستقیم در ارتباط با عمل دولت موقت است، مختصر به توضیح این دو بند می‌پردازم. بند ۱۱ قطعنامه در دفاع از شوراهای شهر و روستا و کارخانجات است که خواستار تشکیل هیئتی برای بررسی علل و عوامل نارسائی انتخابات و عدم استقبال مردم از آن شده است.

دولت موقت در روز جمعه ۲۰ مهر ماه ۵۸ در اغلب شهرهای کشور انتخابات شوراهای برگزار کرد.^۵ پس از اعلام نتایج انتخابات در ۲۲ مهر ۵۸ آقای صباغیان وزیر کشور در مصاحبه‌ای گفت: «مردم از انتخابات شوراهای استقبال خوبی نکرده است.»^۶

متعاقب اعلام نتایج انتخابات و اعلام وزیر کشور که مردم از انتخابات شوراهای استقبال خوبی نکرده است، حزب جمهوری اسلامی سه شنبه ۲۴ مهر ماه ۵۸ طی اطلاعیه‌ای انتخابات شوراهای شهر را مخدوش اعلام کرد و از وزارت کشور خواست تا هیئتی را برای بررسی انتخابات انجام شده تشکیل دهد.^۷

در پاسخ به اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی در مورد مخدوش بودن انتخابات انجام شده مهندس صباغیان وزیر کشور در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس گفت: «گردانندگان حزب جمهوری افراد نا پخته‌ای هستند، بدون مدرک نمی‌شود دستگاهی را که اداره کننده مملکت است متهم کرد. هیچ شکایتی از طرف حزب جمهوری در مورد انتخابات شورای شهر بما نرسیده در حالیکه قبل از اینکه شکایت خود را با ما در میان بگذارند در روزنامه‌ها اظهار نظر خود را مطرح کرده‌اند یک مرور بر لیست کسانی که برای نمایندگی شوراهای شهر انتخاب شده‌اند هر خواننده روزنامه‌ای میتواند بفهمد که دلیل این اعتراض چیست.»^۸

مجدداً، حزب جمهوری اسلامی در پاسخ به وزیر کشور در ۲۹ مهر ماه، این بار مصرأ خواستار تشکیل هیئتی برای بررسی تخلفات احتمالی و چگونگی برگزاری انتخابات شوراهای شهر شد.^۹

سرانجام حزب با وجود در دست نداشتن مدرک و با سندی دال بر تخلفات و مخدوش بودن انتخابات از راهپیمایی بزرگ وحدت امت و امام - که دعوت کننده اصلی آن حزب بود - تحت نام حمایت و پشتیبانی از امام، مردم را علیه دولت بسیج کردند و در بند ۱۱ قطعنامه خواستار تشکیل هیئت بررسی علل و عوامل نارسائی‌های انتخابات و عدم استقبال مردم از آن شدند. یک چنین پیشنهادی نیازی به آوردن بندی در قطعنامه نداشت و با پیشنهاد به دولت، دولت خود با طیب خاطر آماده بررسی عدم استقبال مردم و نارسائی‌های انتخابات می‌شد. و خود دولت بود که اولین بار اعلام کرد که مردم از انتخابات استقبال خوبی نکردند.

در رابطه با بند ۸ قطعنامه راهپیمایی که در مورد حمایت از مجلس خبرگان و اصل ولایت فقیه عنوان شده است، حزب در واقع با یک تیر دو نشان زده است، هم بسوی کسانی که در مجلس خبرگان نظر مخالف خود را ابراز داشته‌اند و هم از دولت موقت که در جمع خود بحث انحلال مجلس خبرگان را مطرح کرده بودند، نشانه روی کرده است.

برای روشن شدن این بحث باید کمی به عقب برگردم: یکی از وظایف دولت موقت «تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی»^{۱۰} بود. بعد که مجلس مؤسسان تبدیل به مجلس خبرگان شد، در اینجا به چگونگی این تغییر و تبدیل و اینکه چگونه ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده شد، نمی‌پردازم و کسانی که علاقمند به تحقیق و مطلع شدن از کم و کیف قضیه هستند را به کتاب «پاریس و تحویل انقلاب ایران از آزادی به استبداد» از محمد جعفری ص ۲۷۵ - ۲۷۱، بخش دکتر بقائی و آیت و مجلس خبرگان و کتاب «درس تجربه» خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۲۰۴ - ۱۹۷، بخش تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان، ارجاع می‌دهم و گذرا به چگونگی تشکیل مجلس خبرگان می‌پردازم:

مجلس خبرگان

آقای دکتر مفتاح سه شنبه ۸ خرداد ماه ۵۸ به خبرنگار اطلاعات

۷- اطلاعات، سه شنبه ۲۴ مهر ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۷۸، ص ۱

۸- اطلاعات، پنجشنبه ۲۶ مهر ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۸۰ و انقلاب اسلامی همان روز، شماره ۹۷، ص ۱ و ۱۶

۹- اطلاعات، یکشنبه ۲۹ مهر ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۸۲، ص ۱ و ۱۲

۱۰- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۷۰ فرمان نخست وزیری دولت موقت

۱- کیهان، سه شنبه ۱۱ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۲۸، ص ۲، دعوت حزب جمهوری اسلامی برای راهپیمایی به پشتیبانی امام خمینی

۲- کیهان، چهارشنبه ۲ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۳۹، ص ۱۱، گفت و شنود با آقای منتظری

۳- کیهان، پنجشنبه ۳ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۴۰، ص ۱

۴- کیهان، شنبه ۵ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۴۱، ص ۱ و ۱۱، میلیونها نفر میثاق خود را با امام تجدید کردند

۵- اطلاعات، شنبه ۲۱ مهر ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۷۵، ص ۳

۶- کیهان، دوشنبه ۲۳ مهر ۵۸، شماره ۱۰۸۳۷، و اطلاعات همان روز شماره ۱۵۹۷۷، ص ۱

اظهار داشت: «متن قانون اساسی برای اطلاع عموم منتشر می‌شود و پس از جمع آوری نظرات مختلف در مورد این قانون، انجام اصلاحات لازم در آن توسط یک مجمع مشورتی، قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی برای تصویب نهایی به فرایند گذاشته می‌شود.»^۱ پس از آن آقای امیرانتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت، سه شنبه ۲۹ خرداد ماه ۵۸ اعلام داشت: «قانون اساسی در مجلس ۷۵ نفری تصویب می‌شود اسم این مجلس را هر چه بگذاریم ۷۵ نفر نماینده خواهد داشت که قانون اساسی را که از طرف دولت و شورای انقلاب تصویب شده، مورد بررسی و تصویب قرار دهد و قاعدتاً انجام آن حدود یکماه طول می‌کشد و شاید ۶۰ روز آینده این مجلس تشکیل شود.»^۲

آقای خمینی در تاریخ ۳۰ خرداد ماه ۵۸ در جمع وعاظ و علمای خراسان اعلام داشت: «شما اشخاص که علاقه به دیانت مقدس اسلام دارید و عقیده دارید به اینکه هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست هیچ رژیمی مثل رژیم اسلام نیست، باید نظر کنید به یک یک مواد این قانون. یک ماه مهلت دارید که هر چه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی است و در این قانون به آن توجه نشده است، تذکر بدهید و بنویسید... در این زمان بناست این قانون اساسی بررسی شود و مطلب بدست خود شما افتاده است، ملت علما را تعیین کنند. البته اختیارات ملت دست خودش است لیکن پیشنهاد می‌شود علمائی را که از قانون اسلام و مسائل روز اطلاع دارند تعیین کنند و علما هم باید از رفتن به مجلس خودداری نکنند برای اینکه مجلسی است که در آن سرنوشت اسلام تعیین می‌شود وقتی سرنوشت اسلام باید در یک مجلس تعیین شود، حق علما است بررسی کنند و نظر بدهند و این سرنوشت را بدست مبارک خودشان تعیین کنند.»^۳

آقای صباغیان وزیر کشور در یک مصاحبه اختصاصی با اطلاعات در دهم مرداد ماه ۵۸ اعلان داشت: «کار بررسی قانون اساسی یک ماه طول می‌کشد و پس از بررسی‌ها و مطالعات لازم، کار قانون اساسی در دهه سوم شهریور برای فرایند آماده خواهد شد.»^۴

سپس آقای خمینی در تاریخ یکم مردادماه ۵۸ در جمع دانشجویان کاشان نظر خود را در مورد پیش نویس قانون اساسی بیان داشت و گفت: «... این قانون پیش نویس است. پیش نویس هیچ چیز نیست. باید رأی بدهید. باید نظر بدهید و مهم این است که خبرگان باید خبرگان اسلامی امین، مسلمان، متوجه غرب و شرق، تحت تأثیر غربی و شرقی نباشند، تحت تأثیر مکتبهای انحرافی نباشند.»^۵

آقای خمینی در پیامی به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان^۶ در ۲۸ مرداد ماه ۵۸، تشخیص موافقت و مخالفت با احکام اسلام را منحصرأ در صلاحیت فقها دانست و گفت: «تشخیص موافقت و مخالفت با احکام اسلام را منحصرأ در صلاحیت فقهای عظام است که الحمدالله گروهی از آنان در مجلس وجود دارند چون این امر تخصصی است دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و

سنت، دخالت در تشخیص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است. البته در میان نمایندگان ما افراد فاضل و لایقی هستند که در رشته‌های حقوقی و اداری و سیاسی تخصص دارند و صاحب‌نظرند که از تخصصشان در همین جهات قوانین استفاده می‌شود و در صورت اختلاف متخصصان، نظر اکثریت متخصصان معتبر است.»^۷

حدود دو ماهی که از افتتاح مجلس خبرگان گذشته بود ناگهان آقای خمینی در دو سخنرانی جداگانه دولت موقت را غیر مستقیم مورد حمله قرار داد. در تاریخ ۳۰ شهریور ماه ۵۸ در یک سخنرانی در جمع علمای غرب تهران در مورد مجلس خبرگان اظهار داشت: «... در مجلس خبرگان به مجرد اینکه صحبت ولایت فقیه شد شروع کردند به مخالفت حتی در آخر، در این اخیراً، در همین دو سه روز پیش از این، در یکی از مجالسشان گفتند این منحرفین (اینهائی که از اسلام هیچ اطلاعی ندارند، اینهائی که مخالف با اسلام هستند) در مجالسشان گفتند که این مجلس خبرگان باید منحل شود و دیگران هم دست زدند برای آن تظاهر کردند. اینها از مجلس خبرگان می‌ترسند برای اینکه مجلس خبرگان می‌خواهند ولایت فقیه را اثبات کنند. مجلس خبرگان می‌خواهند تصویب کنند این چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است و اینها از او می‌ترسند. اینها خیال می‌کنند چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید، قضیه قلدری پیش می‌آید و دیکتاتوری پیش می‌آید، در صورتی که در اسلام این حرفها نیست. خیر، اینها حرف می‌زنند، اینکه می‌گویند دیکتاتوری پیش می‌آید، نه این است که ندانند اینطور نیست، لیکن اینها از اسلام متنفرند.»^۸

متعاقب این سخنرانی، وی در جمع گروهی از اهالی مسجد ارباب تهران، در تاریخ یکم آبان ماه ۵۸، مجدداً در سخنرانی خود، حمله قبلی خود را به کسانی که گفته بودند باید مجلس خبرگان منحل بشود شدیدتر کرد و گفت: «همین آقایانی که فریاد می‌زنند که باید دموکراسی باشد، باید آزادی باشد، همین آقایان می‌نشینند دور هم و یک چیزی پیش خودشان می‌گویند و می‌خواهند تحمیل کنند به یک ملت سی و چند ملیونی. مثلاً مجلس خبرگان با اکثریت ملت رفته است و مشغول کار است، حالا می‌بینیم یک دسته چند نفری دور هم جمع می‌شوند و می‌گویند مجلس خبرگان باید منحل شود.

من نمی‌دانم که این آقایان «باید منحل بشود» چکاره‌اند که می‌گویند باید منحل شود؟ برای اینکه این آقایان اهل علم هستند؟ برای اینکه این آقایان به اسلام عقیده دارند و احکام اسلام را دارند جمع می‌کنند؟ چون گفتند ولایت فقیه باید باشد و نظارت فقیه باید باشد؟! اینها از نظارت فقیه در امور می‌ترسند. می‌گویند قدرتمند می‌شود فقیه، وقتی قدرتمند شد هر ج و مرج می‌شود... لیکن مضایقه ندارند که مثلاً که یک قدرتی دست نخست وزیر باشد، یک قدرتی دست رئیس جمهور باشد لیکن معمم نباشد، غربی باشد، هر چه می‌خواهد باشد. منطق به حسب واقع این، لیکن صورت یک صورت دیگر است. ما می‌گوئیم که شما می‌توانید که، یک اقلیت ده نفر، صد نفر، هزار نفری می‌تواند که حالا بگوید رأی داده است به جمهوری اسلامی، لیکن باید جمهوری باشد، نه اسلامی؟ این «باید» یعنی چه؟ «باید این کار بشود» این باید، این صد نفر، هزار نفر چکاره‌اند که در مقابل یک ملت «باید» می‌گویند؟ مجلس خبرگان را مردم تعیین کردند، تهران بیش از دو میلیون به مرحوم آقای

۱- اطلاعات، سه شنبه ۸ خرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۶۶، ص ۱

۲- اطلاعات، چهارشنبه ۳۰ خرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۸۴، ص ۷

۳- صحیفه نور مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج هفتم، بیانات آقای خمینی در جمع وعاظ و علمای خراسان ص ۱۵۲ و ۱۵۳ و روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۳۱ خرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۸۵،

۴- اطلاعات، پنجشنبه ۴ خرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۱۴، ص ۱۱ و صحیفه نور ج

هشتم، ص ۲۱۳

۵- اطلاعات، چهارشنبه ۱۰ مرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۱۹، ص ۳

۶- مجلس خبرگان در تاریخ ۲۸ مرداد ماه ۵۸ گشایش یافت و در تاریخ ۲۴ آبان ۵۸ کار تدوین قانون اساسی به پایان رسید و در ۱۱ آذر ماه ۵۸، قانون اساسی به فرایند گذاشته شد.

۷- اطلاعات، یکشنبه ۲۸ مرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۹۲۲، ص ۳ و متن کامل پیام آقای خمینی در همین شماره اطلاعات و یا صحیفه نور، رهنمودهای آقای خمینی، ج ۸، ص ۲۵۵ و ۲۵۶ آمده است.

۸- صحیفه نور، رهنمودهای آقای خمینی، ج ۱۰، ص ۲۷

طالقانی رأی دادند، بیش از دو میلیون به آقای منتظری رأی دادند، قریب دو میلیون به دیگران رأی دادند، یک میلیون و چقدر به دیگران رأی دادند ... اکثریت آوردند و دیگران در اقلیت بودند، حالا در اقلیت واقع شدند، می‌خواهند که بگویند نه، رأی اکثریت میزان نیست، باید منحل شود... شما خیال می‌کنید که اگر چنانچه منحل شود، اولاً منحل نمی‌شود، کسی حق انحلال ندارد، خود ملت حق دارند و ثانیاً اگر یک وقت بگوئید که خوب، ما قانون دیگری نمی‌خواهیم، بس است، شما حق یک همچو چیزی ندارید... و هیچ وقت خیال نکنید که دیکتاتوری در اسلام است، یا دیکتاتوری در روحانیت است. یا دیکتاتوری در اینطور چیزها، ابداً این حرفها در کار نیست، دیکتاتوری در کار نیست. شما دیکتاتوری نکنید، ملت ما دیکتاتور نیستند، ملت ماها هم دیکتاتور نیستند، علماء ما هم دیکتاتور نیستند.^۱

حزب جمهوری اسلامی با مخفی شدن پشت کوه آقای خمینی و استفاده از حمله آقای خمینی به دولت موقت و مخالفان ولایت فقیه بند ۸ را در قطعنامه راهپیمائی صورتی که ملاحظه فرمودید گنجانده بودند. با توضیحات داده شده اولاً بر خواننده مفهوم دقیق بند ۸ قطعنامه راهپیمائی روشن شد و ثانیاً در خلال توضیحات، معلوم گردید که خود آقای خمینی مستقیم علیه دولت موقت وارد عمل شده است.

شاید این سؤال برای خواننده مطرح شود که در سخنرانی ذکر شده آقای خمینی لفظ دولت موقت را بکار نبرده است و بطور عموم به مخالفان ولایت فقیه و کسانی که قصد انحلال مجلس خبرگان را داشته‌اند راجع است، پس چطور این حمله‌ها مستقیم متوجه دولت موقت است؟ در زمان ایراد سخنرانیهای ذکر شده کمتر کسانی اطلاع داشتند که حمله آقای خمینی متوجه دولت موقت است ولی دولت موقت خود می‌دانست که مخاطبین آقای خمینی در مرحله اول دولت موقت و در مرحله دوم کسانی هستند که در مجلس خبرگان در مخالفت با ولایت فقیه اظهار نظر کرده‌اند. برای حل این معضل باید به شرح واقعه انحلال مجلس خبرگان بپردازم.

دولت موقت و طرح انحلال مجلس خبرگان

بطوریکه بعدها نقل و فاش گردید، هیئت دولت در جمع خود طرح انحلال مجلس خبرگان را از جمله بدلیل اینکه طبق دستور و بیانات آقای خمینی و هیئت دولت قرار بوده مجلس یکماهه کار خود را تمام کند و اکنون بیش از دو ماه از زمان گشایش آن می‌گذرد و هنوز به کار خود پایان نداده و معلوم نیست کی تمام خواهد شد، بنا براین پیشنهاد می‌شود مجلس خبرگان منحل و همان قانون اساسی مصوب هیئت دولت و شورای انقلاب و تأیید آقای خمینی به فراندم گذاشته شود.

اصل ماجرا را از زبان آقای امیر انتظام که پیشنهاد کننده طرح است بشنوید: «... در مهر ماه ۱۳۵۸ برای شرکت در جلسه ایکه جان استمیل و جرج کیو و کارمند دیگر وزارت خارجه آمریکا قرار بود با مهندس بازرگان نخست وزیر داشته باشند به تهران آمدم.»^۲ در چند روز اقامت در تهران در چند میهمانی خانوادگی شرکت کردم و دلیل آن هم این بود که بتوانم از نظرات دوستان و هموطنانم آگاه شوم. در این جلسات عموماً از وضعیت موجود شکایت داشتند و اوضاع را خیلی وخیم توصیف می‌کردند. چون در این جلسات اغلب زن و مرد و عده‌ای نوجوان هم شرکت داشتند، من نمی‌توانستم نظرات خود را در باره اوضاع و دورنمای آینده مملکت

تشریح کنم، بنابر این در صدد برآمدن اعضای شورای مقاومت ملی سال ۱۳۳۲ را برای مشورت و تبادل نظر دعوت کنم. این جلسه در منزل آقای محمد تقی انوری یکی از افراد مبارز و فداکار نهضت در بازار تشکیل شد. اعضای شرکت کننده تا آنجا که بخاطر دارم عبارت بودند از آقایان عباس سمیعی، احمد صدرحاج سید جوادی، فتح الله بنی‌صدر، امیر حسین پولادی، رحیم عطائی، عباس رادنی، مقدم مراغه^۳ ...

در این گردهمایی ضمن تشریح وضع نابسامان موجود و بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل جاری، عدم وجود قانون فراگیر، هرج و مرج و تعدد مراکز قدرت بدون نظارت و امکان پاسخگویی، هریک از حاضران برای چاره جوئی پیشنهادی را مطرح نمود که مورد تأیید دیگران واقع نشد. نظر من بر این بود که مشکلات ما از فقدان قانون است و چون در این رابطه مجلس خبرگان ماهیتی بدعت آمیز داشت، تخلف کرده بود، طرح انحلال آن را پیشنهاد کردم. مردم ایران به نمایندگان خود این وظیفه را محول کرده بودند که پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط هیئت دولت موقت را مورد بررسی قرار دهند و این بررسی را مدت یکماه به پایان ببرند.

در زمان تشکیل مجلس خبرگان سه تخلف نسبت به فراندم ۱۲ فروردین ۵۸ انجام شده بود:

۱- پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت مورد بررسی قرار می‌گرفت، در حالیکه این پیش نویس دور انداخته شده بود و یک پیش نویس قانون اساسی مذهبی مورد بررسی و مذاقه قرار داشت.

۲- قرار بود پیش نویس قانون اساسی دولت موقت در مجلس مؤسسان مورد بررسی قرار گیرد در حالیکه مجلس خبرگان با نمایندگانی که اکثرأ روحانی بودند و با تعداد ۷۵ نفر تشکیل شده بود.

۳- مدت زمان رسیدگی یک ماه تعیین شده بود، در حالیکه مجلس بیش از سه ماه ادامه داشت. بنابر این طرح انحلال مجلس خبرگان، پاسخی بود به خواست مردم که منتظر یک قانون اساسی جدید و دموکراتیک در مقابل قوانین رژیم سلطنتی بودند و به این ترتیب برمبنای پیش بینی من، از تدوین یک قانون اساسی که قدرت را در انحصار روحانیون قرار می‌داد، جلوگیری بعمل می‌آمد.

پس از تأیید پیشنهاد من، از افراد حاضر در جلسه که عده‌ای حقوق‌دان در بین آنها بود تقاضا کردم که متن حقوقی طرح را تهیه نمایند. متن این طرح توسط آقایان احمد صدر حاج سید جوادی و فتح الله بنی‌صدر تهیه و انشاء و اصلاح نهایی آن به عهده فتح الله بنی‌صدر گذاشته شد. صبح روز بعد به منزل فتح الله بنی‌صدر رفتم و طرح تهیه شده را گرفتم. ولی طرح مزبور بدون اطلاع مهندس بازرگان نخست وزیر تهیه شده بود و من مخصوصاً ایشان را در جریان جلسه طرح قرار نداده بودم تا نتیجه کار را به اطلاع ایشان برسانم. لذا طرح را به نخست وزیر بردم و از آقای بازرگان خواهش کردم دستور بدهد در اتاق ایشان را قفل کنند تا من بتوانم جریان مذاکرات دیشب را به اطلاعشان برسانم. ایشان دستور داد در اتاقشان را قفل کردند و من نخست وزیر را در جریان مذاکرات و تصمیمات و نتایج جلسه شب قبل قرار دادم. آقای بازرگان پس از مطالعه طرح، سرش را روی دست‌های خود روی میز قرار داد، و مدتی فکر کرد. پس از نزدیک به بیست دقیقه سرش را بلند کرد و گفت: من هم با این طرح موافقم، بعد اضافه کرد: برو خودت متن را روی کاغذ

۳- آقای امیر انتظام طرح انحلال مجلس خبرگان را بدفعات مختلف برای مقامات دادستانی تحریر کرده است و به همین ترتیب در خاطراتش آورده است و لذا نام آقای مقدم مراغه ای را در ص ۸۶ آورده که من برای سهولت در کار، این نام را در ردیف ما بقی نامها آورده ام. ن.

۱- همان، ص ۳۶-۳۳

۲- آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت بازرگان در رابطه با اعتراضاتی که نسبت به وی می‌شد، مرحوم بازرگان وی را به سمت سفیر پنج کشور اسکانديناوی (سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک و ایسلند) منصوب کرد.

بلندی ماشین کن و آن را به امضاء وزرا برسان. من متن ماشین شده را به وزارتخانه‌های مختلف بردم و ۱۴ نفر از وزراء آن را امضاء کردند. وقتی به نخست وزیری بازگشتم نتیجه را به اطلاع نخست وزیر رساندم. ایشان پرسید برای بقیه امضاها چه کنیم؟ گفتم معمولاً آقایان وزراء قبل از تشکیل جلسه دولت برای سلام به اتاق شما سر می زنند، از آنها بخواهید در صورت موافقت آنرا امضاء کنند. همین کار را کرد و ۴ نفر دیگر نیز طرح را امضاء کردند، به این ترتیب ۱۸ نفر وزیر آن را تأیید کردند.^۱

آقایانی که مخالف طرح بودند و آنرا امضاء نکردند عبارتند از: دکتر ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان، مهندس علی اکبر معین فر و دکتر ناصر میناچی.

در آن زمان به دلیل بروز اختلافاتی بین دولت و شورای انقلاب پنج نفر از اعضای دولت در شورای انقلاب و پنج نفر از اعضای شورای انقلاب، بدون داشتن حق رأی در هیئت دولت شرکت می کردند و من می دانستم در صورتی که طرح تصویب شده در هیئت وزیران برای اطلاع مردم ایران اعلام نشود و موکول به تصویب آیت الله خمینی گردد، آن طرح اجرا نخواهد شد، به همین دلیل قبل از اینکه نخست وزیر از اتاق به محل تشکیل کابینه برود به ایشان پیشنهاد کردم خبرنگاران رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها را دعوت کنیم تا در نخست وزیری حضور پیدا کنند و آقای بازرگان بلافاصله پس از خروج از هیئت دولت طرح تصویب شده را به اطلاع خبرنگاران برسانند. نخست وزیر پیشنهاد را پذیرفت و من از رئیس دفتر ایشان خواستم تا از خبرنگاران دعوت کنند و خودم در اتاق رئیس دفتر ایشان ماندم. جلسه هیئت دولت پنج ساعت طول کشید و در ساعت ده شب خاتمه یافت. اولین کسی که از جلسه خارج شد و به طبقه بالا آمد، شخص نخست وزیر بود. من بالای پله‌ها انتظار ایشان را می کشیدم. ایشان فوق العاده عصبی و هیجان زده بود، وقتی به من رسید مرا به کناری کشید و ابتدا سوگند داد تا مسئله را فراموش کنم و دوم اینکه بلافاصله به سوئد بازگردم، از ایشان جریان را پرسیدم گفت بعداً برایت خواهم گفت روز بعد به سوئد بازگشتم و ماقوع را در هواپیما نوشتم تا روزی در کتابی آنرا مورد بررسی قرار دهم.^۲

این نکته را تذکر بدهم: هنگامی که به پیشنهاد مهندس بازرگان ۵ نفر از شورای انقلاب وارد کابینه شدند، با داشتن حق رأی وارد شدند^۳ و نه آنطوری که آقای امیرانتظام عنوان کرده است که بدون داشتن حق رأی در هیئت دولت شرکت کردند.

- ۱- چند بار کابینه آقای بازرگان ترمیم پیدا کرد. وزرای دولت وی در آن تاریخ به شرح زیر بودند: ۱- دکتر مصطفی چمران (وزیر دفاع) ۲- مهندس معین فر (وزیر نفت) ۳- دکتر کتیرائی (وزیر مسکن و شهرسازی) ۴- دکتر تاج (وزیر نیرو) ۵- دکتر اردلان (وزیر دارائی) ۶- دکتر سامی (وزیر بهداشت) ۷- دکتر میناچی (وزیر ارشاد) ۸- صدر حاج سید جوادی (وزیر دادگستری) ۹- دکتر یزدی (وزیر خارجه) ۱۰- مهندس صباغیان (وزیر کشور) ۱۱- دکتر ایزدی (وزیر کشاورزی) ۱۲- مهندس طاهر قزوینی (وزیر راه و ترابری) ۱۳- صدر (وزیر بازرگانی) ۱۴- مهندس سحابی (وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بوجه) ۱۵- طباطبائی (وزیر مشاور در امور سیاسی) ۱۶- مهندس بنی اسدی (وزیر مشاور در امور اجرایی) ۱۷- اسپهبدی (کفیل وزارت کار) ۱۸- دکتر سحابی (وزیر مشاور و سرپرست تحقیقات) ۱۹- دکتر احمد زاده (وزیر صنایع و معادن) ۲۰- دکتر اسلامی (وزیر پست و تلگراف و تلفن) ۲۱- فروهر (وزیر سیار) ۲۲- دکتر حبیبی (کفیل وزارت آموزش عالی) ۲۳- رجائی (کفیل وزارت آموزش و پرورش)
- ۲- آن سوی اتهام، خاطرات عباس امیر انتظام، نشر نی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۴۸-۵۰
- ۳- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۲۸۶

قبل از اینکه نظر آقای مهندس بازرگان را در مورد دخالت‌های بی‌جای آقای خمینی بغیر از آنچه گفته شد، ارائه دهم، نظر وی را در مورد حزب جمهوری اسلامی مورد مذاقه قرار می‌دهم.

«حزب جمهوری اسلامی که چکیده مبارزین روحانی و قشرهای سنتی مذهبی و سازنده افکار مکتبی بود و بعداً به اریکه حکومت نشست از گروه‌هایی بود که بطور سیستماتیک و جدی با پیش بینی‌های لازم از زمانهای قبل از پیروزی انقلاب و به رهبری امثال مرحوم دکتر بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی، در صدد جبران عقب افتادگی‌های گذشته بر آمده و به جمع آوری عده و عده پرداخت. و برای توفیق در این راه اگر مانند چپها و مجاهدین از انبارهای نظامی و محلها و ماشین‌های طاغوتی استفاده نبرد ولی از مقام و موقعیتهای اختصاصی و از تشکیلات و نهادهای انقلابی بهره بسود اقتدار و احاطه حزب بردند. بطوریکه شهید چمران مانند مرحوم لاهوتی، از مشارکت در شورای سه نفره سپاه پاسداران بعنوان نماینده دولت خود داری کرده می‌گفت این دستگاه درست شده است که بازوی نظامی حزب باشد. اگر جهاد سازندگی که به ابتکار وزیر مشاور اجرائی و دولت موقت بوجود آمده و بنابه درخواست دولت موقت یک نماینده روحانی از طرف امام، بمنظور جلوگیری از سوء استفاده و تبلیغات کمونیست‌ها در شوراهای شهرستانها، برای آن تعیین شده بود، مدتی از عمرش نگذشته تبدیل به شعبه اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید.»^۴

حزب جمهوری که بقول مرحوم بازرگان سپاه بعنوان بازوی نظامی و جهاد سازندگی شعبه اجرائی و تبلیغاتی حزب عمل می‌کرد و کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب و... در اختیار داشت دیگر چه نیازی بود که از انبارهای اسلحه و ماشین‌های طاغوتی و محلها استفاده برد که تازه از اینها هم بحد اعلی استفاده برده است. مصادره‌ها، بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها، دست چه کسانی غیر از روحانیون و حزب جمهوری بود؟ کمی بعد در بخش تأسیس ارگانهای انقلابی خواهید دید که این بازوی نظامی حزب یعنی سپاه پاسداران را در ابتدا آقای دکتر یزدی ساخت و بعد نظیر دادگاه‌های انقلاب از دستش در آوردند و به بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی تبدیل شد.

آقای خمینی و تضعیف دولت بازرگان

مرحوم مهندس بازرگان در گفتگو با آقای دکتر محمد باقر نصیر السادات سلامی بوی گوشزد کرده بود که حاج آقا (یعنی آقای خمینی) «عمل گروگان گیری را تأیید خواهند کرد و من هم می‌روم پی کارم» و به قول آقای امیرانتظام «دولت موقت در اعتراض به این اقدام (یعنی گروگان گیری) استعفاء کرد.»^۵

علاوه بر اینها مرحوم بازرگان خیلی محترمانه، آقای خمینی را بعنوان یکی از مهمترین عوامل تضعیف دولت خود، معرفی کرده است. اما این معرفی به ترتیبی عنوان شده که درک آن بدون توضیح شاید برای همگان امکان پذیر نباشد. وی تحت عنوان نظام فاتح و نقش آقای خمینی می‌گوید: «شواهد مثال از ارشادهای آمرانه و موارد مشهود از

- ۴- مرحوم بازرگان متذکر شده است: «و باز هم بازنده معرکه نهضت آزادی بود. زیرا بطوریکه در زمان نخست وزیری دولت موقت اشاره شده است و امام در جلسه انتخاب و انتصاب دولت تصریح کرده بودند که مسئولین و متصدیان نباید وابستگی حزبی داشته باشند، سران نهضت آزادی تنها افرادی در شورای انقلاب و دولت موقت بودند که وفادار باین قول و قرار ماندند» (انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۱۴۱)
- ۵- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۱-۱۴۰
- ۶- آن سوی اتهام، خاطرات عباس امیر انتظام، نشر نی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۵۰

عامل واسط قرار دادن مردم (عام یا خاص) در امور اجرائی و نظام تشکیلاتی جمهوری اسلامی، فراوان است.^۱

اما اینجانب به چند نکته‌ای که به اوایل تشکیل حکومت موقت اشاره دارد می‌پردازم. آقای خمینی بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، خود دست به ایجاد دولت در دولت زد که مرحوم بازرگان بصورت زیر بیان کرده است: «عزم بازرگان و نمایندگان مخصوص به نهادها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی به منظور نظارت و تصفیه، سازماندهی و تمشیت کارها از ورای مسئولین و مقررات مربوطه ... اما عامل و واسط قراردادن مردم در روابط اداری و سازمانی، اولین بار در دومین ماه تشکیل دولت موقت رخ داد. روی پاره‌ای از گزارشهای نادرست و به تصور اینکه در نخست وزیری و وزارتخانه‌ها ظروف طلائی متداول است یا کارمندان زن با حالت نیمه عربیان خدمت می‌کنند، بدون آنکه از طریق مستقیم و ساده نخست وزیر یا وزیر مسئول را احضار نموده موضوع را پرسش و تحقیق کرده و سپس در صورت صحت گزارش دستور ترک یا ترمیم را به خود آنها بدهند، در تلویزیون با خطاب ب مردم، دولت منتصب خودشان را که اعلام کرده بودند دولت امام زمان است و اطاعتش واجب شرعی می‌باشد، متهم به ضعیف بودن نموده آنرا توییح و تضعیف کردند. از همین مقوله است گوشت یخ زده با...»^۲

در رابطه ایجاد دولت در دولت در جای دیگر مهندس بازرگان چنین عنوان می‌کند: «محاکمات انقلابی از قبیل اعدام ها، اشغال اماکن، مصادره ها و غیره اولین مأموریتی بود، که به منظور سرعت و قاطعیت در عمل اجرای احکام اسلامی بصورت رسمی و ثابت بعهد روحانیت گذارده و از دستگاه دولتی منتزع گردید. همچنین مؤسسات نو بنیان مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، تبلیغات امام، مسکن و غیره که آغازشان یا عنوانشان با وجوه شخصی و عمومی بود غالباً به افراد روحانی مورد اعتماد امام یا به معرفی جامعه مدرسین قم و غیره سپرده می‌شد. بزودی چنین رسم شد یا چنین تشخیص داده شد که در هر واحد انقلاب یا بعضی از ادارات حساس مانند پادگانهای ارتش، شهربانی، آموزش و پرورش و غیره به منظور نظارت یا تعلیمات ایدئولوژیک نمایندگان مخصوص روحانی مأمور و منصوب گردند. نمایندگانی که معمولاً اکتفا به ارشاد و مشورت ساده نکرده بدلیل انتصاب و ارتباطی که داشتند به تدریج همه کاره می‌شوند.»^۳

نقش جبهای افراطی و مجاهدین در تضعیف دولت بازرگان

مرحوم بازرگان پنجمین دسته و گروه که در تضعیف دولت وی می‌کوشیده و چوب لای چرخش گذاشته‌اند را جبهای افراطی و مجاهدین یاد می‌کنند: «بعد از گروههای چپ افراطی متشکل، اولین دسته‌ای بودند (یعنی مجاهدین) که زبان و قلم و حمله به دولت موقت گشوده خواستار اقدامات تند و موضع گیریهای حاد علیه ضد انقلاب داخلی و استعمارگران و امپریالیسم می‌شوند. راهپیمائیهها و تظاهرات راه می‌انداختند که گوئی در نظام استقرار یافته بعد از پیروزی و مانند دوران حرکت^۴ اول، با دستگاه حاکم و با دشمنان ضد خلق و جمهوری مواجه هستند.»^۵

با وجودیکه مرحوم بازرگان چپهای افراطی و مجاهدین را جزو گروههایی که چوب لای چرخ دولت موقت می‌گذاشتند، قلمداد می‌کند اما حقیقت آنستکه اگر آقای خمینی، حزب جمهوری و روحانیت حاکم عملاً در صدد قبضه کردن قدرت و حذف دولت موقت و همه ملیون، بر نمی‌آمدند، از مجاهدین خلق و چپهای افراطی چه کاری ساخته بود؟ تمام قدرت چپهای افراطی ایجاد بعضی از کارهای ایدئانی، در بعضی نقاط بود که آن هم غالباً بوسیله خود مردم خنثی می‌شد. حتی از سلاحهایی که مجاهدین و چپهای افراطی از انبارهای نظامی گرفته بودند و اشغال چند ساختمان دولتی و استفاده از تعدادی از ماشینهای طاغوتی^۶ اگر آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی در صدد قبضه کردن قدرت بر نمی‌آمدند کاری ساخته نبود. اما متأسفانه آنها با حادثه سازی‌های پی در پی خود، در گنبد و کردستان و دانشگاه برای آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی فرصت ایجاد می‌کردند تا به قبضه کردن قدرت و به زعم آقای دکتر بهشتی تحقق «دیکتاتوری صلحا»^۷ مشروعیت بخشیدند و بنا به قولی دیگر از دکتر بهشتی که گفته است، ما باید دیکتاتوری ملی داشته باشیم^۸ وی می‌خواست این دیکتاتوری را با تشکیل حزب جمهوری و حمایت آقای خمینی اعمال کند.

در بخشی که از نظراتان گذشت کوشش براین بوده است که خواننده را قدم به قدم در جریان حوادث و واقعیاتی که به تضعیف دولت مهندس بازرگان کمک کرده و نیز گروهها و اشخاصی که در حذف دولت کوشیده‌اند، قرار بدهیم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. ورای آنچه گفته شد، به نظر صاحب این قلم تضعیف و یا حذف دولت بازرگان علاوه بر آنچه ذکر شد به دو عامل مهم دیگر بستگی داشت:

۱- نقش دولت و شرایط پذیرش نخست وزیری

۲- تأسیس ارگانهای جدید الولاده انقلابی

نقش دولت و شرایط پذیرش نخست وزیری در تضعیف دولت بازرگان

قبلاً به چگونگی تشکیل شورای انقلاب بعنوان یکی از مهمترین ارکان نیروی جانشین انقلاب پرداختم و معلوم گردید، شورای انقلابی که آقای بازرگان و روحانیون دسته آقای خمینی، دست به تشکیل آن زدند، در بردارنده مشخصه زیر بود:

۱- شورای انقلاب، یک شورای امری که قدرت واقعی در آن، در يد آقای خمینی و روحانیون دسته خودش جمع شده بود.

۲- در همان مرحله اول تشکیل آن، یعنی حدود دو ماه و اندی قبل از پیروزی انقلاب، بدون اطلاع و یا وارد شدن حداقل بعضی از مبارزین و ملیون مسلمان خوش نام، تنها با همان پنج روحانی ذکر شده و چند نفر از نهضت آزادی و یا دوستان آقای مهندس بازرگان، دست به تشکیل آن زده شد، به عبارت دیگر اینکه نهضت آزادی و روحانیون دسته خمینی با هم در یک ترکیبی وارد شده که وزنه اصلی در آن مجموعه در دست آقایان روحانی است.

۳- در مرحله اول تأسیس شورا، آقای طالقانی به دلیل عضویت در شورای جبهه ملی، از تشکیل شورای انقلاب بی اطلاع و کنار گذاشته شده بود.^۹

۶- همان، ص ۱۴۱

۷- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، ص ۳۲۹

۸- همان سند، ص ۱۴۳

۹- مجله ایران فردا، بخش ویژه انقلاب، شماره ۵۱، بهمن و اسفند ۷۷، و برای نگاه بیشتر به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، چاپ ۱۳۸۳، ص ۳۸۸ - ۳۸۳

۱- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳ تابستان، ص ۲۰۰

۲- همان، ص ۲۰۱ - ۲۰۰

۳- همان، ص ۱۲۲

۴- منظور از دوران حرکت اول تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ است.

۵- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۰۴ - ۱۰۳

۴- از جبهه ملی و سایر احزاب و یا طرفداران خوش نام و ثابت قدم مصدق، بغیر از شخص بازرگان و بعضی از افراد نهضت آزادی کس دیگری نیابستی در آن شورا باشد.

در حقیقت چنین شورای انقلابی به منزله عصای دست آقای خمینی و یا کسانی که به نمایندگی از وی عمل می‌کنند- که به غیر از آن پنج روحانی دسته آقای خمینی، کس دیگری نمی‌تواند باشد- درست شده بود. ظاهراً چنین شورائی پیشنهاد نخست وزیری آقای مهندس بازرگان را به آقای خمینی داده است و آقای خمینی هم «به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی...» وی را با شرایط زیر به سمت نخست وزیری منصوب کرده است:

۱- در جلسه انتخاب و انتصاب دولت تصریح شده بود که مسئولین و متصدیان نباید وابستگی حزبی یا لاقال فعالیت حزبی داشته باشند.^۱

۲- پس از بررسی وزرای انتخابی نخست وزیر و تصویب آن توسط شورای انقلاب هر وزیر یک حکم از جانب آقای خمینی و یک حکم از جانب نخست وزیر باید بگیرد.^۲

و آقای بازرگان نیز خود در جمع شورای انقلاب چهار شرط را در انتخاب وزراء عنوان کرده است:

«۱- مسلمان عامل به فرائض

۲- سابقه مبارزاتی مشخص و عدم همکاری سیاسی و تبلیغاتی در نظام شاهنشاهی

۳- حسن شهرت و شایستگی اخلاقی و اجتماعی و پذیرش شخصی و اداری در وزارتخانه مربوطه

۴- سابقه و آشنایی و صلاحیت اداری و فنی در وظیفه ارجاعی.»^۳
مرحوم بازرگان متذکر شده است: «اولین اختلافی که در چهار چوب شورای انقلاب با آقای دکتر بهشتی پیدا کردم بر سر شرط چهارم فوق بود و ایشان عقیده به خلاف آن و اکتفا کردن و ارجحیت دادن شرط سوم به همه شرایط داشته»، می‌فرمود: «می‌توانیم فقدان تخصصی و صلاحیت و سابقه در تجربه را با انتصاب یک معاون جبران کنیم.»^۴

بهر حال هنگامی که آقای خمینی بر حسب ولایت شرعی، مرحوم بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد و دولت وی را «دولت شرعی و دولت امام زمان نامید»^۵ یعنی اینکه تولید چنین دولتی در اختیار امام زمان و یا نایب امام زمان است و تنها به همین یک دلیل دولت بازرگان نمی‌توانست بیش از یک کارگزار آقای خمینی عمل کند. مضافاً بر اینکه شرایط ذکر شده وی را خلع سلاح کرده بود و شاید به همین دلایل بوده است که مرحوم بازرگان می‌گفت دولت من چاقوی بی تیغه است. هر کس دیگری هم با شرایط عنوان شده حاضر به قبولی پست نخست وزیری می‌شد، نمی‌توانست بیش از یک کارگزار عمل کند.

نقش تأسیس ارگانهای جدید انقلابی در تضعیف دولت بازرگان

مهمترین ارگانهای انقلابی که هم بلاى جان دولت موقت و هم ملت ایران گردید و عامل سرکوب مردم در جهت استقرار دیکتاتوری ولایت

۱- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۱

۲- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۲۲۴

۳- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، داود علی بابائی، ج اول، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۱۵۵ به نقل از شورای انقلاب و دولت موقت.

۴- همان

۵- اطلاعات، شنبه ۲۱ بهمن ماه ۵۸، شماره ۱۵۷۸۱، ص ۷

فقیه شد، در زمان دولت موقت و با دست آن دولت پایه ریزی گردید که بعد از مدت کمی بعد از تأسیس، آن‌ها را از چنگ دولت موقت به در آوردند «بطوریکه شهید چمران، مانند آیت الله لاهوتی، از مشارکت در شورای سه نفری سپاه پاسداران بعنوان نماینده دولت خوداری کرده، می‌گفت این دستگاه (یعنی سپاه) درست شد که بازوی نظامی حزب باشد»^۶ و جهاد سازندگی «تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید.»^۷

مهمترین نهادهای انقلابی جدید که در زمان دولت موقت تأسیس شدند عبارتند از: دادگاههای انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب و جهاد سازندگی. ابتکار و ایجاد دادگاههای انقلاب^۸ و سپاه پاسداران توسط آقای دکتر یزدی^۹ و جهاد سازندگی به ابتکار آقای بنی اسدی وزیر مشاور در امور اجرائی دولت موقت بوده است.^{۱۰} مرحوم بازرگان در مورد تأسیس نهادهای انقلابی یادآور می‌شود، که پس از مستقر شدن در نخست وزیری بعد از ظهر دوشنبه ۲۳ بهمن ۵۷ که عملاً از بختیار خلع ید شد «به عنوان اولین اقدام تعیین معاونین بود که فی المجلس تکلیف کردم و آنها پذیرفتند. آقایان مهندس صباغیان، معاون نخست وزیر در امور انتقال، دکتر ابراهیم یزدی معاون در امور انقلاب و مهندس عباس امیرانتظام در امور اداری و روابط عمومی، دو پست و عنوان اول بی سابقه و لازمه وظایف و شرایط انقلاب بود. یکی برای تبدیل تدریجی دستگاه قدیم و تعیین مسئولین جدید برای مؤسسات عمده و ادارات اصلی، مانند شهربانی، شهرداری، شرکت نفت یا شیلات، دانشگاهها، ذوب آهن، راه آهن، هواپیمائی و غیره و دیگری برای تداوم و نظارت و حفاظت انقلاب و تأسیس نهادهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران و ارتباط با مقامات و مواضع انقلابی»^{۱۱} نظر به اینکه از چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب در همین فصل سخن به میان رفت، دیگر به آن باز نمی‌گردم و در زیر به تشکیل چگونگی سپاه پاسداران انقلاب می‌پردازم.

چگونگی تشکیل سپاه پاسداران

آقای امیرانتظام معاون نخست وزیر در تاریخ ۱۲ اسفند ۵۷، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت: «بر اساس تصمیم هیئت دولت سپاه پاسداران انقلاب ایجاد خواهد شد. آئین نامه آن تهیه شده و در دست مطالعه و رسیدگی است، و تا چند روز دیگر پس از تصویب این آئین نامه اعلام خواهد شد و گارد ملی بوجود خواهد آمد.»^{۱۲}
متعاقب آن، مجدداً آقای امیر انتظام در تاریخ ۱۲ فروردین ۵۷ در مصاحبه مطبوعاتی دیگر ضمن توجیه وظایف ارتش که دفاع از مرز است و توجیه وظایف سپاه پاسداران انقلاب گفت:

۶- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳،

ص ۱۴۱

۷- همان

۸- همین کتاب

۹- آقای دکتر ابراهیم یزدی در پاسخ به آقای احمد خمینی که گفته بود، آقای دکتر یزدی آمریکائی است، کارهای خود را فهرست کرده و قریب به این مضمون در اطلاعیه ای گفته بود، اگر من آمریکائی هستم پس سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب را که من درست کردم آمریکائی است، فلان را هم که من بانی بودم آمریکائی است و ... نقل از حافظه

۱۰- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۱

۱۱- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، از داود علی بابائی، چاپ اول ۱۳۸۲، ج اول، ص ۱۵۴ و ۱۵۵ به نقل از شورای انقلاب و دولت موقت

۱۲- کیهان، چهارشنبه ۲ اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۴۳، ص ۱

«سپاه پاسداران انقلاب که کم کم با دیدن دوره‌های آموزشی، کار آمد می‌شوند وظیفه بسیار مهمی بر عهده خواهند داشت زیرا ما نمی‌خواهیم ۲۸ مرداد دیگری تکرار شود.

از این پس تمام قسمتهای فرماندهی ارتش بعهدده شوراهای خواهد بود و شوراهای هستند که در ارتش، زاندارمیری و شهربانی نقش فرماندهی را اجراء خواهند کرد. بنابر این هیچکس در سمت فرماندهی قرار نخواهد گرفت و این امکان برای همیشه از بین خواهد رفت که یکنفر دست به کار خلافی بزند و یا تصمیم گیری کند. سپاه انقلاب بدین جهت باقی خواهد ماند که اگر روزی آن چند نفر فرمانده عضو شورا هم خواستند کاری خلاف بکنند سپاه مانع آن خواهد شد»^۱.

با مطالبی که در مورد فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی در این مصاحبه گفته شد، معلوم می‌شود که ارتش و نیروهای انتظامی از همان اول محکوم به انحلال بوده‌اند و سپاه پاسداران تأسیس شده است که مانع احتمالی کودتا، در ته مانده ارتش و نیروهای انتظامی باشد. غافل از اینکه همین سپاه انقلاب در حذف و سرکوب مؤسسين اولیه آن و حمایت از گروگان گیری و حفاظت و پشتیبانی از گروگان گیرها و حامیان آشکار و پشت پرده آن شرکت خواهد کرد و همین سپاه با کمک دادگاههای انقلاب کودتای خرداد سال ۶۰ را ترتیب خواهد داد و...

آیت الله لاهوتی نماینده امام و رئیس شورای هماهنگی سپاه پاسداران انقلاب گفت: «برای حفظ و حراست این انقلاب و دستاوردهای آن به فرمان امام خمینی و به تصویب هیئت دولت و شورای عالی انقلاب مقدمات تشکیل سپاه پاسداران انقلاب از ماه گذشته فراهم شد و بدنبال آن تشکیل شورای هماهنگی شامل نمایندگان امام، دولت، وزارت دادگستری و کشور، جلسه‌ای از نمایندگان مساجد ۱۲ منطقه تهران و ۲ تن معتمد محلی هر یک از مناطق تشکیل شده و به بررسی جنبه‌های گوناگون تشکیل سپاه پاسداران انقلاب پرداخت و تحت ضوابطی شروع به تعلیم پاسداران نمودیم.»^۲

در واقع آنچه که مرحوم لاهوتی در مورد سپاه گفته تأکید بر نقشی است که آقای امیرانظام سخنگوی دولت مشروح تر و واضح تر در مصاحبه اش عنوان کرده بود. اما هم مرحوم لاهوتی، نماینده امام در شورای سپاه و هم شهید چمران نماینده دولت در شورای سپاه خیلی زود دریافته‌اند که این سپاه در واقع برای بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی درست شده است که هر دو آنرا ترک کردند.^۳

آیت الله لاهوتی مدتی بعد از استعفاء از سرپرستی سپاه، در یک مصاحبه اختصاصی با کیهان^۴ دلایل استعفاء از سرپرستی سپاه را اعلام کرد. وی در رابطه با این سؤال که علل استعفاء شما از سرپرستی سپاه چه بود؟

گفت: «تشکیل سپاه در دولت و به سرپرستی معاون نخست وزیر در امور انقلاب و نماینده‌ای از امام بعنوان هماهنگی دادن به سپاه و کمک به تشکیلات سپاه. تغییرات جهت یافتن سپاه از دولت به شورای انقلاب و سرآغاز تعابیر و تفاسیر گوناگون منجمله بازوی یک انقلاب یک حزب شدن سپاه و مأمور شدن یکی از اعضای شورای انقلاب^۵ در هماهنگی

کردن گروههای مختلف که اعمال نظامی انجام می‌دادند که در دراز مدت ممکن بود به فاجعه تبدیل شود و متأسفانه انتصاب شورای فرماندهی افرادی که در یک حزب عضویت داشتند^۶ به مدت ۶ ماه یک مقدار به این مسئله دامن زد و با اینکه در آئین نامه سپاه آمده است که بعد از شش ماه باید شورای فرماندهی انتخاب گردد. انتصاب مجدد همان افراد بعد از ۶ ماه و اعمال و نظرات دیکتاتوری مآبانه در سپاه بدست شورای فرماندهی و عدم صلاحیت شورای فرماندهی برای اداره سپاه به خاطر مشکلاتی که در سپاه بود و عدم هماهنگی و اعمال نفوذ برای تجدید انتصاب شورای فرماندهی بعلت عدم آگاهی متصدیان بخاطر پذیرفتن کار زیاد که همه اینها منجر به کناره گرفتن سرپرست سپاه گردید زیرا سرپرست سپاه قدیمی ترین عضو سپاه و از هر کس دیگر آگاه تر به مشکلات سپاه بود ولی به عللی از شورای فرماندهی منصوب از کناره گیری خود داری می‌کردند که از آن عامل اجرای دستورات بدون چون و چرای شورای فرماندهی بود که به مواد شبیه تر بودند تا به یک انسان متفکر...»^۷

آیت الله لاهوتی در ادامه دلایل استعفاء خود متذکر شد: «اول کسیکه به فکر سپاه افتاد خود امام بود و معاون نخست وزیر در امور انقلاب مأمور تشکیل سپاه شد و امام هم به من دستور کتبی فرمودند در تشکیل سپاه کمک بکنم تا در آینده نه چندان دور سراسر مملکت از سپاه فرا بگیرد و از روز اول امام سپاهی به این کیفیت می‌خواستند سپاهی که همه احکام اسلامی در آن زنده باشد تا جائیکه سپاه بازوی حزبی نباشد... از روزهای اول تأسیس سپاه من با فرمان ایشان به سپاه پاسداران با دولت همکاری می‌کردم بعد از مدتی قرار شد که سپاه از همکاری مستقیم با دولت، همکار مستقیم با شورای انقلاب شود این به خاطر این بود که یک اقدام دیگری هم دست به تشکیل سپاههای محدود که اسمشان را نمی‌شود سپاه گذاشت زدند ما این را پیروی کردیم و دیدیم که این در دراز مدت به یک فاجعه تبدیل می‌شود برای اینکه گروه گروه شدند این مسلحین به عرض امام رسید که عده‌ای مثلاً در فلان نقطه تهران یک عده مسلح دارند و برای خود تعلیم می‌دهند و یا مثلاً یکی که قرار است در اصفهان باشد در تهران برای خودش شعبه باز کرده است. امام یکی از اعضای شورای انقلاب را مأمور کرد که هماهنگ کند نیروی مسلح خود را یعنی زیر یک پوشش قرار گیرند. به نظر من فاجعه سپاه از همین جا شروع شد و به نظر من ملت ایران و امام و همه مسئولین جلو این فاجعه را بگیرند که اگر کسی نگیرد امام قطعاً خواهند گرفت. در هماهنگ کردن نیروها من تصور می‌کنم همانطور که روزهای اول هماهنگ نشده بود، به جای هماهنگ نیروها یک شورای فرماندهی منصوب کردند که مهره‌هایی گماشته شدند بر سپاه، و آئین نامه سپاه هم می‌گوید بعد از این دوره شش ماهه باید یک انتخاب آزاد و اصیل در سپاه برقرار شود تا فرماندهان بعد از شش ماه فرماندهان انتخابی باشند... بعد از اینکه ۶ ماه تمام شد با سمتی که من داشتم و حتی اعلام شد. اما شورای فرماندهی توجه نمی‌کند و سرخود شده و تخلف می‌کند و چقدر فاجعه آمیز است در ارتشی تخلف بشود مجبور شدم به وسیله رادیو اعلام کنم که دوره ۶ ماهه تمام شد... متأسفانه مجدداً همان شورای فرماندهی ابقاء شد من اینرا برای سپاه صلاح نمی‌دیدم...»^۸

آیت الله لاهوتی در رابطه با این سؤال که «آیا این مسائل به اطلاع امام رسیده و اگر رسیده نظر ایشان چیست؟» می‌گوید: «فکر می‌کنم رابطه شخصی من با امام، چون توقعی ندارم و چیزی نمی‌خواهم و تخلفی

۶- منظور حزب جمهوری اسلامی است.

۷- کیهان، شماره ۱۰۸۷۹-۱۰۸۷۸-۱۰۸۷۷

۸- همان

۱- اطلاعات، یکشنبه ۱۲ فروردین ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۱۹، ص ۲

۲- اطلاعات، پنجشنبه ۱۶ فروردین ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۲۱، ص ۷

۳- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۱

۴- این مصاحبه اختصاصی در کیهان شماره ۱۰۸۷۷ و ۱۰۸۷۸ و ۱۰۸۷۹ مورخ سه شنبه ۲۰ و چهارشنبه ۲۱ و پنجشنبه ۲۲ آذر ۵۸ به ترتیب در صفحه‌های ۲ و ۱۰، ۱۱ و ۱۰ درج گردیده است. کسانیکه مایل به مطالعه مشروح مصاحبه آقای لاهوتی هستند، به منابع فوق مراجعه کنند.

۵- آقای سید علی خامنه‌ای مأمور انجام این کار شد.

هم نمی‌کنم مشمول عنایت امام هستم و به هر حال این مسئله برای حل شدن زمان می‌خواهد و منتها باید از خدا بخواهیم به آنهایی که دست اندر کار هستند توفیق بدهد و این فکر را هم به آنها بدهد که تا آن اندازه که قدرت دارند کار نکنند نه اینکه اینقدر کار انتخاب کنند که نتوانند همه آنرا انجام بدهند. یک کار را انسان وظیفه بداند و همان را خوب انجام بدهد بهتر است، بنابر این من گمان نمی‌کنم مشمول عنایت امام نباشم و به هر حال نظر من این است که سپاهی به هیچ وجه به حزبی نباید وابسته باشد و با یک فکر آزاد کار بکند...»^۱

زمان نه چندان دور نشان داد که آقای خمینی جانب آقای لاهوتی را رها کرد و به جانب حزب و قدرت رفت و در تمام دوران آقای خمینی چنین مشی را طی کرده است.

در این مورد خاص با تأیید آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب، آقای خامنه‌ای که یکی از بنیان‌گذاران حزب و عضو شورای مرکزی آن بود، مأمور هماهنگی سپاه گردید و باز بر اساس گفته صریح آقای لاهوتی اعضای شورای فرماندهی انتصابی، حزبی بودند و با وجود مطلع گردانیدن آقای خمینی از مسائل درون سپاه، وی مشکل را به نفع حزب خاتمه داده است.

همانگونه که در صفحه بعد از زبان دکتر یزدی خواهید خواند، سپاه پاسداران بدست دولت موقت و به سرپرستی معاون نخست وزیر در امور انقلاب (دکتر یزدی) تشکیل شد. آقای دکتر یزدی فکر می‌کرد که تنها اوست که بفکر چنین امر مهمی افتاده است، غافل از اینکه وقتی کسانی دیدند فلان شخص سپاه و بازوی مسلح درست کرد و در زمانی که همه مدعی هستند، می‌گویند ما چه چیز از فلان دسته و گروه کم داریم، لذا به خود اجازه می‌دهند که دست به تشکیل چنین بازویی برای حفظ قدرت خود بزنند. این است که می‌بینیم طبق گفته صریح مرحوم لاهوتی که بعد از تشکیل سپاه، کسان دیگری در تهران و اصفهان، عده‌ای مسلح با همان نام و نشان درست کردند. و با این اقدام زمینه درآوردن سپاه از دست دولت موقت و قرار گرفتن زیر نظر شورای انقلاب فراهم گردید.

شورای انقلاب هم آقای خامنه‌ای را مسئول هماهنگ کردن همه گروه‌های مسلح در زیر یک سقف کرد و او هم افراد حزب جمهوری اسلامی را به شورای فرماندهی سپاه - با این بهانه که بعد از ۶ ماه شورای فرماندهی انتخابی مسئولیت سپاه را بعهده خواهد گرفت - منصوب نمود. و بدین طریق سپاه به بازوی مسلح حزب تبدیل گردید.

آقای دکتر یزدی بارها اعلام کرده است که من سپاه را تشکیل دادم. آخرین گفته وی را می‌آورم: «می‌دانید سپاه را خود من تشکیل دادم. ما دیدیم جوانهایی که در دوره انقلاب داوطلبانه اسلحه بدست گرفته بودند، اگر به حال خودشان رها می‌شدند، معضلات و مشکلات و آسیبهایی بدنبال داشت. کلانتری‌ها هم سقوط کرده بودند و ما نیرویی برای حفظ امنیت نداشتیم، لذا طرح کلی تشکیل یک نیروی مسلح و مردمی از جوانان داوطلب که به دولت داده بودیم تصویب شد. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب مسئول و مأمور تشکیل آن شدم. با همکاری مهندس توسلی آیین نامه و اساسنامه‌ای نوشتیم که بر اساس آن، جوانان مسلح در انقلاب زیر پوشش سپاه پاسداران می‌شدند. این آیین نامه تصویب شد. به موجب این آیین نامه شورای فرماندهی مرکب از نمایندگان دولت، دادستان کل، وزارت کشور، ستاد کل ارتش و رهبر انقلاب تشکیل شد. زیر نظر این شورا یک ستاد اجرائی بوجود آمد.»^۲ وی

می‌گوید: «سپاه یک فرمانده نداشت، بلکه یک شورای فرماندهی درست کرده بودیم که شامل نمایندگان وزارت کشور، دادستان کل، ستاد مشترک ارتش و دولت و رهبری بود. نماینده دادستان کل به این دلیل که اگر ضرورت داشت یک خانه‌ای بازرسی شود، حکم بدهد و کار خلاف قانون نشود نماینده ستاد مشترک برای سازمان دهی آموزش بچه‌ها، خود من هم نماینده دولت بودم. وزارت کشور یک نماینده معرفی کرده بود. هر کدام از اینها به یک دلیل در آن مجموعه آمده بودند تا هماهنگ عمل کنیم. به پیشنهاد من آقای خمینی به مرحوم لاهوتی به عنوان نماینده خودشان در این شورا حکم داد.»^۳

طبق این گفته در این شورای فرماندهی نماینده دادستان کل برای مشروعیت حقوقی دادن به اعمال سپاه بوده و نماینده ستاد مشترک هم برای سازماندهی و آموزش و چون وزارت کشور را هم دولت تصدی می‌کند بنا براین نماینده وزارت کشور در واقع نماینده دولت است. پس آنچه در این شورای فرماندهی می‌ماند آقای دکتر یزدی و نماینده آقای خمینی است.

وقتی آقای دکتر یزدی دلیل تشکیل سپاه را نبود نیرو برای حفظ امنیت عنوان می‌کند، نباید از آقای دکتر یزدی پرسید: ۱- همفرانی که حتی در برابر حمله گارد جاویدان وارد عمل شدند و تعدادشان هم کم نبود، آماده بودند. آیا نمی‌شد از اینها با کمک آنچه از کلانتری‌ها مانده بود در حفظ امنیت کشور استفاده نمود؟

۲- آیا از ارتشی که با انقلاب هماهنگ شده و رهبری انقلاب را پذیرفته و آماده خدمت بود، نمی‌شد از بخشی از آنها استفاده نمود؟

و طرفه اینکه این بهم ریختگی کلانتری‌ها، در تهران و چند شهر دیگر بود. در کل کشور کلانتری‌ها پابرجا بودند و می‌توانستند در خدمت حفظ امنیت و نظم قرار بگیرند. آقای امیر انتظام بدرستی علت تشکیل سپاه را جانشین ساختن ارتش به خاطر ترس از کودتای ۲۸ مرداد بیان می‌کند.^۴ هدف نهایی نظیر انقلاب روسیه و چین تشکیل سپاه جدید به منظور از کار انداختن ارتش و آن را جانشین ارتش ساختن است. در واقع هدف واقعی از ساختن سپاه، ستون پایه قدرت جدید بود، بدون آنکه آقای دکتر یزدی و نهضت آزادی بدانند، آنها صاحب ستون این پایه نمی‌شوند.

تشکیل جهاد سازندگی

در مورد تشکیل جهاد سازندگی گفته مرحوم بازرگان ما را از اطلاع کلام بی‌نیاز می‌کند:

«جهاد سازندگی به ابتکار وزیر مشاور اجرائی^۵ و دولت موقت بوجود آمده و بنا به درخواست دولت موقت یک نماینده روحانی از طرف امام، بمنظور جلوگیری از سوء استفاده و تبلیغات کمونیست‌ها از شوراهای شهرستانها، برای آن تعیین شده بود، مدتی از عمرش نگذشته تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید.»^۶

آقای بنی‌صدر که در آن زمان عضو شورای انقلاب بود و مرتب نسبت به نهادهای انقلابی ایراد می‌گرفت و اعتراض داشت، در زمان ریاست جمهوری کوشش بر انحلال و یا حداقل تعدیل کردن و نگهداری آنها در چهار چوب قانونی و جلوگیری از کارهای خلاف قانون و دخالت‌های بی‌جای آنها، خارج از وظایف محوله بود، داشت. هنگامی که جهاد سازندگی را ایجاد کرده بودند، روزی آقای بنی‌صدر به آقای بنی‌صدر گفت: «به این یکی دیگر نمی‌توانید هیچ ایرادی بگیرید.»

۳- همان

۴- همین کتاب

۵- آقای مهندس حسین بنی‌صدر وزیر مشاور اجرائی دولت موقت بود.

۶- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۱۴۱

۱- همان

۲- مجله چشم انداز ایران، زیر نظر لطف الله میثمی، شماره ۲۲، تیر و مرداد

۱۳۸۴، گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۵۰

آقای بنی‌صدر از وی پرسید طرح جهاد سازندگی یعنی چه؟ آقای بنی‌صدر جواب می‌دهد، به جای اینکه جوانان توی شهرها بازی راه بیندازند و به قول شما بشوند بازوی استبداد، آنها را بفرستیم توی روستاها سازندگی کنند. آقای بنی‌صدر می‌گوید: این هم ایراد بزرگ دارد. شما به اسم شهر و روستا می‌خواهید همه جا را به کنترل این آقایان (منظور روحانیون حزب جمهوری است) در بیاورید. شما جوانها را به اسم سازندگی روانه روستاها می‌کنید و بعد اینها می‌شوند ابزار دست هر کسی که اختیار این ابزار را در دست گرفت. شما سازمان برنامه و کشاورزی دارید، این سازمانها را دمکراتیزه کنید و اشخاص را مسئول بکنید، بهتر از این نهادها عمل می‌کنند. کشور یک میلیون کارمند اضافی دارد حالا می‌خواهید یک سیل جدید هم به عنوان جهاد سازندگی راه بیندازید.^۱ کمی بعد از ایجاد جهاد سازندگی آقای ناطق نوری را در رأس آن گذاشتند به قول مرحوم بازرگان «تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید» و علاوه بر آن یکی از ابزار مهم کنترل روستاها.

ورود روحانیون به وزارتخانه‌ها

هنگامی که فشار مشکلات از جانب آقای خمینی و روحانیون حزب جمهوری اسلامی بر دولت موقت غلبه کرد، مهندس بازرگان فکر می‌کرد که چون اینها به مشکلات کار اجرائی واقف نیستند، مرتب او را تحت فشار قرار می‌دهند و اگر خود وارد کار اجرائی شوند و از نزدیک مشکلات آن را مشاهده کنند، دست از سر او بر می‌دارند و دولت از فشار آنها رهایی خواهد یافت. بدین علت در یکی از جلسات شورای انقلاب مرحوم بازرگان پیشنهاد کرد که شورای انقلاب و دولت در هم ادغام شوند و بدین ترتیب چهار روحانی به شرح زیر وارد کابینه شدند:

آقای هاشمی رفسنجانی معاونت وزارت کشور، آیت مهدوی کنی معاون وزیر کشور، آقای دکتر باهنر معاون وزیر آموزش و پرورش و آقای خامنه‌ای معاون وزیر دفاع.

در این رابطه مرحوم بازرگان می‌گوید: «برای اینکه مشکل تعدد مراکز تصمیم‌گیری را، که در هیچ نظام مدیریتی قابل قبول نیست و باعث لوذ مسئولیتها و اختلال عظیم کارها می‌شود، پیشنهاد نمودم برای هماهنگی و همکاری لازم به سود انقلاب و جمهوری اسلامی رؤسای کل و سرپرستان نهادهای جدید وارد در هیئت دولت شوند یا بعنوان وزیر و در کادر وزارتخانه‌های باشند. باین ترتیب عده‌ای از آقایان روحانیون مقامات دولتی بالا پیدا کردند.»^۲ آقای علی اصغر حاج سید جواد نقل کرد، در زمان دولت موقت مشاهده شد که بعضی از آخوندها به معاونت وزارتخانه‌ها منصوب شده‌اند. از آقای بازرگان پرسیدیم که چرا اینها را وارد کارهای اجرائی کردید. پاسخ داد که نمی‌دانید اینها چقدر در شورای انقلاب چوب لای چرخ دولت می‌گذارند. اینها را وارد کردیم که بیایند ببینند، چقدر کار اجرائی سخت است و دست از ایجاد مانع بردارند.^۳

در واقع مرحوم بازرگان از روی نیت خیرخواهانه خود برای حل مشکل دولت و تعدد مراکز قدرت سبب شد که روحانیون در کار اجرائی وزارتخانه‌ها شرکت کنند و مزه ماشینیهای بنز ضدگلوله و صندلیهای چسب دار وزارتخانه‌ها را بچسند و آن زندگی طلبگی در فقر و زهد نمائی را فراموش کنند. نمی‌دانست که وقتی مزه آن زیر دندانشان رفت، دیگر کردن آنها از آن مناصب غیر ممکن است.

۱- مضمون گفتگوی آقای بنی‌صدر در جمع دوستان و همکارانش در سال ۵۸.
۲- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۲۳
۳- گفتگو با علی اصغر حاج سید جواد در تاریخ ۵ تیر ماه ۱۳۸۵ در پاریس.

در همین رابطه آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از سخنرانیهای خود قریب به این مضمون گفت، ما را خیلی از کارهای اجرائی و وزارتخانه‌ها می‌ترسانند، وقتی که رفتیم و وارد شدیم دیدیم که نه کار سختی نیست و خیلی ساده می‌شود آنرا انجام داد. البته برای کسانی امثال آقای هاشمی رفسنجانی و آقای بهشتی که در صدد قبضه کردن قدرت هستند، «فقدان تخصص و سابقه و تجربه را با انتصاب یک معاون می‌شود جبران کرد»^۴ این نوع مدیریت است که کشور را به انحطاط و ورشکستگی کشانده است و به حق بقول مرحوم بازرگان: «گردانندگان حرکت دوم انقلاب (یعنی روحانیون حاکم) تعمد و تخصص برای تهمت و تبدیل موافقین و بی طرفان و میان حالان به سرخوردگان و مخالفین داشتند.»^۵

مرعوب خمینی

باوجود آنچه در بخشهای مختلف این فصل به رشته تحریر در آمد، از خلال مطالب عنوان شده چنین به نظر می‌رسد که آقای خمینی و روحانیون حلقه‌اش، یعنی همان روحانی‌های شورای انقلاب و حزب جمهوری، با وجودی که بعضی از آنها اهل مبارزه نبودند و یا سابقه چندان درخشانی در مبارزه با رژیم استبداد و سانسور نداشتند، اما به خود متکی و بهای تام می‌دادند. در صورتی که آقای مهندس بازرگان که عمری را در مبارزه گذرانده بود بهای لازم را به سابقه درخشان و کارهای خود نمی‌داد و مرعوب خمینی شده و علاوه بر آن با داشتن دوستان روحانی و غیر روحانی نظیر آیت الله طالقانی، آیت الله سید ابوالفضل زنجانی، آیت الله سید رضا زنجانی، دکتر سبحانی، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر شریعتی و ... که آنها نیز در مبارزه با استبداد و استعمار عمری را سپری کرده بودند، با آن پنج روحانی به رهبری دکتر بهشتی وارد ائتلاف یا وحدت یا قول و قرار شده بودند.

پرسیدنی است که کدامیک از آن روحانی‌ها بیشتر از آیت الله طالقانی در نوک پیکان مبارزه علیه رژیم ستم شاهی عمل می‌کردند و در نزد مبارزین و توده مردم نفوذ داشتند. چگونه شد که با وجودیکه هم آیت الله زنجانی^۶ و هم آیت الله طالقانی^۷ به وی سفارش کرده بودند که مواظب باشد و با طناب آقای خمینی به چاه نرود، به جای ایجاد یک رهبری قوی در داخل وسیله مبارزین واقعی و کسانیکه در مبارزه استوار و ثابت قدم بودند، با آقای خمینی و آن روحانی‌ها همسنگر و همداستان شدند.

دکتر شریعتی با آن توانائی بی نظیر در ایجاد طرفداران وسیع و بجا گذاشتن آن مایملک بی نظیر مربوط به کدام دسته و حزب بود و به زعم خودشان به چه شخصی نزدیکتر از مهندس بازرگان و نهضت آزادی بود؟ پاسخ به این سئوالها بر من پوشیده است، شاید مرحوم بازرگان و یا دوستانش در جائی به آنها پاسخ داده باشند، تنها چیزی که می‌شود گفت، اینکه مرحوم بازرگان و نهضت آزادی نیروی لایزال توده مردم را رها کرده از سازماندهی آنها غافل شدند و همراه و همگام شدن با آن آقایان زمینه مناسب را در اختیار آنان قرار داده‌اند. یا شاید مرحوم بازرگان مطلع بوده و یا به این صرافت افتاده است که در ابتدای پیروزی

۴- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، از داود علی بابائی، چاپ اول ۱۳۸۲، ج اول، ص ۱۵۵- به نقل از شورای انقلاب و دولت موقت

۵- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۳۵-۱۳۴

۶- گفتگوی اینجانب با آقای امیر حسین پولادی عضو نهضت آزادی در لندن در سال ۱۳۷۱.

۷- گفتگوی اینجانب با آقای مهندس رضا گل احمر در تهران ۱۳۶۸، فعال در دفتر آقای طالقانی.

انقلاب، جامعه آماده احراز قدرت از طرف روحانیت نبوده است. «برای اشغال مقامات وزارتی و مدیریتهای کل نه آقایان هنوز جرأت و تجربه کافی داشتند و نه مردم مملکت آماده پذیرش آنان بودند، می‌بایستی از استخدام سابقه داران مورد اعتماد استفاده و کسب تجربه نمایند.»^۱

روحانی‌های آگاه از ناتوانی خود در زمینه داخلی با جلو انداختن مرحوم مهندس بازرگان و نهضت آزادی و با کمک آنها با آمریکائی‌ها وارد قرار و مدار و یا حد اقل همکاری‌هایی شده‌اند و سپس آمریکائی‌ها که قدرت را در آقای خمینی و بهشتی دیده‌اند، اینها را دور زده و جانب آنها را گرفته‌اند. بعید نیست که آقای بهشتی به غیر از نمایندگی خمینی، خود نیز جداگانه با آمریکائی‌ها روابطی داشته است. از گفته‌های کاتم به استمپل مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تهران چنین چیزهایی بر می‌آید:

کاتم هفتم دی ماه ۵۷ در پاریس با آقای خمینی، دکتر یزدی و قطب زاده ملاقات داشته و در ۱۱ دی ماه ۵۷ نتیجه نظرات خود را در تهران به استمپل می‌گوید: «رهبر سازمان (یعنی سازمان خمینی. ن) در داخل ایران سید محمد بهشتی یکی از ملاحای قلهک^۲ است ... جنبش (امام) خمینی در دراز مدت قطعاً در نظر دارد که بر اساس جاذبه روحانی (امام) خمینی یک حزب سیاسی تشکیل دهد. کاتم فکر می‌کند چنین حزبی تمام کرسی‌های مجلس را که بر سر آن رقابت می‌کنند بدست خواهد آورد. کاتم متذکر می‌شود که این فشاری روی نهضت آزادی وارد نمود که چاره‌ای برای یک توافق ببیند، (یعنی با دولت بختیار. ن) ولی نه به‌اندازه‌ای که بر خط سازش ناپذیر (امام) خمینی غلبه کند.»^۳

بنا به قول فوق پرفسور کاتم^۴ پیش از آنکه دیگران از تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط آقای بهشتی اطلاع داشته باشند، از تشکیل آن مطلع بوده است.^۵

مرحوم بازرگان خود معترف است: «دوستان و من هم غافل از این بودیم که بعداً با ما چه معامله خواهند کرد و مرا به طور موقت برای جلب اعتماد مردم ایران و خارج و اعتبار انقلاب به عنوان نردبان قدرت در آنجا می‌گذارند و راه و برنامه خودشان را گام به گام دنبال خواهند کرد. مرحوم طالقانی توصیه کرده بود و فرموده بود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت.

ولی دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوال وظیفه شرعی و ملی خودمان می‌دانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم.»^۶ خالی نکردن شانه از زیر بار مسئولیت سخن حقی است که مرحوم

مهندس بازرگان آنرا عنوان کرده‌اند. اما با توجه به تجربه‌های گذشته مشروطه و نفت در اینکه مسئولیت اساسی کدام می‌توانست باشد، جای بحث است.

آیا با شورای انقلاب امری آقای خمینی و روحانیون حلقه وی، ائتلاف، توافق و یا وحدت کردن، مسئولیت در خور است و یا می‌بایست دست به تشکیل شورای انقلابی که معرف وحدت همه اقشار کشور و حداقل معرف نمایندگان کسانی که بر خط آزادی و استقلال کشور پا بر جا مانده، مبارزه کرده و امتحان خود را پس داده‌اند، زده می‌شد؟ به نظر صاحب این قلم شق دوم زبینه مرحوم بازرگان و دوستانش از روحانی و غیر روحانی بود و در این صورت دیگر امکان اینکه وی به عنوان «نردبان قدرت»، مورد استفاده قرار بگیرد به حداقل ممکن می‌رسید.

در شورای انقلاب آقای خمینی چیز عجیبی که اتفاق افتاده است اینکه درست نظیر یک شرکت یا شخصی که برای استخدام کارمندی برای شرکت و یا مؤسسه خود، مصاحبه به عمل می‌آورد و شرط استخدام، گردن گذاردن به تعهد و سرفراز بیرون آمدن از مصاحبه است. در شورای انقلاب آقای خمینی آقای مطهری به دستور آقای خمینی از افراد مورد نظر دعوت و مصاحبه بعمل می‌آورد^۷ و در صورت قبولی مصاحبه و پذیرفتن تعهدات به عضویت شورای انقلاب پذیرفته می‌شد. اینکه در مصاحبه چه موضوعات و تعهداتی مطرح بوده است تا به امروز کسی آنرا بطور دقیق و کامل فاش نساخته است.

اما علاوه بر نکاتی که در بخش شورای انقلاب ذکر شد نکته دیگری که در این رابطه درز پیدا کرده است، اینکه وقتی از آقای خمینی پرسیده می‌شود که چرا آیت الله طالقانی را به عضویت شورای انقلاب در نیاورده‌اند و ایشان از تشکیل شورای انقلاب بی‌خبر است. آقای خمینی پاسخ می‌دهد که می‌گویند او عضو شورای جبهه ملی است.^۸

نکته دیگری هم مهندس بازرگان در مورد شرایط عضویت در شورای انقلاب بیان می‌کند، مسئله مستورماندن آنست. آقای خمینی پس از تصمیم گرفتن به تشکیل شورای انقلاب «به نزدیکترین یاران و شاگردان خود، یعنی مطهری مأموریت داده بود در منزل خودش از تک تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب دعوت کرده، پس از طرح مطلب و تذکر اینکه قضیه باید فعلاً مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید، وظایف شورا را بیان کرده و از او برای همکاری و عضویت در شورا دعوت نماید.»^۹

علاوه بر شروطی که برای به عضویت در آمدن به شورای انقلاب ذکر شد، پسر آقای مطهری، علی مطهری، دو شرط دیگر را ذکر می‌کند: مجاهد نبودن و از طیف شریعتی نبودن است.

«در پاسخی که پسر آقای مطهری، آقای علی مطهری، به آقای آقاچری داده، گفته است که پدرم از ابتداء روی التقاط حساس بود و شرط ورود به شورای انقلاب را دو تا می‌دانست: یکی مجاهد نبودن و دیگری از طیف شریعتی نبودن.»^{۱۰}

۷- شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ اول ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۲۸۹ - ۲۸۸

۸- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، انتشارات برزاوند، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۳۸۶ - ۳۸۵، به نقل از مجله ایران فردا، شماره ۵۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۲

۹- شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ اول ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۲۹۲

۱۰- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۲۴۴، گفتگو با رضا علیجانی سردبیر نشریه توقیف شده ایران فردا

۱- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۳، ص ۱۸۳

۲- منزل آقای دکتر بهشتی در قلهک، خیابان فردوسی، پشت کارخانه کفش مهشید بود.

۳- احزاب سیاسی در ایران، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، شماره ۳، ص ۲۴۴-۲۴۱ و برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، چاپ ۱۳۸۳، ص ۲۷۷-۲۲۵

۴- در زمان کودتای ۲۸ مرداد، کاتم افسر سازمان سیا و بعنوان عضو سفارت آمریکا در تهران مشغول کار بوده است (گروگان خمینی، رابرت دریفوس متن انگلیسی، ص ۲۴)

۵- برای اطلاع از روابط روحانیون با آمریکایی‌ها به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، چاپ ۱۳۸۳، ص ۲۶۱ - ۲۵۱ مراجعه کنید.

۶- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان - مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، پشت جلد به نقل از سخنرانی مهندس بازرگان مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۲۲

بنا بر این، شرایطی که در ابتداء برای ورود به شورای انقلاب و عضویت در آن در نظر گرفته شده است به این قرار می‌باشند:

- ۱- از شورای جبهه ملی نباشد
- ۲- طرفدار مصدق نباشد
- ۳- از مجاهدین نباشد
- ۴- از طیف شریعتی نباشد
- ۵- تابع نظر آقای خمینی و یا آن ۵ روحانی هسته اولیه شورای انقلاب باشد
- ۶- مسائل مطرح شده و اسامی افراد مستور و مکتوم باقی بماند.

از کسانی که نامزد بودند، با توجه به قبولی نکات فوق دعوت و مصاحبه وسیله آقای مطهری بعمل می‌آمده است. با وجود توصیه مرحوم آیت الله رنجانی^۱ و توصیه‌های مکرر آیت الله طالقانی به مرحوم بازرگان که پست نخست وزیری را نپذیرد، چرا که آقای خمینی و یاران روحانیش، اهل صفا و وفا نیستند پست نخست وزیری را پذیرفتند،^۲ بحث بر سر این نیست که چرا مرحوم مهندس بازرگان پست نخست وزیری را پذیرفت. بحث بر سر این است که چرا ایشان با قبول چنین شرایطی از ابتداء با آقای خمینی و روحانیون دسته وی وارد شورای انقلاب گردید. ممکن است چنین استدلال شود که مرحوم بازرگان در آن زمان از چنین شرایطی اطلاع نداشته است که خیلی بعید به نظر می‌رسد.

اما به تصدیق مرحوم بازرگان آقای خمینی به صراحت در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵، در نجف طی اطلاعیه‌ای اعلام کرده بود که انقلاب یا نهضت اخیر «تنها و بدست توانای روحانیون و پشتیبانی ملت بزرگ ایران پی ریزی شد. و به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه‌ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می‌شود و نهضت ۱۵ ساله چون اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت.»^۳

انتشار این اعلامیه نهضت آزادی را به تحیر و تأسف و می‌دارد و لذا نامه‌ای به آقای خمینی می‌نویسند و از ایشان توضیح بیشتری می‌خواهند. آقای خمینی هم ماهرانه از نهضت آزادی استمالت و دیگران را طرد کرده است و همچنان بر نظر خود که حاکمیت مختص روحانیت است و نه همه مردم، و یا گروه‌های دیگر باقی مانده است.^۴

علاوه بر این، باز مرحوم بازرگان نقل می‌کنند، هنگامیکه در اردیبهشت ۱۳۵۷، دست به تشکیل جبهه‌ای ملی اسلامی زده شد، روحانیت از مشارکت در آن خودداری کرد و یکی از آقایان روحانی اظهار داشت: «ما بدلیل طرفداری بعضی از شماها از دکتر مصدق و عدم تسلیم مطلقاً به آقای خمینی از شرکت در آن خودداری کردیم.»^۵ از اینها گذشته مرحوم بازرگان در مورد مذاکراتش با آقای خمینی در پاریس در تاریخ ۸/۷/۳۰، می‌گویند: «وقتی ضرورت تعیین یک هیئت نمایندگی را با آقای خمینی طرح کردم، از جانب ایشان تأییدی ندیدم.»^۶

و یا باز هنگامی که از آقای خمینی می‌پرسند: «جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می‌بینید؟» مرحوم بازرگان می‌نویسد: «باز هم ساده نگری سکینه و اطمینان به موفقیت نزدیک، مرا به تعجب و تحسین انداخت.»^۷ و گفتند: «شاه که رفت و به ایران آمد، مردم نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهیم کرد، منتها چون کسی را نمی‌شناسم از شما می‌خواهم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند علاوه بر خودتان و دکتر یزدی، معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نمایندگی مجلس خوب است، تا من به عنوان نامزد به مردم معرفی نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رأیی را که مایل باشند بدهند. وزراء هم، آن هیئت در نظر بگیرد که من پیشنهاد نمایم. کافی است این وزراء مسلمان و درستکار باشند اصرار ندارم، حتی ممکن است از وزرای سابق که خیانت نکرده‌اند، باشند.»

احساس من (و شاید دکتر یزدی) این بود که ایشان از ما فقط برای مرحله بعد از انقلاب که تشکیل دولت و مجلسین و اداره مملکت است می‌خواهند استفاده نمایند و نسبت به مرحله ما قبل، خیالشان راحت و برنامه معین است. گفتم: چشم با آقای دکتر یزدی می‌نشینیم و صورتی تهیه کرده خدمتان می‌دهیم.»^۸

مرحوم بازرگان می‌گویند در آخرین جلسه‌ای که در پاریس با آقای خمینی داشتم به ایشان گفتم: «اجازه بدهید همین هیئت مشورتی که منصوب خواهید کرد، فعلاً وظیفه روابط و نمایندگی را برای اداره انقلاب در ایران داشته باشند. این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند.»^۹ با توجه به آنچه در این رابطه تحریر گردید و گفتگوهای مهندس بازرگان با آقای خمینی در پاریس،^{۱۰} معلوم می‌شود که آقای خمینی با ایما و اشاره و آشکار متذکر شده است که رهبریت و اداره کشور از آن روحانیت است. از پیشنهادهای مرحوم بازرگان استقبال نکرده است و هنگامی که مهندس بازرگان از ایشان می‌پرسید: جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می‌بینید؟ ایشان آشکارا گفته است وقتی به ایران آمدم، همه چیز را تعیین می‌کنم و فعلاً شماها مشاورین من باشید.^{۱۱}

آقای خمینی پیشنهادهای را از مرحوم بازرگان و دکتر یزدی گرفته و بدون اطلاع آقایان، به مرحوم مطهری دستور داده است که با آن شرایطی که ذکر شد، از نامزدهای انقلاب دعوت به مصاحبه بعمل آورده و با پذیرش شرایطی، به عضویت شورای انقلاب در آیند.

وقتی مرحوم بازرگان و دکتر یزدی با داشتن چنین اطلاعاتی با آن چند روحانی دسته آقای خمینی و اعضاء نهضت آزادی و یکی دو نفر دیگر نظیر مهندس کتیرائی که از دوستان مرحوم بازرگان بودند - بدون روحانی‌های دیگر و اشخاصی دیگر از جناحهای مختلف - وحدت کردند و رهبریت آنها را گردن گذاردند، نتیجه آن چه بخواهند و چه نخواهند، همان خواهد شد که مرحوم بازرگان در سخنرانی مورخ ۶۰/۱۱/۲۲ خود متذکر شده‌اند.^{۱۲}

با توجه به آنچه گفته شد و از نظر تان گذشت در مورد شخصیت مرحوم مهندس بازرگان تذکر این نکته بجاست:

۷- همان، ص ۲۵۷-۲۵۶

۸- همان، ص ۲۵۷

۹- همان

۱۰- کسانی که مایلند تمام آنچه را که مرحوم مهندس بازرگان با آقای خمینی در پاریس بیان کرده‌اند، مورد مذاقه قرار دهند به همان سند ص ۲۵۷ - ۲۵۶ مراجعه کنند.

۱۱- همان، ص ۲۵۷

۱۲- ر.ک، همین کتاب.

۱- از گفتگوی مرحوم امیر حسین یولادی با اینجانب.

۲- ر.ک به کتاب سقوط دولت بازرگان به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۱۸۰

۳- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۳۰

۴- صحیفه نور، جلد دوم، ص ۹۴ - ۹۳ و پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، چاپ ۱۳۸۳، ص ۶۴ - ۶۳

۵- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۳۰

۶- شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ اول ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۲۵۶

هدف از آنچه ذکر شد، گزارش جریان و وقایع بعنوان تجربه‌ای برای نسل حاضر و نسلهای آینده است نه اینکه خدای ناکرده به قصد انتقاد و یا بی احترامی و قدر نشناسی نسبت به شخص مهندس بازرگان باشد، شخصیت وی در جامعه ایران بس والا و روشن است و به قول خودش که حرف حقی است با شصت سال خدمت و مقاومت همراه است.

با وجودیکه اینجانب با بعضی از سیاستهای مرحوم بازرگان مخالف بودم، اما وقتی در سلول زندان کمیته مشترک بازرگان و نهضت آزادی مورد اتهام عامل خارجی بودن قرار گرفت، بر آشفتنم و با قبول خطر از شخصیت مهندس بازرگان و خدمات وی دفاع کردم.^۱ بابت تذکر و یاد آوری چند از خدمات وی را فهرست می‌کنم:

۱- بازرگان یکی از بنیانگذاران دانشگاه تهران و خود استاد دانشگاه فنی و مدتی هم رئیس آن دانشکده بود.

۲- با روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق، کار لوله کشی آب تهران را مصدق به وی واگذار کرد و در پی ملی شدن صنعت نفت، مصدق وی را به ریاست هیئت خلع ید و تحویل گرفتن تأسیسات نفت و اداره آن برگزید و وی به بهترین وجهی این امر بزرگ را اداره کرد و به سامان رساند.

۳- علاوه بر کار تدریس دانشگاه به تحقیق در اسلام و رها کردن آن از خرافه پرداخت و در این زمینه تألیفات ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشت که اینجانب نیز از آنها بهره‌های فراوان برده ام.

۴- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، از پایه گذاران نهضت مقاومت ملی بود و در سال ۱۳۴۰ با کسانیکه در نهضت مانده بودند نهضت آزادی را تشکیل داد که مورد تأیید دکتر مصدق هم قرار گرفت.

۵- هنگامی که آقای بنی‌صدر رئیس جمهور برای رسیدگی بوضع عمرانی منطقه خوزستان به آن استان سفر کرده بود، سران حزب طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آورده بودند. آقای بازرگان به آنان می‌گوید با این طرح شما می‌خواهید کودتا کنید و اگر می‌خواهید سر رئیس جمهور را ببرید، اقلاً بگذارید خودش هم حاضر باشد این درست نیست که در غیاب او طرح مربوط به انحلال ارتش را می‌خواهید به تصویب برسانید.^۲ و با این عمل مانع تصویب طرح انحلال ارتش، در غیاب رئیس جمهور شد. و بنا بر یادداشت آقای بنی‌صدر طرح تنها شامل انحلال ارتش نبوده است بلکه علاوه بر انحلال ارتش شامل اعلام وضعیت فوق العاده و تشکیل کمیته‌ای مرکب از نماینده شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب برای مقابله با بحران ساختگی آقایان بوده است.

بازرگان مردی جامع کمالات و زندگی چند بعدی داشت و مطالعه زندگی و اعمال وی، مطالعه‌ای چند بعدی است که بایسته است بدون حب و بغض انجام گیرد. وی که مردی با تقوی و صادقی بی نظیر بود، بدون توجه به تجربه گذشته و نکات انحصار گرایانه و حاکمیت خواهانه روحانیت بدام آقای خمینی کشیده شد.

روی همین صداقت و قیاس به نفس بود که بازرگان فکر می‌کرد مرجع تقلید و روحانی هشتاد و چند ساله بر عهد و پیمان و راستی و درستی متعهد است و لذا در مقام پاسخ به پرسش جوانی که گفت شما پل پیروزی آخوندها شدید: قریب به این مضمون گفت، من از کجا می‌دانستم که مرجع تقلید هم دروغ می‌گوید.

از خداوند مسئلت دارم که از غفلتها و کاستی‌ها در گذرد و او و همه ما را قرین دریای بی کران رحمت خویش قرار دهد.

قدمهایی که باید برداشته می‌شد

همچنانکه در مدخل گفته شد به هنگام پیروزی انقلاب دو نیرو و یا دو حرکت پا بیای هم در جریان بودند:

۱- ملت حاضر در صحنه رها شده از سلطه داخلی و خارجی

۲- شکل گرفتن نیروی جانشین انقلاب و رژیم گذشته

قبلاً به چگونگی شکل گرفتن نیروی جانشین انقلاب و رژیم گذشته به تفصیل پرداخته و نشان داده شد که چسان آقای مهندس بازرگان با قبول شرایط ارائه شده از جانب آقای خمینی و شورای انقلاب، برای پذیرش پست نخست وزیری، خود را خلع سلاح کرده و بصورت چاقوی بی تیغهای در آمده بود.

نه تنها از جانب نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب تبدیری در جهت سازماندهی مردم حاضر در صحنه برای اجرای پروژه تثبیت آزادی بدست آمده و استمرار حقوق فردی و اجتماعی پرداخته نگردید بلکه این فرصت به طرف مقابل یعنی آقای خمینی و روحانیت واگذار گردید. آقای خمینی و روحانیت نیز با سوء استفاده از مذهب و جا و موقع روحانی خویش چنان وانمود کردند که تمام هم و غم خود را در جهت کسب آزادی و همه حقوق فردی و اجتماعی مصروف داشته حافظ و نگهبان تمام آزادیها از دستبرد اجانب و عمال داخلی آنها هستند و از این طریق از یکطرف به تحمیل توده علاقمند به دین و مذهب همت گماشتند. و از طرف دیگر با کمک همین توده تحمیل شده به قلع و قمع ملیون و آزادیخواهان واقعی و خذف آنها از صحنه مبارزه و مشارکت در امور کشور پرداختند.

مضافاً براینکه دولت موقت دست به تشکیل نهادهای انقلابی سپاه پاسداران دادگاههای انقلاب و جهاد سازندگی زد که به ویژه دو نهاد اول هم موجب شکست دولت موقت و هم عصای دست رهبر در استقرار دیکتاتوری گردیدند و هنوز که هنوز است این دو ارگان مانع هر تحولی در کشور شده و خود بصورت اختاپوسی در آمده و گرچه بصورت ظاهر در اختیار رهبر هستند، اما در حقیقت این دو اختاپوس با نفوذ در ارگانهای دیگر عامل منویات قدرت سلطه گر هستند و رهبر نیز در چمبره قدرت پشت پرده اسیر و عامل بر آورنده توقعات آنان گردیده است.

با توجه به آنچه در مورد روحانیت و دستگاه رهبری و قبضه کردن قدرت از طریق ایجاد دولت در دولت و با کمک نیروهای متشکل در نهادهای انقلابی گفته شده، نظر به اینکه هنوز ملت حاضر در صحنه مبارزه برای تحقق شعارهایی که به خاطر آنها به میدان کشیده شده بود و در گوشش طنین می‌افکند و هنوز روحانیت و عوامل داخلی و خارجی آنها نتوانسته بودند که از طریق تحمیل و تهدید، جامعه به حرکت در آمده را مرعوب و خفه سازند و گرچه آقای خمینی علائمی در رابطه با حاکمیت روحانیت و رهبری مطلق آن، از خود بروز و ظهور داده بود، اما جرأت اینکه بطور آشکار مکنونات قلبی خود را بر زبان آورد، نداشت. او هنوز از توده مردم و ملیون واهمه داشت و جامعه توان شناخت همه جانبه خود را از طرف روحانیت و بویژه آقای خمینی از دست نداده بود ولی اگر در مواردی برایش آشکار می‌گشت، نمی‌خواست به خود بباوراند که آقای خمینی نیز دیکتاتور مآبانه عمل می‌کند. هنوز فاصله زیادی باید طی می‌شد و قلمها و قدمها برای استقرار دیکتاتوری شکسته و بریده می‌شد و هنوز باید قدمهایی برداشته می‌شد تا دیکتاتوری مستقر می‌گشت. تا زمان استعفای دولت موقت:

– آقای خمینی و روحانی‌های طرفدارش صریح و آشکار به دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران حمله کرده و آقای خمینی دروغهایی را

۱- اوین گاهنامه پنج سال و اندی، از محمد جعفری، ج اول، ص ۲۳۲ - ۲۳۰

۲- درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی صدر، ص ۳۰ - ۳۰۴

بوی نسبت داده بود.

– آقای خمینی از کسانی که دم از حکومت دموکراتیک یا جمهوری دموکراتیک اسلامی زده بودند هتک حرمت کرده بود.

– به مخالفین ولایت فقیه و حتی کسانی که در مجلس خبرگان نظرات مخالف خود را ابراز داشته بودند توهین و خط و نشان کشیده بود. – بجز در مسئله کردستان که هیئتی را مأمور مشکل آنجا کرده بود، تمام نمایندگان خود را در تمام ارگانهای لشکری و کشوری و ارگانهای انقلابی از روحانیها و غالباً مرتجع ترین، قنالتترین و بی سوادترین آنها قرار داده بود.

و... با وجود همه این رفتارها، هنوز ملیون مذهبی و آزادیخواهان کاملاً احساس و درک نکرده بودند که چه دیکتاتوری و خفقانی در انتظارشان است.

حوادث و وقایعی دست بدست هم دادند که غالب آنها تبدیل به حربه هائی در دست آقای خمینی و روحانیت برای استقرار دیکتاتوری گردیدند، مضاف بر آنچه در فصل گذشته خاطرنشان گردید، از مهمترین حوادثی که بصورت حربه‌ای در دست آقای خمینی و روحانیت برای کوبیدن و حذف دیگران از آنها بهره برداری شدند، عبارتند از:

– اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری

– انقلاب فرهنگی

– جنگ

آقای خمینی و روحانی‌های حزب جمهوری از این سه واقعه مهم بعنوان وسیله‌ای برای استقرار دیکتاتوری و تثبیت حکومت فقیه، سود جستند و با هر کدام از آن بخشی از جامعه را تحمیق و بخشی را از صحنه حذف کردند. با وجود همه اینها چون موفق به قبضه کردن کامل قدرت نشده بودند، در آخرین مرحله دست به کودتای به ظاهر قانونی زدند و این آخرین سد ایستاده در مقابل استبداد آقای خمینی، حزب و روحانیت حاکم را حذف کردند. در فصول بعد به توضیح و تشریح اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری و عواقبی که برای ملت ایران ببار آورد می‌پردازم و دو موضوع دیگر را در کتاب «تقابل دوخط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳» که در دست انتشار است مطالعه خواهید کرد.

فصل دوم

اشغال سفارت آمریکا

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که موجب انسداد دارائی‌های کشور، تحریم اقتصادی، انزوای کامل سیاسی، تجاوز نظامی عراق به ایران و امضای قرارداد اسارت بار الجزایر گردید، از امهات رویدادهای پس از انقلاب محسوب می‌شود.

کسانی که دست به این کار خیانت آمیز زدند، آگاه و یا نا آگاه در خدمت استبداد ولایت مطلقه و بیگانگان در آمدند و بمثابة عصای دست آقای خمینی در حذف روشنفکران، ملیون، آزادیخواهان و استقرار و تحکیم دیکتاتوری ولایت فقیه عمل کردند. بعضی را عقیده بر این است که این حادثه مستقیم و یا غیر مستقیم دست پخت خود آمریکایی‌ها و بدست عوامل آنها طراحی و اجرای آن غیر مستقیم بدست عده‌ای دانشجو و واگذار گردیده است. دیگران بر این باورند که این حادثه اتفاقی و ناگهان از مغز چند دانشجو تراوش کرده و بلافاصله به اجراء گذاشته شده

و قصد اولیه آنها نیز رسیدن به برخی اهداف سیاسی بوده است، اما در کوران کار به عصای دست آقای خمینی در استقرار استبداد و خدمت به بیگانگان تبدیل شده است.

هر دو دسته، قرائن، شواهد و دلایلی را دال بر اثبات نظریه خود ارائه می‌دهند ولی هر دو دسته امروز، در یک چیز متفق القولند که بر خلاف آقای خمینی که آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید،^۱ عمل گروگانگیری بقول آقای خاتمی یک عمل احساسی و شتابزده بود^۲ که تحریم اقتصادی، جنگ تحمیلی، انزوای کامل سیاسی و تحمیل قرارداد الجزایر و ... را در پی آورد و از این ناحیه خسارت جبران ناپذیری به کشور وارد گردیده است.

در این فصل سعی بر این است که خواننده را قدم به قدم تا جایی که اطلاعات و تحقیقات اینجانب اجازه می‌دهد، در جریان این وقایع قرار دهم و قضاوت نهایی را به خوانندگان گرامی واگذار نمایم.

۴۸ ساعت بعد از گروگان گیری آقای خمینی عمل دانشجویان را انقلاب دوم مهمتر از انقلاب اول نامید^۳ و با این عمل از یک طرف مانع هر نوع راه حل شرافتمندانه و عاقلانه فوری گردید و بعداً هم که راه حل هایی در جهت منافع کشور و بازیافت حقوق خویش ارائه می‌شد، از آن جلوگیری بعمل می‌آورد و از طرف دیگر دانشجویان را به یک دولت در دولت تبدیل کرد که در تمام امور کشور دخالت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که کشور مسیر حرکت صحیح خود را طی کند و در برابر هر انتقادی می‌گفتند که ما فقط تابع امر رهبر، آقای خمینی هستیم. و با غضب عین آقای خمینی، هر روز، هر شخص و یا گروهی را که قصد حذف شان را از صحنه سیاسی کشور داشتند، با افشای سندی مردم را علیه آنها بسیج می‌کردند و بدین طریق هم در تحمیق توده مردم می‌کوشیدند و هم آنها را متهم و بی حیثیت می‌کردند و بالاجبار از صحنه حذف می‌شدند. خیلی بعید به نظر می‌رسد که آقای خمینی نمی‌دانسته است: که این عمل دانشجویان مخالف تمام موازین بین المللی و میثاقهای امضاء شده از طرف جامعه بین الملل و از جمله ایران است و یا اشغال سفارت کشوری و به گروگان گرفتن اعضای آن، تجاوز به خاک آن کشور محسوب می‌شود و این عمل عواقبی از جانب خود آن کشور و جامعه بین الملل در بر خواهد داشت و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت به هر دلیل، خلاف حقوق بین الملل و میثاق امضاء شده مابین دولتها در این رابطه است.

حتی در صورتیکه فرد، یا افرادی از اعضاء سفارت جاسوس و یا افراد نامطلوبی از نظر کشور میزبان باشند، باز طبق عرف بین الملل با دادن ضرب الاجل چند روزه باید خاک کشور را ترک کنند و حتی اگر به هر دلیلی موافق رابطه با کشوری نباشند، باز حق دارند، قطع رابطه کنند و سفارت را تعطیل نمایند، اما خلاف حقوق بین الملل است که اعضاء سفارت را به گروگان بگیرند و یا بخواهند آنها را محاکمه و یا ... کنند.

شاید بعضی‌ها را عقیده بر این باشد که آقای خمینی واقعا به قدرت آمریکا و افکار عمومی جهان وقعی نمی‌نهاد و برای آن پیشیزی قائل نبود. اما رویدادها خلاف آنرا بیان می‌کنند. اصولاً هر دیکتاتوری در برابر ملت ضعیف و ناتوان خود، دیکتاتور و فعال مایبشاء است ولی در برابر قدرت بزرگتر از خودشان ذلیل و ناتوان هستند و این خاصیت هر قدرت پرست و دیکتاتوری است.

در اینجا به یک مورد اشاره می‌کنم: بعد از طولانی شدن حل مسئله گروگان‌گیری و مطرح شدن اینکه گروگانها جاسوس هستند و باید

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۹

۲- به نقل از حافظه

۳- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۹

محاکمه شوند، آقای کارتر رئیس جمهور آمریکا از طریق سفارت سوئیس که حافظ منافع آمریکا بود نامه‌ای غیر رسمی^۱ مبنی بر اینکه اگر آمریکایی‌ها محاکمه و یا اتفاقی برایشان بیفتاد، شما با تمام قدرت آمریکا روبرو هستید. بلافاصله آقای خمینی حل مسأله گروگان‌ها را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد.^۲

آمریکا که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط و حکومت دست‌نشانده خود را بر اریکه قدرت نشانده، دیکتاتوری را بر مردم ایران تحمیل و یک ربع قرن در تمام مقدرات کشور دخالت کرده بود. حال که با توجه به پیروزی انقلاب و انقراض رژیم سلطنتی در ایران و استقرار رژیم جمهوری، کشور در شرایط انقلابی و ویژه‌ای به سر می‌برد و حکومت انقلابی خواستار برگرداندن شاه فراری برای محاکمه در کشور بود، در چنین حالتی آمریکا به شاه پناه داده و ظاهراً دانشجویان در اعتراض به پناه دادن شاه دست به اشغال سفارت می‌زنند. این مسئله که در ابتدا زمینه‌ای مساعد برای مطرح کردن مداخلات آمریکا در ایران و جنایات شاه و رژیمش برای افکار عمومی جهان فراهم آورده بود و آمریکا، در قبال حل مسئله گروگان‌گیری حاضر به دادن امتیازهای مهمی به ایران شد اما نظر به اینکه قرار بوده که رژیم دیکتاتور و ناتوان ایران در مورد هر مسئله‌ای که می‌شود گره آن را با دست باز کرد، آنرا با دندان باز کند، دست به بازی‌های مختلف زده شد تا مسئله‌ای که در ابتدا دارای نکات مثبتی برای کشور بود به یک غده سرطانی علیه کشور تبدیل گردد.

افکار عمومی جهان علیه ایران بسیج شد، دارائیهای کشور بلوکه گردید، شورای امنیت تحریم اقتصادی ایران را تصویب کرد و سرانجام با خفت و خواری قرارداد الجزایر به ایران تحمیل گردید. پس از این مقدمه به توضیح گروگان‌گیری یا اشغال سفارت آمریکا و جوانب مختلف آن می‌پردازم.

چنین به نظر می‌رسد که پرداختن به مسئله اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، بدون نگرش به زمینه‌های قبلی آن یعنی اشغال سفارت توسط چریکهای فدایی خلق در ۲۴ بهمن ۵۷ و ایجاد کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب، کار تحقیقی دم بریده‌ای خواهد بود. لذا بخش بعدی را به این مسئله اختصاص می‌دهم.

اشغال سفارت آمریکا به وسیله چریکهای فدایی خلق و ...

بعد از پیروزی انقلاب، برای اولین بار در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ سفارت آمریکا به وسیله چریکهای فدایی خلق اشغال شده است. آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر چنین گزارش می‌کند:

«۲۴ بهمن ۱۳۵۷، در این روز سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت. چریکها قبلاً در روی بام اطراف ساختمان سفارت مستقر شده بودند. در این حمله آنها با مسلسل به ساختمان سفارت شلیک کردند و شیشه‌های آنها را شکستند و عده‌ای از کارمندان سفارت از جمله ویلیام سولیوان را به گروگان گرفتند. این گروگان‌گیری با دخالت دکتر ابراهیم یزدی خاتمه یافت و از این تاریخ

۱- در عرف دیپلماتیک، در بعضی مواقع رئیس کشوری نامه ای غیر رسمی از طریق کشور ثالثی به رئیس کشوری که با هم مشکلی دارند، ارسال می‌دارد تا در صورت بروز اشکال و یا لو رفتن، بتوانند آنرا انکار کنند و هدف از ارسال این نوع نامه‌های غیر رسمی، مطلع کردن کشور مخاطب از موضع خود در مورد مسئله ویژه ای است.

۲- اطلاعات، یکشنبه ۵ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۸۲، ص ۳

کمیته‌ای به سرپرستی «ماشاءالله قصاب»^۳ در سفارت آمریکا تشکیل گردید.^۴ در این رابطه آقای داود علی بابایی می‌نویسد، «پس از اینکه چریکها وارد ساختمان سفارت شدند و افراد حاضر در سفارت تسلیم شدند. دقایقی بعد دکتر یزدی از سوی دولت وارد صحنه شد و مدتی طول کشید تا چریکهای مسلح را قانع کند که باید سفارت را ترک کنند. امنیت سفارت به یک گروه به سرکردگی ماشاءالله نامی سپرده شد که به ماشاءالله قصاب معروف بود.»^۵

روزنامه‌های اطلاعات و کیهان نیز در روز چهارشنبه ۲۵ بهمن اشغال سفارت آمریکا را وسیله چریکهای فدایی خلق بطور مبهم گزارش کرده‌اند.^۶ جان کلی روشنفکر آمریکایی در مقاله‌ای که در اطلاعات ترجمه آن آورده شده است تلویحی استدلال کرده است که عمل اشغال سفارت توسط «سیا» طرح ریزی شده بود.^۷ در هر حال، حمله به سفارت آمریکا و اشغال چند ساعته آن توسط چریکهای فدایی خلق چه توسط «سیا» طرح ریزی شده باشد و یا کار ناپخته آنان، یک نتیجه بدنبال داشت و آن اینکه بلافاصله پس از دخالت آقای دکتر یزدی و بیرون کردن چریکها از سفارت، برای حفظ امنیت سفارت کمیته‌ای به سرپرستی ماشاءالله قصاب تشکیل شده است و بطوریکه از گزارش آقای امیر انتظام و داود علی بابایی بر می‌آید، این کمیته می‌بایستی به وسیله آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب تشکیل شده باشد. اما آقای یزدی آن را صحیح نمی‌داند.

آقای دکتر یزدی در رابطه با کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب، در پاسخ^۸ به مطلب آقای رضا براهنی تحت عنوان «آقای رئیس جمهور برده را بالا بزنید» که در اطلاعات سه شنبه ۴ اسفند ۱۳۵۸ شماره ۱۶۰۹۰ درج گردیده بود، می‌گوید:

«بعد از ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب وقتی عده‌ای به سفارت آمریکا حمله کردند، گروه‌های متعددی به آنجا رفته، زد و خورد و بعضاً به طرف یکدیگر تیراندازی کرده بودند. جناب نخست وزیر از اینجانب خواستند که بروم و مانع درگیریهای مسلح بشوم و گروههایی را که امکان شناسایی آنها نیست و احتمالاً مشکوک به نظر می‌رسند از آنجا اخراج نمایم. اینجانب وقتی به آنجا رسیدم آقایان تیمسار رحیمی و سرهنگ توکلی آنجا بودند. پس از آنکه تیراندازیها قطع گردید و آرامش برقرار شد، سه گروه مسلح که توانستند معرفی نامه‌هایی از کمیته‌های محل و مساجد ارائه دهند و قابل شناسایی بودند در داخل سفارت مستقر گردیدند. اینجانب هیچگونه آشنایی با هیچکدام از اینها نداشتم و شایعاتی که گویا اینجانب ماشاءالله قصاب را در آنجا مستقر ساخته بودم درست نیست. ماشاءالله قصاب هم جزو همان مبارزین بود که به قول آقای براهنی سفارت را اشغال کرده بودند. گروه او جزو یکی از سه گروهی بود که با ارائه معرفی نامه از کمیته در آنجا مستقر گردید. قبل از ما آنجا بودند نه آنکه ما او را مستقر کرده باشیم. بعدها که سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب شکل گرفتند همین شخص معرفی نامه از سپاه گرفت و

۳- ماشاءالله کاشانی خواه، معروف به ماشاءالله قصاب است.

۴- آن سوی اتهام، خاطرات عباس امیر انتظام، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۲۴

۵- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج اول، از داود علی بابایی، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۱۶۱

۶- اطلاعات، چهارشنبه ۲۵ بهمن ۵۷، شماره ۱۵۷۸۵، ص ۶، و کیهان، همان تاریخ، شماره ۱۰۳۸۶، ص ۲۰

۷- اطلاعات، یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۷۰، افشاگری‌های جان کلی روشنفکر آمریکایی از عملیات سیا در ایران- ۲، ص ۲

۸- پاسخ کامل آقای دکتر یزدی به آقای رضا براهنی در روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۲ و شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۸، شماره‌های ۱۶۰۹۷، ۱۶۰۹۹ درج گردیده است به آنجا مراجعه کنید.

حکم از دادگاه انقلاب و هیچکدام از اینها به وزارت امور خارجه وابسته نبودند. ماشاءالله قصاب هم در ارتباط با وزارت خارجه نبوده است. حتی برخی گزارشات رسید که اعمال و رفتارهای ماشاءالله قصاب در سفارت خلاف تربیت و موازین اسلامی است و این اعمال بعضاً در مطبوعات خارجی هم منعکس شده بود و بعضاً اشخاص به تصور اینکه این گروه با وزارت خارجه در تماس هستند برای بیان شکایت خود به وزارت خارجه بعد از بررسی لازم مراتب را به سپاه، کمیته مرکزی گزارش داده و بالاخره کمیته مرکزی گروه را خلع سلاح کرده و از آنجا بیرون راند.^۱

پاسخ آقای دکتر یزدی در مورد کمیته سفارت آمریکا، ماشاءالله قصاب و خلع سلاح کمیته سفارت حاوی چندین ابهام است که روشنایی می‌طلبند:

۱- مشخص نشده است که در چه تاریخی عده‌ای به سفارت آمریکا حمله کرده‌اند.

۲- چنین وانمود شده که گروههای مختلف به طرف یکدیگر تیراندازی کرده‌اند، در صورتیکه تیراندازی ابتدا از طرف چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا بوده است.

۳- چندین گروه مسلح در داخل سفارت مستقر گردیده‌اند و ماشاءالله قصاب هم جزو یکی از همان گروهها بوده است. برابر اطلاعات، گزارشات مختلف، شاهدعینی و خود اینجانب از سفارت آمریکا تنها گروهی که در سفارت مستقر گردیده بود، گروه ضربت ماشاءالله قصاب بود و اگر هم کسان دیگری بودند، کمیته سفارت تحت سرپرستی وی اداره می‌شد.

۴- یکی از وظایف شما بعنوان دولت، حفظ امنیت سفارتخانه‌ها بود، لاجرم مأمورین حفظ امنیت آنها، طبعاً بایستی در اختیار و ارتباط با شما باشند و از این نگاه کمیته مستقر در سفارت آمریکا نیز بایستی تحت نظر شما بوده باشد، اما بطوریکه عنوان شده، شما ماشاءالله قصاب را نمی‌شناخته اید و از شما تبعیت نمی‌کرده است در این صورت جای این سؤال نیست که چرا از تاریخ ۲۵ بهمن ۵۸ که سفارت به وسیله چریکهای فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت تا تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۵۸ که آقای مهدوی کنی، انحلال کمیته سفارت آمریکا را اعلام کرد.^۲ از جانب دولت و یا وزارت خارجه که حافظ امنیت سفارتخانه‌ها است، سخنی به میان نیامده است؟

۵- علاوه بر اینها، مطلب آقای دکتر یزدی با گزارش آقای امیر انتظام و داود علی بابایی همخوانی ندارد. بنا به گزارش اطلاعات، آقای امیر انتظام و داود علی بابایی، چریکهای فدایی خلق به سفارت حمله کرده و با تیراندازی خود آنجا را به اشغال در آوردند. اطلاعات تحت عنوان «حمله چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا در تهران» چنین گزارش می‌کند:

«در حدود ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه صبح امروز یک گروه از چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید حمله کرده و اقدام به تیراندازی نمودند. تفنگداران دریایی مستقر در سفارت نیز به مقابله پرداخته به سوی چریکها تیراندازی کردند. نمایندگان کمیته انقلاب که از حادثه آگاه شده بودند به محل رفتند و از چریکها خواستند که به تیراندازی خاتمه داده متفرق شوند. آخرین گزارش خبرنگار ما از منطقه تیراندازی حاکی است که گروههای مسلح از مردم، چریکهای مجاهد، افرادی از نیروی هوایی نیز در حدود ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه به چریکها پیوستند. ساعت ۱۱:۴۵ دقیقه گزارش خبرنگار اطلاعات در محل سفارت آمریکا، در حدود سرانجام پس از تیراندازی متقابل سفارت

آمریکا به تصرف ارتش انقلاب و چریکها در آمد. مأمورین سفارت و تفنگداران دریایی که از داخل سفارت تیراندازی می‌کردند، در این دقیقه تسلیم شدند و چریکها و افراد مسلح به داخل سفارت رفتند. خبرنگار ما همچنین گزارش داد که کلیه کارکنان و افراد سفارت آمریکا در ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه امروز در ساختمان مرکزی سفارت اجتماع کرده اعلام نمودند با نمایندگان چریکها و ارتش انقلاب مذاکره کنند در پی این تقاضا نمایندگان کمیته انقلاب به ساختمان مرکزی رفتند. نمایندگان به مردم اطلاع دادند که حمله به سفارت آمریکا توطئه عمال پس مانده ساواک و دست نشانندگان فاسد رژیم پهلوی است تا به این وسیله بین ایران و آمریکا اختلافاتی بوجود آورند.^۳

تنها روزنامه‌های اطلاعات و کیهان از اشغال سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق بطور مختصر گزارش دادند، و بعد از آن مسئله کمیته سفارت مسکوت ماند و کمتر کسی از تشکیل و وجود چنین کمیته‌ای در سفارت آمریکا اطلاع داشت و برای اولین بار بعد از اینکه حماد شیبانی^۴ یکی از اعضاء چریکهای فدایی خلق و محمد رضا سعادت^۵ از اعضای سازمان مجاهدین خلق بازداشت و زندانی گردیدند و سپس این جریان توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فاش شد، معلوم گردید که کمیته‌ای در سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب مستقر است.

دستگیری سعادت و حماد شیبانی

در آن روزها ما در تدارک انتشار روزنامه انقلاب اسلامی و از چند هفته قبل از انتشار در صدد تهیه خبر، گزارش و ... بودیم و حتی ۸-۷ شماره آزمایشی جهت رفع نواقص و عیوب کاری خودمان در حد توان، به چاپ رساندیم و بدین علت ما با مراکز خبری مختلف رسمی و غیررسمی و سازمانها و بعضی نهادها از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ارتباط بودیم تا اینکه اولین شماره روزنامه بطور رسمی در ۲۹ خرداد ماه ۵۸ انتشار پیدا کرد.

نظر به اینکه قرار بود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در کار توزیع روزنامه به ما کمک کنند و یک تن از آنها نیز به نام آقای حسن واعظی چند ماهی در روزنامه کار می‌کرد،^۵ با ما رابطه نزدیکی داشتند و بدین علت قبل از انتشار رسمی روزنامه، بعضی از اطلاعات خود را در اختیار ما می‌گذاشتند. این سازمان که از واحد ۷ سازمان کوچک تشکیل شده بود،^۶ ساختمان سرلشکر کیا^۱ واقع در خیابان قدیم شمیران، باغ صبا را

۳- اطلاعات، چهارشنبه ۲۵ بهمن ۵۸، شماره ۱۵۷۸۵، ص ۶

۴- حماد شیبانی معروف به ابوالعباس، رئیس چریکهای فدایی خلق در بیروت بود وی در اواسط فروردین ماه ۱۳۵۸، هنگام ورود به تهران با مقداری اسلحه در مراسم استقبال از اسقف کاپوچی وسیله کمیته مستقر در سفارت آمریکا دستگیر شد. نام اصلی وی محمود اخوان بی طرف است و یکشنبه ۳ تیر ماه ۵۸ آزاد گردید. (روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۴ تیر ماه ۵۸، شماره ۲۲، ص اول)

۵- برای اطلاع بیشتر در مورد این شخص و نقش وی در دادستانی انقلاب و توبه دادن ها، نگاه کنید به کتاب اوین، از محمد جعفری، ج اول، گاهنامه ۵ سال و اندی، ص ۱۲۷-۱۲۱ و در مورد توطئه چینی برای اعدام قطب زاده وسیله همین شخص و لاجوردی، نگاه کنید به جلد دوم همین اثر، بنام جامعه شناسی زندان و زندانیان، ص ۱۱۹-۱۱۸

۶- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از واحد ۷ گروه کوچک: امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین، بعد از پیروزی انقلاب تشکیل شد. این گروهها قبل از انقلاب و بعد از انشعاب در سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴، در سالهای ۱۳۵۵ تا سال ۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب بوجود آمده بودند و هر کدام از آنها ۷-۶ نفری عضو داشتند و بعد از وحدت و تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به گسترش اعضاء و نفوذ در ارگانهای مختلف پرداختند.

۱- اطلاعات، سه شنبه ۲۵ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۹، ص ۸

۲- جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ مرداد ۵۸، شماره ۶۲، ص ۲، پایین صفحه

برای زندگی خود و خانواده هایشان اشغال کرده و نظامیان آنها در آنجا زندگی می‌کردند و ساختمان دیگری هم داشتند که مرکز کارهای سیاسی آنها بود.

یکی از روزهای نیمه دوم خرداد ۵۸، جزوه‌ای تحت عنوان «اسرار دستگیری محمد رضا سعادت» بطور محدود توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تهران پخش گردید که چند شماره‌ای از آن را نیز در اختیار ما گذاشتند. این جزوه حاوی بخشی از بازجویی‌های سعادت با دستخط خودش بود که مدتها سازمان مجاهدین مدعی شده بود که جزوه دستخط آقای سعادت نیست و اینان دستخط وی را تقلید کرده‌اند. در تاریخ ۲۶ خرداد ماه ۵۸ روزنامه اطلاعات^۱ و جمهوری اسلامی گزارش دادند که توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اسرار دستگیری حماد شیبانی و سعادت فاش شد. روزنامه جمهوری اسلامی متن گزارش گروه دستگیری را همراه با گزارش کوتاهی از علت دستگیری حماد شیبانی و صفحه‌ای از بازجویی محمد رضا سعادت را درج کرده بود.^۲ در متن گزارش گروه دستگیری، نامی از کمیته سفارت آمریکا برده نشده است. و مطلب بطور سربسته از زبان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عنوان گردیده است.

در هر حال فاش شدن مسئله سعادت و اینکه وی در رابطه با جاسوسی برای روسها دستگیر شده است، بلوایی در کشور به راه انداخت و بحث بر سر اینکه آیا عمل سعادت جاسوسی بوده است یا خیر؟ همه جا مطرح گردید. بعضی‌ها می‌گفتند: عمل وی جاسوسی بوده است و بعضی دیگر عکس آن نظر را داشتند. سازمان مجاهدین با بسیج نیروهای خود و استفاده از تمام امکاناتی که در دست داشت به تبلیغات وسیعی دست زد و مدعی بود که عمل سعادت مصداق جاسوسی نبوده و جزوه حاوی بازجویی وی نیز دستخط خودش نبوده و جعلی است و از همه مهمتر اینکه وی را شکنجه کرده‌اند و بر اثر شکنجه از وی اعترافات گرفته شده است. آقای مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی که در تاریخ ۲۹ خرداد ماه ۵۸ برگزار شد به سؤال خبرنگاران در مورد دستگیری سعادت و جزوه حاوی بازجویی و شکنجه وی پاسخ داد. از آقای مهدوی کنی پرسیده شد: «اخیراً از طرف سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جزوه ای در خصوص دو نفر به اسمی حماد شیبانی عضو چریکهای فدایی خلق و محمد رضا سعادت عضو سازمان مجاهدین منتشر شده است. نقش کمیته‌ها در دستگیری اینها چه بوده است و به نظر بعضی‌ها این جزوه کمی ابهام انگیز به نظر می‌رسد. ایشان جواب دادند، من در باره دستگیری‌ها هیچ اطلاعی ندارم کی ایشان را دستگیر کرده و مقدمات دستگیری ایشان چه بوده است؟»^۳ جملات این قدر که خبر داده‌اند در تعقیب و پیگیری عده‌ای از پاسداران که مأموریت این کار را داشتند با مراوده ایشان با آن جاسوس شوروی بر خورد می‌کنند و در آن رابطه ایشان را دستگیر کرده‌اند و این چیزی است که من بطور اجمال می‌دانم.

اینکه فرمودید مسئله ابهام انگیز است بنده اینقدر می‌دانم این جزوه مربوط به بازجویی ایشان است و قطعی است و شکی نیست که مربوط به بازجویی هایی است که از ایشان شده است و این جزوه همه بازجویی ایشان نیست. چیزهای دیگری هم هست. در مورد اینکه گفتید

۱- این اولین ساختمان ۱۸-۱۷ طبقه ای و یا بیشتر بود که سرلشکر کیا آن را در باغ صبا ساخت و در زمان نخست وزیر دکترو علی امینی در سال ۱۳۳۹، وی در رابطه با مبارزه با فساد و دزدی تحت عنوان از کجا آورده ای تعدادی و از جمله سرلشکر کیا را بازداشت کرد.

۲- اطلاعات، شنبه ۲۶ خرداد ماه ۵۸، شماره ۱۵۸۸، ص ۲

۳- جمهوری اسلامی، شنبه ۲۶ خرداد ۵۸، شماره ۱۴، ص اول و سوم

آن امضاءها جعلی است اصولاً جعلی در بین نیست و صد در صد بازجویی ایشان است و در مورد اینکه این بازجویی‌ها چگونه بدست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی افتاده است. البته این سؤال را از خود آنها که منتشر کرده‌اند بپرسید. من اجمالاً می‌دانم که اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مراکز مختلف مملکتی مشغول کار هستند در سپاه پاسداران در بازجویی‌ها، در کمیته‌ها، و حتی در زندانها ممکن است باشند و خواه ناخواه همانطوریکه اسناد سر لشکر مقربی^۴ بدست آقای سعادت افتاده بود، لابد این اسناد هم بدست اینها افتاده است. در مورد اینکه بعضی‌ها شایع کرده‌اند که محمد رضا سعادت شکنجه شده است. ایشان گفتند کمیته‌ها معمولاً زندان ندارند. زندان در مفهوم اصطلاحی یعنی اینکه کسی را نگه دارند و بازجویی بکنند، چه رسد به اینکه بخواهند کسی را شکنجه بکنند، کمیته‌ها کسی را بدون اجازه دادستان دستگیر نمی‌کنند و شکنجه هم نمی‌دهند و نخواهند داد.^۵

در این مصاحبه اولاً آقای مهدوی کنی سرپرست کمیته‌ها به روشنی می‌گوید که از دستگیری‌ها و اینکه کی اینها را گرفته و مقدمات دستگیری چه بوده است اطلاعی ندارد. ثانیاً می‌گوید که اینقدر که خبر داده‌اند عده‌ای از پاسدارها در رابطه با جاسوس شوروی او را دستگیر کرده‌اند. نمی‌گوید چه ارگان و کسانی بوی خبر داده‌اند و پاسداران متعلق به چه سازمان و یا ارگانی بوده‌اند و این افراد از جانب چه کس و یا ارگانی مأموریت داشته‌اند. ثالثاً در مورد شکنجه کردن آقای سعادت می‌گوید: کمیته‌ها معمولاً زندان ندارند، چه برسد به اینکه بخواهند کسی را شکنجه بکنند. بیان آقای مهدوی کنی پر از تناقض و ابهام است وقتی می‌گوید اطلاع ندارد که چه کس و یا کسانی اینها را گرفته‌اند، از کجا می‌داند که شکنجه نشده‌اند؟ و حتی حاضر نیست بگوید پاسدارهایی که در دستگیری شرکت داشته‌اند متعلق به چه ارگان و سازمانی بوده‌اند. و اینکه می‌گوید کمیته‌ها زندان ندارند بلکه زندانی مثل اوین و یا قزل حصار و یا ... ندارند اما غالب کمیته‌ها، بازداشتگاه داشتند و مدتها بسیاری از متهمین را در بازداشتگاههای خود نگه می‌داشتند و بازجویی می‌کردند و بسیاری را هم در خود کمیته‌ها و از جمله در کمیته مرکزی، مقر آقای مهدوی کنی، که مجلس شورای ملی سابق بود، شکنجه کرده‌اند. البته کمی دیرتر معلوم خواهد شد که چه ارگانهایی دست اندرکار بازداشت سعادت بوده‌اند و چه کسانی در دستگیری شرکت داشته و وی را بازداشت کرده‌اند.

پی‌گیری مسئله شکنجه و جاسوسی

نظر به اینکه اینجانب در آن موقع مسئول بخش سیاست داخلی روزنامه انقلاب اسلامی (احزاب، دسته‌ها، گروهها و روحانیت) بودم، مسئله را در دو جهت جاسوسی و شکنجه پیگیری کردم. ابتدا با دست اندرکاران و کسانی که در ارتباط با سعادت و مسئله وی بودند مصاحبه‌هایی از جمله از آقای مهدوی کنی رئیس کمیته‌های انقلاب، آقای مهدی هادوی دادستان کل انقلاب، سپاه پاسداران و ... ترتیب دادم و بدون

۴- سرلشکر مقربی یکی از امرای ارتش ایران بود که در زمان جوانی در سال ۱۳۲۴ به خدمت سازمان جاسوسی شوروی کا.گ.ب در آمده بود و در سال ۱۳۵۵ دستگیر و سپس در سال ۱۳۵۶ به جرم جاسوسی برای شوروی اعدام گردید. بعد از پیروزی انقلاب شوروی هادر جستجوی بدست آوردن پرونده وی که در ساواک داشت، برای کشف کردن اینکه چگونه مهمترین مهره جاسوسی آنها در ایران لو رفته است، بودند. در اثر بهم ریختگی کشور و تسخیر ساواک و نفوذ گروههای مختلف در ارگانهای مختلف مملکتی، روسها از مجاهدین خواسته بودند که پرونده سر لشکر مقربی را در اختیار آنان بگذارند.

۵- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۳۰ خرداد ماه ۵۸، شماره ۱۸، ص ۸

اظهار نظر از جانب خود، آن مصاحبه‌ها در روزنامه انقلاب اسلامی تحت عنوان «آیا سعادت‌ی جاسوس است؟» به ترتیب در شماره‌های مختلف روزنامه انقلاب اسلامی درج گردید.

در رابطه با شکنجه کردن سعادت‌ی از آقای هادوی دادستان کل انقلاب سؤال شد که آیا سعادت‌ی در زندان شکنجه شده است؟ وی پاسخ داد، از زمانیکه وی را تحویل دادستانی و زندان داده‌اند، شکنجه نشده است. اما وجود شکنجه را قبل از تحویل دادن به دادستانی تأیید کرد. از آقای عزت‌الله سجایی نیز که در زندان آقای سعادت‌ی را ملاقات کرده بود، پرسیده شد، آیا به نظر شما سعادت‌ی را شکنجه کرده‌اند؟ وی نیز گفت، به نظرش در زندان شکنجه نشده است، اما وجود شکنجه را قبل از تحویل دادن وی به دادستانی و زندان تأیید کرد و گفت من آثار ضربت خوردن را در صورت و پای وی مشاهده کردم و هنوز زخم روی ساق پای وی بهبود کامل نیافته بود. پرسیده شد چه کس و یا کسانی وی را دستگیر کرده و سپس تحویل دادستانی داده‌اند. گفته شد، وی توسط ماشاءالله قصاب رئیس کمیته مستقر در سفارت آمریکا دستگیر شده است. از آقای هادوی و مهدوی کنی و سپاه جداگانه پرسیده شده، مسئولیت کمیته سفارت آمریکا بعهده چه کسی است؟ همه پاسخ دادند، نمی دانیم.

بعد از این اقدامات متنی مختصر اما گویا تحت عنوان «مسئولیت سفارت آمریکا بعهده کیست؟» نوشته شد و در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ رسید. بعد از انتشار این مطلب و علنی شدن وجود کمیته مستقر در سفارت آمریکا ماشاءالله قصاب از درج این مطلب ناراحت شده بود و بوسیله خبرنگار عکاس ما پیغام داده بود که چرا آقای جعفری این مطلب را در مورد من که اینهمه به جمهوری اسلامی خدمت کرده ام نوشته است و از وی خواسته بود که قصد دارد با من ملاقات و گفتگو کند. من نیز آقای شیرزاد خبرنگار عکاس را به کمیته سفارت آمریکا فرستادم تا وقتی را برای ملاقات با سرپرست کمیته معین کند.

طبق قرار قبلی اینجانب به اتفاق آقای شیرزاد خبرنگار عکاس روزنامه به کمیته سفارت آمریکا رفتیم و با ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته به گفتگو نشستیم که عصاره و ماحصل این گفتگو در کتاب «پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد» ص ۲۶۶-۲۶۴ آمده است. از ماشاءالله قصاب پرسیدم: بعد از اینکه سعادت‌ی را دستگیر کردید آیا وی را شکنجه کردید و تکت زدید؟ وی جواب داد، وقتی او را دستگیر کردم، او را به همین کمیته آوردم و توی همین زمین سفارت چک محکمی به او زدم که نقش زمین شد و در اثر زمین خوردن، ساق و کشتک پایش زخمی گردید. چند تا سیلی و پشت گردنی به او زدم ولی بلافاصله بعد از ۲۴ ساعت او را تحویل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دادم که آنها وی را به دادستانی و زندان منتقل کردند. بعد از ذکر آنچه تا بحال در مورد کمیته سفارت آمریکا از نظر تان گذشت اول به سراغ آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر می‌رویم و سپس ببینیم ولادیمیر کوزیچکین در این رابطه چه می‌گوید.

گزارش آقای امیر انتظام

آقای امیر انتظام در مورد جریان آقای محمد رضا سعادت‌ی گزارش کرده است، در اسفند ماه سال ۵۸ مرد پنجاه ساله‌ای به وی مراجعه کرده و گفته است که کارمند و عضو اداره ضد جاسوسی ساواک است. و «طبق خبر او قرار است در ساعت ۵ بعد از ظهر امروز یکی از دیپلماتهای سفارت شوروی به دیدن یک ایرانی در ساختمانی در میدان ۲۵ شهریور برود و چیزهایی را در اختیار فرد ایرانی قرار دهد. ضمناً گفت که طرف ایرانی عبدالعلی نامیده می‌شود. این فرد آمد تا کسب تکلیف کند.

مطالب را بلافاصله به اطلاع نخست وزیر رساندم. ایشان دستور داد که آن شخص مسئله را تعقیب کند، ولی آقای بازرگان از شنیدن نام عبدالعلی که نام یکی از فرزندانش بود، ناراحت شده بود. کارمند اداره ضد جاسوسی ساواک به کارش ادامه داد و روز بعد گزارش کارش را به من داد که به اطلاع نخست وزیر رساندم.

وی گفت که عبدالعلی را دستگیر کرده‌اند و عمل دستگیری توسط ماشاءالله قصاب انجام شده و نام واقعی این فرد محمد رضا سعادت‌ی است که با دستگاه‌های عکاسی مخصوص جاسوسی که از دیپلمات روسی دریافت کرده دستگیر شده است. من تا آن روز نمی دانستم که محمد رضا سعادت‌ی کیست و به چه گروهی وابسته است.^۱

گزارش کوزیچکین

ولادیمیر کوزیچکین افسر سابق کا.گ.ب. در ایران جریان دستگیری سعادت‌ی هنگام تماس با جاسوس شوروی را چنین گزارش می‌کند.

کا.گ.ب. در تهران از طریق فیزنکو توانسته بود پس از مدتی رهبران سازمان مجاهدین را متقاعد کند که ما می‌توانیم تماس‌های خود را با آنها به صورتی کاملاً محرمانه و با در نظر گرفتن کلیه جواب احتیاط، به گونه‌ای برقرار کنیم که مقام‌های رژیم جدید هرگز نتوانند به ارتباط‌های ما پی ببرند.

کارها خیلی مطلوب و مناسب پیش می‌رفت و از سوی مجاهدین نیز اطلاعات بسیار جالب و قابل توجهی در اختیارمان قرار می‌گرفت. مثل این خبر که فهمیدیم مجاهدین در جریان حمله به سازمان‌های رژیم شاه توانسته بودند آرشیو اسناد و ساواک را بدست آورند.

با انتقال این خبر به مسکو، آنها طی تلگرامی از ما خواستند: «... بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پرونده سرلشکر مقربی در ساواک را بخواهید...»

با دریافت تلگرام مسکو، کازانکین بلافاصله فیزنکو را احضار کرد و به او دستور داد که فوراً با سازمان مجاهدین تماس بگیرید. فیزنکو با رابط خود، در سازمان مجاهدین تماس گرفت و قرار ملاقات گذاشت. رابط فیزنکو شخصی بود به نام محمد رضا سعادت‌ی که یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شد. قرار ملاقاتشان را نیز در یکی از خانه‌های امن مجاهدین گذاشتند.

روز موعود فیزنکو به همراه علی اف راننده عملیاتی عازم محل ملاقات شد. اتومبیل آنها که شماره سیاسی داشت یک کوچه پایین تر از محل توقف کرد و فیزنکو به طرف ساختمان مورد نظر رفت و چون همه چیز آرام و مرتب بود، فیزنکو زنگ در را به صدا در آورد. فیزنکو پس از ورود به داخل آپارتمان، سعادت‌ی را پشت یک میز ایستاده دید که مثل همیشه قیافه‌ای رنگ پریده داشت و یک پرونده قطور پر از سند نیز روی میز دیده می‌شد.

در این لحظه ناگهان در پشت سر فیزنکو به شدت بسته شد و موقعی که او به عقب برگشت تا علت صدا را بفهمد، چشمش به چهار نفر افتاد که تازه وارد اطاق شده بودند و تپانچه‌های خود را بسوی فیزنکو و سعادت‌ی گرفته بودند. یکی از مردان غریبه از فیزنکو خواست که خود را معرفی کند. ابتدا فیزنکو خود را به نفهمی زد و چنین وانمود کرد که عوضی آمده و به آپارتمان اشتباهی وارد شده است. ولی مرد غریبه حرفش را قطع کرد و بعد از آنکه او را به نام صدا زد، گفت حتی می‌داند که به آنجا آمده تا پرونده روی میز را بدست آورد. در همین لحظه

۱- آن سوی ایتام، خاطرات عباس امیر انتظام، چاپ ششم ۱۳۸۳، نشرنی، ص ۲۵

شخصی با شدت شروع به کوبیدن در اصلی ساختمان کرد و مرد غریبه مسلحی که پشت در ایستاده بود، به آرامی در را گشود و با حالتی خشن او را از جلو در ساختمان به کناری هل داد. اما آن مرد مجدداً به پشت در آمد و این بار علاوه بر محکمتر کوبیدن در منزل، فریاد زنان گفت که در همان منزل سکونت دارد و هیچکس نمی تواند او را به خانه خودش راه ندهد.

بدنبال وضع آشفته‌ای که پیش آمده بود، فیزنکو توانست از آپارتمان خارج شود. و مردان مسلحی که او را بدام انداخته بودند، با حضور یک شاهد غریبه، جرأت تیراندازی بسوی او را پیدا نکردند و فیزنکو توانست خود را به اتومبیلش برساند و پس از سوار شدن به اتومبیل به راننده اش دستور داد با آخرین سرعت به طرف سفارت شوروی حرکت کند.

فیزنکو پس از ورود به سفارتخانه و احساس آرامش، به ما گفت افرادی که قصد بازداشتش را داشتند بهیچوجه شبیه اعضای کمیته‌های انقلاب نبودند، زیرا هم مؤدبانه رفتار می کردند و هم لباسهای گرانتقیمت به تن داشتند. ما همه با شنیدن حرفهای فیزنکو حدس زدیم که بی تردید آنها می‌بایست از مأمورین ساواک باشند.

این حادثه باعث شد که بدانیم دچار توهم بوده ایم و بیهوده تصور می کردیم که پلیس امنیتی شاه (ساواک) بکلی از بین رفته و دیگر کسی تلفن‌های سفارت شوروی را کنترل نمی کند و البته این آگاهی را به قیمت بسیار گرانی کسب کردیم.^۱

خوانندگان توجه دارند که آقای امیر انتظام، جریان دستگیری سعادت و کم و کیف آنرا در سال ۱۳۸۱ در خاطرات خود ذکر کرده و کتاب کا.گ.ب. نوشته ولادیمیر کوزیچکین، افسر کا.گ.ب. در سال ۱۳۷۰ ترجمه و در ایران به طبع رسیده است. اما آنچه مسلم است اینکه:

۱- دستگیری سعادت بوسیله ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته سفارت آمریکا و مأمورین ساواک انجام گرفته و نه پاسداران.

۲- ردیابی و پیگیری سعادت و جاسوس شوروی نیز بوسیله اداره هشتم ساواک یعنی اداره ضد جاسوسی که بعد از انقلاب بلافاصله باز سازی شد انجام پذیرفته است.

۳- شورویها درصدد دستیابی به پرونده سرلشکر مقربی، برای کشف چگونگی لو رفتن زبده ترین جاسوس خود، در ایران بوده‌اند.

۴- مجاهدین اطلاعات به شورویها داده و همچنین حاضر بوده‌اند که پرونده مقربی را نیز در اختیار آنان بگذارند.

۵- کمیته سفارت آمریکا و مأمورین اداره ضد جاسوسی ساواک، مراقبت و دستگیری سعادت را بعهده داشته‌اند.

۶- و مهمترین نکته که رمز آن بایستی باز شود، اینستکه چه رابطه‌ای بین ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته مستقر در سفارت آمریکا، اداره هشتم ساواک و سفارت آمریکا برقرار بوده است و اینکه آیا سفارت آمریکا در جریان قرار داشته است یا خیر؟

ماجرای سعادت و دکتر یزدی

هنگامی که کار این فصل به پایان رسیده بود، دوست و میهمان عزیز از ایران رسید و برایم شماره ۳۲ دوماهانه چشم انداز ایران را آورده بود. مطالب آنرا مرور کردم و به گفتگوی آقای دکتر یزدی تحت عنوان «سی خرداد ۶۰، فاجعه‌ای قابل پیش گیری» برخورد کردم. در این گفتگو، آقای دکتر یزدی در مورد چگونگی تشکیل سپاه و فعال کردن

اداره دوم و هشتم ساواک و دستگیری سعادت توضیحاتی داده بود که تلخیص شده آن بدین شرح است:

آقای دکتر یزدی می‌گوید، نظر به اینکه در ابتدا معاون نخست وزیر در امور انقلاب بودم، مطالعاتی روی اسناد ساواک شده بود که اطلاعات ذی قیمتی داشت و اداره دوم و هشتم ساواک مسئول عملیات ضد جاسوسی در ایران و جاسوسی برون مرزی بود. چون می‌خواستیم اطلاعات بیشتری در مورد فعالیت این دو اداره داشته باشیم با کمک یکی از مدیرکل‌های ساواک به ساواک رفتیم و وی چیزهای فوق العاده جالبی از بعضی از پرونده‌ها به ما نشان داد و نشان داد که اداره دوم و هشتم چقدر مؤثر کار می‌کرده است. بعد از نشان دادن نمونه‌های مهمی در پرونده‌ها به مهندس بازرگان گزارش دادم و باین نتیجه رسیدیم که اداره دوم و هشتم را باید نگه داریم و امنیت کشور را نمی توان بدون اطلاعات حفظ کرد. وقتی با نخست وزیر مسائل را مطرح کردیم، این نظر بوجود آمد که نباید بگذاریم تیمهای تعقیب و مراقبت اداره دوم از بین برود. بلکه باید اولویت هایشان را تغییر بدهیم.

بعد از اینکه من به وزارت خارجه رفتم و مرحوم دکتر چمران معاون نخست وزیر در امور انقلاب شد، این تیمهای تعقیب و مراقبت عمل می کردند و گزارش را به مرحوم چمران می‌دادند.^۲

«این تیمها به مرحوم چمران گزارش دادند که سر کنسول شوروی با فردی در فلان جا قرار دارند، چه کنیم؟ چمران با من مشورت کرد. مهندس بازرگان با مهندس صباغیان که آن موقع وزیر کشور بود مشورت کرد و قرار شد اینها را تحت نظر داشته باشند و اگر لازم شد، سر قرار بازداشتشان کنند و هیچ کس نمی دانست که این ملاقات با سعادت به نمایندگی از مجاهدین خلق است. دولت دستور داد که تعقیب و مراقبت و در صورت لزوم بازداشت صورت بگیرد... در این امور ما هیچ فرقی بین انگلیس و آمریکا و شوروی قابل نبودیم. این تیم ها سر قرار حاضر شدند و سرکنسول را تحت مراقبت به سفارت شوروی رساندند- چون مصونیت دیپلماتیک داشت- ولی آن آقا را دستگیر کردند که پس از دستگیری معلوم شد ایشان آقای سعادت است که در این ملاقات می‌خواست پرونده مقربی را به شورویها بدهد.»^۳

با توجه به اینکه بعد از اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارمندان سفارت توسط چریکهای فدایی خلق در ۲۴ بهمن ۵۷ و بیرون راندن آنها به وسیله آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب، کمیته‌ای در سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب تشکیل گردید و بعد از دستگیری محمد رضا سعادت، معلوم شد که دستگیری وی وسیله تیم کمیته سفارت آمریکا انجام گرفته است و ۲۴ ساعت وی در اختیار ماشاءالله قصاب بوده و سپس او را تحویل دادستان و زندان داده است. آقای دکتر یزدی نیز معترف است که تیم اداره دوم به دستور دولت وی را دستگیر کرده‌اند.

همانطوریکه کمی پیشتر ملاحظه خواهید کرد، آقای مهدوی کنی در اطلاعیه خود گفته است که به در خواست وزارت خارجه و تصمیم مشترک شورایعالی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران، کمیته سفارت آمریکا در ۲۱ مرداد ۵۸ منحل گردید. در خواست تعطیل کردن کمیته سفارت طبعاً بایستی به دستور وزیر امور خارجه وقت آقای دکتر یزدی صورت گرفته باشد و این زمانی است که مسأله کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب به مسأله روز تبدیل شده بود و برای ختم غائله

۲- دو ماهنامه چشم انداز ایران، زیر نظر لطف الله میثمی، تیر و مرداد ۱۳۸۴، ص

۵۱-۵۲

۳- همان

۱- کا.گ.ب. در ایران، ولادیمیر کوزیچکین، افسر سابق کا.گ.ب.، ترجمه اسمعیل زند دکتر حسین ترابیان، ۱۳۷۰، چاپ اول، ص ۳۷۴-۳۶۲

بدون دادن هیچگونه توضیحی انحلال کمیته سفارت اعلام شد.

حسب گزارش قضات دادسرای انقلاب اسلامی و کوزیچکین و آقای دکتر یزدی، آقای سعادت‌ی بوسیله تیم ساواک دستگیر شده است و ماشاءالله قصاب جزو تیم بوده و سعادت‌ی را وی دستگیر کرده و سپس او را به دادستانی تحویل داده است. حال بر آقای دکتر یزدی که در جریان این امور بوده، فرض است که نقش واقعی کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب در رابطه با دستگیری‌ها بوسیله تیم این کمیته و نقش خود ماشاءالله قصاب و سوابق کاری وی و همکاریش با تیم اداره دوم و بویژه رابطه اش را با سفارت آمریکا و اینکه چه نیاز و ضرورتی وجود داشت که تنها در این سفارتخانه کمیته‌ای مستقر شود را برای افکار عمومی روشن سازند.

کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب

با توجه به اینکه جان کلی مدعی است که اشغال سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق وسیله «سیا» طراحی شده است^۱ و نامه بازپرسان و قضات سابق دادسرای انقلاب اسلامی در باره کمیته مستقر در سفارت آمریکا به دانشجویان پیرو خط امام در بهمن ماه ۱۳۵۸ که در این نامه افشاءگرانه باز پرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب معلوم نکرده‌اند اینها چه افرادی بوده‌اند، چه نقشی داشته‌اند و تا کی در دادسرای انقلاب مشغول کار بوده‌اند و چرا کار در دادسرای انقلاب را رها کرده و بعد از آن کجا مشغول به کار و یا شغل قضاوت و بازپرسی شده اند. تنها در نامه^۲ خود به چند کلمه مبهم بازپرسان و قضات سابق دادسرای انقلاب اکتفا کرده‌اند. دلیل این ابهامات چیست؟ خدا داند. اعلام می‌دارند:

۱- کمیته غیر قانونی مستقر در جاسوس خانه سابق آمریکا در ماههای آغازین انقلاب که ما در تهران مشغول بازپرسی و تحقیق بودیم. افرادی که بعداً مشخص شد افراد کمیته سفارت آمریکا هستند به زندان قصر و دادسرای انقلاب می‌آمدند و شاهد رفت و آمد زندانیان و بازپرسی از آنها بودند.

۲- سفارت آمریکا و کمیته آن پناهگاه ساواکیها است.

۳- باید به مردم ایران گفت چرا قضیه تعطیل کردن کمیته سفارت آمریکا مخفیانه انجام گرفته مگر علنی شدن آن پای چه کسانی را به میان می‌آورد.

۴- چه کسانی مؤسس کمیته سفارت آمریکا بودند و کارنامه چند ماهه اینها چه بوده است. در پایان نامه خود، از دانشجویان پیرو خط امام که در لانه جاسوسی مستقر هستند مصرأ می‌خواهند که به افشاگری خود ادامه دهند: «ما قاطعانه و عاجلانه از شما می‌خواهیم که داستان پر از راز و رمز و آکنده از توطئه کمیته مستقر در سفارت آمریکا و حاج ماشاءالله قصاب که با رئیس جاسوسی سازمان سیا بنام چارلز ناس در سفارت آمریکا که هم اکنون جزو گروگانها است و رهبریشان می‌کرده رابطه داشته است و حتی عناصر اصلی تری که در این رابطه قرار می‌گیرند افشاء نمایید و تأخیر جایز نشمارید... مسئله کمیته سفارت می‌تواند دخالت مستقیم سیا و آمریکا را در سرنوشت ما به جهانیان نشان دهد. اگر اسنادی در رابطه با سفارت آمریکا هست زودتر افشاء نمایید.»^۳

۱- اطلاعات، یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۷۰، افشاگریهای جان کلی آمریکایی از عملیات «سیا» در ایران ۲، ص ۲

۲- این نامه از طریق تلکس خبرگزاری پارس به مطبوعات ارسال شده است و روزنامه انقلاب اسلامی متن کامل نامه را در تاریخ شنبه ۶ بهمن ۱۳۵۸، شماره ۱۷۵، ص ۶ درج کرده است برای اطلاع از متن کامل آن به آنجا مراجعه کنید.

۳- همان

علاوه بر آنچه از نظراتان گذشت ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته صریحاً به اینجانب گفت: در همه جا سفیر آمریکا را تعقیب می‌کند و بیش از ۲۵ تن از امرای ارتش را شناسایی و دستگیر کرده و تحویل آقایان داده است. سعادت‌ی را خود وی در حین مراد با جاسوس شوروی دستگیر و به کمیته آورده و بعد از آن به دادستان انقلاب و زندان تحویل داده است.^۴ قبل از ادامه مطلب به این نکته ضروری اشاره کنم با وجودی که بازپرسان و قضات سابق دادسرای انقلاب و دیگران از دانشجویان پیرو خط امام مصرأ خواستار شدند که داستان پر از رمز و راز کمیته سفارت آمریکا و حاج ماشاءالله قصاب سرپرست آن و رابطه اش را با سفیر و سایر مأمورین آمریکا و اینکه چه کس و یا کسانی بنیانگذار آن بوده‌اند را بدون تأخیر افشاء نمایند و اگر سندی در اینگونه روابط موجود است را به اطلاع همگان برسانند، متأسفانه دانشجویان پیرو خط امام این پیام و سایر پیامها را نادیده گرفته و در اینگونه روابط لب از لب نگشودند و هنوز که هنوز است حاضر نیستند شفاف و بی پرده در رابطه با اشغال سفارت آمریکا، اطلاعات خود را در اختیار ملت ایران بگذارند سرانجام با ایجاد بلوا و افشاگریهای مختلف و از پرده بیرون افتادن وجود کمیته سفارت آمریکا و شرکت کردن در شکار افراد و تعقیب و مراقبت و دستگیریهای مختلف، همانطوریکه در نامه بازپرسان آمده بود، بدون دادن کوچکترین اطلاعی به مردم، بی سر و صدا طی اطلاعیه‌ای در ۲۱ مرداد ۵۸ آقای مهدوی کنی اعلام داشت: «پیرو در خواست وزارت امور خارجه و طبق تصمیم مشترک شورایی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران از بامداد یکشنبه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۵۸ کمیته سفارت آمریکا منحل گردید.»^۵

با توجه به همین اطلاعیه معلوم می‌شود، بر عکس اینکه بعضی‌ها کوشش می‌کنند که کمیته سفارت آمریکا را غیر قانونی بخوانند، کمیته ای رسمی بوده و کسانی بر کار آن نظارت داشته‌اند و همانگونه که وزارت خارجه تعطیل کردن آنرا تقاضا کرده و شورایی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه نیز موافقت خود را از انحلال آن اعلام کرده‌اند، احتمالاً بیش از این صلاح ندیده‌اند با جوئی که پیش آمده، این کمیته به کار خود ادامه دهد. و قبل از اینکه نام دست اندرکاران و بنیان گذاران و رابطه اش با سفارت آمریکا و ساواک بر سر زبانها افتد، غائله را ختم کرده‌اند.

در این رابطه ممکن است چند سؤال به ذهن خواننده خطور کند: سؤال اول: به چه دلیل بعد از اینکه سفارت به وسیله چریکهای فدایی خلق در ۲۴ بهمن ۵۷ اشغال شد، برای حفاظت و تأمین امنیت آن بجای گماردن پاسداران کمیته و یا غیر آن در بیرون و اطراف سفارت، کمیته‌ای را در داخل سفارت به سرپرستی ماشاءالله قصاب تشکیل دادند؟ و آیا سفیر آمریکا خود تقاضای ایجاد کمیته‌ای را در درون سفارت داده بود یا نه؟ آنچه مسلم است اینکه می‌بایستی مسئولین سفارت آمریکا از تشکیل کمیته‌ای از پاسداران انقلاب، در درون سفارت که به منزله خاک آن کشور محسوب می‌شود، موافقت کرده باشند.

سؤال دوم اینکه آیا انحلال کمیته سفارت آمریکا، آماده شدن زمینه برای اشغال مجدد آن توسط دانشجویان پیرو خط امام نبوده است؟ چرا که در صورت وجود کمیته‌ای از پاسداران انقلاب در درون سفارت جهت حفاظت و امنیت آن، طبعاً اشغال مجدد آن با مشکلات جدی روبرو می‌شد. انحلال کمیته‌ای که علاوه بر حفاظت و تأمین امنیت سفارت حتی در دستگیری‌ها و تعقیب و مراقبت و همکاری با اداره ضد جاسوسی

۴- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۶۶-۲۶۴

۵- جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ مرداد ماه ۵۸، شماره ۶۲، ستون ۹، ص ۲ پایین صفحه

ساواک - که بازسازی شده بود- با جمهوری اسلامی همکاری داشته، بی‌پوشش کردن سفارت و فراهم کردن زمینه مناسب برای اشغال بعدی نبوده است؟

البته اکنون که خاطرات آقای محمد رضا مهدوی کنی منتشر شده است روشن شده است که به هنگام اشغال سفارت آمریکا بوسیله دانشجویان پیرو خط امام تیم حدود ۶۰ نفره‌ای از نیروهای کمیته که در داخل خود سفارت جا گرفته بودند از سفارت حفاظت می‌کردند و مسئولین سفارت هم مایل بودند که اینها برای حفاظت آنجا بمانند و تا یکی دو روز بعد از اشغال هم هنوز سفارت در اختیار تیم کمیته مستقر در سفارت بوده و به امر آقای خمینی تیم کمیته از سفارت خارج شده و آنجا را در اختیار دانشجویان خط امام قرار داده است. (خاطرات آیت الله مهدوی کنی، صص ۲۱۸ - ۲۲۳).

به جاست که در اینجا با وجودیکه کمی از مطلب اصلی دور می‌شویم، سرانجام کار ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته سفارت آمریکا را بعد از انحلال پی گیری و نتیجه کار بعدی وی را بررسی نماییم.

ماشاءالله قصاب و انحلال کمیته سفارت

بعد از انحلال کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب، سر و صدای وی خوابیده شد و اطلاعی از وی و اعمالش در دست نبود، تا اینکه سرانجام در اواخر آبانماه ۱۳۵۹، اطلاعات رسیده بدست خبرنگاران ما، حکایت از آن داشت که وی در نقاط مختلف تهران با گروه ضربت خود افراد را دستگیر و شکنجه می‌کند. مسئله پی گیری شد و معلوم گردید که وی جزو یکی از همکاران آقای خلخالی است و در ستاد مبارزه با مواد مخدر فعالیت دارد. بر اثر مساعی و کوشش خبرنگاران ما و به دعوت شورای سرپرستی زندانها، خبرنگاران از زندان قصر که مقر ستاد مبارزه با مواد مخدر بود بازدید بعمل آورده و گزارشی در دو بخش که بخش اول آن اظهارات مسئولین زندان و بخش دوم اظهارات زندانیان بود، تهیه کرده و اضافه بر آن آقای خلخالی نیز پاسخی فرستاده بودند که یکجا همه آن برای اطلاع عموم در انقلاب اسلامی، شنبه ۸ آذر ۱۳۵۹، شماره ۴۱۱، ص ۱۲ و ۳، درج گردید.^۱ طبق این گزارش یکی از زندانیان اظهار داشت: «اکثر شکنجه‌ها را ماشاءالله قصاب در این بند انجام می‌دهد. ماشاءالله قصاب ما را با شلنگ می‌زند...»^۲

آقای خلخالی در پاسخ خود متذکر شده است که ما اولاً زندانی بنام زندان مواد مخدر اصلاً نداریم^۳ و «ثانیاً ما فردی را در داخل زندان به نام ماشاءالله قصاب نداریم»^۴ و ثالثاً «اگر مقصود از شکنجه گرفتن اقرار است که این امر هیچگاه صحت نداشته و اگر مقصود تعذیر و حد شرعی است ما آنرا قبول داریم.»^۵

انتشار گزارش فوق همراه با پاسخ آقای خلخالی، ظاهراً وی را خوش نیامده است و در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مطالبی را علیه روزنامه انقلاب اسلامی اظهار داشته که در قسمتی از آن «به یک مرد بیسواد و ساده لوح به نام حاج ماشاءالله قصاب اشاره کرده» و گفته است: «با ساختن یک غول عظیم از او و با دست مجاهدین خلق... کار به سامان نمی‌رسد.»^۶ آقای بنی‌صدر نیز در کارنامه رئیس جمهور، در

انقلاب اسلامی شماره ۴۱۴، ص ۲ بدانها پاسخی کوتاه داده است.^۷ سرانجام آقای خلخالی که اخیراً از سرپرستی مبارزه با مواد مخدر استعفاء داده است، در رابطه با دلایل استعفای خود، ضمن اینکه پرده از حمایتش، از ماشاءالله قصاب بر می‌دارد، به بعضی از کارهایش اشاره کرده، می‌گوید: «... و اما بعد از انقلاب، من قاطعیت خودم را به پیشگاه امام و ملت به ثبوت رسانده‌ام و به همین جهت مسئول این امر شده و کارم را علیه مبارزه با اعتیاد و آغاز کردم... من در اینجا اعلام می‌کنم که به هیچ وجه خسته نیستم یعنی اینکه در من خستگی وجود ندارد و تنها ناراحتی که برای من پیش آمده از حمله‌ها و از این قبیل کارهایی است که علیه من انجام می‌دهند. مثلاً آقای بنی‌صدر هر روز یک سالن جمعیت و خبرنگار را دعوت نموده علیه ما مصاحبه می‌کند. یکی از عللی که من استعفاء دادم این است که ما هر کس را می‌گیریم فوراً خانواده‌اش راه می‌افتد و می‌رود منزل امام که بله فلان فامیل ما را آقای خلخالی بی‌جهت گرفته‌اند...

از طرفی معلوم نیست به چه جهت آقای بنی‌صدر در مصاحبه‌ها بشان علیه ما صحبت می‌کند و اعلام می‌کنند که محاکمات خلخالی بی پایه و اساس است، می‌خواهم ببینم اصلاً ایشان درس قضاوت اسلام خوانده‌اند؟

آقای بنی‌صدر و امثال ایشان عظمت کار ما را درک نمی‌کنند و همه‌اش بی پایه و اساس صحبت می‌کنند... اما دلیل دیگر رنجش من این است که تاکنون نه شورای عالی قضایی، نه دفتر ریاست جمهوری، نه دفتر نخست‌وزیری به من نگفته‌اند که به سر کارم بر گردم و اینهم دلیلی است که آنها نمی‌خواهند من در این سمت کار کنم.»^۸ آقای خلخالی در رابطه با این سؤال که آیا تمام اعدام‌هایی که در رابطه با قاچاقچیان بوده است شما دستور داده اید یا خیر، گفت: «در ایران شاید ۴۰۰ نفر در رابطه با مواد مخدر اعدام شده باشند اما همه اعدام‌ها را من صادر نکرده‌ام بلکه در شهرستانها نماینده ما بوده است. که البته مورد تأیید ما بوده‌اند.»^۹ وی در مورد ماشاءالله قصاب گفت: «ماشاءالله قصاب چوب آمریکایی‌ها را می‌خورد و این هم به خاطر این است که ایشان بعد از انقلاب سرپرست کمیته مستقر در سفارت آمریکا بوده است و این آقای ماشاءالله قصاب ۳۰۰ نفر از سران رژیم را دستگیر^{۱۰} و تحویل ما داده است و حالا ماشاءالله قصاب با این کارها شده فراماسیون و جناب آقای دکتر یزدی با گذرنامه آمریکایی شده صد در صد ملی و با شخصی که ۵۰۰ مستشار آمریکایی را وسیله آقای سپهبد خواجه نوری فراری داده می‌شود ملی، ملی و کیل مجلس و این ماشاءالله قصاب می‌شود شکنجه‌گر.»^{۱۱}

ماشاءالله قصاب که خود دارای گروه ضربت بود و به عنوان معاون و مشاور آقای خلخالی دست به اعمالی از جمله یورش مسلحانه به منازل، خوابانیدن در معابر و نواختن چوب و شلاق، تراشیدن موهای سر و صورت و ابرو و ... را می‌توان نام برد، می‌زد. مسئول کمیته مرکزی منطقه ۱۵ که از سوی کمیته مرکزی در این محل مأمور است می‌گوید: «حاجی پشتیبانش قوی است و کسی را یارای مواجهه با وی نیست و می‌گفت به سبب کارهای غیرقانونی و غیر اسلامی حاج ماشاءالله قصاب به دادسرای انقلاب و مسئول کمیته مرکزی شکایت کردیم ولی کاری از پیش نبردیم. رئیس

۷- کسانی که مایل به مطالعه پاسخ آقای بنی‌صدر هستند، می‌توانند به همان سند مراجعه کنند.

۸- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۹ آذر ۵۹، شماره ۴۲۱، ص ۱ و ۲

۹- همان، ص ۲

۱۰- نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۶۶-۲۶۴، گفتگوی اینجانب با ماشاءالله قصاب در سفارت آمریکا

۱۱- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۹ آذر ۵۹، شماره ۴۲۱، ص ۲

۱- جهت اطلاع کامل از این گزارش و پاسخ آقای خلخالی به روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۸ آذر ۵۹، شماره ۴۱۱، ص ۳ و ۱۲ مراجعه کنید.

۲- همان، ص ۳

۳- همان، ص ۱۲

۴- همان

۵- همان

۶- انقلاب انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۱ آذر ۵۹، ص ۲، شماره ۴۱۴

کلاتری ۱۵ گفت: کمیته محل حکم جلب حاج ماشاءالله قصاب را گرفته ولی به جایی نرسید.^۱ در این رابطه خبرنگار ما در زندان قصر دایره دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر با ماشاءالله قصاب گفتگوی تلفنی به شرح زیر انجام داده است:

«خبرنگار: حاج آقا خبرنگار ما گزارش تهیه کرده که ضمن آن شما متهم هستید که بطور غیرقانونی مردم را مورد ضرب و جرح قرار داده اید، لطفاً وقتی تعیین کنید تا با هم به گفتگو بنشینیم. حاج ماشاءالله: اینها برادر از طرف همان رفقا عنوان می‌شود. از طرف همان مجاهد یُجاهد! چرا روزنامه انقلاب اسلامی فقط یقه ما را گرفته؟ ما خیلی ریزیم... منکه پدرجون. من چکاره این مملکت. من چون آقا فرموده بودند اینها هروئینی‌ها بدبخت هستند به اینکار پرداخته‌ام و عوامل مستکبر، اینها را راه می‌اندازند و شما اگر بخواهید اینها را بنویسید مردم سرشان به ماشاءالله قصاب گرم می‌شود، اگر نه من افتخار می‌کنم که قصابم. یک کاسب خلقی این مملکت. حالا چون من قاطعانه رفتار می‌کنم. عوامل باند قاچاق این آشغالها را راه‌انداخته‌اند. خوب باید قاچاقچیان دستگیر شوند و محاکمه اما بقیه مردم را چرا؟ می‌گویند شما سرشان را تراشیده‌اید و ... ما اگر هم می‌زنیم، سعی می‌کنیم سران را بزنیم.»^۲

آقای خلخالی در تاریخ ۱۷ دیماه ۵۹ در پاسخ به این سؤال که آیا دستگیری حاج ماشاءالله قصاب و رضوانی بازپرس سابق دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر در زندان به اتهام حیف و میل اموال عمومی درست است؟ گفت: «حاج ماشاءالله قصاب آزاد است. ولی آقای رضوانی فعلاً برای پاسخ به سئوالات دادستانی در زندان بسر می‌برد.»^۳

سر انجام با کوششهای پی گیر و در اثر فشار افکار عمومی و برای خوابانیدن غائله ماشاءالله قصاب، روابط عمومی دادسرای مبارزه با مواد مخدر در تاریخ یکم بهمن ۵۹ اعلام کرد: «ساعت ۱ بعد از ظهر دیروز (چهارشنبه) ماشاءالله کاشانی خواه معروف به ماشاءالله قصاب که حکم دستگیری وی حدود ۲۰ روز پیش صادر شده بود توسط ستاد کمیته ۹ دستگیر و به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز تحویل گردید. از کلیه ملت مسلمان و متعهد تقاضا می‌شود در صورتیکه از نامبرده شکایت و شهادتی دارند با در دست داشتن مدارک و دلایل به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز واقع در زندان اوین مراجعه نمایند.»^۴

اطلاعیه‌های نادرست روابط عمومی دادسرا و مقامات قضایی

چنانکه ملاحظه خواهید کرد نه تنها ماشاءالله کاشانی (قصاب) دستگیر نشده است بلکه به شرحی که خواهید خواند، وی آزاد است و به دفاع از خود پرداخته است و صدور اطلاعیه روابط عمومی دادسرای مبارزه با مواد مخدر برای خوابانیدن غائله ماشاءالله قصاب در افکار عمومی جامعه است.

در تاریخ دوشنبه ۸ بهمن ۵۸ خبرگزاری پارس پاسخ حاج ماشاءالله قصاب را به افشاگری قضات سابق دادسرای انقلاب انتشار داد.

«تهران - خبرگزاری پارس - بدنبال انتشار مطلبی به تاریخ ۵۸/۱۱/۲ بوسیله خبرگزاری پارس بعنوان بیانیه قضات و بازپرسان سابق دادسرای انقلاب اسلامی که در برخی از روزنامه‌های تهران منتشر شد.^۵ حاج

ماشاءالله قصاب در خبرگزاری پارس حضور یافت و ضمن رد ادعای نویسندگان مذکور گفت آنچه نویسندگان ناشناس آن گزارش مدعی شده‌اند بی اساس بوده و افترای محض است و ضمن رد این اتهامات در خواست کرد این پاسخ در اختیار مطبوعات گذاشته شود.

۱- نویسندگان نامه چرا خود را معرفی نکرده‌اند.

۲- برادران مستقر در سفارت سابق آمریکا به سرپرستی برادر حاج ماشاءالله از تاریخ ۵۷/۱۱/۲۵ یعنی ۳ شب پس از پیروزی انقلاب مأمور انجام این وظیفه گردیدند و بیش از چهار صد تن از جنایتکاران رژیم سابق را دستگیر کرده‌اند و گزارش لحظه به لحظه کار خود را به مقامات ذیصلاح تسلیم داشته‌اند.

۳- عزت الله جهانگیری بدرخواست سپاه پاسداران و با حکم مقامات رسمی از زندان قصر تحویل گرفته و به سپاه پاسداران سپرده شد و پس از مدتی به زندان اوین منتقل شد.

۴- ما با احساس مسئولیت انقلابی رفت و آمدهای مشکوکی را در سفارت سابق بارها با ارائه مدارک به مقامات مسئول هشدار داده بودیم و آنچه برادران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام بدان پی برده‌اند در واقع تأیید همان هشدارهای اولیه ما است.

ما به خدمت امام نیز رسیدیم و مطالب خود را عرض نمودیم و آقای ج- ر که در نامه مزبور از ایشان ذکر شده بهیچ وجه در باره ما صحبتی نکرده است ما بسیار خوشحال خواهیم شد که برادران دانشجوی پیرو خط امام مدارک مکشوفه در سفارت را راجع به ما هر چه هست منتشر نمایند. ما از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب فقط و فقط برای رضای خدا به انقلاب خدمت کرده ایم و سینه به گلوله دادیم و پاسداری نمودیم و بدون آنکه عنوانی را یدک بکشیم امامی و امی عمل نمودیم چون به هیچ حزب و سازمان بستگی نداریم. فقط یک خط می شناسم آنهم خط امام است.

ما با این مختصر توضیحات که تماماً مبتنی بر مدارک موجود است و حاضر به ارائه آنها در هر مرجع ذی صلاح هستیم قضاوت در باره نامه افشاگرانه کذایی را به افکار عمومی واگذار می‌کنیم.»^۶

پس از انتشار پاسخ آقای ماشاءالله کاشانی خواه (ماشاءالله قصاب) به افشاگری قضات سابق دادسرای انقلاب، بازپرسان و قضات تحقیق سابق طی نامه دومی به افشاگریهای تازه‌ای در باره کمیته مستقر در سفارت آمریکا پرداخته و بعد از مقدمه مشروحو عنوان کرده‌اند که: «... ما در نامه قبلی خود ضمن فتح باب پیرامون یکی از خطرناکترین نقاط توطئه که تحت نظارت و هدایت کامل به اصطلاح دیپلماتهای آمریکایی که (اکنون در گروگان شما هستند) عمل می‌نمود یعنی کمیته مستقر در سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله کاشانی در اینکه او در کجا به سر می‌برد، آیا بازداشت است یا فراری مشکوک بودیم. چه مقامات مملکتی کراراً در جراند گفته بودند که رئیس کمیته سفارت دستگیر شده است. خوشبختانه اولین نتیجه آن نامه به روشن شدن این مسئله برای ملت مظلوم ایران است که نه تنها بازداشت نشده بلکه همانطور که از مفاد به اصطلاح مصاحبه ماشاءالله قصاب بر می‌آید تحت حمایت گروهها و مراجع رسمی است. توجه به مصاحبه فوق‌الذکر به روشنی بیانگر این است که اظهارات از ناحیه یک شخص نیست بلکه از ناحیه مرجعی یا گروهی عنوان شده است.

ما باز هم در حد مقدورات خود مطالب دیگری را صرفاً به خاطر اینکه توجه شما را به این مسئولیت خطیر (یعنی نجات انقلاب از چنگ نوکران آمریکا) جلب و ضمناً مردم را در بیان خواست خود مبنی بر

۶- کیهان، دوشنبه ۸ بهمن ۱۳۵۸، شماره ۱۰۹۱۶، ص ۱۲، ما چهار صد جنایتکار رژیم سابق را دستگیر کرده ایم.

۱- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۶ آذر ۵۹، ص ۱۰، شماره ۴۲۷

۲- همان مدرک، کسانیکه مایل به مطالعه مشروح گفتگو با سرپرست کمیته ۱۵ و با رئیس کلاتری ۱۵ و مصاحبه تلفنی با حاج ماشاءالله قصاب هستند به همان مدرک مراجعه کنند.

۳- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۹، شماره ۴۴۳، ص ۲

۴- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۵۶، ص ۲

۵- نگاه کنید به روزنامه انقلاب اسلامی و کیهان، پنجشنبه ۴ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۱۳، ص ۱۲ و همین کتاب، ص ...

افشای توطئه مصر نماییم. باشد که شما در اثبات رسالت پیرو خط امام بودن خود بدون هر نوع مصلحت گرایی و طرفداری از گروه و دسته‌ای اعم از حاکم یا کنار گذاشته شده و فقط در خط امام به ندای توده‌های ملیونی پاسخ گفته و قضیه کمیته سفارت آمریکا را تا انتها روشن نماید.

۱- ماشاءالله قصاب و حامیانش در مصاحبه کذایی خود با خبرگذاری پارس (کیهان ۵۸/۱۱/۸) اقرار کردند که جهانگیری رئیس ساواک گنبد را با استفاده از دستورهای هادوی از زندان قصر تحویل گرفته و به کمیته سفارت آمریکا و از آنجا به سپاه پاسداران و از آنجا به...؟ برده‌اند.

ما هم همین را می‌گوییم ولی گفتیم: سؤال خلق مستضعف ایران این است که یک رئیس ساواک را چرا از بقیه زندانیها جدا کردید و به مراجع معلوم الحالی مثل کمیته سفارت آمریکا بردید؟ لابد همانطور که در مصاحبه فوق گفته‌اند برای دستگیری ضد انقلاب!! عجب که رئیس ساواک یک ضد انقلاب بغیر از انقلابیون طعمه دیگری هم دارد؟ در این سند که پیوست ارائه می‌شود در نامه‌ای به زندان قصر ضمن اعلام این مطلب که جهانگیری در اختیار است و برای تحقیقات از او استفاده می‌شود خواسته‌اند که گواهی نامه اش را بوی تحویل دهند. هیئات، هیئات، نتیجه تحقیقات رئیس ساواک گنبد جز خدمت به اجنبی و دشمنی انقلاب و بر علیه انقلابیون چیز دیگری است؟

چرا ملت ایران نباید بداند که هنوز یعنی بعد از ریختن خون دهها هزار شهید رئیس ساواک کمافی السابق مشغول تحقیق و بازجویی است، بله نه تنها او در کمیته سفارت و سپاه تحقیق و بازجویی می‌کرد بلکه در آنجا مأموریتش در دستگیری انقلابیون احتیاج به رفت و آمد و در نتیجه گواهی نامه راندگی دارد، که این را نیز مسئول سپاه پاسداران حل کرده است.

۲- خواهران و برادران دانشجو: در سندی که در اختیار شماست (گزارش سفارت آمریکا به بخش دولتی - واشنگتن. دی. سی شماره ۹۲۸۷ تهران بتاريخ ۷۹/۸/۲۱ یا ۵۸/۵/۲۸) و جاسوسان آمریکایی را برای رد گم کردن و روشن نشدن این موضوع به جای مخابره مستقیم به واشنگتن دی. سی. از طریق کنسول آمریکا در کراچی ارسال نموده‌اند، این آقای ماشاءالله قصاب که مدعی است ۴۰۰ ضد انقلاب دستگیر نموده، آمادگی خود را برای خدمتگذاری به اربابان آمریکایش حتی «عملیات ویژه» اعلام نموده است چرا که به گفته خودش از انقلاب ناراضی است؟

۳- اعمال ضد انقلابی ماشاءالله قصاب جدی بوده است که اربابان آمریکایش پس از شنیدن شایعه دستگیری ماشاءالله در سندی به امضای لینکن به شماره ۹۰۶۱ مورخ ۱۴ اوت ۷۹ خود به وزیر امور خارجه آمریکا از طریق کراچی در ردیف سوم سطر سه به آخر مانده اعلام می‌نمایند که اگر «ماشاءالله کاشانی محاکمه و محکوم بشود به خاطر فعالیت‌های ضد انقلابی اعدام می‌شود.»

۴- عکسی که به پیوست ارسال می‌شود حکایت از سرسپردگی و خدمتگذاری ماشاءالله قصاب رئیس کمیته ضد انقلاب گیر سفارت آمریکا به اربابانش می‌باشد. این انقلابی آمریکایی در فرودگاه مهرآباد به استقبال چارلز ناس رئیس سیا در سفارت آمریکا رفته و او را در بغل می‌گیرد...

آیا پاسخ خون شهدا این است که چنین فرد سر سپرده‌ای نه تنها بازداشت و محاکمه نشود بلکه در سازمان جدیدالتأسیس اطلاعات مشغول کار شود و اکنون نیز از انقلاب طلبکار هم بشود؟ آیا سزاوار نیست که ماهیت این کمیته توطئه گر برای این ملت زجر کشیده از دوران سپاه دیکتاتوری و تسلط امپریالیستی، روشن شود؟

ما به کلیه مقامات مسئول و متعهد، به کلیه نیروهای مترقی و به ویژه جناب آقای رئیس جمهور منتخب مردم اعلام می‌کنیم که افشای

ماهیت کمیته سفارت آمریکا نه بدان معنی است که یک جریان گذشته را لو دهیم نه، نه، افشای این مسئله توطئه‌های آمریکا را روشن و تأثیر قاطعی بر آینده انقلاب دارد.»^۱

بدنبال انتشار افشاگری دوم قضات و بازپرسان دادسرای انقلاب، اطلاعیه‌ای از سوی ماشاءالله قصاب مسئول کمیته سابق سفارت در اختیار روزنامه کیهان قرار گرفته که در تاریخ ۱۸ بهمن ۵۸ در کیهان انتشار یافته که اهم آن به شرح زیر است:

«بسمه تعالی - إن لم یکن لکم دین ولا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم. اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی‌ترسید لاقلاً در زندگی دنیا مرد باشید...

نکات زیر را برای روشن شدن اذهان عمومی متذکر می‌شویم:

با توجه به جمله بالا که گفتار بزرگترین انقلابی جهان بشریت خطاب به نامردان روزگار خود و همه نامردان روزگار در همه زمان‌ها و در همه پهنه‌های زمین است به این آقایان می‌گوییم بی‌ایمانی شما نه برای ما که برای اکثریت ملت مسلمان ما محرز است ولی لاقلاً مرد باشید و مطامع خود را تحت نام فریبنده (بازرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب) عنوان نکنید. شما اگر مردانگی دارید از پشت پرده بدر آید تا مردم بدانند چه کسانی این مطالب را بهم می‌بافند و برای انقلاب اشک تمساح می‌ریزند. هر چند کسانی که شما را می‌شناسند و با طرز کار شما آشنایی دارند کافی است نامه شماره دو شما را بخوانند و بدانند میوه چینان درخت شهادت کجایشان بدرد آمده است و چه می‌خواهند. آنها که با بی‌ایمانی به اسلام راستین و بی‌اعتقادی به انقلاب و رهبری آن با تکیه به شهادت پیشگامان سازمان، خود را گل سر سبد این ملت می‌دانند و در حقیقت حق رهبری این ملت مسلمان را فقط برای خود برسمیت می‌شناسند. ما در اینجا قصد دفاع از تمام مسئولین پس از پیروزی انقلاب را نداریم ولی به این نکته معتقدیم که این ره که شما می‌روید به ترکستان است.

۳- آری ما هم با تأیید آن قسمت از نامه شماره دو شما خطاب به برادران دانشجوی خط امام در مورد افشای اسناد مصرانه از این عزیزان تقاضا می‌کنیم آنچه از اسناد لانه جاسوسی در ارتباط با ما وجود دارد افشاء کنند تا در معرض قضاوت مردم قرار گیرد.

۴- ما به برادران و خواهران جوان خود که اکثراً از سنین کمی برخوردارند هشدار می‌دهیم فریب این از خدا بی‌خبران را نخورند و با این جمله پردازی‌ها و تأویلات نابجا و التقاطی آیات و اخبار و احادیث و نهج البلاغه که بعنوان تعریف اسلام اصیل بخورد شما داده می‌شود در دام این دزدان با چراغ گرفتار نشوید و با این کلمات و مقالات فریبنده همه چیز خود را از دست ندهید. دیر یا زود حقیقتی که برای دیگران روشن است برای شما نیز تبیین خواهد شد.

لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی. اجباری در انتخاب راه نیست محققاً راه رستگاری و رشد از راه ضلالت باز شناخته خواهد شد.

۵- لازم به توضیح است عکسی که در روزنامه مربوطه این کمیته چاپ شده بود لحظه دستگیری ناس توسط این کمیته بوده است که پس از دستگیری به دستور مقام مسئول دولت آزاد شده و افتخار می‌کنیم که دستگیرکننده جاسوس سیا و جاسوس شوروی هستیم. چیست که در این موقعیت به تقلا افتاده‌اید؟

۶- ما باز هم توجه این آقایان را به جواب نامه شماره ۱ جلب نموده و متذکر می‌شویم با بیان کردن جنجال و ایراد اتهامات واهی و زمینه سازی و اقامه استدلال‌ات چوبین نمی‌توانند جلوی محاکمه رفقایشان را بگیرند،

۱- کیهان، یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۸، شماره ۱۰۹۲۱، ص ۳

جاسوس بیگانه خائن به کشور است و بایستی در دادگاه ملت محاکمه شود و حال اگر محاکمه او مشت شما را نیز باز می‌کند این ایراد به خود شماست. که گویا هنوز هم دست برداشته و این بار منتخب خود را به کعبه آمالتان فرستاده اید.

۷- ما ضمن استدعای خود از محضر مقدس امام از مقامات مسئول تقاضای نماییم به مسائل مطروحه رسیدگی و پیش از این اجازه ندهند صفحات جراید به این لاطائلات که این آقایان هر چند روز یکبار به منظوره‌های حساب شده که در حقیقت خیالات خاص پیش نیست عنوان می‌کنند اختصاص یابد والا ما مجبور خواهیم بود این بار بدون پرده پوشی آنچه را که می‌دانیم افشاء نماییم چون آن را که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است. حاج ماشاءالله و دیگر برادران مستقر در سفارت سابق آمریکا.^۱

با وجودیکه مطالب مختلف ذکر شده در مورد آقای ماشاءالله کاشانی خواه (ماشاءالله قصاب) به اندازه کافی گویا هستند. معهدا ذکر چند نکته ضرور به نظر می‌رسد:

۱- فکر نمی‌کنم هیچ دستگاهی، جز دستگاه هیئت‌ری و آخوندبسم قادر باشد که اطلاعیه‌ای رسمی و دروغین برای خوابانیدن غائله‌ای و اغفال توده مردم صادر کند و اینهمه در یک مورد ضد و نقیض بگوید. و اضافه کند که فلان کس را دستگیر و تحویل زندان داده است در صورتیکه بر حسب مصاحبه‌ها و اطلاعیه‌ها که بعد از آن تاریخ انجام شده است وی آزاد است و از کارها و اقدامات خود پرده برداشته است.

۲- دو عکسی که در کیهان چاپ شده و عیناً در اینجا آورده شده است نه تنها نشان دهنده دستگیری شخصی نیست بلکه مبین رابطه‌ای حسنه است. (پیوست شماره یک)

۳- بنا بر اعتراف صریح آقای خلخال و خود آقای کاشانی خواه که ۴۰۰ تن از جنایتکاران رژیم شاه را دستگیر کرده و رفت و آمدهای مشکوک سفارت را کنترل کرده و همانطوریکه در کمیته سفارت آمریکا به اینجانب صریحاً اظهار داشت: «اولاً یکی از کارهایم این است که هر جایی که سفیر آمریکا می‌رود، او را تعقیب می‌کنم و همراه ماشین سفیر می‌روم که ببینم کجا می‌رود و با چه کسانی ملاقات می‌کند و اکثر امرای ارتش را، بیش از ۲۵ نفر را من شناسایی، دستگیر و تحویل آقایان داده‌ام.» آیا پاسخ این سؤال مثبت نیست که این دستگیری‌ها و به ویژه ژنرال‌های شاه که در ارتباط با آمریکا و منبع اطلاعات بوده‌اند با توافق سران روحانی و با چراغ سبز آمریکایی‌ها دستگیر شده‌اند؟ و علاوه بر آن اسناد و مدارکی که با آن اسناد به مقامات هشدار می‌داده، از کجا بدست می‌آورده و کدامها بوده‌اند و هشدارها چه بوده است؟

به هر صورت هدف از تحریر آنچه گذشت آنستکه خواننده را در جریان تحولاتی که در نتیجه اشغال سفارت به وسیله چریکهای فدایی خلق بوجود آمد، قرار دهد تا با روشن شدن زمینه قبلی آن به چگونگی اشغال مجدد آن، توسط دانشجویان پیرو خط امام پرداخته گردد.

اشغال سفارت و گروگان گیری بوسیله دانشجویان پیرو خط امام

شب قبل از اشغال سفارت آمریکا، اینجانب در منزل بهجت خانم، خواهر آقای بنی‌صدر با عده‌ای از دوستان جمع بودیم. به آقای بنی‌صدر تلفن شد، اینکه چه کسی آن شب تلفن کرد را از یاد برده‌ام، اما وی یکی از بچه‌های گروگان گیر بود. به آقای بنی‌صدر اطلاع داد که عده‌ای از

دوستان دانشجویان پیرو خط امام قصد دارند سفارت آمریکا را به اشغال خود در آورند. و در مورد این عمل نظر آقای بنی‌صدر را جویا شد.

آقای بنی‌صدر، مخالفت خود را با انجام این عمل با دلایل به اطلاع آنها رساند و اضافه کرد که در وضعیت حاضر این عمل به صلاح کشور نیست و عواقبی برای کشور در بر خواهد داشت. آقای بنی‌صدر و ما مسئله را خیلی جدی تلقی نکرده و مثل نوبت قبل که سفارت آمریکا را چند ساعتی چریکهای فدایی خلق به اشغال خود در آورده بودند، و با دخالت دولت مسئله حل شده بود می‌پنداشتیم.

علیرغم خوش خیالی ما، فردای آن شب یعنی روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا توسط دانشجویانی که خود را پیرو خط امام نامیدند، اشغال و کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند و سفارت آمریکا نیز لانه جاسوسی نامیده شد و همانطوریکه مرحوم مهندس بازرگان به آقای دکتر باقر نصیرالسادات سلامی ۲۴ ساعت بعد از گروگان گیری گفته بود: «حاج آقا این مسئله را تأیید خواهد کرد و منم می‌روم پی کارم.»^۲ آقای خمینی ۴۸ ساعت بعد از گروگان گیری آنرا نه تنها تأیید کرد بلکه آنرا انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول نامید.^۳ دولت موقت استعفاء داد و شورای انقلاب مأمور تشکیل دولت گردید. در این دولت آقای بنی‌صدر علاوه بر اینکه وزیر اقتصاد و دارایی بود، سرپرستی وزارت خارجه نیز بعهده وی گذاشته شد.

این نکته را خاطر نشان کنم که هدف از بحث و بررسی مسئله گروگان گیری تکرار مطالب و رویدادهایی نیست که دیگران آنرا به رشته تحریر در آورده و در اطراف آن بحث کرده‌اند، بلکه هدف پرداختن به آن مسائل و رویدادهایی است که حول و حوش مسئله دور می‌زند و کسی بدانها نپرداخته و یا کسانی به بعضی از آنها اشاره کرده و از کنار آن گذشته‌اند و در صدد شکافتن و یا روشن ساختن مسئله بنابه دلایلی بر نیامده‌اند.

کوشش اینجانب بر این است که در پرتو روشنایی انداختن به وقایع و رویدادهایی که در این رابطه بوقوع پیوسته و نتایج حاصله از آن، خوانندگان و محققین با حلاجی کردن آن در ذهن نقاد خود، بتوانند به پاسخ این سؤال مطرح شده که: آیا اشغال سفارت آمریکا وسیله د. پ. خ. ا. توسط آمریکایی‌ها و عوامل داخلی آنها طراحی شده و مستقیم یا غیر مستقیم، دانشجویان عامل اجرای آن شده‌اند و یا گروگان گیری عمل ناپخته‌ای بوده، که از مغز چند دانشجو گذشته و طراحی شده و به اجرا در آمده است و سپس به عنوان وسیله‌ای در دست دیگران و خود، برای سقوط دولت موقت و حذف آزادیخواهان در جهت استقرار دیکتاتوری مورد بهره برداری قرار گرفته است، دسترسی پیدا بکنند.

برای قرار گرفتن طرح مسئله در بستر مناسب خود لازم است ابتدا به مطالب زیر پرداخته شود:

۱- زمینه‌های تاریخی مسئله گروگان گیری

۲- طرح و طراحان گروگان گیری

۳- آیا گروگان گیری تنها کار عده‌ای دانشجو بود و یا...

تا با توضیح سه مطلب فوق، سایر مطالب بهتر درحیطه شناسایی و تحقیق قرار بگیرد.

زمینه‌های تاریخی مسئله گروگان گیری

به گروگان گرفتن کارکنان سفارت و یا مأمورین دولتی یک کشوری در کشوری دیگر، در تاریخ بی سابقه نیست و بارها اتفاق افتاده است که

۳- همین نوشته

۴- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۹

۱- کیهان، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، شماره ۱۰۹۲۴، ص ۳ پاسخ حاج ماشاءالله به قضات و بازپرسان سابق انقلاب

۲- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۶۶

سفارت یک دولتی در کشوری دیگر اشغال شده و یا مأمورین آن به گروگان گرفته شده‌اند ولی بعد از اندک مدتی مسئله به نحوی فیصله یافته است.

به گروگان نگاهداشتن مدتی طولانی، کارکنان سفارتی - نظیر آنچه در ایران اتفاق افتاد - در تاریخ جهان یک عمل بی سابقه است. ظاهراً دانشجویان پیرو خط امام مدت ۴۴۴ روز کارکنان سفارت آمریکا را در گروگان خود داشتند. همچنانکه نگهداری گروگانها در چنین مدت طولانی، بی سابقه است، حل مسئله و فرجام آن نیز بصورتی که واقع شد، فرید و منحصر بفرود است چرا که معمولاً گروگان گیری برای رسیدن به هدفی به نفع کشور خودی صورت می‌گرفته است ولی این بار به شرحی که در همین نوشته خواهید خواند، نگهداری آنها، بهای سنگینی برای کشور ببار آورد.

۱/۱- در کشور ما، برای اولین بار آقای اسدالله علم از طرح گروگان گیری در سنای آمریکا سخن به میان می‌آورد وی در خاطرات، شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۴ در رابطه با کشته شدن سه مستشار نظامی آمریکا توسط مجاهدین خلق، شاه دستور می‌دهد: «در اسرع وقت به سفیر تلفن کنید. تسلیت ما را به او و خانواده‌های قربانیان ابلاغ کنید. ضمناً نامه خصوصی هم به آنها نوشته شود. به ارتش بگویید. که بالاترین مستمری را که می‌توان در چنین مواردی پرداخت، درست مشابه شهدای خودمان، بپردازند. ضمناً ترتیبی دهید از طرف بخش اجتماعی در بار نمایندگان مخصوص به دیدن هر یک از خانواده‌ها در منازل خودشان بروند. علاوه بر آن، به سفیر اطلاع برسانید که به عقیده ما تقصیر این جنایت به گردن کمونیستهاست. آنها از سنای آمریکا و سئوالات احمقانه‌ای که در کمیته‌های آن می‌شود بهره برداری کرده‌اند. تعدادی از سناتورها اظهار داشته‌اند که ممکن است روزی مستشاران آمریکایی به گروگان گرفته شوند.»^۱

۱/۲- بعد از اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان گیری و حمله عراق به ایران، سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع برای ما چنین نقل کرد: یکسال قبل از انقلاب در آمریکا دوره‌ای می‌دیدم است. روزی از روزها استاد سر کلاس مسئله‌ای طرح می‌کند و راه حل آن را از دانشجویان طلب می‌کند. استاد می‌گوید ممکن است روزی در یک کشور دوست آمریکا، مخالفان و یا مردم سفارت را اشغال کنند و اعضای آن به گروگان گرفته شوند. در این رابطه برای نجات جان گروگانها، آمریکا به چه اقداماتی باید دست بزند؟ (نقل به مضمون)

آقای بنی‌صدر نیز قریب به همین مضمون از سرهنگ فکوری نقل کرده است: «سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی برایم تعریف کرد که یکسال قبل از انقلاب، در آمریکا دوره می‌دیدم است. از جمله مسائلی که به او و هم‌دوره‌ی‌هایش داده بودند حل کنند، مسئله گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا در یک کشور دوست بوده است. صورت مسئله این بوده است که در یک کشور دوست آمریکا، انقلاب واقع می‌شود و سفارت آمریکا از سوی انقلابیون اشغال و اعضای آن به گروگان گرفته می‌شوند. سیاست آمریکا چه باید باشد و چگونه باید گروگانها را نجات داد؟»^۲ البته آقای بنی‌صدر در این رابطه می‌گوید:

«ربط این مسئله را با وقوع گروگان گیری نمی‌دانم، اما با داستان شورای امنیت^۳ که بر اثر اعلامیه آقای خمینی نتوانستم بعنوان وزیر

خارج در آن شرکت کنم و امید به پیروزی از بین رفت، دست خود آمریکا را در وقوع مسأله در کار دیدم.»^۴

۱/۳- قبل از گروگان گیری و اشغال سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام، سفارت آمریکا دو بار دیگر اشغال شده بود، دفعه اول در ۵ دیماه ۱۳۵۷، سازمان چریکهای فدایی خلق آنجا را اشغال کردند که با کمک دولت وقت، آنجا را از چنگ اشغالگران آزاد کردند.^۵ سپس در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ برای بار دوم سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق اشغال و اعضاء آن به گروگان گرفته شدند که با دخالت آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر غائله خاتمه یافت و جهت تأمین امنیت سفارت کمیته‌ای به سرپرستی ماشاءالله قصاب، در سفارت ایجاد شد که در فصل گذشته در این مورد بطور مشروح بحث شده است. البته جان کلی آمریکایی در افشاگری خود در مورد عملیات «سیا» در ایران می‌گوید که برنامه این اشغالگریها توسط «سیا» و خود آمریکایی‌ها طراحی شده است.^۶

۱/۴- درست یکماه قبل از اشغال سفارت و گروگان گیری وسیله دانشجویان پیرو خط امام، سازمان توحیدی صف که یکی از هفت سازمانی است که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند پیشنهاد می‌کند که ساختمان سفارت آمریکا را تبدیل به بیمارستان کنید.

سازمان توحیدی صف طی اطلاعیه‌ای که به مناسبت سالگرد جمعه خونین ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) از دولت موقت جمهوری اسلامی می‌خواهد «بعنوان یک عمل انقلابی و سمبلیک محل سفارت آمریکا (به مسافت ۱۱۵۰۰۰ متر) را که تجربه‌ای جز ویرانی و بدبختی از آن نداریم و همیشه در جهت غارت ملت‌های مستضعف بوده، تبدیل به یک بیمارستان مجهز نموده و در اختیار معلولین و مجروحین انقلاب اسلامی قرار دهند.»^۷

۱/۵- هنگامی که اینجانب در زندان قزل حصار بند ۶ واحد سه، در محبس ولایت فقیه به سر می‌بردم روزی از روزها آقای حسین مشکینی، فرزند آیت الله مشکینی را به بند ما آوردند. بعد از آشنایی و ایجاد رابطه با وی، گهگاهی در حیاط در حال قدم زدن با هم گفتگو می‌کردیم.^۸ یکی از روزها در حین گفتگو، وی از من پرسید، در مورد اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری چه اطلاعی دارید؟ بوی پاسخ دادم، نظرم و آنچه را می‌دانستم در چهار سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی انتشار پیدا کرد^۹ و به توضیح آنها پرداختم و اضافه کردم شبی که فردای آن سفارت را اشغال کردند و آمریکائیان را به گروگان گرفتند، بچه‌های خط امامی همان شب با آقای بنی‌صدر تلفنی صحبت کردند و نظر وی را پرسیدند. آقای بنی‌صدر مخالفت خودش را با اینکار اعلام داشت و سعی کرد آنها را قانع سازد که دست به این عمل نزنند. ولی روز بعد اعلام شد که

۴- خیانت به امید، ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۴۴

۵- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ داود علی بابایی، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۲۸۰-۲۷۹

۶- اطلاعات، یکشنبه ۱۳ خرداد ۵۸، شماره ۱۵۸۷۰، افشاگریهای جان کلی آمریکایی از عملیات «سیا» در ایران- ۲، ص ۲

۷- اطلاعات، سه شنبه ۱۳ شهریور ۵۸، شماره ۱۵۹۴۶، ستون ۷، ص ۱۲

۸- برای اطلاع کامل از این گفتگو و اینکه در چه رابطه و بچه جرمی آقای حسین مشکینی زندانی شده بود، به کتاب اوین کاهنامه پنج سال و اندی، جلد اول، از محمد جعفری، ص ۳۲۰-۳۲۷ مراجعه کنید.

۹- چهار سرمقاله عبارتند از: انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۴ مرداد ۵۹، شماره ۳۲۰، آمریکا و گروگانهای جاسوس، سه شنبه ۲۵ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۴ و چهارشنبه ۲۶ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۵ و پنجشنبه ۲۷ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۶، جاسوسان گروگان او^{۱۰}

۱- خاطرات اسدالله علم، یادداشت شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۴

۲- خیانت به امید، ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۴۴

۳- منظور شورای امنیت سازمان ملل است. در جای خود توضیح آن خواهد آمد.

سفارت آمریکا به اشغال دانشجویان خط امام در آمده است. بعد از این توضیحات حسین مشکینی گفت: همین؟ گفتم، بله! من اطلاعات دیگری ندارم و مثل اینکه شما در این مورد اطلاعاتی دارید. وی گفت: «مدتها قبل از اشغال سفارت آمریکا من در دو جلسه که در مورد اشغال سفارت آمریکا صحبت شد، حضور داشتم و نام چهار پنج نفری را ذکر کرد که در این دو جلسه شرکت داشته و در رابطه با گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا صحبت کرده‌اند. از کسانی که در آن جلسه شرکت داشته و نامشان بیادمانده دکتر حسن آیت، موسوی خوئینیها و فاضل است و بطوریکه وی نقل می‌کرد موسوی خوئینیها در جلسه دوم به آن جمع پیوسته است و در آن جمع طرح اشغال سفارت آمریکا طراحی شده است.»^۱

طرح و طراحان گروگان گیری

از خاطرات محمد موسوی خوئینی‌ها نقل شده است: «در آن روزها، بنده به نمایندگی «امام» در صدا و سیما بودم. سه نفر از برادران دانشجو آقایان «میر دامادی»، «بیطرف» و «صغر زاده» طبق قرار قبلی به محل کار بنده در جام جم آمدند. ابتدا پس از گفتگوی کوتاهی از اوضاع جاری کشور و از عملکرد «دولت موقت» و بازتاب منفی آن در جامعه. خصوصاً در میان نیروهای انقلابی، مبنی بر اینکه سمت و جهت دولت به سوی آمریکا است. برادران طرح خود را در میان گذاشتند و در بیان لزوم طرح، اضافه کردند که طبق اطلاعات بدست آمده یکی از عناصر مهم «سیا» در پوشش یک دیپلمات آمریکایی وارد ایران شد. و گویا به دنبال اهداف خاصی در مقابله با انقلاب وارد شد. ابتدا نظر بنده را جویا شدند که من هم موافق بودم و تأیید کردم و سپس پرسیدند که به نظر شما «حضرت امام» با چنین اقدامی موافق خواهند بود یا نه؟ بنده در ضمن تحلیل کوتاهی چنین نتیجه گرفتم که ایشان قطعاً موافق خواهند بود.

در اینجا از من خواستند که بروم قم و طرح برادران را با «حضرت امام» (ره) در میان بگذارم و به اطلاع ایشان برسانم و نظر ایشان را بخواهم تا در صورتیکه موافق باشند، اقدام شود. بنده با طرح قضیه خدمت «امام» مخالفت کردم و دلایل خودم را برای این مخالفت توضیح دادم که برادران نیز قانع شدند و قرار بر این شد که پس از تصرف «لانه» بلافاصله به اطلاع ایشان برسانیم و چنانچه مخالفت کردند، سریعاً محل را ترک کنیم و نیز ساعت شروع کار در همان جلسه مشخص شد و قرار بر این شد که بنده در ساعتی مقابل در لانه حاضر شوم که تا حدودی روشن شده باشد که کار طبق برنامه پیش می‌رود. که همین کار هم انجام شد و البته به دلیل ترافیک آن روز در مسیر دانشگاه تا لانه، مقداری دیرتر به در «لانه» رسیدم و پس از ورود به در لانه جاسوسی و آشنایی مختصری از محیط و جریان پیشرفت کار، با دفتر «حضرت امام» (ره) در قم تماس گرفتم و پس از توضیح مختصر اصل طرح و مراحل انجام شده برای حاج احمد آقا، از ایشان خواستم به اطلاع حضرت امام (ره) برسانند و به ایشان از قول من عرض کنند که نسبت به برادران و خواهران که دست به این کار زده‌اند مطمئن باشند که نیروهای مسلمان و تابع رهبری و مقلد «حضرت امام» (ره) هستند ولیکن اگر نسبت به اصل کار، نظر مخالفی دارند، ما منتظر جواب هستیم.

به هر حال پس از چند دقیقه «حاج احمد» آقا از قم تلفنی اطلاع دادند که «حضرت امام» فرمودند: «خوب جایی را گرفته اید محکم نگه دارید.»^۲

نکته حائز اهمیت در این گفته آقای خوئینی‌ها اینک: دانشجویان طراح اشغال و گروگان گیری دو دلیل برای انجام طرح خود ذکر کرده‌اند: ۱- علت انجام این طرح را عملکرد «دولت موقت» و بازتاب منفی آن در جامعه خصوصاً در میان نیروهای انقلابی، مبنی بر اینکه سمت و سوی دولت به سوی آمریکا است البته به زعم خودشان.

۲- طبق اطلاعات بدست آمده، یکی از عناصر مهم «سیا» در پوشش یک دیپلمات آمریکایی وارد ایران شده و گویا به دنبال اهداف خاصی در مقابله با انقلاب وارد شده است.

بر اساس دلایل ذکر شده، بایستی این جلسه ایکه آقای خوئینی‌ها از آن نام می‌برد، قبل از ملاقات مرحوم مهندس بازرگان در الجزیره، با برزینسکی مشاور امنیتی کاخ سفید آمریکا و قبل از رفتن شاه به آمریکا بوده باشد. که درغیراین صورت دانشجویان دلایل محکمتر و مورد پسندتری برای اجرای طرح خود ارائه می‌دادند و نه دو دلیل پیش پا افتاده مبهم.

اگر به زعم آقای خوئینی‌ها، دانشجویان تابع رهبری و مقلد آقای خمینی بودند بایستی از خود سؤال می‌کردند اگر آقای خمینی موافق دولت موقت نبود و فکر می‌کرد که سمت و سوی دولت به سوی آمریکا است اولاً چرا از مرحوم بازرگان نخواست که از سرپرستی دولت کناره گیری کند و ثانیاً نخست وزیر بازرگان تا قبل از اشغال سفارت وسیله شما، چندین بار استعفای خود را تقدیم آقای خمینی کرده بود- که حتی در مطبوعات نیز منعکس است^۳ - چه دلیلی داشت که استعفای وی را نپذیرفت، چه نیاز به اشغال سفارت و گروگان گیری بود تا دولت موقت از کار کناره گیری کند؟ و ثالثاً این اطلاعات دم بریده، پوچ و بی معنی را از کدام منبعی دریافت کردید. این شخص آمریکایی که به ایران وارد شده و احتمالاً در رابطه با اهداف خاص در مقابله با انقلاب وارد شده و یکی از عناصر مهم «سیا» در پوشش دیپلمات است چه کسی بوده که از دید همه پنهان بوده، جز چند دانشجو و منبع آنها و آنهم به احتمال اینکه در رابطه با انقلاب است؟ قصاص قبل از جنایت! البته بعدها معلوم شد که این اطلاع دست پخت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که بخشی از اعضای این سازمان جزو گروگان گیرها بوده‌اند - بوده و به آنها منتقل شده است.

وقتی دولت آمریکا شاه را به آمریکا برد، در تهران شایع شد که دولت آمریکا شاه را به آمریکا برده است تا در آنجا به سود فرزندش از سلطنت استعفا کند و آمریکا سلطنت فرزند او را به رسمیت بشناسد و این خبر به اندازه‌ای آقای خمینی را نگران ساخته بود که بعد از قریب ۹ ماهی که از پیروزی انقلاب می‌گذشت - و حتی از اوایل آذر ماه ۵۷ - تا زمانیکه شاه را به آمریکا بردند، کمتر مطالب تند و تیزی^۴ علیه آمریکا بر زبان رانده است حملات سختی را به آمریکا آغاز کرد.

کلیه گفته‌ها و نوشته‌های آقای خمینی در مجموعه‌ای به نام صحیفه نور مندرج است. مطالب وی در مورد آمریکا، بعد از پیروزی انقلاب یعنی بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ تا بردن شاه به آمریکا در آبان ماه ۵۸، از جلد پنجم آن مجموعه و از صفحه ۹۱ شروع می‌شود و این قسمت از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۵۸/۱/۲۲ را در بر می‌گیرد. در این دوره ۶ بار نام آمریکا برده شده است.

۳- دو ماهنامه چشم انداز، زیر نظر لطف الله میثمی، تیر و مرداد ۱۳۸۴، گفتگو با دکتر یزدی، ص ۵۲

۴- از اواخر آذر ماه ۵۷ تا ۲۲ بهمن نیز سخنان وی در مورد آمریکا بسیار ملایم لبه تیز حمله متوجه محمد رضا شاه و رژیم اوست و اینکه همه باید کمک کنند تا شاه برود و این تقریباً همان تاریخی است که آقای محمد منتظری از طرف تیمسار قره نی برای آقای خمینی پیغام آورده بود که آمریکایی‌های گویند در صورتیکه آقای خمینی اسم ما را نبرد، ما شاه را خواهیم برد.

۱- اوین گاهنامه پنج سال و اندی، جلد اول، از محمد جعفری، ص ۳۳۰-۳۲۹

۲- روزنامه ابرار، دوشنبه ۱۳۷۹/۸/۹

جلد ششم از تاریخ ۵۸/۱/۲۲ تا ۵۸/۳/۵، در این دوره ۱۵ بار نام آمریکا برده شده است. جلد هفتم از تاریخ ۵۸/۳/۵ تا ۵۸/۴/۱۳، در این دوره ۲ بار نام آمریکا برده شده است. جلد هشتم از تاریخ ۵۸/۴/۱۳ تا ۵۸/۶/۶، در این دوره ۳ بار نام آمریکا برده شده است. جلد نهم از تاریخ ۵۸/۶/۶ تا ۵۸/۷/۲۰، در این دوره ۳ بار نام آمریکا برده شده است. جلد دهم از تاریخ ۵۸/۷/۲۰ تا ۵۸/۸/۱۳، در این دوره ۶ بار نام آمریکا برده شده است. جلد یازدهم از تاریخ ۵۸/۸/۱۳ تا ۵۸/۹/۱۳، در این دوره ۶ بار نام آمریکا برده شده است. جلد بیستم از تاریخ ۵۸/۹/۱۳ تا ۵۸/۱۰/۱۳، در این دوره ۶ بار نام آمریکا برده شده است.

مجموعاً از ۲۲ بهمن ۵۷ تا بردن شاه به آمریکا در آبان ماه ۵۸ یعنی در طول ۹ ماه فقط ۳۰ بار نام آمریکا را به زبان آورده است. که غالباً حمله تند و تیزی را در بر نمی گیرد و بیشتر مطالب معمولی است بدین ترتیب: ۵ مورد، در این رابطه است که کمونیستها، فداییها خرمین آتش زن ها، عمال آمریکا هستند. ۴ مورد، در این رابطه است که فرانسویها و دیگران از جانب آمریکاییها پیغام آوردهاند که سفر خود را به ایران کمی به تأخیر بیندازد. ۲ مورد آمریکا و شرق و غرب می خواهند ما را غارت کنید و آمریکا دشمن شرق و غرب. ۳ مورد، در این رابطه است که با وجودیکه آمریکا و انگلیس حامی محمد رضا بوده اند، ملت پیروز شده است. ۳ مورد از مخالفت آمریکا و سناتورهای آمریکایی از: اعدام القایان و اعدامها و اینکه چرا مخالفت می کنند. ۳ مورد اینکه محمد رضا، ذخایر و نفت ما را داد و اسلحه خرید و برای آمریکاییها پایگاه درست کرد. موارد دیگر: آمریکا باز چشمش به ایران و نفت ایران است، آمریکا فکر نکند رژیم برگشتنی است، آمریکا دست از ما بر نمی دارد، محمد رضا و آمریکا مانع رشد ملت بودند، می خواهند همیشه ما جیره خوار آمریکا باشیم، آفریقا زیر یوغ آمریکا است، الان آمریکا گرفتار همین سازمانهای سیا، سیاپوست است، آمریکا و شوروی آدم کش هستند، در افغانستان و لبنان، ملت ما بیش از ۵۰ سال بواسطه آمریکا و انگلیس تحت فشار آن رژیم منحوس بود، آنهاست که در روز قدس شرکت نکردند مخالف اسلام هستند، دشمنان اسلام که در رأس آنها آمریکا و اسرائیل است، هر کدام از این موارد یک بار آمده است.

بعد از بردن شاه به آمریکا، در تاریخ ۵۸/۸/۶، آقای خمینی در سخنرانی خود در جمع مسئولان جهاد سازندگی قم، برآشف و اظهار داشت: «... شما می دانید که الان توطئه باز در کار است و آمریکا دشمن شماره اول بشر و ماست. باز این شخص خائن را به بهانه اینکه مریض است برده است آمریکا و ما نمی دانیم که آیا صحیح می گویند یا نه، بلکه بعضی اطبایی که در آنجا بودند و مطالعه بعضی پروندهها را کردند گفتند مرض این مرضی نیست که احتیاج به آمدن آمریکا باشد. او در همانجا هم که بود می شد که همانجا باشد و معالجه کند. از این معلوم می شود که یک توطئه ای در کار است، البته دیگر محمد رضا قابل اینکه یک آدمی بشود و بتواند یک نفسی بکشد این نیست لیکن این را آلت قرار می دهند. این قدرتمندها و شیاطین...»^۱

و سپس در پیام خود به مناسبت روز ۱۳ آبان گفت: «بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده تا آمریکا را وادار به استرداد شاه مخلوع جنایتکار نمایند. و این توطئه بار دیگر شدیداً محکوم کنند.»^۲

بعد از اشغال سفارت و گروگان گیری لبه تیز حملهها را متوجه آمریکا و بویژه شخص کارتر کرد. بنابراین با این واقعه دیگر نیازی به آن

دو دلیل پیش پا افتاده مبهم نبود، و این خود بهترین مستمسک در رابطه با اجرای طرح ارائه شده می بود.

به هر حال این مطلب را که آقای خوئینیها در رابطه با مسئله گروگان گیری و طرح آن در سال ۱۳۷۹ عنوان کرده است، با گفتگویی که در زمان اشغال سفارت، با روزنامه انقلاب اسلامی در محل سفارت بعمل آورده است مقایسه کنید. آقای خوئینیها می گوید: «ساعت ۱۱ صبح در محل کارم جم (راديو و تلویزیون) بودم که به من اطلاع دادند یک گروه از دانشجویان مسلمان می خواهند سفارت آمریکا را در اعتراض به دولت آمریکا به تصرف در آورند. زمانی به اینجا رسیدم که سفارت در اختیار دانشجویان بود. از آنجائیکه آنان را می شناختم و می دانستم که صد در صد در خط امام هستند و به هیچ گروه دستهای وابسته نیستند به آنان ملحق شدم و تا پایان این حرکت اینجا خواهم ماند.»^۳

آقای خوئینیها در ابتدا می گوید: که ساعت ۱۱ به ایشان خبر داده اند که یک گروه دانشجوی مسلمان می خواهند سفارت را اشغال کنند. اما سپس عنوان می کند: که قبلاً آنان را می شناخته و می دانسته است که صد در صد در خط امام هستند و به گروه و دسته ای وابسته نیستند. با زبان بی زبانی می گوید: که با گروگان گیرها قبلاً رابطه و یا جلساتی داشته و یا با هم همکاری می کرده اند، در غیر اینصورت چگونه است شخصی گروهی را بشناسد و بداند که صد در صد در فلان خط هستند و به جایی وابسته نیستند. از این بیان این بو نیز استشمام می شود که اینها از قبل با هم گروگان گیری را طرح و برنامه ریزی کرده اند.

طرح و برنامه با همکاری سپاه

آقای محسن رضایی فرمانده سابق اطلاعات سپاه و سپس فرمانده کل سپاه پاسداران در سخنرانی خود در گیلان گفته است:

در دولت موقت حرکتی صورت گرفت که نسجیده بود. بازرگان با برزیل در الجزایر ملاقات کرد. فروهر در کردستان با دموکراتها ملاقات می کرد. «دولت موقت آمد انتخابات برگزار کند که به او مربوط نبود. خلاصه امام اینها را از این کار نپسندید. اثر نکرد. دانشجویان خط امام پیش من آمدند که ما می خواهیم سفارت آمریکا را بگیریم. دوباره جامعه با حمله به سفارت شفاف شد. شعارها دوباره به حال اول برگشت و ابهامات بر طرف شد.»^۴ و «آقای محسن میردامادی یکی از سران گروگان گیر در مصاحبه ای با نشریه عصر ما گفت ما می دانستیم که وقتی سفارت آمریکا را تصرف می کنیم دولت موقت استعفا می دهد.»^۵

از آقای میردامادی و سایر گروگان گیرها پرسیدنی نیست که شما از کجا می دانستید که با تصرف سفارت آمریکا دولت موقت استعفاء می دهد؟ مگر شما با دولت موقت هماهنگ کرده بودید؟ یا اینکه با آقای خمینی و کسانی از حلقه اسرار وی هماهنگ کرده بودید، زیرا در غیر اینصورت اگر آقای خمینی شما را تأیید و آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نمی نامید، شما نیز چیزی در حد چریکهای فدایی خلق می شدید و یا بدتر از آن و یا اینکه ممکن است از منابع دیگری به شما اطلاع رسیده باشد؟

آقای بهزاد نبوی سخنگوی دولت و مسئول مذاکره در مورد

۳- انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۱۱، ص ۱ گفتگو با حجت الاسلام موسوی خوئینیها.

۴- انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۴۲۸، خرداد ۱۳۷۷، ص ۷

۵- سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان- مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ ۱۳۸۲، گفتگو با تقی رحمانی، ص ۱۴۱

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۶۴

۲- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۲ آبان ۵۸، شماره ۱۰۹، ص ۱۶

گروگانها در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود، بعد از ظهر دوشنبه ۲۹ خرداد ۵۹، در مورد سؤال خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی: «آقای نبوی در مصاحبه رادیویی خود گفته اید که گروگان‌گیری مانند درختی بود که دیدیم دیگر ثمر ندارد. لطفاً در مورد بهره‌ها و ثمرات این درخت در رابطه با مسائل داخلی و کسب قدرت جناح خاصی توضیح دهید.

سخنگوی دولت: «بمنظر من اشغال جاسوسخانه ثمرات بسیاری برای ما داشت. از نظر خارجی غولی بنام شیطان بزرگ آمریکا ثابت شد که هیچ چیز نیست. و روزی که جاسوسخانه اشغال شد بعضی افراد دست و دلشان می‌لرزید که چه پیش خواهد آمد و مگر می‌شود دست به جاسوسخانه دولت فخیم آمریکا زد؟ و مردم ما ثابت کردند که می‌شود با ابرقدرتها در افتاد. همچنین مردم ما نشان دادند که زیر پوشش مأموریت‌های دیپلماتیک چه فجایعی انجام می‌شود. از نظر داخلی اشغال جاسوسخانه به انسجام نیروها و وحدت مردم و شناخت بهتر امپریالیسم آمریکا کمک فراوان کرد، و اسناد جاسوسخانه سالهای بسیاری برای آموزش سیاست خارجی ما مهم است. و از این مهمتر جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد،^۱ جناح خاصی که فکر می‌کرد، در این دنیا نمی‌شود، مستقل زندگی کرد.»^۲

آقای نبوی قبل از پاسخ به سؤال خبرنگاران در کنفرانس مطبوعاتی و تلویزیونی در مورد گروگان‌گیری از جمله اظهار داشت: «... بدیهی است که پس از ۲۵ سال دخالت مستقیم آمریکا در ایران، هر کشوری بجای ما بود عکس العمل شدیدتری نسبت به این مسأله داشت. وی اضافه کرد بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران و آمریکا عده‌ای تصور می‌کردند که آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما دانشجویان پیرو خط امام با اشغال لانه جاسوسی و گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی اقدام آنان را خنثی کردند.»^۳

آقای سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور که امروز در رابطه با مسئله گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا اظهار می‌دارد: مسئله گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا، یک کار نپخته احساسی بود، آن روز که وی سرپرست کیهان بود در کدام سمت و سوء عمل می‌کرده است. وی در یادداشتی تحت عنوان «کارتر رفت» ... می‌گوید: «... اینجاست که یکی از بزرگترین فرازهای انقلاب را به ستایش بنشینیم و کار بزرگ اشغال مرکز فرمانروایی آمریکا بر ایران زمان شاه را بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گرامی بداریم. این عمل بزرگ بود که توطئه وحشتناک آمریکا را در زمینه نفوذ در مراکز بالای تصمیم‌گیری و اجرایی جمهوری^۴ نوپای اسلامی خنثی کرد و به مردم شهید داده ایران آگاهی فراوان بخشید تا بتوانند نقشه‌های بعدی آمریکا را که بخشی از آن با افشای اسناد لانه جاسوسی بر مردم معلوم شد نقش بر آب کند.

ولی بهر حال اشغال مرکز فرمانروایی آمریکا بر ایران، باین مبارزه اوجی تازه بخشید و تصمیم ملت مسلمان ایران را به رد هر گونه سازش و تسلیم در برابر این ابرقدرت خونخوار با ثبات رساند. چهره دوست داشتنی عزیزی که به این ابتکار شجاعانه دست زدند و عملشان مورد تأیید امام امت قرار گرفت، هیچگاه از خاطره تاریخ مبارزات خونبار اسلامی در این مملکت زوده نخواهد شد.»^۵

۱- منظور دولت موقت و نهضت آزادی است.

۲- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۳۰ دیماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

۳- کیهان، سه شنبه ۳۰ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۶

۴- منظور دولت موقت است.

۵- کیهان، سه شنبه ۳۰ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۶، یادداشت روز «کارتر رفت ...» از محمد خاتمی سرپرست کیهان، در پایان گروگان‌گیری

از ثمراتی که به زعم آقای بهزاد نبوی، اشغال سفارت و گروگان‌گیری برای ملت ایران در برداشته دو نکته حائز اهمیت است:

- ۱- «از همه مهمتر جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد.»^۶
 - ۲- «بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران و آمریکا عده‌ای تصور می‌کردند که آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما دانشجویان پیرو خط امام با اشغال لانه جاسوسی و گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی اقدام آنان را خنثی کردند.»^۷
- جهت روشن شدن دو نکته فوق‌الذکر و اینکه آیا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جزو برنامه ریزان پشت پرده و حامیان نظامی دانشجویان پیرو خط امام بوده یا خیر؟ توضیح مختصری در مورد این سازمان خالی از فایده نیست.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروگان‌گیری

آقای بهزاد نبوی، سخنگوی دولت رجایی و وزیر مشاور در امور اجرایی و مسئول مذاکره و امضای بیانیه الجزایر و ... است یکی از مهمترین رهبران بلند پایه سازمان مجاهدین انقلاب که از وحدت هفت سازمان کوچک در اوایل انقلاب بوجود آمده است. این سازمان که سازمان نظامی بود بعضی از اعضاء آن جزو فرماندهان نظامی سپاه پاسداران و اطلاعات سپاه بودند.^۸

این سازمان در کمیته‌های انقلاب،^۹ زندان‌ها، دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران نقش داشت و حتی در دستگیری‌ها، بازداشتها و بازجویی‌ها شرکت می‌کرد. همچنانکه در بخش دستگیری سعادت‌تی ملاحظه کردید، جزوه بازجویی حماد شیبانی و محمد رضا سعادت‌تی توسط این سازمان انتشار پیدا کرد و به احتمال قوی خود در آن بازجویی‌ها شرکت داشته‌اند. همانگونه که در بخش آتی خواهد آمد، دانشجویان پیرو خط امام و گروگان‌گیرها از همان لحظات اول اشغال سفارت تا پایان کار گروگان‌گیری و امضاء بیانیه به وسیله آقای نبوی، در کنف حمایت سپاه بوده‌اند. در این رابطه آقای محسن رضایی یکی دیگر از اعضاء بلند پایه سازمان آشکار می‌سازد که دانشجویان پیرو خط امام پیش ایشان آمده و گفته‌اند که می‌خواهیم سفارت آمریکا را بگیریم.

لایحه این مراجعه به وی برای برنامه ریزی و کمک و یا موافق گرداندن سپاه پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی بوده است. عمل سپاه پاسداران و گفته آشکار دانشجویان پیرو خط امام نیز همین را نشان می‌دهد.

حال با توجه به مطلب ذکر شده، به توضیح دو ثمره ایکه به زعم آقای بهزاد نبوی، گروگان‌گیری در برداشته می‌پردازم:

۶- منظور نهضت آزادی است.

۷- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۳۰ دی ماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

۸- آقای محسن رضایی، اول مسئول اطلاعات سپاه بود و سپس فرمانده کل آن شد که از اعضاء سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. آقای مرتضی رضایی نیز که فرمانده کل سپاه بود، احتمالاً از اعضاء این سازمان است چون وی را بعضی از بچه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که از نظر ما آتروز ناشناخته بودند، به ما معرفی کردند و ما به آقای بنی صدر.

۹- آقای بهزاد نبوی می‌نویسد: «اینجانب از همان ساعات ابتدای پیروزی انقلاب وارد کمیته مرکزی انقلاب اسلامی شده و تحت سرپرستی آیت الله مهدوی کنی، به کمک مؤسسين سازمان و دیگر یاران، نهاد مزبور را سازمان داده و پس از هشت ماه، زمانی که تشکیلات مزبور که حداقل در ماههای اول انقلاب مهمترین حافظ انقلاب و نظام بود قوام گرفت و هم زمان با شروع فعالیت گسترده مجاهدین انقلاب اسلامی و نیاز به حضور تمام وقت من در آن دوره، کمیته را ترک کردم.» از پیشگامان اصلاحات از حمید کاویانی، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی دهه ۷۰، چاپ اول ۱۳۷۹، از نامه آقای بهزاد نبوی به هاشمی رفسنجانی، ص ۲۸۹

نکته اول این بود که گروگان گیری جناح خاصی را از قدرت به زیر کشیده است. در این نکته آقای سید محمد خاتمی^۱ نیز با وی - اما با بیان اتهام گرایانه تری - به نوعی مشترک است. تا آنجا که وی در مورد گروگان گیری می گوید: «توطئه وحشتناک آمریکا را در زمینه نفوذ در مراکز بالای تصمیم گیری و اجرایی جمهوری نوپای اسلامی خنثی کرد.»^۲ در هر دو مورد با وجودیکه گفته‌ها صریح اظهار نشده‌اند اما روشن است که منظور به زیر کشیده شدن دولت موقت و نهضت آزادی است. اگر واقعا شما بطوریکه خود اظهار می‌دارید که پیرو امام و ولایت فقیه بوده اید و نه در صدد تصرف قدرت به هر قیمت، پس چگونه نمی‌دانستید و یا مطلع نبودید که مرحوم مهندس بازرگان تا قبل از اشغال سفارت آمریکا بوسیله دانشجویان پیرو خط امام چندین بار استعفای خود را تقدیم آقای خمینی کرده بود و آقای خمینی استعفای ایشان را نپذیرفته بود؟

آقای بازرگان به جز همان یکی دو ماه بعد از پیروزی انقلاب که دولتش دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران را تشکیل داد و آقای خمینی و روحانیت حلقه اسرارش به دستگیری شماها، آنرا از دست وی در آوردند، نه تفنگ چی داشت و نه سپاه و لشکری که در مقابلش ایستادگی کند. علاوه بر این، همه می‌دانند که آقای مهندس بازرگان شخصی بود که اگر آقای خمینی بوی تکلیف می‌کرد و یا اشاره ای، بلافاصله خود از کار کناره می‌گرفت اگر شما این جناح را اینقدر خطرناک می‌دیدید و یا اینکه آمریکا تا این حد خطرناک در آنها نفوذ کرده بود، پرسیدنی نیست که چرا این اطلاعات ذی قیمت خود را در اختیار آقای خمینی رهبر و مرجع تقلید خود نگذاشتید، تا از مرحوم بازرگان بخواهد که بی سر و صدا کناره گیری کند؟

و اگر اطلاعات خود را در اختیار وی گذاشته اید و معهذای وی مطلع بوده و عمل نکرده است و شما و ایشان خواسته اید از طریق توطئه و راه‌انداختن بلوا و شخصیت کشی وی و دیگران را وادار به کناره گیری کنید، در این صورت دادرسی فقط خداست!

نکته دومی که آقای نبوی بعنوان ثمره گروگان گیری از آن نام می‌برد اینستکه: «بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران و آمریکا عده‌ای تصور می‌کردند که آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما دانشجویان پیرو خط امام با اشغال لانه جاسوسی و گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی اقدام آنان را خنثی کردند.»^۳ آقای نبوی نمی‌گوید، این عده ای که تصور می‌کردند آمریکا به ایران حمله خواهد کرد، چه کسانی بوده‌اند؟ آیا کسانی به تصور اینکه آمریکا حمله خواهد کرد، با گروگان گیری و اشغال سفارت - بدون مشخص شدن صحت و سقم چنین تصویری - به خنثی سازی تصور می‌پردازند؟ مگر با تصور کردن مسئله‌ای می‌شود نسبت به آن عمل کرد؟ در حقیقت، اگر از

۱- آقای سید محمد خاتمی که در دوم خرداد ۱۳۷۶، در انتخابات ریاست جمهوری بر مهمترین رقیب خود آقای ناطق نوری پیروز شد و دوم خردادی‌ها و اصلاح طلبان مطرح شدند. آقای بهزاد نبوی و سایر دوستان هم سازمانی اش در جهت جلب نظر آقای خاتمی برای قبول کاندیداتوری ریاست جمهوری و حمایت و جلب نظر دیگران برای حمایت از نامزدی آقای خاتمی در انتخابات نقش مهمی بازی کردند. برای اطلاع بیشتر به کتاب پیشگامان اصلاحات نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی دهه ۷۰، از حمید کاویانی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۸۰-۱۶۱ مراجعه کنید.

۲- کیهان، سه شنبه ۲۰ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۶، یادداشت روز «کار تر رفت...» از محمد خاتمی سرپرست کیهان، در پایان گروگان گیری

۳- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۳۰ دی ماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی.

مسائل پشت پرده بگذریم، عمل به این تصور، حمله به ایران و انقلاب را مشروعیت بخشید و زمینه‌های بین المللی و افکار عمومی جهان را در به انزوا در آوردن میسر گردانید و از این رهگذر بلوکه کردن دارائیهای کشور، تحریم اقتصادی، جنگ و ... را که خسارتهای جبران ناپذیر به کشور و انقلاب وارد آورد را به دنبال داشت.

شاید برای آقای بهزاد نبوی در دی ماه سال ۱۳۵۹، هنوز زمینه مساعد نبود که آشکارا هدف سازمان خود را که قلع و قمع همه است اظهار کند، چیزیکه در تاریخ ۱۳۷۱/۲/۵، در نامه خود جهت یادآوری اقدامات سازمان متبوع خویش به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ذکر کرده است: «بلافاصله پس از آزادی از زندان و هم زمان با پیروزی انقلاب، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را تأسیس کردیم. نقش سازمان مذکور در مبارزه و قلع و قمع گروه فرقان و مبارزه با حرکت‌های تجزیه طلبانه در کردستان و سیستان و بلوچستان در اوایل انقلاب، مبارزه بی امان با منافقین، لیبرالها، بنی‌صدر، گروه‌های ضد انقلاب چپ و راست، مارکسیست و سلطنت طلب، همکاری در جهت افشاء و خنثی سازی توطئه کودتای نوژه و... حداقل بر جنابعالی پوشیده نیست.»^۴

این بیان صریح آقای نبوی مرا از هر گونه اظهاری در این مورد بی‌نیاز می‌کند الا اینکه در آن دوران یعنی بعد از اشغال سفارت و گروگان گیری هر وقت کلمه لیبرال و لیبرالها را بکار می‌بردند، منظورشان همه ملیون، نهضت آزادی و سایر گروه‌های غیر حزب الهی غیر مارکسیست بود.

از خلال مطالب گذشته، حداقل این نکته روشن می‌شود که اینان مسئله اشغال سفارت و گروگان گیری را به طرق مختلف به دستمایه، حذف دیگران تبدیل کردند و تا توانستند بخشهایی را حذف و یا از صحنه مبارزه به در کردند.

لازم به ذکر است که کلمه لیبرالیسم سازشکار را اولین بار آقای دکتر پیمان در مورد دولت موقت بکار برد که به یک مورد اشاره می‌شود: «قبلاً پیش بینی می‌کردیم و دیدیم که لیبرالیسم سازشکار نمی‌توانست از اتحاد سرمایه داری که پایگاه اصلی اش می‌باشد و از آن همیشه دفاع می‌کرد صرفنظر کند و دیدیم که لیبرالیسم در زمان زمامداریش سرمایه داری وابسته را بطور خیلی جدی و آشکار حمایت کرد و رسماً مخالف این بود که خلع ید شود وقتی سرمایه داری خارجی را حمایت می‌کرد که بیایند و سرمایه گذاری کنند و در مورد تصفیه مخالف بود و سعی کرد تا همه را تثبیت کند، باعث شد تا ضد انقلاب در کلیه دستگاهها نفوذ کنند و نیز پیوند آنها با ارتجاع، که ما از قدیم می‌دانستیم و وجود داشت...»^۵ سپس در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، وی آقای بنی‌صدر، دوستان و همکارانش را لیبرالیسم پیچیده نامید، اما بعد روحانیون حاکم و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی ها، آنرا از وی گرفته و بدون فهم و درک درستی از کلمه، آنرا علیه خود وی و کلیه مخالفان استبداد فقیه بکار بردند.

آیا گروگان گیری طرح و کار عده‌ای دانشجوی بود و یا ...

آیا طرح گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا تنها کار تعدادی

۴- پیش گامان اصلاحات، از حمید کاویانی، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه ۷۰، چاپ اول پائیز ۱۳۷۹، ص ۲۸۸

۵- کیهان، پنجشنبه ۲۹ آذر ماه ۵۸، شماره ۱۰۸۸۵، ص ۱۰، در نشست با کیهان. در مورد صحت و سقم اتهامات وارده بر دولت موقت، بر آقای دکتر پیمان است که پاسخگوی اظهارات خویش باشد.

دانشجو و از مغز چند دانشجو خطور کرده بود و یا خیر؟ کسانی و یا سازمانهای دیگر و غیر مستقیم آمریکاییها در آن دست داشتهاند؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا از خود گروگان گیرها کمک می‌گیریم و سپس به بخشی از عملیات آنها که به پاسخ سؤال فوق مدد می‌رساند می‌پردازم:

سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در اولین کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، اظهار داشت: «در مورد سپاه پاسداران نیز بگویم برغم اینکه خیلی‌ها سعی در لوٹ کردن و ارتجاعی نشان دادن سپاه دارند، سپاه پاسداران ماهیتی دقیقاً ضد امپریالیستی و مترقی دارد. در این جریان کاملاً از ما حمایت کردند. بعد از تصرف سفارت آنها آمدند و مردم را رهنمایی کرده و نظم را برقرار ساختند. پاسداران سفارت را در حلقه کنترل خود دارند و ما بسیار از آنها متشکریم.»^۱ علاوه بر این، دانشجویان از نقش سپاه از ابتدا تا انتها که در کف حمایت و زیر چتر آن بوده‌اند، در اطلاعیه‌ای که پس از ختم گروگان گیری انتشار دادند، نیز تاکید کرده‌اند: «ما از برادران سپاه پاسداران که از اولین ساعات تا پایان از هیچگونه پایداری و حمایت دریغ نوزیدند صمیمانه تشکر می‌کنیم.»^۲ اظهارات صریح دانشجویان پیرو خط امام در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود، در تاریخ ۱۴ آبان ۵۸ و در پایان کار گروگان گیری جای هیچ شک و اوجاجی باقی نمی‌گذارد که گروگان گیرها، از ابتدای کار تا انتهای آن در کف حمایت سپاه پاسداران بوده‌اند. این اظهارات و اظهار نظر آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه، آقای میردامادی یکی از رهبران گروگان گیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی و سخنگوی دولت و مسئول مذاکره کننده و امضاء کننده بیانیه الجزایر و یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به تنهایی می‌رساند که در پشت پرده گروگان گیری چه کس و سازمانهایی، دانشجویان را در جهت اهداف خاصی هدایت می‌کرده‌اند و یا حداقل مورد حمایت همه جانبه آنان بوده‌اند.

کمیته‌ها و چتر حمایتی و حفاظتی گروگان گیرها

با توجه به مصاحبه آقای مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی مبنی بر بودن اعضاء سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مراکز مختلف مملکتی، در سپاه پاسداران، در بازجویی‌ها، در کمیته‌ها و زندانها^۳ و با توجه به اطلاعیه سرپرست کمیته‌ها در مورد انحلال کمیته مستقر در سفارت آمریکا که می‌گوید، بدرخواست وزارت امور خارجه و طبق تصمیم مشترک شورای عالی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران از تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، کمیته مستقر در سفارت آمریکا منحل اعلام گردید^۴ و در بخش آیا گروگان گیری طرح و کار عده‌ای دانشجو بود و یا ... ملاحظه کردید که از ابتدا تا انتها زیر چتر حمایت و حفاظت سپاه قرار داشته‌اند. علاوه بر آن گروگان گیرها، زیر چتر حفاظتی و حمایتی کمیته‌ها نیز قرار داشته‌اند. ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ آبان ۵۸، طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت که از این پس پاسداری از سفارت آمریکا را بویژه شبها بعدعه خواهد داشت. متن اطلاعیه ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی باین شرح است:

۱- اطلاعات، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۴، ص ۲، کنفرانس مطبوعاتی

۲- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، به کوشش دادگستری جمهوری اسلامی و عبدالکریم موسوی اردبیلی، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۱۲

۳- همین کتاب.

۴- جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ آبان ۵۸، شماره ۶۲، ص ۲، ستون ۹ پایین صفحه

«بسمه تعالی- در این هنگام که دانشجویان پیرو خط امام پایگاه جاسوسی آمریکا را تصرف نموده‌اند و گروههای مختلف مردم با آنها همکاری و همدردی نموده‌اند و چون در تمام دوران انقلاب هماهنگی بین کمیته‌ها و مردم بوده و نیروی کمیته نیروی مردمی از میان توده‌ها برخاسته لذا برای همدردی و هماهنگی با دانشجویان پیرو خط امام کمیته مرکزی مقرر داشت که هر شب یکی از کمیته‌های مناطق (۱۴ گانه) با دانشجویان همگام و شب را در حوالی سفارت پاسداری نمایند. بدیهی است که برادران مبارز کمافی السابق با دانشجویان هماهنگ بوده و آنان را در همه حال همراه نموده و لحظه‌ای آنها را تنها نمی‌گذارند. ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی - محمد رضا مهدوی کنی.»^۵

گروگانها بعد از حمله به طیس

«لازم به یادآوری است که ۵۲ گروگان جاسوس چه موقعی که در تهران بودند و چه موقعی که به دلیل حمله نظامی آمریکا در طیس به شهرهای مختلف به دلایل امنیتی تقسیم شدند و تا پایان مخفی بودند، تا آخرین لحظه آزادی در وضع بسیار مطلوبی زندگی می‌کردند.»^۶ عجب دانشجویانی بودند که در تهران و شهرستانها از همه نوع مکانهای امنیتی و حفاظتی و مأمورین برخوردار بودند. آیا این امکانات را به جز سپاه و کمیته‌ها چه کسانی در اختیار داشتند؟ مشخص است که دانشجویان پیرو خط امام عامل اجرایی عوامل پشت پرده تحت نام ملت بودند. و گروگانها زیر چتر سپاه و کمیته‌ها قرار داشتند.

با توجه به مطالبی که گذشت هم برای آمریکا و هم برای دیگران مشخص بود که گروگان گیرها و اشغال سفارت، در زیر چتر حمایتی و حفاظتی سپاه و کمیته قرار دارند و به همین علت آنها آقای خمینی و دولت را مسئول می‌دانستند و بارها اعلام داشتند، دولت مستقیم مسئول جان گروگانها و هر حادثه‌ای که اتفاق بیفتد، می‌باشد.

گروگان گیرها از ابتدای کار گروگان گیری تا انتهای آن با هدایت و کمک عوامل و عناصر پشت پرده که البته چندان هم از دیدها مخفی نبود مانع هر نوع راه حل عاقلانه معضل گروگان گیری شدند تا این که سر انجام با چراغ سبز آمریکا، عراق به ایران حمله کرد و سپس حل مسئله به بدترین و خفت بارترین شکل ممکن انجام پذیرفت و اگر نگوییم گروگان گیرها عامل اصلی بازسازی استبداد در جمهوری اسلامی شدند اما در شمار گروههایی بودند که نقش اول را در بازسازی استبداد، بازی کردند. چون بی آمد عمل آنها جنگ تحمیلی و امضاء بیانیه الجزایر بود که در هر دوی این رویداد بطوریکه دیرتر خواهید دید، آنان به منزله عصای دست آقای خمینی در شکستن قلمها و قدمها و تحمیل دیکتاتوری عمل کردند.

اشغال سفارت

همانگونه که خوانندگان مطلعند، روز یکشنبه ۱۳ آبان ۵۸ مقارن ظهر حدود چهار صد پسر و دختر جوان که هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس آقای خمینی بر سینه داشتند و خود را دانشجویان پیرو خط امام می‌نامیدند، از دیوار سفارت آمریکا بالا رفته و تعدادی نیز با آهنبری که با خود آورده بودند، قفل و زنجیر درب سفارت را بردند و به داخل سفارت نفوذ کرده و بدون درگیری و برخورد با مستحفظین و «نگهبانان، سفارتخانه را، ساختمان سفارت را به اشغال خود درآوردند. اشغال سفارتخانه حدود سه ساعت طول کشید که با پرتاب گاز اشک آور

۵- اطلاعات، سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۱، ص ۲

۶- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، دادگستری جمهوری اسلامی، ص ۲۱۲

همراه بود.^۱

کیهان، اطلاعات و روزنامه انقلاب اسلامی بر اساس گفته دانشجویان پیرو خط امام و سخنگوی آنها گزارش کردند، با وجودیکه تعدادی از تفنگداران دریایی محافظ سفارت، اسلحه داشتند، تیراندازی نکرده و فقط چند گاز اشک آور به سوی دانشجویان پرتاب کردند، اما سرانجام پس از سه ساعت مقاومت، همه خود را تسلیم کردند و سپس تمام کارکنان سفارت به گروگان گرفته شدند.^۲

اما تنظیم کنندگان کتاب^۳ غائله ۱۴ اسفند ظهور و سقوط ضد انقلاب که کاسه از آش داغ تر بوده و خواسته‌اند، مطلب را هیجان انگیزتر قلمداد کنند، نوشته‌اند: «در موقع اشغال لانه جاسوسی سه ساعت تیراندازی و مقاومت از طرف تفنگداران آمریکایی صورت گرفت که در نهایت بدون هیچگونه خونریزی سفارت به تصرف دانشجویان در آمد. و جاسوسان آمریکایی به گروگان گرفته شدند.»^۴ اما با اعتراف آقای مهدوی کنی که در فوق ذکر گردید: کمیته مرکزی در داخل سفارت تیمی ۶۰ نفره پاسدار داشته و آنها پس از یکی دو روز سفارت را تحویل گروگانگیرها داده‌اند.

در هر حال پس از تصرف سفارت بوسیله دانشجویان، دو پلاکارد پارچه‌ای بر دیوار سفارت نصب شد که بر روی یکی از آنها نوشته شده بود: «د. پ. خ. ا. به منظور اعتراض به جنایات آمریکا و پناه دادن شاه مخلوع سفارت آمریکا را اشغال کرده ایم و پذیرش شاه از طرف آمریکا، توطئه جدید علیه انقلاب اسلامی است.» بر پلاکارد دیگر نوشته شده بود: «خمینی می‌رزد، کارتر می‌لرزد.»^۵

علت اشغال سفارت

دانشجویان پس از اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان آن در اطلاعیه‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی اعلام کردند: «ما دانشجویان مسلمان دانشگاهها هستیم خود را پیرو خط امام می‌دانیم و به هیچ گروه خاصی بستگی نداریم تحلیلی را که ما به آن رسیده ایم این است که اسلام یک مکتب ضد امپریالیستی است و با هر گونه سلطه جویی و خوی امپریالیستی که از سوی آمریکا اعمال می‌شود مخالفت می‌کند. اصولاً اسلام نمی‌تواند موافق شیوه‌های گسترش طلبی و سلطه جویی باشد.

انقلاب ایران قبل از ۲۱ و ۲۲ بهمن در جهان به عنوان یک مکتب در جهان مطرح شد. اما بعد از این مرحله با روی کار آمدن یک ارگان اجرایی جدید که ظاهراً در آغاز دولت انتقالی بود سپس به دولت موقت تبدیل

شد، کارها در جهت عکس پیش رفت، یعنی بجای اینکه ما به استقلال سیاسی، نظامی و فرهنگی برسیم، روز به روز در جهت عکس و حتی الامکان وابستگی پیش می‌رویم. آمریکا خیلی راحت با جریانات لیبرالیستی که در جامعه هست نفوذ می‌کند. در ارگانهای دولتی عناصر ساواکی پیدا می‌شود. یکسری قراردادهای نوشته می‌شود. هیئت دولت در الجزیره با برژینسکی ملاقات می‌کند. در حالیکه هیچکدام از این حرکات در خط امام نیست و با موضع ضد امپریالیستی ایشان نمی‌خواند... ما دانشجویان پیرو خط امام از موضع فاطمانه امام در مقابل آمریکای جهانخواه به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی سفارت جاسوسی آمریکا در تهران به تصرف در آورده ایم تا اعتراض خویش را بگوش جهانیان برسانیم.

اعتراض به آمریکا جهت پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل دهها هزار زن و مرد بخون خفته این مملکت است. اعتراض به آمریکا به خاطر توطئه‌ها و دسیسه‌های نا جوان مردانه اش در مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در ارگانهای اجرایی مملکت.»^۶

آقای موسوی خوئینی که پس از اشغال سفارت به آنان ملحق شده و گفته که تا پایان حرکت آنجا خواهد ماند، در گفتگویی که با روزنامه انقلاب اسلامی در محل سفارت انجام گرفت، گفت: «شما ببینید وقتی آمریکا به شاه پناه داد می‌دهد، این عمل آمریکا یک دهن کجی به ملت ایران است بخصوص که ملت و امام خواستار اعدام شاه شدند ولی آمریکا رسماً از شاه دفاع می‌کند و به او پناه می‌دهد. بنابر این طبیعی است که این گروه از دانشجویان بدنبال خواست ملت و امام از موضع قدرت حرکت کنند. وی در رابطه با اینکه سفارت جزو خاک آمریکا محسوب می‌شود گفت: سفارت آمریکا مرکز لانه جاسوسی خاورمیانه بوده است و همین امروز آنان بسیاری از اسناد و مدارک را از بین بردند... از ما می‌پرسند که آیا با دولت جریان تصرف سفارت آمریکا را در میان گذاشته اید باید بگویم اگر می‌خواستیم با دولت مصلحت کنیم نمی‌آمدیم سفارت را بگیریم و ضمناً اگر دولت می‌خواست عمل کند، تا بحال کرده بود. آمریکا باید بداند تا زمانی که شاه را پس ندهد، ما هم سفارت را پس نخواهیم داد. باید این نکته را تذکر دهم که چون دولت هنوز به ملت ایمان ندارد و حرکات انقلابی انجام نداده است، لذا همیشه ترس دارد که آمریکا ما را درین بست بگذارد. آنان می‌گویند اگر آمریکا تهدید کند و به ما گندم و وسایل یدکی ندهد ما چکار باید بکنیم؟ چون آنان به ملت ایمان ندارند می‌دانند که اگر ملتی بخواهد می‌تواند خود را نجات دهد...»^۷

پشتیبانی همه جانبه از عمل دانشجویان

بردن شاه به آمریکا به بهانه بیماری - در صورتیکه بنا بگفته متخصصین مداوای بیماری وی، در خارج از آمریکا امکان پذیر بود - حمایت آمریکا از شاه تلقی شده و احتمال کودتای ۲۸ مرداد دیگری به نفع فرزندش، جو ترس و وحشت در کشور و آقای خمینی ایجاد کرد. و با حملات سخت آقای خمینی به آمریکا و کارتر و اظهار نگرانیهای خود، از حمایت احتمالی آمریکا از شاه، جو متشنج و پر التهابی را بوجود آورد.

پس از اشغال سفارت و گروگان گرفتن کارمندان آن، دانشجویان در اطلاعیه‌ها و کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیون در توضیح علت اقدام خود عنوان کردند:

- پناه دادن شاه به آمریکا و تا آمریکا شاه را تحویل ندهد ما هم سفارت را پس نخواهیم داد.

۶- همان مدرک

۷- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۱۱، ص ۱۴۰

۱- کیهان، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۴۸، ص ۲

۲- کیهان، شماره ۱۰۸۴۸، اطلاعات همان روز شماره ۱۵۹۹۴، ص ۲ و انقلاب اسلامی شماره ۱۱۱ ص ۱ و ۱۴. خوانندگان علاقمند به جهت مطلع شدن از چگونگی کامل اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت به جراید روز ۱۴ آبان ۵۸ مراجعه کنند.

۳- بنابه اطلاع موثقی این کتاب وسیله آقای دکتر حسن حبیبی تنظیم و تألیف شده است و بطوریکه منبع مورد نظر اطلاع داد، آقای حبیبی به وی اظهار داشته بود که این کتاب مهمترین و پر ارزشترین کار دوران عمر او است. این کتاب مهمترین سند حقانیت بنی صدر است که از جانب حاکمان تشنه قدرت در تاریخ ثبت است و می‌درخشد و آقای حبیبی که در زمان تحقیق و دانشجویی در فرانسه خود را عابد و زاهد و وارسته از هر وابستگی نشان می‌داد وقتی مژه وزارت و معاونت ریاست جمهوری به مذاقش رسید، پشت پا به همه چیز زد و مجیزگوی و عمله و عکره دستگاه قدرت گردید.

۴- غائله چهارده اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، دادگستری جمهوری

اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۰۶

۵- اطلاعات، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۴، ص ۲

- سفارت آمریکا مرکز جاسوسی بوده است.

- در اغتشاشات کردستان، سیستان و بلوچستان و خرمشهر آمریکا دست داشته است.

- آمریکا در جامعه و ارگانهای اجرایی کشور نفوذ دارد.

- ملاقات نخست وزیر در الجزیره با برژینسکی مخالف خط امام است.

راديو و تلویزیون نیز با تمام قدرت نه تنها از اقدام دانشجویان حمایت می کرد بلکه به بلندگوی دانشجویان پیرو خط امام تبدیل گردید و با دامن زدن به مسائل فوق و تأیید همه جانبه آقای خمینی از حرکت دانشجویان، جو احساسی هیجان انگیز پر التهابی کشور را فرا گرفت. در همان وحله اول گروگان گیری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، دادسرای انقلاب اسلامی مرکز، حوزه علمیه قم، حزب توده، جنبش مسلمانان مبارز، جاما، سازمان مجاهدین خلق و غالب سازمانها و انجمنهای اسلامی داخل و خارج از کشور، از عمل دانشجویان پشتیبانی و حمایت کردند.^۱ چنان جوی بوجود آمد که احدی را یاری مخالفت با گروگان گیری نبود. حتی آقای خلخالی مقاله ای در دم گروگان گیری برای چاپ به روزنامه بامداد داده بود که با بالا گرفتن جو با توسل به تهدید مقاله را پس گرفت.^۲

در این جو احساسی برانگیخته شده، سازمانها، گروه ها، و شخصیتها- به جز چند استثناء- همه و همه برای اینکه از غافله عقب نمانند و یا شاید از این نمذ کلاهی هم نصیب آنها شود، بدون فکر و توجه به مسائل پشت پرده آن و عواقبی که ممکن است این معضل برای کشور ببار آورد، طی اطلاعیهها و اعلامیههای مختلف و حاضر شدن در تظاهرات مقابل سفارت، حمایت و پشتیبانی خود را از عمل دانشجویان به نمایش گذاشتند.

و دانشجویان وقتی چنین وضعی را مشاهده کردند که هم آقای خمینی عمل آنها را بزرگتر از انقلاب اول نامید و هم با چنین استقبال عظیمی روبرو شدند، نه تنها مانع هر راه حلی شدند بلکه دامنه دخالتهای خود را روز به روز گسترش دادند و دقیقاً به مانند دولتی که پشتش به همه جا گرم است عمل می کردند.

بنی صدر و گروگان گیری

طبیعی بود که دولت موقت مخالف عمل آنها باشد چون بنابه زعم خود گروگانگیرها و کارگزارانشان این عمل در واقع کودتایی بود برای سقوط دولت موقت. آقای بنی صدر در این رابطه می نویسد: «وقتی گروگان گیری واقع شد، عصر هنگام جلسه شورای انقلاب تشکیل بود. اعضای دولت موقت اشغال سفارت و گروگان گیری را کودتا بر ضد حکومت خود می خواند. من نیز بر این باور بودم و سر مقاله ای نیز نوشته و اینگونه بردن را سنت گذاری شومی خواندم.»^۳ و شب قبل از اشغال هم که بوی اطلاع داده شده بود که قصد اشغال سفارت را دارند، روز ۱۳ آبان با ناوری خبر اشغال سفارت مثل بمب منفجر شد، وی از وقوع آن مطلع گردید. و بدون اطلاع از مسائل پشت پردهای که در این رابطه تا به حال آشکار شده است سر مقاله روز دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸ روزنامه را تحت عنوان «آمریکا و انقلاب» به نکات منفی و مثبت این رویداد اختصاص داد و نوشت: «دیروز دانشجویان سفارت آمریکا را اشغال کردند. این کار مثل

۱- نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۴، ص ۱۲ و روزنامه کیهان همان تاریخ و سایر جراید کشور

۲- خیانت به امید از ابوالحسن بنی صدر، چاپ ۱۳۶۱، ص ۱۴۹.

۳- سیر تحول سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگان گیری، از ابوالحسن بنی صدر، ص ۹۱

هر کار دیگر جنبه های مثبت و جنبه های منفی دارد. جنبه های منفی اینها هستند:

دولت در دست رهبری انقلاب است بنا بر این راه اقدامهای رسمی بر روی او باز است. اگر عدم رضایت عمومی از سیاست آمریکا تا به این حد است، دولت می توانست قطع رابطه کند و هر اقدام را لازم می دید در داخل و خارج کشور به عمل آورد. وقتی سفارت تعطیل نشده است یعنی دولت ترجیح داده است روابط با آمریکا قطع نشود و امنیت آن را بر عهده گرفته است. اشغال سفارت دست کم مبین عجز دولت موقت انقلاب از حفظ امنیت حتی در مرکز کشور است و بر این امر نتایج نا مطلوب بار است.

این امر آشکار می کند که میان سیاست خارجی دولت و تمایلات عمومی سازگاری وجود ندارد چرا که نمی توان گفت از این کار آگاه بوده و بدان رضا داده است. مصاحبه راديو- تلویزیونی نمایندگان دانشجویان نیز حکایت دارد که اشغال سفارت نوعی اعتراض به رویه دولت در سیاست خارجی به خصوص در رابطه با آمریکا است. حال پرسیدنی است که وقتی سیاست خارجی مطلوب نیست چرا مستقیم عمل نمی شود تا آنرا تغییر دهد؟

وقتی جانبداران خط امام به این کار دست می زنند، یعنی دولت را به هیچ می گیرند و این دولت منصوب امام است این اقدام به اعتبار بین المللی دولت تا جایی که باید صدمه وارد می کند. شرح عواقب زینبار این امر، زائد به نظر می رسد.

امنیت سفارتخانه های ایران در دنیا نیز مسئله کوچکی نیست. اگر دولتهایی که با ما رابطه دارند اشغال سفارتخانه های ایران را مجاز شمارند، وضعیت مطلوبی پیدا خواهد شد.

دولتی که تا به این حد مورد بی اعتنایی و بی اعتمادی است، چگونه می تواند پیروی از نظم و قانون را در کشور بر همگان الزام آور کند؟ باز تضعیف دولت در داخل و منطقه خالی از خطر و عواقب زینبار نیست. ممکن است اینطور تعبیر شود که این اقدام سنجیده یا نسنجیده به قصد ساقط کردن دولت انجام گرفته است. آنوقت سئوالهایی که طرح می شوند بسیارند. ساده ترین آن این است که اگر مردم راضی نیستند چرا برای ساقط کردن دولت این شیوه اتخاذ بشود، شیوه ای که ممکن است سنتی را پایه بگذارد که هر گروهی هر وقت خواست از آن استفاده کند.

... با اشغال هتلها و سفارت آمریکا، این طور به نظر می رسد که مراکز تصمیم گیری جدیدی نیز از سوی دانشجویان بوجود آمده است. چگونه بتوان دیگران را از این کار منع کرد؟ اگر خودیها مجاز باشند مراکز تصمیم گیری بوجود بیاورند، مخالفان را جز از راه زور چگونه می توان از این کار باز داشت؟ و وقتی زور در کار آمد البته به حذف مراکز تصمیم گیری «غیر خودی» اکتفا نخواهد کرد و نوبت را به مراکز تصمیم گیری «خودی» خواهد رساند.^۴

سرانجام دولت موقت به علت اشغال سفارت و گروگان گیری و تأیید آقای خمینی و آنرا انقلاب دوم خواندن و یا به دلایلی که در متن استعفاي مرحوم مهندس بازرگان آمده است و یا آنچه که خود آن مرحوم می گوید که قبلاً تصمیم به استعفاء گرفته شده بود و یا مجموعه اینها زمانی که برای استعفاء انتخاب شده بود، زمان بسیار نامناسبی بود که نتایج نامطلوب خود را نیز ببار آورد.

۴- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۱۱، برای اطلاع از جنبه های مثبت آن نیز به همین سر مقاله روزنامه، یا کتاب صد مقاله، از بنی صدر، جلد دوم، ص ۳۷-۳۹ مراجعه کنید.

فصل سوم

دولت شورای انقلاب و بنی صدر

بعد از اینکه مرحوم مهندس بازرگان استعفای دولت خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد، آقای خمینی این بار استعفای^۱ وی را پذیرفت و طی حکمی شورای انقلاب را مأمور تشکیل دولت کرد.^۲

آقای ابوالحسن بنی‌صدر در جلسه پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸ شورای انقلاب به سرپرستی وزارت امور خارجه منصوب شد.^۳ وی قبل از منصوب شدن به سرپرستی وزارت خارجه هنگام غروب به سفارت آمریکا رفت و با رهبران گروگان گیر در اطراف و جوانب مختلف مسأله با آنها به بحث و گفتگو پرداخت. اینجانب و آقای مصطفی انتظاریون نیز در این دیدار همراه آقای بنی‌صدر بودیم. ظاهراً از بحث و گفتگوها چنین استنباط می‌شد که پذیرفته‌اند با فشار بر آمریکا و گرفتن امتیازات و شناختن استقلال کامل انقلاب و مداخله نکردن در امور ایران و کمک نکردن به ضد انقلاب و استرداد شاه و یا حداقل بیرون کردن شاه از آمریکا، گروگان گیری را خاتمه دهند.

آقای بنی‌صدر شنبه ۱۹ آبان ۵۸ به وزارت خارجه رفت و فعالیت خود را در آن وزارت خانه آغاز کرد. وی سپس روز یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸ با حفظ سمت در وزارت امور خارجه به سمت وزیر اقتصاد و دارائی نیز منصوب شد.^۴ با مشورت با آقای خمینی و شورای انقلاب، قرار بر این شد تا حل بحران گروگان گیری در وزارت خارجه کار کند و امور وزارت دارائی را به نماینده‌ای از جانب خود در آن وزارت خانه واگذار نماید. وی رتق و

۱- متن استعفای دولت بازرگان به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن رحيم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام روح الله موسوی الخمينی دامت برکاته با کمال احترام معروض می دارد پیرو توضیحات مکرر و نظر به اینکه دخالت ها، مزاحمتها، مخالفتها، و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت در به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی باشد بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می دارم تا به نحوی که مقتضی می دانید کلیه امور را در فرمان رهبری می گیرند و یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند با عرض سلام دعای توفیق، مهدی بازرگان

۲- متن حکم آقای خمینی به شورای انقلاب:

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

چون جناب آقای مهندس بازرگان با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ از مقام نخست وزیری استعفاء نمودند ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به مشارالیه استعفاء را قبول نمودم شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال و نیز شورا در اجرای این امور بدون مجال مأموریت دارد: ۱- تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی. ۲- تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی. ۳- تهیه مقدمات تعیین رئیس جمهوری. لازم به ذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم الشان باید امور محوله را خصوصاً آنچه مربوط به پاکسازی دستگاههای اداری و رفاه حال طبقات مستضعف و بی‌خانمان است بطور انقلابی و قاطع عمل نمایند.

روح الله موسوی الخمينی ۵۸/۸/۱۵

۳- انقلاب اسلامی پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸، شماره ۱۱۴، ص ۱

۴- انقلاب اسلامی یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸، شماره ۱۱۶

فتق امور وزارت اقتصاد و دارائی را به آقای فریدون صراف واگذار کرد تا در غیاب خودش امور جاری وزارتخانه را حل و فصل نماید و مسائل اساسی جدید و پیشنهادها را با وی شور کند و در مواقع ضروری امور را با کمک وی حل نماید.

بنی‌صدر سیاست خارجی را در جهت حل مسئله گروگان گیری و تبدیل کردن نقاط ضعف آن به نقاط مثبت به منظور بازگرداندن شاه و استرداد اموال وی و خاندانش و نیز بریدن از روابط وابستگی به آمریکا سازماندهی و کوشش کرد که با استفاده از اشغال سفارت که نشان می داد، این مکان نه یک سفارت بلکه مرکز جاسوسی و مرکز واقعی حکمرانی بر ایران دوران شاه بوده است، سیاست استعمار گرانه آمریکا را به چالش بکشاند. محور برنامه اش را

- بر فعال کردن سفارتخانه‌ها و دادن اطلاعات لازم به دولت‌ها و ملت‌ها
- دادن اطلاعات منظم به مردم جهان برای جلب افکار آنها
- پرده برداشتن از قتلها، جنایات و چپاول اموال عمومی مردم و ظلم و ستمی که بر آنها رفته بود

- پرده برداشتن از روابط وابستگی ایران به آمریکا و دخالت‌های آن کشور در امور ایران و حاکم گرداندن دولت دست نشانده خود بر کشور با مخاطب قرار دادن مردم جهان و جلب افکار عمومی آنها سعی می‌کرد حمایت دولت‌ها و افکار عموم را تا جائیکه ممکن است به نفع انقلاب و ملت ستم‌دیده ایران جلب کند و بدینسان با فشار افکار عمومی و دولت‌ها، آمریکا را وادار به استرداد شاه برای محاکمه در ایران و برگرداندن اموال خود و خانواده اش بگرداند.

وی به محض استقرار در وزارت خارجه با پیامهای خود به ملت آمریکا،^۵ ملت عرب،^۶ به مردم اروپا،^۷ به مردم آفریقا،^۸ متناسب با شرایط و روابط این ملت‌ها، به توضیح سیاست جمهوری اسلامی پرداخته و حمایت آنها را از حقوق حقه ملت ستم‌دیده ایران در برابر امپریالیسم آمریکا خواستار شده است. محتوای این پیامها با توجه به روانشناسی، حافظه تاریخی و خصایص اخلاقی ملت‌های مورد خطاب، در بر گیرنده مطالب آموزنده، ارزنده و مهمی است. خوانندگان می‌توانند به متن آنها مراجعه کنند.^۹

پیامهای فوق به زبانهای مختلف ترجمه شده و از طریق وسایل ارتباط جمعی و سفرهای کشورهای مختلف مقیم تهران انتشار پیدا کرده است. سفرهای آفریقایی مقیم تهران روز سه شنبه ۲۹ آبان ۵۸ با آقای بنی‌صدر سرپرست وزارت خارجه ملاقات نمودند و آقای بنی‌صدر پیام به ملت آفریقا را به آنان تسلیم کرد.^{۱۰}

بهم زدن سفر هیات آمریکایی

به پیشنهاد دولت آمریکا و تصویب شورای انقلاب رمزی کلارک دادستان سابق آمریکا و ولیام میلر از اعضای برجسته کمیته ضد جاسوسی سنای آمریکا قرار بود برای مذاکره در باره استرداد شاه و گروگان‌های سفارت آمریکا به تهران بیایند.^{۱۱} در این رابطه وزارت امور

۵- انقلاب اسلامی شنبه ۱۹ آبان ۵۸، شماره ۱۱۵

۶- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۲۱، سرمقاله

۷- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۲۷ آبان ۵۸، شماره ۱۲۲، سرمقاله

۸- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۲۹ آبان ۵۸، شماره ۱۲۴، سرمقاله

۹- خوانندگان می‌توانند به ۴ سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی شماره‌های فوق و یا کتاب صد مقاله، از ابوالحسن بنی‌صدر چاپ ۱۳۵۹ جلد دوم، به ترتیب: ص ۵۷-۵۲، ۷۴-۷۱، ۷۸-۷۵، ۸۶-۸۳، مراجعه کنند.

۱۰- انقلاب اسلامی سه شنبه ۲۹ آبان ۵۸، شماره ۱۲۴، ص ۱۲

۱۱- انقلاب اسلامی چهارشنبه ۱۶ آبان ۵۸، شماره ۱۱۳

خارج کرده‌اند، و نیز خنثی کردن اقدامات آمریکا، دیپلماسی جدیدی را همراه با برنامه تدارک دیده، قدم به قدم آنها را به اجراء می‌گذاشت. وی یکشنبه ۲۰ آبان در جلسه معارفه‌ای با کارکنان رشته سیاسی وزارت خارجه شرکت کرد و ابتداء سخنرانی خود را با قرائت فاتحه ای به روح دکتر سید حسین فاطمی آغاز کرد و سپس اهداف دیپلماسی جدید ایران را مورد بحث و بررسی قرار داد. وی ضمن سخنرانی گفت: «شنیدم که خبرگزاریها گفتند که چون شاه مریض بوده آمریکاییهای بشر دوست به او اجازه داده‌اند. وقتی انرا شنیدم، با اینکه اگر می‌گفتند شمر مریض است از معالجه اش مانع نمی‌شدم، احساس نکردم که او را برای معالجه به آمریکا برده‌اند. بردن او به آنجا برای دو دلیل بوده، یکی اینکه یک ملتی را تحقیر کنند، و دیگر اینکه او را تحت نظر داشته باشند تا اسرار را فاش نکند و اگر هم مرد در خاموشی بمیرد.

اگر آمریکاییها شک دارند که او یک جنایت کار بین المللی است، بیاد بیاورند کودتای ۲۸ مرداد را که خود در آن دست داشتند، بیاد بیاورند وزیر خارجه بیمار و تیر خورده ایران (دکتر سید حسین فاطمی) را که شاه او را با بلانکارد به میدان تیر برد و تیربارانش کرد. شما که از این سوابق خبر دارید ودر آنها دست داشته اید، شما می‌گوئید مریض است، باشد، بازپرسی که می‌شود کرد، آیا زبان هم ندارد؟ و هر وقت بازپرسی تمام شد یک دادگاه بین المللی تشکیل می‌دهیم. اگر معلوم شد خیانتی انجام نداده بپریدش. و اگر خیانتش معلوم شد و او محکوم شد، آنوقت می‌شود تقاضا کرد که این محکوم بیمار است. و آنوقت خواهید دید که چه کسی انسانیت دارد، شما چه کسی هستید که به ما درس انسانیت بدهید.

ما می‌خواهیم که راه فساد بسته شود، اگر معلوم شد که می‌توان خیانت کرد و بعد به آمریکا فرار کرد و پولهای دزدی را خورد، فساد اوج می‌گیرد و همه داوطلب خیانت می‌شوند. شما می‌خواهید راه فساد باز باشد تا نوکرانتان به خیانت ادامه دهند... من از تمام سفرای مقیم مرکز خواهم خواست که دخالت کنند و آمریکا را زیر فشار قرار بدهند تا با تسلیم شاه موافقت کند.»^۴

آقای بنی‌صدر شش هدف برای دیپلماسی جدید ایران مشخص کرد و از همه کادر سیاسی سفارتخانه‌های ایران و دستگاههای روابط جمعی خواست که در جهت تحقق اهداف شش گانه^۵ وی را یاری رسانند.

تقاضای تشکیل شورای امنیت

آقای بنی‌صدر در قم با آقای خمینی ملاقات کرد و با تشریح وضعیت حساس ایران و مخالفت بین المللی از گروگان‌گیری و با جلب نظر و موافقت وی و تصویب شورای انقلاب جهت رفتن به نیویورک در صورت موافقت با تقاضای ایران، سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، در نامه‌ای سرگشاده‌ای به کورت والداهیم دبیرکل سازمان ملل، تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت کرد. در نامه آمده است:

«دبیرکل عزیزم، پیشنهاد شما برای آمدن به ایران به این جانب فرصت میدهد که از طریق شما افکار نمایندگان کشورهای جهان و سازمان ملل متحد را نسبت به واقعیتی جلب کنم که دولت آمریکا به هر قیمت می‌کوشد آمریکا و جهان را از آن بی اطلاع نگاهدارد و آن حقیقت اینست:

۴- همان مدرک، ۲۱ آبان ۵۸، شماره ۱۱۷، ص ۲ و ۱۰ و ۱۱۷، شماره ۱۶۰۰۰، ص ۱۰

۵- جهت اطلاع از اهداف شش گانه به روزنامه انقلاب اسلامی دو شنبه ۲۱ آبان ۵۸، شماره ۱۱۷، ص ۲ و ۱۲ و روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۱ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۰، ص ۱۰ مراجعه کنید.

«بسم الله الرحمن الرحيم

از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند. لذا لازم میدانم متذکر شوم دولت آمریکا که با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرفی دیگر، آنطور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی، لذا ملاقات با من بهیچ وجه برای نمایندگان ویژه و علاوه بر این:

۱- اعضای شورای انقلاب اسلامی به‌چوچه نباید با آنان ملاقات نمایند.

۲- هیچیک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند.

۳- اگر چنانچه آمریکا شاه مخلوع، این دشمن شماره یک ملت عزیزمان را به ایران تحویل دهد دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.

روح الله الموسوی الخمينی - شانزدهم آبان ۵۸»^۲

بطوریکه از اطلاعیه آقای خمینی آشکار است، هنگام صدور اطلاعیه، نمایندگان آمریکا در راه ایران بوده‌اند و سفر این هیئت با تصویب شورای انقلاب و وزارت خارجه صورت گرفته است. در حقیقت آقای خمینی با عمل خود نشان داد که پیشیزی برای شورای انقلاب و وزارت خارجه قائل نیست.

شورای امنیت

آمریکا برای بین المللی کردن بحران گروگان‌گیری به تلاشهای گسترده‌ای جهت آزادی کارکنان سفارت خود دست زد. با تقاضای آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل، روز جمعه ۱۸ آبان ۵۸، جلسه محرمانه‌ای تشکیل داد که در پایان با صدور اعلامیه‌ای نگرانی عمیق خود را از بازداشت دیپلماتهای آمریکایی اظهار داشت و خواستار آزادی هر چه زوتر گروگانهای آمریکا در ایران شد.

رئیس شورای امنیت گفت قویاً توصیه می‌کنیم که پرسنل دیپلماتیک آمریکا در ایران طبق ضوابط پذیرفته شده بین المللی، بی درنگ آزاد شوند. وی اضافه کرد که به دبیرکل سازمان توصیه می‌کنیم از امکانات و نفوذ خود برای حل این موضوع استفاده کند.

اعلامیه فوق بدنبال یک جلسه محرمانه که دو ساعت بطول انجامید انتشار یافت.^۳

آقای بنی‌صدر در وزارت خارجه برای موفقیت و تسلیم شاه به ایران برای محاکمه و برگرداندن اموال و ثروتهای وی و خانواده اش که از ایران

۱- اطلاعات، پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۷، ص ۱۲. خبرگزاری رویتر و یونایتد پرس نیز به تفصیل گزارش کردند که با وجود تصویب شورای انقلاب و وزارت امور خارجه ایران آقای خمینی مذاکره با نمایندگان آمریکایی را ممنوع اعلام کرد.

۲- اطلاعات، پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۷ و روزنامه انقلاب اسلامی پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸، شماره ۱۱۴، ص ۱

۳- انقلاب اسلامی شنبه ۱۹ آبان ۵۸، شماره ۱۱۵، ص ۱ و ۴.

ایران کشوری است که از کودتای ۱۹۵۳ تا سقوط رژیم شاه تحت اداره مستقیم دولت ایالات متحده آمریکا در جهت انحطاط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بسیار پیش رفته است. وجدان آگاه مردم ما زمان سقوط را نزدیک دید و با انقلاب خویش مسیر مرگ را به مسیر حیات تغییر داد. بر تداوم و اداره کشور توسط آمریکا با استفاده از پوشش سلطنت شاه سابق صدها دلیل و مدرک وجود دارد. از میان آنهمه، خاطرات آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا و دالس رئیس وقت سازمان مخوف سیا و خاطرات عاملان سیا و ایدن نخست وزیر انگلیس را به خاطر شما می آورم. آیزنهاور از تغییر روانشناسی مردم ایران از تصمیم به تردید به عنوان عامل تعیین کننده در پیروزی کودتای سیا بر ضد حکومت قانونی دکتر مصدق یاد می کند...

آقای دبیر کل، اینک که در کشوری که مدعی داشتن دموکراسی است سانسور نمی گذارد ملت آمریکا صدای حقیقت را بشنود، شما این صدا را در جهان منعکس کنید. ما می پرسیم آیا اگر رئیس دولت آمریکا، ثروتهای آن کشور را غارت می کرد و به ایران می آورد و در بانکهای این کشور نگاه می داشت، اگر رئیس دولت آمریکا بر خلاف قانون دستور تیراندازی به روی مردم را صادر می کرد و در روزی مثل ۱۵ خرداد چند هزار تن را می کشت و در پاسخ این پرسش که آیا شما دستور تیراندازی به روی مردم را داده اید، می گفت بله و بدان افتخار می کنم و بدنبال آن زندانها را به محل اعدام یا شکنجه تبدیل می کرد و در سال آخر حکومتش در همه شهرهای کشور دست به کشتار می زد و بعد به ایران می آمد، اگر رئیس دولت آمریکا خود را تحت الحمایه ایران قرار می داد، و اختیار ارتش و پلیس سیاسی و اقتصاد و دستگاه قانون گذاری و ... را در دست او قرار می داد، و بعد به ایران می گریخت یا آورده می شد، ملت آمریکا می پذیرفت که دولت ایران بگوید استرداد رئیس دولت جانی و خائن و فاسد، غرور مردم ما را جریحه دار می کند؟ ...

آقای دبیر کل، ... ملت های ما چیزی جز غل و زنجیرها و فقر خود ندارند از دست بدهند. اما مسئولیت سنگین شما حکم می کند که به هر قیمت مانع از آن گردید که جو جنگ بر جهان سایه افکند. پیشنهاد ما ساده و کاملاً عملی است:

۱- دولت آمریکا دست کم رسیدگی به مجرمیت شاه سابق ایران و نتایج مترتب بر آن را بپذیرد و همان طوری که به تکرار گفته ایم شاه سابق باید در ایران محاکمه شود.

۲- اموال و دارائیهایی را که او و خانواده و سران رژیم سابق به آمریکا منتقل کرده اند به دولت ایران باز گرداند.

آیا این دو پیشنهاد عادلانه و به سود اعتلای معنوی ملت آمریکا و همه بشریت نیست؟

با توجه به این امر که دولت آمریکا، جهان را در جو جنگ فرو می برد، و دولت جمهوری اسلامی ایران صلح و امنیت خود و منطقه و جهان را در خطر می بیند، تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت را دارد. انتظار و امید دارد که دبیر کل محترم سازمان ملل متحد در مقام حمایت از خواست به حق یک ملت نزد دولت آمریکا اقدام لازم را به عمل خواهد آورد که آن دولت رویه خصمانه را رها کند و تقاضای حقه ما را بپذیرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران از مساعی که بکار خواهید برد سپاسگزار است. با احساسات دوستانه ابوالحسن بنی صدر.^۱

بدنبال تقاضای ایران مبنی بر تشکیل اجلاس شورای امنیت، اعضای

۱- انقلاب اسلامی سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، شماره ۱۱۸، سرمقاله و روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۱، جهت اطلاع متن کامل نامه به انقلاب اسلامی مراجعه کنید.

این شورا چهارشنبه و پنجشنبه ۲۳ و ۲۴ آبان ۵۸^۲ در مذاکرات خصوصی خود تقاضای ایران را مورد بررسی قرار داده و پس از پایان آن، اعضای شورای امنیت تقاضای ایران را برای تشکیل اجلاس به خود نپذیرفتند و آمریکا اعلام داشت که با هر نوع بحث شورای امنیت در مورد وضع ایران در حالیکه گروگان هایش آزاد نشده اند بشدت مخالفت خواهد کرد.^۳

سپس با کوششهای گسترده دیپلماتیک ایران و حمایت کشورهای غیر متعهد از تقاضای ایران و نامه دولت پاکستان به دبیر کل سازمان ملل، پس از آنکه تظاهرات ضد آمریکایی پاکستان را فرا گرفت و سفارت و مؤسسات آمریکا در آن کشور به آتش کشیده شد و سفارت به صورت ویرانه ای در آمد^۴ و از تقاضای ایران مبنی بر تشکیل شورای امنیت حمایت کرد،^۵ بطوری که کمی دیرتر خواهید دید، کارتر و شورای امنیت تسلیم خواست ایران شدند.

سفارت و اینجانب

ایران با اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن، قدم به قدم درگیر بحرانی شده بود که گروگان گیرها بوجود آورده و با پشتیبانی آقای خمینی و روحانیت حاکم بصورت بحرانی همه جانبه و جهانی ادامه پیدا کرد، که در ابتدا با بلوکه کردن دارائی های کشور و تحریم اقتصادی و سپس انزوای کامل سیاسی، کشور را بطرف جنگی همه جانبه و ناخواسته می کشانید. هر راه حلی برای خاتمه یافتن گروگان گیری که منافع ایران را در بر می گرفت، از روی جهالت و یا طرح از پیش تدارک دیده شده توسط دانشجویان و آقای خمینی نقش بر آب می شد. آقای بنی صدر پس از گفتگو با آقای خمینی و پذیرش سرپرستی وزارت خارجه تا حل بحران گروگانگیری، برای بار دوم به سفارت رفت و با دانشجویان و آقای خوئینی ها به گفتگو پرداخت. اینجانب و آقای انتظار یون نیز همراه وی بودیم. پس از بحث های مختلف که با شورای دانشجویان و آقای خوئینی ها انجام گرفت سرانجام، دانشجویان پذیرفتند در صورتیکه آقای بنی صدر با آقای خمینی مسئله را حل و فصل کند، آنها به آن گردن خواهند گذاشت.

با وجود قول و قرار پذیرفته شده، چندین بار در فاصله کوتاه به بهانه های مختلف و از جمله اینکه ما خبر از تصمیم شما با آقای خمینی نداشتیم، زیر تعهد زدند. آقای بنی صدر هم برای گرفتن بهانه از دست آنها، طی حکمی اینجانب را به آنها معرفی کرد که دائم در سفارت با آنها در تماس باشم و نظرات آنها و بنی صدر را متقابلاً بیکدیگر برسانم و امور را تسریع بخشم. متن حکم آقای بنی صدر بدین شرح است:

«برادران عزیزم آقای محمد جعفری معرفی می شود که دائم با شما در تماس باشد و هر وقت مطلبی بود که لازم دیدید اینجانب از آن آگاه گردم با ایشان در میان بگذارید. البته ترتیبی داده شود که ایشان تلفنی در دسترس داشته باشند که هر وقت کاری بود وسیله ایشان به اطلاع شما برسد. ابوالحسن بنی صدر، ۵۸/۸/۲۸» (پیوست سند شماره ۲)

اینجانب همان روز به سفارت رفتم و پس از معرفی خود و صدور مجوز بدرون سفارت به اتاق روابط عمومی هدایت شدم. در آنجا آقای شمس^۶ (شمس الدین وهابی) نامه را گرفت و به شورا برد و پس از

۲- کیهان، چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۵۶، ص ۲

۳- همان مدرک

۴- انقلاب اسلامی پنجشنبه ۱ آذر ۵۸، شماره ۱۲۵، و سایر جراید کشور

۵- کیهان، یکشنبه ۴ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۵، ص ۱

۶- سید شمس الدین وهابی متولد ۱۳۳۴ بهبهان، کارشناس ارشد مهندسی مدرن مدیرعامل مؤسسه تحقیقات مدنی ایران، معاون دانشگاه تهران، عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت، عضو مؤسس شورای مرکزی جبهه مشارکت، نماینده مجلس ششم.

بازگشت زیر همان نامه که فتوکپی آنرا به من باز گرداند، آقای میردامادی^۱ از طرف شورا نوشته بود: ایشان بیایند روزها در اتاق روابط عمومی باشند. (پیوست سند شماره ۳)

دو یا سه روز به سفارت رفتیم و در اطاق روابط عمومی ماندم و هر چه بنا بود بفهمیم، فهمیدیم. آمدم و به آقای بنی‌صدر گفتم، لطفاً مرا از این کار معاف کنید، پرسیدند چرا و چه شده است. پاسخ دادم بطوری که استنباط کرده و بر من روشن شده است، اینان بنا ندارند که بحران گروگان‌گیری حل بشود، و امور در دست اداره کنندگان پشت پرده است و تا آنان تصمیم نگیرند، دانشجویان مستقلاً قادر به انجام کاری نیستند و بنا بر این بودن من در آنجا بی مورد است.

چند روز بعد که کارد به استخوان آقای بنی‌صدر رسیده بود یادداشت زیر را برای آنها ارسال داشت:

«۱- شب اول آمدم آنجا و در حضور آقای موسوی^۲ قبول شد که حرف حرف امام است و اینجانب با تأکید پرسیدم پس هر چه با امام تصمیم شد همه اجرا می‌کنیم گفتند بله. بنابراین طبق قرار در مسائل باید با امام تصمیم بگیریم. و شما یکبار هم نشده است این قرار را رعایت کنید؟»

۲- گفتم یک نفر بفرستید در اینجا^۳ در شورها شرکت کند که هماهنگی باشد نکردید.

۳- آقای جعفری را معرفی کردم در آنجا باشند، با ایشان هم هیچ همکاری نشد.

۴- می‌گویند عده‌ای در خارج هستند که به هیچ قیمت نمی‌خواهند اینجانب در مأموریت استرداد شاه سابق موفق بشوم مدام از طریق عده ای در جمع شما دارند مشکل می‌تراشند. من نمی‌خواهم این امر را بپذیرم و نمی‌توانم بفهمم چطور می‌شود شما خود را پیرو خط امام بدانید و تن به هیچگونه شور ندهید؟

۵- اگر از قول و قرار شب اول عدول کرده اید و بعد از این مسائل را باید مستقیم با شما در میان گذاشت. این مسئله را هم حل کنید تا تکلیف معلوم باشد، آنوقت یا بکار ادامه می‌دهم و یا رها می‌کنم.

۶- طبق قرار شب اول، قم یعنی حاج احمد آقا با آقای موسوی^۴ تماس گرفته‌اند و قرار شده است عضو کنگره آمریکا و ایرلندی برنده جایزه صلح بتوانند گروگانها را ببینند و به آنها نیز اطلاع داده شده است. اینک شما می‌گوئید راه نمی‌دهید. برای اینجانب جز این راه نمی‌ماند که یا برادرانه از شما بخواهم مرا در وظیفه‌ام یاری کنید و در تصمیم خود موافق قرار و عهد شب اول تجدید نظر کنید و یا ناچار حقیقت را با مردم در میان بگذارم.»^۵ (پیوست سند شماره ۴)

در دنباله جنگ تحمیل شده به کشور از طرف دانشجویان پیرو خط

امام جمعه ۱۸ آبان ۵۸ (۹ نوامبر ۷۹)، دولت ایالات متحده اعلام کرد، فروش هر گونه ابزار نظامی و اسلحه قطعات یدکی به ایران را ممنوع کرده است.^۶

شورای انقلاب در جلسه ۲۲ آبان ۵۸ (۱۳ نوامبر ۷۹) تصمیم به قطع صدور نفت به آمریکا گرفت و ساعت ۲۲/۳۰ تلویزیون برنامه عادی خود را قطع کرد و اطلاعیه شورای انقلاب مبنی بر قطع صدور نفت به آمریکا را انتشار داد.^۷ و هم زمان جیمی کارتر در ساعت ۲۳ شخصاً از طریق تلویزیون‌های آمریکا اعلام کرد، دیروز دستور داده است خرید نفت از ایران فوری قطع شود.^۸ قبلاً در شورای انقلاب در باره قطع نفت به آمریکا و خارج کردن دارائی‌های ایران از بانکهای آمریکائی بحث شده بود. حال همزمان اعلام شدن قطع نفت به آمریکا و تحریم آمریکا مبنی بر خریدن نفت از ایران وسیله آمریکا سؤال بر انگیز بود. که آیا چگونه آمریکائی‌ها از تصمیم ایران مطلع شده و پیش دستی کرده‌اند؟ و بویژه در مورد اعلام خارج کردن پولهای ایران از بانکهای آمریکائی و توقیف آن وسیله آمریکا. به این مسئله و پاسخ سؤال فوق در بخش جنگ در جبهه اقتصادی باز خواهیم گشت.

چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۷۹)، کارتر رئیس جمهور آمریکا دستور توقیف دارائی‌های ایران در آمریکا را صادر کرد.^۹

جمعه ۲۵ آبان ۵۸، پارلمان اروپا گروگان‌گیری و تصرف سفارت آمریکا در تهران را توسط دانشجویان ایرانی محکوم کرد. چهار گروه عمده سیاسی متفقاً از اینکه اقدام دانشجویان توسط آیت الله خمینی پشتیبانی می‌شود آن را نقض استثنائی حقوق بشری و بین المللی، اعلام کردند.^{۱۰} در همان روز یعنی ۲۵ آبان ۵۸، کارتر که در اجلاس فدراسیون کار آمریکا صحبت می‌کرد ضمن محکوم کردن تروریست بعنوان راهی جهت حل و فصل مناقشات، اعلام داشت اقدام ایران یک عمل تروریستی است و دولت ایران را مسئول جان گروگانهای آمریکا دانست.^{۱۱} کارتر رئیس جمهور آمریکا، چهارشنبه ۳۰ بهمن ۵۸ (۲۱ نوامبر ۷۹)، پس از ملاقات با مشاوران ارتش و سیاست خارجی خود در کاخ سفید، اخطار شدید الحنی به ایران داد و برای اولین بار توسل به اقدام نظامی در صورتیکه آیت الله خمینی تهدید خود مبنی بر محاکمه گروگانها را عملی سازد، مطرح ساخت و اعلام کرد در صورتی که بیش از این به آمریکا فشار آورد، با اقدام نظامی مواجه خواهد شد.^{۱۲}

توقیف پولهای ایران در بانکهای آمریکا و تهدید نظامی آمریکا واکنشهای جهانی در پی داشت که کمی دیرتر به آنها پرداخته خواهد شد.

برنامه بنی‌صدر برای حل بحران گروگان‌گیری

به هر حال، جنگی از طریق دانشجویان پیرو خط امام و عاملان و آمران پشت پرده گروگان‌گیری به ایران تحمیل شده بود و دولت آمریکا، دست به اقدامات گسترده‌ای که بخشی از آن از نظر تان گذشت علیه ایران زد و سرانجام به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بیانه اسارت بار

۶- اطلاعات، شنبه ۱۹ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۸، ص ۲ و انقلاب اسلامی، شماره ۱۱۵، ص ۱۲

۷- انقلاب اسلامی سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، شماره ۱۱۸، ص ۱.

۸- اطلاعات، سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۱، ص ۲.

۹- انقلاب اسلامی پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸، شماره ۱۲۰، ص ۱ و سایر جراید کشور.

۱۰- همان مدرک، سه شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۲۱، ص ۴

۱۱- اطلاعات، سه شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۰، ص ۲ و روزنامه انقلاب

اسلامی، سه شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۲۱، ص ۴

۱۲- اطلاعات، پنجشنبه اول آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۰۹

الجزایر منتهی شد.

آقای بنی‌صدر سرپرست وزارت خارجه و وزیر اقتصاد و دارائی در جهت حل مسئله گروگان‌گیری که آنرا بدرستی بلای جان ایران می‌دانست و برای پیروزی در این جنگ تحمیل شده برنامه خود را در دو جبهه سیاسی و اقتصادی استوار ساخته بود.

حوادث در رابطه با بحران گروگان‌گیری و رابطه خصمانه ایران و آمریکا چنان سریع و غیر مترقبه بود که هر روز وقایعی بوقوع می‌پیوست و بحران گروگان‌گیری عملاً به یک بحران جهانی و منطقه‌ای تبدیل می‌شد. با وجودیکه بسیاری از کشورها از بعضی از مواضع ایران حمایت می‌کردند، اما بدون استثناً نگهداشتن گروگان‌ها و محاکمه آنها به عنوان جاسوس را محکوم می‌کردند. مقابل با چنین بحرانی نیز همه جانبه بهم پیوسته و در هم ادغام شده بود چنانکه اتخاذ عملی از یکطرف، تقابل عمل طرف دیگر را بهمراه داشت و از اینرو جداکردن مقابله با بحران به دو جبهه سیاسی و اقتصادی فقط به منظور بهتر به حیثه شناسائی در آمدن آن رویداد عظیم است و الا، جنگ، جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، تاریخی و دینی، همه با هم بود.

جنگ در جبهه سیاسی

برنامه بنی‌صدر در جبهه سیاسی در مرحله اول در جهت فشار وارد کردن بر آمریکا از طریق بکارگیری امکانات مختلف دیپلماسی و تبلیغات حق طلبانه و بویژه با جلب نظر و بدست آوردن موافقت کشورهای غیر متعهد، کشورهای اسلامی و آفریقائی و اروپائی برای وارد کردن آمریکا به قبول خواسته‌های به حق ایران استوار بود و در مرحله دوم نشان دادن مظلومیت ایران و از بین رفتن حقوق حقه ملت وسیله رژیم وابسته آمریکایی که با کودتای انگلیس - آمریکائی ۲۸ مرداد سیا بر ملت ایران تحمیل شده بود و سرانجام با پیدا کردن راه حلهای مناسب در جهت تأمین منافع و حقوق از دست رفته گذشته با همراهی و موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب و آزادی گروگانها بحران گروگان‌گیری خاتمه می‌یافت.

همانطوریکه خاطر نشان شد وزیر امور خارجه با تصویب شورای انقلاب و موافقت آقای خمینی طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل، تقاضای تشکیل شورای امنیت برای مطرح کردن پیشنهاد عملی و به حق ایران و وارد کردن آمریکا به رها کردن رویه خصمانه و پذیرش تقاضای حقه ملت ایران را خواستار شد و علاوه بر اقداماتی که در صفحات پیش گفته شد، آقای بنی‌صدر جمعه ۲۵ آبان ۵۸ در قم با آقای خمینی ملاقات و در مورد مذاکره با مقامات سازمان ملل و آزادی زنان و سیاه پوستان گفتگو کرد و پس از مذاکره در مصاحبه‌ای کوتاه گفت: «چنانچه سازمان ملل و مقامات آمریکا حقانیت ایران را قبول کنند، می‌توانند به ایران مسافرت کنند»^۱

سپس آقای خمینی روز ۲۶ آبان ۵۸ دستور آزادی زنان و سیاهپوستانی که جاسوس نیستند را صادر کرد. متن دستور آقای خمینی بدین شرح است:

«جناب حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها و برادران و خواهران دانشجوی محترم ساکن در مرکز جاسوسی آمریکا، مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا و اشخاصی که بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند از احترام سیاسی بین المللی برخوردار نیستند، تهدیدات و تبلیغات دامنه دار دولت آمریکا بقدر پیشیزی نزد ملت ما ارزش ندارد، نه تهدید نظامی او عاقلانه است و نه تهدید اقتصادی او واجد اهمیت است،

کارتر یک اشتباه دارد و آن که گمان می‌کند همه دولتها چشم بسته به خدمت او ایستاده‌اند و این اشتباه بزرگ بزودی برای خودش هم روشن خواهد شد و طلیعه آن نیز مشهود است. ملت ایران بپاخاوسته که نگذارد این لانه جاسوسی در ایران به عمل ننگین خود ادامه دهد و تا استرداد محمد رضا پهلوی برای محاکمه و استرداد آنچه به یغما برده است این لانه جاسوسی و این جاسوسان حرفه‌ای بحال خود باقی خواهند ماند لیکن برای آنکه اسلام برای زنها حقوق ویژه‌ای قائل است و سیاه پوستان که عمدتاً در تحت فشار و ظلم آمریکا به سر برده‌اند و شاید بطور الزام به ایران آمده باشند نسبت به آنان در صورتی که جاسوسی آنها ثابت نشده باشد تخفیف دهید.

دانشجویان عزیز، سیاه پوستان و زنانیکه جاسوسی آنها معلوم نیست به وزارت امور خارجه تحویل دهید که فوراً آنها را از ایران اخراج نمایند. ملت شریف ایران اجازه آزادی بقیه را نمی‌دهد، لذا دیگران در بازداشت هستند تا دولت آمریکا به خواست ملت عمل کند والسلام علیکم.

۲۶ ذی الحجه ۹۹ - ۲۶ آبان ۵۸

روح الله الموسوی الخمينی،^۲

در پی این فرمان آقای بنی‌صدر «از آقای احمد خمینی در خواست کرد، به تهران بیاید تا کارمندان زن و سیاه پوستانی که قرار است از ایران خارج گردند، تحویل گرفته. آنها را تا وزارت خارجه همراهی فرمایند.»^۳ سرانجام در طی این اقدامات جمعاً دو روز متوالی^۴ ۱۳ نفر زن و سیاه پوست آمریکایی از قید گروگان آزاد و راهی کشور خویش شدند.

این عمل به عنوان، عمل انساندوستانه در سطح جهان نظرها را به خود جلب کرد و بعضی‌ها آنرا نشانه‌ای از به سر عقل آمدن دست اندر کاران گروگان گیر تلقی کردند و این امید در آنها جوانه زد که سرانجام بحران گروگان‌گیری به نفع ایران خاتمه پیدا خواهد کرد. اما با عنوان شدن محاکمه گروگانهای جاسوس از زبان آقای خمینی و مسابقه و ضرورت محاکمه جاسوسان آمریکائی شیرینی خبر را به تلخی بدل کرد. سپس کوشش شد از طریق دیپلماسی توضیح داده شود، در صورتیکه به در خواسته‌های به حق ایران توجه نشود، ممکن است که محاکمه صورت بگیرد و بدینطریق از تندی مسئله کمی کاسته شد.

بنی‌صدر از طریق دیپلماسی و مخاطب قرار دادن ملت‌های آمریکا، آفریقا، اروپا، و عرب با پیامهای خود و توضیح مواضع ایران و اصرار و تأکید برخواست‌های عملی و بحق ایران که از دبیرکل سازمان ملل هم خواسته شده بود و با پخش این پیامها در بین سفرا و دیپلمات‌های ایران در سر تا سر جهان، مردم و دولتها را از آنچه بر سر ایران رفته است آگاه می‌ساخت.

با وجودیکه آمریکائی‌ها مانع درخواست ایران از تشکیل شورای امنیت شدند، آقای خمینی در سخنرانی خود در تاریخ ۲۴ آبان ۵۸ در اعتراض به آمریکا و غرب گفت: «غرب همین است که شما ملاحظه می‌کنید که اینقدر جنایات می‌کنند و آن جانی مطلق را می‌برند نکه می‌دارند و از او پشتیبانی می‌کنند و به حرف یک ملت مظلوم گوش نمی‌دهند و نمی‌گذارند که شورای امنیت تشکیل شود. پولهای ایران را دزدان سر گردنه غارت می‌کنند و توقیف می‌کنند.»^۵

۲- همان مدرک، یکشنبه ۲۷ آبان ۵۸، شماره ۱۲۲ و سایر جراید کشور

۳- همان مدرک و سایر جراید کشور

۴- اطلاعات، دوشنبه ۲۸ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۶، ص ۱

۵- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۲۱، ص ۳ و صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۹۴ - ۱۹۲ سخنرانی آقای خمینی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان در تاریخ ۲۴ آبان ۵۸.

با وجودی که آمریکائی‌ها مانع تشکیل شورای امنیت شدند، کوشش‌های همه جانبه و مختلف ایران، کم کم اثر خود را در بین دولتها و ملت‌های مختلف آشکار کرد. بویژه بعد از تحریم اقتصادی ایران و توقیف دارائی‌های کشور در بانک‌های آمریکائی به وسیله دولت آمریکا، کشورهای عربی به خصوص از این اقدام آمریکا به وحشت افتاده و به این فکر افتادند که آمریکا دارای چنین سیاستی استعمارگرانه و تجاوزکارانه‌ای است که هر گاه بخواهد حتی به بهانه‌های کوچک، سرمایه کشورهای دیگر را به خطر می‌اندازد.^۱ اجلاس اتحادیه وزیران عرب، اقدام کارتر مبنی بر مسدود کردن سرمایه‌های ایران در بانک‌های آمریکائی را مورد انتقاد قرار داد.^۲ دولت شوروی علاوه بر اینکه خاطر نشان ساخت که از تشکیل شورای امنیت به تقاضای ایران جانبداری می‌کند،^۳ گرومیگو وزیر امور خارجه آن کشور گفت: شوروی اجازه دخالت نظامی آمریکا در ایران را نمی‌دهد.^۴

در بعضی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تظاهراتی علیه اقدامات آمریکا به راه افتاد، بویژه بعد از تهدید آمریکا و توسل به اقدام نظامی برای حل مسئله گروگان‌گیری در ۳۰ بهمن ۵۸،^۵ و حمله مسلحانه به خانه خدا، موج تظاهرات ضد آمریکائی سر تا سر پاکستان را فرا گرفت و سفارت و مؤسسات آمریکائی در پاکستان به آتش کشیده شد.^۶ از سوم آذر ۵۸، ۱۶ جنبش آزادی بخش معتبر جهان پشتیبانی خود را در قبال تهدیدات آمریکا اعلام کردند.^۷ و در همین تاریخ اولین سفیر الجزایر اظهار داشت: الجزایر در حمایت از ایران هیچگونه تردیدی به خود راه نمی‌دهد.^۸

پاسخ به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

آقای بنی‌صدر در تاریخ ۳ آذر ۵۸، در پاسخ به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل، به وی می‌نویسد:

«... آمریکا در ایران به اقرار صریح آیزنهاور رئیس جمهور وقت آن کشور، کودتا کرد و رژیم سخت‌خشن و بسیار فاسد به ملت ما تحمیل کرد، و سازمان ملل هیچگاه لب به اعتراض نگشود. رفتار رژیم شاه سابق با مردم ایران «امر داخلی» تلقی شد و سکوت مایوس‌کننده آن سازمان و «جامعه بین الملل متمدن» ملت ما در چنگال بزرگترین خیانتکاران زمان رها شد.

آقای رئیس ... پذیرفتن شاه سابق و بازتاب آن آیا سازمان ملل متحد مایل است ملت ایران باور کند که در این دنیا آمریکا حق مراجعه به آن سازمان برای ۵۰ تن کارمند مداخله‌گر خود دارد و ملت ایران حق تعقیب کسی که به نوکری آمریکا رفته، فرزندان او را کشته و ثروت‌هایش را به غارت داده است را ندارد؟

آقای رئیس شما نیز چون ما می‌دانید که اگر سفارت ایران در آمریکا یک از هزار مداخله‌روزمره سفارت آمریکا در ایران را می‌کرد، مردم

آمریکا بخود حق می‌دادند آن سفارت را با خاک برابر کنند. و همین دستگاه‌های تبلیغاتی شب و روز به ستایش آمریکائیان مشغول می‌شدند و شگفتی می‌آفریدند که این ملت تا کجا نگران استقلال و شخصیت‌های خویش است. و تردید ندارم که شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بر ضد این اقدام قطعنامه صادر نمی‌کرد...

آقای رئیس ... مسئله به هیچ رو پیچیده نیست و حل آن نه محتاج جنگ اقتصادی و نیازمند قشون کشی است. رسیدگی یکجا به مسئله مجرمیت و بازگرداندن شاه و کارمندان سفارت آمریکا به سادگی امکان پذیر است. آیا وقتی دولت آمریکا برای حل این مسئله ساده آماده جنگ می‌شود، ما حق نداریم مطمئن بشویم، جنگ برای نجات ۵۰ کارمند نیست، برای تحمیل رژیم خفقان و فساد و خیانت به کشور ماست؟

آقای رئیس ... آیا شما می‌توانید به دولت آمریکا بقبولانید که شاه سابق با یک جانی عادی این فرق را دارد که خیانتش بر ضد تمامیت بشریت و آینده او است و در شأن یک دولت نیست که در جانبداری از او با ملتی بجنگد؟ کلید مشکل در قبولاندن این حقیقت است ملت ایران شما را به انجام این مهم دعوت می‌کند.^۹

وی سپس در پاسخ به کسانی که می‌گویند چرا رابطه با آمریکا را قطع نمی‌کنید و تهدید شدن به جنگ در چهارم آذر ۵۸ می‌نویسد:

«این روزها در همه جا صحبت از جدی بودن تهدید آمریکا به جنگ می‌کنند. سفرا و نمایندگان کشورهای مختلف به ما می‌گویند اخطار آمریکا را جدی باید گرفت. مگر جنگ چیست که ما را بدان تهدید می‌کنند؟ آمریکا سالهاست با مردم ما در حال جنگ است و آنچه می‌گذرد، مرحله ایی بحرانی از همین جنگ است.

روابط سیاسی با دولت آمریکا نه تنها قطع شده است بلکه خصمانه نیز شده است. آمریکا تمام کوشش خویش را بکار می‌برد که ایران را منزوی گرداند و در همه جا بر ضد ما توطئه و تحریک می‌کند.

گذرا بگوییم که بعضی از روی علم و بعضی از روی نادانی و برای آنکه کاری کرده باشند، هنوز به فغانند که چرا با آمریکا رسماً قطع رابطه سیاسی نمی‌شود؟ رسماً قطع رابطه کردن با آمریکا فرصت دیگری می‌دهد که ضد دولت ایران اقدامات همه جانبه‌ای بکنند و بهانه اش نیز این است که وقتی دولت ایران رسماً قطع رابطه می‌کند یعنی می‌پذیرد که آمریکائیان سفارت در دست اوست و بنا بر این دولت ایران نخستین دولتی در جهان است که به کشوری اجازه داده است سفارتخانه داشته باشد و بعد بر خلاف سنت و حقوق بین الملل آن سفارت را تصرف کرده و کارمندان آنرا توقیف نموده است. در جهان انقلاب بسیار شده است اما هیچ دولت انقلابی چنین کاری نکرده است...»^{۱۰}

تسلیم شدن به خواست ایران

با اوجگیری و به حالت انفجاری در آمدن روابط ایران و آمریکا و فراگرفتن موج تظاهرات ضد آمریکایی در پاکستان و به آتش کشیده شدن سفارت آمریکا در اسلام آباد، ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان در ۴ آذر ۵۸ طی نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد متذکر شد پاکستان نمی‌تواند در برابر احتمال کاربرد زور از جانب آمریکا علیه ایران بی تفاوت بماند وی اضافه کرده است که از تصمیم ایران مبنی بر تشکیل اجلاس فوری شورای امنیت حمایت همه جانبه خواهد کرد.^{۱۱}

۹- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۳ آذر ۵۸، شماره ۱۲۶، سرمقاله و صد مقاله از ابوالحسن بنی‌صدر، جلد دوم، ص ۹۶ - ۹۲ و برای اطلاع از متن کامل آن به مدارک فوق مراجعه کنید.

۱۰- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۴ آذر ۵۸، شماره ۱۲۷ سرمقاله تهدید به جنگ

۱۱- کیهان، یکشنبه ۴ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۵، ص ۱ و انقلاب اسلامی، شماره ۱۲۸، ص ۱ و ۲.

۱- کیهان، دوشنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۵۸، ص ۲.
۲- کیهان، شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۵۸، ص ۲.
۳- همان مدرک، ص ۴.
۴- کیهان، دوشنبه ۲۸ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۶۰، ص ۱.
۵- اطلاعات، پنجشنبه اول آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۰۹ و سایر جراید کشور.
۶- همان مدرک و انقلاب اسلامی همان تاریخ، شماره ۱۲۵، ص ۱.
۷- اطلاعات، شنبه ۳ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۰۱، ص ۱۰ و انقلاب اسلامی همان تاریخ، شماره ۱۲۶، ص ۴.
۸- انقلاب اسلامی، شنبه ۳ آذر ۵۸، شماره ۱۲۶، ص ۱ و ۴. عبدالکریم غریب اولین سفیر الجزایر در ایران که در عین حال نماینده مجلس و عضو کمیته مرکزی جبهه آزادی بخش الجزایر است.

علاوه بر آن وزیر خارجه پاکستان طی نامه‌ای دیگر به شورای امنیت اطلاع داده است که تهدیدهای آمریکا نسبت به ایران، صلح را در خاور میانه به خطر انداخته است.^۱

با تشدید فعالیتهای دیپلماتیک ایران، در تهران و نیویورک و حمایت بعضی از کشورها از موضع ایران، دبیر کل سازمان ملل متحد در چهارم آذر ۵۸ (۲۵ نوامبر ۷۹) برای رسیدگی به بحران ایران و آمریکا تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت بر اساس اصل ۹۹ منشور سازمان ملل^۲ کرد. بعقیده والدهایم بحران روابط ایران و آمریکا صلح و ثبات خاورمیانه بلکه عالم را تهدید می‌کند. تقاضای والدهایم برای تشکیل جلسه شورای امنیت بدنبال تقاضای قبلی ایران صورت گرفته است.^۳

در همان روز ۴ آذر ۵۸ برابر ۲۵ نوامبر ۷۹ به ایران اطلاع داده شد که فردا جلسه شورای امنیت که خلاصه آن به شرح زیر است تشکیل می‌شود. آقای بنی‌صدر در نامه‌ای به شورای امنیت توضیح داد که ما شورای امنیت را برای چه می‌خواستیم

«... ما می‌خواستیم از فرصت تشکیل شورای امنیت حقایق زیر را برای افکار عمومی مردم آمریکا و همه جهان روشن بگردانیم:

۱- شرح خیانت و جنایت و فساد شاه سابق و رژیم او... اما مردم دنیا از واقعیت وضع ایران نا آگاهند. ناچار مدارک کافی در این باره جمع آوری و آماده کرده ایم در شورای امنیت ارائه کنیم....

۲- پس از اثبات خیانت و جنایت و فساد شاه سابق، ما به استناد رویه و سنت دیرین همه ملت‌های روی کره زمین، تقاضای استرداد شاه سابق از جامعه بین‌المللی را داریم....

۳- شرح چگونگی حکومت دولت آمریکا بر ایران و توضیح این امر که چسان سفارت سابق آمریکا به مرکز واقعی حکومت بر ایران و یکی از مراکز جاسوسی آمریکا در منطقه بدل شده بود. قراردادهای اقرار و مشارکت مقامات آمریکا در فساد بی نظیر دوران شاه سابق، اسنادی هستند که برای ارائه به شورای امنیت جمع آوری شده‌اند.

۴- ... با آنکه ما هیچ وسیله تبلیغاتی نداریم و همه وسایل در دست قدرتهای سلطه گر است، بدان علت که حق با ماست، برای جلوگیری از بروز و طغیان این گونه تمایلات باید با تمام قوا عمل کنیم. در این کوشش نه تنها قصدمان حفظ حقوق تمام مستضعفانی است که در خود آمریکا و سراسر جهان از نژاد پرستی رنج می‌برند، جلوگیری از رشد تمایل به جنگ و طغیان این تمایل و نتایج مصیبت بار آن برای تمامی بشریت است.

۵- تبلیغات دولت آمریکا، دایر بر ایجاد نفرت شدید و برانگیختن تمایل به جنگ خطری جدی برای همه بشریت است. امروز در آمریکا همه جا صحبت از جنگ می‌کنند. توطئه گران در همه جهان پراکنده‌اند چه دلیل دارد که توطئه انجام نگیرد و مهار از دست نرود و زیر فشار تمایل جنگ طلبی، ماشین جنگی آمریکا به راه نیفتد و ماشین‌های جنگی دیگر را به کار نیاندازد و جهان را به جهنم سوزان تبدیل نکند؟ در صورتی که شورای امنیت با یک هفته تأخیر تشکیل شود ما برای

۱- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۵ آذر ۵۸، شماره ۱۲۸، سرمقاله اجلاس شورای امنیت.

۲- اصل ۹۹ منشور سازمان ملل به دبیرکل اجازه می‌دهد، هرگاه وضع را تهدید آمیز برای صلح جهانی تشخیص دهد، شورای امنیت را به تشکیل جلسه دعوت کند. از این ماده در تاریخ سازمان ملل متحد تا سال ۵۸ (۷۹) فقط یکبار استفاده شده است و آن هنگامی بود که در ژوئیه ۱۹۶۰، دبیرکل وقت داگ هامر شولد به مناسبت بروز اغتشاشات در کنگوی سابق بلژیک، پس از اعلام استقلال این کشور، شورای امنیت را به تشکیل جلسه دعوت کرد.

۳- کیهان، دوشنبه ۵ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۶، ص ۳ و سایر جراید کشور.

توضیح حقایق بالا در جلسات آن شرکت خواهیم کرد.^۴

بعد از درخواست تأخیر جلسه شورای امنیت برای اینکه آقای بنی‌صدر بتواند در آن شرکت کند آقای دکتر حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب در پایان جلسه دوشنبه ۵ آذر ۵۸ در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد سفر بنی‌صدر به آمریکا گفت: «هنوز مشخص نیست که ایشان چه زمانی به این سفر خواهد رفت.»^۵ آقای علی اکبرمیین فر وزیر نفت به خبرنگاران گفت سفر بنی‌صدر به آمریکا به تعویق افتاده است.^۶

آقای صادق قطب زاده، دیگر عضو شورای انقلاب در مورد سفر بنی‌صدر به آمریکا به خبرنگاران گفت: «ما خودمان خواهان حضور در شورای امنیت هستیم و خودمان از آنها خواسته ایم تا به خاطر تهدید نظامی آمریکا که صلح بین‌المللی را به خطر انداخته است، جلسه تشکیل شود. اما طبق گزارشهایی که به ما رسیده است، رئیس شورای امنیت خواهان جلسه شورای امنیت شده و این در حالی است که ما هنوز موضع خود را روشن نکرده ایم و با ما مذاکره نشده است»^۷ و لذا آقای بنی‌صدر از رئیس سازمان خواست تا سفر خود را یک هفته به تعویق بیندازد.^۸ اگر این خواست ما اجابت شود، ما هفته آینده در جلسه شورای امنیت حاضر شده و نظرات خود را می‌گوئیم.^۹

در جلسات علنی و غیر علنی شورای امنیت بحث‌های مختلفی در گرفت و والدهایم دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد: «بحران روابط ایران و آمریکا از نظر بین‌المللی از زمان بحران موشکی کوبا تا به حال بی سابقه است.»^{۱۰}

روز سه شنبه ۶ آذر ۵۸ (۲۴ نوامبر ۷۹) در سازمان ملل اعلام شد به درخواست ایران تشکیل جلسه شورای امنیت تا روز شنبه به تأخیر افتاد.^{۱۱} با فعالیتهای شبانه روزی در تهران و نیویورک سرانجام کارتر و شورای امنیت تسلیم خواست ایران شدند و یک روز قبل از تشکیل شورای امنیت به ایران اطلاع داده شد تا در آن شرکت کند و آقای بنی‌صدر در نامه مشروح خود به اجلاس شورای امنیت مشخص کرد که چرا می‌خواهد به شورای امنیت بیاید و در صورتیکه جلسه یک هفته به تأخیر افتد وی در آن شرکت می‌کند. با این خواست نیز موافقت شد.

بنا به گزارش آقای بنی‌صدر، آقایان سلامتیان و سنجابی و منصور فرهنگ با دبیر کل سازمان ملل وارد گفتگو شده و به دبیر کل پیشنهاد

۴- انقلاب اسلامی، دو شنبه ۵ آذر ۵۸، شماره ۱۲۸، اجلاس شورای امنیت و کتاب صد مقاله، از ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۰۳-۱۰۰ و برای اطلاع کامل از توضیح تقاضای در خواست تأخیر شورای امنیت به مدارک فوق مراجعه کنید.

۵- اطلاعات، سه شنبه ۶ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۱۳، ص ۱۱.

۶- همان مدرک

۷- با ما مذاکره نشده است، منظور در مورد تعیین وقت تشکیل جلسه شورای امنیت است که آقای بنی‌صدر در نامه خود به اجلاس شورای امنیت متذکر شده است که یک روز پیش از تشکیل جلسه سری اطلاع داده‌اند که فردا جلسه تشکیل می‌شود و با ما در مورد تاریخ تشکیل شورای امنیت مشورت نشده است.

۸- پس از اطلاع به ایران که میتواند در جلسه شورای امنیت شرکت کند، در شورای انقلاب روی این مسئله بحث شد و نتیجه گرفته شد که با این ضرب‌الاجل یک روزه، امکان آمادگی کامل برای شرکت ما، در شورای امنیت وجود ندارد و این وهن به دولت ایران است که بدون مشورت و توافق ما در آن جلسه شرکت کنیم لذا ما درخواست به تأخیر انداختن آن را می‌کنیم و پس از توافق در آن شرکت خواهیم کرد.

۹- اطلاعات، سه شنبه ۶ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۰۳، ص ۱۱.

۱۰- کیهان، سه شنبه ۶ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۷، ص ۱.

۱۱- کیهان، چهارشنبه ۷ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۸ و انقلاب اسلامی همان تاریخ، شماره ۱۳۰.

می کنند: «الف. یک کمیسیون بین المللی به تجاوزات به حقوق بشر در رژیم شاه رسیدگی خواهد کرد. ب. آمریکا مانعی در راه رسیدگی به دادخواست دولت ایران در باره اموالی که شاه سابق و سران رژیم او بطور غیر قانونی تحصیل کرده و به آمریکا منتقل کرده اند، بوجود نخواهد آورد. ج. شاه سابق از آمریکا اخراج می شود. و ما پیشنهاد می کردیم بجای اخراج شاه، آمریکا با این پیشنهاد موافقت کند: آمریکا اصل قابل رسیدگی بودن جرائم شاه و نتایج قهری آن را می پذیرد.»^۱

بنی صدر می گوید: با این مواد توافق حاصل شد و شورای انقلاب هم موافقت کرد که ما از شورای امنیت تقاضای جلسه بکنیم که سرانجام تقاضای ما تصویب شد و قرار شد من بروم به شورای امنیت و آن توافقها تصویب بشود.^۲

و اینها موفقیت بزرگی برای ایران به حساب می آمد.

قرار شد که آقای بنی صدر شنبه ۱۱ آذر ۵۸ (اول دسامبر ۷۹) در جلسه شورای امنیت شرکت کند.^۳ در حالیکه تمام این امور با جزئیات آن با مشورت و موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب انجام گرفته و برنامه تنظیم شده بود که روز پنجشنبه بعد از ظهر ۸ آذر ۵۸ (۳۰ نوامبر) آقای بنی صدر به نیویورک پرواز کند.^۴ ابتدا آقای خمینی دو روز قبل از عزیمت به نیویورک در پیامی به تاریخ ۶ آذر ۵۸ اعلام کرد:

«این روزها زمزمه آن است که شورای امنیت برای رسیدگی به امر گروگانها که نزد ملت ما جاسوسی آنها ثابت است تشکیل بشود. آقای کارتر پس از مانور نظامی و سیاسی راضی شده اند که شورای امنیت فقط برای رسیدگی به این امر تشکیل شود. غافل از آنکه ملت ما می دانند که هر شورایی یا محکمه ای که تحت نفوذ مستقیم آمریکا تشکیل شود، از اول رأی آن دیکته شده است و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است. ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست. رسیدگی به امر شاه مخلوع و امر جاسوسان در مرکز جاسوسی جز ایران امکان ندارد زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر ایران نیست...»^۵

آقای خمینی مثل کسبیکه چشم و گوش خود را نسبت به فعالیتها و حمایت کشورهای مختلف در سازمان ملل از در خواست ایران و آنچه گذشته بسته باشد و حتی بدون توجه به توافق خود وی از تشکیل شورای امنیت، در این پیام کارتر و شورای امنیت را یکجا مورد حمله قرار داد.

سه شنبه ۶ آذر ۵۸ در پایان جلسه شورای انقلاب، آقای حبیبی سخنگوی شورا در مورد شرکت آقای بنی صدر وزیر خارجه در جلسه شورای امنیت گفت: «آقای بنی صدر به محض تشکیل جلسه شورای امنیت، برای شرکت در آن جلسه عزیمت خواهند کرد و زمانی که این جلسه تشکیل شود آقای بنی صدر در آن شرکت می کنند.»^۶

خبرگزاریها نیز در سازمان ملل گزارش دادند که آقای بنی صدر وزیر خارجه ایران در جلسه شورای امنیت اول دسامبر ۷۹ شرکت خواهد کرد.^۷

طبق برنامه تنظیمی قرار بود آقای بنی صدر پنجشنبه ۸ آذر ۵۸ (۳۰

نوامبر ۷۹) تهران را به مقصد نیویورک ترک کند. ناگهان در اخبار ۲ بعد از ظهر رادیو اطلاعاتیه آقای خمینی مبنی بر اینکه هیچ کس حق ندارد از ناحیه ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کند، خوانده شد و همه رشته ها را پنبه کرد.

کشورهای غیر متعهد که با زحمات فراوان آماده پشتیبانی از ایران شده بودند را بی تفاوت گرداند و اروپا را بطرف حمایت آمریکا سوق داد و بلوک شرق نیز ناچار گروگان گیری را تقبیح کردند. در نزد افکار عمومی و دولتهای جهان، ایران کشوری شد که خودش تقاضای جلسه شورای امنیت می کند و آقای خمینی بدون اینکه اقل توضیح بدهد چرا انصراف پیدا کرده است، وزیر خارجه اش را از شرکت در جلسه ممنوع می کند. و بدینسان ایران را در سطح کشورهای جهان بطرف انزوای سیاسی سوق داد و بدنیا نشان داد کسبیکه برای وزراء و تصمیم خودش احترام و ارزشی قائل نیست، جز با زبان زور نمی شود با وی طرف شد و این است که پی آمد آن جنگ تحمیلی و امضاء بیانه الجزایر شد.

ماجرای پشت پرده

چند روز مانده به تشکیل شورای امنیت، رادیو و تلویزیون که انگار خود سیاست مستقلی داشت سخت بکار تحریک مشغول بود. در برنامه های خود حمله های شدید و پی در پی به شورای امنیت و به دبیرکل سازمان ملل که اینها آلت دست آمریکائی ها هستند می کرد و بنا به گفته آقای بنی صدر «و یک کلمه نگفت، که قرار است روز جمعه (۹ آذر) ۸۴ کشور غیر متعهد تشکیل جلسه دهند و یک نفر از جانب این کشورها در جلسه شورای امنیت شرکت کند و به ما اطمینان داده شده بود که رأی شورا نظر ایران را تأمین می کند.»^۸

حمله ها به شورای امنیت و دبیرکل سازمان تا ساعت ۱۰ شب چهارشنبه ۸ آذر ادامه یافت و از آن ساعت تا روز تشکیل جلسه شورای امنیت، حمله ها قطع شد و رادیو و تلویزیون کلمه ای در ذم این سازمان نگفت.

به هر حال بعد از خوانده شدن اعلامیه تحریم رفتن به شورای امنیت، در همان روز چهارشنبه آقای بنی صدر شورای انقلاب را در حضور آقای خمینی به جلسه فوری دعوت کرد.

همه اعضاء شورای انقلاب با هلی کوپتر به قم رفتند. بعد از بازگشت از قم از آقای بنی صدر پرسیدم نتیجه کار چه شد؟ وی قریب به این مضمون گفت وقتی ما به قم رفتیم آقای قطب زاده که قبلاً خودش تنها رفته بود، آنجا نشسته بود.

قبلاً قرار بود که همگی اعضاء شورای انقلاب به کار آقای خمینی اعتراض کنیم اما کسی لب از سخن نگشود. من در اعتراض به آقای خمینی گفتم، شما خود موافقت می کنید و بعد بدون مشورت و حتی بدون بیان علت انصراف، اعلامیه تحریم می دهید.

آقای خمینی گفت، طبق اطلاعات و خبرهای رسیده این آمریکاست که موفق شده شورای امنیت را تشکیل دهد و تشکیل شورای امنیت موفقیتی برای آمریکا است. و اگر با حضور وزیر خارجه ایران قطعنامه ای علیه ایران تصویب می شد، هم برای ما و هم برای شخصیت شما خیلی بد می شد. در جواب گفتم، وقتی داشت همه چیز درست می شد، شما چنین اعلامیه ای را بدون مشورت بر اساس خبر مجعول داده اید. این خبرها را کی به شما داده است؟^۹ وی گفت اینها از رادیو و تلویزیون

۸- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۰ آذر ۵۸، شماره ۱۳۱، سرمقاله چرا استعفاء و برای اطلاع از علل استعفاء آقای بنی صدر به مدرک فوق مراجعه کنید.

۹- آقای بنی صدر می گوید: «پس اینها (یعنی آمریکایها) قبلاً می دانستند که گفته بودند نماینده ایران نخواهد آمد، آنها می دانستند که این کار را خواهید کرد،

۱- خیانت به امید، از ابوالحسن بنی صدر، ص ۱۵۱.

۲- درس تجربه، از ابوالحسن بنی صدر، ۲۲۱-۲۲۰.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

۵- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۷ آذر ۵۸، شماره ۱۳۰، ص ۳ و صحیفه نور ج ۱۰ ص ۲۴۰ و سایر جراید کشور.

۶- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۷ آذر ۵۸، شماره ۱۳۰، ص ۱ و ۱۱.

۷- اطلاعات، چهارشنبه ۷ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۱۴ و کیهان همان تاریخ.

منتشر شده و آقای قطب زاده هم گفت که خبرها را من داده‌ام پس از بازگشت از قم در فرودگاه مهرآباد در پاریس دولتی جلسه کردیم و من به شورای انقلاب گفتم حالا که آقای قطب زاده این آش را پخته است، پیشنهاد می‌کنم، خودش را وزیر خارجه بکنید تا مسئله را حل کند و من بلافاصله استعفاء دادم و آنها بویژه آقای بهشتی و آن دارودسته برای اینکه از دست وی از تلویزیون آسوده گردند، فوراً پذیرفتند و با تصویب شورای انقلاب آقای قطب زاده وزیر امور خارجه شد.

رهبر کشور حق ندارد که تنها به اتکاء خبری بدون تحقیق در صحت و سقم آن خبر دست به عمل بزند و با حیثیت دیگران بازی بکند و سپس طلبکار هم بشود. اینگونه عمل‌ها تنها از دیکتاتوران فقیه بر می‌آید.

چگونه است، کسی که هم رهبر است و هم مرجع تقلید و مرجع روحانی، بدون تحقیق و بدون پرس و جو، بر اساس خبری مجعول دست به چنین خطایی بزند. البته به زعم اینجانب او اینقدرها هم ساده و خوش باور نبود، بدنبال ذهنیات خود و کوبیدن میخ خودش بود و حتی در این مورد اولین بار نبود که زیر قول و قرار خودش میزد دفعه قبل هم دیدید که با صدور اعلامیه‌ای سفر هیئت آمریکائی که برای مذاکره با شورای انقلاب که شورای انقلاب آنرا تصویب کرد و وزارت خارجه هم اطلاعیه داده بود را، تحریم کرد و بدینسان شورای انقلاب و وزارت امور خارجه خودش را سکه یک پول کرد.^۱

ولی دریغ و درد از حسادت و چشم دیدن دیگران را نداشتن، بویژه نزد غالب روشنفکران و سیاسیون ما، که بقول مرحوم دکتر محمد مصدق: «این رویه سیاسی رجال ایران است که اگر خودشان موفق نشدند سعی می‌کنند که عقیده و ایده‌ای هم که خود طرفدار آن بوده‌اند شکست بخورد و پهمراهی نیک نامی آنان مدفون گردد.»^۲

قبلاً توضیح داده شد که مسئله گروگان‌گیری، کشور را درگیر جنگی ناخواسته و همه جانبه کرد و بعد از اینکه آقای بنی‌صدر مسئولیت امور خارجه و وزارت اقتصاد و دارائی را از جانب شورای انقلاب و آقای خمینی بعهده گرفت، برای پیروزی در این جنگ خانمان سوز، برنامه خود را در دو جبهه سیاسی و اقتصادی متمرکز ساخت. در بخشی که گذشت قسمت سیاسی آن تا استعفای از سرپرستی وزارت خارجه، از نظران گذشت و اینک وقت آنست که به جبهه اقتصادی آن بپردازم.

جنگ در جبهه اقتصادی

آقای بنی‌صدر به زعم خود، تمام هم و غمش را به بردن از وابستگیهای اقتصادی متمرکز کرد و معتقد بود، بدون قطع ریشه‌های وابستگی اقتصادی، امکان استقلال و زیست در آزادی برای کشور میسر نیست. حال که ناخواسته درگیر جنگ اقتصادی هم شده بودیم، فرصت را برای خشکاندن ریشه‌های وابستگی اقتصادی مغتنم شمرده و از هر فرصتی که بدست می‌آمد نهایت استفاده را می‌کرد.

وی ابتدا، تصویبنامه‌های لغو قرارداد ۱۹۵۹ با آمریکا و فصول پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ روسیه را که به تصویب هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی رسیده بود، به شورای انقلاب آورده و به اتفاق آراء به

تصویب شورای انقلاب رساند.^۳ قبلاً گفته شد که در ۱۸ آبان ۵۸ (۹ نوامبر ۷۹) دستور داده شد که دولت آمریکا از فروش هر گونه ابزار نظامی و اسلحه و قطعات یدکی به ایران خودداری کند و در ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر) به دستور جیمی کارتر نفت از ایران ممنوع شد. و در تاریخ ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۷۹) آمریکا دارائیهای ایران را در بانکهای آمریکایی توقیف کرد.

شورای انقلاب در جلسه ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر) تصمیم به قطع نفت به آمریکا گرفت. و همزمان در همان تاریخ، آمریکا اعلام کرد که خرید نفت از ایران را تحریم کرده است. این همزمانی اعلام تحریم نفت توسط ایران و آمریکا، در آن دوران سر و صداهایی به راه‌انداخت که چطور آمریکا از تصمیم ایران در مورد نفروختن نفت به آمریکا مطلع شده است و کارتر پیشدستی کرده و خرید نفت از ایران را تحریم کرده است.

آقای مهندس علی اکبرمعین فر وزیر نفت در آن موقع در توضیحی در این رابطه به روزنامه انقلاب اسلامی طی نامه‌ای اعلام کرد «...چرا همزمان با تصمیمی که شورای انقلاب اتخاذ کرده و آقای کارتر هم سخنرانی کرده و خرید نفت ایران را برای آمریکا تحریم کرده است. ممکن است علت این باشد که آقای کارتر با جوی که در ایران موجود است مسلم می‌دانسته است که ایران اقدام به قطع نفت می‌کند و خواسته به اصطلاح جلو بیفتد که عقب نماند...»^۴

نظریه اینکه در آن روزها کشور در جو بحرانی بسر می‌برد، کمتر اتفاق می‌افتاد مسئولین امر با دقت به مصاحبه‌ها و مطالب مندرج در جراید کشور توجه کنند. به احتمال قریب به یقین مسئله تحریم نفت و بیرون کشیدن ذخایر ارزی از بانکهای آمریکایی، از جانب مصاحبه دکتر محمد جواد باهنر به شرحی که بعد از توقیف ارزهای ایران در بانکهای آمریکایی خواهد آمد، به بیرون درز پیدا کرده است.

۳- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸، شماره ۱۱۶، ص ۲. اصل تصویب نامه‌ها به قرار زیر است:

شورای محترم انقلاب اسلامی

لایحه قانونی لغو قانون مربوط به اجرای موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا که در جلسه مورخ ۵۸/۸/۱۲ به تأیید هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی رسیده است، برای تصویب شورای انقلاب اسلامی به پیوست ارسال می‌گردد. / ب از طرف نخست وزیر

باتفاق آراء تصویب شد

وزیر اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی

ابوالحسن بنی‌صدر ۱۹ آبان ۱۳۵۸

لایحه قانونی لغو قانون مربوط به اجرای موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا ماده واحده: قانون مربوط به اجرای موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ (۵ مارس ۱۹۵۹) لغو و به دولت اجازه داده می‌شود که مراتب فسخ را که مطابق ماده ۶ موافقتنامه به دولت آمریکا اعلام نمایند. / ب از طرف نخست وزیر وزیر امور خارجه

شورای محترم انقلاب اسلامی

لایحه قانونی فسخ فصول پنجم و ششم عهدنامه مودت ما بین ایران و روسیه که در جلسه مورخ ۵۸/۸/۱۲ به تأیید هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی رسیده است برای تصویب شورای انقلاب به پیوست ارسال می‌گردد. / ب

باتفاق آراء تصویب شد

وزیر امور اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی

ابوالحسن بنی‌صدر ۱۹ آبان ۱۳۵۸

ماده واحد: فصول پنجم و ششم عهدنامه مودت بین ایران و روسیه منعقد در مسکو مورخ هشتم اوت ۱۲۹۹ هجری مطابق با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی فسخ و به دولت اجازه داده می‌شود که بلا موضوع بودن و فسخ فصول فوق‌الذکر عهدنامه را اعلام دارد. / ب از طرف نخست وزیر وزیر امور خارجه

۴- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸، شماره ۱۱۹، ص ۱ و ۱۲ تقدم تصمیم.

از کجا می‌دانستند، نمی‌دانم؟! درس تجربه، از ابوالحسن بنی‌صدر، ص ۱۸۵ و برای اطلاع بیشتر به ص ۱۸۶ - ۱۸۵ و ۲۲۱ - ۲۲۰ مراجعه کنید.

۱- نگاه کنید به همین کتاب، بخش بر هم زدن سفر هیئت آمریکائی.

۲- خاطرات و تألمات مصدق، به قلم دکتر محمد مصدق، چاپ اول ۱۳۶۵، ص ۲۳۵. مصدق این مطلب را از روزنامه انگلیسی «بیرمنگام پست» برای نشان دادن اشخاصی که در ابتدا با سیاست وی موافق بودند ولی عملاً دست به کاری زده بودند که منجر به شکست همان سیاست گردید، عنوان کرده است.

اعلام خارج کردن سپرده‌های ارزی

آقای بنی‌صدر وزیر اقتصاد و دارایی و سرپرست وزارت خارجه چهارشنبه بعد از ظهر ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۷۹) در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که در وزارت خارجه تشکیل شده بود شرکت کرد و به سئوالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ داد.

«آقای بنی‌صدر اعلام کرد دولت ایران تصمیم گرفته است کلیه سپرده‌های ذخیره ارزی خود را از بانکهای آمریکایی خارج کند. وی گفت، در این مورد هیچگونه نگرانی از جهت مسدود شدن این حسابها توسط دولت ایالت متحده آمریکا وجود ندارد زیرا بیشتر این سپرده‌ها در شعبات بانکهای آمریکایی در اروپا می‌باشد. ایران نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار سپرده ارزی در بانکهای اروپائی آمریکایی دارد که بیشترین مبلغ آن در بانکهای آمریکائی و مخصوصاً چیس مانهاتان بانک متعلق به راکفلر است می‌باشد، لازم به یادآوری است که شاه مخلوع نیز یکی از سهامداران این بانک می‌باشد. بنی‌صدر یادآوری کرد که این پولها در بانکهایی سپرده خواهد شد که با جمهوری اسلامی روابط دوستانه‌ای دارند.»^۱

قسمت زیر را روزنامه انقلاب اسلامی گزارش کرده است.

«خبرنگاری پرسید: در برابر تحریم نفت توسط دولت آمریکا و احتمال محاصره اقتصادی چه تدابیری را در نظر گرفته اید؟

بنی‌صدر جواب داد: نخریدن نفت ما را ناراحت نمی‌کند، چون دیگران هستند که می‌خرند و ما خیلی هم اصرار به فروختن زیاد نفت نداریم و دیگر اینکه راجع به محاصره اقتصادی، ملت ما آماده است و تحمل می‌کند. و خود ما هم دست به یک اقدام زدیم و آنهم منابع ارزی ما بود به بانکهای کشورهایی که با ما تفاهم دارند و می‌خواهند با ما کار کنند.

یک خبرنگار آمریکایی پرسید: قراردادهای نظامی با آمریکا چه خواهد شد و در لغو آن قراردادهای چه کسی نفع خواهد برد؟

بنی‌صدر گفت: ما از آمریکا طلبکار هستیم و مقروض او نیستیم. بسیاری پولها دادیم و بسیاری جنسها نگرفتیم و آن چیزهاییکه گرفتیم آنها را در مورد خودش در معرض افکار عمومی دنیا خواهیم گذاشت تا دنیا بداند که اینها بابت نفتی که از ما گرفته‌اند چه به ما داده‌اند و خصوصاً ما ذکر می‌کنیم، علت اینکه شاه را به آمریکا برده‌اند و می‌خواهند او را آنجا نگهدارند برای همین است که تاریخ ۲۵ ساله سلطه آمریکا بر ایران فاش نشود و قصد دیگری هم از این کار ندارند و طبق اطلاعی که به ما داده‌اند ما در آمریکا قریب ۵۰ میلیارد منافع داریم بنا بر این آمریکایی‌ها فعلاً بدهکارند. برای گرفتن آن بدهی‌ها هم ما امکانات مادی داریم و امکانات معنوی ما هم همان افکار عمومی مردم دنیاست.»^۲

آنچه از نظرتان گذشت مطالبی بود که آقای بنی‌صدر در مورد خارج کردن سپرده‌های ارزی کشور از بانکهای آمریکایی برای اولین بار در افکار عمومی مطرح ساخت. حال به چگونگی توقیف سپرده‌های ایران از زبان سیروس وانس می‌پردازم

توقیف سپرده‌های ایران

سیروس وانس در کتاب خود انتخابهای دشوار ص ۳۷۷ و ۳۸۸ می‌نویسد: «بعد از اینکه روشن شد نه یزدی و نه قطب زاده نمی‌توانند گروگانها را آزاد کنند، این استراتژی بلادرنگ اتخاذ شد. در ۹ نوامبر،

۱- اطلاعات، پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۳، ص ۲ ستون اول.

۲- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸، شماره ۱۲۰، ص ۱۳.

دستور داده شد از فروش هرگونه ابزار نظامی و اسلحه و قطعات یدکی به ایران خودداری شود. در ۱۳ نوامبر واردات نفت از ایران ممنوع شد. در ۱۴ نوامبر، تصمیم کلیدی توقیف پولهای ایران در بانکهای آمریکایی و شعبه هایشان در خارج آمریکا به اجرا گذاشته شد. ما چند روز در باره توقیف کردن پولها بحث کرده بودیم. ساعات اول ۱۴ نوامبر بود که ایران ابلاغ کرد قصد دارد تمامی پولهای خود را از بانکهای آمریکا خارج کند. ساعت ۴ صبح ویلیام ویلر، وزیر خزانه داری که از ابلاغیه مطلع شده بود، مرا از آن آگاه کرد. ما در دم موافق شدیم که تصمیم به بستن حسابهای ایران باید به اجرا گذاشته شود. پرزیدنت کارتر موافقت کرد و ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه صبح، اسناد را امضاء کرد. توقیف پولها، اهرم مهمی در دست آمریکا شد و نقش مهمی در حل بحران گروگانها بازی کرد.»^۳ بعد از امضاء اسناد توقیف قبل از شروع کار بانکها وسیله کارتر با ابلاغ دستور دولت آمریکا به بانکها آنها را از انتقال پولها باز داشت.^۴

سیروس وانس تصریح می‌کند که چند روز قبل از توقیف سپرده‌ها، در باره توقیف کردن پولها بحث کرده‌اند و لذا آماده این کار بودند علاوه بر این یک عضو هیئت نمایندگی کویت در اجلاس سران عرب گفت: «قبلاً به دولت او و سایر کشورهای خلیج فارس در باره ضبط داراییهای ایران اطلاع داده شده بود و کویت مخالفتی نکرده بود.»^۵

آقای بنی‌صدر، چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸ نوشته است:

«شورای انقلاب تصویب کرده بود که وزیر نفت صدور نفت به آمریکا را قطع کند و از کشورهای نفت خیز دیگر بخواهد که چنین کنند. قرار بود تا تماس با کشورهای دیگر موضوع افشاء نشود. در این میان آقای کارتر وارد کردن نفت ایران را ممنوع کرد.»^۶

آقای معین فر وزیر نفت طی نامه‌ای به روزنامه انقلاب اسلامی می‌نویسد: «توضیحاً به اطلاع می‌رساند که در جلسه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی از طرف اینجانب گزارشی در مورد قطع جریان نفت به آمریکا تقدیم شورا شد و شورای انقلاب به اینجانب مأموریت داد که طی تلگراف هایی بعنوان وزرای نفت اوپک به اطلاع آنها برسانم که به علت عدم توجه دولت آمریکا به خواسته‌های حق طلبانه ملت ایران تصمیم داریم جریان نفت را قطع نماییم تصدیق می‌فرمائید که قبل از اینکه اینجانب این دستور شورای انقلاب را اجرا نموده و اقدام به ارسال تلگراف‌ها کنم صحیح نبوده است که به قول خبر نگار شما در همان دقایق اول این خبر را در اختیار ایشان بگذارم...»^۷

آقای بنی‌صدر می‌نویسد: «اما مقامات آمریکائی چگونه از تصمیم ایران مطلع شدند؟ تاریخ ۱۴ نوامبر (۲۳ آبان)، در انقلاب اسلامی، سرمقاله‌ای با عنوان «نفت نخریدن» نوشته‌ام. در آغاز یاد آور شده‌ام که شورای انقلاب تصویب کرده بود به آمریکا نفت نفروشد. پیش از اینکه ایران تصمیم را به اجرا بگذارد و اعلام کند، کارتر خرید نفت از ایران را تحریم کرد. آیا آمریکائیان از تصمیم ایران مطلع شده و پیشدستی کردند؟ هنوز بر من معلوم نگشته است. در عوض در باره توقیف پولها، تلگرام سفارت ایران در آمریکا و نیز این نوشته وزیرخارجه آمریکا حکایت از آن دارند که آمریکا از تصمیم ایران مطلع شده بود. آیا از طریق تلکسهای بانک مرکزی مطلع شده بود؟ و یا در شورای انقلاب و بانک

۳- سیر تحول سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگان گیری، از ابوالحسن بنی‌صدر ص ۹۴-۹۳

۴- همان مدرک، ص ۹۴

۵- کیهان، شنبه ۲۶ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۵۸، ص ۹، ص ۱.

۶- کیهان، شنبه ۲۶ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۵۸، ص ۹، ص ۱. انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸، شماره ۱۱۹، سرمقاله نفت نخریدن!

۷- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸، شماره ۱۱۹، ص ۱۲

مرکزی کس یا کسانی را داشت که او را مطلع می‌ساختند؟^۱
به نظر اینجانب، بدون آنکه آمریکایی‌ها در بانک مرکزی و یا شورای انقلاب کسی را داشته باشند، هر طرف در جنگی که راه افتاده بود، از هر امکانی که داشت و یا بفکرش می‌رسید برای به زانو درآوردن طرف مقابل از آن استفاده می‌کرد. و همچنانکه آقای معین فرمتذکر شده بود، با جوی که در ایران وجود داشت، کارتر و دستیارانش می‌توانستند حدس بزنند که ایران ممکن است دست به چه عملیاتی بزند. و همچنین وجود داشتن عواملی از آنها را در بعضی از دستگاهها نمی‌شود انکار کرد.
بنا بنوشته فوق ممکن است از طریق تلکسهای بانک مرکزی و یا ... مطلع شده باشند.

علاوه بر همه این احتمالات در چند صفحه قبل متذکر شدم که به احتمال قریب به یقین آنها، از طریق مصاحبه آقای باهنر مطلع شده‌اند. آقای باهنر پس از جلسه عصر یکشنبه شورای انقلاب تاریخ ۲۰ آبان ۵۸، در مورد تحریم نظامی و غیره ایران از سوی آمریکا و اینکه چگونه می‌شود کمبودها را جبران کرد باهنر گفت: «در درجه اول مردم بایستی آمادگی کافی در برابر هر نوع نارسائی اقتصادی داشته باشند ولی با این حال کشورهای اروپایی پیشنهاد داده‌اند که بتوانند نیازهای ما را فراهم کنند. از طرف دیگر پیش بینی شده تا ما هم برای تحریم بتوانیم اقداماتی بکنیم از جمله در صورتی که امام صلاح بدانند و موقع آن برسد مسئله تحریم نفتی احياناً مسئله ارز فراوانی که ما در بانکهای آمریکا به عنوان پشتوانه ارزی داریم و می‌توانیم نسبت به خارج کردن آنها تصمیم بگیریم و در هر حال بنظر نمی‌رسد که مسئله بتواند یک جانبه باشد. ما در موارد حساس رشته و نبض کار را برای ضربه زدن به منافع آمریکا در دست داریم ولی فعلاً مسئله هنوز بصورت جدی مطرح نیست.»^۲

برای اولین بار، چند روز قبل از اجرای تصمیمات شورای انقلاب، برنامه‌های اجرائی آینده از زبان آقای دکتر باهنر، یکی از اعضاء مؤسس حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و وزیر آموزش و پرورش، در اختیار افکار عمومی قرار گرفته است و اگر هم آمریکایی‌ها قبلاً هیچ برنامه و فکری در زمینه‌های تحریم نفت و توقیف سپرده‌های ارزی، پیش بینی‌های لازم را نکرده باشند^۳ همین اطلاعات کافی است که آنها را از برنامه‌های طرف مقابل مطلع کرده باشد و در فرصت و موقع بدست آمده پیشدستی کرده‌اند.

وارونه سازی یا انتقاد؟

آقای بنام ع.ا. افجه که یادداشت روزنویس کیهان در آن دوران است، در تاریخ ۱۲ آذر ۵۸، تحت عنوان «بنی‌صدر می‌خواست به غرب انسانیت بیاموزد» در قسمتی از یادداشت همان روز مطلبی نوشت که سپس همان مطلب در کتابی تحت عنوان «کودتای نوزده»، برای به کرسی حقیقت نشاندن وارونه سازیهای خود و به عنوان ارائه سند به خوانندگان خود، عیناً آن مطلب کیهان را آورده و قبل از آن نوشته:
«همزمان با اشغال لانه جاسوسی، بنی‌صدر در پست سرپرستی

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دست به اقدامی زد که در آن روز اعماق آن برای مردم پنهان بود و به احساسات تند و «انقلابی» ایشان نسبت داده می‌شد. ۱۲ آذر ۱۳۵۸ روزنامه کیهان بدستش نوشت.^۴

اولین عکس العمل بنی‌صدر در زمان بدست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگان گیری، اعلام عدم پرداخت دیون ایران به بانکها و شرکت‌های خارجی بود. این بیانیه که از طرف یک مقام مسئول و یک اقتصاد دان که همه انتظار جهت پیاده کردن یک اقتصاد توحیدی بدو دوخته شده بود، صورت می‌گرفت، آنچنان دست اندرکاران سیاست خارجی و داخلی را حیران نمود و نتیجه آن، توقیف تمامی سپرده‌های ایران در بانکهای خارجی بود. انگیزه این مصاحبه و اعلام ضبط سپرده‌ها، هنوز برای هیچکس روشن نیست. وزیر امور خارجه قبلی در هیچیک از گزارشات خود سعی ننمود که این ابهام را برای مردم روشن کند.^۵

نویسنده از همان اول نوشته خود را با ابهام شروع کرده است، می‌گوید، «بنی‌صدر در زمان بدست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگان گیری، نمی‌گوید علت اینکه وی سرپرستی وزارت خارجه و وزارت اقتصاد و دارائی را بعهده گرفت از جمله به خاطر حل مسئله گروگان گیری بود. مشخص نمی‌کند که منظورش از زمان بدست گیری صدارت چه تاریخی است و بیانیه‌ای که متن آن را نام می‌برد، چه بیانیه‌ای و در چه تاریخی و در کجا انتشار پیدا کرده است و متن بیانیه چه بوده است. تمام اینها مبهم است و من اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان به توضیح آن می‌پردازم.

آقای بنی‌صدر روز چهارشنبه بعد از ظهر، ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر)، در کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و در حضور بیش از یکصد خبرنگار و فیلمبردار و گزارشگر رادیو تلویزیون از کشورهای مختلف که در وزارت خارجه تشکیل شده بود شرکت کرد و به سئوهای خبرنگاران پاسخ داد.

در این کنفرانس مطبوعاتی آقای بنی‌صدر، برای اولین بار اعلام کرد که «دولت ایران تصمیم گرفته است کلیه سپرده‌های ارزی خود را از بانکهای آمریکایی خارج کند.»^۶ و در پاسخ خبرنگاری میزان تقریبی سپرده‌ها را عنوان کرد و به خبرنگار دیگری که از میزان منافع ایران در آمریکا پرسید، وی پاسخ داد، «ما در آمریکا ۵۰ میلیارد منافع داریم.»^۷ و سئوالهای مختلف دیگر در مورد روابط ایران و آمریکا و گروگان گیری. وی در این کنفرانس در باره پول و دیون و عدم پرداخت، نه از وی سئوال شد و نه خود وی چیزی و کلمه‌ای به زبان آورد. اصلاً جای این موضوع نبود برای اینکه مسئله‌ای در این رابطه هنوز بوجود نیامده بود. و ابتداء به ساکن هیچ آدمی برای خود مسئله نمی‌آفریند.

و اعلان تصمیم دولت ایران بر خارج کردن سپرده‌های ارزی از بانکهای آمریکا، ضروری و بعد از ابلاغیه‌های بانک مرکزی به بانکهای آمریکا بود. سیروس وانس وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: «در ساعت اول ۱۴ نوامبر بود که ایران ابلاغ کرد قصد دارد تمامی پولهای خود را از بانکهای آمریکا خارج کند. ساعت ۴ صبح ویلیام ویلر، وزیر خزانه داری

۱- سیر تحول سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگان گیری، از ابوالحسن بنی‌صدر ص ۹۶

۲- کیهان، دوشنبه ۲۱ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۵۴، ص ۳، آخرین گزارشها از تصمیمات شورای انقلاب، ستون پنجم، اسامی یکجا اعلام می‌شود و اطلاعات، دو شنبه ۲۱ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۰، ص ۳ برای ضربه زدن به منافع آمریکا نبض کار را در دست داریم تحریم نفتی و برگشت ارز

۳- خواننده حتماً مطلع است که این اولین بار نبود که آمریکا دست به توقیف سپرده‌های ارزی و دارائیهای کشورهای دیگر و خوردن آن می‌زد بلکه قبل از این، چندین بار برای به زانو در آوردن و مطیع ساختن کشورهای دیگر از این حربه پر جرب و نرم به مثابه راه زن قطاع الطريق استفاده کرده بود.

۴- کودتای نوزده، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال ۱۳۶۷، ص ۶۱ و ۶۲

۵- کیهان، دوشنبه ۱۲ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۷۰، ص ۱ و کتاب کودتای نوزده، ص ۶۱-۶۲

۶- روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸، شماره ۱۶۰۰۳، ص ۲.

۷- همان مدرک و روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸، شماره ۱۲۰، ص ۱۳

۸- روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸.

که از ابلاغیه مطلع شده بود، مرا آگاه کرد. و کارتر ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه صبح اسناد توقیف پولها را امضاء کرد تا وقتی بانکها شروع بکار می‌کنند، دستور دولت آمریکا آنها را از انتقال پولها باز دارد.^۱

طبق گفته سیروس وانس بانک پیش از دستور دولت آمریکا، دستور دولت ایران را دریافت و اجرا نکرده بودند. ساعت ۴ صبح بوقت واشنگتن، ساعت ۱۱ صبح بوقت تهران می‌شود که هنوز بنی‌صدر کلمه‌ای عنوان نکرده بود. بنابراین در ایران هنوز کسی از توقیف خبر نداشت.

آقای بنی‌صدر می‌گوید، ما تا ساعت یک بعد از ظهر خبر نداشتیم که کارتر اسناد لازم را امضاء کرده است^۲ و من فکر می‌کنم تا پایان کنفرانس کسی از توقیف پولها خبر دار نشده بود. چرا که اگر خبرنگاران داخلی و یا خارجی خبردار می‌شدند، بدون شک در این مورد از آقای بنی‌صدر سؤال می‌کردند. به هر حال چه دولت آمریکا سپرده‌ها را توقیف کرده بود و چه نکرده بود، لازم بود این تصمیم دولت که مرحله اجرا آن نیز گذشته بود، رسماً برای افکار عمومی داخلی و خارجی اعلام شود. و این مسئله کوچکی نبود که بشود آنرا مخفی کرد و اگر هم ایران آنرا اعلام نمی‌کرد، دولت آمریکا، تصمیم ایران را که ابلاغ شده بود، اعلام می‌کرد.

علاوه بر اینها وانس تصریح می‌کند که ما چند روز قبل در باره توقیف پولها بحث کرده بودیم^۳ و مسلم است اگر هم دولت ایران تصمیم به اخراج سپرده‌های خود از آمریکا نمی‌گرفت، با اینکه علی‌الادام در بوق و کرنا بود که جاسوسهای گروگان محاکمه می‌شوند و جاسوسی آنها مسلم و ثابت است و پرچم آمریکا آتش زده می‌شد و گروگانها چشم بسته نشان داده می‌شدند، آمریکا برای داشتن حربه‌ای کاری در دست خود، آنرا به اجرا می‌گذاشت. مضافاً بر اینکه آنها این کار را تجربه کرده بودند و قبلاً چندین بار پول کشورهای دیگر را توقیف کرده و خورده بودند.

و اما در مورد دیون و عدم پرداخت به بانکها و شرکتهای خارجی که یادداشت نویسی کیهان در نوشته خود آنرا عنوان کرده است. آقای بنی‌صدر در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تاریخ ۲ آذر ماه ۵۸ (۲۳ نوامبر) در دانشگاه تهران درست ۹ روز بعد از اجرای تاریخ تصمیم دولت آمریکا و توقیف سپرده‌های ارزی کشور، اعلان کرد: «ایران قرضه‌هایی را که غارتگران سابق از همدستان خارجیشان گرفته‌اند، نمی‌پردازد.»^۴ آقای بنی‌صدر در بخشی از سخنان خود گفت: «کسیکه از طرف من در بانک مرکزی مسئول شده است نیمه شب دیشب پیش من آمد گفت اینطور تصور می‌شد که بانکها هشتصد میلیون دلار بخارج قرض دارند کمی بیشتر تحقیق و معلوم شد چهار میلیارد دلار و حالا که من پیش شما آمده‌ام احتمال می‌رود که ۱۵ میلیارد دلار و بیشتر باشد. شما مردم بدانید که در این مملکت چه غارتگریها شده است و حالا ما می‌خواهیم این نظام بانکی را دگرگون کنیم و در خدمت انقلاب در آوریم در خدمت اسلامی کردن ایران، و ما قرضه‌هایی را که غارتگران سابق از همدستان گرفتند چگونه می‌توانیم بر عهده بگیریم؟ ما آنها را نمی‌پردازیم.»^۵ کیهان، شنبه در همان روز یعنی سوم آذر بیانیه بانک مرکزی را که

در تاریخ ۲ آذر ۵۸ (۲۳ نوامبر) صادر کرده است با تیتیر «بازی چیس مانهاتان بانک در سیستم بانکی جهانی علیه ایران»^۶ را انتشار داده است که متن اطلاعاتیه بانک مرکزی به شرح زیر است:

«بنا بر اطلاع رسیده بانک چیس مانهاتان که نمایندگی گروهی از بانکها برای دریافت اقساط وام ۵۰۰ میلیون دلاری ایران را بعهده دارد از بانکهای وام دهنده خواسته است که نظرشان را در مورد عدم پرداخت ۴ میلیون دلار بهره شش ماهه این وام از سوی ایران ابراز دارند، تصمیم این گروه بانکهای وام دهنده بر این شد که با اعلام قصور دیر کرد از جانب ایران خواهان باز پرداخت پیش از موعد کلیه مبلغ بدهی کردند.

ما بروشنی اعلام می‌کنیم که بانک مرکزی ایران بهره مذکور را پیش از سر رسید آن پرداخت کرده است و بانک چیس مانهاتان با دروغ پردازی و پراکندن شایعات فریب دهنده در سیستم بانکی جهانی بازی خطرناکی را آغاز کرده است.

دولت پوشالی شاه مخلوع ایران اوائل ۱۹۷۷ در زمانیکه ایران دارای ذخایر قابل توجه و کافی بوده و در واقع نیازی به وام نداشته نسبت به دریافت این وام ۵۰۰ میلیون دلاری اقدام کرد.

این وام گیری و بسیاری دیگر از این نوع که مجموعاً به ۴ میلیارد دلار بالغ می‌شود به ضرر ملت محروم ایران و برای کمک به دوستان آمریکایی شاه مخلوع ایران مانند راکفلر و کسینجر انجام شد. لازم به تذکر نیست که بانک مسئول برای ۱/۳ میلیارد دلار وام ایران از گروه بانکهای آمریکایی بانک چیس مانهاتان آقای راکفلر است.

قسمت مهمی از وامهائی که ایران دریافت کرده به کمک دزدهای آمریکایی که در مدت ۲۵ سال منابع طبیعی و انسانی ما را غارت کردند به آمریکا باز گردانده شد. اکنون ما شاهد کوششهای دارو دسته راکفلر هستیم که سعی دارند وامهای ایران را شامل قصور دیر کرد معرفی کرده سایر وامهای ایران را نیز در ردیف این وام قرار دهند. تا به این ترتیب ما را از حداقل اصولی که برای باز سازی اقتصاد در هم ریخته ایران لازم است محروم کنند.

راکفلر و کسینجر که رسماً پذیرفته‌اند که دولت کارتر را برای اعطای اجازه ورود به شاه مخلوع ایران تحت فشار قرار داده‌اند اکنون با شرکت در کوششهایی که در جهت ایجاد یک بحران اقتصادی جهانی از طریق خفقان سیاسی و اقتصادی برای ایران انجام می‌شود راه خطرناکی را در پیش گرفته‌اند.

اکنون که فریبکاری بانک چیس مانهاتان آشکار شده است ما مایل به بیان این مطلب هستیم که بنا به دستوری که در روز پنجم نوامبر از جانب دولت ایران صادر شد دستوری به بانک چیس مانهاتان به وسیله تلکس ارسال شد تا به بانکهای ذینفع در مورد این وام مبلغ چهار میلیون و ۵۲ هزار و ۹۵۱ دلار و سی نه سنت در تاریخ ۱۵ نوامبر بعنوان بهره این وام پرداخت گردد.

در خاتمه بانک مرکزی ایران کلیه شایعات در مورد عدم پرداخت بهره وامهایش را تکذیب می‌کند.»^۷

باز مجدداً آقای بنی‌صدر در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه در مورد باز پرداخت بدهی‌های خارجی ایران گفت: «تنها وامهایی که رؤسای بانکهای خصوصی ایرانی در رژیم شاه مخلوع از همکاران آمریکایی خود گرفته باز پرداخت نخواهد شد.»^۸

۱- سیر تحول سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگان گیری، از ابوالحسن بنی‌صدر ص ۹۴، به نقل از کتاب «انتخاب دشوار» از سیروس وانس ص ۳۷۸ - ۳۷۷

۲- همان

۳- همان، ص ۹۳ و ۹۴

۴- این تیتیر در روزنامه کیهان برای مطلب آقای بنی‌صدر انتخاب کرده است.

۵- کیهان، شنبه ۳ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۴، ص ۹ و انقلاب اسلامی همان تاریخ.

۶- تیتیر از کیهان است.

۷- کیهان، دوشنبه ۳ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۴، ص ۳ و اطلاعات و انقلاب اسلامی همان تاریخ.

۸- کیهان، دوشنبه ۵ آذر ۵۸، شماره ۱۰۸۶۶، ص ۲، ستون دوم

حال که معلوم شد آقای بنی‌صدر تا قبل از توقیف سپرده‌های ارزی ایران توسط دولت آمریکا، کلمه‌ای در مورد دیون و یا عدم پرداخت دیون ایران به بانکها و شرکت‌های خارجی، بر زبان نرانده است بلکه ۹ روز بعد از توقیف سپرده‌های ارزی برای اولین بار در نماز جمعه عنوان کرده است که: «ایران قرضه‌هایی را که غارتگران سابق از همدستان خارجیشان گرفته‌اند، نمی‌پردازد.» و مجدداً در ۵ آذر تأکید کرده است: «تنها وام‌هایی را که رؤسای بانکهای خصوصی ایرانی در رژیم شاه مخلوع از همکاران آمریکایی خود گرفته‌اند، باز پرداخت نخواهد شد.»

مجموعه اینها و اطلاعیه بانک مرکزی در مورد باز پرداخت دیون ایران و بازی چیس مانهاتان بانک در سیستم بانکی جهانی علیه ایران، تکذیب مدعی یادداشت نویس کیهان و نویسندگان کتاب «کودتای نوژه» است.

صرفنظر از آنچه گفته شد، از آقای ع.ا. افجه که در جایگاه سر دبیر روزنامه کیهان یادداشت روز را نوشته، پرسیدنی نیست که آیا شما در روزنامه خود کیهان شنبه ۳ آذر و دوشنبه ۵ آذر، مطلب سخنرانی آقای بنی‌صدر در نماز جمعه و اطلاعیه بانک مرکزی و مصاحبه با خبرنگاری فرانسه را ندیده بودید که در تاریخ ۱۲ آذر ۵۸ آن یادداشت را تحریر فرمودید؟

و باز از همه اینها که بگذریم آیا توقیف تمامی سپرده‌های ایران در بانکهای آمریکایی نتیجه مستقیم گروگان‌گیری نبوده است؟ که شما اصل و اساس قضیه را فراموش کرده و به فروعات چسبیده‌اید؟ و آیا تمام اینها مصداق این شعر مولوی نیست که:

مصحفی در کف، چو زین العابدین خنجری پرکین، به زیر آستین

واکنش جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران

کشورهای عربی بویژه از اقدام توقیف سپرده‌های ایران بوحشت افتادند و به این فکر فرو رفتند که آمریکا دارای آن چنان سیاست تجاوزکارانه‌ای است که هر گاه بخواهد، حتی به بهانه‌های کوچک، سرمایه کشورهای دیگر را نظیر آنچه در سال ۱۹۵۶، در زمان عبدالناصر و به هنگام ملی کردن کانال سوئز، در مورد مصر انجام داد به خطر خواهد انداخت.

اجلاسیه وزیران اتحادیه عرب که در تونس تشکیل شده بود، اقدام کارتر مبنی بر مسدود کردن سرمایه‌های ایرانی در بانکهای آمریکایی را مورد انتقاد قرار داد.^۱

در این رابطه بسیاری از کشورها با ایران همدردی نشان می‌دادند، گرچه همه آنها گروگان‌گیری را محکوم می‌کردند و به ایران توصیه می‌کردند که هر چه زودتر، گروگان‌گیری را حل کند و الا عواقب آن گریبان دیگران را هم خواهد گرفت.

بنی‌صدر از حربه تبلیغاتی مهمی که از توقیف ثروتهای ایران وسیله آمریکا، بدست آمده بود و زمینه آماده بود، سعی کرد با توضیح و ارائه دلایل مختلف، عمق فاجعه توقیف سپرده‌های یک کشور توسط کشوری دیگر را به ملل جهان و بویژه به کشورهای عضو اوپک نشان دهد. وی می‌گفت، اقدام اخیر آمریکا به مسدود کردن سرمایه‌های ایران نشان داده است که در حقیقت این ثروتها در خدمت سرمایه داران بزرگ است و نه کشورهای صادر کننده نفت و پیشنهاد کرد که در ازاء فروش نفت پولهای دیگری را جانشین دلار کنند و این نخستین و مهمترین قدم در جهت کاهش وابستگی آنانست. آمریکایی‌ها، با در اختیار داشتن بیش از سیصد میلیارد دلار ثروت کشورهای تولید کننده نفت، هرگاه بخواهند و

۱- کیهان، شنبه ۲۶ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۵۸، ص ۴.

یا سیاستشان ایجاب کند، دست به مسدود کردن و خوردن این سپرده‌ها خواهند زد. همچنانکه تا بحال چندین بار عمل کرده‌اند. طرفه اگر هم ثروت کشوری را مسدود نکنند، هر وقت لازم باشد و بخواهند بحران اقتصادی خود را حل کنند و یا بخشی از ثروت کشورها را بخورند، از طریق در اختیار داشتن اهرم ثروت کشورهای دیگر با بالا و پائین بردن ارزش دلار و یا تغییر در میزان بهره، یکسبه با تصویب قانون و یا دستور رئیس جمهور، میلیاردها از ارزش این پولها را خواهند کاست. و بارها تا بحال روش اخیر انجام شده است.^۲

تغییر سیستم پولی

بنی‌صدر با این فرصت بدست آمده که از طریق توقیف سپرده‌ها بوجود آمده بود و منطق ایران برای جهان نیز تا حدودی قابل قبول بود، بعنوان وزیر اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت خارجه و با تصویب شورای انقلاب، اعلام کرد: ایران دلار آمریکا را بعنوان وسیله‌ای برای مبادله تجارتش و از جمله نفت مورد استفاده قرار نخواهد داد و کشورهای خریدار نفت ایران موظف هستند، بهای نفت را به پولهای دیگر مورد قبول ایران پرداخت نمایند.

آسیوشیتدپرس از فرانسه خبر داد که کمپانی نفتی فرانسه روز دوشنبه ۱۹ فوریه (۲۸ آبان) دستور یافته است که محموله‌های نفت خام ایران را که دریافت می‌کند، نمی‌تواند با دلار آمریکا پرداخت کند. سخنگوی شرکت گفته است که چنین دستوری به دیگر کمپانیهای نفتی در سراسر عالم مخابره شده است. ایران تصمیم گرفته است که دیگر دلار آمریکا را به عنوان وسیله‌ای برای مبادلات تجاریش و از جمله نفت مورد استفاده قرار ندهد.^۳

آقای بنی‌صدر گفت: «مقامات ایران هم اکنون مشغول میانگینی از پنج تا هفت ارز خارجی هستند که در آن فرانک فرانسه، فرانک سوئیس، مارک آلمان و ین ژاپن نقش عمده‌ای خواهند داشت و این سیستم ما را در برابر نوسانات نرخ پولهای مختلف تضمین خواهد کرد.»^۴

آقای معین فر اعلام کرد که با قطع صدور نفت ایران به ۱۸ شرکت آمریکایی، قیمت نفت در بازار جهانی افزایش بی سابقه‌ای یافت و ایران نفت خود را به قیمت ۴۵ دلار فروخته است.^۵ خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داد، «در محافل نفتی لندن اعلام شد که ژاپن طی روزهای اخیر نیمی از ۳۰ میلیون بشکه نفت خام خود را بشکهای ۴۴ دلار بطور متوسط از ایران خریداری کرده است.»^۶

بنی‌صدر امیدوار بود که با حل به موقع مسئله گروگان‌گیری، همراه با تأمین منافع ایران و تشکیل دادگاهی و یا کمیته تحقیق بین المللی برای اثبات جنایات شاه که طبیعتاً به اثبات دخالت‌های آمریکا در ایران، در ۲۵ سال گذشته منجر می‌شد نظر دولتهای جهان و افکار عمومی ملتها تا جائیکه ممکن است نسبت به مظلومیت ملت ایران و آنچه در طول این

۲- و همین اقدامات آمریکا بود که دوگل رئیس جمهور فرانسه را به این فکر انداخت که اروپا باید تا جائیکه ممکن است از وابستگی تحقیرگرایانه و قلدرمآبانه آمریکا، خود را رها سازد. وی ابتدا دست به عمل زد و سپس در بوجود آوردن یک اروپایی متحد با داشتن پول واحد و سیاست واحد، کوششهای فراوانی کرد. گر چه هنوز پول مسلط در جهان دلار آمریکا است اما نتیجه مجموعه کوششها این شده است که واحد اتحادیه اروپا در برابر دلار، در جهان نقش بازی می‌کند.

۳- کیهان، چهارشنبه ۳۰ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۶۳، ص ۴.

۴- انقلاب اسلامی، ۶ آذر ۵۸، شماره ۱۲۹، ص ۵.

۵- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۴ آبان ۵۸، شماره ۱۳۰، ص ۲ ستون اول علی اکبر معین فر.

۶- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۰ آذر ۵۸، شماره ۱۳۰، ص ۱.

مدت، بر این ملت رفته است را جلب کند و با روحیه مظلوم ستیزی آمریکا و بازی با ثروتهای دیگران، زمینه قبولاندن جایگزینی پولهای دیگر به جای دلار در کشورهای تولید کننده نفت بوجود آید و در نتیجه تغییر سیستم پول جهانی را به دنبال آورد.

وی معتقد بود که اگر ما درست و به موقع عمل کنیم با معنیتی که انقلاب ایران در جهان و بویژه در بین ملت‌های مسلمان و منطقه ایجاد کرده است، ایران دارای آن چنان توان و امکاناتی است که قادر است یک مرکز اقتصادی بزرگ در منطقه، همراه با سیستم پولی غیر از دلار، با کمک کشورهای منطقه ایجاد کند و بدین ترتیب، ایران و منطقه از وابستگی اقتصادی به آمریکا آزاد شود. ولی افتاد مشکلها!

با ذکر قوتها که به ضعف تبدیل شدند، این فصل را به پایان می‌برم و فصل آتی را به تشکیل دولت در دولت با پوشش گروگان‌گیرها اختصاص می‌دهم.

تبدیل قوتها به تضعیف

با اقدام به آزادی زنان و سیاه پوستان گروگان که نویدی برای جهانیان به حل عاقلانه گروگان‌گیری بود با سخنان آقای خمینی که گروگانهای جاسوس بایستی در ایران محاکمه شوند نقش بر آب شد.

در اثر تبلیغات منفی دو هفته بعد از اشغال سفارت که از زبان آقای خمینی عنوان شد که گروگانها محاکمه خواهند شد و مسابقه دادن در لزوم ضرورت محاکمه جاسوسان آمریکایی و با چشمان و دست‌های از پشت بسته از گروگانها فیلمبرداری کرده و به نمایش گذاشتن و علاوه بر آن مراسم حمل آتشغال در پرچم آمریکا و سوزاندن این پرچم که در ایران به نمایش در آمد، از تمام این اعمال فیلمبرداری شده و بارها در آمریکا آنرا به نمایش گذاشتند و جو را یکپارچه علیه ایران و انقلاب آماده ساختند.

اسقف هانیبال بوگینی نماینده ویژه پاپ رهبر کاتولیکهای جهان باتفاق ابوالحسن بنی‌صدر سرپرست وزارت خارجه در تاریخ ۱۹ آبان ۵۸ به حضور آقای خمینی رسید و پیام پاپ را در رابطه با آزادی گروگانها بوی تسلیم کرد و با ایشان به گفتگو پرداخت و آقای خمینی هم در سخنرانی خود به پاپ اندرز و نصیحت کرد و از جمله گفت:

«من اگر در این موقع حساس، مقامات دیگر تقاضای ملاقات کرده بودند برای این موضوع نمی پذیرفتم لکن مقام روحانیت ملت مسیح و پاپ اعظم احترامی دارند که ما پذیرفتیم و اتفاقاً خوشحال هم شدیم از اینکه ایشان پیام فرستادند تا من مطالبی را به ایشان تذکر بدهم. ما پنجاه سال کشته می‌دادیم و زندان و شکنجه می‌دیدیم و کشتار دسته جمعی آقای پاپ اعظم به این فکر نیفتادند که از این ملت مستضعف پشتیبانی بکنند. چه شد که امروز که مرکز جاسوسی آمریکا را این جوانهای ما گرفته‌اند و کارشناسان توانسته‌اند بفهمند مرکز جاسوسی است چه شد که اینوقت آقای پاپ اعظم به این فکر افتادند که برای حس انساندوستی آنها را آزاد کنند.

من به شما پاپ عرض می‌کنم اگر مسیح امروز بود آقای کارتر را استیضاح می‌کرد. آقای پاپ باید بدانید که مسئله، مسئله نیست که من بتوانم بالشخصه حل کنم ما بنا نداریم که تحمیلی به ملت بکنیم و اسلام به ما هم اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم ملت ما هر طوری رأی داد، از آنها تبعیت می‌کنیم.»^۱

بعد از نطق یکساعته که به حق توهین به پاپ و اینکه چرا اصلاً وی واسطه شده است که با میانجی‌گری خود مسئله را حل کند، از طریق

۱- اطلاعات، یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۰ و روزنامه انقلاب اسلامی همان تاریخ، شماره ۱۱۶، ص ۳ و صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۴ - ۱۷۸.

عواملشان در سفارت ایران در آمریکا یک صفحه کامل از نیویورک تایمز را به ۱۸۲۴۰ دلار خریدند و این نطق را در آمریکا به چاپ رساندند.

«نیویورک - اسوشیتد پرس - دولت ایران با خرید یک صفحه کامل روزنامه نیویورک تایمز بالاخره توانست پاسخ امام به نماینده پاپ را در یکی از رسانه‌های گروهی آمریکا منعکس کند. هزینه اختصاصی یک صفحه کامل روزنامه برای نطق ۳۵۰۰ کلمه‌ای امام که نزدیک به یکساعت طول کشید ۱۸۲۴۰ دلار است که این مبلغ را سفارت ایران در آمریکا پرداخت کرده است»^۲ در سرمقاله آمده است: آیت الله العظمی خمینی از موضع خود در قبال اشغال سفارت دفاع می‌کند.»^۳

بر خواننده است که به متن کامل نطق مراجعه کرده تا بر وی روشن شود که انشاء یک چنین مطلبی چه جوی را علیه ایران در آمریکا و غرب بر خواهد انگیزت.

بعد از مشورت با آقای خمینی و جلب موافقت وی و تصویب شورای انقلاب جهت تقاضای اجلاس شورای امنیت برای طرح مسئله ایران و آمریکا و بعد از اینکه با زحمات فراوان در تهران و نیویورک با درخواست ایران موافقت شد در لحظه پرواز وزیر امور خارجه به نیویورک جهت شرکت در جلسه سازمان امنیت، آقای خمینی از طرق رادیو اطلاعیه داد که هیچکس حق ندارد از جانب ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کند و بدینسان زمینه را برای یکه تازی آمریکا در شورای امنیت فراهم کرد. و این از شگفتی‌های تاریخ است که «نماینده آمریکا در سازمان ملل می‌گوید که در آخرین لحظه نماینده ایران نخواهد آمد.»^۴

و این آگاهی یا از طریق صادق قطب زاده که در تدارک آماده سازی آقای خمینی برای تحریم شدن شورای امنیت و یا از طریق روانشناسی آقای خمینی که آمریکائی‌ها بدست آورده بودند و از طریق پخش خبر^۵ نادرست که در رادیو و تلویزیون خوانده شد به این هدف و هدفهای دیگر رسیدند. سرانجام شورای امنیت از ایران خواست که «بیدرنگ پرسنل دیپلماتیک آمریکا که در تهران زندانی هستند آزاد کند و به آنها اجازه دهد کشور را ترک کنند.»^۶

البته از رهبری نظیر آقای خمینی که انقلاب به آن شکوهمندی که همه ملت در آن شرکت داشته و ریشه بنیاد سلطنت ۲۵۰۰ ساله را در ایران کند با گروگان گرفتن ۵۰ کارمند سفارت که بر اساس میثاقهای بین المللی، مصونیت سیاسی دارند و با اجازه دولت در داخل کشور هستند و سهل و ساده می‌شود آنها را گروگان گرفت، «آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول خواند» که توهین به کشور و ملت است، چنین اعمالی غیر ممکن نبود. اما آنچه مایه شگفتی است، اینستکه آزادی خواهان، ملی‌ها، ملی مذهبی‌ها با تجربه کردن چنین اعمالی از آقای خمینی و روحانیون به خود نمی‌آمدند تا با اتحاد، انسجام و وحدت نظر بتوانند پیشروی روحانیون طالب قدرت - که زیر چتر اسلام و آقای خمینی عمل می‌کردند - و آقای خمینی را در جهت استقرار دیکتاتوری سد کنند.

از دید اینگونه اسلام خواهانی که قدرت برابر اسلام شده بود با توجه شرعی دست به هر عملی می‌زدند و از هر حربه‌ای که بدستشان

۲- شایع بود که این کار وسیله آقای علی آگاه کاردار سفارت ایران در آمریکا و با سوری عضو دیگر سفارت انجام شده است.

۳- کیهان، یکشنبه ۲۷ آبان ۵۸، شماره ۱۰۸۵۸۹، ص ۴، ستون ۴، انتشار پیام در نیویورک تایمز

۴- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۰ آذر ۵۸، شماره ۱۳۱، سرمقاله چرا استعفا؟ نماینده آمریکا به دبیر کل سازمان ملل گفت: «تأخیر فایده ندارد و وزیر خارجه ایران نخواهد آمد و برای نیامدن اگر هیچ عذری پیدا نکند، سرما خواهد خورد.»

۵- به همین کتاب ص..... مراجعه کنید.

۶- اطلاعات، چهارشنبه ۱۴ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۱۸، ص ۱۲.

می افتاد، جهت کسب قدرت بهره می‌جستند و به حق می‌توان گفت که جمله معروف «هدف وسیله را توجیه می‌کند» برازنده ترین لباس بر قامت دیکتاتوران دین ستیز است.

با وجودیکه آن روزها بازار محاکمه جاسوسان آمریکایی تحت نام، دفاع از اسلام، قرآن، مستضعفین و کشور، داغ شده بود و گفته می‌شد که «رسیدگی به امر جاسوسان در مرکز جاسوسی جز ایران امکان ندارد زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر از ایران نیست.»^۱

کار را به جایی رساندند که حتی از تجاوز به ناموس این کشور وسیله همان جاسوسان آمریکایی خاموشی گزیدند و از بر ملا شدن آن جلوگیری بعمل آوردند. در همان روزها ناگهان در تهران شایعه شد که یکی از گروگانهای جاسوس آمریکایی، در جاسوسخانه به دختری از گروگانگیرها تجاوز کرده و از وی حامله شده است خیلی زود این سر و سداها را خوابانند.

حال در کتاب «غائله ۱۴ اسفند ظهور و سقوط ضد انقلاب» که از انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی و آقای موسوی اردبیلی است و بنا به نقل قول موثقی آقای دکتر حسن حبیبی تألیف این کتاب را بزرگترین افتخارات زندگی خویش می‌داند، در مورد این دختر و تجاوز بوی چنین می‌خوانیم: «میکائیل موددوی که رئیس انتظامات لانه جاسوسی بود و قبل از اسارت یک دختر ایرانی را فریب داده و پس از دستگیری این جاسوس هنگامی که دختر متوجه شد حامله شده است، طی یک ماجرای غم انگیز توسط برادر خود به قتل رسید و پرونده این جاسوس در داسری تهران تحت رسیدگی بود.»^۲

از همین متن ضمنی فهمیده می‌شود که این دختر از گروگان گیرها بوده و سپس بعد از اینکه جریان ارتباط وی و حامله شدن با میکائیل موددوی آفتابی شده است برای ختم غائله و عالمگیر نشدن گند مسئله، دختر را به قتل رسانده‌اند و آن شایعه حقیقت بوده است.

بفرض که این دختر قبل از اشغال سفارت با این آقا رابطه داشته و از وی حامله شده است پس حتماً پس از دستگیری گروگانها، برای دفاع از حقش از زعمای گروگان گیر و دادگستری جمهوری اسلامی کمک خواسته است که بجای دفاع از حقوق از دست رفته اش ظاهراً وسیله برادرش بقتل رسانده می‌شود.

و با وجود داشتن پرونده در دادگستری جمهوری اسلامی آقای میکائیل موددوی - که به زعم کتاب جاسوس است - باوی چگونه عمل شده است؟ او را با سلام و صلوات و با امضاء بیانیه الجزایر روانه آمریکا کردند.

شرح ماجرای قتل دختر ایرانی

بعد از مطالعه مطلب فوق در کتاب غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، با مروری به اسناد و مدارک آن دوران، به گزارش کیهان در این رابطه برخوردیم. کیهان ۱۰ فروردین ۵۹ با تیتر «هویت جاسوس آمریکایی که دختر ایرانی را فریب داده معلوم شد»، جریان قتل را گزارش کرده است:

«هویت کامل گروگان آمریکایی که متهم است قبل از تصرف لانه جاسوسی با مقتول جنایت خیابان ایرانشهر تهران رابطه داشته و او را مورد تجاوز قرار داده است، فاش شد. و معلوم گردید که وی میکائیل

مولر نام دارد و رئیس تفنگداران دریایی آمریکا مستقر در سفارت سابق آمریکا بوده است. همچنین اعلام شد که میکائیل مولر دارای همسر و دو دختر است و در ماه ژوئیه مطابق با تیر ماه سال ۵۸ از پاکستان به ایران مأموریت یافته و به عنوان سرگروه‌بان، رئیس تفنگداران دریایی مشغول کار شده است.

در این جنایت که در ساعت ۱۱ بعد از ظهر پنجشنبه (۷ فروردین ۵۹ ن) اتفاق افتاد دختر جوانی به نام الف- (ع) که قبل از تصرف لانه جاسوسی آمریکا با یک آمریکایی رابطه برقرار کرده و حامله شده بود، بدست برادرش بقتل رسید. و متهم بقتل که ع-ع نام دارد دقایقی بعد خود را به مأموران گشت کلاتری ۷ تهران معرفی و پرده از این جنایت برداشت. تلفن به روزنامه

بعد از ظهر دیروز شخص مطلعی طی تماس با کیهان ضمن اعلام هویت گروگان آمریکایی که با مقتول رابطه نامشروع داشته است، مسائل مهمی درباره این ماجرا فاش کرد. او گفت: به محض تصرف لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ خانم اعظم (ع) که متوجه شد میکائیل به گروگان گرفته شده است سخت آشفته خاطر شد و در نهایت ناراحتی و اضطراب از یک رسوائی، به پزشک زنان مراجعه کرد. پزشک پس از معاینه او اعلام کرد که حامله شده است. اعظم پس از اطلاع از این واقعیت تلخ، به کمیته مراجعه و طی شکایتی از میکائیل تقاضای تعقیب او را کرد.

و این دختر برای کشف حقیقت با میکائیل مواجه داده شد و آشنایی آنها محرز شد. در این مواجهه اعظم اعلام کرد چون میکائیل باعث رسوائی من شده است باید با من ازدواج کند ولی میکائیل گفت من به شرطی با تو ازدواج می‌کنم که تو دین مسیح را قبول کنی و باین ترتیب جلسه مواجهه به پایان رسید. و اعظم دنبال شکایتش را گرفت و پرونده به دادستانی انقلاب فرستاده شد. این شخص همچنین اضافه کرد: میکائیل مولر جاسوس آمریکایی دارای همسر و فرزند است و مدتی قبل از تصرف لانه جاسوسی، در پی اختلافاتی همسرش او را رها کرده و رفته است.

جسد این دختر که بدست برادرش در ساعت ۱۱ بقتل رسیده بود، در ساعت ۱۲ نیمه شب پنجشنبه در حالی که طنابی به گردنش بسته شده بود در مقابل خانه شماره ۳ کوچه نمازی واقع در خیابان ایرانشهر پیدا شد. هنگامی که مأموران کلاتری ۷ به محل جنایت رسیدند، مشاهده کردند که قاتل سر دیگر طناب را به پنجره در ورودی خانه بسته است. کفشهای دختر که یک جفت کفش گرم پاشنه دار بود و همچنین کیف دستی او وسط کوچه افتاده بود. لحظاتی پس از کشف جسد این دختر، جوانی که خود را «ع-ع» و برادر مقتوله معرفی می‌کرد خود را به پلیس گشت کلاتری ۷ در خیابان انقلاب رساند و معرفی کرد. او به مأموران گفت: من خواهرم را که با یکی از گروگانهای آمریکایی قبل از تصرف لانه جاسوسی رابطه داشته است، کشته ام. مأموران متهم را به کلاتری اعزام کردند و پلیس تحقیقات پیرامون این جنایت را آغاز کرد مأموران سپس جریان را به دادسرای تهران اطلاع دادند و به دستور بازپرس کشیک جسد این دختر به پزشکی قانونی فرستاده شد. متهم در مراحل اولیه اعلام کرد که دانشجوی دانشگاه بلوچستان است. وی افزود: من از چگونگی ماجرای فریب خواهرم با جاسوس آمریکایی قبل از تسخیر لانه جاسوسی که منجر به حامله شدن او شده بود، بی اطلاع بودم. در تعطیلات عید نوروز برای دیدار مادرم از زاهدان به بندر انزلی رفتم و خواهرم را آنجا دیدم. او چون به من اعتماد داشت و مرا منطقی می‌دانست، موضوع فریب خوردن خود را در حضور من و مادرم فاش کرد و گفت: یک راننده تاکسی بنام حسن مرا فریب داده است. با اینکه

۱- انقلاب اسلامی، شنبه ۷ آذر ۵۸، شماره ۱۳۰، ص ۳ و صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۴۰

۲- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۰۷

شدیداً ناراحت بودم خودم را کنترل کردم و باتفاق خواهرم به تهران آمدم. در تهران معلوم شد که حسن بیگناه است و فقط برای حفظ آبروی خواهرم حاضر به ازدواج شده است. و هنگامی که حسن حاضر شد برای عقد به محضر برویم، خواهرم ادعای ۵۰۰ هزار تومان مهریه کرد و همین امر سبب بروز اختلاف و جر و بحث شد و ماجرای ازدواج او با خواهرم منتفی شد. تلاش منم برای ازدواج آنها و حفظ آبروی خانوادگی مان بجایی نرسید. و من نمی توانستم تحمل کنم که خواهرم از یک جاسوس حامله شده است.

در ساعت ۹ بعد از ظهر روز پنجشنبه با حسن و دوستش خداحافظی کردم و با خواهرم به طرف خیابان رامسر به راه افتادیم تا او را به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تربیت معلم برسانم و به مسافرخانه فردوسی محل اقامت خودم بروم. حدود ساعت ۱۰/۵ که به نزدیک ساختمان خوابگاه رسیدیم. در این موقع ناگهان فکری به خاطرم رسید و به خواهرم گفتم: بیا قدری قدم بزنیم. از چند خیابان که گذشتیم، وارد کوچه خلوتی شدیم. ناگهان بطرف او خیز برداشتم و گلوی او را در زیر پنجه‌های خود گرفتم و محکم فشار دادم. او بی حال نقش زمین شد. طنابی را که در جیب داشتم بدور گردن او بستم و هنگامی که مطمئن شدم او جان سپرده است، از محل جنایت دور شدم. در خیابان انقلاب چشمم به دو پلیس گشت افتاد و خود را به آنان معرفی کردم.

دنبال تحقیقات از متهم به صبح روز جمعه موكول شد و معاون کشیک دادسرا رسیدگی به این پرونده را به علی اکبر پروانه بازپرس شعبه ۱۴ ارجاع کرد و بازپرس تحقیقات گسترده‌ای را از متهم آغاز کرد. در معاینات پزشک قانونی پس از کالبد شکافی معلوم شد که جنین دختر مقتوله یک پسر بوده است که پس از مرگ او خفه شده است.

پزشکان از خون مقتوله و جنین پسر نمونه برداری کرده‌اند تا پس از تعیین گروه خون از میکائیل مولر نیز آزمایش خون بعمل آید تا معلوم شود که آیا حقیقاً این جنین متعلق به این شخص است یا نه.

آخرین خبر صبح امروز

در ساعت ۱۰ صبح امروز فاش شد که پزشکان قانونی از جنین مقتوله معاینه بعمل آورده و اعلام کرده‌اند که این جنین پنج ماه و نیمه بوده است. و همچنین تاریخ شکایت مقتوله پس از اینکه متوجه شده حامله است، در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۰ از طریق کمیته ۹ تسلیم دادستانی انقلاب شده بود.^۱

کیهان در تاریخ ۱۷ فروردین ۵۹ گزارش داد که «صبح امروز در محل جاسوسخانه، از جاسوس آمریکائی در مورد ارتباط با دختر ایرانی بازجوئی شد. بدنبال تحقیقات بازپرس پیرامون ماجرای خیابان ایران‌شهر تهران که طی آن دختر جوانی بدست برادرش به قتل رسیده بود، صبح امروز بازپرس مسئول پرونده این جنایت برای تحقیق و بازجوئی از رئیس تفنگداران آمریکایی که قبل از تصرف لانه جاسوسی با مقتوله روابط خصوصی داشته است به لانه جاسوسی رفت.

این گروگان که میکائیل مولر نام دارد و متهم است که حدود سه ماه قبل از تصرف لانه جاسوسی با مقتوله که اعظم (ع) نام داشت آشنا شده و سپس این آشنایی به رابطه خصوصی کشیده و باعث حاملگی این دختر شده است. ماجرا پس از گروگان گرفته شدن جاسوس آمریکایی و مراجعه این دختر به پزشک فاش شد و این دختر هنگامی که از پزشک معالج خود شنید که حامله شده است مضطرب از یک رسوایی بزرگ شکایتی علیه این گروگان تسلیم کمیته ۹ کرد و چند ماه بعد از این شکایت در روزهای آغاز سال جاری ماجرا خانواده دختر مطرح شد و

۱- کیهان، یکشنبه ۱۰ فروردین ۵۹، شماره ۱۰۹۶۱، ص ۳

سرانجام این دختر توسط برادرش در نزدیکی لانه جاسوسی بقتل رسید. رسیدگی به پرونده به علی اکبر پروانه بازپرس شعبه ۱۴ ارجاع شد و بازپرس تحقیقات وسیعی را پیرامون چگونگی آشنایی این دختر با گروگان آمریکایی و همچنین ماجراهای عاشقانه آنان ثبت شده بود کشف شد.

از سوی دیگر پزشکان قانونی به معاینه از جسد پرداختند و برای احراز اینکه جنین ۵/۵ ماهه مقتوله متعلق به جاسوس آمریکایی هست یا نه اقدام به نمونه برداری از خون جنین و مادرش کردند تا آزمایشات لازم را بعمل آورند و مقرر شد از جاسوس آمریکایی نیز آزمایش خون بعمل آید.

بازپرس شعبه ۱۴ دادسرای تهران در دنباله تحقیقات خود با کسب مدارک لازم از آشنایی این گروگان با مقتوله، صبح امروز برای بازجویی و تحقیق از گروگان آمریکایی به لانه جاسوسی رفت. تحقیقات ادامه دارد.^۲

قاتل که گفته می‌شود دانشجوی دانشگاه بلوچستان است و عبدالناصر نام دارد.^۳ وی در رابطه با قتل مجدداً گفت: «در تعطیلات نوروز به بندر انزلی خانه مادرم رفته بودم که خواهرم اعظم را آنجا دیدم. خواهرم چون مرا منطقی می‌دانست، در حضور مادرم موضوع رابطه و حامله شدنش را فاش کرد و گفت: یک راننده تاکسی بنام حسن مرا فریب داده و قرار است با من ازدواج کند، من خیلی از این موضوع ناراحت شدم، ولی چون مسأله ازدواج مطرح شده بود به توصیه مادرم همراه خواهرم به تهران آمدم تا پس از مذاکرات لازم برنامه ازدواج آنان را فراهم کنم. وقتی به تهران آمدم متوجه اصل ماجرا شدم، دریافتیم که یکی از جاسوسها با خواهرم رابطه داشته و حسن بعنوان خیرخواهی و حفظ آبروی خواهرم می‌خواست با او ازدواج کند.»^۴

آقای علی اکبر پروانه بازپرس شعبه ۱۴ دادسرای تهران «دو روز قبل (یعنی سه شنبه ۱۹ فروردین ۵۹. ن) نیز برای بازجوئی از گروگان آمریکایی به لانه جاسوسی رفت. گروگان آمریکایی به آشنایی با مقتوله اعتراف کرد، ولی داشتن رابطه با او را انکار کرد.

بازپرس متهم به قتل را مجرم شناخت و پرونده را برای صدور کیفرخواست نزد دادستان تهران فرستاد. دادستان نیز پس از بررسی‌های لازم از او تقاضای مجازات اعدام کرد.^۵ کیهان می‌نویسد: «خبرنگار قضایی ما همچنین گزارش می‌دهد که این پرونده در مورد اتهام نامشروع مایکل ارنست مولر تفنگدار آمریکائی که هم اکنون جزو گروگانهاست، مفتوح خواهد بود.»^۶

نکات متعدد ضد و نقیضی در این گزارش نهفته که بعضی از آنها به قرار زیر است:

۱- گزارش می‌گوید، میکائیل حدود سه ماه قبل از تصرف لانه جاسوسی با مقتوله آشنا شده است.

برای آشنایی دختر مقتوله با تفنگدار آمریکایی، می‌بایستی مقتوله یا کارمند سفارت بوده باشد و یا برای گرفتن ویزا و یا مسائلی از این قبیل، دفعات مکرر به آنجا مراجعه کرده باشد تا آشنایی حاصل شده و سرانجام این آشنایی به رابطه خصوصی کشیده شده باشد. از خلال گزارش بوئی از اینگونه موارد استشمام نمی‌شود.

۲- بنابه گزارش بازپرس، اگر مقتوله در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۰ شکایت کرده که

۲- کیهان، یکشنبه ۱۷ فروردین ۵۹، شماره ۱۰۹۶۵، ص ۳

۳- کیهان، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۵۹، شماره ۱۰۹۶۹، ص ۳

۴- همان

۵- همان

۶- همان

از میکائیل حامله شده است و حتی با هم مواجهه داده شده‌اند و اعظم خانم اعلام کرده چون میکائیل باعث رسوایی شده باید با وی ازدواج کند و میکائیل ازدواج با وی را مشروط به قبول دین حضرت مسیح می‌کند، دیگر چه حاجتی بود که در بندر انزلی در حضور مادر و برادرش بگوید راننده‌های بنام حسن او را فریب داده است؟

۳- در بحبوحه انقلاب در سال ۵۸ که مرتب افراد را تحت عنوان روابط نامشروع و زنا می‌محصنه و غیر محصنه می‌گرفتند و مجازات می‌کردند، کدام دختر پیدا می‌شد که در یک چنین وضعیتی بیاید، شکایت کند که فلانی آنهم آمریکایی و جاسوس با او هم‌خوابگی کرده است؟

۴- از خلال گزارش برمی‌آید که هم قاتل و هم مقتوله، هر دو دانشجوی بوده‌اند، قاتل دانشجوی سیستان و مقتوله دانشجوی تربیت معلم تهران.

۵- قاتل می‌گوید، در تعطیلات نوروز برای دیدار مادرش از زاهدان به بندر انزلی رفته و خواهرش را که آنجا بوده می‌بیند و خواهرش در حضور وی و مادرش فاش می‌کند که در تهران راننده تاکسی بنام حسن وی را فریب داده است. با هم به تهران می‌روند و در تهران، بوی معلوم می‌شود که حسن بی‌گناه است و فقط برای حفظ آبروی خواهرش حاضر شده است که با وی ازدواج کند. با حسن و دوستش به هنگام رفتن به محضر برای عقد، خواهرش می‌گوید که حسن باید ۵۰۰ هزار تومان مهریه اش کند و حسن بدین علت از ازدواج با وی منصرف می‌شود.

۶- قاتل در ساعت ۹ بعد از ظهر با حسن و دوستش خداحافظی می‌کند و خواهرش را بطرف خوابگاه دانشجویان دانشکده تربیت معلم می‌برد. حدود ساعت ۱۰/۵ ناگهان به فکر کشتن خواهرش می‌افتد. پس معلوم می‌شود که قبلاً نه در بندر انزلی و نه در تهران و نه به هنگام رفتن به محضر و نه بعد از خداحافظی از حسن و دوستش هنوز ب فکر کشتن خواهرش نیفتاده است.

۷- وقتی ناگهان ب فکر می‌افتد که خواهرش را بکشد، گلوئی خواهرش را می‌گیرد و محکم فشار می‌دهد که در اثر فشار وی بی‌هوش و نقش زمین می‌شود، سپس طنابی را که در جیب داشته بدور گردنش می‌بندد و وقتی مطمئن می‌شود که جان سپرده است، از محل دور می‌شود. بنابر این بیان که ناگهان و بدون قصد قبلی ب فکر کشتن خواهرش افتاده است و طنابی هم که در جیب داشته بیرون می‌آورد و با آن وی را خفه می‌کند، معلوم می‌شود که وی از قبل تصمیم به کشتن گرفته بوده که وسیله کشتن، یعنی طناب را قبلاً مهیا و در جیب خود آماده داشته است. و عنوان کردن مسأله محضر و حسن و دوستش و این داستانها بقصد انحراف اصل قتل گفته شده است. و با احتمال قوی حسن و دوستش هم از شرکت کنندگان در قتل بوده‌اند.

۸- از گزارش پلیس سر نخ پیدا است. وقتی مأمورین گشت و کلانتری به محل جنایت می‌رسند، مشاهده می‌کنند که قاتل با یک سر طناب مقتوله را خفه کرده و سر دیگر طناب را به پنجره درب ورودی خانه بسته است.

۹- قاتل در تعطیلات نوروزی از زاهدان به بندر انزلی می‌رود و در آنجا خواهرش فاش می‌کند که یک راننده تاکسی وی را فریب داده، باتفاق راهی تهران می‌شوند و در تهران نزد حسن رفته، حسن آماده ازدواج با خواهرش شده و برای عقد ازدواج با خواهرش با حسن و دوستش به عزم رفتن به محضر راه می‌افتند که حسن بر اثر تقاضای ۵۰۰ هزار تومان مهریه از ازدواج پشیمان می‌شود و آنها برادر و خواهر وار از هم خداحافظی کرده و جدا می‌شوند.

فرض بگیریم روز دوم فروردین قاتل از زاهدان بسوی بندر انزلی

حرکت کرده است. از زاهدان تا بندر انزلی حداقل دو روز مسافت طول می‌کشد. یکی دو سه روز هم در بندر انزلی نزد مادرشان بوده‌اند، چرا که به محض اینکه برادر به منزل می‌رسد، قطعاً خواهرش خبر تکان دهنده فریب خوردن خود را بوی نمی‌داده بایستی با کمی استراحت و در کمال آرامش و اطمینان مسأله را مطرح کند و سرانجام مطرح می‌کند.

خواهر و برادر به توصیه مادر به اتفاق به تهران می‌روند که اینهم یک روز راه است و اگر هم به محض رسیدن به تهران یکر است به سراغ حسن رفته باشند باید بعد از ۷ فروردین باشد. با حسن گفتگو می‌کنند و حسن راضی می‌شود که با وی ازدواج کند و قرار و مدار می‌گذارند و همه چیز آماده برای عقد است. قبلاً هم از محضری برای انعقاد عقد ازدواج وقت می‌گیرند. بطور قطع آماده کردن حسن برای ازدواج و محضر و سایر مسائل جنبی آن حداقل سه چهار روزی وقت لازم داشته است. اگر همه امور یعنی حرکت از زاهدان تا وقتی به انزلی و سپس تهران و فراهم کردن همه شرایط مثل برق انجام گرفته باشد ۱۰ روز وقت لازم داشته است. در صورتی که دختر در تاریخ ۷ فروردین ساعت ۱۱ شب بقتل رسیده است و اینها خود داد می‌زند که تمام مطالب عنوان شده داستان سرانی بیش نمی‌تواند باشد.

۱۰- سفارت در ۱۳ آبان ۵۸ تصرف شده است، ظاهراً می‌بایستی مقتوله (دختر) رابطه‌ای بسیار نزدیک با گروگان گیرها داشته باشد تا اطلاعات گرفته و فهمیده باشد که میکائیل نیز جزو گروگانهاست. در آن روزها وقتی بعداً هم که گروگانها آزاد شدند، روزنامه نگاران و دیگران از اسامی گروگانها اطلاعی نداشتند زیرا که اسامی آنها را جانی ذکر نمی‌کردند.

مهمتر از همه اینکه خبرنگار کیهان ۱۰ فروردین گزارش کرده، در همان روزی که قتل واقع شده است «سه دفترچه خاطرات متعلق به مقتول جنایت خیابان ایرانشهر کشف شده که در اختیار بازپرس قرار گرفته است. با کشف این سه دفترچه خاطرات مسائل مهمی از جمله روز آشنایی مقتول با گروگان آمریکایی و مسائل دیگر فاش خواهد شد.»^۱ تمام این ضد و نقیضها حکایت از این دارند که داستانهای ذکر شده ساختگی و بقصد پنهان کردن حقیقت ساخته شده و شایعه‌ای که می‌گفت، یکی از دخترهای گروگان گیر با یکی از گروگانها رابطه داشته و برای برملا نشدن قضیه وی را کشته‌اند حقیقت داشته ولی در هنگام اجرای قتل، ماجرا وسیله پلیس و کلانتری لو رفته است و کار به دادگستری کشیده شده است. و در آنجا پرونده را مانند هزاران پرونده دیگر ماست مالی کرده و آنرا بسته‌اند.

این سؤال نیز به ذهن خطور می‌کند که آیا این دختر قبل از گروگان گیری با سفارت و گروگان گیری‌ها به نحوی در ارتباط متقابل نبوده است؟ الله اعلم به حقایق الامور.

فصل چهارم

کمیسون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا

بعد از اینکه ایران، خواستار درخواست تشکیل شورای امنیت سازمان ملل متحد و شرکت در آن گردید و با فعالیتهای پی‌گیر داخلی و

۱- کیهان، یکشنبه ۱۰ فروردین ۵۹، شماره ۱۰۹۶۱، ص ۲ ستون اول، کشف دفترچه‌های خاطرات دختری که بدست برادرش کشته شد.

خارجی به این درخواست ایران جواب مثبت داده شد و چند ساعتی قبل از پرواز آقای بنی‌صدر وزیر امور خارجه به نیویورک جهت شرکت در شورای امنیت، آقای خمینی آنرا تحریم کرد، مسئله گروگان‌گیری و نگهداری آنها یکی پس از دیگری از طرف قریب به اتفاق دولتهای عضو سازمان ملل محکوم گردید.

با تحریم اقتصادی علیه ایران و محکوم کردن ایران در دادگاه بین المللی لاهه، در اثر فشار همه جانبه به ایران و مطرح شدن اینکه گروگان‌ها در شرایط نامناسبی به سر میبرند و رفتار با آنها و شرایط زندگی و بهداشتی آنها غیر انسانی است، آقای خمینی در تاریخ ۲۲ آذر ۵۸ طی حکمی آقای قطب زاده وزیر امور خارجه را مسئول تشکیل یک هیئت بین المللی بررسی سیاست تجاوزکارانه آمریکا در ایران، در دوران حکومت شاه کرد و یاد آور شد که یک هیئت مستقل بین المللی میتواند با گروگانها دیدار کند.

متن حکم آقای قطب زاده بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای قطب زاده وزیر امور خارجه ایران لازم است هرچه زودتر یک هیئت بین المللی بررسی با مشورت شورای انقلاب تشکیل دهید تا سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا را خصوصاً درطول حکومت شاه مخلوع و خائن مورد بررسی قرار داده و در معرض افکار جهانیان قرار دهید تا سازمانهای بین المللی که زیر نفوذ آمریکا ایران را به اصطلاح محکوم کرده‌اند، از جنایات دولت آمریکا نسبت به مردم محروم ما آگاهی بیشتری پیدا کنند. همچنین برای مقابله با تبلیغات سوء و تجاوزکارانه آمریکا در مورد گروگانها در لانه جاسوسی آنها میتوانند یک هیئت مستقل بین المللی دعوت نمایند تا از آنان دیدار کنند. والسلام روح الله الموسوی الخمينی»

آقای قطب زاده وزیر امور خارجه دست به تشکیل کنفرانس بین المللی سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا در تهران زد و این فرمان پایه و اساس کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و بررسی مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه گردید.

کمیسیون تحقیق و توافقات پذیرفته شده

پس از آنکه بر اثر فعالیتهای مختلف داخل و خارج از کشور و در سازمان ملل متحد، در رابطه با رسیدگی به جنایات و فسادهای شاه، اصل رسیدگی به آن هم از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد و هم از سوی کنگره آمریکا پذیرفته شد، بعد از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری، آقای خمینی نیز با تشکیل کمیسیون تحقیق بین المللی در تهران جهت رسیدگی به جنایات شاه مخلوع، موافقت کرد.

«بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه جیمی کارتر تا کنون سه پیام سری مهم برای امام خمینی رهبر انقلاب فرستاده است: اولین پیام بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی برای امام فرستاده شد حامل تقاضای کارتر برای آزادی گروگانها بوده است. به نقل از همین خبرگزاری امام خمینی و کارتر بر سر مسئله تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جرائم شاه به توافق رسیده‌اند. دومین پیام کارتر برای امام خمینی حاوی گوشزد خطرانی است که نگهداری بیش از اندازه گروگانها امکان دارد برای ایران پیش بیاورد. این پیامها تا زمان انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری مکتوم و بدون جواب ماند ولی پس از بعهده گرفتن

۱- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۴ آذر ۵۸، شماره ۱۴۲ ص ۱ و ۱۲ و صحیفه نور جلد دهم، ص ۲۸۲

پست ریاست جمهوری وی پیامی به کاخ سفید فرستاد که ضمن آن اظهار شده است مشغول پیدا کردن راه حلی است که به آزادی تدریجی بیانجامد.^۲

پس از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری، در گفتگوهای آقای بنی‌صدر با آقای خمینی رهبر انقلاب موضوع تشکیل کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه در تهران، مورد موافقت آقای خمینی قرار گرفت و پس از انجام مقدمات کار و تعیین اعضای کمیسیون با موافقت دولت جمهوری اسلامی ایران و دبیر کل سازمان ملل متحد، اعضای کمیسیون انتخاب و چهارم اسفند وارد تهران شدند و کار خود را شروع کردند.

طبق توافقی که انجام شده بود قرار بود:

۱- کمیسیون با گروگانها قبل از انتشار نتیجه تحقیقات خود، ملاقات کند.

۲- رئیس جمهور آمریکا از ایران عذرخواهی بکند.

۳- آمریکا یک کمک مالی هم به ایران بکند.^۳

و بدین طریق راه حل مسئله آزادی گروگانها را هموار سازند. آقای بنی‌صدر هم در تماسهای خود با آقای خمینی - و گوشزد کردن خطراتی که نگهداری گروگانها برای ایران در بر دارد - مسئله را با وی مطرح کرده بود و آقای خمینی هم به آقای بنی‌صدر گفته بود، این راه حل خوب است و مسئله را به همین نحو تمام کنید.

بعد از اینکه هیئت وارد تهران شد یک هفته در هتل استقلال بود. اسناد و مدارک را دیده و با افراد گوناگون دیدار و بحث کرده بود، نظرشان هم این بود که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت کرده است. مرحله آخر کار مانده بود که آنها بروند سفارت و گروگانها را ببینند و بعد بروند ژنو و نظرشان را در آنجا در مقر اروپایی سازمان ملل اعلام بکنند.

آقای بنی‌صدر، آقای علی امیر حسینی^۴ را مأمور کرد که به عیادت آقای خمینی در بیمارستان قلب برود و به آقای خمینی بگوید، در صورتیکه آقا، هنوز بر نظر خودشان هستند که هیئت برود سفارت و گروگانها را ببینند و مسئله را تمام کنند و این نه به نفع ایران نه به نفع آنهاست که اینها عاقل و باطل روزها در هتل باشند و وقت خود را بیهوده تلف کنند. در آن زمان آقای اشراقی داماد آقای خمینی که سخته کرده بود در بیمارستان قلب بستری بود و حالش هم بهبود پیدا کرده بود. در بیمارستان قلب بخشی را تخلیه کرده و در اختیار آقای خمینی و دفتر ایشان گذاشته بودند.

آقای صانعی و کفاش زاده هم در آنجا مشغول کار بودند. آقای امیر حسینی نقل کرد وقتی من به آنجا رسیدم آقای صانعی و کفاش زاده در دفتر بودند و آقای هاشمی رفسنجانی هم آمده بود که آقای خمینی را ببیند، گویا کاری داشت. حال نمیدانم چه مسئله‌ای بود که آنها مایل نبودند آن شب آقای هاشمی، آقای خمینی را ملاقات کند. به آقای هاشمی گفتند که پزشک معالج آقا دستور داده‌اند که حال آقا خوب

۲- کیهان، شنبه ۲۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۳۰، ص ۴، اعضای کمیته رسیدگی بررسی جنایات شاه معرفی شدند.

۳- گفتگوی آقای بنی‌صدر با اینجناب و بعضی از دوستان در سال ۵۸، درباره موضوع تشکیل کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و شرایط آن و موافقت آقای خمینی با آن.

۴- آقای علی امیر حسینی رابط آقای بنی‌صدر با آقای خمینی و مسئول رساندن نامه‌ها و پیغامهای شفاهی و کتبی آقای بنی‌صدر رئیس جمهور به آقای خمینی و بالعکس و مسئول بخش امور روحانیت در دفتر ریاست جمهوری بود.

نیست و جز پزشک و خانواده اش احدی حق ندارد آقا را ملاقات کند. آقای هاشمی هم که چنین دید، رفت.

من پیش خودم فکر کردم وقتی آقای هاشمی را راه ندادند مرا که جای خود دارد و حتماً راه نخواهند داد. چند لحظه‌ای فکر کردم و به آقای صاعی گفتم که من از طرف ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر برای ملاقات آقای اشراقی آمده‌ام و ایشان مرا فرستاده‌اند که از آقای اشراقی عیادت کنم و پیامی هم داشت که باید به آقای اشراقی برسانم. گفتند صبر کن رفتند داخل و بعد از چند لحظه‌ای آمدند و گفتند، بفرمائید داخل، وقتی وارد شدم، دیدم آقای اشراقی روی تختش نشسته و حالش هم خوب شده است. بعد از سلام و احوال پرسی گفتم که آقای بنی‌صدر سلام رساند و مرا برای عیادت شما فرستاد. آقای اشراقی خیلی خوشحال شد. بعد از گفتگوی مختصر به آقای اشراقی گفتم در ضمن آقای بنی‌صدر پیامی هم برای آقای خمینی داشتند و پیامشان این است و مسئله را با آقای اشراقی در میان گذاشتم.

آقای اشراقی بعد از شنیدن پیام بلافاصله به اتاق بغلی که آقای خمینی در آنجا بود رفت و برگشت و گفت بفرمائید پیش آقا. من رفتم پیش آقا. دیدم آقای خمینی خوب و سر حال است. سلام آقای بنی‌صدر را رساندم و گفتم: آقای بنی‌صدر گفتند، که اگر آقا بر نظر خود باقی هستند، به این بچه‌های خط امام بگویند که اجازه دهند این هیئت برود سفارت و گروهانها را ببینند و وضعیت آنها را مشاهده کنند و بعد بروند ژنو و نظر خودشان را در آنجا اعلام بکنند و نظرشان هم این است که با توجه به اسناد وزارت خارجه، آمریکا در ایران دخالت کرده است و آمریکا هم عذر خواهی کند و یک کمک مالی هم به ایران بکند. آقا گفتند: که بله من بر نظرم هستم و به آقای بنی‌صدر بگویند من همین نظر را دارم. من گفتم حال که نظر شما این است، پس به بچه‌ها دستور دهید که اجازه دهند این هیئت گروهانها را در سفارت ملاقات کنند.

آقا، گفتند، این صحیح نیست که من مستقیم به این بچه‌ها چیزی بگویم شما احمد را پیدا کنید. چشم، من به احمد می‌گویم که به آنها بگوید، اجازه بدهند، بروند و گروهانها را ببینند. من هم خوشحال که مسئله حل شده است. رفتم بیرون پیش آقای صاعی و کفاش زاده و گفتم احمد آقا کجاست؟ آقا با احمد کار دارند. گفتند، ما هم یکی دو روز است که نمی‌دانیم احمد کجاست ما خودمان هم با او کار داشته ایم و پیدایش نکرده‌ایم. گفتم مگر میشود شما ندانید احمد کجاست؟ آقای کفاش زاده حتماً می‌داند چون همه کاره احمد است گفتند نمیدانیم (بعداً معلوم شد رفته بود شمال برای تفریح). من برگشتم و مطلب را به آقای بنی‌صدر گفتم، آقای بنی‌صدر گفت صبر کنید و فردا بروید. باز فردا رفتم و احمد پیدایش نشد. به آقای بنی‌صدر گفتم. روز سوم آقای بنی‌صدر گفت، برو و به آقا بگویند، شاید احمد اصلاً نیامد، کار را که نباید تعطیل کرد. شما به کس دیگری بگویند که پیام شما را به دانشجویان پیرو خط امام را برسانند. من به بیمارستان رفتم و خدمت امام رسیدم و سلام آقای بنی‌صدر را رساندم و گفتم، آقای بنی‌صدر می‌گویند، این خوب نیست که هیئت همین طور به خاطر نبود احمد آقا در هتل بماند و ما هر روز با آنها امروز و فردا بکنیم، شما کس دیگری را برای اینکه پیام شما را برساند و این مسئله را تمام کند، بفرستید. آقا گفت چشم، کس دیگری را میفرستم. شما به آقای بنی‌صدر بگویند که من بر نظرم هستم. من برگشتم و جریان را به آقای بنی‌صدر گفتم که مسئله فردا حل می‌شود.

فردا بعد از ظهر رادیو، پیام دانشجویان پیرو خط امام را در رابطه با گروهانها خواند. متن پیام این بود، که این هیئت اگر بی طرف است، اول نظر خودش را در رابطه با آمریکا در تهران اعلان کند. بعداً اجازه میدهیم که گروهانها را ببینند. هیئت هم گفته بود در صورتیکه ما این کار

را بکنیم از بی طرفی خارج می‌شویم و قرار است که ما برویم ژنو و در آنجا نظر خود را اعلام بکنیم و خلاصه یک هفته بعد، اطلاعیه امام در رابطه با اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام از رادیو خوانده شد که در آن پیام آقای خمینی نظر دانشجویان پیرو خط امام را تأیید کرده و از آنها پشتیبانی کرده بود و کار هم تمام شد. فردای آن روز وزارت خارجه خواست که هیئت را برای رفتن از ایران همراهی کند. بچه‌های پیرو خط امام و بچه‌های سپاه پاسداران با موتور دنبال ماشین آنها رفتند و آنها را محاصره کردند و به شیشه ماشین آنها زدند و شیشه را شکستند و به آنها توهین کردند و اعلامیه‌هایی به داخل ماشین آنها ریختند و خیلی با آنها آبرو ریزی کردند و آنها هم از این عمل خیلی وحشتزده شده بودند^۱ حال با کمک از مطبوعات آن دوران در رابطه با کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و شرایط آن - که بطور خلاصه ذکر شد - خوانندگان محترم در جریان دقیق تر چگونگی شکل گیری و مطرح شدن مسئله قرار گرفته و بیشتر به عمق فاجعه و بازی با سرنوشت ملت و کشور به خاطر قبضه کردن قدرت پی خواهند برد.

مطبوعات و کمیسیون تحقیق

اسامی اعضای کمیسیون تحقیق سازمان ملل که با مشورت و موافقت دولت ایران و کورت والدهایم دبیر کل سازمان انتخاب شده به شرح زیر است:

«۱- لوئی ادموند پتی تی، ۶۴ ساله فرانسوی و حقوق دان، رئیس سابق کانون وکلای فرانسه و از مبارزان دیرخانه حقوق بشر و رئیس جنبش بین المللی حقوقدانان کاتولیک. او کسی است که گروههای حقوق دان را به ایران در زمان شاه مخلوع آورده بود تا بر محاکمات مخالفان رژیم ناظر باشند و در مورد شکنجه‌های ساواک تحقیقات مفصلی کرده بود.

۲- محمد بیجاوی، ۵۰ ساله از مردم الجزایر که دیپلماتی حقوقدان بوده و از سال پیش بدین طرف نماینده کشورش در سازمان ملل بوده است. او از اعضای حقوق بشر سازمان ملل از ۱۹۶۵ بدین طرف بوده است.

۳- اندریو اگیلار ۵۵ ساله از مردم ونزوئلا حقوقدان، دیپلمات و استاد دانشگاه و سفیر سابق کشورش در آمریکا و نیز سازمان ملل بوده است و در حال حاضر مشاور حقوقی شرکت نفت ونزوئلا است.

۴- ادیب دائوری، از سوریه، مشاور سیاست خارجی حافظ اسد رئیس جمهور سوریه است.

۵- هاری و. جیواردن، از سری لانکا، حقوقدان و کارشناس حقوق بین المللی و برادر رئیس جمهور آن کشور.

گفته می‌شود به مجرد اینکه کمیسیون نتیجه تحقیقات خود را انتشار داد و آمریکا هم تعهدات خویش را عمل کرد، یعنی سیاستهای گذشته خود را در مورد ایران محکوم کرد زمینه برای آزادی گروهانها آماده خواهد شد.»^۲

موافقت امام با تشکیل کمیسیون بین المللی در تهران

«شورای انقلاب دیشب با حضور دکتر ابولحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور کشور اسلامی ایران تشکیل جلسه داد و به مسائل مختلف مملکتی از جمله موضوع جدول بندی انتخابات مجلس شورای اسلامی

۱- این قسمت از مصاحبه و گفتگوی اینجانب با آقای علی امیر حسینی در سال ۱۹۹۲، در لندن اخذ شده است.

۲- کیهان، دوشنبه ۲۹ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۳۳، ص ۱

رسیدگی کرد.

در پایان جلسه دیشب شورای انقلاب، دکتر بنی صدر اعلام کرد که امام با تشکیل کمیسیون بین المللی جهت رسیدگی به جنایات شاه مخلوع در تهران موافقت کرده‌اند.

بنی صدر افزود به این ترتیب دیشب، تلگرافی را در این مورد به والد‌هایم دبیر کل سازمان ملل متحد زده‌ام و موافقت ایران را با تشکیل این کمیسیون در تهران به اطلاع وی رسانده‌ام. دکتر بنی صدر گفت: من یک هفته است که در این مورد با امام مذاکره داشته‌ام و سر انجام امام موافقت خود را با تشکیل این کمیسیون در تهران اعلام داشتند.

رئیس جمهوری اسلامی ایران افزود، این کمیسیون با ترکیبی که قبلاً اعلام شده بود در تهران تشکیل می‌شود و اهم کار آن رسیدگی به جرائم شاه مخلوع و دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران خواهند بود.^۱

متن تلگراف رئیس جمهور به دبیر کل سازمان ملل

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب در تلگرامی به کورت والد‌هایم با تشکیل کمیسیون رسیدگی به جنایات شاه و آمریکا موافقت کرد.

«آقای کورت والد‌هایم - دبیر کل سازمان ملل متحد اینک که خواست امام و مردم ایران دایر به بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سابق و بمنظور تشکیل محکمه برای رسیدگی به خیانت و جنایتها و فسادهای آنان به کرسی قبول می‌نشیند کمیسیونی که شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و امام با تشکیل کار آن موافقت کرده‌اند می‌تواند به ایران بیاید. رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ابوالحسن بنی‌صدر»^۲

آقای خمینی در پیام خود، در مورد گروگانها، تصمیم به آزادی گروگانها را به مجلس واگذار کرد و گفت امر گروگانها با نمایندگان ملت است که تصمیم بگیرند. در قسمتی از این پیام آمده است:

«اکنون که کمیسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سفاک توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می‌پذیرد جنایات آنان به اثبات خواهد رسید»^۳

اعضای کمیسیون تحقیق رسیدگی به جنایات شاه، شنبه چهارم اسفند ۵۸ وارد تهران شدند.^۴

اعضای کمیسیون تحقیق و ملاقات با گروگان‌ها

«سخنگوی کمیسیون بین المللی تحقیق جنایات شاه سابق و آمریکا بعد از ظهر دیروز اعلام کرد: اعضای کمیسیون، صبح دیروز در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی حضور یافتند و آقای قطب زاده به اطلاع اعضای کمیسیون رسانید که شورای انقلاب به اتفاق آراء پذیرفته است که آنها با گروگانهای آمریکایی دیدار کنند»^۵

اما دانشجویان پیرو خط امام در اطلاعیه‌ای در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۵ طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که با ملاقات کمیسیون تحقیق با همه گروگانها موافق نیست:

۱- اطلاعات، چهارشنبه اول اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۷۹، ص ۲۰۱

۲- کیهان، چهارشنبه اول اسفند ۵۸، شماره ۱۰۹۳۴، ص ۱۲۰۴

۳- اطلاعات، یکشنبه ۵ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۸۲، ص ۳

۴- همان مدرک، ص ۲۰۱

۵- اطلاعات، سه شنبه ۱۴ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۱، ص ۲

«با توجه به گزارش جلسه قبل که استدلالهای ما در آن طرح شده بود، ملاقات کمیسیون تحقیق با همه گروگانها را در شرایط فعلی با خط سازش ناپذیری و قاطع امام خمینی که خط انقلاب اسلامی ما است سازگار نمی‌دانیم. چنانچه کمیسیون مزبور در ارائه نتایج خواست ملت رشید و مظلوم و به خون نشسته ایران را بگوش جهانیان برساند و آن را در سازمان ملل مطرح و بقبولاند، دیدار آنها با همه گروگانها جهت اطلاع از سلامتی و شرایط گروگانها به دعوت ایران انجام خواهد شد و ابتکار عمل بدست ایران بوده و از این طریق دست آمریکای جنایتکار از هر گونه سوءاستفاده بدور ماند والسلام»^۶

در همین رابطه آقای احمد خمینی اعلام کرد: «اما نظرم در باره ملاقات این هیئت با گروگانها گر چه عقیده من به هیچ دردی نمی‌خورد و من پای استدلال هیچکدام از آنان ننشستم ولی معتقدم ملاقات خوب و بدون ضرر است و در برنامه کار گروه بررسی بوده است. البته سود بردن یا سود نبردن آمریکا از این ملاقات، این امر دیگری است»^۷

بر خورد دانشجویان با کمیسیون تحقیق

دانشجویان پیرو خط امام ملاقات کمیسیون تحقیق با گروگانها را نپذیرفتند. دانشجویان در مورد مذاکرات دو تن از نمایندگانشان با چهار تن از اعضای شورای انقلاب و ریاست جمهوری اطلاعیه‌ای انتشار دادند که متن آن بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

روز دوشنبه (۵۸/۱۲/۱۳)ن ساعت شش بعد از ظهر دو تن از دانشجویان پیرو خط امام، مستقر در لانه جاسوسی با چهار تن از اعضای شورای انقلاب و ریاست جمهوری پیرامون ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق در باره جنایات شاه و آمریکا در ایران با جاسوسان گروگان به گفتگو و صحبت نشستند. در این دیدار که در نخست وزیری انجام شد، آقایان حجت الاسلام موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و آقایان مهندس سبحانی و قطب زاده شرکت داشتند. در ابتدا پس از طرح مسئله با گروگانها آقای قطب زاده گزارش مختصری از تاریخچه تشکیل و وظایف کمیسیون تحقیق بیان کردند که کمیسیون مزبور به خاطر بررسی سه مسئله: ۱- نقض حقوق بشر در ایران توسط آمریکا، ۲- خیانات شاه در ایران، ۳- ملاقات با گروگانها وارد ایران شد و مورد موافقت امام خمینی و شورای انقلاب قرار گرفته است. سپس طرفین به بحث پیرامون موقعیت ایران و پرستیژ جهانی انقلاب و اینکه در این مورد چگونه می‌توان جلو آمریکا را از سوء استفاده گرفت و به آن ضربه وارد کرد پرداختند.

آقای قطب زاده گفتند تمام افراد کمیسیون یا با انتخاب ما بودند و یا دولت ایران با آن موافقت کرده است. و اکثر افراد شناخته شده به حسن رفتار هستند و کار تر و هیئت حاکمه آمریکا نقشی در این انتخاب نداشته‌اند و طرح این کمیسیون در مذاکرات من با کورت والد‌هایم در تهران ریخته شده. ایشان گفتند اصل دعوت تشکیل کمیسیون در تهران بزرگترین نوع موفقیت در طول اشغال لانه جاسوسی بوده است...

در این جلسه، از طرف اعضای شورای انقلاب مطرح گردید که طرح سه مرحله‌ای برای رسیدگی به جنایات شاه و آمریکا و بازدید از گروگانهاست که چون از طرف دولت ایران به کمیسیون قول داده شده، این عمل حتماً باید صورت بگیرد، زیرا در غیر اینصورت، دولت ایران تضعیف می‌شود.

۶- اطلاعات، چهارشنبه ۱۵ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۱، ص ۱۲

۷- همان مدرک

دانشجویان نقطه نظرهای خود را بدین صورت ارائه دادند: ما هیچگونه مخالفتی با اصل کمیسیون و اینکه کمیسیون مزبور باید در جهت بررسی جنایات شاه و آمریکا کارش را انجام دهد، نداشته و نداریم، زیرا مورد موافقت امام قرار گرفته است و اما در مورد ملاقات اعضای کمیسیون با گروگانها بد نبود با دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی که گروگانها را در اختیار دارند، قبلاً مذاکراتی می‌شد ... باید کمیسیون پس از تحقیق در این مسئله کارش را ارائه بدهد و در سازمان ملل از آن دفاع کند، تا سازمان ملل آنرا قبول نماید و ملت ایران که نتیجه کار کمیسیون را دید و تضمین پیدا کرد که کمیسیون توانسته بدون فشار آمریکا در جهت صحیحی حرکت کند، آنوقت شورای انقلاب و یا دولت ایران مجدداً از موضع کاملاً ابتکاری، از همان کمیسیون و حتی عده‌ای از شخصیت‌های دیگر دعوت بعمل آورد تا به ایران آمده و وضع فیزیکی و جسمی و شرایط زندگی آنها دیدار بعمل آورد. این طرح، توسط آقای دکتر بنی‌صدر و قطب زاده رد شد و تذکر داده شد که اعضای کمیسیون افراد انتخابی و مورد اعتماد هستند و اگر چنین طرحی پیاده شود، طبق موازین نخواهد بود و در نهایت به ضرر ما است. دانشجویان تأکید داشتند که از زمانی که کمیسیون به ایران آمده است، کاخ سفید و سخنگویان واشنگتن اصرار دارند که این کمیسیون برای حل مسئله گروگانها و دیدار از آنها به ایران رفته است. آقای بنی‌صدر رئیس جمهوری معتقد بودند که اینها اخبار صحیحی نیست و این قضیه مربوط به آنها و در دستور کارشان بوده است.

آقایان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و مهندس سبحانی، ضمن تأکید بر این نکته که نکاتی قابل توجه و دقت در سخنان دانشجویان است که باید در نظر گرفت، ابراز می‌کردند که باید به نتیجه‌ای رسید و نگذاشت کمیسیون بدون نتیجه بیرون برود و در ضمن، دولت ایران تضعیف نگردد.^۱

دانشجویان پیرو خط امام بعد از ظهر ۵۸/۱۲/۱۶ در اعلامیه‌ای که در ساعت ۴:۳۰، از صدای جمهوری اسلامی خوانده شد، مسئولیت خود را درباره گروگانها خاتمه یافته تلقی کرده، از شورای انقلاب خواستند تا گروگانها را از آنها تحویل بگیرند.

آنها در اعلامیه خود گفتند: «... با ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق با گروگانها که تحمیل آمریکاست و خواست واقعی دولت جنایتکار آمریکا و شیطان بزرگ، نه خواست ملت ایران و نه حتی خواست واقعی مسئولین مملکتی. ولی چه باید کرد که مسئولین و گردانندگان کمیسیون پذیرفته‌اند که کمیسیون هر چه می‌خواهد باید عملی کند و از آنجائیکه ما نمی‌توانیم نظری را که نمی‌پذیریم و بدان معتقد نیستیم و آن را در خط امام نمی‌دانیم بدان تن در دهیم و تسلیم آن شویم ولی چون دولت مردان همیشه شیوه‌های ما را موجب تضعیف خود می‌دانند و همیشه سخن از دولت در دولت می‌گویند لذا برای اینکه هر گونه سوء تفاهمی از بین برود به شورای انقلاب اعلام می‌کنیم که گروگانها یعنی جاسوسان آمریکایی را از ما تحویل بگیرند تا درباره آنها هر گونه تشخیص می‌دهند عمل کنند.

ما معتقد نیستیم که در مبارزه کاری که برای انقلاب نفعی ندارد و دشمن خواستار آن است شرکت کنیم ما ضمن اینکه مسئولیت خود را خاتمه یافته اعلام می‌کنیم مطمئن هستیم که ملت معظم و رشید ایران پاسدار راستین خط انقلابی امام است و هر گونه کجی و انحراف را سر انجام با قاطعیت لازم به صراط مستقیم بر می‌گرداند.^۲

متعاقب این اعلامیه، باز ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه ۵۸/۱۲/۱۷،

در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتند: «خط مشی مسئولان مملکتی در مورد باز گرداندن محمد رضا با خط امام یکی نیست و در مقابل اعمال آنها، امام به آنها فرصت می‌دهد ولی اگر بخواهند این شیوه را آنقدر ادامه دهند که به جمهوری لطمه زده شود. آنگاه جلوبشان گرفته می‌شود.»^۳

آنها اضافه کردند: «... این طرح وسیله والد‌هایم ریخته شده است. کمیسیون باید محور کارش بررسی جنایات شاه باشد ولی با کمال تأسف محور کار آنها دیدار با گروگانهاست.»^۴

در مورد علت دیدار با گروگانها گفتند: «که این طرح از اساس بوسیله والد‌هایم ریخته شده است و در اصل چنین بوده که کمیسیون به ایران می‌آید و با گروگانها دیدار می‌کند و اگر وضعی در محیط زندگی و بهداشت گروگانها دیدند، آنوقت کمیسیون کار خودش را متوقف می‌کند تا دولت ایران گروگانها را به بیمارستان منتقل کند و به این ترتیب می‌بینیم که دیدار با گروگانها خیلی مسائل دیگر را در پشت دارد.»^۵

و علاوه بر این «طرح شورای انقلاب به این صورت است که گروگانها را ابتدا کمیسیون ببیند و اگر دید گروگانها حالشان خوب نیست، آنها را به یک بیمارستان منتقل کند و مطمئناً اگر کمیسیون گروگانها را ببیند اظهار عقیده می‌کند که آنها باید به بیمارستان منتقل شوند در صورتیکه در همین جا در لانه جاسوسی شرایط زندگی آنها خیلی بهتر از شرایط زندگی دانشجویان است.»^۶

در حقیقت دانشجویان پیرو خط امام در این دو فراز دست خود را از دیدار اعضای کمیسیون با تمام گروگانها رو می‌کنند و ترس خود را بطور آشکار و صریح بیان می‌نمایند. اگر محیط زندگی و بهداشت گروگانها و در واقع زندانیان آنها مناسب و خوب است، آنها چه ترسی از دیدار باید داشته باشند؟ حتماً باید شرایطی را برای زندانیان خود فراهم کرده باشند که به ضرر قاطع می‌گویند، «مطمئناً اگر کمیسیون گروگانها را ببیند اظهار عقیده می‌کند» اگر همه چیز طبق شرایط متعارف و مناسب انسانی است چه جای ترس باقی می‌ماند؟ حتماً خود دانشجویان آگاه هستند که چه وضعی برای زندانیان خود بوجود آورده‌اند که می‌گویند

«شرایط زندگی آنها در همین جا خیلی بهتر از شرایط زندگی دانشجویان است» مگر دیگران محکوم هستند که هرطور چند نفر دانشجوی، تصمیم گرفتند زندگی کنند، آنها نیز باید به همان نحو زندگی بسوزند و بسازند؟ این دانشجویان دقیقاً نظیر آقای خمینی بدون اینکه به ملت اجازه دهد، نظر خود را اظهار کند، می‌گوید ملت این می‌کند و یا آن و این را می‌خواهد و دقیقاً یعنی اینکه من این و یا آن را می‌خواهم و این و یا آن را عمل می‌کنم. هر جا کم می‌آورند، جاهای خالی در ذهن خود را با ملت پر می‌کنند و این ملت نیز یعنی خود دانشجویان و ابواب جمعی که آنها و سپاه و ... در اطراف سفارت آمریکا جمع آورده‌اند، بهمین علت در مورد آینده اظهار نظر می‌کنند: «تصویر روشنی در دست نیست زیرا ملت از طرحی که مابین والد‌هایم و گردانندگان کمیسیون ریخته شده بی خبر است و اگر ملت به این طرح واقف شد آنوقت باید دید که اجازه خواهد داد این عمل انجام بگیرد یا نه؟»^۷

تحویل گروگانها به شورای انقلاب

سرانجام دانشجویان اعلام کردند که حاضرند گروگانها را تحویل

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- همان

۷- همان

۱- همان مدرک، ص ۲

۲- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۳، ص ۱۲

«بسم الله الرحمن الرحيم»

... هنگامی که موضوع آمدن هیئت رسیدگی به جرائم شاه مخلوع، در شورای انقلاب مطرح و مورد تصویب واقع شد، آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس شورای انقلاب موضوع را جهت استحضار و کسب نظر، با امام امت در میان نهادند و معظم له با ورود هیئت مزبور به ایران و نیز ملاقات احتمالی آنان با گروه‌گانه موافقت فرمودند. دانشجویان مستقر در سفارت سابق آمریکا، پس از اطلاع از تصمیم شورا، مبنی بر ملاقات هیئت مزبور با گروه‌گانه، اعلام مخالفت نمودند و شورای انقلاب که عدم پذیرش آن خواهران و برادران را با وجود دستور صریح امام مبنی بر لزوم اطاعت از شورای انقلاب قابل قبول، نمی دانست، بعنوان مقام مسئول، تصمیم خود را در جلسه ای متشکل از رئیس جمهوری و چند تن از اعضای شورا و نمایندگان دانشجویان به آنان ابلاغ کرد (دوشنبه سیزدهم اسفند ۵۸) نمایندگان از سوی دانشجویان، طی ملاقات با آقای هاشمی رفسنجانی عضو شورای انقلاب، اظهار داشتند که گروه‌گانه را به شورای انقلاب تحویل خواهند داد و از خود سلب مسئولیت خواهند کرد و آقای هاشمی رفسنجانی آن برادران را از این اقدام بر حذر داشتند (چهارشنبه پانزدهم اسفند ۵۸). با این حال دانشجویان طی بیانیه‌ای که روز پنجشنبه شانزدهم اسفند مستقیماً به رسانه‌های گروهی دادند، اعلام کردند که مسئولیت نگهداری از گروه‌گانه را در مورد خود خاتمه یافته می‌دانند و آنان را به شورای انقلاب تحویل می‌دهند. شورای انقلاب در جلسه عصر پنجشنبه، پیرامون پیشنهاد مصرانه دانشجویان نسبت به تحویل گروه‌گانه، به شورای انقلاب وارد مذاکره شد. در این جلسه این نظر که مناسبترین شکل مسئله این است که دانشجویان همچنان مسئولیت حفاظت از گروه‌گانه را عهده دار باشند، مطرح شد، ولی چون به نظر می‌رسید که دانشجویان مصمم هستند که این مسئولیت را از خود سلب کنند، در این مورد که کدامیک از ارگانهای دولتی عهده دار این مسئولیت شود بحث شد، سرانجام مقرر گشت که در صورتی که دانشجویان همچنان بر این پیشنهاد اصرار بورزند، وزارت امور خارجه عهده دار تحویل‌گیری و نگهداری آنان باشد، تا تکلیف نهایی آنان را مجلس شورای انقلاب اسلامی تعیین کند. آنچه در نظر شورا بوده و هست، تنها همین است که هیئت مزبور میتواند با گروه‌گانه دیدار کند، مگر آنکه دانشجویان همچنان بر مخالفت خود به این دیدار اصرار بورزند، در این صورت، طبق پیشنهاد خود آنان، گروه‌گانه را تحویل خواهد گرفت و وزارت امور خارجه مسئول انجام آن خواهد بود. در پایان موكداً اعلام می‌دارد که هرگونه تصمیم‌گیری در باره سرنوشت گروه‌گانه، همانطور که امام امت اعلام فرمودند، مربوط به نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی می‌باشد. شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران»^۱

جوسازی دانشجویان و تحویل ندادن گروه‌گانه

در همین رابطه دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۸ اسفند ۵۸، اطلاعیه‌ای بدین شرح انتشار دادند:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ملت شریف و آگاه و مبارز ایران
ضمن کمال قدر دانی و تشکر از حمایت‌های بی شائبه شما خصوصاً
برادران و خواهران ارجمند دانش آموز و دانشجو و دانشگاهی با کمال
تواضع رعایت نکات زیر را لازم می‌دانیم:

شورای انقلاب بدهند و در این رابطه آقای بنی‌صدر اعلام کرد: د. پ. خ. ا. قبلاً پیشنهاد تحویل گروه‌گانه به شورای انقلاب را خدمت امام خمینی تقدیم کرده بودند و امام نیز در ملاقاتی که در روز پنجشنبه (۵۸/۱۲/۱۶) ن) با ایشان داشتیم این پیشنهاد را به من دادند و منم پذیرفتم و این مسئله در جلسه شورای انقلاب مطرح شد و به تصویب رسید و قرار شد چگونگی تحویل گروه‌گانه به شورای انقلاب توسط کمیسیون مورد بررسی قرار گیرد»^۱

بدنبال پیشنهاد دانشجویان پیرو خط امام درباره تحویل گروه‌گانه به شورای انقلاب آیت الله مهدوی کنی عضو شورای نگهبان و عضو شورای انقلاب در این مورد اظهار داشت:

«شورای انقلاب پس از مطلع شدن از اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بلا فاصله تشکیل جلسه داد و در مورد باز پس گرفتن گروه‌گانه در سفارت سابق از دانشجویان این تصمیم را گرفت که اگر دانشجویان بخواهند مخالفت در کار اعضای کمیسیون تحقیق بررسی جنایات شاه بکنند و این جلوگیری، بصورت ملاقات یا مذاکره با اعضای کمیسیون با گروه‌گانه باشد، ما گروه‌گانه و سفارت سابق را از آقایان پس خواهیم گرفت و اگر دانشجویان موافق با برنامه شورای انقلاب باشند و جلوگیری از کار کمیسیون نکنند، ما حاضریم گروه‌گانه در اختیار دانشجویان باقی بمانند. هم اکنون نیز هیئتی تشکیل شده است تا تغییر و تحول گروه‌گانه از سفارت سابق آمریکا را بررسی کند.

یکی از اعضای شورای انقلاب نیز بعنوان نماینده شورای انقلاب و مجری، با این هیئت همکاری میکند»^۲
و سرانجام دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی آمریکا طی اطلاعیه‌ای شرایط تحویل گروه‌گانه را به شورای انقلاب اعلام کردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

روابط عمومی دانشجویان پیرو خط امام متعاقب اعلام خبری که از طریق وزارت امور خارجه مبنی بر تحویل گرفتن گروه‌گانه‌های آمریکایی منتشر شد، نکات زیر را اعلام کرد:

۱- نماینده یا نمایندگانی که از طرف شورای انقلاب مأمور تحویل گروه‌گانه از دانشجویان پیرو خط امام می‌باشند، باید حکم مأموریت کتبی و رسمی از طرف شورای انقلاب در دست داشته باشند.

۲- گروه‌گانه‌های جاسوس پس از گذراندن همچنین فیلمبرداری کامل از معاینات پزشکی کامل و آنها رأس ساعت ۱۷ امروز (شنبه ۵۸/۱۲/۱۸) آماده تحویل به نماینده شورای انقلاب خواهند بود. دانشجویان پیرو خط امام»^۳

با موافقت امام، شورای انقلاب تصویب کرد که هیئت با گروه‌گانه ملاقات کند. در جلسه دیشب شورای انقلاب (شنبه ۱۸ اسفند ۵۸)، ۲۴ ساعت به دانشجویان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی آمریکا، مهلت داده شد تا ترتیب اعضای کمیسیون تحقیق جنایات شاه، با گروه‌گانه‌های آمریکایی بدهند و یا گروه‌گانه‌های آمریکایی بوسیله وزارت امور خارجه تحویل نماینده شورای انقلاب دهند.

دکتر حبیبی سخنگوی شورای انقلاب در پایان جلسه دیشب شورای انقلاب (مورخ ۵۸/۱۲/۱۸) که با حضور دکتر بنی‌صدر رئیس جمهوری ایران تشکیل شد، اطلاعیه شورای انقلاب را در مورد وضع گروه‌گانه به این شرح قرائت کرد:

۱- همان

۲- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۳، ص ۲

۳- همان مدرک، ص ۱۲

۴- اطلاعات، یکشنبه ۱۹ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۴، ص ۱۲

۱- سرنوشت ملت و مملکت و پیشرفت نهضت عظیم اسلامی ایران در مقابل ابر قدرتها خصوصاً آمریکا، این جهانخواه ستمگر و ظلم گستر و این دشمن شماره یک که همه مصیبت‌های ما از اوست، چیزی جز وحدت کلمه و خط آن تحت لوای رهبری امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی نیست.

۲- از عموم اقشار ملت عزیز متواضعانه می‌خواهیم که انقلاب بزرگتر خود را تحت رهبری امام خمینی و رهنمودهای قاطع و سازش‌ناپذیر ایشان به پیش ببرند و ضربات خود را بر پیکر آمریکای رسوا و جهانخواه وارد کنند، تا بداند که هر اقدام در جهت آزادی گروگانها، تلاش بیهوده و مذبوهانه است و ملت ایران مصمم است، شاه جلا و اموال به یغما برده اش را از آمریکای جهانخواه پس گرفته و تا قطع همه وابستگی‌ها مبارزه اش را ادامه دهد و طبق دستور امام سرنوشت گروگانها بعهد مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

۳- چون ما مسئله ملاقات و دیدار کمیسیون تحقیق با همه گروگانها را تصمیمی انقلابی و در خط امام نمی‌دیدیم و از طرف دیگر، ایستادن در مقابل مسئولین اجرایی مملکت و در نتیجه، متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را جهت انقلاب و مصالح کشور نمی‌دیدیم، لذا تصمیم بر تحویل گروگانها به شورای انقلاب گرفتیم و در این رابطه هر گونه اعتصاب و تعطیل کار که در جهت خواست و تأمین منافع فرصت طلبان و توطئه‌گران است، از نظر ما مردود و به شدت محکوم است. دانشجویان پیرو خط امام.^۱

اطلاعیه شورای انقلاب و دانشجویان پیرو خط امام به‌اندازه کافی روشن است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد، الا اینکه دانشجویان می‌گویند: «... ما متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی‌دیدیم»

باید اشاره کرد که مسئله ایجاد دولت در دولت، اتهام نیست بلکه متأسفانه واقعیتی است که دانشجویان آگاه و نا آگاه با اشاره دست‌های پشت پرده کسانی که نفعشان در سلب آزادی و استقرار دیکتاتوری می‌باشد، تدارک دیده شده است و این عمل در همین برخوردها کاملاً عیان است، با وجود این کمی دیرتر به توضیح بیشتر ایجاد دولت در دولت توسط دانشجویان پیرو خط امام خواهیم پرداخت.

دانشجویان قصد تحویل گروگانها را ندارند

آقای قطب زاده وزیر امور خارجه که مسئولیت تحویل گرفتن گروگانها از سوی شورای انقلاب به عهده اش گذاشته شده است در تاریخ ۱۹ اسفند ماه ۵۸ در رابطه با دیدار اعضای وزارت خارجه با دانشجویان پیرو خط امام و تحویل گروگانها، اطلاعیه زیر از طرف وی انتشار یافت:

«بسمه تعالی، امروز بر اساس اطلاعیه و تصمیم شورای انقلاب اسلامی نمایندگان وزارت خارجه، برای دیدار دانشجویان و تحویل و تحول گروگانها به لانه جاسوسی رفتند، پس از مذاکرات مفصل، دانشجویان شرایطی را به قرار ذیل برای تحویل و تحول پیشنهاد نمودند:

۱- ساعت تحویل و تحول باید ۸ ساعت قبل از انجام به اطلاع دانشجویان برسد و این ۸ ساعت باید وسیله قبل از یکی از بخشهای خبری رادیو (۸ صبح و ۲ بعد از ظهر) باشد که بدین وسیله مراتب در رادیو، برای اطلاع عموم اعلام شود.

۲- در لحظه‌ای که تحویل گروگانها انجام گرفت در همان وقت مسئولیت حفظ جان آنها با تحویل گیرنده است، با توجه به شرایط فوق،

مسلم است که دانشجویان به هیچ وجه قصد تحویل گروگانها را ندارند و قصد ندارند کمیسیون بین المللی از آنها بازدید نماید. همچنین مسلم است که غرض از اعلام ساعت دقیق تحویل و تحول آنستکه همان یکی دو هزار نفری که در آنجا بطور منظم جمع می‌شوند و ماهیت آنها بر همگان روشن است، مانع از انتقال گروگانها شوند و دانشجویان اعلام دارند که ملت از ما خواسته گروگانها را نگهداری کنیم.

بنظر وزارت امور خارجه این نحو عمل دانشجویان هر چه بیشتر و بهتر، ماهیت مسئله را در مقابل ملت بزرگ روشن می‌نماید و نیازی به تحلیل و توضیح مجدد مسائل نمی‌باشد. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران صادق قطب زاده ۵۸/۱۲/۱۹^۲

عذرخواهی کارتر و دانشجویان

«واشنگتن - یونایتد پرس - به اظهار یک منبع آگاه واشنگتن، کارتر قصد دارد ضمن اطلاعیه و یا اظهاریه نسبت به اوضاع گذشته ایران ابراز تأسف کند... کارتر در جریان پذیرایی از روزنامه نگاران اضافه کرده است که حاضر است از حوادثی که سالهای گذشته در ایران روی داده و از خساراتی که ممکن است رژیم شاه مخلوع به این کشور وارد کرده باشد، علناً اظهار تأسف کند، اما مسئولیت آمریکا را در جنایات شاه سابق رد می‌کند.»^۳

دانشجویان پیرو خط امام که مدعی بودند، «... ما متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی‌دیدیم» اما در تمام موارد شاخکهای خود را همه جا پهن کرده و دقیقاً در راستای دولت در دولت عمل کرده‌اند و از جمله در رابطه با عذرخواهی کارتر از ملت ایران می‌گویند احتیاجی به اینکه کارتر بگوید شاه در این جنایت انجام داده نیست.

«سخنگوی دانشجویان پیرامون سئوالی در باره عذرخواهی کارتر و اعتراف به جنایات شاه در ایران گفت، ما احتیاجی به این مطلب که کارتر بگوید شاه در ایران جنایت انجام داده نداریم زیرا خود کارتر و دیگر رؤسای جمهور آمریکا جنایتکارانی هستند که به تاریخ بشریت خیانت کرده‌اند.»^۴

آقای خمینی و تأیید عمل دانشجویان

آقای خمینی پس از یک هفته ظاهراً سکوت، با وجودیکه موافقت کرده بود که هیئت با گروگانها ملاقات کند و در جریان تمام امور گذاشته شده بود و حتی آقای امیر حسینی که پیغام آقای بنی‌صدر را به ایشان رسانده بود، تأکید کرده بود که «من بر نظر قبلی خودم هستم» سرانجام در تاریخ ۲۰ اسفند ۵۸ طی پیامی که از رادیو پخش شد، عمل دانشجویان را تأیید کرد و مشت محکمی بر دهان دولت انتخابی خودش، شورای انقلاب و ریاست جمهوری زد.

«مسئله‌ای که این روزها عنوان شده است قضیه آمریکا و گروگان‌های جاسوس آمریکایی است که در دست دانشجویان مسلمان مبارز است. در این مورد مطالبی چند را متذکر می‌شوم.

۱- رونوشت کلیه مدارک مربوط به دخالت آمریکا و شاه خائن را باید در اختیار هیئت بررسی و تحقیق جنایات دولت آمریکا و شاه گذاشت و دانشجویان مسلمان هم اگر مدارکی در این مورد دارند، رو نوشت آن را

۲- همان

۳- اطلاعات، یکشنبه ۱۹ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۴، ص ۱۲

۴- اطلاعات، دو شنبه ۲۰ اسفند ۵۸، شماره ۵۱۶۰۹، ص ۱

در اختیار این هیئت بگذارند.

۲- ملاقات با گروگان‌هایی که در پرونده جنایات آمریکا و شاه دخالت دارند، برای بازجویی آزاد است.

۳- اگر هیئت بررسی، نظر خودش را در تهران در باره جنایات شاه مخلوع در دخالت‌های آمریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروگان‌ها بلامانع است.

بار دیگر پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و شخص جناب رئیس جمهوری اعلام می‌دارم و از همه می‌خواهم که آنان را یاری کنند و در پشتیبانی از آنان کوتاهی نکنند.^۱

خوانندگان توجه دارند که آقای خمینی از یک طرف همه را سکه یک پول می‌کند و از طرف دیگر پشتیبانی خود و مردم را از آنان ابراز می‌دارد و با چنین روشی به تحمیل ملت ایران می‌پردازد.

در نتیجه آنچه گذشت کورت والد‌هایم دبیر کل سازمان ملل طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت:

«در شرایط کنونی کمیسیون نمی‌تواند گزارش کار خود را به دولت ایران بدهد، لذا به نیویورک باز می‌گردد تا موقع مقتضی به ایران باز گردد و کار معوق خود را تمام کند. والد‌هایم تأیید کرد کمیسیون برای انجام مأموریت خود که مورد قبول سازمان ملل و دولت ایران واقع شود باید قبلاً با گروگان‌ها ملاقات کند.»^۲

شرایط کار کمیسیون تحقیق که بر اساس توافق مورد قبول دولت ایران و دبیر کل سازمان ملل و تأیید آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب به ایران آمده بودند عبارت بود از:

۱- ملاقات با گروگان‌ها قبل از انتشار گزارش نتایج تحقیقات کمیسیون.

۲- برای حفظ بی‌طرفی هیئت پس از دیدار با گروگان‌ها و انجام تحقیقات، در مورد جنایات شاه و آمریکا، نتایج کار خود را در ژنو اعلام خواهد کرد

۳- عذر خواهی آمریکا از ایران و اعتراف به جنایات شاه و چون شرایط توافق شده و مورد تأیید، از جانب حکومت ایران حاصل نشد، هیئت بدون نتیجه و شکستی دیگر برای ایران، در تاریخ ۲۱ اسفند ۵۸ تهران را ترک کرد.^۳

۴- تحریم‌های اقتصادی ایران برداشته شود و یک کمک مالی نیز آمریکا به ایران بکند.

آخرین تیر دانشجویان به کمیسیون

دانشجویان پیرو خط امام که بچه‌های سپاه در لباس شخصی آنها را همراهی می‌کردند در آخرین لحظه‌ای که هیئت برای رفتن به فرودگاه از هتل خارج می‌شد آخرین ضربه خود را به هیئت زدند. ابتدا کوشیدند که در هتل هیئت را ملاقات کنند که هیئت حاضر به گفتگو و گرفتن چیزی، سند و یا اطلاعیه‌ای از آنها نشد. سپس دانشجویان و بچه‌های سپاه به تعقیب آنها پرداختند. ابتدا گفتگوی دانشجویان با اطلاعات را در این رابطه می‌آورم و در پی آن گزارش خبرنگار اعزامی روزنامه انقلاب اسلامی آورده خواهد شد.

«سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در گفتگویی با اطلاعات اعلام کرد کمیسیون تحقیق بین‌المللی از گرفتن اسناد جنایات آمریکا در ایران و دخالت مستقیم آمریکا در امور داخلی ایران امتناع ورزیدند. این

سخنگو گفت: صبح امروز (۱۲/۲۱/۵۸، ن) ساعتی قبل از آنکه کمیسیون تحقیق هتل را به قصد فرودگاه ترک کند دانشجویان پیرو خط امام به محل اقامت کمیسیون رفتند تا اسناد را تحویل سخنگوی آنان دهند ولی این شخص از گرفتن اسناد امتناع ورزید و دانشجویان که به دنبال وی روانه گشته بودند، پس از آنکه اتومبیل وی محوطه را ترک گفت، اسناد را در اتومبیل یکی دیگر از اعضای تحقیق کمیسیون قرار دادند ولی در فرودگاه این اسناد به وسیله نگهبانان فرودگاه به آنان برگردانده شد. این اسناد مشتمل بر ۴۸۰ برگ سند حاکی از دخالت‌های مستقیم آمریکا در ایران بود.»^۴

هنگامی که وزارت امور خارجه، هیئت کمیسیون تحقیق را از هتل برای رفتن به فرودگاه همراهی می‌کرد، بچه‌های خط امام و بچه‌های سپاه با موتورهای سواری خود، ماشین‌های حامل هیئت را دنبال و محاصره کردند و به شیشه‌های آنها زده و شیشه یکی از اتومبیل‌ها را شکسته و با شعارهای مختلف از جمله Yanky go home به آنها توهین کرده و اعلامیه‌هایی به داخل ماشین آنها ریختند که هیئت از این عمل آنان وحشت زده شد و حال یکی از آنان بد شد و بعد از کمی استراحت در پایون دولتی فرودگاه مهرآباد، بعد از بازگشت به حال عادی سوار هواپیما شدند.^۵

در رابطه با کمیسیون تحقیق بین‌المللی، آقای دکتر حسن حبیبی که طبق منبع موثقی،^۶ مولف واقعی کتاب «غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب»، دادگستری جمهوری اسلامی است، به هنگام ورود هیئت کمیسیون تحقیق بین‌المللی جنایات شاه و آمریکا، سخنگوی شورای انقلاب بود، وی اطلاعیه شورای انقلاب را که در آن آمده است: «هنگامی که موضوع آمدن هیئت رسیدگی به جرائم شاه مخلوع در شورای انقلاب مطرح شد و مورد تصویب واقع شد، آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس شورای انقلاب موضوع را جهت استحضار و کسب نظر امام امت در میان نهادند و معظمّ له با ورود هیئت مزبور به ایران و نیز ملاقات احتمالی آنان با گروگان‌ها موافقت فرمودند.»^۷

حال در کتاب فوق می‌نویسد: «... اعضای شورای انقلاب به اتفاق هیئت وزیران تصمیم گرفتند که گروگان‌های آمریکایی همچنان در اختیار دانشجویان پیرو خط امام باقی بمانند. برای حل بحران، آمریکا بر آن شد هیئتی جهت تحقیق و بررسی در باره جنایات شاه مخلوع و آمریکا تشکیل دهد و خواست تا با گروگان‌ها ملاقات کند؛ ولی دانشجویان پیرو خط امام ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق را با گروگان‌ها کاری انحرافی و نقشه‌ای طرح شده از ناحیه کارتر و آمریکا خواند.»^۸ و علاوه بر آن اعلام کردند که گروگان‌ها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه ندادند اعضای این کمیسیون با گروگان‌ها ملاقات کنند.^۹

اطلاعیه شورای انقلاب در مورد گروگان‌ها و تحویل آنها به شورای انقلاب و دیدار کمیسیون با آنها که در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۸ که آقای حبیبی سخنگوی شورا برای خبرنگاران و گزارشگران قرائت کرد، تکذیب مطلب

۴- همان، ص ۲

۵- قسمت اخیر گزارش خبرنگار اعزامی روزنامه انقلاب اسلامی همراه هیئت به اینجانب است.

۶- به جهت مسئله امنیتی و اعتمادی که به اینجانب شده است از ذکر نام منبع تا اطلاع ثانوی خود داری می‌شود.

۷- اطلاعات، یکشنبه ۱۹ اسفند ۸۱۶۰۹۴۵، ص ۱۲

۸- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی، چاپ اول، ص ۲۶۰

۹- همان

۱- اطلاعات، سه شنبه ۲۱ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۶، ص ۱۲

۲- همان

۳- همان، ص ۱

فوق است.^۱ مصاحبه آیت الله مهدوی کنی عضو شورای نگهبان و عضو شورای انقلاب، ۵۸/۱۲/۱۸ و پیام آقای خمینی که می‌گوید: «...کمیسون بررسی و تحقیق ... توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می‌پذیرد، جنایات آنان به اثبات خواهد رسید.»^۲ باز تکذیبی دیگر در مورد مطالب ذکر شده است. آقای حبیبی چندین تحریف و دروغ فاحش در مطلب ذکر شده آورده است.

۱- اعضای شورای انقلاب تصمیم گرفتند در صورتی که دانشجویان اجازه دهند که اعضای کمیسیون با گروهانها دیدار کنند، گروهانها همچنان در اختیار آنان باقی بمانند و در غیر این صورت گروهانها را تحویل شورای انقلاب دهند.

۲- آمریکا بر آن نشد که برای حل بحران هیئتی جهت تحقیق و بررسی در باره جنایات شاه و آمریکا تشکیل دهد بلکه این دولت ایران بود که بر آن شد چنین هیئتی را برای کاهش بحران با موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب تشکیل دهد و اعضای کمیسیون نیز با انتخاب دولت ایران و یا با موافقت دولت ایران و دبیر کل سازمان ملل تعیین شدند.

۳- اگر به زعم شما و دانشجویان گروهانها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا بودند آیا پرسیدنی نیست که چه حادثه‌ای رخ داد که این تنها برگ برنده به بازنده ترین برگ تبدیل گردید و شما را به زیر بار قرارداد الجزایر که نوعی دیگر از قرارداد وثوق الدوله بود برد؟

آقای حبیبی اینقدر کاسه از آش داغتر بوده است که حتی بدون اینکه به اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام با وجودی که گفته آنان خلاف حقیقت است - مراجعه کند، آورده است:

«دانشجویان برای اثبات حق ایران و مظلومیت خود مدارک مربوط به جنایات شاه و آمریکا را به کمیسیون تحقیق که در تهران به سر می‌بردند فرستادند ولی اعضای کمیسیون تحقیق بدون اینکه مدارک را ببینند آنرا در فرودگاه جا گذاشتند و رفتند.»^۳

اولاً خود دانشجویان می‌گویند: صبح ۵۸/۱۲/۲۱، ساعتی قبل از آنکه کمیسیون تحقیق هتل را به قصد فرودگاه ترک کند، به هتل رفته تا اسناد را تحویل سخنگوی کمیسیون دهند ولی چون از گرفتن امتناع ورزیدند به دنبال آنها روانه گشتند و اسناد را داخل اتومبیل یکی از اعضای کمیسیون قرار دادند.^۴

ثانیاً اگر دانشجویان به زعم شما قصد داشتند مدارک و اسناد مربوط به جنایات شاه و آمریکا را به کمیسیون تحقیق ارائه دهند، آیا نمی‌توانستند آن اسناد را به شورای انقلاب و یا وزارت امور خارجه تحویل دهند تا از طریق کانال رسمی آنها را تحویل کمیسیون دهند؟

ثالثاً این کمیسیون در تاریخ ۵۸/۱۲/۴ وارد تهران شد و صبح ۵۸/۱۲/۲۱ تهران را ترک کرد آنها هفده روز در تهران بسر می‌بردند در این مدت با افراد زیادی ملاقات و گفتگو کرده و اسناد و مدارک مختلفی را در رابطه با جنایات شاه و دخالت آمریکا در ایران، از مقامات رسمی کشور و غیر رسمی دریافت کردند. آیا آنها نیز نمی‌توانستند قبلاً اسناد خود را تحویل دهند یا این که بگذارند تا آخرین لحظه ماشین آنها را تعقیب کنند و آنها را داخل ماشین در حال حرکت بریزند؟

آقای منصور فرهنگ نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد نامه‌ای مشروح در رابطه با حل بحران گروهان گیری به مجلس شورای

اسلامی نگاشته، که با آوردن بخشی از این نامه که مربوط به کار کمیسیون تحقیق می‌باشد و نشان دهنده آن است که این عمل در تاریخ سازمان ملل بی سابقه بوده است، به این قسمت پایان می‌دهم: «درست در همان زمان که اعضای کمیسیون تحقیق مورد اهانت و اتهام برخی گروهها و روزنامه‌های ایران قرار گرفته بودند، دست راستی ترین و صهیونیست ترین بخش مطبوعات و رسانه‌های گروهی آمریکا نیز بر علیه کمیسیون مشغول دسیسه و تبلیغ بودند سه نفر از پنج عضو کمیسیون را ایران انتخاب کرده بود و رئیس آن بنا به خواست ایران آقای بجای سفیر الجزایر بود که یکی از صمیمی ترین دوستان انقلاب ایران در سازمان ملل می‌باشد. حقیقت امر این است که تشکیل یک کمیسیون تحقیق بین المللی برای رسیدگی به سی سال جنایات امپریالیستی عملی کاملاً بی سابقه بود و به همین دلیل طراحان سیاست‌های امپریالیستی نمی‌خواستند که چنین بدعتی در روابط بین المللی گذارده شود. ایران هیچ تعهدی در برابر کمیسیون نداشت و اتهام منطقی کار کمیسیون فقط می‌توانست به رسوایی بیشتر امپریالیسم آمریکا و نشان دادن حقانیت مردم ایران کمک کند. تمام ناظرین مترقی و خیر خواه امور بین المللی معتقداند که شکست مأموریت کمیسیون بسود امپریالیسم آمریکا بود حال آنکه موفقیت آن می‌توانست بدعتی به نفع نیروهای ضد امپریالیستی جهان گردد. مایل کلر که یکی از مشهورترین محققین و نویسندگان ضد امپریالیست آمریکاست و کتاب «جنگ بی پایان» او به فارسی هم ترجمه شده گفته است که: گروهان گیری در ایران دستاورد پانزده سال مبارزه ضد امپریالیستی عناصر و گروههای آزادخواه را چنان متزلزل کرده است که بازگشت به وضعی که قبل از گروهان گیری وجود داشت سالها کار و کوشش جسورانه می‌خواهد.»^۵

حزب جمهوری و کمیسیون

اینجانب کوشش کردم، مطالب این فصل را مشروحتر و همراه با جزئیات آن به رشته تحریر در آورم تا خوانندگان ساده تر بتوانند به قضایای که به یقین نزدیکتر باشد دسترسی پیدا بکنند. همانگونه که از خلال وقایع چند روز اخیر ملاحظه کردید، دانشجویان پیرو خط امام به طرق مختلف ابواب جمعی خود که به وسیله سپاه و سایر ارگانها تدارک دیده می‌شد، بطور دائم به جو سازی و تحریک مردم پرداخته و کوشش می‌شد که با دادن اطلاعاتها و برگزاری کنفرانس مطبوعاتی با کمک امکاناتی که در رادیو و تلویزیون و مطبوعات در اختیارشان گذاشته می‌شد هر چه بیشتر دانش آموزان، دانشجویان و سایر مردم را به مقابل سفارت آمریکا بکشاند. لحظه‌ای گروهانها را تحویل شورای انقلاب می‌دادند و لحظه‌ای دیگر پا عقب می‌کشیدند. با وجودیکه آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر و خامنه‌ای که از بنیانگذاران و گردانندگان اصلی حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب بودند و به تصریح آیت الله مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، بنی‌صدر، قطب زاده، مهندس سبحانی، حبیبی سخنگوی شورای انقلاب، تصمیم به تحویل گرفتن گروهانها از دانشجویان در صورت موافقت نکردن با دیدار اعضاء کمیسیون با گروهانها، گرفته بود و باز به تصریح آنها و احمد خمینی، دیدار اعضاء کمیسیون با گروهانها جزء شرایط آمدن کمیسیون به تهران بوده است، حزب جمهوری اسلامی پشت پرده و آشکارا دانشجویان را به نگهداری گروهانها و ادامه افشاگریها تشویق و تحریک می‌کرد. در پیام

۱- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ۸۵، شماره ۱۶۰۹۳، ص ۲

۲- اطلاعات، یکشنبه ۵ اسفند ۸۵، شماره ۱۶۰۸۲، ص ۳

۳- اطلاعات، سه شنبه ۲۱ اسفند ۸۵، شماره ۱۶۰۹۶، ص ۱۲

۴- همان

۵- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۹ شهریور ۵۹، شماره ۳۴۱، ص ۵۱۲ متن نامه را در آنجا مطالعه کنید. رو نوشت نامه فوق برای روزنامه های انقلاب اسلامی، کیهان و اطلاعات ارسال گردیده بود.

حزب جمهوری اسلامی به دانشجویان در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۸ آمده است: «شما که باشایستگی و ایثار دژ جاسوسی کفر حاکم بر آمریکا را فتح کردید لازم است که استوار و مصمم از آن در مقابل توطئه‌های رنگارنگ دفاع کرده و گروگان‌ها که در حقیقت تحت بازداشت قرار دارند، همچنان تحت مراقبت انقلابی خود داشته باشید تا امپریالیسم در مقابل خواسته‌های به حق امت سر فرود آورده تسلیم خواسته‌های عادلانه امت شود. افشاگریها، همچنان و باید ادامه یابد. این یک وظیفه انقلابی است. اگر چه اجانب سعی در بی اعتبار نشان دادن اسناد دارند. ولی شما با تأیید امام اعتماد امت را به همراه دارید...»^۱

جوسازی، خمینی و ترور

عوامل پشت پرده - و کسانی که از گروگان گیری بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم قدرت خویش و استقرار دیکتاتوری استفاده می‌کردند - با جعل اخبار نادرست و شایعات با کانالهای مختلف آنرا به آقای خمینی منتقل می‌کردند و از طریق ایجاد جو ترس و احساسات به ویژه در روحانیت و آقای خمینی، وی به سمت تأیید مواضع دانشجویان سوق داده می‌شد.

برای کسانی که کوشش می‌کردند، موانع و سدها را تا دیر نشده از پیش پا بردارند و در صدد پیدا کردن راه حلی برای بحران گروگان گیری که به نفع کشور تمام شود بودند، خط و نشان می‌کشیدند و از جمله در این رابطه هادی غفاری در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۹ که در اجتماع مقابل سفارت سخنرانی می‌کرد، گفت:

«مسئله گروگانها بایستی با نظر امام حل شود و امام باید در این مورد نظر بدهد. چنانچه امام در این مورد نظری ندادند، منتظر تشکیل مجلس شورای اسلامی خواهیم بود تا پس از تشکیل شورا وضع گروگانها را حل کند اگر چنانچه نماینده‌ای بر خلاف خط امام عمل نماید ما او را ترور خواهیم کرد.»^۲

نظر به اینکه دولت آمریکا به ایران چندین بار هشدار داده بود که نگهداری بیش از اندازه گروگانها برای ایران خطرانی جدی در بر دارد علاوه بر آن از طرف یاسر عرفات و بعضی دیگر از ممالک دوست به مسئولین گوشزد شد، در صورت حل نکردن مسئله گروگانها کشور شما درگیر بحران و جنگ جبران ناپذیر خواهد شد.

چون به گروگان گرفتن کارمندان سفارت، حتی اگر جاسوس مسلم باشند، طبق سنت و موازین بین المللی مردود است و هیچ دولتی به این عمل صحه نمی‌گذارد. حتی این عمل در دنیای قدیم نادرست بود چه رسد به امروز که طبق کنوانسیونهای بین المللی کارمندان سفارت در داخل خاک کشورها از مصونیت کامل برخوردار هستند و اگر عنصری از عناصر آن نا مطلوب تلقی شد، می‌توانند عذر عنصر نامطلوب را بخواهند تا خاک کشور را ترک کند و یا اینکه رسماً قطع رابطه کنند.

همانگونه که در تاریخ ایران سابقه دارد و سلطان محمد خوارزمشاه بعد از امضای معاهده‌ای که با چنگیز خان بست، عده زیادی تجار مغول (۴۵۰-۵۰۰ نفر) با امتعه‌های گرانبهای خود به ما وراءالنهر حرکت کردند، وقتی به آنرا که اول خاک خوارزمشاهیان بود رسیدند، حاکم اترار که با مادر خوارزمشاه خویشی داشت به طمع مال التجاره، به جز یک نفر که فرار کرد و چنگیز را از واقعه قتل تجار آگاه کرد همه را به قتل رسانید.^۳ چنگیز بعد از آن چند فرستاده پیش سلطان محمد روانه داشت و تسلیم

حاکم اترار را از وی خواست. خوارزمشاه در خواست چنگیز را نپذیرفت و فرستادگان او را هم کشت و با یک حرکت سفیهانه سیل هجوم مغول را بدست خود بطرف ایران و سایر ممالک اسلامی شرق کشاند.^۴

چنگیز به هنگام تصرف بخارا بزرگان آنجا را به خدمت احضار کرد و به آنان گفت غرض من از احضار شما جمع آوری آلات و سیمینه ایست که خوارزمشاه آنها را به شما فروخته است (یعنی بعد از قتل تجار مغول در اترار به دست غایر خان حاکم آنجا) زیرا این اشیاء متعلق به شخص من و کسان من است. ایشان نیز هرچه از امتعه در تصرف داشتند پیش خان مغول آورده تحویل دادند و این قضیه دخالت مستقیم خوارزمشاه را در واقعه قتل تجار مغول و مسئولیت آن پادشاه را در تحریک غضب چنگیز بخوبی می‌رساند.^۵

آقای خمینی، دانشجویان پیرو خط امام و سایر سران روحانی جمهوری اسلامی نیز همانند محمد خوارزمشاه که با کشاندن چنگیز و مغولان در اثر حرکت نابخردانه خود موجب نابودی کشور گردید، از هر فرصتی که برای حل بحران گروگان گیری بوجود آمد، آن را سوختند. هشدارهای مختلف را هم به چیزی نگرفتند و در نتیجه کشور در حلقه محاصره سیاسی و اقتصادی قرار گرفت و در پی آن جنگ خانمانسوز به ایران تحمیل گردید و در پایان با آن همه عریده‌ها که گروگانهای جاسوس را محاکمه خواهیم کرد، زیر بار قرارداد خفت بار الجزایر رفتند و بدین طریق میلیاردها دلار سرمایه و پول ملت ایران به جیب سرمایه داران آمریکایی سرازیر گردید.

آقای خمینی و علائم آشکار دیکتاتوری

در پایان این فصل خاطرنشان می‌کنم اگر چه روش کار آقای خمینی، ایجاد تعادل قوا بین مسئولین درجه اول کشور، در رابطه با شخص خود و روحانیت (به نحوی که به حاکمیت مطلق خودش و روحانیت به ظاهر تحت فرمان سرانجام پذیرد) بود. اما روشنفکران، ملی مذهبی ها، ملی ها، روحانیت آزادی خواه و خارج از سلطه آقای خمینی کمتر به این نکته توجه داشتند و لذا هر ناملایمیتی را مستقیماً به حساب حزب جمهوری اسلامی و به ویژه دبیر کل آن آقای بهشتی و یا بعضی روحانیون دیگر می‌گذاشتند.

آنها نمی‌دیدند و یا نمی‌خواستند باور کنند که در بالای سر همه اینها، آقای خمینی است که با همه بازی می‌کند و اختلافات را به گونه‌ای رهبری و هدایت می‌کند که اولاً خودش را خارج از درگیریهای مسئولان درجه اول معرفی کند و ثانیاً برای حل معضلات و اختلافات، سر نخ در دست خودش باشد و ثالثاً حل اختلافات در جهت حاکمیت مطلق خودش و روحانیت ختم شود. اهم علائم تا بدینجا عبارتند از:

۱- آقای خمینی در اعلامیه‌ای که در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵ در نجف صادر کرد آشکارا گفت: «نهضت مقدس اخیر ایران که ابتدای شکوفائیش از ۱۵ خرداد ۴۲ بود صد در صد اسلامی است و تنها بدست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان و بزرگ ایران پی ریزی شد و به رهبری روحانیت بی‌اتکاء به جبهه‌های یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می‌شود و نهضت ۵۱ ساله چون اسلامی است بی‌دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت.»^۶

۲- هنگامی که آقای خمینی در آذر ماه ۵۷، آقای مطهری را مأمور

۴- همان، ص ۲۴

۵- همان، ص ۳۰

۶- پارس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۶۴-

۶۳ و انقلاب ایران در دو حرکت، از مهندس بازرگان چاپ سوم، ص ۱۱۶-۱۱۷

۱- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۳، ص ۲

۲- اطلاعات، دو شنبه ۲۰ اسفند ۵۸، شماره ۵۱۶۰۹، ص ۱

۳- تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، چاپ ششم، ۵۱۳۶، ص ۲۳

تشکیل شورای انقلاب کرد، هسته اصلی و اولیه آن را از روحانیون قرار داد و سپس هم که بعضی از کلاهی‌ها به شورای انقلاب پیوستند، باز هم در تمام دوران عمر شورای انقلاب وزنه اصلی و اکثریت آن در دست روحانیون بود.^۱

۳- به هنگام تدارک برای همه پرس‌های تغییر رژیم سلطنتی، به رژیم جمهوری، بعضی‌ها عنوان کردند و نوشتند، به جمهوری، دموکراتیک رأی بدهیم. مرحوم مهندس بازرگان نخست وزیر هم طی سخنرانی عنوان کردند که بهتر است ما «جمهوری اسلامی دموکراتیک» به همه پرس‌های بگذاریم. متعاقب آن آقای خمینی طی دو سخنرانی جداگانه در تاریخ ۱۷/۱۲/۱۸ و ۱۸/۱۲/۵۸ اعلام کرد: «به جمهوری اسلامی رأی بدهید نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد جمهوری اسلامی»^۲ و «جمهوری اسلامی نه یک حرف زیاد، نه یک حرف کم»^۳ و با این عمل خود مشت محکمی به دهان همه و مرحوم مهندس بازرگان زد و وی را وادار به سکوت و تبعیت از خود کرد. و چون رأی به جمهوری دموکراتیک در شورای انقلاب گرفته شده بود، اشتباه مرحوم بازرگان این بود که اعلان نکرد این تصمیم در شورای انقلاب گرفته شده است.

تنها در رابطه با گروهان گیری به دست اندر کاران و ملت توهین کرد و حتی در دو مورد آن زیر قول و قرار خودش زد:

۴- به گروهان گرفتن تعدادی کارمند یک سفارتخانه خارجی را که در تمام کشورها، بر طبق تمام تعهدات و مقررات بین‌المللی از مصونیت کامل برخوردار بوده و حتی در صورت جاسوسی و یا جاسوس بودن بعضی از آنها، روال مقررات بین‌المللی بر این سنت بوده است که از فرد یا افراد جاسوس خواسته می‌شود بعنوان عنصر نامطلوب خاک کشور را ترک گویند «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» خواند. آیا این عمل در حقیقت توهین به ملت و مبارزات وی و توهین به دولتی که از جانب خود وی سررشته امور کشور به دستش واگذار شده است نیست؟

آیا آقای خمینی واقعاً اینقدر عاری از علم و اطلاع و توافقه‌ها و قراردادهای بین‌المللی بود که نداند به گروهان گرفتن کارمندان سفارت آمریکا که با توافق دولت انقلاب، در کشور باقی هستند و از جانب رهبر انقلاب، سپاه و کمیته تحت فرمان حمایت می‌شوند، برای کشور و ملت عواقب جبران‌ناپذیری در بر خواهد داشت و این حرف‌ها که ملت آنها را به گروهان گرفته است و ملت باید تکلیف آنها را روشن کند بازی با الفاظ و کلمات نیست؟

آیا نمی‌دانست که تا بحال در طول تاریخ ایجاد سازمان ملل و حتی قبل از آن دولتهای انقلابی نظیر شوروی، چین، کوبا، الجزایر و ... که در آن دولتهای انقلابی بر سر کار آمدند، سفارت‌های هیچ کشوری را مورد تعرض قرار نداد و اگر با کشوری تمایل به رابطه نداشته‌اند رسماً خواستار قطع رابطه شده‌اند.

با توجه به سئوالهای فوق، آیا این سئوال قابل طرح نیست که مستقیم و یا غیر مستقیم خود آمریکایی‌ها خواهان چنین عملی بوده‌اند و با وجودیکه می‌دانستند بردن شاه به آمریکا، ممکن است در ایران منجر به عکس‌العمل‌هایی و از جمله به گروهان گرفتن افراد سفارت شود، دست به چنین عملی زدند؟

در هر حال چه آمریکایی‌ها مستقیم و یا غیر مستقیم باعث گروهان گیری شده باشند و یا عمل گروهان گیری صاف و خالص ابتکار و عمل

۱- نگاه کنید به همین کتاب، فصل نیروی جانشین انقلاب، ص ...

۲- صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۸۱، سخنرانی آقای خمینی در جمع فرهنگیان و دانش آموزان قم

۳- همان مدرک، ص ۱۸۶، سخنرانی آقای خمینی در قبرستان بقیع قم

تعدادی دانشجو بوده باشد، اثر وضعی این عمل تحریم اقتصادی کشور، اجماع جهانی علیه کشور و تحمیل جنگ به کشور و سپس تحمیل قرارداد الجزایر که در اثر آن میلیاردها دلار از دارائی‌های ایران به جیب سرمایه‌داران آمریکایی سرازیر شد، را در پی آورد.

امور واقع به روشنی، حکایت از این دارد که آقای خمینی و روحانیت حاکم از گروهان گیری بعنوان آتو برای از میدان بدر کردن ملیون، ملی مذهبی‌ها، روحانیون آزادیخواه مخالف ولایت فقیه و شخصیت‌های آزادیخواه کشور سود جستند و برای استقرار دیکتاتوری و حاکمیت ولایت فقیه حاضر به پذیرش خسارت‌های عظیم، به غارت بردن سرمایه‌های کشور و تخریب کشور شده‌اند.

۵- چند روز بعد از گروهان گیری به پیشنهاد دولت آمریکا و تصویب شورای انقلاب و توافق آقای خمینی، وزارت امور خارجه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هیئتی از طرف دولت آمریکا می‌آید تا با مقامهای شورای انقلاب و دولت جمهوری اسلامی مذاکره کند. هنگامی که این هیئت در راه بود آقای خمینی طی اطلاعیه‌ای، مذاکره با مقامات آمریکایی را ممنوع^۴ اعلام کرد و با عمل خود نشان داد که پیشیزی برای وزارت خارجه و شورای انقلاب قائل نیست.

۶- و سر انجام با موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب و به درخواست ایران قرار شد، آقای بنی‌صدر وزیر امور خارجه در جلسه شورای امنیت سازمان ملل شرکت کند. چند ساعت قبل از پرواز به نیویورک باز آقای خمینی اعلام کرد هیچکس حق ندارد از جانب ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کند.^۵ و باز یکبار دیگر زیر توافق خودش و شورای انقلاب زد و نشان داد که برای تصمیمات شورای انقلاب و دولت منصوب خودش نه تنها ارزش قائل نیست بلکه در صورتی که به هر دلیلی رأی اش عوض شود، به سادگی زیر قول و قرار خودش هم خواهد زد.

۷- و ملاحظه نمودید که در مورد کمیسیون تحقیق بین‌المللی جنایات شاه و آمریکا چگونه برخورد کرد؟ آیا تنها این موارد کافی نبود که آزادیخواهان، ملی مذهبی‌ها، روحانیون آزادیخواه و ملی‌ها به خود آیند و درک کنند که اولاً آقای خمینی در صدد برقرار کردن استبداد و حاکم گرداندن روحانیت است و ثانیاً به استثنای تعدادی از روحانیون حلقه اسرار خودش و حاکم گرداندن آنها، برای دیگران ارزش قائل نیست و اگر هم هر از گاهی و به مناسبت‌هایی، تعریفی از یکی از آنان می‌کند، در جهت اغفال و خواب کردن آنها، از نزدیک شدن به هم و جلوگیری از عمل احتمالی آنان مایه می‌گیرد؟

اینجانب موارد دیگری از این قبیل را در کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، ذکر کرده‌ام. خوانندگان علاقمند می‌توانند جهت اطلاع به آن کتاب مراجعه کنند.^۶

در فصل پنجم که از تشکیل دولت در دولت بحث به میان می‌آید سه قسمت زیر را مورد مطالعه قرار می‌دهم:

۱- ایجاد بستری مناسب

۲- افشاگری

۳- تشکیل دولت در دولت

۴- نگاه کنید به همین کتاب، ص ...

۵- نگاه کنید به همین کتاب، ص ...

۶- آقای خمینی و هتک حرمت نسبت به دکتر مصدق و دکتر علی شریعی، نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۳۲۰-۳۱۳ و آقایان مهندس بازرگان و دکتر کریم سنجایی، همان کتاب، ص ۳۶۸. در پاسخ به سئوالی که در مورد دکتر کریم سنجایی و مهندس بازرگان از وی شده است. از این دو شخصیت تحت نام «این دو آقا آمدند» یاد کرده است و بدین طریق آنها را تحقیر کرده است.

تفکیک سه قسمت فوق تنها بدین علت است که مسئله بهتر و روشنتر به حیطه شناسایی در آید والا هر سه قسمت از یک موضوع بحث می‌کنند یکی زمینه ساز دیگری و هر دو آماده کردن شرایطی مناسب برای تحقق سومی است. از این نگاه در هر سه قسمت مطالب در هم تداخل دارند و همچنان که در همین فصل بعضی از اعمال دانشجویان پیرو خط امام که مصداق تداخل در کارهای اجرائی و دخالت دولت در دولت بود که از نظراتان گذشت، در سه قسمت فوق نیز مطالب در هم تداخل دارند و از هم جدایی ناپذیرند.

فصل پنجم

تشکیل دولت در دولت

ایجاد بستری مناسب

یکی دو ماه مانده به پیروزی انقلاب و مدتی بعد از پیروزی و بویژه از اواخر آذر ماه ۵۷ کل کشور فلج شده و غالب مراکز و جاها بسته و یا در اعتصاب بسر می‌بردند. دانشگاهها و سایر مراکز آموزشی به حال تعطیل در آمده بودند. دانشجویان دانشگاهها و سایر مراکز آموزشی و غالب جوانان در هر حرفه و شغلی که بودند، آنرا رها کرده و بویژه بعد از پیروزی انقلاب و به زعم خود برای حراست از انقلاب، جذب سازمانهای موجود و یا سازمانهاییکه در حال تشکیل و یا شکل گیری بودند نظیر کمیته ها، سپاه، دادگاههای انقلاب، دادستانی، زندان و ... شدند. لاجرم همه آنها اسلحه دار و یا با اسلحه و نیروی سرکوب گر آن مانوس گردیدند. در این میان دانشجویان جوان دختر و پسر نقش ویژه خود را داشتند و بسیاری از آنها در ارگانهای مختلف به سازماندهی پرداختند.

کمی بعد از پیروزی انقلاب، هنگامی که مردم به سر کارهای خود بازگشتند و دانشگاهها و مراکز آموزشی بازگشایی شد، آن بخش از دانشجویان که در امور سیاسی فعال بودند، به کلاسها و درس و بحث خود بازگشتند، اما غالباً در ارتباط با کمیته‌ها و سپاه و یا سازمانهای قبلی باقی ماندند و عده‌ای از همین‌ها در عین حالیکه دانشجویان بودند عضو کمیته‌ها و یا سپاه هم بودند و بعضی دیگر که در چماقدارها شرکت داشتند کارتهای عضویت متعددی نظیر کارت کمیته‌های مختلف، مجاهدین انقلاب اسلامی، بسیج مساجد و ... در اختیار داشتند، تا در هر موقع و هر جا، هر کدام از آن کارتها برنده تر بود، بتوانند از آن استفاده کنند. اینان در گروههای کوچک ۸-۷ نفری، با مراکز مختلف در ارتباط و در موقع لزوم متقابلاً کمک حال یکدیگر بودند و سعی می‌کردند که هر چه بیشتر دانشجویان را به حلقه‌های گروهی خود جلب و جذب کنند.

به جز عده قلیلی، جو فرهنگی مسلط غالب چپ‌ها (دیکتاتوری پرولتاریا)، راستی‌ها، دموکراسی غربی حمایت شده از جانب غرب، مذهبی‌ها و ملی مذهبی‌ها، دموکراسی هدایت شده یا دیکتاتوری مصلح و بخشی از مسلمانان قشری ولایت فقیه، که همگی آنها بر نوعی ولایت فقیه دور می‌زد، استوار بود^۱ و نظر به اینکه در تمام این طرز تفکرها و خواسته‌ها، تصاحب قدرت اصل و مسئله آزادی فرع بود، لاجرم کلید حل مشکلات، در بدست آوردن قدرت و داشتن هر چه بیشتر اسلحه دیده می‌شد. هر شخص و یا گروهی که به این خواسته مشروعیت

۱- ر.ک. به کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، از محمد جعفری،

می‌بخشید، بخشی از جوانان آگاه و یا نا آگاه، رهبری و تبعیت از وی را پذیرا می‌شدند و در این راستا آقای خمینی در اشباع غریزه‌های کور جوانان و پاسخ به آن خواسته‌های درونی، در نوک پیکان قرار داشت و روحانیت قدرت طلب و بویژه حزب جمهوری اسلامی به این قدرت طلبی‌ها مشروعیت می‌بخشیدند.

متأسفانه، ملی‌ها، ملی- مذهبی‌های واقعی، روحانی‌های آزاده و آزادیخواهان به دلایلی که جای بحث آن اینجا نیست قادر نشدند که بین خود وحدتی ایجاد کنند بلکه از سازماندهی جوانان- این نیروی لایزال آماده - در جهت آزادی و استقلال باز ایستادند. هنگامی که تعدادی دانشجو مشاهده می‌کردند که با یک اعلامیه خود، رهبری، روحانیت، رسانه‌های گروهی و به ویژه رادیو و تلویزیون در اختیارشان قرار می‌گیرد و کشور به جوش و خروش می‌افتد و به هر ارگانی می‌توانند امر و نهی کنند، در ذهن، خود را حاکم و صاحب کشور تصور می‌کردند. اما چون تعدادی دانشجوی بی هویت به صرف دانشجو بودن، فاقد مشروعیت بودند، با قبول و پذیرش رهبری آقای خمینی و با تأیید عمل دانشجویان توسط آقای خمینی، مشروعیت لازم را از وی اخذ می‌کردند. با اعلام اینکه فقط حرف آقای خمینی برایشان مطاع است، از یک طرف آقای خمینی خود را صاحب سپاهی مطیع و گوش بفرمان می‌دید که می‌توانست بوسیله آن تنور و منبر خود را گرم نگه دارد و از طرف دیگر دانشجویان قادر می‌شدند، با مشروعیت داشتن از آقای خمینی و صاحب انقلاب دوم شدن به همه جا دست اندازی بکنند و سپس دست به تشکیل دولت در دولت بزنند.

وجود چنین زمینه‌ای به دانشجویان کمک کرد تا بعد از اشغال سفارت و گروگان گیری، بیش از پیش در ارگانهای مختلف ریشه بدوانند و یا ریشه‌های دوانیده شده را گسترش دهند. والا بدون داشتن نیروی مسلح سپاه و یا کمیته، چگونه ممکن بود، گروگانها را نگهداری و حفاظت کنند و از آن مهمتر چگونه ممکن بود افرادی را تحت تعقیب قرار داده و پس از بازداشت و بازجویی از آنان، باز آنها را تحویل دادستانی و زندان دهند؟ آیا بدون وجود یک نیروی مسلح و رابطه داشتن با دادستانی، سپاه و کمیته چنین اعمالی امکان پذیر بود؟

همکاری متقابل دانشجویان پیرو خط امام، با سپاه پاسداران، کمیته‌ها، دادستانی و زندان، وزارت امور خارجه، روحانیت حاکم تحت رهبری آقای خمینی و آنچه گذشت همه حکایت از این دارند که به احتمال قوی طرح گروگان گیری قبلاً به وسیله دیگران طراحی شده و سپس مستقیم و یا غیرمستقیم به گروه خاصی از دانشجویان القاء شده است و این گروه که فکر می‌کرده، طرح زاینده فکر بکر خودشان است، سعی در جلب و جذب دانشجویان برای اجرا و کسب حمایت بعضی اشخاص و سازمانها در جهت اجرای طرح گردیده‌اند.

نتیجه نهایی و اثر وضعی گروگان گیری، چیزی جز خدمت به منافع غرب و به ویژه آمریکا در بر نداشت و از رهگذر چنین عملی آمریکا را قادر ساخت که جنایاتی را که در وینتام مرتکب شده بود و افکار عمومی داخلی و خارجی را از خود منزجر و بری کرده بود، دوباره بسوی خود جلب و جذب کند و با وجودیکه مصلحین و دوراندیشان بارها آقای خمینی و روحانیت حلقه اسرارش و بچه‌های خط امام را از عواقب آشکار نگه داشتن گروگانهای آمریکایی بر حذر می‌داشتند و حتی در بحثهای رو در رو اذعان به عواقب زاینبار آن می‌کردند، اما وقتی به خلوت می‌رفتند مثل اینکه از جایی به آنها الهام شده باشد، همچنان در بیرون آوردن آمریکا، از انزوای شرمساری از جنایتش در وینتام و شعله ور کردن افکار عمومی آمریکا و جهان علیه کشور پای می‌فشردند. سرانجام با زاینبارترین طریقه، جاسوسانی که به زعم آنها می‌بایستی محاکمه شوند،

با سلام و صلوات آزاد گردیدند.

با تأیید آقای خمینی از عمل دانشجویان پیرو خط امام، بعد از اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان آن و آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامیدن، آنان را چنان شگفت زده کرد که در پوست نمی گنجیدند.

وقتی مشاهده کردند: انقلابی که تمامی ملت در آن شرکت داشته و سالیان متمادی برای بدست آوردن آزادی و استقلال خویش زجر و شکنجه، زندان و کشتار را تحمل کرده بودند در مقایسه با عمل آنان در درجه مادون قرار گرفته است و عمل آنان بزرگتر و والاتر از انقلابی است که تمام ملت در آن شرکت داشته‌اند. دانشجویانی که خالق چنین کار عظیم و بی مانندی هستند را به اوج قدرت رساند و براریکه قدرت سوار کرد. با وجودیکه عنان اصلی قدرت در دست دیگران بود و عوامل پشت پرده قدرت، آشکارا در صدد ایجاد قدرتی متمرکز و کوبنده بودند و به وضوح قابل رؤیت بود که آنان از هر وسیله‌ای در راه ایجاد آن سود می‌جویند ولی چون عناصر پشت پرده از مجرای وجودی آنان عمل می‌کردند، اینان خود را صاحب قدرت می‌پنداشتند و لذا فکر می‌کردند که چه کسانی توانا تر و لایق تر از خالق انقلاب دوم هستند و چرا نباید مسائل و مشکلات با دست توانای آنان حل و فصل شود و بدینسان مداخلات آنان روز به روز گسترش می‌یافت.

دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ‌های ۱۶ و ۱۸ اسفند ماه ۵۸ که هنوز از نظر آقای خمینی در مورد واگذاری حل مسئله گروگان‌گیری به شورای انقلاب و رئیس جمهور و ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق با گروگانها، مطلع نبودند و آقای خمینی نیز به جز قولی که به آقای بنی‌صدر رئیس جمهور و شورای انقلاب در ملاقاتهای حضوری و بی‌گام به رابط رئیس جمهور و رهبر داده بود،^۱ از اظهار نظر صریح در رابطه با گروگانها و کمیسیون تحقیق نزد افکار عمومی حدود ده روزی را با سکوت برگزار کرده بود، لذا دانشجویان برای اینکه خود را از اتهام ایجاد دولت در دولت مبری سازند، اعلام کردند:

«... ولی چون دولتمردان ما را موجب تضعیف خود می‌دانند و همیشه سخن از دولت در دولت می‌گویند لذا برای اینکه هر گونه سوء تفاهم از بین برود به شورای انقلاب اعلام می‌کنیم که گروگانها یعنی جاسوسان آمریکا را از ما تحویل بگیرند تا در باره آنها هر نوع تشخیص می‌دهند عمل کنند.»^۲ و نیز «... و از طرف دیگر ایستادن در مقابل مسئولین و ارگانهای اجرایی مملکت و در نتیجه، متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی‌دیدیم، لذا تصمیم به تحویل گروگانها به شورای انقلاب گرفتیم.»^۳

در طول مدتی که آقای خمینی با سکوت برگزار کرده بود، آنان به قول خودشان، برای بری سازی خود از اتهام ایجاد دولت در دولت، با کمک عوامل پشت پرده مشغول جوسازی و آماده کردن افکار عمومی و آقای خمینی در جهت پیشبرد مقاصد خود بودند و الا از فحوی همین دو اطلاعیه آشکار است که قصد تحویل گروگانها به شورای انقلاب را نداشته و هدفشان جلب افکار عمومی و آقای خمینی به موضع خود است.

سرانجام آقای خمینی قول و قرارهای خود را با شورای انقلاب و رئیس جمهور نادیده گرفت و در تاریخ ۲۰ اسفند ۵۸، طی پیامی که از رادیو پخش شد، به جبهه دانشجویان پیوست و نظر آنان را تأیید کرد.^۴

به نظر اینجانب، اگر دانشجویان پیرو خط امام، در هیچ مورد دیگری در امور دولت دخالت نکرده باشند، تنها عمل آنها را که در فصل چهارم یعنی کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا در ایران ملاحظه گردید، مصداق کامل ایجاد دولت در دولت به وسیله دانشجویان است معهذنا، سعی می‌شود با استناد به بخشی از مواردیکه دخالت آشکار در امور دولت است، به توضیح و تشریح آن بپردازم.

بطوریکه منقول است، بعد از اینکه در چند جلسه ای، مدتی قبل از گروگان‌گیری، به وسیله شورایی تصمیم به اشغال سفارت آمریکا گرفته می‌شود، تعدادی از دانشجویان به شناسایی و بسیج دانشجویان می‌پردازند تا هنگامی که بهانه‌ای مناسب برای اشغال سفارت بدست آید و یا بدست آورند، نیروی لازم را برای عمل خود آماده داشته باشند.

یکی از مهمترین اهداف گروگان‌گیری ساقط کردن دولت موقت بود. اما تنها به بهانه اینکه عملکرد دولت موقت در جامعه منفی و سمت و جهت آن سوی آمریکا است،^۵ برای اشغال سفارت کفایت نمی‌کرد. با بردن شاه به آمریکا، آمریکایی‌ها بهانه مهمتری در اختیار آنان گذاشتند و این بهانه با مسئله ملاقات نخست وزیر، مرحوم مهندس بازرگان با برژینسکی مشاور امنیتی آمریکا در الجزیره تقویت شد.

مشهورترین کسانی که به جمع آوری و بسیج دانشجویان پرداختند و در افکار عمومی بیشتر آشکار و مشهورند، عبارتند از: ابراهیم اصغر زاده، محسن میردامادی، احمد عزیزی، عباس عبدی، شمس الدین وهابی، جواد شیخ الاسلام و معصومه نیلوفر) ابتکار.

افراد پشت پرده که در طراحی گروگان‌گیری و تهییج دانشجویان به سمت گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا دست داشته‌اند، به جز آقایان موسوی خوئینی‌ها و حسن آیت که قرائن و شواهد حکایت از شرکت آنان در طراحی دارد، اسامی آنان هنوز از پرده بیرون نیفتاده است دانشجویان پیرو خط امام نیز تا به امروز در این رابطه لب به سخن نگشوده‌اند.

دیگر فعالین و شرکت کنندگان در گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا که نام آنها کم و بیش عنوان شده، در لیست ناقصی که اسامی آنان ذکر شده به پایان کتاب پیوست گردیده است. بدان امید که دیگران به غنای این لیست و اسامی پشت پرده و عوامل خارجی‌ها در بین دانشجویان پیرو خط امام بیفزایند. (پیوست شماره ۵)

در تدارک حمایت نیروی نظامی

دانشجویانی که برای اشغال سفارت بسیج شده بودند، جمعیتی حدود ۴۵۰-۴۰۰ نفر را در بر می‌گرفت و بنابر اقوال مختلف، در ابتدا شورای سه نفره، سپس پنج نفره و سرانجام هشت نفره تشکیل داده‌اند و پشتیبانی و کمک‌های بیرونی نیز آماده گردیده بود که از جمله به وسیله آقای خوئینی‌ها و دوستانش، رادیو و تلویزیون در اختیارشان قرار گرفت و خود خوئینی‌ها، طبق قرار قبلی،^۶ بلافاصله بعد از اشغال سفارت به آنان ملحق و در سفارت مسقر گردید.

بنا به گفته صریح دانشجویان پیرو خط امام، سپاه پاسداران انقلاب، از اولین ساعات گروگان‌گیری تا پایان آن از هیچگونه پایداری و حمایت آنان دریغ نوردیدند^۷ و بلافاصله بعد از تصرف، سفارت را در حلقه کنترل

۵- ابرار، دوشنبه ۱۳۷۹/۸/۹، از خاطرات خوئینی‌ها

۶- همان مدرک

۷- کتاب، غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، دادگستری جمهوری اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۱۳، قسمتی از بند ۸ اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام پس از آزادی گروگانها

۱- ر.ک. به همین کتاب، ص ...

۲- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۶، ص ۱۲

۳- همان مدرک

۴- اطلاعات، سه شنبه ۲۱ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۶، ص ۱۲

خود گرفته، مردم را راهنمایی و نظم را برقرار ساختند.^۱ نظر به اینکه آقای محسن رضایی فرمانده اطلاعات سپاه در آن تاریخ و مهندس بهزاد نبوی که هر دو از اعضای ارشد مجاهدین انقلاب اسلامی بودند و آقای نبوی یکی از کارگزاران اشغال سفارت خود معترف است: که با گروگان گیری و اشغال سفارت «جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد».^۲

دانشجویان پیرو خط امام از حمایت نظامی و سیاسی این سازمان برخوردار شده است و از طرف دیگر آیت الله مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب در تاریخ ۲۹ خرداد ۵۸ می‌گوید: «من اجمالاً می‌دانم که اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مراکز مختلف مملکتی مشغول کار هستند. در سپاه پاسداران، در بازجویی‌ها، در کمیته‌ها، و حتی در زندانها ممکن است باشند».^۳ از سایر امکانات سازمان در ارگانهای مختلف مملکتی بهره‌جسته‌اند و عملاً بدون حمایت ارگانهای فوق، حزب جمهوری و آقای خمینی نگهداری گروگانها در اسارت غیر ممکن بود.

علاوه بر اینها، حسب اطلاعیه ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب که از سوی آیت الله مهدوی کنی صادر شده است، کمیته‌ها با دانشجویان همگام بوده و شب را در حوالی سفارت به پاسداری مشغول بوده‌اند، لذا کمیته‌ها را می‌توان حامی دیگر نظامی و سیاسی دانشجویان به حساب آورد. مضافاً بر اینکه آقای بهزاد نبوی، طبق نامه اش به آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید، از ابتدای پیروزی انقلاب وارد کمیته شده و به کمک مؤمنین و یاران دیگر، کمیته‌ها را سازماندهی کرده و پس از هشت ماه آنجا را ترک گفته است.^۴ به وسیله یارانی که در کمیته‌ها داشته، سازمان را به حمایت گروگان‌گیرها برانگیخته است.

موافق اطلاعیه‌ایکه دانشجویان پیرو خط امام پس از آزادی گروگانها انتشار داد: «... ۵۲ گروگان جاسوس چه موقعی که در تهران بودند و چه موقعی که به دلیلی حمله نظامی آمریکا در طبرس به شهرهای مختلف به دلیل امنیتی تقسیم شدند و تا پایان مخفی بودند تا آخرین لحظه‌های آزادی در وضع بسیار مطلوبی زندگی می‌کردند»^۵ آنها، در تهران و شهرستانها از خانه‌های امن و امکانات نظامی - حفاظتی برخوردار بودند. چون از تعدادی دانشجوی ساده و بدون داشتن امکانات نظامی و خانه‌های امن، عمل فوق و اعمالی نظیر آن را که ملاحظه خواهید کرد، امکان پذیر نبود.

دانشجویان پیرو خط امام در داخل و خارج از سفارت دست به تشکیل نیروی نظامی و ایجاد خانه‌های امن با همیاری سپاه و کمیته‌ها پرداختند و بعضی از بچه‌های سپاه و کمیته‌ها و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که در آن واحد، عضو سپاه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند - به حلقه‌های نظامی آنها پیوستند و تعلیمات و امکانات لازم در اختیارشان قرار گرفت.

همکاریها چنان آشکار بود که بعد از اشغال کنسولگری آمریکا در شیراز، سپاه پاسداران، اسناد و مدارک کنسولگری و نیز آقای «عتیق» کارمند ایرانی آنها دستگیر و تحویل دانشجویان پیرو خط امام داد.

شیراز - «بدنبال اشغال کنسولگری آمریکا در شیراز که مرکز کارگزینی آمریکایی‌های مقیم ایران بود، سپاه پاسداران اسناد و مدارک محل کنسولگری را تحویل دانشجویان پیرو خط امام داد.

این دانشجویان برای بررسی پرونده‌ها و کشف اسناد و مدارک به شیراز آمده بودند. بدنبال آن «عتیق» کارمند ایرانی کنسولگری توسط سپاه دستگیر و در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار گرفت. گفته می‌شود که اسناد مهمی از این محل کشف و به لانه جاسوسی آمریکا در تهران ارسال شده است.»^۶

با استفاده از خانه‌های امنی که در دست داشتند، بازداشتگاه و زندان درست کردند و با کمک و اشاره همان عوامل پشت پرده - که چندان هم از دیدها مخفی نبود و من جای جای در این تحقیق آنها را نشان داده ام - دست به تشکیل دولت در دولت زدند که در تمام امور داخلی و خارجی به نحوی دخالت می‌کردند. این دولت سایه به منزله عصای دست آنان و به ویژه آقای خمینی در حذف بسیاری از ملیون و آزادیخواهان و به منظور آماده سازی و ایجاد شرایط استبداد و خفقان - آگاه و نا آگاه - در جهت استقرار دیکتاتوری عمل کردند.

ایجاد غرور و چشیدن طعم قدرت

اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن توسط دانشجویان پیرو خط امام و حمایت علنی آقای خمینی - پس از ۴۸ ساعت - از عمل دانشجویان و آثرا انقلاب دوم و انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامیدن، دانشجویان را نه تنها به مرکز ثقل توجه رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی تبدیل کرد، بلکه نظر مقامات سیاسی داخلی و خارجی، مقامات مذهبی بین‌المللی، سازمانهای مختلف سیاسی و حقوق بشر بین‌المللی، مقامات بلند پایه و بسیاری از شخصیت‌های مختلف جهانی را به خود جلب کرد که هر کدام از آنها، از زوایای مختلف به مسئله نگاه می‌کردند و تقریباً همه آنها اشغال سفارت و به گروگان نگاهداشتن کارکنان آن را عملی نادرست و به زیان کشور تلقی کرده و هر یک بنابه موقعیت اجتماعی، مذهبی و سیاسی خود توصیه می‌کردند که هر چه زودتر سردمداران حکومت ایران، راه حلی برای مسئله پیدا کرده و گروگانهای آمریکایی را آزاد سازند.

اما در داخل کشور جز اقلیتی، قریب به اتفاق روحانیون حاکم، احزاب، گروهها و سیاسیون برای عقب نیفتادن از قافله‌ایکه راه افتاده بود، از عمل دانشجویان پشتیبانی می‌کردند. چنین تأیید و پشتیبانی وسیع از عمل دانشجویان و مرکز توجه داخلی و خارجی شدن - چه از جنبه مثبت و یا منفی - کیش شخصیت و قدرت را در آنان تقویت کرده و بیش از پیش آنها را به عمل خودشان مغرور ساخت.

غرور ایجاد شده، آنان را از آلت دست شدن کسانی که درصدد دیکتاتوری و قبضه کردن قدرت بودند، غافل ساخت و توجه ایشان را به این نکته که بصورت وسیله‌ای در دست همانها، برای خارج ساختن و تصفیه آزادیخواهان، روحانیون آزاده خارج از قدرت، ملی‌ها و ملی مذهبی‌ها، که در میدان مبارزه قرار گرفته‌اند، منحرف ساخته و به قدرت کاذب خود معطوف گردانید.

استعفای فوری دولت موقت، به دانشجویان طعم شیرین قدرت را چشاند و تخلیشان را پر و بال داد و توسن ذهن خیال پردازان آنان را به هیجان آورده و با خود زمزمه می‌کردند: کسانی که خالق انقلابی بزرگتر از انقلاب اول هستند آیا نمی‌توانند قدرت فائق کشور باشند؟

۶- اطلاعات، پنجشنبه ۱۳ دی ۵۸، شماره ۱۱۰۴۳۰، ص ۳ دانشجویان پیرو خط امام

۱- اطلاعات، دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، شماره ۱۵۹۹۴، ص ۲، کنفرانس مطبوعاتی

۲- انقلاب اسلامی، ۳۰ دی ماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

۳- جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۵۸، شماره ۱۸، ص ۸

۴- پیشگامان اصلاحات، از حمید کاویانی، ص ۲۸۹-۲۸۸، از نامه بهزاد نبوی به هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۵

۵- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، دادگستری جمهوری اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۱۲، قسمتی از بند ۶ اطلاعیه

از اینرو و به لحاظ روان‌شناسی، نظر به اینکه خود را پدید آورنده انقلاب دوم و حاکم می‌پنداشتند، آماده هر نوع داد و ستد و همکاری که بتواند آنان را محور ثقل توجه‌ها قرار دهد و حکومتشان را تثبیت کند، بودند و در خیال می‌پروراندند که همه حمایتها و تأییدها، محض خاطر مبارک عمل بزرگ آنان است و نه بازی‌های پشت پرده سیاست‌بازان و انحصارگران.

آنها دیگر توجه نداشتند، یا توجه نمی‌کردند و یا اینکه برایشان مسئله ثانوی بود که فکر کنند، اگر حمایت سپاه پاسداران، کمیته‌ها، روحانی‌های حاکم و آقای خمینی پشت سرشان نباشد، قدرت و حکومت کاذبشان یکباره فرو می‌ریزد. اینستکه حاضر به دست زدن به ایجاد دولت در دولت با دست آشکار و پنهان حمایت‌کننده‌های خود شدند و قدم به قدم دخالت در امور مملکتی را شروع کردند.

دسترسی دانشجویان به اسناد به جای مانده و یا رشته شده در سفارت و انتشار و یا افشای چند سند و مورد توجه قرار گرفتن، گام اولی بود که آنان را در جهت خط ایجاد دولت در دولت تقویت کرد و لذا، اسناد سفارت دست‌نامه مناسب خوبی با توجه به جو پر التهاب و سنگین انقلاب که مردم تشنه آشکار شدن حقایق پشت پرده انقلاب و کشورشان بودند، در اختیار آنان قرار داد.

افشای آن اسناد، خوراک خوبی برای تحریک و تهییج توده بی علم و اطلاع از سیاست و روابط جهانی بود. به ویژه آنکه افشای آنها توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی که نماینده آقای خمینی و افراد مورد اعتمادش کارگردان آن بودند، ضریب حقیقت و درست بودن آن اسناد را نزد توده بشدت بالا می‌برد.

نظر به اینکه غرب و به ویژه آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد سیما، موجب سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق شده و شاه را بر ملت ایران مسلط کرده بود و ۲۵ سال بر شاه و رژیم اش مسلط بود و در واقع در این مدت آمریکا به نوعی بر ایران حاکم بود، برای روشن نشدن دیدارها، مذاکرات و قرار و مدارها با آمریکا و آشکار نشدن دست بعضی از روحانیون و خود آقای خمینی - چه مستقیم و چه غیر مستقیم وسیله نمایندگانش - اینگونه مذاکرات و قرار و مدار با آمریکایی‌ها، بصورت لکه ننگی در آمده و در آورده بودند. از افراد، شخصیتها، احزاب و سازمانهاییکه نامشان در اسناد لانه ذکر شده و افشاء شده بود بدون توجه به محتوای اسناد از آنان هتک حیثیت می‌شد و زمینه را برای حذفشان از صحنه سیاسی کشور آماده می‌ساخت.

طرف مقابل هم که مورد اتهام واقع شده بود و یا اسمی از وی در آن اسناد آمده بود چون مانند دانشجویان پیرو خط امام، امکان دسترسی به رادیو و تلویزیون و دفاع از خود را با همان وسیله ایکه مورد اتهام واقع شده بود، نداشت - و گفته می‌شد که در کشور اسلامی بیان افکار و عقاید و نظرات برای همه آزاد است، توده عامی فکر می‌کرد که اگر اینها حق بجانبشان بود، می‌آمدند و از خود دفاع می‌کردند و لذا در بین توده حیثیت آنان ملکوک می‌شد. و چون:

- هنوز معلوم نشده بود که آقای خمینی و نمایندگان در پاریس و تهران و آمریکا با غربی‌ها گفتگو و مذاکره کرده‌اند.

- هنوز معلوم نشده بود که بعضی از روحانیون به نمایندگی از آقای خمینی و احتمالاً هم از جانب خودشان در تهران و حسب بعضی اقوال در آمریکا، با آمریکایی‌ها دیدار و مذاکره کرده‌اند.

- و چون رهبریت بلا منازع و منحصر بفرد آقای خمینی در کشور تثبیت گشته بود^۱ و تشکیلات و یا سازمان رهبری کننده و یا شورای

رهبری کننده‌ای وجود نداشت - که چنانچه خدای ناکرده اگر رئیس آن شورا و یا رهبر آن هم بخواهد از حق خود و حدود مقررات تجاوز کند، مابقی قادر باشند که قدرت او را مهار و تعدیل کنند - حرف و نظر وی قانون و بلکه فوق هر قانونی تلقی میشد و آقای خمینی نیز که به ملی‌ها و ملی مذهبی‌ها، بدبین بود و بقول مرحوم مهندس بازرگان، «آقایانی که صاحب مقامات و اختیارات هستند باطناً و در ضمیرشان معتقد به آزادی نیستند و عقیده به آزادی ندارند»^۲ به آزادی اعتقاد نداشت و اگر چند صباحی چون راه حل دیگری برایش متصور نبود، از آنان در اداره کشور بهره جست. بنابر این هر سند درست و نادرستی که علیه ملی‌ها، ملی مذهبی‌ها و نهضت آزادی انتشار پیدا می‌کرد که کمک به حذف کردنشان بود، غمض عین آقای خمینی، غیر مستقیم مجوزی برای گردانندگان صدا و سیما و ارگانهای دیگر در انتشار اسناد محسوب می‌شد. اما اگر بطور جدّ نسبت به مسئله‌ای می‌ایستاد کسی را جرأت مخالفت کردن نبود. البته بسیار اتفاق می‌افتاد و اصلاً روش کار آقای خمینی بود که وقتی در رابطه با مسئله‌ای با اعتراض بعضی از شخصیت‌هاییکه هنوز امکان حذفشان نبود و یا زمان آن فرا نرسیده بود، روبرو می‌شد، در سخنرانیهای خود، جمله‌ای له و یا علیه مسئله اعتراضی می‌گفت، اما در عمل با غمض عین کردن از کسانیکه مرتکب آن خلاف شده بودند، با ایما و اشاره حالی می‌کرد که کار خودشان را بکنند. در این رابطه روزی با یکی از دوستان حزب الهی گفتگو می‌کردم، بوی گفتم مگر شما نمی‌بینید که آقای خمینی اینهمه از رئیس جمهور و فرمانده کل قوا حمایت می‌کند و شما مرتب کارشکنی می‌کنید وی بدرستی جواب داد: «شما به حرف ظاهری آقای خمینی توجه دارید و ما حرف دل او را عمل می‌کنیم.»

ضرورت دیدارها

به نظر نویسنده، اگر کسانی غیر از روحانیون و بویژه رهبران نهضت آزادی در داخل و خارج از کشور - که بنابر اقوال متعدد و منابع گوناگون داخلی و خارجی - از اوایل سال ۱۳۵۷، تا پیروزی انقلاب با آمریکایی‌ها در رابطه بوده و برای پیدا کردن راه حلی برای خروج کشور از بحران و یا انتقال قدرت از رژیم پهلوی به یک رژیم مردمی و ملی و یا به رژیم جمهوری اسلامی، با آنان مذاکره کرده بودند، تا هنوز امکان دسترسی به افکار عمومی و رسانه‌های گروهی وجود داشت، روشن و آشکار برای افکار عمومی توضیح می‌دادند که به زعم ما، برای دست برداشتن غرب و بویژه آمریکا، از حمایت همه جانبه اش از رژیم پهلوی و شاه و جلب حمایت ارتش از انقلاب، رابطه و مذاکره با آمریکایی‌ها ضروری بود و بدلیل ضرورت، ما نیز با فلان و فلان شخص از روحانیون شورای انقلاب و با اطلاع آقای خمینی با آنها وارد مذاکره شده ایم. و آقای خمینی هم، در پاریس خودشان مستقیم و یا توسط نمایندگانشان، با بعضی از خارجی‌ها دیدار و مذاکره کرده‌اند.

در اینصورت دیگر امکان پذیر نبود که از طریق افشای اسناد لانه جاسوسی، از عده‌ای هتک حیثیت بشود و پس از بی آبرویی، آنان را از صحنه سیاسی کشور حذف بکنند. چرا چنین نکردند؟ شاید استدلال کنند که در آن شرایط، فاش کردن آن مذاکرات، به انقلاب ضربه وارد می‌ساخت. اگر چنین استدلالی مقبول افتد، باز جای این سؤال خالی است که چرا تا قبل از اینکه بعضی از روابط و مذاکرات، جسته و گریخته از طرف جراید، دانشجویان پیرو خط امام، یا خارجی‌های دست اندرکار، در دوران انقلاب، انتشار پیدا نکرد، حاضر به روشن کردن تمام و کمال آن

۲- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۴۸۶، آزادی احزاب، فعالیتها و گروهها

۱- برای اطلاع بیشتر از ساز و کار مرکز ثقل و یا رهبر تثبیت گشته انقلاب نگاه کنید به کتاب اوین جامعه شناسی زندانی و زندانیان، ص ۱۲۷-۱۲۵ و ۵۱-۵۲

مذاکرات و رویدادها به مردم و در واقع صاحبان اصلی آن نشدند تا دانشجویان پیرو خط امام با افشای روشهای نادرست، ترجمه‌های مخدوش و بخش دست چین شده آن، عصای دست حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی در حذف بسیاری نگردند.

نویسنده کتاب «شنود اشباح» در ص ۱۹۷-۱۹۸ کتاب می‌گوید، سرنوشت اسناد مهم معلوم شد که چه شد؟ و به نقل از آقای سید رضا زوارهای می‌گوید: «شبکه جاسوسی غرب در ایران به استثنای برخی عوامل روشن انتشار پیدا نکرد. یادم هست مجموعه‌ای از دانشجویان که روی کشف آن اسناد کار می‌کردند به من مراجعه کردند و گفتند در مرحله‌ای که به این بخش رسیده بودند، کار از دستشان گرفته شده بود. من حتی یکبار به «ری شهری» هم در جلسه‌ای در دانشگاه «امام صادق» فعلی گفتم و آنها را برای پیگیری معرفی کردم اما عملاً قدمی برداشته نشد.» اینکه چرا قدمی برداشته نشد کاملاً روشن است زیرا اگر قدمی برداشته می‌شد، اسرار مگو فاش می‌گردید و این به ضرر انحصارگران در آن موقع تمام می‌شد.

در اینجا مناسب است که جهت اطلاع خوانندگان فهرست وار، دیدار و مذاکراتی که آقای خمینی در پاریس با نمایندگان غربی‌ها داشته‌اند و انتشار پیدا کرده ذکر می‌آید و سپس به مذاکرات نماینده آقای خمینی با مقامهای آمریکایی اشاره رود تا خوانندگان گمان نبرند که آنچه ذکر شده، ذهن خیالباف نویسنده است.

فهرست مذاکرات و دیدارها

آقای خمینی پنج دیدار با نمایندگان رسمی دولت فرانسه داشته‌اند که از جمله کلودشایه نماینده مخصوص کاخ الیزه و رئیس امور کنسولی فرانسه و ژاک روبر مدیر کل سیاسی و مسئول امور خاورمیانه در وزارت خارجه فرانسه شرکت داشته‌اند.^۱

از مقامات آمریکایی رمزی کلارک، دادستان کل اسبق آمریکا،^۲ ریچارد فالک استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن،^۳ دان لویی نماینده سازمانهای مذهبی آمریکا^۴ و ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیتزبورگ^۵ با آقای خمینی دیدار و مذاکره داشته‌اند.^۶ و افزون بر آنها با نمایندگان آمریکا هم در پاریس وهم در آمریکا پیغام رد و بدل شده است.

لازم به ذکر است که ریچارد کاتم در دهه ۱۹۵۰، افسر سازمان سیا و عضو سفارت آمریکا در تهران بوده است^۷ و گزارش مذاکرات خودش را در پاریس و همچنین در تهران با انقلابیون برای استمپل مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تهران توضیح داده است.^۸

علاوه بر دیدار و مذاکرات مستقیم یاد شده آقای خمینی با شخصیتها و مقامات آمریکایی آقای دکتر یزدی بعنوان نماینده آقای

خمینی پنج نوبت طی روزهای ۱۶-۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۶ تا ۷ بهمن ۱۳۵۷) با وارن زیرمن دیپلمات آمریکایی دیدار و گفتگو داشته است^۹ که گاری سیک مشروح مذاکرات را در کتاب خود بنام ۱۹۹۱-ALL FALL DOWN آورده است.

بغیر از پنج دیدار آقای دکتر یزدی با وارن زیرمن که مؤلف کتاب تاریخ ۲۵ ساله از زبان آقای دکتر یزدی نقل کرده است، بنابه گزارش اسناد لانه جاسوسی، وی در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۵۷ برابر با ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ با هنری پرشت، رابرت هیرشمن و ماروین زوینس بعنوان نماینده رسمی دولت جمهوری اسلامی که در آینده تشکیل می‌شود و مشاور آقای خمینی، ملاقات و مذاکره داشته است.^{۱۰} در تهران نیز در ژانویه ۱۹۸۰، آقای موسوی اردبیلی با سلیوان و جان.د. استمپل ملاقات کرده است.^{۱۱} و در همان ماه آقای دکتر بهشتی با استانیلی اسکود، عضو فارسی دان سفارت آمریکا دیدار داشته است.^{۱۲} حسب نامه استاد شیخ علی تهرانی به آقای خمینی دو تن از روحانیون شورای انقلاب با آمریکایی‌ها مذاکره کرده‌اند: «... و نیز خوب است از اعضای شورای لانه جاسوسی بخواهید تا پرونده دو نفر از اینها را که با امیرانتظام شریکند، ارائه دهند تا نگویند یکی از بدکاران را زندانی و بقیه را امیر نموده‌اند.»^{۱۳}

از جمله آقای دکتر بهشتی بعنوان نماینده آقای خمینی در تهران با ژنرال هایزر و سران نظامی ملاقات و گفتگو کرده است.^{۱۴}

بهرحال دانشجویان پیرو خط امام با اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان آن و استعفای فوری دولت موقت، این امکان در اختیار روحانیون حاکم و آقای خمینی گذاشته شد تا با حمایت از دانشجویان و عمل گروگان گیری و افشای اسناد یکطرفه و به دلخواه و مانع تراشی برای راه حل‌هایی که به نفع ایران تمام می‌شد جناحهایی را که مانع استقرار دیکتاتوری بودند از صحنه حکومت و مبارزه حذف کنند و متقابلاً این امکان نیز در اختیار دانشجویان قرار داده شد که با حمایت حامیان آشکار و پشت پرده خود، به تشکیل دولت در دولت، شرکت در قدرت و نفوذ در ارگانهای مختلف و طرد بسیاری و گرفتار شدن عده‌ای، سلطه خود را بر دولت گسترش دهند.

نحوه افشاکاری و اثرات آن در بعد زمان

دانشجویان پیرو خط امام، ابتدا سندی را در مورد فردی، شخصیتی، حزب و یا سازمانی منتشر می‌کردند و سپس با کمک عواملی که در دادستانی انقلاب، سپاه پاسداران و یا ارگانهای دیگر، از خودشان و یا حامیان در اختیار داشتند آن فرد بازداشت و تحت پیگرد قرار می‌گرفت و با اینکه متواری شده و اموالش مصادره می‌گشت.

- ۹- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله از سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج دوم، ص ۲۸۳-۲۷۹
- ۱۰- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴-۲۴۲
- ۱۱- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، از سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج دوم، ص ۲۷۶ و سیر تحول سیاست آمریکا در ایران، کتاب اول، آمریکا و انقلاب، از ابوالحسن بنی صدر، ص ۲۶۹-۲۶۸
- ۱۲- سیر تحول سیاست آمریکا در ایران، کتاب اول، آمریکا و انقلاب از ابوالحسن بنی صدر، ص ۲۶۹
- ۱۳- اطلاعات، یکشنبه ۳۰ دیماه ۵۸، شماره ۱۶۰۵۴، ص ۲، از نامه استاد علی تهرانی به آقای خمینی و برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، از محمد جعفری ۱۳۸۲، ص ۲۵۹-۲۵۸
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۲۸، ص ۵ و تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران از سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج دوم، ص ۳۷۳

- ۱- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله، از سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج دوم، ص ۱۷۱-۱۶۲ و ۳۲۲-۳۲۱-۲۸۷-۲۸۵
- ۲- همان مدرک، ص ۳۲۷
- ۳- همان مدرک
- ۴- همان مدرک
- ۵- همان مدرک، ص ۳۳۰
- ۶- مذاکرات ذکر شده در سال ۱۳۷۱ یعنی حدود چهارده سال بعد از پیروزی انقلاب از زبان آقای دکتر یزدی برای مؤلف کتاب تاریخ بیست و پنج ساله عنوان شده است کسانیکه مایل به محتوای مذاکرات ذکر شده هستند به سند فوق مراجعه کنند.
- ۷- گروگان خمینی، از رابرت دریفوس، متن انگلیسی، ص ۲۴
- ۸- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷-۲۲۵

روال کار بر این قرار نگرفته بود که همه اسناد و مدارک را در مورد هر شخص و یا سازمانی و ... که در اختیار دارند، از روی بی طرفی آنرا انتشار دهند، بلکه دست چین شده و به دلخواه، هر چه را خود و یا حامیان آشکار و پشت پرده ایشان می‌خواستند، بقول خودشان افشاء می‌کردند و از افشاء مابقی به عناوین مختلف طفره می‌رفتند. حتی حاضر نبودند که اسناد را در اختیار کارشناسان و مقامات قضایی بی طرف قرار دهند تا پس از بررسی محتوای آنها، افشاء شود.

گاه سندی را همراه تحلیل من درآوردی و دلخواه خود، ارائه می‌دادند و با این عمل حیثیت و آبروی طرف را به بازی می‌گرفتند و طرف هم که امکانات رسانه‌ای و بویژه صدا و سیما در اختیارش نبود که بتواند با همان امکانات به دفاع از خود بپردازد و یا توضیحی در اطراف مسئله بدهد، بطور خودکار از جامعه طرد می‌شد. حتی در ترجمه اسناد، دقت کافی مبذول نمی‌شد و گاه در ترجمه فارسی، مطابق دلخواه خودشان چیزی کم و یا اضافه می‌گردید و متأسفانه هیچ مقام و دادرسی برای این قبیل اعمال وجود نداشت و همان مقامات و یا کسانی که می‌بایستی حافظ حقوق و حیثیت مردم باشند، خود به نوعی به اینگونه اعمال صحنه می‌گذاشتند.

در این مورد حق به جانب آقای امیر انتظام است که در مقام مظلومیت خود می‌گوید: «الهی تو چگونه اجازه می‌دهی که این همه ظلم و ستم به نام تو و دین تو به من و دوستان ما اعمال شود و با وجود اسنادی در مورد آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و دیگران، چون آنان در مسند قدرت و اداره امور کشور نشسته‌اند، مرا آماده می‌کنند تا در پای معبد «سفارت آمریکا» قربانی کنند.»^۱

در اینکه چه تعداد، افراد به وسیله اسناد مورد نظر از هستی ساقط شده، به زندان افتاده، متواری شده و اموالشان مصادره گردید و یا به آنها تهمت جاسوسی زده شده است و در آن فضا، دادرسی برای احقاق، حق ضایع شده خود نداشته‌اند، تماماً بر نویسنده احصاء نشده است و لذا اینجانب فقط به کم و کیف بخشی از آن دسته افشاگری‌ها - در دوران گروگان‌گیری - که از طریق رسانه‌های گروهی در معرض افکار عمومی قرار گرفته است می‌پردازم و الا از این اسناد قدرت طلبان حاکم به مانند آتو- همانند اسناد ساواک در دست اینان که حتی شخصی مانند مرحوم دکتر علی شریعتی نیز از تیغ آنان مصون نماند- تا سالهای طولانی جهت ملکوت کردن اشخاص از آن سود جستند و به بهانه وجود همین اسناد، کسانی را راهی زندان کرده و در اثر روشهای ویژه ای که در زندانهای جمهوری اسلامی بکار گرفته شده، آنان را وادار به اعتراف به جاسوسی کرده‌اند:

«... حدود سه سال و اندی پس از نوشتن نامه سرگشاده ۹۰ تن^۲ از نیروهای ملی - مذهبی به رئیس جمهور (رفسنجانی) (به تاریخ اردیبهشت ۶۹) بیشتر نمی‌گذشت که انعکاس بین الملل داشت و بازرگان از برجسته ترین آنها بود و چهارده تن از آنها بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفته^۳ و مجبور به اعتراف به جاسوسی شده بودند که در زمان عبادت مرحوم سید احمد^۴ از بازرگان هنوز اغلب آنها در زندان به سر می‌بردند.»^۵ امضاء

۱- آن سوی اتمام، خاطرات عباس امیر انتظام، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ص ۹۹
۲- ۹۰ تن از اعضای نهضت آزادی و دوستان ملی آنها طی نامه ای سرگشاده در تاریخ اردیبهشت ۶۹، به رئیس جمهور آقای هاشمی رفسنجانی، نسبت به اعمال حاکمان اعتراض کردند. امضاء کنندگان نامه عبارتند از آقایان: مهندس مهدی بازرگان، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر توسلی، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس صباغیان، مهندس بنی اسدی، عبدالعلی بازرگان، علی اردلان،
۳- چهارده تن از شکنجه شده ها تا آنجا که به من اطلاع رسیده است عبارتند از آقایان: مهندس صباغیان، دکتر توسلی، مهندس بنی اسدی، عبدالعلی بازرگان،
۴- منظور از سید احمد، آقای سید احمد خمینی است که بنابه توضیح آقای عمادالدین باقی، هنگامی که آقا مولایی در بیمارستان بستری بوده، حاج احمد آقا

کنندگان این نامه سرگشاده ۹۰ نفری، از اعضای نهضت آزادی و یا دوستان ملی و ملی مذهبی آنها بودند.

و چهارده تن ذکر شده که تحت شکنجه قرار گرفته و مجبور به اعتراف به جاسوسی شده بودند، نیز از اعضای نهضت آزادی و ملیون بودند و اسناد جاسوسی آنان نیز به احتمال قریب به یقین همان اسناد سفارت آمریکا که دانشجویان بشرحی که خواهد آمد، منتشر کردند، استوار بوده است.

سندهای افشاء شد در چند ماهه اول گروگان‌گیری

در این قسمت به اهم اسناد افشاء شده توسط دانشجویان پیرو خط امام می‌پردازم. حدود یک ماهی پس از اشغال سفارت آمریکا، اولین شخصی که مورد افشاگری قرار گرفت آقای مهندس مقدم مراغه‌ای رهبر جنبش رادیکال، استاندار آذربایجان در چند ماه اول انقلاب، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و از دوستان آیت الله شریعتمداری بود سندی که در مورد وی از صدا و سیما جمهوری اسلامی، شنبه شب ۱۷ آذر ماه ۱۳۵۸ وسیله دانشجویان پیرو خط امام پخش گردید، حاوی دو نکته بود:

۱- آقای مقدم ضمن تماسی با دپارتمان سفارت نظرات خود را در مورد مسایل جاری اعلام داشته و به سؤال کاردار پاسخ گفته و تأکید کرده است که کاردار با آقای خمینی تماس بگیرد که آقای خمینی ایرانی‌ها را متقاعد کند که دولت آمریکا انقلاب ایران را پذیرفته است.^۶

۲- بنا بگفته دانشجویان و سند ارائه شده آقای مراغه‌ای جزو افرادی بوده که می‌توانسته از ویزاهای ویژه ورود به آمریکا استفاده کند.^۷ آقای مقدم^۸ بعد از این جریان مخفی و به آمریکا پناهنده شد و اموالش نیز مصادره گردید. نفر بعدی که در همان تاریخ و همان مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی صابون دانشجویان پیرو خط امام به تنش خورد آقای مهدی روغنی است.

مهدی روغنی و سند افشاء شده

دانشجوی پیرو خط امام قبل از افشای سند گفت: «سند دوم در رابطه با فردی بنام مهدی روغنی که فردی سرمایه‌دار و مکنده خون مستضعفین است که برای شما ملت عزیز افشاء می‌کنم. این سند به شرح زیر است:

گروهی به رهبری مهدی روغنی در نظر دارند که یک کمیته بزرگی را بوجود بیاورند تا بتوانند رابط بین دولت موقت بازرگان و کمیته امام خمینی باشند. استمپل در صبح ۵ مارس گفت که وی یعنی مهدی روغنی تعطیلات آخر هفته را در قم سپری کرده است و در آنجا مشغول تشکیل کمیته هماهنگی رابط بین دولت بازرگان و کمیته امام بوده است، او اظهار داشت از تاریخ ۴ مارس رابطه بین بازرگان و کمیته امام بسیار بد و خراب است همچنین او اظهار داشت که هم اکنون در بسیاری از مکانها کمیته امام از دولت بازرگان اطاعت نمی‌کند. روغنی بدنبال تشکیل دادن

به منظور عبادت آقای مولایی به بیمارستان رفته است، در بیمارستان مطلع شده که مرحوم بازرگان نیز در همانجا بستری است و به دلیل عبادت مرحوم بازرگان مورد بایکوت خبری واقع شده است.

۵- تراژدی دموکراسی در ایران ۲ همه چیز برای قدرت (باز خوانی قتل‌های زنجیره‌ای)، از عمادالدین باقی چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۹۷

۶- اطلاعات، یکشنبه ۱۸ آذر ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۲۱، ص ۲
۷- همان سند و برای اطلاع از تمامی مطالب عنوان شده به همین سند مراجعه کنید.

۸- طبق بعضی از اقوال، آقای مقدم مراغه‌ای با آمریکایی‌ها همکاری می‌کرده و اخبار به آنها می‌رسانده است. الله اعلم.

گروهی مشتمل بر صد نفر در واحدهای هشت و ده نفره می‌باشد که در مورد مسائل مشخص مورد اختلاف مسئول می‌باشند.

مرکز اصلی این کمیته در تهران است و همچنین اصرار داشت که هدف اصلی این کمیته این است که کمیته امام را به خطی بکشاند که قدری بیشتر با دولت بازرگان همکاری و ارتباط داشته باشد ولی امیدوارم که تا در تاریخ ۱۸ و ۱۹ اسفند سفری به قم بنماید تا ترتیبات نهایی را بدهد. همچنین او گفت که امام این عقیده را پسندیده و الآن با دولت بازرگان مذاکره ادامه دارد. از وی پرسیده شد بوسیله یک مأمور سیاسی که آیا تشکیل یک کمیته دیگر جوابگوی مشکلات خواهد بود یا نه؟ روغنی که بوضوح نسبت به مشکلات و عدم وجود قانون در سه هفته اول بعد از انقلاب ناراضی بود جواب داد که امیدوار است و کارهایی باید انجام گیرد.^۱ در سند دیگر آمده است که از سفارت به ونس وزیر خارجه اطلاع داده‌اند، که روغنی در تاریخ ماه مه ۱۹۷۹ برای یک سفر «۴ تا ۶ هفته‌ای ایران را به مقصد آمریکا ترک کرد و به او تلفن و اسم پرست را داد تا با وی ملاقات کند. روغنی مایل است که با پرست ملاقات کند و ممکن است با گفتگوی محرمانه با دیگران نیز تمایل داشته باشد. بواسطه رابطه خانوادگی با امام خمینی می‌تواند منبع اطلاعات مهمی از امام خمینی باشد.»^۲

نظر به اینکه در سند مربوط به مهدی روغنی ذکر شده بود که به علت داشتن رابطه خانوادگی با آقای خمینی، می‌تواند منبع اطلاعات مهمی در مورد آقای خمینی باشد. در زیر به رابطه آقای روغنی و آقای خمینی می‌پردازیم.

رابطه آقای خمینی با آقای روغنی

برای پی بردن به رابطه آقای مهدی روغنی با آقای خمینی، باید به عقب و به سال ۱۳۴۲ (قیام مردم علیه رژیم شاه که در محرم آن سال به اوج خود رسیده بود برگشت. برای سرکوب کردن آن قیام در ۱۵ خرداد ۴۲ که مصادف با دوازدهم محرم بود آقای خمینی را شبانه دستگیر و به پادگان عشرت آباد در تهران منتقل و در آنجا زندانی ساختند. در پی دستگیری آقای خمینی مردم شهرهای بزرگ قیام کردند که با کشتن و زخمی کردن عده زیادی، قیام مردم را سرکوب کردند. و پس از حمایت مراجع و علمای بلاد مختلف کشور و حمایت گسترده مردم، سرانجام بعد از ظهر روز جمعه ۱۱ مرداد ماه سال ۴۲، آقای خمینی را به عنوان اینکه آزاد است از پادگان عشرت آباد به منزلی در داودیه قلهک که خود ساواک تدارک دیده بود منتقل کردند و آقایان قمی و محلاتی را نیز اندکی بعد به آن خانه ملحق کردند.

با انتقال آقای خمینی به آن محل سیل هجوم مردم به داودیه سرازیر گردید. مأمورین سازمان امنیت با مواجه شدن با هجوم گسترده مردم، دو روز بعد یعنی یکشنبه ۱۳ مرداد ۴۲ از کسانیکه از تهران و شهرستانها برای دیدار با آقای خمینی به داودیه می‌رفتند ممانعت بعمل آورده و خانه در محاصره پلیس و مأموران امنیتی قرار گرفت. پس از اندک مدتی به آقای خمینی و آقایان قمی و محلاتی ابلاغ کردند که اسکان آنها در این منزل موقتی است و لازم است هر یک در فکر منزل خصوصی برای خود باشند.^۳ بعد از این ابلاغ، بنا به نوشته نهضت امام خمینی «آقای روغنی (پدر مهدی روغنی. ن) که از تجار محترم بازار تهران است به حضور ایشان رفتند و آمادگی خود را جهت پذیرایی از

ایشان در منزل خویش واقع در «قیطریه»^۴ اعلام داشتند. این پیشنهاد از طرف امام خمینی با کمال خوشرویی پذیرفته شد و وسایل انتقال ایشان به منزل مزبور در تحت مراقبت دستگاه جاسوسی شاه فراهم گردید. قاند بزرگ تا مدتی که در تهران بسر می‌بردند میهمان آقای روغنی بودند و شام و نهار ایشان و گروهی از مأمورین سازمان جاسوسی شاه که بعنوان مراقب و نگهبان در همان خانه بسر می‌بردند از طرف آقای روغنی تهیه می‌گردید.»^۵ آقای خمینی تا سه شنبه شب، ۱۸ فروردین ماه ۱۳۴۳ که وی را آزاد ساخته و به قم بردند، در منزل آقای روغنی سکونت داشتند.

چگونگی بازداشت امیر انتظام

اولین افشاگری در مورد آقای عباس امیر انتظام و نهضت آزادی بلافاصله بعد از دستگیری وی در چهارشنبه شب ۲۸ آذر ۵۸، در اخبار شب از صدا و سیما پخش گردید. اما قبل از اینکه به افشاگری دانشجویان پیرو خط امام بپردازیم. چگونگی بازداشت وی را از نظر تان می‌گذاریم.

آقای مهندس بازرگان نخست وزیر، آقای امیر انتظام را در تیر ماه ۱۳۵۸ بعنوان سفیر ویژه خود در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک و ایسلند) منصوب کرد و وی نیز در ۲۱ تیر ماه ۵۸ تهران را به مقصد استکهلم ترک گفت.^۶

آقای کمال خرازی معاون سیاسی وزیر امور خارجه،^۷ در اواخر آذر ماه ۵۸، از طریق ارسال تلکسی به امضای آقای قطب زاده وزیر خارجه، به سفارت ایران در استکهلم از آقای امیر انتظام دعوت می‌کند که برای مشورت در امور سیاسی به تهران بیاید و وی نیز متعاقب این دعوت روز سه شنبه ۲۷ آذر وارد تهران گردید.^۸ آقای امیر انتظام بعد از ورود به تهران صبح روز بعد به آقای قطب زاده تلفن می‌کند که تلفن به آقای خرازی معاون وزیر وصل می‌شود و آقای خرازی بوی می‌گوید، آقای وزیر جلسه دارند و پیغام دادند که شما را برای فردا شب یعنی چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، ساعت ۹ شب به وزارت خارجه دعوت کنیم.^۹

آقای امیر انتظام ساعت ۹ شب چهارشنبه به محض ورود به کاخ وزارت امور خارجه دستگیر و برای خط گم کردن، وی را به دادستانی می‌برند و در آنجا بوی می‌گویند که مسئله در رابطه با دانشجویان پیرو خط امام و ارتباط و مذاکرات وی با آمریکایی هاست و سپس وی را با دو اتومبیل مسلح از دادستانی به اتفاق آقای محمدی (ناصر آلاپوش) به ساختمان چند طبقه‌ای که در شمال سفارت آمریکا است، منتقل و در طبقه هفتم آن تحت نظارت چند جوان مسلح دانشجویان، در آپارتمان زندانی می‌کنند.^{۱۰} بدین ترتیب آقای کمال خرازی معاون وزیر امور

۴- آدرس دقیق منزل آقای روغنی که آقای خمینی حدود هشت ماه در آنجا سکونت داشت بقرار زیر است: قیطریه، چهار راه قنات، خیابان چیدر نرسیده به سه راه منظره

۵- نهضت امام خمینی، از سید حمید روحانی (زیارتی)، ج اول، ص ۵۹۱

۶- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۳۹ و ۴۰

۷- پس از دستگیری آقای امیر انتظام، آقای قطب زاده در پاسخ به روزنامه کیهان مورخ ۴ دی ماه ۵۸، شماره ۱۰۸۸۹ تصریح کرد: در مورد مسئله امیر انتظام این امر کاملاً بدون اطلاع من بوده و من در این زمینه صریحاً و رسماً و علناً اعتراض کردم و همان زمان مشخص شد که تلکس را آقای خرازی بنام قطب زاده و با قرار و مدار قبلی - با دست اندر کاران دستگیر کردن امیر انتظام - به آقای امیر انتظام زده است.

۸- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام - ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۵۱

۹- همان سند، ص ۵۲-۵۱

۱۰- همان سند، ص ۵۸

۱- اطلاعات، یکشنبه ۱۸ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۲۱، ص ۲

۲- همان سند

۳- نهضت امام خمینی، از سید حمید روحانی (زیارتی)، ج اول، ص ۵۸۸

خارج، در دستگیری آقای امیر انتظام با دانشجویان پیرو خط امام شرکت می‌کند.

نکته جالب توجه این است که: آقای امیر انتظام می‌گوید: «بعد از اینکه به وزارت خارجه تلفن زدم و به من گفته شد که آقای قطب زاده گفته است فردا شب ساعت ۹ به وزارت خارجه بروم به مهندس بازرگان که در آن زمان هنوز عضو شورای انقلاب بود، تلفن کردم. ایشان پرسید: از کجا تلفن می‌کنید؟ گفتم: از تهران. گفت: برای چه به تهران آمده اید؟ گفتم طبق دعوت قطب زاده برای مشورت در امور سیاسی خارجی. آقای بازرگان گفت که ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه به دیدن من در نخست وزیری خواهد آمد.»^۱

از این فراز پیدا است که مرحوم مهندس بازرگان از سرنوشت امیر انتظام نگران بوده است که پرسیده است: «برای چه به تهران آمدید؟ وقتی جواب می‌شنود به دعوت قطب زاده، مهندس بازرگان می‌گوید: آقای قطب زاده پنجشنبه ساعت ۱۰ صبح به دیدن من در نخست وزیری خواهد آمد.» غیر مستقیم بوی گفته است که شما هم بیایید در نخست وزیری تا قطب زاده را با هم ملاقات کنیم ولی چون مهندس بازرگان صریح به وی نگفته است، متوجه نگرانی وی نشده است.

همانطوریکه ذکر شد، اولین افشاگری در مورد آقای امیر انتظام و نهضت آزادی، بلافاصله بعد از دستگیری وی در ساعت ۹ شب چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، همان شب بعد از اخبار شب از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش گردید اما قبل از اینکه به افشاگری‌های د. پ. خ. ا. به پردازم، بطور فشرده به بازداشت وی در بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام تا تحویل وی به دادستانی و زندان اوین می‌پردازم.

بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام و امیر انتظام

بعد از بازداشت آقای امیر انتظام در کاخ وزارت امور خارجه، در ساعت ۹ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، و انتقالش به دادستانی، گفته شده بود که آقای قدوسی دادستان کل در انتظار وی است.^۲ وی در دادستانی به اتاقی که در آن اتاق آقای محمدی (ناصر آلپوش) که بعدها، آقای انتظام فهمیده است که وی عضو دادستانی است، پشت میز نشسته است،^۳ هدایت می‌شود. در آنجا آقای امیر انتظام متوجه می‌شود که سر و کارش نه با آقای قدوسی بلکه با آقای محمدی است.

بعد از ساعتی آقای محمدی به آقای امیر انتظام می‌گوید: «در بین اسناد و مدارکی که در سفارت آمریکا پیدا شده است، مدارکی هست که نشان می‌دهد، شما قبل و بعد از پیروزی انقلاب و حتی در دوران سفارت در اسکاندیناوی با دیپلماتهای آمریکایی در تماس بوده اید و باید در باره آنها توضیح بدهید.»^۴

حدود ساعت دوازده همان شب وی با دو اتومبیل مسلح از دادستانی به اتفاق آقای محمدی، به بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام منتقل می‌شود.^۵

بنابه گزارش آقای امیر انتظام، وی مدت ۶۲ روز در بازداشتگاه دانشجویان بسر برده و در شصت و دومین روز بازداشت در تاریخ ۳۰ بهمن ۵۸، وی را به اوین منتقل می‌کنند.^۶ بطوریکه وی گزارش می‌کند:

«قبل از خروج دو نفر از دانشجویان آمدند و گفتند که می‌خواستیم دو مطلب را به شما توضیح دهیم، یکی اینکه اینجا بازداشتگاه دانشجویان نیست بلکه متعلق به دادسرا است. (بلافاصله یاد فروشنده‌ای افتادم که روی ظرف شیره نوشته بود، حبوبات. از او پرسیدند: برادر این که شیره است چرا نوشته‌ای حبوبات؟ گفت: برای اینکه مگس‌ها متوجه نشوند و روی آن ننشینند.) ۶۲ روز در ساختمانی که صد در صد در کنترل دانشجویان بوده و بدون اجازه آنها حتی آب نمی‌شد خورد، بوده‌ام و حالا آمدند و می‌گویند که اینجا بازداشتگاه ما نیست. دوم اینکه ما شما را متهم نکرده ایم، بلکه مطالبی که در باره شما فاش کرده ایم، گفتم همین اندازه که شما حسن نظر دارید خوبست ولی مطمئن باشید که اعمال شما را نه تاریخ و نه خدا نخواهند بخشید.»^۷

بر کسانی که تا به اینجا، کتاب را مطالعه کرده‌اند، احتمالاً مشخص شده است که نه تنها امروز (یعنی از تاریخ انتشار کتاب آنسوی اتهام. ن) بلکه در همان دوران گروگان گیری مشخص و آشکار بود که آقای امیر انتظام در بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام است و در غالب امور دولت دخالت می‌کنند، اما چون آنها خود را پشت کوه آقای خمینی مخفی می‌کردند، دیگران را توان جلوگیری از اعمال خلاف قانون، خلاف مصالح کشور و خلاف آزادی و حقوق فردی و اجتماعی و ... نبود. چون به نکته اخیر باز خواهیم گشت، همین مختصر تذکر در اینجا کفایت می‌کند.

در بیستمین روز بازداشت، آقای امیر انتظام گزارش می‌کند: «میشب در حدود ساعت ۸ یا ۹ بعد از ظهر یک زندانی دیگر نیز به آپارتمان من اضافه شد. آپارتمانی که در آن زندانی هستم آپارتمان دو اتاق خوابه است و در یکی از اتاق خواب‌ها من می‌خوابم و پاسداران محافظ همیشه در مهمانخانه و اتاق پذیرایی هستند گاهی یک نفر و گاهی پنج تا شش نفر. از دیشب اتاق خواب دوم را این پیرمرد که گویا مشاور کنسول آمریکا در شیراز است، اشغال کرده. به نظرمی آید ناراحتی سینه دارد و تا صبح سرفه می‌کند. بی خوابی من کم بود، این بابا هم به آن اضافه شد.»^۸ شخصی را که آقای امیر انتظام ذکر می‌کند، باید همان آقای «عتیق» کارمند ایرانی کنسولگری آمریکا در شیراز باشد که بعد از اشغال کنسولگری وی وسیله سپاه پاسداران، دستگیر و تحویل دانشجویان پیرو خط امام می‌شود.^۹

آقای امیر انتظام در دوازدهمین روز بازداشت خود می‌گوید: «از یکی از دانشجویان عضو گروه پیرو خط امام که محافظ و زندانبان نیست، پرسیدم: این آقایان عضو حزب جمهوری که همه در مسئله مذاکرات قبل از انقلاب شرکت داشتند، چرا از آنها اسمی برده نمی‌شود؟ پاسخ داد که مسئله به اطلاع امام رسانیده شده است و امام گفته‌اند که چون اینها عضو شورای انقلابند بردن نامشان صلاح نیست.»^{۱۰} آقای امیر انتظام باز در جای دیگر می‌گوید: «جالب تر از همه این است، با وجودی که بارها آقای باقری و آقای ناصر آلادپوش^{۱۱} و همه دانشجویان گفته‌اند که علیه آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و دیگران هم مطالبی بسیار پیدا شده اما همه آنها در مسند قدرت و اداره امور کشور نشسته‌اند و من را دارند آماده می‌کنند تا در پای معبد «سفارت آمریکا» قربانی کنند.»^{۱۲}

۷- همان سند

۸- همان سند، ص ۸۷

۹- همین نوشته، ص ... (دست‌نوشته فصل هفتم، ص ۱۱)

۱۰- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۷۹

۱۱- آقایان سعید باقری و ناصر آلادپوش بنابه قول آقای امیر انتظام هر دو از اعضاء دادستانی هستند که با وی در رابطه بودند.

۱۲- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۹۹

۱- همان سند، ص ۵۲

۲- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۵۵

۳- همان سند

۴- همان سند، ص ۵۶

۵- همان سند، ص ۵۷

۶- همان سند، ص ۱۱۵

محتوای این دو فراز از گفته‌های آقای امیرانتظام، با اسناد متعددی که در رابطه با انقلاب ایران بوسیله آمریکایی‌ها منتشر شده است و به وضوح ارتباط، دیدار و مذاکره بعضی از روحانیون را با آمریکایی‌ها نشان می‌دهد و نیز نامه مورخ ۵۸/۱۰/۲۵ آقای استاد علی تهرانی^۱ - یکی از طرفداران پر و پا قرص آقای خمینی و حامی تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان - در انطباق است که می‌گوید: «... و نیز خوب است از اعضای شورای لانه جاسوسی بخواهند تا پرونده ۲ نفر از اینها را که با امیر انتظام شریکند، ارائه دهند تا نگویند یکی از بدکاران را زندانی و بقیه را امیر نموده‌اند.»^۲ و همچنین مصاحبه وی در این رابطه که گفت: «... من همه مطالب را خدمت امام دادم و امام انشاءالله کاملاً دقت می‌فرمایند و به اطلاع خواهد رسید... من صریحاً نمی‌گویم که این دو نفر آقایان بهشتی و رفسنجانی هستند و تا بحال اسم این دو نفر را نیاورده‌ام البته نمی‌گویم نیستند و نفی نمی‌کنم، اما می‌گویم که دو نفر از روحانیون شورای انقلاب با امیر انتظام ارتباط داشتند که باید این مسئله روشن شود.»^۳

بعد از اینکه آقای استاد شیخ علی تهرانی با آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای مخالف شد و به آقای خمینی نامه نوشت و به نصب آقای خامنه‌ای به امام جمعه تهران اعتراض کرد: «امام امت فردی را که امام جمعه تهران کرده‌اند برای دوستان جاه طلب او روشن است که نه معلومات در خور ذکری دارد و نه سابقه تقوای مستحکمی. با وجود علما و فضایی بسیاری در تهران که مسلماً از این کار ناراحت می‌شوند، صلاح است تجدید نظر نمایند و با افراد بی نظر مشورت نمایند نه با افراد جاه طلب و دست اندرکار.»^۴

آقای خمینی نه تنها به نظراتش واقعی نهاد بلکه مدتی بعد غیرمستقیم در سخنرانی مورخ ۵۹/۹/۲۲ خود، با اشاره که مفهوم اهل فن بود، وی را مورد حمله قرار داد^۵ و آقای تهرانی نیز بعد از اینکه فهمید که آقای خمینی خود از همه مسائل مطلع است و عمل نمی‌کند، از وی برید و متأسفانه در دام مجاهدین در غلطید و به عراق پناهنده شد و خود را از ارزش و اعتباری که در جامعه داشت انداخت.

محل زندانی یا بازداشتگاه آقای امیرانتظام یکی از آپارتمانهای مشرف به سفارت آمریکا که در اختیار دانشجویان است بود.^۶ و زندانبانش طبق گفته وی، جوانان ۲۳-۱۸ ساله بوده‌اند.^۷

آقای امیر انتظام و افراد دیگری که در رابطه با دانشجویان پیرو خط امام توسط افراد مسلح خودشان یا با کمک سپاه و دادستانی دستگیر می‌شدند، در اختیار دانشجویان بودند و اعضای دادستانی در واقع از خودشان و یا دوستانشان بودند و خط و دستوره‌های آنان را تعقیب می‌کردند. در بیست و پنجمین روز بازداشت آقای امیرانتظام، آقای سعید باقری عضو دادستانی می‌آید و به آقای امیرانتظام می‌گوید: «شورای دانشجویان مسلمان تصمیم گرفته که مبلغان آپارتمان را بردارد. گفتیم: مانعی ندارد. این هم خودش نوعی زندگی است و تفاوتی ندارد.»^۸

۱- اطلاعات، یکشنبه ۳۰ دیماه ۵۸، شماره ۱۶۰۵۴، ص ۲. متن کامل نامه در همین سند منعکس است.

۲- همان

۳- اطلاعات، چهارشنبه سوم بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۵۷، ص ۲۰۱، پاسخ شیخ علی تهرانی به بهشتی و رفسنجانی

۴- اطلاعات، یکشنبه ۳۰ دیماه ۵۸، شماره ۱۶۰۵۴، ص ۲

۵- ر. ک. به پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۵۹-۲۵۸

۶- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۸۲ - همان

۷- همان، ص ۹۱

نظر به اینکه آقای امیرانتظام از دومین روز بازداشت خود دست به اعتصاب غذا می‌زند، در هفتمین روز بازداشت آقای سعیدی که بقول وی از دادستانی «و جوان نازنینی به نظر می‌آید.»^۹ و با دلیل می‌خواهد که وی را قانع کند تا از اعتصاب غذا دست بکشد. «چون ممکن است توقیف من که بدست دانشجویان پیرو خط امام است تا بعد از انتخابات^{۱۰} طول بکشد.»^{۱۱}

در ۱۷ دیماه ۵۸ یعنی بیستمین روز بازداشت، آقای قدوسی دادستان کل انقلاب به اتفاق آقای ناصر آلاذپوش به دیدن آقای امیر انتظام می‌رود و پس از مطرح کردن بعضی سئوالها آقای امیر انتظام می‌نویسد: «پرسید: آیا هیچ پیشنهادی بر علیه امام در دولت تهیه شده است؟ گفتیم: تا آنجا که من می‌دانم، خیر. پرسید: آیا شما پیشنهاداتی داده اید که مخالف روش امام باشد؟^{۱۲} جواب منفی بود. گفت: اگر از شما دست خطی باشد که پیشنهادی داده باشید چی؟ گفتیم: به خاطر ندارم. ولی، اگر باشد مایلیم آنرا ببینم. ایشان قیل از اینکه اتاق مرا ترک کند گفت: فکر کنید و هر چه به خاطر تان آمد، بنویسید.»^{۱۳} بعد متوجه شدم که منظور وی پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان است.^{۱۴}

در ۲۴ دی ماه ۵۸ که آقای دکتر سحابی پیش وی می‌رود، برایش توضیح می‌دهد: «قبل از رسیدن اسناد و مدارک خصوصی‌ام از سوئد قرار بوده که آزاد شوم ولی پس از دیدن نامه مربوط به مجلس خبرگان، امام گفته است که باید محاکمه شوم سحابی خیلی مأیوس بود و فکر می‌کرد که نشود امام را قانع کرد.»^{۱۵}

اینجانب هیچگونه قضاوتی در مورد اتهامات وارده به آقای امیر انتظام نمی‌کنم، اما این را می‌توانم تأیید کنم که اتهام اصلی که روحانیت حاکم و آقای خمینی را وادار به عمل شدید نسبت به آقای امیر انتظام و نهضت آزادی کرد، همان طرح پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان است. کسانی که مایل باشند، در این مورد تحقیق بیشتری بکنند آنان را به کتاب «آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام» که دیدگاههای ایشان در مورد اتهامات منتسبه همراه با بخش قابل توجهی مدارک اتهامی، همراه است و نیز جرایم آن دوران به ویژه روزنامه‌های انقلاب اسلامی، اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی ارجاع می‌دهم.

در پایان این بخش یک سئوال و یا معمایی که برایم مطرح بوده و جوابی برایش پیدا نکرده‌ام را در اینجا طرح می‌کنم تا شاید، اهل فن و یا مطلعینی مرا در جریان پاسخ سئوال و یا معما بگذارند.

آقای امیر انتظام می‌نویسد: «نخست وزیر قبل از اینکه تهران را ترک کنم مرا بعنوان نماینده ویژه خود انتخاب کرد و دستور داد که در استکھلم مسائل مورد نظر ایران و شوروی را با سفیر شوروی و مسائل مربوط به ایران و آمریکا را با سفیر آمریکا یا نمایندگان دولت های شوروی و آمریکا مورد بحث قرار دهم.»^{۱۶}

وی ادامه می‌دهد: «... جان استمیل مسئول سیاسی سفارت آمریکا در تهران از واشنگتن تلفن کرد و گفت می‌خواهد به سوئد بیاید و در باره مسائل مورد علاقه دو کشور مذاکره کند. مراتب را تلفنی به اطلاع نخست وزیر رساندم و ایشان موافقت نمود.»^{۱۷} و نیز «در مهر ماه ۵۸

۹- همان، ص ۷۲

۱۰- منظور انتخابات ریاست جمهوری است.

۱۱- آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۷۲

۱۲- همان، ص ۸۵

۱۳- همان

۱۴- همان، ص ۸۶

۱۵- همان، ص ۹۲

۱۶- همان سند، ص ۴۰

۱۷- همان سند، ص ۴۵

مجدداً جان استمپل به من در سوئد تلفن کرد و گفت که برای طرح مسئله مهم دیگری می‌خواهد باتفاق همکاران خود به استکهلم بیاید. برای کسب دستور به نخست وزیر تلفن کردم و آقای بازرگان با آمدن آنها موافقت کرد و موضوع را به آنها اطلاع دادم که می‌توانند به استکهلم بیایند. این بار آنها سه نفر بودند. جان استمپل و جرج کیو و یکی دیگر از همکاران آنها که نام او را فراموش کرده‌ام.^۱

و در این جلسه قرار شد آنها به آمریکا برگردند و ده روز بعد در تهران باشند و من هم در تاریخ مقرر در تهران بودم و باتفاق آنها به دیدن نخست وزیر رفتیم. آنها همان مطالب سوئد را به اطلاع نخست وزیر رساندند. بعد هم به دیدن دکتر ابراهیم یزدی رفتیم و آنها پس از تکرار مطالب مورد مذاکرات نخست وزیر، گزارش چاپ شده خودشان را در مورد نفت^۲ به وزیر خارجه دادند.^۳

در این مرحله برایم مهم نیست که آنها چه مسائلی را با آقای امیر انتظام در استکهلم مورد مذاکره قرار داده‌اند. خود وی در کتابش به آنها اشاره کرده است که در زیر می‌آید، اما سؤال و یا معمایی که برای من مطرح شده این است: علت چه بوده است که مرحوم مهندس بازرگان آقای امیر انتظام را که سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی بود، مأمور کرده است که در استکهلم مسائل مربوط به ایران و آمریکا و ایران و شوروی را با مأمورین و یا سفرای آن دو کشور مورد مذاکره قرار دهد و چرا این کار در تهران بوسیله افراد مسئول آن انجام نمی‌شده است، حال چه بوسیله وزیر امور خارجه و یا چه وسیله سفرای ایران در آن دو کشور و بنا بوده در کشور ثالثی وسیله آقای امیر انتظام صورت پذیرد. آیا دیپلمات دیگری در دستگاه دولت موقت در تهران و یا در واشنگتن و یا مسکو وجود نداشته است که مسائل مورد علاقه دو کشور را با آنها مورد مذاکره قرار دهند؟

آقای امیر انتظام می‌گوید، آمریکایی‌ها با من در این دو دیدار و مذاکره سه مطلب را مورد بحث و مذاکره قرار دادند:

۱- ارتش عراق خیال حمله به ایران را دارد و با اسلاید جابجایی ارتش عراق را در مرزهای ایران نشان دادند.^۴

۲- اتحاد شوروی که از صادرکنندگان نفت است به زودی به وارد کننده نفت تبدیل خواهد شد و در این باره گزارش مفصل برای بحث تهیه کرده بودند.^۵

۳- شرح ارسال اسلحه و جنگ افزار نظامی شوروی‌ها برای تجزیه طلبان کردستان.^۶ و این سؤال که آیا شما (یعنی آقای امیر انتظام . ن) به مصدق و راه وی وفاداری و از سیاست وی پیروی می‌کنی؟ که آقای امیر انتظام می‌گوید بله. صد در صد همینطور است.^۷

اگر مسئله مورد بحث همین سه قلم بوده است، آیا نمی‌شد آنها را در تهران و در وزارت خارجه و با وزیر خارجه مورد بحث و بررسی قرار داد؟

افشاگری و امیر انتظام

برنامه دستگیری آقای عباس امیر انتظام بوسیله دانشجویان پیرو

خط امام، با همکاری معاون وزارت امور خارجه و افرادی از آن وزارتخانه، دادستانی انقلاب و صدا و سیمای جمهوری اسلامی چنان تنظیم شده بود که بلافاصله بعد از دستگیری وی در ساعت ۹ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، برنامه افشاگری در مورد وی در اخبار سراسری همان شب از صدا و سیما پخش گردید.

دو تن از دانشجویان پیرو خط امام اعلام کردند، عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت سابق و سفیر ایران در سوئد با سفارت آمریکا و «سیا» همکاری داشته و مقدمات مبادله اطلاعات بین دو کشور را فراهم می‌آورده است.^۸ در جاسوسخانه آمریکا مدارکی در باره آقای عباس امیر انتظام بدست آمده که امشب مقداری از مفاد این اسناد را به اطلاع ملت ایران می‌رسانیم و در برنامه‌های آینده نزدیک انشاءالله اسناد مشروح‌تری را توضیح خواهیم داد.

سند اول توصیف‌کاردار بروسن از آقای امیر انتظام را نشان می‌دهد. «توصیف‌کاردار بروسن از امیر انتظام به عنوان شخصی با هوش و نماینده بسیار ماهر دولت ایران در سخن گفتن کاملاً صحیح است. انتظام در حقیقت علاقه به تماس با آمریکا دارد و بنظر می‌رسد خالصانه می‌کوشد تا دوباره روابط دو جانبه خوبی بین ایران و آمریکا برقرار کند.»^۹

دانشجویان می‌گویند: «در سند دوم نقش «سیا» ظاهر می‌شود. «سیا» از کاردار آمریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از دهم سپتامبر انجام بشود.»^{۱۰}

بعد خودشان می‌گویند: «این سند نشان دهنده آنست که امیر انتظام قبلاً تقاضای چنین کاری یعنی تبادل اطلاعات را کرده که از طرف «سیا» اطلاع داده می‌شود حاضرند این تبادل اطلاعات پس از دهم سپتامبر انجام گیرد.»^{۱۱}

در سند سوم آمده است «ما فکر می‌کنیم که ملاقاتهای اولیه تا جائیکه ممکن است طوری وانمود کنیم که ما را از آشوبهای داخلی دولتی و کشور ایران مبرا سازند. البته این کار مشکل خواهد بود ولی باید با یک تلاش مداوم پی گیری شود.»^{۱۲}

توضیح دانشجویان در این سند این است: «این عبارت کوچک باز نشان می‌دهد که آمریکا در حوادث داخلی ایران دست داشته و تلاشی بر آن داشته از طریق ارتباط این طور وانمود کند که آمریکا در این حوادث نقشی نداشته و اضافه می‌کند که این کار مشکل خواهد بود.

در استکهلم خیلی راحت می‌توانند مسائل را دنبال کنند چون نه چشمی و نه گوشی از ملت ایران مواظب آنها نخواهد بود و خیلی هم خوشبین بودند که بتوانند این قضا را در مدت چند ماه حل کنند.»^{۱۳}

سند دیگر چنین است: «انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد باعث آن نخواهد بود که وظیفه اش بعنوان کانال ارتباطی بین ایران و آمریکا قطع شود. او می‌گفت ارتباط نیز ساده تر خواهد شد و در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرفها را بزنیم ... وقتی از او در مورد تعیین سفیر برای آمریکا سؤال شد گفت که ممکن است یکی دو ماه طول بکشد و خوشبین بود که خودش نامزد این مقام خواهد شد.»^{۱۴} و آخرین سند امشب چنین است:

۸- اطلاعات، پنجشنبه ۲۹ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۳۱، ص ۲، دلایل ارتباط امیر انتظام با «سیا» اعلام شد.

۹- همان

۱۰- همان

۱۱- همان

۱۲- همان

۱۳- همان

۱۴- همان

۱- همان سند، ص ۴۶-۴۵

۲- گزارشی در مورد سوخت احتیاج شوروی که در آینده یکی از وارد کنندگان نفت خواهد شد.

۳- آن سوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام ۱، نشرنی، چاپ ششم ۱۳۸۳، ص ۴۶

۴- همان، ص ۴۵

۵- همان، ص ۴۶

۶- همان

۷- همان

«امیر انتظام یادداشت کرد و گفت: «که در ملاقات آینده اش در تهران در هفته آینده مسئله را فقط به خاطر جلب رضایت خاطر ما حل خواهد کرد.» «شبیل» به او توصیه کرد که در مورد بازگشتش به تهران با کاردار «بیل دین» تماس بگیرد.^۱

و توضیح دانشجویان از سند چنین است: «در اینجا امیر انتظام به این موضوع نیز اشاره می‌کند که صحبتی که هفته آینده در تهران خواهیم کرد صرفاً در جهت جلب رضایت شما خواهد بود و این خود میزان وابستگی و سرپرستی را می‌رساند.»^۲

در مورد این افشاگری توضیح چند نکته ضروری است:

اولاً متن اسناد، دم بریده و به دلخواه ارائه شده و با توضیح و تفسیر دانشجویان مخلوط است و معلوم نیست چقدر ترجمه اسناد صحیح و بدون دخل و تصرف ترجمه شده است. چنین به نظر می‌رسد که اسناد چنان ترجمه شده که خواست دل و برداشت خود را از آنها در بیاورند.

ثانیاً به فرض صحت ترجمه، سند اول توصیف شخصی از شخص دیگر است که ممکن است درست و یا نادرست باشد. و به توصیف سند گفته نمی‌شود و با توصیف شخصی از شخصی، کسی جاسوس از کار در نمی‌آید. و سند دوم نظر به اینکه سازمان «سیا» از کاردار آمریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام بگوید که حاضر به مبادله اطلاعات هستند، بدان معنی نیست که آقای امیر انتظام می‌دانسته که این خواست از طرف «سیا» بوده است. انتظام با کاردار طرف صحبت بوده و نه با کارمند «سیا» و سازمان «سیا» غالباً نظرات و خواسته‌های خود را از طریق سفرا و یا مأمورین سیاسی خود در سفارت خانه‌ها و در لباس دیپلماسی پی گیری می‌کنند و با این نگاه و چنین برداشت آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و ... نیز مأمور «سیا» بوده‌اند.

ثالثاً چون آقای امیر انتظام گفته است: صحبت هایی که در تهران می‌کند برای جلب خاطر آنها است. چگونه این جمله را دلیل بر میزان وابستگی و سرپرستی گرفته‌اند؟ در عرف دیپلماسی جهانی چنین جملاتی متداول است که من به خاطر رضایت شما چنین و چنان می‌کنم و اگر ما با ادای چنین جملاتی افراد را جاسوس و یا وابسته بدانیم پس باید تمام سفرا، کاردان و ... را جاسوس دانست. رابعاً و مهمتر از همه اینکه حق دفاع یک شخص از اتهامات وارد به خود، از وی سلب شده است و وی مظلومی است که نه حق دفاع از خود و نه وسایل دفاع از خود را نظیر آنچه دانشجویان داشته‌اند، دارد و این خود بزرگترین ظلم است که به شخصی روا رفته است.

خوشمزه‌تر از همه اینکه دانشجویان در خاتمه افشاگری خود اعلام کردند که: «امیر انتظام که اکنون در ایران به سر می‌برد بنا به حکم دادستان کل انقلاب بازداشت شده است.»^۳ و تازه این خود ظمی دیگر است که شخصی که مورد اتهام و در بازداشت به سر می‌برد و هنوز نه دادگاهی رفته و نه جرمش ثابت شده، از وی هتک حیثیت شده و وی را جاسوس، خائن و رابط «سیا» معرفی می‌کنند. اگر دادستانی وی را بازداشت کرده است شما با چه مجوزی در تلویزیون و در مقام قاضی و دادگاه وی را رابط سیا و جاسوس قلمداد می‌کنید؟

افشاگری و نهضت آزادی

دانشجویان پیرو خط امام، بعد از افشاگری چهارشنبه گذشته که

۱- همان

۲- همان، کسانی که مایلند که تمام افشاگری آن شب را از نظر بگذرانند به همین سند مراجعه کنند.

۳- همان

مستقیم در باره آقای امیر انتظام و غیر مستقیم در باره نهضت آزادی بود، مجدداً دو تن از دانشجویان، در برنامه تلویزیونی ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه بعد از ظهر سه شنبه ۴ دیماه ۵۸ که از شبکه سراسری صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش گردید، شرکت کرده و مستقیماً نهضت آزادی را بعنوان یک جریان انحرافی بزرگ در روند انقلاب اسلامی، هدف تیر اتهام خود قرار دادند^۴ و اعلام کردند، اسناد تازه‌ای از ارتباط همکاری عباس امیر انتظام سخنگوی سابق دولت با آمریکا و اسنادی در باره نهضت آزادی و نقشه آمریکا از روی کار آوردن شاپور بختیار پرده برمی‌دارد و از رسانه‌های گروهی و مطبوعات خواستند که نقش خود را در آشکار کردن حقایق ایفا کنند.^۵

ضمن اینکه اعلام کردند که امیر انتظام بعنوان یک شخص مطرح نیست بلکه بعنوان یک جریان انحرافی بزرگ در انقلاب اسلامی مطرح است گفتند:

«در این رابطه ما از جریانی بنام جریان نهضت آزادی می‌توانیم مثال بزنیم که یک سری از افرادش در ارتباط با لانه جاسوسی فعالیت می‌کردند و همانطور که الان برایتان می‌خوانیم و شرح می‌دهیم همچنان می‌خواهند که حاکمیت آمریکا را بر سر ملت ایران ابقا کنند. در این سند که الان برایتان می‌خوانم نشان می‌دهد که نهضت آزادی چگونه خود را سر سپرده حکومت جنایتکار آمریکا محسوب می‌کند و تعهد می‌دهد که با یک سری شیوه‌های ضد انسانی سعی در جهت منافع آمریکا بکند و به منافع خودش هم برسد. اینجا آقای امیر انتظام از طرف نهضت آزادی تعهد همکاری کرده و قول داده که خمینی را وادار کند که تظاهرات عظیم ایرانی را کنترل کند که مأمور سفارت آمریکا گفت این مسئله می‌تواند کمکی حتمی باشد برای نگهداشتن اوضاع در کانال قانون اساسی. این یکی از کارهای جاسوسی بودن است.»^۶

اسناد ارائه شده جاسوسی، بقول خودشان حکایت از بحث هایی می‌کند که افرادی از نهضت آزادی با سفارت آمریکا در رابطه با قانون اساسی گذشته، تشکیل شورای سلطنت، پیشنهاد ادغام شورای سلطنت در شورای انقلاب و یا ترکیب شورای سلطنت و شورای انقلاب و اینکه بختیار به پاریس می‌رود و نهضت آزادی بیشتر خواهان یک سازش سیاسی کامل است، می‌کرد.^۷

نکته مهم اینکه دانشجویان بجای ارائه سند - اگر بشود آنها را سند تلقی کرد - بیشتر تحلیلهای خودشان را در قالب اسناد که در واقع اتهامات وارده علیه نهضت آزادی بود، ارائه کردند.^۸

بیان نامه نهضت آزادی

نهضت آزادی ایران در رابطه با افشاگری دو تن از دانشجویان پیرو خط امام علیه خود بیان نامه‌ای انتشار داد. در این بیان نامه شدید اللحن،^۹ نهضت آزادی ضمن بر شمردن سابقه مبارزاتی خود، اعتراض به اتهاماتی که بر آنان وارد آمده است، وارد کردن اتهامات به شخصیت‌ها و سازمانهای مبارز و بر سابقه را محکوم کرد که قسمتی از آن به شرح زیر

۴- اطلاعات، چهارشنبه ۵ دیماه ۵۸، شماره ۱۶۰۳۶، ص ۲۱، افشاگری در مورد ارتباط نماینده نهضت آزادی با آمریکا

۵- همان

۶- همان

۷- همان

۸- برای اطلاع دقیق از ریز و درشت، اتهامات وارده به نهضت آزادی به همان سند مراجعه کنید.

۹- برای اطلاع از متن کامل بیان نامه نهضت آزادی، نگاه کنید به اطلاعات، پنجشنبه ۶ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۳۷، ص ۱۲

است:

«می‌گویند، انقلاب فرزندان خود را می‌خورد ولی ما را گمان نبود و نیست که انقلاب اسلامی ایران هم از همان ارزش‌ها و معیارها برخوردار باشد که سایر انقلاب‌ها. عمل دو نفر جوانان گوینده صحنه دیشب، با هیچ معیار سیاسی، حقوقی، اخلاقی و اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی تطبیق نمی‌کند. در حالیکه آنها از تربیون برخوردارند و طرف مورد اتهامشان محروم هر چه را در اندیشه دارند بی‌پروا و بی‌مسئولیت به خورد مردم دادن، نه یک عمل سیاسی حاکی از بینش و وسعت دید و با مسئولیت انقلابی است و نه یک رفتار منطبق با موازین اسلامی.

... ما آماده هرگونه مناظره و مبارزه سیاسی هستیم و اگر تاکنون به سکوت و تحمل گذرانده ایم، به خاطر احساس مسئولیت عمیق و دقیقمان نسبت به سرنوشت انقلاب اسلامی ایران است.

گویندگان برنامه دیشب و گردانندگان رادیو و تلویزیون نیز، با این عملیات چه چیز را می‌خواهند ثابت کنند و به مردم چه آموزشی می‌دهند؟ آیا می‌توان جمعیتی را که به لحاظ سابقه مبارزاتی و اسلامی صادق‌ترین گروه سیاسی موجود است تنها با یک خبر نسنجیده و تفسیرهای غیر مرتبط لجن مال کرد؟

ما مصالح انقلاب اسلامی را برتر از آن می‌دانیم و به ارزش‌های والای اسلامی پایبندتر از آنیم که در این شرایط تاریخی نیروی انقلاب را صرف درگیریهای شخصی کنیم ولی اگر امام و رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی مجازمان بدارند بزودی به تشریح جریانات قبل از انقلاب و تفسیر و تحلیل آنچه که در این سرزمین می‌گذرد و خطوطی که دنبال می‌شود پرداخته و نتیجه را به عرض امت اسلامی و همه پویندگان حقیقت خواهیم رساند و در آنجا مسائل مربوط به عضویت افراد در ارتباط و نحوه آنرا روشن خواهیم کرد...

لازم است به رسالت عظیم خود پی برده از بیراهه رفتن‌ها و تجاوز از خط مستقیم امام سخت بر حذر باشید. و بالاخره به اطلاع دشمنان و مخالفین نهضت آزادی ایران که گمان نداریم دوستان آگاه و صدیقی نسبت به انقلاب اسلامی ایران باشند می‌رسانیم که:

بودم آن روز من از طایفه دردکشان
که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

نهضت آزادی ایران ۱۳۵۸/۱۰/۵^۱

نهضت آزادی ایران علاوه بر این بیان نامه ایکه انتشارداد، علیه دو دانشجوی پیرو خط امام اعلام جرم کرد متن اعلام جرم باین شرح است:
«جناب آقای علی قدوسی دادستان محترم کل دادگاههای انقلاب اسلامی ایران در ساعات آخر سه شنبه شب ۱۳۵۸/۱۰/۴ دو نفر آقایان جوان که ادعای وابستگی به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌کردند و نام خود را نگفتند در صفحه تلویزیون ظاهر شده و به قصد افشاگری سیاسی با ورق زدن و نگاه کردن به اوراق بی اساس یک سلسله اظهارات و استدلال‌های نادرست بیان داشته و به نهضت آزادی ایران (که سابق مبارزاتی اسلامی و ملی آن بر ملت ایران روشن است) اتهام و انتساب سازشکاری با بیگانگان و خیانت و نفع طلبی دادند. اینجانبان که از مؤسسين و رهبران نهضت آزادی ایران می‌باشیم، ضمن اعتراض به مؤسسه رادیو و تلویزیون نسبت به عمل این آقایان که خلاف اسلام و قانون اساسی بوده و در جهت مخدوش کردن و تضعیف انقلاب اسلامی ایران و رهبری عالیقدر آن می‌باشد اعلام جرم می‌نماییم و محاکمه و تعقیب آنان را همراه با رسیدگی سریع و دقیق جریان، تقاضا داریم.

احمد صدر حاج سید جوادی - دکتر یدالله سبحانی - مهدی بازرگان.^۲
بلافاصله، بعد از انتشار بیان نامه اعتراضی و اعلام جرم نهضت آزادی علیه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام در جراید روز کشور و مورد اعتراض قرار گرفتن از جانب بعضی از شخصیتها که عملشان موافق هیچ گونه موازین حقوقی، شرعی، اخلاقی و اسلامی و قانون اساسی نیست، دانشجویان احساس کردند که ممکن است مواجه با بلند شدن موجی علیه خود و اعمالشان شوند و آنچه را که بافته و رشته اند، بر باد دهد، در اطلاعیه ایکه در ۶ دیماه انتشار دادند اعلام شده بود که عمل دو دانشجو در چهارم دی ماه بر خلاف اصول مورد قبول همه آنها بوده و حدود شرعی در آن رعایت نشده و سخن به خارج از مرزها کشیده شده است و لذا از شیوه ارائه اسناد انتقاد کردند و اجازه انتشار مجدد اینگونه افشاگری‌ها را به اجازه ملت موکول کردند.

انتشار این اطلاعیه - بطوریکه در اعمال بعدی آنها خواهید دید - به غیر از یک عقب نشینی تاکتیکی و بدست آوردن فرصت مناسبتر و ایجاد جو به نفع خود، چیز دیگری نبود. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

«در مورد افشاگری شماره ۲۵ که روز سه شنبه چهارم دیماه ۵۸ ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه شب از شبکه سراسری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران توسط دو تن از برادران دانشجو پخش شد ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: دو برادر دانشجو در جریان افشاگری دیشب بر خلاف اصول مورد قبول همه برادران و خواهران داخل لانه جاسوسی که در افشاگریها باید صرفاً به افشای اصل سند و توضیح آن اکتفا شود و چون قضاوت بعهد ملت عزیز ایران است از این اصول عدول کرده و به قضاوت نشستند. در توضیح و تحلیل این اسناد از تغییرات، حدود شرعی رعایت نشده و سخن به خارج از مرزها کشیده شده است. این دو برادر در برابر سایر برادران و خواهران دانشجوی داخل لانه جاسوسی به اشتباه خود اعتراف کرده و آمادگی خود را برای هر گونه تنبیه شرعی اعلام کردند. هدف از ارائه اسناد افشاء شده در تاریخ فوق بر خلاف آنچه که بعضی از مطبوعات از این اسناد استفاده کرده‌اند و موضوع اسناد را به عنوان عمل جاسوسی یک فرد تلقی کرده‌اند و به این ترتیب عمق فاجعه را کم جلوه داده‌اند این بود که نشان دهیم این اسناد حکایت از وجود یک جریان انحرافی در درون انقلاب اسلامی ایران می‌کند که این جریان بر خلاف خط امام بوده است. ما دانشجویان ضمن عذر خواهی از پیشگاه ملت ایران و مقام رهبری از این اشتباه که در شیوه ارائه اسناد انجام شده است اعلام می‌داریم که از این پس اسناد بعدی چه در رابط با جریان افشاء شده و چه در رابطه با سایر اشخاص و جریان انحرافی دیگر تنها به اجازه ملت بیدار ایران انجام شود و موافقت مجدد ملت مبارز ایران در مورد افشاء اسناد را نشانه قبول عذر خواهی خود تلقی می‌کنیم.»^۳

یکی از حیل‌های مکارانه تمام دورانها و غالب دولتها و به ویژه رژیم‌های دیکتاتوری این است که هر عملی را که خود انجام می‌دهند، بنام ملت و خواست ملت، انجام می‌دهند و می‌گویند ملت این را می‌خواهد و یا آن را نمی‌خواهد، ملت اجازه می‌دهد و یا نمی‌دهد و متأسفانه در چنین موارد ملت بیچاره حتی امکان اظهار نظر را هم پیدا نمی‌کند.

هم دانشجویان و هم عوامل آشکار و پنهانی که دانشجویان به اتکاء به آنها، حق چنین اظهارات و اعمالی را به خود می‌دهند، می‌دانند که مردم به کنار که حق اظهار نظر ازهمان وسایل عمومی نظیر آنچه دانشجویان در اختیارشان است را ندارند، بلکه اشخاصی نظیر مهندس

۲- همان

۳- همان، ص ۲ او

۱- اطلاعات، پنجشنبه ۶ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۳۷، ص ۱۲

بازرگان - که آقای خمینی گفت حکومت وی حکومت امام زمان است - و کسانی که مورد اتهام واقع شده‌اند، حق دفاع از خود را از همان وسایل عمومی که در آنها مورد اتهام واقع شده‌اند را در اختیار ندارند. و منظور دانشجویان از موافقت ملت یعنی موافقت عوامل آشکار و پنهانی که پشت کوه نام آقای خمینی مخفی هستند و به نام وی عمل می‌کنند، و در نهایت موافقت مستقیم و یا غیر مستقیم آقای خمینی موافقت ملت است و الا آنها نیک می‌دانند که در غالب موارد که ملت خواسته است در موردی ابراز نظر کند، با سرکوب و تحت عنوان مرتد، محارب، خائن، وابسته به خارج و ... به او پاسخ داده شده است. موافقت مجدد افشاگری برای دانشجویان پیرو خط امام از جانب ملت به شرح زیر صادر می‌شود:

موافقت مجدد افشاگری

جامعه مدرسین و حوزه علمیه قم طی اطلاعیه‌ای موافقت خود را صادر کردند. جامعه مدرسین در اطلاعیه خود گفته است: «... د. پ. خ. ا. لانه جاسوسی را تصرف نمودند و توطئه‌های بیگانه را یکی پس از دیگری نقش بر آب ساخته‌اند و بسیاری از گروه‌های فریبکار را از معرکه بیرون راندند و به وحدت و انسجام ملت روح تازه دمیدند و با این عمل انقلابی و افشاگریها و بیان حقایق دنیا را متوجه عمق و عظمت انقلاب اسلامی ایران ساخته ... در هر صورت مورد حمایت رهبرانقلاب اسلامی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دامه ظلّه العالی و مردم سراسر مملکت بوده و هستند.»^۱

حوزه علمیه نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام داشتند: «... با توجه به اعلامیه‌ای که از طرف دانشجویان پیرو خط امام مبنی بر تعطیل افشاگری‌ها صادر گردید لازم دانستیم تا از برادران دانشجو بخواهیم به افشاگری‌هایشان ادامه دهند.»^۲

فدائیان اسلام، سندیکای کامیون داران مرکز، جمعیت تعاون با فلسطین نیز خواستار افشاگری‌ها شدند.^۳

حزب جمهوری اسلامی نیز با انتشار اعلامیه‌ای خواستار ادامه افشاگری‌های دانشجویان پیرو خط امام شده و این اقدام را بزرگترین گام راه پیروزی انقلاب و محافظت آن از سیل توطئه‌ها دانسته است^۴ و در اعلامیه اضافه شده است «با توجه به این واقعیت ما از دانشجویان پیرو خط امام خواستاریم افشاگری‌های خود را ادامه دهند و کلیه اسناد بدست آمده را (خواه له و خواه علیه گروهها) بدون کم و کاست و تفسیر در اختیار ملت قرار دهند.»^۵

سران روحانی حزب جمهوری اسلامی که ظاهراً در شورای انقلاب مخالف چنین نحوه‌ای از افشاگری بودند، از طریق حزب جمهوری اسلامی و بسیج امکانات خود تحت نام‌ها و انجمن‌های مختلف از ادامه افشاگری حمایت کردند. آقای موسوی خوئینی‌ها نیز در مقابل سفارت آمریکا و با سخنرانی در اجتماعات مختلف به نام مردم، از ادامه افشاگری حمایت می‌کرد.^۶ و بدین ترتیب جوی ساختند که گروه‌هایی نظیر چریک‌های فدایی خلق،^۷ مجاهدین خلق،^۸ جنبش دانشجویان مسلمان^۹ و ... برای

۱- اطلاعات، شنبه ۸ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۳۸، ص ۱۱

۲- همان

۳- همان

۴- اطلاعات، یکشنبه ۹ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۳۹، ص ۲

۵- همان

۶- همان، ص ۱۲

۷- همان، ص ۲

۸- همان، ص ۸

۹- همان، ص ۲

عقب نماندن از قافله به راه افتاده از ادامه افشاگری حمایت کردند. و بدینسان که ملاحظه فرمودید، موافقت ملت برای ادامه افشاگری صادر شده و دانشجویان پیرو خط امام در توضیح برنامه‌های آتیه خود، در رابطه با ادامه افشاگری. با این سؤال که دلیل اعتراض شورای انقلاب به افشاگری این بود که «آنها اعتقاد داشتند که باید فرد مورد اتهام قرار بگیرد تا بتواند از خودش دفاع بکند. ولی هنگام محکوم کردن یک جریان مشخص نیست چه کسی باید از خودش دفاع بکند.»^{۱۰} دانشجویان پاسخ می‌دهند: «نه تنها شورای انقلاب، بلکه همه ارگانها و همه افراد می‌توانند از این قضیه برداشت داشته باشند. برداشت ما این است که این یک جریان انحرافی بوده است و می‌توانیم آن را هم ثابت کنیم.

س: در آخر امر چگونه باید حقیقت روشن شود؟

ج: ما افشاگری را انشاءالله ادامه می‌دهیم مسلماً ادامه می‌دهیم. چون با این پشتیبانی بی دریغی که ملت کرده‌اند دیگر این تبدیل به یک وظیفه شده است برای اینکه افشاگری را ادامه دهیم و در مسیر این افشاگری این مسائل روشن می‌شود. و باز در رابطه با اجازه ملت، در مورد این سؤال که در زمانی که آقای قطب زاده به عنوان رابط بین شورای انقلاب و دانشجویان پیرو خط امام تعیین شده‌اند آیا هماهنگی بیشتری به وجود آمده است؟

ج: ما خودمان را در حقیقت در این حرکت خروشان مردم بیش از یک محافظ گروگانها و افساء کننده اسنادی که اینجا وجود دارد، نمی‌دانیم و در این مسئله هم در محافظت گروگانهایمان با کسی مذاکره نداریم. اگر کسی می‌خواهد مذاکره کند می‌رود با امام مذاکره کند و درافشای اسناد هم مذاکره وجود ندارد. ما حتی افشای اسناد را متوقف کردیم. مردم اجازه دادند مردم موافقت کردند ما دوباره آغاز می‌کنیم. بنابر این ما با کسیکه به عنوان مذاکره بخواهد وارد شود اصلأحرفی نداریم اصلأ مذاکره نداریم. ما هیچ اختیاری نداریم مگر آن اختیار و مسئولیتی که امام و امت به ما واگذار کنند.»^{۱۱}

این حرف را اگر بخواهیم ذلال و روشن کنیم این است که اجازه همه چیز دست امام و امت است و امت نیز یعنی امام و الا اگر غیر از این بود کجا اجازه دادند که جوانب مسئله روشن شود و امت در سراسر کشور با آگاهی نظر موافق و یا مخالف خودش را به طریقی ابراز نماید. به همین دلیل است که با وجود مخالفت شورای انقلاب از نحوه چنین افشاگریها، چند روز بعد دکتر ناصر میناچی وزیر ارشاد ملی را مورد افشاگری و بازداشت قرار دادند.

دکتر ناصر میناچی و افشاگری

دانشجویان پیرو خط امام در برنامه‌ای که در تاریخ ۱۶ بهمن بعد از اخبار شب از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، آقای دکتر میناچی را مورد تیر افشاگرانه خود قرار دادند و بلافاصله ساعت ۲ بامداد (۱۷ بهمن ۵۸) وی در خانه اش دستگیر و بازداشت گردید.^{۱۲}

دانشجویان در این برنامه تلویزیونی، سندی را ارائه دادند که قسمتهایی از آن در زیر آورده می‌شود. در این سند ابتداء گفتگوی آقای امیر انتظام با سفارت آمریکا را نشان می‌داد و بعد می‌گوید: «در یک گفتگوی کوتاه جداگانه مأمور سفارت توسط ناصر میناچی اطلاع یافت که

۱۰- اطلاعات، سه شنبه ۱۱ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۴۱، ص ۲ برنامه آینده دانشجویان پیرو خط امام

۱۱- همان

۱۲- اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۹، ص ۲ و ۱

ملاقات نهضت آزادی با سران ارتش احتمالاً در غروب ۲۲ ژانویه اتفاق خواهد افتاد و میناچی نظرش این بود که خمینی تصمیم به بازگشت در ۲۶ ژانویه گرفته است.

نظریه: میناچی و انتظام هر دو به اطرافیان خمینی در پاریس بد گمان هستند و تحقیر می‌کنند اگر چه حرفی در مورد معتمدین خمینی نمی‌گویند ولی کاملاً احساس آنها از این مسئله پیدا است.^۱

آخرین سند افشاء شده به ملاقات میناچی با استمپل اشاره دارد که میناچی موافقت نمود و گفت نخست وزیر اخیراً موافقت خمینی را در مورد کاهش انتقادات خود نسبت به امور خارجه به خصوص با آمریکا را جلب نموده است.

«در سؤالی در مورد دادگاههای انقلاب میناچی اعتراف کرد که ایران در چشم جهانیان مؤاخذه گشته ولی قویاً دفاع از فعالیت‌های خشونت آمیز را می‌کرد. میناچی گفت: خمینی به وزیر دادگستری مبشری و به خودش گفته است که مردم حاضر به کشتن تمام کسانی که در زندان قصر هستند می‌باشند و در خواست سریع بودن در کارها را کرد. میناچی گفت: نخست وزیر موافقت خمینی را برای اینکه کم کم دادگاههای انقلاب را در دو ماه آینده بهم بزند جلب نموده است تا کارها را تحت نظر وزارت دادگستری و دادگاههای آن بگذارد. او گفت که قانون اساسی جدید زمینه‌هایی برای دادگاههای مخصوص مانند شوراهای شرعی به جای وزیر دادگستری بوجود خواهد آورد که سیستم دادگاهها را هدایت خواهد کرد. این شوراهای تشکیل شده از ۵ قاضی که از طرف روحانیون نامزد خواهند شد و هفت نفر از طرف دادگاه عالی کشور.»^۲

پاسخ میناچی به افشاگری

در رابطه با افشاگری دانشجویان پیرو خط امام که از تلویزیون پخش شد خبرگزاری پارس نظر میناچی را در مورد آن خواستار شد. آقای میناچی ضمن تکذیب مطالب عنوان شده از سوی دانشجویان و تحریفی که از مسائل و مطالب شده است خاطر نشان کرد که ما برای رساندن صدای ظلم و ستم رژیم گذشته به ملت ایران به گوش جهانیان من از جانب جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر با سازمانهای بین‌المللی و کمیته روابط سنای آمریکا با آنها در رابطه با حقوق بشر رابطه داشته‌ام و موارد مختلف نقض حقوق بشر را بگوش آنها می‌رساندم و با دادن اطلاعات و گزارشات به کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا، آنها تأیید کردند که جنایات شاه ادامه دارد.^۳ «آقای میناچی گفت: آنچه مربوط به این مذاکرات سیاسی در سطح سازمان بین‌المللی حقوق بشر در ایران و رهبران مذهبی در ایران بود، کلاً بوسیله خود آقایان و روحانیون متعهد و مسئول اداره می‌شد و آن مسائلی که در رادیو و تلویزیون به عنوان افشاگری اعلام شده است مربوط به اظهار نظر نماینده سیاسی و یا احساس او از کلمات اینجانب و یا افشاء بعضی مطالب است قویاً رد و تکذیب است. چون اینجانب مسئول احساس و برداشت ایشان از مطالب نیستم و در ثانی چون مراجع ایشان همیشه به دفتر حقوق بشر بوده است و دفتر حقوق بشر در تهران هم مراجعین زیادی بودند و ایشان با اکثر آنها مصاحبه می‌کرد بنابر این اگر مطالبی از گفته‌های مردم و افراد غیر مسئول برداشت کرده باشد به اعتبار اینکه در محل دفتر حقوق بشر بوده آن را به حساب ما گزارش کرده بی‌انصافی اوست و از ناحیه ما

تکذیب می‌شود.»^۴

آقای میناچی خاطر نشان کرد: «وزارت ارشاد همیشه مرجع مراجعه خارجیان است. در باره تمام مسائل مطبوعاتی و سیاسی که نماینده حقوق بشر در مورد مداخله صلیب سرخ بین‌المللی و رعایت حقوق بشر در مورد زندانیان سیاسی به عنوان عضو جمعیت ایرانی حقوق بشر به اینجانب و آقای مهندس بازرگان مراجعه می‌کردند و از اینکه چرا تعداد اعدام شدگان تا این حد زیاد است گله داشتند و معترض بودند. و همانطور که خودشان گفتند اینجانب نخست از قضات دادگاه دفاع کردم و گفتم در فاصله کوتاهی به دستور امام مدتی احکام دادگاهها به تعویق افتاده است. البته آن روز دولت ایران، با دولت آمریکا رابطه داشته و مثل امروز، در حالت بحرانی نبوده است و گفتگوی این نوع مسائل بسیار بوده است، ولی امروز هر کس راجع به آمریکا کوچکترین صحبتی کند مسلماً خلاف تاکتیک سیاسی دولت است. در پایان مجدداً یاد آور میشوم آنچه نماینده سفارت در یادداشت‌های ادعایی و مکذبه خود نوشته است به هیچ وجه مربوط به اینجانب نبوده و قویاً تکذیب می‌شود.»^۵

نامه آقای بازرگان به روزنامه اطلاعات

آقای مهندس بازرگان در نامه‌ای به روزنامه اطلاعات تحت عنوان «اگر اسم این ارتباطات جاسوسی است صاحب اختیارید» به توضیح مختصری از فعالیت‌های نهضت آزادی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دوران نهضت مقاومت ملی تا پیش از پیروزی انقلاب پرداخته و سپس تاریخچه فهرست واری، از ارتباطات سیاسی نهضت آزادی از کودتای ۲۸ مرداد تا واژگونی نظام شاه در ۲۲ بهمن را ذکر کرده است.^۶ و در پایان خاطر نشان کرده: «حال اگر اسم این ارتباطات و نتایج مؤثر آنها در پیروزی سنگر به سنگر مبارزات ملی و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را جاسوسی و سازشکاری می‌گذارند صاحب اختیارند.»^۷ در قسمتی از این نامه چنین آمده است:

«در اینجا بود که سفرای ممالک اروپایی و آمریکا که قبلاً جز تأیید و پشتیبانی از شاه مخلوع و نظام سلطنتی به چیزی نمی‌اندیشیدند در مقابل بالا رفتن موج مبارزه و منطق رهبران نهضت این مرحله تسلیم شده بودند که اگر تبدیل نظام موجود به جمهوری اسلامی با منطق و محتوای قانون اساسی ایران انطباق پیدا کند و از طریق انتخابات صحیح با مراجعه به آراء عمومی عمل شود، به رسمیت شناختن نظام جدید و رها کردن شاه برای آنها اشکال چندانی نخواهد داشت.

روی همین نظر بود که در اوایل بهمن ۵۷ جلسه سری سه نفری با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب، مهندس بازرگان و سفیر آمریکا تشکیل گردید. موضوع برگزاری فریاد مردم جهت تبدیل مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت، نظر سفیر این بود که فریاد را وزارت کشور یعنی دولت بختیار انجام دهد تا محظوری از نظر اصول دیپلماسی و حقوق بین‌المللی برای آنها پیش نیاید در حالیکه دو نفر دیگر عقیده داشتند که فریاد مردمی که دولت اعلام نماید ملت در آن شرکت نخواهند کرد بنابر این بهتر است اینکار در مساجد و مدارس انجام شود و دولت نظارت نماید مگر آنکه وزیر کشور و دولت مورد انتخاب و اعتماد رهبری باشد.

به موازات ارتباط سفیر آمریکا با ارتباطی که اینجانب از طریق یکی

۴- همان

۵- همان

۶- اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۹، ص ۹

۷- همان

۱- اطلاعات، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۸، ص ۲

۲- همان، کسانی که مایلند از تمامی آنچه که از تلویزیون پخش شده است اطلاع حاصل کنند به همین سند مراجعه کنند.

۳- همان

از کارمندان فارسی دان امور بازرگانی با سفیر شوروی بر قرار کرده بودم جواب مثبت شناسایی دولت شوروی را از دولت احتمالی جمهوری اسلامی در روز ۱۴ بهمن دریافت کرده و نیز یکی از سفرای اروپای غربی یک ماه قبل از ورود امام به ایران به ملاقات اینجانب آمده دست دوستی و وعده همکاری می‌داد.

همچنین بعد از ظهر ۱۵ بهمن ملاقات و مذاکرات یکساعته‌ای در زمینه روابط آینده با سفیر کبیر دولت دیگری از اروپای غربی داشتیم. بدون آنکه او بداند قرار است بعد از ظهر از طرف امام بعنوان نخست وزیر مأمور تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی به مردم ایران و دنیا معرفی گردم.

شورای عالی دفاع در تاریخ ۲۰ بهمن (یعنی دو روز مانده به سقوط رژیم) اعلامیه‌ای منتشر ساخت که از آن پس ارتش ایران با ملت درگیری و رویارویی نخواهد داشت. این تصمیم که بدنبال جریانها و مذاکرات اتخاذ شده بود موفقیت بزرگی برای ملت و راهگشای امیدی برای آینده نزدیک محسوب می‌شد. البته جز خدا کسی خبر از غیب ندارد، آنچه پیش آمد شاید مصداق «الخیر فی ما وقع» بوده باشد. المرء یدبر و الله یقدر. ولی چه کسی می‌داند اگر کار به آن ترتیب و تدریج نیز پیش می‌رفت و ارتش و نیروهای انتظامی متلاشی نشده به تسخیر ملت در می‌آمد عواقب امر محکمتر سالمتر از آب در نمی‌آید.

بعنوان شاهد که از غیب برسد بد نیست نقل روایت از سند زنده که بقلم حریف اصلی داستان یعنی محمد رضا شاه مخلوع آمده و خاطرات خود را اخیراً در کتابی در آمریکا منتشر ساخته بنماییم. مجله اکسپرس قسمتی از این خاطرات را تحت عنوان آمریکایی‌ها مرا مثل موش مرده از ایران بیرون انداختند ترجمه کرده است ... به شرح خبری که تیمسار قره باغی رئیس ستاد ارتش از مسافرت ژنرال هایزر رئیس مستشاری آمریکا و قصد ملاقات بی اجازه وی با مهندس بازرگان نقل کرده می‌پردازد که شاه را بسیار ناراحت کرده است این می‌رساند که مبارزین تا چه اندازه نظر خود را به آمریکا قبولانده بودند که آنها ناچار شاه را کنار گذاشته و مجبور به مذاکره با رهبران و افراد مورد اعتماد امام و امت شدند.^۱ بنا به گفته صریح بازرگان اعلامیه بیطرفی ارتش در ۲۰ بهمن صادر شده است ولی دستهایی مانع از انتشار آن در همان تاریخ شده‌اند و سرانجام در ۲۲ بهمن اطلاعیه بیطرفی ارتش در ۲۲ بهمن انتشار پیدا کرد.

با انتشار افشاگری علیه نهضت آزادی و انتشار بیان نامه و اعلام جرم نهضت علیه دو دانشجوی پیرو خط امام و اعتراض به این قبیل افشاگری‌ها و تعطیل شدن آن و شروع مجدد آن با افشاگری علیه میناچی و بازداشت وی و اعتراض شدید رئیس جمهوری به اینگونه بی منزلتی‌ها در جامعه که علیه وزیری افشاگری و بلافاصله بازداشت گردد و همچنانکه در مورد میناچی اتفاق افتاد که ابتدا بعد از اخبار شب افشاگری شده و در ۲ بعد از نیمه شب یعنی حدود سه ساعت بعد از افشاگری در خانه اش بازداشت شد و با فشار بنی‌صدر رئیس جمهور و تصویب شورای انقلاب در ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه همان روز آزاد گردید.

با وجودیکه شورای انقلاب قبلاً هم با این گونه برخوردها و روش مخالفت کرده بود ولی از دوران مبارزه، انتخابات ریاست جمهوری سوء استفاده کرده همانگونه که کمی قبل ملاحظه شد بعد از اینکه جو سازی‌های لازم برای افشاگری مجدد را آماده کردند، دانشجویان گفتند: «ما در محافظت از گروگانها با کسی مذاکره نداریم.^۲ و با افشای اسناد هم مذاکره وجود ندارد.»^۳ دست به افشاگری مجدد و بازداشت میناچی زده

۱- همان

۲- اطلاعات، سه شنبه ۱۱ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۴۱، ص ۲، برنامه آینده دانشجویان پیرو خط امام

۳- همان

شد و بعد از اینکه با این عمل بخشی از اعمال دانشجویان پیرو خط امام به مثابه تشکیل دولت در دولت بر ملا گردید و معلوم شد که دیگر این حربه از این به بعد چندان کارگر نخواهد افتاد، دکتر باهنر و دکتر شیبانی که هر دو عضو شورای انقلاب و عضو مؤسس و کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، اعلام کردند: «پخش افشاگری‌های دانشجویان بکلی ممنوع شده است و فقط باید اسناد در دادگاه بررسی شود و پس از بررسی در صورتیکه دادگاه صلاح دانست از طریق رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسد. باهنر گفت شورای انقلاب تصمیم گرفت که دستور دهد قبلاً این اسناد در دادگاه بررسی شود و در صورتیکه دادگاه صلاح دانست افشاء شود.»^۴

افشاگری و سکوت

آیا هرگز برای آقای خمینی که خود را مرجع تقلید، عالم به اسلام، ولی فقیه و امام مسلمین می‌دانست و سایر روحانیون حاکم، این سؤال برایشان مطرح نشد که چگونه مسلمانی را به استناد گزارشی - آنهم به قول خودشان از جاسوسان آمریکایی - خائن و جاسوس بشمارند و بدون آنکه بوی اجازه داده شود از خود دفاع بکنند، در بلند گوها فریاد برآورند که او جنایتکار است؟ آیا آقای خمینی و روحانیون حاکم بر اساس کدام شرع اجازه می‌دادند که افراد مسلمان را بدون تحقیق و اثبات، به خیانت به نهضت، انقلاب و مسلمانان و جاسوس برای کفار محکوم بشوند؟

هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که آقای خمینی اخبار رادیو و تلویزیون و جراید را نگاه نمی‌کردند و از اینگونه اعمال بی‌خبر بودند. پ. خ. ا. با صدای رسا اعلام می‌کردند که نه با کسی حرف و نه مذاکره داریم و هر کسی حرف دارد، برود و با امام مذاکره کند. ما فقط از امام امت اطاعت می‌کنیم. چرا امام امت نمی‌فرمودند که این قبیل اعمال ضد اسلامی است و با هیچ قاعده اسلامی، انسانی، حقوقی و شرعی در انطباق نیست؟

برای اینکه آقای خمینی به دنبال ولایت قدرت و اسلام متمرکز کوبنده بود و نه اسلام آزادی بخش و چون ولایت قدرت با آزادی و حقوق فردی و اجتماعی مغایر بود، دم فرو می‌بست زیرا نتیجه را به نفع ولایت قدرت ارزیابی می‌کرد.

با استناد نامه مرحوم مهندس بازرگان به روزنامه اطلاعات و پاسخ آقای میناچی به دانشجویان پیرو خط امام، اگر نکویم آقای خمینی از تمام مذاکرات و روابطی که نهضت آزادی و روحانیون در تهران با آمریکایی‌ها داشته‌اند، مطلع بوده است و همچنانکه در همین فصل و در بخش فهرست مذاکرات و دیدارها آمده است آقای خمینی، خود در پاریس مستقیم و غیر مستقیم با مقامات آمریکایی و فرانسوی دیدار و مذاکره داشته‌اند حداقل از رئوس کلی مطالب مورد بحث با خارجی‌ها و یا بخش‌هایی از آن مطلع بوده است.

بنابر این آقای خمینی، شخصی نبوده است که از اینگونه روابط بیگانه باشد. همچنانکه در کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد توضیح داده ام، بر اساس بعضی از قرائن و امارات چنین بر می‌آید که کسانی که به نمایندگی و یا به نام آقای خمینی با غربی‌ها و به ویژه آمریکایی، دیدار و مذاکره می‌کرده‌اند، به نمایندگی خود و خارج از حوزه آقای خمینی نیز با آنها مذاکراتی انجام داده و روابطی داشته‌اند.^۵ از اسناد منتشره لانه جاسوسی و خاطرات منتشره داخلی و خارجی، چنین

۴- اطلاعات، شنبه ۲۰ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۰، ص ۱۲

۵- ر.ک. به پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۶۱-۲۵۸ و ۲۴۸-۲۱۰

چیزهایی استنباط می‌شود.

دولت در دولت

کسانی که مطالعه این تحقیق را تا بدینجا رسانده‌اند، شاید جای شک برایشان باقی نمانده باشد که هر بار که راه حلی برای مسئله گروگان‌ها، به نفع انقلاب و منافع ملی پیدا می‌شد، دانشجویان پیرو خط امام و حامیان آشکار و پنهان آنها، با کارشکنی و ایجاد موانع گوناگون مانع حل مشکل می‌شدند و به همین جهت از سوی دولتمردان و به ویژه آقای بنی‌صدر در سمت وزیر خارجه و ریاست جمهوری، متهم به ایجاد دولت در دولت شدند.

نظر به اینکه دانشجویان پیرو خط امام، آن زمان ایستادن مستقیم در مقابل رئیس جمهوری که تازه انتخاب شده بود را به صلاح خود نمی‌دانستند، چندین بار اعلام کردند که چون «دولتمردان همیشه ما را موجب تضعیف خود می‌دانند و همیشه سخن از دولت در دولت می‌گویند»^۱ و یا «ایستادن در مقابل مسئولین و ارگانهای اجرایی مملکت و در نتیجه متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت مصالح کشور نمی‌دیدیم»^۲ ما به شورای انقلاب اعلام می‌کنیم که گروگانها یعنی جاسوسان آمریکایی را از ما تحویل بگیرند.^۳ و یا «تصمیم به تحویل گروگانها به شورای انقلاب گرفتیم»^۴ در عمل مشاهده شد که هدف از اعلام چنین اظهاراتی، جوسازی و تحمیق مردم و بسیج نیرو، در جهت اهداف خاصی بوده است.

با وجودیکه اعمال دانشجویان پیرو خط امام که در بخش گذشته «افشاگری» و «کمیسیون تحقیق» ملاحظه گردید، به تنهایی مصداق ایجاد دولت در دولت است، در این بخش نیز به توضیح مواردی که بدانها پرداخته نشده است می‌پردازم و قبل از پرداختن به موارد مشخص توضیح این نکته بجاست: طبعاً در کشور گروهها، احزاب و دستجات سیاسی و غیر سیاسی هستند و باید باشند که همه آنها علاوه بر حق اظهار عقاید و نظرات خود، حق انتقاد از اعمال دولت و جدا کردن سره از ناسره و نیز حق ارائه راه و روشها و یا اجرای برنامه‌هایی که برای منافع ملت و کشور حیاتی می‌دانند را دارند که از مجرای قانونی این حقوق باید اعمال بشوند.

در تمام کشورهای دمکرات جهان نیز تمام احزاب، گروهها و دستجاتی که فعال هستند علاوه بر اظهار عقاید و نظرات خود، دولت را از انجام اموری برحذر می‌دارند و انجام امور دیگری را از وی خواستار می‌شوند. اگر دولت به خواسته‌های آنان جامه عمل نپوشاند، از مجرای قانونی موجود در کشور اقدام می‌کنند. اما آزاد بودن و حق برخورداری از موارد فوق را داشتن یک مطلب است و دخالت در امور اجرایی و چوب گذاشتن لای چرخ دولت مطلبی دیگر.

از این بگذریم که دانشجویان پیرو خط امام در دوران گروگان‌گیری، در مورد هر مسئله داخلی و خارجی که اتفاق می‌افتاد به مثابه یک دولت اطلاعیه می‌دادند و اعلام می‌کردند که این و یا آن کار را می‌کنیم و یا سیاست ما چنین وچنان است که محتوای اطلاعیه‌های آنان کاملاً متفاوت و مغایر با اظهار نظر کردن و اعلام عقاید گروهها و یا دسته‌های سیاسی و یا غیر سیاسی در کشور است.^۵ در زیر به شرح چند مورد مشخص دیگر که دخالت در امور اجرایی و یا بسط ایجاد دولت در دولت، که قبلاً ذکر نشده است می‌پردازم.

با توجه به آنچه گذشت، این سؤال مطرح است: با وجود اطلاع آقای خمینی از وجود مذاکرات و دیدار نهضت آزادی و روحانیون با آمریکایی‌ها، چرا تمایل به اینگونه افشاگری‌ها، از خود نشان می‌دادند و دست دانشجویان پیرو خط امام را باز می‌گذاشتند؟
نظر به اینکه دانشجویان پیرو خط امام در آن برهه از زمان تابع و مطیع نظرات ایشان بودند و غیر از این امکان عمل برایشان وجود نداشت، اگر آقای خمینی مایل به اینگونه افشاگریها نبودند، می‌توانستند به نمایندگان خود در رادیو و تلویزیون و سایر مسئولین بگویند که مجاز به در اختیار گذاشتن صدا و سیما به دانشجویان نیستند و یا به آقای موسوی خوئینی‌ها که نمایندگی ایشان را داشت بگویند که دست از اینگونه اعمال بردارند.

پاسخ به این سؤال به نظر صاحب این قلم روشن است. اگر آن روزها کاملاً مشخص نبود، امروز و بنابه استناد گفته‌های صریح و عملکرد آقای خمینی کاملاً معلوم است که آقای خمینی و روحانیون حاکم، ضد مصدق، ضد ملی، و ملی مذهبی بوده‌اند و به این تیپها نه تنها اعتماد نداشته بلکه ضدیت نیز داشته است، اما چون در زمان اوج گیری انقلاب و تشکیل نیروی جانشین، روحانی‌ها را مصدر امور و کارهای اجرایی قرار دادن خطرناک و غیر قابل پذیرش از جانب جامعه احساس می‌کرده است، از روی ناعلاجی به نهضت آزادی و بعضی از ملی‌ها روی آوردند و سپس مرحله به مرحله و با آماده شدن جو مناسب، تمایل به حذف آنها را از خود بروز و ظهور می‌داد و در این رابطه است که وقتی مشاهده می‌شود لبه تیز افشاگری‌ها متوجه نهضت آزادی و طرفدارانشان، ملی و ملی مذهبی‌ها و هتک حیثیت کردن از آنهاست سکوت اختیار می‌کردند.

از طرف دیگر در آن جو برانگیخته شده رهبری فردی آقای خمینی و کوتاه بودن دست نهضتی‌ها و بخشی از ملی مذهبی‌ها، از صدا و سیما، صدای ملی‌ها که جای خود دارد، صدای مرحوم مهندس بازرگان نیز به جایی نمی‌رسید و لذا اثر وضعی افشاگری‌های دست چین شده و به دلخواه، حذف ملی‌ها، ملی مذهبی‌ها، نهضت آزادی، روحانیون مستقل خارج از اقتدار آقای خمینی و بخشی از متخصصین و نیروی کار آزموده و با تجربه رژیم گذشته و ... از صحنه سیاسی کشور بود. بخشی از تمام آنها در این مرحله به طرق مختلف حذف گردیدند و بخشی دیگر از نیروی کارآمد و با تجربه کشور که ذخایر انسانی کشور محسوب می‌شدند و هنوز مقاومت و ایستادگی می‌کردند، با موج انقلاب فرهنگی به بیرون پرتاب شدند.

جای همه نیروهای حذف شده، با جوان‌های بی تجربه و عاری از هر درایت و تخصصی و به ظاهر حزب الهی^۱ و تکنوکراتهای ناتوان و متملق پر گردید. این نیروی غیر کاردان و غیر متخصص و متملق و چاپلوس برای ماندن در اریکه قدرت و پست و مقام راهی غیر از اطاعت کورکورانه از آقای خمینی و روحانیت حاکم را نداشت و بدینسان مرحله‌ای از زمینه برقراری استبداد و دیکتاتوری آماده و مهیا گشت. اکنون وقت آن رسیده است که به توضیح و تشریح تشکیل دولت در دولت توسط دانشجویان پیرو خط امام بپردازم.

۱- اگر کس و یا کسانی جزو حزب خدا باشند، اولین خاصه آنها اینست که مسئولیت اموری را که علم و دانش و یا تخصص و تجربه اش را ندارند، بعهده نمی‌گیرند و جا را برای افراد ذیصلاح باز می‌گذارند. و اگر کسانی را دیدید که مدعی حزب الهی بودن هستند، اما مسئولیت اموری را که تخصص و تجربه آن را ندارد، بعهده گرفته و بر کرسی آن تکیه زده اند، بدانید که اینان در مدعای خود راسخ نیستند و برای قبضه کردن پست و مقام چنین ادعایی دارند.

۲- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۹۳، ص ۱۲
۳- اطلاعات، یکشنبه ۱۹ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۴، ص ۱۲
۴- اطلاعات، شنبه ۱۸ اسفند ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۹۳، ص ۱۲
۵- اطلاعات، یکشنبه ۱۹ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۴، ص ۱۲
۶- ر.ک. به اطلاعیه‌های آنان در مورد وقایع تبریز و سایر حوادث کشور

دستور العمل برای وزارت خارجه

به هنگام اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، کاردار سفارت آمریکا و دو دیپلمات و یا کارکنان سفارت به وزارت خارجه رفته بودند و بدلیل اشغال سفارت همانجا ماندند.^۱ دانشجویان در تاریخ ۱۱ آذر ۵۸ پیرو اطلاعیه قبلی خود اعلام کردند: «کاردار فراری جاسوسخانه آمریکا و دو تن همراهانشان که در وزارت خارجه هستند حق خروج و تماس گرفتن با بیرون از این وزارتخانه را ندارند و یاد آور شدند که اکنون با توجه به مدارک و اسناد بدست آمده کاردار و دو نفر همراه وی از سران جاسوسان سفارتخانه هستند و هر گونه رفتار آنان باید به شدت کنترل شود.»^۲

دعوت ۵۰ شخصیت آمریکایی

در همین رابطه دانشجویان پیرو خط امام دوشنبه شب ۱۵ بهمن ۵۸ در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کردند: «که تا ۱۷ بهمن حدود ۵۰ نفر از افراد سرشناس و خبرنگاران نامی دانشگاهها و مراکز علمی آمریکا به دعوت دانشجویان پیرو خط امام وارد ایران می‌شوند و برای شناخت حقایق انقلاب و شنیدن صدای ملت رنج کشیده ما به مدت یک هفته در ایران خواهند بود.»^۳

این عده و به ویژه خبرنگاران که هم خود و هم از طریق رابطین خود می‌دانستند که وقتی کسانی به کشوری که رابطه کنسولی و رفت و آمد اتباع دو کشور به یکدیگر را بدون ویزا ندارند، می‌بایستی قبلاً ویزای لازم را از مراکز قانونی سفارتخانه‌ها برای ورود به خاک کشور تهیه کنند، نظر به اینکه متوجه مراکز مختلف قدرت و دخالت در امور دولت بودند به این کار خلاف قانون دانشجویان تبریک گفته و نازشستی به آنها دادند.

«ورمان فادراستاد دانشگاه کانزاس که رهبری گروه ۵۰ نفری را به عهده دارد به خبرنگاران گفت دعوت دانشجویان ایرانی مبین دوستی مردم دو کشور ایران و آمریکا است. وی که در فرودگاه کندی قبل از عزیمت به تهران با خبرنگاران روبرو شده بود گفت: ما به دانشجویان ایرانی در مورد این تلاش شجاعانه آنان تبریک می‌گوییم.»^۴

آقای بنی صدر ریاست جمهوری در مصاحبه‌ای از جمله در این رابطه گفت: «دانشجویان پیرو خط امام در مصاحبه خود گفته‌اند که ما در امور دخالت نکرده ایم و فقط اظهار نظر کرده ایم ولی باید گفت: دعوت ۵۰ آمریکایی به ایران اظهار نظر نیست. این کار در عهده وزارت امور خارجه است و اگر شما هم بخواهید این کار را باید از طریق وزارت خارجه بکنید نه اینکه ۵۰ نفر میهمان شما به فرودگاه بیایند و وزارت امور خارجه اصلاً در جریان نباشد. همانطوریکه نمایندگان نهضتها را نیز به همین صورت دعوت کرده بودند و به خودشان زحمت نداده بودند که این کار با اطلاع وزارت خارجه انجام بگیرد.»^۵

دانشجویان اینقدر از قدرت خود و حمایت کنندگانشان مطمئن بودند که سر خود به سفارتخانه‌ها دستورات و امر ونهی صادر می‌کردند و در کارهای مقامات اجرایی دخل و تصرف می‌کردند.^۶

در همین رابطه آقای میناچی وزیر ارشاد ملی و جهانگردی گفت: «وزارت خارجه، وزارت کشور و وزارت ارشاد ملی از این مسئله اطلاع نداشتند و ما روزی متوجه شدیم که در فرودگاه مهر آباد بودند و ویزا هم نداشتند که سر انجام شورای انقلاب به آنها ویزا داد. در هر حال ریاست جمهور و شورای انقلاب باید در جریان این امور قرار بگیرند و هویت افرادی که در خارج برای دیدار به ایران می‌آیند کاملاً روشن شود.»^۷ آقای میناچی مورد دیگری را نیز اضافه کرد و گفت: «ما خبرنگار تایمز را اخراج کردیم و ناگهان مشاهده کردیم که در محل اقامت امام در حال مصاحبه با ایشان است.»^۸

سیاست خارجی دانشجویان پیرو خط امام

همچنانکه کمی قبل ملاحظه شد که دانشجویان پیرو خط امام علاوه بر دخالت در امور وزارت خارجه و امر و نهی و دستور دادن به سفارتخانه و دخل و تصرف در کارهای اجرایی،^۹ خبرنگاری را که وزارت ارشاد اخراج کرده بود، آنان وی را دوباره باز گردانده^{۱۰} و یا بدون مجوز وزارت خارجه نمایندگان نهضتها را به ایران دعوت کرده بودند،^{۱۱} آنها در مصاحبه‌ای با اطلاعات، برنامه‌های آینده خود را تشریح کردند که با مشاهده قسمتهایی از این مصاحبه قضاوت خواهید کرد که آیا اینگونه اعمال اعلام نظر است و یا عمل کردن به مثابه یک دولت در یک کشور؟ «س: از آغاز تسخیر سفارت آمریکا هر چند گاه و با انجام تحلیلهایی، دانشجویان را به یک گروه منتسب می‌ساختند، شما خود را جزو کدام گروه می‌دانید؟

ج: ما تا حالا خیلی این مسئله را تکرار کرده ایم که به هیچ گروهی وابستگی نداریم و از تنها کسی که پیروی می‌کنیم امام هستند و رهنمودهای ایشان برای ما لازم الاجرا است.

س: خط مطلوب شما برای پایان دادن به ماجرای سفارت چیست و خود شما سر انجام را چگونه می‌بینید؟

ج: آن حدی که خیلی عینی است و برای ما مشروعیت دارد همان است که شاه را بگیریم و او را محاکمه بکنیم. در این محاکمه، آمریکا مجرم اصلی شناخته می‌شود، خود شاه هم قبلاً اعلام کرده و ما بدنبال این حد، همان را ادامه می‌دهیم.

س: در ادامه این راه روابط خارجی ما - که یک واقعیت است - به چه صورتی در می‌آید؟

ج: روابط خارجی ما با آمریکا تا وقتی حاضر نشود شاه را بدهد، قطع است ولی با کشورهای دیگر سر جنگ نداریم. اگر آنها مصالح ما را رعایت کردند، ما موظفیم به مصالح آنها احترام بگذاریم.»^{۱۲}

در راستای همین سیاست خارجی هنگامی که کارتر رئیس جمهور آمریکا حاضر شده بود به جنایات شاه اعتراف و از ملت ایران عذر خواهی کند، سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام اعلام کرد: «ما احتیاجی به این مطلب که کارتر بگوید شاه در ایران جنایت انجام داده نداریم زیرا خود کارتر و دیگر رؤسای جمهور آمریکا جنایتکارانی هستند که به تاریخ بشریت خیانت کرده‌اند.»^{۱۳}

۷- اطلاعات، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۱، ص ۱۲

۸- همان

۹- اطلاعات، سه شنبه ۲۳ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۲، ص ۹

۱۰- اطلاعات، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۱، ص ۱۲

۱۱- اطلاعات، یکشنبه ۲۳ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۲، ص ۹

۱۲- اطلاعات، سه شنبه ۱۱ دی ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۴۱، ص ۲ (و) برنامه های آینده دانشجویان پیرو خط امام

۱۳- همین نوشته، فصل کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا در ایران، ص

۱- اطلاعات، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۸، ص ۱۲ ستون دوم کاردار آمریکا در تهران به نجات گروگانها اطمینان داد.

۲- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۱۲ آذر ۵۸، شماره ۱۲۲، ص ۲

۳- اطلاعات، سه شنبه ۱۶ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۷، ص اول و دوم

۴- اطلاعات، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۸، ص ۱۲ ستون اول تبریک به دانشجویان پیرو خط امام

۵- اطلاعات، سه شنبه ۲۳ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۲، ص ۹

۶- همان

شرکت در دستگیریها و بازداشتها

بخش دیگری از اعمال دانشجویان پیرو خط امام که مصداق دخالت در امور اجرایی و ایجاد بسط دولت در دولت است، ترتیب و شرکت در دستگیریها و بازداشتها را می‌توان نام برد.

دانشجویان پیرو خط امام با هماهنگی قبلی با شاخکهای گسترده شده خود در ارگانها مختلف و حامیان خود، ابتدا از طریق توطئه فرد را احضار و بلافاصله دستگیر و سپس در مورد وی افشاگری کرده و اعلام می‌شد که فلان شخص را دادستانی دستگیر کرده است و بعد هم در بازداشتگاههای خود از وی بازجویی بعمل می‌آمد. همچنانکه در مورد آقای امیر انتظام عمل شد.^۱

یا اینکه سپاه آنها را دستگیر می‌کرد و سپس در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار داده می‌شد، نظیر آنچه در مورد آقای عتیق کارمند ایرانی کنسولگری آمریکا در شیراز بوقوع پیوست.^۲

و یا کسانی را که قصد دستگیری و بازداشت آنها را داشتند و به ویژه نظامی‌ها، از طریق اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری که مسئول آن آقای سعید حجاریان از اعضاء بلند مرتبه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است،^۳ عمل می‌کردند و آنها هم تحت عنوان نخست وزیری، کمیته، سپاه، دادستانی و یا ... طرف را بازداشت و از وی بازجویی بعمل می‌آمد. در این رابطه آقای حجاریان چنین می‌گوید: «بعد از اشغال لانه جاسوسی هم مسئولیت پرونده‌های نظامیانی که با سرویس اطلاعاتی آمریکا مرتبط بودند یا با بخش ضد اطلاعات سفارت آمریکا همکاری داشتند، یا عناصری که از درون نیروهای مسلح با سازمان سیا مرتبط بودند بر عهده من بود.»^۴

با توضیح و تشریح دستگیری و بازداشت آقای میناچی وزیر ارشاد ملی این فصل را به پایان می‌برم و فکر می‌کنم نمونه‌هایی که تا به حال در این کتاب ذکر شده است، برای نشان دادن چگونگی ایجاد و بسط دولت در دولت و دخل و تصرف در امور اجرایی توسط د. پ. خ. ا. برای صاحبان خرد کفایت می‌کند.

بازداشت وزیر ارشاد ملی

بدنبال مصاحبه افشاگرانه دانشجویان پیرو خط امام، علیه دکتر ناصر میناچی ۱۶ بهمن ۵۸ ساعت ۱۰:۳۰، بعد از اخبار شب که از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش گردید.^۵ وی بلافاصله ساعت ۲ بعد از نیمه شب یعنی تقریباً سه ساعت بعد از افشاگری، در خانه اش دستگیر و بازداشت گردید.^۶

وقتی با یک افشاگری برنامه ریزی شده‌ای در رادیو و تلویزیون بلافاصله وزیر در حال خدمت شبانه دستگیر شود، برای دیگران چه منزلتی باقی می‌ماند. این عمل برای رئیس جمهوری که به تازگی انتخاب و مشغول کار شده بود، شوک ناگهانی بود. به همین علت وی بلافاصله شورای انقلاب را به تشکیل جلسه فراخواند و با فشار وی و تصویب شورای انقلاب، آقای میناچی ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه ۱۷ بهمن ۵۸ از زندان اوین آزاد گردید.^۷ و علاوه بر آن به تصویب شورای انقلاب افشاگری

دانشجویان از رادیو و تلویزیون ممنوع شد.^۸

در پی دستگیری میناچی آقای بنی‌صدر رئیس جمهور و مهندس بازرگان عضو شورای انقلاب به شدت به عمل خودکامانه دانشجویان پیرو خط امام حمله کردند. بنی‌صدر اعلام کرد: دانشجویان خودکامه عمل می‌کنند و حکومت در حکومت بوجود آورده‌اند^۹ و در این رابطه رادیو و تلویزیون را نیز بشدت مورد انتقاد قرار داد^{۱۰} روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در صفحه اول خود تیتیر کردند: بنی‌صدر میناچی را آزاد کرد و میناچی آزاد شد.^{۱۱}

آیت الله قدوسی دادستان کل انقلاب در مورد بازداشت وزیر ارشاد ملی گفت: «من شخصاً حکم بازداشت او را صادر نکرده‌ام. چون ما مقام قضایی هستیم باید مدارکی که حاکی از مجرمیت کسی است رسماً به ما ابلاغ شود. تا کسی را بازداشت کنیم در مورد آقای میناچی هنوز مدرک رسمی به دست ما نرسیده است تا وی را بازداشت کنیم.»^{۱۲}

اما معاون قضایی دادستان کل انقلاب دستگیری وزیر ارشاد ملی را تأیید کرد و در مورد بازداشت وی به خبرنگار اطلاعات گفت: «بدنبال افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، در باره وزیر ارشاد ملی، بلافاصله حکم بازداشت ناصر میناچی صادر گردید و با این حکم، پاسداران به منزل او رفتند و وی را جهت رسیدگی به اتهامات وارده به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز انتقال دادند.

در اینجا خبرنگار اطلاعات سؤال کرد شما از صدور حکم بازداشت می‌گویید، در حالیکه آقای قدوسی اعلام کردند که من حکم بازداشت را صادر نکرده‌ام، زیرا مدارکی حاکی از مجرمیت وزیر ارشاد به ما ابلاغ نشده است. معاون دادستان اظهار داشت، دادستان کل از این موضوع اطلاع نداشت و حکم از این ناحیه صادر گردیده است.»^{۱۳}

به گفته خبرنگار اطلاعات، یک مقام آگاه در دادستانی کل انقلاب در مورد بازداشت وزیر ارشاد ملی گفت: «آیت الله قدوسی دادستان کل انقلاب حکم بازداشت وزیر ارشاد را صادر نکرده است و قرار بود پس از بررسی به پرونده اتهامی ناصر میناچی، برای او حکم بازداشت صادر که متأسفانه این عمل انجام شد.»^{۱۴}

این مقام آگاه گفت: «دانشجویان در این زمان حساس انقلاب تشکیل یک حکومت در حکومت، داده‌اند.»^{۱۵} اطلاعات می‌نویسد: «موضع رئیس جمهور در برابر عمل دانشجویان پیرو خط امام و بازداشت میناچی وزیر ارشاد ملی شاید اولین گام در جهت از بین بردن مراکز متعدد قدرت و جایگزینی حکومت قانون بجای بی قانونی باشد.»^{۱۶}

در پایان جلسه دیشب (۱۷ بهمن ۵۸) شورای انقلاب، آقای بنی‌صدر رئیس جمهور کشور اسلامی ایران به خبرنگار اطلاعات گفت: «همانطوری که قانون اساسی کشور به تصویب رسیده است، قاضی باید به هر سند و اتهامی رسیدگی کند تا اینکه جامعه ما منزلت داشته باشد. بنابر این در این مورد هم قاضی باید رسیدگی کند و بعد از رسیدگی در صورتیکه مدارک را کافی دید، برای تعقیب قضایی مسئله را دنبال کند.

خبرنگار اطلاعات پرسید: پس به این حساب در آینده روال کار

۸- کیهان، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۳، ص ۱۲۱

۹- همان

۱۰- اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۹، ص اول

۱۱- کیهان، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۴، ص اول

۱۲- کیهان، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۳، ص ۲

۱۳- اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۹، ص ۲

۱۴- همان

۱۵- همان

۱۶- همان

۱- ر.ک. به همین کتاب، ص ...

۲- ر.ک. به همین کتاب، ص ...

۳- برای تاریخ گفتگو با سعید حجاریان، از عمادالدین باقی، چاپ سوم ۱۳۷۹، ص ۱۷

۴- همان سند، ص ۵۱

۵- کیهان، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۳، ص ۱

۶- اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۹، ص ۱

۷- کیهان، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۴، ص اول ۱۲۱

اینطور خواهد بود؟

بنی صدر جواب داد: از ابتدا هم باید اینطور می بود و در مورد امیر انتظام هم باید اینطور رفتار می شد یعنی مدارک در اختیار قاضی قرار می گرفت و در صورتیکه مدارک و اسناد برای تعقیب قضایی کافی بود، وی بازداشت می شد.

دکتر بنی صدر افزود: اگر ماجرا همینطور ادامه پیدا کند، چه کسی دیگر حاضر می شود وزارت بکند؟ چرا که کافی است یک خبری در رادیو خوانده شود، بعد هم نیمه شب او را بگیرند و زندانی کنند. این دیگر تمام حکومت را متزلزل می کند و کشوریکه به این ترتیب بخواهد اداره شود، در معرض سقوط قرار می گیرد. از دکتر بنی صدر در مورد روال آینده و یا ادامه افشاگری مطرح شد وی گفت: صحبت ادامه یا عدم ادامه نیست، صحبت این است که در جامعه انسان منزلت داشته باشد، یعنی حقوق و تکلیف او معلوم باشد. قانون هم از این حقوق دفاع کند.^۱

در باره آزادی وزیر ارشاد ملی آقای قدوسی دادستان کل انقلاب اظهار داشت: «دکتر میناچی وزیر ارشاد ملی به تصویب شورای انقلاب، از زندان اوین آزاد شد. در نامه ای که به همین مضمون به دادستانی انقلاب ارسال شده آمده است: ساعت ۳:۱۰ در شورای انقلاب با تفاق آراء تصویب شد که آقای میناچی آزاد شود.»^۲

چنانکه ملاحظه شد با بر ملا شدن خود مختاری دانشجویان پیرو خط امام و تشکیل حکومت در حکومت آنان، دادستان کل انقلاب اعلام کرد، «من حکم دستگیری وی را صادر نکرده ام و هنوز مدرکی رسمی به دست ما نرسیده تا او را بازداشت کنیم.»^۳ سپس معاون قضایی دادستانی برای جمع و جور کردن خرابی ببار آمده، به صراحت گفته است: «به دنبال افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، در باره وزیر ارشاد ملی، بلافاصله حکم بازداشت ناصر میناچی صادر گردید.»^۴ این مطلب جای هیچگونه اعوجاج باقی نمی گذارند که برنامه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام و دستگیری وزیر ارشاد ملی، بلافاصله بعد از آن افشاگری، بایستی قبلاً با معاون قضایی دادستانی هماهنگ شده باشد و الا چگونه ممکن است که مطلبی از تلویزیون پخش شود و ۲/۵ ساعت بعد، شخصی را به همان اتهامات، در نیمه شب در منزلش بازداشت و روانه زندان کنند.

از گفته مقام آگاه دادستانی به خبرنگار اطلاعات که پی گیر روشن کردن ماجرا بوده است، به خوبی استنباط می شود که حتی مسئله بازداشت وزیر ارشاد ملی با دادستان کل انقلاب آقای قدوسی نیز صحبت شده است و قرار بوده که حکم بازداشت پس از بررسی پرونده صادر شود. اما معاون قضایی دادستان حال با اطلاع یا بی اطلاع وی حکم را صادر کرده است. و همین نیز می رساند که برنامه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام و دستگیری بلافاصله وزیر ارشاد قبلاً با بعضی از مقامات قضایی هماهنگ شده است.

دانشجویان پیرو خط امام و سر در گمی

با افشاگری علیه دکتر ناصر میناچی و بازداشت بلافاصله وی و حمله شدید بنی صدر رئیس جمهور و مهندس بازرگان، موجی از اعتراض علیه دانشجویان پیرو خط امام و حامیان آن برانگیخت و زمینه‌ای بوجود آورد که علیرغم کسانیکه در رادیو و تلویزیون مورد اتهام واقع شده بودند - به ویژه نهضت آزادی و میناچی - اجازه پیدا نکردند که در همان رسانه‌ها به

اتهامات خود پاسخ گویند، معهداً از طریق جراید کشور - انقلاب اسلامی، اطلاعات، کیهان و ... به قسمتهای عمده اتهامات پاسخ دادند.^۵ مهندس بازرگان و میناچی در پاسخهای خود که در جراید منتشر گشت، همه اتهامات به خود و نهضت آزادی را مطرح و به آنها پاسخ دادند و افزودند که شورای انقلاب در جریان تمام روابط آنها با سفارت آمریکا و نظامیان و هابزر بوده است.^۶

در آن جو آماده شده روحانیون شورای انقلاب بویژه آقایان بهشتی و رفسنجانی سکوت اختیار کرده و در مورد گفته‌های میناچی و بازرگان هیچ عکس العملی از خود بروز ندادند و این سکوت به منزله تأیید گفته آنان که شورای انقلاب اگر نه از جزئیات از کلیات روابط آنها با خارجی‌ها مطلع بوده است، تلقی شد.

این بار، این افشاگری و بازداشت موجب شد که علاوه بر آزادی دکتر میناچی در کمتر از ۲۱ ساعت ممنوعیت افشاگری دانشجویان پیرو خط امام از رادیو و تلویزیون به اتفاق آراء به تصویب برسد.^۷ و در نتیجه این حربه افشاگری از دست دانشجویان پیرو خط امام و حامیان آشکار و پنهان آنها بدر آمد.

دانشجویان پیرو خط امام که از این عکس العمل به موقع و کارساز نگران و سرگردان شده بودند، خود را به تهازل زده و در مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی اعلام کردند که آزادی میناچی که بوسیله شورای انقلاب صورت گرفته، دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه است^۸ و نخواستند، توجه کنند که دادستانی و دادستان کل انقلاب آقای قدوسی، اینقدر شعورش می رسیده است که اگر آزادی میناچی بدستور شورای انقلاب، دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه است، به حکم شورای انقلاب گردن ننهند. لابد دادستان کل انقلاب می دانسته است که در شرایط زمانی خاص شورای انقلاب نه تنها نقش قوه مقننه را بازی می کرده بلکه در نقش قوه مجریه و قوه قضائیه هم عمل می کرده است و حتی قانونی بودن قوه قضائیه در آن موقع به شورای انقلاب بستگی تام داشته است.

دانشجویان پیرو خط امام علاوه بر مطلب فوق، عنوان کردند که رادیو و تلویزیون مستقل است و می تواند دستور شورای انقلاب را در مورد افشاگری اطاعت کند و می تواند نکند.^۹

بجاست که ابتدا متن مصاحبه دانشجویان پیرو خط امام آورده شود و سپس به توضیحات اطراف آن پرداخته گردد. دانشجویان پیرو خط امام شب گذشته ۲۰ بهمن ۵۸، در یک مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که با توجه به گفته بنی صدر در مورد لزوم عدم وجود مراکز تصمیم گیری متعدد چه نظر دارند؟

سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام پاسخ داد: «مسئله مطرح شده که دولتی در میان دولت بوجود آورده اند، ما این سؤال را مطرح می کنیم که آیا یک اظهار نظر کردن و احتمالاً نظر مخالف دولت دادن در فضایی که باید آزادی بیان باشد، دولت در دولت شدن است؟

دانشجویان گفتند: دستگیری دکتر میناچی به دستور معاون دادستانی انجام گرفته و شورای انقلاب به عنوان قوه مجریه در کار قضایی دخالت کرده است و دستور آزادی میناچی را می دهد اگر میناچی

۵- ر.ک. به روزنامه اطلاعات، انقلاب اسلامی، کیهان و ... مورخ ۱۷ بهمن تا ۲۴ بهمن ۵۸

۶- اطلاعات، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۱، ص ۱۲ پاسخ میناچی به دانشجویان پیرو خط امام

۷- کیهان، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۴، ص اول و ۱۲

۸- اطلاعات، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۷۲، ص ۱۲

۹- همان

۱- همان

۲- کیهان، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۴، ص ۱۲

۳- کیهان، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۲، ص

۴- اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۹، ص ۲

بوسیله قوه قضائیه دستگیر شده آزادی او هم باید به همان وسیله باشد نه اینکه قوه‌ای دیگر دخالت کند.

از دانشجویان پیرو خط امام پرسیده شد چرا تاکنون مطالب افشاء شده فقط در مورد نهضت آزادی بوده است؟ آنها پاسخ دادند: برخی چنین اظهار نظر کرده‌اند که دانشجویان به گروه و سازمان خاصی اختصاص دارد این به هیچ وجه صحیح نیست بقیه اسناد به زودی منتشر خواهد شد و قبل از قضاوت در مورد ما بگذارید که اسناد منتشر شود.

دانشجویان پیرو خط امام در مورد افشاگرها گفتند: رادیو و تلویزیون مستقل است می‌تواند دستور شورای انقلاب را اطاعت کند و می‌تواند اعلام کند که همانطور که مردم خواسته‌اند افشاگری را ادامه می‌دهیم ما در هر صورت افشاگری را دنبال می‌کنیم و اگر تفتیقات زیادی در راه ما فراهم کنند در آخر از مردم خواهیم خواست که جلوی لانه جاسوسی بیابند و با بلندگو افشاگری خواهیم کرد.^۱

در مورد این مطلب چند نکته اساسی مطرح است:

۱- دخالت دولت در دولت

۲- دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه

۳- وابسته نبودن رادیو و تلویزیون به گروهی خاص و مستقل بودن در مورد نکته اول توضیحات لازم کمی پیشتر آمده است و از تکرار مجدد آن خوداری می‌شود. اما در زیر به توضیح نکته دوم و سوم می‌پردازم:

دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه

علاوه بر مطلبی که در این رابطه دانشجویان پیرو خط امام عنوان کرده بود که قوه مجریه در قوه قضائیه دخالت کرده است. روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸ با نوشتن مطلبی تحت عنوان «چه کسی قانون نقض کرده است» به قانونی بودن بازداشت، به کمک دانشجویان پیرو خط امام و معاون قضایی دادستان کل، صادر کننده حکم بازداشت دکتر میناچی پرداخته و از جمله نوشته است:

«آقای بنی‌صدر در سر مقاله یک روز پنجشنبه در روزنامه کیهان به چاپ رسید، دانشجویان پیرو خط امام را متهم کردند که قانون اساسی را آشکارا زیر پا گذاشته‌اند. در حالیکه این اظهارات ایشان در پایان جلسه چهارشنبه ۱۷ بهمن شورای انقلاب است که این توهم را بوجود می‌آورد که قانون اساسی از طریق دیگری نقض شده است، در حالیکه دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه و صدور دستور آزادی مقامات غیر قضایی نقض صریح قانون اساسی است.»^۲

نویسنده کیهان یا نا آگاه است و یا خود را به تجاهل زده است و یا قانون اساسی را نخوانده است. افشاگرها، از آن نوع که دانشجویان پیرو خط امام بعمل آورده است، نقض حداقل بیش از ده ماده قانون اساسی است چرا که هیچ کسی حق ندارد که کسی را متهم به اعمال خلافی بکند، آنهم اتهامی نظیر جاسوسی برای بیگانه، خیانت به انقلاب و اسلام، همکاری با اجانب و ... مگر آنکه اتهام از طریق دادگاه به ثبوت رسیده باشد. این افشاگرها چون از طریق رادیو و تلویزیون دولتی انجام گرفته و دستگاه دولت که وظیفه اش حفظ حقوق فرد فرد آحاد ملت است، خود نمی‌تواند چنین اتهاماتی را به فردی - بدون اینکه در مراجع قانونی آن اتهام ثابت شده باشد - بزند و یا در آن شرکت کند. این عمل خلاف قانون و مطابق با هیچیک از موازین نیست بلکه حرفی است آشکار که

۱- همان

۲- کیهان، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۶، ص ۲ چه کسی قانون را نقض کرده است.

گردانندگان رادیو و تلویزیون و دانشجویان پیرو خط امام به خاطر ارتکاب به آن جرم آشکار می‌بایستی مؤاخذه و تنبیه بشوند. علاوه بر این و توضیحی که قبلاً داده شد، آقای بنی‌صدر در پاسخ به د. پ. خ. ا. و مطلب کیهان چنین گفته‌اند:

«۱- شورای انقلاب تصویب نموده که هیچ مأمور دولتی را ابتدا به ساکن نمی‌توان توقیف کرد. مگر با اطلاع مسئولین مربوطه، چه رسد به یک وزیر.

۲- آقای صادر کننده حکم چگونه و بر اساس چه موازینی برایش اثبات جرم شده بود که ساعت ۲ بعد از نیمه شب به خانه یک وزیر بریزند و او را بدون مجوز قانونی توقیف کنند. با توجه به اینکه دادستان هم در مصاحبه خود با صراحت اعلام کرد که دلایل برای اثبات جرم کافی نبوده است. و به همین دلیل صادر کننده حکم باید مؤاخذه و مجازات شود.

۳- توقیف وزرا قانون دارد و باید با تصویب مجلس شورای ملی، و الان که شورای انقلاب جانشین آن است با تصویب شورای انقلاب انجام پذیرد.»^۳

در همین رابطه آقای رجایی وزیر آموزش و پرورش در تاریخ ۱۸ بهمن گفته است: «اما مسئله‌ای که واقعاً تأسف است اینست که ساعت ۲ بعد از نیمه شب بریزند و آقای میناچی را در منزل خودش توقیف کنند و دانشجویان که خودشان قبلاً اعلام کرده بودند قصد حکم و تفسیر ندارند. در همان تلویزیون حکم صادر و بعد اجراء کردند.»^۴

مطلب فوق را از زبان آقای رجایی بدین خاطر آوردم تا ملاحظه شود که قدرت چسان انسان را از خود بی خود می‌کند و بیان کننده چنان مطلبی بعد از اینکه در مصدر نخست وزیری قرار می‌گیرد چگونه آنرا فراموش کرده و خود صحنه بر اعمالی صد بدتر از آن می‌گذارد و تازه شاد و خوشحال نیز می‌شود که همه در حکومتش قلع و قمع شده‌اند.

مستقل بودن رادیو و تلویزیون

برای روشن شدن اینکه رادیو تلویزیون در آن دوره، مستقل عمل می‌کرده و یا در انحصار گروهی خاص بوده است یا خیر؟ ضرورتاً باید مشخص شود که در آن زمان چه کسان و با گروهی حاکم بر رادیو و تلویزیون بوده و یا مدیریت آن در دست چه گروهی بوده است؟

بعد از پیروزی انقلاب بنابر حکم آقای خمینی رهبر انقلاب، آقای صادق قطب زاده بعنوان اولین مدیر عامل صدا و سیما، مدیریت سازمان را بر عهده گرفت. بعد از آنکه آقای قطب زاده از جانب دولت شورای انقلاب به وزارت خارجه منصوب گردید،^۵ لاجرم از مدیریت عامل صدا و سیما در تاریخ ۱۴ آذر ۵۸، بطور رسمی کناره رفت.^۶

آقای بهشتی که در نقش رئیس شورای انقلاب عمل می‌کرد و روحانیون اکثریت شورا در اختیار داشتند، در تاریخ ۱۵ آذر ۵۸، آقایان بهزاد نبوی، موسوی خوئینی‌ها، احمد عزیزی، حداد عادل و ابراهیم پاینده را به عنوان اولین شورای سرپرستی صدا و سیما، منصوب و مدیریت سازمان به آنها واگذار گردید.^۷

ترکیب شورای سرپرستی صدا و سیما نشان میدهد که تا چه حد آن سازمان به زعم دانشجویان پیرو خط امام مستقل عمل می‌کند. آقای

۳- کیهان، سه شنبه ۲۳ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۷، ص ۲

۴- کیهان، پنجشنبه ۱۸ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۴، ص ۲ مگر مملکت قانون ندارد.

۵- اطلاعات، شنبه ۱۰ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۱۵، ص ۱۱

۶- اطلاعات، پنجشنبه ۱۵ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۱۹، ص ۲ شورای انقلاب جلسه فوق العاده داشت.

۷- همان

موسوی خوئینی‌ها، خود از عامل اصلی گروگان‌گیری و از قبل در تدارک و برنامه ریزی اشغال سفارت و گروگان‌گیری بوده است. آقای بهزاد نبوی، اگر چه مستقیم جزو گروگان‌گیرها محسوب نمی‌شود. اما وی و سازمانش (مجاهدین انقلاب اسلامی) همانگونه که قبلاً ملاحظه شد، در جریان گروگان‌گیری از حامیان اصلی آن بود. و همچنانکه وی در رابطه با آزادی گروگانها در رابطه با سؤال روزنامه انقلاب اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیون ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ که «آقای نبوی در مصاحبه رادیویی خود گفته‌اید که گروگان‌گیری مانند درختی بود که دیدیم دیگر ثمر ندارد، لطفاً در مورد بهره‌ها و ثمرات این درخت در رابطه با مسائل داخلی و کسب قدرت جناح خاصی، توضیح دهید.»^۱

سخنگوی دولت آقای نبوی به توضیح چند ثمره خارجی و داخلی اشاره کرد و در مورد ثمره داخلی آن از جمله گفت: «... و از این مهمتر که جناح خاصی^۲ از قدرت به زیر کشیده شد.»^۳ و باز در رابطه با این سؤال که، در مدتی که مشغول حل مسئله گروگانها بودید آیا د. پ. خ. ا. و آقای موسوی خوئینی‌ها هم در تصمیم‌گیریها شرکت مستقیم داشته‌اند یا نه؟ وی پاسخ داد: «ما در زمینه تصمیم‌گیریهای کلی با برادران دولت و خارج دولت مشورت کرده ایم و کلیه صورت مذاکرات و جلسات را برای برادران دانشجویان پیرو خط امام و مجلس شورای اسلامی می‌فرستادیم.»^۴

در حقیقت آقای بهزاد نبوی و سازمانش در طول مسئله گروگان‌گیری در نقش یکی از کارگزاران اشغال سفارت و گروگان‌گیری عمل کرده است.

سومین نفر از عضو شورای سرپرستی آقای حداد عادل است که وی هم عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و از یاران دکتر بهشتی و خامنه‌ای است و به نحویکه پیش از این ملاحظه شد- و بعد نیز خواهد آمد- حزب جمهوری اسلامی در نقش حامی اصلی گروگان‌گیرها و مانع اصلی حل نشدن به موقع و زمانی که حل مسئله گروگان‌گیری به منافع ملی و انقلاب بود، عمل کرد. و از آن بعنوان اهرمی برای حذف نهضت آزادی، ملی مذهبی، روحانیون خارج از سلطه گروه وی و بویژه بنی‌صدری‌ها و در جهت انحصار قدرت، سود جست.

چهارمین نفر از عضو شورای سرپرستی آقای احمد عزیزی است. وی که خود از گروگان‌گیرها بود، در نقش کارگزار نیز عمل می‌کرد و بطوریکه در مصاحبه‌های آقای ح-گ که در وزارت خارجه کار می‌کرد برایم نقل کرد که در همان اوایل گروگان‌گیری آقای سید هادی خسرو شاهی روزی در وزارت خارجه از آقای احمد عزیزی پرسید، از گروگان‌گیری چه سودی عایدتان شد، جز اینکه ایران را گروگان آمریکا قرار دارید؟ آقای

۱- انقلاب اسلامی، ۳۰ دی ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

۲- منظور نهضت آزادی است.

۳- انقلاب اسلامی، ۳۰ دی ماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲. در اینجا لازم است برای کسانی که اهل تحقیق و پژوهش هستند نکته‌ای را خاطر نشان کنم و آن اینکه آقای مهندس عباس امیر انتظام در کتاب خاطرات خود به نام «آن سوی اتمام» در صفحه ۱۱، مطلبی را به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۳۰ دی ماه ۵۹ آورده است که آقای مهندس بهزاد نبوی یکی از کارگزاران اشغال سفارت آمریکا گفت: «ما سفارت آمریکا را اشغال کردیم تا دولت موقت را از اریکه قدرت به زیر بکشیم». با وجودیکه می‌دانستیم که مطلب بدین شکل نبود، به آن شماره مراجعه کرده و چندین بار با دقت تمام آن مصاحبه را مطالعه کردم. آقای بهزاد نبوی در رابطه با ثمره داخلی مسئله گروگان‌گیری گفته است: «و از این مهمتر اینکه جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد» و این مطلب با آنچه آقای امیر انتظام نقل کرده است، زمین تا آسمان فاصله دارد. گرچه در هر دوی آن منظور دولت موقت است.

۴- انقلاب اسلامی، ۳۰ دیماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

عزیزی با نگاهی عاقل اندر سفیه به وی نگاهی کرد و هیچ جوابی نداد.^۵ علاوه بر آن آقای عزیزی که مسئول مسئله گروگانها^۶ و همکار و مشاور اصلی آقای بهزاد نبوی در آزادی گروگانها و حل مسئله بود در حقیقت شورای سرپرستی صدا و سیما، خود از اعضای گروگان‌گیر و یا کارگزار آن بود و مدیریت صدا و سیما مستقلاً در اختیار گروه آنها بود و به همین علت د. پ. خ. ا. هر وقت، و به هر نحو که اراده می‌کرد، رادیو و تلویزیون به مانند مایملک خصوصی در اختیارشان بود. در این صدا و سیما مستقیماً به زعم دانشجویان پیرو خط امام، کسانی که مورد اتهام جاسوسی، کارکردن برای خارجی‌ها، خیانت به انقلاب و اسلام و ... واقع می‌شدند حتی شخصیت‌هایی نظیر مرحوم بازرگان، آقای میناچی و ... حق استفاده از همان وسایل و دفاع از خود را با وجود خواستار شدنشان، پیدا نکردند. و اگر در آن تاریخ جرایم مستقل وجود نداشت صدای آنها به جایی نمی‌رسید و نه تنها در این مرحله عقب نشینی نمی‌کردند بلکه آنها را بیش از این خفه می‌کردند.

و این حرف مرحوم بازرگان به حق است که: «افشاگرها که عمدتاً و عمدتاً و عمدتاً دولت موقت، به بهانه جاسوسی آقای امیرانتظام بود، متعاقب اشغال سفارت آمریکا (تحت عنوان لانه جاسوسی) آغاز گردید.»^۷

وی سپس می‌گوید: «گردانندگان حرکت دوم انقلاب تعمد و تخصصی برای تهمت و تبدیل موافقین و بیطرفان و میان‌حالیان به سرخوردگان و مخالفین داشتند. و بدیهی است که رسانه‌های گروهی و تبلیغات دولتی نیز روی همان دلایل و توجیهات سخنگوی ملکی و بلندگوی انحصاری متولیان انقلاب و مکتب قرار داشته بغیر خودیها حتی اجازه و امکان جواب و توضیح اظهارات مخالف و تهمت و توهین‌ها داده نمی‌شد.»^۸

مصاحبه‌های افشاگرانه رادیو و تلویزیونی، زمانی شروع شد که مدیریت صدا و سیما در بست در اختیار این شورا قرار گرفته بود. اولین مصاحبه رادیو- تلویزیونی افشاگرانه در تاریخ ۱۷ آذر ماه ۵۸، از صدا و سیما پخش گردید و تا ۱۶ بهمن ۵۸ همچنان به شدت ادامه داشت و در این زمان با وجود مخالفت حزب جمهوری با انتخاب شدن بنی‌صدر به ریاست جمهوری و علیرغم اینکه شورای سرپرستی صدا و سیما، چندان روی موفقیت با وی را نداشت و حتی در برنامه تبلیغاتی قانونی رادیویی که برای وی برگزار کرده بودند با تبانی قبلی، آقای محسن سازگار آن مصاحبه رادیویی را به یک محکمه بازجویی از وی تبدیل کرد وی در ۵ بهمن ۵۸ به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

آقای بنی‌صدر بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و شروع بکار به شدت به مراکز متعدد قدرت و دانشجویان بویژه بعد از بازداشت وزیر ارشاد ملی حمله کرد و گفت: «چگونه می‌شود در کشور حکومت کرد، زمانی که عده‌ای به نام دانشجویان پیرو خط امام، خودکامه عمل می‌کنند و وضعی بوجود آورند که مسئله حکومت در حکومت مصداق پیدا کند.»^۹

رئیس جمهور ضمن انتقاد شدید از عملکرد سازمان رادیو و تلویزیون گفت: «چگونه می‌شود همیشه بدون کسب اجازه از مقامات مسئول مملکتی، رادیو و تلویزیون را در اختیار این بچه‌ها دانشجویان

۵- از مصاحبه اینجانب با آقای ح.گ در تهران ۱۳۶۷

۶- انقلاب اسلامی، ۲۰ دیماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

۷- انقلاب ایران در دو حرکت، از مهندس بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۹۴

۸- همان، ص ۱۳۶-۱۳۵

۹- کیهان، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۵۸، شماره ۱۰۹۲۳، ص ۱۲ و سایر جرایم کشور

پیرو خط امام قرار میدهد»^۱

مرحوم بازرگان هم گفت: «این عمل بسیار زشت و خلافی که دانشجویان انجام می‌دهند و همه با آن مخالف هستند و عمل آنها ضد انقلاب، اسلام و امام و ضد همه چیز است.»^۲

نتیجه این که با فشار همه جانبه ریاست جمهوری و بعضی از اعضای نهضت آزادی بویژه مهندس بازرگان و ... آنها عقب نشینی کردند و ابتدا افشاگری دانشجویان پیرو خط امام از صدا و سیما ممنوع گردید و سپس شورای سرپرستی صدا و سیما برکنار شدند. در این رابطه آقای بهزاد نبوی در نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری وقت بعنوان یاد آوری از خدمات گذشته اش چنین می‌گوید: «در اواخر آذر ماه ۵۸ با اصرار شهدای گران قدر بهشتی و باهنر، عضویت در اولین شورای سرپرستی صدا و سیما را با حکم شهید دکتر بهشتی در حالی پذیرفتم که منافقین صدا و سیما را پایگاهی برای خود ساخته بودند و عملاً کنترل این رسانه مهم را در دست داشتند. در این حال با کمک دوستان و همکاران ظرف چند روز کلیه آنها را از مشاغل کلیدی صدا و سیما برکنار و علیرغم کارشکنی‌های وسیع آنان، مانع از قطع برنامه‌های عادی صدای جمهوری اسلامی شدیم و در مقابل بنی‌صدر که قصد داشت صدا و سیما را در خدمت تبلیغات کاندیداتوری ریاست جمهوری خود بکار بگیرد، سر سخنانه ایستادگی کردیم، آن چنان که وی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری بارها مردم را به راهپیمایی علیه صدا و سیما تشویق کرد. جنابعالی در جلسه شورای انقلاب شاهد ایستادگی اینجانب در مقابل تفرعن و زیاده طلبی بنی‌صدر و اصرار وی بر اخراج من از شورای سرپرستی و حتی سازمان صدا و سیما بودید، اینجانب به اتفاق سایر اعضای شورای سرپرستی صدا و سیما، این افتخار را داریم که اولین اخراج شده‌های بنی‌صدر بوده ایم.»^۳

گفتنی‌ها در مورد اینکه چگونه دانشجویان پیرو خط امام حکومت در حکومت ایجاد کرده بود، و شورای سرپرستی صدا و سیما چقدر مستقل عمل کرده است از زبان آقای بهزاد نبوی، گفته شده است. با توضیح یک فراز از نامه آقای بهزاد نبوی که در اینجا آمده، این فصل را به پایان می‌برم.

آقای نبوی می‌گوید: «عضویت در اولین شورای سرپرستی صدا و سیما را با حکم دکتر بهشتی زمانی پذیرفته که «منافقین (منظور مجاهدین خلق است. ن) صدا و سیما را پایگاهی برای خود ساخته بودند و عملاً کنترل این رسانه مهم را در دست داشتند. در این حال با کمک دوستان و همکاران ظرف چند روز کلیه آنها را از مشاغل کلیدی صدا و سیما برکنار و علیرغم کارشکنی‌های وسیع آنان، مانع از قطع برنامه‌های عادی صدای جمهوری اسلامی شدیم.»^۴

گفته وی خلاف حقیقت است، چرا که اگر به زعم آقای نبوی کنترل این رسانه در اختیار منافقین بود و مشاغل کلیدی را آنها در اختیار داشتند، در زمان بلوای سعادت، قبل و یا بعد از آن حداقل می‌توانستند اطلاعیه و یا بعضی مطالب دیگر خود را بگوش مردم برسانند. بنابه اعتراف صریح آقای نبوی با در اختیار گرفتن مدیریت سازمان،

ظرف چند روز به قلع و قمع همه پرداخته^۵ و کسانی را که فکر می‌کرده در خط خودشان نیستند، اخراج کرده و با افراد خودی جای آنها را اشغال کرده است و چون میدان را از آقای قطب زاده خالی دیده که بتواند به دفاع از خود بپردازد، برای مشروعیت دادن به اعمال غیر اخلاقی، غیر قانونی و غیر انسانی خود، منافقین (مجاهدین) را دست آویز قرار داده است.

از اول پیروزی انقلاب تا تاریخ ۱۴ آذر ۵۸، مدیریت سازمان در اختیار آقای قطب زاده و تیم وی قرار داشت و از آن به بعد، شورای سرپرستی و مدیریت سازمان بعهده آقایان گذاشته شد.^۶ تیم آقای قطب زاده که از دوستان خارج از کشور وی که به ایران برگشته و تنی چند از داخل کشور تشکیل شده بود که صاحبان پستهای کلیدی عبارت بودند از: آقای محمد مجتهد شبستری و دو نفر روحانی دیگر از دفتر آقای خمینی برای نظارت بر اسلامی بودن سازمان، امور بین الملل و روابط عمومی را آقای دکتر محمد باقر نصیرالسادات سلامی از دوستان آقای مهندس بازرگان و استاد دانشگاه، بعهده داشت. مابقی پستها در اختیار آقایان اسمعیل ناطقی، کریم خدا پناهی، حبیب رحیمی، محمود فضلی نژاد، و ... که همگی از تحصیل کرده‌های خارج از کشور و از دوستان آقای قطب زاده و اعضای با سابقه اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا بودند، بود و تا جایی که من آنها را می‌شناسم، همگی آنها دل خوشی از مجاهدین نداشتند و منافقی به زعم آقای نبوی در کار نبوده است که پستهای کلیدی را در دست داشته باشند. کارشکنی هم برای قطع برنامه‌های عادی سازمان در کار نبوده است الا اینکه با اخراج فله‌ای کارکنان متخصص صدا و سیما توسط مدیریت جدید به رهبری آقای نبوی، سازمان از کمبود متخصص رنج می‌برد و ناگهان ممکن نبود که مشاغل تخصصی را با افراد حزب الهی عاری از کار پر کرد.

فصل ششم

تعلل‌های عمدی در آزادی گروگان‌ها

سرانجام آقای خمینی در ۴ اسفند ۵۸ آزادی گروگانها را به مجلس واگذار کرد و گفت «با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگان‌ها و امتیازاتی که در قبال آن باید بگیرند تصمیم بگیرند.»^۷ مجلس در هفتم خرداد ۱۳۵۹ رسماً کار خود را آغاز کرد و با وجودی که مسئله گروگان‌ها به مجلس واگذار شده بود، مجلس آن را در دستور کار قرار نداد و با لیت و لعل کردن وقت‌گذرانی کرد، تا این که مجدداً آقای خمینی در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ چهار شرط برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرد:

۱- باز پس دادن اموال شاه و خانواده اش

۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران

۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران

۴- آزاد گذاشتن تمام اموال (سرمايه‌های) ایران^۸

۵- همان

۶- اطلاعات، پنجشنبه ۱۵ آذر ماه ۵۸، شماره ۱۶۰۱۹، ص

۷- اطلاعات، یکشنبه ۵ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۸۲، ص اول و سوم، پیام امام در مورد گروگانها

۸- کیهان ۲۲ شهریور ۵۹، شماره ۱۱۰۹۰ قسمت آخر از پیام آقای خمینی به زائران بیت الحرام و انقلاب اسلامی، شماره ۳۵۱، ص ۱۱، مورخ ۲۲ شهریور ۵۹

۱- همان

۲- همان

۳- پیشگامان اصلاحات، از حمید کاویانی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۲۸۹، قسمتی از نامه آقای بهزاد نبوی به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت، بدلیل رد صلاحیت وی در دوره چهارم مجلس

۴- همان

چگونگی موجودیت چهار شرط

چهار شرط فوق را کارتر و مشاورانش تهیه کرده و به ترتیبی که در زیر ملاحظه خواهید کرد، در اختیار آقای خمینی قرار دادند. بر اساس اطلاعات آقای بنی‌صدر در کتاب سیر تحول سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگانگیری و اطلاعات شخصی اینجانب و تأیید مطلب توسط آقای صادق طباطبائی، آقای خمینی در شهریور ۱۳۵۹، آقای طباطبائی را مامور کرد که با آمریکایی تماس حاصل کند و مستقیم به حل مسئله گروگان‌ها بپردازد.

آقای طباطبائی از طریق آلمانها به آمریکاییها اطلاع می‌دهد که آقای خمینی آماده است که مسئله گروگانها و آزادی آنها را حل کند. این اطلاع از طریق گنشر وزیر خارجه وقت آلمان به کارتر و آمریکاییها داده می‌شود. آمریکاییها می‌پرسند، از کجا اطمینان حاصل کنیم که این بار مثل دفعات قبل نباشد؟ به آنها اطلاع داده می‌شود که برای حصول اطمینان، شما شریط آزادی گروگانها را تعیین کنید تا آقای خمینی رسماً آن را اعلام کند. کارتر و تیم مشاورانش چهار شرط فوق را از طریق آلمانیها به آقای طباطبائی اطلاع می‌دهند و او نیز آن را به آقای خمینی می‌رساند. متعاقب آن آقای خمینی در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، در پیامی به زائران بیت الله الحرام، چهار شرط ذکر شده را برای آزادی گروگانها اعلان کرد و آمریکاییها مطمئن شدند که این بار غیر از دفعات قبل است. جلسه در آلمان تشکیل شد و آقای طباطبائی از جانب آقای خمینی در آن شرکت کرد.

آقای دکتر حسن رضائی در رابطه با سئوالی که از آقای طباطبائی از طریق برادر زاده اش - آقای عماد الدین طباطبائی که دانشجوی دوره فوق لیسانس حقوق جزا در دانشگاه فرایبورگ است - در رابطه با گروگانها و نقش ایشان کرده بود چنین پاسخ داده است:

اینجانب در جلسه‌ای که در رابطه با آزادی گروگانها و شرایط آن که با حضور کریستوفر وگنشر تشکیل شده بود، شرکت کردم. قبل از اینکه وارد جلسه بشوم آنها فکر میکردند که یک حزب الهی ریشو را ملاقات خواهند کرد. وقتی دیدند که من با کت و شلوار و کراوات شیک وارد جلسه شدم، بشدت متعجب شدند و دیدند که با یک آلمانی زبان شیک پوش ملاقات کرده‌اند، بحث و گفتگو انجام گرفت و قرار و مدارها گذاشته شد. اما بعد از آن سریع حزب جمهوری اسلامی و دولت مرا دور زدند و حل مسئله را در دست گرفتند.

آقای طباطبائی بعد از اینکه دور زده شده بود، همان موقع در تهران به آقای بنی‌صدر رئیس جمهور اطلاع داد که آقای خمینی وی را بدون اطلاع ریاست جمهوری، مامور مذاکره با آمریکاییها کرده است. بعد از دور زدن آقای طباطبائی، هیچیک از طرفین بروز ندادند که چگونه چهار شرط فوق موجودیت پیدا کرده است.

سپس حزب جمهوری اسلامی و مجلس از یکطرف با جمهوری خواهان به زد و بند پرداختند و از طرف دیگر همان چهار شرط ذکر شده را مبنای بحث در مجلس و بعد از تصویب آن در مجلس با دولت کارتر قرار دادند، ولی چون بعلت زد و بند با جمهوری خواهان کار تصویب شرایط آزادی گروگانها را بتاخیر انداختند، کارتر نیز بعد از شکست در انتخابات ریاست جمهوری، ضربه خود را به ایران وارد کرد و به شرحی که از این به بعد مطالعه خواهید کرد، از اجرای شروط ذکر شده خود داری ورزید.

کار رسیدگی به آزادی گروگانها که قاعدتاً می‌بایستی خود مجلس و کمیسیون امور خارجه مجلس مورد بررسی قرار دهد، به یک کمیسیون

ویژه هفت نفره واگذار گردید که اعضای کمیسیون ویژه عبارت بود از: آقایان علی اکبر پرورش، محمد یزدی، سید علی خامنه‌ای، سید هادی خامنه‌ای، محمد کاظم بجنوردی، ناطق نوری و سید محمد موسوی خوئینی‌ها.^۱

جالب توجه این که به جز آقای پرورش، شش عضو دیگر کمیسیون ویژه از روحانیون و چهار عضو آن رسماً از شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است به ویژه آنکه آقای موسوی خوئینی‌ها که خود در طرح گروگان‌گیری و اشغال سفارت شرکت داشته است و سپس عضو دائمی و فوق شورای رهبری دانشجویان پیرو خط امام، در سفارت آمریکا بود، در این کمیسیون ویژه نیز نقش سخنگوی کمیسیون را عهده دار است.

علیرغم انتخاب کمیسیون ویژه برای رسیدگی به چهار شرط تعیین شده برای آزادی گروگانها، باز مجلس آن را به تعویق می‌انداخت که علت این تأخیر برای مردم و کسانی که خواهان استقلال و آزادی کشور بودند و احساس خطر می‌کردند قابل هضم نبود تا اینکه بعداً به شرحی که خواهید خواند علت عقب انداختن‌ها و تعلل کردن در کار معلوم گردید.

به هر حال، بعد از اعلام چهار شرط آقای خمینی و در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۵۹، کارتر رئیس جمهور آمریکا حاضر به پذیرش چهار شرط تعیین شده آقای خمینی گردید، سه شرط آن را پذیرفت و در مورد شرط چهارم آن یعنی باز گرداندن اموال شاه به ایران گفت دادگاههای آمریکا بایستی محاکمات طولانی و پیچیده‌ای را انجام دهند.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه «جان تراتز سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اظهار داشت محافل سیاسی در این کشور امیدوارند گروگان‌ها به زودی آزاد شوند. وی گفت مطمئن نیست سخنان رجایی در مورد آمادگی آمریکا برای قبول چهار شرط پیشنهادی آیت الله خمینی بر چه اساسی بنا شده است؟ تراتز افزود با این که کارتر و ماسکی سه شرط پیشنهادی آیت الله خمینی را پذیرفته‌اند، شرط چهارم که باز گرداندن ثروت شاه مخلوع است می‌تواند مشکلاتی به وجود آورد.

وی گفت از آنجا که از مقدار ثروت شاه مخلوع اطلاعی نداریم ونمی‌دانیم در کجا متمرکز شده است، نمی‌توانیم آن را به ایران بفرستیم، تراتز گفت، برای باز گرداندن ثروت شاه مخلوع به ایران دادگاه‌های آمریکا باید محاکمات طولانی و پیچیده‌ای را انجام دهند.»^۲

و سرانجام کارتر چهار شرط را پذیرفت و در حالی که فقط چند روز به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده است، موضوع گروگان‌ها در آمریکا اهمیت خاصی پیدا کرده و بدین علت کارتر هر چهار شرط را پذیرفت. «دموند ماسکی وزیر امور خارجه آمریکا طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت در انتظار نتایج اجلاس امروز مجلس شورای اسلامی در باره شرایط آزادی گروگان‌ها است. وی افزود تاکنون شرایط آیت الله خمینی را بررسی کرده ایم و اگر مجلس ایران شرایط اضافی برای آزادی گروگان‌ها مشخص کند، مشکلاتی برای آمریکا بوجود می‌آید.»^۳

بنا به گزارش یونا ییتد پرس از نیویورک به نقل از آخرین شماره مجله «نیوزویک» جیمی کارتر طی ارسال پیام خصوصی به ایران، چهار شرط آیت الله خمینی را برای آزادی گروگان‌ها پذیرفته است»^۴ این هفته نامه به نقل از منابع اروپایی که متن پیام را خوانده‌اند، نوشت «کارتر همچنین در قبال آزادی گروگان‌ها پیشنهادهاتی به ایران کرده است. از

۱- کیهان، پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ شماره ۱۱۱۲۹، ص ۲

۲- کیهان، پنجشنبه ۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۴، ص ۱۴

۳- کیهان، یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۱، ص ۱۰۰

۴- همان

جمله لغو تحریم اقتصادی و فروش لوازم نظامی و صنعتی، تجدید روابط سیاسی بین واشنگتن و تهران، حمایت آمریکا از تشکیل کمیته‌ای برای بررسی اتهامات ایران علیه آمریکا، گفته می‌شود مقامات ایرانی هنوز جوابی به این پیشنهادات نداده‌اند.^۱

چرا این مسئله را اینقدر لغت دادند، تا این که کارتر انتخابات ریاست جمهوری را باخت و آزادی گروگان‌ها زمانی به وقوع پیوست که ریگان سوگند ریاست جمهوری یاد کرده بود. به دنبال جستجوی علل این تعلل عمدی ابتدا نظر آیت الله منتظری را می‌آورم. آیت الله منتظری در مورد حل مسئله گروگان‌ها به هنگام نزدیکی پایان ریاست جمهوری کارتر در ملاقاتی که با آقای خمینی داشته است می‌گوید: «... من یک ملاقاتی با امام داشتم زمانی که انتخابات آمریکا داشت نزدیک می‌شد، مدت زمان ریاست جمهوری کارتر رو به پایان می‌رسید و پیش بینی می‌شد که که یک نفر از حزب جمهوری خواه آمریکا بر سر کار بیاید، من به امام گفتم یکی از عوامل پیروزی انقلاب ما این بود که یک فضای باز سیاسی - با فشار دموکرات‌ها بر نظام شاه - در ایران به وجود آمد و کارتر در به وجود آمدن این فضا خیلی نقش داشت من نمی‌خواهم بگویم کارتر آدم خوبی است ولی ما همان وقت که در زندان بودیم یکی از زندانیان با خوشحالی می‌گفت جیمی جون (جیمی کارتر) می‌آید و مشکلات حل می‌شود و ما از زندان آزاد می‌شویم. بالاخره همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها بتوانند فعالیت کنند و حداقل انقلاب به سرعت و با خونریزی کمتر به پیروزی برسد، من به ایشان گفتم بالاخره ما یک روز باید قضیه گروگان‌ها را حل کنیم، اگر در زمان کارتر و با ابتکار خود ما حل بشود خیلی بهتر است. بالاخره دموکرات‌ها در آمریکا بهتر از جمهوری خواه‌ها هستند، جمهوری خواه‌ها بیشتر با اسرائیل نزدیکند و سرمایه دارهای یهودی بیشتر در آنها نفوذ دارند. امام گفتند «از این غیبی که شما می‌گوئید ما خبر نداریم» گفتم: این یک مسئله واضحی است ما باید روی مسائل مختلف دنیا حساب کنیم و مطابق منافعمان حرکت کنیم، اگر یک امتیازی به این‌ها داده بشود بهتر از آن است که تحت فشار مجبور شویم در زمان جمهوری خواهان این مسئله را حل کنیم، ممکن است به خاطر همین مسئله دموکرات‌ها شکست بخورند و جمهوری خواه‌ها سر کار بیایند، که ظاهراً ایشان مسئله را به مجلس شورا محول کرده بودند و در مجلس مذاکره با آمریکا تصویب نشده بود.^۲

مرحوم مهندس بازرگان در این رابطه می‌گوید «نظر به اینکه کارتر برای تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری علاقه فراوان به آزاد شدن گروگانها داشت، مجدداً شرایط مساعد فراهم گشت و کارتر آمادگی خود را برای قبول چهار شرط محکم و معقول عنوان شده از طرف امام اعلام نموده ولی تعصب‌ورزی‌های عناصر افراطی و تعلل‌های عمدی مجلس و دولت، تصمیم‌گیری و توافق را آنقدر عقب انداخت که موضوع به لحاظ دولت در حال خروج آمریکا منتفی و دست ایران از آتوهای برنده خالی گردید. سرانجام با قبول بیانیه یا موافقتنامه سر و دست شکسته و دست پاچه الجزایری‌ها که واسط بین ایران و آمریکا شده بودند، گروگانها به ارزانتین بهانه اگر نگوئیم به زیانبارترین شرایط^۳ تحویل داده شدند.»^۴

۱- همان

۲- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۲۲۳

۳- خوانندگان عزیز عنایت دارند که مرحوم مهندس بازرگان به احتمال قریب به یقین، نظریه اینکه می‌خواستند برای کتابشان مجوز چاپ صادر شود، این طور گفته اند: «گروگانها به ارزانتین بها اگر نگوئیم به زیانبارترین شرایط آزاد شدند» در صورتی که نیک می‌دانسته و در جریان امور مجلس بوده اند که آزادی گروگان‌ها با زیانبارترین شرایط که شرایط قرارداد آزادی گروگانها - با قرارداد وثوق الدوله مقایسه شده است - بوده و وی به بهترین وجهی برای خواننده و شنونده عاقل پیام خودش را رسانده است.

آقای قطب زاده وزیر امور خارجه در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۹ در نامه‌ای مشروح به مجلس ضمن توضیح افکار عمومی جهان و دولت های آن در مورد نگهداری گروگان‌های آمریکایی و عواقب اقتصادی و سیاسی آن برای جمهوری اسلامی پیشنهاد کرد که اگر قبل از پایان دوره ریاست جمهوری کارتر و به دست دولت وی گروگان‌ها آزاد شوند به نفع جمهوری اسلامی است و الا سروکار ما با جمهوری خواهان است که کوشش آن‌ها هم همین است که آزادی گروگان‌ها به تأخیر افتد. قسمت هایی از نامه وی به قرار زیر است: «عوارض جنگ فرساینده ای که آمریکا از طریق نوکرش «بعث عراق» ایجاد کرده است در رابطه با تضعیف نیروهای ما با سرعت زیادی با توجه به فقدان لوازم یدکی و تحلیل رفتن امکانات و تجهیزات نظامی از یک سو و اثرات محاصره اقتصادی غرب در کارخانه‌ها و کارگاه‌های ما از سوی دیگر قابل انکار نیست ... در تمام دنیا دیپلمات‌های جاسوسی که با مدارک زنده در حال جاسوسی دستگیر می‌شوند، به عنوان عنصر سیاسی نامطلوب اخراج می‌گردند و تا به حال در روی زمین سابقه ندارد که یک عنصر سیاسی حتی به عنوان جاسوس محکوم شده باشد و به همین دلیل رویارویی ما با جهان فعلی ادامه خواهد یافت.»^۵ قطب زاده در بخش دیگر نامه گفته است:

«اما از جهت انعکاس بین المللی واقعیت آن است که حتی یک کشور در روی زمین وجود ندارد که با گروگان گیری و به خصوص ادامه زندانی کردن آن‌ها موافق باشد این مخالفت را بعضاً به طور خصوصی و بعضاً علنی و عمومی عنوان کردند و بهترین نمونه آن دادگاه دیوان لاهه است که در آن قاضی شوروی و یکی از اقمارش، قضات کشورهای غربی و قضات کشورهای جهان سوم بالاتفاق به آزادی گروگان‌ها رأی دادند و در عین این که تجاوزات آمریکا به ایران را کمتر کشوری در دنیا است که محکوم نکرده باشد و با بتواند که محکوم نکند.» نکته دیگر آن که ما اطلاع داریم که حزب جمهوری خواهان آمریکا برای موفقیت در مبارزات انتخاباتی دور آینده سخت می‌کوشد که حل مسئله گروگان‌ها به بعد از انتخابات آمریکا موکول شود و واضح است در چنین صورتی تا چهار سال آینده هر موقع که این مسئله حل شود ما در جهت خواست حزب جمهوری خواه آمریکا عمل کرده ایم.»^۶

در این میان جالب است «می‌شنویم که بعضی می‌گویند بگذارید مسئله گروگان‌ها چند ماه دیگر حل شود و این همان نغمه‌ای است که جمهوری خواهان آمریکا را خوش آیند است.»^۷ وی در رابطه با بهترین وقت آزادی گروگان‌ها متذکر می‌شود: «در مجموع چنین نتیجه می‌گیریم که اگر برای بررسی شرایط آزادی گروگان‌ها از یکسو و تأمین منافع ما از سوی دیگر به دنبال موقعیتی مناسب هستیم این موقعیت فقط در یک ماه آینده وجود دارد. فراموش نکنیم که هدف اصلی ما تأمین منافع اساسی ما است.»^۸

آقای محمد منتظری هم در یکی از جلسات مجلس فریاد زد، تا کارتر بر سر کار است گروگان‌ها را آزاد کنید و گر نه دچار ریگان خواهید شد.

معامله با دسته ریگان

با امعان نظر در مورد مطلب ذکر شده توسط آیت الله منتظری به

۴- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۹۹

۵- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۲۵۰، ص ۴

۶- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۲ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۱، ص ۳

۷- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۰، ص ۴

۸- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۲ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۱، ص ۳

۹- همان، ص ۳

آقای خمینی و نامه مرحوم قطب زاده به مجلس در تاریخ ۲۷ مرداد ۵۹ و مطلب مرحوم مهندس بازرگان در رابطه با حل مسئله گروگان گیری و صحبت آقای محمد منتظری در مجلس جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که می‌بایست معاملاتی با دسته ریگان بوقوع پیوسته باشد که مجلس کار بررسی و آزادی گروگان‌ها را در زمان ریاست جمهوری کارتر با تعلق‌های عمدی^۱ به تعویق انداخت. اینها و مطالب دیگری که به دنبال خواهد آمد، همه نشانه‌هایی از وجود اسراری با گروه ریگان حکایت می‌کنند، که دولت و مجلس و حزب جمهوری اسلامی در زمانی که بهترین شرایط برای آزادی گروگان‌ها بدست کارتر بوجود آمده بود، در حل مسئله تعلق بخرج داده و عمداً مجلس به این مسئله نمی‌پرداخته است. خیلی سفیهانه و غیرعاقلانه است که بگوئیم زعمای قوم آقای بهشتی و دار و دسته اش - دولت و مجلس - و آقای خمینی نمی‌فهمیدند که این چنین تعلق می‌ورزیدند و یا این که خیلی ساده‌اندیش بودند و به علت ساده‌اندیشی این گونه عمل کردند.

به نظر اینجانب کلید حل معما را در انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری بایستی جستجو کرد. بعد از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری و بعد از این که مشخص شد که ایشان را نظیر آقای رجایی نمی‌شود به عاملشان تبدیل کرد، در خط حذف و یا تبدیل وی به ماشین امضاء گام برداشتند و قدم به قدم سعی کردند که در این راه آقای خمینی را نیز با خود همراه و همگام سازند، لذا بدون اینکه به اسناد و مدارک خارجی‌ها مراجعه کنیم از قرائن و شواهد پیداست که می‌بایستی با دارودسته ریگان یعنی حزب جمهوری خواه معامله‌ای انجام گرفته باشد. آن روزها در آن جو برانگیخته شده و بحران که خط استبداد با خط آزادی در تقابل همه جانبه بود و حادثه‌ای که هر روز در کشور آفریده می‌شد، جامعه را از هدف اصلی که کسب آزادی و استقلال خود و کشور بود باز می‌داشت و وی را به کارهای احساسی و حساسیت برانگیز وادار می‌ساخت تا مانع و رادعی برای پیروان «دیکتاتوری صلحا»^۲ و یا «دیکتاتوری ملی»^۳ یعنی آقای بهشتی^۴ و حزب جمهوری اسلامی، جهت

قبضه کردن تمامی ارکان قدرت باقی نماند. با توجه به اینکه آقای خمینی با زیرکی خاص خود تا آن زمان در ذهن کمبلین قوم به دلایلی که جای بحث آن اینجا نیست، افتاده بود که وی به دنبال حق و حقیقت است و نه تأسیس قدرت جدید در لباس دین و همچنین آقای بهشتی نیز با استادی خاصی و با مخفی شدن پشت کوه خمینی، کمتر از خود سر نخ باقی می‌گذاشت، اما آقایان باهنر و رجایی پنه را به آب می‌دادند و هدف اصلی را تقریباً آشکار می‌ساختند.

آقای دکتر محمد جواد باهنر از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی، بعد از انعقاد قرار داد اسارت بار الجزایر به وسیله آقای بهزاد نبوی و شرکایش در اثبات این که مسئله به نفع ایران حل شده است گفت: «مسئله عودت گروگان‌ها خیلی هم دیر شده بود، امام حدود ۵ ماه قبل مسئله گروگان‌ها را به مجلس واگذار کرده بودند و واگذاری سرنوشت این جاسوسان به مجلس، به آن معنی نبود که به طول بیانجامد و بعد از تصمیم مجلس موظف شد که تصمیمات متخذه را اجرا کند و در حدود ۷۰ روز هم مشغول این کار بوده است.»^۵ وی در پاسخ به این سؤال که آیا دولت آمریکا التزامی هم در مورد اجرای تعهدات خود به کشور الجزایر گذاشته یا خیر اظهار داشت «آمریکا بیانیه دولت الجزایر را که اجرای تعهدات در مقابل ایران می‌باشد امضاء کرده و در سطح بین‌المللی هم پخش شده است و این تعهدات آمریکا است. حال اگر این تبادل قراردادهای عملی نشود، ما هیچ گونه رابطه اقتصادی، بازرگانی، سیاسی در سطح دنیا را نمی‌توانیم روی آنها حساب کنیم. قراردادی امضاء شده و کشور ثالثی هم در جریان کامل آن می‌باشد.»^۶

آقای باهنر در اینجا به چند نکته مهم اذعان می‌کند: اولاً وقتی مسئله گروگانها به مجلس واگذار گردید به این معنی نبود که به طول انجامد، اما آزادی آنها دیر شده بود و به قول وی برای تصویب چهار شرطی که آقای خمینی برای آزادی گروگانها مشخص کرده بود و یا به قول خودشان نظر به این که آقای خمینی بر همه اشان ولایت داشته و می‌بایستی به فوریت انجام پذیرد، مجلس آن را هفتاد روز طول داده است.

ثانیاً اگر آمریکا از تعهدات خود در قبال ایران سرباز زند، هیچ تضمینی برای اجرای آن وجود ندارد و تنها می‌گوید «قراردادی امضاء شده است و کشور ثالثی هم در جریان کامل آن می‌باشد.»^۷ همین و بس. چگونه است که تا یک ماه قبل که همه به جز ریاست جمهوری، می‌گفتند که جاسوسان بایستی محاکمه شوند به ناگاه تغییر رأی دادند و به قول مرحوم بازرگان زیر بار بیانیه، موافقتنامه سرو دست شکسته و دست پاچه الجزایری‌ها^۸ که به قول آقای باهنر هیچ ضمانت اجرایی نداشته رفته‌اند؟ آیا خود به زبان بی‌زبانی نمی‌گویند کاسه‌ای زیر نیمه کاسه است؟ آقای رجایی که تصور پست نخست‌وزیری را نمی‌کرد، حال که با پشتوانه حزب جمهوری اسلامی و شرکاء آن و با محاسبه غلط ریاست جمهوری مبنی بر معرفی وی به مجلس به عنوان نخست‌وزیر بر کرسی نخست‌وزیری تکیه زده است، علائمی را که نمی‌بایستی از خود بروز دهد، آشکار می‌سازد.

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، آقای رجایی به هنگام بازگشت از نیویورک در مصاحبه اش عنوان کرده که: «معتقد است که آمریکا چهار شرط آیت الله خمینی را برای آزادی گروگان‌های آمریکایی می‌پذیرد، اما

۵- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۵۹

۶- همان

۷- همان

۸- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۹۹

۱- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۹۹

۲- سقوط دولت بازرگان به کوشش غلامعلی صفایان، مهندس فرامرز معتمد دزفولی، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۳۲۹-۳۳۰ به نقل از آقای دکتر یزدی

۳- همان، ص ۱۴۳، به نقل از تقی رحمانی

۴- واضع اصلی «دیکتاتوری صلحا» یا دیکتاتوری مصلح و یا دیکتاتوری ملی که مفهوم همه آنها یکی است. از مرحوم دکتر علی شریعتی در دوران ما اقتباس شده است. آن مرحوم در کتاب امت و امامت در مورد انقلاب و پیروزی حکومت پس از انقلاب می‌گوید: «در یک انقلاب نمی‌شود سرنوشت انقلاب را بدست شمارش آراء واگذار کرد باید کشور و انقلاب بدست یک گروه انقلابی تا زمانی که رأی‌ها برابر رأسها نشده است اداره گردد» و یا در دوران گذار باید تا زمانی که شماره رأی‌ها به شماره رأسها برسد «رهبری معین و غیر قابل تغییر و نوسان به ادامه رهبری در نسلهای بعد متعهد باشد و سرنوشت جامعه و آینده جامعه را به دموکراسی رأی‌ها نسیپارد تا جامعه به مرحله‌ای برسد که شایسته حکومت دموکراسی رأسها بشود.» و یا «رهبری جامعه را بر اصل رهبری انقلابی، و نه حکومت دموکراتیک، باید ادامه دهند و بدین‌گونه که شخصیت و مسئولیت قهرمان و بنیان‌گذار مکتب و نهضت انقلابی را در چندین نسل ادامه دهند «و تا آن زمان نظام سیاسی دموکراسی هدایت شده» باید بر جامعه حکومت کند. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب امت و امامت مرحوم دکتر شریعتی و کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، محمد جعفری ص ۱۱۶-۱۱۸ و کتاب مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد، زندگینامه سیاسی دکتر علی شریعتی، از علی راهنما، ترجمه کیومرث قرقلو، چاپ دوم ۱۳۸۱، ص ۳۲۹ و آقای دکتر بهشتی «دیکتاتوری صلحا را جایگزین دموکراسی هدایت شده» کرده است. و حق به جانب آقای علی راهنماست که می‌گوید: دموکراسی هدایت شده «تعبیر مؤدبانه دیکتاتوری مصلح» است.

در مورد سرنوشت آنها مجلس باید تصمیم گیری کند.»^۱ همچنین وی اظهار داشته است: «ما تاکنون نتایجی را که از گروگان گیری می‌خواستیم بدست آورده ایم.»^۲ آقای رجایی در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۵۹ در مصاحبه با خبرگزاری پارس در مورد مسئله گروگانها اظهار داشت: «مسئله گروگانها را بدون توجه به نتیجه انتخابات آمریکا دنبال می‌کنیم. رجایی در این مصاحبه در مورد اهمیت گروگانها برای دولت و ملت آمریکا گفت: «آمریکا به هیچوجه دلش برای گروگانها نسوخته و فقط به دنبال منافع خود در منطقه می‌گردد و اگر لازم باشد گروگانها را برای جنگ بهانه می‌کند بنابراین من در سفرم به نیویورک سعی کردم تا به هر ترتیب شده این مسئله را برای مردم آمریکا روشن کنم تا آنها بفهمند که بر خلاف آنها، دولت آمریکا جداً حاضر به آزادی گروگانها نیست و اگر گاهی هم برای آزادی آنها فشار می‌آورد فقط جنبه سیاسی دارد نه انسانی. رجایی افزود که مجلس شورای اسلامی برای بررسی و اعلام شرایط گروگانها روال طبیعی خود را طی خواهد کرد و به این مسئله که مثلاً اگر آنها آزاد شوند کار تر و اگر آنها آزاد نشوند ریگان در انتخابات پیروز می‌شود کاری نخواهد داشت.»^۳

آقای رجایی درست زمانی چنین اظهاراتی را می‌کند که به دولت ایران و آقای خمینی اطلاع داده شده است که کار تر و دولت آمریکا، در ازای آزادی گروگانها، حاضر به پذیرش چهار شرط آقای خمینی است. و حالا آقای رجایی دلش به حال ملت آمریکا سوخته است که کوشش می‌کند به آنها بفهماند که برای آمریکا آزادی گروگانها «جنبه سیاسی دارد و نه انسانی.»^۴

در این مصاحبه آقای رجایی آشکارا می‌گوید که برای ما مهم نیست که کار تر یا ریگان انتخاب شود و لذا نظر به این که مجلس را در بد اختیار می‌بیند، به نوعی به مجلس امر می‌کند و از طرف مجلس می‌گوید: مجلس تعجیلی در بررسی اعلام شرایط آزادی گروگانها نخواهد داشت و روال طبیعی خود را طی می‌کند.^۵ علاوه بر اینها، کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل که واسطه بین رئیس جمهور آمریکا و دولت ایران بوده است در نیویورک، روز شنبه ۲۶ مهرماه ۵۹، دوبار با آقای رجایی نخست وزیر دیدار و مذاکره داشته است^۶ و پیام کارتر مبنی بر پذیرش چهار شرط آقای خمینی برای آزادی گروگانها، قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به وی رسانده است. در دیدار اول کورت والدهایم به آقای رجایی، می‌گوید:

«دولت آمریکا متوجه شد شما تشریف می‌آورید، گفتند علاقمند به حل مسائل هستند و گفتند هر چهار شرطی را که امام گفته‌اند حاضرند قبول کنند و از من خواسته‌اند که شخصاً این مسائل را به عرض شما

۱- کیهان، پنجشنبه ۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۴، ص ۱۴ ستون ۵ و ۶

۲- همان

۳- کیهان چهارشنبه، ۳۰ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۲۳، ص ۱۲

۴- همان

۵- همان

۶- لازم به توضیح است که آقای رجایی در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه بامداد روز شنبه ۵۹/۷/۲۶ بوقت تهران در جلسه شورای امنیت سازمان ملل پیرامون جنگ ایران و عراق سخنرانی مبسوطی ایراد نمود و قبل از ایراد سخنرانی به مدت یک ساعت و نیم با والدهایم دبیر کل سازمان ملل ملاقات و گفتگو کرد. (کیهان، شنبه ۵۹/۷/۲۶، شماره ۱۱۱۲۰). پس از سخنرانی نیز دوباره با دبیر کل ملاقات و گفتگو کرد که این گفتگوها تحت عنوان گزارش سفر «یادداشت‌های منتشر نشده» توسط مشاور فرهنگی و مطبوعاتی نخست وزیر که در سفر نیویورک همراه وی بوده است، بطور مسلسل در قسمتهای مختلف در کیهان و از دوشنبه ۱۷ آذر ۵۹، بطور مسلسل درج گردیده است.

برسانم. البته این ممکن است در اختیار مجلس باشد، ولی چون شما علاقمند نیستید که با آمریکا بی‌ها صحبت کنید، ممکن است یکی را مأمور کنید که نحوه اجرای چهار شرط پیشنهادی امام را برعهده گرفته وارد مذاکره بشود.

رجائی: همانطور که می‌دانید مجلس هنوز نظر خود را نداده است ولی من بعنوان دولت سعی می‌کنم که در اولین فرصت اقدامات لازم را بکنم.»^۷

دیدار دوم کورت والدهایم با آقای رجائی که بعد از سخنرانی ایشان در شورای امنیت سازمان ملل انجام می‌پذیرد، دبیر کل سازمان از آقای رجائی می‌پرسد.

«س- آقای نخست وزیر آیا شما اختیاری برای مذاکره با مقامات آمریکایی دارید؟ اگر شرایط را قبول کردند آیا چه ضمانت اجرائی دارد؟ ج- پارلمان و دولت، منتخب مردم هستند. تصمیمات آنها صد در صد اجراء خواهد شد به ویژه که مجلس از تأیید کامل نیز برخوردار است. س- آیا می‌توانید بگوئید که یکی از شرایط مجلس عذرخواهی خواهد بود؟

ج- گذشت زمان و مطالبی که افراد مسئول در دولت آمریکا گفته‌اند بنظر من این شرط را آن چنان عملی کرده که فقط باید دولت آمریکا آنرا روی کاغذ بیاورد و به نظر ما آنقدر روشن است که اجرای این شرط بعلت انسانی بودنش نه تنها ساده تر از سایر شرایط شده است بلکه می‌تواند به عنوان یک قدم برای جلوگیری از تجاوز در آینده تلقی شود و به اعتقاد ما یکی از مراحل توبه که نشان دهنده تکامل معنوی هر دولت نیز می‌تواند باشد، تلقی خواهد شد.

س- آیا با همه این حرفها اگر شرایط از طرف دولت آمریکا قبول شود گروگانها قبل از انتخابات رئیس جمهوری آزاد خواهند شد؟

ج- برای مردم ما انتخابات آمریکا مطرح نیست. زیرا ما بدنابل حل مسأله گروگانها هستیم و نه انتخابات رئیس جمهوری ولی می‌توانم بگویم که اگر مجلس هر لحظه که بگمانم چندان دور نخواهد بود، نظرش را اعلام کند، از نظر دولت ایران مسأله قطعی است.»^۸

آقای رجائی پس از سخنرانی در شورای امنیت، در یک کنفرانس مطبوعاتی در مقر سازمان ملل شرکت کرد و به سؤال خبرنگاران پاسخ داد. از آقای رجائی سؤال شد:

«س- ایران ۴۰۰ میلیون دلار اسلحه در آمریکا دارد آیا شما سعی می‌کنید که این وسایل را بگیریید؟

ج- این مسئله مهم است. آمریکا به کشور ما تعهدات و بدهی زیادی دارد. همانطوریکه بارها اعلام کرده ما جنگ را به اتکای هواپیما یا تانک ادامه نمی‌دهیم و خود را اصولاً نیازمند به این وسایل نمی‌دانیم. هرگاه این وسایل را بگیریم با هواپیما و تانک به جنگ ادامه خواهیم داد. اگر آمریکا ندهد که نخواهد داد ما به اتکای به اسلحه‌ای که خود می‌سازیم ولو ابتدایی جنگ را تا نابودی کامل دشمن ادامه خواهیم داد.»^۹

خوشمزه تر از همه که جای تأسف نیز دارد اینکه: آمریکایی‌ها چند بار تکرار کرده‌اند، در صورت آزادی گروگانها قبل از انتخابات ریاست جمهوری علاوه بر پذیرش چهار شرط، اسلحه‌های خریداری شده را هم تحویل می‌دهیم. آقای رجائی مرتب می‌گوید که آنها نمی‌دهند. گفتگوی آقای رجائی با کورت والدهایم و پاسخ آقای رجائی به خبرنگاران در مورد

۷- کیهان، چهارشنبه ۱۹ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۶۲، ص ۱۰، قسمت چهارم از سفر نخست وزیر

۸- کیهان، یکشنبه ۲۳ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۶۶، ص ۱۰، قسمت هفتم

۹- کیهان، پنجشنبه ۲۰ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۶۴، ص ۱۰ قسمت پنجم

گرفتن اسلحه‌های خریداری شده، دقیقاً حکایت از آن دارد که زد و بند پنهانی با جمهوریخواهان در مورد آزادی گروگانها انجام گرفته است. و اینچنین آشکارا اظهار نظر کردن حکایت از زد و بند با دسته ریگان و حزب جمهوری خواه آمریکایی نمی‌کند؟ فاعتبرو یا اولولابصار.

کشف معامله با ریگان

صرفنظر از این که خارجی‌ها چه مدارک و اسنادی را در رابطه با مسئله آزادی گروگان‌ها و معامله با دسته ریگان انتشار داده‌اند و با توجه به اسنادی که همان زمان در تهران انتشار پیدا کرده بود مسئله را دنبال می‌کنیم تا ببینیم از خلال این‌ها چه چیزهایی آشکار می‌شود.

کارت‌ها از طرح ریگان پرده بر می‌دارد

ناظران سیاسی می‌گویند که آزادی گروگان‌ها کارت‌ها را در انتخابات پیروز می‌گرداند. «واشنگتن - رویتر - درحالی که کاخ سفید و دیگر مقامات رسمی آمریکا امید به آزادی گروگان‌ها دارند و مجلس اسلامی قرار است روز یکشنبه (فردا) شرایط آزادی گروگان‌ها را مورد بررسی قرار دهد منابع سیاسی اظهار می‌دارند آزادی گروگان‌ها عامل مهمی در انتخابات آمریکا محسوب می‌شود و باعث پیروزی کارت‌ها که هم اکنون در مبارزات انتخاباتی عقب‌تر است می‌شود.»^۱

مجلس شورای اسلامی جهت بررسی کمیسیون ویژه در باره آزادی گروگان‌ها جلسه غیر علنی تشکیل داد.^۲

کارت‌ها برای اولین بار از طرح مخفی ریگان برای آزادی گروگان‌ها پرده بر می‌دارد. «طبق گزارش یونایتد پرس از واشنگتن کارت‌ها در یک نطق انتخاباتی، جمهوری خواهان را به «پخش کود اسبی» متهم کرد. کارت‌ها گفت جمهوری خواهان عادت دارند درست قبل از انتخابات کود اسبی پخش کنند. ریگان هم در کلمبوس در جواب او گفت «درست مثل کارت‌ها».

کارت‌ها همچنین طرح‌های مخفی ریگان را برای آزادی گروگان‌ها به طرح‌های مخفی نیکسون طی جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۸ تشبیه کرد و گفت هنوز هم کسی از این طرح‌ها مطلع نشده است. ریگان پیوسته کارت‌ها را به خاطر سیاست غلطی که داشته مسئول گروگان‌گیری معرفی کرده است.^۳ و به همین علت جرج بوش (پسر) در نخستین روز ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۰۱ بر اساس سندی که امضاء کرده انتشار اسناد مربوط به سازش بر سر گروگان‌ها را ممنوع اعلام کرده و آن را همچنان یک سردولتی خوانده است.^۴

در حالی که ۵ روز به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده است، مجلس شورای اسلامی که قرار بود پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ شرایط آزادی گروگان‌ها را بررسی و اعلام کند، بدلیل از اکثریت انداختن جلسه، شرایط اعلام نگردید. به درخواست عده‌ای از نمایندگان مجلس و تصویب مجلس شورای اسلامی کمیسیون ویژه رسیدگی به مسئله گروگان‌ها روز یکشنبه (۴ آبان ۵۹) گزارش کار خود را در یک جلسه که غیر علنی تشکیل شده بود ارائه کرد.^۵

«مجلس از استماع این گزارش در چندین جلسه غیر علنی در مورد این گزارش بحث و گفتگو کرده و نتیجه بحث و شرایط لازم برای آزادی

گروگان‌ها قرار بود امروز (پنجشنبه ۸ آبان ۵۹) در جلسه مطرح شود. ولی عده‌ای از نمایندگان قضیه گروگان‌ها را در شرایط فعلی مفید نمی‌دانستند و بدین دلیل با عدم شرکت خود در جلسه، مجلس اکثریت لازم یعنی ۱۸۰ نفر را برای بررسی گروگان‌ها پیدا نکرد.»^۶

و بنا به گزارش خبرنگار پارلمانی کیهان «نمایندگانی که موافق مطرح شدن گروگان‌ها در شرایط فعلی هستند معتقدند با توجه به شرایط حساس فعلی و در پیش روی داشتن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۴ نوامبر که مصادف با سالروز گروگان‌گیری توسط دانشجویان پیرو خط امام می‌باشد امتیازات بیشتری را می‌توان از آمریکا و جناح دموکرات‌ها کسب کرد چه امکان این وجود دارد که پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ایران این موقعیت ویژه را از دست بدهد.»^۷

و «در مقابل جناح مخالف معتقدند با توجه به جنگی که آمریکا توسط عراق بر ما تحمیل کرده است مطرح کردن مسئله گروگان‌ها به دلیل انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دادن یک امتیاز ویژه به یک جناح از قدرت‌های آمریکا می‌باشد که در نهایت هیچ فرقی با هم ندارند و همچنین در این شرایط در اذهان عمومی دنیا چنین القا خواهد شد که ایران از موضع ضعف حرکت می‌کند.»^۸ خبرنگار پارلمانی کیهان در مورد شرایطی که مجلس در این چند روزه برای آزادی گروگان‌ها در نظر گرفته است کسب اطلاع کرد که «اساس و پایه شرایط ایران برای آزادی گروگان‌ها همان چهار شرط امام خمینی است ... از جمله در مورد آزاد کردن اموال ایران در بانک‌های آمریکا، ایران به جز ۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی که در بانک‌های آمریکا بلوکه شده است ۲۱ میلیارد دلار نیز در حسابی به نام تنخواه گردان دارد که بایستی جایش روشن شود و همچنین سایر مطالبات ایران علاوه سلاح‌ها و قطعات یدکی که آمریکا پول آنها را در زمان شاه دریافت نموده است و بایستی به ایران تحویل داده شود.»^۹

ولی «آنچه که خبرگزاری‌ها در مورد گروگان‌ها مطرح می‌کنند به نظر می‌رسد که آمریکا شرایط ایران را برای آزادی گروگان‌ها بپذیرد. اما لزوم اجرای این شرط آزادی گروگان‌ها تا قبل از تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌باشد.»^{۱۰}

آیا از اکثریت انداختن مجلس که آقای هاشمی رفسنجانی بر آن حاکمیت داشته در روز پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ در رابطه با مطلبی نیست که از زبان آقای رجایی لو رفته است که «مجلس روال طبیعی خود را طی خواهد کرد و به این مسئله که اگر آنها آزاد شوند کارت‌ها را اگر آزاد نشوند ریگان در انتخابات پیروز می‌شود کاری نخواهد داشت.»^{۱۱} و آیا این به تنهایی نمی‌رساند که مجلس در جهت خواست آقای هاشمی رفسنجانی و حزب جمهوری و دولت عمل کرده است؟ عده‌ای که موافق بحث آزادی گروگان‌ها بوده‌اند که قطعاً در مجلس حاضر می‌شده‌اند. پس کسانی که حاضر نشده‌اند کسانی هستند که مطرح کردن مسئله آزادی گروگان‌ها را در شرایط فعلی مفید نمی‌دانسته‌اند، ناگهان چه حادثه‌ای پیش آمده که همانها در سه روز بعد، یعنی در ۱۱ آبان آن را مفید تشخیص داده‌اند و همه در مجلس حاضر شده‌اند؟ علت آن نیست که وقتی در ۱۱ آبان طرح مسئله را مفید تشخیص داده درست زمانی است که مسئله انتخابات

۶- همان

۷- همان

۸- همان

۹- همان

۱۰- همان

۱۱- کیهان، چهارشنبه ۳۰ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۲۳، ص ۲

۱- کیهان شنبه سوم آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۵، ص ۱۲

۲- کیهان، یکشنبه ۴ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۶، ص ۲

۳- کیهان، دوشنبه ۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۷، ص ۱۰ کارت‌ها و ریگان

۴- The Imperium, s Quarter century by Robert Pary January ۲۰, ۲۰۰۶

۵- کیهان، پنجشنبه ۸ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۹، ص ۲

طبق توافق با دسته ریگان به سود وی تمام شده است؟

اگر بگوئیم که نمایندگان که مجلس را از اکثریت انداخته‌اند، مخیط بوده و نمی‌فهمیده‌اند که چکار می‌کنند و سه روز بعد هم که حاضر شده اند بر همان سیاق بوده‌اند که در این صورت لازم می‌آمده به جای رفتن به مجلس به جای دیگری می‌رفتند. کمی عقب تر مطلبی را که اینجانب به گوش خود شنیده و ناظر به مسئله بوده‌ام در این رابطه آورده خواهد شد. جیمی کارتر اعلام کرد به محض آزادی گروگان‌ها لوازم یدکی به ایران تحویل داده خواهد شد «جیمی کارتر در مباحثه تلویزیونی که سه شنبه (۶ آبان ۵۹) با رقیب انتخاباتی خود داشت گفت به محض آزادی گروگانها، آمریکا لوازم نظامی که ایران قبلاً سفارش داده بود به این کشور ارسال می‌دارد.»^۱ سلاح‌ها و لوازم مذکور که ۴۰۰ میلیون دلار ارزش دارد در رژیم شاه مخلوع خریداری شده بود. اما در ژانویه گذشته ارسال آن به ایران به دستور کارتر ممنوع شد.

کارتر قبلاً نیز در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۵۹ در رابطه با این سؤال که در صورت آزادی گروگان‌ها با ایران تجارت نظامی خواهید داشت یا نه گفته بود «من فکر نمی‌کنم چنین کاری انجام دهم. اما اگر گروگانها آزاد شوند وسایل نظامی را که ایران قبلاً خریداری کرده بود به آنها تحویل می‌دهم.»^۲ نه تنها اینان با آزاد نکردن گروگان‌ها مانع ارسال لوازم نظامی که در زمان جنگ تحمیلی برای کشور ضروری تر از نان شب بود شدند، بلکه یک فرصت تاریخی و طلایی ای که در جهت منافع ایران پیش آمده بود را نیز از دست دادند و آیا این به تنهایی خیانت به کشور نیست؟

آنچه که من شنیدم

شورای عالی دفاع بعد از ظهر جمعه ۹ آبان ۵۹ در محل ستاد مشترک ارتش جمهوری واقع در چهارراه عباس آباد تهران تشکیل جلسه داده بود.

«ششمین جلسه شورای عالی دفاع به ریاست دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا و با حضور محمد علی رجایی نخست وزیر و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام خامنه‌ای و دکتر چمران نمایندگان امام در شورای عالی دفاع، علی اکبر پرورش نماینده مجلس و تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی، مرتضی رضایی فرمانده سپاه پاسداران و حجت الاسلام محمد منتظری اعضای شورای عالی دفاع تشکیل جلسه داد.»^۳

اینجانب عصر روز جمعه برای انجام مذاکره‌ای با آقای بنی‌صدر به محل شورای عالی دفاع (ستاد مشترک) رفتم وقتی به آنجا رسیدم جلسه تشکیل شده بود و مشغول گفتگو و مذاکره بودند. من با تنی چند از آشنایان دبیر خانه ستاد و مسئول تلفن آنجا، در اتاق بیرونی محل تشکیل جلسه نشسته بودیم و با هم گفتگو می‌کردیم و منتظر بودم تا پس از پایان جلسه با آقای بنی‌صدر دیدار و گفتگو کنم. در این حین و بیص از خارج به آنجا تلفن شد. مسئول تلفن گوشی را برداشت. تلفن از نیویورک و پشت خط آقای شمس اردکانی بود که می‌گفت به همه جا تلفن زده‌ام و گفته‌اند که آقای هاشمی در ستاد مشترک در جلسه

۱- کیهان، پنجشنبه ۸ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۹، ص ۱۲، امید به آزادی گروگانها در آمریکا افزایش یافت.

۲- کیهان پنجشنبه ۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۴، ص ۱۴، انتقاد شدید ریگان از سیاست خارجی کارتر

۳- کیهان شنبه ۱۰ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۰، ص اول

شورای عالی دفاع است. تلفنچی گفت بله آقای هاشمی فعلاً در جلسه است و مشغول مذاکره و بحث هستند. آقای شمس اردکانی گفت لطفاً به آقای هاشمی بفرمایید کار فوری دارم و لازم است چند لحظه با ایشان گفتگو کنم. تلفنچی، تلفن را گذاشت و به اتاق محل جلسه رفت و به آقای هاشمی اطلاع داد. آقای هاشمی آمد بیرون و ما هم که آنجا نشسته بودیم خود به خود مکالمه را می‌شنیدیم و من از جوابی که آقای هاشمی به شمس اردکانی داد به مسئله پی بردم، آقای شمس اردکانی پرسید که ما در آنجا به آنها چه بگوئیم و چه جوابی بدهیم و آنها از این که جلسه قبلی اکثریت را از دست داده بود و شرایط تصویب نشده است ناراحت هستند و گله می‌کنند. حال ما به آنها چه بگوئیم. آقای هاشمی قریب به این مضمون گفت، شما هیچ نگران نباشید و صد در صد به آنها اطمینان بدهید که مجلس در جلسه یکشنبه خود، شرایط را تصویب خواهد کرد و هیچ جای نگرانی نیست و نمایندگان در اختیار ما هستند و شما به قرا و مدارهای خود عمل کنید. و پس از این مکالمه کوتاه آقای هاشمی به جلسه بازگشت و ماها به هم نگاهی کردیم و خندیدیم و من از این مکالمه کوتاه استنباط کردم که قرار و مدارها با آمریکایی‌ها گذاشته شده است و جلسه قبلی مجلس را بطور عمد از اکثریت انداخته اند تا اولاً کارتر در مقابل رقبیش فرصت را از دست بدهد و ثانیاً وقتی در جلسه روز یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹ که فقط دو روز به انتخابات مانده است، شرایط آزادی گروگان‌ها تصویب شود، دیگر کار از کار گذشته است و زمان از دست کارتر برای استفاده انتخاباتی بیرون آمده است. و اینها نیز به خواسته‌های خود رسیده‌اند.

تصویب شرایط آزادی گروگان‌ها

مجلس شورای اسلامی در تاریخ یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹ در یک جلسه علنی طرح ۴ ماده‌ای کمیسیون ویژه رسیدگی به مسئله آزادی گروگانها را با اکثریت آراء تصویب کرد. قبل از این که چهار ماده تصویبی مجلس آورده شود، قسمت هایی از سخنان آقای محمد خزائی نماینده رشت که پرده از بعضی از مسائل بر می‌دارد در زیر آورده می‌شود: «در جامعه چند مسئله مطرح است. اول اینکه چرا مجلس اینقدر مسئله گروگان‌ها را لفت داد تا رسید به دو روز مانده به انتخابات کارتر. من به همه می‌گویم که دیر شدن مسئله تنها دلیلش روال عادی کار مجلس بود.»^۴

آقای خزاعی اضافه می‌کند: «مسئله اینجاست که در دنیا این طور وانمود کرده‌اند که مسئله گروگان گیری حتی انقلابی ترین افراد را به زانو در آورده است. تبلیغات بر سه محور بوده است: ۱- خسته شدن ایران از گروگان‌ها ۲- جلوه دادن این مطلب که نفی قراردادها بی که آمریکا موظف است در قبال ایران انجام دهد ۳- این طور وانمود شده که ایران با آمریکا قرارداد بسته است.»^۵

آقای خزاعی به آنچه که جامعه، از آن بو برده و مطرح شده بود، در مقام نفی آنها سخن گفته است. ۱- لفت دادن عمدی مجلس در مسئله آزادی گروگان‌ها

۲- چشم پوشی و یا نفی تعهداتی که آمریکا موظف به انجام آن بود (بویژه آزاد کردن لوازم نظامی و یدکی که ایران قبلاً پول آنها را پرداخته بود)

۳- بستن قرارداد با آمریکایی‌ها (یعنی وارد معامله شدن با دسته ریگان) که مطلب اولی و دومی به خاطر معامله‌ای است که با دسته ریگان

۴- کیهان دوشنبه ۱۲ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۲، ص ۲ و سایر جراید کشور

۵- همان

۶- همان

انجام پذیرفته است و سومی یعنی خسته شدن از گروگان‌ها نیز به خاطر رو شدن معامله با جمهوریخواهان و ریگانیان است که از ترس برون افتادنش از پرده دستپاچه شده و آنچه را که به آنان تحمیل و دیکته کردند امضاء و به اجرا گذاشته شد. هر کدام از این موارد، در جای خود بحث خواهد شد و فعلاً به شرایط آزادی گروگان‌ها می‌پردازیم.

شرایط آزادی گروگان‌ها

کمیسون ویژه رسیدگی به مسئله آزادی گروگان‌ها چهار شرط ارائه شده آقای خمینی را که به صورت زیر تصویب کرده بود توسط مخبر کمیسون آقای موسوی خوئی‌ها در جلسه ۱۱ آبان ۵۹ مجلس قرائت گردیده و با اکثریت آراء به تصویب مجلس رسید.^۱

«۱- از آنجا که دولت آمریکا در گذشته همواره در امور داخلی ایران دخالت‌های گوناگون سیاسی و نظامی کرده است لذا باید تعهد دهد و تضمین نماید که از این پس هیچگونه دخالت مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید.

۲- آزاد گذاشتن تمام سرمایه‌های ایران و در اختیار قرار دادن این سرمایه‌ها و کلیه اموال و دارائی‌های ایران چه در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت و یا اتباع آمریکا در سایر کشورها به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رئیس جمهوری آمریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارائیهای ایران کان لم یکن اعلام گردد و بازگشت به شرایط عادی قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فی مابین و رفع اثرات ناشی از این دستورات قبیل تهاجم‌های انجام شده و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس جمهوری آمریکا جهت ابطال و الغاء و احکام صادره از طرف دادسراها و دادگاههای آمریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال دقیق این دارائی‌ها در قبال هر گونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی و غیر آمریکایی در کشور آمریکا.

۳- لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمامی ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت‌های آمریکایی علیه ایران به هر صورت و به هر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعوای حقوقی یا جزایی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیر رسمی دولت آمریکا و یا مؤسسات و یا شرکت‌های آمریکایی و چنانچه هر گونه ادعایی علیه ایران و اتباع ایرانی در هر یک از دادگاه‌ها در رابطه با انقلاب ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا و دستگیر شدگان در آن مطرح شود. و رأی علیه ملت ایران یا افراد ایرانی صادر شود دولت آمریکا متعهد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آن را بپردازد.

۴- باز پس دادن اموال شاه معدوم و به رسمیت شناختن آن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و وابستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران اموالشان متعلق به ملت ایران است و صدور حکم رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر شناسایی و توقیف این اموال و به عمل آوردن کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم برای انتقال کلیه این اموال و دارائیها به ایران.^۲

بر اساس پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر انجام کلیه شرایط فوق توسط دولت آمریکا تمامی ۵۲ گروگان آمریکایی را آزاد خواهند ساخت و در صورتی که انجام بعضی از شرایط فوق نیاز به زمان

بیشتری داشته باشد با قبول کلیه شرایط از طرف دولت آمریکا در برابرانجام هر شرط تعدادی مجرمین به تشخیص دولت جمهوری اسلامی ایران آزاد خواهند شد.

دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت آمریکا و اجرای آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه کنند که در موقع اختلاف، اصل نسخه فارسی خواهد بود.

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی و نه غربی تنظیم و به مرحله اجراء در آورد و در صورتی که دولت آمریکا با تمام یا بخشی شرایط مذکور را تسلیم نکرده، دستگاه قضایی بر حسب وظیفه مقرر خود به انجام وظایف و کیفر مجرمین خواهد پرداخت.^۳

بحث در باره این موضوع که آیا دولت طبق چهار شرط تصویبی مجلس گروگان‌ها را آزاد کرده و زیر بار چه نوع قراردادی با آمریکایی‌ها رفته است و آیا مجلس که این شروط را تصویب و به دولت جهت اجرا ابلاغ کرده، تا چه حد خود پایبند آن بوده در می‌گذریم و در جای خود به آن باز خواهیم گشت و فعلاً به تشریح و توضیح نکاتی می‌پردازیم که مستقیم و یا غیر مستقیم یا با ایما و اشاره، به نوعی از زد و بند با جمهوری خواهان و ریگانیان پرده بر می‌دارد.

دولت، مجلس و ریگانیان

نکاتی که از نوعی زد و بند مجلس و دولت متفقاً به رهبری و هدایت روحانیت حاکم با جمهوری خواهان و ریگانیان پرده بر می‌دارد بقرار زیر است:

۱- مهمترین نکته این که مجلس رسیدگی به مسئله گروگانها و به قول مرحوم مهندس بازرگان با «تعطل‌های مجلس عمدی، دولت تصمیم گیری را به عقب انداخت.»^۴ این مسئله در جامعه آن روز به حد شیاع مطرح شده بود که چرا مجلس در رسیدگی به مسئله گروگان‌ها تا دو روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای از دست نرفتن فرصت مسئله را لغت داده است و به همین علت بعضی‌ها سعی کردند که برای تعطل عمدی خود توجیه شرعی و قانونی بسازند.

۱/۱- آقای دکتر باهنر عضو موسس حزب جمهوری اسلامی و نماینده مجلس شورای اسلامی پس از قرارداد الجزایر و آزادی گروگان‌ها در بهمن ماه ۵۹ گفت: «مسئله عودت گروگان‌ها خیلی هم دیر شده بود. و واگذاری سرنوشت این جاسوسان مجلس به این معنی نبود که به طول بیانجامد.»^۵

۱/۲- آقای محمد خزائی نماینده رشت در مجلس گفت: «در جامعه چند مسئله مطرح است. اول این که چرا مجلس اینقدر مسئله گروگان‌ها را لغت داد تا رسید به دو روز مانده به انتخابات کارتر. من به همه می‌گویم که دیر شدن مسئله تنها روال عادی کار مجلس بود.»^۶

۱/۳- آقای رجایی نخست وزیر پس از بازگشت از نیویورک به تهران در ۲۹ مهرماه ۵۹ در مورد آزادی گروگان‌ها اظهار داشت. «مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی و اعلام شرایط گروگان‌ها روال طبیعی خود را طی می‌کند و به این مسئله که مثلاً اگر آنها آزاد شوند کارتر و اگر آزاد نشوند

۳- همان

۴- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۹۹ مرحوم مهندس بازرگان خود نماینده مجلس شورای اسلامی از تهران بود.

۵- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۵۹

۶- کیهان دوشنبه ۱۲ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۲، ص ۲

۱- کیهان یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۱، ص اول و سایر جراید کشور

۲- همان

ریگان در انتخابات پیروز می‌شود کاری نخواهند داشت.^۱

آیا ملت ایران و جهان حرف شما را باور کنند یا کاسه‌ای را که زیر نیم کاسه است؟ دقیقاً در زمانی که جیمی کارتر در مقابل رقیب انتخاباتی خود در ۶ آبان گفت به محض آزادی گروگان‌ها آمریکا لوازم نظامی که ایران قبلاً سفارش داده بود را به این کشور ارسال می‌دارد^۲ و گفته بود که چهار شرط ایران را می‌پذیرد^۳ و مجلس که قرار بود پنجشنبه ۸ آبان، شرایط را تصویب کند آن را به دلیل مفید نداشتن مسئله در شرایط فعلی از اکثریت انداختند^۴ تا فرصت از دست کارتر به نفع ریگان بدر آید. آیا باز هم روال عادی مجلس بود؟

آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عدم تشکیل جلسه مجلس گفت «ما در جلسه غیر علنی در این مورد بحث‌های زیادی داشتیم، آمریکا و سایر دوستان و همکارانش به حدی در این جنگ افروزی و تحریکات منطقه دست داشتند و دارند که نمایندگان ما حاضر به بحث در خصوص گروگان‌ها نیستند.»^۵ وی همچنین افزود: «من فکر می‌کنم که با توجه به جنایات ۳۷ ساله آمریکا در ایران دل ما نتواند آرام بگیرد البته مسئله گروگان‌ها نه ربطی به جنگ ایران و عراق دارد و نه مربوط به انتخابات در آمریکا است. اما جنایات امپریالیسم و صهیونیسم شرایط را جوری بوجود آورده است که بحث کردن در مورد گروگان‌ها را مشکل کرده است.»^۶ وقتی رئیس مجلس آقای هاشمی استدلال می‌کند «چون آمریکا و سایر دوستان و همکارانش به حدی در این جنگ افروزی و تحریکات منطقه دست داشته و دارند که نمایندگان ما حاضر به بحث در خصوص گروگان‌ها نیستند.» و نیز جنایات امپریالیسم و صهیونیسم شرایط را طوری بوجود آورده که بحث کردن در مورد گروگان‌ها را مشکل کرده است آیا سه روز دیگر یعنی تا ۱۱ آبان ۵۹، آمریکا و دوستانش دست از جنگ افروزی و تحریکات منطقه کشیده‌اند و با امپریالیسم و صهیونیسم شرایط را طوری تغییر دادند که نمایندگان شاد و خوشحال در جلسه حاضر می‌شوند و بحث هم کرده شرایط پیشنهادی کمیسیون ویژه را هم تصویب می‌کنند؟

علاوه بر آن کیست که نداند، نه تنها مسئله گروگان‌ها به جنگ ربط دارد بلکه اگر گروگان‌گیری را بوجود نمی‌آوردند و یا پس از چند روزی آن را حل می‌کردند، صدام چنین جرانی به خودش نمی‌داد که به ایران حمله کند او با استفاده از چراغ سبز آمریکا به ایران حمله کرد. آقای رجایی نخست‌وزیر، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و آقای خزائی هرگز به این سؤال جواب ندادند که چه چیزی عوض شده است که در پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ در شرایط فعلی مفید نیست که مجلس شرایط را تصویب کند، اما سه روز بعد شرایط عوض شده است و حالا طرح و تصویب آن مفید تشخیص داده شده و نمایندگان در جلسه حاضر شده‌اند؟

تنها چیزی که بر اثر تأخیر این سه روز از تصویب شرایط آزادی گروگان‌ها عوض می‌شود، گرفتن فرصت انتخاباتی از کارتر و دادن آن به ریگان است. و به همین علت است که به عناوین مختلف کوشش می‌شود که به جامعه بگویند مسئله گروگان‌ها ربطی به انتخابات آمریکا ندارد. نکته بس حائز اهمیت دیگر این که آقای هاشمی رفسنجانی در

مصاحبه مطبوعاتی هفتگی خود در ۲۵ شهریور ۵۹ در مورد کار مجلس و لواجیحی که در دستور کار مجلس قرار دارد، می‌گوید: «فعلاً همین مسئله گروگان‌هاست.»^۷

«لایحه مسکن و زمین‌های شهری نیز از لواجیحی است که چند روز پیش به کمیسیون‌ها رفته است.»^۸ وی اضافه می‌کند در جلسه فردا بحث در باره گروگانها شروع می‌شود، فردا کیفیت حرکت را مشخص می‌کنیم.»^۹

مجلسی که به تصریح آقای هاشمی رفسنجانی مهمترین لایحه دستور کارش، فعلاً همین مسئله گروگان‌هاست و روز بعد هم کیفیت و چگونگی آن را مشخص می‌کنند، آیا از تاریخ ۲۵ شهریور ۵۹ تا ۵-۶ آبان، مدت چهل روز نمی‌توانست به این مسئله رسیدگی کند و اگر مسئله پشت پرده‌ای وجود نمی‌داشت، آیا باز هم امکان تصویب شرایط آزادی گروگان‌ها که ولی فقیه خودشان اصول آن را مشخص کرده بود ند، نبود؟

به نظر من مسئله روشن است که به علت وجود مسائل پشت پرده بود که در تصویب شرایط آزادی گروگان‌ها، تعلل عمدی ورزیده شد و در تاریخ ۱۱ آبان ماه (۲ نوامبر ۱۹۸۰) که مجلس شرایط را تصویب کرد. آقای بهزاد نبوی اعلام کرد که: در تاریخ ۱۲ آبان ۵۹ (۳ نوامبر ۱۹۸۰) این مصوبه توسط دولت ایران به فارسی و انگلیسی به سفیر الجزایر در واشنگتن تسلیم شد تا در اختیار دولت آمریکا قرار بگیرد.^{۱۰} درست زمانی که کارتر انتخابات را باخته و ریگان پیروز شده بود.

هم آقای نخست‌وزیر رجایی و آقای محمد خزائی و هم رئیس مجلس آقای هاشمی رفسنجانی و سایر وکلایی که در به تأخیر انداختن حل مسئله گروگان‌ها و تصویب شرایط آزادی آنها نقش داشتند، خود به خوبی می‌دانند که هم به خود و هم به ملت خود دورغ گفته‌اند و بابت خسارت عظیمی که از این طریق به ملت وارد شده به آنها خیانت کرده‌اند.

ماهیت ریگان و جمهوریخواهان

ماهیت جمهوری خواهان، ریگان و ریگانیان چیزی نبود که بر کسی پوشیده باشد. طرف‌هایی هم که وانمود می‌کردند که دموکرات‌ها و جمهوری خواهان ماهیتاً یکی هستند، می‌دانستند که چنین چیزی واقعیت ندارد. دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در آمریکا نماینده دو جریان هستند که در بعضی از مسائل سیاست واحدی دارند و در خیلی از آنها هم سیاستشان و هم روششان مختلف است.

به همین علت وقتی از آقای رجایی سؤال شد که آیا با انتخاب ریگان می‌تواند در جنگ تحمیلی عراق با ایران تأثیر بگذارد، جواب داد. «چون من فرقی چندان بین رؤسای جمهور آمریکا نمی‌دانم معتقد هستم در این جنگ تأثیری ندارد. اما زندگانی گذشته ریگان او را ماجراجوتر از کارتر نشان می‌دهد، بهمین جهت ممکن است رئیس جمهور جدید آمریکا حمایت بیشتری از صدام کافر نماید. انتخاب ریگان به عنوان رئیس جمهور آمریکا ممکن است واقعه مهمی باشد. اما برای ما که کشور مستقل هستیم هیچ تفاوتی ندارد.»^{۱۱}

کودتای ننگین ۲۸ مرداد سیا در سال ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی

۱- کیهان، چهارشنبه ۳۰ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۲۳، ص ۲

۲- کیهان، پنجشنبه ۸ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۹، ص ۱۲

۳- کیهان یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۱، ص ۱۰

۴- کیهان پنجشنبه ۸ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۹، ص ۲ مجلس برای تعیین شرایط آزادی گروگانها اکثریت پیدا نکرد.

۵- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۸ آذر ۵۹، شماره ۳۸۸، ص ۱۲

۶- همان

۷- کیهان سه شنبه ۲۵ شهریور ۵۹، شماره ۱۱۰۹۷، ص ۳

۸- همان

۹- همان

۱۰- کیهان ۳۰ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۷۳، ص آخر (۱۲)

۱۱- کیهان پنجشنبه ۱۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۵، ص ۱۱

دکتر محمد مصدق بدست جمهوری خواهان بوقوع پیوست. خیانت‌های آمریکا و کشتار وحشتناک آنها در ویتنام به وسیله جمهوری خواهان سازماندهی شد و جمهوری خواهان دوستان صمیمی شاه بودند و محکم پشت سر او ایستاده و ژاندارمی منطقه را به او سپرده و پیاده کردن نیرو در ظفار و فرستادن نیرو به ویتنام با بودجه ایران را بدست وی عملی ساختند ولی با هر دید و زاویه‌ای که بنگریم دموکرات‌ها و کارتر بودند که با حربه حقوق بشر و فشار بر شاه وی را وادار کردند که فضای باز سیاسی ایجاد کند و به قول آقای منتظری که به آقای خمینی گفته بود «همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها فعالیت کنند و حداقل انقلاب سریعتر و با خونریزی کمتر به نتیجه برسد.»^۱ علاوه بر این به آقای خمینی گفته بود: «بالاخره ما یک روزی باید قضیه گروگان‌ها را حل کنیم، اگر در زمان کارتر و با ابتکار خودمان این کار حل شود خیلی بهتر است. بالاخره دموکرات‌ها در آمریکا بهتر از جمهوری خواهان هستند...»^۲ و آقای خمینی به وی می‌گوید: «از این غیب‌ها که شما می‌گوئید ما خبر نداریم.»^۳ آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۹ طی نامه‌ای مفصل به مجلس به آنها هشدار داده بود که «حزب جمهوری خواه برای موفقیت در مبارزه انتخاباتی دور آینده سخت می‌کوشد که حل مسئله گروگان‌ها به بعد از انتخابات آمریکا موکول شود.»^۴ و در چنین صورتی «ما در جهت خواست جمهوری خواهان عمل کرده‌ایم.»^۵ و «جالب این که می‌شنویم که بعضی‌ها می‌گویند بگذارید مسئله گروگان‌ها چند ماه دیگر حل شود و این همان نغمه‌ای است که جمهوری خواهان آمریکا را خوش آیند است.»^۶ وی یادآور می‌شود: «فراموش نکنیم که هدف اصلی ما تأمین منافع اساسی ما است و برای حل مسئله گروگان‌ها اگر به دنبال موقعیتی مناسب هستیم این موقعیت فقط در یک ماه آینده وجود دارد.»^۷

اینجانب محمد جعفری به عنوان مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی تذکر این نکته را لازم می‌دانم که نامه آقای قطب زاده که برای نمایندگان مجلس نوشته شده بود، به وسیله آقای هاشمی رفسنجانی سانسور و مانع قرائت آن در مجلس گردید و لذا آقای قطب زاده نامه را در ۱۸ شهریور در اختیار روزنامه قرار داد و ما در ۲۰ و ۲۲ شهریور ۵۹ در شماره‌های ۳۵۰ و ۳۵۱ آن را برای اطلاع عموم منتشر کردیم. ریگان در سخنرانی‌های انتخاباتی خود «پیوسته کارتر را به خاطر سیاست غلطی که داشته مسئول گروگان گیری معرفی کرده است.»^۸ ایرانیان را «بربر و باجگیر»^۹ وحشی «آدم ربا و کسانیکه قوانین بین الملل را به کلی نقض کردند»^{۱۰} نامیده بود. فیدل کاسترو، رئیس جمهور کوبا با وجودی که آمریکا چندین بار در کوبا دست به کودتا زده و علاوه بر محاصره اقتصادی به طور مدام در مرزهایش آشوب و بلوا به راه‌انداخته است، معهذاً به دلیل متفاوت بودن ماهیت ریگان و کارتر، سی و سه نفر آمریکایی را که در کوبا به جرم هواپیما ربایی، قاچاق مواد مخدر، نقش

مقررات مهاجرت در این کشور زندانی بودند، به عنوان نشانه‌ای از حمایت کشورش از انتخاب مجدد کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آزاد کرد.^{۱۱} کاسترو همچنین اوایل سال جاری به مک هنری سفیر آمریکا در سازمان ملل گفته بود که وی اقدامی علیه انتخاب مجدد کارتر انجام نمی‌دهد.^{۱۲}

آقایان هاشمی رفسنجانی، رجایی، بهشتی، بهزاد نبوی و آن دسته از مجلسیان که می‌گفتند برای ما بین ریگان و کارتر فرقی نیست با آگاهی و قرارو مداری که با ریگان گذاشته بودند می‌دانستند که به خود و به ملت ایران دروغ می‌گویند و بدینسان زیر بار امضاء قرارداد الجزایری‌ها که برایشان حاضر و آماده کرده بودند رفتند و به قول مرحوم مهندس بازرگان: «سرانجام بیانیه یا موافقتنامه سر و دست شکسته و دست پاچه الجزایری‌ها که واسط بین ایران و آمریکا شده بودند، گروگان‌ها را تحویل دادند.»^{۱۳}

نکات دیگر دال بر زد و بند با ریگان

بعد از توضیح در ماهیت جمهوری خواهان و ریگانیان، زمان آن است که به علائمی که نشان دهنده زد و بند آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و با همراهی آقای خمینی و به دست دولت رجائی با دار و دسته ریگان است پرداخته شود. همچنانکه قبلاً آمد کارتر برای اولین بار در سوم آبان ۵۹، در حالی که ۱۳ روز به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده است، از «طرح‌های مخفی» ریگان برای آزادی گروگان‌ها پرده برداشته است و آن را نظیر طرح‌های مخفی نیکسون در جنگ ویتنام که هنوز کسی از آنها خبر ندارد، دانسته است.

در تاریخ سوم آبان خبرگزاری‌ها و کارشناسان مسائل سیاسی آمریکا و سازمان‌های سنجش افکار همه براین نظر بودند که در صورت آزادی گروگان‌ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب مجدد کارتر تضمین است. اما نظر به این که کارتر از آزادی فوری گروگان‌ها مطمئن نیست وعده زیادی به مردم نمی‌دهد، زیرا در صورت عدم آزادی آنها، بدبینی مردم نسبت به وی افزوده می‌گردد.^{۱۴}

طبق گزارش یونایتد پرس از واشنگتن کارتر در یک نطق انتخاباتی جمهوری خواهان را به مزخرف گویی متهم کرد. کارتر گفت جمهوری خواهان عادت دارند درست قبل از انتخابات «گود اسپی» (یعنی مزخرف گویی کردن) پخش کنند. کارتر همچنین «طرح‌های مخفی» ریگان را برای آزادی گروگان‌ها به طرح‌های مخفی نیکسون طی جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۸ تشبیه کرد و گفت هنوز هم کسی از این طرح‌ها مطلع نشده است.^{۱۵} و چه نیک کارتر گفته که طرح‌های مخفی ریگان برای آزادی گروگان‌ها را نیز کسی از آنها مطلع نخواهد شد که درست از آب در آمد. روبرت پاری در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶ در مقاله‌ای تحت عنوان یک ربع قرن از زاد روز امپراطوری جدید آمریکا از سازش پنهانی ریگان با ایرانیان پرده بر می‌دارد و می‌نویسد:

«آنچه امروز از بحران گروگان گیری دانسته شده است «همزمانی» سوگند ریگان به عنوان رئیس جمهور آمریکا و آزادی گروگان‌ها، نه به

۱- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۲۲۳

۲- همان

۳- همان

۴- انقلاب اسلامی پنجشنبه ۲۰ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۰، ص ۴

۵- همان

۶- انقلاب اسلامی شنبه ۲۲ شهریور، شماره ۳۵۱، ص ۳

۷- همان

۸- کیهان دوشنبه ۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۷، ص ۱۰

۹- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۵۹، شماره ۴۵۳، ص ۲ از مصاحبه بهزاد نبوی با خبرگزاری پارس

۱۰- کیهان چهارشنبه ۳ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۷۵، ص آخر

۱۱- کیهان یکشنبه ۴ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۶، ص ۱۰ کاسترو از حمایت مجدد کارتر حمایت می‌کند.

۱۲- همان

۱۳- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۹۹

۱۴- کیهان، دوشنبه ۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۷، ص ۱۰

۱۵- همان

خاطر ترس بنیادگرای ایران از رئیس جمهور آمریکا که ممکن است تهران را مورد حمله اتمی قرار دهد، بلکه به خاطر روابط خاص پنهانی ایجاد شده و معامله بین جمهوری خواهان و ایرانیان است. جمهوری خواهان گروگان‌ها را به عنوان حربه سیاسی به کار بردند و بنیادگرای ایرانی اسلحه پنهانی با پرداخت‌های مختلفی که برایشان ایجاد در دسر نکند، دریافت کردند.

داستان کامل این معامله همچنان یک سر دولتی است و این به خاطر دستوری است که جرج بوش در روز اولین ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۰۱، امضاء و انتشار آن را ممنوع اعلام کرده است. جمهوریخواهان در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۸۰ با ملامت‌های ایران ارتباط برقرار کرده و با یکدیگر توافق کردند که بعد از آزادی گروگان‌ها طبق قرار، در خفا آمریکا اسلحه به آنها سرازیر خواهد کرد.^۱ و چنین نیز شد.

ریگان برای مبری کردن خود از روابط پنهانی و توافق‌های انجام شده با ایران، در اولین روز مصاحبه مطبوعاتی خود بعد از انتخاب به ریاست جمهوری، در مورد گروگان‌ها بر این مطلب تأکید کرد «کارت‌ها هنوز هم تمامی مذاکرات را در مورد سرنوشت گروگان‌ها دنبال می‌کند. و از تمامی دولت‌ها درخواست کرد که بدانند تنها فرد مذاکره کننده خود کارتر است.»^۲ ریگان همچنین گفت: «در مورد آزادی گروگان‌ها تا آنجا که بتواند خواهد کوشید، اما در مذاکرات «ظریف جاری» دولت کارتر مداخله نمی‌کند و این واقعیت را نمی‌توانیم نادیده بگیریم که هنوز دولت فعلی بر سر کار است.»^۳

چرا کارتر تأکید می‌کند و از تمامی دولت‌ها می‌خواهد که بدانند که فرد مذاکره کننده خود کارتر است. دلیل آن روشن است برای این که کارتر قبلاً اعلام کرده بود که ریگان در مورد آزادی گروگان‌ها «طرح‌های مخفی» نظیر طرح‌های نیکسون در جنگ ویتنام در ۱۹۶۸ داشته است. و ریگان برای رد این اتهام که در اثر طرح‌های مخفی خود با ایران موجب پیروزی در انتخابات و شکست کارتر شده است این سخنان را عنوان کرده است.

مجدداً ریگان در رابطه با مسئله گروگان‌ها در دی ماه ۵۹ ملت ایران را «وحشی» خواند و گفت «خیال نمی‌کند آمریکا به ایران برای رهایی گروگان‌ها «باج» بدهد وقتی از او پرسیدند نقشه‌ای برای حل گروگان‌ها داری گفت: «من در این مورد چیزی نمی‌گویم.»^۴ باز در حالی که هیئت الجزایری در واشنگتن در تاریخ ۸ دی ماه ۵۹ با مقام‌های آمریکایی مذاکره می‌کردند رونالد ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا به خبرنگاران گفت: «من هرگز با درخواست‌های ایران موافقت نخواهم کرد. زیرا به گمان من نباید برای آزادی مردمی که توسط «وحشیان» ربوده شده‌اند به پرداخت باج اقدام کرد.»^۵ وی قبل از این هم در تاریخ دوم دی ماه ۵۹ با شدیدترین لحن به ایران حمله کرد و نسبت‌هایی از قبیل آدم ربایی به ایرانیان داد و افزود آنها با گرفتن و نگاهداری این قبیل «افراد معصوم» آنهم با چنین مدت مدیدی قوانین بین المللی را بکلی نقض کرده‌اند.»^۶ حمله‌های سخت و تند و تیز ریگان به ایران در رابطه با مسئله گروگان‌گیری و حل آن دو جنبه دارد: ۱- به ملت آمریکا و دیگران بگوید

من مانند سلف خود نیستم و مشت محکم به دهان ایرانیان می‌زنم و از این بابت خود را از اتهام توافقی که با ایرانیان داشته که موجب ریاست جمهوری اش شده است بی‌الاید.

۲- در ایران غیر مستقیم ترسی در افکار عمومی ایجاد کند که اگر در این فرصت کوتاه باقیمانده ریاست جمهوری کارتر مسئله گروگان‌ها را با وی حل نکنند کارشان با من و قدرت نظامی آمریکا خواهد بود تا در اثر جو ترس ایجاد شده دولت ایران با کارتر بتواند تن به سازش دهد. کمی بعد به توضیح این نکته از زبان آقای بهزاد نبوی باز خواهم گشت.

ریگان که از محتوای قرارداد الجزایر و توافق دولت ایران با آن آگاه شده است در تاریخ ۱۹ دیماه ۵۹ اظهار داشت: «هی توانم بگویم که کارتر برای رسیدن به توافقی می‌کوشد افتخار را برای کشور ما حفظ کند و راهی برای رهایی گروگان‌ها باز نماید.»^۷ وی اضافه کرد «هر توافقی که بتوانم آن را اجرا کنم قابل قبول است لیکن نباید انتظار داشت که در این مورد یک چک سفید امضاء کنم.»^۸ ریگان آشکارا می‌گوید، زیر بار توافقی که افتخار را برای کشور حفظ کند می‌رود و کارتر نیز چنین مسیری را پیش برده است و تلویحاً می‌گوید گروگان‌ها به زودی آزاد خواهند شد. ریگان در مورد این که اگر مسئله گروگان‌ها تا ۲۰ ژانویه حل نشود آیا ممکن است او در مورد مسئله گروگان‌ها موضع دیگری اتخاذ کند گفت: «بله همین طور است» اما «همه ما قدری خوشبین هستیم.»^۹ در این رابطه آقای رجایی سرنخ را ناخودآگاه لو می‌دهد. وی در گفتگویی با بخش عربی رادیو در تاریخ ۲۲ دیماه ۵۹ گفت: «تا آنجا که به من گزارش داده‌اند مسئله گروگان‌ها در حال پیشرفت است و به فرض این که در فاصله زمانی نزدیکی به آمریکا پس داده شوند، خط اصلی ما که مبارزه با امپریالیسم است و از متن مکتب اسلام بر می‌خیزد رها نخواهد شد و تا زمانی که آمریکا به تجاوز خود ادامه دهد ما عقب نشینی نخواهیم کرد.»^{۱۰}

اگر این حرف از روی عقیده باشد و نه پوشاندن حقیقت به قصد کسب قدرت، آیا بدون گروگان‌گیری کارکنان سفارت که مخالف تمام قوانین بین المللی و کنواسیون ژنو است که شما نیز آن را امضاء کرده اید و تا به حال هیچ عملی از هیچ دولتی - حتی آنها که مورد قبول شما هستند - بی سابقه است، نمی‌شد با آمریکا و امپریالیسم مبارزه کرد و در ثانی آیا مبارزه با حرف است و یا عمل؟ شما در عمل با تعلل عمدی در کار آزادی گروگان‌ها و با قبول قرارداد الجزایر میلیاردها دلار پول ملت را به جیب آمریکایی‌ها سرازیر کردید و باز هم دم از مبارزه با امپریالیسم می‌زنید، شما برای قبضه کردن قدرت با ریگان و جمهوری خواهان وارد معامله شدید و حتی وقتی کارتر به صراحت اعلام کرد به محض آزادی گروگان‌ها، اسلحه و لوازم یدکی نظامی که ایران قبلاً خریداری کرده و پول آن را پرداخت کرده است ارسال می‌دارد، آن‌ها را آزاد نکردید و برای کشوری که در حال جنگ بود و ادوات نظامی برایش از نان شب واجب تر بود صرفنظر کردید و به امپریالیسم بخشیدید و باز هم دم از مبارزه با امپریالیسم که از متن مکتب اسلام بر می‌خیزد می‌زنید این نوع مبارزه از متن مکتب بر نمی‌خیزد، بلکه از متن مکتب اسلام قدرتمدار بر می‌خیزد و نه اسلام آزادی بخش و حفظ منافع ملی و حقوق آحاد ملت.

من نمی‌دانم که اگر شما معتقد به قیامت و روز جزا باشید، چگونه پاسخ این گونه اعمال ظالمانه و ریاکارانه خود را خواهید داد؟

۷- کیهان، شنبه ۲۰ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۸۶، ص آخر
۸- همان
۹- همان
۱۰- کیهان، چهارشنبه ۲۳ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۸۹، ص ۱۱

۱- The Imperium, s Quarter century by Robert Pary January ۲۰, ۲۰۰۶

۲- کیهان، شنبه ۱۷ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۶، ص ۱۰

۳- همان

۴- کیهان، دوشنبه ۸ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۷۷، ص آخر

۵- همان

۶- کیهان، چهارشنبه ۴ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۷۶، ص ۹

نقد بیانیه الجزایر و نبوی

آقای بهزاد نبوی عاقد و امضاء کننده بیانیه الجزایر بعد از ۱۲ سال، در پاسخ به مقاله‌ای که در نقد بیانیه الجزایر در شماره ۴ مجله سیاست خارجی با صاحب امتیازی وزیر امور خارجه وقت آقای علی اکبرولایتی، انتشار پیدا کرده است، از پاره‌ای از مسائل پرده برمی‌دارد و تلاش می‌کند که آن را سند افتخاری برای خود تلقی کند. وی در توجیه اجراء و امضاء بیانیه می‌گوید:

«... دولت شهید رجائی و حقیر به رغم میل باطنی خود، پای در این ورطه هولناک نهاده و می‌دانستیم که اگر ما داوطلب چنین کاری نشویم، ممکن است ماجرا به صورت لاینحل باقی مانده حتی خطرات احتمالی بعدی انقلاب و کشور را تهدید کند. امروز بنده به این نتیجه رسیده‌ام که اگر ماجرای گروگان‌گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی‌شد، هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی را که امروز با عراق می‌کند، در زمان ریاست جمهوری ریگان با جمهوری اسلامی بکند. افکار عمومی غالب دولت‌ها در سطح بین‌المللی (به پیروی از مواضع ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ) برای انجام چنین اقداماتی به مراتب آماده‌تر از شرایط اقدام علیه عراق بود.»^۱ برای صاف و زلال کردن این بیان آقای نبوی به توضیح نکات زیر می‌پردازم:

۱- اگر به واقع شما و آقای رجائی آگاهانه به ورطه هولناکی پا می‌گذاشتید و نه در پی قرار و مدار پنهانی با ریگانیان و ترس از برملا شدن آن و می‌دانستید که اگر داوطلب چنین کاری نشوید ممکن است ماجرا به صورت لاینحل باقی مانده و حتی خطرات احتمالی بعدی انقلاب و کشور را تهدید کند معنایش این است که وقتی ماجرا را در دوران باقیمانده ریاست جمهوری کارتر حل کنید، با آمدن ریگان برسر کار انقلاب و کشور از ورطه هلاکت نجات پیدا می‌کند. اگر چنین است و شما تا این حد آینده نگر هستید، پس چرا تا فرصت باقی بود و با وجود هشدارهای مکرر رئیس‌جمهور، آقایان منتظری، قطب زاده، مهندس سبحانی، دکتر سبحانی و دیگران مسئله را به موقع حل نکردید؟ که در حقیقت آزاد نکردن بموقع گروگان‌ها سبب انتخاب ریگان به ریاست جمهوری شد. اگر به موقع مسئله حل می‌شد، مانع از رسیدن چنین «قداره‌کشی» - که به زعم خود این همه از وی هراس داشتید - به ریاست جمهوری می‌گردیدید.

۲- و اگر باز هم ترس این را داشتید «که اگر ماجرای گروگان‌گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی‌شد، هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی را که امروز با عراق می‌کند، در زمامداری ریگان با جمهوری اسلامی بکند.»^۲

پس اولاً علیرغم این که برای اغفال ملت ایران می‌گفتید: کارتر و ریگان برای ما فرق نمی‌کند.^۳ اعتراف می‌کنید که کارتر و ریگان یکی نیستند و ریگان آدم خطرناک و قداره‌کشی است و کارتر حداقل ملامت‌ر است. و ثانیاً با چنین اعتقادی آیا باز هم عقل سلیم حکم نمی‌کرد، تا فرصت از دست نرفته آن‌ها را آزاد کرد و جهان را از شر فردی بنیادگرا و قداره‌کشی نظیر ریگان و بوش‌رهابی بخشید و شما نیز به همان راهی می‌رفتید که فیدل کاسترو رئیس‌جمهور کوبا رفت.

۳- و اگر حکومت یک کشوری بداند که خطر روی کار آمدن حکومت جنایت‌پیشه‌ای وجود دارد و اهرم فشاری که به قول خودتان در

۱- مجله سیاست خارجی، شماره ۴ زمستان ۱۳۶۹، ص ۶۶۷

۲- همان

۳- کیهان پنجشنبه ۱۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۰۳۵، ص ۱۱۱ از مصاحبه آقای رجائی

اختیار داشتید: «۵۲ نفر گروگان آمریکایی که از ارزش آن بتدریج کاسته شده بود و معلوم نبود که برای ریگان ارزشی مگر به عنوان بهانه‌ای جهت قداره‌کشی داشته باشند.»^۴ وقتی به زعم خودتان اهرم فشارتان بی ارزش شده است الا به قصد قداره‌کشی ریگان، باز کدام وقت را برای حل مسئله انتخاب می‌کردید؟ آیا صبر می‌کردید تا فرصت از دست برود و کارتر شکست بخورد و همان «قداره‌کش» بنا به قول شما زمام امور را به دست بگیرد، یا این که تا فرصت باقی بود به موقع آن را حل می‌کردید و مانع انتخاب شدن وی می‌شدید. قطعاً یک حکومت مردمی و ملی و وطن خواه زمان دوم را انتخاب می‌کرد و خود و کشور و جهان را از روی کار آمدن چنین ماجراجویی می‌آسود.

روی این حساب باید اذعان کنید که شما و کسانی که شما به خواست آنها عمل می‌کردید، باید یا دیوانه باشند و یا در غیر این صورت باید مسئله دیگری در کار باشد. و شما خود از اهرم‌های فشاری که آمریکا در اختیار داشته هفت تایی آن را نام می‌برید و از جمله می‌گوئید:

«در شکست کارتر در انتخابات و روی کار آمدن قریب الوقوع ریگان که ایران را باجگیر و وحشی خوانده بود و مسلماً با این طرز فکر حاضر به تنظیم بیانیه‌ای شبیه آنچه که تنظیم شد، نبود.»^۵ ۹۶ شاه بیت مسئله که از زبان شما در اینجا، بیرون آمده است و آن این که با این بیان، شما از کجا به طور قطع می‌دانستید که ریگان به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود. پس لاجرم باید شما و کسانی که پشت پرده، به نمایندگی از آنها مسئله گروگان‌ها را حل می‌کردید، قطع داشتید که ریگان انتخاب خواهد شد و بدین دلیل با قرار و قاعده - همچنانکه بوضوح در گذشته آمد - آزادی گروگان‌ها را به تأخیر می‌انداختید تا این که ۲ روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری، مجلس ۴ شرط آزادی را تصویب کرد و شما یک روز مانده به انتخابات به دولت الجزایر اطلاع دادید که به آمریکایی‌ها ابلاغ کنند و این زمانی بود که دیگر کسی به آن توجه نداشت و به همین علت بود که آقای هاشمی رفسنجانی در روز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت: «در آینده خواهند گفت که ما ریگان را در آمریکا رئیس‌جمهور کردیم.»^۶

آقای خمینی که در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۸، آقای دکتر یزدی را به سرپرستی کیهان منصوب کرده بود، نظر به این که در جهت تثبیت روحانیت گام برمی‌داشت و متناسب با وضعیت، اهرم‌های قدرت را یکی پس از دیگری در اختیار روحانیون قرار می‌داد، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۸ طی حکمی آقای سید محمد خاتمی را به سرپرستی کیهان منصوب کرد.^۷ و نتوانست این ارگان را در دست یار دیرینه و کسی که این همه به وی خدمت کرده بود تحمل کند. و فکر می‌کنم به این علت کیهان را از دست وی بدر آورد که آقای دکتر یزدی به آقای مهندس بازرگان وفادار مانده و از وی جدا نشده بود و الا آقای خمینی در حکم آقای دکتر یزدی نوشته بود «جنابعالی که شایستگی و قدرت اداریتان محرز است، برای این امر حیاتی و اصلاح امور به سرپرستی کیهان منصوب می‌شوید.»^۸ آقای خاتمی^۹ در پایان دوره ریاست جمهوری کارتر، در ۳۰ دی ۱۳۵۹ در مقاله کیهان تحت عنوان «کارتر رفت» آشکار می‌سازد که آقای

۴- مجله سیاست خارجی، شماره ۴، زمستان ۱۳۶۹، ص ۶۸۹

۵- همان

۶- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۶۳

۷- کیهان، پنجشنبه ۲۹ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۴۴، ص ۲۰۱

۸- صحیفه نور، ج ۱۲، ص

۹- آقای سید محمد خاتمی فرزند آیت الله سید خاتمی ساکن اردکان یزد، داماد

نوه خمینی

خمینی نقش تعیین کننده بر سرنوشت انتخابات آمریکا و انتخاب شدن ریگان داشته است و انتخاب ریگان را نشانه قدرت ایمان و اسلام دانسته است:

«امام مدت‌ها پیش فرمود که «آقای کارتر باید سراغ کار دیگر برود و اینک کارتر برای پرداختن به «آن کار دیگر» کاخ سفید را ترک کرده است و جای خود را به «ریگان» سپرده است... واقعیت هر چه باشد اما تاریخ این حقیقت را به ثبت رسانده است که دیگر دوران فرمانروایی بی چون و چرای ابر قدرت‌ها بر دنیا به پایان رسیده است وقتی کار بدانجا کشیده است که ملت مظلومی در سایه بر خورداری از رهبری بی همانند اسلامی به چنان آگاهی و اقتدار معنوی برسد که بتواند اثری تعیین کننده بر سرنوشت انتخابات آمریکا بگذارد و رئیس جمهور پرنخوت ترین امپراطوری «طراز نوین» را از عرش استکبار به زیر بکشد و وی را سرافکننده به سراغ «کار دیگر» بفرستد. باری مردم ایران و دیگر نقاط جهان از یاد نبرده‌اند که چهار سال پیش آقای کارتر با قیافه حق به جانب در حالی که تلاش می کرد خود را در هاله‌ای از معصومیت و انساندوستی پنهان نگاهدارد، فریبکارانه راه خود را سوی کاخ سفید باز کرد و مدعی شد که اساس کار و سیاستش بر اخلاق انسانی و دفاع از حقوق بشر استوار خواهد کرد و امسال مردم دنیا شاهد بودند که جانشین «کارتر» از موضع خشونت و تهدید ملل مستضعف و وعده تقویت بنیه نظامی امریکا، حرکت خود را بسوی کاخ سفید آغاز کرد و بالاخره بدان راه یافت. و کارتر اینک رفته است و رفتن او گرچه نشانه پیروزی تحسین انگیز قدرت ایمان و اسلام در روزگار ما بر جبهه کفر و شرک جهانی است اما به هر حال سیاست‌های توسعه طلب همچنان وجود دارند.»^۱

در اینکه حزب جمهوری اسلامی، دولت، مجلس و آقای خمینی می‌خواستند به هر قیمتی مسئله گروگان‌ها را در زمان باقیمانده ریاست جمهوری کارتر حل کنند، واقعیتی را بر زبان رانده‌اند، اما این که چرا چنین می‌خواستند؟ در زیر آن را مطالعه خواهید کرد.

در زمان کارتر مسئله باید حل می‌شد

اینها با ریگان و جمهوری خواهان قرار گذاشته بودند که به نحوی در مجلس شرایط آزادی گروگان‌ها را اعلام کنند تا کارتر قادر نشود آنها را به موقع آزاد کند و در نتیجه در کارزار تبلیغاتی قادر به استفاده از آن نشود. در این صورت بعد از پیروزی جمهوری خواهان به آنها در جنگ اسلحه و لوازم بدکی می‌رسانند و وعده داده بودند که نمی‌گذارند عراق در جنگ علیه ایران پیروز شود. و این حقیقت داشت به همین علت آقای خمینی چندین بار عنوان کرده بود که نمی‌گذارند عراق پیروز بشود. اما آنچه را که اینان متوجه نشده بودند این بود وقتی وعده داده بودند که نمی‌گذارند عراق پیروز بشود، معنایش این نبود که یعنی ایران پیروز می‌شود بلکه معنایش این بود که نه ایران و نه عراق هیچکدام در این جنگ پیروز نخواهند شد و آنچه که به حقیقت پیوست هم این بود که جنگ پیروز نداشت. گرچه آقای خمینی در حال شکست جام زهر را سر کشید.

بعد از قرار و مدار با دسته ریگانیان و تعلل عمدی در کار آزادی گروگان‌ها و زمانی که همه فرصت‌ها از دست رفته بود در تاریخ ۱۲ آبان ۵۹ (۳ نوامبر ۱۹۸۰) به دولت آمریکا شرایط آزادی گروگان‌ها را اطلاع دادند.

اما اینها تمام سعی و کوشش خود را به کار بردند که مسئله

گروگان‌ها را در زمان کارتر با قبول هر شرایطی حل کنند زیرا:
۱- وحشت داشتند که اگر کارحل مسئله در زمان کارتر حل نشود و کاربه حکومت ریگان بکشد، اولاً در داخل کشور مواجه با مخالفت روزافزون شوند و در اثر بالا گرفتن بحث‌ها و مخالفت‌ها، همه چیز از پرده برون افتد و در نتیجه سکه یک پول شوند.

۲- در صورتی که مسئله در زمان کارتر حل می‌شد، از نظر داخلی یک مسئله تمام شده و خاتمه یافته تلقی می‌گردید و بحث آن در مطبوعات و مجلس خاتمه پیدا می‌کرد. اگر احیاناً کسانی قصد افشاگری و طرح مسئله را داشتند با سوء استفاده از جنگ و حربه آقای خمینی، زبان‌ها و قلم‌ها را می‌بردند و به همین علت آقای خمینی را هم در جریان کار قرار داده و موافقتش را نیز جلب کرده بودند. و به لحاظ خارج یعنی آمریکا ریگان و جمهوری خواهان که خود عامل زد و بند با آنها بودند، طبیعی بود که مسئله را به ضرر خود افشاء نمی‌کردند.

۳- اینها چون می‌دانستند که آقای بنی‌صدر رئیس جمهور صد در صد مخالف حل مسئله بدین صورت است، با وارد کردن مجلس، دولت و موافقت آقای خمینی که خود مانع افشای آن می‌شد وحتى در صورتی هم که رئیس جمهور قصد افشای آن را می‌کرد آن را با کمک آقای خمینی بوسیله‌ای علیه وی تبدیل می‌کردند و شرایط حذفش آماده می‌شد. آقای نبوی می‌گوید:

«نه به قصد توجیه بی‌بانه‌ها که به بهترین وجهی از زبان شهید رجائی توجیه شده است و مورد رضایت و قبول و تأیید کلیه مقامات ذیربط وقت به استثنای بنی‌صدر قرار گرفته است.»^۲

۴- در نهایت رئیس جمهور مجبور می‌شد که به همراه آنها تن به قرارداد می‌داد که در این صورت چیزی برایش باقی نمی‌ماند و آنها با اهرم‌های قدرتی که در دست داشتند چنان جا می‌انداختند که بله نظر آقای رئیس جمهور این بوده است و ما هم او را در این کار حمایت کرده ایم و بعد هم آقای خمینی را وادار می‌کردند که بگویند چون رئیس جمهور به ضرر ایران با خارجی‌ها وارد قرارداد شده است، لذا من وی را معزول کردم، و اصلاً از اول اشتباه کردم که وی را فرمانده کل قوا کردم و در انتخابات هم نظر مخالف خودم را اعلام نکردم. همچنانکه در مورد مرحوم بازرگان گفت «من از اول هم مخالف او بودم.»

و اگر رئیس جمهور با آن مخالفت می‌کرد به عنوان این که وی مخالف همه است، مخالف دولت، مجلس، شورای عالی قضایی و ارگان‌های انقلابی است وسیله حذف فراهم می‌شد و همین طور هم عمل شد. به دلایل فوق بعد از ختم مسئله انتخابات با دست پاچگی تمام کوشش کردند که به فوریت و به هر نحوی و تحت هر شرایطی مسئله را تا تحویل امور به ریگان، در زمان ریاست جمهوری کارتر حل کنند. و بنا به ضرب المثل ایرانی خودمان به خاطر دستمال قیصریه را به آتش بکشاندند. و متأسفانه این در تاریخ ایران امری مستمر است.

دار و دسته سلطان محمد خوارزمشاه درآرتار به خاطر طمع در مال التجاره تعدادی از تجار مغول آنها را کشت و در نتیجه چنگیز را به خاک ایران سرازیر کرد که هم دودمان خودش را بر باد داد و هم ایران را سوزاندند.^۳ نوری عامل انگلیس در زمان ناصرالدین شاه با دسیسه‌های مختلف برای به صدارت رسیدن، موجبات قتل امیر کبیر را فراهم آورد. سید ضیاء طباطبایی عامل انگلیس باز به خاطر ریاست و جاه طلبی کودتای ۱۲۹۹ را سازمان داد و رضاخان دیکتاتور را بر کشور مسلط گردانید. آقای سید حسن تقی زاده مبارز دوران مشروطیت عامل قرارداد

۲- مجله سیاست خارجی، شماره ۴، زمستان ۱۳۶۹، ص ۶۸۹

۳- تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، چاپ ششم ۱۳۶۵، ص ۲۳-۲۰

۱- کیهان، سه شنبه ۳۰ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۷، ص ۲۱

نفت با انگلیسی‌ها گردید و خودش هم بدان اعتراف کرد و گفت آلت فعل بوده‌ام. بقایای و کاشانی نیز به خاطر جاه طلبی‌های خود زمینه را برای کودتا ۲۸ مرداد فراهم ساختند و شاه نیز به خاطر فزون طلبی و تبختر عامل دست آمریکا و انگلیس علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق گردید و اینک در زمان انقلاب، دولت رجائی با دست آقای بهزاد نبوی قرارداد خیانت بار الجزایر را امضاء کرد، مشاهده می‌شود که همه به خاطر دستمالي و کم‌تر از آن، قیصریه را به آتش کشیده‌اند.

نظر به این که کارتر به هر حال به دلیل روحی و روانی مایل بود که با آزاد سازی آمریکائیان به اسارت رفته دامن خود را از این لکه ضعف که در زمان صدارتش اتفاق افتاد پاک کند، لذا وقتی شتابزدگی و ترس را در زعمای ایران مشاهده کرد از یک طرف فهمیده بود که طرف مقابل با ایرانیان قرار و مداری گذاشته است اما کیفیت آن بروی مجهول بود، از طرف دیگر وقت را مساعد دید (و حالا نوبت او بود که ضرب شستی به ایرانیان نشان دهد و قراردادی را به آنها تحمیل کند که نه تنها مایه عبرت خودشان بلکه دیگران هم باشد و به جامعه آمریکا نشان دهد که عزت، آبرو و شرافت از دست رفته را باز خریده است.

آقای خمینی در جرگه حزب جمهوری اسلامی

برای آقای پهلستی و حزب جمهوری اسلامی که در صدد قبضه کردن تمام اهرم‌های قدرت بودند، می‌شد فهمید که چرا و به چه دلیل در ازاء کسب قدرت و رقابت با ریاست جمهوری، از منافع کشور چشم پوشیده و با گروه ریگان وارد معامله پنهان شده‌اند. آقای رجائی نخست وزیر هم که نقشی جز کارگزار حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی، نمی‌توانست داشته باشد.

سؤال اساسی برای خواننده کنجکاو این است، با وجودی که کارتر و دولت آمریکا به آقای خمینی و دولت ایران اطلاع داد که در ازاء آزادی گروگان‌ها، حاضر به پذیرش چهار شرط آقای خمینی است^۱ و حتی حاضر است به محض آزادی گروگان‌ها، اسلحه و لوازم یدکی نظامی که ایران قبلاً خریده و پولش را پرداخت کرده است به ایران ارسال دارد.^۲ چرا آقای خمینی به جرگه حزب و دولت پیوسته است؟

بر کسانی که از نزدیک با آقای خمینی حشر و نشر داشته‌اند و او را می‌شناختند، پوشیده نبود که وی انسانی است بسیار کینه جو و یکدنده که حاضر است قیصریه را به خاطر دستمالي به آتش بکشد و بعد هم بگوید این برای اسلام نعمت است یا تحریم اقتصادی و انزوای بین‌المللی نعمت است «چند وقت است که الان ما را حصر اقتصادی کردند مثلاً ما کجایمان گیر کرده است که حصر اقتصادی داده شود تا گروگان‌ها به دولت تسلیم شوند ... اینهایی که وقتی اطرافشان ۱۰ تا ۱۵ تا نوکر هست می‌افتند تنبل می‌شوند و هیچ کاری از آنها بر نمی‌آید. وقتی می‌برندشان حبس خودش تو حبس کارهای خودش را می‌کند. برای این که منزوی شده، ملتی که منزوی بشود می‌تواند ترقی کند، متریقی می‌شود ملتی که منزوی نیست نمی‌تواند بترقی راه خودش را برود ملت غیرمنزوی یعنی ملتی که اتکاپش به دیگران هست خوراکش را از دیگران می‌گیرد، برقرش هم از دیگران می‌گیرد، اتومبیلش همه از دیگران می‌گیرد. این ملت تا آخر باید اسیر باشد. تا منزوی نشوید، نمی‌توانید مستقل بشوید از انزوا ما چه ترسی داریم.»^۳

زهره مصطفوی دختر آقای خمینی در مصاحبه‌ای با اطلاعات در سال ۶۵ و با ۶۶ در مورد خصایص پدرش از جمله قریب به این مضمون گفت: پدرم اگر با یکی از افراد خانواده قهر می‌کرد، دیگر حاضر به آشتی با وی نبود.^۴ البته وی به عنوان یکی از خصایص ارزنده پدرش آن مطلب را عنوان کرد ولی در عین حال از حقیقتی که پدرش سخت کینه جو و به دل می‌گیرد پرده برداشته است.

کینه نسبت به شریعتمداری

بعد از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و زندانی شدن آقای خمینی، نظر به این که می‌خواستند وی را محاکمه کنند^۵ و طبق قانون اساسی آن زمان مراجع تقلید را نمی‌توانستند محاکمه کنند حضرات آیات آقایان شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی و حاج شیخ محمد تقی آملی^۶ طی اطلاعیه‌ای مرجعیت آقای خمینی را تأیید کردند تا از محاکمه و اعدام ایشان جلوگیری کنند.^۷

آقای شریعتمداری در آن زمان از قدرتمندترین مراجع بود و قبل از این که مرجعیت آقای خمینی وسیله آقای شریعتمداری و دیگران تأیید شود حداقل جامعه و دولت وقت او را به مرجعیت نمی‌شناخت. در صورتی که آقای شریعتمداری قبل از آن آیت الله العظمی بود. و از این نگاه وجود آقای شریعتمداری برای آقای خمینی نقطه ضعفی محسوب می‌شد، بطوری که زیر بار خط و ربط سیاسی وی هم نمی‌رفت و وی را به لحاظ سیاسی قبول نداشت. به این علت بعد از اینکه قدرت به دست آقای خمینی افتاد در حذف وی لحظه‌ای از پای نایستاد و حتی نگذاشت که طبق وصیت، وصی اش بروی نماز بخواند و در جای خود به خاک سپرده شود.

آقای منتظری جریان را این طور توضیح می‌دهد «که یک روز آقای ری شهری وزیر اطلاعات آمده بود اینجا گفت: من الان منزل آقای گلپایگانی بودم و این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته‌ام به شما هم می‌گویم، آقای شریعتمداری همین دو سه روزه رفتنی است، مبادا عکس العملی از خودتان نشان بدهید، در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم: بالاخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعداد زیادی از ترکها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام می‌بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می‌شد در مسجد اعظم یک فاتحه برای او می‌گذاشتم با این کار مردم خوشحال می‌شدند و احساس می‌کردند مسئله شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشان یک کار عقلانی است. گفت این نظر شما را به بالا بگویم؟ گفتم: این قضیه تمام شد، آقای ری شهری رفت، بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت جنازه او را شبانه آورده بودند آقای حاج رضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند نگذاشته بودند، بعد از چند روزی من رفتم به جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمد آقا این مطلب را دست گرفته‌اند که بله آقای منتظری می‌گوید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارد، و این کار را مسخره می‌کردند، تا این که یک شب که ما با امام جلسه داشتیم در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست وزیر و احمد آقا هم بودند. در ضمن

۴- اینجانب شخصاً آن مصاحبه را در اطلاعات مطالعه کرده‌ام و نکات مختلف و مهم آن را به خاطر سپرده‌ام، اما نظر به این که فعلاً دستم از آن سند کوتاه است، نمی‌توانم آدرس دقیق آن را به خواننده ارائه دهم.

۵- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۱۰

۶- همان

۷- همان

۱- همین نوشته، در همین فصل

۲- همین نوشته، در همین فصل

۳- کیهان، سه شنبه ۱۳ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۴، ص ۱۵. از بیانات آقای خمینی در دیدار با دانشجویان پیرو خط امام در صبح ۱۳ آبان

صحبت ها، من این مطلب را به امام گفتم که چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه شب اجازه می‌دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند، این به کجای انقلاب لطمه می‌زد؟ ولی حالا که نگذاشته‌اند آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتش را در یک جزوه هفتاد هشتاد صفحه‌ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می‌ماند و بعد در آینده حضرت تعالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخوانند من این حرف را زدم، امام ناراحت شدند و جمله تندی راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم.^۱

مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازم نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند.^۲ نظر به اینکه آقای شریعتمداری وصیت کرده بود که آقای صدر بروی نماز بخواند و به کفن و دفن وی بپردازد و اطلاعات آقای خمینی و ری شهری شبانه او را با بی احترامی، در محل نامناسبی دفن کردند و اجازه ندادند که جنازه وی تشییع شود. آقای صدر^۳ نیز که یکی از اکابر علمای قم و از خانواده بسیار معروف و مشهور بود، شدیداً به این عمل اعتراض کرد، متعاقب آن چند روز بعد اطلاعات قم وی را بازداشت و مورد بازجویی قرار داد، وی نیز پس از آزادی، تمام جریان بازداشت و بازجویی هایش را که بسیار افشاء کننده بود، در جزوه ای که آقای منتظری از آن نام برده منتشر کرد. جزوه به دست اینجانب نیز رسید و آن را مطالعه کردم و نکاتی از آن را که در حافظه دارم در جای مناسب ذکر خواهم کرد.

کینه و عداوت آقای خمینی نسبت به آقای شریعتمداری سابقه بس طولانی دارد و به سالی که آقای شریعتمداری هتل ارم قم را خرید و آن را مرکز دارالتبلیغ قرار داد و برای حوزه علمیه قم مدیریت برقرار ساخت برمی گردد. وی از آن روز کینه آقای شریعتمداری را بدل گرفته بود و به طوری که آقای مبلغی که یکی از مدرسین قم و از نزدیکان آیت الله نجفی مرعشی بود در گفتگویی با اینجانب در قم اظهار داشت،^۴ در آن زمان بنا شد من در رابطه با مسئله دارالتبلیغ و مدیریت حوزه، و برقراری امتحان با آقای خمینی صحبت کنم. خدمت ایشان رسیدم و مسئله را با وی مطرح کردم و اطلاعیه‌ای را که در مخالفت با مدیریت حوزه، امتحان و دارالتبلیغ نوشته بودیم به ایشان دادم و پس از مطالعه آن اطلاعیه، وی

۱- همان، ص ۲۳۲

۲- همان، نامه اعتراض آقای گلپایگانی به آقای خمینی بدین شرح است: «طهران - جماران، حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام مزید توفیقات را مسئلت دارم.

آنچه بین حضرت تعالی و آیت الله شریعتمداری طاب ثراه واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهر هم با تاریخ می‌باشد. امید است مصداق آیه کریمه «و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرور متقابلین» بشوید فعلاً که خبر تأسف انگیز رحلت ایشان منتشر شده است لازم دانستم ضمن ابراز نگرانی و تسلیت از جریان تجهیز که بدون تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسب واقع شده ابراز تأسف شدید نمایم. انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن اهانت هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده است شخصاً تدارک فرمائید. اعلا کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند مسئلت دارم. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته - ۲۴ رجب ۱۴۰۶ گلپایگانی» همان سند

۳- آقای رضا صدر، امام مسجد امام حسین واقع در میدان امام حسین (فوزیه) تهران و برادر امام موسی صدر است

۴- گفتگویی اینجانب با آقای حجت الاسلام عبدالله مبلغی در قم و در منزل ایشان در سال ۱۳۶۷، بعد از اینکه از زندان ولایت فقیه آزاد شده بودم، انجام پذیرفت.

در مورد آقای شریعتمداری گفت: فلانی، اگر روزی من قدرت پیدا کردم تک تک آجرهای دارالتبلیغ را بر سر آقای شریعتمداری خواهم زد به طوری که پوست و استخوان و گوشت بدن وی در زیر آنها ذره ذره از بین برود.

حقیقتاً هم آنچه را گفته بود پس از رسیدن به قدرت بر سر وی آورد. ابتدا وی را خانه نشین و در محاصره دار و دسته ری شهری و خلخالی قرارداد. پس از آن رفت و آمد به منزل وی تحت کنترل شدید قرار گرفت و با درست کردن طوماری به وسیله مدرسین و مراجع یک شبه تحت فرمان، وی را به حساب خود از مرجعیت خلع کرد. به این حد هم قناعت نکرد منقول است که دارو دسته ری شهری، صفیه اش را پیش چشم وی آورده و وی را تهدید کرده‌اند که اگر توبه نکند با آنها فلان عمل انجام می‌شود. پیرمرد مریض ۹۰ ساله از ترس در مقابل تلویزیون توبه کرد. بعد از آن نیز نسبت به جنازه اش هتک حرمت کرده شبانه وی را در محل نامناسبی دفن کردند و حتی اجازه ندادند که وصی وی بر جنازه اش نماز بخواند و به کفن و دفن وی بپردازد.

یکی از علانم شخص دیکتاتور و کینه جو این است که به هنگام رسیدن به قدرت به سراغ تمام کسانی که عامل رسیدن خودش به قدرت شده‌اند، می‌رود و در فرصت‌های مناسب تک تک آنها را حذف و از بین خواهد برد و به هیچکدام آنها رحم نخواهد کرد، زیرا می‌خواهد در جامعه چنین جا بیفتد و جامعه باور کند که همه چیز تنها به ید قدرت وی انجام پذیرفته و اسم و شخصیت وی راهگشای هر معضل پیچیده‌ای است و این خواسته با وجود بودن کسانی که عامل به قدرت رسیدن وی بوده‌اند مغایرت دارد و وجود آنها را در جامعه بمنزله ضعفی برای قدرت خود تلقی می‌کند. اگر به سرگذشت دیکتاتورانی که سوار بر قدرت شده‌اند، نگاه کنید، بدون استثناء این خصیصه را در همه آنها مشاهده خواهید کرد. همین اندازه کافی است، نگاه کنید آقای خمینی چه بر سر شریعتمداری، قمی، سنجابی، بازرگان، یزدی، قطب زاده، منتظری، بنی صدر و ... آورده است.

کینه نسبت به کارتر

از جمله در این رابطه آقای خمینی نسبت به کارتر کینه پیدا کرده بود و بارها به عناوین مختلف کینه خود را نسبت به وی ابراز می‌کرد. وجود کارتر برایش نقطه ضعفی تلقی می‌شد. چون کارتر با حربه حقوق بشر و فشار بر شاه موجب باز شدن فضای باز سیاسی در کشور گردید و حداقل زمینه‌ای شد که انقلاب با سرعت و با خون ریزی کمتر به نتیجه برسد.^۵

به قول ژیسکاردستن «این رئیس جمهور آمریکا بود که در جلسه رسمی سران چهار کشور در گوادلوپ حکومت شاه را تمام شده اعلام کرد ... در همان جلسه انگلیس و آمریکا هر دو متفقاً به عنوان یک نیروی متحد و همفکر و هم عقیده خواهان خروج شاه از ایران بودند.»^۶

به غیر از اینها، مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم آقای خمینی و نمایندگانش در پاریس و تهران و آمریکا با دولت^۷ آمریکا که حداقل اثر آن به توافق و قراردادهایی با هم دست یافتند.^۸

۵- خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۲۳۳

۶- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، محمد جعفری، انتشارات برزاوند ۱۳۸۳، ص ۴۷

۷- ر. ک. به همین کتاب، بخش فهرست مذاکرات و دیدارها، ص ... و تاریخ بیست و پنج ساله ایران از سرهنگ غلامرضا نجاتی، جلد دوم، ص ۲۷۹-۲۸۳ و پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۲۵۴-۲۵۸ و ۲۴۲-۲۴۴ و ...

۸- ر. ک. به همین کتاب، فصل نیروی جانشین انقلاب، ص ۲-۳ و ...

آقای خمینی بيم این را داشت که این روابط و قرارمدارها و مذاکرات با دولت کارتر در جامعه افشاء شود. چرا که اگر نه جزئیات بلکه کلیات آن را به عرض وی می‌رسانند و با مجوز وی و یا نمایندگانش در شورای انقلاب مذاکرات انجام می‌شد و در این میان احتمالاً خط و خطوط خود را نیز دنبال می‌کردند. اجازه گرفتن از این جهت از آقای خمینی ضرورت داشت که اولاً به نام رهبری مسائل دنبال می‌شد و ثانیاً در صورت افشاء شدن برای مذاکره و یا توافق کننده محملی به حساب می‌آمد که در غیر این صورت آنها از حیز انتفاع می‌افتادند.

به همین علت وقتی دانشجویان پیرو خط امام با کپکپه و دبدبه و در بوق و کرنا گذاشتن مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی علیه نهضت آزادی، مهندس بازرگان، دکتر میناچی و به اصطلاح افشاگری کردند، آنها از طریق روزنامه‌ها اعلام کردند که روابط با آمریکایی‌ها با اجازه شورای انقلاب و آقای خمینی بوده است و به هر دلیل واهمه داشتند که مسائل و روابط را به تمامه و آشکارا برای جامعه عنوان کنند اما عنوان کردند «که اگر امام و رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی مجازمان بدارند بزودی به جریانات قبل از انقلاب و تفسیر و تحلیل آنچه که در این سرزمین می‌گذرد و خطوطی که دنبال می‌شود پرداخته و نتیجه را به عرض امت اسلامی و همه پویندگان حقیقت خواهیم رساند و در آنجا مسائل مربوط به عضویت افراد در ارتباط و نحوه آن را روشن خواهیم کرد.»^۱

با مطرح کردن همین اندازه ایماء و اشاره، مسئله تا حدودی خاتمه پیدا کرد. به هر حال در صورتی که کارتر مجدداً به ریاست جمهوری آمریکا تکیه می‌زد، بيم آقای خمینی از افشاء شدن آنها به وسیله دستگاه کارتر، افزون می‌گشت. چون افشاء شدن آن برای قدرت فائقه وی نقطه ضعفی به حساب می‌آمد و از این که همه چیز به ید قدرت آقای خمینی انجام پذیرفته بود خلل وارد می‌ساخت. لذا آقای خمینی حاضر بود که همه چیز را فدا کند تا کارتر به ریاست جمهوری نرسد. ثانیاً برای آقای خمینی مهم بود، همچنانکه گفته بود شاه برود و رفت، حال که گفته بود کارتر به کار ریاست جمهوری نمی‌خورد و باید برود، اگر وی انتخاب نشود، صیت آوازه‌ی وی در عالم به صدا در خواهد آمد و همه جهان را در خواهد نوردید. با چنین تصورات ذهنی برایش مهم نبود که کشور چه چیزی از دست خواهد داد و با چه گروه و دسته‌ای زد و بند خواهد شد. وی از نظر ذهن قدرتمدار خود آماده بود که امر مهم را فدای امر اهم کند. و امر مهم و اهم آن چیزی بود که ذهن خودش تعیین می‌کرد.

ثالثاً از طریق گزارشات و تحلیل‌های کارشناسان داخلی و بین المللی مسجل شده بود که انتخاب مجدد کارتر به آزادی به موقع گروگان‌های آمریکایی بستگی تام دارد. در آمریکا عنوان شده بود که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا این بار در تهران تعیین می‌شود. تمام این شرایط آقای خمینی را آماده کرد که معامله با دسته ریگان و حزب جمهوری خواه را حداقل با دیده اغماض بنگرد و به جرگه حزب جمهوری اسلامی و دولت ببیند که با این عمل هم به کارتر ناز شخصی نشان داده و وی را زمین زده و هم خلاء ضعف قدرت خود را در رابطه با کارتر پر کرده و هم میزان محبوبیتش در بین توده‌ی ساده بالا رفته است که به هر چه آقا بگویند همان می‌شود و هم در صورت لزوم می‌تواند از هر کدام از کسانیکه با دسته ریگان به معامله دست زده‌اند در صورتی که ضرورت ایجاد کرد به سادگی تسویه حساب کند.

بی‌خاصیت شدن انقلاب دوم

حال که کار مطالعه و تحقیق جوانب مختلف گروگان‌گیری بدینجا

رسیده است، این نکته در خور اهمیت است، حرکتی که در تاریخ ۱۳ آبان ۵۸، با اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن توسط دانشجویان پیرو خط امام شروع شد و ۴۸ ساعت بعد از آن، به زعم سردمداران روحانیت حاکم، گروگان‌گیرها، دولت رجائی و آقای خمینی، انقلابی مهمتر از انقلاب اول بود.^۲ و تا تاریخ ۵۹ آبان همچنان برانقلاب اول ارجحیت داشت و فوق آن بود ولی بعد از آن تاریخ خاصیت و اثر بخشی خود را به یکباره از دست داده به تفاله‌ای تبدیل گشت.

سؤال مهمی که در این رابطه برای اینجانب مطرح بوده این است که: چگونه انقلابی مهم تر از انقلاب اول در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹ و به ویژه بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا در تاریخ ۱۴ آبان ۵۹، به موضوعی بی‌خاصیت که اثربخشی خود را از دست داده و به گفته صریح آقای هاشمی رفسنجانی مسئله‌ای مرده برای مجلس شورای اسلامی^۳ و به زعم آقای بهزاد نبوی به میوه‌ای که آبش کشیده شده و دیگر تفاله‌اش باقی مانده^۴ تبدیل گشته است؟ این چه نوع انقلابی مهمتر از انقلاب اول است که اگر بیشتر از این در تاریخ بماند نظیر لاشه مرده و یا تفاله میوه که اگر آن را دفن نکنند گندیده شده و تعفنش همه جا را فرا می‌گیرد و بنابر این باید هرچه سریعتر آن را دفن کرد تا از شر گند آن راحت شد.

وقتی انقلاب دوم که به زعم اینان تا ۱۱ آبان ۵۹ مهمتر از اولی بوده است و از آن به بعد در عرض چند روز به موضوعی این چنین بی‌خاصیت و مضر تبدیل می‌شود، آیا به زبان بی‌زبانی به توده مردم که هنوز با عشق و امید رسیدن به آزادی و استقلال و حقوق و آزادی خویش چشم انتظار هستند نمی‌گویند، وقتی انقلاب دوم که مهمتر از اولی است، چنین بی‌خاصیت شده و تفاله‌اش مانده و «نتایجی را که تا کنون از گروگان‌گیری می‌خواستیم بدست آورده ایم»^۵ شما بی‌خود و بی‌جهت در انتظار رسیدن به حقوق و آزادی خویش هستید. انقلاب دوم که مهمتر از انقلاب اول است وقتی سرنوشتش چنین باشد، اولی که به طریق اولی دچار استحاله شده است. تمام آن وعده‌های زیبا و قشنگ که به وسیله آقای خمینی رهبرمان به شما «داده شد» برای اغفال و آوردن شما به میدان مبارزه برای پیروزی خودمان و قبضه کردن قدرت و ایجاد حکومت خودکامه ولایت مطلقه فقیه و غارت و چپاول ثروت کشور بود. حال دیگر وظیفه شما تمام شده است و بدانید که اگر دست از پا خطا کنید، شمع آجین خواهید شد. بهتر آن است که بکناری بنشینید و گوش به فرمان ما باشید.

فکر نکنید ما به شما دروغ می‌گوئیم، کمی نه چندان دور خواهید دید که باز رهبرمان آقای خمینی آب پاک روی دست شما خواهد ریخت و همان کسی که گفت «میزان رأی ملت است» خواهد گفت «اگر ۳۵ ملیون بگویند آری من، نه خواهی گفت»^۶ و اگر باز هم سر جای خود ننشینید، بدانید که ما با شما شیر نخورده ایم و رهبرمان آقای خمینی مجوز قتل همه تان را مثل آب خوردن صادر خواهد کرد و ما نیز جهت ثواب اخروی و رسیدن به بهشت، همه را بدبار مرگ خواهیم فرستاد و بعضی از پوست کلفت‌هایتان را چنان مثله و زجرکش کنیم که آنچه در تاریخ خوانده‌اید در مقایسه با آن ساده به نظر خواهد آمد و دقیقاً همه اینها و بلکه بیشتر به وقع پیوسته است.

قاضی القضاة ما آقای خلخالی بنا به قول معاونش آقای علی کریمی چهار صد نفر را بدون پرونده اعدام کرد.^۷ و در شیراز در تاریخ

۲- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۹

۳- کیهان، ۲۴ آبان ۵۹ شماره ۱۱۱۴۲، ص آخر

۴- کیهان، ۲۵ دی ماه، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰

۵- کیهان پنجشنبه ۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۴، ص ۱۴

۶- سخنرانی آقای خمینی مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰

۷- در گفتگویی با اینجانب در زندان اوین در سال ۱۳۶۱

۱- اطلاعات، پنجشنبه ۶ دیماه ۱۳۵۸، شماره ۱۶۰۳۷، ص ۱۲

۱۳۵۹/۴/۱۲ در کمتر از ۱۰ ساعت ۱۴ نفر را که یک نفر از آنها زن حامله‌ای بود، به جوخه اعدام سپرد.^۱ نمی دانم خدایا خواب می‌بینم یا بیدارم، نه بیداری این چند فقره ذکر شده، نمونه‌ای از خروار بود و جای هیچ اعوجاج و مماشات نیست. بگذرم و به اصل مطلب برگردم. همانطوری که در بخش‌های گذشته این فصل ملاحظه شد که چسان حزب جمهوری اسلامی و یا بهتر است بگویم روحانیون حاکم، پنهانی با حزب جمهوری خواه، قرارو مدار گذاشته بودند، با تعلق‌های عمدی و لفت دادن مساله مانع آزادی به موقع گروگان‌ها شدند و بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا، با چنان شتاب و عجله‌ای دست به کار آزادی آنها و امضاء قرارداد الجزایر شدند که همه را مات و مبهوت کرده بود. آقای رجائی نخست وزیر بعد از بازگشت از نیویورک در ۳۰ مهرماه ۵۹ گفت: «نتایجی را که تاکنون از گروگان گیری می‌خواستیم بدست آورده ایم.»^۲ وی در تاریخ ۱۳ آبان ۵۹ در لانه جاسوسی (سفارت آمریکا) طی سخنانی گفت «اگر هیچ خاصیتی گروگان گیری نداشت طبق گفته امام قطع رابطه مهمترین کاری بود که در آن زمان انجام شد. هنگامی که رابطه ما با آمریکا قطع شد متوجه گردیدیم که باید از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روی پای خودمان بایستیم.»^۳ آیا قطع رابطه با کشوری لازمه‌اش گروگان گرفتن کارکنان سفارتخانه آن کشور است؟

خاصیتی را که آقای رجائی ذکر می‌کند اگر به صلاح کشور بود و به حقیقت آقای خمینی طالب آن بود و به دولت موقت اشاره می‌کرد، بدون تعلل انجام می‌گرفت و به ویژه که آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه بود که هم مورد وثوق آقای خمینی و هم صاحب نفوذ در دولت موقت و شخص مهندس بازرگان بود. و آیا چنین شخصی که بر کرسی نخست وزیری یک مملکتی تکیه زند، از بیچارگی آن ملت و کشور نیست؟ آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس در تاریخ ۲۳ آبان ۵۹ در باره مسئله گروگان‌ها گفت: «این مسئله دیگر از نظر مجلس مرده است و مجلس آنقدر کار دارد که دیگر نمی‌تواند در این باره به بحث بنشیند.»^۴ آقای رجائی که آقای بهزاد نبوی همراه وی بود پس از دیدار با آقای خمینی در تاریخ ۲۴ آبان ۵۹ در مورد گروگان‌ها اظهار داشت: «همچنان که قبلاً گفته ایم این مسئله برای ما به صورت یک مسئله مرده‌ای است و برای این که دیگر از دست و پاگیری و وقت گذرانی بیرون آمده باشد، جوابی تهیه کرده ایم که به عنوان آخرین پاسخ به وسیله نماینده دولت الجزایر که به همین منظور به ایران آمده است به دولت آمریکا اعلام خواهیم کرد دیگران آمریکا است که می‌تواند در هر موقع یا هر روز برای عید یا تولد و یا هر نام و هر مسئله‌ای که می‌خواهد جاسوسان را از ایران ببرد.»^۵ آقای بهزاد نبوی که در دفاع از تصویب ماده واحده حکمیت مجلس، در تاریخ ۲۴ دی ۵۹ سخن می‌گفت، در مورد گروگان‌ها اظهار داشت «و با میوه‌ای که آتش کشیده شده و دیگر تفاله اش باقی مانده بی خود به آن ور می‌رویم. از آن چیزی دیگر برایمان باقی نمانده است.»^۶

۱- آیت الله بهاء الدین محلاتی. در نامه ای در تاریخ ۵۹/۴/۲۵ به آقای خمینی سخت به این خیانت و مسائل دیگر اعتراض کرد و آقای خمینی نیز در پاسخی کوتاه به آقای محلاتی نوشت «دنیا بی انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق و دلخواه باشد.» نامه و پاسخ آن و همچنین شرح اعدام یکی از آن ۱۴ نفر که بانو نصرت گوئل که یهودی و چهار ماهه آبستن بوده و بی جهت او را به جای زهرا نامی به محل زندان عادل آباد شیراز برده و بعد بلا فاصله اعدام شده است نزد اینجانب موجود است.

۲- کیهان، پنجشنبه ۱۱ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۲۴، ص ۱۴

۳- کیهان، چهارشنبه ۱۴ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۴، ص آخر

۴- کیهان، شنبه، ۲۴ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۴۲، ص آخر

۵- کیهان، چهارشنبه ۲۶ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص آخر

۶- کیهان، ۲۵ دیماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰

علاوه بر این آقای نبوی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی خود در مورد آزادی گروگان‌ها در تاریخ ۲۹ دی ۵۹ گفت: «گروگان گیری مانند درختی بود که دیدیم دیگر ثمر ندارد.»^۷ اما هنگامی که از آقای بهزاد نبوی سؤال شد که در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی متذکر شده است که در مسئله آزادی گروگان‌ها آمریکا هیچ شرطی از شرایط ایران را قبول نکرده است به نظر شما چیست؟ گفت: «دولت در موضع سختی قرار گرفته، مسئله گروگان‌ها از نظر دولت خاتمه یافته است و این را تبدیل به یک مسئله جدید کردن برای مصالح انقلاب کار درستی نیست.»^۸ ملاحظه شد که چسان به بیان تمام کسانی که انقلاب دوم را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول می‌نامیدند^۹ و آن را به توده مردم القاء می‌کردند به فاصله محدود چند روزی، ناگاه به صورت لاشه عفن در آمد که سراسیمه کوشیدند آن را به هر قیمتی دفن کنند تا مشام از بوی تعفن آزاردهنده اش در امان بماند. یک چنین انقلابی به غیر از دروغ ساخته و پرداخته ذهن قدرت طلبان چه می‌توانست باشد؟

آیا به جز عصای دست خود کامگان که از آن به عنوان وسیله‌ای برای حذف بخشی از جامعه از صحنه مبارزه آزادی بخش و به زیر کشیدن جناح‌هایی از قدرت و استقرار دیکتاتوری و حکومت خودکامه مورد بهره برداری قرار گرفت، چیزی دیگری بود؟ قتل الخراصون الذینهم فی غمرتهم ساهون

بهزاد نبوی در نقش کارگزار روحانیت حاکم

علاوه بر آنچه ذکر شد که آقای خمینی در تاریخ ۴ اسفند ۵۸ آزادی گروگان‌ها و حل مسئله را به مجلس واگذار کرد و مجلس کار بررسی لوایح را آغاز کرد آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۵۹ در مورد کار مجلس و لوایحی که در دستور کار مجلس است گفت: «فعلاً همین مسئله گروگان‌ها و لایحه زمینهای شهری است.»^{۱۰} وی در همان روز اضافه کرد «من فکر می‌کنم حداقل چیزی که قابل گذشت نیست این است که آمریکا باید سیاست گذشته اش را در ایران محکوم کند.»^{۱۱}

مجدداً آقای هاشمی در تاریخ ۱۵ آبان ۵۹ در پاسخ به سئوالات مختلفی که در رابطه با انتخاب ریگان از وی شد، گفت: «انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا ارتباطی با ما ندارد و این به ملت آمریکا و سیستم آمریکا مربوط می‌شود، ما راهمان را انتخاب کرده ایم و آنرا ادامه خواهیم داد هر کس بخواهد با ما درگیر شود با او درگیر می‌شویم.»^{۱۲} باز آقای هاشمی در تاریخ ۵ آذر ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی در بیروت اظهار داشت: «شرایطی که ایران برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرده بسیار ساده است و بعید می‌باشد که آمریکا نتواند آن را اجراء کند.»^{۱۳}

این بیان آقای هاشمی رفسنجانی وقتی که با توجه به این گفته کارتر و ریگان و کیسنجر مقایسه می‌شود: «آنچه ما پیشنهاد خواهیم کرد، شرف و امنیت کشور ما را حفظ می‌کند و آمریکائیان را خشنود می‌سازد و موضوع گروگان‌ها عامل منفی سیاسی در انتخاب مجدد من محسوب می‌شود اما من اطمینان دارم که در این مورد عاقلانه رفتار کرده‌ام و تنها قصور ما تاخیر در آزادی گروگان‌ها بوده است.»^{۱۴} ریگان در

۷- انقلاب اسلامی، ۲۰ دیماه ۵۹، شماره ۴۵۴، ص ۲

۸- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۸ بهمن ۵۹، شماره ۴۶۰، ص آخر

۹- از بیانات آقای خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۲۹

۱۰- کیهان، سه شنبه ۲۵ شهریور ۵۹، شماره ۱۱۰۹۷، ص ۳

۱۱- همان

۱۲- کیهان پنجشنبه ۱۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۵، ص ۳

۱۳- کیهان ۶ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۵۱، ص ۱۰

۱۴- کیهان چهارشنبه ۱۴ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۴، ص آخر

همین روز گفت: «مطمئن است که کارتر را در انتخابات شکست خواهد داد.»^۱ و کیسنجر که گفته بود «مطمئناً ریگان در انتخابات پیروز می‌شود.»^۲ اولاً از مسائل پنهانی پرده بر می‌دارد و ثانیاً از گفته آقای هاشمی کاملاً آشکار است که شرایطی را که برای آزادی گروگان‌ها پذیرفته اند، خیلی نازلتر از ۴ شرطی است که آقای خمینی و مجلس برای آزادی گروگان‌ها معین کرده بودند این بحث را در جای خود دنبال خواهیم کرد و نشان داده خواهد شد که مسئولان حل بحران گروگان گیری و روحانیت حاکم که مرتب اعلام می‌کردند که آمریکا چهار شرط ما را پذیرفته است، قلب کردن حقیقت و برای تحمیل ملت ایران بوده است.

قراردادی که در واقع آمریکا از طریق الجزایر به دولت ایران ارائه کرد و دولت رجائی نیز از طرف رهبر آقای خمینی و خود و مجلس آن را امضاء کرد چنان خوار و ذلیلانه بود که حتی هنوز که هنوز است حاضر به افشای اسناد مبادله شده توسط آقای بهزاد نبوی و مطالب عنوان شده توسط وی و سایرین در جلسه سری مجلس نشده‌اند و با وجودی که در سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ آقای هاشمی قول داد که در موقع مناسب نوار آن جلسه سری را پخش خواهند کرد، هنوز آن موقع مناسب فرا نرسیده است و هرگز فرا نخواهد رسید.

اما در همان موقع روحانیت حاکم به رهبری آقای بهشتی و هاشمی رفسنجانی و آقای خمینی از مفاد کامل آن از قبل مطلع بوده‌اند و به همین جهت است که آقای بهزاد نبوی در آن جلسه سری مجلس از جمله گفت: در آینده خواهند گفت که ما قرارداد و توثق الدوله را امضاء کرده ایم و این که آقای بنی‌صدر ریاست جمهوری علیه دولت و من اعلام جرم کرده است، در حقیقت اعلام جرم علیه روحانیت و آقای خمینی است چرا که من تنها به خواست و نظر امام (ره) تن به این مسئولیت دادم و اگر بگذاریم که این مسئله تعقیب بشود نه تنها من بلکه روحانیت و دولت و آقای خمینی باید بروند. یکی از دوستان آقای بهزاد نبوی برایم گفت، «آقای نبوی بعد از امضای قرار داد الجزایر به همکار و دوست خودمان آقای سیف‌الله ابراهیمی گفته بود که به ما گفتند و من هم قرارداد الجزایر را که بعداً خواهند گفت قرار داد و توثق الدوله امضاء کردم.»

آقای بهزاد نبوی امضاء کننده قرارداد الجزایر نه تنها در آن جلسه سری مجلس اظهار می‌دارد که وی در نقش کارگزار روحانیت و آقای خمینی عمل کرده است بلکه در نامه خود به آقای هاشمی تصریح می‌کند که در نقش کارگزار عمل کرده است: «مسئولیت خطیر مذاکره و امضاء بیانیه الجزایر را در حالی پذیرفتم که جنابعالی نظرات اینجانب را در باره آزادی گروگان‌ها در آن شرایطی می‌دانستید و تنها به خاطر اطلاع از خواست و نظر امام (ره) تن به این مسئولیت داده و در عین حال افتخاری برای زندگی سیاسی و اجرایی خود کسب کردم.»^۳

اگر ترس روحانیت حاکم تنها به خاطر خسارت عظیمی که قرارداد الجزایر به ملت ایران وارد ساخت، بود، به نوعی می‌شد همه قراردادها را آشکارا عنوان کرد و به نوعی آن را طبیعی جلوه داد و گفت فعلاً به خاطر شرایط پیچیده با آمریکا و این که با آمریکا و عراق در جنگ هستیم، در اثر گروگان گیری که فواید بی شماری داشته است، این خسارت مالی به ما وارد شده است. برای آقای خمینی طبیعی جلوه دادن آن کاری بسیار

۱- همان

۲- همان

۳- پیشگامان اصلاحات، حمید کاویانی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۲۹۰۰ نسخه از نامه آقای بهزاد نبوی به تاریخ ۱۳۷۱/۲/۵ به هنگام ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و فعالیت و صلاحیت خود از کاندیدای نمایندگی چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی

ساده و عملی بود.

اما ترس از رو شدن قرارداد پنهانی با ریگانیان - در ازاء حذف بنی‌صدر از ریاست جمهوری در صورت تمکین نکردن به آن و دادن اسلحه بعد از روی کار آمدن ریگان، به ایران- بود که در صورت آشکار شدن به موقع و در آن زمان، همچنان که آقای بهزاد نبوی بدرستی متذکر شده بود، دودمان همه اشان را بر باد می‌داد.

بدین علت است که به سرعت وارد عمل شدند تا با حذف بنی‌صدر و با وادار به تمکین کردن وی از آشکار شدن روابط پنهانی خود با جمهوری خواهان جلوگیری به عمل آورند و دیکتاتوری خود را بر جامعه تثبیت گردانند. همچنانکه قبلاً متذکر شدم روحانیت حاکم آقای بهشتی و رفسنجانی، دولت و آقای خمینی قبلاً از محتوای قرارداد مطلع بوده‌اند و بدین جهت است که آقای بهزاد نبوی از جانب دولت و روحانیت حاکم با پیشنهاد آمریکایی‌ها موافقت کرده بود. زیرا تا تاریخ ۲۷ آذر ۵۹ وی کوچکترین صحبتی از پذیرش حکمیت به میان نیاورده بود و برای اولین بار در تاریخ فوق در قبال تعهدات آمریکا در برابر آزادی گروگان‌ها گفت «دولت ایران نیز نوعی حکمیت مورد قبول طرفین برای رسیدگی به دعاوی دو طرف پذیرفته است»^۴

اما قبل از این تاریخ آقای دکتر بهشتی در تاریخ ۲۲ آبان ۵۹ در جهت فراهم کردن تسهیلات برای آمریکا، بطوری که خبرگزاری رسمی الجزایر گزارش داده است: «رئیس دیوان عالی ایران آیت الله محمد بهشتی اظهار داشته است چنانچه اگر یک یا دو شرط از شرایطی که ایران برای آزادی گروگان‌ها وضع نموده از نظر قانون ایالات متحده با اشکال مواجه می‌شود، مجلس ایران باید دوباره تشکیل جلسه دهد.»^۵ با این گزارش معلوم می‌شود که ۳۵ روز قبل از این که آقای بهزاد نبوی مسئله پذیرش حکمیت را اعلام کند، آقای بهشتی کاملاً در جریان قرارداد بوده و می‌دانسته است که توافق انجام شده، موافق با چهار شرطی نیست که آقای خمینی و مجلس برای آزادی گروگان‌ها به دولت ابلاغ کرده‌اند و برای این که در آینده مجلس مدعی نشود که خلاف مصوبات مجلس عمل شده است، لازم است که خود مجلس را وارد در قضیه کنند که هم حکمیت مشروعیت پیدا نکند و هم جلو اعتراضات بعدی گرفته شود.

طرفه این که در تاریخ ۱۱ آذر ۵۹ کریستوفر معاون وزارت خارجه آن کشور که در رأس هیاتی پاسخ آمریکایی به پیشنهادات ایران را به دولت الجزایر تسلیم کرد، گفت: «در نامه آمریکا اشاره شده است که اگر این پاسخ آمریکا رد شود اصل مسئله تا روی کار آمدن ریگان به عهده تعویق خواهد افتاد. پاسخ آمریکا تقاضای ایران را مبنی بر قبول بی قید و شرط پیشنهادات چهارگانه در بر نگرفته است.»^۶ و باز کریستوفر در تاریخ ۱۲ آذر ۵۹ تاکید کرد که «آمریکا دو شرط از چهار شرط ایران را غیر عملی خوانده و این دو شرط بازگرداندن ثروت شاه مخلوع و جبران ادعاهای کمپانی‌های آمریکایی علیه ایران می‌باشد، آمریکا تا کنون دو شرط آیت الله خمینی را یعنی به جریان انداختن ثروت بلوکه شده ایران و عدم دخالت در امور داخلی را پذیرفته است.»^۷

۴- کیهان، شنبه ۲۹ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۷۱، ص آخر حل مسئله گروگانها وارد مرحله تازه ای شد.

۵- کیهان، پنجشنبه ۲۲ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۴۱، ص ۱۲. هیئت آمریکایی مذاکره الجزایر در مورد شرایط موفقیت آمیز توصیف کرد.

۶- کیهان، چهارشنبه ۱۲ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۵۶، ص ۱۰. پاسخ آمریکا تهدید ضمنی به ایران است.

۷- کیهان، پنجشنبه ۱۳ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۵۷، ص ۱۰

دقیقا این همان دو شرطی است که آقای بهشتی در تاریخ ۲۲ آبان متذکر شده بود که به خاطر فراهم شدن تسهیلات برای آمریکا، مجلس ایران باید دوباره تشکیل جلسه دهد. علیرغم گفته وارن کریستوفر به طوری که کمی پیشتر خواهید دید، حتی آمریکا آن دو شرط را هم که گفته بدرستی نپذیرفته و آن طوری که خود، خواسته آن دو را نیز به دولت ایران دیکته کرده است.

در همین رابطه آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس در تاریخ سه شنبه ۱۷ آذر در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ متعدد خبرنگاران در مورد گروگان‌ها و مسافرت هیئت الجزایری به ایران گفت: «من دیگر در مسئله گروگان‌ها نقش فعالی ندارم و اطلاعاتی که در این زمینه دارم این است کمیسیون در این رابطه در اینجا تشکیل شد و این کمیسیون در مورد حرف‌هایی که آمریکا قبلاً به صورت مبهم زده بود، توضیحاتی خواست و آن طور که آقای بهزاد نبوی به مجلس گزارش داده‌اند، این دفعه آمریکا تقریباً روشنتر نظرات خود را بیان کرده و گفته که حاضر است این خواسته‌ها را بدهد. رئیس مجلس افزود: آمریکا در گذشته چهار اصل ما را قبول کرده بود و این بار در مورد اجرای آنها قدم‌های روشنتر برداشته و به نظر ما در حل مشکل جلو آمده است ولی هنوز هم جای سؤال باقی است.»^۱

آقای رفسنجانی در اینجا نیز حقیقت را قلب کرده است. کار تر پیش از انتخابات ریاست جمهوری قول داده بود که اگر گروگان‌ها تا قبل از انتخابات آزاد شوند، حاضر به پذیرش چهار شرط ایران می‌باشد و نه بعد از آن و از قول کریستوفر آمد، که آمریکا حاضر به قبول دو شرط آقای خمینی است. در همین رابطه آقای احمدعزیزی معاون کمیته دولتی مسئول گروگان‌ها در تاریخ ۲۲ آذر ۵۹ گفت: «آمریکایی‌ها گفته‌اند که برای انجام دو شرط ایران که یکی آزاد کردن سرمایه ایران در بانک‌های آمریکایی و دیگری قول عدم دخالت در امور داخلی ایران مشکلی ندارند. اما شرط سوم که باز گرداندن ثروت شاه معدوم در آمریکاست مشکل بوده و با قوانین آمریکا در تعارض است و در مورد چهارمین شرط یعنی کنار انداختن همه دعاوی حقوقی علیه ایران که شرکت‌های آمریکایی مطرح کرده‌اند و آمریکا گفته است تنها کاری که می‌تواند بکند این است که در شرکت‌های خارجی نفوذ کند تا آنها دادخواست‌های خود را صرف نظر کنند.»^۲

قبل از این که به ماده واحده لایحه حکمیت بپردازم، برای باقی نماندن هر نوع شک و یا اوجاجی، این نکته را خاطر نشان می‌کنم که تنها ارجاع لایحه حکمیت به مجلس به منظور:

- ۱- مشروعیت گرفتن و مشروعیت دادن به اعمال خلاف مصوبات مجلس در رابطه با آزادی گروگان‌ها و قانونی کردن آن
- ۲- وارد کردن خود مجلس و شریک جرم قرار دادن آن برای بستن دهان بعضی از مجلسیان و دیگران به اعمال خلاف قانون
- ۳- مشروعیت نداشتن خود دولت و اعمالش نظر به این که به رئیس جمهوری تحمیل شده بود و رئیس جمهور نیز مرتب اعمال خلاف قانون آنها را بر ملا می‌کرد.
- ۴- تبدیل مجلس از ارگانی به منظور دفاع از حقوق ملت ایران به صورت ارگانی آلت دست روحانیت حاکم جهت استقرار دیکتاتوری به طرق مختلف بود.

بنا به گفته صریح آقای بهزاد نبوی قبل از این که لایحه حکمیت را در تاریخ ۲۴ دی ۵۹ به مجلس ارجاع دهد، صرفنظر از این که مجلس

۱- کیهان، سه شنبه ۱۸ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۶۲

۲- کیهان، یکشنبه ۲۲ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۶۶، ص ۴

بپذیرد یا نپذیرد - که البته می‌دانست و قرار و مدار گذاشته شده بود که مجلس آن را تصویب خواهد کرد - وی که بیانیه را درست پذیرفته بود، در تاریخ ۲۶ دی ۵۹ در گفتگویی گفت: «دولت جمهوری اسلامی ایران بیش از یک هفته است که در رابطه با بیانیه دولت الجزایر پاسخ مثبت و نهایی خود را اعلام کرده و کلیات بیانیه یاد شده را پذیرفته است. نبوی همچنین افزود «بر خلاف ادعای خبرگزاری‌های غربی که ظاهراً به گفته مقامات آمریکایی استناد می‌کنند پاسخ دبروز ما مطلقاً و به هیچ وجه جدید نیست و ۱۰ روز قبل از طریق دولت الجزایر به دولت آمریکا داده شده.»^۳

این مطلب یعنی این که آقای بهزاد نبوی بنا به گفته خودش ۸ روز قبل از این که از مجلس اجازه حکمیت بگیرد، بیانیه را که حکمیت اساس آن را تشکیل می‌داده پذیرفته است.

فصل هفتم حکمیت

آقای بهزاد نبوی از جانب دولت، مجلس و سران روحانی حاکم بر ایران، زیر بار چند قرار داد تعهد آور و موافقتنامه‌های مختلف که مجموعاً به نام بیانیه الجزایر معروف شد رفت و آن را امضا کرد.

وی که به طور صریح چندین بار اعلام کرده است که در مورد مسئله گروگان‌ها و تبعات آن که منجر به قرار داد الجزایر شده است، آقای خمینی و آقایان رجایی، بهشتی، هاشمی رفسنجانی و دانشجویان پیرو خط امام را از تمام مسائل آن مطلع کرده است. وی در تاریخ ۱۳ آذر ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی رادیو و تلویزیونی خود گفت: «در مورد مسئله گروگان‌ها هیچ چیز پرده پوشی نشده است و همه مسائل به اطلاع رؤسای سه قوه مجریه، قضائیه و قوه مقننه و نمایندگان مجلس، دانشجویان پیرو خط امام و نخست وزیر رسانده می‌شود.»^۴

این نکته را تذکر بدهم که بنا به گفته آقای نبوی مسائل از آقایان خمینی، بهشتی، رفسنجانی، رجایی و نمایندگان زیر سلطه روحانیت و د.پ.خ.ا. پرده پوشی نشده است. اما از نظر ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر و صاحبان اصلی حقوق که ملت ایران است نه تنها آن روز در پرده استتار باقی ماند بلکه تا امروز که متجاوز از ۲۶ سال از آن تاریخ می‌گذرد، همه اسناد و مدارک و تمام موافقتنامه‌ها منتشر نشده و تنها نا محرمان که ملت ایران است نبایستی بدرستی بدانند که به نمایندگی از وی زیر بار چه تعهداتی رفته‌اند. در بخش قبل هم ملاحظه شد که آقای نبوی گفت: من تنها به خواست و نظرامام (ره) تن به این مسئولیت دادم.^۵ از جمله مسائلی که در متن بیانیه الجزایر آمده است، پذیرش و قبول حکمیت است که بنا به گفته صریح آمریکایی‌ها، بیانیه را آمریکایی‌ها به آنها دیکته کرده‌اند. آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در دیوان داوری لاهه،^۶ که همه اسناد و مدارک را در اختیار داشته صریح و آشکار می‌گوید: «مسئولان وزارت خارجه آمریکا صریحاً و کتباً اعلام کردند که این بیانیه‌ها را ما نوشتیم و ایرانی‌ها فقط

۳- کیهان، شنبه ۲۷ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۳، ص ۳

۴- کیهان، شنبه ۱۵ آذر- ۵۹، شماره ۱۱۱۵۸، ص ۴

۵- همین نوشته: بخش بهزاد نبوی در نقش کارگزار روحانیت حاکم، ص ...

۶- آقای سید محمود کاشانی اولین سرپرست هیئت داوران ایران در دیوان لاهه بعد از امضا قرارداد الجزایر در سال ۱۳۵۹ است که از جانب آقای رجایی نخست وزیر به این سمت منصوب شده و مدت چهار سال، سرپرستی آن را بعهده داشته

امضاء خودشان را زیر آن گذاشتند.^۱

وی مطلب مهم دیگری فاش می‌کند و می‌گوید: «در سال ۱۳۵۹ بیانیه‌های الجزایر به امضاء رسید. آقای «بهزاد نبوی» از طرف ایران بیانیه‌ها را امضاء نمود و «وارن کریستوفر» نماینده رئیس جمهور آمریکا نیز بیانیه را امضاء کرد. این بیانیه موقعی که امضاء شد متن انگلیسی آن دو امضاء داشت ولی متن فارسی اش یک امضاء بیشتر نداشت. این از شگفتی‌های قرارداد بین المللی است که یک نسخه آن دو امضاء دارد و یک نسخه اش یک امضاء که فقط ایرانی‌ها امضاء کرده‌اند. شما از این، حدیث مفصل را بخوانید.»^۲

آقای کاشانی سرپرست هیئت داوران با توجه به تمام اسناد و مدارک، نحوه اجرای بیانیه‌ها را در همان روز آزادی گروگان‌ها «نمونه تازه‌ای از کاپیتولاسیون محسوب نمود.»^۳

آقای بهزاد نبوی نیز به طور سر بسته اذعان کرده است که بیانیه الجزایر ابتکار آنها بوده است و وی آن را امضاء کرده است. وی در تاریخ ۱۷ دی ۵۹، در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی به سئوالات خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ به این سؤال «که آیا پیشنهادات دولت الجزایر از سوی خود این کشور بوده است یا خیر، گفت: دولت الجزایر بیانیه‌ای داد، ولی این به آن معنا نیست که الزاماً از طرف خودش بوده است. الجزایر سعی کرده که با توجه به شرایط و پیشنهادات طرفین این کار را بکند.»^۴ وی در پاسخ به این سؤال «که آیا الجزایر توانایی انجام آنچه را که در قبال مسئله گروگان‌ها بعهده گرفته است دارد یا خیر، گفت: اصولاً الجزایر چیزی را تضمین نمی‌کند که توانایی انجام آن را داشته باشد یا نداشته باشد. این مسئله بعد که موضوع روشن شد توضیح خواهیم داد.»^۵

آقای رجایی نخست وزیر در تاریخ ۱۲ آبان ۵۹، در مصاحبه‌ای با خبرنگاری پارس تأیید کرده است که: «در ملاقات ۳۰ دقیقه‌ای دیروز (۱۲ آبان ۵۹) سفیر الجزایر با محمد علی رجایی مسئله گروگان‌ها به کشور برادر و مسلمان الجزایر واگذار شده است. سفیر الجزایر آرزو کردند که بتواند خواسته‌های ایران را برآورده سازد و افزود تا آن جا که در توانمان است از منافع ایران دفاع خواهیم کرد.»^۶

وی در همین رابطه در تاریخ ۲۵ آذر ۵۹ می‌گوید: «انشا الله امیدواریم به زودی مسئله‌ای به نام گروگان‌ها نداشته باشیم زیرا ما دیگر گرهی که سیاسی باشد و محتاج به زمان باشد در این جا نداریم و فقط تضمیناتی که از نظر مالی خواسته‌ایم که باید به وسیله دولت الجزایر که حافظ منافع ایران است به ایران داده شود و در این صورت آمریکا می‌تواند جاسوسان را ببرد.»^۷

آقای بهزاد نبوی مجدداً در تاریخ ۹ دی ۵۹، در مصاحبه مطبوعاتی که به سئوالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ می‌داد تأکید کرد که «ایران نمی‌تواند در قبال آزادی گروگان‌ها دل خود را به پنجاه یا شصت برگ کاغذ امضاء شده توسط کارتر یا ریگان خون کند. و افزود باید برای

تحقق خواسته‌های خود از آمریکا تضمین بگیرد. نبوی گفت: اگر آمریکا بتواند راه دیگری پیشنهاد کند که متضمن نوعی تضمین قابل قبول برای دولت الجزایر باشد، از نظر ما قابل قبول است. چون ما به هیچ وجه به اقوال آمریکا اعتماد نداریم.»^۸

وی باز در تاریخ ۱۱ دی ۵۹ اظهار داشته: «در صورتی که پیشنهاد اخیر آمریکا مورد قبول الجزایر واقع شود، ایران نیز این پیشنهاد را خواهد پذیرفت.»^۹

صرفنظر از گفته‌های صریح آقای سید محمود کاشانی، سرپرست داوران ایرانی در لاهه، گفته‌های آقایان رجایی و بهزاد نبوی امضاء کننده بیانیه صریح است که ایرانی‌ها هیچ کاره بوده و فقط بیانیه را امضاء کرده‌اند و ریش و قیچی دست آمریکا بوده که از طریق الجزایر، ایرانی‌ها آن را امضاء کرده‌اند و خود الجزایر نه چیزی را تعهد کرده و نه تضمینی داده است و امضاء این گونه توافقنامه‌ها، نهایت خفت و خواری، ناتوانی و وحشت و ترس از آشکار شدن قرارپنهانی را با دولت بیگانه‌ای می‌رساند. تمام رجزخوانی‌ها و قلدری‌ها، برای سرکوب ملت ایران است و الا این نمونه‌ای از عملکرد کسانی است که متجاوز از ۲۶ سال علیه آمریکا شعار سر می‌دهند. در زیر بدان گونه عمل می‌کنند و در ظاهر شعار شیطان بزرگ سر می‌دهند.

نظر به این که از طریق پذیرش داوری مرضی الطرفین یا حکمیت، میلیاردها دلار پول و اموال ملت ایران به جیب سرمایه داران آمریکایی و ایرانی‌های فراری دولتی سرازیر شده است، به سراغ مجلس برویم و ببینیم در زمان پیشنهاد حکمیت و بعد از آن مجلس با داوری مرضی الطرفین چگونه برخورد کرده است.

حکمیت، رفسنجانی و بخشش اسلحه

همانطوری که خوانندگان مستحضر هستند، مجلس در تاریخ ۱۱ آبان، چهار شرطی را که برای آزادی گروگان‌ها به تصویب رساند، جهت اجرا آنرا به دولت ابلاغ کرد. آقای بهزاد نبوی از جانب دولت مسئولیت اجرا و مذاکره با آمریکایی‌ها را با میانجیگری دولت الجزایر بعهده گرفت و مجموعه قراردادهایی را به نام بیانیه دولت الجزایر امضاء کرد.

نه در متن چهار شرط مجلس صحبتی از پذیرش حکمیت به میان آمده بود و نه اجرای آن مصوبه نیازی به حکمیت داشت. اما آقای بهزاد نبوی که ظاهراً از همان تاریخ ابلاغ مصوبه یعنی ۱۲ آبان ۵۹، وارد عمل شده بود، تا تاریخ ۲۷ آذر ۵۹ کوچکترین سخنی از پذیرش داور به میان نیاورده بود. ابتدا در تاریخ فوق اعلام کرد در قبال تعهدات آمریکا در برابر آزادی گروگان‌ها دولت ایران نیز نوعی حکمیت را پذیرفته است.^{۱۰}

سیس در تاریخ ۲۲ دی ۵۹، لایحه دو فوریتی پذیرش حکمیت را تقدیم مجلس کرد که دو فوریت آن را به تصویب رساند. آقای نبوی در مورد لزوم دو فوریتی لایحه گفت: «رئیس جمهور فعلی آمریکا تا ۱۶ ژانویه بیشتر کارش اعتبار قانونی ندارد و طبعاً اگر تا روز شانزدهم ژانویه به نتیجه در این زمینه نرسیم در دولت بعدی معلوم نیست ادامه مذاکرات به چه صورت باشد بنابراین فکر کردیم که در مورد مسئله حکمیت از مجلس اجازه بگیریم و به یک راه حل قابل قبول برسیم و مسئله را خاتمه دهیم. اگر به راه حل نرسیم مسئله می‌ماند برای دولت جدید.»^{۱۱}

۸- کیهان، چهارشنبه، ۱۰ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۷۹، ص ۲

۹- کیهان، پنجشنبه ۱۱ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۸۰، ص آخر، ایران و رادیوهای جهان

۱۰- کیهان، چهارشنبه ۲۹ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۷۱۰، ص آخر. حل مسئله گروگانها وارد مرحله ای تازه ای شد.

۱۱- کیهان، دوشنبه ۲۲ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۸۸، ص ۲. لایحه دو فوریتی در مورد گروگانها تقدیم مجلس

۱- شنود اشباح، رضا گلپور مروری بر کارنامه سازمان انقلاب اسلامی، ص ۲۹۱، به نقل از روزنامه کیهان مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۸۰ - سرپرست هیئت داوران ایرانی در دیوان داوری لاهه.

۲- همان

۳- همان، ص ۳۰۰، به نقل از مصاحبه وی با روزنامه «جامعه» مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۷

۴- کیهان، پنجشنبه ۱۸ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۸۵، ص ۹. مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی دولت.

۵- همان

۶- کیهان، سه شنبه ۱۳ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۳، ص ۴

۷- کیهان، چهارشنبه ۲۶ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۶۹، ص آخر

متن لایحه به این شرح است:

ماده واحده: «به دولت اجازه داده می‌شود که در مورد اختلافات مالی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا از طریق داوری مرضی طرفین اقدام و اختلافات مذکور را حل و فصل نماید.»^۱

آقای هاشمی‌رفسنجانی بعد از ظهر ۲۲ دی ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که به خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ می‌گفت «از وی سؤال شد آیا آمریکا تعهد کرده است که اسلحه‌های خریداری شده توسط ایران را تحویل دهد؟ رئیس مجلس پاسخ داد: خیر چنین تعهدی آمریکا نکرده است. ما چیزهایی را که قبلاً پولش را داده ایم و خریده ایم آمریکایی‌ها باید آن‌ها را به کشور ما تحویل دهند در این جا نه بحث از اسلحه است و نه غیر اسلحه بلکه مسئله کلی است و ما چیزهایی را خریده ایم و پولش را داده ایم و اگر بخواهیم مقداری از آن اجناس را تحویل بگیریم، تصمیم آن هم با کشور ایران است. آقای هاشمی در مورد احتمال آزادی قبل از پایان حکمیت گفت: حکمیت ربطی به آزادی گروگانها ندارد. و آزادی گروگانها در صورت پذیرش شرایط ایران می‌تواند قبل از حکمیت باشد. از وی سؤال شد: آیا گمان می‌کنید که نمایندگان به این دو لایحه آقای نبوی رأی مثبت دهد؟ در جواب گفت: چیز مهمی در این لایحه نیست که مجلس رأی ندهد. البته این بستگی به بحث هایی که فردا خواهد شد دارد. به نظر من چیز مهمی در لایحه نیست که رأی نیاورد.»^۲

آیا جز در جایی که سانسور و ترس و وحشت بر قرار است رئیس مجلسی قادر خواهد بود که این چنین بی پروا و با کمال پر رویی چنین حرف های نادرستی را بر زبان آورد؟

اگر نیاستی از اسلحه به دلیل این که ایران قبلاً پولش را داده و آن‌ها را خریده است حرفی به میان بیاید و آمریکا باید آنها را تحویل ایران بدهد، پرسیدنی نیست، پس چرا باید از ذخایر ارزی ایران در آمریکا، طلاهای ذخیره شده ایران در آمریکا، پول‌های نفت فروخته شده ایران و سایر اموال ایران سخن به میان آید؟ مگر آن‌ها مال ایران نبوده است. اگر ایران پول داده و اسلحه و یا اجناس دیگری را خریده است و مال ایران است و آمریکا باید آن‌ها را تحویل بدهد و لازم نیست که در قرارداد اسمی از آن به میان آید خود پول‌ها و طلاها و ارزها که ملک طلق ایران و مورد قبول جامعه بین الملل است چرا آمریکا آنها را نمی‌دهد و باید برای پس گرفتنش زیر بار قرار داد و حکمیت رفت؟

آیا به غیر از آقای هاشمی رفسنجانی، از کس دیگری بر می‌آید که بگوید لایحه حکمیت چیز مهمی در آن نیست که مجلس رأی به آن ندهد؟ بر اساس تصویب همین لایحه حکمیت میلیاردها دلار پول این ملت به جیب همان کسانی که به زعم خود با آن‌ها در جنگ هستند، ریخته شده است.

آقای مهندس مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت در اعتراض به عملکرد آقای بهزاد نبوی در مورد حکمیت می‌گوید مجلس برای بررسی عملکرد وزیر مشاور وقت دولت، کمیسیون ویژه‌ای را تشکیل می‌دهد و کمیسیون گزارش تهیه می‌کند که اجازه داده نمی‌شود از تریبون مجلس قرائت شود.^۳ وی به قسمتی از آن گزارش اشاره می‌کند و می‌گوید: «ماده واحده‌ای در مجلس با تغییرات به تصویب رسید. در این

۱- همان

۲- کیهان، سه شنبه ۲۳ دی ۵۹، شماره ۱۱۸، ص ۳ نظر رئیس مجلس شورای اسلامی ...

۳- شند اشباح، مروری بر کارنامه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، رضا کلیپور، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۳۰۵ به نقل از روزنامه رسالت، سه شنبه ۱۳۸۰/۵/۲

ماده واحده به دولت اجازه داده می‌شود که در مورد اختلافات مالی و حقوقی فیما بین دولت ایران و آمریکا که ناشی از انقلاب اسلامی و تصرف مرکز توطئه نباشد، با توجه به مفاد مصوبه قبلی نسبت به داوری مرضی طرفین اقدام کند. اما به گواهی عملکرد آقایان آرای صادره همه مربوط به انقلاب و تسخیر لانه جاسوسی است و این پیشنهاد حکمیت مربوط به آقای بهزاد نبوی است.»^۴

آقای بهزاد نبوی در مورد صحبت به میان نیاوردن اسلحه‌های خریداری شده ایران از آمریکا، جهت بر ملا نشدن قرار و مدارهای پنهان با جمهوری خواهان، دلیل بس نادرست و کودکانه‌ای می‌آورد:

«گرچه بیانیه باز پس دادن کلیه اموال و دارائیهای ایران را تصریح کرده، ولی در جریان مذاکره در مورد بیانیه، بنده در جواب شایعات وسیعی که ایران را متهم به ساخت و پاخت با آمریکایی‌ها و برقراری پل هوایی جهت تحویل اسلحه به ایران در قبال آزادی گروگان‌ها می‌کرد، ضمن تکذیب شایعه مزبور، اعلام کرد که ما به هیچ وجه نیازی به سلاح آمریکایی نداشتیم و از چنان کشوری سلاح نخواهیم گرفت (نقل به مضمون). که البته این نظر دولت شهید رجایی بود که از زبان بنده بیان می‌شود. این توضیح از آن جهت است که دانسته شود دولت ایران حتی در زمان تصویب و امضای بیانیه الجزایر کیسه‌ای برای سلاح آمریکایی ندوخته بود و می‌دانست تا انقلاب اسلامی برپاست، آمریکا به ایران سلاح نخواهد داد.»^۵

اولاً نباید از آقای بهزاد نبوی و سایر سردمداران بپرسند: خواستن و تحویل گرفتن اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده و پرداخت شده و جوه آن، چرا سازش معنی می‌دهد. اگر مطالبه کردن اسلحه و تجهیزات و قطعات یدکی که به قول آقای نبوی جزء اموال و دارایی‌های ایران است، تعبیر به سازش می‌شود و شما نیز به خاطر ترس از این شایعات از آن حرفی به میان نیاورده اید، پس چرا سایر دارایی‌های ایران را مطالبه کردید؟

بر پایه استدلال شما، آن هم سازش محسوب می‌شد؟ اگر کسی و یا دولتی اموال و دارایی خود را مطالبه کند، این عمل کیسه دوختن معنی می‌دهد؟ آیا واقعاً شما با آوردن این دلایل مسخره، از خود خجالت نمی‌کشید و شرم نمی‌کنید؟

و ثانیاً اگر شما به خود و دیگران راست می‌گویید که: «تا انقلاب اسلامی بر پاست، آمریکا به ایران اسلحه نخواهد داد.» بنا بر این اعتراف می‌کنید، بعد از چند ماه پس از آزادی گروگان‌ها و حذف بنی‌صدر از ریاست جمهوری، آمریکا به اسرائیل اجازه خاص داد که اسلحه‌های آمریکایی را به ایران بدهد و سپس در جریان آزادی گروگان‌ها در لبنان سیل اسلحه آمریکایی به ایران سرازیر شد که سرانجام جریان آن از پرده بیرون افتاد و به افتضاح مک فارلین و ایران گیت انجامید، پس دیگر انقلاب اسلامی بر پا نبوده است. البته این حرف حقی است که از زبان شما بیرون آمده است. انقلاب اسلامی که هدفش آزادی، استقلال و جمهوری مردمی بود، به دست شماها به حکومت قدرت طلب و خود کامه دیکتاتوری مطلقه ولایت فقیه تبدیل شد و به قول شما چون انقلاب اسلامی بر پا نبوده است، آمریکا به ایران اسلحه داده است.

در این جا مناسب است که نظر خوانندگان را به گفته آقای سید محمود کاشانی، سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه که اشراف به همه اسناد و مدارک و قراردادهای داشته و مدت چهار سال با آن‌ها دست به

۴- همان سند، ص ۳۰۶ - ۳۰۵ به نقل از روزنامه رسالت سه شنبه ۱۳۸۰/۵/۲

۵- مجله سیاست خارجی، شماره ۴ و ۳، ۱۳۷۰ ص ۶۹۳

۶- همان

گریبان بوده جلب کنم تا به بخشی از فاجعه واقف شوید: «در مورد اموال نظامی ایران و مطالبات مربوط به این قرار داده نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

یکم- بند دوی مصوبه چهار شرط مجلس شورای اسلامی مقرر داشته است که با لغو دستور ۲۳ آبان ۵۸ رئیس جمهور آمریکا تمام سرمایه های ایران آزاد شود و کلیه اموال و دارایی های ایران که در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورها است، در اختیار ایران قرار گیرد. از جمله دارائیها و اموال ایران، سلاحها و تجهیزات نظامی و کالاهای خریداری شده و تجهیزات دیگری بوده که نزد دولت یا شرکت های آمریکایی به امانت بوده است و می بایستی کلیه این اموال نظامی و غیر نظامی، آزاد شده و در اختیار دولت ایران قرار گیرند.

در این مورد نیز با امضای بیانیه الجزایر، خواسته های مجلس که کاملاً منطقی و مشروع بوده، تأمین نشده است. در بند ۹ بیانیه الجزایر، دولت آمریکا متعهد شده است که با در نظر گرفتن مقررات این کشور که پیش از ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) معتبر بوده است، ترتیباتی دهد تا همه اموال ایران که در ایلات متحده و خارج از آن کشور قرار دارند و مشمول دیگر بندهای بیانیه الجزایر نیستند، به ایران منتقل شوند. این بند دارای صلاحیت لازم نیست جای چون و چرا را برای دولت آمریکا در زمینه استرداد اموال ایران باز گذاشته است.

با امضای این توافق، دولت آمریکا با استناد به قوانین داخلی خود که صدور اسلحه به کشورهای درگیر را با محدودیت هایی روبرو می کند، به استناد ادامه جنگ ایران و عراق، از استرداد اموال نظامی ایران خودداری کرد....

این پرسش مطرح است که چرا در مورد وامها و طلب های ادعایی آمریکا که نه مبلغ دقیق و قطعی و نه اصل بسیاری از آن ها مسلم بود و سر رسید پرداخت بسیاری از آن ها فرا نرسیده بود. امضاء کنندگان بیانیه الجزایر با چنان سرعتی شگفت آور و در همان شب آزادی گروگان ها وجوه هنگفتی را در اختیار دولت آمریکا قرار داده و یا در اختیار بانک مرکزی انگلیس گذاشتند و برای ادعاهای بی اساس شرکت های آمریکایی، سپرده ای یک میلیاردی در بانک مرکزی هلند گذاشتند و تعهدات سنگینی را بر دوش گرفتند اما در استرداد اموال نظامی و غیر نظامی ایران که مورد کوچکترین نزاع و اختلافی نبوده است، هیچ اقدام روشنی انجام نداده اند و راه را برای چانه زنی و بهانه جویی ها باز گذاشتند و سپس راه پر پیچ و خم طرح دعوی در یک دیوان داوری را در پیش گرفتند که تا کنون پس از گذشتن ۱۷ سال نتیجه بخش نبوده است و به گفته سرپرست دفتر خدمات دولت آمریکا تنها مبلغ ۱۷۳ میلیون دلار بابت مطالبات و اموال نظامی که میلیاردها دلار ارزش دارد، به ایران پرداخت کرده است.^۱ وی اضافه می کند: «نباید فراموش کرد که بر طبق مقررات صریح مصوبه ۱۱ آبان ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی، این اموال می بایست از طریق مذاکره در همان سال ۵۹ به ایران تسلیم می شدند. در واقع این قرار داده در رژیم گذشته امضاء شده و دولت ایران به تمامی تعهدات خود از برای پرداخت پول این خریدها عمل کرده است و این اموال به گونه بلا منازع به ایران تعلق دارد. این اموال می بایست مطالبه می شدند، چه روابط سیاسی برقرار شود یا نه این حق مسلم کشور ماست و یک هدف مستقل و اساسی است.

مذاکره کنندگان ایرانی وظیفه داشتند پیش از پرداخت طلب های ادعایی دولت آمریکا و پیش پرداخت مبالغ هنگفتی بابت ادعاهای واهی اتباع آمریکا ترتیبات مشخص و قاطعی برای حل و فصل این موضوع و استرداد اموال نظامی ایران می دادند. به ویژه این اموال در دوران جنگ تحمیلی می بایست مورد استفاده نیروهای مسلح کشور ما قرار می گرفتند و قطعاً تأخیر در تحویل آن ها خسارات فراوانی به نیروی دفاع کشور ما وارد کرد و هزاران تن از مردم میهن ما به همین دلیل، در جنگ تحمیلی قربانی شده اند.^۲

مجلس و حکمت

کمی قبل در «بخش حکمت، رفسنجانی و بخشش اسلحه» آمد که آقای بهزاد نبوی لایحه دو فوریتی جهت اجازه حکمت، به مجلس تقدیم کرد و دو فوریتی آن به تصویب رسید و اینک جای آن است که به بخش هایی از مذاکرات مجلس در این مورد اشاره شود. مجلس در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۹، بحث درباره لایحه حکمت را آغاز کرد. «اما آقای حسن آیت با استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی اخطار قانونی داد. وی گفت بر اساس اصل ۱۳۹ صلح، دعاوی و داوری را باید مجلس تصویب کند. در این لایحه (لایحه حل اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا) مشخص نیست.

آقای هاشمی در پاسخ گفت: این مسئله را با دولت مطرح کردیم گفتیم موارد معینی که داوری و صلح دعوا مطرح است آن را بیان کنید. آن ها می گویند حرفی نداریم اما اشکال در این است اگر قراردادمان را با آمریکا بستیم و گروگان ها را آزاد کردیم و مورد خاصی پیش آمد و مذاکراتی انجام شد و خواستیم ارجاع به داوری کنیم گروگان ها را آزاد کرده ایم و مجلس آن وقت نخواست که ارجاع به داوری کنیم، دولت می خواهد برای اصل داوری مجوز بگیرد.

پس از این توضیحات، آیت سلب فوریت این لایحه را کرد و گفت: آقای نبوی دلیل این فوریت را اعلام کردند که اگر تکلیف مسئله را روشن نکنیم مذاکرات باید از نو شروع شود. دولت یک امر مستمر است و این درست نیست چه بسا دولتی روی کار می آید همان هیئت قبلی را تعیین می کند. این چه عجله ای است که به ضرر ما تمام می شود و کلاه سرمان می رود و ریش ما دست آمریکا می رود.^۳

غالباً تمام سران و وکلایی که در جریان توافق و زد و بند با جمهوری خواهان نبودند، مخالف چنین عمل عجولانه ای بودند، اما آنهایی که سر نخ دستشان بود و در جریان بودند، تمام کوشش خود را در سمبل کردن آن به کار بردند. والا در این رابطه حق با آیت است که می گوید: «این چه عجله ای است که به ضرر ما تمام می شود و کلاه سرمان می رود ریش ما دست آمریکا می رود.»^۴

در جای دیگر باز آقای آیت در بیان تفاوت قائل شدن بین وکلا به آقای هاشمی رفسنجانی می گوید چون «شما می خواهید این لایحه تصویب شود.»^۵ فرق بین وکلا قائل هستید.

حسن روحانی نماینده سمنان در موافقت دو فوریت صحبت کرد و گفت: «وقت ما وقت ضیقی است بنابراین فوریت برای این است که دوباره کاری نشود. وقتی بین دو کشور اختلاف نظر است یکی از نزدیکترین راهها این است که داوری را قبول کنیم چنانچه اگر نپذیریم سرمان کلاه رفته است.»^۶

۲- همان، ۳۰۲ و روزنامه جامعه، ۱۳۷۲/۲/۲۸

۳- کیهان ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس درباره لایحه دولت

۴- همان

۵- همان

۶- همان

۱- شنود اشباح مروری بر کارنامه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، رضا گلیور، به نقل از مصاحبه آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه با روزنامه «جامعه»، دوشنبه ۱۳۷۲/۲/۲۸

بهباد نبوی در مورد نظرات دولت گفت: «مسئله این است که اصولاً هیچ نوع تعهدی از جانب ما و دولت آمریکا به الجزایر سپرده نشده و فقط یک سری صحبت هایی شده و با لطبع چنانچه در این فاصله هیئت ها عوض شوند و دولت ها نیز عوض شوند چون سلیقه های متفاوت وجود دارد..... برای دولت تفاوتی بین دولت کارتر و ریگان وجود ندارد. همه پاسخ هایی که دولت کارتر به ما می دهد با توافق دولت ریگان نیز هست. این حرف هایی که ریگان زده است اصلاً جنبه ژست های نمایشی دارد. وقتی مذاکرات به نتیجه قطعی نرسد دوباره مسئله می تواند ادامه پیدا کند می خواستیم از اطلاع مطالب جلوگیری کنیم ما فقط می خواهیم اصل ارجاع به حاکمیت را اجازه بگیریم. اگر تعهدی بخواهیم امضاء کنیم لازمه اش این است که اصل ارجاع حکمیت را بپذیریم. غیر از این که یک سری مذاکرات را ممکن است مجبور شویم از نو شروع کنیم دلیل خاصی نداریم.»^۱

خوب اگر کاسه ای زیر نیم کاسه نیست و شما می دانید که همه پاسخ هایی که دولت کارتر به شما می دهد با توافق دولت ریگان نیز هست پس چرا این قدر عجله دارید و به قول آقای آیت وقتی موارد داوری و ارجاع به حکمیت هنوز برایتان مشخص نیست و به قول خودتان از امکانات حقوقی، فنی، و تخصصی و اطلاعاتی لازم بر خوردار نیستید.^۲ نه از وام ها و طلب های ادعایی آمریکایی ها اطلاع دقیقی دارید- که به زعم کارشناسان بسیاری از آن ادعاها واهی بوده است - و نه از اموال ایران. پس این همه عجله چرا؟ حتماً و علاوه بر این اگر از پشت پرده خبر ندارید، چگونه به زرس قاطع می گوئید. «این حرف هایی که ریگان زده است (ایران را تهدید به حمله نظامی کرده بود. ن) اصلاً جنبه ژست های نمایشی دارد.»^۳ سپس در مورد پیشنهاد آیت مبنی بر سلب فوریت رأی گیری شد که به تصویب نرسید.

هادی نماینده تهران به عنوان اخطار قانونی اجازه گرفت و به صحبت های آیت پاسخ داد و در مورد داوری مرضی الطرفین که لازم است باشد صحبت کرد و گفت که اخطار آقای آیت به هیچ وجه درست نیست.^۴

«آیت: این یک تحریف است من باید صحبت کنم. هاشمی: شما بنشینید نمی توانید حرف بزنید. آیت: شما فرق می گذارید. هاشمی: چه فرقی بین شما و هادی است. آیت: شما می خواهید این لایحه تصویب شود.»^۵

پس از آن آقای امین ناصری به عنوان مخالف گفت: «این لایحه تعارض دارد با مصوبات همین مجلس و در شان گروگان گیری نیست. شایسته این انقلاب بزرگ تر از انقلاب اول نیست ما با اعلام آن چهار شرط به دنیا اعلام کردیم که هدف احقاق حق از دست رفته است وقتی گروگان ها آزاد می شوند که تمام اختلافات ما با دولت آمریکا حل شود دولت آمریکا موظف است که این ادعاها را لغو و ابطال کند. ما حل اختلافات حقوقی و اداری را گذاشتیم به عهده دولت آمریکا...

وی گفت: ماهیت حکمیت یک چیز بسیار باز و نامحدود است اصولاً مرجع این حکمیت چه کسی باید باشد معلوم نیست آن چه که می دانیم این ها می توانند باشند: اتاق بازرگانی، مرکز بین المللی حل اختلافات در بانک جهانی یا یک دادگاهی که دو طرف بپذیرند. این نوع

حکمیت را اگر بپذیریم یک امتیاز از دست می دهیم خیلی از شرکت ها و مؤسساتی که قرارداد بسته بودند در قراردادهایشان قید شده اگر اختلافی پیش بیاید، مرجع رسیدگی دادگاه های ایران باشد. ما با قبول حکم این حق را داریم می گیریم آیا با مراجعی که می توانند حکم باشند بی شباهت به موسی اشعری نیست.»^۶

مخالف بعدی نصرالهی نماینده آبادان صحبت کرد.^۷ آقایان هادی و محلاتی به عنوان موافق صحبت کردند.^۸ بعد از آن گلزاده غفوری در مخالفت حرف زد و پس از آن کفایت مذاکرات از طرف مجید انصاری و باغانی پیش نهاد شده بود که مطرح شد. عده ای از نمایندگان چون معتقد بودند که این مسئله یکی از موارد مهم سیاست خارجی است و طبق آئین نامه داخلی مجلس چنانچه موارد مذاکره از مسائل مهم خارجی باشد کفایت مذاکرات شامل آن نمی شود. به این دلیل هاشمی رفسنجانی این موضوع که مسئله گروگان ها از موارد سیاست خارجی است یا خیر را به رأی گذاشت که مجلس این مورد را به عنوان یک مسئله مهم سیاست خارجی نپذیرفت.^۹ خیلی جالب است که مجلس نپذیرفته که مسئله گروگان گیری و حل آن و قرارداد الجزایر که بزرگترین قرار داد تا آن تاریخ با آمریکا بوده مسئله سیاست خارجی نیست. البته از مجلس دست نشانده به غیر از این انتظار نمی توان داشت. اگر مسئله حکمیت و گروگان گیری که محور سیاست خارجی ایران از زمان گروگان گیری به این سو بوده است و قرارداد الجزایر و حکمیت که شامل آن است و بین ایران و ایالات متحده امضاء می شود، از موارد مهم سیاست خارجی نیست، از آقای رفسنجانی و وکلای تحت امر پرسیدنی نیست که به غیر از آن، مهم ترین مسئله سیاست خارجی کدام بوده است؟ پناه بر خدا از شر کذابین.

آیا آقای هاشمی و وکلای تحت امر نمی فهمیدند که این مسئله مهم ترین مسئله محوری خارجی و بین المللی است. باور کردنی نیست که نمی فهمیده اند، بلکه به خاطر آشکار نشدن قرار و مدارهای پنهانی و ترس از هر نوع بحثی که ممکن است سر نخ را آشکار کند، سانسور برقرار شده است.

سر انجام با سلطه رفسنجانی بر مجلس و نظر به این که مسئله گروگان و حکمیت از موارد مهم سیاست خارجی به حساب نیامد نوبت به پیشنهاد کفایت مذاکرات رسید. اما قبل از آن رئیس مجلس از نبوی خواست تا توضیحات خود را در مورد مسئله مورد بحث بدهد.

توضیحات نبوی در مورد حکمیت

نبوی گفت: «آن چیزی که این جا مطرح است بیانیه ای است که دولت الجزایر صادر کرده و مورد تأیید دار و دسته جدیدی که می خواهد حکومت آمریکا را در دست بگیرد هست... ما معتقدیم که اشغال لانه جاسوسی یک عمل پیروزمندانه بوده و به پیروزی های خود رسیده است. همین دیروز این بیانیه دولت الجزایر را که با موافقت دولت آمریکا نوشته را مطالعه می کردم واقعاً دیدم که از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است که یک ابر قدرتی مثل آمریکا را این چنین به موضعی کشیده که بیاید یک چیزی بنویسد ولو این که هیچ کدام را هم اجرا نکند همین قدر که بیاید بنویسد من در امور داخلی

۶- همان

۷- همان، ستون ۵

۸- همان

۹- همان

۱۰- همان

۱- همان

۲- مجله سیاست خارجی، شماره ۴ و ۳، ۱۳۷۰ ص ۶۷۷

۳- کیهان، ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس درباره لایحه دولت

۴- همان

۵- همان

ایران دخالت نمی‌کنم و تعهد می‌کنم از این پس دخالت نکنم..... خوب این‌ها همه نشان دهنده ضعف است. این که تعهد می‌کند ما به کلیه اتباع آمریکایی اخطار می‌کنیم که ظرف ۳۰ روز هر اطلاعاتی که راجع به اموال شاه دارند بیاورند و الا طبق قوانین حقوقی و جزایی با آن‌ها برخورد می‌کنیم و محاکمه می‌کنیم، این‌ها در واقع یک پیروزی است که به دست آورده ایم. ابر قدرتی را که وادار کرده ایم بیاید زیر یک چنین چیزهایی را امضاء کند.

در بعد اقتصادی این مسئله را بگویم بر خلاف آن نظر برادرمان که مواظب باشیم که هم چوب بخوریم و هم پیاز، ما نه چوب خورده ایم تا حالا و نه شلاقی که پشت سرش پیاز بخوریم. به نظر من در این رابطه هر چه به دست آورده ایم خیر و برکت بوده ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان‌گیری به خاک مالیدیم...

نبوی گفت: این اتهامات به دولت اصلاً نمی‌چسبد که در این زمینه جا زده یا ترسیده و یا اتهاماتی از این قبیل که چون ریگان می‌خواهد بیاید، دولت می‌خواهد سریعاً در این زمینه عمل کند. وی افزود: تفاوتی برای ما ندارد و هیچ امری هم روی این لایحه نداریم. اگر اکثریت نظرشان این است که ادامه پیدا کند، فووش ما یک مقدار انرژی بیشتری صرف این کار می‌کنیم. و یا میوه‌ای که آبش کشیده شده و دیگر تفاله اش باقی مانده بی خود با آن ور می‌رویم. از آن چیزی دیگر برایمان باقی نمانده است.

بهباد نبوی در سخنان خود چنین ادامه داد: دولت آمریکا توسط دولت الجزایر از ایران سؤال کرد چنانچه ما کلیه دعاوی را لغو و ابطال کنیم، اگر مطالباتی داشتیم که از دیون واقعی باشد، یعنی فرض کنیم فلان کمپانی یک کالای فروخته به فلان مؤسسه دولتی در ایران و پولش را به دلایلی نگرفته و الآن هم بر علیه اموال ایران در آمریکا اقامه دعوا کرده است، فرض بانک استراست آمریکا ۱۸ میلیون دلار از ما طلب داشته، در مقابل ۸۰ میلیون دلار در رابطه با این مطلب ضبط کرده است. این‌ها گفتند خوب آیا شما معتقد به این هستید که یک سری بدهی‌هایی به دولت آمریکا یا به اتباع آمریکایی یا نه، ما گفتیم که یک سری بدهی‌هایی ممکن است داشته باشیم ولی مطالباتی هم داریم، طبیعی است.

گفتند آیا شما این بدهی‌هایی که جنبه واقعی دارد، ارتباطی هم به این مواردی که دولت آمریکا تعهد کرده، اقامه نکند، ندارد، آیا پرداخت خواهید کرد یا نه؟ طبیعی بود که جواب ما مثبت بود...

وی ادامه داد: بعضی قراردادهای بوده که توسط دولت ایران فسخ شده است. آن‌ها می‌گویند ما غرامت می‌خواهیم، ما باید یک چیزی بهشون به آن‌ها بگوییم بالاخره یا باید بگوییم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم یا حکمیت یا کاری نظیر این. این را هم توضیح بدهم در پاسخ یکی از برادرها که فرمودند که با این همه ستمی که آمریکا بر ما روا داشته آیا ما باز هم به آمریکا بدهکاریم؟ ببینید برادر این صحبت‌های شما یک صحبت سیاسی است نه صحبت حقوقی. اگر ما رفته ایم با یک عده‌ای می‌خواهیم به یک تعهد مشترک برسیم این حرف را نمی‌شود زد. اگر برویم درد دل آقای کارتر و ریگان را گوش بدهیم آنها می‌گویند: شما نمی‌دانید ما حاضریم ده برابر آنچه که در این ۳۵ سال به شما داده ایم بدهیم دو باره یک رژیم وابسته به روی کار بیاید و مطمئناً هم این کار را می‌کنند. یک چیزی را برایتان بگویم یکی از برادران می‌گفت هنوز بعد از بیست و چند سال که از انقلاب کوبا گذشته کوبایی‌ها وجوه نقدی خود را که در بانک‌های آمریکایی داشته‌اند، نتوانسته‌اند بگیرند. با وجودی که اشغال لانه جاسوسی هم نکرده‌اند که هیچ رفته‌اند آنجا دست هم

داده‌اند و یک خورده هم لبخند زده‌اند. یک خورده نزدیک شده‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند پول نقدشان را از بانک‌های آمریکایی بگیرند. اصلاً اختلافات چین و آمریکا در این زمینه تازه بعد از این که چین این جوری خودش را در اختیار قرار داده، می‌بینیم تازه ممکن است به یک نتایجی برسد. این‌ها که شما داده‌اید در واقع صدقه‌ای است برای رفع بلا. فرضاً اگر نتوانید هیچ چیز بگیرید، فرضاً آن‌ها هزار ادعا بر علیه انقلاب اسلامی ایران بکنند که خواهند کرد و هر جایی که بتوانند اقامه دعوا خواهند کرد، در این زمینه‌ها، بر فرض ما حکمیت را نپذیریم بالطبع یا ما باید می‌رفتیم به سمتی که این کار را به جایی برسانیم. قضیه را که متضمن پایان کار باشد یا این که باید می‌ایستادیم در یک نقطه‌ای که اصولاً قائل به پایان کار نباشیم.

مشاور اجرایی نبوی در مورد دعاوی ایران گفت: بعضی از دعاوی ما هنوز اقامه نشده من الآن که این جا ایستاده‌ام از جانب دولت ایران هنوز هیچ دعوایی اقامه نشده و به همین دلیل بود که در همین تعهد نامه در رابطه با حکمیت ما ماده‌ای گذاشته ایم که برای ایران این اختیار را گرفتیم که ایران بتواند بعدها دعاوی را مطرح کند دولت آمریکا می‌خواست بگوید دعاوی که تا به حال به طور مستمر مطرح بوده قابل طرح خواهد بود.

ما این لایحه را احتیاطاً به مجلس آورده ایم، ما الآن با الجزایر‌ها در رابطه هستیم دولت آمریکا یک سری گربه رقصانی‌هایی می‌کند که امکان دارد ما اصلاً در جهت امضاء این تعهد نامه‌ها نرویم. منتها این را به این دلیل به مجلس آوردیم که مجلس این امکان را به ما بدهد در صورتی که احساس کردیم آن چه به نفع ملت و به نفع انقلابمان است بتوانیم انجام دهیم. البته بر اساس رأیی که مجلس می‌دهد یک سری تعهداتی هست که در ۸ ماده هم ما امضاء خواهیم کرد هم دولت آمریکا، خلاصه برایتان بگویم سه تا حکم ما و سه تا حکم دولت آمریکا و سه تا حکم هم با توافق طرفین و اگر نشد با نظر یک مرجع بین المللی که مورد تأیید طرفین باشد، انتخاب شود. ما مرجع بین المللی را الجزایر معرفی کردیم آن‌ها نپذیرفتند چون آن‌ها می‌گویند الجزایر طرفدار شماس است ما به عنوان مرجع بی طرف نمی‌پذیریم. دولت همین که یک اجازه پذیرش حکمیت مرضی الطرفین را پیدا کند می‌تواند یک چنین چیزی را به تصویب برساند ولی در این جا موارد دعوا ذکر نشده است. موارد مشخص هم که پیش بیاید و هر مورد که حکم بخواد طبیعی است که طبق قانون عمل خواهد شد و دولت هم آمادگی را دارد»^۱

قبل از اینکه متن لایحه ارائه شده به مجلس که با افزودن تبصره‌ای به آن در مجلس به تصویب رسید، آورده شود، لازم است توضیح دهم که آمریکایی‌ها به تبصره اضافه شده با زبان دیپلماسی اعتراض کردند که چرا چنین شده است.^۲ و این خود نشان دهنده این است که اگر آمریکایی‌ها، کتباً و شفاهاً هم فاش نمی‌کردند که قرار داد را ما آوردیم و ایرانی‌ها امضای خود را پای آن گذاشتند معلوم می‌کرد که قرار داد دیکته شده الجزایر را دولت امضاء کرده است.

در پاسخ به مطالب عنوان شده درباره حکمیت و قرار داد الجزایر از جانب آقای نبوی، توضیح بعضی نکات ضروری است.

نکات توضیحی به پاسخ نبوی

۱- اگر همان گونه که آقای نبوی عنوان کرده: «آن چیزی که این جا مطرح است بیانیه‌ای است که دولت الجزایر صادر کرده و مورد تأیید دار و

۱- همان

۲- کیهان، یکشنبه ۲۸ دی ماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۴، ص ۲ آخرین نقطه نظرهای آمریکا

دسته جدیدی که می‌خواهد حکومت آمریکا را در دست بگیرد هست. این چیزی نیست که این‌ها جناح «کبوتر» هستند مسئله‌ای را تصویب کردند و آن جناح «باز» اگر بیاید تصویب نمی‌کند.^۱ اگر مطلب این طور است که می‌گویید، چرا این قدر عجله دارید و قبل از این که موارد مشخص را بدانید و از ادعاهای مطرح شده به وسیله آمریکایی‌ها مطلع شوید و به درستی بدانید تعهداتی که می‌دهید چیست، و کدامیک از ادعاها جنبه واقعی دارد و بدهی‌های واقعی، به دولت آمریکا کدام‌ها هستند و قبل از این که با کارشناسان متخصص این مسائل را روشن کنید، با عجله می‌خواهید، مسئله را ختم کنید و تأخیر عمدی و تملل‌های حساب شده چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری وقتی زمانی که کارتر حاضر بود هر چهار شرط آقای خمینی را بپذیرد و حاضر شد اسلحه خریداری شده را به ایران تحویل دهد، حاضر به حل مسئله نشدید و اکنون این تعجیل غیر قابل وصف چند روزه برای ختم مسئله از مسائل پشت پرده‌های حکایت نمی‌کند؟

توجیه‌های شما که در مجله سروش آمده: «روزی که گروگان‌ها آزاد شد ند، ما حساب‌های بانکی مان دقیق نبود. بانک مرکزی آمار دقیقی در اختیار نداشت و ایران مجبور بود، آمار و ارقام امریکایی را بپذیرد.»^۲ و نیز در مجله سیاست خارجی: «متأسفانه در طول مذاکرات، تصویب و امضاء بیانیه الجزایر، وضع اداری مملکت در هم ریخته و دسترسی به اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی میسر نبود.»^۳ تمام این‌ها بهانه جویی و توجیه عمل خیانت آمیز شما است. در همان زمان کارشناسان زبده و متخصص در مملکت کم نبودند الا این که می‌ترسیدید آنها از مسئله پشت پرده شما با خبر شوند و سر در بیاورند و لذا استفاده از آنان را برای مقاصد پنهانی خود خطرناک می‌دیدید.

آقای دکتر مولایی یکی از حقوقدانان دفتر خدمات حقوقی در این رابطه متذکر می‌شود، نظر به این که «مصوبه مجلس و «لایحه» مربوط به حل و فصل دعوی، با متن بیانیه در تعارض است و این یکی از دلایل عدم همکاری تعدادی از حقوق دانان با دست اندر کاران بیانیه بود. در هر صورت به دلیل عدم تصویب بیانیه توسط مجلس و تعارض شرایط اعلامی مجلس با بیانیه‌های الجزایر، به مشروعیت بیانیه‌ها لطمه وارد می‌کند.»^۴ وی اضافه می‌کند: «قسمت عمده‌ای از این کاستی به ضعف‌های مدیریتی و عدم استفاده از کارشناسان و حقوق دانان ذیصلاح ایرانی برمی‌گردد و این مسئله به سختی قابل توجیه است.»^۵

به استناد به داده‌های منتشره در همان زمان، کارشناسان و حقوق دانانی که تا حدودی از محتوای بیانیه الجزایر مطلع شده بودند، بویژه کارشناسان بانک مرکزی هشدارهای لازم را در بحث‌های حضوری و نامه‌های مختلف به شما داده بودند^۶ و حتی سه روز قبل از امضای بیانیه الجزایر طی نامه‌ای کارشناسانه و مشروح هشدار داده شده بود که امضای قراردادهای و زیر بار تعهدات داده شده رفتن خلاف مصالح کشور، قانون اساسی، چهار شرط مصوبه مجلس و خلاف رویه حل و فصل اختلافات مالی بین کشورهاست.^۷

۲- آقای نبوی می‌گوید: «ما معتقدیم که اشغال لانه جاسوسی یک

عمل بیروزمندانانه بوده و به پیروزی‌های خود رسیده است و بیانیه دولت الجزایر که با موافقت دولت آمریکا نوشته را مطالعه می‌کردم آن را یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است که یک ابر قدرتی مثل آمریکا را این چنین به موضعی کشیده که بیاید و یک چیزی بنویسد ولواین که هیچ کدام را هم اجرا نکند. همین قدر که بیاید بنویسد من در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کنم و تعهد می‌کنم از این پس دخالت نکنم پیروزی است.»^۸ اگر قرار بر اجرا نکردن است. که این چه پیروزی محسوب می‌شود. این درست مثل همان پیروزی است که شاه به دستور اربابش گذاشت بحرین را از ایران جدا کنند و بعد گفت که ما پیروزی به دست آورده ایم و وقتی در همین رابطه شهید داریوش فروهر به این عمل اعتراض کرد، به جرم خیانت وی را به زندان انداختند. اگر مسئله این جوری است که شما اموال و دارایی‌های خود را به هر کس و یا هر ابر قدرتی بدهید بخورند و آن را شما پیروزی بدانید همه قطعاً به شما کتبی تعهد خواهند داد که در امور شما دخالت نمی‌کنند.

ثانیاً آمریکا این که نوشته: «در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کنم» تحصیل حاصل است. برای این که بر اساس منشور سازمان ملل متحد که آمریکا یکی از امضاء کنندگان آن است آمده که هیچ کشوری حق دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر را ندارد. آن چه که مصوبه مجلس است این است که: آمریکا از سیاست گذشته خود در ایران عذر خواهی کند و تعهد کند که در آینده در امور ایران دخالت نکند. اما آنچه که نوشته: «ایالات متحده آمریکا تعهد می‌نماید که سیاست ایالات متحده این است و از این پس این خواهد بود که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله ننماید.»^۹ همان اصل منشور سازمان ملل متحد است که همه کشورها آن را امضاء کرده‌اند، به این مطلب باز خواهیم گشت.

۳- در رابطه با بعد اقتصادی اظهار می‌دارد: «بر خلاف نظر برادرمان که مواظب باشیم که هم چوب نخوریم و هم پیاز، ما نه چوب خورده ایم تا حالا و نه شلاقی که پشت سرش پیاز بخوریم. به نظر من در این شرایط هر چه به دست آورده ایم خیر و برکت بوده ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان‌گیری به خاک مالیدیم.»^{۱۰}

این استدلال نظیر همان استدلالی است که بعضی‌ها بعد از پیروزی انقلاب می‌گفتند- و در عمل هم نشان دادند- ایران را ما فتح کرده ایم و محل غنیمتی ماست. بنا براین هر چه به دست بیاوریم خیر و برکت و غنیمت است. در مورد آمریکا هم چنین تصویری دارند که: خوب ما که پول و اموال به آمریکا نداده ایم، قسمتی را شاه داده و قسمتی هم بول فروش نفت است که فرض می‌کنیم نفروخته ایم حالا هرچه گرفته ایم خیر و برکت است. آیا شما با گروگان‌گیری پوزه آمریکا را به خاک مالیدید یا این که با عمل خود ملت ایران را به گروگان امریکایی‌ها درآوردید و زمینه‌ای فراهم کردید که عراق با چراغ سبز آمریکا به ایران حمله کند و به بهانه جنگ دیکتاتوری ولایت مطلقه را بر کشور تحمیل کردید، اینک معلوم شده است و تاریخ و این نسل و نسل‌های آینده قضاوت خواهند کرد که شما چه خسارت عظیمی به ملت ایران وارد کرده اید.

۴- کمی بعد استدلال می‌کند. «این که شما داده‌اید در واقع صدقه‌ای برای رفع بلا.»^{۱۱} باید مردم می‌آمدند و درس اخلاق از شما می‌آموختند و می‌فهمیدند که «برای رفع بلا» باید به امریکایی‌ها صدقه

۸- کیهان، ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس در باره لایحه دولت.
۹- ماده یکم بیانیه الجزایر
۱۰- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس
۱۱- همان

۱- کیهان، ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس درباره لایحه دولت
۲- شنود اشباح، رضا گلپور، ص ۲۹۵، به نقل از مصاحبه دکتر مولایی با نشریه «ایران فردا»
۳- مجله سیاست خارجی، شماره ۴ و ۱۳۷۰، ص ۶۷۷، نکته ۳
۴- شنود اشباح، رضا گلپور، ۱۳۷۰، ص ۲۹۴
۵- همان، ۲۹۵
۶- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۶ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۹
۷- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۴ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۷

داد. بهتر نبود، شما که معتقدید «این‌ها که داده اید صدقه‌ای برای رفع بلاست» بلاهایی را هم که برای راهی از آن به آمریکای جهان خوار صدقه داده‌اید می‌گفتید کدام‌ها هستند؟ آیا می‌تواند چیزی به غیر از حذف ملیون، نهضت آزادی و مرحوم مهندس بازرگان و کودتای علیه اولین منتخب ملت ایران باشد؟

۵- آقای نبوی می‌گوید: «دولت آمریکا توسط دولت الجزایر از ایران سؤال کرده است چنانچه ما کلیه دعاوی را لغو و ابطال کنیم، اگر مطالباتی داشتیم که از دیون واقعی باشد، این‌ها گفتند خوب آیا شما معتقد به این هستید که یک سری بدهی‌هایی به دولت آمریکا یا به اتباع آمریکایی یا نه، ما گفتیم که یک سری بدهی‌هایی ممکن است داشته باشیم ولی یک سری مطالباتی هم داریم، طبیعی است. گفتند آیا این بدهی‌هایی که جنبه واقعی دارد، ارتباطی هم به این مواردی که دولت آمریکا تعهد کرده، اقامه نکند، ندارد، آیا پرداخت خواهید کرد یا نه؟ طبیعی بود که جواب ما مثبت بود.»^۱

با این حرف‌ها معلوم می‌شود که آمریکایی‌ها، خود قبول داشته‌اند - در گفته و نه در بیانیه - که یک سری از بدهی‌ها غیر واقعی است و ما برای آن سری از بدهی‌های واقعی و غیر واقعی تعهد می‌گیریم. بعداً که تعهد گرفته شد، همه را مطالبه کردند و از محل ۳ میلیارد و ۶۶۸ ملیون دلار هم را گرفتند و از این مبلغ رقمی کم تر از ۱۵۰ ملیون دلار به ایران دادند و ما بقی را خوردند و به درستی آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی می‌گوید: «شخص مذاکره کننده ایرانی به دولت آمریکا وکالت داده‌اند که از محل رقم ۳ میلیارد و ۶۶۸ ملیون دلار مزبور بدهی‌های دولت ایران را به بانک‌های آمریکایی و غیر آمریکایی باز پرداخت کنند. تشخیص میزان و رقم این بدهی‌ها و این که آیا اساساً جمهوری اسلامی ایران تکلیفی به باز پرداخت آن‌ها داشته یا نه؟ کلاً به عهده دولت آمریکا واگذار شده است، بی آن که حق اعتراضی برای دولت ایران پیش بینی شده باشد.»^۲

آنها چشم بسته قرارداد الجزایر را امضاء کردند و نگفتند چرا ما به شما تعهد به چیزی بدهیم که اصلش معین نیست علاوه بر آن آقایان مذاکره کننده و امضاء کننده قرارداد به این مسئله توجه نکردند که هر قرارداد خارجی امضا شده طبق شرایط ویژه خودش در صورت بروز اختلاف، راه حل اختلاف و شرایط پرداخت هم در آن قرارداد مشخص شده است و طبق شرایط قرارداد وقتی زمان پرداخت دیون آن فرا برسد باید آن دیون پرداخت شود نه این که از پیش ریش و قیچی را به دست آن‌ها داد.

این سؤال اساسی مطرح است که اصولاً چرا آمریکایی‌ها، ایرانی‌ها را به سمت حکمیت و یا مراجعه به داور مرضی الطرفین سوق دادند و آن را در متن قرارداد الجزایر گنجانده‌اند؟

بر مذاکره کنندگان آمریکایی روشن بود که وضعیت شرکت‌ها، بانک‌ها و کمپانی‌های آمریکا در یک شورای حکمیت که معمولاً در لاهه تشکیل می‌شود به دو علت زیر بهتر از مراجعه به دادگاه‌های خود آمریکا است:

۱- در دادگاه‌های آمریکا، اولین مسئله، ماهیت دقیق و حساس قراردادهای تأمین است، که در این رابطه اکثر داریی‌های توقیف شده ایران مربوط به سازمان‌هایی است که کمپانی‌های آمریکایی با آن‌ها قرارداد نداشته‌اند. و این مسئله اشکال مهمی برای آمریکایی‌ها، در دادگاه‌های ایالات متحده به وجود می‌آورد.

۲- اصل دفاع از مصونیت دولتی است. به موجب قانون مصونیت دولت‌های خارجی مصوب ۱۹۷۶ قرار تأمین قبل از صدور حکم دادگاه تنها در صورتی معتبر است که دولت خارجی صریحاً از مصونیت صرف نظر کرده باشد.

به این علت حال که دستور لغو قرار تأمین از داریی‌های مسدود شده ایران صریحاً صادر شده است طبق اصل دفاع از مصونیت دولتی، مدعیان خصوصی نمی‌توانستند یک دولت خارجی را تحت تعقیب قرار دهند. و متأسفانه آقایان جاهل به امور بین‌المللی و حقوقی با پذیرفتن ادعاهای دادگاهی علناً از این حق مصونیت خارجی صرف نظر کرده‌اند.

آمریکایی‌ها می‌دانستند که چه می‌کنند و آقای بهزاد نبوی و دارو دسته اش چشم بسته عمل می‌کردند.

۶- امضا کننده قرارداد می‌گوید: «بعضی قراردادها بوده که توسط دولت ایران فسخ شده است. آن‌ها می‌گویند ما غرامت می‌خواهیم، ما باید یک چیزی به آن‌ها بگوئیم بالاخره یا باید بگوئیم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم یا حکمیت بپذیریم یا کاری نظیر این.»^۳

به جای حکمیت اولاً می‌توانستید بگوئید قراردادهای فسخ شده را بیاورید تا ببینیم چرا و به چه دلیل و از جانب کدام کشور فسخ شده است و ثانیاً در هنگام فسخ قرارداد، شرایط مندرج در آن قرارداد چه می‌گوید؟

برای این که بر همگان معلوم شود که ماهیت قراردادهای فسخ شده، چه بوده و از جانب کدام دولت فسخ شده است؟ چند نمونه‌ای را که آشکار شده است می‌آورم:

آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت، در جلسه ۱۱ آبان ۵۹: مجلس که در آن شرایط آزادی گروگان‌ها به تصویب رسید، چند نمونه از قراردادهای فسخ شده را عنوان کرد و گفت که در این چهار شرط اعلام شده تکلیف حقوق ما در این قراردادها مشخص نیست. اما از آن جا که قرار نبود بگذارند مسائل پنهانی پشت پرده که همان قرار و مدار با جمهوری خواهان و ریگان بود بر ملا شود، نه در این جلسه و نه در جلسه تصویب لایحه حکمیت با استناد به این که مسئله گروگان‌ها و ارجاع به داوری مرضی الطرفین مسئله مهم خارجی نیست نگذاشتند که مسئله شکافته شود.

آقای دکتر یزدی گفت: «که یک حساب تنخواه گردان در آمریکا بوده و مستشاران آمریکایی، آن چه که صلاح می‌دانستند برای ارتش ایران سفارش می‌دادند و دولت ایران تنها در آن حساب تنخواه گردان پول واریز می‌کرده است و حق امضاء و حق برداشت هم نداشته. این حساب جمعاً از سال ۱۹۶۸ تا زمان سقوط بختیار یعنی ۱۴ یا ۱۵ (نوامبر ۱۹۷۹) جمعاً ۲۱ میلیارد دلار به این حساب دولت ایران پول ریخته در همان روزی که آقای بازرگان از جانب آقای خمینی حکم نخست وزیری گرفت، بختیار و آمریکایی‌ها یک تفاهم نامه‌ای امضاء می‌کنند و قراردادهای قبلی را لغو می‌کنند و می‌گویند جمعاً ۹ میلیارد در آن حساب بوده که معلوم نیست آن ۹ میلیارد را به چه صورت سمبل کردند. یکی از موارد اختلاف ایران و آمریکا بعد از انقلاب این است که تکلیف این ۹ میلیارد چه می‌شود. در زمان شاه یک قرارداد با ایران بسته بودند که چهار ناوشکن ایران بخرد، به قیمت ۳ میلیارد و خرده این پولها پرداخت شده و تمام شده اما این لوازم به ایران تحویل داده نشد مثل همین آواکس‌ها و هواپیمای F-۱۶، وقتی این قراردادها را دولت ایران در آن موقع بختیار(فعلاً بحث بر سر این نیست که بختیار قانونی بوده یا نه و با اصلاً دولتی وجود داشته است، فرض بگیریم دولت قانونی بوده است)

۱- همان

۲- شنود اشباح، رضا گلپور، ص ۲۹۳، به نقل از روزنامه «جامعه» ۱۳۷۷/۲/۲۰

۳- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰. مذاکرات مجلس

نه تنها این پول‌ها را به ایران پس ندادند، بلکه در مواردی جریمه لغو قراردادهای هم از آن حساب برداشت شده. ۵۰۰ میلیون دلار به عنوان نمونه بابت لغو قرارداد خرید چهار ناوشکن برداشته‌اند.^۱ یعنی این که اصل مبلغ ۳ میلیارد و خرده‌ای به اضافه ۵۰۰ میلیون دلار جریمه بدون این که کالای خریداری شده را تحویل دهند، یک جا خورده‌اند.

مورد دیگری که آقای دکتر یزدی عنوان کرده این است: «وزارت پست و تلگراف با یک کمپانی آمریکا قرارداد بسته برای نصب ۹۰۰ هزار شماره تلفن به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار، ۴۰۰ میلیون دلار آن را گرفته و ۳ هزار شماره نصب کرده که هیچکدامش کار نمی‌کند و وزارت پست و تلگراف علیه اش اعلام جرم کرده، حالا او رفته و علیه ایران شکایت کرده و مقداری از پول‌های ایران را توقیف کرده. در این شرایط هرگز به این مسائل اشاره نمی‌شود که تکلیف این مطالبات حقه ما از این کمپانی‌ها چه می‌شود. به نظر من این (شرایط) ناقص است.^۲ آقای یزدی در توضیحات خود گفت: «آن چیزی که در این نوشته (یعنی شرایط آزادی گروگان‌ها) آن است که ما جنبه تدافعی گرفته ایم به خودمان، نگرانیم از این که این کمپانی‌های آمریکایی رفته‌اند و دعاوی بر علیه ما کرده‌اند. این دعاوی اصلش باطل است.»^۳

تازه برای یک چنین قراردادهایی که اصل و فرع آن را خورده‌اند آقای بهزاد نبوی می‌گوید: «بالاخره یا باید بگوئیم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم یا حکمیت را بپذیریم.»

یک بار هست که شما با یک قدرتمند ظالمی روبرو هستید و او به زور و غیر قانونی به دلیل ناتوانی، ثروت‌های شما را از دست شما می‌گیرد. یک بار هست که خود شما با عملتان، ظلم و ستم و غارتگری او را برایش قانونی می‌کنید و به اعمالش مشروعیت می‌بخشید. کاری که آقای بهزاد نبوی و دولت به نظر من کرده است، از نوع دوم است و این خیانت بزرگی است به کشور، ملت ایران و هم به خود و هم حتی به آمریکا که با عمل خود جنایتش را مشروعیت بخشیده‌اند.

۷- آقای نبوی در دفاع از حکمیت داد سخن می‌دهد که: «اگر ما رفته ایم با یک عده‌ای می‌خواهیم به یک تعهد مشترک برسیم این حرف‌ها رانمی‌شد زد. اگر برویم و درد دل آقای کارتر و ریگان را گوش بدهیم آنها می‌گویند: شما نمی‌دانید ما حاضریم ده برابر آن چه که در این ۳۵ سال به شما داده ایم بدهیم دوباره یک رژیم وابسته به روی کار بیاید و مطمئناً هم این کار را می‌کنند.»^۴

۱- آقای نبوی جوری حرف می‌زند که گویا مثلاً چند گروه نظیر گروه‌های خودشان که نشستند با هم بحث کنند تا بر اساس نکات مشترک مورد قبول با هم به تعهد مشترک برسند. روشن نمی‌گوید که تعهد یکطرفه است. به دولت آمریکا وکالت داده می‌شود که به قول آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه وکالت می‌دهید که هر جور بخواهد تا پایان داوری عمل کند و وی این تضمین نابرابر را به درستی نمونه‌ای تازه از کاپیتولاسیون می‌نامد.^۵

۲- از دل کارتر و ریگان هم با خبر است و می‌گوید: «شما نمی‌دانید که آن‌ها حاضرند ده برابر آن چه را که در این ۳۵ سال به شما داده اند بدهند و دوباره یک رژیم وابسته روی کار بیاید و مطمئناً هم این کار را

می‌کنند.»^۶

آقای نبوی نباید بگوید در طول این ۳۵ سال آمریکا چه به ایران داده است که حاضر است در صورت سرکار آمدن رژیمی وابسته ده برابر آن را بدهد؟ انسان ماتش می‌برد از این استدلال آقای نبوی و معلوم نیست که آقای نبوی مدافع حقوق ملت ایران است یا برای آمریکایی‌ها سنگ به سینه می‌زند چند نمونه از چیزهایی که آمریکا به ایران داده این‌ها هستند:

اول بعد از شهریور ۱۳۲۰ و بردن رضا شاه در جنگ بین الملل دوم بنا به گفته صریح خود شاه و کتاب «مأموریت برای وطنم» متفقین یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی و در واقع انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند که وی شاه ایران باشد. دوم بعد از روی کار آمدن تنها دولت قانونی و ملی دکتر محمد مصدق، برای برانداختن حکومت وی، کودتای «سیای» ۲۸ مرداد را ترتیب دادند.

سوم طبق پیمان وین کاپیتولاسیون یا مصونیت مستشاران نظامی آمریکایی را بر ایران تحمیل کردند.

چهارم به قول خود آقای نبوی «روزانه ۶ میلیون بشکه نفت شما را به قیمت ناچیز می‌خریدند و می‌بردند و در عوض هر چه بنجل داشته به شما آب می‌کردند.»

پنجم در ازاء بخش مهمی از پول نفتی که می‌بردند به تسلیح ارتش ایران پرداختند و با اسلحه‌های فروخته شده به شاه وی را به ژاندارمی منطقه و خارج از منطقه جهت حمایت از خواسته‌های آمریکا و اسرائیل رساندند و همچنان شاه وادار شد برای سر کوبی مردم ظفار به آن جا لشکر بکشد و در ویتنام برای پشتیبانی آمریکا علیه ویتنام نیرو و کمک نظامی بفرستد.

ششم - طبق قرارداد آنچه را هم که به ایران فروخته بودند و پولش را گرفته بودند، به ایران تحویل ندادند و اصل و فرع را با هم خوردند و تازه آقای نبوی می‌گوید «باید بگوئیم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم و یا حکمیت را بپذیریم.» و...

۸- آقای نبوی برای نشان دادن شاه کار خود می‌گوید: «یکی از برادران می‌گفت هنوز بعد از بیست و چند سال (یعنی تا ۲۴ دی ۱۳۵۹) که از انقلاب کوبا گذشته کوبا بی‌ها و جوه نقدی خود را که در بانک‌های آمریکایی داشته‌اند، نتوانسته‌اند بگیرند. با وجودی که اشغال لانه جاسوسی هم نکرده‌اند که هیچ رفته‌اند آن جا دست هم داده و یک خورده لبخند هم زده‌اند. یک خرده نزدیک شده‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند پول نقدشان را از بانک‌های آمریکایی بگیرند. اصلاً اختلافات چین و آمریکا در این زمینه تازه بعد از این که چین این جوری خودش را در اختیار قرارداده، می‌بینیم تازه ممکن است به یک نتایجی برسد.»^۷

آقای بهزاد نبوی و دوستانش اگر نمی‌دانند، بدانند که قرارداد ایران و آمریکا تحت عنوان بیانیه الجزایر با قرارداد مشابه آن اصلاً قابل مقایسه نبوده و نیست:

۱- قرارداد لیتونیوف با اتحاد شوروی که ۱۶ سال پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بین آمریکا و شوروی منعقد گردید فقط چند سنت از هر دلار نصیب بستانکاران آمریکایی کرد.^۸

۲- مطالبات با دولت چین ۲۹ سال پس از مسدود شدن دارایی‌های

۱- کیهان، سه شنبه ۱۳ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۳، ص ۳ گزارش مجلس

۲- همان

۳- همان

۴- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس

۵- شنود اشباح، رضا گلپور ص ۳۰۰، به نقل از مصاحبه سید محمود کاشانی با روزنامه «جامعه» مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۷

۶- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس

۷- همان

۸- مجله فورچون (Fortune)، فوریه ۱۹۸۱، مقاله هرمن نیکل معامله با ایران کم سود هم نبود به نقل از: روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۵۰۹، ص ۷

چین به دستور پرزیدنت ترومن ۴۱ سنت از هر دلار بدون بهره به آمریکا داده شد.^۱

۳- و بستن کاران آمریکایی کوبا هنوز (تا سال ۱۹۸۱) به چیزی دست نیافته‌اند.^۲

در صورتی که در رابطه با قرارداد الجزایر، آمریکائیان ابتدا در شب آزادی گروگانها بابت اصل و فرع ادعاهای خود ۳ میلیارد و ۶۶۸ میلیون دلار گرفتند^۳ و از این رقم حدود ۱۵۰ میلیون دلار به ایران پس دادند. ۱ میلیارد و ۴۱۸ میلیون دلار دیگر در بانک مرکزی انگلستان در لندن نهاده شد که از این مبلغ نیز ۸۰ میلیون به ایران باز گردانده شد.^۴ و بابت میلیاردها دلار مطالبات و اموال نظامی که به ایران فروخته شده و تحویل داده نشده فقط ۱۷۳ میلیون به ایران پرداخت کردند.^۵

رقم ۱ میلیارد دیگر طبق ماده ۷ بیانیه در بانکی در لاهه وابسته به بانک مرکزی هلند نهاده شد. تا برای پرداخت احکام محکومیت که علیه ایران از سوی دیوان داوری لاهه صادر شود از آن حساب پرداخت گردد. و ایران تعهد کرده هرگاه موجودی این حساب بر اثر پرداخت احکام محکومیت از رقم ۵۰۰ میلیون دلار پایین تر رفت، دولت مکلف است فوراً سپرده جدیدی به این حساب واریز کند تا سقف موجودی تضمینی همیشه در اندازه ۵۰۰ میلیون دلار باقی بماند.^۶

سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه می‌گوید: «پیامد تاسف بار این تعهد چنان بود که احکام محکومیت ناروای فراوانی از شعبه های دیوان داوری صادر شده بی آنکه دولت ایران و یا سازمان‌های وابسته به آن فرصت اعتراض داشته باشند، از محل موجودی این حساب پرداخت شد.»^۷

اینها بخشی از شاهکارهای آقای نبوی است.

۹- در مورد رأی مجلس و حکمیت آقای نبوی توضیح می‌دهد: «البته بر اساس رأیی که مجلس می‌دهد یک سری تعهداتی هست که در ۸ ماده هم ما امضاء خواهیم کرد و هم دولت آمریکا، خلاصه برایتان بگویم سه تا حکم ما و سه تا حکم دولت آمریکا و سه تا حکم هم با توافق طرفین و اگر نشد با نظر یک مرجع بین المللی که مورد تأیید طرفین باشد، انتخاب شود. ما مرجع بین المللی را الجزایر معرفی کردیم آنها نپذیرفتند... دولت هم این که یک اجازه پذیرش حکمیت مرضی الطرفین را پیدا کند می‌تواند یک چنین چیزی را به تصویب رساند ولی در اینجا موارد دعوا ذکر نشده است.»^۸

آقای نبوی توضیح نمی‌دهد «که بر اساس رأیی که مجلس می‌دهد یک سری تعهداتی هست» آن تعهدات کدام‌ها هستند و محتوای ۸ ماده ای که امضاء می‌کند چیست؟

آیا تعهداتی که آقای نبوی در این مورد از آن نام می‌برد شامل چگونگی انتخاب ۹ داور مرضی الطرفین، رئیس داوری، تمرکز کار در کشور و یا محل ویژه ای، شرایط مشاورین و کارمندان و پرداخت مخارج دیوان داوری را در بر نمی‌گیرد؟ از قرائن پیداست که از جمله تعهدات که بایستی ذکر شده باشد، آقای دکتر مولایی در مصاحبه‌ای با نشریه ایران

۱- همان

۲- همان

۳- شنود اشباح، رضا کلیور، ص ۲۹۸ و ۲۹۳، به نقل از مصاحبه هیئت داوران ایرانی در لاهه از روزنامه «جامعه» مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۰ و ۱۳۷۷/۲/۲۷

۴- همان، ص ۲۹۵ از نشریه ایران فردا مصاحبه با دکتر مولایی

۵- همان، ص ۳۰۲

۶- همان، ص ۳۰۰-۲۹۹

۷- همان، ص ۳۰۰

۸- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس

فردا، اردیبهشت ۱۳۷۷ که خود از حقوق دانان دفتر لاهه بوده است آشکار می‌کند: «به رغم این که دفتر خدمات از بدو تأسیس، یکی از نهادها و زیر مجموعه نخست وزیر محسوب شده و سرپرست دفتر خدمات، معاون نخست وزیر محسوب می‌شد، ولی فاقد اساسنامه و چهارچوب سازمانی بود... بر اساس تقسیم بندی دیوان داوری، دفتر خدمات در تهران و لاهه، پرونده‌ها را بین سه شعبه تقسیم نمود و در این مورد توجه ویژه‌ای که به دفتر لاهه مبذول شد. من هیچ وقت نتوانستم تمرکز امور در دفتر لاهه را درک کنم. اداره دفتر لاهه از نظر مالی بسیار پر هزینه و از نظر امنیتی بسیار آسیب پذیر بوده است. دسترسی آمریکائیان به اسناد و مدارک و کارمندان ما بسیار راحت بود. همیشه زمزمه‌هایی در دفتر وجود داشت که بعضی از مدارک و اسناد ما به دست آمریکائیان افتاده است که متأسفانه این اسناد نقش تعیین کننده‌ای نیز داشت.

آقای «جعفر نیایی» که از بدو تأسیس تا تشکیل دفتر لاهه تا همین دو سال پیش (که قادر به ادامه کار نبود) تقریباً همه کاره دفتر بود. جالب است که اسم ایشان در فهرست ساواکی‌ها بود و حرف و حدیث زیادی در خصوص وابستگی ایشان به رژیم «شاه» وجود داشت.

جالب تر این که تمامی سوابق قبل از انقلاب ایشان نا دیده گرفته شده تا از به اصطلاح تخصص و قابلیت‌های وی در حساس ترین جای دفتر لاهه استفاده شود... تمرکز امور در لاهه و سپردن مسؤلیتها به اشخاص نه چندان خوش سابقه بیشتر به نفع آمریکا بود تا ایران. در کنار این افراد مشکوک که ما هیچ وقت معجزه تخصص و مدیریت آنها را مشاهده نکردیم. افراد بی‌انگیزه و بی‌تفاوت و کسانی که دغدغه خاطرشان انباشت دلار و زندگی آرام و بی خطر در اروپا بود، اعضای اصلی مشاوران دفتر لاهه را تشکیل می‌دادند تمرکز کار در دفتر لاهه و انتخاب لاهه به عنوان ستاد عملیاتی بیانیه الجزایر، به سختی قابل توجیه است و برای خود من ابهامات زیادی دارد.»^۹

علاوه بر مطالب آقای دکتر مولایی که از نظر تان گذشت: هرمن نیکل در مجله فورچون فوریه ۱۹۸۱ چند ماه پس از انعقاد قرارداد الجزایر می‌نویسد، مخارج و هزینه حکمیت (یعنی دیوان داوری لاهه) به عهده ایران است:

«پرداخت هزینه‌های حکمیت لاقبل به نحو تئوریک با ایجاد بطری سحر آمیز حساب ودیعه یک میلیارد دلاری تضمین شده است و تا تسویه کامل حساب‌ها، ایران موظف به آن بطری می‌باشد.»^{۱۰}

به نظر لازم بود، اهم نکات توضیحی و روشنگر در مورد سخنان آقای نبوی در رابطه با گرفتن مجوز حکمیت از مجلس به سمع علاقمندان برسد. تقاضای من از همه کسانی که به نحوی بعد از امضای قرارداد الجزایر و حکمیت دست اندر کار اجرای آن بودند، نظیر آقایان دکتر کاشانی و دکتر مولایی، حداقل اطلاعات، داده‌ها، مستندات و تجربه‌های خود را برای این نسل و نسل‌های آینده کشور در اختیار علاقمندان و محققین بگذارند.

نکته دیگر اینکه با وجودی که با جو اعراب و سانسور، جلو بحث در اطراف مسئله ذکر شده گرفته شد، در عجبم که وکلایی که دلشان به حال کشور و ملت می‌سوخت و با حزب جمهوری و روحانیت قدرت طلب موافق نبودند، اگر نمی‌توانستند جلو تصویب چنین شرایط و لایحه‌های خیانت بار به کشور را بگیرند، چرا حد اقل با ترک کردن جلسه مجلس به

۹- شنود اشباح، رضا کلیور، ص ۳۰۴-۳۰۳، به نقل از نشریه ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۷

۱۰- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۵۰۹، ص ۷، به نقل از مجله فورچون، فوریه ۱۹۸۱

هنگام رأی گیری، اعتراض خودشان را آشکار و علنی نکردند و آیا این به تنهایی نمی رساند که مجلس در نقش کارگزار حزب جمهوری اسلامی عمل کرده است؟!

تصویب لایحه حکمیت و آمریکا

سر انجام لایحه حکمیت با اضافه شدن تبصره‌ای به آن به شرح زیر از تصویب مجلس گذشت: «ماده واحده - به دولت اجازه داده می شود که در مورد اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا که ناشی از انقلاب اسلامی ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا نباشد با توجه به مفاد مصوبه مجلس شورای اسلامی از طریق داوری مرض الطرفین اقدامات و اختلافات مذکور را حل و فصل نماید. تبصره - در مورد اختلافاتی که رسیدگی در محاکم صالحه ایران در قرارداد مربوطه پیش بینی شده است از شمول این ماده واحده مستثنی خواهد بود.»^۱

به طوری که بعداً روشن شده قرار نبوده است که هیچ چیزی از ماده واحده پیشنهادی دولت به مجلس اضافه و کم شود با افزودن تبصره ذکر شده به ماده واحده آمریکائیان را واداشت که به تصویب آن اعتراض کنند و فقط نظرهای خود را طی یادداشتی در تاریخ ۲۶ دی ۵۹ به اطلاع دولت رسانند. آقای بهزاد نبوی مشاور نخست وزیر و سخنگوی دولت در گفتگویی با خبرگزاری پارس اعلام کرد:

«در ساعت ۱۲ شب شنبه دولت جمهوری اسلامی از سفارت الجزایر در تهران یادداشتی دریافت کرد مبنی بر این که دولت آمریکا در زمینه اضافه شدن تبصره پیشنهادی مجلس شورای اسلامی به ماده واحده «ارجاع حکمیت» نقطه نظرهایی ارائه داده است. این پیشنهاد هم اکنون از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران در حال بحث و بررسی است و نتایج آن متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید.»^۲

نقطه نظرهای آمریکا در این مورد و نتایج بررسی آن که آقای نبوی اعلام کرد متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید، هرگز چنین نشد و تا به امروز نیز از دید عموم مانند بسیاری از مسائل دیگر پنهان مانده است. اما همان طوری که قبلاً مشخص شد، نکته فوق نیز به تنهایی نشان دهنده آن است که ریش و قیچی در دست آمریکا بوده است و این‌ها نیز عامل اجرای خواسته‌های آنان. هدف اصلی از نظرات آمریکا در این مورد، سلب هر نوع مداخله دادگاه‌های ایران در مورد دعاوی آمریکائیان است. آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، با وجودی که می‌داند که مواد قرارداد حکمیت بین ایران و آمریکا که بخشی از قرارداد الجزایر است، به نحوی تنظیم یافته که با وجود به رسمیت شناختن دادگاه‌های ایران در صورت بروز اختلاف - که بیش از ۲۵٪ قراردادهای فی مابین را در بر می‌گیرد^۳ - مراجعه به دادگاه‌های ایران را منتفی می‌کند و به تصریح سرپرست داوران ایرانی لایحه حتی یک مورد هم به دادگاه‌های ایران مراجعه نشده است. در تاریخ چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۹، در مورد حکمیت می‌گوید:

«در مواردی که حکمیت به دادگاه‌های ایران داده شده باشد، بی شک باید همان حکمیت دادگاه‌های ایران حفظ شود. اگر حکمیت به دادگاه‌های بیگانه داده بشود طبعاً باید وضع حکمیت روشن بشود. ایران در جریان این رسیدگی‌ها به هیچ وجه زیر بار حکمیت‌های آلت دست

آمریکا نخواهد رفت.»^۴ حرفهایی از این قبیل خوراک داخلی دارد و برای تحمیق توده ملت است و الا با پذیرش حکمیت و شرایط آن، حاکمیت و استقلال ملی ایران و دادگاه‌های ایران بکلی از حیز انتفاع افتاده است. توضیح بیشتر این مسئله در فصل بعد خواهد آمد.

بطوری که آقای دکتر مولایی در این مورد توضیح داده است، راه حل سلب دخالت دادگاه‌های ایران با وجود تصویب آن تبصره، خود ارائه داده‌اند.

«طبق قسمت دوم بند یک ماده ۲ بیانیه حل و فصل آمده است. ... همچنین دعاوی ناشی از قراردادهای تعهد آور فیما بین که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه و صلاحیت انحصاری دادگاه‌های صالحه ایران در پاسخ به موضع مجلس باشد از این امر مستثنی هستند: به نظر من کلمات مشخصاً (specifically) و صلاحیت انحصاری (sole Jurisdiction) با دقت کامل و از طرف آمریکا انتخاب و به منظور به حداقل رساندن صلاحیت محاکم ایران در بیانیه گنجانده شده است.»^۵ با این ترفند، حتی یک مورد هم دیده نشده است که دادگاه‌ها و محاکم ایران بتوانند در آن دخالت کنند. آقای دکتر مولایی شاید توجه به این مسئله نداشته و یا در موقع مصاحبه بذهنشان خطور نکرده است که آن دو کلمه specifically, sole Jurisdiction, از باب این که کار از محکم کاری عیب نمی‌کند آورده شده و الا با تغییر تبصره ۱ به تبصره ۲ به طور کلی همان موارد استثناء را هم از دادگاه‌های ایران سلب کرده است و به همین علت شما حتی یک مورد به عنوان نمونه ندیده‌اید که به دادگاه‌های ایران مراجعه شده باشد بلکه با تبصره ۲ که در ذیل آورده می‌شود، حاکمیت ملی ایران را نیز نقض کرده و با وجوبیکه بند ۷ ماده ۲ از منشور سازمان ملل متحد صراحت دارد که «هیچیک از مقررات منشور سازمان ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در کارهایی که اساساً مربوط به صلاحیت ملی یک کشور است مداخله کند و اعضای سازمان را مجبور نماید که کارهایی از این قبیل را طبق طریقه‌ای که در منشور مقرر است تسویه کنند» اختیار محدود قوه قضائیه را به طور کلی به داوری بین المللی سپرده است. و آیا کسی می‌تواند باور کند که یک گروه بین المللی بیشتر از خود ما حافظ منافع ملی ما خواهد بود؟

افزودن تبصره به بیانیه الجزایر

در جلسه علنی سه شنبه اول اردیبهشت ۶۰ تبصره ۲ را آقای نخست وزیر تقدیم کرد: «حجت الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی، نظر به اینکه در اجرای قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا اقداماتی به عمل آمد که منجر به صدور بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر گردید و طی آن مقرر شد ضمن اعاده وضعیت مالی ایران به صورت قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ کلیه دعاوی بین هر دو دولت یا اتباع دولت دیگر لغو و موجبات حل و فصل و ابطال آن دعاوی از طریق دادرسی لازم الاجراء فراهم گردد و لذا جهت نیل به این منظور و تسریع در آن لایحه الحاق یک تبصره به قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوق دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا که در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۷ به تصویب هیئت وزیران رسیده به پیوست تقدیم و تقاضای تصویب آن را با قید یک فوریت دارد.

تبصره ذیل قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی

۱- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس

۲- کیهان، یکشنبه ۲۸ دی ۵۹، شماره ۱۱۹۴، ص ۲ آخرین نقطه نظرهای آمریکا در مورد گروگانها

۳- انقلاب اسلامی، همین نوشته، فصل ۸ جنایت به آمریکائیان و غیر آمریکائیان

۴- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۷ دی ۵۹، شماره ۴۵۵، ص ۱۱

۵- شنود اشباح- رضا کلپور، ص ۲۹۶-۲۹۵ به نقل از نشریه ایران فردا اردیبهشت ۱۳۷۷ مصاحبه با دکتر مولایی

دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا (مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۲۴) به تبصره ۱ تغییر و تبصره زیر به عنوان تبصره ۲ به قانون مزبور الحاق می‌گردد.

تبصره ۲- اجازه حل و فصل اختلافات مذکور در این قانون شامل کلیه دعاوی بین هر یکی از دو دولت یا اتباع دولت دیگر و ادعاهای اتباع هر یک از دو دولت با دولت دیگر و هر گونه ادعای متقابل اتباع دو دولت نیز می‌باشد و چنانچه اختلافات فوق الذکر با صلح دعاوی از طریق انجام مذاکرات فی مابین فیصله نیابد وسیله ارجاع به داوری مرض الطرفین حل و فصل خواهد شد.^۱

قرارداد الجزایر و حکمیت یا کاپیتولاسیون

قرار داد الجزایر و حکمیت و تبصره ۲ الحاقی به لایحه حکمیت و تعهداتی که آقای نبوی داده بود و در ۸ ماده آن را امضاء کرده دقیقاً نقض حاکمیت ملی و به منزله پذیرش مجدد قانون کاپیتولاسیون در جمهوری اسلامی ایران است.

طبق گفته آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لایحه^۲ قرارداد الجزایر و قراردادهای الحاقی آن هم در اجراء و هم در متن و هم تعیین هیئت داوران، اختیار در دست آمریکایی‌ها بوده است. - بیانیه امضاء شده متن انگلیسی آن ۲ امضاء دارد ولی متن فارسی آن یک امضاء دارد^۳ و به قول وی «این از شگفتی‌های قرارداد بین المللی است که یک نسخه آن دو امضاء دارد و یک نسخه اش یک امضاء که فقط ایرانی‌ها امضاء کردند.»^۴ نسخه فارسی بیانیه الجزایر که به آخر کتاب پیوست شده است، تنها نماینده ایران آنرا امضاء کرده و فاقد ارزش حقوقی و بین المللی است. (پیوست شماره ۵)

و این بدان معنی است که اصل قرارداد نسخه انگلیسی است که هر دو طرف امضاء کرده‌اند و نسخه فارسی را که خود ایرانی‌ها امضاء کرده اند فقط برای مصرف داخل کشور و تحقیق ملت خود است. چند ماه بعد (از امضاء قرارداد. ن) مسئولان وزارت خارجه آمریکا «صریحاً و کتاباً اعلام کردند که این بیانیه‌ها را ما نوشتیم و ایرانی‌ها فقط امضاء خودشان را زیر آن گذاشتند.»^۵

- تشخیص و میزان رقم این بدهی‌ها به عهده آمریکا ست بی آن که دولت ایران حق اعتراض داشته باشد.^۶

- سلب اختیار از دولت ایران - دولت ایران به دولت آمریکا وکالت داده بود که به جانشینی از سوی ایران با تصمیم خود بدهی‌های ایران را پرداخت کند.^۷

- درخواست برکناری سرپرست داوران ایرانی: آقای کاشانی از پرده بیرون انداخت و گفت: «آمریکا درخواست برکناری من را کرد و مسئولان ایران درخواست را پذیرفتند و من و داور ایرانی آقای دکتر «شفیعی»

۱- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۲۰، ص ۲ ستون سوم الحاق یکم تبصره.

۲- آقای سید محمود کاشانی در سال ۱۳۵۹ وسیله آقای رجائی نخست وزیر به سرپرستی داوران ایرانی در لایحه منصوب و تا چهار سال در این سمت مشغول به کار بود.

۳- شنون اشباح، رضا گلپور، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۹۱، به نقل از کیهان ۱۶ خرداد ۱۳۸۰

۴- همان

۵- همان

۶- همان، ص ۲۹۸، به نقل از روزنامه (جامعه) مصاحبه سید محمود کاشانی

۱۳۷۲/۲/۲۷

۷- همان

استاد وقت دانشگاه شهید بهشتی را از این سمت برکنار کردند و وقتی این رویداد اتفاق افتاد، تیم حقوقی ما هم در واقع استعفاء کردند... و دو عنصر بی سواد و بی تجربه را در جای ما گذاشتند. پس از برکناری ما رقم ۳ میلیارد و پانصد میلیون دلار علیه ایران حکم صادر شد و این احکام از حساب سپرده‌های ایران بدون درنگ برداشته شد.^۸

وی می‌گوید: «اینها اسرار پنهان تاریخ معاصر ایران است. یکی از دولت‌مردان به من پیشنهاد کرد که استعفاء بدهم، گفتم هرگز استعفاء نمی‌دهم، من در خط اول جبهه به سر می‌برم و اگر استعفاء بدهم، خیانت به این کشور است، گفت با سیاست‌های دولت همسویی نشان بده، گفتم با سیاست‌های دولت که نبرد ما را با آمریکا تضعیف نکند، همسویی نشان نمی‌دهم.»^۹

و این واقعه اخیر در زمان آقای سید حسین موسوی، نخست وزیر انقلابی رخ داده است. آیا کاپیتولاسیون غیر از این است که اتفاق افتاده است که ملتی قربانی پنهان کاری دولت خود شده است؟ و هنوز که هنوز است دست اندرکاران ایرانی حاضر نیستند که تمام قراردادهای و آنچه که در این رابطه اتفاق افتاده است را برای ملت خود آشکار کنند.

تمام این‌ها حکایت از این دارد که اگر قراردادهای و رویدادهای از پرده برون اندازند، قرارداد پنهانی با جمهوری خواهان و ریگانیان در دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که به کودتا علیه ریاست جمهوری ایران آقای بنی‌صدر منجر شد، بر ملا خواهد گردید و بر ملا شدن آن هنوز برای جمهوری اسلامی ایران شکننده است.

ایران در منگنه دو جانبه کارتر - ریگان

کارتر که با حربه دفاع از حقوق بشر، به شاه فشار وارد کرد تا دست به فضای باز سیاسی بزند و در نتیجه شاه به سرعت به ورطه سقوط کشیده شد، گروگان‌گیری برای کارتر غیر مترقبه و غیر قابل هضم بود، به ویژه این که وی برای آزادی آنها به هر نوع وسیله و واسطه‌ای که تشبث جست، آقای خمینی حاضر به آزادی آنها نشد و در نهایت علیه وی با جمهوری خواهان وارد معامله شدند.

بعد از این که کارتر متوجه شد که با موافقت آقای خمینی حزب جمهوری اسلامی - یعنی آقایان بهشتی و رفسنجانی - با ریگان و جمهوری خواهان وارد معامله شده‌اند، اما چون سند محکمی در دست نداشت نمی‌توانست عملی علیه این قرار پنهانی انجام دهد و تنها به افشاء کردن آن بسنده کرد و علیرغم این که حاضر شد هر چهار شرط ایران را در ازاء آزادی گروگان‌ها قبل از انتخابات بپذیرد و حتی حاضر شد به محض آزاد شدن گروگان‌ها، اسلحه‌های خریداری شده را به ایران ارسال دارد، مجلس زیر سلطه حزب جمهوری اسلامی و دولت و آقای خمینی حاضر به آزادی به موقع آنها نشدند و در نتیجه بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، درست روز تحلیف وی گروگان‌ها آزاد شدند.

لازم به ذکر است که در تمام دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تنها قبل از کارتر ۲ یا ۳ نفر از روسای جمهور آمریکا در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری بازنده شده‌اند. و این نشان دهنده این است که برای جامعه آمریکا، به گروگان گرفتن کارکنان سفارت و موفق نشدن رئیس جمهور به آزادی آنها، تا چه اندازه برایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. کارتر فهمیده بود فعلاً معامله کنندگان نه حاضرند و نه می‌توانند از توافق پنهانی پرده بردارند، چرا که در صورت آشکار شدن، دودمان دولت ایران و آقای خمینی و ح.ج.ا. بر باد خواهد رفت و از

۸- همان، ص ۲۹۲، به نقل از کیهان ۱۶ خرداد ۱۳۸۰

۹- همان

جانب آمریکائیان درگیر هم مسئله به بیرون درز پیدا نخواهد کرد، که در اینصورت برای جمهوری خواهان فاجعه‌ای دیگر نظیر واترگیت بوجود خواهد آورد و این بویژه در دوران تبلیغات انتخاباتی حکم انتحار خواهد داشت.

کارتر که می‌دانست اصولاً ایرانیان از جمهوری خواهان و بویژه ریگان نگران هستند و این نگرانی را آنها به طرق و شکل‌های مختلف بروز داده‌اند و نظر به اینکه شرافت و عزت خود و آمریکائیان به هنگام ریاست جمهوری‌اش خدشه دار شده بود و هم بر اثر معامله پنهانی جمهوری خواهان و ریگان با ایرانیان، انتخابات را باخته بود از همان روز بعد از انتخابات کینه‌ای از ایرانیان بدل گرفته و ابتدا تمام قولهای مشروط خود را پس گرفت و همچنانکه بعداً گفت: «درسی به گروگان گیرها دادم که هر گز آن را فراموش نخواهند کرد.» و چون دید که زمان آن فرا رسیده است از طرف خود و ریگان ایرانیان را در منگنه قرار داد.

از یک طرف اتمام حجت می‌کرد که اگر تا فرصت باقی مانده ریاست جمهوری‌اش به شرایط آمریکا گردن نگذارند و گروگان‌ها را آزاد نسازند، اولاً پرونده ایران از نو مورد تجدید نظر قرار گرفت و ثانیاً در حکومت ریگان وضعیت بهتری نخواهند داشت و با مطلع کردن ریگان از متن مذاکرات، وی تشویق می‌شد که هر چه بیشتر به ایران حمله کند تا در اثر رعب و وحشت ایجاد شده، زمینه بهتری برای پذیرش پیشنهاد آمریکا برای آزادی گروگان‌ها آماده تر شود.

در تاریخ ۱۷ آبان ۵۹، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «دولت کارتر، رونالد ریگان رئیس جمهور منتخب و مشاوران او را در متن مذاکرات مربوط به گروگانها قرار داده است.»^۱ در همان روز یونایتد پرس از واشنگتن گزارش داد: «رونالد ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا توضیحات کامل پیرامون مسئله گروگان‌ها به طور مستمر دریافت می‌دارد و از او نظر خواهی می‌شود ولی او تا کنون اقدامات دولت کارتر را جهت آزادی گروگان‌ها رو نکرده است.»^۲ در ۲۲ آبان ۵۹، به گزارش آسوشیتدپرس جان تراوتر سخنگو وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت: «نسخه‌ای از اظهارات ریگان رئیس جمهور جدید پیرامون مسئله گروگانها که وی هفته گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشته از طریق سفارت سوئیس در تهران به مقامات ایران تسلیم گردیده است.»

آمریکا در تاریخ ۱۰ آذر ۵۹، در پیامی که به ایران فرستاد گفته است: «که پاسخش به شرایط ایران فقط مربوط به دولت کارتر است و هنگامی که ریگان اول ژانویه روی کار آید چه بسا تغییر کند.»^۳

ریگان در تاریخ ۷ دی ملت ایران را «وحشی» خواند و گفت «خیال نمی‌کند آمریکا به ایران برای رهایی گروگان‌ها «باج» بدهد.»^۴ در همان روز رادیو صدای آمریکا گزارش داد: «هیئت الجزایری دیشب با جیمی کارتر ملاقات کرد و در کالیفرنیا رونالد ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا گفت: «من هر گز با درخواست‌های ایران موافقت نخواهم کرد زیرا به گمان من نباید برای آزادی مردمی که توسط «وحشیان» ربوده شده‌اند به پرداخت باج اقدام کرد.»^۵

رادیو کلن در ۱۶ دی گزارش داد: هنری کیسنجر وزیر خارجه اسبق آمریکا و مشاور ریگان اظهار داشت: «گروگان‌های آمریکایی که در ۱۴ ماه است در ایران در گروگان به سر می‌برند اگر در دادگاه محاکمه و به آنها

لطمه‌ای وارد آید ایالات متحده دست به یک تهاجم خواهد زد.»^۶ صدای آمریکا در تاریخ ۱۸ دی گزارش داد: «وزیر امور خارجه آمریکا در یک مصاحبه رادیویی اظهار داشته احساس می‌کند رونالد ریگان رئیس جمهور آینده آمریکا با روشن ساختن این مطلب که پس از بدست گرفتن رسمی قدرت، ایرانی‌ها نمی‌توانند انجام معامله بهتری را با وی داشته باشند، به اقدام مفیدی دست زده است.»^۷

و یک مقامی رسمی آمریکا در تاریخ ۱۳ آذر ۵۹، گفت: «دیپلماتهای آمریکایی از طریق مقامات الجزایری به ایران هشدار داده‌اند که اگر گروگانها تا پس از روی کار آمدن دولت ریگان در ۲۰ ژانویه در اسارت باشند، در این صورت سیاست آمریکا بطور مشروح مرور خواهد شد و ایران نباید انتظار داشته باشد که بتواند امتیازات بیشتری از دولت ریگان کسب کند.»^۸

فصل هشتم

گروگان گیری و خسارتهای عظیم اقتصادی

در فصول گذشته با عنایت و توجه و به استناد داده‌های داخلی و بدون توجه به اسنادی که خارجی‌ها در این رابطه منتشر کرده‌اند، جوانب مختلف بحران گروگان گیری مورد بحث قرار گرفت و اکنون زمان آن است که وجه اقتصادی و خسارتهایی که از ناحیه این پدیده متوجه ایران شده است، مورد مذاقه قرار بگیرد.

حقیقت آنست که بررسی مسئله گروگان گیری به لحاظ اقتصادی و زیانهای ناشی از آن که از جنبه‌های مختلف بر کشور ما وارد کرده و هنوز کشور از آن رنج می‌برد، وظیفه و یا در خور محققین اقتصادی و اقتصاد دانان ملی است که به طور اصولی و خارج از حب و بغض به این و یا آن کس، جوانب مختلف آن را مورد امعان نظر قرار بدهند و با ارقام و آمار این کار سترگ را به سر انجام برسانند تا در حافظه تاریخی کشور، برای نسل حاضر و نسلهای آینده، معلوم شود که پدیده گروگان گیری چه زیانهای عظیم مادی متوجه کشور کرده است.

آنچه که اینجانب، در این فصل، بدان می‌پردازم به منزله فتح بابی است برای کارشناسان مسائل اقتصادی. در این رابطه ابتداء نظر آقای خمینی و آقای بهشتی و مرحوم مهندس بازرگان آورده می‌شود، سپس نظر بعضی از کسانی که در جمهوری اسلامی، بعد از آزادی گروگانها به نحوی درگیر مسئله بوده‌اند خواهد آمد و در پایان نظر بانک مرکزی ایران و ریاست جمهوری و برخورد آنها با این مسئله از نظر تان خواهد گذشت. اما اینکه چرا تا به امروز کس و یا کسانی در جمهوری اسلامی به این مسئله که از امهات مسائلی است که در برقراری استبداد و استمرار آن نقش اساسی داشته است نپرداخته‌اند و به جز مرحوم بازرگان که چند صفحه‌ای از کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»^۹ خود را بدان اختصاص داده، دیگران بیش از جمله‌ای و یا خاطره‌ای در این رابطه عنوان نکرده‌اند، بدان علت است که:

گروگان گیری که موجب تحریم اقتصادی، جنگ، امضای قرارداد

۶- کیهان، سه شنبه ۱۶ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۸۳، ص آخر ایران و رادیوهای جهان

۷- کیهان، پنجشنبه ۱۸ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۸۵، ص آخر ایران و رادیوهای جهان

۸- کیهان، شنبه ۱۵ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۵۸، ص ۱۰

۹- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص

۱- کیهان، شنبه ۱۷ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۶، ص ۱۰

۲- کیهان، سه شنبه ۳۰ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۹، ص ۱۰

۳- کیهان، سه شنبه ۱۱ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۵۵، ص ۱۰

۴- کیهان، دوشنبه ۸ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۷۷، ص ۴ ستون آخر

اسارت بار الجزایر و زد و بند با دسته ریگان در آمریکا شده است، به صلاح زعمای جمهوری اسلامی و حاکمان نبوده و نیست برای آنکه اصل ماجرا بر همگان روشن و معلوم شود که چه دست‌ها و عواملی دست اندر کار این خیانت عظیم بر کشور بوده است. حتی هنگامی که آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور به دلیل اینکه امضاء قرارداد الجزایر از جانب دولت نقض قانون اساسی و استقلال کشور است، علیه آقایان بهزاد نبوی و رجائی اعلام جرم کرد و بهزاد نبوی برای پاسخ به سؤال نمایندگان و توضیح قرارداد برای نمایندگان در جلسه سری مجلس حاضر شده و قریب به این مضمون که در آینده خواهند گفت من قرار داد ۱۹۱۹ و توثق الدوله را امضاء کرده‌ام و علیرغم میل خودم خواست آقای خمینی بود که من آنرا امضاء کردم. وی قریب به همین مضمون که امضاء قرارداد خواست آقای خمینی بود، در سال ۱۳۷۱ و در ضمن نامه‌ای که در مورد خدمات خود به جمهور اسلامی به رئیس‌جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی نوشته، متذکر شده است «در همین دوره مسئولیت خطیر مذاکره و امضای بیانیه الجزایر را در حالی پذیرفتم که جناب عالی نظرات اینجانب را در باره آزادی‌گروگان‌ها در آن شرایط می‌دانستید و تنها به خاطر اطلاع از خواست و نظر امام (ره)، تن به این مسئولیت داده و در عین حال افتخاری برای زندگی سیاسی و اجرایی خود کسب کردم. همین طور که در جریان هستی‌د در کابینه‌های شهید رجائی و شهید باهنر و آیت الله مهدوی کنی، این جانب عضو اجلاس سران سه قوه که بدون حضور بنی‌صدر تشکیل می‌گردید، بودم.»^۱

با وجودی که ملت ایران و ریاست جمهوری خواستار آزاد کردن نوار آن جلسه سری شده بودند، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس چندین بار عنوان کرد که مطالب جلسه و نوار آن برای آگاهی همگان در اختیار ملت ایران قرار خواهد گرفت، هنوز که هنوز است به صلاح نیست که مطالب آن جلسه مجلس افشاء شود. زیرا با افشای نوار آن جلسه سری مجلس، خائنین و خادمین به کشور شناخته خواهند شد و نه تنها دولت وقت و امضاء کنندگان قرارداد بلکه نمایندگانی که زیر بار چنین قرارداد خفت باری رفتند و به پنهان‌های واهی از افشای آن دم فروبسته و سکوت اختیار کردند، به حیطة شناسایی در خواهند آمد و این نیز به صلاح حاکمان نیست.

به صلاح دانشجویان پیرو خط امام و کارگزاران آن که در مرحله بعد از مهره‌های مهم حاکمیت بودند نیست که مسئله روشن شود و معلوم گردد چه کسانی به مثابه عصای دست آقای خمینی در برقراری استبداد و استمرار آن عمل کردند.

از این سه دسته (دانشجویان پیرو خط امام و کارگزاران آن، دولت و امضاء کنندگان قرارداد و نمایندگان مجلس) که بگذریم، سایرین هم از ترس جمهوری اسلامی و عقوبت‌های آن، نظیر آنچه بر سر سعیدی سیرجانی، فروهرها و دیگران آمده است و چون تحقیق و بررسی همه جانبه مسئله گروگان‌گیری و تبعات آن، عبور از خط قرمز تلقی شده است تا به امروز، از ورود به این مسئله خودداری ورزیده‌اند.

آقای خمینی و گروگان‌گیری

آقای خمینی چشم و گوش بسته به دانشجویان پیرو خط امام که در قم در دیماه ۸۵ به دیدار وی رفتند، خطاب به آنان گفت: «... آنچه من می‌فهمم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می‌خواهد بکند و نه حصر اقتصادی. اگر هم حصر اقتصادی بکند پیروز نمی‌شود. خودش

هم می‌داند... شاید صحبت‌هایی که در مورد دخالت نظامی یا حصر اقتصادی می‌کنند، برای این معنا باشد که اذهان ما را منحرف کنند، به آنطرف و از این چیزی که در کشور ما می‌گذرد، غافل سازند.»^۲

علیرغم فهم وی آمریکایی‌ها هم ایران را حصر اقتصادی کردند و هم تهدید به جنگی که کرده بودند، از طریق در باغ سبز نشان دادن به صدام، بدست وی آن را عملی و کشور را درگیر جنگ ۸ ساله کردند و به آقای خمینی نیز جام زهر نوشاندند.

آقای اریک رولو، مخبر لوموند، در ۹ آذر ۵۸ طی مصاحبه‌ای با آقای خمینی از وی سؤال کرد شما موضع دانشجویان ایرانی را تأیید کرده‌اید، آیا نگهداری گروگانها با قوانین اسلام مطابقت دارد، حتی در موقع جنگ؟ آقای خمینی پاسخ دادند: «آنچه من گفتم مثل اینکه اشتباه به شما رسیده و شاید این اشتباه را دستگاههای تبلیغاتی صهیونیستی کرده باشند. آنچه من گفتم این بود که ما نمی‌خواهیم ملتی که اینقدر از آمریکا ضربه دیده اگر چنانچه آمریکا شاه را نگه دارد و این امر طولانی شود و یا بخواهد مملکت را بمباران کند ما نمی‌توانیم جوانان را کنترل کنیم. مردم ما پنجاه سال است که از آمریکا ضربه خورده‌اند ممکن است جوانهای ما اینجا را خودشان بهم بزنند. من اینطور گفتم نه اینکه ما ابتداء این کار را می‌کنیم. الان هم آنها در کمال خوشی و آسایش هستند و تبلیغات آقای کارتر بر خلاف این است لیکن واقع این است که من فرستادم تحقیق کردم به گروگانها هیچ صدمه‌ای نرسیده است. اسلام با همه مردم دنیا می‌خواهد با خوبی رفتار کند بله اسلام با کسانی که توطئه گر هستند و بخواهند بر خلاف مصالح مسلمین و مصالح بشر عملی بکنند با آنها هم سختگیری می‌کند.»^۳

آقای خمینی در پاسخ به این سؤال که در باره بحران کنونی ایران چه فکر می‌کنید گفت: «بحران کنونی ایران یک بحران نیست که ما از آن خوفی داشته باشیم. اما راجع به این که یک وقتی جنگی پیش می‌آید ولو اینکه یک مطلبی است از شیخ الرئیس ابوعلی سینا نقل می‌کند که گفته است من از گاو می‌ترسم برای اینکه اسلحه دارد، عقل ندارد. و آقای کارتر هم ثابت کرد این مطلب را معذالک نخواهند گذاشت چنین کاری بکند ملتها و دولتهای بزرگ نمی‌گذارند که چنین جنگی پیش بیاید. جنگ پیش آمدن معنایش جنگ جهانی سوم است و همه قدرتها از این جنگ می‌ترسند.»^۴

آقای بهشتی و سود اقتصادی

آقای بهشتی در ۵ دیماه ۵۸، در مصاحبه‌ای، در پاسخ به سؤال خبرنگاری در مورد محاکمه گروگانها که چه زمانی محاکمه گروگانها شروع می‌شود گفت: «هرچه زودتر ولی تاریخ دقیق آنرا نمی‌توانم بگویم و ما نمی‌خواهیم وقت را تلف کنیم.»^۵

وی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۵۹، در مورد توضیح وظایف مجلس آینده گفت: «... همانطوری که ملاحظه می‌کنید این تنها قسمتی از وظایف دولت جدید است یعنی زمانیکه دولت جدید و مجلس جدید کار خود را آغاز کردند ولی این بدان معنی نیست که ما بخواهیم بحث در مورد مسئله گروگانها را به تعویق بیندازیم پارلمان در مورد این موضوع در اولین فرصت بحث خواهد کرد.»^۶

۲- اطلاعات، یکشنبه ۲۳ دی ۸۵، شماره ۱۶۰۴۹، ص ۱۲

۳- اطلاعات، سه شنبه ۱۰ آذر ۸۵، شماره ۵۱۶۰۱، ص ۱۰

۴- همان

۵- اطلاعات، ۶ دی ۸۵، شماره ۱۶۰۱۶، ص ۲

۶- کیهان، شنبه ۲۷ اردیبهشت ۵۹، شماره ۱۰۹۹۸، ص ۹

۱- پیشگامان اصلاحات، حمید کاویانی، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۲۹۰

وی در جواب به این سؤال که: «به نظر می‌رسد نگهداری گروگانها در حال حاضر باری بر دوش ملت است زیرا باید مجازاتهای اقتصادی را تحمل کند و با آنها روبرو شود، عقیده شما چیست آیا لازم است که گروگانها را نگه داشت؟ گفت: مجازاتهای اقتصادی تنها به ما کمک خواهند کرد که راحت تر و آسانتر روی پای خود بایستیم این مجازاتها می‌تواند به نفع کشور ما باشد این فرصتی است که به ما امکان می‌دهد استراتژی اقتصادی جدیدی را مورد استفاده قرار دهیم. با مجازاتهای اقتصادی می‌توانیم دوستان خود را بشناسیم و این مسئله به ما کمک خواهد کرد که سیاستهای واقعی تری برای آینده خود طرح و تنظیم کنیم ما در نتیجه مجازاتهای اقتصادی با مشکلاتی روبرو خواهیم شد ولی هر ملت زنده و شجاع باید آماده تحمل این مشکلات باشد.»^۱

مجدداً در تاریخ ۵ شهریور ۵۹، در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در رابطه با اینکه با نگهداشتن گروگانها نفعی عاید ما نمی‌شود آقای بهشتی گفت:

«همانطوری که مکرر در مصاحبه‌ها گفته شد، مسئله گروگانها بالاخره باید حل شود.

س- بعضی از مقامات دولتی اظهار می‌دارند که محاکمه گروگانها به نفع مردم ایران نیست.

واکنش شما نسبت به اینگونه اظهار نظرهای مقامات رسمی چیست؟

ج- این مسئله صحیح است که با نگهداشتن گروگانها در ایران نفعی عاید ما نمی‌شود. تنها دلیل ما این است که امکان بیابیم تا برای جهانیان تشریح کنیم که حتی سالهای گذشته سیاست آمریکا در قبال ایران تا چه حد تجاوزکارانه و بیرحمانه بوده است و جز این دلیل دیگری نداریم.»^۲

آقای بهشتی بیست روز بعد عکس همین حرف را می‌زند و می‌گوید، گروگان گیری از نظر اقتصادی هم به نفع ما بوده است:

«شغال لانه جاسوسی و جلوگیری از خروج دیپلماتهای آمریکایی که بر طبق اسناد موجود از مرز وظایف دیپلماتیک خود تجاوز کرده نقطه عطفی بود در انقلاب اسلامی که ضرورت این انقلاب ایجاب می‌کرد تنها مسئله‌ای که در این رابطه برای ما گرانها بوده و هست همین عامل نیرومند و مؤثری برای تأکید بر استقلال هر چه تمامتر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی از امپریالیزم جهانی داشته باشیم و این چیزی بوده است که آنقدر گرانهاست که تحمل هر نوع خسارت دیگر از این باب در راه آن آسان است چه رسد به اینکه اصولاً در پرتو این اقدام حتی سودهای اقتصادی هم برده ایم.»^۳

اینجناب (محمد جعفری) در همان موقع به این سخنان عاری از حقیقت آقای دکتر بهشتی رئیس شورایی عالی قضایی در سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵۷ مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، تحت عنوان «اگر ذخایر ارزی نبود...» پاسخ گفته‌ام.^۴

سؤال اساسی این است که در طول ۲۰ روزیکه گذشت چه حادثه‌ای اتفاق افتاد که آقای بهشتی - رئیس دیوان عالی کشور یا قاضی القضاة - را وادار کرده است که از موضع قبلی خود عدول کرده و به موضع جدید روی آورد؟

۱- همان

۲- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۶ شهریور ۵۹، شماره ۳۳۹

۳- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۷ شهریور ۵۹، شماره ۶۵۳، ص ۳ مصاحبه با بهشتی

۴- ر. ک به سر مقاله انقلاب اسلامی، شماره ۳۵۷، مورخ ۲۹ شهریور ۵۹

علت این تغییر موضع را به نظر من باید در مواضعی که آقای بنی‌صدر پس از انتخاب به ریاست جمهوری در مورد حزب جمهوری، گرفت، جستجو نمود.

آقای بنی‌صدر پس از انتخاب به ریاست جمهوری، انتقادات سختی گاه و بیگاه به مدیریت رادیو و تلویزیون، حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب وارد می‌کرد، از باب نمونه دو مورد زیر را می‌آورم:

رئیس جمهور ایران در مورد رادیو و تلویزیون می‌گوید: «من هنوز قدرت قانونی ندارم اما در نظر دارم از مردم دعوت کنم به سمت رادیو و تلویزیون راهپیمایی کنند و خود را از دست کسانی که این سازمان را در اختیار دارند، آزاد سازد. بنی‌صدر معتقد است حزب جمهوری اسلامی که بر سازمان رادیو و تلویزیون سلطه دارد از همان روز انتخابات مرده است. این سازمان بود که از کاندیداتوری حسن حبیبی پشتیبانی کرد، در حالی که کمتر از ۱۰ درصد آراء را بدست آورد.»^۵

و یا «باید بگویم که رأیی مردم دادند، رأی رضایت نسبت به اقدامات ده ماه گذشته شورای انقلاب نیست شورای انقلاب اگر بخواهد به کار خود ادامه دهد، معنی آن این است که حداقل در روبه هایش تغییرات اساسی بدهد، و احتمالاً ترکیبش. بهر حال تغییرات در شورای انقلاب باید متناسب با رأی مردم باشد.»^۶

و اعتراض شدید آقای بنی‌صدر به انتصاب آقای بهشتی بعنوان رئیس دیوان عالی کشور و سپس اعتراض شدید وی در مورد تقلبات وسیع در مورد انتخابات مجلس که با قدرت آقای خمینی از رسیدگی به تقلبات جلوگیری بعمل آمد و حزب جمهوری اسلامی مجلس را در اختیار گرفت.

برخورد آقای بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و در واقع با آقای بهشتی با شدت و ضعف ادامه داشت تا اینکه آقای بنی‌صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، در سخنرانی خود به مناسبت کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ (جمعه سیاه) که در میدان شهدا (ژاله سابق) برگزار گردید، به گروهی اقلیت که قصد دارند، نگذارند خواسته مردم عملی شود، سخت تاخت و از کلام وی کاملاً آشکار بود که منظور از آن گروه اقلیت، حزب جمهوری اسلامی است.^۷

ج. ا و آقای بهشتی اگر در گذشته، هر از گاهی در شورای انقلاب و یا در مصاحبه‌ها، برای حفظ ظاهر هم که شده بود، خود را موافق با حل بحران گروگان گیری نشان می‌دادند، از این به بعد پرده را کنار زده و آشکارا سعی کردند، از طریق کار شکنی در حل مسئله گروگان گیری، از آن بعنوان حربهای علیه ریاست جمهوری استفاده کنند و در هر جا که درمانده می‌شدند، آقای خمینی به کمک آنها می‌شتافت و مسئله را به نفع آنها با زیرکی خاصی فیصله می‌داد.^۸

آقای بنی‌صدر، از بدو ورود همراه پرواز انقلاب، به ایراد سخنرانیهای گسترده و پرشور پرداخت و بحث آزاد را برای حل مسائل کشور با شرکت همگان پیشنهاد کرد که با اقبال عامه روبرو گردید و آقای خمینی نیز پس از انتصاب مرحوم بازرگان به نخست وزیر، روزی از آقای بازرگان

۵- اطلاعات، پنجشنبه ۱۱ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۴، ص ۲ مصاحبه با اریک رولو چند روز پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری

۶- اطلاعات، یکشنبه ۱۴ بهمن ۵۸، شماره ۱۶۰۶۶، ص ۴

۷- ر. ک به سخنرانی آقای بنی‌صدر در ۱۷ شهریور ۵۹، در جراید کشور

۸- از جمله نگاه کنید به چگونگی خاتمه دادن کار کمیسیون بین المللی جنایات شاه و آمریکا، در همین کتاب، ص... و چگونگی حل مسئله چهارده اسفند ۱۳۵۹ که در واقع آقای خمینی با ممنوع کردن آقای بنی‌صدر از سخنرانی، دست به کودتا علیه وی زد.

می‌پرسد وزارت می هم برای آقای بنی‌صدر در نظر گرفته اید؟ و آقای بازرگان از آن امتناع کرده و می‌گوید: «بنده می‌ترسم به کسی که سابقه اداره یک مکتب خانه را هم ندارد وزارتخانه‌ای را بدهم.»^۱ لذا به دستور مستقیم آقای خمینی ۶۰ - ۵۰ روز بعد از پیروزی انقلاب آقای بنی‌صدر به عضویت شورای انقلاب در آمد.^۲ رابطه حزب جمهوری اسلامی با آقای بنی‌صدر تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ظاهر خوب بود. در شورای انقلاب نیز که اعضای حزب اکثریت را داشتند، از طرح‌های آقای بنی‌صدر حمایت می‌کردند.

حزب در اوایل کار همچنانکه با مرحوم قطب زاده عمل کردند و وی چند صباحی کوتاه به عضویت شورای مرکزی حزب در آمد و سپس از منتقدین سر سخت و پر و پا قرص حزب گردید،^۳ کوشش کردند که آقای بنی‌صدر و دوستان وی را نیز به جرگه حزب وارد کنند و در این رابطه بحث‌هایی نیز شد،^۴ اما با وجود امتناع آقای بنی‌صدر از پیوستن به حزب، آنها وی را در لیست نامزدهای انتخاباتی خود برای مجلس خبرگان قرار دادند.

در دولت شورای انقلاب با موافقت شورا، آقای بنی‌صدر به سرپرستی وزارت امور خارجه برای حل بحران گروگان‌گیری و همزمان به وزارت امور اقتصاد و دارائی منصوب گردید و علیرغم اینکه حزب و اختلاف اعضای شورا با آقای بنی‌صدر در مورد مسئله گروگان‌گیری و چگونگی حل آن و ایستادگی نکردن در مقابل آقای خمینی و دانشجویان پیرو خط امام در مورد تصمیمات شورا برای حل بحران گروگان‌گیری، کم و زیاد برخوردهایی بین بنی‌صدر و آنها وجود داشت ولی بطور نسبی رابطه فی ما بین بد نبود.

امور واقع مبین این نظراست که آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی که در صدد قبضه کردن کامل قدرت و اداره کشور به رهبری روحانیت بودند و در بدو امر نهضت آزادی و دوستان مرحوم بازرگان و دولت موقت را در مقابل خود می‌دیدند با حمایت از آقای بنی‌صدر کوشش در تضعیف نهضت آزادی و مهندس بازرگان داشتند. در آن موقعیت آقای بنی‌صدر را در مقابل خود نمی‌دیدند و چنین تصور می‌کردند که در نهایت وی نیز به آنها خواهد پیوست و یا حد اقل جنگ در چند جبهه را مقرون به صلاح کار خود نمی‌دانستند.

با وجود رهبریت بلا منازع آقای خمینی، آقای بهشتی در صدد تصاحب اهرم‌های مختلف قدرت به وسیله حزب جمهوری اسلامی و سایر دوستان برای قبضه کردن قدرت بود و در این رابطه تمام مهره‌ها را طوری می‌چید که رهبری خود را بعد از آقای خمینی تضمین کند و حتی در

۱- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت داوود علی بابایی، جلد اول چاپ اول ص ۱۵۶، به نقل از شورای انقلاب و دولت موقت.

۲- آقای بنی‌صدر در مصاحبه ای در تاریخ ۶ مهر ماه ۱۳۶۰ با جمعی از دانشجویان مقیم آلمان می‌گویند: «من تا نزدیکی‌های فروردین ماه که در شورای انقلاب وارد نشده بودم» جزوه مصاحبه ص ۹ با گفت و شنودی دیگر در تاریخ ۱۲/۹/۸۱ برابر، ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ می‌گوید: «ابتداء من عضو شورای انقلاب نبودم، دو ماه بعد عضو شورای انقلاب شدم.» جزوه بحث و شنود ص ۲

۳- به علت انتقاد به حزب جمهوری، هنگامی که آقای صادق قطب زاده با اتفاق آقای محمد مبلغی اسلامی، بعنوان مدیران عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه ای شرکت کردند که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش گردید، نظر به اینکه در آن مصاحبه آقای قطب زاده لبه تیز حمله را متوجه حزب جمهوری اسلامی ساخته بود، بلافاصله ساعتی پس از نیمه شب، آن شب وسیله پاسداران دادستانی انقلاب اسلامی مرکز- آقای سید اسد الله لاجوردی عامل و دست‌نشانده دکتر بهشتی- دستگیر و روانه زندان گردید.

۴- کوشش می‌شود که در جای مناسب به مسئله پرداخت شود.

زمان حیات آقای خمینی، با گرفتن نمایندگی و جانشینی در امور مختلف برای خود و دوستانش بدلیل کبر سن و ناتوانی، وی را در حد رهبری تشریفاتی و صوری معزز و محترم که همه چیز در ظاهر در ید اختیار ایشان است، اما در عمل و به نام ایشان، کارگردانی را در دست خود داشته باشد تقلیل دهد.

در این رابطه وقتی در مجلس خبرگان فرصتی بدست آورد- برخلاف اینکه وی به ولایت فقیه اعتقاد نداشت- مجلس را در جهت تصویب ولایت فقیه برای رسیدن به هدف فوق پیش برد.

آقای بهشتی که نقشه رهبری ایران را در سر می‌پروراند و حق مطلق خودمی‌دانست و آقای بنی‌صدر را که در مجلس خبرگان از مخالفان پروپا قرص ولایت فقیه بود، در مقابل خود و مزاحم نقشه‌هایش یافت.

این نکته را همین جا تذکر بدهم که آقای خمینی از نقشه‌های آقای بهشتی بی‌خبر نبود و از وی حداقل نه تنها اطمینان خاطر نداشت بلکه از وی چندان دلخوش نبود^۵ و به همین علت در آن دوران آقای بهشتی برای جلب نظر آقای خمینی نسبت به بعضی از درخواست‌ها، غالباً از طریق آقای هاشمی رفسنجانی عمل می‌کرد.^۶ و باز به همین علت آقای خمینی بین ریاست جمهوری و حزب توازن قوا برقرار می‌کرد تا از رهگذر آن در صورت لزوم سرنخ را در دست داشته باشد و بدخواه خود، مشکلات فی مابین را حل کند این است که در تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰ که آقای بنی‌صدر رئیس جمهور را به نمایندگی خود به سمت فرماندهی کل قوا منصوب کرد،^۷ ۴ روز بعد، در تاریخ ۵۸/۱۲/۴ آقایان بهشتی را به ریاست دیوان عالی کشور و موسوی اردبیلی را به دادستانی کل کشور منصوب^۸ و کل قوه قضائیه را علیرغم اینکه با قانون مغایرت داشت، در اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار داد.^۹

با وجود همه اختلافاتی که بین آقای بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی وجود داشت روابط فی مابین تا کمی پیش از انتخابات ریاست جمهوری در شورای انقلاب و خارج از آن چندان بد نبود. اما بعد از انتخاب آقای بنی‌صدر با اکثریت قاطع ۷۵ درصدی به ریاست جمهوری، آقای بنی‌صدر به دو دلیل عمده: ۱- اتکاء به رأی ۱۱ میلیونی مردم به خود، ۲- حمایت و پشتیبانی آقای خمینی، جنگی را بدون فراهم کردن وسایل و لوازم آن با حزب جمهوری و روحانیت حاکم شروع کرد. آقای بنی‌صدر و بعضی از دوستانش به سازماندهی مردم و نقش سازماندهی و فراهم کردن سایر امکاناتی که در موقع بحران، مردم را قادر می‌سازد که از خود و آزادی خویش به دفاع برخیزند بی‌توجه بودند و فکر می‌کردند که پشتیبانی آقای خمینی را دارند و لذا وقتی مسائل بر توده مردم روشن شد، هر وقت آقای بنی‌صدر بخواهد، مردم بیرون خواهند آمد و بر قدرتمندان خواهند شورید و آنها را از صحنه خارج خواهند ساخت.

با وجودیکه از آقای خمینی تا انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری، موارد متعددی از وی مشاهده شده بود که دال بر قبضه کردن قدرت در دست روحانیت بود^{۱۰} به علت اینکه فرد بسیار توداری که قادر بود مکتوبات قلبی خود را تا زمانیکه فرصت مناسب برای عمل فرا نرسیده است، در دل نگه دارد و نگذارد دیگران از آن مطلع شوند و با

۵- ر. ک به کتاب اوین

۶- ر. ک به عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی دو نامه ای که از جانب سران حزب جمهوری برای آقای خمینی نوشته است.

۷- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۷۴ و جراید روز کشور

۸- همان، ص ۲۷۹ و ۲۷۷ و جراید روز کشور

۹- ر. ک به همین کتاب، فصل نهم، ص...

۱۰- ر. ک به همین کتاب، ص...

وجودیکه حزب جمهوری اسلامی با اتکاء و پشتیبانی وی تأسیس شده بود، با به میخ و به نعل زدن مانع بود که بعضی‌ها فکر کنند وی حامی آن است.

بر عکس آقای بنی‌صدر با صداقت و صمیمیت و تکیه بر رأی ۱۱ ملیونی و پشتیبانی آقای خمینی آنچه را که می‌دید و در دل داشت، فوری از خود ظاهر می‌ساخت و مخالفانش دست وی را خوانده و بیشتر کوشش می‌کردند و سائل مقابل با وی را فراهم آورند. وی بعد از انتخاب به ریاست جمهوری به جنگ حزب جمهوری و روحانیت حاکم برخاست و با کنایه و نیش زدن و مواردی هم آشکار به تخفیف و تضعیف آنها پرداخت اما علی‌رغم همه اینها رابطه گسسته نشده بود و بطوری که گفته شد در شورای انقلاب قرار شده بود که فعلاً آقای بنی‌صدر از انتشار نوار دکتر آیت‌علیه خود، خودداری کند ولی روزنامه انقلاب اسلامی با اشاره آقای بنی‌صدر نوار آیت در هفته آخر خرداد ماه ۱۳۵۹ که در واقع ضربه‌ای به حزب جمهوری اسلامی محسوب می‌شد انتشار پیدا کرد.

انتشار آن نوار به گسسته شدن روابط فی‌مابین کمک کرد. از آن زمان به بعد با وجود کدورت شدید بین رئیس‌جمهور و رئیس دیوان عالی کشور بدلیل اظهار موضع نکردن آقای خمینی رابطه همچنان کجدار و مریز برقرار بود. سخنرانی آقای بنی‌صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، رابطه را کاملاً از هم گسست و از آن زمان به بعد روحانیت حاکم به رهبری آقای بهشتی در صدد حذف ریاست جمهوری برآمدند و بهترین وسیله ممکن در آن زمان بحران گروگان‌گیری و حل بحران بود و بطوریکه نقل شد آقای بهشتی در جمع محارم گفته بود باید از آن بعنوان آتو علیه بنی‌صدر استفاده کنیم.^۱

گرچه با توضیح مسائلی که گذشت کمی مطلب به درازا کشیده شد و از اصل مطلب که بررسی خسارت‌های اقتصادی ناشی از بحران گروگان‌گیری بود، کمی دور شدیم اما فکر کردم توضیح آن مسائل به خوانندگان کمک خواهد کرد تا موضع آقای دکتر بهشتی - حزب جمهوری اسلامی - که در ۲۴ اردیبهشت و ۵ شهریور ۵۹، به ترتیب بر اثر گروگان‌گیری «ما در نتیجه مجازات‌های اقتصادی با مشکلات روبرو خواهیم شد»^۲ و «با نگهداشتن گروگان‌ها نفعی عایدمان نخواهد شد» و تغییر این مواضع بعد از ۲۰ روز یعنی در ۲۶ شهریور ۵۹، که «اصولاً در پرتو این اقدام سودهای اقتصادی هم برده ایم»^۳ بهتر و آسانتر به حیطة شناسائی در آید و مورد قضاوت قرار بگیرد.

سند افتخار؟

آقای بهزاد نبوی مدعی است: «بیانیه الجزایر از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است»^۴ و یا «ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان‌گیری به خاک مالیدیم»^۵ و یا آقای رجائی نخست‌وزیر که گفت: «ما موفق شدیم به یاری خدا و همت هموطنان بزرگترین مسئله تاریخی را حل نماییم»^۶ و یا «و ما یک بار دیگر نشان دادیم که قادریم بزرگترین مسئله تاریخ را حل کنیم و به دنیا ثابت کنیم که یک

۱- از طریق خبرنگاری که با بعضی از حزبی‌ها رابطه داشت به دست ما رسید.

۲- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۶ شهریور ۵۹ شماره ۳۳۹

۳- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۷ شهریور ۵۹، شماره ۶۵۳، ص ۳ مصاحبه با بهشتی

۴- کیهان، ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس در دفاع از لایحه حکمیت

۵- همان

۶- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶، ص ۱۲ از سخنان آقای رجائی با گروهی از اعضای انجمن‌های اسلامی شهرستان آمل.

کشور انقلابی و مکتبی به اتکاء به ایدئولوژی خود می‌تواند در مقابل ابر قدرتها بایستد. ما با گروگان‌گیری به بزرگترین دستاوردهای سیاسی در تاریخی اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم و موفق شدیم بزرگترین قدرتهای طاغوتی را به زانو در آوریم»^۷

بهتر نبوده و نیست که بجای رجز خوانی و ادعا و قهرمان‌سازی، مجموعه عمل را در معرض افکار عمومی قرار می‌دادید و می‌گفتید ای ملت: این سند افتخاری است که برای شما به ارمغان آورده ایم. معمولاً قهرمانان نظامی، سیاسی، اقتصادی و... وقتی برای ملت خود افتخار می‌آفرینند، آن افتخار را در معرض دید عموم ملت قرار می‌دهند و با تشریح جزئیات عمل انجام شده، ملت را با خود به صحنه‌های مختلف نبرد برده تا ملت از مشاهده صحنه‌های قهرمانانه و افتخار آفرین، به وجد و شادی در آید.

در حقیقت سند افتخار مورد بحث مجموعه بیانیه الجزایر(سه قرارداد مختلف) و ضمائم آن و اسناد و مدارک حکمیت و دادگاه مرضی الطرفین لاهه است که میدان نبرد شما با آمریکائیان به حساب می‌آید. انتشار این مجموعه، نشان دهنده عمل قهرمانانه و افتخار آفرین و چگونگی حل پیچیده‌ترین، مشکل تاریخ است. نه تنها در ۲۶ سال قبل، به هنگام امضاء قرارداد الجزایر و اجرای آن شهامت و جرأت پیدا نکردید که با خود و ملت خود راست باشید و آنها را برای اطلاع عموم منتشر سازید، حتی از انتشار نوار جلسه سری مجلس که آقای نبوی در آن چهار ساعت سخنرانی و بعضی از اشخاص را متهم کرد، نوار آن سخنرانی و بحث نمایندگان از دید رئیس‌جمهور منتخب ملت و عموم مردم که دانستن آن حق همه است، پنهان و سری ماند. مجموعه قرارداد الجزایر و ضمائم آن که صحنه عمل قهرمانانه شما است، همچنان سری و جزء اسرار دولتی بشمار می‌آید. این هم نوع جدیدی از خلق عمل قهرمانانه سری و پنهانی جمهوری اسلامی است.

اگر این مجموعه انتشار پیدا کرده بود، دیگر لازم به رجز خوانی و ادعا نبود. محققین و پژوهشگران با در دست داشتن اسناد و مدارک جزئیات آن را به فیلم کشیده و نظیر فیلمهای مستند تاریخی و... به معرض تماشای عموم قرار می‌دادند.

تا به حال در طول تاریخ مشاهده نشده است که اعمال افتخار آفرین و قهرمانانه را از دید عموم مردم مکتوم نگه دارند؟ اما قریب به تمام اعمال خائنه سعی شده است که از دیدها مخفی بماند مگر اینکه به نحوی مطلعین در زمانهای بعد آن را فاش کرده باشند.

در رابطه با بحران گروگان‌گیری و امضای قرارداد الجزایر ملت ایران متحمل خسارت‌های عظیمی می‌شده است که در برهه خاصی از زمان، امکانات مادی و معنوی خود را از کف داده و خسارات جبران‌ناپذیری که حتی نسلهای آینده کشور نیز باید تاوان اینگونه نادانیها، انحصارگریها، استبداد و احیانا خیانت‌های اقلیتی را بپردازد.

احصاء همه جانبه و تمام و کمال خسارت‌های وارد شده به ملت برای صاحب این قلم با اطلاعات ناچیز و دست و پا شکسته و بدون اسناد و مدارک لازم و فقر تخصص اقتصادی، کاری سنگین و ناممکن است و بر متخصصین و مطلعین وطن دوست و آزادیخواه است که کما هو حق به این کار سترگ بپردازند. آنچه را که من توانسته‌ام احصاء کنم در زیر از نظرتان خواهد گذشت.

احصاء خسارت‌های اقتصادی

خسارت‌های اقتصادی وارد شده بر اثر بحران گروگان‌گیری و امضای

الف - خسارتهای نظامی

۱- بنا به گزارش آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت و نماینده مجلس شورای اسلامی، در جلسه ۱۱ آبان ۹۵ مجلس، دولت ایران یک حساب تنخواه گردان نظامی که دولت ایران بدون حق برداشت وامضاء پول به آن حساب واریزی کرده و مستشاران نظامی آمریکایی، آنچه را که صلاح می‌دانسته‌اند برای ارتش ایران سفارش می‌داده و پول آنرا از این حساب برداشت می‌کرده‌اند. از سال ۱۹۶۸ تا ۱۴ یا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) جمعاً ۲۱ میلیارد دلار به آن حساب واریز شده است.^۱ آمریکایی‌ها در همان روزیکه آقای خمینی، مرحوم مهندس بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد، با آقای بختیار طی امضاء یادداشت تفاهم نامه ای، بعضی از قراردادهای نظامی را لغو می‌کنند و می‌گویند که در آن حساب تنخواه گردان ۹ میلیارد دلار بوده است و آقای دکتر یزدی می‌گوید معلوم نیست ۹ میلیارد دلار مابقی را چگونه سمبل کرده‌اند.^۲

تازه تکلیف آن ۹ میلیارد دلار که خودشان گفته‌اند در آن حساب است مشخص نشده است.^۳

۲- به گزارش آقای دکتر یزدی آمریکایی‌ها چهار ناو شکن به ایران فروخته‌اند به مبلغ ۳ میلیارد و خورده‌ای که پولش پرداخت شده، اما ناوشکنها به ایران تحویل نشده است. علاوه بر ناوشکنها، هواپیماهای اف - ۱۶ و هواپیمای ردیاب آواکس ایران خریداری کرده بود که آن را هم تحویل ندادند.^۴ مسئول اجرای فنی پروژه هواپیمای آواکس تیمسار عصر جدید بود که در این رابطه به زندان افتاده بود.^۵

از طریق امضاء یادداشت تفاهم قراردادهای لغو کرده‌اند و در حقیقت قراردادهای یک طرفه لغو شده است چون دولتی و یا مجلسی که قانوناً نمایندگی ملت را داشته باشد در روز ۱۴ و ۱۵ بهمن وجود نداشته است و تمام جهان بر این امر واقف و به لحاظ حقوقی چنین یادداشت تفاهم فاقد مشروعیت حقوقی و بین المللی است و حتی طبق عهدنامه ۱۹۶۹ وین: «چنانچه قراردادهای بین المللی تحت فشار منعقد شوند، بی اعتبار می‌باشند.» تا چه رسد به امضاء یادداشت تفاهمی که در حالت خلع و نبود هیچ دولتی امضاء می‌شود با وجود همه اینها بنا به گفته آقای دکتر یزدی پولهائی که بابت قراردادهایی که آمریکایی‌ها یکجانبه لغو کرده‌اند، داده شده است نه تنها بر نگردانده بلکه بابت لغو قرارداد - چهار ناو شکن ذکر شده که مبلغ ۳ میلیارد و خورده‌ای پولش پرداخت شده - مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار ایران را جریمه کرده‌اند.^۶

۳- اسلحه و لوازم یدکی نظامی خریداری شده به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار که وجوه آن تماماً به آمریکا پرداخت گردیده و قرار بود، به ایران ارسال شود که بر اثر گروگان گیری به دستور کارتر ارسال آن به ایران ممنوع شد. و کارتر چندین بار اعلام کرد که در صورت آزادی گروگانها، قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بلافاصله آنها را به ایران ارسال می‌دارد.^۷ که متأسفانه به علت تعلل عمدی در آزادی به موقع گروگانها، به

۱- کیهان، سه شنبه ۱۳ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۳، ص ۳ گزارش مجلس

۲- همان

۳- همان

۴- همان

۵- ر.ک به اوین ج اول گاهنامه پنج سال و اندی، محمد جعفری چاپ ۱۳۸۰، ص ۲۲۷ تیمسار عصر جدید

۶- کیهان، سه شنبه ۱۳ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۳، ص ۳ گزارش مجلس

۷- کیهان، پنجشنبه ۱ آبان و ۸ آبان ۵۹، شماره های ۱۱۱۲۴ و ۱۱۱۲۹، ص ۱۴ و ۱۲

۴- ادعای ۱۲ میلیارد دلاری وزارت دفاع ایران علیه دولت آمریکا که در این رابطه آقای بهزاد نبوی می‌گوید «ادعای ۱۲ میلیارد دلاری وزارت دفاع علیه دولت آمریکا که هیچ یک در زمان تصویب و امضای بیابیه وضع روشن نداشتند»^۸

اولاً به زعم شما وقتی در موقع امضای بیابیه وضع اینها روشن نبود، چرا وضع آنها را روشن نکردید و قبل از روشن کردن آنها، چشم بسته قراردادهای را امضاء کردید؟ مهمترین مسئولیت شما و آنچه که مجلس تصویب کرده و اجرایش را به دولت واگذار کرده بود، روشن کردن وضع مطالبات و اموال ایران و از جمله اموال نظامی و برگرداندن آنها به کشور بود.

اینکه چه مبلغ بابت هواپیماهای سفارشی اف - ۱۶ پرداخت شده و چه مبلغی بابت هواپیماهای سفارش آواکس پرداخت گردیده بر نویسنده معلوم نیست. در مورد پروژه هواپیماهای آواکس تیمسار عصر جدید به نویسنده اظهار داشت، من مسئول فنی پروژه آواکس بودم اما مسئول خرید و مسائل مادی آن تیمسار طوفانیان بود.^۹

از این دو فقره، از این جهت که بر من معلوم نیست بگذریم و باز اگر ما، همان رقم تفاهم نامه غیر قانونی آقای بختیار و آمریکایی‌ها را ملاک قرار بدهیم طلبهای نظامی ما

میلیارد دلار ۱۲/۵ = ۴۰۰ + خورده ای / ۹+۳، می‌شود.

اگر ما بهره این مبلغ را به نازلترین قیمت یعنی ۸٪ محاسبه کنیم و از زمانی که پولها را دریافت کرده‌اند تا آزادی گروگانها ۲ سال به حساب آوریم (گرچه بیشتر از ۲ سال است) رقمی معادل ۲ میلیارد دلار می‌شود. بنابر این مجموعه این ارقام معادل ۱۴/۵ میلیارد دلار است و در صورتی که مجموع ادوات نظامی، هواپیماهای اف - ۱۶، هواپیماهای آواکس و ناو شکن‌ها را طبق قرارداد به ایران تحویل می‌دادند، ارزش آنها رقمی بسیار بالاتر از ۱۴/۵ میلیارد دلار می‌شد. ۱۴/۵ میلیارد دلار حداقل طلبهای اموال نظامی ما نزد آمریکایی‌ها است.

حال از بابت تمام این بدهی‌ها، سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه می‌گوید: دولت آمریکا تنها مبلغ ۱۷۳ میلیون دلار پرداخت کرده است:

«اما در مورد استرداد اموال نظامی و غیر نظامی ایران که مورد کوچکترین نزاع و اختلافی نبوده است، هیچ اقدام روشنی انجام نداده‌اند و راه را برای چانه زنی و بهانه جویی‌ها باز گذاشتند و سپس راه پر پیچ و خم طرح دعوا در یک دیوان داوری را در پیش گرفتند که تا کنون پس از گذشت ۱۷ سال نتیجه بخش نبوده است و به گفته سرپرست دفتر خدمات، دولت آمریکا تنها مبلغ ۱۷۳ میلیون دلار بابت مطالبات و اموال نظامی که میلیاردها دلار ارزش دارد، به ایران پرداخت کرده است.»^{۱۰} که با کم کردن این دو رقم از هم اموال نظامی ایران ۱۴/۳۲۶ = ۱۴/۵ - ۱۷۳/۰ میلیارد دلار را آمریکایی‌ها به یغما برده‌اند.

ب - خسارتهای پرداخت اضافه بها

بر اثر تحریم اقتصادی که در رابطه با بحران گروگان گیری ایران با آن مواجه گردید خسارتهای مختلفی بر کشور وارد گردید:

۸- مجله سیاست خارجی، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۰، ص ۶۹۱

۹- گفتگوی نویسنده با تیمسار عصر جدید در سال ۱۳۶۱ در زندان اوین

۱۰- شنود اشباح، رضا گلپور، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۳۰۲ به نقل از مصاحبه سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه (۴ سال اول) با روزنامه جامعه، دوشنبه ۱۳۷۷/۲/۲۸

۱- اعتبار مالی ایران چنان تقلیل پیدا کرد که برای خرید مواد غذایی و کالاهای مورد نیاز دیگر می‌بایستی کل بهای کالاهای خریداری شده نقداً پرداخت گردد. و چون کالاهای مورد نیاز از طریق کشور ثالث خریداری می‌گردید، «در نتیجه این کار بطور متوسط حدود ۲۰٪ اضافه بها بایستی برای کالاهای خریداری شده پردازیم. طبق محاسبات بانک مرکزی مبلغی که ایران بطور مستقیم و یا غیر مستقیم - در ۹ ماهه گذشته^۱ - از این بابت متضرر شده است بالغ بر ۲/۵ میلیارد دلار است.»^۲ طبق این محاسبه ایران از این بابت بطور متوسط ماهانه ۲۷۸ میلیون دلار متضرر شده است که تا آخر دی ۵۹ که گروگانها آزاد شدند حدود ۴ میلیارد دلار، بابت کالاهای خریداری شده، اضافه بها پرداخت گردیده است.

۲- نظر به اینکه بعد از آزادی گروگان‌ها، بدلائل مختلفی و از جمله جنگ ایران و عراق و رجزخوانیها و عادی نشدن روابط با غرب، حتی تا بعد از جنگ، تحریم اقتصادی همچنان ادامه یافت. بنابر این کشور ما در طول ۸ سال جنگ - و بطوری که در بخش بعد ملاحظه خواهید کرد این جنگ نیز بر اثر بحران گروگان‌گیری به ایران تحمیل شد- بابت اضافه پرداخت بهای کالاهای مورد نیاز، حداقل سالانه ۳/۳۳۶ میلیارد دلار خسارت دیده که تا پایان ۸ سال جنگ، کل خسارت وارد شده از این ناحیه حدود ۲۶/۹۲۸ میلیارد دلار است.

۳- «بحران گروگان‌گیری آنچه‌آنچه جو ضد ایرانی را در جامعه آمریکا بالا برده است که طبق گفته کارشناسان، وکلای ایران که اعتقاد دارند تا مسئله گروگانها حل نشود، رسیدگی به محتوای شکایات ایران امکان پذیر نیست و از بابت به تعویق انداختن و رسیدگی به شکایات در نه ماهه اخیر ماهیانه بطور متوسط ماهی ششصد هزار دلار حق الوکاله داده‌ایم»^۳ که کل این مبلغ تا آزادی گروگانها یعنی حدود ۱۴/۵ ماه بالغ بر ۸/۷ میلیون دلار است.

لازم به ذکر است، بعد از آزادی گروگانها، پرداخت حق الوکاله با پرداخت مبلغی به مراتب بالا تر از مبلغ فوق از طریق داوری مرض الطرفین در لاهه ادامه یافت. در این رابطه هرمن نیکول چنین توضیح می‌دهد: «پرداخت هزینه حکمیت به نحو تئوریک با ایجاد بطری سحر آمیز حساب و دیعه یک میلیارد دلاری تضمین شده است و تا تسویه کامل حسابها ایران موظف به حفظ آن بطری می‌باشد.»^۴ منظور از ایجاد بطری سحر آمیز ۱ میلیارد دلاری، حسابی است که ایران موظف شد ۱ میلیارد دلار در بانک مرکزی هلند بسپارد تا بر طبق ماده ۷ باینیه الجزایر برای احکامی که دیوان داوری لاهه، برای خواهان آمریکایی علیه ایران صادر می‌کند، از آن حساب برداشت کنند. و موجودی این حساب هیچگاه تا پایان داوری نبایستی از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر باشد. هزینه حکمیت از این حساب پرداخت گردیده است.

اینکه در طول ۱۸-۱۷ سال داوری در لاهه که بنا به قول دکتر مولایی که از حقوقدانان دفتر خدمات حقوقی در لاهه است، دیوان داوری لاهه از لحاظه مالی بسیار پر هزینه است.^۵ البته تا بحال نه دولت و نه هیچکدام

از کسانیکه دست اندر کار دیوان داوری لاهه بوده‌اند، رقمی از مخارج سنگین این دیوان داوری که از جیب ملت ایران پرداخت گردیده ارائه نداده‌اند اما به یقین می‌توان گفت که مخارج پرداختی ماهانه بالغ بر ۱/۵ ملیون دلار است. حتی اگر مخارج حکمیت در لاهه را برای ایران ماهانه ۱/۲ ملیون دلار محاسبه کنیم، کل مخارج پرداختی در طول ۱۸-۱۷ سال مبلغی حدود ۲۵۰ ملیون دلار بالغ می‌گردد و کل خسارت ایران از ناحیه اخیر حدود ۲۵۸ ملیون دلار است. بنا بر این جمع کل خسارت ایران از بخش ب رقمی معادل ۳۱/۱۸۶ میلیارد لار می‌باشد.

ج - خسارات ایران از بابت جنگ تحمیلی

گرچه به نظر صاحب این قلم که از نزدیک در جریان و شاهد بسیاری از مسائل آن دوران و تحقیق و بررسی علل آنها بوده‌ام بر این است که: اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان‌گیری، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در پی داشت اما باید دید که زعمای جمهوری اسلامی، پدیده جنگ را چگونه می‌بینند و آن را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

۱- ارزیابی پدیده جنگ

۱- آقای خمینی رهبر انقلاب در پیامی که به مناسبت شروع جنگ تحمیلی در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ برای ملت ایران و عراق فرستاد، از جمله گفت: «ما مصمم بر این هستیم که اگر چنانچه حد خودش را نداند و تجاوز را تکرار بکند ما دستور بدهیم و ملت ما بسیج شوند و آنوقت برای ملت عراق معلوم باشد که ما با آنها هیچ کار نداریم بلکه صدام حسین است که بواسطه تحریک آمریکا به ما تجاوز کرده است... صدام برحسب حکم شرعی کافر است و هم او طرفدار کفار است، طرفدار کارتر است و بواسطه طرفداری از کارتر و گرفتن قوا از او دارد به ایران حمله می‌کند و کارتر نوکرهای خودش را مثل صدام حسین و امثال اینها وادار کرده است که به ایران حمله بکنند و به ایران صدمه بزنند.»^۶

وی مجدداً در پیامی که برای علما و نمایندگان مجلس در تاریخ ۵/۷/۵۹ فرستاد خطاب به آنان گفت: «حضرات آقایان در هر نقطه که هستید مردم را برای جنگ و درگیری با آمریکا و اذنب خونخوارش چون عراق آماده کنید که جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است.»^۷

۲- آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا در پیامی که به ملت ایران و عراق شب گذشته (۳۱ شهریور ۵۹) فرستاد، متذکر شد: «چند روز پیش از این توسط سفیر فلسطین گفته بودند که ما می‌خواهیم آنچه را در قرارداد الجزایر به ما داده شده است باز پس بگیریم. ما همان وقت گفتیم دروغ می‌گویند، کار آنها جزئی از یک توطئه گسترده بر ضد جمهوری ما است و ما از پیش آگاه بودیم و برای مقابله با این توطئه آماده ایم. این مختصر برای اینکه شما برادران عراقی و مسلمانان دنیا متوجه بشوند که چگونه یک رژیم به ظاهر با رنگ انقلابی ولی در واقع به عنوان دستیار آمریکای سلطه‌گر تجاوزی را به خاک ما آغاز کرده و امروز بدان ابعاد تازه‌ای بخشیده است.»^۸

۳- آقای رجائی نخست وزیر در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۵۹ در نطق خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد اظهار داشت: «ما به مردم سراسر جهان اعلام می‌کنیم که تجاوز عراق بخشی از توطئه استکبار جهانی به

۶- کیهان، سه شنبه ۱ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۰۰، ص ۳

۷- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۹۸، پیام آقای خمینی به علما و مشایخ اهل سنت و نمایندگان مجلس

۸- کیهان، سه شنبه ۱ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۰۰، ص ۲

۱- یعنی از زمان تحریم اقتصادی تا شهریور ماه ۱۳۵۹

۲- قسمتی از سر مقاله انقلاب اسلامی به قلم محمد جعفری، شماره پنجشنبه ۲۷ شهریور ۵۹، شماره ۳۵۶- و رجوع کنید به نامه منصور فرهنگ به مجلس شورای اسلامی، درج شده در انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۶۰، شماره ۵۰۹ همان

۳- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۶۰، شماره ۰۹۵، ص ۷ قسمتی از مقاله «معامله با ایران کم سود هم نبود» به قلم هرمن نیکل به نقل از مجله فورچون (FORTUNE) فوریه ۱۹۸۱

۴- شنود اشباح، رضا گلپور، ص ۳۰۳. مصاحبه با دکتر مولایی به نقل از نشریه ایران فردا

سرکردگی آمریکاست.»^۱

وی همچنین قبل از سفر به الجزایر در تلویزیون طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «خروج هواپیماهای آواکس از عربستان سعودی و قطع کمک نظامی آمریکا به اردن قدم بزرگی در راه آزادی گروگانهاست.»^۲

علاوه بر این آقای رجائی در گزارش خود به مجلس در مورد حل مسئله گروگانها گفت: «شیطان بزرگ درمانده و حیران دست به اقدامات عظیمی و بی نتیجه‌ای زد که جز برملا شدن چهره کثیفش نتیجه‌ای ببار نیاورد. حمله مستقیم نظامی به طیس که حرکتی به مراتب مفتضحانه از حمله به خلیج خوک‌ها بود، تنها بیاری خدا با شکست و ناکامی روبرو شد و مکرواً و مکر الله و الله خیر الماکرین. کودتای آمریکایی نوژه و بمب گذارهای مکرر حتی در نقاط پر جمعیت تهران هیچ یک به نتیجه نرسید و در آخرین مرحله حمله نظامی صدام بدستور آمریکا آغاز گردید و هنوز نیز ادامه دارد.»^۳

وی در تاریخ ۱۳ آبان ۵۹ طی سخنانی در لانه جاسوسی در مورد گروگان گیری گفت: «بعضی‌ها تصور می‌کنند این جنگ تحمیلی به خاطر گروگان گیری است. من صریحاً می‌گویم که آمریکا دشمن این انقلاب است و دست از سر ما بر نخواهد داشت و این ما هستیم که با رهنمودهای امام و اسلام در مقابل هرگونه توطئه خواهیم ایستاد و ایران را گورستان امپریالیسم خواهیم کرد.»^۴

۴- آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس روز پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ در رابطه با آتش افروز جنگ گفت «ما این جنایات را مربوط به آمریکا می‌دانیم که آتش افروز این جنگ بوده است و عمال آن یعنی اردن و عربستان سعودی با در اختیار گذاردن تمام امکانات خود و عربستان با تحویل گرفتن آواکس به عراق کمک می‌کند.»^۵

وی در تاریخ ۷ دی ۵۹ باز اظهار داشت: «ما جنگ تحمیلی صدام را جنگ ایران و عراق نمی‌دانیم، جنگ ایران و آمریکا می‌دانیم و عمال آمریکا در ایران» وی همچنین در اول بهمن ۵۹ در مورد جنگ ایران و عراق اعلام کرد: «آمریکا با لشکر پیاده و سوارش نیروهای ظاهر و مخفی از هر جا توانست تلاش کرد ما را بشکند ولی نتوانست. همه اقمارش را بکار گرفت. محاصره اقتصادی مؤثر نشد، جنگ عراق، کودتا، بایکوت هیچکدام اثر نکرد تا جائیکه خودمان خواستیم گروگان‌ها را آزاد کنیم... او هیچ کار نتوانست بکند. مسئله جنگ عراق، اگر گروگانها را نمی‌گرفتیم باز آمریکا این جنگ را راه می‌انداخت، آمریکا با فاجعه‌ای که در منطقه دچار آن شده است می‌جنگد چه می‌دانیم، اگر فردا بر بعث پیروز بشویم، از اینطرف رود هیرمند تا آن سوی رود اردن در مقابل اسرائیل غاصب خواهیم ایستاد. خداوند از همین مجرای باریک (جاسوسخانه) راه را به سوی قدس برای ما گشوده است.»^۶

۵- آقای دکتر بهشتی در رابطه با آزادی گروگانها و جنگ در تاریخ ۳۰ دی ماه ۵۹ اظهار داشت: «... یک ملت انقلابی هیچگونه بی‌اعتنایی به آرمانهای خودش را از جانب ابر قدرتها تحمل نمی‌کند و چون پذیرفتن شاه معدوم در آمریکا یک نوع دهن کجی و بی‌اعتنایی به آرمانهای انقلابی

ملت ایران بود این اقدام جوانهای ما در این بعد اقدامی بسیار مؤثر بود و نتیجه نهایی که از آن گرفته شد با محاصره اقتصادی که آمریکا کرد و جنگی که برای ما پیش آورد کاملاً شد یعنی ملت ما هر چه زودتر سمت استقلال واقعی دفاعی، اقتصادی و سیاسی حرکت کرد و جلو رفت. بعد از اینکه ما این نتایج را بدست آورده بودیم می‌ماند مسئله پول‌هایی که در آمریکا داشتیم و مسئله اموال ما در آمریکا و اموال شاه و خاندان او و مسائل اقتصادی از این قبیل می‌ماند. و الا مسئله اصلی که مسئله بنیادی بود چه در سیاست چه در اقتصاد و چه در سیاست دفاعی بدست آمده بود و از این ببعد برای ما مسئله بود و نبود گروگانها واقعاً مسئله‌ای نبود و ما را همان را پیدا کرده ایم... و این گروگانها بعنوان یک مسئله روز که هر روز در جراید و رادیو تلویزیونها مطرح بودند باید یک روزی به کارشان پایان داده می‌شد و به کارشان پایان داده شد و تمام شد.»^۸

سران جمهوری اسلامی همگی به اتفاق نظر، آمریکا را آتش افروز جنگ و جنگ ایران و عراق را جنگ ایران و آمریکا می‌دانند. برای دوری ازاطاله کلام و از باب نمونه موارد ذکر شده را از زبان آنان نقل کردم و از آوردن مابقی نظرات خودداری ورزیدم. اما زمینه‌های جنگ با گروگانگیری و غیر آن از پیش و بدست خودی‌ها فراهم شده بود.

۲- هشدارها

آقای منتظری نقل می‌کند: «وقتی که امام به قم آمدند به امام عرض کردم آقا حالا که ما انقلاب کردیم قاعده اش این است که هیئت‌های حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنان تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند. ایشان فرمودند: ما کاری با آنها نداریم، من گفتم: آقا ما که نمی‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم. ایشان در آن زمان فرمودند: ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم. ضمناً شعارهای تند و تیز علیه آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد.»^۹ یکی دو ماه قبل از جنگ ارتش بارها گزارش کرده بود که صدام آماده حمله به ایران است،^{۱۰} اما آقای خمینی همانگونه که در دیماه ۵۸ به دانشجویان پیرو خط امام گفت: «آنچه من می‌فهمم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می‌خواهد بکند و نه حصر اقتصادی»^{۱۱} و یا در تاریخ ۹ آذر در پاسخ به اریک رولو اظهار داشت: «... ملتها و دولتهای بزرگ نمی‌گذارند که چنین جنگی پیش بیاید. جنگ پیش آمدن معنایش جنگ جهانی سوم است و همه قدرتها از این جنگ می‌ترسند.»^{۱۲} به هشدارها توجه نمی‌کرد.

مدتی قبل از شروع جنگ، آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه طی نامه‌ای به آقای خمینی اطلاع داد که براساس اطلاعات واصله از چند منبع، چنانچه بحران گروگان گیری حل نشود، کشور با یکی از همسایگانش درگیر جنگی فرساینده و خانمانسوزی خواهد شد که عواقب وخیمی برای کشور در بر خواهد داشت.^{۱۳} عراق زمانی به ایران

۸- همان، ص ۱۲ نظر خواهی از افراد و شخصیت‌ها در رابطه با آزادی گروگانها

۹- خاطرات آیت الله منتظری، چاپ انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۲۱۰

۱۰- بنی صدر و تیمسار فلاحی در سال ۱۳۵۹ در رابطه با این سوال که آیا شما وارثش قبل از حمله عراق به ایران مطلع نشده بودید که صدام قصد حمله به ایران را دارد؟، هر دو جداگانه پاسخ دادند که چرا وما چندین بارمطلب را به آقای خمینی گزارش کردیم و ایشان هر بار گفتند که چنین چیزی برای منحرف کردن شما از مسائل اصلی است.

۱۱- اطلاعات، یکشنبه ۲۳ دی ۵۸، شماره ۱۶۰۴۹، ص ۱۲

۱۲- اطلاعات، سه شنبه ۱۰ آذر ۵۸، شماره ۱۶۰۱، ص ۱۰

۱۳- گفتگوی اینجانب با یکی از دوستان آقای قطب زاده بنام گ-ح که بیش از ۳۵ سال است که او را به راستگویی می‌شناسم.

۱- کیهان، شنبه ۲۶ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۲۰، ص اول

۲- کیهان، یکشنبه ۲۷ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۲۱، ص ۱۲

۳- مجله سیاست خارجی شماره ۳ و ۴، پاییز ۱۳۷۰، ص ۷۰۴، فکر کنم این گزارش در تاریخ ۵۹/۱۱/۱۶ به مجلس ارائه شده است.

۴- کیهان، چهارشنبه ۱۴ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۴، ص آخر

۵- کیهان، شنبه ۱۰ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۰، ص ۳

۶- کیهان، دوشنبه ۸ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۷۷، ص ۲

۷- انقلاب اسلامی، ۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶، ص ۳ سخنان رئیس مجلس در باره گروگانها

بعد از صلح عربستان و کویت و ... هم قرار بود ۶۰ میلیارد دلار غرامت به ایران بپردازند.^۵

۳- تحقیق از طریق خراسی

آقای سید حسین خمینی در مصاحبه‌ای با روزنامه انقلاب اسلامی در ۲۵ اسفند ۵۹ فاش کرد که: «آقای رجائی در سخنرانی‌شان در مدرسه استاد شهید مطهری گفت که اگر ما ۶ ماه دیرتر پیروز بشویم بهتر است از اینکه امروز پیروز بشویم و بوسیله یک عده خط انحرافی بوجود بیاید»^۶ وی متذکر شد که: «یک عده از اینها می‌گویند که اگر خوزستان برود، بهتر از این است که آقای بنی‌صدر پیروز بشود و خطش در ایران حاکم بگردد و من خودم با آنها بحث کرده‌ام و از خود آنها شنیده‌ام که می‌گویند خوزستان و حتی بالاتر از خوزستان یعنی نصف ایران برود، بهتر از این است که ایشان (بنی‌صدر) و خط انحرافی (البته به عقیده آنها) حاکم بشود.»^۷

و منظور آقای سید حسین خمینی «یک عده از اینها» سران حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم به کارگردانی آقای بهشتی است علاوه بر این وی در گفتگویی با اینجانب در دفتر ریاست جمهوری، اوایل اردیبهشت ۶۰ متذکر شد: «اگر آقای بنی‌صدر می‌خواهد کشور و انقلاب را از دست حزب و این آخوندها نجات دهد، تنها راه کوتاه کردن دست حزب و روحانیون از امور کشور است»^۸ و حتی افزود تنها راه نجات کودتا است.^۹

آقای بهشتی در ۲۶ فروردین ۶۰ مخالفت خود را با صلح بدین نحو علنی ساخت: «مذاکره با عراق باید با حکومتی باشد که مردم عراق آن حکومت را نماینده خود بدانند.»^{۱۰}

سران حزب جمهوری اسلامی با قرار و مدار پنهانی خود با جمهوری خواهان و ریگانیان در باره آزادی گروگان‌ها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، پس از آنکه مطمئن شدند که آقای بنی‌صدر به عامل و یا جرگه آنها نخواهد پیوست وجود وی را بر مسند ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، خطری جدی برای خود به حساب آورده بویژه آنکه احتمال افشاء شدن آن هر لحظه افزایش پیدا می‌کرد. آقای بهزاد نبوی که خطر را احساس کرده بود، ۱۱ سال پس از امضای قرارداد الجزایر آنرا اذعان می‌کند

«۶- پس از امضای بیانیه الجزایر بنی‌صدر و یارانش تلاش زیادی داشتند که برای تضعیف جناح مقابل خود اقدامات انجام شده را غیر قانونی و حتی خائنانه وانمود کنند و چون بنی‌صدر در آن زمان رئیس جمهور قانونی کشور بود جوسازیهایش بر افکار عمومی جامعه که به رئیس جمهور اسلامی (نه شخص بنی‌صدر) اعتماد داشتند، مؤثر واقع می‌شد. از طرفی، بنی‌صدر تلاش می‌کرد، حال که توانسته تا حدودی افکار عمومی را در جهت اهداف خویش آماده کند، دخالت حضرت امام نیز در مسئله آزادی گروگانها که او خیانت می‌نامید، کشف نماید و امام را

۵- جهت مشروح مذاکرات صلح به کتاب «درس تجربه»، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر در گفتگو با حمید احمدی، اولین رئیس جمهور ایران، ص ۳۱۳ - ۳۰۸، مراجعه کنید.

۶- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۵ فروردین ۵۹، شماره ۴۹۹

۷- همان

۸- ر.ک به کتاب اوین، جلد دوم، جامعه شناسی زندانی و زندانبان، محمد جعفری، انتشارات برزاوند ص ۴۵-۳۵

۹- گفتگوی آقای حسین خمینی با اینجانب در اوایل اردیبهشت ۶۰، در دفتر ریاست جمهوری

۱۰- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۷ فروردین ۶۰، شماره ۵۱۵، ص اول

حمله کرد که تمام شرایط جهانی علیه ایران آماده بود. در بین تمام کشورهای روی زمین تنها کشور آلبانی در سازمان ملل از عمل گروگان گیری ایران حمایت کرد.^۱ در رابطه با گروگان گیری کارکنان سفارت و اشغال سفارت آقای رفسنجانی نیز اذعان دارد که «نگهداری اینها اشغال سفارت آمریکا که در حقیقت خاکش بوده.»^۲ یک اجماع جهانی علیه ایران بوجود آورد.

در یک چنین شرایطی لازم نبود که آمریکا خود طراح جنگ باشد، کافی بود که چراغ سبز به عراق داده شود و روسیه شوروی نیز جبهه مخالف نگیرد و این هر دو با بحران گروگان گیری حاصل شد و باعث خوشحالی صدام در حمله به ایران گردید.

بنا بر این آن کسانی که می‌گویند آمریکا دشمن انقلاب اسلامی و در صدد از بین بردن آن بود، در صورتی که حق را به آنها بدهیم و بپذیریم که آمریکا چنین قصد و نیتی داشت آیا بر ما نبود که تمام بهانه‌ها را از وی سلب کنیم و بهانه‌ای بدست وی ندهیم و یا اینکه بدست خودمان بهانه لازم را در اختیارش بگذاریم و خالق اجماع جهانی علیه خود باشیم؟ طبیعی است که در چنین حالتی عقل سلیم و آزادی خواهان و وطن خواهان روش خود را بر ندادن بهانه و گرفتن بهانه از دست دشمن استوار می‌کردند.

لاجرم حقیقت آنست که ریشه اصلی حمله عراق به ایران در اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان گیری نهفته است و خسارت جنگ، خسارتی است که در اثر گروگان گیری به کشور زده شده است.

صدام با سکوت روسیه شوروی و چراغ سبز آمریکا و فراهم شدن اجماع جهانی علیه ایران وقتی به ایران حمله کرد که فکر می‌کرد در عرض یک‌هفته بخش‌های وسیعی از کشور را اشغال خواهد کرد و دولت سرنگون شده و دولت دست نشانده زمام امور را در دست خواهد گرفت و فاتح قادسیه دیگری در تاریخ بنام وی ثبت خواهد شد. اما بر اثر مقاومت دلیرانه و همه جانبه ملت ایران به زودی متوجه شد که محاسبه اش غلط از آب در آمده است.

دولتهای اسلامی، کشورهای غیر متعهد و شخصیت‌های غیر وابسته جهانی واسطه شدند تا صلح برقرار گردد. عربستان به ایران پیغام داد که نگذارید، هر چه ما و شما پول و امکان داریم خرج اسلحه بشود و ما حاضریم برای خاتمه جنگ ۵۰-۶۰ میلیارد دلار خسارت به ایران بپردازیم. هیئت‌های مختلف میانجی صلح با ایران و عراق وارد مذاکره شدند^۳ و دفعه آخر بعد از ۶ ماه جنگ در فروردین سال ۶۰ هیئت کنفرانس اسلامی به تهران آمد.^۴

آقای خمینی و شورای عالی دفاع با پیشنهاد آنها موافقت کردند و

۱- ر.ک به نامه سر گشاده منصور فرهنگ سفیر وقت ایران در سازمان ملل متحد به مجلس شورای اسلامی، انقلاب اسلامی، یکشنبه ۹ شهریور ۹۵، شماره ۳۴۱، ص ۲

۲- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۵ فروردین ۶۰، شماره ۵۱۳، ص ۸، رئیس مجلس شورای اسلامی

۳- هیئت صلح کشورهای غیر متعهد، هیئت صلح سازمان کنفرانس اسلامی. چند روز بعد از شروع جنگ هم یاسر عرفات بعنوان واسطه و میانجی به تهران آمد.

۴- اعضای این هیئت عبارت بودند از: احمد سکوتوره رئیس جمهور گینه، یاسر عرفات رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین، ضیاء الرحمن رئیس جمهور بنگلادش، ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان، حبیب شطی دبیر کل کنفرانس اسلامی، حاج داوود رئیس جمهور گامبیا، تنکو احمد وزیر خارجه مالزی، مصطفی ایناس وزیر خارجه سنگال و بولنت الدا اسد نخست وزیر ترکیه. این هیئت چندین مرحله به تهران و بغداد سفر کردند و پیشنهادات هر دو کشور را به اطلاع یکدیگر می‌رساندند.

نیز همراه پیروان راستینش آماج حملات و اتهامات ناجوانمردانه قرار دهد. شاهد این مدعا، مکالمات بین بنی‌صدر و شهدای گرانقدر، بهشتی و رجائی، در جنب یکی از جلسات شورای عالی دفاع است. در جلسه مذکور، شهید بهشتی به بنی‌صدر متذکر می‌شود که حضرت امام در جریان مسئله حل و فصل آن بوده و آن را تأیید می‌کند. بنی‌صدر بلافاصله اعلام می‌کند: «پس چرا این را به مردم اعلام نمی‌کنید؟» وقتی این مکالمات توسط شهید رجائی نقل شد، به بنده توصیه نمود که از هیچ احدی و خصوصاً حضرت امام در این مبارزه نباید خرج کرد. بنده پاسخگویی به تمام اتهامات را بر عهده گرفتم.»^۱

برای کسانی که حاضرند «خوزستان و یا بالاتر از آن نصف ایران برود بهتر است که خط بنی‌صدر حاکم بشود» مصمم‌اند به هر قیمتی که شده، قدرت را تصاحب کنند. برای اینان از بین رفتن چند صد میلیارد دلار از کیسه ملت ایران برایشان دیگر چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟ خوف از رو شدن قرارو مدار پنهانی با جمهوری خواهان آنها را به اجرای طرح کودتا علیه ریاست جمهوری سوق داد. روی این حساب سران روحانی حاکم جمهوری اسلامی به تمام مذاکرات صلح که تقریباً در شرف پایان یافتن و اجرای آتش بس، بین ایران و عراق بود، پشت پا زدند و جنگ را به مدت ۸ سال در جهت منافع آمریکا و... ادامه دادند.

اسناد و شواهدی که تا بحال ذکر شده گواهی می‌دهند که روحانیت حاکم با توافق آقای خمینی برای یکدست کردن قدرت وارد قرارو مدار پنهانی در رابطه با آزادی گروگانها و تبعات بعدی آن با جمهوریخواهان و ریگانیان شده و سپس از ترس روبرو شدن و از دست دادن قدرت، جنگ را به مدت ۸ سال به نفع آمریکا و اسرائیل و انگلیس ادامه دادند، چون در سایه جنگ ممکن گشت که قلمها و قدمها را بشکنند و استبداد را مستقر سازند.

بنابر این خسارت جنگ نیز مستقیم جزء خسارتهایی است که بر اثر گروگان گیری بر این کشور وارد شده است و خسارتهای معنوی آن و فدا شدن چند نسل غیر قابل احصاء هستند، عبارتند از:

۱- ارزش بیش از ۹۰۰ هزار شهید، و رقم معتناهی معلول، زخمی و مفقود را نمی‌توان احصاء کرد. نیروی محرکه از بین رفته در جنگ، که می‌توانست صرف بازسازی و شکوفایی کشور گردد، آنرا نیز نمی‌توان با ارقام و عدد نشان داد.

۲- خسارتهای معنوی که بر اثر جنگ دامنگیر کشور شده، گروه کثیری از جبهه رفته و نرفته را در بر می‌گیرد و حتی عوارض بسیاری از آنها تا چندین نسل در جامعه ادامه دارد، باز خارج از محاسبه است

۳- آواره و بی‌خانمان شدن مردم چند استان کشور و خسارتهای مادی و معنوی که دامنگیر این بخش از هموطنان شده است باز بیرون از محاسبه است.

...

احصاء کامل خسارتهای مادی جنگ بسیار پیچیده و کار مشکلی است و بویژه نبود اطلاعات و دادههای لازم بر پیچیدگی کار می‌افزاید. اما در صورت داشتن داده ها، و عوامل مورد نیاز تمام خسارات قابل محاسبه است. در هر حال آنچه مسلم است اینکه جنگ در طول ۸ سال حداقل ۸۰۰ میلیارد دلار خسارت و خرابی برای کشور ببار آورده است.

زعمای جمهوری اسلامی، خسارت وارده را ۱۰۰۰ میلیارد دلار ذکر کرده‌اند. اما بنا به گفته مجری برنامه خبر جام جم مورخ ۱۴ آبان ۱۳۸۵، ساعت ۶ بعد از ظهر بوقت لندن، گفت: سازمان ملل ۲۰۰ میلیارد از رقم

۱- مجله سیاست خارجی، شماره ۴۰۳، ۱۳۷۰، ص ۶۹۷ یادداشت شماره ۶ آقای بهزاد نبوی

فوق کم کرده و خسارت وارده بر کشور را ۸۰۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده است. به هر حال بر کسانیکه اطلاعات و ارقام لازم را در اختیار دارند، فرض است که به این مهم بپردازند و خسارت وارده به کشور را تا جائیکه ممکن است دقیق تر در اختیار این نسل و نسلهای آینده قرار دهند تا معلوم شود، جهت استقرار دیکتاتوری و قبضه کردن قدرت، چه خسارت عظیمی بر کشور وارد کرده‌اند در صورتیکه روش دیگری بکار می‌برند، همه اینها قابل جلوگیری بود.

د- خسارت و پرداخت به آمریکایی‌ها و غیر آمریکایی‌ها

دولت با مسلوب الا اختیار کردن بانک مرکزی ایران از شرکت در مذاکرات، از بانک مرکزی خواسته بود در حد کارگزار بانکهای آمریکایی عمل کند.

«بدیهی است چون به بانک مرکزی ایران اجازه صریح در مذاکرات داده نشده بود لذا اختیار وکلا و نماینده بانک مرکزی ایران محدود به استماع نظرات بانکهای آمریکایی و انعکاس آن به ایران بوده است.»^۲ از طرف دیگر نقض حاکمیت ملی از طریق سلب اختیار از دادگاههای ایران و اجازه دادن به حکمیت که با قانونی متفاوت با قانون ایران در مورد دعاوی حل و فصل نشده تصمیم بگیرد، موجب شد که از سفره گسترده شده ذخایر ارزی کشور هم آمریکایی‌ها و هم غیر آمریکایی‌ها و هم خانواده‌های ایرانیان فراری که تبعیت ایالات متحده را پذیرفته‌اند، بتوانند بهره‌های کلانی ببرند.

تأسف آور اینک: همان زمان آزادی گروگان‌ها در مجلس گفته شد که در حل مسئله گروگانها موفقیت بزرگی نصیب ما شده است. اما نهایت کوشش و جدیت تا به امروز به عمل آمده که از این مسأله چندان حرفی به میان نیاید. نباید پرسید که این چه موفقیت بزرگی است که کسی نباید از کم و کیف حل آن و قراردادهایی که در رابطه با آن امضاء شده است آگاه گردد. آیا این عمل دلیل بر خیانت به کشور و ملت نیست؟ دولت و مسئولین امضاء کننده قرارداد نه تنها پیشنهاد نکردند که در موضوع مسئله مالی میان دولت ایران و اتباع ایالات متحده یا دولت ایالات متحده و اتباع ایران باید در چهار چوب قوانین ایران حل و فصل گردد، بلکه حتی دولت از قراردادهایی که برای حل اختلاف، قانون ایران را به رسمیت می‌شناخت خلع ید بعمل آورده و یکسره همه را در اختیار حکمیت قرار داده است.

نظر به اینکه حکمیت با داوری مرضی الطرفین ۱۸- ۱۷ سال ادامه داشته و کسانی که در این رابطه مسئولیت داشته‌اند، متأسفانه هیچ آماري از دعاوی مطرح شده در حکمیت به ملت ایران ارائه نداده‌اند، نمی‌شود نسبت به کل دعاوی و خسارتی که به ملت وارد شده است اظهار نظر کرد. اما در این بخش به بعضی از مواردیکه تا اول خرداد سال ۶۰ به وسیله رئیس جمهور آقای بنی‌صدر و یا رئیس کل بانک مرکزی به سمع ملت ایران رسیده است، بعنوان نمونه اشاره می‌کنم.

بر اساس نامه رئیس جمهور آقای بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی، بررسی اجمالی از ۶۹ مورد دعوی میان ایران و ایالات متحده و نحوه حل و فصل دعاوی طبق قراردادها نتیجه زیر به دست می‌آید:^۳ در میان قراردادهای بررسی شده ۲۳ مورد (۳/۳۲٪) قانون ایران، برای حل اختلاف به رسمیت شناخته، ۲۴ مورد (۸/۳۴٪) قانون کشور

۲- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۶ خرداد ۶۰ شماره ۵۴۹، ص ۳ بخشی از نامه مورخ ۹۵۱۳/۱۰/۲۴ رئیس کل بانک مرکزی ایران به آقای رجائی نخست وزیر

۳- انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۵، ص ۲ نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی. دولت حق حاکمیت ملی ایران را مخدوش نموده است.

دیگری به جز ایران را ملاک قضاوت قرار داده، ۱۳ مورد (۱۸/۹٪) در مورد انتخاب قوانین بی تفاوت باقی مانده است و ۹ مورد (۱۳٪) از دعاوی قرارداد اولیه در دست نبوده است.^۱

از ۶۹ موردی که ریاست جمهوری بررسی کرده اگر از ۹ موردی که قرارداد اولیه در دست نبوده و ۱۳ مورد که در مورد انتخاب قوانین بی تفاوت بوده‌اند صرف نظر کنیم، ۲۳ مورد دیگر صریح و آشکار قوانین ایران را در مورد حل اختلاف به رسمیت شناخته است که با سلب اختیار از دادگاههای ایران حتی یک مورد را برای نمونه مشاهده نمی‌کنید که در آن حل دعاوی به دادگاههای ایران ارجاع شده باشد.

نکته مهم دیگری که در بیانیه قرار دارد، مصونیتی است که برای بانکها بدلیل از میان بردن ریسک قضاوت در مورد بدهی‌های آن حاصل می‌شود. در بیانیه صریحاً قید شده که: «اصل بهره و تمامی بهره‌های متعلقه به کلیه بدهیهای دولت، سازمانهای دولتی، وابسته به دولت یا کنترل شده و یا تحت نظارت دولت به سیستم بانکی آمریکا که در گذشته پرداخت نشده باید پرداخت گردد.»^۲

دولت با امضای قرارداد دیکته شده الجزایر، دارایی ارزی کشور را بباد فنا داد و وجوهی که مدتها با کوشش فراوان روی هم انباشته شده بود، به سهولت بدست بانکداران بزرگ جهان افتاد و در نتیجه یکطرفه تنظیم شدن قرارداد^۳ و سلب اختیار از دادگاههای ایران و مسلوب الاختیار کردن بانک مرکزی ایران در مذاکرات فی مابین همانگونه که ذکر شد از سفره ارزی گسترده شده ایران، سه دسته متفاوت: آمریکایی‌ها، غیر آمریکایی‌ها و ایرانیانی که به تابعیت آمریکا در آمده‌اند بهره وافر بردند که در زیر نمونه‌هایی از هر کدام از آنها آورده می‌شود:

۱- پرداختی به ایرانیان دارای تابعیت مضاعف

- ادعای خسارت شرکت نوشابه الکلی ایران (آارات) ۵/۵ میلیون دلار

- ادعای خسارت از خانواده‌های نمازی ۱۷۵ میلیون دلار

- ادعای خسارت از خانواده‌های فلاح ۳۸ میلیون دلار

- ادعای خسارت از خانواده ابراهیمی ۲ میلیون دلار^۴

چند نمونه از پرداخت بدهیهای سرمایه داران و وابستگان به رژیم گذشته نیز که به تضمین سازمانهای دولتی و بانکهای ایران بوده است آورده می‌شود:

- وام ۲/۴ میلیون دلاری خانم شمس پهلوی با متجاوز از ۴۰۰ هزار دلار بهره

- وام ۳ میلیون دلاری آقای حبیب ثابت به تضمین شرکت صادره شده فیروز با ۱۱ میلیون بهره، وام ۲/۴ میلیون دلاری آقای القانین از شرکت صادره شده اری پلاست با ۶۰۰ هزار دلار بهره^۵

جمع موارد ذکر شده در این قسمت بالغ بر ۲۳۰ میلیون دلار است.

۱- همان

۲- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۶۰، شماره ۲۶۵، ص ۳، ستون ۳ از نقدی بر «موافقتنامه میان دولت ایران و دولت آمریکا ضمیمه نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی

۳- همین کتاب، ص ...

۴- انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۵، ص ۲ ستون ۲ از نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی

۵- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت، شماره ۵۲۶ ص ۳ ستون ۳ از مقاله نقدی بر موافقتنامه میان دولت ایران و دولت آمریکا ضمیمه نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی

سرمایه داران، فراریان و وابستگان رژیم گذشته که آقایان رجائی و نبوی و سایر سردمداران جمهوری اسلامی، مدعیان مبارزه با آنان بودند، نه تنها بدهیهای شرکتها و ورشکسته آنان را پرداخت کرده‌اند بلکه از بابت اموال صادره شده شان، چند برابر قیمت واقعی آن را دریافت کردند و تازه طلبکار هم شدند. یک نمونه از باب مثال آورده می‌شود: در موقعی که اینان کشور را ترک و فرار را بر قرار ترجیح دادند، قیمت دلار ۷ تومان بود ولی قیمت دلار در موقع پرداخت به آنان در بازار به ۱۲-۱۵-۷۰-۱۵۰... تومان رسیده بود آنها تمام و کمال خسارتهای واهی خود و اموال صادره شده را به دلار و به همان قیمت دلار ۷ تومان دریافت کردند. ملاحظه می‌شود که چه خسارت هنگفتی از بابت تفاوت قیمت دلار، از جیب ملت بیچاره ایران نصیب طاغوتیان، فراریان و وابستگان به رژیم گذشته شده است.

چنین عملی جز در سایه امضای موافقتنامه دیکته شده الجزایر و ضمایم آن و سلب اختیار کردن دادگاههای ایران و مسلوب الاختیار کردن بانک مرکزی ایران و همه چیز را به دست داوری بین المللی سپردن، امکان پذیر نمی‌شد.

۲- پرداخت به غیر آمریکاییان

کوتاه بودن دست بانک مرکزی ایران از مداخله در مذاکره و پرداختها و سلب اختیار از قوه قضائیه و تخصیص ۳/۶۶۷ میلیارد دلار^۶ از ذخیر ارزی کشور، در همان روز آزادی گروگانها برای توزیع بین سندیکاهای آمریکایی به سرپرستی فدرال رزرو بانک و بدون هیچگونه نظارتی از جانب ایران، فدرال رزرو را قادر ساخت که از این سفره گسترده و باد آورده بانکها و شرکتها ایتالیایی، آلمانی، ژاپنی، فرانسوی ... که به نحوی با سندیکایی از آمریکایی‌ها ارتباط داشته و یا بعد از گروگان گیری، ارتباطی برقرار شده را بی بهره نگذارد و از نعمت باد آورده مبالغی را نیز نصیب آنها بکند.^۷ در این رابطه به یک نمونه که از یک طرف نشان دهنده سیری ناپذیری شکم بانکها و شرکتها چند ملیتی است و از طرف دیگر بی لیاقتی و ناتوانی دولت و چشم و گوش بسته امضاء کردن قرارداد یکطرفه تعهد آور الجزایر را به نمایش می‌گذارد، اشاره می‌کنم و کسانی که مایلند، حداقل مواردی که تا خرداد سال ۶۰ به وسیله آقای بنی‌صدر در معرض افکار عمومی قرار گرفت، مطلع شوند را به نامه‌های ایشان به مجلس و نخست وزیر و... مندرج در روزنامه انقلاب اسلامی، ارجاع می‌دهم^۸ طبق نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی، شرکت توانیر دو قرارداد کسب اعتبار ۷۰ میلیون دلار و ۵۹ میلیون دلار با دو شرکت ایتالیایی بنامهای «سادلمی» و «اس‌ای‌ای» برای طرح احداث خط انتقال برق ۴۰۰ کیلو ولتی با برجهای فولادی از کازرون به امیدیه و اهواز و همچنین طرح انتقال برق اتمی بوشهر منعقد نمود، قرارداد با شرکت سادلمی به امضاء رسید و طبق قرارداد شرکت توانیر ۱۰ درصد از مبلغ اولیه وام را پیش پرداخت نمود و ۱۰ درصد دیگر را نیز بعنوان پیش پرداخت اعتباری اسنادی نزد بانک امین (بانکو ناسیونال دلاورو) به ودیعه نهاد.

۸۰ درصد باقیمانده که معادل ۵۶ میلیون دلار بود بصورت ۵۰ سفته

۶- در مورد اختصاص ۳/۶۶۷ میلیارد دلار برای توضیح به سرپرستی چیس در بخش دیگر توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۷- برای اطلاع از بهره وری این شرکتها از منابع ارزی ایران به انقلاب اسلامی شماره ۵۲۵ و ۵۴۵، ص ۱۱ و ۵ مراجعه کنید.

۸- ر.ک انقلاب اسلامی شماره های ۵۵۶، ۵۵۵، ۵۵۱، ۵۵۰، ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۴۴، ۵۴۳، ۵۲۷، ۵۲۵،

(یعنی ۱۰ اسری و هر سری شامل ۵ سفته) با تضمین دولت ایران به شرکت سادلمی داده شد. نرخ بهره این سفته‌ها معادل ۷/۲۵٪ بود. سفته‌ها در مقابل انجام کار صادر و تا آغاز سال ۱۳۶۰، تعداد ۳۷ سفته آزاد شده بودند.

شرکت سادلمی در ۳۱ مارس ۱۹۷۸ تعدادی از سفته‌ها را به سندیکایی از بانکها به عاملیت بانک سرمایه گذاری ایران در لندن انتقال داده و در مقابل اعتبار دریافت داشت. طبق این عمل، این سندیکا مبلغ ۲۵۷۶۰۰۰۰ دلار (یعنی ۲۳ سفته) به سندیکا فروخته شده است.

قرارداد توانیر با شرکت اس‌ای ای در فوریه ۱۹۷۸ به امضاء رسید این مورد نیز بانک امین (بانکو ناسیونال دلاورو) بود و درست مشابه حالت قبل بانک امین در ۹ ژوئیه ۱۹۷۸ قراردادی با سندیکایی به عاملیت بانک سرمایه گذاری ایران در لندن به مبلغ حد اکثر ۶۸/۴ میلیون دلار به امضاء رسانید. در مورد این قرارداد نیز شرکت توانیر تعهد پرداخت ۷/۲۵ درصد بهره را نمود و سفته به تضمین دولت ایران رسیده بود. نکته قابل توجه اینکه سر رسید سفته‌های دو قرارداد اخیر تا ۵ سال آینده بوده است.

پس از انسداد داراییهای ایران توسط کارتر و تصمیم عدم پرداخت بدهی‌ها به آمریکائیان از محل منابع آزاد، بهره این سفته‌ها بدلیل آنکه طلبکار ایران ایتالیایی محسوب می‌شد در موعد مقرر پرداخت می‌گردید. وزارت دارائی نیز طلبکار را شرکت ایتالیایی می‌شمرد و لذا دو شرکت ایتالیایی مطالبات خود را دریافت می‌کردند.

تعهدات دولت ایران در موافقتنامه الجزایر، مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار از دارائی‌های ایران را به بازپرداخت کلیه وام‌ها و اعتبارات سندیکایی که در آنها بدهکار دولت، یک موسسه دولتی، وابسته به دولت یا تحت کنترل دولت و طلبکار سندیکایی با حد اقل یک بانک آمریکایی بود اختصاص داد و فدرال رزرو طبق موافقت نامه توزیع کننده خود مختار دارایی‌های ایران میان سندیکاها بود. باز پرداخت این دو فقره اعتبار را که در آنها بدهکار عملاً ایتالیایی و طلبکار سندیکایی با حداقل یک بانک آمریکایی بود مجاز شمرد. خالص مبالغ بازپرداخت شده بابت این دو قرارداد برای اصل و بهره تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰ به ترتیب معادل ۴۹/۴۵، ۴۸۷، ۵۲ دلار و ۲۰۱۴۵۴۳۱/۶۱ دلار بود. نمایندگان بانک مرکزی پس از اطلاع از پرداخت حدود ۷۲/۶ میلیون دلار از دارایی‌های ایران به این دو سندیکا با نمایندگان بانک ناسیونال دو لا ورو در لندن تماس حاصل نمودند، در مذاکرات آشکار شد که سندیکا پس از گروگان گیری حتی از خرید باقی سفته‌ها نیز خود داری نموده بود.

در هر صورت نمایندگان بانک در لندن پس از اطلاع از نظر ایران با فدرال رزرو و سندیکا تماس حاصل کردند و سپس به ایران اطلاع دادند که دستور فدرال رزرو در مورد باز پرداخت این بدهی‌ها صریح است و از آنجا که سندیکاها وجوه دریافتی را میان خود یعنی بانکهای عضو تقسیم نموده‌اند، بازپس گرفتن وجوه که اکنون از هضم رابع نیز گذشته بسیار مشکل و غیر مقدور است.^۱

مناسب است که در اینجا به یک مورد دیگر در زمینه پس دادن وامهای غیر سندیکایی با بهره‌های ثابت و پایین حدود ۲۰۰ میلیون دلار ملت خسارت دیده که آقای بنی‌صدر رئیس جمهور عنوان کرده است اشاره کنم: «ولی آقای نوبری با شما (نخست وزیر) در حضور شاهد دیگر به صراحت تمام در زمینه این امر که پس دادن وامهای غیر سندیکایی ایران که دارای بهره‌های ثابت و پایین می‌باشد، به ضرر دولت و ملت است و احتمالاً تا حدود ۲۰۰ میلیون دلار متحمل خسارت از کیسه این ملت

۱- انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۶، ص ۵ پرداخت به غیر آمریکائیان

فقیر خواهیم شد، صحبت کرده‌اند و گفته‌اند که هنوز برای پیشگیری از این خسارت راهی هست ولی شما گفته اید خیر، حرفی است که زده ایم و تمام شده است.»^۲

۳- پرداخت به آمریکائیان یا سندیکاهای آمریکایی

در همان روز آزادی گروگانها ۳/۶۶۷ میلیارد دلار از ذخایر ارزی کشوردر اختیار فدرال رزرو بانک قرار گرفت تا برای بازپرداخت کلیه وام‌ها و اعتبارات سندیکایی به جانشینی از سوی ایران و با تصمیم خود بدهی‌های ایران به بانکها و سندیکای آمریکایی، بدون اینکه برای ایران حق اعتراضی در بیانیه الجزایر پیش بینی شده باشد پرداخت کند.^۳

تشخیص میزان رقم بدهی‌ها به عهده آمریکا بوده و اینکه آیا اساساً ایران تکلیفی به بازپرداخت بسیاری از آنها داشته یا نه کلاً به عهده دولت آمریکا یعنی فدرال رزرو بانک بوده است.^۴ فدرال رزرو که مسئول توضیح ۳/۶۶۷ میلیارد دلار میان عاملین سندیکاها گردید، سندیکاها نیز از این سفره گسترده علاوه بر اصل بدهی و بهره‌های متعلقه مبالغی بابت بهره دیر کرد، بهره روی بهره پرداخت نشده، بدهی بابت تأخیر دریافت وجوه از فدرال رزرو و انواع ادعاهای دیگر را خواستار شدند.^۵

این دولت به اصطلاح ضد آمریکا و ضد امپریالیسم نه تنها فکر نکرده بیانیه الجزایر را امضاء کرد حتی سه مورد از بدهی‌های سندیکایی را که با زدوبند روشن گرفته شده بود و دولت می‌توانست از باز پرداخت اینها طبق قانون خود داری کند را پرداخت کرد.

«بانک چیس منهاتان آمریکا در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ با سندیکایی از بانک‌های مختلف اقدام به پرداخت وام‌هایی نمود که خلاف قانون اساسی وقت ایران بود. طبق ماده ۲۵ قانون اساسی سابق ایران وامی که دولت ایران دریافت می‌نمود باید به تصویب مجلس می‌رسید موضوع این سه وام به ارزش متجاوز از یک میلیارد دلار از بحث انگیزترین موضوعات در دوران مسدود بودن دارایی‌های ایران محسوب می‌شد. در این مورد حتی نظر مشاور حقوقی بانک چیس منهاتان در تهران در آن دوران نیز این بود که احتمالاً وامهای مورد بحث سوخت می‌شوند.»^۶

این سه وام نظر به اینکه بر خلاف قانون اساسی و از طریق زد و بند پرداخت شده بود حتی در زمان شاه اگر دولتی نیمه ملی سر کار بود، می‌توانست سوخت شود. اما چیس مادام که شاه سر قدرت بود نگرانی چندانی نداشت ولی بعد از سقوط شاه این نگرانی شدت گرفت چون بعد از سر کار آمدن دولت جدید در دوران انقلاب، ایران از نظر بازارهای پولی جزو کشورهای پرریسک محسوب می‌شد.

در رابطه با باز پرداخت وامهای سندیکایی و اصولاً چنین بدهی‌هایی آمریکایی‌ها پس از ۱۶ سال طبق قرارداد با اتحاد شوروی از هر دلار فقط چند سنت نسبی بستانکاران آمریکایی کرد^۷ و در رابطه با مطالبات

۲- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۴۵، ص ۴ از نامه ریاست جمهور به مجلس شورای اسلامی در مورد رئیس کل بانک مرکزی مورخ ۶۰/۲/۲۴ که مورد عنایت تیغ سانسور آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و در مجلس قرائت نگردید و لذا در روزنامه انتشار پیدا کرد.

۳- شتون اشباح، رضا گلیور، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۹۸ به نقل از روزنامه جامعه مصاحبه با سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۷

۴- همان

۵- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۶۰، شماره ۲۴۵، ص ۳ از ضمیمه نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی

۶- همان سند

۷- همین کتاب، فصل هفتم حکمیت

با دولت چین پس از مسدود شدن دارایی‌های چین بعد از ۲۹ سال از هر دلار ۴۱ سنت بدون بهره به آمریکاییان داده شد.^۱ از بابت اختصاص ۳/۶۶۷ میلیارد دلار ذخایر ارزی ایران که در اختیار فدرال رزرو بانک قرار گرفت، طبق گفته سرپرست داوران ایرانی در لاهه، ۳/۵ میلیارد دلار حکم علیه ایران صادر شد که بلافاصله از حساب سپرده‌های ایران پرداخت گردید.^۲ بنابراین از بابت ۳/۶۷۷ میلیارد دلار مبلغ ۱۶۷ میلیون دلار به ایران بازگردانده شده است.^۳

و - لاشخورها و تقسیم دارایی‌های کشور

نحوه توزیع و تقسیم ثروتهای ارزی و غیر ارزی کشور که در زمان گذشته روی هم انباشته شده و قسمت اعظم آن پشتوانه سیاست اقتصادی و پولی کشور بود به ناگهان در اثر گروگان گیری و نداشتن سرپرستی لایق و توانا نظیر شتری قوی، ابتدا به دست لاشخورها کشته شده و سپس هر کدام از آن لاشخورها سعی در جدا کردن و بردن هر چه بیشتر گوشت وی بودند که برای صاحب اصلی آن حصه ای جز استخوان و امعاء و احشا چیزی باقی نمی گذارند، توجه کنید:

قبل از امضای بیانیه الجزایر و آزادی گروگان ها، دولت آقای رجائی بارها اعلام کرده بود که برای آزادی گروگانها آمریکا باید برای جمع داراییهای ایران ۲۴ میلیارد دلار سپرده بگذارد^۴ و «ما آن مقدار قطعات یدکی را که از شیطان بزرگ طلب داریم از حلقومش بیرون می کشیم»^۵ و با اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری اصلاً حرکتی بود، انقلابی که تمام معیارهای بین المللی را بهم ریخت.^۶

اما در تاریخ ۲۹ دیماه ۵۹ برابر ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ که گروگانها آزاد شدند و قرارداد الجزایر به امضاء رسید، دارایی‌های ایران به حدود ۱۰/۵ میلیارد تقلیل پیدا کرد و این مقدار نیز به چهار حصه مختلف به شرح زیر تقسیم شد:

دارایی ایران حسب گزارش نخست وزیر به مجلس به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱- «سپرده‌های نزد بانک فدرال رزرو(شامل طلا و اوراق بها دار) به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار

۲- دارائی‌های ایران نزد شعب اروپایی بانکهای آمریکایی به مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار

۳- دارائی‌های نزد شعب بانکهای آمریکایی در آمریکا به مبلغ ۲/۲ میلیارد دلار

۴- دارائی‌های دیگر در آمریکا و خارج از آمریکا بین ۱ تا ۴ میلیارد دلار»

بر اساس توافق و امضای بیانیه الجزایر قلم‌های (ا و ۲) از دارائی‌های

۱- همان

۲- شنود اشباح، رضا گلپور چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۹۲ به نقل از روزنامه کیهان مصاحبه با سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه ۱۶ خرداد ۱۳۸۰

۳- وی در مصاحبه خود کامل مشخص نکرده است که ۳/۵ میلیارد دلار علیه ایران از محل ۳/۶۶۷ میلیارد دلار سپرده پرداخت شده است یا خیر. اما سیاق مطلب بر این است که از آن محل پرداخت گردیده است

۴- کیهان، یکشنبه ۳۰ آذر ۵۹، شماره ۱۱۱۷۲، ص آخر پاسخ ایران به آمریکا در مورد آزادی گروگانها

۵- کیهان، شنبه ۱۰ آبان ۵۹، از سخنان آقای رجائی نخست وزیر در سخنرانی قبل از خطبه نماز جمعه در دانشگاه تهران

۶- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۲۵ فروردین ۶۰، شماره ۱۳۵، ص ۸ از سخنان آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس

ایران با بهره متعلقه دلخواه آمریکایی هابه مبلغ ۷/۵۵۹ میلیارد دلار به حساب ودیعه‌ای بنام بانک مرکزی الجزایر در بانک مرکزی انگلستان افتتاح شد و زمانی که گروگانها صحیح و سالم و با سلام و صلوات از ایران خارج شدند مبلغ فوق در اختیار بانک مرکزی الجزایر قرار گرفت اما همزمان و بطور اتوماتیک این مبلغ به سه حصه تقسیم و به سه حساب مختلف واریز گردید:

الف- مبلغ ۳/۶۶۸ میلیارد آن به حساب ودیعه‌ای بابت پرداخت بدهی‌های سندیکایی دولت ایران به آمریکایی‌ها و غیر آمریکایی‌ها در اختیار فدرال رزرو قرار گرفت و همچنان که قبلاً توضیح داده شد ۳/۵ میلیارد آن بین سندیکاها توزیع گردید و مبلغ ۱۶۸ میلیارد باقی‌مانده پس از چندین سال در اختیار ایران قرار گرفت.

ب- مبلغ ۱/۴۱۸ میلیارد دلار دیگر آن به حساب امانی جهت پرداخت مبالغ مورد اختلاف سپرده‌ها در بانک مرکزی انگلستان برای وام ها و مطالبات آمریکایی‌ها که از سوی دستگاههای دولتی ایران گرفته شده و دولت این مطالبات را تضمین کرده پرداخته شود.

ج- مبلغ باقی مانده از ۷/۵۵۹ میلیارد دلار که ۲/۸۶۹ میلیارد دلار می‌شود بعد از آزادی گروگانها به حساب دولت ایران واریز گردید. مبلغ ۵/۰۸۶ میلیارد دلار از ذخایر ارزی در همان وهله اول از دست ایران خارج گردید. و بعد از قریب سالیان دراز حسب مصاحبه سرپرست هیئت داوران در لاهه از دو ردیف الف و ب همچنان که قبلاً گفته شد جمعاً مبلغ ۲۱۸+۵۰=۱۶۸ میلیون دلار به ایران باز پرداخته شد.

از بابت سایر دارایی‌های ایران یعنی رقم‌های ۳ و ۴ طبق گزارش نخست وزیر به «دلیل وجود احکام توقیف دادگاه‌ها» در خاک آمریکا، هر مبلغ که آزاد شود نیمی به حساب ودیعه خاص که در بانک مرکزی هلند افتتاح شده انتقال می‌یابد و زمانی که این حساب از یک میلیارد تجاوز کرد مازاد به حساب ایران واریز خواهد شد.

ودیعه اخیر یعنی حساب سوم که در بانک مرکزی هلند است صرف پرداخت طلب‌های آمریکایی‌ها که در دیوان داوری حکمیت برایشان حکم صادر شده است خواهد شد.

دولت ایران موافقت کرده که موجودی این حساب از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر نباشد و در غیر این صورت با واریز کردن پول به این حساب موجودی را به ۵۰۰ میلیون برساند. زمانی که کلبه دعای پایان یافت، مانده حساب به ایران پرداخت خواهد گردید.

آقای رجائی نخست وزیر در گزارش خود به مجلس در پاسخ به انتقاد به عملکرد دولت که دارایی‌های ایران در آمریکا بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بوده و دولت تنها موفق به باز گرداندن ۲/۷ میلیارد آن گردیده است می‌گوید: «در پاسخ به این انتقاد باید بگوییم که اولاً مبلغ ۱۴ میلیارد دلار یک رقم تخمینی است. بانک مرکزی رقم سپرده‌های موجود در بانک های آمریکایی را چیزی نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار می‌داند و حال آنکه طرف مقابل رقمی نزدیک به ۹/۵ میلیارد دلار را می‌پذیرد. و بین بانک‌ها بیش از ۱/۵ میلیارد اختلاف حساب وجود دارد. در مورد دارایی‌های دیگر بانک مرکزی رقمی حدود ۴ میلیارد دلار با تأکید بر اینکه آمار دقیق ندارد، ارائه می‌دهد و طرف مقابل چیزی بیش از یک میلیارد دلار شناسایی کرده است که باز رقم دقیق نیست.»

اولاً لحن نخست وزیر که در حقیقت باید مدافع حقوق کشور باشد، نظیر حکمی است بین بانک مرکزی و طرف مقابل (یعنی آمریکا) که کوشش می‌کند هر چه زود تر سر و ته قضیه را بهم آورد و مسئله را به نفع آمریکا فیصله دهد.

ثانیاً وقتی بانک مرکزی رقم موجودی سپرده‌ها را «چیزی نزدیک به

۱۱ میلیارد می‌داند» و طرف مقابل یعنی آمریکا نزدیک به ۹/۵ میلیارد دلار می‌پذیرد. «و بین بانکها ۱/۵ میلیارد اختلاف حساب وجود دارد و در مورد دارایی‌های دیگر بانک مرکزی رقم حدود ۴ میلیارد دلار ارائه می‌دهد و طرف مقابل آمریکا بیش از ۱ میلیارد دلار شناسایی کرده است. به گفته شما رقم بانک مرکزی در همین دو مورد با رقم آمریکایی‌ها که باز هم به گفته شما هیچ کدام از دو طرف رقم دقیق ارائه نداده‌اند، ۴/۵ میلیارد دلار اختلاف دارد، چرا رقم آنها را پذیرفته و از خود نپرسیدید که بانک مرکزی که قاعداً حافظ سیستم پولی و بانکی کشور است بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود و بررسی کارشناسانه ارقام را به شما ارائه داده است، قبل از اینکه مسئله روشن شود و حساب و کتابها مشخص گردد، قرارداد به نحوی تنظیم شد که ریش و قیچی بدست آمریکائیان باشد و شما آن را امضاء کردید.

ثالثاً به فرض که هرچه زود ترمی خواستید فوری به مسئله خاتمه داده شود چرا اجازه ندادید که متخصصین امر در بحث و گفتگو شرکت کنند و قرارداد را به نحو دیگری که حافظ منافع کشور باشد و ایران بتواند از حقوق خود دفاع کند تنظیم کنند. آقایان مهندس بهزاد نبوی و عزیزی (دانشجو) در اینگونه مسائل پیچیده اقتصادی و حقوقی چه سر رشته‌ای داشتند؟ شما در همین دو مورد حدود ۴/۵ میلیارد دلار ثروت ملت را به جیب آمریکایی‌ها سرازیر کرده اید. نظر به اینکه در نامه‌های رئیس کل بانک مرکزی و توضیحات وی موارد و سناریوهای مختلف بررسی و قبل از امضای بیانیه الجزایر خطرات ناشی از امضای آن گوشزد شده و در فصل دیگر به آن خواهیم پرداخت، در اینجا با طرح این مسئله که اگر بدون امضای هیچ قراردادی گروهانها یکطرفه آزاد می‌شدند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ به این بخش خاتمه می‌دهم.

آزادی یکطرفه گروهانها

در صورتی که دولت یکطرفه دست به آزادی گروهانهای آمریکایی می‌زد، حداقل اتفاقی که به لحاظ اقتصادی می‌افتاد این بود که رقم های ۲۰۱۰ دارایی‌های ایران که با محاسبه بهره آن بالغ بر ۸ میلیارد دلار بود و تنها علت مسدود بودن آن حکم انسداد ریاست جمهوری بدلیل به گروهان داشتن ۵۲ آمریکایی بود برداشته می‌شد و بویژه که دو رقم فوق در توقیف هیچ دادگاهی از دادگاه‌های آمریکا نبود و حتی طبق نظر کارشناسان و حقوق دانان بانک مرکزی^۱ و متخصصین دیگر و قوانین کشورهای اروپایی و آمریکا بی^۲ و به موجب اصل دفاع از مصونیت دولتی و معلوم نبودن ماهیت دقیق و حساس قراردادهای تأمین در دادگاه‌های آمریکا،^۳ بعد از آزادی گروهانها پیروزی ایران در دادگاه لندن و سایر دادگاه‌ها حتمی بود.^۴ ثانیاً مخارج سنگین داوری لاهه از گردن ایران برداشته می‌شد.

ثالثاً: در مورد مابقی دارایی‌های ایران راه باز و در هر زمانی قابل رسیدگی و حساب و کتاب بود و برای آزادی دارائی‌های ایران همراهی کشورهای غیر متعهد و اسلامی و حتی بعضی از کشورهای اروپایی را به همراه داشت رابعاً: بدهی‌های واقعی ایران مورد رسیدگی دقیق قرار گرفته و حسابرسی می‌شد و آنچه واقعاً بدهی محسوب می‌گردید، پرداخت می‌شد و اگر قرارداد الجزایر و قبول حکمیت و تبصره آن و سایر

۱- ر.ک به نامه های رئیس کل بانک مرکزی به نخست وزیر قبل از آزادی گروهانها

۲- همین نوشته ، فصل هفتم، ص...

۳- همین کتاب فصل نهم حکمیت ص ۵۸ دستنوشته

۴- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۷ خرداد ۶۰، شماره ۵۵۰، ص اول و سوم دادگاه لندن و حذف رئیس کل بانک مرکزی ایران

قراردادهای الحاقی امضاء نمی‌شد، هیچ صاحب تابعیت مضاعفی نمی‌توانست نسبت به اموال ایران ادعایی داشته باشد و اگر هم ادعا می‌داشت می‌بایستی به دادگاه‌های ایران مراجعه کند و علاوه بر این حل و فصل دعوی قراردادهای بین ایران و کمپانی‌ها و شرکت‌های آمریکایی و غیر آمریکایی که طبق قراردادهای، در صورت بروز اختلاف، برای حل اختلاف قانون ایران را به رسمیت شناخته^۵ و یا در مورد انتخاب قوانین بی تفاوت باقی مانده بود،^۶ مرجع رسیدگی حل اختلاف دادگاه‌های ایران بود.

علاوه بر نتایج مثبت اقتصادی، نتایجی که از آزادی یکطرفه گروهانها به لحاظ معنوی برای ایران ببار می‌آورد، توجه جهانیان، کشورهای اسلامی و غیر متعهد را به معنویت انقلاب و ایرانیان جلب می‌کرد. طرفه اینکه تا حدود قابل ملاحظه‌ای دخالت آمریکا در ایران در ۲۵ سال گذشته برای جهانیان روشن شده بود و با وجودی که ۳-۷ نفر از گروهانها و طبق اسناد و مدارک ارائه شده موجود در سفارت، عضو سازمان سیا و مأمورین جاسوسی بودند^۷ و آمریکا برای آزادی گروهانهای خود به عملیات نظامی دست زده که مواجه با شکست گردیده و در افکار عمومی جهان مفتضح شده بود. در یک چنین شرایط و حالتی اگر دولت ایران اعلام می‌کرد که به خاطر آرامش بخشیدن به ملت آمریکا و سایر جهانیان و بخاطر تأمین صلح جهانی و تنش زدایی بین المللی و رأفت و عطف پیامبر رحمة العالمین، گروهانها را بدون هیچ قید و شرطی آزاد می‌کنیم، اثر جاودانه‌ای که این عمل برای ایران و انقلاب در جهان از خود بیادگار می‌گذاشت عملاً آمریکا در برابر آن ناتوان و مستأصل می‌گشت که نه تنها مجبور بود دارایی‌های ایران را آزاد کند بلکه در برابر این آزاد منشی و خیر خواهی که از ملت و دولت ایران سرزده بود، در برابر این ملت بزرگ سر تعظیم فرود می‌آورد.

فصل نهم

فقدان و یا بی‌نیازی از نیروی کارشناسی لایق

در مجله سیاست خارجی مقاله‌ای تحت عنوان «دیوان داوری ایران - ایالات متحده» که در آن بیانیه الجزایر به نقد کشیده شده، به رشته تحریر در آمده و آقای بهزاد نبوی در دفاع از خود پاسخی مشروح به آن نقد داده که در شماره ۳ و ۴ همان مجله پائیز ۱۳۷۰، انتشار پیدا کرده است. آقای نبوی در قسمتی از بندی یک پاسخ خود متذکر می‌شود: «بنده بارها و خصوصاً در گزارشی که به جلسه رسمی و غیر علنی مجلس شورای اسلامی، پس از امضای بیانیه الجزایر تقدیم کرد، اوضاع و احوال کشور در طول دوره مذاکرات فشرده در مورد حل و فصل مسئله گروهانها تا امضای بیانیه را به شرایط سیرک‌ها در زمانیکه سیرک باز قصد وارد کردن سر خود به دهان باز شیر می‌کند و در آن لحظات نفس همه در سینه حبس می‌شود، تشریح کرده است.»^۸

با این بیان روشن آمریکا را شیر به حساب آورده و بدهان باز شیر

۵- ر.ک به نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی، مندرج در روزنامه انقلاب

اسلامی، شماره ...

۶- همان

۷- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ شهریور ۵۹، شماره ۵۳۰، ص ۴ نامه آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه وقت به مجلس شورای اسلامی مورخ ۹۵/۵/۲۷

۸- مجله سیاست خارجی، شماره سه و ۴ پائیز ۱۳۷۰، ص ۶۷۶

رفته‌اید. اولاً بر شما است که به ملت ایران توضیح دهید که به چه دلیل با دم شیر بازی می‌کردید و کارمندان سفارتش را به گروگان گرفته و مدت ۴۴ روز آنها را علیرغم پیشنهادهای بسیار سودمندی که به ایران داده شد، دسته شما و سایر شرکاء مانع آزادی آنها شدید؟ بیان فوق از یک مطلب درونی شما نیز پرده بر می‌دارد و آن اینکه وقتی سیرک باز قصد وارد کردن سر خود به دهان باز شیر می‌کند و نفس همه تماشاگران از ترس در سینه حبس می‌شود سیرک باز می‌داند که این شیر واقعی نیست و شبه شیر است که به دهان باز او می‌رود و الا در عالم واقع هرگز جرئت چنین جسارتی را به خود نمی‌داد بنا بر این شما در نقش سیرک باز بایستی با آن شیر به نحوی عمل کرده باشید که با اطمینان و مصونیت از خطرات و صدمات دهان باز شیر رفته‌اید. این اطمینان و مصونیت شما از شیر در دو عامل نهفته است.

۱- با امضای بیانیه دیکته شده و تمام ضمایم آن هر چه را که شیر از شما خواسته و به شما دیکته کرده، آن را امضاء کرده‌اید.^۱

۲- با قرار و مدار و اطمینانی که شیر به شما داده، مطمئن از آینده و تثبیت حکومت دیکتاتوری به قلع و قمع همه مخالفین پرداخته‌اید.^۲ و شما خود غیر مستقیم و با ایما و اشاره در بند ۲ پاسخ خود به نکته ۲ اشاره می‌کنید:

«... مع الوصف، وقتی خواست امام راحل و نظام جمهوری اسلامی را برای حل و فصل سریع موضوع به شیوه پیشنهادی مجلس شورای اسلامی درک کردیم، با تمام توان در راه اجرای مصوبه مجلس تلاش کرده و حتی از آبروی دولت در این راه سرمایه‌گذاری کردیم، چرا نیک می‌دانستیم که گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی یک عمل افتخار آمیز بود، ولی آزاد کردن آنها به هر شکل و تحت هر شرایطی نه تنها نمی‌توانست برای اقدام کنندگان افتخاری به ارمغان آورد، بلکه منشأ اتهامات فراوان نیز خواهد شد و با علم به چنین پیامی به دولت شهید رجایی و حقیر، به رغم میل باطنی خود، پای در این ورطه هولناک نهاده و می‌دانستیم که اگر ما داوطلب چنین کاری نشویم ممکن است ماجرا به صورت لاینحل باقی مانده و حتی خطرات بعدی انقلاب و کشور را تهدید کند. امروز بنده به این نتیجه رسیده‌ام که اگر ماجرای گروگان‌گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی‌شد، هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی که امروز با عراق می‌کند در زمامداری ریگان با جمهوری اسلامی بکند.»^۳

به نظر من آن عامل تهدید کننده برای انقلاب و کشور به زعم آقای نبوی چیزی جز فاش شدن قرار و مدار پنهانی با ریگانیان و جمهوری خواهان نبوده است و نیک می‌دانسته‌اید که در صورت فاش شدن، همه چیز از ید قدرتتان خارج می‌شود و به حساب خود خواسته‌اید با حل سریع مسئله، مانع از افشای قرار و مدار پنهانی شوید، به غیر از این کدام مسئله دیگری در کار بود که در زمان ریاست جمهوری کارتر که بیش از ۴۰۰ روز که گروگانها را در اختیار داشتید نه تنها، تهدیدی به حساب نمی‌آمد و همه اش خیر و برکت و انقلاب دوم بود بلکه همه تهدیدها بعد از اینکه مجلس با تعللهای عمدی شرایط آزادی گروگانها را تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر انداخت و ریگان به ریاست جمهوری انتخاب شد، بوجود آمد؟ اگر شما تا این حد از ریگان ترس و واهمه

۱- همین کتاب، ص ...

۲- پیشگامان اصلاحات نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی دهه ۷۰، حمید کاویانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸، نامه آقای بهزاد نبوی به رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۱/۲/۵)

۳- مجله سیاست خارجی، شماره ۳ و ۴ پائیز ۱۳۷۰، ص ۶۷۷ و ۶۷۶

داشتید چرا قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مانع آزادی گروگانها شدید تا کارتر انتخابات را ببازد و ریگان بر کرسی ریاست جمهوری تکیه بزند؟ و اگر شما با خود و ملت ایران صادق هستید و اگر امروز به این نتیجه رسیده‌اید که اگر ماجرای گروگان‌گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی‌شد هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی را که امروز با عراق می‌کند، در زمامداری ریگان با جمهوری اسلامی می‌کرد، اگر چنین تصور می‌کردید پس چرا آن روز شما و آقای رجائی در گزارش به مجلس در مورد حل مسئله گروگان‌گیری در مقام مقابله با دولت آمریکا از دارا بودن وسیله فشار بر آمریکا برای نمایندگان صحبت به میان آوردید «... و اینکه تصور شود ما دیگر وسیله‌ای برای اعمال فشار بر آمریکا نداریم بی اساس است»^۴ و شما در پاورقی شماره ۱۸ مطلب خود وسیله فشاری را که در اختیار داشتید آن روز صلاح نمی‌دانستید، آن را آشکار سازید، امروز آن را آشکار می‌سازید: «میزان اعتباری که انقلابیون مسلمان لبنان بابت گروگان‌گیری اتباع آمریکایی و اروپایی گرفته و یا خواهند گرفت، موید ادعای شهید رجائی است.»^۵ بنابراین وسیله اعمال فشار شما بر آمریکا و دیگران گروگان‌گیری و ترور است و خود اعتراف می‌کنید که با این برنامه می‌خواهید بر ملت خود و دیگران مسلط شوید و انقلاب خود را به تمام مردم جهان صادر کنید. آقای نبوی برای فرار از پاسخگویی به خسارت جبران ناپذیری که از ناحیه گروگان‌گیری و امضای قرار داد الجزایر به ایران شده است می‌گوید:

«۳- متأسفانه در طول مذاکرات، تصویب و امضای بیانیه الجزایر، وضع اداری مملکت در هم ریخته و دسترسی به اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی میسر نبود. وزارتخانه‌های خارجه و دارائی که می‌بایست بزرگترین نقش را در مذاکرات ایفا کنند، به دلیل مخالفت بنی‌صدر با وزیران پیشنهادی شهید رجایی فاقد وزیر بودند، گرچه مسئولان و کارشناسان هر دو وزارتخانه در حد توان کمکهای شایانی در این زمینه کردند. بانک مرکزی، تحت سرپرستی علی رضا نوبری که تقریباً از کنترل دولت خارج بوده و اگر همکاری فردی اعضای کاردان و فداکار آن نبود، اصولاً امکان ادامه مذاکرات فراهم نمی‌شد. از نظر وجود کارشناسان حقوق بین الملل، تیم کارشناسی فاقد امکانات کافی بود و به رغم همکاری توأم با فداکاری حقوق دانان جوان به دلیل ضعف فوق‌الاشعار، بعضی از مسائل نظیر، «تابعیت مضاعف» کمتر مورد توجه تیم مذاکره کننده ایرانی قرار گرفت و بعدها به علت عدم امکان پیش بینی تمام مسائل، اسباب دردسر و خرده‌گیری‌های فراوان واقع شد به طور کلی، تیم کارشناسی که در نخست وزیری مذاکرات را پشتیبانی می‌کرد، از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد و این در حالی بود که طرف مقابل فقط دهها کارشناس به همراه وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه وقت آمریکا در طول مذاکرات، در الجزایر مستقر کرده بود.»^۶

برای ملت فرهیخته ایران توهینی بزرگتر از این متصور است که آقای نبوی بگوید ما فاقد کارشناس، متخصص و حقوقدان مبرز و برجسته بین المللی بوده ایم. من قصد ندارم که متخصصان، کارشناسان و حقوقدانان برجسته بین المللی ایران را در زمان امضای بیانیه الجزایر فهرست کنم که فهرست کردن آن از حوصله این مقال خارج است. اما کیست که نداند خیل عظیم کارشناسان، حقوقدانان و متخصصان با تجربه که - درخشش آنها در تمام زمینه‌های علمی و

۴- همان سند، ص ۶۸۸

۵- همان سند، ص ۶۹۸

۶- همان سند، ص ۶۷۷

تخصصی نیاز به گفتن ندارد- بر اثر توهین به آنها و ندانم کاری‌ها و استقرار دیکتاتوری، راهی دیار غرب گردیدند و آنها نیز از این نعمت باد آوره استقبال کرده‌اند. سؤال اساسی این است که چرا با وجود همه نوع امکانات فنی، اقتصادی و حقوقی موجود در کشور از آنها بهره نگرفتید و بقول خود دست بدامن چند حقوقدان جوان عاری از تجربه و تخصص لازم در زمینه چنین کار عظیمی زدید و حتی تیم کارشناسی شما از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد و به عکس طرف مقابل از همه نوع امکانات برخوردار بود؟ نیک می‌دانید که عنوان کردن چنین بهانه‌ای دروغی بیش نیست و به قصد سرپوش گذاشتن به خسارت عظیمی که بر اثر امضای قرار داد به ایران وارد کرده اید می‌باشد. علت اصلی نبود تیم کارشناسی و تخصصی نیست، علت اصلی، این است که قرارداد دیکته شده الجزایر نیاز به کارشناس، متخصص و تیم‌های مجرب نداشت.

امضای چنین قراردادهایی در تاریخ کشور ایران کم سابقه نیست، امضای آنها نیاز به «آلت فعل دارد» و نه کارشناس و متخصص، قرارداد وثوق الدوله، تجدید قرارداد نفت در زمان رضا شاه و بدست تقی زاده وزیر دارائی وقت که بعد در مجلس اعتراف کرد که «من آلت فعل بودم» در هیچ کدام از این قراردادهای، کارشناسی نیاز نبوده است قراردادهای زمانی نیاز به تیم مجرب و کارشناسی دارد که متصدیان بخواهند منافع ملی و حقوق ملت خود را در برابر خارجی‌ها حفاظت کنند وقتی شما خود معترفید: «اگر بخواهیم به هر قیمت که شده کار به بن بست نکشد، ممکن است ناچار به اتخاذ مواضعی شویم که مطلوبمان نیست.»^۱

و بعد وقتی از شما پرسیده می‌شود که مسئله را چگونه حل کردید، پاسخ می‌دادید: «دیگر مثل کاسب‌ها چرتکه نیندازید که چقدر گرفتیم و چقدر نگرفتیم.»^۲ در یک چنین حالتی نیاز به کارشناس، متخصص و تیم فنی نیست و با وجود آلت فعل مسئله حل می‌شود. آقای دکتر مولایی که خود جزو حقوقدانان دفتر خدمات در لاهه بوده است و تا حدی که در جو سانسور و خفقان ایران میسر بوده در پاسخ به آقای نبوی در مورد نبود تیم کارشناسی می‌گوید: «ما قسمت عمده‌ای از این کاستیها به ضعف‌های مدیریتی و عدم استفاده از کارشناسان و حقوقدانان ذیصلاح ایرانی بر می‌گردد.»^۳

شما به دنبال همکار و آلت فعل می‌گشتید و نه نیروی کارشناس و حقوقدان با تجربه. طبیعی است که متخصص، کارشناس و حقوقدان با تجربه وطن خواه، آلت فعل شما نمی‌شد و حاضر نبود که چشم بسته به اوامر و نواهی شما صحنه بگذارد.

در هیچ کشور نسبتاً آزادی بانک مرکزی آلت فعل و کارگزار دولت (که تابع مسائل سیاسی به نفع حاکمیت خود هستند) نیست، بلکه تنظیم کننده مسائل بانکی و پولی و حافظ منابع پولی کشور و مستقل از دولت است که در حفظ سیستم پولی، بانکی کشور و امانتداری با دولت همکاری و هماهنگی دارد.

نظر به اینکه نامه‌های آقای نوبری رئیس کل بانک مرکزی ایران در زمینه مسائل کارشناسی و همکاری با دولت در رابطه با قرارداد الجزایر روشن و صریح است، مرا از اظهار نظر هر گونه توضیحی معاف می‌دارد.

مکاتبات بانک مرکزی با دولت

آقای نوبری رئیس کل بانک مرکزی وقت ایران، قبل از آزادی

۱- همان سند، ص ۶۹۶

۲- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۸ بهمن ۵۹، شماره ۴۶۰، ص آخر مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی دولت

۳- شهود اشباح، رضا گلپور، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵ از مصاحبه آقای دکتر مولایی، حقوق دان دفتر لاهه

گروگانها و امضای قرارداد الجزایر در رابطه با دارائی‌های کشور در آمریکا و خارج از آن و مسائل فی مابین اقتصادی در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۴ و ۵۹/۱۰/۲۷، مکالمات و مکاتباتی داشته که در آنها مشروح و مفصل با توجه به امکانات کارشناسی و فنی، راه حل‌های موافق با منافع کشور و هشدارهای لازم داده شده است. و برای استمداد و کمک خواستن در حفظ منابع ایران و به هدر ندادن دارائی و ذخایر ارزی کشور طی نامه‌ای مشروح همراه با فتوکپی نامه به نخست وزیر و سایر منضمات لازم برای مجلس شورای اسلامی ارسال کرده که آنها نیز نظیر گزارشات و نامه‌های ریاست جمهوری و ... شامل تیغ سانسور مجلس گردید.

نامه اول رئیس کل بانک مرکزی به رجائی

«بسمه تعالی، برادر محترم جناب آقای محمد علی رجائی نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران، عطف به شماره ۴۷۳۲۴ مورخ ۵۹/۱۰/۱۸ آن برادر محترم و پیرو تلفنگرام و نامه شماره ۳۰۹۰/ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ و تلگفنگرام شماره ۳۰۹۷/ه (۱۳۵۹/۱۰/۲۴) صبح امروز، گزارش اقدامات بانک و تصویر کلی از مسائل را باستحضار رسانیده و تقاضای اتخاذ تصمیم مقتضی را می‌نماید.

- در اجرای دستور آنجناب مندرج در نامه عطفی فوق الذکر، به وکلای ایران و نمایندگان بانک مرکزی ایران دستور داده شد با وکلای بانکهای آمریکایی صرفاً بمنظور دریافت نظرات بانکهای آمریکایی جلساتی تشکیل داده و نظرات آنان را به اطلاع این بانک برسانند. این جلسات از روز ۵۹/۱۰/۱۸ بعد تشکیل شد. خلاصه اهم نظرات دریافت شده از وکلای بانکهای آمریکا بشرح زیر می‌باشد. بدیهی است چون به بانک مرکزی ایران اجازه صریح در مورد مذاکرات داده نشده بود لذا اختیار وکلا و نماینده بانک مرکزی ایران محدود به استماع نظرات بانکهای آمریکایی و انعکاس آن به ایران بوده است.

۱- شرایط مورد درخواست بانکهای آمریکایی

۱- با صدور دستور اجرائی رئیس جمهوری ایالات متحده، ولی قبل از آزادی گروگانها شعب خارجی بانکهای آمریکا کلیه سپرده‌های ایران را به حساب ویژه‌های بنام بانک مرکزی الجزایر در بانک مرکزی انگلستان منتقل می‌کنند کل مبلغ قابل انتقال به حدود ۴/۵ تا ۵ میلیارد دلار خواهد رسید.

۲- پس از آزادی گروگانها بانک مرکزی ایران دستور پرداختی صادر خواهد کرد و بر اساس این دستور بانک مرکزی انگلستان از محل حساب ویژه مبلغی را که برای به روز آوردن کلیه وامهای سندیکایی و غیر سندیکایی ایران کافی باشد به بانکهای آمریکا منتقل خواهد نمود. کل مبلغ پرداختی بدین منظور حدود ۱ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. ارقام دقیق پس از کنترل محاسبات بانکهای آمریکایی توسط بانک مرکزی ایران اعلام خواهد شد. و این ارقام را بانکها هنوز در اختیار ما قرار نداده‌اند.

۳- بانک مرکزی ایران کلیه وامهای آمریکایی و وامهای سندیکایی را که حد اقل یک بانک آمریکایی در آنها مشارکت داشته باشند، تضمین خواهد کرد. در روزهای نخست لغت وام بطور عام مطرح می‌شد و علی رغم اینکه در متن ارائه شده توسط آمریکا به دولت ایران نیز لغت عام «وامهای ایران» بکار رفته بود، نظر طبیعی بانک مرکزی ایران و نیز نظر مشترکی که کلیه شرکت کنندگان جلسات نخست وزیر بدین رسیده بودند، بر این بود که قاعداً منظور عبارت «وام ایران» که درخواست تضمینش شده است، وامهای دولت، مؤسسات دولتی، بانکها و مؤسسات وابسته به دولت بوده است.

بر اساس این استنباط هیئت مستقر در نخست وزیری، بانک مرکزی ایران برای اجرای دستور ۵۹/۱۰/۱۸ آنجناب متن ماده واحده لازم را تهیه کرد و صبح دیروز طی تلفنگرام و نامه‌ای تقدیم آن جناب نمود که در صورتیکه به مصلحت تشخیص دادید، به مجلس شورای اسلامی عرضه گردد.

۴- در تماسهایی که دیروز بعد از ظهر با وکلای بانک مرکزی ایران گرفته شد و با وصول متن چندین صفحه‌ای موافقتنامه‌یی که توسط بانکهای آمریکایی تنظیم شده و توسط وکلا به بانک مرکزی ایران منعکس گردیده است و با وصول تلکس‌های امروز صبح وکلای بانک مرکزی ایران دیگر برای بانک مرکزی ایران محرز شده است که منظور بانکهای آمریکایی کلیه وامهایی است که به ایران داده شده، اعم از اینکه این وامها به دولت و مؤسسات دولتی و یا به بخش خصوصی بوده است. یعنی این شرط شامل وام‌های افراد ایرانی و شرکت‌های خصوصی ایرانی نیز می‌شود که در مواردی ممکن است وام‌گیرندگان در حال حاضر فراری بوده و یا شرکت‌های استفاده‌کننده از وام ورشکست و یا متوقف شده باشند، هرچند ممکن است عملاً حجم اینگونه وامها در مقایسه با کل مبلغ مورد بحث قابل توجه نباشد.

بدین قرار امروز صبح تصویر مسئله به کلی تغییر یافت. یعنی گذشته از نفس عمل که چنین تضمیناتی که احتمالاً همچنان که ذکر گشت، شامل بدهی فراریان و یا شرکت‌های ورشکسته نیز می‌شود برای انقلاب اسلامی ایران اصولاً قابل توجیه نیست، و از طرف آن جناب رهنمود و دستوری در این باره صادر نشده بود. در قانون پولی و بانکی کشور نیز برای بانک مرکزی ایران چنین اختیاراتی در مورد تضمین بدهی‌های بخش خصوصی پیش بینی نشده است و لذا امروز صبح طی تلگرام و نامه‌ای از آن جناب درخواست شد تا ابلاغ تصمیم دولت به این بانک، از تقدیم ماده واحده فوق‌الذکر که فقط مربوط به تضمین بدهی دولت و مؤسسات دولتی بود و بنا بر این پاسخگوی مسائل مطروحه نمی‌توانست باشد و کمکی به حل موضوع نمی‌کرد، خودداری فرمایند.

۵- مضافاً متن ضمانت نامه واصله از بانکهای آمریکایی نشان می‌دهد که ضمانت بانک مرکزی ایران علاوه بر آنچه که فوقاً به استحضار رسید از نظر ماهیت نیز غیر قابل توجیه است زیرا مسائل متعددی از جمله موارد زیر در متن ضمانتنامه از طرف بانکهای آمریکایی گنجانده شده است:

- ضمانت فوق تضمین پرداخت خواهد بود نه تضمین مراجعه قبلی به بدهکار اصلی جهت وصول و حواله اقساط. بدین ترتیب این بانک باید رأساً تمام قراردادهای را اداره کند و در هیچ موردی حق نخواهد داشت منتظر دریافت دستور پرداخت از بدهکاران اصلی باشد. بلکه در رأس موعد از وجوه خود متعهد به حواله اقساط خواهد بود و سپس نسبت به وصول معادل ریالی آن از بدهکاران اقدام خواهد کرد.

- در این متن بانک مرکزی ایران باید تضمین کند که هیچ قسطی را به علت مسائل ناشی از تغییرات مقررات ارزی به تأخیر نیندازد.

- بانک مرکزی ایران باید مصونیت خود را که ناظر به معافیت از توقیف اموال قبل از رسیدگی در دادگاه است و در اکثر کشورهای جهان قانوناً به رسمیت شناخته شده است از خود سلب کند. بدین ترتیب توقیف و تأمین اموال بانک مرکزی ایران بدون درگیری‌های حقوقی در دادگاهها به آسانی میسر خواهد شد. و امتیاز طبیعی مصونیت عمومی که بانکهای مرکزی دنیا از آن برخوردارند در مورد بانک مرکزی ایران از بین خواهد رفت.

- طبق متن پیشنهادی بانکهای آمریکایی، بانک مرکزی ایران به

محاکم انگلیس تمکین می‌کند و خود ضمانت نامه هم با قوانین انگلستان تعبیر و تفسیر خواهد شد.

- ضمانت بانک مرکزی ایران غیر مشروط و غیر قابل برگشت خواهد بود

۶- علاوه بر ضمانت بانک مرکزی ایران اطلاعات واصله و بخصوص متن پیشنهادی بانکهای آمریکایی روشن کرد که این بانکها خواستار تعهد دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پرداخت بموقع اقساط کلیه وامها و نیز تضمینات بانک مرکزی ایران هستند از اهم شرایط تعهد نامه دولت موارد زیر است:

- دولت جمهوری اسلامی ایران باید به محاکمه انگلیس تمکین نماید.

- تفسیر و تعبیر تعهد نامه دولت تحت قوانین کشور انگلیس بعمل خواهد آمد.

- دولت باید مصونیت‌های حال و آینده خویش و مصونیت‌های اموال متعلق خود را از خود سلب نماید.

۷- اطلاعات واصله روشن می‌کنند که بنا بر نظر بانکهای آمریکایی، بانک مرکزی ایران باید به منظور تضمین تعهدات آتی خود، مضاف بر آنچه در فوق آمد، مبلغی به دلار نزد یک بانک ثالث بی طرف تودیع نماید. طرف آمریکایی ترجیح خود را ابراز داشته است که این بانک بانکی انگلیسی باشد.

بانک‌ها اعلام داشته بودند که این مبلغ باید به حدی باشد که در هر آن تعهدات پرداختی کلیه وامها را تا سر رسیده‌های چند سال بعد تأمین نماید. توافق بر تعداد این سالها ظاهراً موکول به مذاکره فی مابین شده بود ولی آخرین اطلاع حاکی است که بانکهای آمریکایی سبده بی معادل حداقل دو سال اصل و بهره کلیه وامهای دریافتی ایران را ایجاد می‌نمایند که بنابر این رقم ۲/۴ میلیارد دلار برآورد شده است.

۲- نظر مشورتی بانک مرکزی

این رقم که باید برای آینده تودیع بشود، به یکی از سه طریق ذیل میتواند انجام گردد:

الف- نخست بانک مرکزی ایران از محل سپرده‌های آزاد خود معادل ۲/۴ میلیارد دلار در حساب ثالث که توسط آنها «حساب مخصوص بدهی‌های ایران» نامگذاری شده است تودیع نماید و سپس مانده کلیه داراییهای ایران (صرفنظر از مسائل مربوطه بدهی‌های گذشته) به حساب الجزایر نزد بانک انگلیس منتقل شود.

ب- بانکهای آمریکایی نخست مبلغ فوق‌الذکر را (باز هم صرفنظر از مسائل مربوطه بدهی‌های گذشته) از حساب ایران کم کند، یعنی خود به «حساب مخصوص ایران» منتقل نمایند، سپس مانده دارائی‌ها را به حساب الجزایر نزد بانک مرکزی انگلستان منتقل کنند.

ج- کلیه بانکهای آمریکایی، تمام دارائی‌های مورد نظر را به حساب الجزایر در نزد بانک مرکزی انگلستان منتقل کنند و پس از آزادی گروهگان و اخذ تضمین بانک مرکزی ایران و تعهد دولت که در فوق شرح شد و تصویب مجلس شورای اسلامی به تشخیص بانک مرکزی انگلستان و توسط این بانک سپرده مورد نظر در بانک بی طرف تودیع گردد، اقساط عقب افتاده وامها نیز پرداخت شوند و سپس مانده کل در اختیار بانک مرکزی الجزایر قرار گیرد.

بدین ترتیب صورت ظاهر قضیه که داراییهای مورد نظر به بانک مرکزی انگلستان می‌رود، حفظ خواهد شد ولی در باطن با مکانیزم قبلی فرق نخواهد داشت یعنی همه پول هیچ‌گاه واقعاً بدست طرف الجزایری نخواهد رسید. طرف فوق مورد مذاکره و به طریق اولی مورد توافق قرار

نگرفته است ولی از متن پیشنهادی با بانک‌های آمریکایی به صراحت بر می‌آید که منظور راه (ج) می‌باشد. بدین‌قرار بدیهی است که بانک مرکزی ایران نمی‌تواند و نباید رأساً در این مورد تصمیم بگیرد و اتخاذ تصمیم در این مورد با آن جناب و کمیسیون ویژه نخست‌وزیری خواهد بود.

۸- اکنون با عطف توجه به مطالب بند ۲ این نامه، یعنی فرمولی که روزه‌های اول از طرف بانک‌های آمریکایی عرضه شد، تصویر کلی امر و چگونگی باز پرداخت بدهی‌های معوقه روشن تر می‌گردد. بطور کلی مکانیزم اجرائی این امر با مکانیزم اجرائی مربوط به سپرده‌های تضمینی برای آینده که باید در بانک ثالثی تودیع شود، و در بند فوق در قسمتهای الف و ب و ج شرح شد، تفاوتی ندارد و بیان بانک‌های آمریکایی روشن می‌سازد که در مورد اقساط عقب افتاده نیز هم اقساط بخش خصوصی مد نظر آنها بوده است، و هم مکانیزم اجرائی بند ج را پیشنهاد می‌کنند.

این امر که در طول سال گذشته بانک مرکزی ایران برای اقساط اصل و بهره بانک‌های آمریکایی شریک در وام‌های سندیکایی دولت و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت رقمی بالغ بر ۴۶۴ میلیون دلار از ذخایر ارزی آزاد خود حواله کرده است، مبهم گذارده شده و این احتمال می‌رود که بانک‌های آمریکایی بخاطر اینکه در مواردی بعنوان عامل وام‌های سندیکایی عمل می‌کنند، خواسته‌اند تا تأیید بانک‌های غیر آمریکایی مبنی بر وصول مطالبات خود تحت قرار دادهای فوق‌الذکر، کلیه اقساط مربوط به بانک‌های آمریکایی و غیر آمریکایی را دریافت دارند. یعنی این رقم باید جزو مبالغی باشد که مثلاً از طریق مکانیزم (ج) از نظر آنها یا (الف) یا (ب) تحت کنترل بانک‌های آمریکایی قرار می‌گیرند.

۹- پس از توافق در موارد فوق و پس از انجام اقدامات لازمه، مانده حساب ویژه در بانک مرکزی انگلستان در اختیار بانک مرکزی ایران قرار خواهد گرفت.

۱۰- نکات تکنیکی زیاد دیگری نیز از لحاظ مالی، بانکی و حقوقی وجود دارند که از آن جمله اهم آن مسائل بسیار پیچیده فنی مربوط به محاسبه نرخ‌های بهره و کارمزد و جریمه دیر کرد و هزینه‌های دادگاهها و حق الوکاله‌ها می‌باشند.

۱۱- این امر بدیهی است که کلیه ارقام فوق‌الذکر تخمینی می‌باشند. به بیان دیگر با توجه به قطع روابط مالی و بانکی در چهارده ماه و عدم مبادله هیچ گونه اطلاعات، بخصوص در مورد ارقام یحتمل بزرگی که قبل از ۱۴ نوامبر حواله شده بودند ولی احیاناً دستور اجراء نگشته است. ارقام موجود در کشور می‌تواند تفاوت‌هایی فاحش با واقعیات داشته باشد و بنابر این قاعدتاً باید پس از حسابرسی دقیق توسط بانک مرکزی ایران پس از دسترسی به کلیه اطلاعات در مورد ارقام مورد بحث قطعیت حاصل شود.

۱۲- مضافاً از برخورد بانک‌های آمریکایی چنین بر می‌آید که عمداً علاوه بر آنچه در ۱۴ ماه گذشته از کارشکنی در مورد نفرستادن صورت حسابهای مالی و ندادن اطلاعات لازمه انجام داده‌اند حتی در مورد خود ارقامی هم که قاعدتاً می‌بایست ارائه می‌کردند، خست تمام بخرج داده و نه در متون ارائه شده و نه در جلسات با وکلای بانک مرکزی ایران، علی‌رغم اصرار ما و قول‌های متواتر و مکرر آنها، تاکنون هیچ‌گونه رقم و عدد مستندی ارائه نکرده‌اند و بعنوان مثال: هیچ رقم ریزی از ۲/۴ میلیاردی که برای آینده می‌خواهند و از ۱ یا ۱/۵ میلیاردی که برای اقساط گذشته طلب کرده‌اند، نداده‌اند.

بنا بر این امروز وضعیت فعلی چنان است که باوجود اصرار و بافشاری برادر محترم آقای بهزاد نبوی نه دولت آمریکا تا کنون

کوچکترین اطلاعی در مورد کمیت و کیفیت دارائی‌های مسدود شده و یا توقیف شده ایران داده است و نه بانک‌های آمریکایی اطلاعات اساسی حیاتی برای توافق را که ذکر می‌کنند در اختیار گذارده‌اند و ارقام فعلی اکنون، در حاله‌ای از ابهام پوشیده شده‌اند و نمی‌توانند و نباید مبنای هیچ‌گونه توافقی قرار بگیرند و بنظر می‌رسد که بانک‌های آمریکایی می‌خواهند در این شرایط ابهام، موافقت نامه‌ای آنچنان را که حاوی هیچ رقم و عددی نیست، بجلو ببرند.

۱۳- نکته‌ای که درخور ذکر می‌باشد و تاکنون در تاریخ بانکداری جهان بی سابقه بنظر می‌رسد، مسئله ماهیت تودیع مبلغی برای تضمین اقساط آتی و وام‌های ایران است. گذشته از مسائلی که تا کنون در این مورد ذکر گشت، ضرر ایران در مورد تودیع این مبلغ، گذشته از محرومیت از نقدبستگی مبلغ «وثیقه» و عدم امکان سرمایه گذاری پولی و تبدیلات ارزی در محل‌های مناسب با توجه به شرایط آتی زمانی و مکانی حداقل عبارت خواهد بود از تفاوت نرخ بهره سپرده فوق با نرخ وام‌های و تعهداتی که ایران بابت آنها مجبور به تودیع «وثیقه» می‌گردد. این تفاوت بنظر می‌رسد بطور متوسط حدود ۱/۵ درصد در سال باشد.

۱۴- حاصل سخن آنکه پس از انجام کلیه اقدامات فوق، و با توجه به شرایط و طرق و مکانیزمهایی که عرضه گشت باقی مانده حساب بر اساس دستور العمل بانک مرکزی الجزایر در اختیار بانک مرکزی ایران قرار خواهد گرفت.

خلاصه نظر: برای خلاصه بحث و ارائه کردن عناصر اساسی مسئله بعنوان «طبقه» و «مقوله‌های» جدا از هم بمنظور آسان کردن و ساده کردن عناصر تحلیل باید گفت که مکانیزمهای (الف) و (ب) و (ج) در نهایت واقعیت امر یکی می‌باشند و آن در دادن $1/4 + (2/5) = 2/4 - 1$ بانک مرکزی خواهد بود. بدیهی است که حالت فوق در صورتی است که دولت جمهوری اسلامی ایران و مجلس محترم شورای اسلامی تشخیص بدهند که امضای موافقت نامه‌ای که در فوق شرح گشت و دادن تضمینات و تعهدات دولت و بانک مرکزی ایران و سلب همه گونه مصونیت‌هایی که پیش از این از آنها برخوردار بوده ایم به صلاح جمهوری اسلامی می‌باشد و نفس گرفتن تضمین جدید برای وام‌هایی که هیچ گونه تضمینی در سابق نداشته‌اند مغایرتی با اصول حاکم بر رهنمود مجلس شورای اسلامی ندارد.

اگر تشخیص دولت و یا مجلس شورای اسلامی غیر از آنچه در فوق بیان گشت، یعنی از امضای موافقت نامه خود داری شود، در مرحله اول، با آزادی گروگانها ۲/۵ میلیارد دلار فدرال رزرو بدست خواهد آمد و در مورد سپرده‌های اروپا، بانک‌های آمریکایی یحتمل بلافاصله پولی به حساب بانک مرکزی الجزایر واریز نخواهند کرد. این امر بدان معنا نخواهد بود که ازاموال ایران سلب مالکیت شده است بلکه اگر بانک‌های آمریکایی از دستور پرداخت و انتقال آتی بانک مرکزی ایران در مورد سپرده‌ها، در حالتی که دستور انسداد رئیس جمهوری آمریکا لغو گردیده است، بهر دلیل خودداری نمایند چون تنها دلیلی که این بانک‌ها برای توجیه عدم اجرای دستورات بانک مرکزی ایران تا کنون به دادگاه‌های لندن و پاریس ارائه می‌دادند صرفاً دستور ۱۴ نوامبر رئیس جمهوری آمریکا بوده است.

وکلای بانک مرکزی ایران بر این عقیده‌اند که ادعای حقوقی ما بر علیه آنها مستحکم خواهد بود و احتمال پیروزی از احتمال شکست بسیار بزرگتر خواهد بود.

۱۵- ممکن است در ظاهر شق ثالثی نیز بذهن بیاید یعنی حال

کردن کلیه وام‌های سندیکایی و پرداخت آنها بعنوان شق ثالث متصور گردد. حال آنکه، این شق خود در درون شق ثانی می‌باشد یعنی در بدترین حالت شق دوم که ما در هیچ کدام از دعاوی خود در دادگاه‌ها پیروز نگردیم مجبور بشویم کلیه مانده وام‌ها را یکجا بپردازیم.

حال آنکه همچنان که در فوق بیان گشت احتمال پیروزی بدلیل از بین رفتن موجد اصلی عدم پیروی از دستورات بانک مرکزی ایران، بسیار قوی خواهد بود و در صورت باخت آثار این باخت، در مدت زمان طولانی تری بروز خواهند کرد و تعداد کمتری از وام‌ها را در بر خواهد داشت. متن انگلیسی پیشنهاد ارائه شده توسط بانک‌های آمریکایی این موافقت نامه بین چهارده بانک آمریکایی و بانک مرکزی ایران باید منعقد گردد. نکته بسیار مهم دیگر قابل ذکر، مسئله کمی‌کال بانک است که از طریق دادگاه‌ها قرار تأمینی به مبلغ ۵۱۰ میلیون دلار در لندن گرفته است و طرف آمریکایی حل مسئله در مورد این قرار را موکول به امضای موافقت نامه‌ای جداگانه با بانک مرکزی ایران کرده است.

بهر حال بانک مرکزی ایران با تمام امکاناتی که دارد و با توجه به اینکه گروهی در حال حاضر بطور شبانه روزی در بانک مشغول حل و فصل این موضوعات هستند و امشب نیز قرار است تعدادی از آنها در جلسه ویژه ی نخست وزیری کمیته ی مسئول رسیدگی به مسئله گروگان‌ها شرکت نمایند و توضیحات لازم در مورد «این گزارش و موارد دیگر ارائه دهند، در انتظار ارشاد آن برادر محترم و دریافت نظرات دولت می‌باشد و در هر لحظه آماده است که پاسخگوی خواسته‌های دولت در حد امکانات خود باشد، بدیهی است که آنچه در فوق آمد صرفاً در رابطه با دستور آن جناب و کمیسیون ویژه نخست وزیری در مورد حل و فصل مسائل مطروحه بین بانک‌ها مربوط به سپرده‌های بانک مرکزی ایران نزد شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی، با توجه به ضیق وقت تهیه و تقدیم شده است. با تقدیم احترامات فائقه علی رضا نوبری»^۱

نامه دوم رئیس کل بانک مرکزی به نبوی

در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۷ آقای نوبری رئیس کل بانک مرکزی نامه زیر را سه روز قبل از آزادی گروگان‌ها و امضای قرارداد الجزایر به بهزاد نبوی وزیر مشاور و مسئول حل مسئله گروگانها نوشته که در آن هشدارهای لازم را قبل امضای قرارداد به وی داده است:

«بسم الله الواحد القهار، جناب آقای بهزاد نبوی وزیر محترم مشاور در امور اجرائی، پیرو نامه و گزارش این بانک که کتباً تقدیم حضور آن جناب شد و نظرات کارشناسان بانک مرکزی ایران که شفاهاً باستحضار شما رسانده‌اند و گفتگوی تلفنی اینجانب با برادر آقای احمد عزیزی که در آن نظرات بانک مرکزی ایران را بطور بسیار صریح ابراز داشتیم، یکبار دیگر نظرات صرفاً اقتصادی و بانکی و یولی بانک مرکزی ایران را در مورد چند مسئله مشخص به اطلاع شما می‌رسانم بدین امید که تصمیمات سیاسی که اتخاذ خواهند فرمود، منافع اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران را هر چه بیشتر ملحوظ بدارد. روز چهارشنبه گذشته ۲۴ دیماه ۱۳۵۹، نمایندگان این بانک نظرات جامع بانک مرکزی ایران را در جلسه کمیسیون رسیدگی به مسئله گروگان‌ها که در نخست وزیری تشکیل شده بود و در نامه‌ای خطاب به جناب آقای نخست وزیر مرقوم افتاده بود، قرائت نمودند، و توافق‌های کلی باتفاق نظر اتخاذ شد.

۲- حدود ۱۲ نیمه شب چهارشنبه، جنابعالی به جلسه مزبور تشریف برده اید و فرموده اید «که تصمیم گرفته شده است که کلیه

وام‌های ایران باز پرداخت شود.» بیان جنابعالی برای حاضران در جلسه مقام «گیرنده تصمیم» را مشخص نموده است.

۳- کلیه متخصصینی که از جانب بانک مرکزی ایران، که به موجب قانون اداره کننده ی ذخایر ارزی کشور است، در جلسه شرکت داشته اند، آنجناب تغییری در تصمیم خود نداده اید:

الف: پاره‌ای از وام‌های ایران از خارج با نرخ بهره ثابت است که در حدود مثلاً ۶-۷ درصد می‌باشد. حال آنکه نرخ بهره در بازار بین المللی هم اکنون بر روی سپرده‌ها حدود ۲۲ درصد می‌باشد که در نتیجه بر روی این وامها ضرر مالی و غیر قابل انکار برای جمهوری اسلامی ایران نرخ بهره یی در حدود ۱۵ درصد خواهد بود که برای هر یکصد میلیون دلار وام، ۱۵ میلیون دلار سالانه می‌گردد. این آن ضرری است که به منافع مستقیم ملت مسلمان ایران وارد خواهد آمد. و هر گونه تصمیم گیری سیاسی باید این داده را در تحلیل خود بکار ببرد.

ب: بیان دیگر پرداخت زودتر موعد این وام ها، این خواهد بود که پولی را که ما بر فرض که مجبور شدیم، باید در عرض مثلاً ۵ الی ۸ سال آینده به بانک‌های سرمایه داری غرب بدهیم، هم اکنون دفعه واحده به آنها بپردازیم. آیا منافع بانک‌های آمریکایی غیر از این ایجاب می‌کنند و این غیر از آن چیزی است که آنها می‌خواهند؟ در مقابل نفت ارزان که در زمان طاغوت به غارت می‌برده‌اند چند وامی نیز بدین طریق داده‌اند. اینکه این منافع اقتصادی ایران را بدین طریق از دست بدهیم، تصمیمی خواهد بود که به مطالعه و تعمق بیشتری احتیاج دارد.

ج: در مورد وام‌های سندیکایی که نرخ بهره شناور دارند نیز بخصوص توسط آقای معاون ارزی و بانکی، نظر بانک مرکزی ایران به استحضار آنجناب رسید که درست است که بطور کلی می‌توان گفت تفاوت بهره روی این وامها الی ۱/۵ درصد است ولی از لحاظ اقتصادی و مالی باز پرداخت قبل از موعد به خارجیان را بصره و صلاح وضع فعلی اقتصادی کشور تشخیص نمی‌دهیم زیرا:

ج-۱- از نظر ذخائر ارزی، کشور در وضعیت بحرانی قرار دارد. کل رقم سپرده‌های مدت دار ارزی آزاد ایران در تاریخ سه شنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۹، ۲/۶۸۷ میلیارد دلار بود. گرچه رقم فوق ممکن است در ظاهر برای تقریباً دو ماه مصارف ارزی کشور کافی بنظر برسد، اما نکته‌ای که باید یاد آور شد، این است که با توجه به بدهی‌های دولت و سازمان‌های وابسته به آن و حتی سازمان‌ها و شرکت‌های ملی شده، به سیستم بانکی غیر آمریکایی، قسمتی از این ۲/۶۸۷ میلیارد دلار توسط این بانک‌ها بعنوان پوشش تلقی می‌شود. بطوری که طبق محاسباتی که دو هفته پیش در حضور برادران نوریخس و اسد الله زاده انجام گزارش شد، کشور میتواند فقط روی حدود ۱/۷ میلیارد دلار این سپرده‌ها بطور کاملاً آزاد حساب کند.

ج-۲- منابع تأمین ارز مملکت. همانطور که اطلاع دارند اساساً فروش نفت است که طی چهار ماه اخیر میزان آن ناچیز بوده است. بطوری که متوسط فروش نفت طی این مدت کمتر از ۲۵۰ میلیون دلار در ماه بوده است. البته طبق اطلاعات شفاهی واصله (چون وزارت نفت با وجود درخواست کتبی ما هنوز کتباً رقم فروش را طی ماه‌های آذر و نیمه دی نداده است) درآمد حاصل از فروش نفت که طی دو ماه آینده وصول خواهد شد، مجموعاً چیزی حدود ۱/۸-۱/۵ میلیارد دلار خواهد بود.

ج-۳- متأسفانه مصارف ارزی ما که بخش عمده آن را واردات تشکیل می‌دهد، نه تنها از مهر ماه رو بکاستی نگذاشته، بلکه همان روند سابق را حفظ کرده است و در ماه رقمی حدود ۱/۴-۱/۲ میلیارد دلار را تشکیل می‌دهد.

ج-۴- بدین ترتیب ظاهراً موجودی فعلی برای دو الی سه ماه کافی بنظر میرسد ولی باید مخارج هزینه‌های جنگ تحمیلی را نیز به حساب آورد. بدین معنا که رقم سفارشات اسلحه و مهمات ما از خارج برای سه ماه آینده می‌تواند به حدود ۳ میلیارد دلار بالغ گردد.

ج-۵- بنا بر این اگر بنا بر تصمیمی که اعلام فرموده اید قرار باشد که کل وام‌های خارجی کشور پس داده بشود با سیستمی که ارائه شده، رقمی حدود ۲/۸ میلیارد دلار بدست ایران خواهد رسید که کل ذخایر قابل مصرف ایران را حد اکثر برای سه الی چهار ماه قابل اطمینان خواهد ساخت و این برای کشوری که در حال جنگ با رژیم کافر بعث عراق است، از لحاظ ضریب اطمینان در اختیار بودن ذخایر معتنابه ارزی برای مخارج فوری و حیاتی کشور، بخصوص هزینه‌های نظامی می‌تواند غیر قابل توجیه باشد.

ج-۶- آن جناب اطلاع دارید که وام‌های سندیکایی از مجموعه‌ئی از بانک‌های اروپایی و آمریکایی گرفته شده است و حتی اگر تصمیم بر قطع رابطه با بانک‌های آمریکایی باشد، پس دادن بخش اروپایی وام‌های گرفته شده، دیگر کوچکترین توجیهی حتی سیاسی هم ندارد و به نظر ما باید با دقت کامل موضوع تفکیک وام‌ها را بررسی کرد.

د: مسئله‌ی مهم دیگر جریمه‌های احتمالی ناشی از پیش تر از موعد پرداختن وام‌ها است که یحتمل بنا بر متون قراردادهای موجود، ممکن است به مبالغ قابل توجهی بالغ گردد و بنا بر این، این امر باید به دقت بررسی شود.

ه: مسئله دیگر پشتوانه اسکناس‌های منتشر شده کشور است که بر طبق قانون پولی و بانکی کشور حد اقل ۲۵٪ مجموع آن باید از طلا و ارز تشکیل شود اگر حجم کل اسکناس منتشر شده را ۱۴۰۰ میلیارد ریال بگیریم، حداقل باید رقمی معادل ۵ میلیارد دلار از ذخایر ارزی و موجودی طلای ما بابت پشتوانه اسکناس‌ها مسدود باشد. ضمناً یادآوری می‌شود که حجم اسکناس منتشر شده فعلی با تورم و زمان می‌تواند بالا برود.

و: از لحاظ قانون اساسی ایران بر طبق اصل ۸۰ استقراض منوط به اجازه‌ی مجلس محترم شورای اسلامی است و بنابراین بنظر می‌رسد که باز پس دادن وام‌ها قبل از موعد مقرر بخصوص با این اهمیت نیز اقل در مورد وام‌های مربوط به دولت که بصراحت ذکر شده است، باید با تصویب قوه مقننه باشد.

ز: مسئله‌ی باز پس دادن وام‌های بخش خصوصی از ذخایر ارزی بانک مرکزی ایران و بخصوص آنها که ورشکسته بوده و یا جزو طاغوتیان فراری محسوب می‌شوند نیز مطرح است که در نامه‌ی قبل توضیحات کافی عرضه شد.

ح: اینکه بدهیهای خارجی سازمانها و مؤسسات دولتی و تحت کنترل دولت و یا مورد تضمین مؤسسات فوق بطور دربست قبل از موعد مقرر باز پرداخت شود با توجه به استقلال مالی شرکتها و اینکه تعدادی از این مؤسسات ممکن است ورشکست و یا متوقف شده باشند و یا در شرف ورشکستگی یا متوقف شده باشند که در اینصورت وام دهندگان طبق مفاد قرارداد باید وارد فرما شوند و فقط سهمی از طلب خود را وصول کنند، مستلزم تعمق بیشتر و مطالعه وسیعتری است.

ت: باز پرداخت قبل از موعد مقرر ۵ میلیارد دلار که متجاوز از ۵۳۰ میلیارد ریال است بطور یکجا از محل ذخایر ارزی بانک مرکزی ایران که امری است بی سابقه، و تأمین معادل ریالی آن و پوشش بودجه مناسب، مستلزم اقدامات قانونی قبل از تحقق تعهد فوق است.

۴- مجموعه‌ی نظرات فوق، دیروز در مذاکرات تلفنی به اطلاع برادر

آقای احمد عزیزی رسید و از ایشان درخواست شد از جنابعالی بخواهد تا موضوع کاملاً پخته نشده، از هرگونه اظهار نظر صریح خودداری فرمایند. متأسفانه دیشب تلویزیون بیانات شما در این زمینه را پخش کرد.

به خاطر ضیق وقت و اینکه مطالب به جلسه‌ی امشب کمیسیون بموقع برسد. به بیان نظرات فوق اکتفا می‌شود.

بدیهی است نمایندگان بانک مرکزی ایران که به منظور دادن کمکهای فنی و تخصصی در زمینه‌های پولی و بانکی در خدمت شما هستند در صورت لزوم توضیحات شفاهی ارائه خواهند داد. با دعای پیروزی-علیرضا نوبری،^۱

کمی پیشتر توجه شد که آقای بهزاد نبوی که بر اثر امضای موافقتنامه، فاقد هیچ عدد و رقمی و در شرایط ابهام تنظیم شده وسیله آمریکاییها که متن انگلیسی آن معتبر شناخته شده است، میلیاردها دلار اموال ملت ایران را به هدر داده و حال برای فرار از پاسخگویی به چگونگی حل مسئله گروگانها و تیرئه‌ی خود، در پیشگاه ملت ایران و جهان به چند بهانه‌ی واهی و دروغ توسل جسته بود که اهم آن عبارت بودند از:

۱- نداشتن اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی

۲- فاقد تیم کارشناسی حقوق بین المللی

۳- دسترسی نداشتن به امکانات بانک مرکزی و یا به تعبیر صریح خودش خارج بودن بانک مرکزی تقریباً از کنترل دولت که در نتیجه فقدان و یا کمبود سه عامل فوق:

- امکان پیش بینی تمام مسائل وجود نداشته است

- مسئله طاغوتیان و فراریان مورد توجه قرار نگرفته

- حقوقدان به مسئله «تابعیت مضاعف» توجه نکرده‌اند

- و...

صرفنظر از رد و بدل کردن تلفن گرام‌ها، بحثهای تلفنی و حضوری و شرکت کارشناسان بانک مرکزی در جلسات کمیسیون بررسی مسئله بمنظور دادن خدمات فنی و تخصصی لازم، متن دو نامه رئیس کل بانک مرکزی وقت ایران که قبل از امضای موافقتنامه فیما بین دولت ایران و آمریکا برای رجائی و نبوی ارسال شده است و بوضوح در آنها خطرات، ابهامات، احتمالات آتی و نیز هشدارهای کارشناسانه و فنی و آمادگی دادن هر نوع کمک تخصصی و پولی و بانکی، علیرغم اینکه بانک مرکزی را مسلوب الاختیار کرده و اجازه شرکت مستقیم در مذاکرات را نداشت، خود بهترین تکذیب گفته‌های نبوی، رجائی و دیگران در رابطه به بهانه‌های فوق است. در دو نامه ذکر شده بانک مرکزی علاوه بر اینکه پیش بینی‌های محتمل و برداشتهای آمریکائیان از توافقنامه و اهدافی را که از آن تعقیب می‌کرده‌اند، مطالب زیر نیز بوضوح تمام آمده بود، طبق موافقتنامه که توسط آمریکائیها تنظیم شده:

- بر بانک مرکزی محرز است که پرداختها شامل حال ایرانیان فراری، طاغوتیان، شرکتهای ورشکسته و یا متوقف شده بخش خصوصی است.

- مصونیت بانک مرکزی ایران از معافیت توقیف اموال قبل از رسیدگی دادگاه، از آن سلب شده است

- دولت جمهوری اسلامی ایران باید به محاکم انگلیس تمکین کند و ضمانتنامه‌ها با قوانین انگلیس تعبیر و تفسیر خواهد شد

- تفسیر و تعبیر تعهد نامه دولت تحت قوانین انگلیسی انجام می‌پذیرد.

- دولت مصونیت‌های حال و آینده اموال متعلق به خود را از خود

۱- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۴۷، ص ۸ و ۱

سلب می‌کند.

- بانکهای آمریکایی می‌خواهند موافقتنامه‌ای در شرایط ابهام و بدون هیچ عدد و رقمی به نتیجه برسانند.

- بانک مرکزی با تمام امکانات خود آماده دادن هر نوع کمکهای فنی و تخصصی در زمینه پولی و بانکی است.

حال که مسئله روشن شد که تمامی دلایلی که بهزاد نبوی برای فرار از خیانتی که به ملت ایران روا داشته بی‌پایه و اساس بوده و علت اصلی همان قرار مخفیانه با جمهوریخواهان و ریگانیان و آشکار نشدن آن بوده است. جای آن است که نامه یکی از مدیران بانک مرکزی ایران که بعد از انتشار چاپ اول کتاب گروگان‌گیری و جان‌نشینان انقلاب برای اینجانب ارسال داشته‌اند، برای مزید اطلاع خوانندگان محترم در این اینجا آورده شود. متن نامه به شرح زیر است:

«پس از گروگان‌گیری تعدادی از کارمندان سفارت آمریکا و به دنبال مسدود شدن دارائی‌های ایران (اعم از سپرده بانکهای ایرانی نزد بانکهای آمریکائی - داخل و خارج از خاک آمریکا - و نیز اموال خریداری شده متعلق به سازمانهای دولتی و غیر دولتی ایران از جمله لوازم نظامی خریداری شده تحت عنوان Foreign Military sales) جلسات متعددی در باک مرکزی و نخست وزیری به منظور راه یافت برای بیرون آمدن از مشکل مربوطه تشکیل گردید. شرکت کنندگان در این جلسات مدیران و رؤسای ادارات بانک مرکزی و افرادی از نخست وزیری بودند:

بانک مرکزی	نخست وزیری
علیرضا نوبری - علی معیری - مقدم - خسروبابی - حسن مهدوی - مسعود بامداد - اختراعی (اداره حقوقی بانک) - ممقانی و تعدادی دیگر	احمد غزیزی - بهزاد نبوی - افتخار جهرمی (عضو کمیسیون حقوق مجلس) و تعدادی دیگر

در مذاکرات اولیه و بنا بر توافقی که گویا بین مذاکره کنندگان آمریکائی و نخست وزیری (بواسطه یا بیواسطه) بعمل آمده بود دولت آمریکا خواستار اخذ تضمین‌های جداگانه در مورد بدهی‌های ایران شده بود. بر همین اساس نخست وزیری از آقای نوبری خواسته بود تا بانک مرکزی نسبت به صدور ضمانت نامه‌ای بدون قید و شرط مبلغ مبنی بر تضمین پرداخت‌های آتی در مورد بدهی‌های ایران به آمریکا اقدام نماید. این موضوع در جلسات متعدد مورد بحث قرار گرفت و مدیران بانک مرکزی با صدور چنین ضمانت نامه‌ای (که در واقع بمنزله چک سفید امضاء بوده) مخالفت نموده و استدلال آنها بر این پایه بود که تمامی وام‌ها و بدهی دولت ایران قبلاً توسط وزارت دارائی تضمین شده (حتی سفته‌های صادر شده) و دادن تضمین مجدد به آن صورت بی‌معنی بود. در آخرین جلسه‌ای که در ساعات اولیه صبح یکی از روزهای آبانماه در دفتر نخست وزیری تشکیل گردیده بود و موضوع بحث یافتن راهی برای آزادی دارائی‌های ایران بود ناگهان آقای بهزاد نبوی وارد جلسه شده و اظهار داشت که ایشان بیانیه الجزایر را امضاء کرده‌اند. وقتی حاضران در جلسه بخصوص نمایندگان بانک مرکزی اظهار تعجب و ناراحتی و ناباوری نمودند. آقای نبوی اظهار داشت: " این موضوع از دست ما هم خارج بود و بمن گفته شد که بیانیه را امضاء کنم و من هم آن را امضاء کردم!" با تقدیم احترام ن.م. »

چهار ماه از امضای «بیانیه» و در واقع «موافقتنامه» الجزایر توسط آقای بهزاد نبوی می‌گذرد.

به تصریح متن انگلیسی آن و به تصدیق صریح محتوای آن،

موافقتنامه‌ای بین المللی بین دولت آقای رجائی و دولت آقای کارتر بوده است و علی الاصل طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد.

«عهدنامه‌ها، مقاله نامه‌ها، قراردادهای و موافقت‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای (ملی) اسلامی برسد» و اصل یکصد بیست و پنجم که مقرر میدارد «امضای عهد نامه‌ها، مقاوله‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه بین المللی پس از تصویب مجلس شورای (ملی) اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست» این موافقتنامه می‌بایست به تأیید مجلس شورای اسلامی برسد. و چون این موافقتنامه مراحل قانونی خود را نگذرانده، غیر قانونی و امضاء کنندگان آن قابل تعقیب هستند و از جمله به این علت و دلایل دیگر آقای بنی‌صدر علیه امضاء کنندگان بیانیه الجزایر آقایان بهزاد نبوی و رجائی به دلایل ارتکاب جرائم مختلفی اعلام جرم کرد.

نامه آقای نوبری به مجلس

آقای نوبری رئیس کل بانک مرکزی وقت ایران، چهار ماه بعد از امضای قرارداد الجزایر (یعنی اواخر اردیبهشت ۶۰) که آثار بعضی از مضار قرارداد الجزایر آشکار گشته بود، نامه‌ای به مجلس جهت استمداد و باری خواستن از نمایندگان، جهت برگرداندن قسمتهایی از دارائی‌های به غارت رفته ایران نوشت که علاوه بر پیوست نامه‌های خود به رجائی و بهزاد نبوی - قبل از امضای قرارداد - پیوست سومی بنام «دادگاه لندن و چگونگی حسابهای ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه» را در ۲۲ صفحه به همراه داشت که متأسفانه این مدارک نیز مانند مدارک دیگر و بویژه نامه‌های ریاست جمهوری مشمول تیغ سانسور آقای هاشمی رفسنجانی گردید و برای نمایندگان مجلس قرائت نشد. متن نامه آقای نوبری به نمایندگان مجلس به شرح زیر است:

«نمایندگان محترم مجلس، شما آزادی ۵۲ گروگان آمریکائی را مشروط به تحقق چهار شرطی کرده بودید که امام امت بعنوان شروط حد اقل قائل شده بودند. مصوبه ی مجلس شورای اسلامی در این مورد به دولت آقای رجائی ابلاغ شده است. اگر منظور از لغت شرط، منوط کردن امور و افعالی به تحقق مسائل و اموری مشخص و معین در زمانی متقدم باشد، باید گفت که دولت به هیچیک از شروط چهار گانه ی مورد نظر امام و مجلس محترم برای امضای موافقتنامه الجزایر و آزادی گروگانها تحقق و فعلیت نپوشانده است و شگفتی این جا ست که اکنون هم که بیشتر از چهار ماه می‌گذرد، شروط مورد بحث متحقق به نظر نمی‌رسند.

مجلس محترم، باید گفت و به صراحت بسیار نیز گفت که باصطلاح «بیانیه الجزایر» نه تنها با مصوبه مجلس محترم منطبق نیست بلکه با بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تناقض است، به منافع اقتصادی این جمهوری لطمه شدیدی زده و حاکمیت ملی ایران را مخدوش نموده است و عجباً که مسئولین حقوقی نخست وزیری آن را چون قانون ناسخ قانون مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران در مورد لغو قراردادهای نفتی زمان طاغوت که مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت بوده‌اند، تلقی می‌کنند. اینها را بصراحت بسیار بشما نمایندگان محترم ملت باید گفت که: دولت آقای رجائی

۱- گرچه در شرط اول مجلس مقرر شده بود که آمریکا همواره دخالت‌های گوناگون در امور داخلی ایران کرده است و باید تعهد و تضمین کند که از این پس دخالت ننماید، آنچه در بیانیه آمده حاکی از این است که اصولاً سیاست آمریکا بر عدم مداخله استوار می‌باشد و از

این پس هم به همین ترتیب خواهد بود! و بدین ترتیب دولت آقای رجائی با امضای بیانییه، هر آنچه را که در باره مداخلات آمریکا گفته شده تکذیب نموده و آمریکا را تظہیر کرده است !!

۲- در شرط دوم مصوبه ی مجلس از جمله "آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ایران" آمده بود، حال آنکه بارها و بارها بصدای بلند گفته و اعلام شده است که فقط در مقابل رفع مسدودیت ظاهری و مشروط مبلغی کمتر از ۸ میلیارد دلار از دارائی‌های ایران، و نه تمامی آن، دولت آقای رجائی دستور آزادی گروگان‌ها را صادر نموده است.

شرط "الغا" و ابطال احکام توقیف صادره از طرف دادگاه‌های آمریکا" تا کنون تحقق نیافته است.

شرط بازگشت به شرایط "عادی روز قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فی مابین" معلوم نیست که از نظر آقای نبوی بجه شکلی صورت تحقق یافته زیرا بانک مرکزی ایران تا کنون فقط مبلغی در حدود ۲/۸ میلیارد دلار از کلیه دارائی‌ها و طلا و غیره را بدست آورده است!

۳- در مورد شرط سوم مجلس شورای اسلامی مبنی بر "لغو ابطال تمامی دعاوی" باید گفت که نه در زمان آزادی گروگانها و نه حتی اکنون که چهار ماه از آن تاریخ می‌گذرد این شرط به هیچوجه و در هیچ مورد از حدود ۴۰۰ مورد دعوی تحقق نیافته است.

۴- در مورد شرایط چهارم مجلس شورای اسلامی مبنی بر "باز پس دادن اموال شاه معدوم و بستگان وی" نیز «ظہر من الشمس» است که یک دینار هم باز پس گرفته نشده و بیانییه نیز در این مورد آنچنان زیرکانه نوشته شده است که براستی شگفتی آور می‌باشد! طبق بیانییه قرار است که اگر اموالی شناسایی کردند و یا بر علیه فردی از بستگان شاه معدوم اقامه دعوی در محاکم آمریکا شود، فقط با صدور حکم از دادگاه‌های آمریکا اموال پس داده می‌شوند. امری که بهر حال به یک معنی از شدت بدهت، خنده آور است و معلوم می‌نماید که در پس جملات پر زبور، برای فریب مردم نگاشته شده‌اند و وای که گمان می‌برند می‌توانند نوید "پیروزی بزرگ" بر امپریالیسم را سر دهند!

به هر حال، چون "گزارش مقایسه مصوبه ی مجلس اسلامی در مورد شرایط آزادی گروگانهای آمریکائی با بیانییه‌های مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر و سایر اسناد مربوطه" جناب آقای رئیس جمهور در اختیار شما است، از شرح مفصل مغایرتها با این نتیجه گیری در می‌گذرم که به هر حال نمی‌توان چشم و گوش بر آنچه خوانده و شنیده می‌شود، فرو بست و بدون در نظر گرفتن منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران و امت اسلام از "بیانییه" حمایت لفظی و قلبی کرد.

با توضیحات فوق، هر چند به اجمال تمام عرضه گشت، مفهوم سخن آقای بهزاد نبوی که در شرح "موارد اختلاف" با دادن اولویت تام، به نقل از اطلاعات ۱۳۶۰/۲/۳۱ فرموده‌اند: "مثلاً رئیس بانک مرکزی عمل آزادی گروگان‌ها را یک خیانت تلقی می‌کند و این مسئله را صریحاً به خود ما گفته است. خوب طبعاً شخصی که چنین افکاری دارد، چطور می‌تواند بیانییه الجزایر را دنبال کند و خود را مسئول بداند؟ چگونه می‌تواند این کار را به یک امر موفقیت آمیز برساند. چون اصلاً به آن معتقد نیست" آشکار می‌گردد. ایشان عالماً و عامداً خلط مبحث نموده و امر آزادی گروگان‌ها را با مخالفتی که اینجانب به دلایل شرعی و قانونی و عقلی نسبت به بیانییه ابراز و اظهار داشته‌ام به قصد تخطئه در یک مقوله بهم بافته و در هم آمیخته اند. آیا جای آن نیست که آیه ۱۳ از سوره مبارکه مائده را نقل کنیم که فرمود: فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثِقَهُمْ لَعَنَهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ لَا تَزَالُ

تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ...

پس به خاطر نقض پیمان خویش، لعنتشان کردیم و بدان نقض ایشان را سخت دل کردیم. اینان سخن‌ها را از مواضع خود بر می‌گرداندند و بخشی از سخنانی را که بدانها تذکار و هشدار داده می‌شوند، از یاد می‌برند. زمانی نمی‌گذرد که در آن خیانتی نکنند و تو (پیامبر ص) بر آن آگاه نگردی...

حال اگر این حقیقت بر شما نمایندگان محترم ملت نیز آشکار گردد که امضا کننده ی بیانییه بطور خود آگاه یا ناخود آگاه خود را با وثوق الدوله و قرار دیمه ۱۳۵۹ خود را با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله مقایسه کرده و مضافاً برای توجیه عمل خود حتی از رهبر انقلاب نیز حقیقت را کتمان ساخته است، یقیناً با امعان نظر و دقت تمام در مسائل و مطالب مطروحه و زمینه ی گسترده اتهامات وارده تفحص و تعمق خواهید نمود و اگر به دو نامه ضمیمه که اعلام خطرها و هشدارها را پیش از "از دست رفتن" فرصت یعنی پیش از آزاد شدن گروگانها، با استدلالات علمی و اقتصادی و بانکی و حقوقی برای آقایان رجائی و نبوی بیان و حجت را تمام کرده است مراجعه فرمایید، تصدیق خواهید فرمود که مسئله بسیار بزرگتر و عمیق تر از آن است که انسان متعهد مسلمان بتواند با سکوت و غمض عین از کنار آنها بگذرد. و بنابراین یقیناً از اینجانب از اینجانب در مقام مسئولیت اجرائی که بر عهده دارم، نخواهید خواست که چنین کنم.

در حقیقت اگر این پیام پیامبر(ص) بزرگ ما را که فرمود: إذا ظہرت البدع فللعالم أن یتظہر علمه و الالفاعنه لعنة الله "وقتی بدعت می‌گذارند بر عالم است که علم خویش را آشکار کند و اگر (علم خویش را اظهار) نکرد، لعنت خدا بر او باد"

اگر [در مورد علم بمعنای عام کلمه بگیریم یعنی دانش در زمینه امور اقتصادی و بانکی و حقوق بین المللی را نیز در محدوده ی علم قبول کنیم، بر همکاران و خود این جانب بوده است که آنچه در این زمینه‌ها و بخصوص مسائل ارزی و پولی بانکی می‌دانیم، بدون کوچکترین ادعایی اظهار کنیم.

بدینقرار خطوط اساسی مسئله‌ای که برای شما مطرح گشته این است که از جمله در زمینه ی اضرار به بیت المال، بخطر انداختن و بحرانی ساختن وضعیت ارزی کشور در اوج جنگ، خدشه وارد آوردن به پشتوانه ی قانونی اسکناس، باز پس دادن اموال طاغوتیان فراری و ورشکستگان، خطر مخدوش ساختن استقلال حقوقی و مالی شرکتها و خطر یک کاسه کردن کلیه مؤسسات و کلیه دارائی‌ها و بدهیهای این مؤسسات با همدیگر و بخصوص خطر پرداختن بدهیهای این شرکتها که تعدادی از آنها را می‌شد وارد گرما کرد به خارجیان، و نیاز به اخذ مجوز قانونی یعنی اجازه ی مجلس شورای اسلامی برای بازپس دادن وامها بموجب اصل هشتاد قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیاز به مجوز قانونی برای برداشت از حساب‌های بانک مرکزی ایران از پیش هشدارها داده شده بود ولی هزار افسوس که در گوش خودکامگان مسموع نیافتاد و آنوقت اکنون به خاطر اصرار ما مبنی بر حفظ منافع جمهوری اسلامی ایران حفظ بیش از ۱۴۰۰ میلیون دلار دارایی ارزی که مال ما است ولی اکنون در لندن در خارج از کنترل و اختیار ما قرار دارد، و آزاد ساختن حدود ۵۵ میلیارد دلار از دارائی‌های ما که هنوز و هنوز در خاک آمریکا مسدود و توقیف است، از در مخالفت در می‌آیند و مسئله را به نحوه ی دیگری منعکس می‌سازند که بقول آقای بهزاد نبوی مسئولین بانک مرکزی "بیانییه الجزایر" را "دنبال نمی‌کنند" اگر منظور از دنبال کردن تجویز پرداخت بقیه ی پول‌های مسدودی به آمریکائیان است، بدیهی است که چنین "دنبال کردنی" مورد تأیید ما نمی‌باشد! اگر منظور از دنبال کردن فرستادن

گروه سه نفره بدون هیچگونه دانش و سابقه و تجربه‌ی در "حداقل قابل قبول در این زمینه به لایحه برای تعیین پنج میلیارد دارایی ایران است، بدیهی است که" مورد تأیید ما نمی باشد، ولی اگر منظور از "دنبال کردن"، دنبال کردن پول‌های ایران با چشمان حسرت بار و تلاش برای جلوگیری از اتلاف و حیف و میل آن و ممانعت از تکرار مواردی مشابه پرداخت نود ملیون دلار به ژاپنی‌ها و ایتالیائی‌ها علاوه بر آمریکائیان باشد، همکاران صدیق و فداکار و متعهد بانک مرکزی ایران شبانه روز در تلاش و ایثار هستند و به لطف خدای عزوجل خواهند بود

آری، این تلاش‌ها، تا سرحد توان انسانی، و تا آنجا که خدا بخواهد، ادامه خواهند یافت. تلاش برای تعقیب حقوقی بانک‌های متجاوز آمریکایی و بی اعتبار کردن آنها در محاکم اروپایی ادامه خواهد یافت. تلاش برای باز پس گرفتن پرداخت‌های نا حق و ناروائی که از محل ۳/۶ میلیارد دلاری بین مدعیان سندیکایی توسط فدرال رزرو توزیع شده، ادامه خواهد یافت، هر چند آقای رجائی لابد به قیاس هلال احمر و بنیاد امور جنگ زدگان، در حضور کارشناسان بانک مرکزی ایران بگویند، که "شاید بانک مرکزی دیگری باز کرد!" و قیاسی که فاجعه آمیز است زیرا واضح و بدیهی است که وظایف هلال احمر از پایه با وظایف بنیاد امور جنگ زدگان متفاوت است و اصولاً دو مقوله جدا از هم و غیر قابل مقایسه هستند و هر چند آقای رجائی به صراحت بسیار که برای ما بهت آور بود ما را در حضور همکاران بانک مرکزی ایران محکوم کنند که چرا ارقام و اسناد مربوط به این امر را در اختیار جناب رئیس جمهوری قرار می‌دهیم که کارشناسان بتوانند مقاله «نقدی بر موافقت نامه الجزایر»^۱ را بنویسند تا بعنوان ضمیمه نامه ریاست جمهوری به مجلس شورای اسلامی عرضه گردد.

آری، این تلاش‌ها، تا آنجا که خدا بخواهد، ادامه خواهند یافت، هر چند آقای رجائی مسئولین بانک مرکزی را محکوم کنند که چرا مصاحبه می‌کنند و حقایق را، یا به زعم ایشان مطالب نا امید کننده را به مردم می‌گویند و بیشتر از آن، ما را محکوم می‌کنند که چرا به قول ایشان "آمار ارزی" را در اختیار رئیس جمهوری قرار داده‌ایم که در سخنرانی میدان آزادی خود باطالع عموم ملت برسانند که ذخایر ارزی ایران بخاطر تصمیم غلط آقای رجائی، بسطح چهار میلیارد دلار افت کرده است.

نمایندگان محترم مردم، اینجانب بعنوان بنده ای از بندگان خدا و بنا بر مسئولیتی که از لحاظ اسلامی و انسانی و میهنی بر دوش خود احساس می‌کنم گوشه‌ای از مسائل را مطرح ساختم و نمی توانم از شما این اعتقاد خویش را پنهان بدارم که اگر اصرار ما پذیرفته می‌شد، می توانستیم ابزار و مهمات جنگی را که مدت‌ها قبل خریده و پولش را پرداخت کرده بودیم،^۲ به جای آنکه اکنون به آمریکائیان به ثمن بخش بفروشند و پولش را هم یحتمل تا مدت‌ها ندهند، در همان زمان آزادی گروگانها، در الجزیره دریافت کنیم. آیا وضعیت جنگ بطور غیر قابل برگشت، تغییر جدی بسود ما نمی یافت؟ آری ما می‌توانستیم حتی آن دسته از ابزار و سازو برگ جنگی را که مورد نیاز ما بود و قراردادهایش را دولت غیر قانونی بختیار لغو کرده بود، به دلخواه و انتخاب خود بدست بیاوریم می‌توانستیم...

نمایندگان محترم، شاید بی‌جا و بی‌مورد نباشد که از شما که در اجرای اصل شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سوگند

۱- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۲۷، ص ۳ و ۹ و ۱۱ نقدی بر موافقتنامه میان دولت ایران و دولت آمریکا ضمیمه نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی

۲- ر.ک به همین کتاب، ص... از سخنان دکتر یزدی در مجلس در ۱۰ آبان ۵۹

یاد کرده‌اید که به "حفظ حقوق ملت" پایبند باشید و تعهد نموده‌اید که " پاسدار حریم اسلام و نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران" و مبانی جمهوری اسلامی باشید، بعنوان یک مسلمان هموطن درخواست نمایم که حال که از جانب پاره‌ای از مسئولین اجرائی این جمهوری و دیگران ادعای مکرر در مورد نقض مصوبه‌ی مجلس محترم توسط امضاء کننده‌ی بیانیه شده است، رسیدگی به امر تخطی و تجاوز از مصوبه‌ی خود را در دستور کار فوری خویش قرار دهند و بخصوص برای مردم ایران جای شگفتی بسیار است که چرا لا اقل پس از اعلام جرم ریاست جمهوری، این کار انجام نگردیده و یا حتی مطرح نشده است

و همچنین شاید نا بجا نباشد که از آن مجلس محترم درخواست شود حال که آقای بهزاد نبوی در جلسه غیر علنی در مورد گروگان‌ها یک طرفه به قاضی رفته‌اند و لابد به زعم خود راضی نیز باز گشته‌اند، به اینجانب نیز امکان داده شود به عنوان فردی مطلع و متخصص در زمینه‌های پولی و ارزی، و نه بعنوان مقام اجرائی که محدودیت آئین نامه بی و مقرراتی ایجاد نماید، اطلاعات خود را در اختیار نمایندگان محترم قرار دهم و در خواست نمایم که اگر در سخنان آقای نبوی بخشی نیز به بانک مرکزی و مسائل پولی اختصاص یافته است، امکان آن داده شود که با گوش کردن به نوار و اطلاع یافتن از مضمون سخنان پاسخ مناسب را تهیه کرده به آگاهی نمایندگان محترم برسانم.

بدیهی است اگر عده‌ای بر این اعتقاد باشند که بنا بر قانون اساسی و آئیننامه مجلس فقط مقامات خاص حق حضور در جلسات رسمی مجلس را دارند، می‌توان جلسه‌ای بصورت غیر رسمی برای نمایندگان تشکیل داد.

اگر این درخواست‌ها مسموع افتند و پذیرفته گردند، و رسیدگی بعمل آید و در مورد بیانیه‌ها تکلیف قطعی تعیین گردد، آنوقت مسئولین اجرائی با راحتی خیال و دلگرمی بسیار طبق رهنمودهای مصوب نمایندگان ملت در مورد ۱/۴ میلیارد دلار لندن و حدود ۵ میلیارد دلار آمریکا و حتی ۳/۶ میلیارد دلار توزیع شده و بیش از ۲۰۰۰ مورد ادعا و بیش از ۴۰۰ دعوی اقامه شده، برای احقاق حقوق ملت ایران و فقط حیثیت بین المللی جمهوری اسلامی ایران به تلاش و کار عظیم خویش ادامه خواهند داد و اجازه کوچکترین اضرار به بیت المال را نخواهند داد و در جواب کسانی که سعی در مرعوب ساختن ما با تهدید کردن‌ها می‌کنند که به خالی کردن میدان، آنچنان شود که باز سیل مقاله‌ها در مطبوعات خارجی جاری شود که «معامله با ایران زیاد هم کم سود نبوده»^۳ می‌گوئیم در پیشگاه تاریخ بقول امام، میزان رأی ملت است. در هر حال:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

و بصدای بلند اعلام می‌کنیم که اگر گناه ما «نا هماهنگی» با نوع جدید «قرارداد و ثوق الدوله» است ما بدین ناهماهنگی افتخار می‌کنیم.

اللهم انی اخلصت بانتطاعی الیک و اقبلت بکلی الیک.

خداوند! از آنچه جز تو است به تو بریدم و با همه وجود بسوی تو

پیشی جستیم. علیرضا نوبری^۴

ضمیمه:

۱- نامه شماره ۳۱۰۵۰/ه مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۴ به آقای محمد علی

رجائی (۹ صفحه)

۳- ر.ک به انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۶۰، شماره ۵۰۹، ص ۳ و ۷

۴- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۵ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۷ ص اول و سوم

۲- نامه شماره ۳۱۳۷/ه مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۷ به آفریالای بهزاد نبوی (۵ صفحه)

۳- دادگاه لندن یا چگونگی حسابهای ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه" (۱۲ صفحه).

پیوست سوم نامه آقای نوبری یعنی دادگاه لندن یا چگونگی حسابهای ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۵۰ مورخ ۷ خرداد ۶۰، تحت عنوان «دیدگاه غرب» درباره ثروت باد آورده‌ای که «بیانیه الجزایر» بر گنجینه‌های بانکهای آمریکایی و از جمله «چیس منهاتان» افزود مطالعه کنید.

نظر به اینکه بانک مرکزی به موجب قانون اداره کننده ذخایر ارزی و تنظیم کنند سیستم پولی و مالی کشور و امین دولت و ملت است و از طرف دیگر کارشناس و متخصص ذخایر ارزی، پولی و بانکی و تضمین کننده قراردادها و معاملات مهم ایران با کشورهای دیگر می‌باشد لذا دو نامه رئیس کل بانک مرکزی به آقایان رجائی و نبوی و نیز به نمایندگان مجلس، به عنوان نظریه متخصص و کارشناس در زمینه «بیانیه ی الجزایر» را بطور کامل آوردم تا معلوم شود که بر متخصصین و کارشناسان از پیش معلوم بود که با امضای آن چه بلائی عظیم جبران ناپذیری متوجه دارائی‌های ارزی و منابع و ذخایر مالی کشور است و همه این هشدارها، پیشنهادها، توصیه و راه حلها به منظور دست نگهداشتن از امضای عجولانه قرار داد و تعمق بیشتر و سنجیدن خطراتی که متوجه کشور است و دست آخر بمنزله انتمام حجت که گفتنی‌ها گفته شده است ولی افسوس و صد افسوس سر انجام با حذف رئیس کل بانک مرکزی و سپس رئیس جمهور منتخب ملت ایران دارو دسته آقایان نمازی، نوربخش و صادقی تهرانی بانک مرکزی را تحویل گرفتند. در مذاکره‌ای که اینجانب با آقای دکتر صادقی تهرانی در لندن داشتم اظهار داشت: وقتی بانک مرکزی را تحویل گرفتیم، مشاهده شد که الحق والانصاف آقای نوبری بانک مرکزی را بنحو شایسته‌ای اداره کرده بود^۱ (نقل به مضمون)

در پایان این قسمت لازم است که حداقل فهرست سه مطلب مهمی که ضمیمه نامه آقای نوبری به نمایندگان مجلس بود، که هر کدام از آن قسمت‌هایی از چگونگی غارت اموال ایران وسیله بانکداران آمریکایی را نشان می‌دهد و هر سه مطلب، در آن دوران در روزنامه انقلاب اسلامی درج گردیده است برای علاقمندان و محققین آورده شود تا بهتر معلوم شود که دولت آقای رجائی با امضای قرارداد الجزایر، چسان به غارتگریها و حیف و میل اموال ملت ایران وسیله آمریکایی‌ها برایشان قانونی و مشروع ساخت و کوشش‌های بانک مرکزی را در بازپس گیری حقوق مشروع ایران به هدر داد. سه مطلب به قرار زیر است:

۱- «دادگاه لندن یا چگونگی حسابهای ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه»، در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۵۰ مورخ ۷ خرداد ۶۰، تحت عنوان «دیدگاه غرب» در باره ثروت باد آورده‌ای که «بیانیه الجزایر» بر گنجینه‌های بانکداران آمریکایی و از آن جمله «چیس منهاتان» افزود آمده است.

این مطلب که از مجله بررسی بین المللی ارزی، سری ۱۲، شماره ۶ نقل شده است نشان می‌دهد که روابط مالی بانک چیس منهاتان و شاه که متعلق به خانواده راکفلر است به بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در آن دیوید راکفلر در برگرداندن شاه به قدرت، در سال ۱۹۵۳ نقش مهمی بر عهده داشت، بر می‌گردد. در دسامبر ۱۹۷۹، بانک چیس منهاتان

۱- گفتگوی اینجانب با آقای دکتر صادق تهرانی در لندن در سال ۱۳۷۲

دعویایی را در دادگاه ناحیه‌ای نیویورک بر ضد دولت ایران مطرح ساخت. هدف بانک جلوگیری از پی گیری ایران برای باز یافتن سیرده‌های مسدود شده توسط کارتر در نوامبر ۱۹۷۹ از طریق دادگاه لندن بود. چیس کوشش می‌کرد که دستور منع رسیدگی به شکایت ایران در دادگاه لندن را بدست آورد، اما می‌دانست که قانون انگلستان حق پا کردن را نمی‌شناسد و تشویق دادگاه‌های انگلیسی به پذیرش چنین حقی بسیار دشوار است. این مقاله به چگونگی اداره دارائی‌های ایران در زمان شاه و به بخشی از کلاه گذاریهایی چیس با دارائی‌ها و غارت اموال ایران می‌پردازد و در صدد است که مابقی آنچه را که مانده است نیز قانوناً غارت کند.

۲- مطلب دوم مقاله‌ای است تحت عنوان «معامله با ایران کم سود هم نبود!!» این مقاله به بررسی نتایج مالی حاصل از امضای قرارداد الجزایر می‌پردازد و نشان می‌دهد که با امضای قرارداد الجزایر چه شور و شغلی به بانکداران آمریکایی دست می‌دهد و چگونه به بلعیدن ذخایر ارزی و سایر اموال ایران پرداخته‌اند.

مقاله فوق نوشته هرمن نیکل است که از مجله فورچون، فوریه ۱۹۸۱ نقل شده و در انقلاب اسلامی شماره ۵۰۹، به تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، ص ۳ و ۷ درج گردیده است.

۳- سومین مقاله، «دادگاه لندن و حذف رئیس کل بانک مرکزی ایران» که در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۵۰، مورخ ۷ خرداد ۱۳۶۰، ص اول و سوم، درج گردیده است. این مقاله به تشریح چرائی، بر کناری رئیس کل بانک مرکزی و تحت کنترل در آوردن بانک در زمانی که رئیس کل بانک مرکزی برای پی گیری دعاوی ایران علیه بانک‌های آمریکایی و اثبات استقلال بانک مرکزی که در نهایت اثبات حقانیت ایران است، می‌پردازد.

علاوه بر آن به توضیح دستور انسداد کارتر و استفاده از قانون اضطرار و مقررات M قانون فدرال رزرو «که هر شعبه خارجی بانک‌های آمریکایی باید دارائیها و بدهی‌هایش را از شعبه مادر در خاک آمریکا جدا کند» و بنابر آن مسدود کردن دارائی‌های ایران در شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی عملی غیر قانونی محسوب است و «در شرایطی که دعاوی بانک مرکزی ایران علیه پنج بانک بزرگ آمریکایی در جریان بود.» قبضه کردن بانک مرکزی به منظور حذف استقلال بانک مرکزی و تغییر سیستم بانکی و پولی کشور در جهت بلامانع شدن، اجراء دلخواه قرارداد الجزایر است و در این راستا حذف رئیس کل بانک مرکزی تنها شاهد عینی چگونگی اجرای چنین قرارداد زبانباری، برای دولت استبداد ضرور می‌نمود.

ریاست جمهوری و بیانیه الجزایر

این بخش را به بر خورد آقای بنی‌صدر رئیس جمهور در رابطه با چگونگی حل بحران گروگان گیری و امضای قرارداد الجزایر اختصاص می‌دهم. اما چون نظرات ایشان به هنگام اشغال و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت آمریکا و زمانی که تصدی وزارت خارجه را جهت حل بحران گروگان گیری به عهده داشت و حتی بعد از انتخاب ایشان به ریاست جمهوری و تشکیل کمیسیون بر رسی جنایات آمریکا را مورد بحث قرار داده ام، در این بخش سعی می‌شود فهرست وار به مطالب مطروحه از جانب ایشان در مورد چگونگی حل بحران و امضای قرارداد الجزایر پرداخته گردد و کسانی که مایل به پژوهش و تحقیق و اندر یافت اطلاعات بیشتر از کم و کیف مسئله هستند، آنها را به اسناد ارائه داده شده حواله می‌دهم.

قبل از اینکه به مطلب فوق بپردازم، ذکر این نکته خالی از فایده نیست: بیانیه دولت الجزایر که در مورد آزادی گروگانها به وسیله دولت جمهوری اسلامی ایران انتشار پیدا کرد، بطوری که بعداً فاش شد موافقت نامه الجزایر شامل سه موافقت نامه جداگانه یا به اصطلاح سه «بیانیه» و ضمایم مختلف آن بوده است که از طرف دولت تنها یک «بیانیه» آن انتشار پیدا کرد و دو تای دیگر و ضمایم هرگز انتشار پیدا نکرد. نکته مهم دیگر اینکه متن انگلیسی موافقت نامه معتبر شناخته شده و به همین علت متن انگلیسی آن دو امضاء داشته که از طرف دولت ایران آقای بهزاد نبوی و از طرف دولت آمریکا وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه آمریکا آن را امضاء کرده‌اند. متن فارسی بیانیه منتشره را فقط آقای بهزاد نبوی امضاء کرده است و این از شگفتی‌های قراردادهای بین‌المللی است که یک نسخه آن دارای دو امضاء و نسخه دیگری فقط یک امضاء دارد و این معلوم می‌دارد که متن فارسی قرارداد برای اغفال ملت ایران منتشر شده است

به هر حال متن بیانیه الجزایر در تاریخ اول بهمن ۱۳۵۹ انتشار پیدا کرد و متعاقب آن دفتر ریاست جمهوری طی صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشت که ریاست جمهوری در جریان حل مسئله گروگانها و امضای موافقتنامه الجزایر قرار نگرفته و دولت متن بیانیه را برای ایشان نفرستاده است.

در این رابطه دفتر رسیدگی به امر گروگانها در نخست وزیری که زیر نظر آقای نبوی بود طی اطلاعیه‌ای از جمله اعلام کرد:

«۲- در جریان پیشرفت کار صورت مذاکرات و اسناد مربوط بطور کامل برای اطلاع رهبر انقلاب حضرت امام خمینی، ریاست جمهوری، نخست وزیر، ریاست و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، کمیسیونهای ذیربط در مجلس، ریاست دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، وزیران و برادران دانشجویان پیرو خط امام ارسال گردیده است.

۳- با توجه به شتاب مذاکرات در هفته آخر دیماه و تشکیل جلسات پی در پی که صرفاً در زمینه مسائل اجرائی بوده است و همچنین وجود محدودیت زمانی برای مسئولان امر تدوین و تنظیم صورت مذاکرات در هفته فوق به بعد موکول گردید و در نتیجه این مدارک طی این مدت برای هیچیک از نامبردگان فوق ارسال نگردید. این مدارک هم اکنون در حال آماده شدن است.»^۱

سرانجام پس از گذشت بیش از ده سال که امضای قرارداد الجزایر گذشت از زبان آقای نبوی نادرستی مطلب فوق در پاسخ به نقدی بر بیانیه الجزایر فاش گردید که آقای بنی‌صدر ریاست جمهوری در جریان حل امور و امضای قرارداد نبوده است «طی چند ملاقات با حضرت امام (ره) و در جلسات سران سه قوه (که در آن زمان بدون حضور رئیس جمهور وقت و با شرکت شهدای گرانقدر، بهشتی و رجائی، حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس و اینجانب به طور منظم و هماهنگی تشکیل می‌گردید)، پیشرفت مذاکرات و مشکلات احتمالی مطرح و از ایشان رهنمودهای لازم دریافت می‌شد.»^۲

آقای بنی‌صدر که در زمان امضای بیانیه الجزائر و آزادی گروگانها فکر می‌کرد که آقای خمینی در جریان مفاد قرارداد نبوده و حزب جمهوری اسلامی و دولت رجائی مطالب را از ایشان نیز کتمان می‌کرده‌اند، در اول خرداد، در پاسخ به سئوالی اظهار داشت:

«چند نوبت پرسیدم که چه جور شد که مسئله گروگانها به

اینصورت انجام شد؟ گفتند که، مورد به مورد با امام صحبت کردیم و ایشان موافقت کردند و گفتند بکنید، همین دو روز پیش من از ایشان (امام) پرسیدم که این کار را مورد به مورد به شما گفتند، امام گفتند خیر. خوب اگر اینها آشکار در جامعه بیان شده بود، احتمالاً به این صورت حل نمی‌شد و من هم باور ندارم که آقای ریگان از آقای کارتر توانایی بیشتری داشت.»^۳

آقای بنی‌صدر با چنین تصویری در نامه‌ای که در تاریخ ۶۰/۲/۲۷ به مجلس نوشت در قسمتی از آن آمده است: «جناب آقای هاشمی امضاء کنندگان بیانیه الجزایر برای سرپوش گذاردن به تخلفات خانمان بر انداز خود می‌کوشند دیگران و حتی اینجانب و مجلس و امام را نیز مطلع در جریان اقدامات خود جلوه بدهند، حال آنکه با سئوالی که همین دیروز (۲۹ اردیبهشت ۶۰) از امام کردم بر آنچه اطمینان داشتم یقین بیشتری پیدا کردم که نه امام، نه اینجانب و نه مردم و با احتمال بسیار قوی نه مجلس در جریان اقدامات این آقایان، اسنادی که امضاء کرده‌اند و خسارتی که از امضای آنان متوجه ملت ایران شده است نبوده‌اند و نیستند.»^۴ در این رابطه حق به جناب آقای نبوی است که آقای خمینی «در جریان پیشرفت مذاکرات (و کم و کیف آن) بود و رهنمودهای لازم از ایشان دریافت می‌شد.»^۵ زیرا اگر غیر از این می‌بود، هرگز حزب جمهوری و آقای بهشتی چنین جرأت و جسارتی به خود نمی‌دادند که بدون اطلاع آقای خمینی دست به یک چنین ریسک بزرگی بزنند چون نیک می‌دانستند که با یک اشاره وی همه اشان بر کنار و از هستی ساقط خواهند شد.

از یک طرف آقای بنی‌صدر تمام نیروی خود را روی حزب جمهوری و به ویژه شخص بهشتی متمرکز کرده بود و فکر می‌کرد که هر چه هست زیر سر اوست و آقای خمینی بر اثر اطلاعات نادرست عمل می‌کند و از روی ناچاری و یا در انتظار آماده شدن فرصت چیزی نمی‌گوید و به آنها فرصت می‌دهد و از طرف دیگر آقای خمینی شخصی بسیار تودار و کسی بود که با کمال راحتی قادر بود مکونات قلبی خود را سالها و مدتها در سینه نگه دارد و به اصطلاح حوزوی «التقیه دینی و دین آباتی» را نصب العین قرار دهد تا طرف مقابل با وجود دیدن بعضی علائم و نشانه‌ها، هرگز به وی شک نکند تا زمان مناسب برای عمل نهایی فرا برسد که وی بتواند به راحتی طرف خود را مطیع و یا از هستی ساقط کند و چون آقای بنی‌صدر فکر می‌کرد که آقای خمینی علیه اش عمل نخواهد کرد و پشتیبانی توده‌ای را به همراه دارد، تا فرصت باقی و همه چیز از دست نرفته بود، به راه حل‌های دیگر نمی‌اندیشید. به اصل مطلب قرار داد الجزایر و رئیس جمهور بر گردیم.

به علت اینکه بر دولت رجائی، حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی محرز شده بود که آقای بنی‌صدر رئیس جمهور زیر بار چنین قرارداد خفت باری نرفته و آن را امضاء نخواهد کرد و در صورت اطلاع تا قدرت دارد به افشای آن همت خواهد گماشت، وی را در جریان پیشرفت مذاکرات و چگونگی امضای آن قرار نداده بودند و چون طبق قانون اساسی عهد نامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای و موافقت نامه‌های بین المللی دولت ایران با سایر دولت‌ها، بایستی به تصویب مجلس و سپس به امضای رئیس جمهور یا نماینده قانونی وی برسد،^۶ ظاهراً برای فرار از آن و حل مشکل چنان عنوان کردند که موافقتنامه‌ای در کار نیست و بیانیه‌ای

۳- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۲ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۶، ص ۱۱

۴- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۴۳، ص ۱۲

۵- مجله سیاست خارجی، شماره ۳ و ۴ پائیز ۱۳۷۰، ص ۶۸۳

۶- اصل ۱۲۵ قانون اساسی

۱- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶، اطلاعیه دفتر رسیدگی به امور گروگانها، ص ۱۲

۲- مجله سیاست خارجی، شماره ۳ و ۴ پائیز ۱۳۷۰، ص ۶۸۳

است که دولت الجزایر صادر کرده و دولت ایران و آمریکا آن را امضاء کرده‌اند و نسخه فارسی آن که حتی به رسمیت شناخته نشده بود، برای خوراک داخلی تنظیم کرده بود و آن را «بیانیه دولت الجزایر» نام نهادند در صورتی که به تصریح متن انگلیسی و به تصدیق محتوای آن، موافقتنامه‌ای بین المللی بین دولت ایران و دولت آمریکا بوده است. و اصولاً چنین قرارداد و یا موافقتنامه‌ای با چنین وسعتی عظیم از تعهدات، در تاریخ تعهدات بین المللی دومی نداشته است.

آقای بنی‌صدر ۲۴ ساعت قبل از امضای قرارداد از طریق رئیس کل بانک مرکزی از محتوای موافقتنامه خفت بار با خبر می‌شود و فوراً طی نامه‌ای به آقای خمینی از وی می‌خواهد که مانع امضای آن شود^۱ ولی این نامه چیزی را تغییر نمی‌دهد در آن دوران نه از نامه و نه از محتوای آن کسی مطلع نشد.

بعد از امضای قرارداد الجزایر آقای بنی‌صدر برای اولین بار در تاریخ ۱۱ بهمن ۵۹ در مصاحبه‌ای با روزنامه انقلاب اسلامی در مورد حل بحران گروگان‌ها گفت: «مسئله گروگانها یک مسئله تاریخی است، مسئله کوچکی نیست و طوری هم نیست که با تکذیب و یا تأیید کردن بشود از سر مسئله گذشت این است که من آنچه را در این مورد واقع شده از ابتدا تا انتها در موقع مناسبی بصورت یک تاریخچه بیان خواهم کرد»^۲ وی در همین مصاحبه در رابطه با آتش بس و سخنان صدام حسین و دوروغ هایش در کنفرانس اسلامی گفت: «تا آنجا که به من مربوط است آتش بس را نمی‌پذیرم با قاطعیت دشمن را بیرون می‌رانیم بعد که بیرون رانندیم می‌رویم دنبال راه حل سیاسی. ما با توجه به وضعیتی که داریم فرصت‌ها را از دست نخواهیم داد که بعد ناچار بشویم مانند قضیه گروگانها همان بلایی را که در رابطه با گروگانها سر ما آوردند، اینجا هم بیاورند»^۳

رئیس جمهور در کارنامه اول بهمن که در روزنامه ۱۴ بهمن انتشار پیدا کرد، باز در مورد آزادی گروگانها و موافقتنامه الجزایر اعلام داشت: «و بالاخره امشب بعد از شورای نظامی به اتاق من آمدند و گفتند وزیر مشاور گفته است که من هرگز صورت مذاکرات و یادداشتهای تبادل میان ایران و آمریکا را نخواسته‌ام و این صحیح است، اما مطلب اینجا نیست، مطلب اینجا است که نباید گفت رئیس جمهوری هیچ اظهاری «نفی» و یا «اثباتاً» نکرده است و اگر مطلبی داشت و مسئله‌ای بنظرش می‌رسید می‌گفت. چون این یادداشتهایی هم که آمریکا داده بود من نخواسته بودم بلکه برای من فرستاده بودند. اما اینکه عجله موجب شده است هیچ اطلاعی به رئیس جمهور ندهند، موجب زیر پا گذاشتن قانون اساسی نیز شده است. تصویبنامه هم که به تاریخ ۲۹ بهمن برای دفتر ریاست جمهوری فرستاده اند، در واقع همان روزی رسیده است که آقای وزیر مشاور اسناد را امضاء کرده است. یعنی قبل از آنکه رئیس جمهوری فرصت کند انطباق همان تصویبنامه ارسالی با قانون را ببیند و مورد ملاحظه قرار بدهد تا احیاناً در صورت وجود خلاف آن را اظهار کند. اما خود مسئله گروگانها و نحوه حل این مسئله امری نیست که بتوان واقعیت آن را باهای و هوی پوشاند. بهترین کار این است که از طریق بحث های آزاد این مسئله برای مردم روشن بشود. آنچه می‌توان گفت همانطوری که به دفعات گفته‌ام وقتی «امروز کاری را از موضع قدرت حل نکرد، ناگزیر از موضع ضعف حل خواهد کرد. و چنان خواهد شد که همه چیز در دست میل و خواست و هوس ابر قدرتی است که نه در گذشته

۱- خیانت به امید، ابو الحسن بنی صدر، ص ۱۵۷

۲- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۶۳، ص ۱۱

۳- همان

پابند قانون و قاعده‌ای بوده، نه در حال و نه در آینده خواهد بود»^۴ آقای بنی‌صدر که حسب نامه ایشان به آقای هاشمی رفسنجانی^۵ و مصاحبه با روزنامه انقلاب اسلامی^۶، حتی تا تاریخ اول خرداد ۱۳۶۰، چون از آقای خمینی در مورد امضای بیانیه استفسار کرده و پرسیده: «این کار را مورد به مورد به شما گفتند»^۷ و وی پاسخ گفته: «خیر، خوب اگر اینها آشکار در جامعه بیان شده بود، احتمالاً به این صورت حل نمی‌شد و من هم باور ندارم که آقای ریگان از آقای کارتر توانایی توانایی بیشتری دارد»^۸ مطمئن از اینکه آقای خمینی حقیقت را به وی گفته است لذا در مورد آزادی گروگانها و امضای قرار داد آقای خمینی هم در جریان کامل امر نبوده و حزب جمهوری و دولت ایشان را نیز دور زده و در مقابل امر انجام شده‌ای قرار داده‌اند. حال وقتی روشن شود که با امضای قرارداد آزادی، استقلال و حاکمیت ملی مخدوش شده و این امر به سادگی برای جامعه و آقای خمینی قابل اثبات است و باز مطمئن از اینکه آقای خمینی در خط آزادی و استقلال مملکت است بنا بر این پس از روشن شدن و مخدوش شدن حاکمیت ملی، خود به برکناری امضاء کنندگان بیانیه الجزایر اشاره خواهد کرد. به این علت مسئله را در هر فرصت مناسبی پیگیری می‌کرد.

وی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۹ و ۱۳۶۰/۱/۱۱ علیه امضاء کنندگان بیانیه الجزایر آقایان بهزاد نبوی و رجائی به دلایل ارتکاب جرائم مختلفی اعلام جرم کرد و آن را همراه با اسناد و مدارک مختلف و نامه‌های رئیس کل بانک مرکزی به دو نفر ذکر شده برای پی گیری و به جریان انداختن آن به دادسرای عمومی تهران ارسال کرد. اما چون این اعلام جرم به واقعه چهارده اسفند و متعاقب آن اعلامیه ده ماده ای آقای خمینی برای رفع بحران و هیئت سه نفره حل اختلاف بر خورد کرد وی رو نوشت تمامی آن را از طریق آقای اشراقی نماینده خود به هیئت سه نفره ارسال کرد.

رئیس جمهور در تاریخ ۲۳ فروردین ۶۰ در مصاحبه‌ای با روزنامه انقلاب در رابطه با اعلام جرم فوق که آیا مایل هستید که اعلام جرم را در اختیار مطبوعات قرار دهید تا چاپ شود؟ اظهار داشت: «چون ما نمی‌خواهیم جو را متشنج بکنیم بلکه می‌خواهیم که امور روال قانونی داشته باشد و مورد رسیدگی قرار بگیرد، لذا وقتی دیدیم که رسیدگی شد، که خوب، از طریق همان رسیدگی متن منتشر می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد و اگر رسیدگی نشد، آن وقت ناچار ما خودمان منتشر می‌کنیم»^۹

نامه بنی‌صدر به رئیس مجلس

آقای بنی‌صدر که در تاریخ ۶۰/۱/۱۱، مجلس را در جریان اعلام جرم خود علیه رجائی و نبوی قرار داده بود و در نامه‌ای به مجلس که در تاریخ ۸ اردیبهشت ۶۰ در روزنامه انقلاب اسلامی انتشار پیدا کرد، مفاد اعلام جرم را برای مجلس تشریح کرده است که قسمت هایی از آن به قرار زیر است:

«ریاست مجلس شورای اسلامی. بطوری که طی نامه مورخ ۶۰/۱/۱۱ در اجرای اصل ۱۴۰ قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی اطلاع داده

۴- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۴ بهمن ۵۹، شماره ۵۴۶، ص ۱۱ و ۱۲

۵- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۴۳، ص ۱۲ (نامه به تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۷ است)

۶- انقلاب اسلامی، ۲ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۶، ص ۱۱

۷- همان

۸- همان

۹- انقلاب اسلامی، یکشنبه ۲۳ فروردین ۶۰، شماره ۵۱۱، ص ۸ مصاحبه با رئیس جمهور

شد یکی از جرائم اعلام شده علیه آقایان محمد علی رجائی نخست وزیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور تخلف از قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا، برداشت و اختلاس از وجوه دولت ایران به نفع اتباع و مؤسسات آمریکایی طاغوتیان فراری، شرکتها و مؤسسات ورشکسته ایرانی است بدین توضیح که قانون مزبور منحصرأ راجع به اختلافات مالی دولتین ایران و آمریکا بوده، ولی متهمان آنرا به ادعاهای اتباع دولتین نیز تسری داده‌اند ... دولت ایران تعهد سپرده است که هیچ گاه موجودی حساب تضمینی مذکور از مبالغ پانصد میلیون دلار کمتر نشود ... تا وقتی که رئیس هیئت داوروی اعلام کند که تمام احکام داوروی اجراء شده است ... معلوم نیست سرانجام پرداخت مبالغ مورد ادعاهای دولت آمریکا و اتباع و مؤسسات آمریکایی به چند میلیارد دلار بالغ خواهد شد. این مبلغ غیر از وامهای مؤسسات ملی شده، یا تضمین شده از طرف بانکهای دولتی است که ضمن باز پرداخت مبلغ ۵/۱ میلیارد دلار وامهای ایران محسوب و پرداخت شده است. البته دولت آمریکا برای پرداخت مطالبات مورد ادعای دولت ایران یا اتباع ایرانی تضمینی نسپرده و فقط یک طرف قرارداد یعنی دولت ایران است که بدون رعایت حیثیت و اعتبار بین المللی خود چنین تضمینی سپرده است ... بر خلاف صریح اصل ۴۹ قانون اساسی «که دولت را موظف به استرداد ثروتهای ناشی از غصب، رشوه، اختلاس و سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی و غیره نموده» پرداخت قروض امثال شمس پهلوی، حبیب ثابت را بعهدہ گرفته است ... در مقام تخلف از قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی (منجمله شرایط چهارگانه آزادی گروگانها) چنان شتاب زده عمل کرده و بیحساب امتیاز داده‌اند که گویی ملت ایران گروگان آمریکائیان بوده است ... متجاوز از یک سوم از دارائیهای مسدود ایران موجود در آمریکا در موافقتنامه مذکور نادیده گرفته شده و فقط در مقابل وعده آزاد کردن آنها در آینده موافقتنامه به امضاء رسیده ... برای استتار جرم بدوآ موافقتنامه را (که در متن انگلیسی Agreement نامیده شده) بیانیه دولت الجزایر نامیدند تا به زعم خود احتیاجی به تصویب مجلس و امضاء رئیس جمهور نداشته باشد در صورتیکه بیانیه عبارت از تعهدات متقابل دولتین ایران و آمریکا می‌باشد که به امضاء نمایندگان آنها رسیده است. بعد از اعلام جرم و شروع به تعقیب جزائی اینک جهت تحصیل مجوز قانونی برای موافقتنامه خلاف قانونی که چهار ماه قبل منعقد شده لایحه الحاق یک تبصره به قانون راجع به حل و فصل اختلافات به مجلس تقدیم «و در مقدمه توجیهی لایحه صریحاً اعتراف به ارتکاب جرم کرده‌اند. متأسفانه بجای استیضاح و تعقیب قانونی متهمین در صدد به تصویب رسانیدن چنین لایحه‌ای (که وسیله فرار مجرمین از تعقیب و مجازات است) هستند، انتظار قاطبه مردم ستمدیده ایران این است که مجلس شورا بجای تصویب آن لایحه که متضمن تضییع میلیاردها دلار از بیت المال به نفع اجانب و طاغوتیان فراری است مصر در تعقیب مجرمین و متخلفین از قوانین و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی باشد.

پیوست فتوکپی ۲۱ برگ نقدی بر موافقتنامه میان دولت ایران و آمریکا که بوسیله کارشناسان امور مالی و بانکی تهیه شده جهت استحضار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارسال می‌شود.^۱

نقدی بر موافقتنامه میان دولت ایران و آمریکا که در فوق ذکر شد، در شماره ۵۲۶ و ۵۲۷، مورخ ۱۰ اردیبهشت ۶۰ انقلاب اسلامی منتشر شده که بعد از ذکر چند نکته از آن، فهرستی از محتوای آن خواهد آمد:

«... بانک چیس مننهاتان آمریکا در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ همگام با

سندیکاهایی از بانکهای مختلف اقدام به پرداخت وامهایی نمود که خلاف قانون اساسی وقت ایران بود. طبق ماده ۲۵ قانون اساسی ایران هرگونه وامی که دولت ایران دریافت مینمود باید به تصویب مجلس می رسید. موضوع این سه وام به ارزش متجاوز از یک میلیارد دلار از بحث انگیزترین موضوعات در دوران مسدود بودن دارائیهای ایران محسوب می شد. در این مورد حتی نظر مشاور حقوقی بانک چیس مننهاتان در تهران در آن دوران نیز این بود که احتمالاً وامهای مورد بحث سوخت می شوند ... چه کسی باور می کرد که دولتی که خود را حافظ منافع ایران می داند با یک امضاء بیش از یک میلیارد از ذخایر ارزی کشور را به جهانخواران بازار سرمایه بسپارد و در جواب ملت متعجب ایران اظهار نماید که این قرارداد از هر جهت به نفع ما بوده و لازم نیست برای بر شمردن منافع حاصل از آن «چرتکه» انداخته شود ... جالبترین نکته ایکه در این بخش از بیانیه قرارداد مصونیتی است که برای بانکها به دلیل از میان بردن ریسک قضاوت در مورد بدهیهای آن حاصل می شود. در بیانیه صریحاً قید شده است که «اصل» و «تمامی» بهره‌های متعلقه مربوط به کلیه بدهیهای دولت، سازمانهای دولتی وابسته به دولت یا کنترل شده و یا تحت نظارت دولت به سیستم بانکی آمریکا که در گذشته پرداخت نشده باید باز پرداخت گردد. در چنین شرایطی بانکهای آمریکایی ادعا های مالی حیرت انگیزی را برای وصول به مقامات ایرانی ارائه داده که در شرایط عادی پرداخت بابت بسیاری از آنها غیر عاقلانه و سوء استفاده از بیت المال محسوب می شود.

در زیر به پاره‌ای از این اقلام اشاره می‌شود تا معلوم گردد که چگونه ادعاهای غیر اصولی بانکهای آمریکایی در این بیانیه اصولی گردیده است.»

همچنانکه ذکر شد در اینجا فقط رئوس محتوای مطالب خواهد آمد و کسانی که مایل به تحقیق و اطلاع کامل از آنها هستند به اصل سند مراجعه کنند:

- ۱- پرداخت بدهیهای سرمایه داران و وابستگان رژیم گذشته
- ۲- مواردی که بدهیهای ایران به صورت نادرستی بیان شده‌اند
- ۳- طلب پرداخت ارزش سهام بانکهای آمریکایی در بانکهای ملی و مؤسسات ملی شده ایران و اوراق بهادار مشابه
- ۴- ادعاهای بی مورد
- ۵- طلب دریافت مطالبات سوخت شده
- ۶- مطالباتی که به غلط به بخش دولتی ارتباط داده شده‌اند.
- ۷- بهره‌های زیاد و بهره مرکب
- ۸- ادعاهای متفرقه»

نامه بنی‌صدر به نمایندگان مجلس

آقای بنی‌صدر رئیس جمهور طی نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی توجه نمایندگان را به متونی درباره مقایسه مصوبه مجلس در مورد شرایط آزادی گروگانها با بیانیه‌های الجزایر و سایر اسناد مربوطه و همچنین وظایف برخی بانکهای مرکزی و نحوه انتصاب رئیس کل جلب نموده است. متن نامه به قرار زیر است:

«نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، با توجه به مسئولیت هایی که به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعهدہ اینجانب و شما گذارده شده است، لازم می‌دانم توجه شما را به دو متن پیوست جلب نمایم:

۱- گزارش مقایسه مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد شرایط آزادی گروگانهای آمریکایی با بیانیه‌های مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ دولت

۱- انقلاب اسلامی، سه شنبه ۸ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۲۵، ص اول

جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر و سایر اسناد مربوطه نظر به اینکه هیچیک از شروط چهار گانه امام و مجلس محترم شورای اسلامی و بخصوص مواد مشروح مصوبه مجلس در جریان امضای بیانیه‌های مذکور و آزادی گروگانها رعایت نشده، و نظر به اینکه خود موافقتنامه الجزایر و جریان امضای آن با اصول چندی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تناقض آشکار قرار دارند، قبل از هر کس، اطلاع شما نمایندگان محترم نسبت به تناقضات و مغایرت‌ها و تخلفات و جرمهای مشهوده ضروری است.

۲- وظایف برخی بانکهای مرکزی و نحوه انتصاب رئیس کل. با توجه به اینکه لایحه ایکه اخیراً تحت عنوان ظاهر فریب «حذف فرمان همایونی» و تبصره‌های آن به مجلس تقدیم شده است، در قانون پولی و بانکی کشور و ملحقات آن که قانون ناظر و تنظیم کننده ی بنیادی روابط پولی و بانکی کشور است، تغییری اساسی در جهت مخالف با مصالح کشور می‌دهد، و نتیجه تبعی آن حذف رئیس کل بانک مرکزی ایران می‌باشد و با توجه به اهمیتی که بانک مرکزی ایران و هدایت سیستم پولی و بانکی و اعتباری در کل اقتصاد کشور دارد و هر نوع اقدام بدون بررسی و مطالعه کافی در مورد آن می‌تواند در شرایط حساس و به غایت خطیر کنونی، زندگانی اقتصادی و بدنبال آن بقیه جنبه‌های حیاتی جمهوری اسلامی ایران را متوقف و فلج سازد، اطلاع شما از مفاد آن مواد مطروحه، حائز اهمیت فراوان است. رئیس جمهور ابو الحسن بنی‌صدر.^۱

در گزارش مقایسه مصوبه مجلس در مورد آزادی گروگانهای آمریکایی با بیانیه الجزایر و سایر اسناد مربوطه، رئیس جمهور به نمایندگان مجلس، چهارماده مصوبه مجلس را که بند به بند با بیانیه الجزایر مقایسه شده و با ارائه ی دلایل مشخص و متقن، نشان داد شده است که چگونه با امضای بیانیه الجزایر چهار ماده مصوبه مجلس رعایت نشده و با چندین اصول قانون اساسی در تناقض آشکار قرار دارد این گزارش در صفحه‌های ۳ و ۱۰ (روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۶ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۴۰ بطور کامل درج شده است و برای مطالعه قسمت دوم پیوست نامه ریاست جمهوری به نمایندگان مجلس که مربوط به وظایف برخی از بانکهای مرکزی و نحوه انتصاب رئیس کل آن است نیز در همان شماره فوق ص ۵ و ۱۰ و ۱۱ آمده است. برای اطلاع کلام از درج آنها در اینجا خود داری شد و خوانندگان علاقمندانی را که مایل به مطالعه و تحقیق بیشتر هستند به آنجا حواله می‌دهم.

در خواست نوار جلسه غیر علنی

بدنبال جلسه رسمی غیر علنی مجلس شورای اسلامی که به درخواست بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت سه شنبه گذشته (۶۰/۲/۲۲) تشکیل شد و طی آن مجلس به استماع و بررسی گزارش وی در مورد مسئله گروگانها، قرارداد الجزایر و اعلام جرم رئیس جمهوری پیرامون تخلفات مربوطه به آن پرداخت، آقای بنی‌صدر رئیس جمهور طی نامه‌ای به رئیس مجلس خواستار دریافت نوارهای این جلسه مجلس شد. متن نامه به شرح زیر است:

«ریاست مجلس شورای اسلامی، با توجه به اینکه در جلسه غیر علنی روز سه شنبه ۲۲ اردیبهشت ماه جاری موضوع گزارش وزیر مشاور در امور اجرائی مسئله گروگانها، قرار داد الجزایر و نتایج حاصله از آن و اعلام جرم این جانب پیرامون تخلفات مربوط به آن بوده است، و نظر به اثرات خانمان براندازی که این تخلفات برای جمهوری اسلامی ایران در بر

داشته است، با توجه به اینکه در دستور کار مجلس رسیدگی به لایحه‌ای تحت عنوان «حذف فرمان همایونی» قرار دارد که تأثیرات اساسی در حدود اختیارات رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه دارد و عملاً به عنوان پاسخی برای اعلام جرم اینجانب و به منظور جلوگیری از روشن شدن حقیقت در باره قرارداد الجزایر به مجلس پیشنهاد شده است، و اخذ تصویب مجلس در مورد آن نمی‌تواند فارغ از توضیحات جلسه غیر علنی پیرامون نحوه حل مسئله گروگانها باشد با توجه به وظایف و مسئولیت‌هایی که به موجب اصول ۵۸ و ۱۱۳ و ۱۲۲ و ۱۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده اینجانب گذارده شده است، دستور دهید نوارهای مذاکرات جلسه مذکور مجلس، قبل از رسیدگی به لایحه مزبور و در اولین فرصت برای اینجانب ارسال گردد تا در صورت ضرورت با استفاده از اصل هفتاد، قانون اساسی در مجلس حضور یافته مطالب لازم را به اطلاع نمایندگان برسانم. رئیس جمهور ابو الحسن بنی‌صدر.^۲

سرانجام رئیس مجلس در پاسخ به درخواست رئیس جمهور مبنی بر دریافت نوار جلسه غیر علنی مجلس طی نامه‌ای به رئیس جمهور گفت: برای خارج کردن اسناد سری مجلس و حتی در اختیار مقامی و فردی خارج از مجلس قراردادن آنها مجوزی بدست نیامد. متن نامه بدین شرح است:

«جناب سید ابو الحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور، در پاسخ نامه شماره ۲۷۰۱ مورخ ۶۰/۲/۲۴ اعلام می‌دارم علاقمندم که بتوانم به خواست جنابعالی در خصوص تحویل نوارهای مذاکرات جلسه سری مورخ ۶۰/۲/۲۲ مجلس شورای اسلامی جواب مثبت دهم ولی پس از بررسی و مشورت برای خارج کردن اسناد سری مجلس و حتی در اختیار مقامی و فردی خارج از مجلس قرار دادن آنها مجوزی بدست نیامد. اگر جنابعالی برای این خواست خود مجوزی از قانون اساسی یا قوانین عادی در نظر دارید مشخص نمایید تا استفاده و اقدام شود.

در خاتمه از آنجا که مدتی پیش اسرار یکی از جلسات سری مجلس توسط جنابعالی در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شد و منجر به اعلام جرم جمعی از نمایندگان علیه شما در روزنامه انقلاب اسلامی گردید سابقه بدی از این موضوع در خاطر بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی وجود دارد که امید است در زدودن آن اقدام بفرمایید. رئیس مجلس شورای اسلامی اکبر هاشمی رفسنجانی.^۳

آقای بنی‌صدر در پاسخ به نامه آقای رفسنجانی در نامه‌ای به وی اعلام داشت: نه تنها اینجانب بلکه همه آحاد ملت ایران باید بدانند مسئولین چه بر سر اموال و استقلال آنها آورده‌اند. متن نامه چنین است: «جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در نامه مورخ ۶۰/۲/۲۶ خود در پاسخ به نامه مورخ ۶۰/۲/۲۴ اینجانب دأئر بر ارسال نوارهای مذاکرات جلسه غیر علنی ۲۲ اردیبهشت مجلس مرقوم داشته‌اید: پس از بررسی و مشورت برای خارج کردن اسناد سری مجلس و حتی در اختیار مقامی و فردی خارج از مجلس قرار دادن آنها مجوزی بدست نیاورده‌اید و خواسته‌ای اگر برای این خواسته خود مجوزی از قانون اساسی و یا قوانین عادی در نظر دارم مشخص کنم تا استفاده و اقدام کنید.

ابتدا باید از شما سؤال کنم امری چنین بدیهی و حقی چنین مسلم چه احتیاج به بررسی و مشورت داشته است تا مشاورین شما در مورد آن به خود زحمت دهند و «مجوزی» بدست نیاورند. اصل شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحت دارد و شما نیز نیک می‌دانید که

۲- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۶ اردیبهشت ۶۰، شماره ۴۰۵، ص اول

۳- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۴۳، ص ۱۲

۱- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۴ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۷، ص ۴

«جز در شرایط اضطراری و در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند» جلسه غیر علنی قابل درخواست و تشکیل نیست. به این ترتیب مسلم است که درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی از جانب مقامات نامبرده در اصل شصت و نهم یعنی، نخست وزیر، یکی از وزراء و یا ده نفر از نمایندگان تنها و تنها می‌تواند مستند به شرایط اضطرار و رعایت امنیت کشور باشد لا غیر.

ممکن است بفرمائید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود چه موارد اضطرار و رعایت امنیت کشور است که می‌توان آنها را از رئیس جمهور، یعنی مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم کننده روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود (اصل ۱۱۳) مخفی نگه داشت.

چگونه ممکن است از کسی که به موجب اصل یکصد و بیست و یکم قانون اساسی سوگند یاد نموده و متعهد شده است خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش و عدالت سازد» و «درحراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور (آیا امنیت جز این امور است؟) از هیچ اقدامی دریغ نرورد و قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس به وی سپرده است با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیه السلام همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشد و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارد اموری مربوط به امنیت کشور را آن هم در شرایط اضطراری مخفی نگاه داشت و انتظار داشت که با وجود این بتواند پاسخگوی مسئولیت خود در برابر ملت به موجب اصل ۱۲۲ قانون اساسی باشد. ممکن است بفرمائید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود در شرایط کنونی جنگ و تجاوز خارجی چه اضطرار و چه رعایت امنیتی، مخفی نگاه داشتن مذاکرات جلسه مجلس را از فرمانده کل قوا تجویز می‌نماید. آقای هاشمی شما نیک می‌دانید رئیس جمهور بعنوان رئیس قوه مجریه بموجب اصل یکصد و بیست و هفتم هر گاه لازم بداند ریاست جلسه هیئت وزیران را بعهده خواهد گرفت و بموجب اصل ۱۲۶ قانون اساسی کلیه تصویب نامه‌های هیئت دولت باید با اطلاع او برسد تا در صورتی که مغایر با قانون اساسی و قوانین عادی باشند تذکر لازم را در مورد آن به ایشان بدهند. و وزراء و نخست وزیر بعنوان اعضای قوه مجریه مئوس وی می‌باشند و جلسه غیر علنی مجلس نیز به درخواست وزیر مشاور در امور اجرائی تشکیل شده است. ممکن است بفرمائید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود چه اموری می‌توانند برای اجزاء قوه مجریه جزو اسرار نباشند و برای رئیس قوه مجریه سر بشمار رود.

اما بنا به اظهار شما در جلسه علنی ۲۲ اردیبهشت مسئله گروگانها بوده است شما می‌دانید که با امضای بیانیه خانمان برانداز الجزایر توسط وزیر مشاور میلیاردها دلار از ثروت این مردم محروم به غارت برده شده است و استقلال و حاکمیت کشور شدیداً مورد تهدید و نقض قرار گرفته است و نخست وزیر و وزیر مشاور با نقض صریح و آشکار قانون اساسی و مصوبه مجلس مرتکب تخلفات زبان باری شده‌اند و اینجانب برای آقایان اعلام جرم نموده‌ام. اگر اظهارات وزیر مشاور در جلسه غیرعلنی مربوط به این تخلفات و اعلام جرم اینجانب بوده است و خواسته اقدامات غیر قانونی خود را توجیه کند، نه تنها اینجانب بلکه همه آحاد ملت ایران باید بدانند مسئولین چه بر سر اموال و استقلال آنها آورده‌اند و حق ندارند در جلسه در بسته نسبت به مسائلی با این اهمیت، دور از چشم و قضاوت مردم سخن بگویند حق مردم است که بدانند چگونه سرمایه‌های آنها در اختیار بیگانگان قرار گرفته‌اند و مسئولین این امر چه کسانی هستند و برای عمل خود چه توجیهی دارند.

و اما اگر واقعاً جلسه ۲۲ اردیبهشت مجلس با رعایت قانون اساسی بنا بر شرایط اضطرار و رعایت امنیت کشور به درخواست وزیر مشاور بصورت غیرعلنی تشکیل شده است انگیزه اختفاء حقایق از مردم و جوسازی و تحریک علیه رئیس جمهوری و زمینه سازی برای لوٹ نمودن مسئولیت این آقایان در نحوه حل مسئله گروگانها وجود نداشته است هیچ دلیلی و هیچ ملاحظه‌ای عدم ارسال نوار مذاکرات جلسه را برای اینجانب توجیه نمی‌کند. و اگر خلاف این است و انگیزه همان مطلبی بوده است که به آن اشاره کردم نه قانون اساسی، نه مصلحت کشور اجازه نمی‌دهد که اینجانب و مردم تن به اختفاء این مطالب بدهند و در برابر آن ساکت بنشینند.

آقای هاشمی حداقل اخلاق اسلامی و عدالت حکم می‌کند که اینجانب نیز که مورد بیانات و اتهامات وزیر مشاور بوده‌ام از خود آن بیانات و اتهامات مطلع شوم و بتوانم پاسخ لازم و مکفی در مورد آنها در اختیار نمایندگان بگذارم.

جناب آقای هاشمی امضا کنندگان بیانیه الجزایر برای سرپوش گذاردن به تخلفات خانمان برانداز خود می‌کوشند دیگران و حتی اینجانب و مجلس و امام را نیز مطلع در جریان اقدامات خود جلوه بدهند، حال آنکه با سئوالی که همین دیروز (۶۰/۲/۲۶ . ن) از امام کردم بر آنچه که اطمینان داشتم یقین بیشتر پیدا کردم که نه امام نه اینجانب و نه مردم و با احتمال بسیار قوی نه مجلس در جریان اقدامات این آقایان اسنادی که امضاء کرده‌اند و خساراتی که از امضاء آنان متوجه ملت ایران شده است نبوده‌اند و نیستند. دفاع از این انقلاب و اسلام و کشور ایجاب می‌کند که مسئولیت‌ها روشن شوند و همگان به آتشی که این آقایان افروخته‌اند نسوزند و هر کس که خاطی و متخلف بوده است به سزای عمل خود برسد. و دامن کسانی که در این مسئله بی اطلاع بوده در اجرای آن شرکتی نداشته‌اند نسبت به قضاوتی که تاریخ و مردم در باره امضاء کنندگان قرارداد الجزایر خواهند کرد مبری بمانند. در خاتمه در مورد انتشار «اسرار» یکی از جلسات مجلس توسط اینجانب در روزنامه انقلاب اسلامی که اشاره کرده اید لازم است یاد آوری کنم:

واقعت قضیه از این قرار بود که نماینده‌ای در جلسه خصوصی مجلس نسبت‌های خلاف واقع و دروغ به اینجانب و فرمانده هان نظامی داده بود و نماینده دیگری بنا بر وظایف نمایندگی خود طی نامه‌ای از اینجانب خواسته بود اذهان را در مورد این افتراات روشن کنم. و من نیز به این اتهام زدن‌ها و جعل و دروغ پاسخ گفتم، قبول می‌فرمایید که جعل و دروغ و تهمت و افتراء نمی‌توانند در زمره اسرار کشوری باشند و وظیفه اسلامی هر کس است که در مقام رفع آثار سوء آن بر آید و نماینده محترم نه اشاره‌ای به سری بودن جلسه کرده بود و نه مطالب مجلس خصوصی غیر قابل انتشار است. با این همه توضیحات امیدوارم که بر شما روشن شده باشد که هم از لحاظ قانونی و هم از جهت مصلحت کشور و انقلاب بصورت غیر قابل تردیدی قطعی است که حق این جانب می‌باشد که از نوار مذاکرات مذکور مطلع شوم و به همین لحاظ نیز ارسال آنها را خواسته‌ام که امیدوارم شما در برابر حق و قانون ایستادگی نکنید و در اسرع وقت آنها را در اختیار بگذارید. رئیس جمهوری- ابو الحسن بنی‌صدر ۱۳۶۰/۲/۲۷»^۱

در جریان قراردادن نمایندگان مجلس

در پی اعلام جرمی که رئیس جمهور، علیه محمد علی رجائی

نخست وزیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی بخاطر اختلاس از اموال ملت و نقض اصول قانون اساسی که در اثر امضای قرار داد الجزایر مرتکب شده‌اند و برای نشان دادن و در جریان گذاشتن چگونگی «نفی حاکمیت ملی» و «پرداخت به غیر آمریکائیان»، بابت موافقت نامه الجزایر به نمایندگان مجلس آقای بنی‌صدر در تاریخ ۶۰/۲/۳۰ طی نامه‌ای که بعنوان نمایندگان مجلس، همراه با دو متن که در یکی از آنها «نفی حاکمیت ملی» و در دیگری «پرداخت به غیر آمریکائیان» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، ارسال کرده است و از نمایندگان خواسته شده است که به این مسائل توجه و نسبت به آن اقدام و رسیدگی نمایند. متن نامه به قرار زیر است.

«بسمه تعالی، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی پیرو اعلام جرمی که نسبت به آقایان محمد علی رجائی و بهزاد نبوی راجع به نقض اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اختلاس از اموال ملت و خلاف قانون عمل کردن‌های بسیار در رابطه با انعقاد موافقتنامه الجزایر با ایالات متحده ی آمریکا نموده‌ام اینک برای تبیین وضع شکافتن پاره‌های دیگر از جنبه‌های حقوقی و مالی قضیه و نشان دادن کار دولت در مخدوش نمودن حق حاکمیت ملی ایران، مطالب ذیل را بنا بر مسئولیتی که بر عهده اینجانب و شما گذارده شده است، به پیوست ارسال می‌دارم: ۱- «پرداخت به غیر آمریکائیان بابت موافقت نامه الجزایر» در شش صفحه این متن نشان می‌دهد چگونه علاوه بر آمریکائیان غیر آمریکایی‌ها نیز از بابت موافقتنامه الجزایر سهمی برده‌اند و از پولهای ایران به آنها پرداخت شده است.

۲- «مبارزه با امپریالیسم! یا نفی حاکمیت ملی» این متن که در ده صفحه تهیه شده است، از جمله نشان می‌دهد که چگونه موافقت نامه الجزایر حاکمیت ملی ایران را مخدوش می‌نماید و با اصول بسیاری از قانون اساسی در تناقض قرار دارد و چگونه بیانیه امکان پرداخت از دارائیهای ایران به طاغوتیان فراری از کشور را فراهم می‌سازد.

امیدوارم نسبت به موارد مطروحه رسیدگی عاجل بعمل آید. رئیس جمهوری اسلامی ایران ابو الحسن بنی‌صدر.^۱

نامه و دو متن پیوست فوق در شماره ۵۴۵ روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲ خرداد ۶۰، بطور کامل انتشار پیدا کرده است نامه و پیوست اول «مبارزه با امپریالیسم یا نفی حاکمیت ملی» در صفحه اول و دوم و پیوست دوم «پرداخت به غیر آمریکائیان بابت موافقت نامه الجزایر» در صفحه ۵ روزنامه آمده است. پژوهشگران و علاقه مندان به تحقیق می‌توانند به سند فوق مراجعه کنند.

علاوه بر آنچه که تا بحال ذکر آن رفت، آقای بنی‌صدر رئیس جمهور بعد از امضای قرارداد الجزایر در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۹ طی نامه‌ای که بلا فاصله به آقای رجائی نخست وزیر نوشته است، اشکال و ایرادات دولت در امضای بیانیه‌های دولت الجزایر و اسناد و مدارک مربوط به آن را به وی گوشزد نموده است این نامه نشان می‌دهد که دولت رجائی به نمایندگی از روحانیت حاکم رئیس جمهور را دور زده و در خط تسلیم و یا حذف وی گام برداشته‌اند. قسمتی از نامه به قرار زیر است.

«سکوت در مقابل نقض قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس و عدم رعایت مصالح کشور را خیانتی به ملت ایران می‌دانم هیئت وزیران در جلسه مورخ ۵۹/۱۰/۲۵ به آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی اجازه و اختیار داده‌اند اسناد و مدارک مربوط به متن بیانیه‌های دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر را از طرف جمهوری اسلامی ایران امضاء نمایند ولی این تصویبنامه در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۹ روز امضاء قرارداد

طی شماره ۶۷۹۴۵ جهت اظهار نظر اینجانب ارسال گردیده است. معلوم نیست با اینکه نخست وزیری مجاور دفتر ریاست جمهوری است چرا چنین تصویب نامه فوری را چهار روز بعد از صدور آن و بعد از امضای مدارک و اسناد برای اینجانب فرستاده‌اند.

متن بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر اعلام تعهدات متقابل بین دولتین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا می‌باشد. تعهدات متقابل دو دولت را اصطلاحاً قرار داد یا پیمان یا موافقتنامه یا عهد نامه می‌گویند (اعم از اینکه دولت ثالثی واسطه مذاکره باشد یا طرفین مستقیماً مذاکره نمایند) که طبق اصل ۷۷ قانون اساسی بدو باید در مجلس شورای اسلامی تصویب و سپس بموجب اصل ۱۲۵ با امضاء رئیس جمهوری یا نماینده قانونی او برسد حتی قانون اساسی مقوله نامه‌ها را نیز مشمول این مقررات قرار داده است. در متن انگلیسی دولت الجزایر تعهدات متقابل دولتین بعنوان Agreement یعنی قرارداد نامیده شده است.

اینک بر عمل دولت در امضای بیانیه‌های دولت الجزایر و اسناد و مدارک مربوط به آن اشکالات زیر وارد است.^۲

اشکالات وارده در دو قسمت الف و ب توضیح داده شده است که در قسمت الف به عدم صلاحیت دولت در مذاکره و تنظیم موافقتنامه و عدم رعایت شرایط قانونی به دلیل اینکه موافقتنامه به تصویب مجلس نرسیده و شرایط آزادی‌گروگانها با موافقتنامه اختلاف فاحش دارد و به امضای رئیس جمهوری نیز نرسیده است، اشاره شده و ذکر گردیده که «قانون راجع به شرایط آزادی‌گروگانها مصوب ۵۹/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۱۲۳ به اینجانب ابلاغ نشده است تا آن را امضاء و برای اجراء در اختیار مسئولان امر قرار دهم. فقط یک نسخه از فتوکپی آن را طی شماره ق/۳۵۰ مورخ ۵۹/۱۱/۸ (یعنی ۹ روز بعد از امضاء قرارداد) به دبیر خانه دفتر ریاست جمهوری فرستاده‌اند. بنابراین چون قانون از طرف رئیس جمهوری امضاء نشده و دستور اجراء آن صادر نگردیده دولت مجاز به مذاکره در این خصوص نبوده است.»^۳

در قسمت ب - تخلف دولت از شرایط مقرر در قانون که در آن چهار شرط آزادی‌گروگانها، مصوب مجلس شورای اسلامی با آنچه در موافقتنامه امضاء شده آمده است مقابله و نشان داده شده که از رهگذر آن «حاکمیت ملی» و «حاکمیت قضایی» کشور مخدوش شده و خسارت‌های فراوانی به اموال و دارائیهای بیت المال ملت وارد گردیده است.^۴

با بحثی در مورد نظرات آقایان رجائی و نبوی در رابطه با مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد شرایط آزادی‌گروگانها و حاصل سخن کتاب را به پایان می‌برم.

مصوبه مجلس در مورد شرایط آزادی‌گروگانها

در همان روزهای اولی که شرایط آزادی‌گروگانها از تصویب مجلس گذشت و برای اجراء به دولت ابلاغ گردید و هنوز ریاست جمهوری علناً با قرارداد الجزایر و نحوه اجراء آن مخالفت نکرده بود، مصوبه مجلس قانونی بود که از مجلس گذشته است. اما بعد از اینکه آقای بنی‌صدر رئیس جمهور علیه امضاء کنندگان قرارداد الجزایر آقایان بهزاد نبوی و رجائی بعلت ارتکاب جرائم مختلف از جمله نقض قانون اساسی، نفی حاکمیت ملی، مخدوش کردن حاکمیت قضایی، نقض مصونیت بانک

۲- انقلاب اسلامی پنجشنبه ۱۴ خرداد ۶۰، شماره ۵۵۵، ص ۸۱

۳- همان

۴- همان

۱- انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خرداد ۶۰، شماره ۵۴۵، ص اول و دوم

مرکزی، حیف و میل منابع ارزی کشور از طریق برداشت و اختلاس مالی به نفع اتباع و مؤسسات آمریکایی و غیر آمریکایی و ... اعلام جرم کرد و آنرا علنی ساخت و به جریان انداخت ناگهان مصوبه مجلس از صورت قانون به یک چیز من در آوردی تبدیل شد. با تلاشهای بیپردهای کوشش کردند که بگویند آن مصوبه قانون نبوده است بلکه یک چیزی بوده که مجلس از ما خواسته و ما نیز آنرا اجراء کرده ایم.

اینان بجای اینکه با خود و ملت خود یگانه و راست باشند و حداقل به اشتباهات خود اعتراف بکنند و از ملت عذرخواهی بکنند، با انواع و اقسام تشبثات و آسمان و ریسمان بافتن‌ها عمل خیانت آمیز خود را یک عمل قهرمانانه وانمود می‌کنند و می‌گویند: «دنیا نشان داده ایم که قادریم بزرگترین مسأله تاریخ را حل کنیم.»^۱ و یا «ما در اثر گروگان گیری به بزرگترین دستاوردهای سیاسی در تاریخ اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم.»^۲

بجای اینکه خود را بشکنند و خطای خود را شجاعانه بپذیرند، فکر می‌کنند با شکستن آینه، عمل آنها در حافظه تاریخی ملتی زدوده می‌شود و خطا به صواب تبدیل می‌گردد.

نظرات قبل از اعلام جرم

بنا به گزارش کیهان، در ۲۵ شهریور ۵۹، «رئیس مجلس در مورد لوایح مهمی که در دستور کار مجلس قرار دارد گفت: فعلاً همین مسأله گروگانهاست، لایحه زمینهای شهری است. لایحه زمینهای شهری از لوایحی است که چند روز پیش به کمیسیونها رفته و تقریباً باید برگردد به مجلس و از لوایح اولیه ما خواهد بود.»^۳

در گزارش آقای رجائی نخست وزیر به مجلس آمده است که امام «تصمیم گیری در این زمینه را بعهده مجلس شورای اسلامی گذاشتند و مجلس نیز در ۱۱ آبان ماه ۵۹ شرایط آزادی گروگانها را اعلام و به دولت ابلاغ کرد و دولت نیز براساس مصوبه مزبور اقدام و به نتایج مطلوب دست یافت.»^۴

آقای رجائی، نخست وزیر در تاریخ ۱۴ آبان ۵۹ متذکر شد که شرایط آزادی گروگانها قانونی است که از مجلس گذشته است. وی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس در رابطه با این سؤال که: «آیا انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا در امر گروگانها تأثیر خواهد گذاشت و آیا ریگان شرایط آزادی گروگانها را خواهد پذیرفت، رجائی در پاسخ گفت: «شرایط آزادی گروگانها قانونی است که از مجلس شورای اسلامی ایران گذشته و این امر در ارتباط با کشور ماست. برای ما تفاوت ندارد که چه کسی در آمریکا حکومت می‌کند این شرایط را مجلس تصویب کرده و امام تأیید نموده و ما آنرا اجراء خواهیم کرد.»^۵

همین آقای رجائی، بعد از اعلام جرم و به جریان انداختن آن وسیله ریاست جمهوری، می‌گوید رئیس جمهور به مسأله گروگانها بصورت قانون نگاه می‌کند و ما بصورت مصوبه مجلس می‌بینیم.

۱- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶، ص ۱۲ از سخنان آقای رجائی با گروهی از اعضای انجمن های اسلامی شهر آمل

۲- همان

۳- کیهان، سه شنبه ۲۵ شهریور ۵۹، شماره ۱۱۱۲۹، ص ۲ مجلس برای تعیین شرایط آزادی گروگانها

۴- مجله سیاست خارجی شماره ۳ و ۴ پائین ۱۳۷۰، ص ۴۹۵ به نقل از روزنامه رسمی - مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۰۲- شماره ۱۱۹۱۷

۵- کیهان، پنجشنبه ۱۵ آبان ۵۹، شماره ۱۱۱۳۵، ص ۱۱، شرایط مربوطه به گروگانها به تصویب مجلس و تأیید امام رسیده و ما آنرا اجراء می‌کنیم.

«بنابر گزارش خبرگزاری پارس در تاریخ دوشنبه ۴ اردیبهشت ۶۰ آقای رجائی در مصاحبه با روزنامه ژاپنی آساهی در رابطه با این سؤال که آقای بنی‌صدر دولت را متهم کرده است که درباره مسأله گروگانها اشتباهایی را مرتکب شده است، شما چه نظری دارید؟ نخست وزیر پاسخ داد «رئیس جمهور به مسأله گروگانها بصورت قانون نگاه می‌کند و ما آنرا بصورت مصوبه مجلس می‌بینیم که شروعهش یک وضع خاص داشته و حلقش نیز وضع خاصی دارد و به اعتقاد ما مجلس که خود تصویب کننده این دستور العمل است از هر کس دیگر صلاحیت بیشتر برای بازخواست کردن دارد.»^۶

آقای رجائی فکر نمی‌کند که نمایندگان مجلس در مورد مشکلی از مسائل کشور و پیدا کردن راه حلی برای خروج از آن مشکل آن را در کمیسیونها و مجلس، پس از بحث و بررسی آن و رأی گیری در صورتیکه به رأی اکثریت نمایندگان مجلس برسد، آن مصوبه قانونی است که از مجلس گذشته و دستورالعملی است که برای اجراء آن قانون به دولت ابلاغ می‌شود.

و اگر قرار می‌بود که به زعم آقای رجائی، تصویب کننده قانون و دستورالعمل خود صلاحیت بیشتری برای بازخواست داشته باشد، دیگر تفکیک قوا و انتخاب ریاست جمهوری و مسئولیتهایی را که قانون اساسی بر عهده اش گذاشته، چه معنی می‌توانست داشته باشد.

اگر کسانی امثال آقایان رجائی و بهزاد نبوی که عصای دست آقای خمینی در استقرار دیکتاتوری شدند، قصد ندارند که در هیچ دوره‌ای راست شوند، گفتن اینکه مصوبه مجلس قانون نبوده است، اصل و ماهیت آن را عوض نمی‌کند.

وقتی یک ماده از قرارداد الجزایر که فرع بر مصوبه شرایط آزادی گروگانهاست و برای اجرای این مصوبه، موجودیت پیدا کرده قانون است، خود مصوبه شرایط آزادی گروگانها و دستورالعمل آن قانون نیست؟

اگر به زعم شما مصوبه مجلس قانون نبود و همینطور کدخدانمشی به شما ابلاغ شده بود که آنرا اجراء کنید بطور وقتی قرار داد دیکته شده الجزایر را که برای اجرای همان مصوبه ایکه شما آن را قانون نمی‌دانید امضاء کردید، قانون حکمیت لازم داشت و شما لایحه ماده واحده حکمیت را به مجلس بردید و بعد که مجلس آن لایحه را با افزودن تبصره یک که می‌گفت: «در مورد اختلافاتی که رسیدگی در محاکمه صالحه ایران در قرارداد مربوطه پیش بینی شده است از مشمول این ماده واحد مستثنی خواهد بود.»^۷

و با توجه به اینکه از ۶۹ مورد، قراردادهای مورد دعوی ایالت متحده که تا خرداد ۶۰ وسیله ریاست جمهوری بررسی اجمالی شده بود، از ۱۳ مورد از این ۶۹ مورد هم که در مورد انتخاب قوانین حل اختلاف بی تفاوت بود، بگذریم، ۲۳ مورد صریح و آشکار قوانین ایران را در مورد حل اختلاف به رسمیت شناخته بود.^۸

و این دولت به ظاهر ضد امپریالیسم آمریکا به خاطر ترس و وحشت از روشن قرار و مدار پنهانی با ریگان و جمهوریبخواهان، حتی تبصره یک را نتوانست تحمل کند و در راستای منافع آمریکایی‌ها، تبصره ۲ را در اول اردیبهشت ۶۰ تقدیم مجلس کرد و تبصره یک مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۲۴ تغییر و تبصره ۲ بجای تبصره یک به قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا الحاق گردید و بدین طریق دادگاههای ایران در مورد دعوی حل اختلاف

۶- انقلاب اسلامی، دوشنبه ۴ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۳۰، ص ۱۲ و ۱۳

۷- کیهان، پنجشنبه ۲۵ دی ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس

۸- همین کتاب فصل هشت، ص ۴۱ دست نوشته

بکلی از حیز انتفاع ساقط گردید.^۱

اینها که همه زائیده شرایط آزادی گروگانها مصوب مجلس شورای اسلامی و قانون است اما خود مصوبه شرایط آزادی گروگانها قانون نیست.

آقای نبوی و مصوبه مجلس

آقای بهزاد نبوی یکبار بعد از ۱۱ سال و بار دیگر بعد از ۲۴ سال، بعد از امضای قرارداد الجزایر و برای فرار از خیانت و جنایتی که در رابطه با گروگان گیری و امضاء قرارداد که نوع دیگری از قرارداد و ثوق الدوله بود و به قول آقای دکتر محمود کاشانی نوع جدیدی از کاپیتولاسیون،^۲ دست به توجیهات عجیب و غریبی زده است، می گوید:

«این چهار شرط به عنوان مصوبه مجلس تلقی نمی شد زیرا روال قانونی برای آن تدارک دیده نشده بود و به نوعی کدخدانمنشی نمایندگان مردم در قضیه گروگانها تلقی می شد.» نبوی اشاره می کند شروط تصویب شده در مجلس نزدیک به مواردی بوده که خواست امام نیز بوده است اما به دلیل اینکه مسیر عادی مصوبات مجلس را طی نکرده بود و مستقیماً از کمیسیون مربوطه به دولت ارسال شده بود، مصوبه مجلس محسوب نمی شود:

«البته بر همین اساس و بدون توجه به مسأله ای که عرض کردم بعد از آزادی گروگانها و امضای بیانیه های الجزایر آقای بنی صدر علیه بنده شهید رجائی به دلیل عمل نکردن به مصوبه مجلس اعلام جرم کرد.»^۳

همچنین آقای نبوی در پاسخ به نقد بیانیه الجزایر، عنوان می کند که «مصوبات قوه مقننه پس از طی مراحل مندرج در قانون اساسی باید به دولت ابلاغ شود و مفهوم مخالف آن این است که چنانچه مصوباتی از سوی قوه مقننه صادر شود که مراحل معینه در قانون اساسی را طی نکرده باشد، نمی تواند عنوان مصوبات لازم الاجرای قوه مقننه را پیدا کند.

همچنین طبق اصل شصت و پنجم قانون اساسی، مصوبات لازم الاجرای قوه مقننه الزاماً نمی تواند از صورت طرح و یا لایحه خارج باشد. طبق اصل نود و سه و نود چهار قانون اساسی، تأیید شورای نگهبان نسبت به کلیه مصوبات مجلس جهت یافتن اعتبار قانونی، ضروری است. حال باید دید که مصوبه مورد بحث از لحاظ شکلی چگونه بوده است:

۱- در حالی که قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بطور کلی ابتداء بصورت طرح یا لایحه توسط نمایندگان مجلس و یا دولت تقدیم مجلس می شود و مورد بررسی و اتخاذ تصمیم قرار می گیرد، مصوبه مذکور صرفاً به صورت نظریه کمیسیون بررسی مسأله گروگانها در مجلس مطرح بوده است.

۲- قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی پس از تأیید به نهاد ریاست جمهوری اعلام و از طریق رئیس جمهور جهت اجراء به دولت ابلاغ می شود.

۳- بالاخره آیا اصولاً گروگان گیری و یا آزادی گروگانهایی که توسط مردم نگهداری و کنترل می شوند، می توانست «وظیفه قانونی» هیچ دولتی به حساب آید و آیا اصولاً مجلس شورای اسلامی قانوناً می توانست دولت را ملزم به اجرای چنان مصوبه ای بکند؟...

۴- با توجه به موارد فوق الذکر، مصوبه مورخ ۵۹/۸/۱۱ صرفاً یک اعلام نظر، اعلام موضوع و رهنمود مجلس شورای اسلامی به دولت بود

(که خود مبتنی بر رهنمود امام (ره) به مجلس است) که دولت می توانست و می بایست در چهارچوب آن به تشخیص خود نسبت به انتخاب روشهای مناسب اجرائی اقدام کند.^۴

با اینکه نادرستی و خلاف حقیقت از گفته های آقای نبوی آشکار است اما برای کسانی که آن دوران را تجربه نکرده و یا در کوران آن جریان نبوده اند، برای روشنتر کردن مطالب عنوان شده، نکاتی را متذکر می شوم:

۱- بدو توضیح داده می شود که برخلاف گفته آقای نبوی که «چهار شرط به عنوان مصوبه مجلس تلقی نمی شد، زیرا روال قانونی برای آن تدارک دیده نشده بود و به نوعی کدخدانمنشی نمایندگان مردم و قضیه گروگانها تلقی می شد»، عاری از حقیقت است و ایشان با آگاهی تمام چنین دروغی را بر زبان جاری می سازد. روال کار مجلس این است که از طریق لایحه دولت و یا طرح خود نمایندگان، مشکلی از مشکلات کشور یا مستقیم در جلسات علنی مورد بحث قرار می گیرد و یا به کمیسیونها ارجاع می شود و در کمیسیون پس از بحث و بررسی در اطراف و جوانب آن، پیشنهاد حاضر و آماده شده را برای بحث به جلسه علنی مجلس می آورند و پس از بررسی نظرات موافق و مخالف از پیشنهاد کمیسیون رأی گیری بعمل می آید و در صورت آوردن رأی اکثریت آن پیشنهاد از تصویب مجلس می گذرد.

نظر به اینکه حل مسأله گروگانها به مجلس شورای اسلامی گذارده شده بود، مجلس در ۷ مهرماه ۵۹ در جلسه علنی خود بحث و گفتگو درباره گروگانها را آغاز کرد^۵ و در جلسه علنی ۸ مهر ۵۹ دنباله آن را ادامه داد.^۶ مذاکرات مجلس در این رابطه بود که آیا مجلس خود باید حل مشکل را برعهده بگیرد یا نه؟ مجلس به این نظر رسید که چون مجلس قوه اجرائیه نیست و ما خود با شیطان بزرگ مذاکره نمی کنیم. ما فقط در مجلس شرایط آزادی گروگانها را معین می کنیم.

وقتی در مجلس تصمیم گرفته شد که مجلس شرایط آزادی گروگانها را تعیین کند. پیشنهاد تعیین شرایط آزادی گروگانها و کم و کیف آن به وسیله نمایندگان برعهده کمیسیون ویژه ای نهاده شد. در اینجا به این مطلب نمی پردازم که اعضای کمیسیون ویژه چگونه انتخاب شدند. به هر حال مجلس کمیسیون ویژه ای برای بررسی شرایط آزادی گروگانها مرکب از ۷ نفر برای آماده کردن و بررسی پیشنهاد شرایط آزادی گروگانها انتخاب کرد.^۷

کمیسیون کار خود را آغاز کرد و همانگونه که در فصل ششم این اثر توضیح داده شد کمیسیون و خود مجلس با تعللهای عمدی کار تصویب شرایط آزادی گروگانها را تا انتخاب ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر انداخت. اما به هر حال در کمیسیون طرح آماده شده پیشنهاد و شرایط آزادی گروگانها را در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹ به جلسه علنی مجلس شورای اسلامی آورد و پس از بررسی نمایندگان موافق و مخالف و حک و اصلاح طرح کمیسیون، در همان جلسه علنی به رأی گذارده شد و از تصویب مجلس گذشت.

۲- آقای نبوی می گوید، طبق اصل ۶۵ قانون اساسی نمی تواند مصوبات لازم الاجرای قوه مقننه از صورت طرح یا لایحه خارج باشد. آیا ایشان اینقدر نمی فهمد که وقتی نمایندگان مجلس بر سر مسأله ای یا

۴- مجله سیاست خارجی شماره ۳ و ۴ پائیز ۱۳۷۰، ص ۴۷۳-۴۷۲

۵- کیهان، چهارشنبه ۹ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۰۶، ص ۳

۶- همان

۷- کیهان، شنبه ۱۲ مهر ۵۹، شماره ۱۱۱۰۸، ص ۳ اعضای کمیسیون ویژه رسیدگی به گروگانها انتخاب شدند

۱- همین کتاب، فصل هفتم، ص

۲- همین کتاب، ص...

۳- رفتارشناسی حکومت امام در گفتگو با بهزاد نبوی پنج خاطره از امام، پدram

الوند alvanali@gmail.com در سال ۱۳۵۸

پیشنهادی، بحث و بررسی می‌کنند و برای راه حل آن مسأله، پیشنهاد تهیه می‌کنند و در کمیسیون مجلس پس از بحث و بررسی پیشنهاد و پخته و آماده شدن که اصطلاحاً به آن طرح می‌گویند، برای استماع نمایندگان و شنیدن نظر موافق و مخالف و حک و اصطلاح آن در جلسه علنی مجلس از آن رأی گیری بعمل می‌آید و یا ممکن است اصلاً پیشنهادی را مستقیماً در جلسه علنی مورد مشورت قرار دهند و پس از ابراز نظرات مختلف در مورد آن رأی گیری بعمل آورند. آیا طرح چیزی غیر از این است؟ حال برویم بر سر اصل ۶۵. اصل ۶۵ قانون اساسی مورد استناد آقای نبوی می‌گوید: «پس از برگزاری انتخابات جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی پیش بینی شده باشد.»

ملاحظه می‌شود که اصل فوق ربطی به مسأله طرح شده ندارد مگر اینکه بگوئیم جلسه علنی نمایندگان مجلس حد نصاب لازم را نداشته یا در جلسه علنی رأی گیری در مورد آن بعمل نیامده است که این امر دیگری است.

۳- اصل دیگری که آقای نبوی به آن استناد می‌کند و طبق آن می‌گوید که مصوبه مجلس قانون نیست، اصل ۹۳ است. این اصل اشعار می‌دارد: «مجلس شورای ملی (اسلامی) بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبار نامه نمایندگان و انتخاب ۶ نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.»

آیا مجلس شورای اسلامی در آن موقع شورای نگهبان نداشته است که ایشان به آن استناد کرده؟

چرا مدتها پیش از آن مجلس شورای نگهبان داشت. آقای نبوی به اصل ۹۴ نیز استناد کرده است آن اصل می‌گوید: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر اینصورت مصوبه مجلس قابل اجراء است.»

اصل فوق مدت را برای اظهار نظر شورای نگهبان حداکثر ۱۰ روز قرار داده است. حداقل می‌تواند در همان روز رأی گیری شورای نگهبان نظر خود را در مورد آن اعلام کند و از اتفاق قانونگذار به آن توجه داشته است. اما آقای نبوی چون خواسته است دروغ خود را بر کرسی صحت بنشاند، آنرا نادیده گرفته است که اگر به آن استناد می‌کرد تمام سیستم استدلالش نقش بر آب می‌شد و آن اصل ۹۷ قانون اساسی است.

اصل ۹۷ قانون اساسی بیان می‌دارد: «اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.» اینهم وجود شورای نگهبان که در مذاکره لایحه‌ای فوری باید، همان روز در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

۴- تشبیه دیگر آقای نبوی که مصوبه شرایط آزادی گروگانها، قانون نیست، این است که «قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی پس از تأیید به نهاد ریاست جمهوری اعلام و از طریق رئیس جمهور جهت اجراء به دولت ابلاغ می‌شود.»

و از جمله یکی از موارد اعلام جرم ریاست جمهوری علیه آقایان نبوی و رجائی شرکت در توطئه حزب جمهوری اسلامی و مجلسیان تحت

امر است که از زد و بند حزب با جمهوریخواهان و ریگان آگاه بودند. و می‌دانستند در صورتیکه قانون آزادی گروگانها، طبق قانون با امضای رئیس جمهور، به دولت ابلاغ شود می‌بایستی، براساس اصل یکصد و بیست و پنج قرارداد الجزایر را هم به امضای ریاست جمهوری و یا نماینده قانونی وی برسانند و مطمئن شده بودند که ایشان چنین قرارداد اسارت بار خانمان سوزی را امضاء نخواهد کرد و در نتیجه همه رشته‌های بافته شده بر باد خواهد رفت، اینست که بر خلاف قانون اساسی او را دور زده‌اند.

اصل مصوبه آزادی گروگانها، خود تکذیب ادعای آقای نبوی است که می‌گوید: مصوبه مورخ ۵۹/۸/۱۱ صرفاً یک اعلام نظر، اعلام موضع و رهنمود مجلس شورای اسلامی به دولت بود... که دولت می‌توانست و می‌بایست در چهار چوب آن به تشخیص خود نسبت به روشهای مناسب اجرائی اقدام کند.»

زیرا اصل مصوبه صریح است و دولت را موظف به اجراء آن کرده است: «دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت آمریکا و اجراء آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه کنند که در موقع اختلاف، اصل نسخه فارسی خواهد بود.

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی و نه غربی تنظیم و به مرحله اجراء در آورد و در صورتیکه دولت آمریکا به تمام یا بخشی از شرایط مذکور تسلیم نگردد، دستگاه قضایی بر حسب وظایف مقرر خود به انجام وظایف و کیفر مجرمین خواهد پرداخت.» (ص ... کتاب مصوبه ۵۹/۸/۱۱)

۵- اینکه آقای نبوی می‌گوید «اصولاً گروگانها و یا آزادی گروگانهایی که توسط مردم نگهداری و کنترل می‌شوند، می‌توانست «وظیفه قانونی» هیچ دولتی به حساب آید...»

امروز که ابعاد مختلف فاجعه گروگان گیری و امضای قرارداد الجزایر آشکار شده است و معلوم گردیده که چگونه گروگانها وسیله مردم نگهداری و کنترل می‌شدند، این حرف آقای نبوی بیشتر به جک شبیه است تا استدلال و چون کوشش کتاب حاضر بر این بوده است که با ارائه اسناد و مدارک انکار ناپذیر نشان دهد که گروگانها را کدام ارگانها نگهداری و کنترل می‌کردند، از توضیح بیشتر خودداری می‌شود.

نظر به اینکه نه تنها برای مردم ایران و آمریکا، بلکه برای مردم دنیا آشکار شده بود که گروگانها نه در اختیار دانشجویان بلکه در اختیار آقای خمینی و حفاظت و نگهداری سپاه پاسداران انقلاب است، به همین علت و بر اساس بند ۱۱ بیانیه الجزایر که می‌گوید: «صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در نتیجه جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، جلوگیری خواهد نمود.» عمل گروگان گیری و بویژه نگهداری آنها را عمل دولت به حساب آورده و در نتیجه تمامی گروگانها علیه ایران شکایت و ادعای خسارت کرده و از پولهای ایران خسارت آنان پرداخت گردید.

در این رابطه شبکه جهانی جام جم، کانال ۲، مورخ ۲۰۰۵/۱۲/۶ برابر ۱۵ آذر ۱۳۸۴، ساعت ۱۱ صبح بوقت لندن، در بحث «کنکاش» خود که در مورد پایگاههای سری آمریکا در اروپا و پرواز هواپیماهای حامل زندانیان آمریکا، به زندانهای کشورهای دیگر بطور مخفی انجام گرفته بود، بحث و بررسی انجام گرفت، گوینده و مجری برنامه قبل از شروع بحث کنکاش، در توضیح و بازکردن بحث در رابطه با جنایات آمریکا از جمله گفت، تمامی گروگانهای آمریکایی، بعد از آزادی از ایران شکایت و ادعای خسارت کردند و از پولهای ایران خسارت آنان پرداخت گردید.

۶- و آخرین استدلال از سلسله استدلالهای آقای نبوی در مورد قانونی نبودن مصوبه مورخ ۵۹/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی، این است که

می گوید، آن مصوبه «صرفاً یک اعلام نظر، اعلام موضع و رهنمود مجلس شورای اسلامی به دولت بود (که خود مبتنی بر رهنمود امام (ره) به مجلس است) که دولت می توانست و می بایست در چهار چوب آن به تشخیص خود نسبت به انتخاب روشهای مناسب اجرایی اقدام کند.»

اگر واقعاً مطلب از این قرار است که شما می گوئید و این حرف از روی راستی و درستی است و نه فرار از جرائمی که با امضای قرارداد الجزایر و اجرای آن مرتکب شده اید، اولاً چه وحشتی از اعلام جرم علیه خود و آقای رجائی داشتید؟ و ثانیاً چه نیازی به جلسه سری مجلس بود که در آن اعلام کردید اگر بگذارید این اعلام جرم پیگیری شود، نه تنها دامن من بلکه دامن همه ما را می گیرد و ثالثاً وقتی همه چیز از روی راستی و درستی بود چرا با همیاری آقای رفسنجانی مانع شدید که نوار آن جلسه سری برای ریاست جمهوری ارسال شود و مهمتر از آن نه آن نوار بلکه همه قرارداد الجزایر و ضمیمه آن و چگونگی اجرا و قرار و مدار پنهانی با جمهوریخواهان برای ملت ایران که صاحبان اصلی آن هستند هنوز که هنوز است سری است؟

فرض بگیریم که در این رابطه حق به جانب شما باشد و مصوبه مجلس فقط یک رهنمود مجلس برای شما بود و شما می توانستید به تشخیص خود و انتخاب روشهای مناسب اجرایی اقدام کنید. چه کسانی به شما حق داده بودند که زیر بار امضای قرارداد دیکته شده آمریکائی ها- که بزرگترین قرارداد پولی و ارزی و مالی جهان در طول تاریخ قراردادهای تا آن تاریخ بود- بروید؟ چه کسانی به شما حق داده بودند که اموال و دارائی های ملت ایران را به دست بیگمگران آمریکایی بسپارید تا آنها به مانند لاشخوران گرسنه آترا بین خود و اعوان و انصارشان قانونی و مشروع تقسیم کنند که خفت و خواری و سرشکستگی آن در جهان بنام ملت ایران ثبت گردید؟

آقای نبوی و امثال او باید بدانند که ممکن نیست عملکرد گروگان گیرها و امضاء کنندگان قرارداد الجزایر که خیانتشان به کشور و ملت ایران اظهرمن الشمس است با تلاشهای بیهوده خود، از حافظه تاریخی کشور محو شود. با اینگونه تلاشها، خیانت به خدمت و صواب تبدیل نمی شود و به قول معروف عرض خود می بری و زحمت ما می داری. آقای نبوی هر بار که در رابطه با مسأله گروگان گیری و حل آن و امضای قرارداد الجزایر مواجه با سئوال شده است، با پاسخهای خود سرنخهای جدیدی از شرکت در توطئه کودتا علیه ریاست جمهوری منتخب ملت ایران بروز داده است. اما تنها با راست شدن و حقیقت را به تمام گفتن در پیشگاه ملت است که هم وجدان انسان آرامش پیدا می کند و هم به ملت امکان می دهد که سخاوتمندانه از خطاهای گذشته در گذرند و هم رحمت بیکران خداوند را برای خود به ارمغان آورد.

حاصل سخن

با توجه و تعمق به آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که مسأله اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن و نگهداری کارکنان آن به مدت ۴۴۴ روز در زیر پوشش دانشجویان پیرو خط امام، به مثابه سنگ عظیمی بود که از آسمان به اقیانوس رها شد و طوفانی مهیب آفرید که پی در پی موج ها را به اطراف فرستاد و به هر کجا که می رسید با خود تخریب می کرد و خرابی به بار می آورد.

اولین دامنه موج، انسداد دارائی های ایران و سپس تحریم اقتصادی و نظامی را در پی داشت و پس از آن جنگ را به ایران تحمیل نمود که علاوه بر خسارت عظیم نیروی انسانی، بیش از هشتصد میلیارد دلار خسارت مادی برای ایران در بر داشت.

همزمان که موجها به داخل برخورد می کرد، موجب حذف، ساقط

کردن و هتک حیثیت آزادی خواهان و وطن دوستان می گردید. موج ها که از پی هم دامن می گسترند، هر چه را که در جریان اوج گیری انقلاب و به ویژه در پاریس از آزادی، عدالت، برابری، استیفای حقوق فردی و اجتماعی، اداره کشور به دست خود مردم و متکی به آراء آنها، و ... کاشته شده بود، نابود می کرد. گویا قرار بود که طوفان آرام نگیرد و موجهای آفریده شده همه چیز را به تخریب و نابودی کشانده و به خارج از ایران نیز سرایت کرده و منطقه را در معرض هلاکت قرار دهد.

انقلابی که تقریباً حمایت همه جهانیان را به همراه خود داشت و راه سومی را برای بشریت عرضه می کرد، در چهار چوب مرز هایش محصور و به انزوای کامل سیاسی کشانند.

موجها در طول بیش از ۴۴۴ روز، هر راه حلی برای حل بحران گروگان گیری که متضمن حاکمیت ملی و منافع کشور بود که در جای جای کتاب توضیح داده شد را، از ریشه نابود کرد تا سر انجام کار گروگان گیری که آقای خمینی گفت:

انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول را آفریده است،^۱ ناگهان و یک مرتبه به قول آقای بهزاد نبوی به بنجل و میوه ای پوسیده تبدیل شد که دیگر به درد نمی خورد^۲ و این بیان در بطن خود متضمن این معنا نیز بود که انقلاب اول برای بدست گرفتن قدرت بوده که حاصل شده است و بعد از آن استحاله گردیده و دیگر بدرد نمی خورد. با وجود اعلام خطرها و هشدارها، از جانب مصلحین و آزادی خواهان که آزاد نکردن گروگانها برای کشور عواقب وخیمی را در پی خواهد داشت، مجلس با تعلقهای عمدی،- به دلیل قرارومدار پنهانی با جمهوریخواهان- حل بحران را به تأخیر انداخت تا در نتیجه در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹، دو روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، شرایط آزادی گروگانها که به وسیله کمیسیون ویژه مجلس به سرپرستی آقای موسوی خوئینی ها تهیه شده بود را به تصویب رساند و زمانی که کارتر انتخابات را باخته بود، شرایط تصویبی آزادی گروگانها تسلیم دولت آمریکا گردید.^۳

مردم آمریکا که بر اثر گروگان گیری و تحقیر کارکنان سفارتشان و سوزاندن و پای مال کردن پرچمشان، خود را تحقیر شده می پنداشتند و در طول این مدت نیز کارتر رئیس جمهورشان هر بار که وعده آزادی آنها را داده، مواجه با شکست شده بود و تا روزهای آخر تبلیغات انتخاباتی نتوانسته بود، گروگانها را آزاد سازد، لذا به دنبال شخصی قلدر و قدرتمند می گشتند که آنها را از این تحقیر و سر شکستگی برهاند و این خصیصه را در ریگان که پیوسته کارتر را به خاطر سیاست غلطی که داشته، مسئول گروگان گیری معرفی می کرد در لحظات آخر به وی روی آوردند.

تقارن آزادی گروگانها با مراسم تحلیف ریاست جمهوری ریگان که نتیجه قرارداد پنهانی^۴ جمهوری خواهان و ریگانیان با روحانیت حاکم بود، در آن روز دو قدرت بنیادگرا پا به عرصه وجود گذاشتند:

بنیاد گرایان آمریکایی مدعی رهبری جهان و بنیادگرایان ولایت فقیه مدعی ایجاد حکومت جهانی اسلام و رهبری جهان اسلام، که این دو لازم و ملزوم یکدیگر بودند.

با این تفاوت که اولی از امکانات ویژه تکنولوژی، صنعت، توانایی مالی و نظامی و برخورداری از روابط گسترده با تمام جهان وویژه جهانی که مدعی حفظ و حراست آن درمقابل دشمنان دنیای آزاد یعنی بنیاد

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۹

۲- کیهان، ۵۲ دی ۹۵، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ و انقلاب اسلامی شماره ۴۶۰، ص آخر
۳- کیهان ۳۰ آذر ۹۵، شماره ۱۱۱۷۳، ص آخر. یکروز قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، شرایط آزادی گروگانها تسلیم دولت الجزایر شد تا در اختیار دولت آمریکا قرار دهد یعنی ۱۲ آبان ۹۵

۴- همین کتاب، ص ... کارتر برای اولین بار در تاریخ ۵ آبان ۹۵، از «طرح های مخفی ریگان» برای آزادی گروگانها پرده برداشت.

گرایان مذهبی است، بود و دومی کشوری که در حقیقت در مرزهای جغرافیائیش محصور شده و فاقد تکنولوژی و بنیه مالی و نظامی قابل اتکاء، اما با داشتن چهره‌ای ترسان در ظاهر و شعار قدرتمند و خطرناک برای بقیه جهان.

بنیادگرای اولی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند دومی است و دومی نیز برای استقرار و تثبیت حکومت مطلقه و حذف هر آزادیخواهی، نیازمند دشمنی ظاهری با اولی است. بنیادگرای ولایت فقیه که اسلحه اش ترور و گروگان گیری است، به بهترین وجهی نیاز اولی را بوجود چنین دشمن خطرناکی برای جهان برآورده می‌سازد. خصیصه آخری بنیادگرای دومی را آقای رجائی نخست وزیر و عاقد قرارداد الجزایر، در مقام مشروع جلوه دادن دولتتش از امضای قرارداد و آزادی گروگانها و قدرتمند نشان دادن دولتتش، در گزارش به نمایندگان مجلس می‌گوید:

«و اینکه تصور شود ما دیگر وسیله‌ای برای اعمال فشار به آمریکا نداریم بی اساس است.»^۱ و ده سال بعد از گزارش، آقای نبوی وسیله فشار بر آمریکا را آشکار می‌کند و می‌گوید: «میزان امتیازی که انقلابیون مسلمان لبنان بابت گروگان گیری اتباع آمریکایی و اروپایی گرفته و یا خواهند گرفت موید ادعای شهید رجائی است.»^۲ بیان اخیر دو پیام مهم در بر دارد: اولی پیامی است به دولت بنیادگرای آمریکا که نباید ترس و وحشتی از حکومت اسلامی داشته باشید، زیرا دولت بنیادگرا و استبداد گرای دینی پا به عرصه وجود گذاشته و دشمن صوری است و دومین پیامش به ایرانیان که با جانفشانی‌های خود، انقلاب را به پیروزی رساندند، این است که وظیفه شما تمام است و از این به بعد یا مطیع امر خواهید بود و یا حذف خواهید شد و آنچه در باب آزادی‌ها، حقوق فردی و اجتماعی و اداره کشور بدست جمهور مردم گفته شد، از باب مصلحت بوده است.

به هر حال، بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، با عجله و شتاب هر چه تمام تر که همه را مات و مبهوت کرده بود، توافقنامه الجزایر را که خود آمریکایی‌ها تنظیم کرده بودند و این مبارزان ضد امپریالیسم!! فقط امضای خود را پای آن گذاشتند^۳ و در نتیجه به غارت اموال و دارائی‌های ایران به وسیله بانکداران آمریکایی، در انتظار جهانیان مشروعیت حقوقی و قانونی داده شد و با سلام و صلوات گروگان‌های به قول خودشان جاسوس را آزاد ساختند.

با وجود تمام اینها، سنگ رها شده در اقیانوس، از موج آفرینی باز نایستاد و دامنه آن، رئیس جمهور منتخب آزادیخواه که به جد مخالف چنین قرارداد اسارت باری بود، گرفت و سرانجام با اجرای کودتای بظاهر قانونی، استبداد دینی ولایت فقیه بر کشور حاکم گشت و صدای آزادیخواهی وی و دیگران به خاموشی گرائید و موج بگبر و ببد و کشت و کشتار کشور را فرا گرفت.

موج برخاسته متخصصین، کارشناسان، مجربین و مدیران لایق را در بر گرفت و همه را به دیار غرب سرازیر کرد. منافعی که از این رهگذر به جیب غربیان ریخته شد، غیر قابل محاسبه است. آقای بنی صدر که در طول ۷-۸ ماه اول جنگ تحمیلی آن را به نحو شایسته ای در سمت فرماندهی کل قوا، رهبری کرده و دشمن را از بسیاری از اراضی اشغالی بیرون رانده بود و طرف مقابل چند بار پیشنهاد صلح و پرداخت غرامتی حدود ۵۰-۶۰ میلیارد دلار و حاضر به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را کرده بود و حتی عربستان سعودی که پیغام داده بودند صلح کنید و نگذارید که هر چه ما و شما پول داریم خرج اسلحه بشود نادیده گرفتند

۱- مجله سیاست خارجی شماره ۳ و ۴، پائیز ۱۳۷۰، ص ۷۱۳. از گزارش آقای رجائی نخست وزیر به مجلس در باره حل مسئله گروگانها

۲- همان، ص ۶۹۸

۳- همین کتاب، ص ...

و آن را رد کردند.

سیس ۸ سال جنگ را در جهت منافع غرب به رهبری آمریکا ادامه دادند و در نهایت افلاس و درماندگی، کار را به نوشاندن جام زهر به آقای خمینی کشانیدند. دامنه موج برخاسته از جریان اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری که جنگ را آفریده بود، به سایر کشورهای نفت خیز منطقه سرایت داده شد و حمله عراق به کویت و اشغال این کشور را بدنبال آورد که در نتیجه هر آنچه از ارزهای ذخیره نفتی کویت، عربستان سعودی و سایر شیخ نشینها بود، همه را بلعید و به کام خود کشید. بطوری که پس از جنگ کویت کشورهای عربی نفت خیز که میلیاردها دلار ذخیره ارزی داشتند و رقم کل آنها بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار بود، همه آنها به غرب و به کام سرمایه داران غربی سرازیر گشت و نه تنها ذخایر ارزی آنها ته کشیده بلکه همه آنان بابت اسلحه‌های خریداری شده و استقرار نیروی نظامی غرب به سر کردگی آمریکا مقروض و بدهکار شدند.

ترس و وحشتی که بنیاد گرای اول یعنی آمریکای بظاهر حامی و پشتیبان حفظ حکومت‌های منطقه، از دولت بنیاد گرا و گروگان گیر و ترور پرور انقلابی ایران که هدفش صدور انقلاب با قدرت اسلحه و بلعیدن آنهاست، ایجاد کرده بود، آنها را به مسابقه خرید هر چه بیشتر تسلیحات و ادوات نظامی وادار کرد و لا محاله، تمامی آنها که مقروض و بدهکار بودند به پیش فروش نفت سالهای آینده خود پرداختند.

اگر اقتصاد دانان و کار شناسان به بررسی خسارت هایی که از زمان اشغال سفارت آمریکا بر اثر موج‌های ایجاد شده که بر کشورهای نفت خیز خلیج فارس وارد شده بپردازند، ارقام نجومی که از خسارت ببار آمده بدست می‌آید، کله انسات صوت می‌کشد و با خود می‌گوید: آیا حقیقتاً معمارو طراح گروگان گیری و نگهداری آنها بمدت ۴۴۴ روز و بنحوی که اجراء شد، کار خود آمریکائیان نبوده است؟ مطالعه کتابهای طراحان یک ماجرا،^۴ بحران آخرین سال ریاست جمهوری آمریکا،^۵ گروگانها و مذاکرات محرمانه تهران،^۶ سیر سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگان گیری،^۷ وفای بعهد،^۸ اکتبر سورپرایز^۹ و سایر اسناد و مدارک^{۱۰} منتشر شده در این رابطه و کتاب حاضر که بدون در نظر گرفتن اسناد خارجی، - جز یک مورد- و فقط با تکیه بر وقایع، حوادث و اسناد داخلی همان دوران تحریر گردیده است، جای شک و شبهه ای باقی نمی‌گذارد که بایستی طراحان و معماران اصلی اشغال سفارت و گروگان گیری و نگهداری آنها و آزادیشان با پذیرش و امضای قرارداد الجزایر، در دست بیگانگان بوده و ایرانیان خواسته و یا نا خواسته، آلت فعل و مجری چنین طرحی قرار گرفته باشند.

با امعاء نظر به شواهد و نکات برجسته‌ای که در همه آنها موجود است، آنچه عقل سلیم در رابطه با سئوال فوق می‌پذیرد، مثبت است. اگر چنانچه تمامی اینها را به گفته آقای ابو القاسم مصباحی، یکی از مدیران اطلاعاتی و شاهد مهم دادگاه میکونوس که گفته است: آمریکائیان در بین گروگان گیرها عوامل داشتند و طرح گروگان گیری از طریق آقای موسوی

۴- از مارک هوبرت

۵- از هملتون جردن

۶- از پیر سالینجر

۷- از ابو الحسن بنی صدر

۸- از جیمی کارتر

۹- از گاری سیک

۱۰- کتابها و مقالات متعدد دیگری در این رابطه نوشته شده است از جمله مقاله مهمی است از دوبرت پاری The Imperium's Quarter Century By Roloert

January ۲۰, ۲۰۰۶ - Parry

پیوست شماره ۶ بیانیه دولت الجزایر در مورد گروگانها

بسم الله الرحمن الرحيم

بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر

نظر به اینکه دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر تقاضا نموده‌اند که به منظور یافتن راه قابل قبول طرفین برای حل بحران در روابط شان ناشی از دستگیری ۵۲ نفر اتباع آمریکا در ایران به عنوان واسطه عمل نماید، دولت الجزایر با دو دولت درباره تعهداتی که هر یک آماده است برای حل این بحران در چهارچوب چهار شرط ذکر شده در مصوبه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۵۹ (۲ نوامبر ۱۹۸۰) مجلس شورای اسلامی ایران به عمل آورد، مشورت‌های گسترده‌ای انجام داده است. بر اساس اعلام پذیرش رسمی از جانب ایران و ایالات متحده اینک دولت الجزایر اعلام می‌دارد که تعهدات متقابل زیر توسط دو دولت بعمل آمده است:

اصول کلی:

تعهدات مشروحه در این بیانیه بر مبنای اصول کلی زیر است:

الف- در چهارچوب و پیرو شرایط دو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر- ایالات متحده، حتی الامکان وضعیت مالی ایران را بصورت موجود قبل از ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۳۷۹) باز خواهد گرداند.

در این چهارچوب ایالات متحده خود را متعهد می‌سازد که تحرک و انتقال آزاد کلیه دارائیهای ایران موجود در قلمرو قضائی خود را به شرحی که در بندهای ۴ تا ۹ خواهد آمد. تأمین نماید.

ب- قصد هر دو طرف، در چهارچوب و پیرو شرایط دو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر اینست که کلیه دعاوی بین هر دولت یا اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری لازم الاجرا فراهم نمایند. از طریق ترتیبات مندرج در بیانیه مربوط به حل و فصل ادعاها، ایالات متحده موافقت می‌نماید که به تمام اقدامات حقوقی در دادگاههای ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آنست خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضائی صادره را لغو، سایر دعاوی براساس چنین ادعاهائی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهائی را از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نماید.

ماده ۱- عدم مداخله در امور ایران

۱- ایالات متحده آمریکا تعهد می‌نماید که سیاست ایالات متحده اینست و از این پس این خواهد بود که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله ننمایند.

مواد ۲ و ۳ - استرداد دارائیهای ایران و حل و فصل ادعاهای آمریکا

۲- ایران و ایالات متحده (از این به بعد «طرفین» نامیده خواهند شد) بلافاصله یک بانک مرکزی (از این به بعد «بانک مرکزی» نامیده خواهد شد). قابل قبول طرفین را انتخاب خواهند نمود که طبق دستورات دولت الجزایر و بانک مرکزی الجزایر (بعد از این «بانک مرکزی الجزایر» نامیده خواهد شد) به عنوان حافظ حساب مشروط (escrow) و وجوه تضمینی که ذیلاً تشریح می‌شود، عمل خواهد نمود. طرفین بلافاصله ترتیبات لازم برای گشایش حسابهای سپرده را طبق شرایط این بیانیه به بانک مرکزی خواهند داد. تمام وجوه سپرده شده در حساب مشروط در

میرسلطانی ۱۱- صادق ترکاشوند ۱۲- محسن روشندل ۱۳- محمد بولوردی ۱۴- مجید صفایی ۱۵- عباس زری باف ۱۶- محسن قمصری ۱۷- رحیم باطنی ۱۸- علی اصغر زحمتکش ۱۹- رضا سیف الهی ۲۰- علیرضا نادری ۲۱- محسن وزوایی (شهید) ۲۲- علیرضا هادی پور ۲۳- حسین سیف ۲۴- خاکبازان ۲۵- مهدی منتظری ۲۶- زهرا رهنورد (خانم میرحسین موسوی) ۲۷- سعید حجازی ۲۸- سیدمحمد هاشمی اصفهانی (نام مستعار سید محمد موسوی زاده) ۲۹- اکبر رفان ۳۰- محمدرضا خاتمی ۳۱- محسن امین‌زاده ۳۲- رحمان دادمان (در حادثه هوائی کشته شد) ۳۳- وفا تابش ۳۴- محمد نعیمی پور ۳۵- فروز رجایی فر ۳۶- علی صبوری (شهید) ۳۷- حسین شوریده (شهید) ۳۸- علی‌رضا هادی‌پور (شهید) ۳۹- غلامحسین بسطامی (فرمانده سپاه سوسنگرد در ابتدای جنگ شهید شد) ۴۰- عبدالرحمن یا علی مدد (شهید) ۴۱- حسین بهادری شهید ۴۲- حمید صفایی شهید ۴۳- جلال شرفی (شهید) ۴۴- عباس ورامینی ۴۵- احمد کاظمی ۴۶- احد رضا کاظمی ۴۷- حسین دهقان ۴۸- علی رضا هادی پور ۴۹- احمد حسینی ۵۰- علی صبوری ۵۱- علیرضا افشار ۵۲- حسین کمالی ۵۳- دکتر فیروزآبادی همسر شهید شوریده و استاد مکانیک دانشگاه شریف ۵۴- دکتر محمدحسین صادقی عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس ۵۵- دکتر عبدالحسین روح‌الامین استاد داروسازی دانشگاه تهران ۵۶- محمدهاشم پوریزدان پرست، استاد اقتصاد دانشگاه شیراز. ۵۷- عزت الله ضرغامی ۵۸- دکتر محمد حسین صادقی ۵۹- دکتر عبدالحسین روح الامینی ۶۰- محمد هاشم یزدان پرست ۶۱- احمد شیرزاد ۶۲- هدایت الله آقائی ۶۳- محمد رضا بهزادیان ۶۴- عباس ورامینی (شهید) ۶۵- تقی محمدی (در مورد این شخص آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب اوج دفاع خاطرات سال ۱۳۶۵ در ص ۵۸۰۴ " آقای تقی محمدی یکی از متهمان پرونده انفجار نخست وزیری که باز داشت بوده و فوت کرده است . بازجوها مدعی‌اند انتحار کرده. " با آقای موسوی خوئینی‌ها در این باره صحبت کردم. ایشان معتقد است بازجوها خوب عمل می‌کنند و فوت تقی محمدی را به عنوان انتحار خود او و بدون تقصیر بازجوها می‌داند. " سایت رجانیوز ۱۴ مهرماه ۱۳۸۸ نوشته است: " تقی محمدی از دانشجویانی بود که در یکی از روزهای اول تسخیر، باری روزن، وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا که به زبان فارسی نیز تسلط داشت را به میان خبرنگاران آورد. محمدی که از نزدیکان بهزاد نبوی و خسرو تهرانی بود، بعدها به اطلاعات نخست‌وزیری رفت و پس از انفجار هشت شهریور به سفارت ایران در افغانستان فرستاده شد، اما اسدالله لاجوردی به دلیل نزدیکی او با مسعود کشمیری عامل انفجار نخست‌وزیری، او را از کابل فراخواند و بازداشت کرد. تقی محمدی که در بازداشتگاه برای اعتراف اعلام آمادگی کرده بود، به طرز مشکوکی ساعاتی بعد با کمر بند خودکشی کرد. کارشناسان امنیتی دادستانی انقلاب معتقد بودند که این‌گونه خودکشی با توجه به این‌که تقی محمدی بر روی رگ‌ها ی گردنش چوب کبریت گذاشته بود، امکان ندارد و اشخاص دیگری احتمالاً او را کشته‌اند و بعد حلق‌آویز کرده‌اند. با مرگ تقی محمدی و فشارهای موسوی خوئینی‌ها، تحقیقات درباره پرونده انفجار نخست‌وزیری متوقف شد. "

- زهرا رهنورد نام اصلی زهره کاظمی و گاهی مستعار زینب بروجردی

- سید محمد هاشمی شوهر معصومه ابتکار با نام مستعار سید محمد موسوی زاده در سفارت با هم ازدواج کردند و مقام اول وزارت اطلاعات و امنیت در زمان ریشه‌ری و سعید حجاریان بود.

بانک مرکزی طبق این بیانیه در حسابی بنام بانک مرکزی الجزایر نگهداری خواهند گردید. ترکیبات خاصی برای اجرای تعهدات مطروحه در این بیانیه و بیانیه جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر مربوط به حل و فصل ادعاها بوسیله دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران (از این بعد «بیانیه حل و فصل ادعاها» نامیده خواهد شد) بطور جداگانه طی تعهدات خاص دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به بیانیه جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر پیش بینی شده است.

۳- ترتیبات سپرده گذاری متضمن این شرط خواهد بود که چنانچه دولت الجزایر نزد بانک مرکزی الجزایر گواهی خروج ایمن ۵۲ تبعه ایالات متحده را از ایران صادر نماید، بانک مرکزی الجزایر براساس آن به بانک مرکزی دستور خواهد داد فوراً تمام وجوه و دیگر دارائی‌های موجود در حساب مشروط نزد بانک مرکزی براساس این بیانیه منتقل نماید. مشروط بر اینکه در هر زمانی قبل از صدور این گواهی توسط دولت الجزایر هر یک از طرفین، ایران و ایالات متحده، حق خواهند داشت که با یک اختاریه ۷۲ ساعته تعهدات خود را نسبت به این بیانیه فسخ نمایند.

اگر چنین اختاریه‌ای توسط ایالات متحده صادر شود و گواهی مذکور توسط دولت الجزایر در ظرف ۷۲ ساعت مهلت اختاریه، صادر گردد، بانک مرکزی الجزایر به بانک مرکزی دستور خواهد داد که نسبت به نقل و انتقال وجوه و دارائی‌های مورد بحث اقدام کند. اگر مهلت اختاریه ۷۲ ساعته از سوی ایالات متحده بدون صدور این گواهی تمام شود و یا اگر اختاریه فسخ تعهدات از ناحیه ایران تسلیم گردد، در چنین موردی بانک مرکزی الجزایر به بانک مرکزی دستور خواهد داد کلیه وجوه و دارائیها را به ایالات متحده برگشت دهد و از آن پس تعهدات مندرج در این بیانیه ملغی و بلا اثر خواهند بود.

دارائیهای نزد بانک فدرال رزرو

۴- بمحض انجام ترتیبات ضروری مربوط به حساب مشروط در بانک مرکزی، ایالات متحده تمام طلاهای متعلق به ایران نزد بانک فدرال رزرو نیویورک بانضمام کلیه دارائیهای دیگر ایران (یا معادل نقدی آنها) نزد بانک فدرال رزرو را به بانک مرکزی انتقال خواهد داد که در حساب مشروط نزد بانک مرکزی نگهداری خواهد شد تا زمانیکه انتقال و یا برگشت آنها طبق بند ۳ مذکور در فوق الزام آور گردد.

دارائیهای نزد شعب خارجی بانکهای آمریکائی

۵- به محض انجام ترتیبات ضروری مربوط به حساب مشروط نزد بانک مرکزی، ایالات متحده تمام سپرده‌ها و اوراق بهاداری را که در روز ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ یا پس از آن در دفاتر شعب خارجی بانکهای آمریکائی ثبت شده است، به همراه بهره متعلقه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰، به بانک مرکزی، حساب بانک مرکزی الجزایر، منتقل خواهد کرد که نزد بانک مرکزی در حساب بانک مرکزی الجزایر خواهد ماند، تا زمانیکه برگشت یا انتقال آنها طبق بند ۳ مذکور در فوق الزام آور گردد.

دارائیهای نزد شعب بانکهای آمریکائی در آمریکا

۶- با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل و فصل ادعاها منضم به آن توسط ایران و ایالات متحده و به دنبال پایان یافتن ترتیبات مربوط به گشایش حساب تضمینی بهره دار نزد بانک مرکزی که در بیانیه اخیر و بند هفت زیر مشخص شده است، و ترتیبات آن طی ۳۰ روز از تاریخ این بیانیه داده خواهد شد، ایالات متحده در ظرف ۶ ماه از آن تاریخ جهت انتقال تمام سپرده‌ها و اوراق بهادار ایران نزد مؤسسات بانکی در آمریکا به اضافه بهره متعلقه به بانک مرکزی عمل خواهد کرد، که بصورت

حساب مشروط نزد بانک مرکزی باقی خواهد ماند تا زمانیکه انتقال و یا برگشت آنها طبق بند ۳ بالا الزام آور گردد.

۷- به مجرد وصول وجوه مندرج در بند ۶ بالا توسط بانک مرکزی، بانک مرکزی الجزایر به بانک مرکزی دستور خواهد داد که (۱) نیمی از مبالغ دریافتی را به ایران انتقال دهد و (۲) نیم دیگر را در یک حساب تضمینی بهره دار نزد بانک مرکزی بسپارد تا آنکه میزان موجودی حساب تضمینی به میزان یک میلیارد دلار برسد. پس از رسیدن به سطح یک میلیارد دلار، بانک مرکزی الجزایر، دستور خواهد داد که تمام مبالغی که به موجب بند ۶ دریافت می‌شوند به ایران انتقال گردند.

کلیه موجودی حساب تضمینی صرفاً برای تضمین پرداخت و تأدیه ادعاهای علیه ایران طبق بیانیه حل و فصل ادعاها مورد استفاده قرار خواهند گرفت. هرگاه بانک مرکزی به ایران اطلاع دهد که میزان موجودی حساب تضمینی از ۵۰۰ میلیون دلار تنزل کرده است، ایران فوراً با گذاشتن سپرده‌های جدید، موجودی حساب مذکور را به سطح ۵۰۰ میلیون دلار خواهد رساند و موجودی حساب مذکور در این سطح نگهداری خواهد شد تا زمانی که رئیس هیئت داور، هیئتی که طبق بیانیه حل و فصل ادعاها تشکیل گردیده است، برای بانک مرکزی الجزایر گواهی کند که تمام احکام حکمیت علیه ایران طبق بیانیه حل و فصل اجراء شده است، که در آن صورت باقی مانده حساب تضمینی به ایران انتقال داده خواهد شد.

دارائیهای دیگر در آمریکا و خارج آمریکا

۸- با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل و فصل ادعاهای منضم به آن، توسط ایران و ایالات متحده، و بدنبال پایان یافتن ترتیبات مربوط به گشایش حساب تضمینی که طی ۳۰ روز از تاریخ این بیانیه خاتمه خواهد پذیرفت، ایالات متحده علاوه بر دارائیهای که در بندهای ۵ و ۶ بالا به آنها اشاره گردید، در مورد انتقال اموال ایران (یعنی وجوه و اوراق بهادار) که در ایالات متحده و در خارج از آن کشور موجود است به بانک مرکزی اقدام خواهد کرد، تا زمانیکه انتقال و یا برگشت آنها طبق بند ۳ بالا الزام آور گردد.

۹- با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل و فصل ادعاها منضم به آن، توسط ایران و ایالات متحده و با صدور گواهی مشروح بند ۳ بالا توسط دولت الجزایر، ایالات متحده، براساس مفاد مقررات قانونی قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ این کشور، ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده و در خارج موجود می‌باشد و در چهارچوب بندهای فوق الذکر قرار نمی‌گیرد، به ایران خواهد داد.

لغو تحریم‌های تجاری و ادعاها

۱۰- به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده تمام تحریم‌های تجاری را که از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) تاکنون علیه ایران اعمال گردیده است. لغو خواهد نمود.

۱۱- به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده فوراً تمام ادعاهائی را که در حال حاضر بر علیه ایران در دیوان دادگستری بین المللی مطرح است پس خواهد گرفت و از آن به بعد نیز از اقامه دعوا در مورد هرگونه ادعای حال و آینده توسط ایالات متحده و یا اتباع ایالات متحده علیه ایران ناشی از حوادث قبل از تاریخ این بیانیه، در رابطه با:

(الف) عمل دستگیری ۵۲ نفر اتباع ایالات متحده در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹)، (ب) توقیف دستگیر شدگان، (ج) خسارات وارده به اموال ایالات متحده و یا اموال اتباع ایالات متحده در داخل محوطه

سفارت آمریکا در تهران بعد از ۱۲ آبان ۱۳۵۸ (۳ نوامبر ۱۹۷۹) و (د) صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در نتیجه جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است. جلوگیری خواهد نمود. ایالات متحده همچنین مانع از اقامه دعوا علیه ایران در دادگاههای آمریکا توسط اشخاص غیر آمریکائی درباره ادعاهای حال و یا آینده ناشی از حوادث ذکر شده در این بند خواهد گردید.

ماده ۴- برگشت دارائیهای خانواده شاه سابق

۱۲- به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده اموال و دارائیهای شاه و دربار که تحت کنترل وراث شاه سابق و یا هر یک از بستگان نزدیک وی بوده و به عنوان خوانده از جانب ایران، به منظور برگرداندن اموال و دارائیهای متعلق به ایران در دادگاههای ایالات متحده بر علیه آنان طرح دعوی می‌شود، مسدود و انتقال آنها را ممنوع خواهد نمود. دستور انسداد اموال و دارائیهای هر یک از خواندگان و همچنین ماترک شاه سابق تا پایان جریان دادرسی به قوت خود باقی خواهد بود. تخلف از دستور انسداد مستوجب مجازاتهای کیفری و مدنی مقرر در قوانین ایالات متحده خواهد بود.

۱۳- به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ بالا توسط دولت الجزایر، ایالات متحده به تمام اشخاص مقیم در حوزه قضایی آمریکا دستور خواهد داد که ظرف ۳۰ روز کلیه اطلاعات موجود در نزد آنها، در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ (۳ نوامبر ۱۹۷۹) و نیز در تاریخ دستور، در رابطه با اموال و دارائیهای مذکور در بند ۱۲ را به منظور ارسال به ایران به خزانه داری ایالات متحده گزارش دهند. تخلف از این مقرر مستوجب مجازاتهای کیفری، و مدنی مندرج در قوانین ایالات متحده خواهد بود.

۱۴- به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ فوق توسط دولت الجزایر، ایالات متحده به کلیه دادگاههای ذربط ایالات متحده اعلام خواهد کرد که در مورد دعاوی مندرج در بند ۱۲، ادعای ایران ناپیستی چه باستناد اصول مصونیت دولت مستقل یا باستناد قانون دکترین کشوری مردود تلقی گردد، و نیز اعلام خواهد کرد مصوبه‌ها و احکام ایران در ارتباط با چنین دارائیهائی بایستی طبق قوانین ایالات متحده بوسیله دادگاههای آمریکا اجراء گردد.

۱۵- در مورد هر حکم صادره از دادگاه آمریکا مبنی بر انتقال هرگونه اموال و یا دارائی به ایران، ایالات متحده بدینوسیله اجرای حکم نهائی را در صورتیکه اموال و یا دارائیها در داخل ایالات متحده باشد، تضمین می‌نماید.

۱۶- چنانچه اختلافی بین طرفین درباره نحوه اجرای تعهداتی که مطابق بندهای ۱۲ تا ۱۵ به عهده ایالات متحده می‌باشد بروز نماید، ایران می‌تواند اختلاف را به هیئت داور که براساس بیانیه حل و فصل ادعاها و مطابق شرایط مقرر در آن تشکیل گردیده است و رأی آن لازم الاجراء خواهد بود ارجاع نماید. چنانچه هیئت مزبور تشخیص دهد که در نتیجه قصور ایالات متحده در اجرای این تعهد ایران متحمل خساراتی گردیده است حکم مقتضی به نفع ایران صادر می‌کند که در این حکم در دادگاههای هر کشوری و مطابق قوانین آن کشور، بوسیله ایران می‌تواند به موقع اجراء گذاشته شود.

حل و فصل اختلافات

۱۷- چنانچه اختلافات دیگری درباره تفسیر یا نحوه اجرای هر یک از مقررات این بیانیه بین طرفین بروز نماید، هر یک از طرفین می‌توانند اختلاف را به هیئت داور که براساس بیانیه حل و فصل ادعاها و مطابق

شرایط مقرر در آن تشکیل گردیده است و رأی آن لازم الاجراء خواهد بود ارجاع نماید تصمیمات هیئت مزبور درباره چنین اختلافاتی مشتمل بر احکام پرداخت غرامت، خسارات حاصله از عدم اجرای این بیانیه و یا بیانیه حل و فصل ادعاها می‌تواند از سوی طرف ذی نفع در دادگاههای هر کشوری مطابق قوانین آن کشور به موقع اجراء گذارده شود.

بیست و نهم دی ماه ۱۳۵۹

بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی

از روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۵۵ نقل شده است. همانطوریکه قبلاً ذکر شد این «موافقتنامه» و یا «بیانیه» یک امضاء دارد که از جانب دولت ایران آقای بهزاد نبوی آن را امضاء کرده است. و برای مصرف داخلی است. و نسخه انگلیسی آن که در تمام محافل حقوقی و غیر حقوقی بین المللی معتبر شناخته شده، دارای دو امضاء است که نمایندگان دولت آمریکا و دولت ایران هر دو آن را امضاء شده کرده‌اند.

ملحقات

ملحقات شامل سه مقاله است :

۱- پس از دریافت خاطرات آقای محمدرضا مهدوی کنی رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی به هنگام گروگان‌گیری و مصاحبه آقای ناطق نوری در سالگرد اشغال سفارت آمریکا، نکات مهم تازه‌ای در مورد چگونگی اشغال سفارت و تحویل آن به دانشجویان پیرو خط امام در این دو منبع آشکار شده بود که با استفاده از این دو منبع مقاله «ادامه تحقیق در باره نقطه‌های کور واقعه گروگان‌گیری» انتشار پیدا کرد.

۲- آقای صادق خرازی مقاله‌ای تحت عنوان «وقتی گروگان‌گیری فرهنگ می‌شود» در پاسخ به مقاله آقای عباس عبدی که در شماره ۲۱ نشریه آسمان به تاریخ ۱۳۹۱/۵/۷ منتشر شده بود، نوشته و در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۱، در سایت دیپلماسی که به مدیریت خود ایشان است منتشر شد. اینجانب مطلب مختصری در پاسخ به آقای خرازی تحت عنوان «مقصر اصلی خسارتی عظیمی که اشغال سفارت آمریکا برای ایران ببار آورده کیست؟ نوشته و جهت انتشار در تاریخ ۳۱ شهریور ۹۱، آن را برای سایت دیپلماسی ارسال کردم که ظاهراً صلاح ندیدند، آن را منتشر کنند لذا مقاله فوق در سایت گویا و سایر سایتها منتشر گردید.

۳- «پاسخ به نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران به مدیریت آقای عباس سلیمی نمین در باره کتاب گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب.» توضیح اینکه: بعد از انتشار کتاب گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب در تیرماه ۱۳۸۶، توسط انتشارات برزاوند، در دیماه همان سال نقدی از جانب دفتر مطالعات و تدوین تاریخ معاصر ایران (= دمتمتا) بر کتاب به صورت جزوه و هم به صورت سی دی منتشر و در نمایشگاه کتاب عرضه شده و سی دی آن نیز برای مقامات جمهوری اسلامی ارسال شده بود. همان نقد را جهت اطلاع اینجانب نیز به آدرس الکترونی‌ام ارسال کرده بودند، که خود عمل پسندیده‌ای بود. اینجانب پس از مطالعه آن نقد، نقدی بر نقدِ دمتمتا نوشته و همراه با نامه‌ای که در زیر ملاحظه می‌کنید، جهت انتشار برای ناقدین ارسال کردم. اما نقد اینجانب مورد التفاتِ ناقدین قرار نگرفته و آن را منتشر نکردند. پس از مایوس شدن از انتشار نقدِ نقد توسط دمتمتا، نقد چون حاوی نکاتی بود که در کتاب به آنها اشاره نشده بود، جهت اطلاع عموم در فضای مجازی منتشر گردید.

نظر به اینکه هر سه مطلب مستقیماً در رابطه با گروگان گیری و حاوی نکات تازه‌ای در رابطه با نقاط کور آن می‌باشد به عنوان ملحقات به آخر کتاب افزوده گردید.

۱- ادامه تحقیق در باره نقطه‌های کور واقعه گروگانگیری

مقدمه

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که عواقبی چون انسداد دارائی‌های کشور، تحریم اقتصادی، انزوای کامل سیاسی، امضای قرارداد اسارت بار الجزایر و از همه مصیبت‌بارتر، زمینه سازی برای تجاوز نظامی عراق به ایران را در پی داشت، از سهمگین‌ترین رویدادهای پس از انقلاب محسوب می‌شود. اینجانب به عنوان مدیرمسئول روزنامه انقلاب اسلامی و به عنوان کسی که به مقتضای کار روزانه حرفه‌ای در آن ایام از نزدیک شاهد این حادثه بودم، در سال ۱۳۸۶ مجموعه تحلیلیها و اسناد و گزارش‌های موجود در ایران آن روز را گردآوری کرده و در کتاب "گروگانگیری و جانشینان انقلاب" (انتشارات برزواند، سال ۱۳۸۶) منتشر ساختم. اما از آنجا که این حادثه عظیم سیاسی در سطح ملی و جهانی همچنان دارای نقطه‌های کور فراوانی است این تحقیق به ناچار هنوز ادامه خواهد داشت و هر روز که می‌گذرد ابعاد دیگری از ماجرا آفتابی می‌شود. به نظرم با توجه به عظمت این واقعه و تاثیر شگفت‌انگیزی که بر زندگی روزانه میلیونها ایرانی در داخل و خارج داشته است، آگاهی رسانی نسبت به ابعاد واقعی این موضوع یک ضرورت ملی است. در این مجال به یکسری داده‌های تازه که بعد از انتشار کتاب پیدا شده است می‌پردازم و این اطلاعات را در سایه معلومات قبلی تحلیل خواهم کرد. گفتمنی است این اطلاعات تازه از جانب سران جمهوری اسلامی و کسانی که به نحوی دست اندر کار این مسئله بوده‌اند، نشر یافته است و بنابراین می‌تواند بخشی از گره‌های کور این فاجعه و عامل اصلی فاجعه را برای ملت ایران باز کند. از زمره مهم‌ترین این اطلاعات تازه می‌توان به اعترافات آقایان ناطق نوری و محمد رضا مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی اشاره کرد که با توضیحاتی به ترتیب زیر می‌آورم.

اطلاعات جدید

۱. امسال در سالگرد اشغال سفارت آمریکا خاطرات آقای ناطق نوری در این باره منتشر شده است. او در این خاطرات از نقش جهاد سازندگی و خودش که در آن زمان نماینده آقای خمینی در جهاد سازندگی بود سخن به میان آورد و تصریح می‌کند که سفارت آمریکا را با مهر جهاد سازندگی اشغال کردیم و آقای اصغرزاده که یکی از گروگان‌گیران اصلی است و دیگران از نیروهای شاغل در جهاد سازندگی بودند که رفتند و سفارت را اشغال کردند: "از همین‌جا [جهاد سازندگی است] هم لانه جاسوسی را گرفتند. ابتدا هم با مهر جهاد در لانه جاسوسی کار می‌کردند. آقای اصغرزاده و دیگران همگی در جهاد بودند که رفتند به لانه جاسوسی."^۱

۲. آقای محمدرضا مهدوی کنی رئیس فعلی دانشگاه امام صادق که در آن زمان سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی بود تصریح می‌کند که آنها هم قبل و هم به هنگام اشغال سفارت آمریکا، در سفارت آمریکا کمیته داشتند و تیمی حدود ۶۰ نفر در داخل سفارت بود که از سفارت حفاظت می‌کرد: "ما در مسائل تبعیت از امام را لازم می‌دانستیم... نا گفته نماند که ما به دست‌ودر شخص امام، سفارت آمریکا را محافظت می‌کردیم،

۱- ناطق نوری به مناسبت سالگرد لانه جاسوسی

ولی همه ی سفارتخانه‌ها این طور نبود چون مهم نبودند. سفارت آمریکا از همه مهمتر بود...امام فرمودند این دشمن اول ماست. به همین جهت احتمال اینکه به سفارت حمله بشود زیاد بود؛ هم از طرف خودی‌ها و هم از طرف مخالفین، به این جهت امام فرمودند که اینجا را خوب حفاظت کنید. تیمی از نیروهای کمیته حدود ۶۰ نفر از آن جا حفاظت می‌کردند. در داخل خود سفارت هم جا گرفته بودند و مسئولین سفارت هم مایل بودند که اینها برای حفاظت آنجا بمانند. حتی امکان ماشین در اختیار بچه‌ها گذاشته بودند."^۲ وی گفته خانم معصومه ابتکار مترجم بچه‌های خط امام در داخل سفارت که گفته است، امام با اشغال سفارت در ابتدا مخالف بوده‌اند را رد می‌کند و می‌گوید: "وقتی شنیدیم که به سفارت آمریکا حمله کردند، برای ما خیلی غیر مترقبه بود و تعجب کردیم چه شده که این ماجرا پیش آمده؟ اجمالاً یادم هست که آقای بهشتی و مهندس بازرگان به من زنگ زدند که آقا چرا شما نشسته اید؟ کجا هستید؟ نیروهای انتظامی کجاست؟ کمیته‌ها کجا هستند؟ دانشجویان به سفارت ریخته‌اند و آنجا را تصرف کرده‌اند و آمریکائی‌ها را به گروگان گرفته‌اند. آنها خیلی ناراحت بودند و نمی‌خواستند که روابط فیما بین با این کارها تیره شود. ما هم در ابتداء طبق وظیفه ی محوله و رویه ی خودمان با ورود دانشجویان به سفارت مخالفت کردیم و من از کمیته پرسیدم چرا اینطور شده؟ گفتند آمدند و به سفارت حمله کردند و از دیوار سفارت بالا رفتند و ما در مقابل بچه‌ها ایستادگی نکردیم، چون اجازه نداشتیم با بچه‌های خودمان بجنگیم و بعداً معلوم شد همین دانشجویان خط امام وارد لانه شده‌اند. من همان موقع به مرحوم حاج احمد آقا زنگ زدم. یادم می‌آید شب آن روزی بود که به سفارت ریخته بودند، زنگ زدم و پرسیدم جریان چیست؟ مرحوم حاج احمد اول می‌خندیدند و پاسخ نمی‌دادند. من گفتم آخر چه شده است؟ شما اطلاع دارید؟ ایشان می‌خندید. بالاخره بعد از اصرار گفتند: امام راضی هستند. شما هم با آنها کاری نداشته باشید. این بیان مرحوم حاج احمد آقا بود، ولی بعدها خانم ابتکار مترجم دانشجویان در مصاحبه‌ای اظهار کردند که در ابتدا حضرت امام با این کار مخالف بودند و سر انجام پس از یک یا دو روز رضایت دادند."^۳ وی در ادامه می‌گوید: "اگر منهای دستور امام بود این کار به نظر من مطلوب نبود؛ ولی چون امام فرمودند که این «انقلاب دوم» است، ما هم پذیرفتیم و تسلیم شدیم. نیروهایمان را از آنجا بیرون کشیدیم و آنجا را در اختیار دانشجویان گذاشتیم."^۴ این بیان صریح و روشن است که تا یکی دو روز بعد از اشغال، هنوز سفارت در اختیار تیم کمیته مستقر در سفارت بوده و به امر آقای خمینی آنجا را در اختیار دانشجویان خط امام قرار داده‌اند. آقای مهدوی کنی باز تصریح می‌کند که: "از کلام حاج احمد آقا معلوم شد که از پیش در این کار هماهنگی صورت گرفته بود، ولی آیا این هماهنگی به این صورت بوده که کار را انجام دادند و سپس اجازه گرفتند یا (از قبل اجازه داشتند، اینها را من نمی‌دانم، شاید هم از قبل بوده، و دیگر اینها را باید از خود آقایان پرسید که آنها بهتر می‌دانند)... اصل کار خلاف قانون بود... آیا درست بود که با وجود و حضور نیروهای کمیته ی انقلاب در سفارت این گونه تهاجم واقع شود؟ در مرحله دوم نتیجه ی این اقدام چه بود و چه اندازه این عمل به نفع ما بود؟ این را من نمی‌دانم، تحلیل‌ها مختلف است که آیا این کار به نفع ما بود یا نبود که این خود بحث دیگری است که تحلیل آن از من

۲- خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول

۱۳۸۸، صص ۲۲۱ و ۲۲۰

۳- همان، صص ۲۱۸ و ۲۱۹

۴- همان، صص ۲۲۰

ساخته نیست.^۱

آقای مهدوی کنی با زبانی که هم حرف و نظرش را زده باشد و هم در صورت حمله مخالفان درون رژیم که چرا امام را متهم می‌کنی، پاسخی برای حمله کنندگان داشته باشد، می‌گوید: "من با این کار قطع نظر از دستور امام مخالف بودم و آن را مفید نمی‌دانستم. به خصوص ادامه ی آن را صلاح نمی‌دیدم، چنانکه عملاً ادامه ی کار به نفع ما تمام نشد... آخر کار به جایی رسید که ما التماس کردیم که گروهانها را تحویل بدهیم. من در آن موقع که بیابیه الجزایر نوشته می‌شد در دولت بودم. بیابیه با عجله و بدون مطالعه دقیق و بدون توجه به دقایق و ظرایف حقوق بین‌المللی تنظیم گردید. به نظر می‌آید که آثار و تبعاتش هم خیلی جالب نبود."^۲

آقای مهدوی کنی در مطالب خود به چند نکته مهم در امر گروهان گیری را روشن می‌کند:

- تیمی ۶۰ نفره از کمیته‌های انقلاب که در داخل سفارت آمریکا مستقر بوده از سفارت حفاظت می‌کرده‌اند.

- کمیته مستقر در سفارت به امر آقای خمینی برای حفاظت از سفارت آمریکا در آنجا مستقر شده است.

- تا یکی دو روز بعد از اشغال سفارت به وسیله دانشجویان خط امام، کمیته ۶۰ نفری در سفارت مستقر بوده و آقای مهدوی کنی بعد از درک دستور آقای خمینی از سوی احمد خمینی، نیروهای کمیته را از آنجا بیرون کشیده و آنجا را در اختیار دانشجویان گذاشته است.

- حرف خانم معصومه ابتکار که آقای خمینی ابتدا مخالف گروهان گیری بوده را رد کرده و با اطلاعاتی که داشته، توضیح داده که امام از قبل مطلع و راضی به این امر بوده است. - با حرف آقای احمد خمینی، بر آقای مهدوی کنی مشخص می‌شود که از پیش هماهنگی با آقای خمینی صورت گرفته است. اما برای اینکه خود را از تیر حمله کنندگان خلاص کند که چرا آقای خمینی را هم متهم می‌سازد، به شکل مصلحت آمیز و ملایم به این صورت که "از قبل اجازه داشتند، اینها را من نمی‌دانم، شاید هم از قبل بوده، و دیگر اینها را باید از خود آقایان پرسید"، تحلیل و نظر واقعی‌اش را باقی می‌گذارد. این نکته آخری با اعتراف آقای ناطق نوری که سفارت آمریکا با توسط بچه‌های جهاد سازندگی اشغال شده و در ابتدا هم با مهر جهاد سازندگی کار می‌کرده‌اند کاملاً همخوانی دارد و به همین علت هم بچه‌های کمیته، چون آقای ناطق نوری و اصغر زاده و دیگران را می‌شناخته‌اند، از خود مقاومتی نشان نداده و سفارت را در اختیار آنان قرار داده‌اند. جای تأسف است که همین آقای مهدوی کنی که امروز مطالب به این روشنی و صریحی در مورد اشغال سفارت و کمیته مستقر در سفارت سخن گفته است، در آن دوران و زمانی که همین کمیته مستقر در سفارت به اعمال خلاف قانون و بگیر و ببند به سرپرستی ماشاء الله کاشانی خواه (معروف به ماشاء الله قصاب) که خودش سابقاً جزو زیر مجموعه ساواک بود، دست زد و کمیته سفارت آمریکا در کشور چه مسئله‌ها که نیافرید، تا جایی که آقای مهدوی کنی به نام خود به عنوان سرپرست کمیته‌های انقلاب و وزارت خارجه که در آن موقع در اختیار آقای دکتر یزدی بود، البته به هدف اغفال مردم و خواباندن سرو صداها، در ۲۱ مرداد ۵۸ طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «پیرو در خواست وزارت امور خارجه و طبق تصمیم مشترک شورایی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران از بامداد یکشنبه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۵۸ کمیته سفارت آمریکا منحل گردید.»^۳ و امروز معلوم می‌شود که اصل همین

اطلاعی هم دروغ بوده و فقط برای خواباندن سرو صداها بوده است. به هر حال این سوال هنوز پابرجاست که آقای خمینی چه در سر داشت که با هماهنگی و اذن او این کار انجام و تداوم می‌یابد؟ اما از سوی دیگر، از آقای خمینی که هوش عجیبی در درک روابط قدرت داشت این کار که از آن به انقلاب دوم تعبیر کرده است نباید موجب شگفتی باشد همچنانکه می‌بینیم آقای خمینی که تا قبل از رفتن به نجف^۴ و تا اواخر سال ۴۸ که ولایت فقیه را به عنوان یک فقیه در حاشیه حوزه نجف تدریس می‌کند به ولایت فقیه معتقد نبوده است. اما معلوم نیست در طول مدتی که آقای خمینی در نجف بوده است چه تحولی در وی بوجود آمده که از آقای خمینی مخالف ولایت فقیه، خمینی‌ای درست می‌شود که برای ولایت فقیه به عنوان زعامت سیاسی و رهبری کشور تئوری قدرتی را تحت عنوان ادامه حکومت رسول خدا و امام زمان بسازد. چه بسا در روزهای آبان ۵۸ نیز از "الهاماتی" بی‌پهره نبوده است.

گروگانگیری و جنگ ویرانگر هشت ساله

رابطه مستقیم میان تحریک صدام به شروع جنگ علیه ایران و گروگانگیری بر کسی پوشیده نیست. الان که در دوران پس از صدام بسر می‌بریم در این باره تا بخواهی از خود آمریکایی‌ها سند منتشر شده است. بنابراین هر کسی که منصفانه تاریخ پس از انقلاب را مطالعه کند و منابع مختلف را ببیند به روشن خواهد دید که ریشه اصلی حمله عراق به ایران در اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان گیری نهفته است و خسارت جنگ، خسارتی است که در اثر بحران گروگان گیری به کشور وارد شده است. البته در همان بجهوه گروگانگیری نیز همه سران کشور در مورد ارزیابی پدیده جنگ بالاتفاق قائل بودند که جنگ عراق علیه ایران نیست بلکه جنگ آمریکا علیه ایران است و من در کتاب گروگانگیری در ص ۲۹۲-۲۹۵، نظرات همه را آورده‌ام که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر مجدد آن در می‌گذرم. زمانی که عراق به ایران حمله کرد تمام شرایط جهانی علیه ایران آماده بود. در بین تمام کشورهای روی زمین تنها کشور آلبانی در سازمان ملل از عمل گروگان گیری ایران حمایت کرد. بنا بر این، آن دسته از کسانی که می‌گویند آمریکا دشمن انقلاب اسلامی و در صدد از بین بردن آن بود، در صورتی که حق را به آن‌ها بدهیم و بپذیریم که آمریکا چنین قصد و نیتی داشت آیا بر ما نبود که تمام بهانه‌های لازم را از او سلب کنیم و بهانه‌ای به دستش ندهیم و یا اینکه به دست خودمان بهانه لازم را در اختیارش بگذاریم و خالق اجماع جهانی علیه خود باشیم؟ طبیعی است که در چنین حالتی عقل سلیم روش خود را بر ندادن بهانه و گرفتن بهانه از دست دشمن استوار می‌کند. آیا باید در عقل گردانندگان رژیم شک کنیم یا بگوییم نه آنها عقل داشتند اما عقلی فایده گرا که در این قضیه منافع خاصی را در تقابل با حقوق ملی در پشت پرده مد نظر داشتند؟ در چنین شرایطی لازم نبود که آمریکا خود طراح جنگ باشد، کافی بود که چراغ سبز به عراق داده شود و شوروی نیز جبهه مخالف نگیرد و این هر دو با بحران گروگان گیری حاصل شد و باعث خوشحالی صدام گردید.

در اینجا تنها به دو داده از آقای هاشمی رفسنجانی که بعد از ۲۵ سال آن را آشکار کرده است، اکتفا می‌کنم: آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب خود بنام "بسوی سرنوشت" که کارنامه سال ۱۳۶۳ است چنین می‌گوید: "ابو خالد فرستاده ویژه یاسر عرفات آمد و نامه‌ای از عرفات

۱- همان، ص ۲۲۳

۲- همان، ص ۲۲۰

۳- جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۲ مرداد ماه ۵۸، شماره ۶۲، ستون ۹، ص ۲ پایین صفحه.

۴- خاطرات آیت الله منتظری، چاپ انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۸۶؛ رساله اجتهاد و تقلید آقای خمینی در هشتاد صفحه از صفحه ۹۳ تا ۱۷۳ در جلد دوم کتاب رسائل چاپ قم ۱۳۷۸ ه.ق.؛ کتاب کشف الاسرار آیت الله خمینی از ص ۱۰۷ تا ص ۱۱۵، چاپ ۱۳۲۳ شمسی انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامیة تهران.

آورده بود و جنگ تحمیلی را جنگ آمریکا علیه ایران دانسته بود (ص ۱۲۹ کتاب)

آقای هاشمی رفسنجانی در اینجا پاسخ خود به یاسر عرفات به تاریخ ۱۳۶۳/۳/۱۶ را می‌آورد: "برادر گرامی جناب آقای یاسر عرفات ریاست سازمان آزادی بخش فلسطین... اینکه فرموده‌اید برای شما روشن شده که حزب بعث و شخص صدام به نیابت از آمریکا جنگ را علیه انقلاب اسلامی ایران آغاز کرده است و ادامه می‌دهد، کشف و اظهار این مطلب مایه امید است ولی دیر فهمیدن یا دیر گفتن شما مایه تأسف. (همان سند، ص ۵۶۵) مجدداً آقای هاشمی رفسنجانی در یادداشت جمعه ۱۱ آبان ۱۳۶۳، می‌نویسد: "در منزل بودم... در این روز شبکه تلویزیونی ABC ایالات متحده، برنامه خود را موسوم به "نایت لاین" را به موضوع اشغال سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اختصاص داده بود. در این برنامه آقای سعید رجائی خراسانی نماینده دائم ایران در سازمان ملل، حسین شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه، جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر، ابو الحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور مخلوع ایران و دو تن از گروه‌گانه بنامهای مورهند کندی و باری روزن شرکت داشتند. مهمترین موضع حاصل از این برنامه، اظهارات سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر و اعتراف به نقش آمریکا در وقوع جنگ تحمیلی بود. جودی پاول در پاسخ به اظهارات شیخ الاسلام که خود از دانشجویان تسخیر کننده سفارت آمریکا بود، اعلام داشت: "نتیجه مشهود و آشکار گروگان گیری، جنگ ایران و عراق می‌باشد و بدون گروگان گیری، این جنگ به وقوع نمی‌پیوست." وی در باره سخنان شیخ الاسلام در باره اهمیت تسخیر لانه جاسوسی گفت: "وقتی ایشان از افتخار آنچه انجام داده‌اند، به خود می‌بالند، بهتر است کمی مکث کنند و فهرست تلفات را مطالعه بفرمائید که دهها هزار از هموطنان ایشان کشته شده‌اند. بعد از ذکر نام هر یک از آنها، وی می‌تواند بگوید که آنها به خاطر حماقت من کشته شده‌اند." (همان سند ص ۳۶۳-۳۶۴)

و راست این است که همه اینها جزئی از حقیقت غم انگیزی است که در کشور ما و به دست خودی‌ها به وقوع پیوسته است ولی با کمال تأسف ملت هنوز پس از نزدیک سه دهه باید در سانسور باقی بماند و نداند چه بلایی و به واسطه چه کسانی بر سرش فرود آمده است. پاسخ جودی پاول به شیخ الاسلام که آقای رفسنجانی نیز سه دهه بعد ظاهراً آگاهانه آن را ذکر می‌کند واقعاً تکان دهنده است. راست می‌گوید وقتی با شگفتی از شیخ الاسلام و امثال او که بازچه تشنگان قدرت مطلق شدند می‌پرسد آیا در برابر هزاران خانواده‌های شهید و چند میلیون جانباز و معلول و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت وارد شدن به میهن احساس شرم نمی‌کنید؟

بی شرمی در برابر این همه تبهکاری

حال در پایان این مقال اجازه دهید یک نکته را خاطر نشان کنم. هر انسان شرافتمند و آزاد اندیشی وقتی به عمل گروگان گیری و نتایج اسف انگیز آن که برای ملت ایران به ارمغان آورد، می‌نگرد، نمی‌تواند بی تفاوت باقی بماند و اظهار تأسف نکند و به دنبال علل و جستجوی انگیزه پنهان این عمل بر نیاید. عملی که البته آقای خمینی آن را "انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول" نامید و با آلت دست قرار گرفتن تعدادی دانشجو و غیر دانشجو، از آن برای خود و کسانی که به دنبال انحصار قدرت و دیکتاتوری بودند، به عنوان آتوبی علیه آزادی و حقوق ملت بهره گرفتند. به جملات زیر توجه کنیم. آیا با دانشی که از عواقب وحشتناک

گروگانگیری داریم شنیدن این نوع سخنان شرم آور نیست. برای مثال آقای بهزاد نبوی مدعی است: "بیانیه الجزایر از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است" ^۱ ویا "ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان گیری به خاک مالیدیم." ^۲ و آقای رجائی نخست وزیر که می‌گفت: "ما موفق شدیم به یاری خدا و همت هموطنان بزرگترین مسئله تاریخی را حل نمائیم" ^۳ و یا در جایی دیگر: "ما یک بار دیگر نشان دادیم که قادریم بزرگترین مسئله تاریخ را حل کنیم و به دنیا ثابت کنیم که یک کشور انقلابی و مکتبی به اتکاء به ایدئولوژی خود می‌تواند در مقبل ابر قدرتها بااستد. ما با گروگان گیری به بزرگترین دست آوردهای سیاسی در تاریخ اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم و موفق شدیم بزرگترین قدرتهای طاغوتی را به زانو در آوریم." ^۴

آیا انسان ایرانی هم آنروز و هم امروز حق ندارد از آنها و از خودش پرسد: بهتر نبوده و نیست که به جای رجز خوانی و ادعای قهرمان سازی، مجموعه عمل را در معرض افکار عمومی قرار می‌دادید و می‌گفتید: ای ملت این همانا سند افتخاری است که برای شما به ارمغان آورده ایم! مگر نه این است که معمولاً قهرمانان نظامی، سیاسی، اقتصادی، و... وقتی برای ملت خود افتخار می‌آفرینند، آن افتخار را در معرض دید عموم قرار می‌دهند و با تشریح جزئیات عمل انجام شده، ملت را با خود به صحنه‌های مختلف نبرد برده تا ملت از مشاهده صحنه‌های قهرمانانه و افتخار آفرین به وجد و شادی در آید.

در حقیقت سند افتخار مورد بحث، مجموعه بیانیه الجزایر و ضمائهم و اسناد و مدارک حکمیت و دیوان مرضی الطرفین لاهه است که میدان نبرد شما با آمریکائیان به حساب می‌آید. انتشار این مجموعه، نشان دهنده عمل قهرمانانه و افتخار آفرین و چگونگی حل پیچیده ترین مشکل تاریخ است که نه تنها در ۲۸ سال قبل، به هنگام امضای قرارداد الجزایر و اجرای آن شهادت و جرأت پیدا نشد که آن را برای اطلاع عموم منتشر سازند، حتی امروز نیز از انتشار درست و کامل آن ترس دارند و مردم را تا به امروز از این حق خدادادی خویش سانسور کرده‌اند. مجموعه بیانیه الجزایر و ضمائهم آن که صحنه عمل قهرمانانه شماسست، همچنان سری و جزء اسرار دولتی به شمار می‌آید. این هم نوع جدیدی از خلق قهرمانان سری و پنهانی ویژه جمهوری اسلامی است!

اگر این مجموعه انتشار پیدا کرده بود، دیگر لازم به رجز خوانی و ادعا نبود. متخصصان و پژوهشگران و حقوقدانان با در دست داشتن اسناد و مدارک، جزئیات آن را ترسیم کرده، و هنرمندانی پیدا می‌شدند که نظیر فیلمهای مستند تاریخی و... آن را به معرض تماشای عموم قرار دهند. اما تا بحال در هیچ کجای دنیا دیده نشده است که اعمال افتخار آفرین و قهرمانانه را از دیدعموم مکتوم نگه دارند. اما در عوض همیشه این گونه بوده است که قریب به تمام اعمال خائنانه، سعی شده است از دیده‌ها مخفی بماند، مگر اینکه به نحوی مطلعین در زمانهای دیگر آن را فاش کرده باشند. باز هم در اینجا باید از آن مرد بزرگ مرحوم آیت الله منتظری یاد کنم که با شهادت کم نظیرش نسبت به انتقاد به خود از جمله متذکر شد: که من در ابتداء با گروگان گیری موافق بودم اما باید اذعان کنم که این عمل خسارت عظیمی برای کشور ببار آورد و به ضرر کشور تمام شد. محمد جعفری

۱- کیهان، ۲۵ دیماه ۵۹، شماره ۱۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس.

۲- همان.

۳- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶ ص ۲، بخشی از سخنان آقای رجائی با گروهی از اعضای انجمنهای اسلامی شهرستان آمل.

۴- همان

۲- مقصر اصلی خسارتی عظیمی که اشغال سفارت آمریکا برای ایران ببار آورده کیست؟^۱

آقای صادق خرازی در پاسخ به مقاله‌ای که آقای عباس عبدی در شماره ۲۱ نشریه آسمان، که به تاریخ ۱۳۹۱/۵/۷ منتشر کرده است، مقاله‌ای تحت عنوان «وقتی گروگانگیری فرهنگ می‌شود»، نوشته و در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۱، در سایت دیپلماسی که به مدیریت خود ایشان است آنرا منتشر کرده است. از آنجا که سایت دیپلماسی که ادعای اندیشه‌سازی و فرهنگ سیاسی مدرن که از جمله ضوابط این ادعا تعامل و پذیرش دگر اندیشی بدون برقراری سانسور است، را دارد، اینجانب پس از مطالعه مقاله آقای صادق خرازی، مطلب مختصری در این رابطه تحت عنوان «مقصر اصلی خسارتی عظیمی که اشغال سفارت آمریکا برای ایران ببار آورده کیست؟ به عنوان «کمنت» برای آن سایت جهت انتشار در تاریخ ۳۱ شهریور ۹۱، ارسال کردم که متأسفانه تا به امروز آن را منتشر نکرده است. البته من این فرض بسیار بسیار ضعیف را هم در نظر دارم که ممکن است مطلب به سایت نرسیده باشد. ولی چون مطلب عنوان شده حاوی نکاتی است که شاید برای دیگران هم مفید باشد، از شما سپاسگزار می‌شوم که آن را در سایت خود (منظور سایت گويا است. ن.) برای اطلاع عموم منتشر کنید. عین مطلب ارسالی برای آقای صادق خرازی به شرح زیر است:

جناب آقای صادق خرازی سلام

مقصر اصلی خسارتی عظیمی که اشغال سفارت آمریکا برای ایران ببار آورده کیست؟

چند نکته‌ای را که در پاسخ به مطلب آقای عبدی به درستی به صورت سئوالی از ایشان مطرح کرده اید، حقیقتی است که از زبان شما جاری شده است:

۱- «مسئله‌ای که من مطرح کردم سئوالی است که بخش عمده‌ای از جامعه نیز آن را در خلوت و جلوت مطرح می‌کنند و به جدی بودن آن باور دارند. آیا ایشان باور دارند که واقعه گروگانگیری علت موجهه جنگ و تجاوز به ایران و بدنامی برای انقلاب و جمهوری اسلامی و پدیده بسیاری از معضلات ملی و بین‌المللی کشور بوده یا نه؟ آیا ایشان این واقعیت را که اشغال سفارت با آن همه معضلات پیرامونی که پدید آورد هزینه جنگ را بر مردم تحمیل کرد قبول دارند یا آن را توهم می‌پندارند؟ آقای عبدی، شما و دوستان تان که مدعی هستید آن روز احساساتی بودید و جوانی کردید بفرمایید که به نظر شما هزینه آن احساسات و جوانی کردن شما را چه کس و یا کسانی می‌بایست متقبل شوند؟»

۲- «واقعه گروگانگیری علت موجهه جنگ و تجاوز به ایران و بدنامی برای انقلاب و جمهوری اسلامی و پدیده بسیاری از معضلات ملی و بین‌المللی کشور بوده» و افزون بر این «که اشغال سفارت با آن همه معضلات پیرامونی که پدید آورد هزینه جنگ را بر مردم تحمیل کرد»

۳- «بی تردید ماجرای اشغال سفارت آغازگر و بستر رشد بسیاری از بدخلاق‌ها شد» اینها و بعضی نکات دیگر ی که مطرح کرده اید، حقایقی است که از زبان شما جاری شده است اما افزوده‌اید که بی‌تردید در ماجرای اشغال سفارت

«اگر حکمت امام رضوان الله علیه و بسیاری از بزرگان طراز اول

انقلاب نبود معلوم نبود که به دلیل همان احساسات جوانانه چه قتل‌ها و چه اعدام‌ها و چه انتقام‌ها از فضای پرداخته جمع اشغال سفارت نتیجه نمی‌شد.»

گمانم بر این است که شما در مقامی نیستید که ندانید که اگر آقای خمینی عمل گروگان‌گیرها را «انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول» نامیده بود و از دانشجویان پیرو خط امام حمایت و پشتیبانی همه جانبه‌ای نمی‌کرد، کار این بچه‌ها را به پیشیزی نمی‌گرفتند و حد اکثر کارشان مثل اشغال سفارت بوسیله چریک‌های فدائی خلق می‌شد که ظرف کمتر از یک روز آنها را از سفارت بیرون ریختند. در این رابطه آقای محمدرضا مهدوی کنی رئیس فعلی دانشگاه امام صادق که در آن زمان سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی بود تصریح می‌کند که آنها هم قبل و هم به هنگام اشغال سفارت آمریکا، در سفارت آمریکا کمیته داشتند و تیمی حدود ۶۰ نفر در داخل سفارت بود که از سفارت حفاظت می‌کرد: "ما در مسائل تبعیت از امام را لازم می‌دانستیم... ناگفته نماند که ما به دست‌ودر شخص امام، سفارت آمریکا را محافظت می‌کردیم، ولی همه ی سفارتخانه‌ها این طور نبود چون مهم نبودند. سفارت آمریکا از همه مهمتر بود... امام فرمودند این دشمن اول ماست. به همین جهت احتمال اینکه به سفارت حمله بشود زیاد بود؛ هم از طرف خودی‌ها و هم از طرف مخالفین، به این جهت امام فرمودند که اینجا را خوب حفاظت کنید. تیمی از نیروهای کمیته حدود ۶۰ نفر از آن جا حفاظت می‌کردند. داخل خود سفارت هم جا گرفته بودند و مسئولین سفارت هم مایل بودند که اینها برای حفاظت آنجا بمانند. حتی امکان ماشین در اختیار بچه‌ها گذاشته بودند." آقای گفته خانم معصومه ابتکار مترجم بچه‌های خط امام در داخل سفارت که گفته است، امام با اشغال سفارت در ابتدا مخالف بوده‌اند را رد می‌کند و می‌گوید: "وقتی شنیدیم که به سفارت آمریکا حمله کردند، برای ما خیلی غیر مترقبه بود و تعجب کردیم چه شده که این ماجرا پیش آمده؟ اجمالاً یادم هست که آقای بهشتی و مهندس بازرگان به من زنگ زدند که آقا چرا شما نشستند اید؟ کجا هستید؟ نیروهای انتظامی کجاست؟ کمیته‌ها کجا هستند؟ دانشجویان به سفارت ریخته‌اند و آنجا را تصرف کرده‌اند و آمریکایی‌ها را به گروگان گرفته‌اند. آنها خیلی ناراحت بودند و نمی‌خواستند که روابط فیما بین با این کارها تیره شود. ما هم در ابتداء طبق وظیفه ی محوله و رویه ی خودمان با ورود دانشجویان به سفارت مخالفت کردیم و من از کمیته پرسیدم چرا اینطور شده؟ گفتند آمدند و به سفارت حمله کردند و از دیوار سفارت بالا رفتند و ما در مقابل بچه‌ها ایستادگی نکردیم، چون اجازه نداشتیم با بچه‌های خودمان بجنگیم و بعداً معلوم شد همین دانشجویان خط امام وارد لانه شده‌اند. من همان موقع به مرحوم حاج احمد آقا زنگ زدم. یادم می‌آید شب آن روزی بود که به سفارت ریخته بودند، زنگ زدم و پرسیدم جریان چیست؟ مرحوم حاج احمد اول می‌خندیدند و پاسخ نمی‌دادند. من گفتم آخر چه شده است؟ شما اطلاع دارید؟ ایشان می‌خندید. بالاخره بعد از اصرار گفتند: امام راضی هستند. شما هم با آنها کاری نداشته باشید. این بیان مرحوم حاج احمد آقا بود، ولی بعدها خانم ابتکار مترجم دانشجویان در مصاحبه‌ای اظهار کردند که در ابتدا حضرت امام با این کار مخالف بودند و سرانجام پس از یک یا دو روز رضایت دادند." آقای در ادامه می‌گوید: "اگر منهای دستور امام بود این کار به نظر من مطلوب نبود؛ ولی چون امام فرمودند که این «انقلاب دوم» است، ما هم پذیرفتیم و تسلیم شدیم. نیروهایمان را از آنجا بیرون کشیدیم و آنجا را در اختیار

۲- خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول

۱۳۸۸، ص ۲۲۱ و ۲۲۰

۳- همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۹

۱- لینک مقاله در سایت گويا:

<http://news.gooya.com/politics/archives/۲۰۱۲/۰۹/۱۴۷۸۷۸.php>

دانشجویان گذاشتیم.^۱ این بیان صریح و روشن است که تا یکی دو روز بعد از اشغال، هنوز سفارت در اختیار تیم کمیته مستقر در سفارت بوده و به امر آقای خمینی آنجا را در اختیار دانشجویان خط امام قرار داده‌اند. آقای مهدوی کنی باز تصریح می‌کند که: "از کلام حاج احمد آقا معلوم شد که از پیش در این کار هماهنگی صورت گرفته بود، ولی آیا این هماهنگی به این صورت بوده که کار را انجام دادند و سپس اجازه گرفتند یا (از قبل اجازه داشتند، اینها را من نمی‌دانم، شاید هم از قبل بوده، و دیگر اینها را باید از خود آقایان پیرسید که آنها بهتر می‌دانند)... اصل کار خلاف قانون بود... آیا درست بود که با وجود و حضور نیروهای کمیته ی انقلاب در سفارت این گونه تهاجم واقع شود؟ در مرحله دوم نتیجه ی این اقدام چه بود و چه اندازه این عمل به نفع ما بود؟ این را من نمی‌دانم، تحلیل‌ها مختلف است که آیا این کار به نفع ما بود یا نبود که این خود بحث دیگری است که تحلیل آن از من ساخته نیست."^۲

آقای مهدوی کنی با زبانی که هم حرف و نظرش را زده باشد و هم در صورت حمله مخالفان درون رژیم که چرا امام را متهم می‌کنی، پاسخی برای حمله کنندگان داشته باشد، می‌گوید: "من با این کار قطع نظر از دستور امام مخالف بودم و آن را مفید نمی‌دانستم، به خصوص ادامه ی آن را صلاح نمی‌دیدم، چنانکه عملاً ادامه ی کار به نفع ما تمام نشد... آخر کار به جایی رسید که ما التماس کردیم که گروهانها را تحویل بدهیم. من در آن موقع که بیانیه الجزایر نوشته می‌شد در دولت بودم. بیانیه با عجله و بدون مطالعه دقیق و بدون توجه به دقایق و ظرایف حقوق بین‌المللی تنظیم گردید. به نظر می‌آید که آثار و تبعاتش هم خیلی جالب نبود."^۳ آقای مهدوی کنی در مطالب خود به چند نکته مهم در امر گروهان گیری را روشن می‌کند:

- تیمی ۶۰ نفره از کمیته‌های انقلاب که در داخل سفارت آمریکا مستقر بوده از سفارت حفاظت می‌کرده‌اند.

- کمیته مستقر در سفارت به امر آقای خمینی برای حفاظت از سفارت آمریکا در آنجا مستقر شده است.

- تا یکی دو روز بعد از اشغال سفارت به وسیله دانشجویان خط امام، کمیته ۶۰ نفری در سفارت مستقر بوده و آقای مهدوی کنی بعد از درک دستور آقای خمینی از سوی احمد خمینی، نیروهای کمیته را از آنجا بیرون کشیده و آنجا را در اختیار دانشجویان گذاشته است.

- حرف خانم معصومه ابتکار که آقای خمینی ابتدا مخالف گروهان گیری بوده را رد کرده و با اطلاعاتی که داشته، توضیح داده که امام از قبل مطلع و راضی به این امر بوده است.

- با حرف آقای احمد خمینی، بر آقای مهدوی کنی مشخص می‌شود که از پیش هماهنگی با آقای خمینی صورت گرفته است. اما برای اینکه خود را از تیر حمله کنندگان خلاص کند که چرا آقای خمینی را هم متهم می‌سازد، به شکل مصلحت آمیز و ملایم به این صورت که "از قبل اجازه داشتند، اینها را من نمی‌دانم، شاید هم از قبل بوده، و دیگر اینها را باید از خود آقایان پیرسید"، تحلیل و نظر واقعی اش را باقی می‌گذارد.

اگر از داده‌های دقیق و درست آقای مهدوی کنی هم صرف‌نظر کنیم، وقتی آقای خمینی ۲۴ و یا ۴۸ ساعت بعد از اشغال سفارت عمل دانشجویان را «انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول» نامیده و از دانشجویان پیرو خط امام حمایت و پشتیبانی همه جانبه‌ای نکرده بود، می‌شد به نوعی حرف شما را قبول کرد. ولی با این حمایت و پشتیبانی

همه جانبه آقای خمینی و به تعبیر شما «حکمت امام رضوان الله علیه» در حقیقت مسبب اصلی مصیبت‌هایی را که شما در اثر گروگانگیری ذکر کرده اید، جز آقای خمینی و زعمای حزب جمهوری اسلامی و باز به تعبیر شما «بسیاری از بزرگان طراز اول انقلاب» چه کس دیگری می‌تواند باشد؟ جناب آقای خرازی عزیز، تذکر این نکته هم به جا است که هر عملی که برای به دست گرفتن انحصاری قدرت ویا اشتباه و ندانم کاری انجام گرفته است را برای فرار از عواقبش آن به گردن «مجاهدین (منافقین)» انداختن شما را به تحلیل درست و صحیح راهبر نمی‌شود. اگر آقای خمینی از عمل دانشجویان حمایت نمی‌کرد و آن را «انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول» نمی‌نامید، «مجاهدین (منافقین)» چه محلی از اعراب داشتند که بتوانند عملی انجام دهند.

اینجانب مسئله گروگان گیری و تبعات عظیم زیانباری که برای ملت ایران بار آورده و هنوز هم بخشی از مسائل مبتلا به کشور از گروگان گیری سرچشمه می‌گیرد را در کتاب «گروگان گیری و جانشینان انقلاب» قدم به قدم از لحظه اشغال سفارت تا قرار پنهانی با جمهوریخواهان و زیر بار قرار داد الجزایر که بنا بر گفته عاقدین و امضاء کننده اش نظیر قرار داد وثوق الدوله است، با اسناد و مدارک انکار ناپذیر آورده‌ام و از تکرار آنها در این مقال پرهیز می‌کنم و از خداوند می‌خواهم که همه ما را در تحلیل‌ها و انتقادات و گفتارهایمان خارج از مصلحت‌ها و منافع شخصی و گروهی ویا ... به حقیقت و درستی رهنمون کند.

محمد جعفری ۳۱ شهریور ۱۳۹۱

۳- نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و پاسخ به آن

بسمه‌تعالی

جناب آقای / سرکار خانم.....

باسلام و احترام، دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در بخش تلخیص و نقد و بررسی کتب تاریخی، گزیده‌ای از کتاب «گروگان گیری و جانشینان انقلاب» را تقدیم حضور می‌نماید. این کتاب توسط آقای محمد جعفری در لندن به نگارش درآمده و در آلمان توسط انتشارات «برزاوند» در تیرماه ۱۳۸۶ چاپ و منتشر شده است.

مؤلف در مقدمه‌ای بر کتاب می‌نویسد: «نظر به اینکه متاسفانه هنوز هیچکدام از گروگان‌گیرهای اصلی نه تنها حاضر نشده‌اند مسئله گروگان گیری و تبعات آن را صادقانه، همانطوری که واقع شده است، برای نسل حاضر و نسلهای آینده توضیح دهند... این امر مرا بر آن داشت که به تألیف و تحریر کتاب حاضر دست بزنم بدین امید که نسل حاضر و نسلهای آینده دریابند که با دست خودیها، چه بلایی بر سر کشور آمده است و چگونه خودیها عامل اجرای منویات آمریکا شده‌اند... محمد جعفری لندن ۴ تیر ۸۶ (۲۵ جون ۲۰۰۷)»

چنین ادعایی در حالی صورت می‌گیرد که خانم معصومه ابتکار در سال ۲۰۰۰ میلادی روایت خود را از تسخیر سفارت آمریکا تحت عنوان «تیک‌آور این تهران» توسط انتشارات «تالون بوکز» در کانادا به چاپ رساند و ترجمه فارسی این کتاب نیز در سال ۱۳۷۹ در تهران توسط انتشارات اطلاعات به زیور طبع آراسته شد. خانم ابتکار که از فعالین جمع دانشجویان تسخیر کننده سفارت بود، به نام مری یا همان مریم شناخته می‌شد و چون مسلط به زبان انگلیسی بود اشراف کاملی بر امور

۱- همان، ص ۲۲۰

۲- همان، ص ۲۲۳

۳- همان، ص ۲۲۰

داخلی و بین‌المللی این رخداد داشت، اما ظاهراً از آنجا که این کتاب پاسخگوی تمایلات و انگیزه‌های سیاسی آقای جعفری نبوده، کاملاً نادیده گرفته شده است.

کتاب گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب از ۹ فصل تشکیل شده و دارای ۴۳۶ صفحه است. امید آنکه گزیده حاضر از اثر مزبور بتواند شما را با کلیات و محتوای آن آشنا سازد.

[توجه: گزیده‌های «دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران» به جهت حجم زیاد و ماهیت تکراری آن، در این نسخه از کتاب «گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب» حذف گردیده است. برای مطالعه گزیده‌ها به نسخه چاپی کتاب در وبسایت www.mohammadjafari.com رجوع نمایید.]

زندگینامه

محمد جعفری که در زمره افراد بسیار نزدیک به آقای ابوالحسن بنی‌صدر تعریف می‌شود، بلافاصله بعد از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمانان پیرو خط امام رسماً به عنوان نماینده ایشان در سفارت مستقر شد. جعفری که یکی از عناصر فعال روزنامه انقلاب اسلامی بود در دوران ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر و انتصاب آقای نویری به ریاست کل بانک مرکزی، جایگزین ایشان به عنوان سردبیر این روزنامه شد. بعد از پیوند مجاهدین خلق با جریان روزنامه انقلاب اسلامی و شورش مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰ و مخفی شدن بنی‌صدر، جعفری دستگیر و برای مدتی زندانی گردید. وی پس از آزادی از زندان به انگلیس رفت و در آنجا پناهنده شد.

نقد و نظر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

بعد از گذشت نزدیک به سه دهه از اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان، هر زمان سخن از این اقدام به میان می‌آید بلافاصله رسانه‌های غربی مسئله نقض ضوابط و مقررات بین‌المللی را مطرح می‌سازند. گاه این وجه حرکت اعتراضی دانشجویان به گونه‌ای پرتنگ می‌شود که بر سایر ابعاد این ماجرا سایه می‌اندازد؛ براساس تبیین وسائل ارتباط جمعی اروپا و آمریکا، گویی عده‌ای دانشجویان از روی فکر و اندیشه و پایبندی به عرق ملی، بلکه صرفاً از سر ماجراجویی به چنین اقدامی دست زدند و هیچ واقعیتی قبل و بعد از این رخداد حکایت از قانون‌شکنی‌ها بی به مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر نمی‌کند؛ در حالی که اگر حساسیت دانشجویان را به عنوان بخشی از اقلیت ملت ایران در قبال سرنوشت کشور خویش در تسخیر سفارت آمریکا غیرقانونی بخواهیم، قانون‌شکنی‌های واشنگتن را به عنوان یک دولت، بویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، چه می‌توانیم بنامیم؟ آمریکا بعد از براندازی دولت قانونی ملت ایران از طریق دخالت مستقیم، به حرکت‌های مداخله جویانه‌اش در شئون مختلف جامعه ایران، ابعاد بسیار متنوع و آشکاری داد تا حدی که حتی خیزش سراسری ملت علیه دخالت بیگانه در سرنوشت خود نتوانست به این روند تلخ پایان بخشد. البته تصور عموم ایرانیان بر آن بود که برخورد بزرگوارانه با آمریکایی‌ها، موجب خواهد شد که آنها از کردار خویش شرم‌ناز و نادم شوند و دور جدیدی از روابط بین دو کشور با به رسمیت شناخته شدن استقلال ایران شکل گیرد، اما به گواه واقعیت‌ها بی که از روز ۲۳ بهمن ۵۷ این ملت به پا خاسته با آن مواجه شد، چنین تصویری بسیار خوشبینانه بود؛ غائله کردستان با شایعه تخلیه ذخیره گندم استان از این روز آغاز شد. شبکه مهره‌های باسابقه ساواک

و عناصر محلی که سالها در خدمت آن بودند (همچون شیخ عزالدین حسینی) و طیفی از افسران فراری ارتش شاهنشاهی با لباس معوض کردی به ایجاد نگرانی پرداختند. در مقابل، حتی سفرهای متعدد شخصیت‌های مبارزی چون آیت‌الله طالقانی نتوانست از التهابات بکاهد؛ زیرا هدف، خلع سلاح ارتش و تسخیر پادگان‌ها بر اساس یک سناریوی هدایت شده بود. ناامنی‌ها بی هدفمند به این ترتیب سراسر کشور را فراگرفت؛ ده‌ها حزب سیاسی جدید از زمین رویدند و با ارگان‌های رسانه‌ای خود به صراحت از آشوب‌سازان و طراحان شعارهای تجزیه‌طلبانه در مناطق مختلف حمایت کردند. این فقط آیت‌الله طالقانی نبود که این غائله‌ها را مربوط به تحولات آمریکا و تربیت شدگان می‌دانست، بلکه در ایران اکثر مردم عقیده داشتند که عرب‌زبانان خوزستان، بلوچ‌های سیستان و بلوچستان، ترکمن‌های گرگان، آذری‌های آذربایجان و... توسط قدرتی که بیشترین لطمه را از استقلال این مرز و بوم می‌دید به وادی ناآرامی و آشوب کشانده شدند. خانم معصومه ابتکار - یکی از دانشجویان فعال در تسخیر سفارت آمریکا - در این زمینه می‌نویسد: «ایران پیش از آن، دوران تلخی را از سر گذرانده بود. در مرداد ۱۳۳۲، کودتایی که توسط سازمان سیا طراحی شد، دولت دکتر مصدق را سرنگون کرد، شاه را به قدرت بازگرداند و امید به ایجاد یک نظام دمکراتیک مستقل را یکسره از میان برد. برای استقلال واقعی باید بهای سنگینی می‌پرداختیم. احساس نیرومند عشق و علاقه به ارزش‌های انقلاب و نیز ایران به عنوان سرزمین مادری، و به ملتی آزاد، قلب و ذهن ما را پر کرده بود. مطالعه تاریخ کشورمان به ما نشان می‌داد که باید به سرعت عمل کنیم. گرایش لجوجانه و قلدرمانه دولت آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی این مسئله را روشن ساخته بود که گزینه‌های چندانی نداریم» (تسخیر، معصومه ابتکار، مترجم فریبا ابتهاج شیرازی، انتشارات مؤسسه اطلاعات، چاپ اول ۷۹، ص ۶۵)

«همه در این اندیشه بودیم که با پذیرش شاه در آمریکا، شمارش معکوس برای کودتای دیگری آغاز شده است. دوباره به همان سرنوشت دچار می‌شدیم و این بار دیگر بازگشتی در کار نبود. باید این روند بازگشت ناپذیر را معکوس می‌کردیم.» (همان، ص ۶۶)

آیا این گونه تحلیل دانشجویان در سال ۵۸ از رخداد‌های اطرافشان غلط بود؟ از آنجا که آمریکا با توسل به ترفندهای مختلف یکبار نهضت ملی شدن صنعت نفت ملت ایران را به شکست کشانده بود منطق حکم می‌کرد که بعد از بهمن ۵۷ هر نوع تحرکی با محوریت آمریکا با حساسیت بالایی رصد شود تا بار دیگر کودتایی سرنوشت‌استقلال این سرزمین را با چالش مواجه نسازد. دستکم در شرایط کنونی که خاطرات بسیاری از افراد وابسته به آمریکا که از قضا در کودتای ۱۳۳۲ نیز نقش داشتند منتشر شده است می‌توان تیزبینی جنبش دانشجویان را قبل از ۱۳ آبان ۵۸ محک زد. برای نمونه شعبان جعفری در پاسخ به سئوالی در مورد تحرکاتی با محوریت آمریکا مبنی بر این‌که: «بعد از انقلاب مدتی هم به ترکیه رفتید؟ آنجا چکار می‌کردید؟ می‌گوید: «تو آمریکا بودم که برام از طرف [ارتشبد بهرام] آریانا خدا بیامرز پیغام آوردن که برم ترکیه با همام کار داره. رفتمم ترکیه و باهاش مدتی همکاری کردم... بعدش می‌رفتمم از میر و اونجاها و برمی‌گشتیم. یه خونه‌ای برای ما گرفتن بودن دیگه... سپهبد [حمید] امیری بود، سرهنگ امیر نور بود که اینجا مرد و یه چند تا از افسرای گارد بودن و خلاصه. بعد این افسرا یواش یواش میومدن از اینورو اونور. اینارو می‌خواستن میومدن، خدمت شما عرض کنم که، جا بهشون میدادن و اینا. ظهram، به حساب با کامیون غذا درست می‌کردن و به خونه‌ها شون میدادن، خیلی راه افتاده بودن. تیمسار

[عبدی] مینوسپهر اونجا بود که میره با گشتاسب پسر آریانا کشتی تبرزین مال ایرانو رو آب می گیرن مبارن و خلاصه شلوغی راه انداختن به چند تا از این پاسدار ماسدارام تو رضائیه به دست اینا کشته میشن... آریانا دو تا نامه به من داد که برم اسرائیل یکی رو بدم به اسحق رابین، یکی ام بدم به غوری نرگس. آهان! یه کاغذم داد گفت: «برو پیش راد.» راد رو می شناسین؟ همونکه خونه اش عین کاخ سفیده... (س:) اگر ارتشید آریانا آنجا سپاهی یا گروهی داشت، چند نفر بودند؟ می گفتن چند هزار نفر...» (خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، نشر آبی، سال ۸۱، صص ۵-۳۵۴)

همین میزان نیرو را پالیزبان در مرزهای مشترک عراق و ایران گرد آورده بود. این جماعت حتی نیروهای جهاد سازندگی را که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای جبران عقب ماندگی های روستاییان به یاری آنها می شتافتند به اسارت درمی آوردند و به طرز فجیعی به شهادت می رساندند؛ البته تجمع این میزان نیرو بدون شک، فقط به منظور شرارت نبود؛ زیرا ماموریت ناامن ساختن داخل کشور را گروهک های متنوع داخلی برعهده داشتند، اما گویای این مسئله بود که تجمع چند هزار نیروی نظامی در چندین نقطه مرزی و فعالیت گسترده کشورهایی چون اسرائیل که در کودتای ۲۸ مرداد نیز نقش داشتند و تحرکات عواملی بومی چون شعبان بی مخ، نمی تواند بدون هماهنگی با آمریکا صورت گیرد. در این میان آنچه می توانست انرژی مضاعفی به نیروهای طرفدار سلطنت بدهد اعلام پشتیبانی آشکار واشنگتن از محمدرضا پهلوی بود. در این دوران این شائبه میان درباریان و افسران وفادار به دیکتاتوری ایجاد شده بود که پهلوی ها به مانند گذشته از حمایت سیاسی غرب برخوردار نیستند و همین امر موجبات سردرگمی آنها را فراهم آورده بود. آوردن محمدرضا پهلوی به آمریکا به بهانه معالجه، روحیه مضاعفی به شعبان جعفری ها و ساواکی های فراری می داد؛ لذا با وجود این که عواقب ادامه حمایت آشکار واشنگتن از دیکتاتور قابل پیش بینی بود، کاخ سفید در نهایت به منظور ایجاد انسجام بیشتر بین نیروهایی که داخل و خارج از ایران گرد آمده بودند، محمدرضا پهلوی را به آمریکا انتقال داد. پیام چنین اقدامی برای وابستگان و تربیت شدگان واشنگتن در ایران کاملاً روشن بود و انگیزه ویژه ای به آنها برای گرد آمدن در پاکستان، عراق، ترکیه و... می داد. در چنین شرایطی وظیفه دلسوزان به این مرز و بوم چه بود؟ با لحاظ این که هر نوع تعللی در دفاع از استقلال کشور نابخشودنی است، چنان که امروز نیروهای تحصیل کرده در دهه ۳۰ به دلیل نداشتن واکنش لازم برای خنثی سازی کودتای ۲۸ مرداد مورد سرزنش اند و از نگاه همه آگاهان به تاریخ معاصر این غفلت موجب شد بیگانه برای ربع قرن مجدداً بر همه شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی ملت ایران مسلط شود. بدون شک اگر در سال ۵۸ نیز افشار دانشگاهی و پیشتاز غفلت می کردند همواره از سوی نسل های آتی مورد پرسش واقع می شدند. به صورت منطقی هیچ چیز برای ملت ها مهمتر از استقلال و حفظ هویت نیست. در شرایطی که به احتمال قوی این سرمایه در خطر واقع می شود آیا به بهانه نقض قوانینی که خود مبدع آنیم می توان مانع دفاع از استقلال شد؟ به عبارت دیگر، آیا می توانیم با این استدلال که ورود دانشجویان به سفارت آمریکا غیرقانونی و مغایر با مقررات بین المللی بود، حساسیت های مردمی قابل تحسین در قبال استقلال کشور را تخطئه کنیم؟ کتاب «گروگان گیری و جانسپندان انقلاب» در این زمینه پاسخ روشنی برای ارائه ندارد و دچار سردرگمی محسوس است.

نویسنده این اثر، یعنی آقای جعفری، گاهی دانشجویان را در معرض

به کانون فتنه ها علیه استقلال ملت ایران، محق می داند و گاه آنان را به دلیل نقض قوانین بین المللی به شدت مورد سرزنش قرار می دهد. البته آنچه موجب شده است که آقای جعفری به عنوان سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی نتواند موضع روشن و دقیقی در برابر تحولات سیاسی سالهای ۵۷ تا ۶۰ داشته باشد، در هم آمیختن موضوعات مختلف با یکدیگر است، به ویژه این که این تحولات سرانجام به پیوند خوردن آقای بنی صدر با مجاهدین خلق و خارج شدنش از طیف پایبند به مصالح ملی منجر شد. این درهم آمیختگی سیاسی اکنون نویسنده محترم را در مقام روایتگر آن دوران دچار نوعی آشفتگی می کند؛ از این رو خواننده نه تنها اثر را روشنتر تاریخ معاصر نمی بیند، بلکه حبّ و بعضی ها را حاکم بر روایتگری رخدادهای این سالها ی پر فراز و نشیب می یابد. آقای جعفری هنگام انعکاس دادن مواضع آن روز خود و آقای بنی صدر، حرکت دانشجویان را اقدامی قابل تکریم قلمداد می کند. اما هرگاه موضع امروز خود و طیف روزنامه انقلاب اسلامی را بازتاب می دهد، دشمنی و عداوت بر همه چیز حتی مصالح ملی و واقعیت های قابل تکریم تاریخی سایه می افکند. برای نمونه، موضع آن روز آقای بنی صدر را در مورد این که ملت ها حق دارند به هر قیمتی از استقلال خود دفاع کنند در نامه ایشان به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل این گونه می خوانیم: «... آقای رئیس، شما نیز چون ما می دانید که اگر سفارت ایران در آمریکا یک از هزار مداخله روزمره سفارت آمریکا در ایران را می کرد مردم آمریکا بخود حق می دادند آن سفارت را با خاک برابر کنند و همین دستگاه تبلیغاتی شب و روز به ستایش آمریکاییان مشغول می شدند و شگفتنی می آفریدند که این ملت تا کجا نگران استقلال و شخصیت های خویش است. و تردید ندارم که شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بر ضد این اقدام قطعنامه صادر نمی کرد...» (ص ۱۱۰) تأیید و تکریم حرکت دانشجویان از سوی روزنامه انقلاب اسلامی به حدی است که آقای بنی صدر به پیروی از حرکت امام- که بعد از مشخص شدن میزان دخالت های آمریکا در آشوب های داخلی، آقای خوئینی ها را به عنوان نماینده خود در میان دانشجویان انتخاب کرد- طی حکمی آقای جعفری را رابط خود با دانشجویان تعیین می نماید: «هتن حکم آقای بنی صدر بدین شرح است: برادران عزیزم آقای محمد جعفری معرفی می شود که دائم با شما در تماس باشد و هر وقت مطلبی بود که لازم دیدید اینجانب از آن آگاه گردم با ایشان در میان بگذارید. البته تربیتی داده شود که ایشان تلفنی در دسترس داشته باشند که هر وقت کاری بود وسیله ایشان به اطلاع شما برسد. ابوالحسن بنی صدر ۵۸/۸/۲۸» (ص ۱۰۴) علی القاعده آقای جعفری در آن روزها نه تنها حرکت دانشجویان را نقض قوانین بین المللی و منفی نمی دانست بلکه از این رو که فتنه های آمریکا را خنثی ساخت به شدت مورد تکریم قرار داد؛ لذا با این حکم به جمع دانشجویان پیوست و در روابط عمومی ایجاد شده توسط آنها در سفارت مستقر شد. وی همچنین در فراز دیگری به این امر معترف است که حرکت تسخیر سفارت موجب افشای مداخلات آمریکا شد: «با توجه به پیروزی و انقراض رژیم سلطنتی در ایران و استقرار رژیم جمهوری، کشور در شرایط انقلابی ویژه ای به سر می برد و حکومت انقلابی خواستار برگرداندن شاه فراری برای محاکمه در کشور بود، در چنین حالتی آمریکا به شاه پناه داده و ظاهراً دانشجویان در اعتراض به پناه دادن شاه دست به اشغال سفارت می زنند. این مسئله که در ابتدا زمینه ای مساعد برای مطرح کردن مداخلات آمریکا در ایران و جنایات شاه و رژیمش برای افکار عمومی جهان فراهم آورده بود و آمریکا، در قبال حل مسئله گروگان گیری حاضر به دادن امتیازهای مهمی به ایران شد اما نظر به اینکه قرار بوده که رژیم دیکتاتوری و ناتوان ایران

در مورد هر مسئله‌ای که می‌شود گره آن را با دست باز کرد، آنرا با دندان باز کند، دست به بازی‌های مختلف زده شد تا مسئله‌ای که در ابتدا دارای نکات مثبتی برای کشور بود به یک غده سرطانی علیه کشور تبدیل گردد.» (ص ۵۷)

این گونه که در این فراز آقای جعفری بیان می‌دارد تسخیر سفارت آمریکا به عنوان کانون هماهنگی همه حرکت‌های ضد ایرانی، مثبت بوده، البته ایشان در ادامه به نوع حل و فصل مسئله گروگان‌ها معترض است که این نکته‌ای درخور تأمل است و به دلایل آن در ادامه خواهیم پرداخت.

اگر حرکت دانشجویان توانست مصالح ملی و در رأس همه استقلال را تأمین نماید و بدین جهت آقای بنی‌صدر نیز همچون سایر آحاد جامعه نه تنها از این اقدام دفاع کرد، بلکه نماینده‌ای از سوی خود برای استقرار در سفارت تعیین نمود، چرا از سوی نویسنده در موضعی متعارض، تأیید امام از دانشجویان مورد حمله قرار می‌گیرد: «البته از رهبری نظیر آقای خمینی که انقلاب به آن شکوهمندی که همه ملت در آن شرکت داشته و ریشه بنیاد سلطنت ۲۵۰۰ ساله را در ایران کند با گروگان گرفتن ۵۰ کارمند سفارت که بر اساس میثاق‌های بین‌المللی، مصونیت سیاسی دارند و با اجازه دولت در داخل کشور هستند و سهل و ساده می‌شود آنها را گروگان گرفت، «آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول خواند» که توهین به کشور و ملت است، چنین اعمالی غیرممکن نبود. اما آنچه مایه شگفتی است، اینست که آزادی‌خواهان، ملی‌ها، ملی مذهبی‌ها با تجربه کردن چنین اعمالی از خمینی و روحانیون به خود نمی‌آمدند.» (ص ۱۲۸)

پاسخ این تناقض را می‌بایست در عداوت‌های سیاسی امروز آقای جعفری با شخصیت‌های مؤثر در آن دوران جستجو کرد. باید اذعان داشت این‌گونه رویکرد به موضوعات تاریخی نه تنها کارگشا نیست، بلکه بیش از دیگران شخص راوی را گرفتار کلافی سردرگم می‌کند که رهایی از آن به سهولت ممکن نیست. هنگامی روایتگری‌های جعفری از جریان گروگان‌گیری، ارزش تاریخی می‌یافت که مواضع ایشان و جریان روزنامه انقلاب اسلامی در زمان وقوع آن حادثه تاریخی کاملاً روشن و شفاف بیان می‌شد و در صورت تغییر دیدگاه آن روز بنا به دلایل و یافته‌های، علل آن به اطلاع خواننده می‌رسید. اما آنچه پیش روی خواننده قرار گرفته روشن نمی‌سازد چرا در فرازی حرکت دانشجویان به حدی قابل دفاع است که نویسنده سعی می‌کند خود را به آن نزدیک سازد و در فرازی دیگر موضوع نقض قوانین بین‌المللی آن چنان پررنگ می‌شود که در سایه آن تأیید امام از دانشجویان زیر سوال می‌رود. آیا آقای جعفری به عنوان سردبیر یک روزنامه بعدها متوجه می‌شود که حرکت دانشجویان چنین تبعاتی نیز داشته است یا این که یافته‌های جدید ایشان این موضوع را که سفارت آمریکا کانون همه تحرکات برای انجام کودتایی در سال ۵۸ بوده نفی می‌کند؟ در هر صورت خواننده اثر انتظار دارد علت این تغییر فاحش نظرات را دریابد. به ویژه این که آقای جعفری از این تغییر نظرات به مناسبت‌های مختلف بهره می‌گیرد. دستکم براساس روایت صاحب اثر، ارتباط دانشجویان معترض به عملکرد آمریکا با آقای بنی‌صدر به حدی خوب بوده که در مورد تصمیم خود با ایشان مشورت کرده بودند: «شب قبل از اشغال سفارت آمریکا، اینجانب در منزل بهجت خانم، خواهر آقای بنی‌صدر با عده‌ای از دوستان جمع بودیم. به آقای بنی‌صدر تلفن شد، اینکه چه کسی آن شب تلفن کرد را از یاد برده‌ام، اما وی یکی از بچه‌های گروگانگیر بود. به آقای بنی‌صدر اطلاع داد که عده‌ای از دوستان دانشجویان پیرو خط امام قصد دارند سفارت آمریکا را به اشغال خود درآورند و در مورد این عمل نظر آقای بنی‌صدر را

جویا شد...» (ص ۷۸) البته آقای جعفری بلافاصله مدعی است که آقای بنی‌صدر با تصمیم دانشجویان مخالفت نمود، اما با توجه به تأییدهای بعدی و این که بلافاصله برای همراهی با دانشجویان ایشان به سفارت می‌رود این ادعا مورد تردید قرار می‌گیرد: «وی اینی صدر قبل از منصوب شدن به سرپرستی وزارت خارجه هنگام غروب به سفارت آمریکا رفت و با رهبران گروگانگیر در اطراف و جوانب مختلف مسئله با آنها به بحث و گفتگو پرداخت. اینجانب و آقای مصطفی انتظار یون نیز در این دیدار همراه آقای بنی‌صدر بودیم. ظاهراً از بحث و گفتگوها چنین استنباط می‌شد که پذیرفته‌اند با فشار بر آمریکا و گرفتن امتیازات و شناختن استقلال کامل انقلاب و مداخله نکردن در امور ایران و کمک نکردن به ضدانقلاب و استرداد شاه و یا حداقل بیرون کردن شاه از آمریکا، گروگان‌گیری را خاتمه دهند.» (ص ۹۸) بر اساس این روایت، آقای بنی‌صدر قبل از این که حتی مسئولیت رسمی پیدا کند نه تنها با حضور خود در جمع دانشجویان حرکت آنها را تأیید می‌نماید بلکه بر تک‌تک دلایل اشغال سفارت نیز صحنه می‌گذارد، اما بعدها بین دانشجویان و آقای بنی‌صدر بر سر نحوه آزادی گروگان‌ها اختلاف بروز می‌کند. بدون این که در این مقطع از بحث بخواهیم متعرض جزئیات این تفاوت دیدگاه شویم بر این نکته تأکید می‌کنیم که برخلاف ادعای آقای جعفری دانشجویان نه تنها با حزب جمهوری اسلامی ارتباطی نداشتند بلکه بعکس با آن در تقابل هم بودند. ابراهیم اصغرزاده یکی از دانشجویان در این زمینه در مصاحبه اخیر خود می‌گوید: «ما با حزب جمهوری مرزبندی داشتیم» (هفته‌نامه شهروند امروز شماره ۵۴، تاریخ ۸/۱۳/۸۶) بنابراین طرح این ادعا از جانب آقای جعفری که دانشجویان با هدایت حزب جمهوری اسلامی برای کنار گذاشتن ملیون به چنین اقدامی دست زده بودند کاملاً عاری از حقیقت است و وی صرفاً برای توجیه اختلافاتی که بعداً بین آقای بنی‌صدر و دانشجویان بروز می‌کند به این سوژه تمسک می‌جوید که خود تناقضی غیرقابل هضم‌تر برای خواننده می‌آفریند: «اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که موجب انسداد دارائی‌های کشور، تحریم اقتصادی، انزوای کامل سیاسی، تجاوز نظامی عراق به ایران و امضای قرارداد اسارت‌بار الجزایر گردید، از امهات رویدادهای پس از انقلاب محسوب می‌شود. کسانی که دست به این کار خیانت‌آمیز زدند، آگاه و یا ناآگاه در خدمت استبداد ولایت مطلقه و بیگانگان درآمدند و بمثابه عصای دست آقای خمینی در حذف روشنفران، ملیون، آزادیخواهان و استقرار و تحکیم دیکتاتوری ولایت فقیه عمل کردند. بعضی را عقیده بر این است که این حادثه مستقیم و یا غیرمستقیم دست پخت خود آمریکایی‌ها و بدست عوامل آنها طراحی و اجرای آن غیرمستقیم بدست عده‌ای دانشجو واگذار گردیده است. دیگران بر این باورند که این حادثه اتفاقی و ناگهانی از مغز چند دانشجو تراوش کرده و بلافاصله به اجرا گذاشته شده و قصد اولیه آنها نیز رسیدن به برخی اهداف سیاسی بوده است... هر دو دسته قرآن، شواهد و دلایلی را دال بر اثبات نظریه خود ارائه می‌دهند ولی هر دو دسته امروز، در یک چیز متفق‌القولند که برخلاف آقای خمینی که آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید، عمل گروگانگیری بقول آقای خاتمی یک عمل احساسی و شتابزده بود.» (ص ۵۵)

این تحلیل از وضعیت دانشجویان که مربوط به دوران تقابل آنان با آقای بنی‌صدر است هم به لحاظ شکلی ایراد دارد و هم به لحاظ محتوایی. در این فراز اولاً سه نگاه و تحلیل از عملکرد دانشجویان مطرح شده و نه دو نگاه (دانشجویان آلت دست روحانیون شده، دانشجویان آلت دست آمریکا شده، دانشجویانی که ناگهانی چیزی به ذهنشان رسیده و وارد

عمل شده‌اند) ثانیاً احتمالات دیگری نیز در مورد عملکرد دانشجویان دستکم براساس مطالب دیگر آقای جعفری وجود دارد از جمله این که دانشجویان بعد از مطالعه در مسائل جاری کشور به این نتیجه رسیدند که همه فتنه‌ها و آشوب‌ها به نوعی به آمریکایی‌ها مرتبط می‌شود و برای اجرای تصمیم خود حتی با افرادی چون آقای بنی‌صدر هم مشورت می‌کنند. ثالثاً اگر کسی معتقد بوده که دانشجویان آلت دست آمریکایی‌ها بودند آیا امروز به این جمع‌بندی می‌رسد که آنها احساسی و شتابزده عمل کرده‌اند؟ زیرا در امر آلت دست بودن، احساسی و شتابزده عمل کردن دیگر معنی نمی‌دهد؛ چراکه ماهیت در خدمت بیگانه بودن چه به صورت شتابزده و چه با تأمل یکی است.

اما در مورد احتمالاتی که به صورت مخدوش مطرح می‌شود: ۱- دانشجویان با این اقدام در خدمت حذف روشنفکران قرار گرفتند و اصولاً تسخیر سفارت آمریکا برای ضربه زدن به ملیون بود: «با غمض عین آقای خمینی، هر روز، هر شخص و یا گروهی را که قصد حذف‌شان را از صحنه سیاسی کشور داشتند، یا افشای سندی مردم را علیه آنها بسیج می‌کردند و بدین طریق هم در تحمیق توده مردم می‌کوشیدند و هم آنها را متهم و بی‌حیثیت می‌کردند و بالاچار از صحنه حذف می‌شدند. خیلی بعید به نظر می‌رسد که آقای خمینی نمی‌دانسته است: که این عمل دانشجویان مخالف تمام موازین بین‌المللی و میثاق‌ها ی امضاء شده از طرف جامعه بین‌المللی و از جمله ایران است و یا اشغال سفارت کشوری و به گروگان گرفتن اعضای آن، تجاوز به خاک آن کشور محسوب می‌شود و این عمل عواقبی از جانب خود آن کشور و جامعه بین‌الملل در بر خواهد داشت و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت به هر دلیل، خلاف حقوق بین‌الملل و میثاق امضاء شده مابین دولت‌ها در این رابطه است.» (ص ۵۶) آقای جعفری وقتی قصد دارد خصومت خود را با امام توجیه کند! این مسئله را به فراموشی می‌سپارد که شخص ایشان و آقای بنی‌صدر در آن مقطع معتقد بودند در حالی که آمریکا می‌رفت تا استقلال کشور را به مخاطره‌اندازد و کودتای دیگری را سامان دهد نه تنها نقض این‌گونه مقررات بلامانع می‌نمود، بلکه این حساسیت دانشجویان نسبت به استقلال کشور قابل تحسین نیز بود؛ لذا نگاهش را به دانشجویان ۱۸۰ درجه تغییر می‌دهد و ضمن خیانت خواندن تسخیر سفارت، آنان را عامل عینیت بخشیدن ضدیت امام با ملیون معرفی می‌نماید. در این ادعا نویسنده محترم با دو واقعیت تاریخی مواجه است که می‌بایست از پیش رو بردارد؛ اول این که امام نه تنها نگاه صنفی به قشر روحانی نداشتند، بلکه تأکید ویژه‌ای بر به کارگیری شخصیت‌های غیر روحانی در مناصب اجرایی می‌کردند و ایجاد محدودیت برای شخصیت‌های روحانی حتی بعضاً موجب دلگرمی غیر روحانیون به ایشان می‌شد، اما آقای جعفری برای مستند ساختن ادعای خویش نسبت‌های کاملاً خلاف واقع به رهبر انقلاب اسلامی می‌دهد که از آن جمله است: «از نظر آقای خمینی و هسته اولیه روحانی شورای انقلاب، اعضای شورای انقلاب: ۱- نیابستی از شورای جبهه ملی باشند ۲- نیابستی از طرفداران دکتر مصدق باشند...» (ص ۶)، «تشکیل شورای انقلاب از آیت‌الله طالقانی از جمله به علت این که وی عضو شورای جبهه ملی است، مخفی نگاه داشته شده بود.» (ص ۵) و...

این ادعاها حتی براساس آنچه در این اثر آمده نقض می‌شود. برای نمونه، آقای بنی‌صدر عضو جبهه ملی سوم بود و به عضویت شورای انقلاب درآمد. آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر شیبانی هکذا؛ بنابراین تلاش آقای جعفری برای ارائه چهره‌ای صنف‌گرا از امام به هیچ‌وجه با واقعیت‌های تاریخی تطبیق ندارد. دکتر سنجابی به عنوان

دبیرکل جبهه ملی در این زمینه می‌گوید: «در همین روزها بعضی از روحانیون درجه اول از طرف آقای آیت‌الله خمینی متناوباً با من ملاقات می‌کردند و آنها سه نفر آقایان بهشتی و مطهری و منتظری بودند. مذاکرات آنها با من بر این اساس بود که من عضویت شورای انقلاب را که در شرف تشکیل بود قبول کنم... به من تلویحاً پیشنهاد کردند که ریاست شورا را عهده‌دار بشوم.» (خاطرات سیاسی دکتر کریم‌سنجابی به کوشش طرح تاریخ شفاهی هاروارد، انتشارات صدای معاصر، سال ۸۱، ص ۳۴۸) آقای سنجابی در فرازی دیگر مدعی است: «مدتی جلوتر یا عقب‌تر، برای اینکه تواریخ وقایع کاملاً در نظرم نیست، یک نفر از دوستان ما و از مرتبطين با آقایان روحانیون که مقام دولتی نسبتاً مهمی هم داشت محرمانه به دیدن من آمد و از من خواهش کرد که اسم او را نبرم. او از طرف آیت‌الله خمینی ماموریت داشت و به من گفت: آقا فرموده‌اند آیا شما حاضر هستید که ریاست دولت را قبول کنید؟ در آن موقع اختلاف بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی شدت یافته بود. بله که من نخست‌وزیر بشوم.» (همان، ص ۳۷۹)

برخلاف ادعای آقای جعفری، امام از یک نگاه اصولی پیروی می‌کرد؛ هر کسی با این نگاه همراه بود، به کار گرفته می‌شد و هرگز تعلقات غیراصولی مبنای واگذاری مسئولیت به فردی نبود. اگر جبهه ملی در برابر نص قرآن موضع نمی‌گرفت و به مصالح ملی و اعتقادات مردم پایبند می‌ماند همچنان برای پذیرش مسئولیت مورد رجوع قرار می‌گرفت؛ بنابراین در مقطع قبل از آبان ۵۸ که هنوز جبهه ملی علیه قانون اسلامی قصاص موضعی نگرفته بود هیچ محدودیتی برای به کارگیری اعضای آن وجود نداشت، اما در این ایام موضع‌گیری‌ها ی شداد و غلاظ آقای بنی‌صدر علیه دولت موقت قابل تأمل است. وی که خود را برای ریاست‌جمهوری آماده می‌کرد آقای مهندس بازرگان را رقیبی جدی می‌پنداشت؛ لذا به هر مناسبتی، وی را به شدت آماج حملات خویش قرار می‌داد. البته این بدان معنی نیست که دولت موقت دارای ضعف‌ها ی بسیاری نبود، اما برخورد رقابت‌گونه طیف روزنامه انقلاب اسلامی مقوله‌ای متمایز از دیگران بود. یکی از دلایل ادعاهای خلاف واقع آقای جعفری در مورد نوع ارتباط امام با ملیون می‌تواند تلاش جهت تحت‌الشعاع قرار دادن عملکرد آقای بنی‌صدر باشد. البته این درگیری آن‌چنان پررنگ به ثبت رسیده است که با این شیوه یعنی جابجایی واقعیت‌ها، قابل رفع و رجوع نخواهد بود؛ لذا نویسنده محترم به طور مستقیم نیز در مقام توجیه برمی‌آید: «کسانی که آقای بنی‌صدر و یا روزنامه انقلاب اسلامی را موجب تضعیف و یا شکست دولت موقت قلمداد می‌کنند به نظر می‌رسد که در فهم ساده دموکراسی مشکل دارند. اگر اینها قبول دارند که دموکراسی و آزادی یعنی اینکه موافق و مخالف هر دو باشند و نظرات خودشان را هم ابراز دارند و اگر دولتی و از جمله دولت موقت با مخالفت سیاسی سقوط کرده باشد که این عین دموکراسی است... از همه کسانی که از روی غرض، ناآگاهی و یا ساده‌نگری می‌گویند: «آقای بنی‌صدر یا روزنامه انقلاب اسلامی موجب سقوط دولت موقت شده‌اند، می‌پرسم مرحوم بازرگان چه عملی را خواست و یا شروع کرد و آقای بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی کمک نکردند و با آن مخالفت کردند؟» (صص ۱۹-۱۸) آقای جعفری در ادامه در این زمینه می‌افزاید: «گرچه مرحوم مهندس بازرگان از درج دو نکته ذکر شده، در رابطه با سفر اصفهان و بویراحمد و به ویژه نکته اول ناراضی بودند و به همین علت ما را توییح کردند و اجازه ندادند که خبرنگار ما همراه ایشان به الجزایر برود، اما احدی را گمان بر این نیست که انتقادهایی از این نوع و یا شدیدتر از آن، چه به حق و چه به ناحق، باعث سقوط و یا استعفا ی

سر چگونگی پایان دادن به ماجرای سفارت همواره از آنان با احترام یاد می‌کرد و به تجلیل از آنان می‌پرداخت؛ به عبارت دیگر، این احتمال که دانشجویان در جهت اهداف آمریکایی‌ها حرکت کرده باشند از دید طیف روزنامه انقلاب اسلامی در حد صفر بود. برای نمونه، آقای بنی‌صدر در کسوت ریاست‌جمهوری نیز در مصاحبه با لوموند از این جوانان به بزرگی یاد می‌کند و به تعبیری از اقدام آنان تجلیل می‌نماید: «بنی‌صدر همچنین خاطرنشان کرد که او سعی خواهد کرد راه‌حل مصالحه‌آمیزی را به دانشجویان مبارزی که گروگان‌ها را در اختیار دارند بقبولاند، او گفت: «ما هرگز علیه این میهن‌پرستان جوان که صداقت و احساسات انقلابی‌شان تردید ناپذیر است به اعمال خشونت متوسل نخواهیم شد. در صورت اختلاف‌نظر، من برای متقاعد کردن آنها به قبول نظرم به سفارت آمریکا خواهم رفت.» (بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، داود علی‌بابایی، انتشارات امید فردا، جلد دوم، چاپ اول، سال ۸۳، ص ۷۸)

۳- دانشجویان ناگهان مسئله‌ای به ذهنشان رسیده و علیه سفارت آمریکا وارد عمل شده‌اند؛ این احتمال نیز به دلایل متعددی منتفی است. اولاً آمریکایی‌ها بسیاری از فعالیت‌های خود را علیه انقلاب اسلامی در پوشش گروه‌های چپ مارکسیستی انجام می‌دادند. هرچند ماهیت این گروه‌های چپگرای تجزیه‌طلب کاملاً آمریکایی بود، اما همین ترفند برخی از دانشجویان و حتی سیاستمداران را به لحاظ تشخیص سیاسی دچار مشکل کرده بود. برای نمونه در همان ایام، انجمن‌های دانشجویی دانشگاهی مانند علم و صنعت معتقد بودند برای متوقف شدن فتنه‌ها و آشوب‌آفرینی‌های این گروه‌ها باید سفارت شوروی را مورد تعرض قرار داد. نیفتادن در دام حرکت‌های انحرافی آمریکایی‌ها نشان از مطالعه دقیق تحولات سیاسی و تاریخی، همچنین تیزبینی دانشجویان پیرو خط امام داشت. ثانیاً نوع برنامه‌ریزی تسخیرکنندگان سفارت آمریکا با وجود پیش‌بینی‌های آمریکاییان بعد از انتقال محمدرضا پهلوی به کشورشان حکایت از آمادگی بسیار بالای دانشجویان داشت. ثالثاً علاوه بر این که بعد از تسخیر سفارت اسناد به دست آمده بر صحت تحلیل دانشجویان گواهی می‌دادند، نوع عمل آنها در حالی که دولت و تا حد قابل توجهی شورای انقلاب مخالف تسخیر سفارت آمریکا بود نشان از نوعی پختگی سیاسی داشت؛ به عبارت دیگر این دانشجویان افرادی نبودند که بدون مطالعه و برخورداری از تحلیل به یک‌باره به ذهنشان رسیده باشد که به چنین کاری اقدام کنند. به طور کلی آقای جعفری تلاش دارد دانشجویان را بی‌هویت و فاقد درک و فهم سیاسی معرفی کند و در این صورت است که می‌تواند آنها را بازیچه بیگانه یا روحانیون بخواند. اگر دانشجویان آن گونه که نویسنده ادعا می‌کند زمینه‌بازچه شدن را داشتند چرا آقای بنی‌صدر که با آنها رابطه بسیار صمیمی داشت نتوانست آنها را در خدمت اهداف خود بگیرد. اما روحانیون مؤسس حزب جمهوری که دارای چنین رابطه‌ای نبودند توانستند؟ برخلاف این ادعای غیرمنطبق بر واقعیت، آقای هاشمی به صراحت موضع خویش را اعلام می‌دارد: «در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، من و آیت‌الله خامنه‌ای در مکه بودیم، که خبر تصرف سفارت آمریکا را شب هنگام در پشت‌بام محل اقامتمان، هنگامی که آماده خواب می‌شدیم از رادیو شنیدیم، تعجب کردیم، زیرا انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم، سیاستمان هم این نبود... یکبار هم که [در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷] گروهی مسلح به سفارت آمریکا حمله کردند و آنجا را به اشغال درآوردند، از طرف دولت موقت، نماینده‌ای [آبراهیم یزدی]، رفت و مسئله را حل و فصل کرد. بنابراین واضح بود که نه شورای انقلاب و نه دولت موقت تمایلی به چنین اقداماتی نداشتند... اکنون ما در مقابل یک عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بودیم.» (انقلاب و پیروزی، کارنامه و خاطرات

اما به اعتقاد اعضای دولت موقت آقای بنی‌صدر خصمانه‌ترین موضع‌گیری‌ها را علیه آقای بازرگان داشته است زیرا همان‌گونه که اشاره شد، به زعم خویش برنامه‌ریزی برای آینده را با موفقیت دولت موقت ناممکن می‌پنداشت. مهندس علی‌اکبر معین‌فر - عضو شورای انقلاب و رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت موقت - در این زمینه می‌گوید: «در خود شورای انقلاب آقای بنی‌صدر به عنوان یک عامل ضد دولت در همه جا فعالیت می‌کرد، در هرکجا که به سخنرانی می‌پرداخت احساسات جوانان را نسبت به دولت موقت بیشتر تحریک می‌نمود و لذا دولت تثبیت نشده را تضعیف می‌کرد. او نیز بعدها متوجه اشتباه خود شد. در اینجا یک شورای انقلاب ناهماهنگ شکل گرفت. روشنفکران عضو شورای انقلاب برای خود زمینه‌سازی می‌کنند تا مقامها را در آینده در دست گیرند. در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره اول ده، بیست نفر از همین روشنفکران مذهبی نامزد هستند. همه در تلاشند که وضعیت بالاتر پیدا کنند. اکثر روحانیان شورا با مهندس بازرگان موافقت و موافق تندروی نیستند.» (سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان، انتشارات قلم، چاپ دوم، سال ۸۳، ص ۲۸۴) متأسفانه آقای جعفری برای پنهان کردن واقعیت‌های تاریخ، آنچه در مورد جریان روزنامه انقلاب اسلامی صادق بوده را به روحانیون و امام نسبت می‌دهد به خصوص این که حتی سرسخت‌ترین دشمنان امام نمی‌توانند ادعا کنند که چنین شخصیتی به دنبال ایجاد موقعیت برای خویش یا به طور صنفی برای روحانیون بوده باشد. برای روشن‌تر شدن این واقعیت که امام به هیچ وجه به چیزی جز مصالح ملی و رشد مردم نمی‌اندیشیدند به ذکر تحلیل ایشان از نتیجه انتخابات سال ۶۳ می‌پردازیم: «همان احمدآقا بودیم؛ امام هم شرکت فرمودند. بیشتر در مورد انتخابات بحث شد. امام فرمودند، بعضی از جاها که ائمه جمعه و روحانیون سرشناس دخالت کرده‌اند، ناموفق بوده‌اند و این را نشان استقلال فکری مردم می‌دانستند.» (سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۶۳، به اهتمام محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، سال ۸۵، ص ۷۰) ایجاد محدودیت برای ائمه جمعه در سراسر کشور در ارتباط با معرفی کاندیدا از سوی امام نیز از جمله شاخص‌های روشنی است که ایشان هرگز مصالح صنفی و فردی را دنبال نمی‌کردند.

۲- ادعای این که دانشجویان بازیچه آمریکایی‌ها شدند؛ هرچند این ادعا در چندین فراز تکرار شده است، اما آن چنان دور از ذهن است که پرداختن به آن به نوعی اتلاف وقت تلقی خواهد شد. آیا می‌توان احتمال حتی اندکی برای این ادعا قائل شد که آمریکا بزرگترین تحقیر تاریخ را برای خود رقم بزند؟ اگر تسخیر سفارت آمریکا در یک برنامه کوتاه مدت پیروزی را برای این کشور به ارمغان می‌آورد می‌توانستیم این احتمال را قابل بررسی بیندازیم، اما رسوایی برای بزرگترین قدرت نظامی جهان تا جایی رقم خورد که مجبور شد دست به اقدام نظامی برای پایان دادن به غائله سفارت خود بزند و این اقدام نیز صرفاً بر رسوایی‌ها یش افزود. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در پایان کتاب خود (مأموریت در ایران) در این زمینه می‌نویسد: «... روش سست و بی‌بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی و اقدامات برژینسکی، که هنوز قادر به درک واقعیت مسائل ایران نبود، که در نوامبر ۱۹۷۹، به گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا منجر شد و یک دوران تحقیر ملی - که در تاریخ آمریکا نظیر آن دیده نشده است - آغاز گردید...» (خاطرات دو سفیر، مترجم محمود طلوعی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵). ضمن این که همان‌گونه که اشاره شد، آقای بنی‌صدر قبل از درگیری با دانشجویان بر

سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ هاشمی‌رفسنجانی، به کوشش عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، سال ۸۳، ص ۳۷۰) البته همان گونه که اشاره شد دانشجویان نیز با حزب جمهوری اسلامی مرزبندی داشتند و این امر به صراحت در خاطرات آقای بنی‌صدر نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «ح.ا. در بیانیه دفتر تحکیم وحدت در آن زمان، یک نکته دیگر هم دیده می‌شود... در آن بیانیه اظهار داشتند: «آقای آیت از بانیان حزب جمهوری اسلامی و رئیس بخش سیاسی حزب با یک سری تحلیل‌های ذهن‌گرایانه خویش خیال می‌کند می‌تواند نیروهای متعهد و معتقد به خط امام را به بازی گرفته و با بیهوده‌گویی‌ها ی خود ملت را به تمسخر بکشد.» بنی‌صدر: بله، آنها عموماً مخالف بودند. مطلب این است، اینان که خود را خط امام می‌دانستند به خط ما هم خیلی نزدیک بودند.» (درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، به کوشش حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی، آبان ۱۳۸۰، آلمان، ص ۲۸۹) همان گونه که اشاره شد، دانشجویان نماینده بنی‌صدر را بدون کمترین مشکلی به درون سفارت می‌پذیرند، اما نماینده شورای انقلاب را که از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی بود هرگز به درون سفارت راه نمی‌دهند: «وقتی بچه‌ها سفارت را گرفتند و شورای انقلاب مرحوم باهنر را به عنوان نماینده تعیین کرد اما بچه‌ها او را نپذیرفتند، گفتند اگر سحابی بیاید ما با او صحبت می‌کنیم. شورای انقلاب هم پذیرفت که من به عنوان نماینده بروم. من خود هم تعجب کردم و گفتم به این بچه‌ها نباید تسلیم شد.» (سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان، گفت‌وگو با مهندس عزت‌الله سحابی، شرکت انتشارات قلم، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳)

بنابراین منابع متعدد و متنوع بر این واقعیت تأکید دارند که دانشجویان روابطی غیرحسنة با حزب جمهوری اسلامی داشتند و دارای همراهی و همفکری روشنی با جریان مقابل حزب بودند و اگر بعدها با آقای بنی‌صدر مشکل پیدا کردند به هیچ وجه به دلیل تحت تأثیر حزب واقع شدن نبود.

اما این که چرا دانشجویان با وجود داشتن روابطی حسنة با جریان روزنامه انقلاب اسلامی در ادامه حضور خود در سفارت آمریکا با آن دچار تقابل شدند بحث مهمی است که می‌تواند برخی ابهامات تاریخی را برطرف سازد.

اولین نکته‌ای که در این زمینه باید یادآور شد برنامه‌ریزی دانشجویان برای یک حرکت اعتراضی کوتاه مدت بود. این واقعیت توسط بسیاری از دانشجویان ابراز شده است، از جمله خانم معصومه ابتکار در این زمینه می‌نویسد: «قرار بود برای کارهای مقدماتی گروه‌ها بی تشکیل شود. یک گروه به عنوان متقاضی ویزا وارد سفارت شده، منطقه را شناسایی کرده و نقشه مقدماتی محل ساختمان‌ها و واحدهای داخل مجتمع را تهیه می‌کرد. گروه دیگر از ساختمان‌ها ی بلند خیابان طالقانی و سایر خیابان‌ها ی اطراف مشرف به سفارت نقشه مجتمع را از بالا تهیه می‌کرد. گروه دیگر که کوچک‌تر بود وظیفه تامین غذا و امکانات برای حداکثر سه روز را به عهده داشت. در آن زمان هیچ‌کس خوابش را هم نمی‌دید که اشغال سفارت بیش از این طول بکشد. هدف از این کار قدرت‌نمایی و صدور بیانیه‌ای جسورانه بود.» (تسخیر، معصومه ابتکار، مترجم فریبا ابتهاج شیرازی، انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۷۹، ص ۶۹) یا در فرازی دیگری از این کتاب آمده است: «در پایان آن جلسه طولانی که اولین جلسه از جلسات متعدد بعدی بود، کسی پیش‌بینی نمی‌کرد اشغال سفارت بیش از چند روز به طول انجامد.» (همان، ص ۹۶)

یکی از عواملی که موجب شد دانشجویان در سفارت حضور طولانی

مدت پیدا کنند توفیق آنان در دستیابی به برخی اسناد بود که بعد از خراب شدن دستگاه خردکن، مأمورین سیا موفق به نابودی آنها نشده بودند. همچنین دانشجویان به سرعت دریافته‌اند که می‌توانند برخی اوراق رشته رشته شده را به هم بچسبانند. خانم ابتکار در این زمینه می‌نویسد: «سپس در انتهای کریدور، در فولادی قفل شده دیگری پیدا کردند. آنها بالاخره به قلب ساختمان مرکزی رسیده و به زودی درمی‌یافتند در پشت آن در، ستاد جاسوسی سازمان سیا قرار دارد. جایی که هنوز چند نفر در آنجا پنهان شده و به سرعت سرگرم نابودی هزاران سند بودند. اسنادی که دخالت آمریکایی‌ها را در امور ایران برملا می‌کرد. با وجود این که مأموران امنیتی در آن اتاق تا ساعت دو بعدازظهر مقاومت کرده و حجم زیادی از اسناد را از میان بردند، وقتی بالاخره دانشجویان موفق به ورود شدند فایل‌ها و گاو صندوق‌ها ی دست نخورده به آنها اطمینان خاطر داد. ملت ایران هنوز به هزاران پرونده دست نخورده دسترسی داشت و به زودی مشخص شد بسیاری از این پرونده‌ها مدرک جرم هستند.» (همان، ص ۸۹)

اسناد به دست آمده موجب شد تا دانشجویان در مقام استفاده از کارمندان سفارت برای گویا سازی آنها برآیند زیرا این اسناد توسط کسانی تهیه شده بود که اکنون عمدتاً در اختیار دانشجویان قرار داشتند: «تا پایان هفته، سیستم بایگانی نسبتاً منظمی ایجاد کرده بودیم که حاوی زندگی‌نامه و شرح وظایف هر یک از گروگانها بود. این پرونده‌ها را با اطلاعاتی که از سفارت‌خانه یا صحبت‌ها و مصاحبه‌ها ی غیررسمی با گروگان‌ها به دست می‌آوردیم، روزآمد می‌کردیم. در حالی که برخی از آنها از دادن اطلاعات درباره سمت خود در سفارت اکراه داشتند، برخی دیگر مشتاقانه همکاری و مسایل را برای ما روشن می‌کردند.» (همان، ص ۱۱۷)

خانم ابتکار در زمینه اسناد موجود در سفارت می‌افزاید: «برنامه‌ای که در سفارت مورد استفاده قرار می‌گرفت اسناد را به «دسترسی رسمی محدود»، «محرمانه»، «سری»، «فقط برای رؤیت» و «فوق سری» تقسیم‌بندی می‌کرد. در چند ساعت نخست اشغال آمریکایی‌ها توانسته بودند بیشتر اسناد فوق سری و برخی از اسناد سری را نابود کنند. با مطالعه سایر اسناد به این نتیجه رسیدیم که آنها می‌تواند حاوی نکات مهمی درباره افرادی از درون خود انقلاب باشد. به زودی دریافتیم این افراد - که برخی از آنها سمت‌ها ی بسیار بالایی داشتند - ممکن است در تضعیف نهضت انقلابی ما تلاش کرده باشند... سازمان سیا آشکارا بر این باور بود که در صورت نفوذ به موقع در رده‌ها ی عالی می‌تواند هر انقلاب یا نهاد سیاسی را کنترل کند. این سازمان در پی آن بود که این کار را به ویژه در ایران انجام دهد. هر چه باشد سازمان سیا در این زمینه تجربه‌ای طولانی داشت. اسناد سفارت فرمولی تغییر ناپذیر را برملا می‌کرد. دو طرف برای گپی غیررسمی در یک مهمانی چای شرکت می‌کردند. طرف ایرانی در برابر غرب احساس حقارت نشان می‌داد و تمایل خود - یا دولتش - را برای استفاده از حمایت‌ها ی آمریکا اعلام می‌کرد. آنگاه ابعاد ضد امپریالیستی و دینی انقلاب را مورد انتقاد قرار داده تا اعتماد طرف آمریکایی را جلب کند. در این فرایند آنها میزان شگفت‌انگیزی از اطلاعات بسیار محرمانه و اطلاعات فردی در مورد شخصیت‌های سیاسی اصلی و حتی گاه درباره خود امام را رد و بدل می‌کردند. اسناد معمولاً شامل توصیف روانکاوانه منبع، از جمله گرایش‌ها و ویژگیهای فردی وی نیز می‌شد. یکی از اسنادی که مرا بسیار شگفت‌زده کرد، شرح ملاقات یکی از ماموران سیاسی سفارت با یکی از مقامات وزارت امور خارجه ایران بود. این سند سری به توصیف اقامتگاه امام خمینی در قم از زبان

مقام ایرانی طرفدار آمریکا اختصاص داشت در آن همه چیز بود: درهای ورودی، پنجره‌ها، اتاق‌ها و حتی درهای پشتی. به موجب این سند اطلاعات ارائه شده برای سرویس‌های مربوطه آمریکا اهمیتی حیاتی داشت.» (همان، صص ۹-۱۲۷)

به این ترتیب حضور کوتاه مدت دانشجویان در سفارت آمریکا در اعتراض به استمرار دخالت این کشور در ایران و پذیرش شاه، به تدریج می‌رفت که طولانی شود، زیرا فصل جدیدی پیش روی دانشجویان که اکنون به قدرت بی‌بدیلی در معادلات سیاسی دست یافته بودند، گشوده شد. دانشجویان قبل از تسخیر سفارت می‌پنداشتند که آمریکا صرفاً در بحران‌ها و غائله‌های مناطق مختلف کشور دخالت مستقیم دارد، اما اکنون علاوه بر دستیابی به مستنداتی در این زمینه، واقعیت‌های جدیدی که هرگز به مخیله آنها خطور نمی‌کرد پیش رویشان بود و آن اسنادی در زمینه تلاش آمریکا برای نفوذ به داخل این انقلاب نوپا بود: «در حالی که آمریکایی‌ها با موفقیت بخش عظیمی از اسناد سری و فوق سری را نابود کرده بودند، هزاران سند سری و فوق سری در فایل‌ها یا گاوصندوق‌های ساختمان مرکزی دست نخورده باقی مانده بود. فایل‌ها را به راحتی باز کرده و به محتوای آنها دسترسی یافتیم. ولی گاوصندوق‌ها با قفل‌های ترکیبی پیچیده و بزرگ داستان دیگری داشتند. اوایل آذرماه موفق به یافتن قفل سازی شدیم که در باز کردن قفل ترکیبی تخصص داشت. او برای اینکه رمز قفل‌ها را پیدا کند ساعت‌ها به صدای آنها گوش داد تا بالاخره توانست از هفت گاوصندوق در سه تای آنها را باز کند. سپس با شرمندگی از ما عذرخواهی کرد و گفت که درباره بقیه گاوصندوق‌ها نمی‌تواند کاری انجام دهد. از آنجا که سه گاوصندوق باز شده حاوی اسناد بسیار حساس بود پیش از مصمم شدیم به هر قیمت ممکن قفل باقی را نیز باز کنیم... در حساس‌ترین اسناد برای اشاره به افراد مورد نظر از کلمات رمز با کلمه «منبع» استفاده می‌شد. ماموران سیا یا کارمندان سیاسی با بسیاری از شخصیت‌های سیاسی که به نظر آنها لیبرال یا طرفدار غرب بودند قبلاً تماس گرفته تا بتوانند درباره نقاط ضعف احتمالی یا کانال‌های نفوذ، اطلاعات محرمانه کسب کنند. برخی از این افراد به عنوان رهبران بالقوه مخالف شناسایی شده و می‌توانستند راه را برای سقوط آنچه به نظر آنها احزاب «ادیکال ضد آمریکایی» بود هموار و شخصیت‌های معتدل‌تر را جایگزین آنها کنند. وقتی حساس‌ترین اسناد، به ویژه اسنادی که با تحولات جاری و شخصیت‌های لیبرال ارتباط داشت مرتب به فارسی خلاصه شد، برخی از برادران آنها را خدمت امام بردند. امام از ایشان خواستند هر چه پیدا شده، بدون ملاحظه اینکه درباره چه کسی است، افشا شود و فرمودند خود به دقت اوضاع را دنبال می‌کنند.» (همان، صص ۲-۱۳۰)

با طولانی تر شدن حضور دانشجویان در سفارت آمریکا آنها به تدریج موفق به بازگشایی همه گاوصندوق‌ها و دستیابی به اسناد بسیار تعیین کننده و کشف رموز بیشتری می‌شدند. افشای اسناد، جوانانی را که بر اساس یک تحلیل درست عمل کرده بودند بیش از پیش در کانون توجه همه جریان‌های سیاسی و اقشار مختلف مردم قرار می‌داد. این امر، یعنی حمایت فوق‌العاده جامعه از دانشجویان، قدرتی را شکل می‌داد که برای بسیاری گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی نگران کننده بود؛ اما حمایت قوی مردمی مانع از آن می‌شد که بتوانند به طور مستقیم علیه تسخیرکنندگان سفارت اقدامی بکنند. گروه‌های چون مجاهدین خلق و شخصیت‌های بی چون بنی‌صدر که در ابتدا به عنوان حامیان جدی دانشجویان ظاهر شده بودند به دلیل نگرانی از روند افشاگری‌ها با توسل به شیوه‌های مختلف درصدد خارج ساختن دانشجویان از سفارت

برآمدند، زیرا صرفاً از این طریق می‌توانستند کانون قدرتمند سیاسی شکل گرفته را از میان بردارند: «تنها چند هفته پس از اشغال سفارت ابوالحسن بنی‌صدر که در آن زمان از اعضای شورای ۱۵ نفره انقلاب بود و در دی ماه ۱۳۵۸ به ریاست جمهوری رسید، مبارزه‌ای را آغاز کرد تا ما را مجبور به تحویل همه اسناد به دولت کند. وی نخستین بار این مسئله را در جلسات شورای انقلاب مطرح کرده و برای جلب حمایت از این طرح وقت و انرژی بسیاری صرف کرده بود... شاید می‌اندیشید که ادامه افشاگری‌ها، سیاست‌های وی را به خطر می‌اندازد و شاید از این نگران بود که برخی اسناد درباره تماس‌های مخفیانه او با یک تاجر آمریکایی رو شود.» (همان، صص ۱۳۸)

به این ترتیب نگرانی‌ها از اینکه چه اسنادی ممکن است به دست دانشجویان افتاده باشد، موجب بروز تدریجی موضع‌گیری‌های جدید می‌شود و بنی‌صدر مورد اعتماد دانشجویان و حامی آنها را به وادی جدیدی می‌کشاند. تا آن زمان به هر انگیزه‌های اولین رئیس‌جمهور ایران در رأس منتقدان مشی لیبرالی دولت موقت قرار داشت و توانسته بود از این طریق اعتماد دانشجویان را به خود جلب کند، اما اکنون اصرار دانشجویان بر ادامه بررسی اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا هر روز بیشتر بنی‌صدر را به صف دولت موقت نزدیکتر می‌ساخت. شناخت ماهیت مجاهدین خلق نیز موجب شد تا این سازمان به ظاهر ضدامریالیستی نیز از سوی دانشجویان طرد شود: «در اواسط دی ماه اطلاع یافتیم مجاهدین خلق - که بعدها مشخص شد در خدمت قدرت‌های خارجی هستند - به یکی از اسناد بسیار حساس سفارت‌خانه دست یافته‌اند. تحقیقات را آغاز و به زودی این گزارش تأیید و مشخص شد آنها سند را از طریق یکی از هواداران خود که در بین دانشجویان نفوذ کرده، به دست آورده‌اند. این دانشجو به سرعت شناسایی و اخراج شد. سند مورد اشاره حاوی اطلاعاتی درباره دیدارهای مخفیانه یکی از اعضای سازمان مجاهدین (منافقین) به نام سعادت با دیپلمات‌های شوروی بود که اطلاعات مربوط به آن را سفارت آمریکا از طریق نیروهای کمیته به دولت موقت ارائه داده بود.» (همان، صص ۱۴۱)

همچنین برخی اسناد، ماهیت گروه‌ها بی چون فرقان را که به لحاظ تشکیلاتی به صورت غیرمستقیم توسط مجاهدین خلق هدایت می‌شد و نیز ارتباط خط ترور را با سفارت آمریکا که از همان روزهای اول پیروزی انقلاب آغاز شد، روشن می‌ساختند: «تکان دهنده‌ترین اسناد درباره گروهی سیاسی به نام فرقان بود. فرقان گروه کوچکی متشکل از نوجوانانی بود که حتی از ابتدایی‌ترین شناخت درباره اسلام بی‌بهره بودند، چه رسد به بینش لازم درباره مسائل معاصر. رهبران این گروه به اعضا آموخته بود که قتل شخصیت‌های مذهبی موقعیت آنها را بهبود می‌بخشد. با همین تفکر دو تن از رهبران برجسته مذهبی، آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله مفتاح توسط آنها به شهادت رسیدند. مردم معتقد بودند گروه فرقان را عناصر خارجی حمایت و هدایت می‌کنند. اسنادی که در سفارت به دست آمد درستی گمان مردم را ثابت کرد. این اسناد نشان می‌داد آمریکا از طریق اشخاص ثالث با گروه فرقان تماس گرفته بود.» (همان، صص ۱۴۶)

دانشجویان همزمان با تلاش برای گشودن گاوصندوق‌ها و کشف رموز تلاش خستگی‌ناپذیری نیز برای بازسازی اسناد رشته رشته شده به کار گرفتند. در فروردین ماه ۱۳۵۹ آنها به اسنادی دست یافتند که دلایل تلاش آقای بنی‌صدر برای خارج ساختن دانشجویان از سفارت و تحویل اسناد به دولت را مشخص می‌ساخت: «در اوایل فروردین فرایند بازسازی، اسناد بیشتری را برملا ساخت. نخستین سند، گزارش ملاقات

رادزفورد با SD LURE در تاریخ ۲۹ آگوست در خانه وی بود. در این ملاقات بنی‌صدر ضمن ابراز نگرانی‌های خود، شورای ۱۵ نفره انقلاب را به دلیل ناکارآمدی مورد انتقاد قرار داده و همچنین مخالفت‌هایی را با امام ابراز داشته بود. سند دوم شرح ملاقات رادزفورد با تامس آهرن بود. چهارمین سند شرح ملاقات وی با بنی‌صدر بشمار می‌رفت. سند پنجم، ارزیابی رادزفورد/کاسین درباره ملاقات‌هایش با او و خلاصه‌های از نقاط ضعف و قوت وی بود: «او که جاه‌طلب و سیاستمداری زیرک است، ظاهراً با احتیاط و با توجه به روزی که (امام) خمینی از صحنه خارج شود نقش خود را بازی می‌کند... او که توطئه‌گری کهنه کار است می‌تواند در آینده در صورتی که حس کند انقلاب از اهدافش دور می‌شود یا برای وی منافعی وجود دارد، علیه انقلاب توطئه کند... می‌داند که باید با اطرافیان خود رفتار محتاطانه‌ای داشته باشد... این تردید احتمالاً باعث خواهد شد همه پل‌ها را پشت سر خود خراب نکند... وقتی مجموعه کامل اسناد SD LURE تکمیل شد، آنها را به تامس آهرن نشان دادیم تا درباره آن نظر دهد. آهرن تأیید کرد که یکی از برنامه‌های دولت آمریکا به ویژه سازمان سیا، تماس با شخصیت‌های ذی‌نفوذ در جنبش انقلابی بود. وقتی امام خمینی در پاریس حضور داشتند، به یکی از افسران بازنشسته سازمان سیا دستور داده شد به فرانسه برود و با بنی‌صدر دیدار کند. وی خود را نماینده یک شرکت آمریکایی معرفی و ابراز تمایل کرده بود تا با او درباره چشم‌اندازهای روابط اقتصادی با غرب صحبت کند. بنی‌صدر نیز موافقت کرده بود. آهرن افزود وقتی بنی‌صدر به ایران آمد «ستاد سازمان سیا» تمایل داشت موضوع را دنبال کند و مسئولیت این پروژه به من سپرده شد. هدف نهایی ما استخدام بنی‌صدر بود، ولی برای رسیدن به این هدف مراحل مختلفی باید طی می‌شد. در مرحله نخست، وی مستقیماً از قضیه آگاه نبود. او تنها به عنوان یک مشاور مالی که درباره مسایل سیاسی نیز توصیه‌ها می‌داد، خدمت می‌کرد. در مراحل بعد درباره مسائل مهم‌تر و حساس‌تر مورد مشورت قرار گرفته و توصیه‌هایی به او می‌شد. آهرن به ما گفت که بنی‌صدر موافقت کرده در ازای دستمزد ۱۰۰۰ دلار در ماه به عنوان مشاور خدمت کند. ولی هیچ وقت پولی دریافت نکرد.» (همان، صص ۴-۱۵۲)

دستیابی دانشجویان به چنین اسنادی در مورد آقای بنی‌صدر، وی را که تا آن زمان انتقاداتی به نحوه افشاگری‌ها داشت، تبدیل به یکی از مخالفان سرسخت جوانانی نمود که تعریف و تمجیدهای پررنگی از آنان کرده بود. آنچه آقای جعفری از مخالفت‌های تند و تیز جریان روزنامه انقلاب اسلامی با تسخیر کنندگان سفارت آمریکا مطرح می‌سازد مربوط به مقطعی است که آقای بنی‌صدر متوجه شد دانشجویان، اسناد مهمی در مورد وی به دست آورده‌اند و قصد انتشار آن را دارند. منطق سیاسی اولین رئیس‌جمهوری ایران حکم می‌کرد تا پیش‌دستی کند و موقعیت سیاسی دانشجویان را متزلزل سازد و البته برخی خطاهای دانشجویان فرصت لازم را در اختیار آقای بنی‌صدر قرار می‌داد. برخی معتقدند قدرت روزافزون این جوانان بعضاً موجب غرور آنان شده بود و همین امر لطماتی را متوجه این حرکت بزرگ ساخت. خانم ابتکار به مواردی از این خطاها در برنامه‌های تلویزیونی دانشجویان اذعان دارد: «برنامه با آرامش آغاز شد، ولی با غلبه احساسات بر آن دو دانشجو، به سوی سرزنش، تقبیح و حتی محکوم کردن افراد نام برده در سند پیش رفتند و تا پایان برنامه این وضع ادامه یافت. آنها ظرف چند دقیقه بی‌طرفی خود را زیر پا گذاشته و پیش از اینکه مردم بتوانند تصمیم بگیرند و مقامات قضایی حکمی صادر کنند، حس انتقام‌جویی را به بینندگان منتقل کرده بودند... در همان جلسه تصمیم گرفتیم اقدامی جبرانی انجام دهیم. عذرخواهی

رسمی از همه که به صورت یک بیانیه در اختیار رسانه‌های جمعی قرار گرفت.» (همان، ص ۱۴۳) البته بروز این گونه خطاها منحصر به همین نمونه نبود. آنچه در مورد آقای میناچی صورت گرفت که منجر به اعتراضات گسترده شد موردی دیگر از این دست بود. آقای میناچی در مدتی کمتر از ۲۴ ساعت آزاد شد و شخصیت‌های همچون دکتر بهشتی نیز به جمع منتقدان این نحوه افشاگری پیوستند: «... سه عیب داشت یک عیبش این بود که همه‌ی اوراق و اسناد مربوط به یک فرد، یک مؤسسه باید ارائه شود تا مردم بتوانند جمع‌بندی کنند. در برخی موارد گفته می‌شود که همه اوراق یکجا ارائه نمی‌شود، خوب اگر قرار است مردم درباره‌ی یک فرد یا مؤسسه چیزی بدانند باید همه اوراق آنجا را بخوانند تا بتوانند جمع‌بندی کنند. نقص دوم این بود که باید همان شب که این اوراق از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها پخش می‌شود آن فرد یا گروه هم بتواند بیاید و توضیح بدهد. تنها به قاضی رفتن درست نیست. ملت قاضی است. فرمولی را هم برای این کار در نظر گرفته شده و پیشنهاد گردیده و امیدواریم به زودی مطرح شود و رویش بحث شود، اینست که باید دانشجویان کلیه‌ی اسناد مربوط به فرد یا گروه فتوکپی‌اش را، در اختیار او بگذارند تا او مطالعه کند و توضیحات خود را بدهد و از توضیحاتش نوار و صدا و تصویر برداشته شود و از افشای دانشجویان هم نوار اسلاید و صدا و فیلم گرفته شود و بعد هر شبی که اینها می‌خواهند نشان بدهند که قبلاً اعلام کنند افشاگری می‌شود، تا طرف مقابل که مردم وقتی افشاگری تمام می‌شود تلویزیون خود را خاموش نکنند و بدانند که طرف مقابل هم بعد صحبت خواهد کرد تا همه را یکجا گوش کنند، ببینند... از نظر ما این عدل اسلامی است.» (روزنامه اطلاعات ۲ اسفند ۵۸)

در حالی که آقای بهشتی با علم به اینکه اسناد موجود سفارت عمدتاً مربوط به جریانی است که نگاه بسیار مثبتی به غرب دارند و این جریان با حزب جمهوری اسلامی ضدیت می‌ورزید، این چنین سخت‌گیرانه نسبت به افشاگری دانشجویان نظر می‌دهد، متأسفانه آقای جعفری برای پنهان ساختن واقعیت‌ها مسائلی را به آقای بهشتی نسبت می‌دهد که با شخصیت وی کاملاً بیگانه است: «اما متأسفانه آنها (مجاهدین و چپهای افراطی) با حادثه‌سازی‌های پی‌درپی خود، در گنبد و کردستان و دانشگاه برای آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی فرصت ایجاد می‌کردند تا به قبضه کردن قدرت و به زعم آقای بهشتی تحقق «دیکتاتوری صلحا» مشروعیت بخشیدند و بنا به قولی دیگر از آقای بهشتی که گفته است، ما باید دیکتاتوری ملی داشته باشیم.» (ص ۲۶)

اولاً آقای جعفری به کارگیری واژه‌ها بی‌چون «دیکتاتوری صلحا» و «دیکتاتوری ملی» را به نقل از تقی رحمانی در کتاب «سقوط دولت بازرگان، ص ۱۴۳» به دکتر بهشتی نسبت می‌دهد که وی نیز این ادعا را به نقل از «یکی از دوستان» مطرح ساخته است. ثانیاً در این روایت مجهول، تقی رحمانی ذکری از دیکتاتوری صلحا به میان نیاورده و ثالثاً در یک بحث تاریخی به هیچ وجه نمی‌توان به این گونه نقل قولهای فاقد راوی مشخص، استناد کرد. از طرفی چرا ایشان مشخص نمی‌سازد ماهیت مجاهدین خلق و چپ‌های افراطی که بعدها به عنوان چپ آمریکایی معرفی شدند چه بود و چرا توطئه‌ها در نقاط مختلف برای تجزیه کشور منجر به تقویت امام می‌شد؟

اگر جریاناتی چون دولت موقت و روزنامه انقلاب اسلامی می‌توانستند در برابر تحریکات آمریکا محکم بایستند علی‌القاعده به عنوان مدافع راستین تمامیت کشور نزد مردم محبوب می‌شدند. آقای جعفری اصولاً به این مسئله نمی‌پردازد که اگر این حادثه سازی‌ها بیگانه برای نیروهای اصیل فرصتی شدند تا صداقت و درستی خود را به

اثبات رسانند چرا برای طیف خود ایشان فرصت نشد؟ برای روشن شدن این حقیقت بدون این که خواسته باشیم به منابع مختلف استناد جوییم به خاطرات خود آقای بنی صدر نظر می‌افکنیم. البته هیچ کس در مورد غائله کردستان (که از روز ۲۳ بهمن ۵۷ آغاز شد) تردید نداشت که آمریکایی‌ها با هدایت نیروهای نظامی، ساواکی و... قصد ایجاد بحران در این منطقه را دارند. هرچند به حسب ظاهر شعار خودمختاری می‌دادند، اما پادگان‌ها یکی پس از دیگری مورد حمله قرار می‌گرفت و اشغال می‌شد که به طور مشخص با شعار خودمختاری در تعارض بود. گرفتن پادگان‌ها به روشنی حکایت از یک حرکت تجزیه‌طلبانه داشت و همین امر موجب شد که همگان به آن حساس شوند و تلاش نمایند تا اهداف کسانی را که تا دیروز در خدمت ساواک و بیگانه بودند برای مردم غیرتمند کردستان روشن سازند. شنیدن این روایت از زبان آقای بنی صدر مناسب خواهد بود: «خلاصه شورای انقلاب هیئتی را معین کرد که در آن هیئت، آقای طالقانی بود، آقای بهشتی بود و من... ما رفتیم به سنج و ما را در محلی مثل این که مدرسه‌ای بود، جا دادند. روز دوم به هنگام صبح دیدیم که بیرون محل اقامتمان چند تیر شلیک شد، بعد، آقای عزالدین حسینی وارد شد. به علامت این که ایشان می‌آیند، از سوی سواران ایشان تیر شلیک شد. مرحوم طالقانی خیلی بهش برخورد. روحانی می‌آید به دیدار روحانی آن هم با تفنگ‌چی! مثل اینکه ساختمان را محاصره کرده باشند... طالقانی خیلی عصبانی شده بود و به او توپید و گفت: «ما آدمیم مسئله را صلح و صفا بدهیم و شما تفنگ‌چی آوردی اینجا دور محل اقامت ما؟! تفنگ‌چی چیدی؟! شما آن وقت که از ساواک حقوق می‌گرفتی، آن موقع خودمختاری نمی‌خواستی، حالا، این ملت انقلاب کرده، الا بالله می‌خواهی بهم بزنی؟!» (درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، به کوشش حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی، آلمان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷)

در فرازی دیگر آقای بنی صدر به صراحت اذعان دارد که غائله‌گران در کردستان خودمختاری را بهانه قرار داده بودند تا به اهداف دیگری نائل آیند: «من می‌گفتم، اینهایی که این کار را کردند، در واقع خودمختاری را بهانه کرده بودند، در حالیکه خواسته‌شان را شورای انقلاب هم قبول کرده بود. چرا آن را بهم زدید؟! در واقع این مشروع جلوه‌دادن آن حرکت قهرآمیز بود. این از کجا مایه می‌گرفت؟! اگر مسئله خودمختاری بود، از این فرصت بهتر چه می‌شد؟ با اینکه وقتی در آن انتخابات یازده نفر که به عنوان شورای شهر انتخاب شده بودند، این آقایان با انداختن نارنجک به خانه اعضای شورا و انواع اذیت‌ها، مجبورشان کردند به استعفا و روشن شد که نخیر، خودمختاری بهانه‌شان بود، در حالیکه، اینان انتخاب شدند تا شهر را اداره کنند. وقتی شما آن انتخابی را که مردم انجام دادند، با قهر و خشونت بهم می‌زنید، این بهانه است یعنی برنامه‌دیگری دارید. این را خواستم یادآور بشوم که این آقایان، این کار را هم کردند و تنها جنگ نبود که راه‌انداختند. قبل از جنگ این کارها را کردند، وقتی که ارتش، آن محل ستادشان را گرفت از جمله مدارکی که کشف شد، تقسیم انبار اسلحه لشکر ارتش بود و قرار بود تقسیم بشود بین فدایی خلق، کومله و حزب دمکرات کردستان. بعد هم معلوم شد که عراق عامل اصلی تحریک در این ماجرا و جنگ بود.» (همان، صص ۴۰-۳۹)

آقای بنی صدر در این فراز معترف است که حزب دمکرات و دیگر عوامل آشوب در کردستان به عنوان عامل بیگانه عمل می‌کرده‌اند؛ البته همان‌گونه که اشاره شد، علاوه بر استقرار نیروهای تحت حمایت آمریکا در جوار مرز ایران در عراق به رهبری پالیزبان، آمریکایی‌ها به طرق مختلف به گروه‌های به ظاهر چپ کمک می‌رسانند که آقای بنی صدر به

یک مورد آن اشاره دارد و آن توزیع سلاح بین این گروه‌ها با هدایت صدام است. حال مناسب است که در مواضع پنهان آقای بنی صدر با این جریانات وابسته به آمریکا تأمل کنیم: «بنی صدر: وقتی به اروپا آمدم و قضیه تشکیل شورای ملی مقاومت پیش آمد، آقای رجوی آمد و گفت که حزب دمکرات به رهبری آقای قاسملو می‌خواهد عضو شورا بشود. گفتم: نه نمی‌شود چون ایشان باید در قضیه کردستان توضیح بدهد چرا جنگ راه‌انداخت.» (همان، ص ۲۴۰)

آقای بنی صدر علی‌رغم همه این اعترافات در مورد ماهیت اقدامات حزب دمکرات و دیگر گروه‌ها یی که با تحریک آمریکا سعی در تضعیف حرکت استقلال‌طلبانه ملت ایران داشتند زمانی که از مسائل پشت پرده خود با این گروه‌ها می‌گوید، حقایق روشن می‌شود: «بنی صدر... نوری دهکردی... بلند شد و گفت: «قاسملو گفت که بنی صدر به ما پیغام داد، اگر اسلحه‌تان را بگذارید زمین سرتون را می‌برند.» بله، دهکردی چنین شهادتی را در آن روز در آنجا داد. این شخص که الان رهبر حزب دمکرات کردستان است در کتابش این مطلب را نوشته. اسمش چیست؟ ح: حسن‌زاده. بنی صدر: بله او این مطلب را در کتابش نوشته. بعداً در پاریس به قاسملو گفتم: شما اصلاً تزان غلط بود... شما بهتره روی این خط بروید، یک کنفدراسیون در منطقه بشود که این کردهای منطقه بهم وصل شوند و عضوی از این کنفدراسیون بشوند او گفت: هان! این خیلی خوب فکریه.» (همان، ص ۲۴۲)

خواننده اثر با در کنار هم گذاشتن این فرازها از سخنان آقای بنی صدر به سهولت به پاسخ این سؤال می‌رسد که چرا هرچه فشار آمریکا بر ایران بیشتر می‌شد موقیت روحانیت اصیل و سایر پیروان امام در میان مردم تقویت می‌گشت؟ همان‌گونه که از بیان اولین رئیس‌جمهوری ایران استنباط می‌شود نیروهایی از این دست در کنار مردم ملاحظاتی نیز با کانون‌های قدرت پیدا کرده بودند و همین امر نیز موجب دوگانگی در رفتار آنان می‌شد. این واقعیت تلخ متأسفانه در مورد بسیاری از ملیون صادق بود. هرچه فشار قدرت‌ها ی سلطه‌گر غربی بر ایران بیشتر می‌شد تعارضات در مواضع و عملکردهای آنان فزونی می‌یافت. در حالی که نماینده اعزامی دولت موقت به کردستان مدتی گم می‌شود مردم به شدت نگران تمامیت ارضی کشور بودند، البته بعداً مشخص می‌شود که نماینده اعزامی از سوی آقای بازگان به جای مذاکره رسمی با حضور مقامات محلی، چند روزی به داخل تشکیلات گروه‌های مسلح برده شده و میهمان آنان بوده است. همین امر موجب شد که وی پس از بازگشت از کردستان توسط نخست‌وزیر عزل شود. همچنین بسیاری از مقامات محلی منصوب دولت موقت به صراحت از مواضع این گروه‌ها حمایت می‌کردند که موضع‌گیری‌های آنان در مطبوعات آن زمان منعکس شده است. در این ایام نگرانی‌ها موجب شد تا راهپیمایی بزرگ سراسری وحدت امت با امام در چهارم آبان ۵۸ برگزار شود که طی آن مردم سیاست‌های منفعلانه دولت موقت را به شدت مورد انتقاد قرار دادند و خواهان قاطعیت بیشتر در برابر گروه‌ها یی شدند که با هدایت بیگانه آشوب‌آفرینی می‌کردند. متأسفانه رئیس دولت موقت نه تنها نتوانست به این خواسته به حق مردم پاسخ گوید، بلکه سپهبد قرنی را که حمله این گروه‌ها به پادگان‌ها را دفع کرده بود از ریاست ستاد مشترک ارتش عزل کرد. این نظامی غیرتمند بعد از خانه‌نشین شدن، متأسفانه توسط همین گروه‌های آمریکایی به شهادت رسید. آیا علت این عدم قاطعیت در برابر گروه‌های وابسته جز این بود که دولت موقت و به طور کلی ملیون گوشه‌چشمی به همان قدرتی داشتند که عامل تحریکات و تشنج‌ها بود؟ آقای بنی صدر به صراحت اذعان دارد که به طور همزمان با

هر دو جبهه ارتباط داشته است، به عبارتی، ضمن عضویت در هیئت شورای انقلاب با گروههای ضدانقلاب نیز تماس داشته و از موضع دلسوزی، آنان را به زمین نگذاشتن سلاح توصیه می‌کرده است. وی برای توجیه چنین خیانتی به ملت به آن جنبه انسانی می‌دهد و ادعا می‌کند که اگر این گروه‌ها سلاحشان را به زمین می‌گذاشتند امام تک‌تکشان را سر می‌برد؛ لذا آنها را به ادامه حرکت‌های مسلحانه تشویق کرده است. اولاً نفس چنین ارتباطی از سوی آقای بنی‌صدر با گروه‌ها یی که خود، آنها را خائن به ملت می‌خواند محل بحث است. بر چه اساسی چنین صمیمیتی بین وی و نیروهای وابسته به بیگانه وجود داشته که به آنان رهنمود نیز می‌داده است؟ ثانیاً چرا آقای بنی‌صدر به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که بسیاری از نیروهای فریب خورده در کردستان، وقتی سلاح خود را به زمین گذاشتند و زندگی عادی‌شان را از سر گرفتند آیا تک‌تک سر بریده شدند؟ ثالثاً مگر پیشنهاد ایجاد کنفدراسیون کرد (متشکل از کردهای ترکیه، سوریه، عراق و ایران) قبل از آن توسط اسرائیل مطرح نشده بود که ایشان آن را به نام خود مطرح می‌سازد. رابعاً آیا در چارچوب این طرح قرار بود بخش‌ها یی از خاک سه کشور جدا شود و به ایران بپیوندند که این چنین با افتخار مورد تأکید آقای بنی‌صدر قرار می‌گیرد؟!

در اینجا باید خاطر نشان ساخت اسرائیل که بیشترین دشمنی را با ایران بعد از انقلاب دارد به عنوان مبتکر طرح ایجاد کردستان واحد، تضعیف ایران را پی می‌گیرد، اما از آنجا که ترکیه به عنوان هم‌پیمان آمریکا راضی به تجزیه بخشی از خاکش نیست این طرح در اجرا با موانعی مواجه می‌شود؛ بنابراین طرح کنفدراسیون ماهیتی کاملاً ضدایرانی داشت و فقط فردی بدون علاقه‌مندی به این مرز و بوم می‌توانست مدافع آن باشد. به طور طبیعی مردم این موضع‌گیری‌ها ی متعارض و چندنبشی را مورد تأمل قرار می‌دادند و هر روز میزان بی‌اعتمادی‌شان به جریانات متمایل به غرب بیشتر می‌شد. در این حال تنها راه جلوگیری از آگاهی مردم از واقعیت‌ها آن بود که از مشارکت ملت در امور جامعه کاسته شود. آقای بنی‌صدر دقیقاً با همین اعتقاد، تلاش زیادی داشت تا از حضور مردم در صحنه‌ها ی مختلف اجتماعی، سیاسی و... بکاهد. وی صرفاً با مشارکت سیاسی مردم در امور جامعه مخالف نبود، بلکه مخالفت‌ها ی آشکاری هم با مشارکت مردم برای جبران عقب‌ماندگی‌ها ی عمرانی داشته است: «هنگامی که جهاد سازندگی را ایجاد کرده بودند، روزی آقای بنی‌اسدی به آقای بنی‌صدر گفت: «به این یکی دیگر نمی‌توانید هیچ ایرادی بگیرید». آقای بنی‌صدر از وی پرسید طرح جهاد سازندگی یعنی چه؟ آقای بنی‌اسدی جواب می‌دهد به جای اینکه جوانان توی شهرها بازی راه بیندازند و به قول شما بشوند بازوی استبداد، آنها را بفرستیم توی روستاها سازندگی کنند. آقای بنی‌صدر می‌گوید: این هم ایراد بزرگ دارد. شما به اسم شهر و روستا می‌خواهید همه جا را به کنترل این آقایان (منظور روحانیون حزب جمهوری است) در بیاورید. شما جوانها را به اسم سازندگی روانه روستاها می‌کنید و بعد اینها می‌شوند ابزار دست هر کسی که اختیار این ابزار را در دست گرفت.» (ص ۴۴) بعدها حتی در اوج فشارهای نظامی دشمن در حمله به مناطق وسیعی از کشور آقای بنی‌صدر مانع جدی مشارکت مردم در دفع این تهاجم بود؛ بنابراین می‌توان گفت جریانی که موضع شفاف و صادقانه‌ای نسبت به مصالح ملی نداشت نه تنها از مشارکت مردم و از حضور پررنگ آنها در صحنه‌ها ی مختلف سیاسی، اجتماعی، عمرانی و... خرسند نبود، بلکه در سر راه آن مانع تراشی نیز می‌کرد. یکی از دلایل عداوت ورزی آقای بنی‌صدر با دانشجویان نیز همین تاثیرگذاری آنها بر

روند مسائل سیاسی بود: «دانشجویان» دست به تشکیل دولت در دولت زدند که در تمام امور داخلی و خارجی به نحوی دخالت می‌کردند.» (ص ۱۶۷) یا در فرازی دیگر آقای جعفری می‌گوید: «دانشجویان پیرو خط امام که مدعی بودند: «... ما متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی‌دیدیم» اما در تمام موارد شاخکهای خود را همه جا پهن کرده و دقیقاً در راستای دولت در دولت عمل کرده‌اند و از جمله در رابطه با عذرخواهی کارتر از ملت ایران می‌گویند احتیاجی به اینکه کارتر بگوید شاه در این [ایران] جنایت انجام داده نیست.» (ص ۱۵۰) این فراز علت نگرانی طیف روزنامه انقلاب اسلامی را از حضور نیروهای مردمی در صحنه سیاسی کاملاً روشن می‌سازد. آقای بنی‌صدر در اوج بحران گروگان‌گیری با اهداف خاصی سعی کرد این‌گونه به جامعه القا کند که رئیس‌جمهور آمریکا به دلیل عملکرد کشورش در ایران در دوران پهلوی از ایرانیان عذرخواهی کرده است. دانشجویان که به زعم آقای جعفری «شاخکهای خود را در همه جا پهن کرده بودند» متوجه خلاف واقع بودن این مطلب شدند و به جامعه منعکس ساختند که هرگز کارتر از ملت ایران عذرخواهی نکرده است. نکته جالب توجه این‌که آقای جعفری حتی بعد از سال‌ها نمی‌خواهد این واقعیت را بپذیرد که در آن زمان قصد فریب ملت ایران را داشته‌اند، لذا عبارت «از جمله در رابطه با عذرخواهی کارتر از ملت ایران» را تکرار می‌کند درحالی‌که خبری که خود در این زمینه منعکس ساخته خلاف بودن این ادعا را کاملاً روشن می‌سازد: «واشنگتن یونایتد پرس - به اظهار یک منبع آگاه واشنگتن، کارتر قصد دارد ضمن اطلاعیه و یا اظهاریه نسبت به اوضاع گذشته ایران ابراز تأسف کند... کارتر در جریان پذیرایی از روزنامه‌نگاران اضافه کرده است که حاضر است از حوادثی که سالهای گذشته در ایران روی داده و از خساراتی که ممکن است رژیم شاه مخلوع به کشور وارد کرده باشد، علناً اظهار تأسف کند، اما مسئولیت آمریکا را در جنایات شاه سابق رد می‌کند.» (ص ۱۴۹) خلاف واقع گویی این جریان سیاسی به ملت هرچند در همان زمان توسط دانشجویان برملا شد، اما امروز هم آقای جعفری نمی‌تواند ناراحتی خود را از این حضور آگاهانه مردمی پنهان دارد. همان‌گونه که اشاره شد؛ جریاناتی که از صراحت و صداقت لازم در چالش‌ها ی سیاسی برخوردار نبودند هرچه ضدیت‌ها با ملت ایران شدت می‌یافت، دوگانگی در شعارها و رفتار آنها بیشتر نمایان می‌گشت.

قابل تأمل این‌که به کارگیری چنین شیوه‌ها یی برای فریب ملت از سوی جریانات مشابه نیز تکرار شد. برای نمونه جریانی در مجلس ششم که قصد داشت کشور را در برابر فشارهای آمریکا به کرنش وا دارد از همان روشی تبعیت کرد که آقای بنی‌صدر بهره جسته بود. برای نمونه در نامه ۱۲۷ نماینده به رهبری آمده بود: «رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای ادای احترام به ملت ایران، در سفر آقای خاتمی به نیویورک به دنبال فرصت برای دیدار با رئیس‌جمهور ایران بود و بعدها وزیر خارجه وقت آن کشور رسماً به خاطر برخی سیاست‌ها ی گذشته آمریکا در قبال ایران عذرخواهی کرد.» (نگاهی به درون، متن کامل نامه ۱۲۷ تن از نمایندگان محل ششم، دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، ص ۷)

اما خانم آبرایت نیز هیچ‌گاه از ملت ایران «عذرخواهی» نکرد. آنچه او گفت این بود که دولت آمریکا ناراحتی ملت ایران را از کودتای ۲۸ مرداد درک می‌کند، ولی آمریکا نیز دلایل خاص خود را در این قضیه داشت. بنابراین پیداست که انگیزه مشابهی در این دو مقطع سعی دارد به نوعی آمریکایی‌ها را نزد ملت ایران تطهیر سازد. البته آنچه جریان روزنامه انقلاب اسلامی به عنوان عذرخواهی جلوه‌گر می‌سازد بسیار قابل تأمل‌تر است و استناد آقای بنی‌صدر و دوستانش به اظهارات یک منبع

ناشناس است که از قصد آقای کارتر برای ابراز تأسف نسبت به اوضاع ایران در دوران پهلوی خبر می‌دهد، ضمن این‌که همین منبع آگاه تأکید دارد که آمریکا در قبال جنایات شاه هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته است. حال چگونه قصد آقای کارتر به ابراز تأسف، «عذرخواهی» قطعی صورت گرفته توسط وی خوانده می‌شود جای تأمل بسیار دارد و خواننده می‌تواند به خوبی ناراحتی آقای جعفری را از دانشجویان به خاطر روشن کردن ماهیت برخی فریبکاری‌های جریان روزنامه انقلاب اسلامی درک کند.

موضوع دیگری که موجب شد آقای بنی‌صدر به شدت از دانشجویان خشمگین شود مسئله تشکیل کمیسیون تحقیق بین‌المللی جنایات شاه و آمریکا بود. آقای جعفری در این زمینه می‌نویسد: «پس از انجام مقدمات کار و تعیین اعضای کمیسیون با موافقت دولت جمهوری اسلامی ایران و دبیرکل سازمان ملل متحد، اعضای کمیسیون انتخاب و چهارم اسفند وارد تهران شدند و کار خود را شروع کردند. طبق توافقی که انجام شده بود قرار بود: ۱- کمیسیون با گروهانها قبل از انتشار نتیجه تحقیقات خود ملاقات کند. ۲- رئیس‌جمهور آمریکا از ایران عذرخواهی بکند. ۳- آمریکا یک کمک مالی هم به ایران بکند...» (ص ۱۳۷)

در این زمینه نیز دانشجویان به سرعت متوجه توافقات پشت پرده شدند و اینکه اصولاً این هیئت به منظور محکوم ساختن جنایات محمدرضا پهلوی و آمریکا به ایران نیامده است، بلکه هدف صدور یک بیانیه علیه ایران در ارتباط با تسخیر سفارت است. واکنش هوشمندانه جوانان ایرانی موجب شد که در این زمینه نیز واقعیت‌ها روشن شود و مصداق دیگری از عملکردهای دوگانه افشا گردد. دانشجویان در این زمینه اعلام کردند اگر این هیئت به منظور بررسی جنایات شاه و آمریکا به ایران آمده است مناسب است ابتدا بعد از بررسی اسناد موجود موضع خود را در قبال موضوع مأموریتش اعلام کند، سپس به آنان اجازه خواهند داد با جاسوس‌های آمریکایی ملاقات کنند، اما کمیسیون تحقیق اعلام موضع را منوط به بازگشت به ژنو نموده بود. نکته حائز اهمیت در این زمینه اینکه هیئتی که ظاهراً به منظور تحقیق در مورد جنایات شاه و آمریکا به ایران سفر کرده بود به هیچ وجه حاضر نشد اسناد گردآوری شده از سوی دانشجویان را تحویل بگیرد. حضور نمایندگان دانشجویان در هتل محل اقامت هیئت و سپس تلاش برای مجاب کردن اعضای کمیسیون در فرودگاه برای پذیرش مدارکی که واقعیت‌های ایران را بعد از کودتای ۲۸ مرداد روشن می‌ساخت، بی‌نتیجه ماند و هیئت هرگز نخواست رسماً این‌گونه منعکس شود که برای بررسی جنایات آمریکا به ایران آمده است، درحالی‌که قبل از حضور هیئت در ایران آقای بنی‌صدر و قطب‌زاده این‌گونه وانمود کرده بودند که هدف از تشکیل چنین کمیسیونی بررسی جنایات شاه و آمریکاست.

از جمله چالش‌های دیگری که با فاصله کمی پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان به وجود آمد، اختلاف آنان با آقای بنی‌صدر بر سر دولتی کردن این موضوع بود. هرچند اعتراض چند ساعته جوانان ایرانی به مداخلات آمریکا در امور داخلی کشور به دلایل مختلف می‌رفت که طولانی شود، اما دولتی کردن یک حرکت مردمی برای حل آن به هیچ وجه منطقی نبود. آقای بنی‌صدر مصمم بود خود به عنوان قهرمان حل این مشکل جلوه‌گر شود و برای پایان دادن به حضور دانشجویان در سفارت آمریکا تنها راه را تحویل گرفتن دیپلمات‌ها از دانشجویان می‌دانست، اما موضع‌گیری هوشمندانه امام مانع دولتی شدن این حرکت مردمی شد. آقای بنی‌صدر با این نظر رهبر انقلاب که نمایندگان ملت در مورد چگونگی آزادی دیپلمات‌ها تصمیم خواهند گرفت، تمامی

برنامه‌ریزی‌های خود را نقش بر آب دید. امروز بهتر می‌توان به قضاوت نشست که اصرار آقایان به تحویل دیپلمات‌ها به شورای انقلاب چه ضربه‌ای می‌توانست به کشور وارد کند؛ زیرا به محض دولتی شدن این موضوع، آمریکا قادر می‌شد به گونه‌ای دیگر در صحنه بین‌الملل ظاهر شود و موضع بحق ملت ایران به شدت تضعیف می‌شد. آقای جعفری به نوعی اعتراف دارد که حتی همفکران آقای بنی‌صدر در شورای انقلاب با دولتی کردن این حرکت مردمی موافق نبودند: «به هر حال بعد از خوانده شدن اعلامیه تحریم رفتن به شورای امنیت در همان روز چهارشنبه آقای بنی‌صدر شورای انقلاب را در حضور آقای خمینی به جلسه فوری دعوت کرد. همه اعضاء شورای انقلاب با هلی‌کوپتر به قم رفتند. بعد از بازگشت از قم از آقای بنی‌صدر پرسیدم نتیجه کار چه شد؟ وی قریب به این مضمون گفت وقتی ما به قم رفتیم آقای قطب‌زاده که قبلاً خودش تنها رفته بود، آنجا نشست بود. قبلاً قرار بود که همگی اعضای شورای انقلاب به کار آقای خمینی اعتراض کنیم اما کسی لب از سخن نگشود... خمینی گفت، طبق اطلاعات و خبرهای رسیده این آمریکاست که موفق شده شورای امنیت را تشکیل دهد و تشکیل شورای امنیت موفقیتی برای آمریکا است و اگر با حضور وزیر خارجه ایران قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب می‌شد هم برای ما و هم برای شخصیت شما خیلی بد می‌شد. در جواب گفتم، وقتی داشت همه چیز درست می‌شد، شما چنین اعلامیه‌ای را بدون مشورت براساس خبر مجعول داده‌اید. این خبرها را کی به شما داده است؟ وی گفت اینها از رادیو و تلویزیون منتشر شده و آقای قطب‌زاده هم گفت که خبرها را من داده‌ام. پس از بازگشت از قم در فرودگاه مهرآباد در پایوب دولتی جلسه کردیم و من به شورای انقلاب گفتم حالا که آقای قطب‌زاده این آش را پخته است پیشنهاد می‌کنم خودش را وزیر خارجه بکنید تا مسئله را حل کند.» (ص ۱۱۵) این فراز به حد کفایت گویای این واقعیت است که حتی دوستان آقای بنی‌صدر در شورای انقلاب نیز با تلاش‌هایی که از جانب وی برای استفاده شخصی از این موضوع صورت می‌گرفت چندان موافق نبودند. چنان‌که بعدها مشخص شد، بنی‌صدر در چارچوب توافقی پنهان قصد داشت موضوع گروهان‌ها را در اختیار بگیرد و آن را در خدمت ارتقای موقعیت سیاسی خود درآورد. تحقق این امر مستلزم آن بود که این حرکت مردمی در اعتراض به عملکرد آمریکا کاملاً دولتی شود. تبعات منفی دولتی شدن تسخیر سفارت بر منافع ملی گویاتر از آن است که نیاز به پرداختن به آن باشد. امام در چندین چالش بین بنی‌صدر و دانشجویان در این زمینه از موضع دانشجویان حمایت کرد. تأیید نظر جوانان تسخیر کننده صرفاً از این رو بود که امام مصالح ملی را در نظر داشت. متأسفانه حتی امروز این حساسیت هوشمندانه از سوی مجریان امر بزرگداشت سالگرد تسخیر سفارت آمریکا چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و هر سال بیشتر از سال قبل مراسم جنبه دولتی به خود می‌گیرد، درحالی‌که استمرار پایبندی به دقت‌نظر رهبری انقلاب ابعاد این حرکت مردمی قابل دفاع در همه مجامع بین‌المللی را به بهترین وجه می‌تواند روشن سازد. برخی مسئولان کشور در طول سال‌های گذشته به دلیل نداشتن سعه‌صدر لازم به گمان این‌که اگر دانشجویان متولی بزرگداشت حرکتی باشند که خود آفریدند ممکن است در راهپیمایی و سخنرانی‌ها انتقاداتی نیز از عملکردهای اجرایی کنند بتدریج کنترل مراسم بزرگداشت سالگرد ۱۳ آبان را در اختیار گرفتند و امروز ۱۳ آبانی که نماد هوشیاری ملت ایران به ویژه جوانان غیرتمند کشور بود تبدیل به مراسمی تشریفاتی و رسمی شده و از اهداف اولیه به شدت دور مانده است.

از جمله تعارضات دیگری که جریان روزنامه انقلاب اسلامی در قبال

حرکت دانشجویان در آن گرفتار شد موضوع افشاگری‌ها ست. از یک سو آقای جعفری در این کتاب انتشار اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا را حرکتی هدفمند در جهت حذف ملیون و آزادخواهان! می‌خواند و از سوی دیگر دستکم در موضوع امیرانتظام مطالب طرح شده در مورد وی را تأیید می‌کند. همان‌گونه که اشاره شد این تعارض از آنجا نشئت می‌گیرد که بنی‌صدر قبل از دستیابی به پست ریاست‌جمهوری، آقای بازرگان را رقیب جدی خود می‌پنداشت؛ لذا از افشاگری دانشجویان علیه نهضت آزادی استقبال می‌کرد: «بنی‌صدر: ... قبل از اعلان نامزدی ریاست‌جمهوری، رفتم با آقای مهندس بازرگان صحبت کردم... او به من گفت: «شما این کارها را می‌کنید برای اینکه می‌خواهید رئیس‌جمهور بشوید.» به او گفتم: من این کارها را می‌کنم چون انقلاب را محصول زندگی خودم می‌دانم نسل ما غیر از نسل شماست.» (درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهوری ایران، به کوشش حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی، آلمان، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰)

نکته قابل تأمل این‌که آقای امیرانتظام امروز به صورت نماد اصلی افشاگری دانشجویان درآمده است. اگر آقای جعفری بپذیرد که آنچه در مورد وی مطرح شده است دغدغه همگان بوده است چگونه می‌تواند به صورت همزمان ادعا نماید: «غرور ایجاد شده، آنان [دانشجویان] را از آلت دست شدن کسانی که در صدد دیکتاتوری و قبضه کردن قدرت بودند، غافل ساخت و توجه ایشان را به این نکته که بصورت وسیله‌ای در دست همانها، برای خارج ساختن و تصفیه آزادخواهان، روحانیون آزاده خارج از قدرت، ملی‌ها و ملی مذهبی‌ها، که در میدان مبارزه قرار گرفته‌اند، منحرف ساخته و به قدرت کاذب خود معطوف گردانید.» (صص ۱۶۸-۱۶۷)

حال می‌توان بر اساس مواضع شخص آقای جعفری به بررسی این موضوع نشست که مهمترین فردی که با افشاگری دانشجویان حذف شد آزادخواه بود یا در جهت اهداف بیگانگان تلاش می‌کرد. نویسنده اثر درحالی‌که قبلاً ادعا کرده بود: «هر سند درست و نادرستی که علیه ملی‌ها، ملی‌مذهبی‌ها و نهضت آزادی انتشار پیدا می‌کرد که کمک به حذف کردنشان بود» (ص ۱۶۹) ابتدا در مورد امیرانتظام به صراحت می‌گوید: «اینجانب هیچگونه قضواتی در مورد اتهامات وارد به آقای امیرانتظام نمی‌کنم.» (ص ۱۸۰) چرا آقای جعفری حاضر نیست در مورد فردی که نماد افشاگری دانشجویان است اظهار نظر کند؟ البته ایشان در دیگر فرازهای کتاب در مورد ارتباطات غیرمعمول وی با آمریکایی‌ها ناگزیر از اتخاذ موضع می‌شود: «اما سؤال و یا معمای که برای من مطرح شده است: علت چه بوده است که مرحوم مهندس بازرگان آقای امیرانتظام را که سفیر ایران در کشورهای اسکانندیناوی بود، مامور کرده است که در استکهلم مسائل مربوط به ایران و آمریکا و ایران و شوروی را با مامورین و یا سفرای آن دو کشور مورد مذاکره قرار دهد و چرا این کار در تهران بوسیله افراد مسئول آن انجام نمی‌شده است، حال چه وسیله وزیرخارجه و یا چه وسیله سفرای ایران در آن دو کشور و بنا بوده در کشور ثالثی وسیله آقای امیرانتظام صورت پذیرد. آیا دیپلمات دیگری در دستگاه دولت موقت در تهران و یا در واشنگتن و یا مسکو وجود نداشته است که مسائل مورد علاقه دو کشور را با آنها مورد مذاکره قرار دهند... آقای امیرانتظام می‌گوید، آمریکایی‌ها با من در این دو دیدار و مذاکره سه مطلب را مورد بحث و مذاکره قرار دادند: ۱- ارتش عراق خیال حمله به ایران را دارد و با اسلاید جابجایی ارتش عراق را در مرزهای ایران نشان دادند. ۲- اتحاد شوروی که از صادر کنندگان نفت است به زودی به وارد کننده نفت تبدیل خواهد شد و در این باره گزارش مفصل برای بحث تهیه کرده بودند. ۳- شرح ارسال اسلحه و جنگ‌افزار نظامی شوروی‌ها برای

تجزیه‌طلبان کردستان و این سؤال که آیا شما (یعنی امیر انتظام، ن) به مصدق و راه وی وفاداری و از سیاست وی پیروی می‌کنی؟ که آقای امیرانتظام می‌گوید بله. صددرصد همینطور است. اگر مسئله مورد بحث همین سه قلم بوده است، آیا نمی‌شد آنها را در تهران و در وزارت خارجه مورد بحث و بررسی قرار داد؟» (صص ۲-۱۸۱) آقای جعفری در این فراز توجیحات آقای امیرانتظام را نمی‌پذیرد و اینکه مأموران آمریکایی از واشنگتن به استکهلم پرواز کنند تا چنین مسائل پیش پا افتاده‌ای را به بحث بگذارند منطقی نمی‌شمارد؛ بنابراین می‌پذیرد که آقای امیرانتظام دارای روابط مگویی با آمریکایی‌ها بوده است. آقای جعفری همچنین در مورد کمیته مستقر شده در سفارت آمریکا و ارتباطات غیرمعمول شخصیت‌های دولت موقت با آن همان نگرانی را منعکس می‌سازد که دانشجویان در افشاگری‌های خود بازتاب می‌دادند: «هنگامی که کار این فصل به پایان رسیده بود، دوست و میهمان عزیزی از ایران رسید و برایم شماره ۳۲ دوماهانه چشم‌انداز ایران را آورده بود. مطالب آنرا مرور کردم و به گفتگوی آقای دکتر یزدی تحت عنوان «سی خرداد ۶۰، فاجعه‌ای قابل پیش‌گیری» برخورد کردم... آقای دکتر یزدی می‌گوید، نظر به اینکه در ابتدا معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، مطالعاتی روی اسناد ساواک شده بود... با کمک یکی از مدیرکل‌های ساواک به ساواک رفتیم و وی چیزهای فوق‌العاده جالبی از بعضی از پرونده‌ها به ما نشان داد و نشان داد که اداره دوم و هشتم چقدر مؤثر کار می‌کرده است. بعد از نشان دادن نمونه‌های مهمی در پرونده‌ها به مهندس بازرگان گزارش دادم و به این نتیجه رسیدیم که اداره دوم و هشتم را باید نگه داریم.» (ص ۶۷)

البته آقای دکتر یزدی به این واقعیت اشاره ندارد که دولت موقت تلاش داشت تیمسار مقدم را به عنوان ریاست ساواک حفظ کند و به عبارت دیگر، کل این تشکیلات مخوف را - که کاملاً در کنترل آمریکایی‌ها بود- در اختیار گیرد. پرداختن به این مسئله که دادستانی انقلاب آقای مقدم -رئیس ساواک- را در نخست‌وزیری دستگیر کرد و متعاقب آن مرحوم بازرگان در نامه‌نگاری‌ها پیش چه حمایتی از این فرد کرد بحث مبسوطی را می‌طلبد، اما لازم است صرفاً به این نکته از زبان آقای امیرانتظام اشاره شود که برخلاف نظر آقای دکتر یزدی اطلاعات مورد نظر مستقیماً از آقای مقدم اخذ می‌شده است: «سپهبد ناصر مقدم به دیدن آمد تا در جلسات متوالی بخشی از اسرار پشت پرده ساواک را برای دولت انقلاب بازگو کند... مقدم رئیس ساواک پس از ترک اتاق من در راهروی نخست‌وزیری توسط عوامل دادستانی دستگیر و به زندان قصر منتقل شد. نخست‌وزیر پس از اطلاع از این اقدام دادستانی، نامه‌ای با خط خود نوشت و جان خود را در گرو جان تیمسار مقدم قرار داد و بدین وسیله می‌خواست از مرگ این بانک اطلاعات ایران جلوگیری نماید.» (آنسوی اتهام- خاطرات عباس امیرانتظام، نشر نی، صص ۳۰-۲۹)

بنابراین تلاش دولت موقت بر آن بود که کلیت ساواک را با محوریت مقدم حفظ کند. برای روشن شدن اهمیت این ریاست ساواک برای آمریکایی‌ها مناسب است از زبان یکی از رؤسای این سازمان مخوف به این امر توجه کنیم: «سالی که ارتشبد نصیری قرار بود از سمت ریاست ساواک منتقل و به سفارت در پاکستان منصوب شود، مرا به ماموریتی به پاریس اعزام نمود و در موقع خداحافظی به من تاکید کرد که تا می‌توانی ماموریت خود را زودتر انجام بدهی و به ایران برگردی. قرار است من در شغل دیگری، سفارت در پاکستان، انجام وظیفه بکنم. من سرلشکر معتضد را به سمت رئیس و شما را به سمت قائم‌مقام ساواک به اعلیحضرت پیشنهاد کرده‌ام و ایشان هم تصویب فرموده‌اند. زودتر مراجعت کنید تا به حضور ایشان معرفی شوید. اما من در پاریس اطلاع

پیدا کردم که سپهبد مقدم به ریاست ساواک تعیین شده است. این ماجرا گذشت و من از پاریس برگشتم... تا اینکه خود ایشان تلفن کرد و خواست به ملاقات ایشان بروم... ارتشبد نصیری در مورد مطلبی که قبل از عزیمت من به پاریس در مورد ریاست سرلشکر معتضد و قائم مقامی من گفته بود، توضیح داد که: «آمریکائیاها از طریق اردشیر زاهدی پیغام داده بودند که سپهبد مقدم مناسب ترین افسر برای ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور است. لذا این انتخاب طبق نظر آنها انجام گرفته است.» (داوری، سخنی در کارنامه ساواک، نوشته سرتیپ منوچهر هاشمی، رئیس اداره هشتم ساواک، انتشارات ارس، لندن، سال ۱۳۷۳، صص ۷-۴۰۶)

بنابر اظهارات شخصیت‌های تعیین کننده دولت موقت، عمدتاً از طریق آقای امیرانتظام این دولت سعی در حفظ ساختار ساواک - که یک تشکیلات کاملاً آمریکایی و اسرائیلی بود - داشت. ارتباط این تشکیلات با سفارت آمریکا و حتی رسمیت دادن به آن از طریق کمیته مستقر در داخل سفارت مقوله بسیار نگران کننده‌ای به حساب می‌آمد که حتی آقای جعفری در این نگرانی شریک است: «حسب گزارش قضات دادسرای انقلاب اسلامی و کوزیچکین و آقای دکتر یزدی، آقای سعادت‌ی بوسیله تیم ساواک دستگیر شده است و ماشاءالله قصاب جزو تیم بوده و سعادت‌ی را وی دستگیر کرده و سپس او را به دادستانی تحویل داده است. حال بر آقای دکتر یزدی که در جریان این امور بوده، فرض است که نقش واقعی کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب در رابطه با دستگیری‌ها بوسیله تیم این کمیته و نقش خود ماشاءالله قصاب و سوابق کاری وی و همکاریش با تیم اداره دوم و بویژه رابطه‌اش را با سفارت آمریکا و اینکه چه نیاز و ضرورتی وجود داشت که تنها در این سفارتخانه کمیته‌ای مستقر شود را برای افکار عمومی روشن سازند.» (ص ۶۸)

از آنجا که کمیته مستقر در داخل سفارت آمریکا مستقیماً زیر نظر وزارت خارجه عمل می‌کرد محمل خوبی برای ارتباطات غیرمعمول شده بود، همان روابطی که در استکهلم نیز دنبال شد. به این ترتیب آمریکایی‌ها توانسته بودند حلقه‌ای به وجود آورند تا منویاتشان غیرمستقیم تأمین شود. به طور قطع آقای مقدم نمی‌توانست نیروی دولت موقت محسوب شود، اما اعتماد آقای بازرگان به این قبیل افراد متأسفانه موجب شده بود که شبکه مورد نظر آمریکایی‌ها همچنان فعال باشد. بحث اطلاعات دادن آمریکایی‌ها به دولت موقت در مورد جاسوسی سعادت‌ی موردی است که این جریان چندان پرهیز در بیان آن ندارد، گرچه آقای امیرانتظام در روایت خود واقعیت را تحریف کرده است و عامل اطلاع دهنده را یک ساواکی اعلام می‌نماید، اما بر اساس اسناد سفارت که خانم ابتکار نیز در کتاب خود (تسخیر) به آن اشاره دارد این موضوع با واسطه کمیته مستقر در سفارت، به دولت موقت منتقل می‌شود. به طور قطع این قبیل خط‌دهی‌ها منحصر به یک مورد نبوده و براساس اسناد تمامی موضوعات مورد نظر آمریکا را در بر می‌گرفته است. به ویژه این که بعدها ثابت شد حتی برخی ساواکی‌ها بی که بعد از انقلاب به دلیل اعلام همراهی ظاهری با مردم توسط دولت موقت مجدداً ابقا شده بودند، ارتباطات خود را با آمریکایی‌ها حفظ کرده‌اند: «آقای ری شهری [وزیر اطلاعات] آمد... ماجرای فرار و دستگیری رئیس اداره هشتم ساواک را - که پس از انقلاب تاکنون با ما همکاری داشته و گویا دو طرفه کار می‌کرده - گفت.» (به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۶۳، به اهتمام محسن هاشمی، نشر معارف انقلاب، سال ۱۳۸۵، ص ۴۸۳)

جالب این که آقای جعفری در این کتاب هرچند در برخی فرازها به

شدت به افشاگری دانشجویان می‌تازد و آنان را بازیچه دست کسانی می‌خواند که می‌خواسته‌اند میلیون را کنار بزنند، اما در مورد کمیته مستقر در سفارت آمریکا ضمن نقل فرازهایی از نامه بازرگان و قضات سابق دادسرای انقلاب اسلامی که درخواست استمرار افشاگری دانشجویان را داشتند می‌نویسد: «با وجودی که بازرگان و قضات سابق دادسرای انقلاب و دیگران از دانشجویان پیرو خط امام مصلحاً خواستار شدند که داستان پر از رمز و راز و آکنده از توطئه کمیته مستقر در سفارت آمریکا و حاج ماشاءالله قصاب سرپرست آن و رابطه‌اش را با سفیر و سایر مامورین آمریکا و اینکه چه کس و یا کسانی بنیانگذار آن بوده‌اند را بدون تاخیر افشا نمایند و اگر سندی در اینگونه روابط موجود است را به اطلاع همگان برسانند، متأسفانه دانشجویان پیرو خط امام این پیام و سایر پیام‌ها را نادیده گرفته و در این گونه روابط لب از لب نگشودند.» (ص ۶۹)

آقای جعفری همچنین در پاسخ به توضیحات آقای ابراهیم یزدی در مورد کمیته مستقر در سفارت آمریکا می‌گوید: «یکی از وظایف شما بعنوان دولت، حفظ امنیت سفارتخانه‌ها بود، لاجرم مامورین حفظ امنیت آنها، طبعاً بایستی در اختیار و ارتباط با شما باشند و از این نگاه کمیته مستقر در سفارت آمریکا نیز بایستی تحت نظر شما بوده باشد، اما بطوریکه عنوان شده شما ماشاءالله قصاب را نمی‌شناخته‌اید و از شما تبعیت نمی‌کرده است. در این صورت جای این سؤال نیست که چرا از تاریخ ۲۵ بهمن ۵۸ (۵۷) که سفارت به وسیله چریک‌های فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت تا تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۵۸ که آقای مهدوی‌کنی، انحلال کمیته سفارت آمریکا را اعلام کرد، از جانب دولت و یا وزارت خارجه که حافظ امنیت سفارتخانه‌ها است، سخنی به میان نیامده است؟» (ص ۵۹) آیا جا ندارد خواننده از نویسنده کتاب این پرسش را مطرح سازد که مگر افشاگری دانشجویان در مورد امیرانتظام پاسخ به خواسته آقای جعفری و دیگران نبود؟ اگر آقای یزدی منکر ارتباط با ماشاءالله قصاب است اما آقای امیرانتظام می‌پذیرد با ساواکی‌ها ی مرتبط با سفارت آمریکا تماس‌ها بی داشته است؛ بنابراین در حالی که فرد دارنده بیشترین نقش در ارتباط با کمیته و سفارت آمریکا در رأس افشاگری دانشجویان قرار داشت چرا باید در تناقضی آشکار این گونه عنوان شود که آزادیخواهان هدف افشاگری‌ها واقع می‌شدند؟ البته همان گونه که اشاره شد، جریان روزنامه انقلاب اسلامی از افشاگری علیه نیروهای دولت موقت استقبال و حتی خود همان گونه که آقای جعفری بیان داشته به نوعی با آن همراهی می‌کرد، اما چون این افشاگری‌ها دامان آقای بنی‌صدر را می‌گرفت فریاد برآورد که حیثیت آزادیخواهان لکه‌دار شد.

تناقضات در گفتار آقای جعفری محدود به این مسائل نیست و ادعای ایشان در ارتباط با امام دچار بیشترین سردرگمی قلم است. موضع غیرمنصفانه و خصمانه نویسنده با این شخصیت بزرگ موجب شده است که مطالب خلاف واقع بسیاری را صرفاً به منظور تخریب جایگاه ایشان مطرح سازد. آقای جعفری ادعا می‌کند که امام به دلیل همراهی آیت‌الله طالقانی با جبهه ملی مخالف عضویت ایشان در شورای انقلاب بود. اولاً بسیاری از اعضای دیگر این شورا دارای چنین سوابقی بودند و هیچ گونه مخالفتی با عضویت آنان صورت نگرفت. ثانیاً آقای جعفری خود خبر انفضال آقای طالقانی را از نهضت آزادی در پاریس می‌دهد (که البته ایشان به پاریس نرفتند). انفضال آقای طالقانی از نهضت بدین معنی است که ایشان دیگر با جبهه ملی ارتباطی نداشتند زیرا ارتباط این شخصیت با جبهه از طریق نهضت آزادی بود: «یکی دو هفته مانده به پرواز انقلاب وی به اتفاق مرحوم طالقانی در پاریس اعلامیه انفضال از نهضت آزادی داده» (ص ۲۴) البته باید خاطر نشان ساخت که آقای طالقانی در ایران

چنین اقدامی نمود. ثانیاً ارادت امام به آیت‌الله طالقانی فراتر از این بحث‌ها بود. انتخاب این عالم بزرگ به عنوان اولین امام جمعه تهران خود بهترین گواه بر این مدعاست. همچنین آقای جعفری ادعا می‌کند که امام در مورد آدمکش‌ها دوره پهلوی گفته‌اند: «باید فقط هویت آنها ثابت بشود باید آنها را همین که هویتشان ثابت شد کشت» (ص ۱۰) اما در فرازهای دیگر کتاب مطالبی بیان شده است که کاملاً خلاف این مطلب را به اثبات می‌رساند: «آقای خمینی دستور تجدیدنظر در کار دادگاهها و توقف محاکمات تا تهیه آئین‌نامه و نحوه کار آنها صادر کرد.» (ص ۱۰) بنابراین اگر نظر امام صرفاً احراز هویت افرادی بود که مرتکب قتل و کشتار شده‌اند این همه دقت و نظام‌مند کردن دادگاه‌ها - آن‌هم در روزهای اولیه انقلاب - معنی نداشت. در فراز دیگری آقای جعفری به نقل از آقای یزدی مطلبی را منعکس ساخته که کاملاً در تعارض با آن چیزی است که به امام نسبت داده شده است: «آقای دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در مورد چگونگی تشکیل دادگاه‌ها ی انقلاب بعد از ۲۳ سال نقل می‌کند: «دادگاه انقلاب را دولت تشکیل داد. من بعنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب طرحش را دادم. رفتم پیش آقای خمینی و گفتم آقا انقلاب شده، مثل همه انقلاب‌ها ی دنیا سینه‌ها ی مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را می‌گیرند، می‌خواهند بکشند. اگر در این مقطع اجازه داده شود که هر کسی، هرکسی را بکشند... هیچکس نمی‌تواند جلویش را بگیرد... آقای خمینی این حرف را پذیرفت و گفت بنشینند و آئین‌نامه بنویسید...» (ص ۱۷)

البته تأکیدات امام بر رعایت حقوق افراد، حتی مجرمان، بسیار فراوان است که به دلیل اجتناب از طولانی شدن مطلب به آن نمی‌پردازیم و صرفاً به یک نکته آن‌هم از زبان بنی‌صدر، بسنده می‌کنیم: «بنی‌صدر: بله، رفتیم آنجا، توی حیاط پسر ایشان [احمد خمینی] را دیدم. او گفت که امام گفته‌اند، این زندانیان سران حکومت مثل هویدا و سران قشون را که به اینجا آورده‌اند، با آنها بدرفتاری شده و شما با آنها صحبت کنید و کمی اینها را دلداری بدهید.» (ص ۱۷۷) متأسفانه آقای جعفری با وجود همه این واقعیت‌ها که امام در اوج درگیری‌ها ی روزهای اولیه انقلاب - که هر آن امکان کودتا از سوی آمریکا و عواملش می‌رفت - تا این حد به لحاظ انسانی به فکر مجرمان بود، بخش اصلی صحبت ایشان را حذف می‌کند تا این‌گونه استنباط شود که گویا امام اعلام کرده‌اند که نیاز به محاکمه نیست. ادامه جمله امام این است: «نصیری [ر]ا همین که هویتش ثابت شد که نصیری است باید کشت - معذالک چند روز نگه داشتند و محاکمه کردند و اقرارات او را ثبت کردند و او را کشتند.» (صحیفه امام، جلد ششم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۴۵۹) بنابراین امام با وجود این‌که به دلیل کثرت قتل‌ها ی افرادی چون نصیری آنها را به لحاظ قضایی مجرم می‌داند محاکمه دقیق را، آن‌هم در دوران به هم‌ریختگی‌ها ی روزهای اول انقلاب توصیه می‌کند تا مبادا بر اساس سلیقه عمل شود. متأسفانه نویسنده که می‌داند رویه شرعی و منطقی امام در محاکمه شکنجه‌گران و کشتار کنندگان ملت در خیابانها، قابل خدشه نیست در نهایت بحث دیگری را مطرح می‌سازد و آن نفی محاکمات و ضرورت بخشش چهره‌ها یی چون نصیری است: «از جانب بعضی از مصلحین به آقای خمینی پیشنهاد شده بود که مثل پیامبر به هنگام ورود به مکه عفو عمومی اعلام کند. اما گروه‌ها ی قدرتمدار که به غیر از آزادی، قبضه کردن قدرت را هدف قرار داده بودند، خواستار ضربتی عمل کردن دادگاه‌ها و به راه افتادن ماشین‌ها ی سریع اعدام بودند.» (ص ۱۸) ملت ایران با توجه به تجربه کودتای ۲۸ مرداد که آمریکا و انگلیس با استفاده از ایادی خود توانستند

سلطه‌شان را برای سال‌ها مجدداً اعمال کنند هرگز رهبری انقلاب را نمی‌بخشید اگر به افرادی چون نصیری که در کودتا نقش داشتند فرصت می‌داد تا دست به کودتای دیگری بزنند. اگر پدیده بیگانه در مناسبات داخلی نقش نداشت و همه چیز در داخل کشورمان تعیین می‌شد می‌توانستیم یک بار دیگر بخشش جنایتکارانی چون نصیری را مطالبه کنیم، اما افراد خائنی چون او ثابت کرده بودند که از هر فرصتی به نفع تحکیم حاکمیت بیگانه بر کشور استفاده خواهند کرد؛ بنابراین بر اساس چه منطقی آقای جعفری در مورد محاکمه و اعدام چنین جنایتکارانی بر امام خرده می‌گیرد؟ مردم آن‌چنان از این جنایتکاران نفرت داشتند که یکی از وظایف سخت، دور نگه داشتن آنان از دسترس اقشار جامعه بود؛ با این وجود افرادی چون نصیری قبل از اینکه به مدرسه رفاه تحویل داده شوند مورد تعرض شدید واقع شده بودند که امام به فرزندش و آقای بنی‌صدر مأموریت می‌دهد از آنها دلجویی کنند. متأسفانه آقای جعفری نه تنها در برابر این‌همه بزرگواری و بزرگ‌منشی امام خاضع نیست، بلکه سعی می‌کند با حذف بخش‌ها یی از اظهارات ایشان واقعیت‌ها را به گونه‌ای دیگر منعکس سازد.

آقای جعفری برای تقویت موضع خصمانه خویش علیه امام از افراد دیگری نیز بهره می‌گیرد، بدون این‌که به صحت و سقم ادعاهای آنها علیه این شخصیت کم‌نظیر تاریخ ایران توجه کند: «آقای منتظری نقل می‌کند: «وقتی که امام به قم آمدند به امام عرض کردم آقا حالا که ما انقلاب کردیم قاعده‌اش این است که هیئت‌ها ی حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنان تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند. ایشان فرمودند: «ما کاری با آنها نداریم، من گفتم: «آقا ما که نمی‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم. ایشان در آن زمان فرمودند: ما می‌خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم، ضمناً شعارهای تند و تیز علیه آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد.» (ص ۲۹۵) صرفنظر از این‌که عامل اصلی برهم زنده روابط کشورهای منطقه با ایران شخص مهدی هاشمی بود که به شدت مورد حمایت آقای منتظری قرار داشت، امام همواره در جهت تحکیم روابط با کشورهای منطقه حرکت می‌کرد. حتی در مورد آمریکا نیز همان‌گونه که می‌دانیم، اقدام به قطع روابط سیاسی از سوی کاخ سفید صورت گرفت. در مورد کشورهای عربی نیز حضرت امام هیچ‌یک از پیام‌ها ی واصله به مناسبت‌ها ی مختلف از سوی رهبران یا مسئولان این کشورها را بی‌پاسخ نگذاشت و در این زمینه بر مبنای موازین و عرف بین‌المللی عمل کرد. از جمله کسانی که در آن هنگام پیام‌ها یی به مناسبت بستری شدن حضرت امام در بیمارستان ارسال داشته بودند، ملک‌خالد، پادشاه و فهد ولیعهد عربستان بودند که امام پاسخشان را بدین شرح ارسال کردند: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. حضرت آقای خالد بن عبدالعزیز، پادشاه کشور عربستان - وصول تلگراف آن حضرت نسبت به وضع کسالت و بهبودی اینجانب موجب تشکر گردید. خوشوقتی کامل ما آن روزی است که سلطه همه استعمارگران شرق و غرب و بخصوص آمریکای جهان‌خوار از سر مسلمانان قطع و عموم پیروان مکتب مقدس اسلام بتوانند با کمال برادری و محبت استقلال خود را به دست آورده و عظمت از دست رفته خود را باز یابند. روح‌الله الموسوی الخمینی.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۹۱)

توصیه‌ها ی امام به مسئولان سیاست خارجی در مورد تقویت روابط با کشورها و تخطئه شعار برخی جریانات تندرو که «ما ارتباط با ملت‌ها را می‌خواهیم و نه با دولت‌ها» غیرقابل انکار است. امام در پاسخ به این

شعار افراطیون گفته بودند ارتباط با ملت‌ها از کانال دولت‌ها می‌گذرد. به ویژه در مورد عراق، علی‌رغم تمامی ناسازگاری‌های رژیم بعثی با حضرت امام در طول اقامت ایشان در نجف اشرف و علی‌الخصوص در اواخر اقامت ایشان، آقای دعایی به عنوان سفیر ایران در بغداد تعیین شد، یعنی کسی که از جمله همراهان امام به شمار می‌آمد و به دلیل اداره رادیو روحانیت مبارز دارای روابط حسنه‌ای با دولت عراق بود؛ لذا بی‌تردید انتصاب چنین فردی به سفارت ایران در بغداد در عرف بین‌الملل حاکی از اهمیتی بود که ایران برای روابط سیاسی خود با همسایه غربی قائل بود. حال اگر شرایط آن زمان و موج عظیم اسلام‌گرایی و روح پرخروش انقلابی‌گری را که به واسطه وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در سراسر منطقه به راه افتاده بود، همچنین نفوذ گسترده‌اندیشه حضرت امام را در میان ملت‌های مسلمان به واسطه رهبری و پیشبرد انقلابی که بزرگترین پایگاه آمریکا در منطقه را از زیر سلطه آن خارج ساخت به خوبی در ذهن داشته باشیم، باید گفت رفتار حضرت امام در زمینه حفظ و تحکیم روابط سیاسی با کشورهای منطقه و رعایت کلیه موازین دیپلماتیک و رسمی با آنها، بهترین و بزرگترین پیام حسن نیت از سوی نظام انقلابی ایران به تمامی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و دیگر کشورها به شمار می‌آمد. تلاش آقای جعفری برای استفاده از آقای منتظری به منظور زیرسؤال بردن عملکرد امام در این زمینه دستکم برای تاریخ‌پژوهان دستاوردی نخواهد داشت؛ زیرا درک این حقیقت که جریان مهدی‌هاشمی که به دلیل انتقال مواد منفجره به کشوری چون عربستان عامل عمده برهم زنده روابط ایران با کشورهای همسایه بود، از سوی چه کسی حمایت می‌شد چندان دشوار نیست.

از جمله موضوعات دیگری که آقای جعفری سعی نموده با استفاده از آن امام را مورد هجمه غیرعادلانه قرار دهد مسئله آقای شریعتمداری است. وی در این کتاب ادعا می‌کند: «قبل از اینکه مرجعیت آقای خمینی وسیله آقای شریعتمداری و دیگران تأیید شود حداقل جامعه و دولت او را به مرجعیت نمی‌شناخت. در صورتی که آقای شریعتمداری قبل از آن آیت‌الله‌العظمی بود و از این نگاه وجود آقای شریعتمداری برای آقای خمینی نقطه ضعفی محسوب می‌شد، بطوری که زیر بار خط و ربط سیاسی وی هم نمی‌رفت و وی را به لحاظ سیاسی قبول نداشت. به این علت بعد از اینکه قدرت بدست آقای خمینی افتاد در حذف وی لحظه‌ای از پای نایستاد.» (ص ۲۴۱)

اولاً آقای جعفری مدعی است جامعه، امام خمینی را به عنوان مرجع نمی‌شناخت و صرفاً حمایت مراجع وقت از جمله آقای شریعتمداری موجب شد که رژیم پهلوی نتواند ایشان را اعدام کند، درحالی‌که دستکم قیام ملت ایران در ۱۵ خرداد ۴۲ و شعارهایی که در حمایت از مرجع تقلید خود در خیابان‌ها سر دادند خلاف واقع بودن این ادعا را به اثبات می‌رساند. ثانیاً این‌که دولت دست نشانده بیگانه سعی داشت آقای شریعتمداری را به عنوان مرجع تقلید معرفی کند، واقعیتی است که معلوم نیست آقای جعفری با صحنه گذاشتن بر آن چه چیزی را می‌خواهد ثابت کند. قطعاً نویسنده محترم بر این واقعیت نیز وقوف کامل دارد که ارتباط دربار پهلوی و آقای شریعتمداری، صرفاً یک ارتباط یکسویه و ناخواسته نبوده که به نوعی بر ایشان تحمیل شود، بلکه ماهیتی کاملاً دو سویه که مورد توافق و خواست هر دو طرف بوده، داشته است. نگاهی به پاره‌ای واقعیت‌های بیان شده در خاطرات برخی از وابستگان گواه است که امام علی‌رغم همه مسائل آقای شریعتمداری در قبل از انقلاب به چه میزان بزرگوارانه با ایشان برخورد نمود و حتی در بدو ورود به قم بعد از انقلاب، به دیدارشان رفت.

آقای شریعتمداری که قبل از انقلاب علاوه بر رژیم پهلوی حتی با نمایندگان سیا و صهیونیست‌ها نیز تماس برقرار می‌کند تا به نوعی از رشد نهضت اسلامی جلوگیری نماید (برای نمونه مراجعه شود به خاطرات مئیر عزری، سفیر اسرائیل در ایران) متأسفانه با وجود برخوردهای بزرگوارانه امام بعد از پیروزی نهضت اسلامی نیز همچنان ارتباط خود را با سلطنت‌طلب‌ها و قدرت‌های بیگانه مخالف انقلاب حفظ می‌کند: «در آن موقع تعدادی عکس‌های خانواده سلطنتی و هنرمندان که در مهمانی‌های آنها شرکت می‌کردند از طرف برخی از کمیته‌های شمیران، که به این عکس‌ها در خانه‌های والا حضرت‌ها و کاخها دسترسی پیدا کرده بودند در اختیار چند مجله... قرار گرفته بود و آنها را مجبور کرده بودند آن عکسها را چاپ کنند و این عکسها هم برای مردم کنجکاو که می‌خواستند ببینند پشت پرده افسانه‌ای دربار چه می‌گذشته است جالب آمده... با این همه برای این طرف قضیه ناراحت کننده بود. من به وسیله تلفن از آیت‌الله (شریعتمداری) خواهش کردم دستور بدهند که جلو چاپ این عکسها گرفته شود و به همین ترتیب هم عمل شد و از چاپ آن عکسها جلوگیری شد.» (پس از سقوط، خاطرات احمدعلی مسعود انصاری، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سپاه، ص ۱۳۰) طبیعتاً چنین ارتباطاتی حتی بعد از انقلاب به صورت اتفاقی و ناگهانی برقرار نمی‌شود، بلکه دارای ریشه‌های عمیقی است که موجب می‌شود یک مرجع تقلید در خدمت تأمین خواسته‌های درباریان، آن‌هم به منظور جلوگیری از اطلاع مردم از مناسبات حاکم بر پشت صحنه دربار پهلوی، باشد. برای درک سوابق این امر کافی است موضع آقای شریعتمداری را در مورد جشن‌های فرهنگ و هنر شیراز از زبان وزیر آموزش عالی پهلوی دوم مرور کنیم. آقای هوشنگ نهاوندی در خاطرات ضمن اشاره به این‌که در آخرین ماه‌های عمر رژیم پهلوی، در ارتباط با آقای شریعتمداری بوده است و نصایح وی را که از سر دلسوزی و راهنمایی ارائه می‌شده، نزد شاه می‌برده، خاطرنشان می‌سازد: «یک روز اوائل سپتامبر، تقریباً ساعت ۹ صبح تلفن دفتر من زنگ زد. آیت‌الله «شریعتمداری» بود که گفت: «به من گفته‌اند که قرار است تصمیمی برای جشن هنر شیراز گرفته شود. می‌دانید، من چیزی از این برنامه‌ها نمی‌دانم ولی قضیه پارسال تکان دهنده بود و غیرقابل تحمل. امیدوارم حرفم را خوب بفهمید. ولی به اعلیحضرت یا هر کسی که به او مربوط می‌شود بگویید که لغو برنامه جشن هنر شیراز اشتباه بزرگی است. تحول اوضاع چنان است که هر عقب‌نشینی با امتیاز دادن، نشانی از ضعف تلقی خواهد شد. بنابراین از این به بعد، حکومت باید استحکام خود را نشان دهد و قدرت‌نمایی کند.» (آخرین روزها، خاطرات هوشنگ نهاوندی، لس‌آنجلس، ۱۳۸۳، شرکت کتاب ص ۱۶۸) کافی است در اینجا به ماهیت جشن هنر شیراز که موجی از اعتراض اهل دیانت و فرهنگ به دنبال داشت و سرانجام نیز در مسیر فرهنگ زدایی خود، سر از استهجان و رسوایی در آورد توجه داشته باشیم تا بهتر بتوانیم در مورد این خنده‌های آقای شریعتمداری به درباریان قضاوت کنیم. تئاتر تمام عریان و نزدیکی جنسی در یک بازی خیابانی در شیراز حتی تا آسف و تأثر افرادی را که تقیدی به دین نداشتند برانگیخته بود، اما آقای شریعتمداری برای حفظ دیکتاتوری وابسته به آمریکا توصیه می‌کند در برابر اعتراضات گسترده مردم این برنامه لغو نشود؛ زیرا این نوع عقب‌نشینی‌ها موجب تقویت نهضت اسلامی می‌گردد. البته برای این‌که روشن شود که قدرت‌طلبی آقای شریعتمداری او را به چه وادی‌ای کشانده بود مناسب است مواضع او در مورد دیگر مراجع نیز مورد تأمل قرار گیرد. احراز موقعیت برتر حتی به قیمت تضعیف جایگاه دیگر علما و مراجع نیز در زمانی که امام در

تبعید بودند- مد نظر وی قرار داشت و این نکته می‌تواند بازتاب دهنده پاره‌ای خصایص اخلاقی ایشان باشد. در گزارش یک مامور ساواک که ملاقاتی با آقای شریعتمداری داشته است، در این باره چنین آمده است: «طبق قرار قبلی در ساعت ۲ روز ۴۸/۹/۲۹ با آقای شریعتمداری ملاقات و نتیجه مذاکرات به شرح زیر به استحضار می‌رسد: «۱- ابتدا نامبرده شمه‌ای از ناراحتی‌های خود از اعمال و رفتار آقای گلپایگانی بیان داشته به این معنی که مشارالیه خود را در عموم مسائل فاعل مطلق دانسته و توقع دارد هر اقدامی بر خلاف تصمیمات دولت می‌نماید، دیگران هم از او تبعیت کنند و روی همین اصول پس از افتتاح سینما به تنهایی برای درس حاضر نگردیده و روز بعد هم نماز نگذارد و انتظار داشته من هم به تاسی از او همین کار را بکنم و بعد که دید من اقدام نکردم اشخاص دیگری را نزد من فرستاد و چون نتیجه نگرفت شخصاً به منزل شیخ مرتضی حائری رفته و از او خواسته که با من تماس حاصل کند که حتی برای یک روز هم که شده در درس طلاب حاضر نشده و نماز نگذارم و با این حال موافقت نکردم. ۲- آقای شریعتمداری اظهار داشت بهترین راه برای تضعیف و شکست گلپایگانی مخالفت با نمایندگان فعال ایشان در شهرهای مختلف می‌باشد و تقاضا داشت که به نحو مقتضی نسبت به تغییر محل آنان اقدام شود که مراتب طی شماره ۲۱/۳۹۹۲-۴۸/۱۰/۲ به استحضار رسیده» (شریعتمداری در دادگاه تاریخ، سیدحمید روحانی، ص ۹۳)

با چنین سابقه‌ای از تفکر و عملکرد، آقای شریعتمداری در روزها و ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب قدم در مسیر مخالفت پنهان با امام خمینی می‌گذارد و تا همدلی و همراهی با کودتاچیان که قصد به شهادت رسانیدن ایشان را نیز داشتند، پیش می‌رود که خود نیز به این امر اعتراف دارد: «اولاً من از نیت خبیث اینها مطلع شدم ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیرعملی به نظر می‌رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد تصور نمی‌کردم که اینها بتوانند کاری را انجام دهند و این که کاری نشدنی است، من خبر کنم و باعث گرفتاری یک عده‌ی غیر دخیل شود. به علاوه احتمال دادم که ممکن است اگر بگویم خود ما را ترور کنند... این که به سیدمهدی مهدوی پول فرستادم هرچند به عنوان قرض به ایشان داده شده است و این کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استعفار می‌کنم.» (خاطره‌ها، محمد محمدی‌ری شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶۸)

متأسفانه آقای جعفری بر همه این اسناد و ادله که ماهیت طیف اطراف آقای شریعتمداری را روشن می‌سازد، بکلی چشم فرو بسته و با مطالبی همچون «منقول است» سعی دارد به گونه‌ای وانمود کند که آقای شریعتمداری قربانی کینه‌توزی شده است: «ابتدا وی را خانه‌نشین و در محاصره دارودسته ری شهری و خلخال قرار داد. پس از آن رفت و آمد به منزل وی تحت کنترل شدید قرار گرفت و با درست کردن طوماری به وسیله مدرسین و مراجع یک شبه تحت فرمان، وی را به حساب خود از مرجعیت خلع کرد. به این حد هم قناعت نکرد منقول است که دارودسته ری شهری، صفیه‌اش (صبیه) را پیش چشم وی آورده و وی را تهدید کرده‌اند که اگر توبه نکنی با آنها فلان عمل انجام می‌شود. بیرمرد مریض ۹۰ ساله از ترس در مقابل تلویزیون توبه کرد.» (ص ۲۴۳)

موضع خصمانه آقای جعفری موجب شده است تا وی بردباری امام را در برابر انحرافات سیاسی و خصلت‌های مذموم آقای شریعتمداری نادیده بگیرد و به مطالب غیرقابل استناد «منقول است» روی آورد. مشابه چنین برخوردهای را در مورد برداشت نویسنده از موضع امام نسبت به کارتر شاهدیم. در این زمینه نیز طرح ادعای کینه امام به کارتر بدون تناقض

نیست، زیرا از یک سو آقای جعفری سعی می‌کند انقلاب اسلامی را حاصل نوعی توافق پشت پرده روحانیت و در رأس آن امام با آمریکا عنوان کند: «بنا به گفته آقای فتح‌الله بنی‌صدر در اواخر دی و یا اوایل بهمن ماه ۵۷ در جلسه‌ای که در منزل آقای فریدون سجایی تشکیل شد با آمریکایی‌ها بر سر ایجاد دولتی نیرومند با وحدت ارتش و روحانیت توافق بعمل آمد... بنا بر همین نقل قولها، کسانی که در خط آزادی و استقلال ایران که مصدق بیانگر آن بود، عمل می‌کردند، می‌بایستی حذف می‌شدند و چنین نیز شد.» (صص ۳-۲)

برای رسیدن به این هدف ایشان می‌بایست همه تلاش‌های آمریکا و رژیم پهلوی را برای روی کار آوردن ابتدا رؤسای جبهه ملی یعنی دکتر صدیقی و آقای سنجایی و سپس عناصر رده‌های پائین‌تر آن همچون بختیار نادیده بگیرد. در حالی که بعد از گسترش اعتراضات مردمی و فراگیر شدن آن در ادامه برخی امتیاز دهی‌ها برای متوقف ساختن نهضت در ایران به رهبری امام، به صراحت مسئله واگذاری دولت به جبهه ملی را مطرح ساختند و هرگز بحثی در زمینه توافق با امام در میان نبوده است: «بختیار در حضور آن آقایان به من گفت: دبروز به همان کیفیت که شما را دعوت کرده بودند به من خبر دادند که خدمت اعلیحضرت برسم... مرا خدمت اعلیحضرت بردند و ایشان از من پرسیدند به چه کیفیت ممکن است که حکومت جبهه ملی تشکیل بشود؟... من به ایشان گفتم: شرایطی که بنده خدمتتان عرض می‌کنم همانهاست که در چندی پیش آقای دکتر سنجایی خدمتتان گفته است. اعلیحضرت گفتند: مشکل عمده ایشان در آن موقع بودن من در ایران و مسافرت من به خارج بود و من با فکری که کرده‌ام هم برای معالجاتی که احتیاج دارم و هم برای استراحت حاضر هستم که به خارج بروم و این محظور رفع شده است. ما همه خوشنود شدیم.» (خاطرات سیاسی، دکتر کریم سنجایی، به کوشش طرح تاریخ شفاهی هاروارد، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴)

تخلف تشکیلاتی شاپور بختیار موجب شد که جبهه ملی رسماً مسئولیت دولت را برعهده نگیرد، و گرچه تمامی مذاکرات پنهان بدین منظور صورت گرفته بود. اما این که دولت بختیار به عنوان یکی از مدعیان پیروی از راه دکتر مصدق به شدت مورد حمایت دولت آمریکا بود مسئله‌ای است که آقای دکتر سنجایی نیز بر آن اذعان دارد: «و همان ایام بود که از طرف یک نفر اعضای سفارت آمریکا تقاضای ملاقات با من شد... اگر اشتباه نکنم او همان کسی است که این کتاب در درون انقلاب ایران را نوشته است یعنی آقای استامپل... هدف از ملاقات و صحبتی که با من داشت این بود که ما از دکتر بختیار پشتیبانی و حمایت بکنیم.» (همان، ص ۲۴۷) بنابراین نه تنها بحث حذف طرفداران دکتر مصدق در میان نبوده، بلکه آمریکایی‌ها تا آخرین مراحل سقوط رژیم پهلوی سعی داشتند با برگره جبهه ملی جلو تحقق انقلاب به رهبری امام را بگیرند. البته تلاش به منظور مخدوش کردن انقلاب اسلامی و آن را حاصل توافق ارتش و روحانیت دانستن منحصر به آقای جعفری نیست، اما دستکم پیش از ایشان برای توجیه این ادعا سند جعل می‌نمودند که نویسنده محترم برای چنین ادعای بزرگی هیچ‌گونه نیازی به ارائه دلیل نیز نمی‌بیند. برای نمونه، آقای محمود تربتی سنجایی در کتاب «نخست‌وزیر سه دقیقه قبل درگذشت» اقدام به جعل سندی به منظور القای این مطلب می‌کند که انقلاب اسلامی حاصل توافق بین سران ارتش و امام بوده است تا به این ترتیب موافقت یا همراهی آمریکا را به ذهن متبادر سازد. این که آقای سنجایی اقدام به جعل سند می‌کند گویای این واقعیت است که تلاشگران برای مشوه نشان دادن چهره امام و انقلاب اسلامی

هیچ‌گونه مطلبی در اختیار ندارند. ارائه یک سند جعلی که موضوع آن ملاقات آقایان قره‌باغی و فردوست با امام به منظور اعلام همبستگی ارتش با ایشان است، هرچند بسیار ناشیانه از سوی آقای محمود تربتی صورت گرفته اما در نوع خود نشان دهنده یک تلاش کاملاً هدایت شده است؛ زیرا اصولاً امام چنین ملاقاتی با نامبرداران نداشته و ثانیاً عبارت به کار گرفته شده در سند مربوط به یک روحانی نیست و بیشتر ریشه در فرهنگ متملقانه درباری دارد (ادعا شده کاتب سند توافق بین ارتش و امام حجت‌الاسلام اشرافی است) ضمن اینکه یک روحانی در امضای یک بیانیه هرگز برای خود القاب و عناوین ذکر نمی‌کند و در نهایت این که اگر ارتش تسلیم انقلاب شده بود چرا در روز ۲۲ بهمن که برنامه کودتای هائیزر شکست خورد اعلام بی‌طرفی کرد تا مورد تعرض بیشتر قرار نگیرد و تشکیلات آن ضربه نخورد و به عنوان یک برکه برنده همچنان در اختیار واشنگتن باقی بماند؟ این اعلام بی‌طرفی و عدم اعلام همبستگی با نهضتی که آمریکا را کاملاً مستأصل ساخته بود خود بهترین گواه بر خلاف واقع بودن ادعای آقای جعفری است.

آقای جعفری به امام نسبت‌ها ی فراوانی از این دست می‌دهد و در فرازی امام را به صورت اسیری در چنبره قدرت حزب جمهوری ترسیم می‌نماید (ص ۱۶). در چندین فراز شخص امام را بازیگر اصلی صحنه که از برکه حزب نیز بهره می‌برد، معرفی می‌نماید و... البته خواننده در یک ارزیابی کلی این کتاب را مجموعه‌ای از تناقض‌گویی‌ها، چه در مورد امام و چه در مورد موضوعات بیشتر دیگر می‌بیند، برای مثال درحالی که آقای جعفری دولت آقای رجایی را عامل به تعویق افتادن حل مسئله گروگان‌ها می‌خواند وقتی اولین پاسخ آقای نوبری را به چندین نامه و تلفنگرام رئیس دولت منعکس می‌سازد بر خواننده مشخص می‌شود که این ادعا که آقای رجایی و وزیر مشاور در امور اجرایی عامل تاخیر بوده‌اند کاملاً خلاف واقع است، زیرا هنوز بانک مرکزی که در آن زمان تحت کنترل رئیس‌جمهور بود و یکی از یاران بسیار نزدیک آقای بنی‌صدر در رأس آن قرار داشت اطلاعات لازم را در مورد دارایی‌ها ی ایران در آمریکا و... بعد از پیگیری‌ها ی مکرر دولت در اختیار نگذاشته بود. بنابراین تعجیل نیروهای طیف روزنامه انقلاب اسلامی به منظور حل و فصل مسئله سفارت در زمان کارتر دقیقاً به توافقی پنهانی باز می‌گشت که خود آنان با دولت وی کرده بودند، وگرنه مستند به توضیحات آقای نوبری می‌توان به قطعیت گفت بحث آقای بنی‌صدر بر سر دفاع از مصالح ملی نبوده است. البته در این نقد قصد ورود به مبحث چگونگی حل و فصل مسئله گروگان‌ها توسط مجلس و دولت آقای رجایی را نداریم و تاکنون مسئولان مربوطه و امضاء کنندگان قرارداد الجزایر نظرات خود را به صورت مبسوط در ارتباط با ایراداتی که افرادی چون آقای جعفری مطرح می‌سازند، بیان داشته‌اند؛ لذا صرفاً به منظور اجتناب از طولانی‌تر شدن بیشتر این نقد از پرداختن به این فصل اجتناب می‌ورزیم والا تعارضات فراوانی نیز در این زمینه وجود دارد.

در آخرین فراز از این نوشتار مجدداً بر این نکته تأکید می‌شود که کتاب حاضر می‌توانست نقش بسیار روشنگری در زمینه تاریخ معاصر داشته باشد منوط بر آن که اصل اولیه در نگارش تاریخ، یعنی دوری جستن از عداوت‌ها ی شخصی، در آن رعایت می‌شد. آقای جعفری از آنجا که می‌توانست روایتگر بسیاری از مسائلی باشد که در طیف روزنامه انقلاب اسلامی خود شاهد و ناظر آن بوده، کتابش از این منظر قابلیت آن را داشت که نظر همگان را معطوف به خود سازد، اما متأسفانه نویسنده ترجیح داده است اثرش را جایگاهی برای تسویه حساب‌ها و عداوت‌ورزی‌های خود نماید؛ لذا گاهی معترف است که اشغال سفارت

آمریکا در تهران واکنشی منطقی از سوی ملت ایران به عملکرد این کشور بوده است و در فرازی دیگر آمریکا را مبتکر حرکت دانشجویان معرفی می‌کند. همچنین خواننده نمی‌تواند دریابد که از دیدگاه آقای جعفری واکنش دانشجویان به تحرکات آمریکا علیه استقلال کشورشان موجب برانگیختن ضدیت‌ها ی آمریکا علیه ایران شد یا تضعیف آن را در پی داشت (البته جدا از مسئله چگونگی حل و فصل موضوع). اگر آن‌گونه که آقای بنی‌صدر در نامه خود خطاب به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل یادآور می‌شود که قبل از اقدام دانشجویان، سفارت آمریکا کانون فتنه علیه استقلال بود چرا می‌بایست دانشجویان را متهم کنیم که آنان راه دشمنی را هموار ساختند؟ در حالی که در چارچوب اغتشاشات داخلی و کودتا امکان تحقق اهداف ضدایرانی آمریکا بیشتر بود و زمانی که دانشجویان شبکه داخلی این کشور را در ایران در هم ریختند و واشنگتن از سر استیصال به عامل خارجی یعنی صدام پناه برد و سرانجام کمک‌ها ی این کشور به فردی خونریز چون دیکتاتور بغداد، معادلات منطقه‌ای را نیز برای کاخ سفید بسیار غامض ساخت؛ بنابراین هرگز دانشجویان عامل برانگیختن ضدیت آمریکا علیه ملت ما نبودند، بلکه به شدت ابزارهای در اختیار این کشور را برای نفی استقلال ایران ناکارآمد ساختند.

حتی اگر تمامی ادعاهای آقای جعفری در مورد نحوه پایان یافتن تسخیر سفارت آمریکا را بپذیریم، آیا این امر می‌تواند دست‌آویزی برای زیر سؤال بردن اصل حرکت دانشجویان - که طی آن برنامه گسترده آمریکائیه‌ها برای نفی استقلال ایران در هم ریخت - باشد؟ ضمن اینکه آقای جعفری نیز نمی‌تواند به این واقعیت معترف نباشد که حتی اگر قوی‌ترین و ایده‌آل‌ترین توافقتنامه‌ها نیز به امضاء می‌رسید آمریکائیه‌ها به سهولت عهد و پیمان می‌شکستند، همانگونه که به چهار شرطی که کارتر آن را پذیرفت و ریگان بر آن صحنه گذاشت پایبند نماندند. وقتی به اعتراف آقای بنی‌صدر آمریکائیه‌ها هیچ وقت به قوانین پایبند نبوده‌اند آیا این ضعف ما است که واشنگتن به عهدها و پیمانها و قوانین واقعی نمی‌گذارد: «بنی‌صدر:... چنان خواهد شد که همه چیز در دست میل و خواست و هوس ابرقدرتی است که نه در گذشته پایبند قانون و قاعده‌ای بوده، نه در حال و نه در آینده خواهد بود.» (ص ۳۳۴) وقتی معترفیم آمریکا به قوانینی که از بالاترین پشتوانه‌ها ی اجرایی برخوردار است پایبند نیست، چرا هنگامی که این کشور به معاهده الجزایر متعهد نمی‌ماند حملات خود را متوجه مجریان کشورمان می‌کنیم و حتی فراتر رفته و اصل حساسیت مقدس ملتمان در برابر استقلال کشور را به زیر سؤال می‌بریم؟ تردیدی نیست چنانچه بانک مرکزی اطلاعات لازم را در مورد دارایی‌ها ی ایران در آمریکا و... با سرعت لازم گردآوری می‌کرد و به موقع در اختیار دولت قرار می‌داد و همفکری بیشتری در این مسئله «تاریخی» صورت می‌گرفت شاید توافقتنامه دقیقتر و جامعتری در الجزایر بدست می‌آمد. اما این موضوع نه ربطی به اصل حرکت دانشجویان دارد و نه قادر است دستاورد عظیم آنان را مخدوش سازد. حرکت جوانان این کشور اقدامی هوشمندانه و پیشگیرانه بود که بعدها اسناد بدست آمده از مرکز «سیا» در سفارت، صحت ارزیابی‌های آنان را به اثبات رسانید. لذا اگر تسخیر سفارت بموقع انجام نمی‌شد، تمامی کشور مجدداً برای چندین دهه در اختیار بیگانه قرار می‌گرفت همانگونه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد واقع شد.

حرکت اعتراضی دانشجویان هرچند به روایت همگان قرار نبود از چند ساعت تجاوز نکند اما همانگونه که اشاره شد دستیابی آنان به حجم انبوهی از اسناد منهدم شده قابل بازخوانی و گواصندوقهایی که کشف

رمز آنها مدتها به طول انجامید این اقدام را به تدریج طولانی ساخت اما آنچه موجب طولانی شدن بیش از انتظار شد کشاکشی بود که بین جریان‌ها ی تأیید کننده دانشجویان در مراحل بعدی رخ نمود. جریاناتی چون مجاهدین خلق، روزنامه انقلاب اسلامی و ... به جای تسلیم شدن در برابر حقایق و ضعفهای خود، با انواع کارشکنیها هر روز بر پیچیدگیها افزودند تا اسناد بدست آمده در مورد آنها مکتوم بماند و زمانی که نتوانستند دانشجویان را به این امر راضی کنند با تمام توان در جهت به زیر سؤال بردن این حرکت تلاش کردند.

خواننده در این کتاب با اشتباهات تاریخی زیادی نیز مواجه می‌شود که بعضاً به کم‌اطلاعی آقای جعفری باز می‌گردد و پاره‌ای به تلاش ایشان به منظور وارونه جلوه‌گر ساختن واقعیات. مواردی چون اشتباه گرفتن آقای محمدکاظم بجنوردی رئیس حزب ملل اسلامی با برادر روحانی‌اش ناشی از عدم اطلاع است اما ادعای اینکه عربستان در اوایل جنگ حاضر به پرداخت ۶۰-۵۰ میلیارد دلار غرامت برای پذیرش صلح از جانب ما بوده است به جعل تاریخ ارتباط پیدا می‌کند. آقای جعفری در حالی که به نقل از برخی واسطه‌های دولتهای اسلامی، اعلام آمادگی آنان را برای پرداخت غرامت مطرح می‌سازد: «ما [عربستان] حاضریم برای خاتمه جنگ ۶۰-۵۰ میلیارد دلار خسارت به ایران بپردازیم» (ص ۲۹۷) (البته خود رقم اعلام شده با یک نوسان ۱۰ میلیارد دلاری تا حدی واقعیت را روشن می‌کند) اما جالب اینکه در فراز دیگری با افتخار، عامل عدم پذیرش صلح را در درون جریان سیاسی خود پیدا کرده و معرفی می‌نماید: «وی [بنی‌صدر] در همین مصاحبه در رابطه با آتش‌بس و سخنان صدام حسین و دروغ‌ها یش در کنفرانس اسلامی گفت: تا آنجا که به من مربوط است آتش‌بس را نمی‌پذیرم، با قاطعیت دشمن را بیرون می‌رانیم بعد که بیرون رانندیم می‌رویم دنبال راه‌حل سیاسی.» (ص ۳۳۳)

این موضع آقای بنی‌صدر تکرار همان موضع امام بود بنابراین اتهام جنگ طلبی زدن به رهبری انقلاب و رد کردن پیشنهاد غرامت ۶۰-۵۰ میلیارد دلار کاملاً جعل تاریخ است.

آنچه آقای جعفری در این کتاب مطرح ساخته هرچند بسیار در هم پیچیده است، اما می‌تواند انگیزه پژوهش را درباره حرکت قابل تحسین دانشجویان ایرانی در سال ۵۸ تقویت کند. متأسفانه غفلت از تحقیق در این زمینه در سالهای گذشته شرایط را برای تبلیغات مسلط غرب هموارتر ساخته است. روایت کلیشه‌ای غرب از فداکاری و روشن‌بینی دانشجویان ایرانی، تاکنون این اقدام جوانان ما را افراطی و متعصبانه و یا حاصل عملکرد دست نشاندهگان و تحریک شدگان قدرتهای شوم و ظلمانی نشان داده است. این روایت رسمی غرب، دیدگاه ایرانی و صدای هیچ هموطن پایبند به مصالح ملی را منعکس نمی‌کند. ایرانیانی که در این کار شرکت داشتند هرگز این فرصت را نیافتند تا روایت خود را از این رخداد مهم در سطح جهان بازگو کنند. هیچ کس از آنها سئوالی نپرسید و جویای نظر آنها نشد. متأسفانه کم‌توجهی ما به حرکتی که ساختار سلطه آمریکا را دستکم برای مدت مدیدی در منطقه در هم ریخت، ممکن است این احساس را ایجاد کرده باشد که چیزی برای گفتن نداریم، یا بدتر، همانند آقای جعفری روایت رسمی غرب را پذیرفته‌ایم.

با تشکر

دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

دی ۱۳۸۶

تهران - خیابان ایرانشهر - خیابان سیند - کوچه خوارزمی - پلاک ۲-
طبقه ۴ - تلفن: ۸۸۳۳۳۸۴۳-۸۸۳۳۳۸۴۴-۸۸۳۳۳۸۴۴-۸۸۳۳۳۸۴۴-۸۸۳۳۳۸۴۴

پاسخ به نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

در این قسمت ابتداء، نامه‌ای را که برای ناقد و یا ناقدین جهت انتشار نقد ارسال شده بود، آورده می‌شود و در پی آن نقد نقد و پیوسته‌های مربوطه خواهد آمد.

بسمه تعالی

جناب آقای علی عرب

با سلام و آرزوی سلامتی و بهروزی

ضمن سپاس مجدد از ارسال متن نقد و بررسی کتاب گروگانگیری و جانشینان انقلاب، اثر اینجانب که در سال ۱۳۸۶ از سوی انتشارات برزوند در آلمان منتشر شده است، در پیوست همین ایمیل لطفاً پاسخ تفصیلی اینجانب به نقد مزبور را که به صورت پی‌دی‌اف است ملاحظه فرمایید. من مطالب نقد را با دقت و وسواس خوانده و هر جا که نیاز به روشنگری بیشتر داشته است مطالب و اسناد تازه‌ای را نیز همراه کرده‌ام. امیدوارم هم کتاب و هم نقدها و پاسخ‌ها مورد رضایت حق بوده باشد و خداوند به همه ما راست راه حق مداری و عمل صالح توأم با بصیرت را عطا کند.

شاید هیچ نیازی به تکرار نیست، هدف من در کتاب و نیز پاسخی که هم اینک ملاحظه می‌کنید ادای دین به حقوق تاریخی ملت و میهنم در پاسداری از آرمانهای بزرگترین انقلاب کلاسیک جهان معاصر، انقلاب ۵۷ ملت ایران، بوده و هست. از خداوند منان برای خودم و همه هموطنان و طندوستم توفیق همراهی با آرمانهای بزرگ و انسانی انقلاب ۵۷، که همانا آزادی و استقلال ایران و ایرانی و دین اسلام و مکتب اهل بیت به مثابه زبان و بیان این دو ارزش مطلق بوده است، خواهانم.

ضمناً با توجه با این که متن نقد و بررسی دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران هم در قالب سی‌دی، هم به شکل کتابچه و هم به صورت متن اینترنتی در وبسایت رسمی دفتر، نشر عمومی یافته است امیدوارم بر مبنای موازین حقوق دینی و عرفی (در این جا قانون مطبوعات) این حق را به من بدهید که در اسرع وقت شاهد نشر این پاسخ در وب سایت دفتر و نیز رساندن آن به نظر همه کسانی که متن نقد و بررسی دفتر را مستقیماً از سوی مسئولان دفتر دریافت کرده‌اند (مانند مسئولان سیاسی و...) باشم. زیرا از ما که خود را پیروان دین حق می‌دانیم انتظاری جز حق محوری نمی‌رود.

با بهترین احترامات، محمد جعفری

لندن، ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

پاسخ به نقد دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

به مدیریت آقای عباس سلیمی نمین

در باره کتاب گروگانگیری و جانشینان انقلاب

محمد جعفری، لندن ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۷

بنام آنکه هستی نام از او یافت

دوستان عزیز پژوهشگر مسائل تاریخ معاصر ایران،

دوستاناران و علاقمندان به سرنوشت خود و میهن عزیزمان ایران و آنچه بر آن رفته است، و همه خوانندگانی که به نحوی کتاب "گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب" را مطالعه فرموده‌اند؛

به عرض می‌رساند که چندی پیش دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران که موسسه‌ای حکومتی است ۱ به نقد کتاب "گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب" اثر این جانب که در بهمن ماه ۱۳۸۶ از سوی انتشارات برزاوندر آلمان منتشر شده است همت گماشته است. این توجه به نوبه خود در خور تقدیر است. بی‌تردید پدیده انقلاب ۵۷ ملت ایران و به ویژه تحولات سالهای اولیه آن که به بازسازی استبداد انجامید آنقدر حیاتی است که هرچه در این باره بیان شود جای سپاس دارد. هرچند در همین جا، به عنوان یک امر کلی، نباید از نظر دور داشت که مؤسسات حکومتی‌ای که برای مطالعه تاریخ معاصر در کشورهایی همچون ایران امروز که در آنها آزادی بیان مخالفان پاسداری نمی‌شود، تاسیس شده‌اند، وظیفه اشان غالباً تدوین تاریخ باب طبع و ذائقه منبع ارتزاق آنهاست و از این رو در تحلیل نقد آنان نمی‌توان از این کارکردها صرف نظر کرد. افزون بر این، در کارهای این چنینی از سوی مؤسسات دولتی تاریخ نویسی، بر اثر نداشتن اهداف آزادخواهانه و حقیقت جویانه، متأسفانه انواع تحریف‌های آگاهانه و یا غیر آگاهانه به هدف توجیه سازی برای عمل حاکمان و قدرتمداران موجود، حقیقت را فدای مصلحت کردن، نیمی از راست را گفتن و نیمی دیگر را نگفتن یا حذف کردن و به ویژه کم حوصلگی و بی‌دقتی رخ می‌دهد. به هر حال، اینجانب به احترام خوانندگان کتاب گروگان‌گیری بر خود فرض دانستم که بر مبنای نقد دفتر مطالعات تاریخ ایران نکات توضیحی و روشن‌گر دیگری را حضور شما و ناقد و یا ناقدین محترم برسانم تا هم به وظیفه دینی و اخلاقی خود در جستجوی حقیقت عمل کرده باشم و هم امیدوارم در سایه این نقدها موضوعی به این سرنوشت سازی تا حد امکان روشنائی لازم را بیابد.

بخش اول: نکات مقدماتی

آنچه را که ناقد و یا ناقدین محترم، به عنوان نقد آورده‌اند، اینجانب به باور خودم با صداقت تمام و به تفصیل و روشنی، در فصول مختلف کتاب آورده‌ام و خوانندگان را به مطالعه متن کتاب ارجاع می‌دهم. با این وجود لازم می‌بینم که قبل از ورود به اصل نقد چند نکته قابل ذکر را عرض کنم:

۱. کوشش من در تمام کتب منتشره و از جمله کتاب "گروگان‌گیری و جانشینان انقلاب" بر این بوده و هست که تا جای ممکن آنچه بر مام میهن رفته است و من به نحوی در آن شرکت داشته، شاهد و ناظر بوده، و یا توانسته‌ام به طرق مختلف به تحقیق در مورد آنها بپردازم را برای نسل حاضر و نسلهای آینده کشور بمنظور تجربه شخصی و تحقیقی گزارش

۱- مدیر این موسسه آقای عباس سلیمی نمین است که عضو قدیمی دفتر سیاسی سپاه در اوایل دهه ۷۰ و سپس سردبیر هفته نامه کیهان هوایی بوده است. وی هر ساله در نمایشگاه کتاب فرانکفورت یک جای مخصوص دارد و آثار این موسسه را به صورت جزوه و سی دی می‌فروشد. یکی از وظایف اصلی این دفتر تهیه بولتن در باره کتاب‌های دگر اندیشان است. بنابر پایگاه اینترنتی موسسه تاکنون ۸۵ بولتن نقد و بررسی کتب تاریخی تهیه و منتشر کرده است. این بولتن‌ها برای مراکز مهم و شخصیت‌های سیاسی داخل رژیم ارسال می‌شود. در پایگاه اینترنتی این موسسه و در بخش مربوط به نحوه فعالیت این موسسه چنین آمده است: "دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران" فعالیت خود را از آبان ماه سال ۸۰ آغاز کرد. انگیزه اصلی تأسیس این دفتر، تحقیق و پژوهش در زمینه تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی از آغاز نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی تا زمان حاضر بوده است" رک: http://www.cscih.ir/index.php?action=show_news_list&news_t ype=۷۴ (قابل دسترسی در تاریخ ۲۱ فروردین)

کنم و در این رابطه هیچگاه مدعی وحی منزل نبوده‌ام که این است و جز این نیست با این وجود این نکته را همیشه درم نظر داشته و دارم که حقیقت را به مسلخ مصلحت خود و یا دیگران نکشم. قضاوت درستی و نادرستی آن نیز بعهد ملت ایران، خوانندگان محترم، نسلهای آینده کشور و همه انسانهای بیطرف است و نه من. این قلم هرگز مدعی نیست توانسته است هر آنچه واقعیت بوده است را عیناً گزارش کند زیرا چنین چیزی کار یک نفر نیست، اما خدا را شاهد می‌گیرد که در این کار به قصد قربت عمل کرده است و هدفی جز خدمت به وطن و دغدغه‌ای جز پاسداری از حقوق ملی در سر نداشته و ندارد.

۲. اگر هدف از نقد کتاب گروگان‌گیری دستیابی به حقیقت برای خود و خوانندگان نقد بود، لازم می‌بود که به هسته مرکزی کتاب که در فصول ششم، هفتم و هشتم آمده است توجه می‌کردند نه جزئیات و حواشی و این که فلاتی در مورد فلاتی حرف دیگری زده است. بهتر بود ناقد یا ناقدان محترم به محور اصلی کتاب توجه می‌کردند؛ یعنی به نتیجه نهائی عمل گروگان‌گیری و چگونگی حل و فصل آن. اکنون نیز به این دفتر محترم توصیه می‌کنم که بدون هر گونه نگرشی بدین موضوع اساسی بپردازید و از خدا یاری طلبید تا حقیقت آنگونه که اتفاق افتاده است خودش را نشان دهد.

۳. ناقد و یا ناقدین محترم برای نشان دادن درستی کار خود ابتداء، از هر فصلی از کتاب قسمتی را که به موضوع اصلی ارتباط چندانی ندارد نقل کرده و سپس ساختمان نقد خود را بر آن بنا کرده است و این برای من قابل تحسین است که ناقد یا ناقدان محترم بیشتر به موضوع حاشیه‌ای پرداخته و نه به اصل کتاب و این نوع نقد نشانگر این است که ناقد و یا ناقدین محترم در اصل مطلب که چه خسارت جبران ناپذیر عظیم از ناحیه گروگان‌گیری به کشور وارد آمده است با نویسنده هم عقیده است.

ناقد و یا ناقدین محترم، با توجه به زاویه دید خود بعضی از اتهامات را به نویسنده وارد کرده است که حتی از زاویه شخصی خود آنان نیز نادرست بنظر می‌آید. از جمله اینکه نویسنده با آقای خمینی و یا... صدمیت دارد. زندگی من از دوران جوانی تا به امروز بر همه کسانی که بخواهند بدانند روشن است و همه اش هم الان روی کاغذ نوشته شده است.

سرنوشت من مانند زندگی آن دسته از کسان نیست که بعد از پیروزی انقلاب ره صد ساله را یکشنبه طی کردند و به خدمت قدرت و میوه چینی انقلاب همت گماشتند. تاریخ فعالیت‌های سیاسی من در قبل از انقلاب و روش زندگی‌م گواه بر این است که تا بر من مسلخ نشده بود که چسان آقای خمینی حقیقت را به مسلخ مصلحت کشاند و اسلام عدالت گستر و آزادی بخش را که به ملت ایران وعده داده بود، به دین بیان قدرت و استبداد تبدیل نکرده بود، یکی از حامیان وی بودم. و خدای را شاکرم که ذره‌ای کینه و عداوت در دلم نسبت به هیچ کسی راه نیافته است و تمام کوشش من تا جایی که امکان دارد و دارم، روشن کردن رویدادها و مسائل است. البته فکر می‌کنم شما خود از چگونگی حقایق مطلع هستید اما چون ممکن است برخی از مسائل بدلیل گذشت زمان و یا... از یادها رفته باشد، شما را به فهرست مختصری، از بخش بسیار کوچکی از عملکرد آقای خمینی که در صفحه ۳۸۹-۳۹۳، کتاب "تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، آمده است حواله می‌دهم و امید می‌رود که با مطالعه آن شما هم در مورد آقای خمینی و اعمالش با من هم عقیده شوید. (پیوست شماره ۱)

۴. کوشش کردم تا ریز و درشت مسائل در رابطه با گروگان‌گیری و نتایج آن را تا جای ممکن عنوان کنم و در جاهائی که شک و شبهه و

سئوالی برای مطرح شده است، بصورت سئوال مطرح کرده‌ام تا کسانی که از آن اطلاعی دارند و یا خود کسانی که مورد سئوال قرار گرفته‌اند اگر در قید حیات هستند، خود بدانها پاسخ گویند اما ناقد و یا ناقدین محترم طرح آن سئوالها را دال بر موافقت من از مطالب عنوان شده گرفته‌اند.

۵. در بعضی از موارد که ناقد و یا ناقدین محترم مطلبی را از کتاب نقل کرده‌اند، به قول معروف به نقل "لای" آن بسنده کرده و از ذکر "الای" آن در گذشته‌اند که اینگونه نقل قولها، خود یکنوع تحریف به حساب می‌آید. انسان وقتی می‌گوید لا اله ("خدا نیست") کافر است تنها هنگامی که به دنبال آن می‌گوید "الاله" است که مسلمان می‌شود. ۶. از ناقد و یا ناقدین محترم تقاضا دارم، تمام فرازهائی را که در مورد درستی عمل دانشجویان از ابتداء تا انتها آورده‌اند، خود یکبار دیگر آن‌ها را مرور نمایند. آنوقت شاید خود بتوانند اذعان کنند که دانشجویان پیرو خط امام با تشکیل دولت در دولت، بجای آقای خمینی، شورای انقلاب، قوه قضائیه و دولت عمل کرده‌اند و در کل کشور پنداری تنها این عده قلیل دانشجویی ۲۰ تا حد اکثر ۲۵ ساله بوده‌اند که عارف به سیاست جهان و بین المللی و ایران بوده و دولت موقت، دولت شورای انقلاب، ریاست جمهوری که بیش از ۷۵ در صد ملت ایران به وی رأی داده‌اند و حتی آقای خمینی، عقل و درایتشان بجائی نمی‌رسیده و فقط اینها از سازمانهای جاسوسی و سیا و اینتلینس سرویس و... اعضای احتمالی آنان در ایران خبر داشته و یا بدانها می‌رسیده است. واقعاً چنین دانشجویان جوان و عالم به همه امور تا به حال در کجای دنیا دیده شده‌اند؟ از این همه آدم فوق العاده که هنوز هم اکثریت آنها زنده‌اند و فعال سیاسی چرا برای توسعه و رشد ایران دیگر هنری بر نمی‌خیزد؟ وقتی عملی انجام می‌شود، قاعده آنست که نگاه می‌کنند در اثر انجام آن، چه دستاوردی نصیب عامل و یا عاملین آن و کسانی که از طرف آنها عمل کرده‌اند شده است. دستاورد آمریکائیان و غرب، انزوای سیاسی، تحریم اقتصادی، تحمیل جنگ ۸ ساله و قرارداد وثوق الدوله، دیکته شده یکطرفه الجزایر به ایران است که من در فصول مختلف کتاب بویژه در فصل ۷ و ۸ آن را توضیح داده‌ام. حال شما بفرمائید نصیب ایران و عاملین آن چه بوده است؟

بخش دوم: بررسی تفصیلی نقد

کل نقد ارسال شده برای مسئولان نظام شامل ۷۲ صفحه است که تقریباً ۴۶ صفحه آن مطالب بر گرفته از بخشهای مختلف کتاب است و ۲۵ صفحه بقیه در نقد مطالب کتاب آمده است. پاسخ اینجانب نیز بر اساس مطالب نقد به ترتیب زیر می‌آید:

۱- موضوع خانم ابتکار

دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران (از این بعد و به اختصار «دمتتا»، نقد خود را از همان مقدمه کتاب "گروگان گیری و جانشینان انقلاب" آغاز کرده است. آنها نخست یک بخش از سخن مرا این گونه نقل می‌کنند: «نظر به اینکه متأسفانه هنوز هیچکدام از گروگان‌گیرهای اصلی نه تنها حاضر نشده‌اند مسئله گروگان‌گیری و تبعات آن را صادقانه همانطوری که واقع شده است، برای نسل حاضر و نسلهای آینده توضیح دهند... این امر مرا بر آن داشت که به تألیف و تحریر کتاب حاضر دست بزنم بدین امید که نسل حاضر و نسلهای آینده دریابند که با دست خودیها، چه بلائی بر سر کشور آمده است و چگونه خودیها عامل اجرای منویات آمریکا شده‌اند... محمد جعفری لندن ۴ تیر ۸۶ (۲۵ جون ۲۰۰۷)»

دمتتا در این باره چنین نقد می‌کند: ^۱ "چنین ادعایی در حالی صورت می‌گیرد که خانم معصومه ابتکار در سال ۲۰۰۰ میلادی روایت خود را از تسخیر سفارت آمریکا تحت عنوان «تیک‌آور این تهران» توسط انتشارات «تالون بوکز» در کانادا به چاپ رساند و ترجمه فارسی این کتاب نیز در سال ۱۳۷۹ در تهران توسط انتشارات اطلاعات به زیور طبع آراسته شد. خانم ابتکار که از فعالین جمع دانشجویان تسخیر کننده سفارت بود، به نام مری یا همان مریم شناخته می‌شد و چون مسلط به زبان انگلیسی بود اشراف کاملی بر امور داخلی و بین‌المللی این رخداد داشت، اما ظاهراً از آنجا که این کتاب پاسخگوی تمایلات و انگیزه‌های سیاسی آقای جعفری نبوده، کاملاً نادیده گرفته شده است."

باید عرض کنم من در این تحقیق نه تنها کتاب خانم معصومه ابتکار را در نظر داشته‌ام و با دقت مطالعه کرده‌ام بلکه به سایر مطالب عنوان شده از جانب رهبران آشکار گروگان گیر نظیر آقایان موسوی خوئینیها، عباس عبدی، ابراهیم اصغرزاده، محسن میردامادی و... توجه ورزیده‌ام و دقیقاً چون دیدم همه آنان در مورد گروگان گیری و عواقب خفت بار و زینباری که برای ملت ایران در پی داشته و همچنان دارد لب از لب نگشوده و پیوسته در نوشتارها یا مصاحبه‌ها یا خاطراتشان به مسائل حاشیه‌ای که فقط به درد توجیه اعمال خود فرد می‌خورد پرداخته‌اند، لازم دیدم نکاتی را که خود از نزدیک شاهد بوده‌ام یا تحقیقاً به آن رسیده‌ام تألیف کنم.

تا آنجا که من مطالعه کرده‌ام هیچکدام از گروگان‌گیرها به موضوعات سرنوشت ساز زیر توجه نکرده‌اند: موضوعاتی از قبیل بلوکه کردن دارائی‌های کشور، تحریم اقتصادی و نظامی، انزوای کامل سیاسی ایران، تعللهای عمدی در آزادی گروگانها، معامله بر سرآزادی گروگانها با ریگانیان و جمهوریخواهان آمریکا، چگونگی حکمیت و پذیرفتن آن یا نقض استقلال قوه قضائیه، صرفنظر کردن از حق اصل دفاع از مصونیت دولتهای خارجی یا نقض استقلال بانک مرکزی ایران در برابر آمریکا، امضای قرارداد یکطرفه الجزایر که بنا بگفته رئیس هیئت داوران ایرانی آقای دکتر سید محمود کاشانی نوع جدیدی از قرار داد "کاپیتولاسیون" است و امضاء کننده آن نیز خود معترف بوده که در آینده خواهند گفت که نوعی از قرار داد وثوق الدوله را امضاء کرده است، خسارتهای عظیم اقتصادی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، کنار گذاشتن عمدی کارشناسان حقوقی و اقتصادی و بانکی از این جریان چراکه ملی بودند و مشکلات و مصایب بسیار دیگری که گروگان گیری کارکنان سفارت آمریکا برای ملت و انقلاب تاریخی اش با خود به‌مراه آورد.

۱- در اینجا باید نکته ای را خاطر نشان سازم: دمتتا مطابق رویه خاصی که در محافل قدرت همیشه رایج است، یعنی به اقتضای هر جا یک جور سخن گفتن، دو نسخه از نقد کتاب تهیه و منتشر کرده است. یکی نسخه ای که عمومی است و هم اکنون روی پایگاه اینترنتی آنها نیز منتشر شده است و دیگری نسخه ای که با طول و تفصیل بیشتری برای افراد مشخص و به ویژه مسئولان حکومتی فرستاده است. مبنای پاسخ من همین نسخه دوم است که نسخه اصلی است و فرض این است که در این نسخه هرچه لازم بوده است گفته شود آمده است. برای مثال، در نسخه اینترنتی دفتر این بخش مربوط به نقد مقدمه که الان مورد نقد من است حذف شده است. از آنجا که ناقد همیشه تلاش دارد بهترین نقدش را ارائه کند تعجب آور است که چرا از دید مدیران دفتر این بخش از نقد که در همان صفحه آغازین کلامشان با تأکید ویژه ای گنجانده شده است برای افکار عمومی لزومی ندارد و فقط باید مسئولان امر از آن با خبر شوند. رک: نسخه اینترنتی نقد که در تاریخ ۲۱ فروردین مشاهده می‌شود:

دیگر زعمای جمهوری اسلامی نیز هر وقت در طول ۲۸ سال گذشته صحبتی از مسئله گروگان گیری به میان آمده از کنار آن گذشته و به رجز خوانی و شعار دادن‌هایی مانند تعبیر آقای بهزاد نبوی که "به زیرکشیدن جناح خاصی از قدرت" تصریح می‌کند یا این حرف واقعاً خنده آور که "بیانیه الجزایر از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است" ویا "ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان گیری به خاک مالیدیم." و نظائر آن و به تعبیر آقای سید محمد خاتمی، کاری که برای خنثی کردن توطئه "وحشتناک آمریکا در مراکز بالای تصمیم گیری و اجرایی جمهوری" لازم بود ویا شعار آقای رجائی که "ما موفق شدیم به یاری خدا و همت هموطنان، بزرگترین مسئله تاریخی را حل کنیم." یا این ادعا "ما با گروگان گیری به بزرگترین دست آوردهای سیاسی در تاریخ اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم و موفق شدیم بزرگترین قدرتهای طاغوتی را به زانو در آوریم." از این نوع ربطوربایقی مبتذل ما در این سال‌ها زیاد شنیده ایم- چیزی که بر خلاف انتظاری که آدم از عنوانی چون دفتر مطالعات تاریخ ایران در ذهنش تداعی می‌شود در همین نقد به شدت چشم گیر است- و لذا به شدت مانع رو شدن و روشن شدن اصل موضوع شده است. شاید هم قصد نویسنده یا نویسندگان نقد چیزی جز همین نبوده است.

اینک اجازه می‌خواهم به بررسی دقیق تر موضوع در نسبت با کتاب خانم ابتکار بنشینم:

الف. این ادعای ناقد یا ناقدین محترم که "چون خانم ابتکار که از فعالین جمع دانشجویان تسخیر کننده سفارت بود، به نام مری یا همان مریم شناخته می‌شد و چون مسلط به زبان انگلیسی بود اشراف کاملی بر امور داخلی و بین‌المللی این رخداد داشت.." مدعای با مزه‌ای است و بدین می‌ماند که بگوئیم تمام مردم انگلیس و آمریکا و حتی هند و سنگاپور و ...از کوچک و بزرگ و سایر کسانی که در این دنیا مسلط به زبان انگلیسی هستند، کار شناس و متخصص سیاست داخلی و روابط بین‌المللی اند. گویی از دید نویسندگان نقد هر کسی که مسلط به زبان انگلیسی بود، برای امور داخلی و بین‌المللی نیاز به تحصیل و تجربه مسائل خارجی و داخلی ندارد و اتوماتیک با دانستن زبان انگلیسی کارشناس و متخصص است. هرچند در همان دوران کودتای خرداد ۶۰ می‌شد چنین چیزی را از ذهنیت خام روحانیان و نیروهای چماقدار خواند ولی شنیدن این حرف از کسانی که حالا پس از ۳۰ سال تجربه روزمره سیاست و مدیرمسئولی چندین نشریه انتظار دیگری از آنها می‌رود حقیقتاً جای شگفتی دارد. حبذا به این نوع استدلالگری‌ها!

ب. در این جا توضیح مختصری در باره وضعیت خانم ابتکار تا اشغال سفارت آمریکا و تخصص و اشراف کاملی که نویسندگان نقد مدعی‌اند او بر امور داخلی و بین‌المللی داشته است، بعضی از ناگفته‌ها را آشکار می‌کند:

نیلوفر ابتکار در زمان اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری کارکنان سفارت ۲۱ ساله و دانشجوی سال دوم شیمی در دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر فعلی) بود.

نیلوفر تا سن سه سالگی در تهران بوده و سپس چون پدرش برای ادامه تحصیل در دوره دکترا به آمریکا سفر می‌کند به اتفاق خانواده به آمریکا رفته و در ایالت پنسیلوانیا زندگی می‌کند و مدت شش سال ابتدائی را در مدرسه "هایلند پارک" شهر لوئیس تاون ایالت پنسیلوانیا به تحصیل می‌پردازد.

وی نامش در آمریکا "مری- یا همان مریم- ابتکار" بود.

پس از بازگشت به تهران در مدرسه بین‌المللی تهران که با زبان

انگلیسی تدریس می‌شد به ادامه تحصیل پرداخته و پس از گرفتن دیپلم در دانشگاه پلی تکنیک در رشته شیمی تحصیل دانشگاهی خود را شروع می‌کند. وی به هنگام گروگان گیری ۲۱ ساله و دانشجوی سال دوم شیمی بود.

تا زمان گروگانگیری او "نیلوفر ابتکار" نامیده می‌شد.

بعد از پیروزی انقلاب و گروگان گیری نام وی به "معصومه ابتکار" نامی که هم اکنون نیز بدان نامیده می‌شود، تغییر پیدا کرد.

ملاحظه می‌کنید که خانم ابتکار در هر دوره‌ای از زندگی خویش متناسب با اوضاع و احوال زمان تغییرات لازم را داشته است. فکر نکنید که خانم ابتکار در این دگردیسی هم در نام و هم در روش، تنها است در جمهوری اسلامی از این قماش دگردیسی‌ها فراوان یافت می‌شود و ما یک نمونه این قبیل دگردیسی‌ها را در ۵ خرداد ۱۳۶۰، که در آن آقای "عین الله صادقی نیارکی" به "حسین صادقی نیارکی" تبدیل شده بود و به دلیل توطئه‌ای که مرتکب شده بود، ما آنرا با اسناد و مدارک تحت گزارشی با عنوان "بنام سرقت اسناد و مکتبی" در روزنامه انقلاب اسلامی فاش کردیم، چنان این مسئله بر آقای خمینی گران آمد که یک روز بعد از انتشار آن، در سخنرانی ۶ خرداد ۱۳۶۰ خود، غیر مستقیم ما را مورد حمله قرار داد و گفت: "... تا گفته می‌شود مکتبی آقایان مسخره می‌کنند، مکتبی یعنی اسلامی آنکه مکتبی را مسخره می‌کند اگر متعمد باشد مرتد فطری است و زنش بر او حرام است، مالش باید به ورثه اش داده شود، خودش هم باید مقتول باشد..." توضیح کامل آن را در کتاب "تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰" ص ۳۹۷-۴۰۱ و ۵۶۶-۵۷۱ مطالعه بفرمائید. (پیوست شماره ۲).

۲- تاریخ روزنامه انقلاب اسلامی و نسبت آن با مجاهدین خلق

در نقد دمتتا هم در مورد زندگینامه خود اینجانب، محمدجعفری، هم در باره واقعیت‌های مربوط به تاریخ تکوین و تداوم و توقیف روزنامه انقلاب اسلامی و هم در باره رابطه روزنامه با سازمان مجاهدین خلق اطلاعات غلطی آمده است که اگر نگوئیم با قصد تحریف عمدی صورت گرفته است باید بگوئیم سهوی است که به علت خسارتی که بر حافظه ملی مردم ممکن است وارد آورد در زبان دین گناه آمیز تلقی می‌شود. در ص اول نقد، چنین آمده است:

"...جعفری که یکی از عناصر فعال روزنامه انقلاب اسلامی بود در دوران ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر و انتصاب آقای نوبری به ریاست کل بانک مرکزی، جایگزین ایشان به عنوان سردبیر این روزنامه شد. بعد از پیوند مجاهدین خلق با جریان روزنامه انقلاب اسلامی و شورش مسلحانه در ۳۰ خرداد ۶۰ و مخفی شدن بنی‌صدر، جعفری دستگیر و برای مدتی زندانی گردید."

در این فراز چندین اشتباه عمداً و یا سهواً رخ داده است که در مورد مطلبی به این سادگی و روشنی از مرکزی به نام مرکز تدوین تاریخ معاصر ایران چنین خطایی بعید است. بنا را بر سهوی می‌گذارم و برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم، نکات توضیحی را به شرح زیر می‌آورم:

۱-۲. مجاهدین خلق هیچگاه با روزنامه انقلاب اسلامی پیوندی نداشته‌اند و برعکس علیه روزنامه و به ویژه خود من، در تمام دوره فعالیت روزنامه، به ویژه در دوره دستگیری سعادت‌کی که روزنامه ستونی باز کرده بود با عنوان " آیا سعادت‌کی جاسوس است؟" موضع منفی و گاه خصومت آمیز داشتند.

۲-۲. اگر مجاهدین با روزنامه پیوند داشتند، حتماً این مسئله از دید بازجویان و دادستان انقلاب مرکز آقای لاجوردی، قضات دادگاههای

انقلاب، مخفی نمی ماند و هنگامی که من در سال ۱۳۶۰، باز جوئی و محاکمه شدم، بر من یقین است و حتماً شما هم خوب می دانید که اگر این یک نکته در مورد من وجود می داشت، اعدام من قطعی بود. رابطه به شدت انتقادی اینجانب با مجاهدین چه در اروپا قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از پیروزی انقلاب، چنان روشن بود که بسیاری از سردمداران روحانی و غیر روحانی حاکم این واقعیت را می دانستند و البته اغلب این کسان هنوز زنده اند و می توانید هنوز هم از آنها استفسار کنید.

۲-۳. برای مزید اطلاع شما، روزنامه انقلاب اسلامی روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ و بعد از انتشار پانصد و پنجاه و هفتمین شماره خود توقیف شد. در آخرین ساعت ۲/۵ بعد از ظهر، خبر صدای جمهوری اسلامی ایران در این روز اعلام شد که روزنامه های انقلاب اسلامی، میزان، خبرنامه جبهه ملی و... تا اطلاع ثانوی به دستور دادستانی انقلاب اسلامی مرکز تعطیل اعلام می شوند. بنابر این این روزنامه در روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، یعنی دو هفته پیش از اجرای آخرین پرده کودتا و عزل آقای بنی صدر، به تصویب شورای عالی قضائی یعنی آقای بهشتی، (رک: عبور از بحران از هاشمی رفسنجانی، یادداشت ۱۷ خرداد) و بفرمان آقای لاجوردی، دادستان انقلاب مرکز و دستیار حزب جمهوری اسلامی و بدون هیچگونه اخطار و یا اطلاع قبلی، تعطیل گردید.

۲-۴. اینجانب محمد جعفری مدیر مسئول روزنامه، ساعت حدود ۵ صبح روز ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، پس از دیدار با ریاست جمهوری به هنگام خروج از پادگان محل اقامت آقای بنی صدر در شهر کرمانشاه بوسیله سپاه پاسداران دستگیر و بازداشت شدم و پس از گذراندن ۵ سال و اندی از زندان آزاد گشتم. بنابر این در روز ۳۰ خرداد، نه روزنامه انقلاب اسلامی ای در کار بود و من هم که مدیر مسئول آن بودم و از ۱۰ روز قبل از آن در زندان به سر می بردم. (برای اطلاع تفصیلی تر نگاه کنید به کتاب "اوین گاهنامه پنجسال و اندی" و اسناد پرونده اینجانب در دادستانی انقلاب و یا جراید روز کشور)

۲-۵. اگر در آن روز ۳۰ خرداد و به قول شما من و روزنامه انقلاب اسلامی در آن شورش مسلحانه وجود خارجی می داشتیم، شما فکر می کنید من هنوز زنده بودم؟ و کسی چه می داند که این هم از الطاف خفیه الهی بود که زمانی که هنوز به ظاهر هیچ اتفاقی نیفتاده بود و آقای بنی صدر هم هنوز رئیس جمهور قانونی کشور به زعم شما بود، من دستگیر شدم که اگر بعد از جریان ۲۵ و یا ۳۰ خرداد ۶۰ دستگیر شده بودم، سرنوشتم به گونه دیگری رقم می خورد. اطلاعات بیشتر را توصیه می کنم در کتاب "تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، ص ۴۲۵-۴۲۸، ملاحظه فرمائید. (پیوست شماره ۳)

۳- گروهانگیری و ربط آن به کودتای ۲۸ مرداد

ناقد یا ناقدین محترم در ابتدای نقد که از ص ۴۷ شروع می شود آورده اند: "بعد از گذشت نزدیک به سه دهه از اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان، هر زمان سخن از این اقدام به میان می آید بلافاصله رسانه های غربی مسئله نقض ضوابط و مقررات بین المللی را مطرح می سازند. گاه این وجه حرکت اعتراضی دانشجویان به گونه ای پررنگ می شود که بر سایر ابعاد این ماجرا سایه می اندازد؛ براساس تبیین وسائل ارتباط جمعی اروپا و آمریکا، گویی عده ای دانشجویان از روی فکر و اندیشه و پایبندی به عرق ملی، بلکه صرفاً از سر ماجراجویی به چنین اقدامی دست زدند و هیچ واقعیتی قبل و بعد از این رخداد حکایت از قانون شکنی ها یی به مراتب وسیع تر و گسترده تر نمی کند؛ در حالی که اگر حساسیت دانشجویان را به عنوان بخشی از اقشار ملت ایران در قبال

سرنوشت کشور خویش در تسخیر سفارت آمریکا غیرقانونی بخوانیم، قانون شکنی های واشنگتن را به عنوان یک دولت، بویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، چه می توانیم بنامیم؟" در پاسخ باید چند نکته را عرض کنم:

۱. این جانب دقیقاً نظر به اینکه کسی به توضیح همه جانبه این رخداد با توجه به پی آمدهای جبران ناپذیر آن- که در بالا فهرست اجمالی آن آمد- دست کم در داخل کشور نپرداخته بود، دست به تحقیق زدم.

۲. کودتای ۲۸ مرداد را دولت وقت آمریکا با قانون شکنی خود انجام داد و حکومت ملی دکتر محمد مصدق را سرنگون کرد. در این باره شکی نیست. حال بر شماست که بفرمائید آیا تعداد قلیلی دانشجو که یک در صد دانشجویان کل کشور را در بر نمی گرفت، دولت ایران بودند که قصد داشتند در مقابل قانون شکنی آمریکا، دست به قانون شکنی متقابل بزنند؟ ثانیاً آمریکا با قانون شکنی خود حکومتی ملی و مردمی را سرنگون کرد، دانشجویان با قانون شکنی خود کدام حکومت را سرنگون کردند؟ آیا با بیان بی بیانی اعتراف نمی کنید که نتیجه عمل بی قانونی دانشجویان در خدمت قدرت پرستان و انحصارگران قرار گرفت و در نهایت در خدمت کودتای دیگری علیه اولین منتخب اکثریت ملت ایران قرار داده شد. ثالثاً آیا این عمل دانشجویان به غیر از خسارت عظیم و جبران ناپذیری که برای ملت ایران و سودهای کلان که برای آمریکا و غرب در بر داشت که در تاریخ روابط بین الملل کمتر نمونه دارد، چیز دیگری بود؟ اگر آری، بفرمائید فواید بیشمار آن برای ملت ایران و یا به تعبیر روحانیان حاکم امت اسلامی کدامها است؟

۳. اگر به زعم شما این عمل فقط به وسیله تعدادی دانشجو (۴۰۰-۵۰۰ نفر)، انجام شد و تداوم یافت، نباید بگوئید چگونه ممکن بود این تعداد دانشجو بدون داشتن امکانات مالی و لجستیکی و به ویژه نیروهای مسلح (سپاه پاسداران و کمیته ها و سازمان مسلح مجاهدین انقلاب اسلامی) مدت ۴۴۴ روز گروگانهای خود را در "خانه های امنی" که در نقاط مختلف قرار داشت در اختیار داشته باشند؟

۴. از همه مهمتر چه کسی مدعی است آقای خمینی و روحانیت حاکم موافق مرحوم دکتر محمد مصدق و خط استقلال و آزادی ایران بودند؟ بنا بر روایت آیت الله آقای مهدی حائری، در دوران مصدق و ۲۸ مرداد، او در خط آیت الله بهبهانی بوده است. آقای خمینی چنان کینه و عداوتی نسبت به مصدق و بسیاری از ملیون واقعی به دل داشت که آن حد و اندازه نمی شناسد و تا جایی به مصدق تاخت که او را به عنوان کسی که از او سیلی خورده، آدم کش و غیر مسلم معرفی می کرد. (پیوست شماره ۱).

۵. کجای کتاب گفته شده است که آمریکا به ایران خیانت نکرده است و یا نمی کند؟ لطفاً نویسندگان نقد توضیح فرمایند این دانشجویان تسخیر گر و روحانیت حاکم و سپس دفتر تحکیم وحدت (البته تا همین دو دهه پیش) چگونه از مصدق و حکومت وی نام می بردند؟ البته گاهی برای سوء استفاده نام برده شده است مانند آنچه الان در موضوع خوفناک هسته ای به کار می رود. اما همه کسانی که در قدرت با روحانیت شریکند خود می دانند که خصومت نسبت به مصدق تاجه حد بوده است. مگر این آقای حسن آیت و روحانیت حاکم نبودند که دست به تحریف درس تاریخ دبیرستان های کشور در رابطه با مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زدند؟ برای مزید اطلاع شما به فصل سوم کتاب تازه منتشر شده "تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰"، ص ۱۸۲-۱۶۲، رجوع کنید که بحث مشروعی را در رابطه با شکنندگان جبهه داخلی و فراهم آوردندگان

۴- معرفی روزنامه انقلاب اسلامی

ناقد یا ناقدین محترم زحمت نگاه کردن حتی به یک شماره از روزنامه انقلاب اسلامی به خود نداده‌اند وقتی می‌نویسند: "البته آنچه موجب شده است که آقای جعفری به عنوان سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی نتواند موضع روشن و دقیقی در برابر تحولات سیاسی سالهای ۵۷ تا ۶۰ داشته باشد... (ص ۴۹ نقد)" توضیح اینکه من هیچگاه سردبیر روزنامه نبودم. سردبیر روزنامه آقای سید جمال الدین موسوی بود. بعد از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری، مدیریت روزنامه به اینجانب واگذار شد و رسماً از طرف وزارت ارشاد به عنوان مدیر مسئول روزنامه حکم رسمی به من داده شد و در هر شماره روزنامه صفحه آخر در شناسنامه روزنامه چنین آمده است:

صاحب امتیاز: سید ابوالحسن بنی‌صدر
مدیر مسئول: محمد جعفری
سردبیر: سید جمال الدین موسوی

البته این اشتباه بزرگی نیست و چیزی را بالا و پائین نمی‌کند و از آن می‌توان به سادگی گذشت. اما برای یک موسسه‌ای که با بودجه عمومی و امکانات ملی تأسیس شده است تا "تاریخ ایران را مطالعه و تدوین" کند چیز بدی است و دست کم گویای در پی حقیقت نبودن و نرفتن است. این نشانگر همان عیب بزرگی است که خاص تاریخ نویسی قدرت فرموده است. یعنی عجله دارند زیرا از آنها از بالا خواسته می‌شود هرچه زودتر پاسخی فراهم سازند.

۵- اقدامات بنی‌صدر در وزارت خارجه

در مورد آقای بنی‌صدر در زمانی که برای حل مسئله گروگان‌گیری مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفت، و اقدامات مختلف سیاسی، دیپلماسی، تبلیغاتی و... که برای حل این معضل توأم با حفظ حقوق کشور پیش گرفت، از آنجا که من در فصل سوم کتاب "گروگان‌گیری و..." به تفصیل از آن‌ها سخن گفته‌ام در اینجا نیازی به تکرار آن نمی‌بینم و فکر می‌کنم که شما هم در ضمیر باطن خود اگر نه همه بلکه کلیات و اساس آن را قبول دارید.

۶- به نمایندگی از بنی‌صدر در سفارت

همانگونه که در کتاب و اسناد آن توضیح داده شده است دانشجویان در چند مورد خلاف قرار گذاشته شده عمل کردند و در مقام چرائی آن گفتند که ما از تصمیم شما خبردار نشده بودیم. برای گرفتن بهانه خبردار نشدن از اموری که تصمیم به اجراء آن گرفته می‌شد و اطلاع سریع از نظر یکدیگر، به این علت آقای بنی‌صدر مرا به عنوان نماینده خود انتخاب کرد و من به سفارت رفتم و سه روز در اطاق روابط عمومی آن‌ها ماندم و آنچه بنا بود در این سه روز بفهمم، فهمیدم و آمدم و به صراحت به آقای بنی‌صدر گفتم که این بچه‌ها تصمیم گیرنده نیستند و کسانی که در پشت آنها را هدایت می‌کنند و احیاناً می‌چرخاند تا اجازه نداده‌اند این معضل حل نخواهد شد و رفتن من به آنجا، بی‌فایده و وقت تلف کردن است و دیگر هم پس از این سه روز به آنجا نرفتم. درست پس از این گزارش من به آقای بنی‌صدر بود که وی مجدداً برای به سر عقل آوردن آنها و این که با منافع ملی بازی نکنند یادداشتی برایشان فرستاد

۷- رویکرد بنی‌صدر در حل مسأله گروگان‌گیری

پرسیدنی است که وقتی در خانه‌ای آتشی در می‌گیرد و کم کم می‌رود تا همه چیز را بسوزاند، آیا انسان عاقل اول به سراغ خاموش کردن آتش می‌رود و یا اینکه می‌گذارد آتش به همه جا سرایت بکند و بسوزاند و به خاکستر تبدیل کند و آنگاه او در پی یافتن دلیل و علت چرائی آتش گرفتن و محکوم کردن این و آن راه بیفتد؟ از دید من عقل سلیم حکم می‌کند که اول انسان آتش را خاموش کند و سپس به جستجوی دلیل و چرائی آتش گرفتن بپردازد و این عملی بود که آقای بنی‌صدر و دوستانش به هنگام به وجود آمدن بحران گروگان‌گیری بدان دست زدند. اما مخالفین و بنیادگراها و همه کسانی که قصد استقرار دیکتاتوری و قبضه کردن قدرت را در سر داشتند، روش دوم را برگزیدند و آنچه ناپیستی بشود، شد و متأسفانه هنوز هم در خواب غفلت آرمیده‌اند.

طبعاً امروز نیز معتقدم اگر چند هفته و یا حتی چند ماهی بعد از اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت، که چندین نوبت راه حل‌های متضمن حقوق کشور پیدا شد، گذاشته بودند که بحران حل شود، این عمل نکات مثبتی برای ایران در پی داشت ولی افسوس و صد افسوس که نگذاشتند و بر سر کشور آنچه ناپیستی بیاید آمد و درست به این علت است که انسان عاقل و وطن دوست به این فکر فرو می‌رود که اولاً چه دست‌های داخلی و خارجی در کار بود که این بحران به موقع حل نشود و ثانیاً این عمل با شکلی که پیدا کرد و نتیجه‌ای که بار آورد فقط دست پخت تعدادی دانشجو بود؟ و من اتفاقاً از روی همین دغدغه‌های عقلی و برای یافتن پاسخ به این چرائی‌ها و چرائی‌های دیگر دست به تحقیق بردم.

بر خلاف نوشته ناقد یا ناقدین محترم، هیچگاه و در هیچ زمانی آقای بنی‌صدر دانشجویان پیرو خط امام را در بستی تأیید نکرد بلکه کوشش کرد که نکات منفی گروگان‌گیری را به نکات مثبتی تبدیل کند. نویسندگان نقد بدون توجه به رویکرد حق مدارانه و اصولی بنی‌صدر که مبتنی بر آموزه صلح قرآنی است این گونه قضاوت می‌کنند: "برای نمونه، آقای بنی‌صدر در کسوت ریاست جمهوری نیز در مصاحبه با لوموند از این جوانان به بزرگی یاد می‌کند و به تعبیری از اقدام آنان تجلیل می‌نماید: «بنی‌صدر همچنین خاطرنشان کرد که او سعی خواهد کرد راه‌حل مصالحه‌آمیزی را به دانشجویان مبارزی که گروگان‌ها را در اختیار دارند بقبولاند، او گفت: «ما هرگز علیه این میهن پرستان جوان که صداقت و احساسات انقلابی‌شان تردید ناپذیر است به اعمال خشونت متوسل نخواهیم شد. در صورت اختلاف نظر، من برای متقاعد کردن آنها به قبول نظرم به سفارت آمریکا خواهم رفت.» (بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، داود علی بابایی، انتشارات امید فردا، جلد دوم، چاپ اول، سال ۸۳، ص ۷۸) (ص ۵۳ نقد)"

بنا به گزارش منبع فوق، این مصاحبه آقای بنی‌صدر مال تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۸ (روزنامه اطلاعات است که آقای بنی‌صدر قاعداً بایستی حداقل دو روز قبل از آن - یعنی ۶-۷ روز بعد از تنفیذ حکم ریاست جمهوری بوسیله آقای خمینی - با روزنامه "لوموند"، انجام داده باشد. به نظر شما این عاقلانه و مدبرانه است که در آن شرایط بحرانی رئیس جمهور که تازه انتخاب شده، در رابطه با بحران ایجاد شده بیاید و در مقابل دوربین خارجی‌ها بگوید ما با قدرت تمام در مقابل این دانشجویان خواهیم ایستاد و اینان قانون شکنی کرده و چه و چه کرده‌اند و هم اینها

و هم آقای خمینی و روحانیت را سکه یک پول کند یا اینکه خیر، او به عنوان رئیس جمهور تازه عاقلانه است در این شرایط با لحنی صلح آمیز کارش را شروع کند، به این ترتیب که کرد و گفت ما با اینان به اعمال خسونت متوسل نخواهیم شد و این جوانان میهن پرست و انقلابی هستند و کوشش می‌کنیم که راه حل مسالمت آمیزی پیدا کنیم. اگر شما بجای ایشان بودید کدام روش را اتخاذ می‌کردید؟

اما آقای بنی‌صدر درست سه روز بعد (۲۷ بهمن ۱۳۵۸)، در مصاحبه با خبرگزاری پارس گفت: "...من از ابتداء با گروهان گرفتن مخالف بودم که در سر مقاله روزنامه ی خودم هم این مطلب را منتشر کردم؛ و رفتن دانشجویان به سفارت، یک امری است و گروهان گرفتن امر دیگری است. این دو یک چیز نیست؛ ۲ تا معنی دارد" (همان سند ص ۸۲).

۸ - بنی‌صدر و سقوط دولت موقت

این هم از شگفتی‌های روزگار است که کسانی که موجبات سقوط دولت موقت و مهندس بازرگان را فراهم کردند، و هنوز هم که هنوز است به دوستان و همکاران او اجازه برگزاری حتی یک مجلس سالگرد ساده را هم نمی‌دهند حال به طرفداری ایشان برخاسته‌اند. آیا ناقد یا ناقدین محترم اطلاع ندارند و نمی‌دانند که آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر شبیانی به دلیل اختلاف بر سر مقوله "استقلال" با جبهه ملی، از ۱۳۴۰ به بعد عضو جبهه ملی نبودند و در موقع اوج گیری انقلاب هم حاضر نشدند با آقایان دکتر سنجابی و شاپور بختیار و شهید داریوش فروهر که جبهه را احیاء کردند همگام شوند و بیانیه اعلام موجودیت جبهه را با آن‌ها امضاء کنند که حال می‌نویسند: "برای نمونه، آقای بنی‌صدر عضو جبهه ملی سوم بود و به عضویت شورای انقلاب درآمد. آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی و دکتر شبیانی هکذا؛ بنابراین تلاش آقای جعفری برای ارائه چهره‌ای صنف‌گرا از امام به هیچ‌وجه با واقعیت‌های تاریخی تطبیق ندارد. (نقد ص ۵۲)" بعید است که از این داده‌های روشن تاریخی اطلاع نداشته باشند. اگر واقعا چنین دفتری از این واقعیات خبر ندارد راهی نیست جز این که سفارش اکید کنم به جراید آن دوران مراجعه کنند و یا از افراد مطلعی از آن دوران که در قید حیات هستند، استفسار نمایند و اگر احیاناً کسی را در این زمینه نمی‌شناسند، اطلاع دهند تا افرادی برای گفت و گو معرفی کنم.

نویسندگان نقد آورده‌اند: "اگر جبهه ملی در برابر نص قرآن موضع نمی‌گرفت و به مصالح ملی و اعتقادات مردم پایبند می‌ماند همچنان برای پذیرش مسئولیت مورد رجوع قرار می‌گرفت؛ بنابراین در مقطع قبل از آبان ۵۸ که هنوز جبهه ملی علیه قانون اسلامی قصاص موضعی نگرفته بود هیچ محدودیتی برای به کارگیری اعضای آن وجود نداشت، اما در این ایام موضع‌گیری‌های شداد و غلاظ آقای بنی‌صدر علیه دولت موقت قابل تأمل است. (ص ۵۲ نقد)"

ادعای بدون مدرک و سند جز ببرد فحش دادن به چه درد دیگری می‌خورد؟ وقتی از موضع غلاظ و شداد بنی‌صدر نسبت به دولت موقت و مهندس بازرگان صحبت می‌کنید، بهتر نبوده و نیست که زحمت تحقیق به خود بدهید و حد اقل چند تائی از آن مواضع غلاظ و شداد را هم برای خوانندگان خود ذکر کنید؟

۳- آیا شما واقعاً به این حرف معتقدید یا از باب جدل می‌گویید که: "به اعتقاد اعضای دولت موقت آقای بنی‌صدر خصمانه‌ترین موضع‌گیری‌ها را علیه آقای بازرگان داشته است زیرا همان‌گونه که اشاره شد، به زعم خویش برنامه‌ریزی برای آینده را با موفقیت دولت موقت ناممکن می‌پنداشت. مهندس علی‌اکبر معین‌فر - عضو شورای انقلاب و رئیس

سازمان برنامه و بودجه دولت موقت- در این زمینه می‌گوید: «در خود شورای انقلاب آقای بنی‌صدر به عنوان یک عامل ضد دولت در همه جا فعالیت می‌کرد، در هر کجا که به سخنرانی می‌پرداخت احساسات جوانان را نسبت به دولت موقت بیشتر تحریک می‌نمود و لذا دولت تثبیت نشده را تضعیف می‌کرد.»

من به عنوان یک علاقه مند به تاریخ انقلاب هم از نهضتی‌ها و هم از شما کمال تشکر را دارم که برای اثبات مواضع خصمانه روزنامه انقلاب اسلامی و آقای بنی‌صدر نسبت به دولت موقت و مرحوم بازرگان چند نمونه عینی و مشخص عنوان کنید تا هم اینجانب و هم ملت ایران از کم و کیف آن‌ها مطلع بشوند و مسائل به این مهمی گنگ و مبهم باقی نماند. شاید شما و دیگرانی که چنین نظرانی ابراز می‌دارند، می‌دانید که موضع خصمانه و یا غیر خصمانه اعتقاد و مسائل قلبی مخفی نیست بلکه نمونه‌های عینی عملی دارد. لطف کرده آن‌ها را بیان کنید.

مهندس بازرگان خود در کتاب "انقلاب در دو حرکت" ۵ دسته و گروه را که چوب لای چرخش گذاشته‌اند معرفی کرده است:

- صدا و سیما جمهوری اسلامی
- بعضی از محفل‌های روحانی مؤثر
- بعضی از محفل‌های حزبی مؤثر
- آقای خمینی
- چپ‌های افراطی و مجاهدین

و من در فصل اول "کتاب گروهان گیری و..."، صص ۲۳-۳۶، آن را توضیح داده ام. یقیناً آقای مهندس بازرگان خود بهتر از دیگران می‌دانسته که چه کسانی چوب لای چرخش گذاشته‌اند. او آدمی نبود که در این چند سال آخر عمر از کسی هم ترس و واهمه‌ای داشته باشد. کتاب ایشان هم در سال ۱۳۶۳ چاپ شده است.

صفحات ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ نقد مربوط به دولت موقت و آقای بنی‌صدر است که من نیازی به توضیح آن نمی‌بینم زیرا آقای بنی‌صدر، خود در آثارشان مشروح بدانها پرداخته‌اند. تنها به یک نکته اکتفا می‌کنم و آن اینکه در این سخن شکی نیست آقای بنی‌صدر و دوستان و همکارانش مخالف برپاسازی ارگانها و نهادهای به اصطلاح انقلابی بودند و برای این حرفشان دلیل داشتند زیرا در تاریخ انقلاب‌های بزرگ دیده بودند که چگونه این بنیادها تغییر ماهیت می‌دهند و به ستون پایه‌های استبداد بدل می‌شوند و امروز ملت ایران پس از تجربه است و همه به عیان مشاهده می‌کنیم که حافظ و نگهدارنده استبداد ولایت فقیه، همین ارگانهای جدیدالتأسیس انقلاب هستند. ارتش و یا دادگستری عمومی حافظ ولایت مطلقه نیستند بلکه این کارکرد سپاه و بسیج و دادگاه‌های انقلاب و... می‌باشد تا حدی که سپاه پاسداران که به منظور پاسداری از آرمانهای انقلاب پا گرفته بود، امروزه خود برای انقلابیون آرمانخواه اولی زندان و بازداشتگاه مخصوص ساخته است. حال آیا هر عاقلی تصدیق نمی‌کند که اگر آن روز به این پند منتخب ملت ایران توجه می‌شد، شاید انقلابی به این عظمت کارش به ویرانگری و استبداد نمی‌کشید. افسوس که در آن دوران این نگرانی و دغدغه خاطر را نه تنها روحانیت قدرتمدار درک نمی‌کرد بلکه کسانی چون آقای دکتر ابراهیم یزدی که علی القاعده می‌بایستی در پی نهضت برای آزادی‌های مردم باشند هم درک نمی‌کردند و بلکه خود تشکیل دهنده این ستون پایه‌های استبداد شدند.

۹- دانشجویان و اسناد سفارت

یکی از مهمترین فرازهای کتاب تسخیر از خانم ابتکار که ناقد و یا

ناقدین محترم به منظور خدشه دار کردن محتوای کتاب "گروگان گیری و جانشینان انقلاب" بدانها استناد جسته‌اند، در زیر آورده می‌شود: "یکی از عواملی که موجب شد دانشجویان در سفارت حضور طولانی مدت پیدا کنند توفیق آنان در دستیابی به برخی اسناد بود که بعد از خراب شدن دستگاه خردکن، مأمورین سیا موفق به نابودی آنها نشده بودند. همچنین دانشجویان به سرعت دریافتند که می‌توانند برخی اوراق رشته رشته شده را به هم بچسبانند. خانم ابتکار در این زمینه می‌نویسد: سپس در انتهای کریدر، در فولادی قفل شده دیگری پیدا کردند. آنها بالاخره به قلب ساختمان مرکزی رسیده و به زودی درمی‌یافتند در پشت آن در، ستاد جاسوسی سازمان سیا قرار دارد. جایی که هنوز چند نفر در آنجا پنهان شده و به سرعت سرگرم نابودی هزاران سند بودند. اسنادی که دخالت آمریکایی‌ها را در امور ایران برملا می‌کرد. با وجود این که مأموران امنیتی در آن اتاق تا ساعت دو بعدازظهر مقاومت کرده و حجم زیادی از اسناد را از میان بردند، وقتی بالاخره دانشجویان موفق به ورود شدند فایل‌ها و کاغذها دست نخورده به آنها اطمینان خاطر داد. ملت ایران هنوز به هزاران پرونده دست نخورده دسترسی داشت و به زودی مشخص شد بسیاری از این پرونده‌ها مدرک جرم هستند." (همان، ص ۸۹)... اسناد به دست آمده موجب شد تا دانشجویان در مقام استفاده از کارمندان سفارت برای گویا سازی آنها برآیند زیرا این اسناد توسط کسانی تهیه شده بود که اکنون عمدتاً در اختیار دانشجویان قرار داشتند: «تا پایان هفته، سیستم بایگانی نسبتاً منظمی ایجاد کرده بودیم که حاوی زندگی‌نامه و شرح وظایف هر یک از گروگانها بود. این پرونده‌ها را با اطلاعاتی که از سفارت‌خانه یا صحبت‌ها و مصاحبه‌ها ی غیررسمی با گروگان‌ها به دست می‌آوردیم، روزآمد می‌کردیم. در حالی که برخی از آنها از دادن اطلاعات درباره سمت خود در سفارت اکراه داشتند، برخی دیگر مشتاقانه همکاری و مسایل را برای ما روشن می‌کردند.» (همان، ۱۱۷)

در فراز فوق یکی از علل طولانی شدن گروگان گیری و ماندن دانشجویان در سفارت و حل نشدن این معضل به زعم دانشجویان دسترسی پیدا کردن به مدارک جرم عنوان شده است. در این باره اما گفتنی است:

۱. در اینجا مشخص نشده است که اسناد جرمی که دانشجویان به آن دسترسی پیدا کرده‌اند، آیا اسناد جرم آمریکائیان است و یا اسناد جرم ایرانیان. اگر اسناد جرم ذکر شده، اسناد جرم آمریکائیان بوده است، در این صورت از ابتداء تا انتهای گروگان گیری در جانی مشاهده نشد که این اسناد جرم به دادگاهی ارائه و علیه آمریکائیان اقامه دعوا شده باشد. پس لاجرم می‌بایستی اسناد جرم ذکر شده، اسناد جرم خود ایرانیان باشد. اما در باره اینکه این اسناد جرم چگونه علیه خود ایرانیان بکار برده شده‌اند، سخنی به میان نیامده است. البته چون در حکومت جمهوری اسلامی همه چیز، به خصوص اگر پای مصالح واقعی مردم و میهن در میان باشد، در وهله اول سری است، پس بایستی از آنها در دادگاههای در بسته انقلاب استفاده شده و بسیاری کسان را هم در طول سال‌های پس از انقلاب به وسیله همین اسناد از موقعیت انداخته باشند.

در این رابطه یک مطلب مهم دیگر هم وجود دارد که چون در کتاب نیامده است مایلیم در این فرصت بیان کنم چراکه به نظرم چه بسا در کشف ابعاد تازه تری از موضوع گروگانگیری کمک کند. از دید من، اگر آقای سعید حجاریان که ارتشیان را در رابطه با اسناد سفارت مورد بازجویی قرار می‌داده است، لب بگشاید، شاید بعضی از مسائل روشن تر شود. آقای حجاریان در گفت و گویی با عمادالدین باقی در پاسخ به این

سؤال که "پس شما هیچ وقت در کار بازجویی نبودید؟" پاسخ می‌دهد: "...بعد از اشغال لانه جاسوسی هم مسئولیت پرونده‌های نظامیانی که با سرویسهای اطلاعاتی آمریکا مرتبط بودند یا با بخش سفارت آمریکا همکاری داشتند، یا عناصری که از درون نیروهای مسلح با سازمان سیا مرتبط بودند بر عهده من بود." (گفت و گو با سعید حجاریان برای تاریخ، از عمادالدین باقی، چاپ سوم ۱۳۷۹، ص ۵۱)

و یا در رابطه با این پرسش که وی چه نقشی در جریان اشغال سفارت داشته‌اند او جواب می‌دهد: "در این مورد کسی تشکیک و ابهامی نکرده! کسی روی اینها ابهام ندارد. آن مواردی را که مکشوف شده (!) و روی آن ان قلت گذاشته‌اند، بپرسید!"

باقی: "بالاخره اشغال سفارت هم کم کم دارد برای نسل جدید تبدیل به یک مسئله می‌شود."

سعید حجاریان: "حالا اگر این موضوع وقتی علم شد و در روزنامه‌های راست علیه ما در این مورد چیزی نوشتند، آن وقت جواب می‌دهیم." (همان، ص ۵۶)

از فراز فوق معلوم می‌شود که آقای حجاریان در جریان اشغال سفارت و پرونده نظامیان نقش مهمی داشته است. بر ایشان است که حد اقل نقش خود را در این رابطه برای ملت ایران که صاحب اصلی حق مطلع شدن از آن هستند، توضیح دهند.

۲. هم از نویسندگان محترم نقد و هم از عاملان و گروگان گیرهای اصلی می‌پرسم، اسناد که در اختیار شما بود و می‌توانستید هر نوع استفاده‌ای که می‌خواستید از آن بکنید پس چرا مانع آزادی گروگان‌ها شدید و آنها را در اختیار نگه داشتید و این همه بلای خانمان سوز بر سر ملت ایران آوردید؟ لاجرم طولانی شدن گروگان گیری و در اختیار داشتن آنها بایستی دلایل دیگری داشته باشد. شما باید آن دلایل را بیان کنید. البته من تا جایی که توانستم در کتاب "گروگان گیری و..." دلایل به زعم خودم واقعی را که تا به امروز شما از بیان آنها ساکت هستید توضیح داده ام.

۳. در دنباله همان فراز ذکر شده از خانم ابتکار، آگاهانه و یا نا آگاهانه، جان کلام گفته شده است وقتی تصریح می‌شود که "اسناد به دست آمده موجب شد تا دانشجویان در مقام استفاده از کارمندان سفارت برای گویا سازی آنها برآیند زیرا این اسناد توسط کسانی تهیه شده بود که اکنون عمدتاً در اختیار دانشجویان قرار داشتند. (ص ۵۵ نقد)، این یعنی اینکه:

چون گروگان‌های آمریکائی در اختیار و در حقیقت زندانی آنان بوده‌اند، با مطرح ساختن اینکه شما آمریکائیان در کشور ما جاسوسی می‌کرده‌اید و جاسوس هستید و ما شما را به جرم جاسوسی محاکمه و زندانی و یا اعدام می‌کنیم، ترس و وحشت به جان آنان انداخته‌اند واز همان روشهایی که در زندانهای جمهوری اسلامی برای به خدمت گرفتن زندانیان بکار می‌برده‌اند و من در جلد دوم کتاب اوین، جامعه شناسی زندانی و زندانبان این شیوه‌های ارباب زندانی را یک به یک بر بر شمرده ام. در مورد گروگانها نیز این روشهای غیر انسانی را به کار می‌برده‌اند و بدین طریق در واقع می‌کوشیدند گروگان‌ها را به خدمت خود در آورند و امروز روشن می‌شود که چرا نمی‌گذاشتند که گروه تحقیق و یا گروههای دیگر با همه گروگان‌ها و یا بهتر بگویم زندانبانان را ملاقات کنند.

معمولاً در بین کارکنان سفارتخانه‌ها، مأموران اطلاعاتی نیز هستند و بنا به اطلاعاتی که توسط آقای قطب زاده و دیگران منتشر گردید، در بین ۵۲ گروگان امریکائی ۶-۷ نفر مأمور "سیا" وجود داشت. همه می‌دانیم که مأموران اطلاعاتی آموزش دیده و امتحان داده شده‌اند که در

هر موقعیتی که پیش می‌آید، چگونه می‌شود تفرقه بیندازند و دست افراد سرشناس، وطن دوست، آزادخواه و مستقل و دموکرات منش را بدست خودی‌ها از دخالت در امور کشور کوتاه کنند. اگر غیر از این بود، جای این سؤال باقی است که چگونه مأموران "سیا" و از جمله آقای تامس آهرن جاسوس حاضر شده‌اند، اسناد را برای شما گویا کنند؟

خانم ابتکار در زمینه اسناد موجود در سفارت خود معترف است که «برنامه‌ای که در سفارت مورد استفاده قرار می‌گرفت اسناد را به «دسترسی رسمی محدود»، «محرمانه»، «سری»، «فقط برای رؤیت» و «فوق سری» تقسیم‌بندی می‌کرد. در چند ساعت نخست اشغال آمریکایی‌ها توانسته بودند بیشتر اسناد فوق سری و برخی از اسناد سری را نابود کنند. (ص ۵۵ نقد)، بنابر این اسناد باقی مانده، اسناد درجه دوم بوده که بدست گروگان گیرها افتاده است و آنچه در مورد ایرانیانی که با سفارت کم و زیاد رابطه‌ای داشته‌اند، به عنوان افشاگری انتشار پیدا کرد، غالباً بیوگرافی افراد، بعضی نظرات مأموران نسبت به فرد و یا افراد و یا احزاب و دستجات و یا استنباط مأموران از گفتگوهای خویش با افراد را در بر می‌گرفته است. سؤال این است که مگر در یک نظام عادلانه دادگستری کسی با اینگونه اسناد و استنباطات مأموران اطلاعاتی جاسوس می‌شود، آن هم بدون مراجعه به دادگاه صالحه؟

اگر بتوان با اینگونه اسناد کسی را جاسوس اعلام کرد، باید گفت که غالب کارکنان سفارت خانه‌ها در کشور جاسوس هستند زیرا بخشی از اعمال سفارتخانه‌ها شناسائی افراد سرشناس، گروه‌ها و احزاب، گروه‌های فشار، سیاسیون موافق و مخالف، روحیات و روش و منش آنها و... است.

حتماً می‌دانید که در کشورهای غربی و آمریکا، بالاترین گناه نزد ملت و دولت آنها، فاش کردن اطلاعات سری و فوق سری آنان است، مگر اینکه زمان انتشار آنها فرا رسیده باشد که در این حالت هم دولت خود از کانال رسمی منتشر می‌کند. مأموران اطلاعاتی که اسناد جدی کشورشان را در هر شرایطی افشا بکنند، اگر به کشور خویش برگردند، آن‌ها را از حیّز انتفاع می‌اندازند. به این علت است که مأموران اطلاعاتی که اطلاعات کشور خود را افشاء می‌کنند، دیگر به کشور خویش بر نمی‌گردند. بر این اساس، اگر اسناد فاش شده و گویا شده بوسیله مأموران "سیا" برای گروگان گیرهای خود، اسناد حساس و اساسی برای آمریکا می‌بود، وقتی آنها به آمریکا باز گشتند، مورد استقبال رئیس جمهور و ملتشان واقع نمی‌شدند و همه نوع امکانات برایشان فراهم نمی‌کردند.

آمریکایی‌ها نیک می‌دانستند که از طریق این اسناد و آب نبات چوبی و قاقالی دادن به دانشجویان که مانع آزادی به موقع آنان شدند، چه منافع عظیمی برای کشور خود به ارمغان آوردند.

موافق آنچه در بالا گفته شد، آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب "پیروزی و انقلاب" که در سال ۱۳۸۳ آن را منتشر کرده است اعتراف می‌کند که اولاً با هماهنگی دادستان انقلاب و دانشجویان آقای امیر انتظام به ایران فرا خوانده شد و ثانیاً اسناد منتشره نشان دهنده جاسوسی امر انتظام نبوده است. وی در ص ۳۹۹ می‌نویسد: "شاید یکی از پر سرو صداترین افشاگریهای دانشجویان، انتشار اسناد مربوط به جاسوسی عباس امیر انتظام بود که بر مبنای آن دانشجویان او را به جاسوسی برای سازمان سیا، سازمان امنیت آمریکا CIA، متهم کردند و با هماهنگی دادستان انقلاب وی را که سفیر ایران در استکهلم بود و در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۸ به ایران فراخوانده شده بود دستگیر و رهسپار زندان کردند... در این مورد بخصوص نظر برخی از ما این بود که اسناد فاش شده تا آن زمان، نشان دهنده جاسوسی امیر انتظام نبود و در این زمینه حرفهای آقای بازرگان را که ایشان را جاسوس نمی‌دانست، تأیید

می‌کردیم. البته نمی‌خواستیم بگوئیم که دانشجویان دروغ می‌گویند، بلکه معتقد بودیم اسنادی که آنها افشا کرده‌اند، نشان دهنده جاسوسی نیست." این حرف را امروز بعد از ۲۳ سال کسی می‌زند که در آن زمان بر کرسی صدارت مجلس نشسته و کل قوه مقننه را در اختیار داشت و عضو مؤسس در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود که آقای بهشتی دبیرکل حزب همزمان ریاست قوه قضائیه را در اختیار خود داشت و همان قوه به استناد همین اسناد به عنوان جاسوس آقای امیر انتظام را به حبس ابد غیر قابل تغییر محکوم کرد.

۱۰- اسناد سفارت در باره بنی‌صدر

ناقد ویا ناقدین محترم می‌خواهند چنان وانمود کنند که دلیل مخالفت آقای بنی‌صدر با عمل دانشجویان به علت پیدا شدن چند سند از ایشان در سفارت آمریکا و ترس از افشا شدن آن به وسیله دانشجویان بوده است. برای روشن شدن ذهن ناقد ویا ناقدین محترم و تمام کسانی که نقد دمتم را مطالعه کرده‌اند در زیر مایلم به کم و کیف اسناد سفارت در باره آقای بنی‌صدر بپردازم. اما ابتدا به مطالب کتاب خانم ابتکار که مورد توجه نویسندگان هم است باید ارجاع دهم. وی می‌نویسد: "در فروردین ماه ۱۳۵۹ آنها به اسنادی دست یافتند که دلایل تلاش آقای بنی‌صدر برای خارج ساختن دانشجویان از سفارت و تحویل اسناد به دولت را مشخص می‌ساخت: «در اوایل فروردین فرایند بازسازی اسناد بیشتری را بر ملا ساخت. نخستین سند، گزارش ملاقات رادزفورد با SD LURE در تاریخ ۲۹ آگوست در خانه وی بود. در این ملاقات بنی‌صدر ضمن ابراز نگرانی‌ها ی خود، شورای ۱۵ نفره انقلاب را به دلیل ناکارآمدی مورد انتقاد قرار داده و همچنین مخالفت‌هایی را با امام ابراز داشته بود. سند دوم شرح ملاقات رادزفورد با تامس آهرن بود. چهارمین سند شرح ملاقات وی با بنی‌صدر بشمار می‌رفت. سند پنجم، ارزیابی رادزفورد/ کاسین درباره ملاقات‌ها یش با او و خلاصه‌ای از نقاط ضعف و قوت وی بود: «او که جاه‌طلب و سیاستمداری زیرک است، ظاهراً با احتیاط و با توجه به روزی که (امام) خمینی از صحنه خارج شود نقش خود را بازی می‌کند... او که توطئه‌گری کهنه کار است می‌تواند در آینده در صورتی که حس کند انقلاب از اهدافش دور می‌شود یا برای وی منافی وجود دارد، علیه انقلاب توطئه کند... می‌داند که باید با اطرافیان خود رفتار محتاطانه‌ای داشته باشد... این تردید احتمالاً باعث خواهد شد همه پل‌ها را پشت سر خود خراب نکند»... وقتی مجموعه کامل اسناد SD LURD تکمیل شد، آنها را به تامس آهرن نشان دادیم تا درباره آن نظر دهد. آهرن تأیید کرد که یکی از برنامه‌های دولت آمریکا به ویژه سازمان سیا، تماس با شخصیت‌های ذی نفوذ در جنبش انقلابی بود. وقتی امام خمینی در پاریس حضور داشتند، به یکی از افسران بازنشسته سازمان سیا دستور داده شد به فرانسه برود و با بنی‌صدر دیدار کند. وی خود را نماینده یک شرکت آمریکایی معرفی و ابراز تمایل کرده بود تا با او درباره چشم‌اندازها ی روابط اقتصادی با غرب صحبت کند. بنی‌صدر نیز موافقت کرده بود. آهرن افزود وقتی بنی‌صدر به ایران آمد «ستاد سازمان سیا» تمایل داشت موضوع را دنبال کند و مسئولیت این پروژه به من سپرده شد. هدف نهایی ما استخدام بنی‌صدر بود، ولی برای رسیدن به این هدف مراحل مختلفی باید طی می‌شد. در مرحله نخست، وی مستقیماً از قضیه آگاه نبود. او تنها به عنوان یک مشاور مالی که درباره مسایل سیاسی نیز توصیه‌ها بی دارد، خدمت می‌کرد. در مراحل بعد درباره مسائل مهم تر و حساس تر مورد مشورت قرار گرفته و توصیه‌هایی به او می‌شد. آهرن به ما گفت که بنی‌صدر موافقت کرده در ازای دستمزد ۱۰۰۰ دلار در ماه به

عنوان مشاور خدمت کند. ولی هیچ وقت پولی دریافت نکرد.» (تسخیر، صص ۴-۱۵۲)

و اما چند توضیح در این باره:

۱. تامس آهرن کیست؟ بنا به گفته گروگان گیرها وی مقام اطلاعاتی و رئیس ایستگاه سیا در تهران، جاسوس سازمان "سیا" است.
۲. بعد از کودتا علیه ریاست جمهوری منتخب ملت ایران در خرداد ۱۳۶۰، دانشجویان پیرو خط امام، جزوه‌ای تحت نام "اسناد لانه جاسوسی شماره (۹)" بعنوان سند علیه آقای بنی‌صدر منتشر کردند. در این جزوه دانشجویان به حساب خود ۱۲ سند در رابطه با آقای بنی‌صدر آورده‌اند. در مقدمه جزوه ذکر کرده‌اند:

" الف - اسناد اول تا هفتم این مجموعه در حدود دیماه ۱۳۵۸ بدست آمد، یعنی قبل از انتخابات ریاست جمهوری. در آن زمان این مسئله مسکوت ماند تا اینکه در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ اسناد شماره ۸ و ۹ و ۱۱ از میان اسناد رشته شده بدست آمد و البته با توجه به شواهد موجود در همین اسناد، اسناد دیگری نیز باید در همین رابطه وجود داشته باشد، که هنوز آن‌ها را بدست نیاوردیم. با بدست آمدن این اسناد و با توجه به عملکردها و سخنان آقای بنی‌صدر، لازم بود که امام امت در جریان امر قرار بگیرند. این اسناد به اطلاع ایشان رسید و ایشان فرمودند که اسناد فعلاً محفوظ بماند و همچنان مطابق امر امام عمل شد. بعد از اینکه مسئله عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر در مجلس مطرح شد، طی تماسی که با امام امت گرفته شد دیگر از جانب ایشان اصراری برای حفظ اسناد در میان نبود و اسناد برای طرح در مجلس در اختیار آقای موسوی خوئینیها قرار گرفت. لیکن متأسفانه به علت کمی وقت، اسناد مورد بحث آنچنانکه باید و شاید مطرح نشد. لذا همانطور که در مجلس قول داده شده، ما این اسناد را برای امت قهرمان در اختیار روزنامه‌ها قرار می‌دهیم و در آینده طی جزوه مستقلی جداگانه آنرا به انتشار خواهیم رساند..." (ص ۳ و جزوه)

۳. سندی که به عنوان سند ۱۲ در جزوه آورده‌اند، سؤال و پرسش از تامس آهرن، رئیس ایستگاه سیا در تهران، جاسوس سازمان "سیا" است که در زمان پرسش و پاسخ، گروگان و زندانی گروگان گیرها، به عنوان جاسوس بوده است. توضیح بیشتر کمی بعد خواهد آمد.
۴. سندهای ۱۰ تا ۱۰ دانشجویان جز چند حرف معمولی مثل این که کسی با دیدن کسی چیزی به ذهنش برسد هیچ چیز دیگری برای گفتن در بر ندارد. کسانی که مایل باشند می‌توانند بدانها مراجعه کنند.

۵- تاریخ سند شماره ۸، ۸ شهریور ۱۳۵۸ است. در نکته هشتم این سند آمده است: " ۸- او همچنین خاطر نشان کرد که دارد روزنامه انقلاب اسلامی را انتشار می‌دهد. او ادعا می‌کند که روزانه صد هزار نسخه به چاپ میرساند."

در مورد روزنامه آقای بنی‌صدر، در سند شماره ۱۱ که تاریخ آن ۱۸ شهریور است، چنین آمده است: " (۳): تجربه سالیان دراز بر این نکته تأکید دارد که ناشرین روزنامه‌ها به خودخواهی متمایلند و اغلب غیر قابل اعتماد هستند. تصمیم او که یک روزنامه راه بیندازد شاید حاکی از این باشد که ل-۱ تنها به آینده سیاسی خودش علاقه مند است و قصد ندارد با ما در خطهایی که ما در نظر داریم همکاری کند." (ص ۴۴ جزوه)

در سند شماره ۱۱ که تاریخ آن ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ است، در مورد آقای بنی‌صدر آمده: " (۲): اگر چه او احتمالاً در حال حاضر هیچ مشکل مالی ندارد، اما باید در نظر داشته باشد که ممکن است با یک تذکر کوتاه به خارج تبعید شود و در آن زمان می‌تواند از کمک مالی ما استفاده نماید." (ص ۴۳ جزوه)

در تاریخ ۱۶ شهریور ۵۸ که مأمور سیا با آقای بنی‌صدر تماس می‌گیرد، یعنی در زمانی که آقای بنی‌صدر در داخل روز به روز بر محبوبیت اش افزوده می‌شود او از کجا می‌دانست که ایشان به خارج تبعید می‌شود؟ و چرا نگفت که مثلاً علیه آقای خمینی عمل می‌شود و یا دیگر زعمای جمهوری اسلامی به خارج تبعید می‌شوند و این «پیش بینی» فقط برای آقای بنی‌صدر تحقق خواهد یافت؟ اما این سند، یک سند افتخار است. زیرا مجموع نکات مثبت و منفی که مأمور سیا در باره آقای بنی‌صدر بر شمرده است، گویای استواری او بر اصول استقلال و آزادی هستند. اما از همه طرفه تر این که گفتگو با تامس آهرن، سر جاسوس امریکائی در تهران، به دنبال سند شماره ۱۱ آورده شده است بی‌توجه به این که خود سند شماره ۱۱ از آغاز تا پایان تکذیب قوی است که «گروگانگیران» بعد از کودتای خرداد ۶۰ و تحت عنوان "پرسش از تامس آهرن" به او نسبت داده‌اند:

۶. سند شماره ۱۲ چنانکه از متن آن برمی‌آید "پرسش از تامس آهرن" است: "شنبه ۸ دی / ۵۸ - جلسه هشتم، موضوع: پرسش از تامس آهرن، ... در آخرین جلسه بنی‌صدر موافقت نمود که به عنوان مشاور اقتصادی قابل اطمینان این کمپانی فعالیت نماید و پیشنهاد حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ دلار را نیز پذیرفت."

این مطلب با آنچه که خانم ابتکار گفته است که "آهرن به ما گفت بنی‌صدر موافقت کرده در ازای دستمزد ۱۰۰۰ دلار در ماه به عنوان مشاور خدمت کند ولی هیچ وقت پولی دریافت نکرد." یکی است. اما بند ۱ سند شماره ۱۱ (اگر احساس کند رژیم از اهداف انقلابی خود دور می‌شود ... بر ضد آن بر می‌خیزد) و بند ۲ (در حال حاضر هیچ مشکل مالی ندارد اما ممکن ... به خارج تبعید شود و در آن زمان می‌تواند از کمک مالی ما استفاده کند - که البته این ترجمه نادرست است و ترجمه برابر متن این است که: «در آن زمان می‌باید از حمایت مالی استفاده کند» و هر ایرانی می‌داند چرا تقلب در ترجمه شده است) از جمله ملاحظات مثبتی است که حتی از دید جزوه نویسان در مورد بنی‌صدر ذکر شده است (ص ۴۳ جزوه) برای مثال بند ۱ که می‌گوید: «... در حال حاضر واقعاً به ما احتیاجی ندارد» و بند ۳ که می‌گوید «... قصد ندارد با ما در خط‌هایی که ما در نظر داریم همکاری کند» و بند ۴ که بیان می‌کند: «هرچند اظهارات شخص مورد نظر علیه شرکتهای امریکائی که در امور داخلی ایران دخالت می‌کنند ممکن است نشانه این باشد که او نمی‌خواهد سر و کاری با حکومت امریکا داشته باشد». اما هم ملاحظات دیگر (یعنی آنچه در ص ۴۴ جزوه آمده است) و نیز خود این توصیه مأمور سیا برای برقراری تماس با او دو تا سه ماه بعد که بیانگر شکست خود او است، تکذیب بی‌خدشه این قول نسبت داده شده به تامس آهرن است که "آقای بنی‌صدر موافقت کرد با گرفتن ماهی ۱۰۰۰ دلار مشاور شرکت بشود". چگونه ممکن است مأموری که نزد آقای بنی‌صدر رفته است گزارش کند که نتوانسته است او را بخرد و تامس آهرن از قول او به بازجویان خود گفته باشد بنی‌صدر پذیرفت با دریافت ماهی ۱۰۰۰ دلار مشاور شرکت بشود؟ شرکتی که به قول مأمور سیا، آقای بنی‌صدر با اصل وجودش مخالفت کرده است!

در حقیقت این احتمال بسیار قوی است که گروگان گیرها این مطلب را از تامس آهرن که در دست آنها به عنوان جاسوس و رئیس ایستگاه سیا در تهران، زندانی بوده خواسته‌اند و گفتن چنین چیزی از او که جاسوسی حرفه‌ای بود، در اهدافش که خریدن بنی‌صدر بوده، شکست خورده است، نه تنها چیزی کم نمی‌کرد بلکه چون با تخریب اولین منتخب ملت ایران کمک می‌کرد با توجه به شناختی که او از رویکردهای

ضد امپریالیستی بنی‌صدر داشت مطابق میلش هم بود.

به احتمال قوی این سند که جزو سندهای سفارت نیست و فقط یک پرسش و پاسخ بین دانشجویان خط امام و تامس آهرن در بازداشتگاه است، متعلق به زمانی است که زعمای جمهوری اسلامی تمام کوشش خود را بر حذف آقای بنی‌صدر بکار می‌بردند و این هم بعد از سخنرانی ایشان در روز عاشورا در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۹ به بعد است و اگر تاریخ آن را بجای ۸ دی ۵۸، ۸ دی ۵۹ بگیریم، پازل حل می‌شود و اصل قضیه آفتابی می‌شود. جالب این است که در سند ذکر شده هم به هیچ وجه دانشجویان مشخص نکرده‌اند که در چه تاریخی با آهرن پرسش و پاسخ داشته‌اند.

این بود کم و کیف اسنادی که گروگان‌گیرها و در حقیقت روحانیت حاکم برای ملکوک کردن شخصیت آقای بنی‌صدر و مستحکم کردن پایه‌های اسب‌داد ولایت فقیه، بدست گروگان‌گیرها ساخته و پرداخته شده است.

و اما در رابطه با تماس تاجر جاسوس آمریکائی و کم و کیف آن از خود آقای بنی‌صدر جریان را جويا شدم و ایشان چنین پاسخ دادند: "حقیقت اینست که آقای خسرو قشقائی در پاریس به من مراجعه کرد و گفت، که کارتر می‌خواهد یک "مأمور عالی رتبه" را نزد آقای خمینی بفرستد. من موضوع را با آقای خمینی در میان گذاشتم و آقای خمینی با آمدن مقام امریکائی موافقت کرد. مأمور فوق در کاشان (حومه پاریس) نزد من آمد. بار اول، به خاطر حضور فراوان دوستان و همکاران در خانه آنجا را شلوغ توصیف کرد و رفت و گفت می‌روم و فردا می‌آیم. فردا آمد و دوباره همان وضعیت را مشاهده کرد. به او گفتم که به من گفته‌اند که شما از طرف کارتر پیامی برای آقای خمینی دارید. اگر این طور است، به نوفل لوشاتو بروید. او هم رفت و دیگر او را ندیدم تا اینکه در تهران و پس از برگشت از فرانسه، آقای خسرو قشقائی دوباره به من مراجعه کرد و گفت: آن «مأمور عالی رتبه» آن وقت در پاریس موقعیت را مناسب ندیده است و الان می‌خواهد برای دادن پیام به تهران بیاید. بار دیگر، من از آقای خمینی پرسیدم، موافق است یا خیر؟ و او با آمدنش موافقت کرد. اما آن شخص باز وقتی آمد، خود را نماینده یک شرکت تجاری معرفی کرد و همچنانکه در سند شماره ۱۰ آمده است "۱۰ نفر از اعضای خانواده و دوستانش (بنی‌صدر) در بخش عمده آنشب حضور داشتند." (ص ۳۸ جزوه) و باز در همان جلسه از وی پرسیده شد "که او در دولت است یا در تجارت.. " او گفت: "که در دومی است." یعنی در بخش تجارت است. من هم همانطوریکه او گفته است مخلفت خودم را با شرکتهای آمریکائی ابراز داشتم.

۷. اصلاً هیچ نیازی به تأیید گرفتن و پرسش و پاسخ با تامس آهرن نبوده است تا خانم ابتکار متخصص گروگانگیری بفهمد" که یکی از برنامه‌های دولت آمریکا به ویژه سازمان سیا، تماس با شخصیت‌های ذی‌نفوذ در جنبش انقلابی بود" هر کسی این را می‌داند که مهمترین وظایف مأموران اطلاعاتی نفوذ در بین شخصیت‌های ذی‌نفوذ در کشور است. سندها خود می‌گویند سعی آنها دست کم در مورد بنی‌صدر به شکست انجامید. حال اما باید دید سعی آنها در مورد چه کسانی قرین موفقیت بوده است؟

۱۱- جریان سعادت و کمیته انقلاب مستقر در سفارت

خانم ابتکار در رابطه با دستگیری سعادت‌تی به وسیله کمیته مستقر در سفارت آمریکا به ریاست ماشاءالله قصاب نیز اطلاعات نادرستی داده است. در نقد، به نقل از کتاب خانم ابتکار آمده است:

"در اواسط دی ماه اطلاع یافتیم مجاهدین خلق - که بعدها مشخص شد در خدمت قدرت‌ها ی خارجی هستند- به یکی از اسناد بسیار حساس سفارت‌خانه دست یافته‌اند. تحقیقات را آغاز و به زودی این گزارش تأیید و مشخص شد آنها سند را از طریق یکی از هواداران خود که در بین دانشجویان نفوذ کرده، به دست آورده‌اند. این دانشجوی به سرعت شناسایی و اخراج شد. سند مورد اشاره حاوی اطلاعاتی درباره دیدارهای مخفیانه یکی از اعضای سازمان مجاهدین (منافقین) به نام سعادت‌تی با دیپلمات‌های شوروی بود که اطلاعات مربوط به آن را سفارت آمریکا از طریق نیروهای کمیته به دولت موقت ارائه داده بود." «تسخیر، ص ۱۴۱»

حسب اسناد فراوانی که من در کتاب "گروگان‌گیری و..." ذکر کرده ام، آقای سعادت‌تی در اردیبهشت و یا اوایل خرداد ۱۳۵۸ به هنگام رد و بدل کردن اسناد دستگیری سرلشکر مقربی به جاسوس شوروی سابق دستگیر شد.

در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸ روزنامه جمهوری اسلامی و اطلاعات گزارش آن را علنی کردند و چند روز قبل از آن نیز جزوه‌ای برگرفته از متن بازجویی آقای سعادت‌تی با دستخط خودش منتشر شده بود که نشان می‌داد جاسوس شوروی با سازمان مجاهدین همکاری می‌کرده است. اندکی بعد معلوم شد که آقای محمد رضا سعادت‌تی بوسیله ماشاءالله قصاب (کاشانی خواه) که مستقر در سفارت آمریکا بود، دستگیر شده است.

بعد از انحلال کمیته سفارت آمریکا معلوم شد که ماشاءالله قصاب با آیت الله خلخالی همکاری می‌کرده است و آقای خلخالی به صراحت اعلام کرد که "ماشاءالله قصاب چوب آمریکائی‌ها را می‌خورد و این هم به خاطر این است که ایشان بعد از انقلاب سرپرست کمیته مستقر در سفارت آمریکا بوده است و این آقای ماشاءالله قصاب ۳۰۰ نفر از سران رژیم را دستگیر و تحویل ما داده است."

به دلیل اهمیت فوق‌العاده این موضوع در درک زنجیره‌های ناپیدای مسأله گروگانگیری من در باره کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب و رابطه اش با آقای خلخالی، در کتاب "گروگان‌گیری و..."، از ص ۵۸ تا ص ۷۸ به طور مشروح توضیح ادهام و نیاز مجد د به تکرار آن نیست. اما جا دارد که در اینجا ابراز شگفتی کنم که چقدر اطلاعات مربوط به این موضوع مهم سوخته و اطلاعی که به دست خانم ابتکار و این دفتر رسیده، دیر و نادرست بوده است.

۱۲- آقای بهشتی و تز دیکتاتوری صلحا

بر عکس آنچه ناقد ویا ناقدین محترم در مورد "دیکتاتوری صلحا" و یا "دیکتاتوری ملی" آقای بهشتی گفته‌اند، من اول آن را از زبان دکتر ابراهیم یزدی آمده در کتاب "سقوط دولت بازرگان"، ص ۳۲۹ بیان کرده‌ام و سپس از قول آقای تقی رحمانی. از اینها که بگذریم، می‌دانیم که وقتی درایت موجود است، روایت باطل است. عمل آقای دکتر بهشتی و سایر سردمداران جمهوری اسلامی الان نزد ماست و اظهر من الشمس است که به دیکتاتوری صلحا به قول خودشان باور داشتند. و اینجانب تازه در سال ۵۸ با اقوال و آرا و یا نوشته آقای بهشتی آشنا نشده‌ام، بلکه از سالهای ۱۳۴۸، به بعد کم و زیاد در آلمان با او در ارتباط بودم و به اعمال ایشان توجه داشتم.

۱۳- حقوق انسان نزد آقای خمینی

نویسندگان نقد چون ظاهراً در باره آقای خمینی به مثابه یک معصوم و شاید بالاتر می‌نگرند نقدهای من نسبت به اعمال و رفتارهای آقای خمینی را تحمل نکرده و بر این تصورند که گویی من با وی پدر

کشتگی دارم. نه، من هیچ خصومتی با آقای خمینی ندارم اما حقیقت و آزادی و استقلال و دینام را بالاتر از هر شخصی می‌دانم و اتفاقاً نقد من بر ایشان برخاسته از یک حس دینی و شرعی است و کوشیده‌ام تنها بر اساس موازین اخلاق و دین به رفتارها و گفتارهای ایشان بنگرم. ولی کاملاً درست است اگر نویسندگان نقد فکر کنند که برای من آقای خمینی اسطوره نیست. وی نه تنها اسطوره نیست بلکه به خصوص اگر پای موازین دقیق دین آزادی در خصوص حرمت آبرو و جان و دارائی تک انسان‌ها (حقوق و آزادی‌های انسان) به میان‌اید حسابش با کرام الکتیبین است. به هر حال، در مورد تأکیدی که ناقدان محترم در باره رعایت حقوق انسان نزد آقای خمینی دارند ذکر چند نکته لازم است. نویسندگان نقد در این باره آورده‌اند "البته تأکیدات امام بر رعایت حقوق افراد، حتی مجرمان، بسیار فراوان است که به دلیل اجتناب از طولانی شدن مطلب به آن نمی‌پردازیم (ص ۶۶ نقد)

گرچه در حرف زدن ممکن است بسیاری در مورد رعایت حقوق انسان داد سخن سر دهند اما عمل است که نشان می‌دهد چه کسانی حقوق انسان را رعایت می‌کنند به قول حکیم ادب فارسی دو صد گفته چو نیم کردار نیست! اگر از تمام مواردی که آقای خمینی ضد حقوق انسان عمل کرده است بگذریم همین یک مورد که در سال ۶۸، دستور قتل عام فله‌ای زندانیان را صادر کرد و در عرض چند شب، به روایت آقای منتظری، ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ زندانی را قتل عام کردند در دینی که کشتن یک انسان بی‌گناه را معادل کشتن همه انسانها می‌داند تا صبح قیامت برای او کفایت می‌کند. مگر اینکه بفرمائید آن فرمان، فرمان آقای خمینی نبوده و بنام ایشان، فرمان جعل شده است.

۱۴- روابط خارجی و انزوا

بر همان قیاس شیوه انسان‌گرایی و حقوق‌مداری آقای خمینی بگیرید نحوه درک وی از روابط بین‌المللی را و با در نظر گرفتن آنچه واقع شده است خود بفرمائید از عبارات زیر مرادتان چیست: "توصیه‌ها ی امام به مسئولان سیاست خارجی در مورد تقویت روابط با کشورها و تخطئه شعار برخی جریان‌ها تندرو که «ما ارتباط با ملت‌ها را می‌خواهیم و نه با دولت‌ها» غیرقابل انکار است. امام در پاسخ به این شعار افراطیون گفته بودند ارتباط با ملت‌ها از کانال دولت‌ها می‌گذرد. به ویژه در مورد عراق، علی‌رغم تمامی ناسازگاری‌های رژیم بعثی با حضرت امام در طول اقامت ایشان در نجف اشرف و علی‌الخصوص در اواخر اقامت ایشان، آقای دعایی به عنوان سفیر ایران در بغداد تعیین شد، یعنی کسی که از جمله همراهان امام به شمار می‌آمد و به دلیل اداره رادیو روحانیت مبارز دارای روابط حسنه‌ای با دولت عراق بود؛ لذا بی‌تردید انتصاب چنین فردی به سفارت ایران در بغداد در عرف بین‌الملل حاکی از اهمیتی بود که ایران برای روابط سیاسی خود با همسایه غربی قائل بود. (ص ۶۷ نقد)،

موردی که در رابطه با عراق و سفیر شدن آقای دعایی ذکر شده است اولاً خلاف رفتار او با فرستاده صدام حسین است. آقای خمینی می‌پنداشت رژیم صدام ۶ ماه بیشتر دوام نمی‌آورد. بنا بر این، فرستادن آقای دعایی بخاطر برقرار کردن روابط حسنه با رژیم صدام نبود. ثانیاً در یکی دو ماهه اول بعد از پیروزی انقلاب هنوز او و روحانیان اطراف او قدرت را قبضه نکرده بودند. در آن روزها، آقای خمینی می‌خواست وانمود کند که بر قول و قرار و وعده‌هایی که در پاریس به ملت ایران داده است (که اهم آن ولایت جمهوری مردم ایران بود نه ولایت فقیه) وفادار است. وقتی آقای خمینی سوار بر اسب قدرت شد، آن روی دیگر خود را نشان داد. دو نمونه زیر نشان دادن آن روی آن امام حکیم و صلح طلب

است:

الف) کنفرانس بین‌المللی بررسی جنایات آمریکا در ایران در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۹ با شرکت ۱۰۰ هیئت‌به‌نماینده‌ی از سوی ملت و احزاب بیش از ۵۰ کشور در سالن کنفرانسهای هتل استقلال آغاز بکار کرد. در پایان کار کنفرانس جمع شرکت‌کننده در آن به دیدار رهبر انقلاب رفتند. آقای خمینی در سخنرانی خود برای هیئت‌های شرکت‌کننده اظهار داشتند: "...یک ملتی که شهادت را می‌طلبند و دعا می‌خوانند برای شهادت، اینها از دخالت نظامی می‌ترسند؟ اینها از حصر اقتصادی می‌ترسند؟ همه عالم درهای مالکشان را به ما ببندند همه و ما باشیم، این عده‌ای که، سی و چند میلیونی که در این ایران زندگی می‌کنیم یک دیواری دور ایران بکشند و ما را در ایران حبس بکنند، ما این را ترجیح می‌دهیم به اینکه درها باز باشد و چپاولگران بپزند به مملکت ما. ما می‌خواهیم چه بکنیم که به این تمدنی که از توحش بدتر است، این تمدنی که حیوانات بیابان در رفتارشان از آنها بهتر است ما می‌خواهیم چه بکنیم به این تمدن برسیم." (کیهان ۱۷ خرداد، شماره ۱۱۰۱۴، ص ۱۴۰ و صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۱۳۸)

با این سخنان، تمام هیئت‌های شرکت‌کننده مات و مبهوت مانده بودند.

ب) مورد دیگر سخنرانی آقای خمینی، در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۹، در جمع دانشجویان پیرو خط امام است. در این سخنرانی آقای خمینی از جمله بیان داشتند "...آن چیزی که برای ما ارزش دارد اولاً اسلام است که در آن همه چیز هست. ما برای شکم مان قیام نکردیم که اگر شکم مان را یک وقت جلوی ما بگیرند ما بنشینیم سرچاپمان... ما الان چیزی برایمان واقع نشده، خوب، یک گوشه کشورمان یک جنگی واقع شده و آن هم دارند سرکوبش می‌کنند... حالا اینطور نیست که شما خیال نکنید که آمریکا اگر بخواهد یک چیزی بکند، یک گرگ دیگری ایستاده درست مقابلش... دیروز چندتا، دو سه تا جوان آمدند و یک تفنگی را که من خوب نمی‌شناسم تفنگ چه هست آوردند نشان دادند، گفتند این را ما خودمان درست کردیم، وقتی هم به ارتش نشان دادیم گفتند صحیح و خوب است و وسائل را فراهم می‌کنیم. این برای این است اگر چنانچه ما منزوی نبودیم هیچوقت به فکر این کار نمی‌افتادند. شما که حالا به خیال اینها منزوی هستید، شما الان در این فکر هستید که خودتان کارهای خودتان را انجام بدهید. منزوی بودن یعنی متکل بودن به غیر، یعنی اسیر بودن... اینهایی که وقتی در اطرافشان ده پانزده تا نوکر هست، می‌افتند و تنبل می‌شوند و هیچ کاری از آن‌ها بر نمی‌آید، وقتی می‌بریشان حبس، خودش تو حبس کارهای خودش را می‌کند برای اینکه منزوی شده. ملتی که منزوی بشود می‌تواند ترقی کند، متریقی می‌شود. ملتی که منزوی نیست نمی‌تواند به ترقی راه خودش را برود. ملت غیر منزوی یعنی ملتی که اتکالش به دیگران هست، خوراکش را از دیگران می‌گیرد، اتومبیلش هم از دیگران می‌گیرد، برقش را هم از دیگران می‌گیرد. این ملت تا آخر باید اسیر باشد. تا منزوی نشوید نمی‌توانید مستقل بشوید. از انزوا چه ترسی داریم..." (کیهان، ۱۳ آبان ۱۳۵۹، شماره ۱۱۱۳۳، ص ۱۵۰ و صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۴۳-۱۴۷)

۱۵- قرارداد الجزایر

در صفحه ۷۰ نقد، ناقد یا ناقدین محترم آورده‌اند: "البته در این نقد قصد ورود به مبحث چگونگی حل و فصل مسئله گروگان‌ها توسط مجلس و دولت آقای رجایی را نداریم و تاکنون مسئولان مربوطه و امضاء

کنندگان قرارداد الجزایر نظرات خود را به صورت مبسوط در ارتباط با ایراداتی که افرادی چون آقای جعفری مطرح می‌سازند، بیان داشته‌اند؛ لذا صرفاً به منظور اجتناب از طولانی‌تر شدن بیشتر این نقد از پرداختن به این فصل اجتناب می‌ورزیم."

باید بگوییم که بر عکس گفته نویسندگان نقد، نه تنها در مورد چگونگی امضای قرار داد الجزایر و خسارتهای عظیمی که از این ناحیه متوجه ملت ایران شده است و نقض استقلال قوه قضائیه و بانک مرکزی ایران و... کسی چیز مهمی تا به حال نگفته است بلکه هرگاه کسانی کوشش کردند که تا حدی حقیقت آشکار گردد به شدت از کوشش آنها جلوگیری به عمل آمده است. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۳، خود بنام "بسوی سرنوشت" در یادداشت پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۶۳، ص ۴۳۰-۴۳۱، می‌نویسد: "کمسیون ویژه برای پیگیری بیانیه الجزایر انتخاب گردید". اما هیچگاه نتیجه کار این کمسیون بر ملا نگردید و بر عکس وقتی قرار بود گزارش این کمسیون در مجلس قرائت شود، رئیس مجلس مانع قرائت آن گردید. علت جلوگیری از قرائت گزارش چه بود؟ یک تفسیر واقعی این است که بگوییم از جایی می‌ترسیدند. آری، ترس از این بود که با سؤال و جواب نمایندگان ممکن است پرده‌ها بالا برود و قرار و مدار پنهانی روحانیت حاکم با جمهوریخواهان و ریگانیان بر ملا بشود.

در ص ۷۱ نقد آمده است: "آقای جعفری نیز نمی‌تواند به این واقعیت معترف نباشد که حتی اگر قوی‌ترین و ایده‌آل‌ترین توافقنامه‌ها نیز به امضاء می‌رسید آمریکاییها به سهولت عهد و پیمان می‌شکستند، همانگونه که به چهار شرطی که کارتر آن را پذیرفت و ریگان بر آن صحه گذاشت پایبند نماندند."

در همین فراز کوچک چندین امر نادرست آمده است:

۱. آقای کارتر چندین بار به صراحت اعلام کرد، در صورتی که گروگان‌ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آزاد شوند نه تنها هر چهار شرط را می‌پذیرد بلکه اسلحه‌ها و لوازم بدکی نظامی خریداری شده در زمان شاه که تمامی مبلغ آن پرداخت شده است را بلافاصله به ایران ارسال خواهد کرد. علاوه بر آن از طریق کورت والدهایم دبیر کل وقت سازمان ملل به آقای رجائی نخست وزیر هنگامی که به سازمان ملل رفت همین پیغام را داده بود و من در ص ۲۱۴-۲۲۱ آن‌ها را توضیح داده‌ام. لافاً یک بار دیگر به متن مراجعه کنید.

۲. بعد از اینکه روحانیون با کمک دولت رجائی زیر بارقرار مدار پنهانی با ریگانیان و جمهوریخواهان رفتند و کارتر از آن به طور کلی خبردار شد البته بدون اینکه بدانند کم و کیف آن چیست، سعی کرد آن را برملا کند ولی دیر شده بود. او در همین شرایط بود که می‌گوید درسی به ایرانیان بدهم که هرگز فراموش نکنند (قریب به این مضمون). بعد از امضای قرارداد یکطرفه که خود آمریکاییان دیکته کرده بودند، ریگان علاوه بر اینهمه بد و بیراه که به ایرانیان نسبت داد، افزود وقتی من به رئیس جمهوری برسم چک سفید برای گروگان گیرها نمی‌فرستم و وقتی از محتوای قرارداد آگاه شد که چه قرار داد اسارت باری را به ایران تحمیل کرده‌اند دیگر حرفی نزد. نگاه کنید به ص ۲۳۲-۲۳۵ کتاب گروگان گیری.

۳. فکر کنم نویسندگان نقد برای پوشاندن قرار و مدار پنهانی روحانیت حاکم با ریگانیان و جمهوریخواهان این حرف را می‌زنند "که حتی اگر قوی‌ترین و ایده‌آل‌ترین توافقنامه‌ها نیز به امضاء می‌رسید آمریکاییها به سهولت عهد و پیمان می‌شکستند." و الا هر آدم عاقلی فوراً خواهد گفت طرف‌های ایرانی موظف بودند در رابطه با حقوق کشور تا

جای ممکن قرارداد ایده آلی را منعقد کنند و نه اینکه زیر بار قرارداد دیکته شده یکطرفه بروند. این دیگر عذر بدتر از گناه است. این‌ها مسائل قابل مخفی کردن نیست. اینقدر هم که شما فکر می‌کنید دنیا بی حساب و کتاب نیست و اگر این چنین باوری در میان سردمداران جمهوری اسلامی است باید پاسخ دهند که چرا این همه قرارداد با این و آن کشور غربی منعقد می‌کنند؟ پس چرا این همه دم از قراردادهای بین المللی می‌زنند؟

۱۶- سلطه پذیر کیست؟

در پایان نقد در ص ۷۲ و ظاهراً در مقام افتخار به عمل گروگانگیری نوشته شده است: "ایرانیانی که در این کار شرکت داشتند هرگز این فرصت را نیافتند تا روایت خود را از این رخداد مهم در سطح جهان بازگو کنند. هیچ کس از آنها سئوالی نپرسید و جویای نظر آنها نشد. متأسفانه کم توجهی ما به حرکتی که ساختار سلطه آمریکا را دستکم برای مدت مدیدی در منطقه در هم ریخت، ممکن است این احساس را ایجاد کرده باشد که چیزی برای گفتن نداریم، یا بدتر، همانند آقای جعفری روایت رسمی غرب را پذیرفته‌ایم."

برای روشن کردن ادعای پهلوانانه فوق ذکر چند نکته ضرورت دارد:

۱. آیا ناقد یا ناقدین محترم زحمت توجه دقیق به متن کتاب و بخش نمایه‌ها را به خود داده‌اند تا مشاهده کنند، برخلاف آنچه گفته‌اند که آقای جعفری روایت رسمی غرب را نپذیرفته است، تمام اسناد و مدارک ذکر شده در کتاب گروگانگیری، به جز یک مورد، با تکیه بر گزارشها و اسنادی که در همان دوران گروگان گیری و یا بعد از آزادی گروگان ها، به وسیله دست اندر کاران و مسئولین وقت، مستقیم ویا غیر مستقیم و در داخل انتشار پیدا کرده است نه در غرب سلطه گر؟

۲. فرض غلط کردن ولی محال نیست. حال گیریم تمامی اسناد و روایاتی که من در کتاب خود ذکر کرده‌ام از منبع غربی باشد، بر شماست که نادرست و دروغ بودن آن‌ها را با استدلال و مدرک اثبات نمائید. عملی در انظار ملت ایران و جهانیان اتفاق افتاده و نتایجی ببار آورده که تا امروز در جلو چشم ما قرار دارد. چگونه می‌توان گفت فقط قضاوت گروهی که خود بازیگر بوده‌اند درست است؟

۳. گروگان گیرها، دست اندر کاران، عاقدین قرارداد اسارت بار و ثوق الدوله‌ای الجزایر و روحانیت حاکم، هم در دوران گروگان گیری و هم بعد از آن و تا به امروز، تمامی دستگاههای روابط جمعی و غیر جمعی و رسانه‌ای را در اختیار و بل در انحصار داشته و دارند و آنچه خواسته‌اند گفته‌اند. حال واقعاً جالب است که ناقد یا ناقدین محترم می‌گویند: "ایرانیانی که در این کار شرکت داشتند هرگز این فرصت را نیافتند تا روایت خود را از این رخداد مهم در سطح جهان بازگو کنند!"

۴. هنوز هم دیر نشده است و همه نوع امکانات و فرصت در اختیار آنان و دفاتر تدوین تاریخ و دست اندر کاران و حامیان پشت پرده گروگان گیری و آمرین و عاملین قرار و مدار پنهانی با جمهوریخواهان و ریگانیان است، و می‌توان دست به کار شد و روایت خود از این رخداد مهم قرن بیستم را در سطح جهان بازگو کرد. خوشبختانه امکانات رسانه‌های پیشرفته دیجیتال هم در خدمت همگان است و اگر روایت ناگفته‌ای باشد می‌توان آن را در کوتاهترین زمان انتقال داد.

بر خلاف آنچه که ناقد یا ناقدین محترم می‌گویند که "هیچ کس از آنها سئوالی نپرسید و جویای نظر آنها نشد" بارها و بارها از دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را اشغال کردند و مدت ۴۴۴ روز ۵۲ گروگان آمریکائی را در اختیار خود داشتند و مانع هر نوع راه

حلی که حافظ حقوق ایران بود، شدند و در رابطه با قرارداد اسارت بار الجزایر دم فرو بستند و با سلام و صلوات گروگان‌ها و به زعم شما و آنها جاسوسان آمریکائی را تحویل دادند، سئوال و خواهش و تقاضا شده است که حد اقل، حال که آن حادثه خسارت عظیم و غیر قابل جبران خود را بر ملت ایران وارد کرده است، بیاتید و برای ملت ایران روشن کنید چرا شما که بنا بگفته خود قرار بود بیش از چند روزی به عمل خود ادامه ندهید، این کار را آنقدر ادامه دادید که کار به اینجا بکشد؟ چه کسانی و چرا مانع حل و فصل سریع این موضوع شدند؟ چه کسانی شما را با نیروهای مسلح خود در نگهداری گروگان‌ها تشویق و تهییج کردند و بنام شما قرار و مدار پنهانی با جمهوریخواهان و ریگانیان بستند و باز بنام حل کردن مشکلی که شما با عمل خود آفریده بودید، زیر بار قرارداد دیکته شده الجزایر رفتند؟

با وجودی که هنوز در نوشته ناقد یا ناقدین محترم نکات متعددی وجود دارد که برای روشن شدن توضیح می‌طلبند، از توضیح آن‌ها در می‌گذرم و با آوردن دو مطلب اساسی زیر که مرکز توجه کتاب گروگانگیری بوده‌اند ولی به راحتی در نقد دم‌تتا مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، توضیحات خود را به پایان می‌برم:

۱. گروگانگیری و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

۲. دولت و سند افتخار

۱۷- گروگانگیری و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

زمانی که عراق به ایران حمله کرد تمام شرایط جهانی علیه ایران آماده بود. در بین تمام کشورهای روی زمین تنها کشور آلبانی در سازمان ملل از عمل گروگان‌گیری ایران حمایت کرد. بنا بر این، آن دسته از کسانی که می‌گویند آمریکا دشمن انقلاب اسلامی و در صدد از بین بردن آن بود، در صورتی که حق را به آن‌ها بدهیم و بپذیریم که آمریکا چنین قصد و نیتی داشت آیا بر ما نبود که تمام بهانه‌های لازم را از او سلب کنیم و بهانه‌ای بدستش ندهیم و یا اینکه بدست خودمان بهانه لازم را در اختیارش بگذاریم و خالق اجماع جهانی علیه خود باشیم؟

طبیعی است که در چنین حالتی عقل سلیم روش خود را بر ندادن بهانه و گرفتن بهانه از دست دشمن استوار می‌کند. آیا باید در عقل گردانندگان رژیم شک کنیم یا بگوییم نه آنها عقل داشتند اما عقلی فایده‌گرا که در این قضیه منافع خاصی را در تقابل با حقوق ملی در پشت پرده مد نظر داشتند؟

در چنین شرایطی لازم نبود که آمریکا خود طراح جنگ باشد، کافی بود که چراغ سبز به عراق داده شود و شوروی نیز جبهه مخالف نگردد و این هر دو با بحران گروگان‌گیری حاصل شد و باعث خوشحالی صدام گردید.

رابطه مستقیم میان تحریک صدام برای شروع جنگ و گروگانگیری امر پوشیده‌ای نیست. الان که در دوران پس از صدام بسر می‌بریم در این باره تا بخواهی از خود آمریکایی‌ها سند منتشر شده است. بر هر کسی که منصفانه تاریخ پس از انقلاب را مطالعه کند و منابع مختلف را ببیند به راحتی روشن خواهد شد که ریشه اصلی حمله عراق به ایران در اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان‌گیری نهفته است و خسارت جنگ، خسارتی است که در اثر بحران گروگان‌گیری به کشور وارد شده است.

در آن زمان نظر همه سران کشور در مورد ارزیابی پدیده جنگ این بود که همه بالاتفاق جنگ عراق علیه ایران را جنگ آمریکا علیه ایران می‌دانستند و من در کتاب گروگان‌گیری در ص ۲۹۲-۲۹۵، نظرات همه را آورده‌ام. برای اطاله کلام از ذکر مجدد آن در می‌گذرم و تنها به دو

داده از آقای هاشمی رفسنجانی که بعد از ۲۵ سال آن را آشکار کرده است، اکتفا می‌کنم: آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب خود بنام "بسوی سرنوشت" که کارنامه سال ۱۳۶۳ است چنین می‌گوید: "ابو خالد فرستاده ویژه یاسر عرفات آمد و نامه‌ای از عرفات آورده بود و جنگ تحمیلی را جنگ آمریکا علیه ایران دانسته بود (ص ۱۲۹ کتاب)

آقای هاشمی رفسنجانی در اینجا پاسخ خود به یاسر عرفات به تاریخ ۱۳۶۳/۳/۱۶، را می‌آورد: "برادر گرامی جناب آقای یاسر عرفات ریاست سازمان آزادی بخش فلسطین... اینک فرموده‌اید برای شما روشن شده که حزب بعث و شخص صدام به نیابت از آمریکا جنگ را علیه انقلاب اسلامی ایران آغاز کرده است و ادامه می‌دهد، کشف و اظهار این مطلب مایه امید است ولی دیر فهمیدن یا دیر گفتن شما مایه تأسف. (همان سند، ص ۵۶۵)

مجدداً آقای هاشمی رفسنجانی در یادداشت جمعه ۱۱ آبان ۱۳۶۳، می‌نویسد: "در منزل بودم... در این روز شبکه تلویزیونی ABC ایالات متحده، برنامه خود را موسوم به "نایت لاین" را به موضوع اشغال سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اختصاص داده بود. در این برنامه آقای سعید رجائی خراسانی نماینده دائم ایران در سازمان ملل، حسین شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت امور خارجه، جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر، ابو الحسن بنی‌صدر رئیس جمهور مخلوع ایران و دو تن از گروگانها بنامهای مورهندکندی و باری روزن شرکت داشتند. مهمترین موضع حاصل از این برنامه، اظهارات سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر و اعتراف به نقش آمریکا در وقوع جنگ تحمیلی بود. جودی پاول در پاسخ به اظهارات شیخ الاسلام که خود از دانشجویان تسخیر کننده سفارت آمریکا بود، اعلام داشت:

"نتیجه مشهود و آشکار گروگان‌گیری، جنگ ایران و عراق می‌باشد و بدون گروگان‌گیری، این جنگ به وقوع نمی‌پیوست." وی در باره سخنان شیخ الاسلام در باره اهمیت تسخیر لانه جاسوسی گفت: "وقتی ایشان از افتخار آنچه انجام داده‌اند، به خود می‌بالند، بهتر است کمی مکث کنند و فهرست تلفات را مطالعه بفرمائید که دهها هزار از هموطنان ایشان کشته شده‌اند. بعد از ذکر نام هر یک از آنها، وی می‌تواند بگوید که آنها به خاطر حماقت من کشته شده‌اند." (همان سند ص ۳۶۳-۳۶۴)

و راست این است که همه اینها جزئی از حقیقت غم‌انگیزی است که در کشور ما و بدست خودی‌ها به وقوع پیوسته است ولی با کمال تأسف ملت هنوز پس از نزدیک سه دهه باید در سانسور باقی بماند و نداند چه بلایی و به واسطه چه کسانی بر سرش فرود آمده است.

۱۸- دولت و سند افتخار؟

هر انسان شرافتمند و آزاد اندیشی وقتی به عمل گروگان‌گیری و نتایج اسف‌انگیز آن که برای ملت ایران به ارمغان آورد، می‌نگرد، نمی‌تواند بی‌تفاوت باقی بماند و اظهار تأسف نکند و به دنبال علل و جستجوی انگیزه پنهان این عمل بر نیاید. عملی که البته آقای خمینی آن را "انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول" نامید و با آلت دست قرار گرفتن تعدادی دانشجوی و غیر دانشجوی، از آن برای خود و کسانی که به دنبال انحصار قدرت و دیکتاتوری بودند، به عنوان آتوبی علیه آزادی و حقوق ملت بهره گرفتند.

آقای بهزاد نبوی که مدعی است: "بیانیه الجزایر از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است" (کیهان، ۲۵ دیماه ۵۹، شماره ۱۱۹۲، ص ۱۰ مذاکرات مجلس) ویا "ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان‌گیری به خاک مالیدیم." (همان سند)

و آقای رجائی نخست وزیر که می‌گوید: "ما موفق شدیم به یاری خدا و همت هموطنان بزرگترین مسئله تاریخی را حل نماییم" (انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲ بهمن ۵۹، شماره ۴۵۶ ص ۲، بخشی از سخنان آقای رجائی با گروهی از اعضای انجمنهای اسلامی شهرستان آمل) و یا در جایی دیگر: "ما یک بار دیگر نشان دادیم که قادریم بزرگترین مسئله تاریخ را حل کنیم و به دنیا ثابت کنیم که یک کشور انقلابی و مکتبی به اتکاء به ایدئولوژی خود می‌تواند در مقابل ابر قدرتها باسد. ما با گروگان گیری به بزرگترین دست آوردهای سیاسی در تاریخ اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم و موفق شدیم بزرگترین قدرتهای طاغوتی را به زانو در آوریم." (همان سند)

آیا انسان ایرانی هم آروز و هم امروز حق ندارد از آنها و از خودش بپرسد: بهتر نبوده و نیست که به جای رجز خوانی و ادعای قهرمان سازی، مجموعه عمل را در معرض افکار عمومی قرار می‌دادید و می‌گفتید: ای ملت این سند افتخاری است که برای شما به ارمغان آورده ایم. مگر نه این است که معمولاً قهرمانان نظامی، سیاسی، اقتصادی، و... وقتی برای ملت خود افتخار می‌آفرینند، آن افتخار را در معرض دید عموم قرار می‌دهند و با تشریح جزئیات عمل انجام شده، ملت را با خود به صحنه‌های مختلف نبرد برده تا ملت از مشاهده صحنه‌های قهرمانانه و افتخار آفرین به وجد و شادی در آید.

در حقیقت سند افتخار مورد بحث، مجموعه بیانیه الجزایر و ضامته و اسناد و مدارک حکمیت و دیوان مرضی الطرفین لاهه است که میدان نبرد شما با آمریکائیان به حساب می‌آید. انتشار این مجموعه، نشان دهنده عمل قهرمانانه و افتخار آفرین و چگونگی حل پیچیده ترین، مشکل تاریخ است که نه تنها در ۲۸ سال قبل، به هنگام امضای قرارداد الجزایر و اجرای آن شهادت و جرأت پیدا نشد که آن را برای اطلاع عموم منتشر سازند، حتی امروز نیز از انشار درست و کامل آن ترس دارند و مردم را تا به امروز از این حق خدادادی خویش سانسور کرده‌اند. مجموعه بیانیه الجزایر و ضامته آن که صحنه عمل قهرمانانه شماست، همچنان سری و جزء اسرار دولتی به شمار می‌آید. این هم نوع جدیدی از خلق قهرمانان سری و پنهانی ویژه جمهوری اسلامی است!

اگر این مجموعه انتشار پیدا کرده بود، دیگر لازم به رجز خوانی و ادعا نبود. متخصصان و پژوهشگران و حقوقدانان با در دست داشتن اسناد و مدارک، جزئیات آن را ترسیم کرده، و هنرمندانی پیدا می‌شدند که نظیر فیلمهای مستند تاریخی و... آن را به معرض تماشای عموم قرار دهند.

تا بحال دیده نشده است که اعمال افتخار آفرین و قهرمانانه را از دید عموم مکتوم نگه دارند. اما در عوض همیشه این گونه بوده است که قریب به تمام اعمال خائنه، سعی شده است از دیده‌ها مخفی بماند، مگر اینکه به نحوی مطلعین در زمانهای دیگر آن را فاش کرده باشند.

در پایان با وجود تمامی درد دلها و افسردگی‌ها که آدم ناخودآگاه از نوع مواجهه برخی از هموطنانش که خودشان نیز مستقیم و غیر مستقیم قربانی جریان گروگانگیری شده‌اند، پیدا می‌کند، از ناقد یا ناقدین محترم کمال تشکر و سپاس دارم که با نقد خود سعی کردند که گوشه‌های حساسی از تاریخ مهجور کشورمان بیش از این در تاریکی و ابهام باقی نماند. بدان امید که آنچه را من در نقد، نقد این هموطنان تاریخ پژوه آورده‌ام چیزی جز تبادل آزاد اطلاعات و اندیشه به منظور روشن شدن بیشتر مسائل تاریخی تلقی نکرده و نخواهند کرد.

به امید ایرانی آزاد از دروغ، استبداد و ستمگری
محمد جعفری، لندن ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۷

این نکته شایان ذکر است که دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، نظر به اینکه متن نقد و بررسی خود را در قالب سی دی، هم به شکل کتابچه و هم به صورت متن اینترنتی در وبسایت رسمی دفتر، نشر عمومی یافته بود و حق این بود که نقد را هم علاوه بر اینکه بر مبنای موازین حقوق دینی و عرفی (در این جا قانون مطبوعات) می‌بایست در وبسایت دفتر منتشر شود و هم به نظر همه کسانی که متن نقد و بررسی دفتر را مستقیماً از سوی مسئولان دفتر دریافت کرده‌اند (مانند مسئولان سیاسی و...) برسد. ولی ما حتی شاهد انتشار متن فوق در وبسایت دفتر هم نشدیم و به همین علت تصمیم با انتشار عمومی متن در وبسایتها دیگر گرفته شد.

پیوستهای ملحقات

پیوست شماره ۱

«همانگونه که آقای خمینی متذکر شده است: «شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشیم خرج می‌کنم، خداوند ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می‌کنیم.»^۱

آقای خمینی که مدعی است به خاطر رضای خدا و صیانت از دین او و حفظ جمهوری اسلامی قیام می‌کند، می‌جنگد و صلح می‌کند و اگر آبرویی داشته باشد در این راه خرج می‌کند، آیا در بیان خود صادق است؟ کسی که چنین ادعایی می‌کند، حتماً می‌داند که یکی از مهمترین ارزشهای دین و حفظ و صیانت از آن، وفای به عهد است آیا وی به یکی از وعده و قول و قرارهای که در پاریس به ملت ایران در برابر جهانبان داد، عمل کرد؟ به ضرر رس قاطع می‌شود گفت که بعد از به قدرت رسیدن عکس تمام آن را انجام داد:

– چگونه کسی که مدعی رضایت خدا و صیانت از دین اوست، راه و روشهای نادرستی را به خورد ملت می‌دهد و می‌گوید: «من ممکن است دیروز حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری و فردا حرف دیگری را، این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده‌ام باید روی همان حرفی باقی بمانم.»^۲

– چگونه کسی که آن ادعا را دارد می‌گوید: «حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند.»^۳

– کدام دین است که می‌گوید: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت رسول الله صل الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه حج است... حاکم می‌تواند... هر امری را چه عبادی یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند»^۴

کدام مسلک می‌گوید: «اگر یک در میلیون احتمال، یک احتمال بدهیم که حیثیت اسلام با بودن فلان آدم یا فلان قشر در خطر است، ما مأموریم که جلویش را بگیریم، تا آن قدری که می‌توانیم هر چه

۱- از نامه آقای خمینی در مورد قبول آتش بس.

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۸.

۳- همان سند، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۴- همان سند.

می‌خواهند به ما بگویند که کشور ملایان حکومت آخوندیسم و از این حرفهایی که می‌زنند، و البته این هم یک حربه‌ای است برای این که ما را از میدان به در کنند، ما نه، از میدان بیرون نمی‌رویم.»^۱

کدام دین و صیانت از آن، تهمت به مسلمانان را جایز می‌شمرد و می‌گوید: «اینها که فخر می‌کنند به وجود او [یعنی مصدق] او هم مسلم نبود»^۲ و «هنگامی که آقایان جلال‌الدین فارسی و دکتر علی شریعتمداری از مشاهدات و اطلاعات خویش در مورد پرداخت وجوه شرعی به توسط مصدق سخن گفتند و صراحتاً حکم امام به نام‌مسلمانی مصدق را نقد کردند»^۳ بجای این که بدرگاه خداوند استغفار کنند و اعلان کنند که من اشتباهی فهمیده بودم و گفتم که مصدق مسلمان نیست. ایشان، «در مقابل توصیه کردند که این بحث ادامه پیدا نکند»^۴

کدام آئین و شریعت است که وقتی ۸ نماینده مجلس شورای اسلامی که بنا به گفته خودش عصاره ملت هستند از وزیر امور خارجه می‌خواهند که بیاید، در مجلس و در مورد سفر مک فارلین توضیح بدهد، آنها را از هستی ساقط و خفه می‌کند و می‌گوید: «من هیچ توقعی نداشتم از بعضی این اشخاص، ولو بعضی‌شان در نظر من پوچند لکن بعضی از این اشخاص که سابقه دارند هیچ توقع نداشتم... لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسرائیل تندتر است، از لحن کاخ‌نشینان آن جا تندتر است.»^۵

توبه و استغفار را که باید بدرگاه خداوند کرد، کدام صیانت کننده از دین خدا می‌گوید: «من حالا هم توبه را قبول می‌کنم، اسلام قبول می‌کند، من - حالا هم بروند توی رادیو، بروند توی تلویزیون، توبه کنند بگویند ما خطا کردیم، اشتباه کردیم...»^۶

کدام صیانت کننده از دین خدا در یک سخنرانی ابتدا می‌گوید «من باز کار ندارم به جبهه ملی، با اینکه بعضی افرادش شاید باشند که مسلمان باشند...»^۷ سپس می‌گوید: «اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است.»^۸

کدام کس به خاطر رضای خداوند، حکم قتل فله‌ای هزاران زندانی را صادر می‌کند و بدست سه جلد می‌دهد که آنها را مانند برگ خزان به گورستان بفرستند.^۹

کدام خداپرستی قاضی‌اش حتی بدون تشکیل دادگاه صوری حکم قتل صادر می‌کند و وقتی در مقام بازخواست از او می‌پرسند که چرا اینهمه اعدام کردی، پاسخ می‌دهد آنچه کرده است بدستور امام بوده است و امام نیز لب از لب نگشود و مهر تأیید بر همه آنها زد.^{۱۰}

۱- همان سند، ج ۱۶ ص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۲- همان سند، ج ۱۵، ص ۱۵.

۳- تلقی فاشیستی از دین و حکومت، اکبر گنجی، چاپ پنجم ۱۳۷۹، ص ۱۴۸.

۴- همان سند.

۵- همان سند، ص ۱۴۶.

۶- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹.

۷- همان سند، ص ۱۱.

۸- همان سند، ص ۱۹.

۹- در مورد این اعدامهای فله‌ای، نگاه کنید به خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۳۰۶ - ۳۰۱. این مکاتبات بسیار گویاست. در اینجا فقط فرمان آقای خمینی آورده می‌شود. «بسمه تعالی در موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق است حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. روح‌الله‌الخمینی» ص ۳۰۲.

۱۰- خاطرات خلخالی، جلد دوم، ایام انزوا، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۹۹ - ۱۹۸. چندین بار با وی در مورد اعدامها و مصادره‌ها، مصاحبه بعمل آمده است و ایشان در تمام آنها پاسخ داده است، که هر چه کرده‌ام به امر امام بوده است.

کدام مسلمان است که آقای بازرگان را نخست‌وزیر دولت امام زمان می‌کند و منتظری را قائم مقام رهبری و بعد می‌گوید: «والله قسم من با انتخاب شما مخالف بودم، والله قسم با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم والله قسم من به ریاست جمهوری بنی‌صدر رأی ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.»^{۱۱}

حافظ و صیانت کننده کدام دین برای کوبیدن مسلمانانی که به اعمال بعضی از اشخاصی که تحت عنوان مکتب و مکتبی و با چماقداران به اجتماعات حمله می‌کنند و به جرم و جنایت می‌پردازند، می‌گوید: «تا گفته می‌شود مکتبی، آقایان مسخره می‌کنند. مکتبی یعنی اسلامی، آن که مکتبی را مسخره می‌کند اسلام را مسخره می‌کند. اگر متعمد باشد، مرتد فطری است و زنش برایش حرام است، مالش هم باید به ورثه‌اش داده بشود، خودش هم باید مقتول باشد.»^{۱۲}

کدام دین‌داری است که برای صورت قانونی بخشیدن به حکمیت هیئت سه نفره که برخلاف مسئولیت خویش عمل کردند، همچنانکه ابوموسی اشعری نسبت به حضرت امیر عمل کرد، از امیر مؤمنان مایه می‌گذارد و می‌گوید: «حضرت امیر در عین حالی که در فشار ابوموسی را تعیین کرد. نمی‌خواست تعیین کند، ایشان می‌خواست یک کس دیگر را تعیین کند، لکن فشار آوردند دوستان خودش، همان دوستانی که باید حضرت امیر از آنها فریاد کند، فشار آوردند که نه، ابوموسی برای این کار خوب است، حضرت ابوموسی را تعیین کرد، بعد که ابوموسی آن حکمیت را کرد، همین دوستانها می‌خواستند نقض کنند، حضرت امیر مقاومت کرد و گفت حالا که حکم، حکم کرده بودند بر ضد حضرت امیر، یعنی حضرت امیر را از خلافت به حسب این حکمیت خلع کردند و معاویه را به حسب این حکمیت نصب کردند، حضرت امیر فرمود: که این حکمیت بوده است و ما باید به آن احترام قائل بشویم، در صورتی که بر ضد او بود.»^{۱۳}

آیا آقای خمینی نمی‌داند هنگامی که خوارج در مقابل حضرت ایستادند و گفتند چرا حکمیت را پذیرفتند و حکمیت از آن خداست. حضرت از جمله به آنها فرمود: «با حکمان شرط نهادیم که آنچه قرآن زنده می‌دارد زنده بدارند و آنچه را قرآن ناچیز می‌کند ناچیز بدارند و ما نمی‌توانیم با حکمیتی که قرآن حکم می‌کند مخالفت کنیم، اگر جز این کنند از حکمشان بیزاریم.»^{۱۴} بعد از این که رأی حکمین اعلان شد، حضرت علی با آن مخالفت کرد و گفت: «این دو خطاکار که بعنوان حکم برگزیدید حکم خدا را رها کردند و بی‌دلیل و به ناحق و مطابق دلخواه خود حکم کردند و حکم خدا را رعایت نکردند و بخلاف قرآن رأی دادند و خدا و پیامبر و مؤمنان پارسا از آنها بیزارند برای جهاد آماده شوید و مهبیای حرکت باشید و به اردوگاههای خودتان بروید.»^{۱۵}

آیا آقای خمینی نمی‌داند که بعد از این که رأی حکمیت اعلان شد، نه تنها حضرت با آن موافقت نکرد و آن را نپذیرفت بلکه با آن به مخالفت برخاست و اعلان کرد که آماده جهاد با معاویه شوید. حال آقای خمینی می‌گوید: «حالا که حکم حکم کرده بودند بر ضد حضرت امیر، یعنی

۱۱- خاطرات آیت‌الله منتظری، چاپ انتشارات انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۱۲- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۴۳، سخنرانی ۶۰/۳/۶.

۱۳- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴-۱۳، سخنرانی ۱۳۶۰/۳/۲۵.

۱۴- تاریخ طبری، ج ششم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۵۸۵ و قریب به همین مضمون در تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، ص ۹۱ و سایر تواریخ آمده است.

۱۵- مروج الذهب و معاون الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، ص ۷۶۱.

حضرت امیر را از خلافت به حسب این حکمیت خلع کردند و معاویه را به حسب این حکمیت نصب کردند، حضرت امیر فرمودند که این حکمیت بوده است و ما باید به آن احترام قائل شویم، در صورتی که بر ضد او بود.^۱ قطعاً می‌داند. اگر این اندازه نداند که بطور خودکار از شیعه علی بودن خارج و پیرو روش معاویه می‌شود.

در مورد حکمیت و برخورد حضرت علی بعد از اعلان رأی حکمان، تمام تواریخ شیعه و سنی متفق القولند که من خلاصه آن را از تاریخ «مروج الذهب و معاون الجوهر» ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ذکر کردم.

اگر اندکی از راه عبرت به این لیست مختصر نگاه کنید، به این نتیجه خواهید رسید که دینی که آقای خمینی برای آن قیام کرده، جنگیده و صلح کرده، دین قدرت و ایجاد ملک و پادشاهی در لباس روحانیت و ولایت فقیه است و نه دین خدا که دین آزادی و رهایی بشریت از قدرتهای ستمگر و ظالم است.»

پیوست شماره ۲

«آشکار شدن حقیقت

انتخاب مکتبی و عصبانیت آقای خمینی

شاید برای بسیاری این سؤال بوجود آمده باشد که چرا آقای خمینی در سخنرانی ۶ خرداد خود، تا این حد عصبانی شده بود که از فرط عصبانیت حکم آشکار ضد دینی خود را برای انتخاب قدرت و حفظ و نگهداری آن، صادر کرد و گفت: «تا گفته می‌شود مکتبی آقایان مسخره می‌کنند، مکتبی یعنی اسلامی آن که مکتبی را مسخره می‌کند اگر متعبد باشد مرتد فطری است و زنش بر او حرام است مالش باید به ورثه‌اش داده شود، خودش هم باید مقتول باشد.» و بعد از این سخنرانی آقای خمینی چه دقیق و بحق مرحوم مهندس بازرگان در نامه‌اش متذکر شد و قریب به این مضمون گفت، ممکن است از این ببعد، تنها مایملک، همسر حلالمان را چند ژ-۳ بدست، در رختخواب از چنگمان بدر آورند.

از جمله عصبانیت آقای خمینی بعلمت سرمقاله‌ای بود که در روزنامه انقلاب اسلامی، در ۵ خرداد ۶۰، تحت نام «انتخاب مکتبی»، درج گردیده بود. و این مطلب او را بیش از پیش خشمگین ساخته بود.

برای چرائی درج آن سرمقاله باید که چند روزی به عقب برگردم و بطور مختصر و فشرده بلوایی را که با دستگیری معاون اداری مالی وزارت خارجه آقای حسین صادقی، تحت عنوان سرقت اسناد وزارت خارجه ساخته بودند، توضیح دهم:

در روز ۲۷ اردیبهشت ۶۰، آقای مرتضی فضلی‌نژاد نماینده دفتر ریاست جمهوری با معرفی نامه کتبی و اجازه مقامات مسئول مملکتی که مأمور رسیدگی و مطالعه پرونده پاکسازی شده‌ها، در وزارت خارجه و سایر وزارتخانه‌ها بوده، به وزارت خارجه می‌رود و در آنجا با توطئه‌ای که تدارک دیده شده بود، ایشان به اتفاق آقای اسماعیل ناطقی که مدیرکل کنسولی وزارت خارجه و هم رئیس اداره پاکسازی آن وزارت خانه بوده است، آنها را تحت نام سرقت اسناد طبقه‌بندی شده وزارت خارجه ایران دستگیر و بازداشت می‌کنند و برای اولین بار صبح روز سه‌شنبه، ۲۹ اردیبهشت ۶۰، روزنامه جمهوری اسلامی، اطلاعیه وزارت خارجه را پیرامون این مسئله درج کرده که گوشه‌ای از آن به قرار زیر است:

«صبح روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه جاری فردی بنام مرتضی فضلی‌نژاد باتفاق شخص دیگری با عنوان مأمور رسیدگی به پرونده‌های افراد پاکسازی شده فتوکپی تعداد زیادی از اسناد طبقه‌بندی شده و

سری را با تبانی یکی از کارمندان از قسمت کنسولی وزارت خارجه برداشته و به خارج حمل می‌کردند. جریان بلافاصله باطلاع مقامات انتظامی رسیده و به دستگیری نامبرده منجر شد...»

پس از انتشار خبر دستگیری آقای فضلی‌نژاد و ناطقی، دفتر ریاست جمهوری طی اطلاعیه‌ای بشدت مسئله را تکذیب کرد و اعلام نمود که این عمل توطئه دیگری است که علیه ریاست جمهوری ترتیب داده شده است. بعد از این که معلوم گردید، توطئه و دستگیری با دستگیری آقای حسین صادقی معاون اداری مالی وزارت خارجه و با حکم دادستانی انقلاب تهران آقای لاجوردی دستگیر شده‌اند. چند نفری دست بکار شدند تا از پیشینه آقای صادقی و انگیزه این عمل اطلاعاتی بدست آورند و خوشبختانه توانستند در فاصله چند روزی از سابقه و گذشته آقای صادقی تهرانی معاون اداری مالی وزارت خارجه تحقیقاتی بعمل آورند، نتیجه تحقیقات بعمل آمده در سرمقاله انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۵ خرداد ۶۰، تحت نام «داستان سرقت» اسناد وزارت خارجه ساخته کیست؟ انتخاب «مکتبی» انتشار پیدا کرد که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱- حسین صادقی، دارای لیسانس خدمات اجتماعی است، در سال ۱۳۵۰ بعنوان مددکاری اجتماعی در اداره کل بنادر و جزایر خلیج فارس آغاز بکار کرده است.

۲- نامبرده در تاریخ ۵۷/۱۰/۲۱، یک ماه قبل از پیروزی انقلاب، زمانی که همه مشغول مبارزه و اعتصاب بودند، به استخدام قطعی دانشگاه بعنوان فهرست نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه در آمده، نام پدر او امیر و اسم دقیق او عین‌الله صادقی نیارکی، شماره شناسنامه ۴۴۰، صادره از تهران و شماره استخدامی وی ۵-۱۳۳۶۲۲۲ می‌باشد. (سند شماره ۲۷، از روزنامه انقلاب اسلامی ص ۸)

۳- این شخص بلافاصله پس از انقلاب در دانشگاه با تشکیل انجمن اسلامی، درصدد کسب قدرت و مقام برآمده و با وجودی که یک کارشناس ساده فهرست نویسی بوده وسیله مدیریت موقت دانشگاه به سمت سرپرستی امور عمومی دانشگاه منصوب می‌شود. (سند شماره ۲۸)

۴- آقای صادقی به سمت سرپرستی امور عمومی دانشگاه تهران موافق روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۲/۲۸، اعلان جرمی علیه مدیران مستعفی دانشگاه داده که در آن، آن‌ها را به انواع جرائم مالی و سوءاستفاده متهم کرده است.

۵- ایشان در سمت و فعالیت‌های جدید خود، یکی از کارمندان خویش را بنام نظر علی صالحی در تاریخ ۵۹/۱/۱۱، بعلمت خدمات شایسته وی، در یک ساله اخیر انقلاب، مورد تشویق و تقدیر کتبی قرار می‌دهد. (سند شماره ۲۹)

۶- اما نظر به این که آقای صالحی آنطور که آقای صادقی خواسته، به زیر فرمان نرفته و با ایشان کشمکش پیدا کرده است و لذا در تاریخ ۵۹/۳/۱۹ آقای صالحی به مدیریت دانشگاه نوشته و توضیح داده است که آقای صادقی در دانشگاه کارش سم‌پاشی و نفاق افکنی بین کارمندان است و با نامه خود بعضی از اعمال او را رو می‌کند.

۷- آقای صادقی در تاریخ ۵۹/۳/۱۸ و به امضای انجمن اسلامی کارکنان دانشگاه بدون این که صلاحیت قانونی داشته باشد، ۸ نفر از کارکنان دانشگاه را تصفیه و حکم اخراجی آنان را صادر می‌کند که از جمله آنان همین آقای نظر علی صالحی است که در تاریخ ۵۹/۱/۱۱ از ایشان تقدیرنامه کتبی گرفته است. اطلاعیه تصفیه این ۸ نفر در روزنامه جمهوری اسلامی و صبح آزادگان در تاریخ ۵۹/۳/۱۸، انتشار پیدا می‌کند. (سند شماره ۳۰)

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴-۱۳، سخنرانی ۱۳۶۰/۳/۲۵

۸ - پنج نفر از کارکنان اخراجی که از جانب آقای صادقی مفسد شناخته شده بودند، از پای ننشسته و به دادگستری شکایت کردند و سرانجام در تاریخ ۶۰/۲/۱۲، بموجب حکم شماره پرونده ۱۰۶۸/۵۹-۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱، شماره دادنامه ۱۷۷ الی ۱۸۲، شعبه ۴۶ دادگاه عموم تهران و به استناد بند ب از ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی، آقای صادقی به ۶۱ روز حبس جنحه و پرداخت ۲۰۰٫۰۰۰ ریال به هر یک از شاکیان مذکور و ۱۶۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی محکوم می‌گردد.

۹- نظر به این که آقای صادقی، پس از حادثه چماقداری ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، علیه ریاست جمهوری فعالیت داشته و از جمله گرداننده تحصن مشهور کتابخانه دانشگاه بوده است. وی به پاس خدماتش، در همان تاریخی که حکم محکومیتش از طرف دادگستری صادر می‌شود، در همان تاریخ ۶۰/۲/۱۲، از دانشگاه تهران، حکم انتقال گرفته است و البته در حکم انتقال و بنابه ضرورت، اسم کوچکش عوض شده، منتها با همان نام پدر، با همان شناسنامه و با همان شماره استخدامی و در این دگردیسی و تغییر هویت از «عین‌الله» به «حسین» مبدل می‌شود و از جانب آقای رجائی نخست‌وزیر مکتبی به سمت معاون اداری مالی وزارت خارجه منصوب می‌شود. (سند شماره ۳۱)

۱۰- روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۶۰/۲/۲۹، تبریگی برای ایشان به چاپ رسانده و می‌نویسد: «ضمن تشکر از برادر مبارز و مکتبی آقای رجائی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی که معتقد و مؤمن و انقلابی را شناسائی و انتخاب می‌نمایند، موفقیت روز افزونتان را در راه تداوم و پیشبرد اهداف انقلاب ایران از خداوند متعال خواستاریم.» (سند شماره ۳۲)

۱۱- و بدین ترتیب آقای عین‌الله صادقی نیارکی که هم اکنون حسین صادقی نیارکی شده است، در وزارت خارجه مکتبی، بخدمات «مکتبی» جدید مشغول شده‌اند و از جمله اعمال «مکتبی» ایشان کارگرانی اصلی جنجال سرقت اسناد وزارت خارجه علیه ریاست جمهوری است که بدین ترتیب موجبات صعود به قله‌های بالاتری را نزد سران جمهوری اسلامی فراهم آورده است.

و بدین علت مقاله تحقیقی، همراه با اسناد و مدارک که تمامی آن در اختیار آرشیو روزنامه قرار گرفته بود، تحت عنوان «انتخاب مکتبی» انتشار پیدا کرد، تا نشان داده شود، این آقای مکتبی مورد عنایت نخست‌وزیر و سایر سردمداران جمهوری اسلامی از چه قماشی بوده است و چرا و به چه منظور توطئه سرقت اسناد را در وزارت خارجه تدارک و سرپرستی کرده است و تازه این مورد، نمونه‌ای از هزاران مورد شبیه به آن و صد بدتر از آن است.

رو شدن چهره این‌گونه «مکتبی» هاست که از جمله آقای خمینی را بر آشفت و در سخنرانی ۶ خرداد خود، نمایندگان مجلس تحت امر، سردمداران و فرماندهان چنین افراد «مکتبی» را به خدمت هر چه بیشتر فراخواند و با چراغ سبز دادن، به آنان فهماند که نگران نباشند و بدانند که آقای خمینی انتخاب خود را کرده است و تا آخر خط خواهد رفت. حتی برای حفظ و استقرار قدرت آماده است که از گفته‌های قبل خود بگذرد و بگوید «اگر ۳۵ میلیون بگویند آری من می‌گویم نه» و از تهمت نامسلمان زدن، به مرحوم دکتر محمد مصدق و مرتد خواندن جبهه ملی و دیگران نیز باکی به خود راه نمی‌دهد.

از تهران و ...
فتوکی اولین حکم کارگزینی
سند شماره ۱

Official document form with multiple sections, including a header with the title 'فتوکی اولین حکم کارگزینی سند شماره ۱', a central table with various fields, and a bottom section with handwritten numbers and dates. The form appears to be a personnel record or official decree.

سند شماره ۲

Official document form with a header 'سند شماره ۲', a central section with a signature and stamp, and a bottom section with handwritten numbers and dates. The form appears to be a personnel record or official decree.

فتوکوی نامه
سند شماره ۳

شماره ۱۴۷۰
تاریخ ۱۳۷۰
پوست

دولت پارتی اسلامی ایران
دانشگاه تهران

ضمن شاد باش در سال نو
آقای نظر صالحی

بدینوسیله از خدمات شایسته آنجناب که در مساله اخیر انقلاب اسلامی ایران با علاقتندی و حسن ارا انجام داده اید تشکر و سپاسگاری مینماید.

همچنانکه تاکنون شایستگی خود را در این راه از خود نشان داده اید امید است با وجدانی آگاه و خدمت هر چه سازتانه و خدا پسندانه در جهت پیشبرد اهداف امام امت بتوانید در دانشگاه امام عصر نیز مؤثر و بدو منتخرباشید.

سرپرست امور و مومنی دانشگاه
سایت
رونق کارگرنی جهت ضبط در پرونده استبداد منی ناچهره

ایمان پسر
متم طاووس علیین شده؟

کلمه کارگری

ردیف	شرح	مبلغ
۱	دانشگاه تهران	۱۳۳۴۴۴
۲	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۵	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۶	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۷	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۸	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۹	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۰	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۱	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۲	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۳	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۴	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۵	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۶	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۷	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۸	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۱۹	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۰	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۱	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۲	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۳	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۴	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۵	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۶	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۷	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۸	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۲۹	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۰	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۱	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۲	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۳	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۴	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۵	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۶	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۷	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۸	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۳۹	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۰	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۱	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۲	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۳	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۴	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۵	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۶	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۷	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۸	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۴۹	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵
۵۰	مجلس شورای اسلامی	۱۱۴۵۵

۸ نشر از واحدهای اداری
دانشگاه تهران تصفیه شدند

تلاش انجمن اسلامی کارکنان دانشگاه تهران هشت نفر از بخشهای مختلف اداری این دانشگاه تصفیه شدند. هفت اطلاعیه که از سوی انجمن اسلامی کارکنان دانشگاه تهران در همین رابطه بدتر و وزنامه ارسال گردید چنین است:

در پی فرامین امام امت دایره برپاکسازی در واحدهای اداری بجهت تسهیل و جلوگیری از رشد افراد ضد انقلاب و اعمال حاکمیت اسلامی بر موسساتیکه از بیت المال این ملت تغذیه میشوند کارکنان امور عمومی و عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران بعنوان اولین اقدام انقلابی در دانشگاه تهران افراد مشرور و زیر را که از مشهورترین چهرهای فاسد انقلاب در محیط اداری بوده اند و با وجود تذکرات مکتوب در جهت اصلاح آنها داده شده بود لذا قانون تصویبی شورای انقلاب درباره آنها بصورت اجراء گذاشته شد و مقصد اداری شناخته شده و مورد تصفیه قرار گرفته و از این تاریخ هیچگونه سستی در این امور نداشته و نخواهند داشت.

افراد مشمول تصفیه عبارتند از آقایان صالحی، کارگر، غریبان، حاج هادی، بیهبانی، خلیلی، قالی و خانم منصور.

انجمن اسلامی کارکنان دانشگاه تهران

۸ اسامی مفسدین کادرا اداری دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحیم
و اما علیهم السلام انما اراد الله ان یصلحکم لعلکم تتقون
فانما اراد الله ان یتخذ منکم اعداء و مبغضین
فمن یبغض الله و رسوله فلیکن من المفلحین
و انما یصلحکم لعلکم تتقون
فانما اراد الله ان یتخذ منکم اعداء و مبغضین
فمن یبغض الله و رسوله فلیکن من المفلحین

۱- آقای صالحی
۲- آقای کارگر
۳- آقای غریبان
۴- آقای حاج هادی
۵- آقای بیهبانی
۶- آقای خلیلی
۷- خانم منصور
۸- آقای قالی

فتوکوی جمهوری اسلامی
سند شماره ۹

تبریک به برادر حسین صادقی معاون اداری و مالی وزارت خارجه

بسم الله الرحمن الرحیم
و عداله الذین امنوا و عملوا الصالحات
لیستغفیرن لهم فی الارب
خداوند به آنان که ایمان آوردند و عمل صالح دارند وعده داده است که ایشان را در زمین به سلامت رساند. (سوره نور - آیه ۵۵)

برادر حسین صادقی
انتخاب شایسته انتخاب را به معاونت اداری و مالی وزارت خارجه بشماره و خانواده محترم تبریک گفته و با تقوا و لیانتی که دارید بنین داریم که با

عمل انقلابی و شایستگی کامل منشاء خدمات ارزندگای در آن وزارتخانه محاسن خواهد بود. ضمن تشکر از برادر مبارز و مکتبی آقای رجائی نخست وزیر جمهوری اسلامی که افراد معتقد و مومن و اسلامی را شناسائی و انتخاب مینمایند و موفقیات روز افزون شان را در راه تداوم و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران از خداوند متعال خواستاریم.

و انجمن اسلامی کارکنان دانشگاه تهران

سکونت و محل کار وی به تصرف سپاه و کمیته درآمد.^۱ با توجه به مطلب صریح فوق آقای داود علی بابائی نویسنده تاریخ "۲۵ سال در ایران چه گذشت؟" در مورد عزل آقای بنی صدر از ریاست جمهوری تحت نام "مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه اطلاعات ۳ بهمن ۱۳۶۰"، جلد ۶ صفحه ۱۴۴ می نویسد: "عزل بنی صدر، یک حرکت قانونی بود. آنها می توانستند اعتراض خود را در یک تظاهرات آرام بیان کنند و یا حداقل در روزنامه هاشان بردارند و بنویسند مگر نمی شد بدون ایجاد اخلال، حرف زد و انتقاد کرد؟ وقتی کار را با اسلحه و شورش و آتش زدن همراه می کنند در واقع متصدند تا جنگی به مراتب بدتر از جنگ تحمیلی راه بیندازند. این حرکت، ممکن بود همه چیز را به آشوب بکشاند و مسلماً از حد یک اعتراض سیاسی و انتقاد گذشته بود."

با توجه به ۷ جلد کتاب "۲۵ سال در ایران چه گذشت؟" معلوم می شود که آقای علی بابائی اولاً خود آزمون را درک و رویت نموده و ثانیاً اهل تاریخ و علم و اطلاع از مسائل تاریخی آن دوران بوده است ثالثاً ایشان از بسیاری امور دیگر اطلاع داشته که به هر دلیل آن ها را به رشته تحریر در نیاورده است.

آیا ایشان مطلع نبوده است که: در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، حزب جمهوری اسلامی با چراغ سبز آقای خمینی و بدست دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، فلهای روزنامه های انقلاب اسلامی، میزان، خبرنگار جبهه ملی، ... را تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام نمود. بنابراین:

اوقتی شما می نویسید: "یا حداقل در روزنامه هاشان بردارند و بنویسند مگر نمی شد بدون ایجاد اخلال، حرف زد و انتقاد کرد؟" البته حتما اذعان دارید که روزنامه ها، فلهای بدستور دادستانی انقلاب اسلامی مرکز تعطیل شده بودند و از جمله مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی، در زندان بود!

۲- "عزل بنی صدر، یک حرکت قانونی بود. آنها می توانستند اعتراض خود را در یک تظاهرات آرام بیان کنند" البته شما می دانستید که در روز ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، هنوز آقای بنی صدر رئیس جمهور قانونی این کشور بود و صوری هم هنوز طرح عدم کفایت سیاسی وی به مجلس نیامده و به زعم شما هم قانوناً، هنوز ایشان رئیس جمهور بود. اما حسب کتاب "عائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب" و سایر منابع و گفته بسیاری از زعمای جمهوری اسلامی در روز ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ دفتر ریاست جمهوری و شخص ایشان محاصره شده و مصونیت جانی از وی رخت بر بسته بود و بالاچاره وی را وادار به اختفا نمودند.

۳- علاوه بر این در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ که جبهه ملی دعوت به تظاهرات آرام نموده بود، مگر آقای خمینی اعلام ننمود که "جبهه ملی از امروز مرتد است!" و باز نقل به مضمون (... و به نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان هم، از رادیو تلویزیون اعلام نمود که از این تظاهرات اعلام انزجار شود که آنها نیز از ترس خمینی در اعلامیه های تظاهرات را محکوم نمودند) آیا اینگونه بیان تاریخ، تحریف آشکار رویدادهای تاریخی نیست؟ ممکن است آقای داود علی بابائی پاسخ بدهد من خود، اظهار نظری ننموده ام و تنها مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی را منعکس نموده ام. وقتی بر آقای داود علی بابائی مسلم است که: آنچه ایشان بیان نموده دروغ محض و تحریف تاریخ است، آیا نباید آقای داود علی بابائی که مصاحبه آقای رفسنجانی را در تاریخ ثبت میکند، متذکر شود که ایشان اینطور بیان نمودند، اما شرایط آن بود که شرح آن گذشت!

۴- آقای رفسنجانی برای نیل به اهداف و مقاصدی که در سر داشته ۱- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۶۸۶

و به منظور دنبال نمودن آنها در انحراف افکار عمومی و برای جلوه دادن سیستم دموکراسی و آزادی خواهی و صورت قانونی دادن به کودتای انجام شده، به دروغ پردازی و تحریف وقایع در مصاحبه ۳ بهمن ۱۳۶۰، آنگونه که آقای داود علی بابائی ثبت نموده، پرداخته است. اما شما آقای داود علی بابائی "نویسنده ۷ جلد کتاب تاریخ ۲۵ ساله!" پس از گذشت ۲۵ سال با به رشته تحریر در آوردن وقایع آزمون بر بیان حقایق چشم پوشیده و بر دروغ پردازی آقای رفسنجانی صحنه گذاشته که البته این مهم به دور از بیان واقعیات و ثبت آن در تاریخی است که به نگاشتن آن همت گمارده اید، این عمل شما بمراتب از دروغ و کذب پراکنی آقای رفسنجانی برای جامعه خطرناکتر است.»

پیوست شماره ۴

کاشانی و دولت کودتا

در اینجا مناسب دیدم که برای اطلاع خوانندگان چند نکته ای در مورد دو جلد کتاب «تاریخ سیاسی معاصر ایران» را که آقای دکتر سیدجلال الدین مدنی تألیف و تنظیم کرده است یادآوری کنم:

۱- بنا بگفته صاحب کتاب تاریخ معاصر، کتاب سلسله درسهایی بوده که بنابه درخواست سر تیپ نامجو که اولین فرمانده دانشکده افسری در جمهوری اسلامی بوده، وسیله ایشان به دانشجویان تدریس می شده است و ابتداء توسط دانشکده افسری و مخصوص دانشجویان آن دانشکده چاپ گردیده و سه جلد بوده است و سپس وسیله «شورای تبلیغات اسلامی» در دو جلد انتشار پیدا کرده است.

۲- کتاب که در حقیقت در تبیین خط کاشانی - آیت تنظیم گردیده، دارای تحریفات تاریخی چندی در جهت تخریب مصدق و طرفداران وی و غلبه دادن خط کاشانی - بقایای بر خط مصدق است که از باب نمونه به دو مثال اشاره می کنم:

الف - وی می نویسد: «آیت الله کاشانی که در رأس جناح مذهبی بعد از ۲۸ مرداد هم با حکومت های زاهدی و علاء مخالفت کرده بود و در زمان علا تا مرز اعدام پیش رفته بود.»^۲

در مورد بقایای نیز می گوید: «بقایای که از گردانندگان اصلی ۳۰ تیر ۳۱ بود در اختلاف با دکتر مصدق به همراه آیت الله کاشانی بود و تا به آنجا پیش رفت که در روزهای آخر حکومت دکتر مصدق در بازداشت به سر می برد گرچه او در همان روزهای اولیه حکومت زاهدی به مخالفت با وی برخاست و این مخالفت به تبعید و زندان در تمام طول نخست وزیری زاهدی انجامید اما مخالفت های او در یک سال آخر حکومت مصدق از عوامل سقوط مصدق شناخته شد و با وضعی که دولتهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد پیش آوردند و جاهت ملی خود را از دست داد.»^۳

نویسنده با مشخص نکردن اینکه آیت الله کاشانی در چه تاریخی بعد از کودتا با حکومت زاهدی به مخالفت برخاست، قصد دارد به خواننده چنین القاء کند که اولاً آیت الله کاشانی مخالف کودتا بوده و ثانیاً بلافاصله بعد از کودتا، علیه دولت کودتا به مخالفت برخاسته است. برای روشن شدن ذهن خوانندگان روابط آیت الله کاشانی را با دولت کودتا، بعد از ۲۸ مرداد به ترتیب می آورم:

۱. روزنامه شاهد، ۱ شهریور ۱۳۳۲، شماره ۱۰۱۹: «بقرار اطلاع دیروز - شنبه ۳۱ مرداد - آقای نخست وزیر از حضرت آیت الله کاشانی تقاضای وقت ملاقات کردند و در شمیران با حضور آقایان: شمس قنات آبادی دکتر بقایای، نادعلی کریمی و حائری زاده آیت الله کاشانی را ملاقات نمودند در

۲- تاریخ سیاسی معاصر، سید جلال الدین مدنی، جلد اول، ص ۳۵۰.

۳- همان سند، پارقی ص ۳۵۰

این ملاقات حضرت آیت‌الله از نخست‌وزیر راجع به نفت و غرامت سؤال کردند، نخست‌وزیر جواب دادند که: نفت به انگلستان بیهیچوجه نخواهم داد و غرامت را هم چون انگلستان هیچگونه حقی ندارد نخواهم پرداخت.»^۱

۲. اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۳۲: «بعد از ظهر دیروز - ۲ شهریور ۱۳۳۲ - پنج نفر از مخبرین خارجی با دستگاه فیلمبرداری و ضبط‌صورت در منزل آقای خلیلی با آیت‌الله کاشانی ملاقات نمودند. آیت‌الله کاشانی نسبت به حکومت زاهدی فرمودند: من امیدوارم که آقای زاهدی موفق به انجام اصلاحات بشود و از فقر و ناامنی و کمونیزم جلوگیری کند.»^۲

۳. کیهان، ۳ شهریور ۱۳۳۲: آیت‌الله کاشانی در ۳ شهریور با مخبرین خارجی در مورد این سؤال - «چرا جنابعالی ریاست مجلس شورای ملی را قبول کردید؟»

ج - ریاست مجلس در شأن من نبود و من از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلو فعالیت‌هایی که مصدق می‌خواست شروع کند و یکسال بعد شروع کرد بگیرم.»

س - نظر شما راجع به تخریب منزل دکتر مصدق چیست؟

ج - من راضی نبودم مردم خانه دکتر مصدق را خراب و باو توهین کنند ولی مصدق برخلاف قانون اساسی قدم برداشت و دستور داد مجسمه‌های شاه سابق ایران را از جایگاه‌های عمومی بردارند در حالی که در فرانسه وقتی که مردم رژیم جمهوری اعلام کردند مجسمه‌های ناپلئون را در جای خود نگاه داشتند.»^۳

۴. کیهان ۱۷ شهریور ۳۲، آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با روزنامه «المصری» گفتند: «من از ژنرال زاهدی مادام که به منفعت ایران قدم برمی‌دارد پشتیبانی می‌کنم و هر وقت که به نظرم برسد او برخلاف مصلحت ایران عمل می‌نماید با او مخالفت می‌نمایم. تا این لحظه نمی‌توان راجع به اعمال زاهدی قضاوت کرد و ما هم نمی‌توانیم رویه خود را در قبال او معین نمایم.»

س - آیا عقیده دارید که مصدق مستحق همین سرنوشتی بود که باو رسید؟

ج - خداوند عادل است و آنچه بر مصدق گذشته نتیجه عدل خداوندی است.

س - آیا عقیده دارید که دکتر مصدق برای برقراری رژیم جمهوری فعالیت می‌کرد؟

ج - آری، برای برقراری جمهوریت می‌کوشید. مصدق ۴ ماه قبل می‌خواست که شاه را از ایران اخراج نماید ولی من نامه‌ای به شاه نوشتم و از او خواستم که از مسافرت خودداری نماید و شاه هم موقتاً از فکر مسافرت منصرف شد^۴ یک هفته قبل، مصدق شاه را مجبور کرد که ایران را ترک نماید اما شاه با عزت و محبوبیت چند روز بعد بازگشت. آیت‌الله کاشانی سپس اظهار داشت: در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست»^۵

۱- مجموعه‌ای از مکتوبات سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی از فردای کودتای ۲۸ مرداد تا درگذشت آیت‌الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰)، محمد دهنوی، ج ۴، ص ۹

۲- همان سند، ص ۱۱-۱۰

۳- همان سند، ص ۱۳-۱۲

۴- نامه مذکور با دستخط آیت‌الله کاشانی، در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ سوم ۱۳۶۶، ص ۶۰۸ گزارر گردیده است. به آنجا مراجعه کنید.

۵- مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی از فردای کودتای ۲۸ مرداد تا درگذشت آیت‌الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰)، ج ۴، ص ۲۸-۲۷

۵. کیهان، ۲۳ شهریور ۱۳۳۲: آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگار «اخبار الیوم» در رابطه با اینکه آیا دست خارجی‌ها در این مسئله وجود دارد گفت: «ما خیلی ساده هستیم، خیلی ساده! وضع خوبست و خطر برطرف شده، این مصدق راه را گم کرده و مستحق این عاقبت بود. تمام هم و کوشش او این شده بود که مردم فریاد زنند: زنده باد مصدق... اما در مورد انگشت‌های خارجی تا آنجا که من می‌دانم چنین چیزی نبوده! مصدق علیه شاه شورید و موقعیت و نفوذ شاه را در بین مردم فراموش کرد. شاه چهار ماه قبل می‌خواست مصدق را عزل کند ولی من وساطت کردم تا اینکه وارد این نبرد شدیم و پیروز گردیدیم!» به او گفتم: آیا نمی‌توانستید در حالی که کشورتان باین مبارزه خونین علیه انگلیسیها مشغول بود، با مصدق بسازید؟ آیت‌الله از این سؤال بر آشفتم و گفتم: ای برادر مسلمان، من و مصدق، دو روح در یک بدن بودیم ولی او خیانت کرد. بمن و کشورش خیانت کرد... از آیت‌الله پرسیدم: به نظر شما بزرگترین اشتباه مصدق کدامست؟ آیت‌الله کاشانی بیدرنگ جواب داد: پایمال کردن قانون اساسی با عدم اطاعت اوامر شاه. آیت‌الله کاشانی درباره مجازات مصدق نظر خود را اینطور شرح داد: طبق شرع شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند مرگ است»^۶

۶. کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۳۲: «ملاقات دیروز - ۱۸ مهر ۳۲ - رئیس دولت با آیت‌الله کاشانی از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، آقای سپهبد زاهدی تصمیم گرفته‌اند در هر ۱۵ روز یکبار با حضرت آیت‌الله کاشانی ملاقات کنند. دیروز ظهر این ملاقات در منزل شخص ثالثی صورت گرفت و ناهار را آقای نخست‌وزیر با آیت‌الله صرف نمودند در این جلسه دو نفر از نمایندگان مجلس حضور داشتند. و در خصوص امور جاری و کارهای مملکتی تبادل نظر شد.»^۷

۷. اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۳۲: «چهارمین جلسه آیت‌الله کاشانی با برخی از نمایندگان غیرمستعفی دوره هفدهم مجلس شورای ملی چهارمین جلسه که بعنوان جبهه ملی در دو هفته اخیر تشکیل شده... در این جلسه که طبق قرار قبلی در منزل آقای علی زهری تشکیل گردید و مذاکرات آن قریب سه ساعت بطول انجامید آیت‌الله کاشانی و آقایان دکتر بقایی، مکی، مشار، حائری‌زاده و زهری شرکت داشتند.»^۸

۸. روزنامه «شاهد»، ۱۲ آبان ۱۳۳۲ ش ۱۰۷۶: «یکشنبه شب - ۱۰ آبان ۱۳۳۲ - جلسه‌ای با حضور آیت‌الله کاشانی و آقایان دکتر بقایی، مکی و مشار تشکیل گردید و راجع به نفت مذاکرات بعمل آمد.»^۹

۹. کیهان، ۲۸ آبان ۱۳۳۲: «بطوری که قبلاً به اطلاع خوانندگان گرامی رسید طبق قرار قبلی عصر دیروز عده‌ای از آقایان غیرمستعفی مجلس شورای ملی مرکب از: آیت‌الله کاشانی و آقایان: مکی، دکتر بقایی، مشار و زهری جلسه‌ای در منزل آقای مشار تشکیل دادند که مذاکرات آن تقریباً تا ده شب ادامه داشت.»^{۱۰}

۱۰. اطلاعات، ۸ دی ۱۳۳۲: «ساعت نه و نیم صبح - ۸ دی ۳۲ - در مسجد سلطانی مجلس ختم از طرف آیت‌الله کاشانی برپا گردید و آقایان علما و روحانیون و چند تن از وزیران و آقای نورزاد رئیس دربار شاهنشاهی به نمایندگی از طرف اعلیحضرت همایونی و نمایندگانی سیاسی کشورهای اسلامی و نماینده آقای نخست‌وزیر در این مجلس

۶- همان، ص ۳۵-۳۲

۷- همان، ص ۵۲

۸- همان، ص ۵۸

۹- همان، ص ۷۱

۱۰- همان، ص ۷۹

حضور داشتند. ساعت ده حضرت آیت‌الله بهبهانی در مجلس ختم شرکت کردند و آقای سیدمحمد موسوی واعظ به منبر رفت و شرحی از فضایل اخلاقی و مقامات علمی فقید سعید آیت‌الله صدر ایراد کرد و مقارن ظهر مجلس ترحیم برپیده شد.^۱

۱۱. آیت‌الله کاشانی بعد از تجدید رابطه با انگلیس و دور زدن و کنار گذاشته شدنش وسیله زاهدی، دقیقاً ۴ ماه و ۱۲ روز بعد از کودتا، در تاریخ ۳۲/۱۰/۹، طی نامه‌ی به دوست خود آقای حاج محمدعلی توتونچی، زبان به شکوه و شکایت باز می‌کند و برای تبرئه کردن خود و دوستانش گناه را به گردن مصدق می‌اندازد. در قسمتی از نامه آمده است: «... خداوند جزای مصدق را بدهد که تمام زحمات و فداکاریهای من و ملت را بباد داد. اگر مجلس را تعطیل نموده بود تجدید رابطه نمی‌شد و خودش به حبس نمی‌رفت و این روزگار پیش نمی‌آمد.»^۲

آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۳۲/۱۰/۱۵ طی نامه‌ای به سپهبد به فضل‌الله زاهدی وی را از دخالت در انتخابات بر حذر می‌دارد و می‌نویسد: «... جنابعالی باید کمال دقت را داشته باشید و توجه بفرمائید که اعضای انجمن نظائر تهران بایستی از میان افرادی انتخاب شوند که مورد توجه و اعتماد مردم باشند تا معلوم شود که دولت قصد مداخله در انتخابات را ندارد در خاتمه این نکته را هم متذکر می‌شوم که اگر انتخابات فرمایشی انجام بگیرد هر قراردادی که در مجلس هیجدهم به تصویب برسد از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود.»^۳

مجدداً آیت‌الله کاشانی طی اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۳۲/۱۱/۱۴ در رابطه با تجدید رابطه با انگلستان و مسئله نفت و رعایت آزادی کامل انتخابات صادر می‌کند، در پایان آن متذکر می‌شود:

«خاتمه چنانچه در پایان نامه خود به آقای زاهدی قبلاً متذکر گردیدم اعلامیه‌ها می‌کند که در رادیوهای دنیا نیز منتشر گردیده گفته‌ام اگر مجلس هیجدهم با این وضعیت ننگین تشکیل شود، هیچکس جز معدودی نوکران و سرسپردگان اجنبی آن را به رسمیت نمی‌شناسند و هر قراردادی که به تصویب برساند سرنوشت آن بدتر از قرارداد نفت ۱۹۳۳ خواهد بود. شکی نیست که با صدور این اعلامیه گرفتار انواع تهمتها و حمله جرائد مزدور دولت اجانب خواهیم شد.»^۴

با توجه به اسناد غیرقابل انکاری که مشاهده شد، برخلاف نوشته آقای دکتر سیدجلال‌الدین مدنی آیت‌الله کاشانی: نه تنها با دولت کودتا مخالفتی نداشته است بلکه با حکومت زاهدی حداقل تا چهار ماه بعد از کودتا، به رایزنی، مشاوره و دیده و بازدید می‌پرداخته است که بعد از آن هم تا فروردین سال ۱۳۳۴ که سپهبد زاهدی از نخست‌وزیری برکنار و حسین اعلا بجای او برگزیده شد، هیچگاه مخالفت جدی با وی بعمل نیاورده است.

– تا در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۴۰، که در قید حیات بود، در مکاتبات، سخنرانی‌ها، مذاکرات و نامه‌های خود، حتی یکبار از دولت زاهدی بعنوان دولت کودتا یاد نکرده، بلکه آنچه را که اتفاق افتاد، آن را به مردم نسبت داده و دست خارجی‌ها را در آن نمی‌دیده و مهمتر آنکه آن را «نتیجه عدل خداوندی» شمرده است.

– آیت‌الله کاشانی بزرگترین اشتباه مصدق را پایمال کردن قانون اساسی، اطاعت نکردن اوامر شاه و کوشش کننده برقراری جمهوری

- ۱- همان، ص ۱۰۵
- ۲- همان، ص ۱۰۷
- ۳- همان، ص ۱۰۸
- ۴- همان، ص ۱۱۳

عنوان نموده و بدون بردن نامه مصدق، وی را خائن و مستحق مرگ می‌دانسته است.

– آیت‌الله کاشانی در اسفند ماه ۱۳۳۲ در مورد اختلافش با سپهبد زاهدی اظهار داشته است: «همان‌طور که می‌دانید آقای زاهدی را من پانزده سال است می‌شناسم در این مدت دوستی ما روز به روز بیشتر می‌شد تا اینکه در سال ۱۳۲۸ زمانی که رئیس نظمییه بودند فرزندم را از زندان نجات داده و در انتخابات تهران نیز دخالتی ننمود من پس از بازگشت به ایران خیلی به ایشان معتقد شدم و همیشه او را بعنوان یک دوست صمیمی خطاب می‌کردم، صحیح است که در جریان تحصن او، من با دارا بودن مقام ریاست مجلس شورای ملی دستور مواظبت و پذیرائی از ایشان را دادم ولی همان‌طوری که خود ایشان می‌دانند ملت ایران باید بداند من در زمامداری آقای زاهدی مؤثر نبودم. در اوان حکومت روابطم با او عادی بود و در ملاقاتها اغلب در پیرامون انتصابات تذکر می‌دادم و از ایشان درخواست می‌کردم اشخاص شایسته را برای همکاری دعوت نماید تا اینکه موضوع تجدید روابط با انگلیس پیش آمد و من آن را قبل از تصویب مجلس جایز ندانستم و بایشان حضوری گفتم و چندین بار هم پیغام دادم. پس از تجدید روابط^۵ انتخابات شروع شد و چون نمی‌توانستم ناظر دخالت مأمورین در انتخابات باشم نخست نامه‌ای به آقای نخست‌وزیر نوشتم و چون نتیجه نداد، اعلامیه‌ای منتشر کردم و اخیراً نیز بدبیر کل سازمان ملل متحد تلگراف نمودم که وضع فعلی ایران بصورتی است که تمام نمایندگان سیاسی خارجی ناظر آن می‌باشند. منظور از این مخالفت اغراض شخصی نبود و جز تأمین آزادی و عدم دخالت خارجیان چیز دیگری نیست و اگر نظریات من قانع‌کننده نمی‌باشد حاضر تن به تبعید و زندان دهم چون از زندگی خسته شده و احتیاج به استراحت دارم.»^۶

در مورد دکتر بقایی و اینکه بنابه نوشته آقای دکتر جلال‌الدین مدنی که «او در همان روزهای اولیه حکومت زاهدی به مخالفت با وی برخاست و این مخالفت به تبعید و زندان او در تمام طول نخست‌وزیر زاهدی انجامید»^۷ این مطلب بنابر اسناد غیرقابل انکار ذکر شد، نادرست و تحریف تاریخ است. اما علاوه بر اسنادی که ذکر شده، چند نکته دیگر بدان افزوده می‌گردد: در اوایل دی ماه ۱۳۲۹ «شعبان بی‌مخ یکی از چاقوکش‌ها و افراد شرور» تهران به چاپخانه و روزنامه شاهد مراجعه کرد و «ضمن ملاقات با دکتر بقایی اظهار نمود... هر کاری شما داشته باشید برای انجام آن تا پای جان ایستادگی خواهیم نمود در آن زمان بقایی گفته بود روز دیگری به او مراجعه نماید تا با هم صحبت کنند»^۸

در کودتای ۲۸ مرداد «نیروهای بقایی در کنار چاقوکشان شعبان بی‌مخ قرار داشتند و طرفداران وی در شهرستانها نیز به فعالیت مشغول

۵- در ۱۴ آذر ۱۳۳۲، پس از چهارده ماده قطع رابطه با انگلیس، مجدداً رابطه برقرار گردید و در ۳۰ آذر ۳۲ دنیس رایت به سمت کاردار سفارت انگلیس وارد تهران گردید.

۶- انتخابات مجلس هیجدهم در فروردین ماه ۱۳۳۳ برگزار گردید، در ۲۲ فروردین نمایندگان کنسرسیوم وارد تهران شدند و در ۵ مهر ماه ۳۳ بررسی تصویب لایحه کنسرسیوم به مجلس شورای ملی داده شد.

۷- مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، گردآورنده محمد دهنوی، جلد چهارم، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۸- تاریخ سیاسی معاصر، دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، جلد اول، ص ۳۵۰ زیرنویس.

۹- زندگینامه سیاسی دکترمظفر بقایی، حسین آبادیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اساسی ۱۳۷۷، ص ۱۷۰ به نقل از گزارش دایرة تجسس رکن ۲ ارتش، مورخ ۱۰ دی ۱۳۲۹.

بودند. ناصر بقایی، پسر عموی او، نامه‌ای از طریق منصور رفیع‌زاده ارسال کرد و در آن از تظاهرات طرفداران بقایی در روز ۲۸ مرداد سخن گفت شبکه حزب زحمتکشان در تهران و شهرستانها، همراه با سازمان نظامی حزب، نقش مخرب ایفا کردند که یکی از آنها قطعه قطعه کردن سخایی، رئیس شهربانی کرمان، بود.^۱

به پاس خدمات بقایی در کودتای ۲۸ مرداد نام وی در فهرست لیست کسانی که نشان افتخار دریافت کردند قرار گرفت و وی به دریافت یک نشان رستاخیز مفتخر گردید.

«مدتی بعد از کودتا رئیس ستاد ارتش، سر لشکر نادر باتمانقلیچ در نامه‌ای خطاب به بقایی نوشت: جناب آقای دکتر بقایی به فرمان مطاع شاهانه به پاس فداکاریهایی که در قیام ملی ۲۸ مرداد ابراز داشته‌اید به اعطاء یک قطعه نشان رستاخیز درجه یک مفتخر می‌گردید.»^۲

روابط شخصی بقایی و زاهدی در روزهای نخست کودتا حسنه بود تا جایی که به هنگام بررسی مجدد روابط ایران و انگلیس، بقایی مورد مشورت زاهدی قرار گرفت: «خیلی فوری است. جناب آقای بقایی برای شور در مسئله مهمی خواهشمندم در تاریخ چهارشنبه ۱۳۳۲/۹/۱۱ ساعت ۱۶ (۴ بعد از ظهر) در کاخ وزارت امور خارجه حضور بهم رسانید. نخست‌وزیر سپهبد زاهدی»^۳

بقایی کودتای ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌خواند. بعد از اینکه آقای بقایی در اوایل سال ۱۳۳۳ در کرمان علیه انتخابات مجلس هجدهم سخنرانی کرد و «عصر روز سخنرانی، در منزل آگاه یزدی با او باش و چاقوکش‌ها ملاقات کرد و فرامینی به آنها صادر نمود. او دستور داد او باش دسته‌های متعدد ایجاد نمایند»^۴

بقایی بنا به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی کرمان، به اتهام اغتشاش و تهدید به قتل به یک سال تبعید به جزیره هرمز محکوم شد.^۵ آقای بقایی چند روز بعد از سخنرانی کرمان، و محکوم شدن به یک سال تبعید به جزیره هرمز زاهدی در تاریخ ۱۳۳۳/۳/۲۴، تلگرافی وسیله فرماندار بندرعباس برای بقایی ارسال کرد که متن آن چنین است: «جناب آقای دکتر بقایی نظر به سوابق و زحمات جنابعالی از تصمیمی که مأمورین روی انجام وظیفه گرفته بودند متأسف شدم و به همان دلیل دستور دادم تجدید نظر کنند و موافقت نمودند. جنابعالی آزاد هستید تا به هر نقطه‌ای که مایل باشید بروید.»^۶

بنا به نوشته کتاب «زندگینامه سیاسی بقایی» تبعید بقایی مقوله‌ای «فرمایشی بیش نبود و اساساً قبل از اینکه حکم اجرا شود با مساعی دربار و خطیبی دستور آزادی او داده شد، لیکن مثل همیشه بقایی درصدد برآمد آب را بیش از پیش گل‌آلود کند و مظلوم‌نمایی نماید. دستور داده شده بود بقایی به تهران و همراهانش به جمال آباد اراک فرستاده شوند و همین امر باعث گردید که بقایی از مرکز توطئه یعنی کرمان خارج شود.»^۷ اما زاهدی به تهران نرفت و به زاهدان رفت و در آنجا اقامت گزید.^۸

بنابر این معلوم شد که تا بعد از انتخابات هیجدهم و اواخر خرداد

۱۳۳۳ آقای بقایی نه تبعید و نه زندانی بوده^۹ و به عکس یکی از همکاران و باری دهندگان مهم کودتا بشمار می‌آید.

سند یا جعل تاریخی

ب - نکته مهم دیگری که بعضی و از جمله آقای دکترسید جلال‌الدین مدنی در کتاب «تاریخ سیاسی معاصر» آورده و کوشش شده است که آن را بعنوان یک داده و سند تاریخی مهم برای پاک و مبرا کردن نقش آیت‌الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مطرح^{۱۰} سازند، نامه‌ای است به تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲، که در آن آیت‌الله کاشانی، مصدق را از وقوع یک کودتای حتمی وسیله زاهدی مطلع ساخته است.

متن نامه به شرح زیر است:

«حضرت نخست‌وزیر معظم جناب آقای دکترمصدق، دامه اقباله عرض می‌شود: گرچه امکان برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم غرض‌ورزیها و بوق و کرنای تبلیغات شما خودتان بهتر از هر کس می‌دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازیهای اخیر، بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذائی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه‌ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه‌گاهی برای این ملت گذاشته‌اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگهداشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا، همانطور که واضح بوده در صدد به اصطلاح کودتا است. اگر نقشه شما نیست که مانند سی‌ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید، و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در «دزاشیب» به شما گفتم، به هند رسن هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسیها کمک کرد و حالا بصورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد بدست جنابعالی این ثروت را بچنگ آورد.

اگر واقعاً با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید. این نامه سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی‌تان نسبت به خودم، از وقوع یک کودتا بوسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شما است آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد.

اگر برآستی در این فکر اشتباه می‌کنم، با اظهار تمایل شما، سید مصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم. خدا بهمه رحم فرماید. ایام بکام باد. سید ابوالقاسم کاشانی»^{۱۱}

و پاسخ دکتر مصدق به نامه فوق بشرح زیر است:

«مرفومه حضرت آقا، وسیله آقا حسن سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر مصدق»^{۱۲}

در رابطه با نامه فوق نکات زیر برای جویندگان حقیقت حائز

۱- همان، ص ۱۷۲، به نقل از نامه ناصر بقایی به مظفر بقایی، مورخه ۱۳۳۲/۶/۴

۲- همان، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۳- همان، ص ۱۷۶.

۴- همان، ص ۱۸۲.

۵- همان، ص ۱۸۵.

۶- همان

۷- همان، ص ۱۸۹-۱۸۸

۸- همان، ص ۱۹۹

۹- کسانی که مایلند اطلاعات بیشتری در مورد روابط کودتاچیان با آقای بقایی داشته باشند به همان سند ص ۲۱۱-۱۷۲ مراجعه کنند.

۱۰- تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، ج اول ۱۳۶۱، ص ۲۸۲-۲۷۹

۱۱- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ سوم تابستان ۱۳۶۶، ص ۳۸۲-۳۸۱

۱۲- همان، ص ۳۸۲

اهمیت‌اند:

۱. نامه بعد از گذشت ۲۵ سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برای اولین بار هنگامی که آقای خمینی در سال ۱۳۵۷ به پاریس آمد، در پاریس انتشار پیدا کرد و معلوم نیست به چه دلیل چنین نامه مهمی را مدت یک ربع قرن از انظار و افکار عمومی مخفی نگاه داشته‌اند، در صورتی که در طول این مدت کتابها و مطالب گوناگونی در رابطه با مصدق و کودتای ۲۸ مرداد و نقش کاشانی، منتشر شده بود.

۲. تا بحال در کجای دنیا دیده شده است که رئیس دولتی و یا نخست‌وزیری، موافق نقشه خودش، دیگری علیه او کودتا کند؟ این بیشتر به جُک و خنده شبیه است تا دلیل و اصلاً نخست‌وزیری که خودش نقشه کودتا علیه خودش طراحی کند، می‌تواند نخست‌وزیر باشد؟ چنین انسانی به دیوانه و مجنون بیشتر شبیه است تا انسان.

۳. جعل کنندگان نامه متوجه نبوده‌اند که ناصرخان قشقایی در ۲۷ مرداد یک روز قبل از کودتا در تهران نبوده است. ساعت هشت بعد از ظهر روز نهم اسفند ۳۱، فراکسیون نهضت ملی تصویب کرد که وی فوراً به فارس حرکت کند و وی نیز بدون معطلی همان روز به سمت فارس حرکت کرده است.^۱ و از روز دهم اسفند تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و حتی بعد از کودتا در نقاط مختلف فارس و بین عشایر بسر برده و خاطرات روزانه خود را به ترتیب که در چه نقاطی از فارس بوده و روزها را چگونه گذرانده است یادداشت کرده، خود تکذیب نامه است.^۲

۴. تنها این جمله نامه که «زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطایف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که واضح بوده درصدد به اصطلاح کودتا است» و تنها این یک جمله مخدوش بودن نامه را مدلل می‌سازد و نشان می‌دهد که آیت‌الله کاشانی با آگاهی کامل با کودتاچیان همکاری و همگامی داشته است زیرا:

مطابق وقایع اتفاق افتاده، «روز ۱۲ اردیبهشت ۳۲ فرماندار نظامی تهران طی اعلامیه‌ای اطلاع داد که رئیس شهربانی بوسیله چند تن از افسران بازنشسته و مخالفین دولت بقتل رسیده و دکتر مظفر بقایی و سرلشکر فضل‌الله زاهدی در این جنایت دست داشته‌اند. متعاقب اخطار رادیوئی فرماندار نظامی به سرلشکر زاهدی مبنی بر معرفی خود به فرماندار نظامی، سرلشکر زاهدی با موافقت آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس، بوسیله میراشرافی به مجلس آورده شده و به بهانه نداشتن امنیت در آنجا متحصن گردید.»^۳

روز ۱۴ اردیبهشت سرلشکر زاهدی که بدلیل شرکت در قتل رئیس شهربانی باید خود را به فرماندار نظامی تهران معرفی کند، از سوی رئیس مجلس و نمایندگان مخالف دولت، مورد استقبال و پذیرائی قرار می‌گیرد. «مقارن ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر ۱۴ اردیبهشت ۳۲- جلسه هیئت رئیسه مجلس که برای اولین بار در حضور رئیس مجلس در اطاق ریاست مجلس تشکیل گردیده بود پایان یافت و حضرت آیت‌الله با اتفاق ۱۵ نفر از نمایندگان بدیدن آقای سرلشکر زاهدی رفتند.

عمارت حوزه ریاست مجلس شورای ملی مقابل ساختمان مجلس سنای سابق می‌باشد و آقای سرلشکر زاهدی طبق دستور و موافقت

حضرت آیت‌الله در آن ساختمان در اطاق رئیس سابق مجلس سنا سکونت اختیار کرده‌اند.

موقعی که به آقای سرلشکر اطلاع دادند حضرت آیت‌الله بدیدن ایشان می‌آیند تا جلو عمارت از رئیس مجلس استقبال نمودند و حضرت آیت‌الله با سرلشکر زاهدی روبوسی کردند و سپس به اطاق وارد شدند. آقای سرلشکر زاهدی اظهار داشتند از اینکه حضرت آیت‌الله بزرگی فرمودند و بدیدن اینجانب تشریف آورده‌اند نهایت تشکر و سپاسگزاری دارم.

حضرت آیت‌الله در پاسخ با اشاره به سوابق دوستی دیرین خود گفتند: شما مهمان مجلس می‌باشید و بعلاوه مورد احترام همه آقایان بوده و هستید و از مزاحمت‌هایی که تاکنون برای شما فراهم شده متأسفم چون من خدمات شما را به نهضت ملی ایران هنوز فراموش نکرده‌ام و امیدوارم بخدمات بیشتری بتوانید نامل شوید.

اینجا هم خانه ملت است و شما می‌توانید تا هر وقت که بخواهید باشید. در این موقع حضرت آیت‌الله کاشانی رئیس گارد مجلس شورای ملی را احضار و دستورهایی لازم را صادر کردند. ضمناً آقای آبتین رئیس اداره بازرسی مجلس سابق سنا را مأمور پذیرائی ایشان فرمودند.

حضرت آیت‌الله پس از نیم ساعت توقف مقارن ساعت ده بعد از ظهر باتفاق آقایان نمایندگان از اطاق سرلشکر زاهدی خارج شدند و مجلس را ترک گفتند.^۴

متن فوق صریح است که لطایف الحیل و کنترلی در کار نبوده است بلکه حمایت و پشتیبانی از زاهدی منظور بوده است. خود آیت‌الله کاشانی ۶ ماه و اندی بعد از کودتا، در رابطه با تحصن زاهدی در مجلس گفت: «صحیح است که در جریان تحصن او، من با دارا بودن مقام ریاست مجلس شورای ملی دستور مواظبت و پذیرائی از ایشان را دادم ولی همانطوری که ایشان می‌دانند ملت ایران باید بدانند من در زمامداری زاهدی مؤثر نبودم.»^۵ علاوه بر این هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران در تاریخ هشتم مه ۱۹۵۳ (جمعه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۲) به وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع می‌دهد: «این حقیقت که تیمسار زاهدی روی هم رفته مورد پذیرش دوستانه از سوی گروهی از نمایندگان مجلس در زمان پناهگیری اخیر خود در آنجا قرار گرفت، مشخص کاهش نفوذ و وجهه مصدق در مجلس می‌باشد... زاهدی با پناهگیری در مجلس موضع خود را مجدداً باز پس گرفته و وضع خود را به‌طور جداگانه به رهبران مجلس و مطبوعات عرضه می‌نماید.»^۶

هندرسن در ۳۱ مارس ۱۹۵۳ (سه‌شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۳۲) به وزارت خارجه اطلاع می‌دهد که تنها فرد باقی که قادر به جانشینی مصدق می‌باشد تیمسار زاهدی است. زاهدی از پشتیبانی رهبران سیاسی نظیر کاشانی، حائری‌زاده، بقایی و برادران ذوالفقاری و همین‌طور سایر محافظه‌کاران و ارتش برخوردار است مگى نیز ممکن است از وی پشتیبانی نماید. زاهدی سه روز پیش به‌طور محرمانه از علاء دیدار نموده.»^۷

۵. از تمام اینها که بگذریم، روابط آیت‌الله کاشانی قبل و بعد از کودتا با سپهبد زاهدی رئیس دولت کودتا که به ترتیب تاریخ آورده شد، خود

۴- مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، محمد دهنوی، جلد سوم، ص ۳۵۶-۳۵۷، نقل از کیهان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲

۵- همان، جلد چهارم، ص ۱۲۴

۶- اسناد سخن می‌گویند، پژوهش و برگردان دکتر احمد علی رجائی میهن سروری (رجائی)، جلد دوم، ص ۱۱۵۵-۱۱۵۴، سند شماره ۳۲۵

۷- همان، سند شماره ۳۲۲

۱- سالهای بحران خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقائی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲، دفتر پخش کتاب، ص ۳۵۲

۲- همان، خوانندگان می‌توانند به ص ۳۵۲-۴۰۱ مراجعه و خاطرات روزانه آن دوران را ملاحظه کنند و ببینند چگونه جاعلین جای پا باقی می‌گذارند.

۳- جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، چاپ سوم ۱۳۶۲، ص ۲۷۰

بهترین تکذیب آن نامه است.

۶. و همچنانکه قبلاً متذکر شدم، آیت‌الله کاشانی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ که در قید حیات بود نه تنها نامی از کودتا بر زبان و یا قلم نیاورده است بلکه آن واقعه را یک حادثه طبیعی و مردمی قلمداد کرده است. مطلب اخیر خود به تنهایی می‌رساند که نامه جعلی است و برای اهداف خاصی نامه به نام آیت‌الله کاشانی جعل گردیده است.

کاشانی بعد از کودتا

کودتاچیان ابتداء، چند ماهی با اغفال و در ظاهر نقش دادن و به بازی گرفتن آیت‌الله کاشانی و سایر همگامان وی و پس از مستقر گردانیدن حکومت کودتا و مکیدن باقیماندهٔ عصارهٔ شکنندگان جبهه داخلی حکومت ملی مصدق با دور زدن آیت‌الله کاشانی و برقراری مجدد رابطه با انگلستان و پذیرش پرداخت غرامت و قرار داد دیکته شده کنسرسیوم، وی را خانه‌نشین و دستش را از امور و وسایل ارتباط جمعی کوتاه کردند. بعد از آن به شخصیت زدایی و هتک حیثیت وی پرداختند به نحوی که ۶ ماه و چند روز که از عمر کودتا گذشته بود، بطور رسمی آیت‌الله عظیم الشان کاشانی را بنام سید ابوالقاسم کاشی یاد کردند. روز یکشنبه ۲ اسفند ۳۲ - سرتیپ فرزنانگان سخنگوی دولت و وزیر پست و تلگراف و تلفن در یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران جرائد چنین اظهار داشت که:

«اخیراً شخصی بنام سید ابوالقاسم کاشی برای خود نمایی و کسب شهرت مطالبی دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجیان در کار ایران گفته...»^۱

آیت‌الله کاشانی در نامه‌ای که در تاریخ ۳۲/۱۲/۱۵ بدوست خود آقای حاج محمد علی توتونچی نوشته عقد دل را باز کرده و گفته مثل آنست که روی آتش نشسته ام: «... با مردم بی‌ایمان کور باطن چه می‌توان کرد. با جدم امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین که با این زبانها و قلمها مزایای محیرالعقولش را شرح نمی‌توان داد چه کردند، من که خیلی ناچیز هستم. من فداکاری برای خدا کردم مردم هر چه می‌خواهند بگویند و بکنند تاریخ کشف حقایق را می‌نماید. ابدأ افسردگی ندارم، فقط برای هدر رفتن زحمات طاقت‌فرسا غمگین و اندوهگین هستم، والله العظیم مثل آنست که روی آتش نشسته باشم. خدا جزای مصدق را بدهد که این خاک سیاه را روی خودخواهی بسر این مملکت ریخت...»^۲

مخبر روزنامه «نامه دنیا» در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۳، شماره ۳۲۰، گزارش کرده که خدمت آیت‌الله کاشانی رسیدم و از وی پرسیدم:

«خوب آیت‌الله را چه می‌شود؟»

– میخواستین چه شود آنقدر گفتم و فریاد برآوردم این سنگر پارلمانی را از بین نبر تاملجاء و پناهگاهی برای روزهای سخت باشد قبول نکرد و بالاخره نهضت ملی ایران از بین رفت و من هم دارم در تنور می‌سوزم.»

از آیت‌الله سؤال نمودیم چطور شد در پیرامون نفت سکوت اختیار کردید؟ فوراً از جیب لباده خود کاغذی را در آورده گفتند بخوانید. وقتی شروع به خواندن نمودیم متوجه شدیم نامه سرگشاده‌ای است که به ۲۲ نفر اعضاء کنسرسیوم نفت نوشته و در آن شدیداً اعمال و رفتار نیم قرن اخیر دولت انگلستان و شرکت سابق نفت را شرح داده‌اند و در آخر این

۱- مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی از فردای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا درگذشت آیت‌الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰)، محمد دهنوی، جلد چهارم، ص ۱۲۱
۲- همان، ص ۱۲۳

نامه مشروح و مفصل تایپ شده خاطر نشان کرده‌اند که محال است ملت ایران از قانون ۹ ماده‌ای گذشته و اجازه پس و پیش کردن حتی یک (واو) را بدهد. از کاشانی پرسیدم آیا این نامه را بعنوان اعضاء کنسرسیوم فرستاده‌اید یا خیر؟ جواب داد:

یک خبر مهم و موثق در آخرین لحظه که ترجمه انگلیسی و فرانسه این نامه حاضر و آماده ارسال بود مرا از فرستادن آن باز داشت، میدانید آن خبر چه بود؟ اطلاع قطعی بدست آورده‌ام که کنسرسیوم مواجه با شکست شده و تضاد بین انگلیس و آمریکا بطور علنی پدیدار شده و پس از وصول این خبر فکر کردم اگر این نامه را بفرستم شایع خواهد شد بدستور انگلیسیها بوده چون انگلیسها مخالف تشکیل کنسرسیوم و ورود آمریکا به معرکه نفت می‌باشند چون من هم در نامه خود رسماً کنسرسیوم را غیرقانونی دانستم از این لحاظ مصلحت نبود نامه مزبور فرستاده شود و قطع و یقین دارم با این وضعی که پیش آمده موضوع نفت حل شدنی نیست.»^۳

آیت‌الله کاشانی در تاریخ اول شهریور ۱۳۳۳ (یک سال بعد از کودتا)، اعلامیه‌ای در رابطه با کنسرسیوم نفت صادر کرده و نتایج شوم و عواقب ننگبار آن را متذکر شده که: «این قرارداد از قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب بدتر و ناگوارتر می‌باشد... ملت ایران اجازه نمی‌دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج این مملکت آن هم لندن معین بشود. و هرگز قبول نخواهد کرد برای چهل سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد...»^۴

اما نظر به اینکه ایشان در تاریخ فوق طرد و خانه‌نشین و در سانسور بسر می‌برده است، اعلامیه برای ثبت در تاریخ بوده است.

سرانجام آیت‌الله کاشانی در رابطه با قتل رزم‌آراء در ۲۷ دی ۱۳۳۴ به دادستانی ارتش احضار و مورد بازجویی قرار گرفت^۵ و سپس «در اطاق مجاور زندان دکتر مصدق در لشکر ۲ زرهی زندانی شد»^۶

آیت‌الله بهبهانی طی عریضه‌ای به شاه از آیت‌الله کاشانی وساطت کرد^۷ و آیت‌الله بروجردی نیز طی سه نامه جداگانه به شاه در تاریخهای ۳، ۷ و ۲۳ بهمن ۱۳۳۴، آزادی ایشان را خواستار شد.^۸ حتی مرحوم بروجردی از شاه خواسته‌اند تا در مورد آقای کاشانی جلب رضایت مدعی خصوصی بشود.^۹

بعد از آزادی آیت‌الله، خانه‌نشین بود^{۱۰} تا اینکه در تاریخ ۱۹ آبان به علت کسالت در بیمارستان بازرگانان بستری گردید، دکتر علی امینی نخست‌وزیر در تاریخ ۲ دی ۱۳۴۰ در بیمارستان از وی عیادت بعمل آورد و در تاریخ جمعه ۱۸ اسفند ۱۳۴۰، در منزل از آیت‌الله عیادت کردند:^{۱۱} بنا به اظهار سخنگوی دربار شاهنشاهی روز گذشته - جمعه ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ - شاهنشاه بمنزل حضرت آیت‌الله کاشانی که بیمار و بستری هستند تشریف‌فرما شدند و از ایشان عیادت فرمودند. حضرت آیت‌الله کاشانی از چهار ماه پیش در بیمارستان بازرگانان برای معالجه و استراحت بستری

۳- همان، ص ۱۲۸-۱۳۶

۴- همان، ص ۱۴۹

۵- همان، ص ۱۵۷

۶- همان

۷- همان

۸- همان، ص ۱۵۸

۹- همان

۱۰- کسانی که مایل به اطلاع نسبتاً جامعی از آیت‌الله کاشانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا روزی که در قید حیات بودند، هستند، به جلد چهارم، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، از محمود دهنود، مراجعه کنند.

۱۱- همان، ص ۲۲۳

شدند و چندی پیش نیز پروفیسور کوولر از پاریس برای معالجه ایشان به تهران آمد.^۱ و سرانجام «ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه صبح امروز - چهارشنبه ۲۳ اسفند ۴۰، حضرت آیت‌الله کاشانی دار فانی را وداع و برحمت ایزدی پیوست.»^۲

همگامی با ماسون‌ها

فرماسون‌های ایرانی از ابتدا روش از ارزش انداختن استقامت را در پیش گرفتند. زیرا بر آن بودند که ایرانی باید بدون استقامت خود را در اختیار غرب بگذارد تا او را آدم کند.

اما استقامت از لحاظ ادامه حیات ملی در استقلال، ارزش اول عامل بقای ایران بوده است. در گذشته نیز، هر بار ایران در معرض هجوم قرار می‌گرفت، گروه‌بندی‌هایی که به سلطه مهاجم مسلط گردن می‌نهادند، در پی مقاومت شکنی می‌شدند و می‌کوشیدند استقامت را بی‌ارزش کنند. اما به این دلیل حیات ملی ادامه یافته است و مهاجمان در ایران به تحلیل رفته‌اند و استقامت همچنان ارزش اول باقی مانده است.

اگر مصدق را ایرانیان دوست می‌دارند، پیش و بیش از همه به خاطر اینست که او نماد استقامت است و اگر می‌بینیم به طور سازمان یافته، فرماسون‌ها را غسل تعمید می‌دهند و برای ساختن قوام، به تخریب مصدق می‌پردازند، دلیل اول آن اینست که ماسون‌ها تسلیم شدگان به غرب هستند و همچنان راه حل را تسلیم غرق شدن ایرانیان می‌دانند و بر آنند که با شکستن مظاهر مقاومت و بی‌اعتبار کردن استقامت و اعتبار بخشیدن به «واقعیت‌گرایی» به معنای تسلیم شدن به غرب، می‌توانند راه را برای یک دولت جان‌نشین دست نشانده باز کنند. گرچه دولت موجود نیز نسبت به جامعه ملی، خارجی گشته است، اما ماسون‌ها و دیگر وابسته‌ها، می‌خواهند دولت را به همان روش که در دولت پهلوی بود، از آن خود کنند.

اما بیهوده تلاش می‌کنند که با قلب حقیقت و با تحریف تاریخ و با روش با پنبه سر بریدن با ذکر نامه جعلی سعی می‌کنند گناه کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد به گردن مصدق بزرگ بیندازند.

ر حیرتم که چه در ذهن این به ظاهر مبارزان و آزادخواهان می‌گذرد که با ماسون‌ها، پهلوی طلبها و سردمداران ولایت مطلق فقیه برضد مصدق هم‌صدا شده‌اند که از جمله آنان حمید شوکت، میرفطروس، مسعود بهنود و... هستند.

اینان با وجود انبوه اطلاعات داخلی و خارجی و داده‌های مسلم تاریخی که ذکر بخشی از آنها رفت نامه جعلی آیت‌الله کاشانی را به مصدق بمنزله وحی منزل تلقی کرده و بر روی آن ساختمان تار عنکبوتی خود را که گناه کودتا را به گردن مصدق انداختن است بنا کرده‌اند. آقای حمید شوکت در کتاب خود به نام قوام السلطنه فصل آخر را به این مطلب اختصاص داده است و آقای مسعود بهنود، در صفحات ۳۸۳ - ۳۸۱ کتاب خود تحت نام «دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷ از سیدضیاء تا بختیار» به ذکر نامه فوق پرداخته و نامه جعلی را با ضرس قاطع مسلم گرفته است و به قلم فرسائی پرداخته و حتی گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله کاشانی را که حکایت از همراهی ایشان با عوامل داخلی کودتاچیان در قضیه نهم اسفند ۱۳۳۱ که قرار بر کشتن مصدق بود و به گفته‌های مصدق «مرغ از قفس پرید» و ۲۸ مرداد ۳۲، همراهی و همگامی داشته است را ندیده گرفته و حتی شک به خود راه نداده است که یک احتمال هم ممکن است این باشد که نامه فوق بعد از کودتا و به

۱- همان، ص ۲۲۴

۲- همان، ص ۲۲۶

منظور خاصی بنام کاشانی جعل شده است.

آقای بهنود چنان وانمود کرده است که گویا خود در همان غروب ۲۷ مرداد ۳۲، نامه کاشانی به مصدق را رؤیت کرده است. وی در ابتدا متذکر می‌شود که «تا غروب روز ۲۷ مرداد، حزب توده از توطئه‌ای که در حال شکل‌گیری بود خبر نداشت، اما با پخش خبر در جنوب شهر، ماجرا به گوش آیت‌الله کاشانی رسید. کم نبودند کسانی که به مقتضای موقع خود را به کاشانی نزدیک کرده، در این زمان می‌کوشیدند تا خبر توطئه به گوش او نرسد، کم نبودند کسانی از اطرافیان مصدق که به او تفهیم می‌کردند که توطئه‌ای از سوی یاران کاشانی علیه دولت در کار است. سید محمود طالقانی، روحانی نسبتاً جوانی در طول روزهای نهضت چند بار کوشیده بود تا با کمک حاج سیدجوادی روحانی قزوین و از مدافعان نهضت، بین کاشانی و مصدق پیام‌هایی رد و بدل کند، بلکه خصومت‌ها به پایان یابد، روز مشکلی را گذراند. چرا که در هیچ سو، گوش شنوایی برای حرف‌های او پیدا نمی‌شد. در این هنگام، نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی توسط علی سلامی (صحیح آنچه که در نامه آمده حسن سلامی است نه علی سلامی. ن) به خانه مصدق رسید. نامه‌ی نسبتاً مفصل و اساسی بود. «سپس چند بخش از نامه را در ص ۳۸۲ ذکر می‌کند و بعد در همان صفحه می‌نویسد: «واکنش مصدق به آیت‌الله کاشانی همان بود که کودتاگران می‌خوانستند. نه کوششی برای رد اتهامات، نه اقدامی برای التیام روابط: «بجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستیم. والسلام». بعد می‌نویسد: «خطری از کنار کودتاجیان گذشته بود، چرا که در نامه آیت‌الله، دقیقاً حادثه‌ای که در شرف تکوین بود، افشاء شده بود: «این نامه من سندی است در تاریخ ملت ایران که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی‌تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زهدای که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد.»

آقای بهنود توجه نکرده است:

۱- وقتی می‌نویسد، در غروب ۲۷ مرداد خبر کودتا در جنوب شهر پخش شد و با پخش خبر «ماجرا بگوش آیت‌الله کاشانی رسید» چگونه و با چه سرعتی اولاً از صحت کودتا اگر در جریان آن نبود، مطمئن شده و سپس بفوریت نامه را به منزل مصدق رسانده است؟

۲- آقای بهنود باز اگر به پاورقی نوشته خود در صفحه ۳۸۲ توجه می‌کرد، حداقل می‌بایست شکی به خود راه دهد که ممکن است نامه جعلی باشد وی در پاورقی می‌نویسد: «تا نطق سید مصطفی (یعنی سید مصطفی کاشانی فرزند آیت‌الله کاشانی. ن.) در رادیو، هنگام پیروزی کودتا و مدالی که بعد از کودتا به او داده شد، و هم نمایندگی مجلس، به این گرایش‌ها مهر تأیید زده شد» همین تنها یک مطلب بیانگر آن نیست که نامه جعلی است و آیت‌الله موافق، همراه و همگام با کودتاچیان است؟

۳- آقای بهنود در ص ۳۸۷ می‌نویسد: «بعد از اینکه کودتاجیان ایستگاه رادیو در ۲۸ مرداد اشغال کردند «میراشرفی» پشت رادیو اعلام داشت «مصدق را باید کشت، حضرت آیت‌الله کاشانی با ما هستند» او دروغ می‌گفت. اما لحظه‌ای بعد که سید مصطفی (یعنی سید مصطفی کاشانی فرزند آیت‌الله. ن.) اعلامیه جمعیت مسلمانان مبارز را خواند، مردم باور کردند.»

توضیح اینکه: «جمعیت مسلمانان مبارز» پیرو آیت‌الله کاشانی بودند و با اشاره او حرکت می‌کردند. منظور آقای بهنود هم از اعلامیه، اعلامیه این جمعیت در حمایت و پشتیبانی از کودتاست که به وسیله سید مصطفی در رادیو قرائت گردید. این مطلب نیز خود می‌رساند که نامه جعلی است.

آقای بهنود نباید زحمت توضیح دادن را به خود بدهد و بگوید که چرا وقتی میراشرافی در رادیو اعلان کرد. «مصدق را باید کشت، حضرت آیت‌الله کاشانی با ما هستند» دروغ گفته و چون فرزندش اعلامیه جمعیت مسلمانان مبارز را خوانده، مردم دروغ میراشرافی را باور کردند؟ اگر آقای بهنود به مصاحبه آیت‌الله کاشانی با خبرنگار «اخبار الیوم» که ۲۶ روز بعد از کودتا در مورد مجازات مصدق که در کیهان ۲۳ شهریور ۱۳۳۲ درج گردیده است و کمی قبل در همین نوشته آورده شد، مراجعه می‌کرد، می‌دانست که نظر آیت‌الله کاشانی و میراشرافی در مورد مصدق و کودتا و مجازات مصدق یکی است.

آیت‌الله کاشانی در باره مجازات مصدق نظر خود را اینطور به مخبر اخبارالیوم شرح داد: «طبق شرع شریف اسلام مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند مرگ است» این همان است که میراشرافی گفته: «مصدق را باید کشت و حضرت آیت‌الله کاشانی با ماست»

افسوس که اینگونه افراد با چه قیمت ارزانی و به چه جعلیاتی که اظهر من الشمس است خود را می‌فروشند و از این حقیقت غافلند که طلا و زر ناب با آلوده کردنش خراب نمی‌شود، چون خود سنگ محک است. قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق خود محک سنجش هستند و با اینان عیار دیگران در آزادی، استقلال و میهن دوستی مشخص می‌شود.